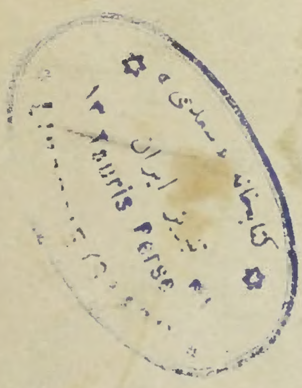
جلد دوم
کتاب مستطاب
منتظم ناصری

که معظمات وقایع و نخبهٔ
حوادث تمام عالم را از سال انقراض
خلافت بنی عباس که ۶۵۶ است تا ابتدای
سلطنت و جهانبانی سلسلهٔ جلیلهٔ قاجاریه
ادام الله تعالی ایام دولتهم که سنهٔ
یکهزار و صد و نود و نه است
حاوی



مبارکش اتمام
یافت بوقت تحویل
سنهٔ ۱۲۹۹

دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

العظمة لله ویختص به الملک والبقاء ویتوحد بالعز والکبریاء یحکم ما یرید ویفعل ما یشاء ذا نیّله الارض و السماء علا سلطانه وبهر برهانه وجلّ ثناؤه وتقدّست اسمائه عرشه عظیم ومنّه قدیم والصلوة علی نبیّه الکریم سیّد قسیم وقاید بسیم ثم السلام علی الاوصیاء والائمة وشفعاء الامة (ما رنّحت عذبات البان ریح صبا واطرب العیس حادی العیس بالنغم) امّا بعد در اوایل سال گذشته که شروع بنگارش جلد دویم منتظم ناصری نمود جازم و مصمم بود که رشته سنوات این تاریخ تا بهذه السنه مسلسل و پیوسته نگاشته شود آب یا آتش خواب یا آرامش مانع حصول مطلب و وصول بمقصد نگردد و بهمین قصد و نیّت خامه مینوشت و تخم این اندیشه میکشت بلکه کشته ها را امید دوید و راه امید تا رسید باول دولت سلسله علیه قاجار اولیای نعم نگارنده و آباء و اجداد این بمقدار لا زالت شموس معالیهم ساطعة فی رابعة النهار در اینجا شکر ایادی و نعمت و سوابق حقوق بلا نهایت دست و دامنم بگرفت و از روی ارادت و شگفت گفتا این نه آن مقام است که در آن سرسری نگری و بسرعت از آن گذری لحم ربیا و خلع نعلین کن که انّک بالواد المقدس طوی فرخی که پیش است ولادت هر مولودی از آن تو را و پیشینیان تو را بلکه آحاد و افراد اهل مملکت را اسعاد تست جاوید و بهر آینه از آن ساعتی است سعید کلیه وقایع آن معتبر و سوانح مهمه آن روشنی بخش دیده اولی النهی والفکر فتوحات آن مفتاح کنوز و اقبال و غزوات آن اسباب نیل و حصول امانی و آمال اخبار آن بدایع اخبار و آثار آن نوادر آثار پس در نگارش این قرن که بمنزله ذکر خاص است پس از عام سیاق کلام را اختصاصی باید و تاریخ این سلسله ابد پیوند را جلدی مخصوص شاید تا لآلی دُر از صدف امتیاز و معانی. از الفاظ ممتاز باشد چون راهی که انصاف نماید بیهوده نیست و حرفی که عقل گوید شنودنی جلد ثانی منتظم ناصری را بسال هزار و صد و نود و سه که سال انحلال کریمخان وکیل است ختم کردم و عزم نامه ثالث گویا از ابتدای استیلای کلی و غلبه تام و تمام سلاطین با تمکین قاجار و پادشاهان عدالت آیین ابد دوران با فخامت و فخار بر ممالک محروسه ایران صانها الله من طوارق الزمان را برای جلد سیم گذاشتم و در آن جلد که اگر توفیق رفیق شود نیز سال بسال نگاشته خواهد شد با وجود فسحت عرصه و مجال چه جای ایجاز و اجمال است (این رشته عمر است و دراز او لیتر) سیر این ملوک معظم و خسروان با کرامت و هم که هر یک بجای خود عمده و اهم میباشد در جلد سیم کتاب منتظم ناصری مفصل و مبسوط منقّح و مشروح درج و ثبت صحیفه بقا و خلود و ضبط اوراق شرافت و ابود میشود امید که ببسطان بساط که سرمایه مسرت و انبساط است موفق گردد و این خدمات ناچیز و مختصر هدیه وجیز در پیشگاه حضور باهر النور و لمعه اقدس همایون شاهنشاه جمجاه کل ممالک محروسه ایران شهریار تاجدار السلطان بن السلطان بن السلطان ناصر الدین شاه قاجار خلّد الله ملکه مقبول شود و موقع قبول یابد انشاء الله تعالی

سنه ۱۲۵۸ مسیحی

سنه ۶۵۷ هجری

آسیا رفتن عز الدین کیکاوس و رکن الدین قلیج ارسلان پسران کیخسرو بن کیقباد بخدمت هلاکوخان که پس از چندی اقامت در پیشگاه این پادشاه ببلاد خود (آسیای صغیر) بازگشتند وفات بدر الدین لؤلؤ صاحب موصل که ملقب بملک رحیم بود و زیاده از هشتاد سال داشت و بعد از فوت او پسرش ملک صالح فرمانفرمای موصل شد و پسر دیگرش علاء الدین سنجار را تملک نمود و بدر الدین لؤلؤ تقریبا چهل و سه سال در موصل بالاستقلال حکمرانی داشت و بعد از آنکه هلاکوخان بغداد را گرفت بدر الدین اظهار تبعیت باو کرد و هدایا داد و در آذربایجان بخدمتش شتافت آمدن ملک ناصر یوسف صاحب شام با عساکر خود بهمراهی ملک منصور صاحب حماة و رفتن حماة بطرف کرک و اقامت کردن در حوالی برکه زیزا و محاصره نمودن ملک مغیث صاحب کرک را بسبب اینکه از بحریه حمایت کرده بود و آمدن فرستادگان ملک مغیث بخدمت ملک ناصر بتضرع و طلب صلح و قبول کردن ملک ناصر بشرط اینکه ملک مغیث از بحریه هر که نزد او باشد گرفته نزد ملک ناصر فرستد و بجا آوردن ملک مغیث این شرط را و بازگشتن ملک ناصر بدمشق و دستور العمل دادن بملک منصور صاحب حماة و فرستادن او را ببلاد خود تولد ملک مظفر محمود بن ملک منصور که از نژاد تقی الدین عمر بن شاهنشاه ابن ایوب بود و بعضی اولاد او در محرم سال بعد نوشته اند عزیمت هلاکوخان بصوب شام و آمدن ببلاد شرقی فرات و گرفتن حران و بلاد جزیره را و فرستادن سمون پسر خود را بشام و رسیدن سمون بحلب در عشر آخر ذیحجه و جنگ کردن با ملک معظم توران شاه بن سلطان صلاح الدین که از جانب پسر برادر خود ملک ناصر یوسف حکومت حلب را داشت و شکست دادن لشکر مغول عساکر ملک معظم را و رفتن بطرف اعزاز و گرفتن این بلد را بطور امان استیلای منکوخان نبیره اوکتای قاآن بر بلاد یغور بامداد برکه خان صاحب دشت قبچاق توجه لشکر مغول باستیلای قلاع شبانکاره باغوای اتابک ابوبکر بن سعد و خراب شدن شهر زیج بعد از کشته شدن مظفر الدین محمد شبانکاری

افریقا در اوایل ذیحجه این سال قطز (قدوز) آقازاده خود ملک منصور نور الدین علی بن المعز ایبک سلطان مصر را گرفته از حکمرانی خلع کرد و خود بسلطنت مصر جلوس نمود وقوع زلزله سخت در مصر

سنه ۱۲۵۹ مسیحی

سنه ۶۵۸ هجری

آسیا و افریقا استیلای عساکر هلاکوخان بر حلب روز نهم ماه صفر و کشته شدن جمعی کثیر از مسلمین که از جمله مقتولین اسد الدین بن ملک زاهد بن صلاح الدین بود و محاصره کردن قلعه حلب را که بعد از یکماه نیز آن را گرفتند مسخر کردن لشکر مغول حماة را بطور امان و رفتن ملک ناصر صاحب دمشق با ملک ظاهر برادرش و ملک صالح بن شیرکوه و ملک منصور صاحب حماة و شهاب الدین قیمری بطرف مصر و پذیرفتن قطز سلطان مصر که ملقب بملک مظفر بود بخوبی ایشان را سوای ملک ناصر که از ترس بمصر نرفت و متوجه تیه بنی اسرائیل شد و آخر الامر مغول او را گرفته نزد هلاکوخان آوردند و هلاکوخان وعده کرد مملکت او را باو رد نماید و مستولی شدن مغول بر دمشق و سایر بلاد شام تا غزه دادن هلاکوخان نیابت حلب را بعماد الدین قزوینی و حکمرانی حمص را بموسی بن ابراهیم بن شیرکوه معروف بملک اشرف که سابق بر این صاحب حمص بود و ملک ناصر در سنه ششصد و چهل و شش این ولایت را از او گرفته در عوض تل باشر را باو داده بود استیلای مغول بر میافارقین بعد از دو سال محاصره و زد و خورد و کشتن ملک کامل محمد بن ملک مظفر شهاب الدین غازی بن الملک العادل ابی بکر بن ایوب صاحب میافارقین گرفتن لشکر مغول بعلبک و عجلون و سایر قلاع شام را حمله بردن مسلمانان دمشق بر نصاری بسبب اینکه شراب در مسجد جامع میریختند و بعضی تعدیات دیگر مینمودند و خراب کردن کلیسای مریم را که از کلیساهای بزرگ بود مراجعت هلاکوخان از بلاد شام بطرف شرق از وقایع عمده اینسال

انکه چون مغول در بلاد شام فوت و استیلا یافتند قطز سلطان مصر لشکر بشام کشیده عساکر مغول را در عین الجالوت شکست داد و منهزم کرد و کیتبغا اکه نایب هلاکوخان بود در شام بکشت و ملک اشرف صاحب حمص که با مغول همراه بود عفو نموده حکمرانی اورا در حمص و مضافات تصدیق کرد و ملک منصور را کاکان صاحب حماة و بارین نمود بعد از آن وارد دمشق شده بعضی تنظیمات بعمل آورد و بحلب آمد و امیر علم الدین سنجر حلبی را بنیابت سلطنت دمشق و ملک سعید بن بدر الدین لؤلؤ صاحب موصل را بنیابت سلطنت حلب داد و پس از فراغ از کار شام روانه مصر گردید و در راه بیبرس بندقداری صالحی حال با انص غادی نجم الدین رومی صالحی و هارونی و علم الدین صغن اغلی اتفاق بر قتل ملک مظفر قطز کردند و چون قطز بقصیر بکفر سحی صالحیه در خرگوشی جلو اسب او در آمده در عقب خرگوش راند و از ملازمان خود دور شد بیبرس و انص بر او حمله کرده سایرین نیز کمک نموده اورا کشتند و این در هفدهم ذیقعده بود و مدت سلطنت قطز یازده ماه و سیزده روز بعد از آن بیبرس بندقداری بمصر آمد و بسلطنت جلوس کرد و ابتدا ملقب بملک قاهر شد بعد از آن لقب را شوم دانسته تغییر داد و ملک ظاهر لقب یافت و مدت سلطنت او طول کشید و چون قطز کشته شد سنجر حلبی که از جانب او در دمشق نیابت سلطنت داشت از مردم بیعت گرفته مستقلا سلطان این ولایت گردید و خود را ملک المجاهد نامید و سکه باسم خود زد معاودت قشون مغول بشام و متصرف شدن حلب را در اواخر اینسال بنای شهر خانبالغ بامر قبلای قاآن سلطنت الغو ابن بایدو ابن جغتای بن چنگیزخان در ماوراء النهر وفات ابو عبد الله خزاعی بقولی وفات شیخ العالم سیف الدین باخرزی (مغولستان از آسیا) فوت منکوقاآن در اول پاییز اینسال و تجزیه شدن ممالک وسیعهٔ چنگیزخان بعد از درگذشتن منکوقاآن و برقرار شدن ۲ منکوقاآن بمشورت اعیان بجای او اما عمدهٔ استقلال این پادشاه در چین و سمت تاتارستان بود و هلاکوخان از رود جیحون باینطرف را تملک نمود ۲ قبلای قاآن برادر

سنهٔ ۶۵۹ هجری سنهٔ ۱۲۶۰ مسیحی

آسیا و افریقا شکست دادن قشون حمص لشکر مغول را و کشتن بسیاری از آنها را فرستادن ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر قشونی بدمشق بسرداری علاء الدین بندقدار بجنگ سنجر حلبی سلطان دمشق و شکست دادن قشون مصر سنجر حلبی را و فرار کردن او بطرف بعلبک و دستگیر شدن او که منلولا روانه مصر شد و دمشق و سایر بلاد شام بتصرف و بتبعیت سلطان مصر در آمد و علاء الدین ایدکین بندقدار صالحی در دمشق متقلد مهام امور گردید کشته شدن ملک ناصر یوسف بن ملک عزیز محمد بن ملک ظاهر غازی ابن سلطان ملک ناصر صلاح الدین یوسف بن ایوب و برادرش ملک ظاهر و جمعی دیگر از همراهان او بحکم هلاکوخان که از شکست قشون مغول در شام متغیر بود و ملک ناصر سابقا صاحب حلب و در این وقت با جمعی در اردوی هلاکوخان بود که کشته شد از وقایع اینسال یکی آنکه جماعتی از اعراب بمصر رفتند و شخصی سیاه چرده با آنها بود موسوم باحمد و معروف شد که این شخص پسر الظاهر بالله محمد بن الناصر از خلفای عباسی است و عم المستعصم بالله میباشد ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر مجلسی منعقد کرده پس از استقصا و ثبوت اورا المستنصر بالله ابو القاسم لقب دادند و بخلافت بر داشتند و سلطان مصر تجملات برای او فراهم داد و در رمضان اینسال سلطان مصر و این خلیفه متفقا متوجه شام شدند و از شام المستنصر بالله بامید غلبه بر بغداد از ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر جدا شده رو بطرف بغداد نهاد و ملک ظاهر بمصر باز گشت و قبل از آنکه المستنصر ببغداد رسد بدست لشکر مغول مقتول گردید و المستنصر اول خلیفه ایست از بنی عباس که در مصر خلافت کرد عزل کردن ملک ظاهر بیبرس نجم الدین بن صدر الدین بن سنا الدوله را از قضاوت شام و دادن این منصب را بشمس الدین بن خلکان که در صحبت او از مصر بشام آمده بود و نجم الدین مذکور از جانب هلاکوخان قضاوت شام را داشت انقراض سلطنت اتابکیه موصل و غلبهٔ مغول بر این ولایت وفات شیخ فرید الدین شکر گنج

سنه ۱۲۶۱ مسیحی

سنه ۶۶۰ هجری

آسیا و افریقیا در اواخر ذیحجه این سال ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر مجلسی منعقد کرده شخصی از اولاد بنی عباس موسوم باحمد را که سال قبل بمصر آمده بود بعد از ثبوت نسب او بخلافت برداشت و با او بیعت کرد بعضی گفته اند احمد مشار الیه احمد بن حسن بن ابی بکر بن الامیر ابی علی القبی بن الامیر حسن بن الراشد بن المسترشد بن المستظهر است و برخی او را احمد بن ابی بکر علی بن ابی بکر احمد بن الامام المسترشد الفضل بن المستظهر نوشته اند وفات شیخ عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام الدمشقی که در مذهب شافعی امام و صاحب مصنفات جلیله در مذهب بود و شیخ عز الدین در مصر وفات نمود وفات صاحب کمال الدین عمر بن عبد العزیز معروف بابن عدیم که ریاست اصحاب ابو حنیفه باو منتهی میشد و مرد شاعر فاضلی بود و تاریخی برای حلب نوشته مصنفات ممتاز دیگر نیز دارد

سنه ۱۲۶۲ مسیحی

سنه ۶۶۱ هجری

آسیا و افریقیا آمدن ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر بشام و گرفتن ملک مغیث ابو بکر صاحب کرک را بعد از آنکه بمادر او اطمینان داده بود که صدمه بپسر او نزند و پس از گرفتن ملک مغیث او را مغلولا بمصر فرستاد گویند در مصر زوجه ملک ظاهر ملک مغیث را بکشت و ملک ظاهر کرک را تصاحب کرده آن ناحیه را نظم داد و بمصر بازگشت وفات ملک اشرف صاحب حمص که بعد از فوت او مملکت او از مضافات مصر شد رفتن اباقا خان بن هلاکو خان بفرمان پدر از راه دربند بدشت قبچاق و جنگ کردن با برکه خان و منهزم شدن از او و بازگشتن وفات سلیمان بن خلیل عسقلانی و فضل الله نورانی و عزیز نسفی

سنه ۱۲۶۳ مسیحی

سنه ۶۶۲ هجری

آسیا وفات الغو صاحب الوس جغتای که پس از فوت او مبارکشاه مجددا سلطنت یافت وفات شیخ شرف الدین عبد العزیز بن محمد بن عبد المحسن الانصاری معروف بشیخ الشیوخ در حماة و شیخ شرف الدین مردی فاضل و متدین و صاحب نظم و نثر رایق و بزرگوار بوده است **اروپا** صاحب تاریخ ابو الفدا گوید در این سال لشکری سلطان قسطنطنیه عز الدین کیکاوس بن کیخسرو بن کیقباد حکمران و پادشاه آزی مینر را بگرفت تبیین آنکه فیما بین عز الدین کیکاوس و برادرش رکن الدین قلیج ارسلان نقاری واقع شده کیکاوس گریخته بقسطنطنیه آمد و لشکری لعدا و امرائی را که با او بودند بخوبی پذیرفت و رکن الدین قلیج ارسلان بسلطنت آزی مینر (آسیای صغیر) باقی ماند در این سال امرا و همراهان عز الدین کیکاوس قصد کردند لشکری را هلاک نموده بر قسطنطنیه غلبه کنند لشکری خبر شده عز الدین را گرفته در یکی از قلاع بند نهاد و همراهان او را کور کرد

سنه ۱۲۶۴ مسیحی

سنه ۶۶۳ هجری

آسیا موت هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان در نوزدهم ربیع الاخر در حوالی مراغه و تقریبا مدت سلطنت هلاکو خان ده سال بوده جلوس اباقا خان بن هلاکو خان و تملک نمودن ممالکی را که در تصرف هلاکو خان بود و آن عبارتست از خراسان و عراق عجم و عراق عرب و آذربایجان و خوزستان و فارس و دیار بکر و آسیای صغیر و غیرها سلطنت براق خان در الوس جغتای بحکم قبلای قاآن که مبارکشاه را از تخت برداشت **اروپا** (المان) ظهور ستاره دنباله دار که اسباب وحشت عامه گردید (انگلیس) شکایت و شورش مردم به پادشاه هانری سیم و حبس نمودن او (روس) فوت الکساندر پادشاه بعد از مراجعت از قبچاق **افریقا** گرفتن ملک ظاهر سلطان مصر سنقر رومی را وفات قاضی القضاة مصر بدر الدین یوسف بن حسن ابن علی السنجاری

سنهٔ ٦٦٤ هجری — سنهٔ ١٢٦٥ مسیحی

آسیا و افریقا آمدن ملک ظاهر سلطان مصر با عساکر زیاد بشام و تجهیز و سوق قشون بسواحل طرابلس و تسخیر بعضی قلاع و محاصره کردن ملک ظاهر صفد را که بعد از جنگ و خونریزی بطور امان صفد را گرفته ولی پس از گرفتن تمام اهالی را بکشت آمدن ملک ظاهر بعد از فتح صفد بدمشق و فرستادن عسکری جرّار بسرداری ملک منصور صاحب حماة به بلاد ارمن که این قشون فتوحات زیاد کرده با غنایم کثیره بازگشتند و ملک ظاهر از دمشق بحماة و از حماة بفامیه آمده در اینجا عساکر خود را که از بلاد ارمن می‌آمدند ملاقات کرد و از راه کرک روانهٔ مصر شده چون بحوالی برکهٔ زیزا رسید اسب او را زمین زد رانش بشکست لهذا او را در محفه نشانده بقلعهٔ جبل بردند در هنگامیکه ملک ظاهر از دمشق بملاقات عساکر خود که از بلاد ارمن بازگشته بودند میرفت بقارا که میان دمشق و حمص است رسیده در اینجا حکم کرد اهالی قارا را غارت کنند و روسای آنها را بکشند زیرا که آنها نصاری بودند و مسلمانان را دزدیده و اسیر کرده در خفیه بفرنگیها میفروختند خلاصه در این غارت اطفال نصاری را ملک ظاهر اسیر کرده بغلامی برد و آنها در میان اتراک در دیار مصر تربیت شده بعضی از آنها بعدها در قشون صاحب منصب شدند و برخی بمرتبهٔ امارت رسیدند وفات ناصر الدین محمود دهلوی و پس از فوت او غیاث الدین بلبن که از امرای او بود و الغ خان لقب داشت پادشاه شد فوت برکه خان صاحب دشت قبچاق که از اولاد جوجی خان بود و برقرار شدن پسرش منکوتیمور بجای او و بعضی وفات برکه خان را در سال بعد نوشته و منکوتیمور را پسر عم او دانسته‌اند

اروپا (انکلیس) غلبهٔ ادوارد پسر پادشاه بر یاغیان

سنهٔ ٦٦٥ هجری — سنهٔ ١٢٦٦ مسیحی

آسیا و افریقا آمدن ملک منصور صاحب حماة بمصر بخدمت ملک ظاهر سلطان مصر و خواهش کردن از وی رخصت بجهت رفتن باسکندریه و سیاحت کردن این بلد را و قبول نمودن ملک ظاهر این خواهش را و امر کردن باهل اسکندریه که کمال اکرام و احترام را بملک منصور بنمایند بنابراین ملک منصور باسکندریه آمده با احترام تمام این بلد را سیاحت کرد و بخدمت ملک ظاهر معاودت نمود ملک ظاهر او را خلعت و دستور العمل داد و او بمحل حکمرانی خود بازگشت آمدن ملک ظاهر سلطان مصر بشام بجهت انتظام امور صفد و وصول او بدمشق که چند روز در این شهر اقامت نموده معاودت بمصر کرد وفات تاج الدین قسطلانی و نجم الدین عبد الغفار قزوینی وفات سلطان مغرب عمر الفنسی بقولی **اروپا** (انکلیس) وعدهٔ بلیت پارلمنت آزاد هانری سیم پادشاه را دوباره در سلطنت مستقل میسازد (سوئد) شهر استکهلم احصا محکمی یافته و پای تخت مملکت میشود

سنهٔ ٦٦٦ هجری — سنهٔ ١٢٦٧ مسیحی

آسیا و افریقا آمدن ملک ظاهر سلطان مصر بشام با عساکر زیاد و فتح کردن یافا را که بدست فرنگیها بود در عشر وسط جمادی الاخره و رفتن بانطاکیه و گرفتن این شهر را قهراً در چهارم رمضان و این شهر نیز بتصرف فرنگیها بود و غنایم زیاد بواسطهٔ فتح انطاکیه بچنگ عساکر ملک ظاهر افتاد و بعد از فتح انطاکیه فرنگیها که در قلعهٔ بغراس بودند فرار نمودند و ملک ظاهر فرستاده این قلعه را نیز تصاحب کرد مصالحهٔ ملک ظاهر با هیثوم صاحب سیس از بلاد ارمن باینکه صاحب سیس سنقر اشقر را که مغولها در فتح حلب گرفته بودند از آنها خواسته تسلیم ملک ظاهر نماید نیز بهسنا و دربساک و مرزبان و رعبان و شیح الحدید را واگذار بملک ظاهر کند هیثوم این شروط را بعمل آورد مگر بهسنا را واگذار نکرد و ملک ظاهر لیفون پسر هیثوم را که در جنگ سنهٔ ششصد و شصت و چهار بچنگ عساکر ملک ظاهر افتاده و دستگیر شده بود رها کرد و این مصالحه در ماه شوال واقع شد و ملک ظاهر بمصر بازگشته در ذیحجه باین دیار رسید اتفاق کردن معین الدین پروانه با مغول

که در آسیای صغیر بودند بکشتن رکن الدین قلیج ارسلان بن کیخسرو بن کیقباد بن کیخسرو بن قلیج ارسلان بن مسعود و نهم کردن
مغول رکن الدین مذکور را و برقرار نمودن معین الدین غیاث الدین پسر رکن الدین را بجای او در حالیکه چهار ساله بود و وفات
ابو شامهٔ دمشقی مورخ شام و بعضی فوت ابو شامه را در حوادث سال قبل نوشته اند و وفات امام حمید الدین ضریر

سنهٔ ۶۶۷ هجری سنهٔ ۱۲۶۸ مسیحی

آسیا و افریقا آمدن ملک ناصر از مصر بشام و خیمه زدن در خربة اللصوص و بازگشتن او از این محل بمصر بطور مخفی که
تا در میان اهالی مصر نمودار نشد کسی از معاودت او بمصر خبر نداشت ولی باز بشام برگشت گرفتن ملک ظاهر بلاطنس را
از عز الدین صاحب صهیون حج ملک ظاهر وفات بابا افضل الدین کاشی و ابن دقیق عید از حنفیه زلزله در شهر سیس در
ارمنیهٔ صغری که بسیاری از مردم را هلاک کرد

سنهٔ ۶۶۸ هجری سنهٔ ۱۲۶۹ مسیحی

آسیا و افریقا آمدن ملک ظاهر از مکه بشام و رفتن بقاهره فرستادن ملک ظاهر لشکری ببلاد اسمعیلیه و
مسخر کردن این قشون مصیاف را در اواسط ماه رجب کشته شدن ابو دبوس آخر ملوک بنی عبد المؤمن و انقراض دولت این
طایفه از ملوک مغرب غلبهٔ بنی مرین بر این مملکت چنانکه شرح آن بیاید جنگ اباقاخان و براق خان در حدود هرات و غلبهٔ
اباقاخان وفات احمد بن دائم از مشایخ حدیث **اروپا** ابو الفدا گوید در این سال ما بین لشکری صاحب قسطنطنیه و منکوتیمور بن
طغان پادشاه تاتار شمالی نقار حاصل شد منکوتیمور لشکری بقسطنطنیه فرستاده بلاد اشکری را گرفتار خسارات
نمودند و این لشکر از قلعهٔ که عز الدین کیکاوس بن کیخسرو پادشاه آسیای صغیر در آن محبوس بود گذشتند و عز الدین را
از آن قلعه بیرون آورده نزد منکوتیمور بردند منکوتیمور مقدم عز الدین را معزز داشته و با منکوتیمور بود تا در سنه
ششصد و هفتاد و هفت درگذشت و پسرش مسعود بن عز الدین بآسیای صغیر رانده سلطان این بلاد شد چنانکه ذکر
آن بیاید

سنهٔ ۶۶۹ هجری سنهٔ ۱۲۷۰ مسیحی

آسیا و افریقا آمدن ملک ظاهر سلطان مصر از این مملکت بشام و فرود آمدن بحصن اکراد در نهم شعبان و محاصره
کردن این قلعه را و گرفتن آنرا بطور امان و رفتن بحصن عکار و تصرف کردن این قلعه را نیز بطور امان در سلخ رمضان
و مسلم نمودن قلعهٔ علیقه و بلاد آن را که از بلاد اسمعیلیه بود نیز آمدن ملک ظاهر بدمشق و رفتن از اینجا بحصن قرین
و گرفتن آنرا بطور امان در ماه ذیقعده و منهدم ساختن حصن قرین را و معاودت نمودن بمصر ترتیب دادن ملک ظاهر
زیاده از ده سفینه برای جنگ قبرس و شکستن آن سفاین در لنگرگاه لیمیسوس و اسیر شدن اشخاصی که در این
کشتیها بودند و ملک ظاهر چون این بشنید مجدداً حکم داده دو مساوی آن سفاین در قلیل مدتی بساختند وفات هیثوم بن
قسطنطین صاحب سیس و برقرار شدن پسرش لیفون بجای او وفات قاضی شمس الدین بن البارزی قاضی القضاة حماة
حکومت یافتن بنکی اغول بفرمان قیدوخان در ماوراء النهر و مسموم شدن براق خان وفات جمال الدین احمد جوزقانی
و عبد الحق مرینی غرق دمشق از طغیان آب انهار **اروپا** (فرانسه) سنت لوئی پادشاه فرانسه بقصد جهاد با
مسلمین افریقا با آنسمت حرکت نمود و در این سفر اذوارد ولیعهد انکلیس را با خود همراه برد و در بیست و پنجم ماه او
سنت لوئی در حوالی تونس بمرض طاعون درگذشت

سنهٔ ۶۷۰ هجری سنهٔ ۱۲۷۱ مسیحی

آسیا و افریقا

آسیا و افریقا آمدن ملک ظاهر سلطان مصر بشام و عزل کردن جمال الدین اقوش نجمی را از نیابت سلطنت در دمشق و برقرار کردن علاء الدین ایدکین فخری الاستدار را بجای او و تاختن مغول بر عینتاب و روج و قسطون در نزدیکی فامیه و باز کشتن آنها و طلبیدن ملک ظاهر قشونی از مصر و حاضر شدن آن قشون بصحابت بدر الدین البیسری و فرستادن ملک ظاهر آنها را بحلب و عود ملک ظاهر بمصر آمدن ملک ظاهر مجددا بشام وفات سیف الدین احمد بن مظفر الدین عثمان بن منکبرس صاحب صهیون که پس از فوت او دو پسر او سابق الدین و فخر الدین صهیون را بملک ظاهر واگذار کردند و خود بخدمتش شتافتند و او با آنها کمال احسان و اکرام را نمود جنگ مغول با عساکر و اهالی بیره و آمدن ملک ظاهر بطرف مغول و شکست دادن آنها را در حوالی فرات و باز گشتن بمصر گرفتن عساکر ملک ظاهر باقیمانده از قلاع اسمعیلیه را که کهف و منیقه و قدموس باشد گرفتن ملک ظاهر شیخ خضر را که در نزد او مرتبه منیع داشت و در مصر و شام تسلط کامل بهم رسانیده و مشار الیه در محلی در قلعه جبل مکرما محبوس بود تا در گذشت وفات شیخ صلاح الدین زرکوب در روم و فوت حسن صیقلی رفتن مارکو پلو از اهل ونیز بقصد تجارت بطرف مغولستان این مسافرت بیست و چهار سال تمام در اغلب نقاط آسیا گردش کرده هفده سال متوالیا فقط در چین در خدمت قبلای قاآن نوکر بوده و مارکو پلو اول مسافر فرنگ است که راه باین نقطه یافته (کتاب سفرنامه مارکو پلو نزد نگارنده موجود است) اروپا (فرانسه) فلیپ سیم بجای سنت لوئی پادشاه فرانسه میشود

سنه ۱۲۷۲ مسیحی — سنه ۶۷۱ هجری

آسیا کشته شدن نیکی اغول صاحب الوس جغتای و حکومت یافتن توقتمور خان بجای او و بفرمان قیدو خان خروج کردن سنقر شاه بر محمود قلهاتی که بفرمان اتابک فارس حاکم هرمز بود و کشتن او محمود را و مستولی شدن بر هرمز و این اولین شخص از ملوک هرمز است وفات اثیر الدین ابهری وقوع زلزله در تبریز اروپا (انگلیس) وفات هانری پادشاه انگلیس و جلوس ادوارد اول بجای او

سنه ۱۲۷۳ مسیحی — سنه ۶۷۲ هجری

آسیا مصمم شدن لشکر مغول در ثانی بتسخیر بلاد شام را تولد ملک المؤید عماد الدین ابو الفدا اسمعیل بن علی بن محمود بن محمد بن عمر بن شاهنشاه بن ایوب صاحب حماة در خانه ابن الزنجیلی در دمشق در ماه جمادی الاولی و در این وقت پدر ابو الفدا با اهل و کسان خود بجهة وصول اخبار مغول از حماة بدمشق آمده بود و ابو الفدا صاحب تاریخ معروف و کتاب تقویم البلدان و سایر مؤلفات و مصنفات جلیله و از اجله ارباب فضل و علم و از ملوک عالم بزرگوار بوده است و بسیاری از وقایع مندرجه در این کتاب از تاریخ ابو الفدا ترجمه و نقل شده است وفات شیخ جمال الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن مالک طائی الجیانی النحوی صاحب مصنفات مشهوره در نحو و لغت وفات امیر مبارز الدین اقوش المنصوری مملوک ملک منصور صاحب حماة و نایب السلطنه او در این ولایت و امیر مبارز الدین از امرای بزرگ عاقل شجاع و قبچاقی الجنس بوده است وفات حکیم امجد شیخ علامه خواجه نصیر الدین طوسی در یکشنبه هیجدهم ذیحجه و اسم حکیم بزرگوار محمد بن محمد الحسین و مصنفات جلیله او از مجسطی و تذکره در هیئت و غیرها مشهور میباشد همچنین رصد و زیجی که در مراغه برای هلاکو خان بسته معروف است تولد خواجه رحمة الله علیه در یازدهم ماه جمادی الاولی سنه پانصد و نود و پنج بوده است مدفن خواجه در بغداد در روضه منوره کاظمین علیهما السلام است وفات جلال الدین محمد بلخی معروف بمولوی رومی صاحب مثنوی معروف و دیوان غزلیات و قصاید و غیرها در قونیه وفات مؤید الدین قلانسی و امامی هروی شاعر وقوع زلزله در شام افریقا آمدن ملک ظاهر سلطان مصر با عساکر خود از این مملکت بشام

تملک یعقوب بن عبدالحق بن محبوب بن حمامة المرینی شهر سبته را و بنو مرین ملوک بلاد مغرب میباشند که بعد از بنی عبد المؤمن بجای آنها سلطنت یافتند و آخر سلطان بنی عبدالمؤمن ابو دبوس بود چنانکه پیش ذکر کرده ایم و بنو مرین از قبایل و طوایف اعراب مغرب و معروف بحمامه میباشند و جای آنها در ناحیه قبلی از اقلیم تازه بوده این قبیله از اطاعت بنی عبدالمؤمن معروف بموحدین خارج شده در فتور این سلسله بعد از زد و خورد شهر فاس را از موحدین گرفتند و کم کم متصرفات خود را وسعت دادند و اول کسی که از بنو مرین در جه اشتهار یافت ابوبکر بن عبدالحق بن محبوب بن حمامة المرینی بوده که بعد از تملک فاس بطرف مراکش راند و کار را بر بنی عبدالمؤمن سخت کرد و بر این منوال میگذشت تا در سال ششصد و پنجاه و سه در گذشت و برادرش یعقوب بن عبدالحق بجای او برقرار گردیده ابو دبوس را در مراکش محاصره کرد و مراکش را گرفت و در این سال سبته را مالک شد و شوکتی داشت و حکمرانی میکرد تا وفات نمود و سال فوتش در تواریخ معین نشده بعد از او پسرش یوسف سلطنت یافت و کنیه یوسف ابو یعقوب بوده و ذکر او بعد ها بیاید

سنة ٦٧٣ هجری — سنة ١٢٧٤ مسیحی

آسیا و افریقا برقرار شدن یوسف شاه در یزد بحکومت و او آخرین اتابکان یزد است وفات منصور بن سلیم از حفاظ و ابوالحسن علی بن ابو سعید مقری مورخ مشهور و خواجه عماد از شعرای فارس و کرمان آمدن ملک ظاهر سلطان مصر ببلاد سیس ارمنستان و عود او با غنایم بسیار بد مشهور که معاودت بود که در سال بسر آمد و در این سفر عساکر ملک ظاهر بیست هزار نفر از اهالی بلاد سیس را بکشتند لهذا ارامنه با مغول در دفع سلطان مصر متفق شدند **اروپا** (انکلیس ادوارد اول ممالک گال را که جزو انکلستان است تصرف در می آورد (رُم) اباقا آن سفرا بدربار گرگوار پاپ میفرستند که بتوسط پاپ سلاطین عیسوی با او متحد شده بر ضد ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر متفق و متحد شوند

سنة ٦٧٤ هجری — سنة ١٢٧٥ مسیحی

آسیا و افریقا آمدن لشکر مغول سرداری اقطای به بیره و توجه ملک ظاهر سلطان مصر از ظاهر دمشق بطرف بیره و چون لشکر مغول خبر آمدن ملک ظاهر را شنیدند از بیره کوچ کردند لهذا ملک ظاهر بحلب آمده و از آنجا بمصر رفت و در مصر لشکر بسرداری آقسنقر فارقانی و بهمراهی عزالدین ایبک الافرم بنوبه فرستاده در آنجا نهب و قتل کردند و با غنایم باز گشتند تزاوج ملک السعید برکة بن الظاهر بیبرس با دختر امیر سیف الدین قلاوون الصالحی مسماة بغازیه خوانون معاودت ملک ظاهر بشام در آخر اینسال و وفات محمود زنجانی از مشاهیر وفات تاج الدین علی بن حبیب مورخ مشهور در بغداد

سنة ٦٧٥ هجری — سنة ١٢٧٦ مسیحی

آسیا و افریقا وفات توقیمور خان صاحب الوس جغتای و برقرار شدن دوا صحرخان بحکومت بجای او بحکم قیدوخان وفات شیخ صدرالدین قونیوی و نجم الدین عمر کاتبی و وفات سید احمد بدوی از مشاهیر رسیدن ملک ظاهر سلطان مصر در ماه محرم بظاهر دمشق و رفتن بحلب و از آنجا بنهر ازرق و بعد بابلستین و تلاقی او در اینجا با عساکر مغول و شکست دادن آنها و کشته شدن تناوون سردار مغول و بسیاری از سرکردکان آنها و دستگیر شدن جماعتی از ایشان و از جمله گرفتاران ابن جنک سیف الدین قبچق و سیف الدین ارسلان بودند که ذکر آنها بیاید رفتن ملک ظاهر بقیساریه و استیلا کردن بر این بلد و در این وقت حکمران آسیای صغیر معین الدین پروانه بود که از اصحاب پس از هفت روز اقامت در قیساریه ملک ظاهر بجهه کمی آذوقه بحارم رفت و بیکاه در آنجا بماند آمدن اباقا آن با عساکر خود بابلستین و جنگ ملک ظاهر با اباقا آن و کشتن معین الدین پروانه حاکم آسیای صغیر را که مرد مدبری بود و موسوم بسلیمان (پروانه در فارسی بمعنی حاجب است) وفات

شهاب محمد بن یوسف بن زایدة التلعفری الشاعر

سنه ۱۲۷۷ مسیحی — سنه ۶۷۶ هجری

آسیا در اینسال محمد بن قرامان از امرای آسیای صغیر شخص مجهولی را غیاث الدین سیاوش سلجوقی نامید و او بر قونیه و بعضی از بلاد آسیای صغیر دست یافت و با سپاه مغول محاربات کرد و او اولین شخص از ملوک قرامان است وفات شیخ الاسلام محیی الدین نووی **افریقا** در پنجم محرم اینسال ملک ظاهر بیبرس سلطان مصر که در اواخر سال گذشته از حازم حرکت کرده بود بدمشق رسیده در قصر ابلق منزل گرفت و در بیست و هفتم محرم در دمشق در گذشت نایب و مملوک او بیلبک معروف بخزندار وفات او را مخفی داشته در نزدیک جامع دمشق جسد او را مدفون نمود و با عساکر روانه مصر شد و محفه را باخود میبرد بعنوان اینکه ملک ظاهر ناخوش و در این محفه میباشد همینکه بمصر رسید مطلب را آشکار و برکة بن بیبرس را بجای پدر جلوس داده ملقب بملک سعید نمود مدت ملک ملک ظاهر هفده سال و دو ماه و ده روز بود و از ملوک بزرگ شجاع عاقل که مصر و شام هر دو را در تحت تصرف در آورده و فتوحات کرده و سکه بنام خود میزد و نقش سکه او بیبرس صالحی بود بعد از جلوس ملک سعید بازنلیک که کان نایب السلطنه و کارها انتظام داشت اما طولی نکشید که او در گذشت و شمس الدین فارقانی نیابت سلطنت یافت بعد از آن ملک سعید از منهج صواب عدول کرده فصد او نسبت بامرای نیز در باره او فاسد شد و بر اینمنوال بود تا سال بسر آمد

سنه ۱۲۷۸ مسیحی — سنه ۶۷۷ هجری

آسیا وفات عز الدین کیکاوس بن کیخسرو که نزد منکو تیمور پادشاه مغول بود و شرح حال عز الدین پیش داده شده است و پسری داشت عز الدین موسوم بمسعود ابا قاآن سیواس و ارزن الروم و ارزنکان را باو داد و او در این بلاد استقرار یافت بعد سلطنت آسیای صغیر باسم او شد اما زیاد پریشان حال گردیده و او آخر شخص است از سلاجقه روم که سلطان نامیده شده است وفات ابو عیسی جذولی از کبار نحویین فوت نجم الدین دمشقی معروف بابن اسرائیل **افریقا** آمدن ملک سعید سلطان مصر با عساکر بشام و رفتن امیر سیف الدین قلاوون صالحی و صاحب حماة بامر ملک سعید ببلاد سیس و قتل و غارت کردن و باز گشتن با غنایم و اتفاق کردن امرا در خلع ملک سعید بجهت سوء تدبیری که داشت و رفتن ملک سعید بمصر بقلعه جبل و رفتن عساکر بر اثر او و در این حال سال بسر آمد

سنه ۱۲۷۹ مسیحی — سنه ۶۷۸ هجری

آسیا و افریقا طغیان امرای مصر و محاصره نمودن آنها ملک سعید بن ملک ظاهر سلطان مصر را در قلعة الجبل و رضا شدن ملک سعید باینکه از سلطنت خلع باشد و کرک را باو واگذارند و چنین کردند و این در ماه ربیع الاول اتفاق افتاد و بعد از خلع او برادرش سلامش را که هفت ساله بود بسلطنت برداشتند و ملک عادل لقب دادند و امیر سیف الدین قلاوون صالحی رئیس قشون شد و امیر سیف الدین سنقر اشقر را بدمشق فرستاده نایب السلطنه شام کرد بعد در بیست و دویم رجب سلامش نیز از سلطنت مخلوع و ملک منصور قلاوون صالحی بسلطنت جلوس نمود و بنای عدل را گذاشته امور را در کمال خوبی منظم کرد در بیست و چهارم ذیقعده اینسال سنقر اشقر از ربقه اطاعت سلطان مصر خارج و امرا و عسکر با او بیعت کرده سلطان شام گردید و ملقب بملک کامل شمس الدین سنقر شد هم در اینسال ملک سعید بعد از وصول بکرک در میدان گوی بازی از اسب بزمین افتاده تب کرد و پس از چند روز در گذشت و بعد از او برادرش نجم الدین خضر را بجای او برقرار و ملقب بملک مسعود کردند و او صاحب

کرک

کرک شد وفات شمس الدین محمد بن محمود اصفهانی صاحب کتاب شارح محصول وفات شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی

سنهٔ هجری ۶۷۹ سنهٔ مسیحی ۱۲۸۰

آسیا و افریقا فرستادن قلاوون سلطان مصر لشکری با علم الدین سنجر حلبی که سابقا در دمشق سلطنت کرده بود و با بدر الدین بکتاش و بدر الدین بدمری از سرکرده های مصر بشام و منهزم کردن ابن عساکر قشون سنقر اشقر را در ظاهر دمشق در نوزدهم ماه صفر و فرار نمودن سنقر برحبه و نامه نوشتن با باقاخان و او را بطمع مملکت شام انداختن و رفتن سنقر از رحبه بصهیون و استیلا یافتن بر این بلد و برزنه و بلاطنس و شغر و بکاس و عکا و شیرزو فامیه و این اماکن او را شد استقرار حسام الدین لاجین مملوک قلاوون در نیابت سلطنت شام و صول لشکر مغول بحوالی بلاد شام و آن نواحی وفات اقوش الشمسی نایب السلطنه حلب و دادن ملک منصور قلاوون نیابت سلطنت این ولایت را بعلم الدین سنجر الباشقردی و تعهد کردن قلاوون سلطان مصر بپسر خود ملک صالح علاء الدین را آمدن قلاوون از مصر بغزه و چون مغول بحلب آمده نهب و خرابی کرده و باز گشته بودند قلاوون بمصر معاودت نمود جنگ مسلمانان با فرنگیها در مرقب و قتل و اسر مسلمین عزیمت قلاوون در اول ذیحجه از مصر بطرف شام وفات تقی الدین منصور بن فلاح یمنی صاحب مغنی در نحو وفات ابو القاسم نجم الدین حلی شیعی **اروپا** (ایطالیا) فوت نیکلای سیم پاپ جلوس مارتن چهارم بجای او

سنهٔ هجری ۶۸۰ سنهٔ مسیحی ۱۲۸۱

آسیا و افریقا چون سال نوشد ملک منصور قلاوون سلطان مصر در روحا بود پس از چندی به بیسان رفت و از آنجا بدمشق آمد استقرار صلح فیما بین قلاوون و ملک خضر بن ملک ظاهر صاحب کرک جنگ سخت ملک منصور قلاوون با لشکر مغول که بسرداری منکوتیمور بن هلاکوخان از جانب اباقاخان مأمور شده بودند و این جنگ در ظاهر حمص در روز پنجشنبه چهاردهم ماه رجب اتفاق افتاد و مغول منهزم شدند و بسیاری از آنها کشته شد و در اینوقت اباقاخان مشغول محاصره رحبه بود چون خبر شکست قشون خود را شنید از آنجا کوچ و چون فرار بهیت رفت مراجعت قلاوون مظفر و منصور بمصر و رسیدن هدایای صاحب یمن مظفر شمس الدین یوسف بن عمر بن علی بن رسول و طلبیدن او امان و امان دادن وفات منکوتیمور بن هلاکوخان در جزیره ابن عمر گویند منکوتیمور از غصه شکستی که خورده بود مرد وفات علاء الدین عطاملک بن محمد الجوینی صاحب دیوان بغداد در عراق عجم و بعد از عطاملک پسر برادرش هارون بن محمد الجوینی والی بغداد شد تجهیز دادن قبلای قاآن کشتی زیادی بقصد تسخیر ژاپن که باد مخالف و انقلاب دریا او را از وصول بمقصود باز داشت و از راه خشکی تنکن و ماچین را تا حوالی بنکاله هند بحیطه تصرف در آورد هم در اینسال قبلای قاآن شروع بتزیین شهر پکن نمود استیلای رکن الدین غوری بر قندهار وفات احمد بن یوسف کرابیسی مفسر فوت ابش خاتون ملکه فارس و زوال دولت اتابکان این مملکت وفات موفق الدین کواشی

سنهٔ هجری ۶۸۱ سنهٔ مسیحی ۱۲۸۲

آسیا و افریقا وفات اباقاخان بن هلاکوخان در ماه محرم در شهر همدان و بعضی گویند او را مسموم کردند مدت ملک اباقاخان هفده سال و کسری بود برقرار شدن برادرش سلطان احمد بجای او و بسعی صاحب دیوان اسم سلطان احمد تکودار بوده چون بسلطنت جلوس کرد متدین بدین اسلام شد معروف بسلطان احمد گردید وفات

منکوتیمور بن طغان باتو ابن جوجی خان پادشاه نواحی شمالی تاتار و برقرار شدن برادرش تدان منکو ابن طغان
و بعضی این حوادث را بسال قبل نسبت داده اند فرستادن سلطان احمد سفارتی برياست قطب الدین محمود
شیرازی بمصر نزد قلاوون برای اعلام جلوس خود و صلح مابین مغول و مصر و شام و بی اعتنائی سلطان مصر
باین سفارت و حاصل نشدن مقصود و شیخ قطب الدین مشار الیه در آن وقت قاضی سیواس بود دادن قلاوون
نیابت سلطنت حلب را بمملوک خود قراسنقر شمس الدین وفات قاضی فاضل محقق شمس الدین احمد بن محمد بن ابو بکر بن
خلکان البرمکی که در مصر و شام قضاوت کرده و صاحب مصنفات جلیله است از قبیل وفیات الاعیان وغیره و تولد
ابن خلکان در روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاخر سال ششصد و هشت در شهر اربل بوده وفات عبد السلام
مالکی و عبد الرحمن خشعمی و شیخ عبد الله حربی

سنهٔ ۶۸۲ هجری — سنهٔ ۱۲۸۳ مسیحی

آسیا خروج ارغون خان بن اباقا خان در خراسان و لشکر کشیدن سلطان احمد بجنگ او و هزیمت ارغون و اسیر
شدن او بدست عساکر سلطان احمد که پس از گرفتاری خواتین از سلطان احمد درخواست کردند که ارغون را رها
کند و خراسان را باو واگذارد سلطان احمد قبول نکرد و از آنجا که مغول از سلطان احمد بجهت اینکه قبول دین اسلام
کرده بود و ساير ین را بالزام براین دین مینمود رنجش داشتند این فقره را بهانه نموده بر قتل او اتفاق کردند و
ارغون را از حبس بیرون آوردند و سلطان احمد چون از ماجرا خبر شد بکر بخت ولی او را گرفته بکشتند و ارغون
خان بن اباقا خان را بسلطنت برداشتند و این در جمادی الاولی این سال بود کشتن ارغون خان غیاث الدین کیخسرو بن
رکن الدین پادشاه آسیای صغیر را که طفل بود و پروانه او را سلطان نموده و بعد از او ارغون خان سلطنت این مملکت را
بمسعود بن عز الدین کیکاوس مفوض داشت و سلطنت باسم او بود تا سال هفتصد و هشت و پریشانی او چنانکه پیش ذکر
کردیم زیاده شد انقراض معروف بواسطهٔ کثرت طلبکار و تنبک آمدن از دست مغول سم خورد دادن ارغون خان وزارت
خود را بسعد الدوله یهودی و بالا گرفتن کار او گویند سعد الدوله در ابتدای امر خود در بازار صناعه موصل دلال بوده است
استقرار دادن ارغون خان دو پسر خود غازان و خربنده را بخراسان و امیر نوروز را که از امرای کبار بود اتابک آنها نمود
سیل عظیم و غرق دمشق و هلاکت جمعی کثیر در این سنه ملک منصور قلاوون در دمشق بود بعد از آن بمصر رفت وفات
ابو عبد الله بلبیسانی کازرونی اروپا (رومیه الصغری) فوت اشکری پادشاه قسطنطنیه که موسوم بمیخائیل میشل
بود جلوس پسرش ماندس ملقب به وتس بجای او

سنهٔ ۶۸۳ هجری — سنهٔ ۱۲۸۴ مسیحی

آسیا وفات ملک منصور ناصر الدین احمد بن ملک مظفر محمود ایوبی صاحب حماة روز پانزدهم شوال و تولد ملک منصور
در بیست و هشتم ربیع الاول سال ششصد و سی و دو بوده است و مدت ملکش چهل و یکسال و پنجماه و چهار روز استقرار
ملک مظفر محمود بن ملک منصور در ملک حماة بتصدیق و تشریف ملک منصور قلاوون وفات ناصر الدین اسکندرانی
و ابن صائغ دمشقی شهادت خواجه شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان بحکم ارغون خان اروپا (انکلیس) مملکت گال
بتصرف انکلیس در آمد و از این تاریخ ببعد بولیعهد های دولت انکلیس پرنس دو گال لقب داده میشود

سنهٔ ۶۸۴ هجری — سنهٔ ۱۲۸۵ مسیحی

آسیا و افریقا فتح کردن ملک منصور سیف الدین قلاوون حصن مرقب را تولد ملک ناصر محمد بن قلاوون

خروج عثمان بیک بن ارطغرل بن سلیمانشاه بر سلاطین آسیای صغیر معروف بسلاجقه روم و وفات برهان الدین حنفی (نسفی) و ابن شداد حلبی و شرف الدین صیمی و شارح رضی شارح کافیه و شهاب الدین قرافی از علمای مصر **اروپا** (فرانسه) فوت فلیپ سیم پادشاه فرانسه و جلوس فلیپ چهارم بجای او

سنه ۶۸۵ هجری — سنه ۱۲۸۶ مسیحی

آسیا فوت سلطان غیاث الدین بلبن صاحب دهلی و برقرار شدن پسرش بقراخان در بنگاله بسلطنت و پسر بقراخان کیقباد سلطنت دهلی یافت و وفات قاضی بیضاوی و جمال الدین مالکی شیوع استعمال باروط **اروپا** (فرانسه) وضع و تحمیل مالیات بنمک **افریقا** فرستادن قلاوون سلطان مصر لشکری بکرک ببرداری طرنطای منصوری که نیابت سلطنت داشت و مسخر کردن او کرک را بطور امان و رفتن جمال الدین خضر و بدر الدین سلامش پسران ملک ظاهر بیبرس نزد قلاوون و اکرام کردن او بآنها و مدت طولی براینحال بودند تا کراهتی از آنها برای قلاوون حاصل شده ایشان را حبس کرد و در حبس بودند تا قلاوون درگذشت بعد از آن دو بقسطنطنیه رفتند و وفات رکن الدین اباجی حاجب

سنه ۶۸۶ هجری — سنه ۱۲۸۷ مسیحی

آسیا وفات رضی الدین استرآبادی نحوی و اوحد الدین بلیانی و قطب الدین قسطلانی و وفات بدر الدین محمد بن جمال الدین مالک **اروپا** ایجاد عینک در این اقلیم و در بعضی از کتب تاریخ ایجاد عینک را بسال ششصد و چهل و هشت هجری نسبت داده اند **افریقا** فتح کردن عساکر قلاوون قلعه صهیون را و رفتن امیر شمس الدین سنقر اشقر صاحب صهیون بمصر نزد قلاوون و اکرام کردن قلاوون نسبت باو و فرستادن قلاوون لشکری بنوبه با علم الدین سنجر مسروری معروف بخیاط و جنگ نمودن این لشکر در این مملکت و بازگشتن با غنایم فوت بدر الدین تلیک الایدمری

سنه ۶۸۷ هجری — سنه ۱۲۸۸ مسیحی

آسیا وفات سلطان علاء الدین کیقباد پادشاه دهلی و برقرار شدن جلال الدین فیروزشاه ملقب بشایسته خان بجای او و وفات ابراهیم عصا احصاری شکست فرنگیان از عثمان غازی **اروپا** (دانمارک) شروع بجنگی که بسبب سال امتداد یافت ما بین این دولت و دولت نروژ (دُم) جلوس ینگلای چهارم در روم بمسند پاپی **افریقا** وفات ملک صالح علاء الدین علی بن ملک منصور قلاوون که ولیعهد او بود و پسری از او باقی ماند موسوم بموسی بن علی

سنه ۶۸۸ هجری — سنه ۱۲۸۹ مسیحی

آسیا و افریقا فتح کردن ملک منصور سلطان مصر طرابلس شام را بقهر و غلبه و انتزاع نمود آن را از دست فرنگیها بعد از آنکه تقریباً صد و هشتاد و پنج سال در تصرف آنها بود و در فتح اینشهر جمع کثیری از فرنگیها کشته شدند و پس از غلبه ملک منصور حکم بهدم شهر نمود در تواریخ فرنگ و غیره نوشته اند ملک منصور قلاوون چون این شهر را حرق و هدم نمود شهر دیگر در نزدیکی شهر اولی بنا کرد و آنرا نیز طرابلس نامید ولی ابو الفدا که خود شخصاً در این جنگ حاضر بوده و شرح آن را در تاریخ خود نگاشته از بنای شهر ثانی ذکری نمینماید فوت قبلای قاآن پادشاه چین و تاتار و جلوس پسرش تیمور بجای او و این بعقیده ابو الفدا میباشد بعضی فوت قبلای قاآن را در سال ششصد و نود نوشته و گویند نبیره او تیمور قاآن جانشین او گشت اما در تواریخ فرنگ فوت قبلای قاآن در

ضمن

ضمن حوادث سال ششصد و نود و چهار نوشته شده استیلای عثمان بن ارطغرل اول سلطان عثمانی از ملوک روم (آسیای صغیر) بر قراحصار وفات ابو العباس مصری و شیخ فخر الدین عراقی

سنهٔ ۶۸۹ هجری — سنه ۱۲۹۰ مسیحی

اروپا (پرتوغال) پادشاه پرتوغال در شهر لیزبن پای تخت خود ایجاد و احداث مدرسهٔ مینماید **افریقا** وفات سلطان ملک منصور سیف الدین قلاوون صالحی در ششم ذیقعده و ملک منصور بعزم جنگ عکا از مصر بیرون آمده بود که مریض شده و درگذشت مدت ملکش یازده سال و سه ماه و چند روز بود جلوس پسرش ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور قلاوون در هفتم ذیقعده و کرفتن حسام الدین طرنطای را که نایب السلطنه بود و دادن نیابت سلطنت را به بدر الدین بیدرا و وزارت را بشمس الدین محمد بن السلعوس

سنهٔ ۶۹۰ هجری — سنه ۱۲۹۱ مسیحی

آسیا فوت ارغون خان بن اباقاخان و جلوس برادرش کیخاتو خان بجای او مدت ملک ارغون خان تقریباً هفت سال بود و چون کیخاتو خان پادشاه شد بنای فسق و فجور را گذاشته با ابنای مغول عمل نامعقول میکرد لهذا قلوب از او کدر شد بقتل رسیدن سعد الدوله یهودی وفات عفیف الدین عجیل بلبانی و تاج الدین فزاری و شاطبی از مشاهیر تمام شدن عمارت حلب **افریقا** رفتن ملک اشرف سلطان مصر و شام با عساکر انبوه و ملکت بتسخیر عکا و محاصره نمودن این بلد را و گرفتن آن را بغلبه از فرنکیها بعد از مشقت بسیار در هفدهم ماه جمادی الاخره و بعد از فتح عکا صیدا و صور و بیروت و بعضی قلاع و حصون دیگر یعنی تمام بلاد ساحلیه شرقی عساکر ملک اشرف در آمد دادن ملک اشرف نیابت سلطنت شام را بعلم الدین سنجر شجاعی

سنهٔ ۶۹۱ هجری — سنه ۱۲۹۱ مسیحی

آسیا و افریقا ظفر یافتن سلطان جلال الدین خلجی بر سپاه مغول که قصد هندوستان داشتند وفات شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی رحمة الله علیه و بعضی وفات شیخ را در سال ششصد و نود و شش نوشته اند آمدن ملک اشرف از مصر بشام و رفتن از حلب بتسخیر قلعة الروم و آن قلعه بوده در جانب فرات در کمال حصانت روز یازدهم رجب ملک اشرف این قلعه را بغلبه گرفت عزل کردن ملک اشرف علم الدین سنجر شجاعی را از نیابت سلطنت دمشق و برقرار کردن عز الدین ایبک حموی را بجای او و همچنین عزل کردن ملک اشرف قراسنقر منصوری را از نیابت سلطنت حلب و برقرار کردن سیف الدین بلبان معروف بطباخی را بجای او

سنهٔ ۶۹۲ هجری — سنه ۱۲۹۲ مسیحی

آسیا رفتن ملک افضل نور الدین علی بن ملک مظفر محمود برادر ملک مؤید ابو الفدا از حلب بدمشق و وفات کردن در اوایل ذیحجه ظهور آتش در حوالی مدینه منوره زلزله در شام **اروپا** در بنادر مابین بکنفر ملاح انکلیس و یکنفر ملاح فرانسه نزاع شده همان مختصر نزاع اسباب جنگ و محاربه مابین ملتین انکلیس و فرانسه شد **افریقا** وفات قاضی محیی الدین بن عبد الظاهر ادیب مصری و فات ابراهیم عسقلانی و مسکین اسکندرانی

سنهٔ ۶۹۳ هجری — سنه ۱۲۹۳ مسیحی

آسیا و افریقا انقراض دولت اتابکان کوچک در لرستان ظهور درهم و دینار از کاغذ مربع در بعضی اماکن بجهة ضرورت کشته شدن ملک اشرف صلاح الدین خلیل بن سلطان ملک منصور سیف الدین قلاوون بدست

بعضی

بعضی از امرای مصر را وابل محرم جلوس ملک ناصر بن ملک منصور قلاوون بجای او

سنه ۶۹۴ هجری — سنه ۱۲۹۴ مسیحی

آسیا کشته شدن کیخاتو خان بدست امرای مغول بجهت رنجشی که از فسق و فجور او داشتند در حوالی مغان در آخر ربیع الاخر و برقرار شدن باید و بجای او و جلوس غازان خان در خراسان در ماه جمادی الاولی و چون غازان خان شنید که باید و بسلطنت جلوس کرده لشکری از مغول جمع نمود و متوجه قتال باید و کردید چون فریقین نزدیک شدند غازان دانست که استعداد جنگ با باید و را ندارد لهذا کار بمصالحه انجامید و غازان بخراسان برگشت و امیر نوروز که اتابک غازان بود نزد باید و مانده در باطن مردم را بطرف غازان استمالت میداد و غازان در صدد تجهیز قشون بود که مجددا بجنگ باید و آید چون امیر نوروز خاطر جمع شد که قلوب بطرف غازان مایل است باو نامه نوشته اظهار داشت که حالا وقت حرکت بطرف باید و میباشد غازان حرکت کرده در حوالی همدان بهم تلاقی کرده ملازمان باید و او را گذاشته بطرف غازان رفتند باید و که این بدید فرار کرد عساکر غازان او را عقب کرده در نزدیکی شهر همدان بکشتند و این در ماه ذیحجه بود و مدت ملک باید و هشت ماه و پس از کشته شدن باید و غازان خان مستقل در سلطنت گردید و امیر نوروز را نایب خود قرار داد و برادر خود خربنده را والی خراسان نمود اسلام مغول بعضی از مورخین نوشته اند غازان خان در ییلاق لار با قریب صد هزار نفر مغول بدست شیخ ابراهیم حموی اسلام اختیار نمود

اخبار ملوک یمن و وفات صاحب یمن

صاحب یمن ملک مظفر شمس الدین یوسف بن ملک منصور عمر بن علی بن رسول در این سال در قلعه تعز وفات کرد و مدت حکمرانی او تقریبا چهل و هفت سال بود و پسر ملک مظفر ملک اشرف عمر بن یوسف بعد از پدر بسریر حکمرانی نشست و برادر ملک اشرف مذکور ملک مؤید داود در وقت فوت پدرش در شحر بود زیرا که پدرش شحر را باو داده و او را باین ناحیه فرستاده ملک اشرف بجای پدر بحکمرانی نشست ملک مؤید داود بعدن و این ناحیه استیلا یافت برادرش ملک اشرف لشکری فرستاده با او جنگ کردند و بر او غلبه نموده او را گرفتند و نزد ملک اشرف بردند ملک اشرف او را بند و قید نهاد و ملک اشرف وقتی بحکمرانی نایل شد هفتاد سال داشت و پس از ده ماه حکمرانی در گذشت بعد از او ارکان دولت ملک مؤید داود را از حبس بیرون آورده بسلطنت برداشتند ابو الفدا گوید ملک داود تاکنون که سال هفتصد و هیجده میباشد بسلطنت یمن برقرار است

افریقا در نهم محرم این سال امیر زین الدین کتبغا المنصوری از امرای مصر ملک ناصر را در یک قلعه جا داده از انظار محجوب داشت و خود بسریر سلطنت جلوس کرد و خود را ملک عادل نامید و در مصر و شام باسم او خطبه خواندند و حسام الدین لاچین از جانب کتبغا بنیابت سلطنت یافت کم شدن آب رود نیل بدرجه زیادی که نتیجه این کم آبی غلا شد و بعد از غلا وبای شدید مردم را هلاک نمود

سنه ۶۹۵ هجری — سنه ۱۲۹۵ مسیحی

اسیا و افریقا کشته شدن سلطان جلال الدین خلج در حدود اکره بدست داماد خود او و سلطنت علاء الدین در دهلی و وفات عثمان ساوجی و مجد همگر شیرازی گرانی و غلای مفرط در شام و وفات سراج الدین وراق ادیب مصر آمدن ملک عادل کتبغا از مصر بشام و عزل کردن عز الدین ایبک حموی را از نیابت سلطنت شام و برقرار

کردن سیف الدین غزلو مملوک خود را بجای او **اروپا** (انکلیس) پارلمنت انکلیس که چندی بود ایجاد و برقرار شد در اینسال قوت کامل گرفت

سنه ۱۲۹۶ مسیحی

سنه ۶۹۶ هجری

آسیا انقراض دولت اتابکان از فروع کوبه وفات یاقوت بن عبدالله مستعصمی خطاط کشته شدن امیر نوروز بحکم غازان خان و بعضی کشته شدن امیر نوروز را از وقایع سال بعد دانسته اند **افریقا** رفتن کتبغا از دمشق بطرف مصر و شورید امرا بر او در نهر عوجا و خلع کردن او را از سلطنت و برقرار شدن حسام الدین لاجین بجای او بسلطنت و امان طلبیدن کتبغا از لاجین و درخواست نمودن که محلی را باو واگذار کند که در آن محل آسوده بسر برد بنابراین صرخد را باو داده و او باین ناحیه رفت و لاجین ملقب بملک منصور حسام الدین لاجین المنصوری شد و بمصر رفت و سیف الدین قبجق منصوری را نایب السلطنه شام کرده باین مملکت فرستاد

سنه ۱۲۹۷ مسیحی

سنه ۶۹۷ هجری

آسیا و افریقا طرح عمارت شنب غازان در تبریز وفات سالم بن واصل حموی قاضی القضاة حماة صاحب مصنفات جلیله و ظهیر الدین محمد علی کازرونی مورخ بغداد توجه قتلغ خواجه ابن دوا خان باده و بیست هزار سوار بطرف هند و جنگ کردن علاء الدین خلجی با او و ظفر یافتن کشته شدن صدر جهان زنجانی وزیر غازان خان فرستادن حسام الدین لاجین ملقب بملک منصور لشکر جراری ببلاد سیس که قتل و نهب زیادی در این بلاد کرده بحلب باز کشتند و در اینجا باز تجهیز عسکر نموده در ثانی ببلاد سیس روی نمودند و بلاد ارمن که در جنوبی نهر جیحان بود از قبیل حموص و تل حمدون و کوبرا و نقیر و حجر شغلان و سرفندکار و مرعش که همه از حصون منیعه بود متخر و مسلم عساکر مصر و شام شد و نهر جیحان فاصل مابین ارمن و بلاد اسلام کردید کرفتن حسام الدین لاجین شمس الدین قراسنقر نایب السلطنه را و بند کردن و برقرار نمودن منکوتمر حسامی مملوک خود را بجای او بنیابت سلطنت و این شخص چندان کبر و حمق بخرج داد که قلوب عساکر و غیره از او و لاجین کدر و بیزار کردید وفات عز الدین ایبک موصلی نایب فتوحات و غیرها و برقرار شدن سیف الدین کرد امیر آخور بجای او **اروپا** (انکلیس) ادوارد اول پادشاه انکلیس مملکت اکس را متصرف شد ضمیمه انکلیس مینماید

سنه ۱۲۹۸ مسیحی

سنه ۶۹۸ هجری

آسیا و افریقا وفات صلاح الدین بلغاری و ادیب فضل الله صاحب معجم و منهاج سراج جوزجانی کشتن جمعی از ممالیک حسام الدین لاجین سلطان مصر و شام او را و رسیدن ملک ناصر محمد بن ملک منصور قلاوون که در کرک بود دوباره بسلطنت باتفاق امرا در ماه جمادی الاولی دادن ملک ناصر نیابت سلطنت شام را بجمال الدین اقوش افرم وفات صاحب حماة سلطان ملک مظفر تقی الدین محمود بن ملک منصور ناصر الدین محمد بن ملک تقی الدین عمر بن شاهنشاه بن ایوب که در پانزدهم محرم سنه ششصد و پنجاه و هفت متولد شده بود و پس از فوت ملک مظفر حکمرانی حماة از خانواده آل ایوب خارج شد و ملک ناصر نیابت سلطنت حماة را بقراسنقر الجوکندار داد فرستادن سیف الدین بلبان طباخی قشونی بماردین و قتل و نهب این قشون در اینمحل که همین فقره بهانه برای غازان خان شد و قصد این بلاد نمود آمدن ملک ناصر با عساکر مصری ببلاد غزه و در اینجا بود تا سال باخر رسید وفات شمس الدین از سرداران که در بلاد سیس فتوحات نموده بود

عبد الکافی شافعی و شهاب الدین غازی کشتن برلغی بن هنتوم را بکشت برلغی سر کرده عساکر مغول که در آسیای صغیر بودند هنتوم بن
لیفون بن هنتوم صاحب بلاد سیس را و تصرّف نمودن این مملکت را و بلاد او شین بن لیفون که برادر هنتوم بود
و چون برلغی هنتوم را بکشت برادرش الناق بن لیفون نزد سلطان محمد خدابنده آمده عرض تظلّم کرد سلطان محمد
حکم کرد برلغی را بکشتند و وفات رکن الدین بیبرس عجمی صالحی معروف بالجالق که از بحریه و آخر شخص این طبقه بود
و وفات ابو ثابت عامر بن عبد الله بن یوسف ابی یعقوب عبد الحق بن محیو بن حامه سلطان مغرب در اواخر این سال در طنجه و
مدت سلطنت ابو عامر یکسال و سه ماه و چند روز بود و بعضی یکسال و نیم گفته‌اند بهر حال پس از ابو ثابت پسر
عم او علی بن یوسف بجای او جلوس کرد لکن وزیر و بعضی از عساکر بعد از دو روز او را خلع کرده با سلیمان بن عبد الله بن
یوسف بن یعقوب بن عبد الحق بیعت نمودند و او را بسلطنت برداشتند و بخوبی متقلد این امر مهم گردید **اروپا**
(انکلیس) فوت ادوارد اول پادشاه و جلوس ادوارد دویم پسرش بجای او

سنهٔ ٧٠٨ هجری سنهٔ ١٣٠٨ مسیحی

آسیا و افریقا کشته شدن بالیقوخان و پادشاه شدن السن بوقاخان در تاتار که چندان طولی نکشیده یعنی
یکسال بعد کپک (کپلک) خان در این مملکت بسلطنت جلوس کرد و وفات ابو جعفر نحوی توجّه ملک ناصر محمد بن قلاوون
الصالحی سلطان مصر و شام از مصر بحجاز و اقامت کردن در کرک بجهت اینکه بیبرس جاشنکیر و سلار مسلط بر کارها
شده و از برای ملک ناصر جز اسم نمانده بود و چون او در کرک بماند بیبرس جاشنکیر بسلطنت نشست و سلار نایب
السلطنه شد و بیبرس ملقب بملک مظفر رکن الدین بیبرس منصوری شد و جلوس او در شنبه بیست و سیم ماه
شوّال اینسال بود و وفات امیر خضر بن ملک ظاهر بیبرس در قاهره **اروپا** (فرانسه) کلمان پنجم پاپ در شهر
آوینیون از شهرهای فرانسه اقامت میجوید و بعد از او هفت نفر پاپ در اینشهر سکنی گرفتند غلبه فرنکیها
بر جزیره ردس و انتزاع نمودن آن را از پادشاه قسطنطنیه

سنهٔ ٧٠٩ هجری سنهٔ ١٣٠٩ مسیحی

آسیا و افریقا نایل شدن امیر مظفر بحکمرانی یزد و آل مظفر از ملوک عراق و فارس باو منسوبند رفتن
ملک نایب کافور خواجه سرا معشوق علاء الدین خلجی بفرمان او بدکن و فتح کردن اینشهر را و وفات شیخ شرف الدین
پانی پتی و شیخ صدر الدین بن بهاء الدین زکریای مولتانی و منهاج الدین ساوجی توجه ملک ناصر سلطان مخلوع
مصر و شام از کرک بدمشق بجهت میلی که از عساکر دمشق احساس نموده بود و اطاعت نمودن اهالی و قشون
شام از او و توجه او از شام بمصر و انقیاد امرا و عساکر مصر نیز از ملک ناصر و خلع بیبرس الجاشنکیر و برقرار شدن
ملک ناصر بسلطنت و این دفعه سیم بود که این سلطان بسریر سلطنت جلوس کرد تزوّج سلطان محمد خدابنده
با دختر ملک منصور غازی بن قرا ارسلان صاحب ماردین طرح عمارت سلطانیه بامر سلطان محمد خدابنده **اروپا**
انهزام عساکر اسپانیول از نصر بن محمد در جنگ غرناطه از بلاد اندلس

سنهٔ ٧١٠ هجری سنهٔ ١٣١٠ مسیحی

آسیا و افریقا وفات قطب الدین علامه محمود بن مسعود شیرازی در تبریز تولد قطب الدین در شیراز و
در علوم متنوعه از قبیل ریاضی و منطق و فنون حکمت و طب و غیره فاضلی متبحر و صاحب مصنفات جلیله بود و هفتاد و شش سال
وفات کمال الدین چلبی و نجم الدین احمد بن رفعه شامی در مصر و عبد اللطیف مصری و شمس الدین ابو عباس سروجی صاحب غایه هفت ماه زندگانی کرد

دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام حکمرانی حماة و معره و بارین را بملک مؤید الدین ابو الفدا صاحب تاریخ معروف و کتاب
تقویم البلدان و خارج شدن حماة از تحت حکمرانی حکمرانان آل ایوب در بیست و دویم ذیقعده سنه ششصد و نود و هشت
بود در روز وفات ملک مظفر صاحب حماة و تا هیجدهم جمادی الاولی این سال خارج بود تا در این روز بابو الفدا مقرر شد
و باز در تحت حکمرانی این سلسله آمد و وفات ابو الربیع سلیمان بن عبد الله بن ابی یعقوب یوسف حکمران مغرب در نیمه اینسال و
برقرار شدن عم پدرش ابو سعید عثمان بن ابی یوسف یعقوب بن عبد الحق در ماه رجب بجای او

سنه ۷۱۱ هجری — سنه ۱۳۱۱ مسیحی

آسیا و افریقا اتمام بنای سلطانیه که بامر سلطان محمد خدابنده عمارت شد و وفات ابن حمزه خطیب غرناطی و قاضی
جلال الدین محمد بن مکرم انصاری صاحب لسان العرب و شعبان اردبیلی از مشاهیر کشته شدن سعد الدین ساوجی وزیر
و وفات توقتغاخان بن منکوتمر بن طغان پادشاه بلاد تاتار شمالی و برقرار شدن ازبک بن طغرلشاه بن منکوتمر بجای او
آمدن سفرا از بلاد سیس نزد حکام بلاد شام با هدایا ابو الفدا گوید در اینسال رکن الدین بیبرس دوادار منصوری صاحب
تاریخ مسمی بزبدة الفکر فی تاریخ الهجره از جانب ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت داشت و نایب السلطنه شام
جمال الدین اقوش بود و صاحب ماردین ملک منصور نجم الدین غازی بن ملک مظفر قرا ارسلان از بنی ارتق و صاحب یمن
ملک مؤید شرف الدین داود بن یوسف بن عمر بن علی بن رسول و پادشاه عراقین و کرمان و خراسان و دیار بکر و روم
(آسیای صغیر) و آذربایجان و غیرها خربنده (سلطان محمد خدابنده) ابن ارغون بن اباقاخان و حکمران ترکستان
بماوراء النهر چپچی و خاقان چین سرقین بن منغلای بن قبلای قاآن و حکمران بلاد تاتار شمالی ازبک بن طغرلشاه (طغرتیا)
و حکمران غزنین و بامیان منطغای بن قبجی بن اردنو بن جوجی بن چنگیزخان و ملک مغرب ابو سعید عثمان بن یعقوب بن
عبد الحق مرینی و حکمران غرناطه در اندلس ابو الجیوش نصر بن محمد بن الاحمر و صاحب تونس ابو البقا خالد بن زکریا بن
یحیی بن ابی حفص و سلطان قسطنطنیه اندرونیقوس و حکمران سیس اوشین بن لیفون بن هیثوم بود

سنه ۷۱۲ هجری — سنه ۱۳۱۲ مسیحی

آسیا و افریقا وفات نجم الدین غازی صاحب ماردین و برقرار شدن پسرش الالبی للملک العادل عماد الدین علی بن
غازی بجای او و کم مدت ملکش زیاده از سیزده روز نبود و بعد از او برادرش شمس الدین صالح بجای او بکرسی نشست
و ملقب بملک صالح گردید دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت حلب را بسیف الدین سودی الجمدار (جامه دار)
الاشرفی الناصری دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام حماة و معره و بارین را بملکیت با بو الفدا عماد الدین اسمعیل بن
علی محاصره کردن سلطان محمد خدابنده رحبه شام را و چون از استیلا مأیوس شد دست از محاصره کشیده باز گشت
آمدن ملک ناصر سلطان مصر و شام از مصر بشام و رفتن بمکه معظمه و حج گذاردن در اینسال دو مرتبه خسوف قمر اتفاق افتاد
یکمرتبه در ماه صفر و مرتبه دیگر در ماه شعبان و وفات بهاء الدین احمد بن جلال الدین مولوی معنوی صاحب مثنوی معروف
اروپا (فرانسه) پادشاه فرانسه بواسطه کمی مسکوکات و داشتن مخارج زیاد در صدد قلب و غش مسکوکات بر
آمده دو نفر از اهالی فلورانس را در این خیانت و تقلب با خود شریک و همدست نمود اهالی مملکت بر پادشاه شوریده
و بعد از تعهد که مسکوکات قلب ناسره را بتبدیل مسکوکات سره نماید آسوده میشوند

سنه ۷۱۳ هجری — سنه ۱۳۱۳ مسیحی

آسیا و افریقا وفات همام الدین تبریزی از شاگردهای خواجه نصیر الدین طوسی علیه الرحمه و وفات امیر مظفر

حکمرانی یزد و حکمرانی پسرش امیر مبارز الدین در میبد آمدن ملک ناصر سلطان مصر و شام از حجاز بدمشق خارج شدن مصر از تحت حکمرانی ابو الفدا صاحب حماه و مضاف شدن آن بحلب برقرار کردن ملک ناصر ابو الغیث بن ابی نمی را بحکمرانی مکه معظمه بواسطه سوء عسکر باینشهر شریف وفات نصر الدوله شهریار که شانزده سال ایالت مازندران را داشت و بعضی وفات نصر الدوله را در سال بعد نوشته اند بهرحال قبل از او پدرش تاج الدوله بیست و سه سال حکمرانی در این ایالت نموده و اول شخص از طبقه حسام الدین اردشیر ملقب بابو الملوک بود که در مازندران خروج و دوازده سال حکومت کرده در ششصد و چهل و هفت درگذشت بعد از او پسرش شمس الملوک حکمرانی مازندران یافت و در سال ششصد و شصت و پنج مغول او را بکشتند بعد از او علاء الدوله برادرش حکمرانی یافت و ده سال حکومت کرد و بعد از و تاج الدوله یزدجرد بن شهریار بن اردشیر برادرزاده علاء الدوله حکمران شد چنانکه ذکر نمودیم

سنه ۷۱۴ هجری — سنه ۱۳۱۴ مسیحی

آسیا و افریقا وفات امیر سیف الدین سودی نایب السلطنه حلب و دادن ملک ناصر سلطان مصر و شام نیابت سلطنت حلب را بامیر علاء الدین الطنبغا حاجب جلوس رکن الدوله شاه کیخسرو پسر نصرة الدوله شهریار بحکمرانی و سلطنت مازندران جمع کردن حمیضه بن ابی نمی جماعتی را و آمدن بقتال برادر خود ابو الغیث بن ابی نمی حکمران مکه و وقوع قتال و گرفتن حمیضه برادر خود ابو الغیث را و کشتن و غلبه کردن او بر مکه بعد از معاودت حاج از اینشهر شریف و وقوع زلزله در تبریز وفات شیخ سلیمان ترکمانی **اروپا** (فرانسه) فوت فلیپ پادشاه فرانسه و جلوس لوی دهم پسرش بجای او فوت کلیمان پنجم پاپ در شهر آوینیون از شهرهای فرانسه

سنه ۷۱۵ هجری — سنه ۱۳۱۵ مسیحی

آسیا و افریقا فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام لشکری بسرداری سیف الدین تنکز بفتح ملطیه و فرستادن فرمان برای ابو الفدا صاحب حماه که او نیز با لشکر این ولایت قشون سیف الدین را همراهی کند و آمدن این جماعه بملطیه و حاکم ملطیه جمال الدین خضر بود از خانواده امرای آسیای صغیر که پدر و جد او نیز حکمرانی این ولایت کرده بودند خلاصه او در بروی ایشان گشود و امان خواست سیف الدین تنکز او را امان داد ولی لشکر که میل بغارت داشتند بدون اشاره و میل سرکردگان ملطیه را غارت کردند و مردم را اسیر نمودند و بسیاری از آبادی اینشهر بعد از غارت طعمه حریق و خراب شد استعانت رمیثه بن ابی نمی از ملک ناصر و فرستادن این سلطان قشونی بهمراهی او بمکه و غلبه رمیثه بر برادر خود حمیضه که در مکه حکمرانی مینمود و فرار حمیضه و استقرار رمیثه در حکمرانی مکه وفات سید رکن الدین که در معقول و منقول از اجله فضلا و متبحرین بود نزاع مابین ابو سعید ملک مغرب و پسرش عمر که ابتدا عمر بر پدر غالب و در کار حکمرانی استقلالی بهم رسانید لکن بعدها ابو سعید بر پسر خود غلبه نموده در سلطنت مستقل شد اتمام بنای قیساریه وفات ظهیر الدین برغش شیرازی **اروپا** (فرانسه) اتفاق غریبی در دربار این دولت بدین تفصیل که مارگریت زوجه لوی دهم پادشاه فرانسه و بلانش زوجه شارل برادرش متهم بزنا و عمل خلاف شده و اهالی پاریس معاشقین ایشان و ملکه را زنده پوست کندند

سنه ۷۱۶ هجری — سنه ۱۳۱۶ مسیحی

آسیا وفات الجایتو سلطان معروف بسلطان محمد خدابنده (خربنده) ابن ارغون خان در بیست و هفتم رمضان در شهر سلطانیه که تازه بنا نموده بود جلوس سلطان محمد را آخر ذیحجه سنه هفتصد و سه بوده و چون درگذشت

پسرش سلطان ابوسعید بهادرخان که ده ساله بود بجای او جلوس کرد و زمام مهام سلطنت بدست امیر چوپان بن الملک تناون از امرای مغول افتاد و وفات ناصرالدین بیضاوی صاحب تفسیر و وفات سلطان علاءالدین خلجی صاحب دهلی و استیلای ملک نایب کافور در این دولت که سلطنت را بنام شهاب‌الدین عمر کرد ظهور ملوک الطوایف در آسیای صغیر وفات نجم‌الدین سلیمان از اکابر حنابله کثرت باران و سیلهای عظیم در حلب و حماة و حمص و غرق بعضی اماکن **اروپا** (فرانسه) فوت لوئی دهم پادشاه فرانسه و چون اولاد ذکور نداشت بعد از فوتش فلیپ پنجم برادرش بجای او جلوس کرد

سنه ۷۱۷ هجری — سنه ۱۳۱۷ مسیحی

آسیا آمدن سلطان ابوسعید با سونج و سایر امرا از خراسان بسلطانیه خراب کردن سیل اکثر عمارات و ابنیه بعلبک را تاراج کردن و خراب نمودن عساکر حلب و غیره آمد را کشتن مبارکشاه خلجی ملک نایب کافور را و خلع کردن شهاب‌الدین عمر را از سلطنت دهلی و جلوس کردن مبارکشاه بسریر سلطنت این مملکت **اروپا** (اندلس) انهزام عیسویان در جنگ با عساکر اسلام

وفات سراج الدین سغدی

سنه ۷۱۸ هجری — سنه ۱۳۱۸ مسیحی

اسیا و افریقا رفتن ابوالفدا صاحب حماة با جازه ملک ناصر سلطان مصر و شام بسیاحت اسکندریه و دریافت ابوالفدا عواطف ملک ناصر را غلاء عظیم در بلاد جزیره کشته شدن خواجه رشیدالدین صاحب جامع التواریخ بفرمان امیر چوپان فرستادن مبارکشاه خلجی معشوق خود خسروخان را بتسخیر کربالک فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام امیر بدرالدین ابن ترکمانی را در هنگام توجه حاج بمکه و بدرالدین چون بمکه رسید بحکم ملک ناصر رمیثه صاحب مکه را گرفته مغلولا بمصر فرستاد و تقصیر رمیثه این بود که در باطن با حمیضه برادر خود ساخته بود خلاصه بدرالدین در مکه بحکمرانی مستقر گردید منتزع شدن مملکت تونس از لحیانی و رفتن او بمصر و لحیانی ابوزکریا یحیی الحفصی است که ذکر او و سایر حفصیین را در شرح سال ششصد و پنجاه و دو نموده‌ایم

سنه ۷۱۹ هجری — سنه ۱۳۱۹ مسیحی

اسیا و افریقا حج ملک ناصر سلطان مصر و شام و درین حج ابوالفدا صاحب حماة در صحبت ملک ناصر بود وفات شرف‌الدین عبدالله وصاف شیرازی ابن ادیب فضل الله و از مصنفات و مؤلفات شرف‌الدین تاریخ وصاف مشهور است وفات فخرالسادات حسین بن عالم الحسینی **اروپا** (روس) والی مسکو بقبچاق سفر کرده خواهر خان مغول را بحباله نکاح در می‌آورد و باین واسطه اقتدار کاملی در تمام مملکت روس پیدا میکند (اندلس) ابوالفدا گوید در اینسال چند نفر از سلاطین ممالک اسپانیا و آن نواحی اتفاق کرده با جمع کثیری از قشون بقتال ابن احمر پادشاه غرناطه آمدند و بزرگ این سلاطین پادشاه قشتیله و موسوم بجوان بود ابن احمر اظهار کرد که مبلغی معتد به بسلاطین مشارالیهم بطور استمرار بدهد و دست از قتال بکشند آنها قبول نکردند ناچار مسلمین باهم اتفاق محکمی نموده از غرناطه خارج شدند و با عساکر فرنگ جنگ سختی کردند جوان پادشاه قشتیله و جمعی کثیر کشته شدند و مسلمین بسیاری از قشون فرنگ را در تعاقب اسیر کرده و غنیمت وافری بچنگ آنها افتاد

سنه ۷۲۰ هجری — سنه ۱۳۲۰ مسیحی

آسیا و افریقا عطا نمودن ملک ناصر سلطان مصر و شام شعار سلطنت با بوالفدا صاحب حماة و خواندن او را سلطان نهب و غارت عساکر شام در بلاد سیس وفات لوشین بن لیفون صاحب سیس بعد از آنکه ولایات او را عساکر شام غارت

وخراب کرده بودند و چون او درگذشت طفل صغیری داشت ارکان آنطفل را بجای اوشین پادشاه خوانده خود بتدبیر ملک قیام نمودند کشته شدن حمیضة بن ابی نمی بدست ملازمان ملک ناصر عفو کردن ملک ناصر رمیثة بن ابی نمی را و فرستادن او را بمکه و مقرر کردن که نصف منال مکه او را باشد و نصف دیگر برادرش عطیفه را فرستادن سلطان ابو سعید مجد اسمعیل سلامی را با هدایا و تحف بسفارت بمصر وفات شیخ محمود شبستری و شرف الدین طویل حبس ابن تیمیه در حصار دمشق **اروپا** (روس) پادشاه حقیقی و اصلی روس میشل دویم تمهید دعوی با زنبو خان قبچاق شده مقتول میشود والی مسکو که قرابت سببی با خان قبچاق بهم رسانیده در تمام ممالک روس با استقلال بسلطنت مستقل نایل میگردد

سنه ۷۲۱ هجری — سنه ۱۳۲۱ مسیحی

اسیا وفات ملک مؤید هزبر الدین داود بن مظفر یوسف بن عمر بن علی بن رسول صاحب یمن و چون او درگذشت ارکان دولت پسرش علی را الملک المجاهد سیف الاسلام لقب داده بجای پدر بحکمرانی یمن برقرار کردند و بعد ها یعنی در سال بعد ملک منصور ایوب عم او خروج کرده او را بگرفت و بند نهاد و یمن را تملک نمود و خود را زین الدین لقب داد اما بعد از سه ماه جماعتی از عساکر یمن سیف الاسلام را از حبس بیرون آورده و ملک منصور ایوب را حبس کردند و سیف الاسلام دوباره بسلطنت یمن برقرار شد ولی امر این مملکت مضطرب و غیر منظم گردید وفات قاضی جمال الدین احمد یمنی از علمای یمن فرستادن تمرتاش بن چوپان که در آسیای صغیر استیلا یافته بود سفیری با هدایا بمصر داخل شدن تمرتاش مذکور با قشون ببلاد سیس و قتل و نهب در این بلاد و معاودت او کشتن خسرو خان آقای خود مبارکشاه سلطان دهلی را و نامیدن خود را خسرو شاه که بعد از شش ماه غازی ملک حاکم پنجاب لشکر بدهلی کشید و خسرو شاه را بکشت و بسلطنت جلوس کرده غیاث الدین محمد تغلقشاه لقب یافت وفات النک خان حکمران ماوراء النهر و برقرار شدن ترمشیرین خان بجای او وفات شیخ نجم الدین اصفهانی و تقی الدین همدانی و نزاری قهستانی

سنه ۷۲۲ هجری — سنه ۱۳۲۲ مسیحی

اسیا و افریقا گرفتن عساکر شام ایاس را که از بلاد سیس بوده است بغلبه آمدن اتامش ناصری بسفارت از جانب ... سلطان مصر نزد سلطان ابو سعید مغول بجهة عهد مودت لشکر کشیدن الغ خان بن تغلقشاه بفرمان پدر بود نگل و ظفر یافتن او وفات رضی الدین ابراهیم طبری از علمای مکه معظمه و پهلوان محمود خوارزمی عارف شاعر متخلص بقتالی مشهور بپوریای ولی (پای معنی بن رکست) تولد ملا سعد تفتازانی که از فضلای مشهور گشت در قریه رجال تفتازان من اعمال نسا **اروپا** (فرانسه) فوت فلیپ پنجم پادشاه فرانسه و جلوس برادرش شارل چهارم بجای او (روس) ... پادشاه روس در ناحیه فلاند

سنه [illegible] هجری — سنه ۱۳۲۳ مسیحی

اسیا [illegible] شام یعنی از دمشق تا حلب وفات نجم الدین احمد معروف بابن صصری قاضی القضاة شافعی بدمشق و برقرار شدن جمال الدین ... قزوینی بجای او فرستادن سلطان ابو سعید و امیر چوپان سفرا بمصر وفات وجیه الدین عثمان سیاح سناجی و تاج الدین علیشاه وزیر سلطان ابو سعید و بعضی فوت علیشاه را در سال بعد نوشته اند وفات عبد الرزاق مورخ

سنه ۷۲۴ هجری — سنه ۱۳۲۳ مسیحی

آسیا و افریقا وفات علاء الدین عطار در مشق ابتدای دولت بنی عماد در طرابلس غرب مماطله تمرتاش بن چوپان که در بعضی از بلاد آسیای صغیر استیلا یافته بود در ایصال مال دیوانی و توجه چوپان ببلادی که تمرتاش در تصرف داشت و گرفتن پسر خود را و برقرار کردن دیگری را بجای او و معاودت نمودن انتزاع نمودن صاحب الدولة ملقب بملک ظاهر ابن عم ملک المجاهد علی بن داود یمن را سوای حصن تعز از ابن عم خود که فقط حصن تعز برای ملک المجاهد ماند فرستادن سلطان ابو سعید هدایا و سفرا بمصر بریاست امیر طغان

سنة ۷۲۵ هجری — سنة ۱۳۲۴ مسیحی

آسیا و افریقا وفات تغلقشاه سلطان هندوستان و برقرار شدن پسرش الغ خان بجای او که ملقب بسلطان تغلق شد وفات ناصر الدین بغراخان صاحب بنگاله که بعد از فوت او امرای دهلی در بنگاله حکومت یافتند وفات شیخ نظام اولیا و امیر خسرو دهلوی و نور الدین یمنی و عز الدین شافعی و سید رکن الدین استرابادی غرق بغداد از طغیان آب دجله وقوع زلزله در همدان حرکت کردن ابن بطوطه از اهالی طنجه بقصد مسافرت و سیاحت آسیا که اغلب نقاط این اقلیم را سیر و گردش نمود (کتاب مسافرت و سفرنامه ابن بطوطه موسوم بتحفة النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار نزد مؤلف موجود است)

سنة ۷۲۶ هجری — سنة ۱۳۲۵ مسیحی

آسیا و افریقا فرستادن ملک ناصر سلطان مصر و شام سیف الدین نامی را بسفارت نزد سلطان ابو سعید با هدایای قیمتی و فرستادن امیر چوپان سفیری بمصر کشته شدن نجم الدین صاحب حصن کیفا بدست برادرش و تملک برادر نجم الدین حصن کیفا را و نجم الدین و برادرش از نژاد تورانشاه بن ملک صالح ایوب بن الکامل بن العادل بن ایوب بودند وفات سلطان عثمان بیک جد سلاطین آل عثمان پس از شصت و نه سال عمر و بیست و هشت حکمرانی و مدفون شدن او در برسا و برقرار شدن اورخان پسرش بجای او و سلطان عثمان بیک قبل از وفات برسا را مفتوح ساخت وفات شیخ جمال الدین ابن مطهر حلی شیعی و قطب الدین تونی و شمس الدین جبلی **اروپا** (انگلیس) ایزابل خواهر پادشاه فرانسه که زوجه ادوارد دویم پادشاه انگلیس بود بجهة انعقاد مصالحه مابین دو سلطان یعنی پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه بپاریس آمد اما در باطن مقصود این ملکه از این مسافرت عشقبازی با یکی از عشاق و رفقای خود بود (روس) ژوری سیم که پادشاه مستقل روس شده بود دعوت بقبچاق شده بحکم خان قبچاق پسر میشل دویم بخونخواهی پدرش او را بقتل رسانند

سنة ۷۲۷ هجری — سنة ۱۳۲۶ مسیحی

آسیا چون سلطان ابو سعید که قبل از جلوس کرد بسن بلوغ نرسیده تدبیر ملک با امیر چوپان بود همینکه سلطان ابو سعید در خور سلطنت شد دید امیر چوپان حکمی و راهی با و نمیدهد لهذا خاطر او از امیر مذکور مکدر شد در این سال امیر چوپان با عساکر بخراسان رفته پسر او خواجه دمشق که نسبت باهالی حرم سلطان ابو سعید معاملت بخلاف داشت بحکم سلطان کشته شد امیر چوپان بتلافی با لشکر متوجه جدال سلطان ابو سعید شد ولی هنگام تلاقی لشکر از او تبرا نموده بسلطان ابو سعید پیوستند چوپان بطرف هرات گریخت و در نواحی آن کشته شد لشکر کشیدن ترمشیرین خان بهند و باج گرفتن از سلطان محمد تغلق و باز گشتن وفات سعد الدین قتلغ خواجه قزوینی وضع قوانین عثمانیه بتدبیر علاء الدین پاشا **اروپا** (انگلیس) ابتدای تسیح بارچه‌های پشمین در این مملکت

زوجهٔ پادشاه انکلیس که بقصد معیّن بپاریس رفته بود با معشوق خود و دستهٔ از قشون فرانسه بمملکت انکلیس تاخته شوهر خود را از پای تخت بیرون راند

سنهٔ ۷۲۶ هجری — سنهٔ ۱۳۲۶ مسیحی

آسیا و افریقا وصول سفرای سلطان ابوسعید بمصر و پذیرفتن ملک ناصر سلطان مصر و شام آنها را در حوالی اهرام و اخبار نمودن آنها اعدام امیر چوپان و استقلال سلطان ابوسعید را و ازدیاد مودت این دو پادشاه آمدن تمرتاش بن چوپان که بر بعضی بلاد اناطولی استیلا یافته بود بمصر بجهت استعانت از ملک ناصر و جنگ با سلطان ابوسعید و از انجا که عهد مودت ملک ناصر با سلطان ابوسعید مستحکم بود تمرتاش را بکرفت و بکشت تجدید بام کعبهٔ معظمه وفات تقی الدین بن تیمیه در حبس کشته شدن ترمشیرین خان که بعد از او دو تن در الوس جغتای پادشاه شدند دوا بتمور خان در جته و جیکسو خان در ماوراء النهر ملقب شدن اورخان بن عثمان خان بسلطان و فتح کردن بعضی از بلاد اناطولی را وفات رکن الدوله شاه کیخسرو حکمران مازندران و برقرار شدن شرف الملوک بجای او **اروپا** (انکلیس) پارلمنت انکلیس ادوارد دویم را از سلطنت خلع کرده ملکه او را بقتل رسانید و ادوارد سیم پسرش بجای او منصوب میشود اما سلطنت از روی حقیقت با معشوق و رفیق مادر این پادشاه است

سنهٔ ۷۲۹ هجری — سنهٔ ۱۳۲۹ مسیحی

آسیا وفات طغرل خان صاحب دشت قبچاق و برقرار شدن اوزبک خان پسرش بجای او و الوس اوزبک باین شخص منسوب است وفات علاء الدین قزوینی قاضی القضاة دمشق که در علوم عقلیه و نقلیه فاضل و متبحر و دارای مصنفات مفیده بود سکه زدن اورخان بن عثمان که در بلاد اناطولی استیلا یافته بود تا این سال در این بلاد سکهٔ سلاجقه معروف بسلاجقهٔ روم که فی الحقیقه سلاطین آسیای صغیر بودند رایج بود پس ابتدای سکهٔ سلاطین عثمانی در این سال است نیز در این سال اورخان قرار داد که لباس قشون زرد و سرخ باشد وفات غیاث الدین کرت و سلطنت شمس الدین کرت در هرات هم در این سال الصاحب پسر که طفل صغیر بود نسبت رشد رسیده صاحب کرت را که در آن نواحی غلبه و قدرت بهم رسانیده بود بکشت و خود بتخصص صاحب استقلال کردید **اروپا** (فرانسه) فوت شارل چهارم پادشاه فرانسه چون این پادشاه اولاد ذکور نداشت فیلیپ ششم از بنی اعمام او از خانوادهٔ والوا بسلطنت فرانسه جلوس کرد (روس) پسر میشل دویم با نهایت تفوتیتی که از طرف خوانین قبچاق با او شده بود بعد از بر چتور پای تخت خود هرچه مغول در آن شهر بود بقتل رسانید انتشار این خبر در اردوی خان قبچاق سبب شد که ایوان نامی را از خانواده ولات مسکو منتخب نموده با قشون زیادی بچتور فرستاد که آن شهر را آتش زنده هرچه سکنه داشت بقتل رسانیدند و آن ایوان را ایوان اول نامیده پادشاه روس کردانیدند

سنهٔ ۷۳۰ هجری — سنهٔ ۱۳۲۹ مسیحی

آسیا و افریقا کشته شدن جنکسو خان صاحب ماوراء النهر و ظهور فتنه و فساد در آن نواحی و چندی نکذشت که غزان سلطان خان در ماوراء النهر حکمرانی یافت وفات زین الدین نائبی و نجم الدین طرپی وضع طایفهٔ ینکچری در دولت آل عثمان که در اناطولی استقلالی حاصل نموده بودند وفات قاضی علاء الدین علی ابن الاثیر کاتب اسرار در مصر و برقرار شدن قاضی محیی الدین بن عبدالله بجای او وفات وزیر عالم زاهد ابو القاسم محمد بن الوزیر الازدی الغرناطی در قاهره وفات شهاب الدین احمد بن ابیطالب الصالحی الحجازی ابن شحنة الصالحیه وفات قاضی القضاة فخر الدین عثمان بن کمال الدین

محمد بن البارزی الحموی الجهنی قاضی حلب که شمس الدین محمد بن نقیب را از طرابلس آورده بجای او قاضی القضاة کردند و در طرابلس شمس الدین محمد بن المجد عیسی البعلی قضاوت یافت و چیزی نگذشت که در گذشت احداث نمودن امیر سیف الدین مغلطای الناصری مدرسه حنفیه و مکتب ایتام در قاهره و وفات امیر عالم سیف الدین ابوبکر محمد بن صلاح الدین ابن صاحب الکرک و سیف الدین فاضل شاعر بود و وفات امام نجم الدین ابو حامد قاضی مکه و وفات شیخ ابراهیم الهدهد صاحب کرامات آمدن سفرا از فرنگ بمصر و طلب کردن بعضی بلاد که سلطان مصر و شام در جواب آنها گفت اگر رسم بود که بر سفرا حرجی نیست هر آینه شما را میکشتم بنا کردن امیر سیف الدین قوصون الناصری جامعی در قاهره در نزدیکی جامع طولون و وفات امیر علاء الدین قلبرس ابن الامیر علاء الدین طبرس بدمشق و وفات امیر کوبجار المحمدی

اروپا (انکلیس) ادوارد سیم معشوق مادر خود را بدار کشیده و مادر را محبوس ساخت که تا زنده بود مستخلص نشد یعنی تا بیست و هشت سال که مدت حیات او بود پیوسته در حبس بسر برد تا بمرد

سنه ۱۳۳۰ مسیحی
سنه ۷۳۱ هجری

آسیا و افریقا طغیان اتباع شریف مکه و کشتن ایدمر امیر حاج مصری را و جماعتی از حجاج را و چون ملک ناصر سلطان مصر و شام این بشنید سه فوج [?] بمکه فرستاد که مرتکبین را سیاست کنند وفات امیر کبیر شهاب الدین طغان بن مقدم الجیوش سنقر الاشقر و وفات کمال الدین محمد بن شیخ تاج الدین القسطلانی از صلحا بمصر و وفات قاضی القضاة عز الدین محمد ابن قاضی القضاة تقی الدین سلیمان بن حمزة الحنبلی بدمشق وصل شدن نهر ساجور بنهر قویق و آمدن بحلب تا مخارج و زحمت زیاد بتولیت امیر فخر الدین طمان [?] وفات نایب السلطنه حلب سیف الدین ارغون ناصری وفات قاضی فقیه ادیب ضیاء الدین علی بن سلیم بن ربیعة الاذرعی الشافعی صاحب اشعار بسیار در رمله و وفات امیر سیف الدین طرشی [?] الناصری در مصر و این امیر بود و بمرتبه امارت حاج نموده بود وفات شیخ علاء الدین ابن صاحب جزیره ملک المجاهد اسحق ابن صاحب الموصل لؤلؤ بمصر معاودت امیر علاء الدین الطنبغا بنیابت حلب آمدن امیر رمیثه بن ابی نمی الحسنی بمکه معظمه و استقرار او در حکمرانی این ساحت شریفه وفات ابو بوس [?] مغربی بمصر و زیدن باد های شدید در دمشق در ماه شعبان که بعد از آن تگرگی بارید که هر یک بقدر فندقی بود وفات خواجه حسن دهلوی شاعر در دولت آباد هند

سنه ۱۳۳۱ مسیحی
سنه ۷۳۲ هجری

آسیا و افریقا جلوس ملک معز الدین حسین کرت بحکمرانی هرات و غور سیل عظیم در حمص که جمعی را هلاک نمود وفات ملک المؤید اسمعیل ابن ملک افضل علی صاحب حماة مؤلف تاریخ معروف بتاریخ ابو الفدا که بسیاری از وقایع مسطوره در این کتاب نقل از آن تاریخ شده و ابو الفدا را مصنفات جلیله دیگر نیز هست گویند در میان ملوک بعد از مامون کسی بفضیلت ابو الفدا نبوده برقرار شدن ملک افضل ناصر الدین محمد بن ملک مؤید بجای پدرش ابو الفدا بحکمرانی حماة و ملک افضل در این وقت بیست ساله بود وفات خطیب مکه بهاء الدین محمد بن الخطیب تقی الدین عبد الله بن الشیخ المحب الطبری از فصحا صاحب نظم و نثر سوار شدن ملک افضل حموی در مصر بشعار سلطنت وفات شیخ قراء شهاب الدین احمد بن محمد بن یحیی بن ابی الحزم سبط السلعوسی النابلسی الدمشقی طغیان آب فرات و رسیدن آن بر حد وفره رسانیدن بحاصل و زراعت که بعد ها سبب تسعیر غله و سختی مردم گردید زیاد شدن آب رود نیل قبل از نوروز و غرق شدن بعضی اماکن و حصول ضرر زیاد وفات یاقوت شاذلی و شمس الدین بخاری و برهان الدین جعفری

سنه ۷۳۳ هجری — سنه ۱۳۳۲ مسیحی

آسیا و افریقا ظهور دولت آل مظفر در فارس وفات محدث بغداد تقی الدین محمود بن علی بن محمود بن مقبل الدقوقی که مرد بسیار فصیحی بود وفات شیخ کمال الدین عمر بن الیاس المراغی از علماء و عباد در دمشق وفات شیخ راستکو و ابراهیم امام هبة الله ترکستانی از حنفیه و احمد النوری المورخ حکومت امیر بدر الدین لؤلؤ القندشی در حلب و سؤ سلوک او وفات قاضی القضاة بدر الدین محمد بن جماعة الکنانی الحموی بمصر و بدر الدین از کبار قضاة و صاحب مصنفات حسنه است وفات امیر شهاب الدین احمد بن بدر الدین حسن بن المروانی حاکم بعلبک وفات شهاب الدین احمد بن عبد الوهاب الشافعی در قاهره و شهاب الدین از ائمه تاریخ و صاحب فضایل کثیره بوده و تاریخی تالیف کرده است در سی جلد وفات ابو الحسن واسطی از مشاهیر عباد

سنه ۷۳۴ هجری — سنه ۱۳۳۳ مسیحی

آسیا و افریقا خروج جامانراد در سند و دست یافتن او بر این مملکت و او اول شخص از ملوک جامیه است که در سند حکمرانی کرده اند سیل عظیم در مدینه منوره وفات ابن سید الناس از حفاظ وفات شرف الملوک ابن شاه کیخسرو حکمران مازندران و برقرار شدن برادرش فخر الدوله حسن که آخر شخص ملوک باوند است بجای او وفات شیخ عماد الدین عمر النابلسی قاضی و خطیب قدس شریف وفات امیر شهاب الدین قرطای المنصوری حاکم طرابلس وفات قاضی القضاة نجم الدین ابو القاسم عمر ابن الصاحب کمال الدین العقیلی الحنفی معروف بابن عدیم در حماة و ابن عدیم در فنون ادب و خط و شعر حظی وافر داشته و بسیار مرد بزرگواری بوده است حکومت جمال الدین اقوش نایب کرک در طرابلس خراب کردن سیل در ظاهر دمشق بعضی مساکن را و چون فی الفور تخفیف کرد چندان مضرتی نرسانید وفات شمس الدین محمد بن عثمان الاصفهانی معروف بابن عجمی الحنفی رفتن امیر مبارز الدین با پسرش شاه مظفر بدربار سلطان ابو سعید و بذل عواطف سلطان ابو سعید نسبت بایشان رفتن سلطان ابو سعید بقشلاق بغداد در آمدن مهنا ابن عیسی امیر عرب در تحت اطاعت ملک ناصر سلطان مصر و شام بعد از آنکه سالها یاغی بود هم در این سال اورخان بن عثمان خان که در اناطولی استقلال کلی بهم رسانیده بود شهر نیسه را بغلبه از یونانیها انتزاع نمود

سنه ۷۳۵ هجری — سنه ۱۳۳۴ مسیحی

آسیا وفات شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفویه که اسم او سید اسحق بن جبرئیل بوده وفات فخر الدین داود بناکتی و عز الدین کاشی و سراج الدین قزوینی شاعر عزل اقوش کرکی از حکومت طرابلس و محبوس شدن او و حکومت سیف الدین طینال الناصری در طرابلس نهب و اسر عساکر حلب در بلاد سیس که چون اهل ایاس از این واقعه آگاه شدند جمیع مسلمانانی که در آنجا بودند در یکی از خانات کرده آتش زدند یافتن در حماة کردو بیست و پنجاه دکان بسوخت وفات حسام الدین مهنا بن عیسی امیر اعراب در حوالی سلمیه و از مآثر حسام الدین مریضخانه بسیار خوبی است که در سرمین بنا کرده

سنه ۷۳۶ هجری — سنه ۱۳۳۵ مسیحی

آسیا وفات سلطان ابو سعید بهادر خان بن سلطان محمد خدابنده بعد از دوازده سال سلطنت و مدفون شدن او در سلطانیه جلوس آرپاخان بجای او ضعف دولت اولاد هلاکو خان در ایران کشته شدن خواجه غیاث الدین وزیر بدست موسی خان بنای مسجد جامع در بورسه بنای قلعه جعبر که از زمان هلاکو خان خراب بود مباشرت

امیر سیف الدین ابو بکر البابیری توجه امیر عز الدین ازدمر النوری نایب حمص بمحاصره قلعه دربنده که آنرا درسال بعد بطور امان فتح کرد وفات مهنا ابن شیخ ابراهیم بن القدوه مهنا الفوعی در فوعه ومهنای مذکور از عرفا وزهاد بود خطبه خواندن در هرات باسم ملک معز الدین حسین کرت وسکه زدن بنام او واستقلال مسعود شاه انجو در فارس وفات شیخ علاء الدین سمنانی وکمال الدین عبد الرزاق کاشی

سنه ١٣٣٦ مسیحی

سنه ٧٣٧ هجری

آسیا وافریقا جلوس طغاتیمور خان در جرجان بتخت سلطنت خروج عبد الرزاق سربداری واستیلای او بر سبزوار واسفراین وعبد الرزاق اول شخص است از ملوک سربداریه وفات ابن نصوح شیرازی شاعر وابن حسام خوافی شاعر ظهور دولت ایلخانیه در عراق واستیلای امیر شیخ حسن بزرگ جلایری بر آذربایجان وبغداد تولد قطب الدین شاه محمود بن امیر محمد بن مظفر از آل مظفر وفات امیر حسن جمال الدین بن ملک الامرا علاء الدین طنبغا در حلب دفن کردن عساکر مصر وشام بلاد ارمن وتسلیم کردن سلطان ارمن بلاد واقعه در شرقی نهر جیحان را بآنها ومعاودت عساکر مزبور بعد از تعیین ونصب حکام در بلاد مزبور وفات محمد بن عبد الله المجد المرشدی در مصر در قریه ملکی خود ومحمد مذکور از کبار زهاد وبذل وانفاق وبسیار بوده **اروپا** تمهید مقدمه جنگ مابین فرانسه وانگلیس

سنه ١٣٣٧ مسیحی

سنه ٧٣٨ هجری

آسیا وافریقا وفات شیخ اوحد اصفهانی وفات قاضی شهاب الدین محمد بن المجد عبد الله قاضی القضاة دمشق وبرقرار شدن قاضی جلال الدین محمد القزوینی بجای او وفات شیخ شهاب الدین احمد بن البرهان ابراهیم بن داود در حلب وشیخ شهاب الدین از اجله فضلا وصاحب مصنفات است اخراج خلیفه ابو الربیع سلیمان المستکفی خلیفه مصر از قاهره وجا دادن او را عنفا در قوص وفات علامه شیخ الاسلام زین الدین محمد بن الکنانی مقتدای شافعیه در مصر توسیع اسوار در حلب وفات قاضی القضا شرف الدین ابو القاسم هبة الله بن قاضی القضا نجم الدین ابی محمد عبد الرحیم الحموی الشافعی از اجله علماء وصاحب مصنفات کثیره جلیله وفات ابو حفص دمشقی وابو بکر قطان تولد امیر تیمور کورکانی **اروپا** اعلان جنگ مابین انگلیس وفرانسه ادوارد سیم پادشاه انگلیس در فرامین خود خود را پادشاه فرانسه نیز میخواند

سنه ١٣٣٨ مسیحی

سنه ٧٣٩ هجری

آسیا وافریقا کشتن ملک فخر الدین سلاحدار قدرخان حاکم بنکاله را وخطبه بنام خود خواندن وملک فخر الدین اول شخص از ملوک بنکاله است وفات شمس الدین خوزی زلزله عظیم در طرابلس وفات قاضی القضا فخر الدین عثمان بن زین الدین علی بن عثمان معروف بابن خطیب در مصر وفخر الدین از اجله علما وفضلا بوده استعزال ملک الامرا علاء الدین الطنبغا از حکومت حلب وبرقرار شدن امیر سیف الدین طرغای بجای او وفات قاضی القضا جلال الدین محمد بن عبد الرحمن القزوینی قاضی دمشق از متبحرین در علم معانی وبیان صاحب مصنفات جامعه متقنه وفات ابراهیم بن عیسی بن عبد السلام از کبار عباد وزهاد در معره النعمان وفات حسین بن داود بن یعقوب الفوعی در فوعه وحسین داعی بلاد تشیع بود حکومت امیر سیف الدین ابو بکر البابیری در رحبه شام وسیف الدین همانست که قلعه جعبر را بساخت **اروپا** عساکر انگلیس که بقصد تسخیر مملکت فرانسه آمده بودند توپ با خود داشتند واین اول توپ بود که در جنکهای فرنک استعمال شد

سنه ١٣٣٩ مسیحی

سنه ٧٤٠ هجری

آسیا و

آسیا و افریقا جنگ امیر شیخ حسن ایلکانی معروف بشیخ حسن بزرگ با امیر شیخ حسن چوپانی مشهور بشیخ حسن کوچک و غلبهٔ شیخ حسن کوچک که تبریز را بگرفت و لشکر بدیاربکر کشید و فات قطب الدین یحیی بوزجانی و ابو بکر سکلومی و ربیعی فوشنجی و فات شیخ علم الدین ابی محمد القاسم بن محمد بن یوسف البرزالی محدث دمشقی صاحب تصانیف در حدیث و تاریخ وفات خلیفهٔ مصری ابو الربیع سلیمان المستکفی بالله در قوص و مدت خلافت این خلیفه سی و نه سال و چیزی که از خلافت داشت همین بود که خطبه باسم او میخواندند یا نقش در دمشق که بعضی از مواضع بسوخت و عیسویان اقرار کردند که آنها علت حریق شده اند گرفتن ملک ناصر تنکز نایب السلطنه شام را و هلاک نمودن او را بمصر و این واقعه شباهت تمام بواقعهٔ جعفر برمکی داشت حکومت طنبغا حاجب صالحی در دمشق موافقت فیما بین امیر حسین چوپانی و امیر مبارز الدین محمد مظفر و آمدن ایشان با عساکر باصطخر فارس و فرار امیر مسعود شاه حکمران فارس بطرف کازرون و از آنجا ببغداد و ورود امیر حسین و امیر مبارز الدین بشیراز صلحا و بعد از ورود بشیراز امیر حسین کرمان را با امیر مبارز الدین داد و امیر مشار الیه در ماه محرم سال بعد روانه کرمان شد و قطب الدین تنکر و نجاکم کرمان بطرف هرات گریخت و کرمان بتصرف امیر مبارز الدین درآمد

سنه ٧٤١ هجری — سنه ١٣٤٠ مسیحی

آسیا و افریقا وفات ملک ناصر محمد بن ملک منصور قلاوون صالحی که علاوه بر مصر و شام در بغداد و عراق و دیاربکر و موصل و آسیای صغیر خطبه باسم او میخواندند و سکه بنام او میزدند استقرار پسرش ملک منصور ابو بکر بجای او وفات عبد الباقی بن عبد المجید بن عبد الله النحوی اللغوی الکاتب العروضی الشاعر المنشی وفات امیر علاء الدین مغلطای غزی حاکم ایاس وفات شیخ محمد بن احمد بن تمام زاهد در دمشق وفات امیر صلاح الدین یوسف بن ملک اوحد از اکابر امرای دمشق و از بقایای بنی شیرکوه توجه امیر مبارز الدین از کرمان بمحاصره بم گویند بعد از پنجسال محاصره این قلعه بتصرف امیر مبارز الدین محمد مظفر درآمد و قلعهٔ بم را اخی شجاع الدین متصرف بود وفات خواجوی کرمانی از شعرا وفات شمس سهروردی

سنه ٧٤٢ هجری — سنه ١٣٤١ مسیحی

آسیا و افریقا فوت راجه کشمیر و برقرار شدن شهمیر بجای او و بسلطنت شهمیر اولین شخص است از ملوک اسلام که در کشمیر سلطنت نموده انهزام شیخ حسن بزرگ ایلخانی از شیخ حسن کوچک چوپانی در جنگ نخجوان بیعت کردن ملک منصور سلطان مصر و شام با ابو العباس احمد بن المستکفی بالله ابو الربیع سلیمان و المستکفی ابو العباس را جانشین خود قرار داده بود ولی در عهد ملک ناصر کسی با او بیعت نکرده بود خلع کردن قوصون ناصری ملک منصور بن ملک ناصر را از سلطنت مصر و شام و فرستادن او را بقوص که در آنجا حاکم قوص بفرمان قوصون او را بکشت برقرار کردن قوصون ملک اشرف کجک برادر منصور را که هشت ساله بود بجای او بسلطنت آمدن سلطان ناصر احمد بن ملک ناصر از کرک بمصر و کشتن والی قوص را بقصاص برادرش منصور و خلع کردن ملک اشرف را و جلوس کردن بسریر سلطنت مصر و شام عزل ملک افضل از احکام حماة و انقراض دولت آل ایوب در این ناحیه وفات ملک افضل صاحب معزول حماة بدمشق وفات بدر الدین محمد بن قاضی جلال الدین قزوینی خطیب دمشق آمدن ملخ زیاد بمصر و شام ولی چندان اضراری از این غایله حاصل نشد آمدن سلطان ناصر احمد از مصر بکرک و مستحکم نمودن کرک را برای اینکه در این محل اقامت نماید وفات برهان الدین سفاقسی از نحاة نفاق فیما بین امیر پیر حسین چوپانی و امیر مبارز الدین محمد

مظفر و رفتن امیر پیر حسین چوپانی به تبریز باستعانت از شیخ حسن کوچک که برخلاف مظنون شیخ او را در سلطانیه مسموم کرد اروپا (روس) فوت ایوان پادشاه روس و نصب سیمون پسرش بجای او با مصاحبان قپچاق

سنه ٧٤٣ هجری — سنه ١٣٤٢ مسیحی

آسیا جنگ ملک معز الدین حسین کرت با وجیه الدین سربداری و غلبه ملک معز الدین حکمرانی بهنکره در بنکاله و وفات وجیه الدین غرجستانی و عبد الله فرغانی از مشاهیر شوریدن عساکر شام بر سلطان ناصر احمد و خلع او و سلطنت برادرش ملک صالح اسمعیل و وفات شیخ تاج الدین عبد الباقی الیمانی الادیب صاحب نظم و نثر و تصانیف کثیره و وفات سید برهان الدین عبد الله عبری و فخر الدین عثمان شارح کنز (شمس الدین)

سنه ٧٤٤ هجری — سنه ١٣٤٣ مسیحی

آسیا و افریقا وفات شیخ حسن چوپانی و حکمرانی برادرش ملک اشرف بجای او و استیلای امیر شیخ ابو سحق اینجو بر شیراز که سکه و خطبه را بنام خود کرد هزیمت والی دیول از الغ خان پادشاه هند قتل و غارت طایفه ترکمان در بلاد سیس پاره کردن و شستن کتاب فصوص الحکم محیی الدین عربی در مدرسه عصرونیه حلب برای اینکه طلاب آن را مطالعه نکنند وفات شیخ شهاب الدین احمد بن مرحل النحوی الحرانی الاصل المصری المسکن و وفات سلیمان بن مهنا امیر عرب و وفات علامه شمس الدین محمد بن هادی در دمشق و شمس الدین بحر زاخری بود در علم زلزله عظیم در حلب که بلاد این نواحی خلل مضرت رسانید مخصوص در منبج و قلعه راوندان و وفات طرغای حاکم طرابلس و وفات کمال الدین عمر بن شهاب الدین محمد بن العجمی الحلبی که از علمای عجم کمتر کسی بفضیلت او بوده و وفات ابراهیم بن علی واسطی و وفات تقی الدین سبکی مصری

سنه ٧٤٥ هجری — سنه ١٣٤٤ مسیحی

آسیا و افریقا کشته شدن وجیه الدین مسعود سربداری در سمندار و وفات مجد الدین محمد فیروزآبادی صاحب قاموس و شیخ امین الدین کازرونی و نجم الدین قفقازی و وفات اثیر الدین ابو حیان محمد نحوی در قاهره و محمد مظفر خلخالی شارح تلخیص لشکر کشیدن امیر شیخ ابو اسحق اینجو از شیراز بکرمان و باز گشتن او بدون استیلا و نیل مقصود وفات شیخ نجم الدین تحفری از فضلای علوم عربیه در دمشق و وفات امیر علاء الدین ایدغدی الزراق اتابک عسکر حلب سیل عظیم در طرابلس که خلق کثیری را بکشت **اروپا** (ایطالیا) ژاکدندی اول ساعت ساز فرنگی ساعت زنگ دار اختراع نموده و در یکی از برجهای عمارت پادو نصب کرد

سنه ٧٤٦ هجری — سنه ١٣٤٥ مسیحی

آسیا و افریقا پادشاه شدن تغلق تیمور خان در جته مغولستان کشته شدن قزان خان سلطان الوس جغتای در جنگ امیر قزغن در ترکستان انهدام طاق کسری و نهب و غلا در ایران بواسطه اختلاف و مخالفت خوانین مغول که بعد از سلطان ابو سعید هر یک داعیه سلطنت داشتند و وفات سلطان ملک صالح اسمعیل بن ملک محمد بن قلاوون سلطان مصر و شام و سلطنت برادرش ملک کامل شعبان بجای او و معزول شدن سیف بن فضل بن عیسی از امارت عرب و برقرار شدن احمد بن مهنا بجای او و کشتن اهالی ارمن پادشاه خود کنداسیبل فرنگی را تملک طایفه ترکمان قلعه و آبادی کابان را و کابان محکمترین قلاع سیس بود و وفات ابو المکارم شافعی **اروپا** (اسپانیول) چند نوع گوسفند از گوسفندهای مخصوص انگلیس که پشم و کرک آنها مشهور بخوبی بود پادشاه انگلیس برسم هدیه بجهه پادشاه کاستیل فرستاد و از این چند گوسفند در مملکت اسپانیا در مدت قلیلی سرچشمه منفعت و مکنت و یکی از شعب تجارت این مملکت میشود (امیر قزغن) برل

سنه ۷۴۷ هجری — سنه ۱۳۴۶ مسیحی

آسیا و افریقا وفات اوزبک خان صاحب دشت قبچاق و برقرار شدن پسرش جانی بیک خان بجای او و بروز وبا
در بلاد اوزبک که کم کم سرایت بقرم کرده در این محل طوری شدت نمود که روزی هزار نفر میمردند و تقریبا در بروز
این ناخوشی هشتاد و پنج هزار نفر در قرم مردند نیز بروز وبا و غلاء در جزیرهٔ قبرس جنگ امیر قزغن با قزان سلطان
خان که امیر قزغن او را بکشت و خود حکمران ماوراء النهر گردید و وفات صدر الشریعه بخاری بنای قلعهٔ کجور بدست
جلال الدین از ملوک گیلان اتفاق نایب السلطنه شام یلبغا با امرای مصر و خلع کردن ملک کامل شعبان را و برقرار نمودن
برادرش سلطان ملک مظفر امیر حاج را بجای او بسلطنت هم در اینسال اغتشاش و صدمات خوانین مغول و جلای
آنها در نواحی ایران کماکان بود و شیخ ابو اسحق اینجو خرابی کلی بعراق رسانید **اروپا** اغلب شهرهای معتبر فرانسه را
قشون انگلیس متصرف میشوند و تا حوالی پاریس میتازند و بهمه جهة عساکر انگلیس شش عراده توپ همراه داشتند
ولیعهد انگلیس که پانزده ساله بود در حضور پدر بروز رشادت میدهد چهار آینه و خود و لباس خود را در روز جنگ
سیاه رنگ میکند و از آن بعد او را شاهزاده سیاه پوش میگویند

سنه ۷۴۸ هجری — سنه ۱۳۴۷ مسیحی

آسیا و افریقا جلوس علاء الدین حسین کانکوی بهمنی در کلبرگه و علاء الدین اول شخص میباشد از ملوک بهمنیه
که آنها را سلاطین کلبرگهٔ دکن و سلاطین هند نیز گویند حال خوانین مغول نیز در اینسال تقریبا مثل سال قبل بود
فتنه در شیراز فیمابین عرب و اکراد قتل عساکر حلب دارمن کشته شدن سلطان ملک مظفر امیر حاج ابن ملک
ناصر بن قلاوون سلطان مصر و شام بدست امرای مصری و برقرار شدن برادرش سلطان ملک ناصر حسن بجای او
غلاء در مصر و دمشق و حلب که شدتش در دمشق بیشتر بود

سنه ۷۴۹ هجری — سنه ۱۳۴۸ مسیحی

آسیا وفات نور الدین طوسی و شمس الدین محمود اصفهانی و وبا و طاعون شدید در بلاد مصر و شام و وفات قاضی
زین الدین عمر بلفینانی در صفد بناخوشی وبا و وفات شیخ ناصر الدین عطار در طرابلس نیز بناخوشی وبا و ناصر الدین
واقف جامع معروف طرابلس میباشد و وفات امیر احمد بن مهنا امیر عرب و وفات قاضی القضاة نور الدین محمد بن صانع در حلب
و وفات شیخ صالح زین الدین عبد الرحمن بن هبة الله المعری معروف بامام زجاجیه از اهل قرآن و فقه و حدیث
گویند بعد از وفات زین الدین مذکور کرامات بظهور رسید و وفات قاضی شهاب الدین احمد بن فضل الله العمری در
دمشق بناخوشی طاعون و فضایل قاضی شهاب الدین و ید طولای او در انشا معروف است **اروپا** طاعونی که
در مصر بروز کرده بود مدت دو سال در اغلب بلاد و ممالک فرنگ مثل ایطالیا و فرانسه و انگلیس سرایت کرده
و شیوع یافته جمعیت زیادی در این سه مملکت هلاک میشوند

سنه ۷۵۰ هجری — سنه ۱۳۴۹ مسیحی

آسیا کشته شدن فخر الدوله حسن باوندی صاحب طبرستان و زوال دولت باوندیه و غلبه افراسیاب چلاوی
بر طبرستان باینمعنی که فخر الدوله حسن بن رکن الدوله که حکمرانی او را در پیش ذکر نموده ایم خواهر افراسیاب
چلاوی را بخواست و افراسیاب اقتداری بهم رسانیده طمع در ملک او کرده و باشاره افراسیاب پسران او که بهم
فخر الدوله شاهنامه در خلوت میخواندند او را با خنجر در حمام کشتند لهذا دولت چلاویه در جبال مازندران ظهور یافت

وفات نجم الدین شافعی و صفی الدین سراپا حلی و وفات علی الدین علی ترکمان از مشاهیر **اروپا** (انگلیس) ایجاد و اختراع نشان ژارتیر (زانوبند) در این مملکت بحکم پادشاه بواسطهٔ عشقی که پادشاه بر کنتس دو سالسبری داشت و در یکی از مجالس رسمیه بند جوراب مشار الیها افتاده بود و مردم ملتفت شده بطور تمسخر بآن خانم محترم مینگریستند پادشاه آن جوراب بند را برداشته و یکی از نشانهای محترم دولت قرار داد که هنوز بآن احترام و شان و مقام باقی است که جز بسلاطین بزرگ و رجال معظم محترم دولت انگلیس بدیگری داده نمیشود

سنه ۷۵۱ هجری — سنه ۱۳۵۰ مسیحی

آسیا لشکر کشیدن امیر قزغن بهرات و متحصن شدن معز الدین کرت و اطاعت کردن او هرج و مرج در طبرستان بعد از کشته شدن فخر الدوله حسن که آخرین شخص از ملوک باوند بود و با آنکه افراسیاب چلاوی اکثر مازندران را در حیطه تصرف داشت نمیتوانست بقلع مواد فتنه و فساد بپردازد پوشیده نباشد که اول شخص از ملوک باوند حسام الدوله اردشیر بنی عم و خواهرزاده شمس الملوک بوده که در سال ششصد و سی و پنج در آمل خروج کرد و در سال ششصد و چهل و هفت درگذشت و پسرش شمس الملوک محمد بن حسام الدوله بعد از پدر والی شد چون هلاکوخان او را بفتح قلعه گردکوه مامور کرده بود و او بدون انجام ماموریت خود و بی اذن هلاکوخان بمازندران رفت در سال ششصد و شصت و پنج بحکم اباقاخان کشته شد و علاء الدین علی بن حسام الدوله اردشیر بحکومت نایل آمد و در سنه ششصد و هفتاد و پنج درگذشت و تاج الدوله یزدگرد بن شهریار برادرزاده او بجای او برقرار شد و در عهد حکمرانی او هفتاد مدرسه در آمل بنا کردند و تاج الدوله در سال ششصد و نود و هشت وفات نمود و نصر الدوله شهریار بن یزدگرد والی شد و در زمان الجایتو سلطان فوت کرد و رکن الدوله شاه کیخسرو بن یزدگرد حکمرانی یافت و در سنه هفتصد و بیست و هشت درگذشت بعد از او شرف الملوک بن رکن الدوله بجای او برقرار آمد و شرف الدوله در سال هفتصد و سی و چهار بمرد و فخر الدوله حسن بن رکن الدوله والی گردید و چنانکه در شرح سال قبل مسطور شد مقتول و دولت این طبقه از سلاطین انقراض یافت **اروپا** (فرانسه) فوت فلیپ ششم پادشاه و جلوس پسرش ژان بجای او (اسپانیول) بروز طاعون در این مملکت و فوت الفنس هم پادشاه کاستیل

سنه ۷۵۲ هجری — سنه ۱۳۵۱ مسیحی

آسیا وفات سلطان محمد تغلقشاه و سلطنت سلطان فیروزشاه ابن سالار رجب در هند و سمنان و هزیمت نوروز کورکان از سلطان فیروزشاه حکمرانی و سلطنت ملک صالح بعد از خلع ملک ناصر در مصر **اروپا** (فرانسه) بروز قحط و غلا در این مملکت که ظهور این غایله و سختی بیشتر بواسطهٔ جنگ با انگلیس بود ایجاد نشان ستاره در دولت فرانسه

سنه ۷۵۳ هجری — سنه ۱۳۵۲ مسیحی

آسیا و اروپا استیلای اورخان بن عثمان بیک بر روم بعد از فوت امیر اینانج که در این مملکت نایب شیخ حسن ایلکانی بود (در عبارات قدما اغلب اناطولی را که آسیای صغیر باشد روم نوشته‌اند) داخل شدن عساکر اورخان بن عثمان باروپا بنای فیروزآباد در قرب دهلی بامر فیروزشاه کشته شدن طغا تیمورخان مغول بدست خواجه یحیی کرابی از سربداریها بعضی از مورخین وفات خواجوی کرمانی شاعر را نیز در اینسال نوشته‌اند

در تواریخ فرنک ورود عساکر اورخان را باروپا در سنه هفتصد و شصت و نه نوشته‌اند چنانکه در مابعد بنظر خواهیم رسانید

سنه ۷۵۴ هجری — سنه ۱۳۵۳ مسیحی

آسیا انهزام امیر شیخ ابو اسحق اینجو از حرب طویل امیر مبارز الدین و محصور شدن او در شیراز و انتزاع نمودن امیر مبارز الدین شیراز را از امیر شیخ ابو اسحق انقراض دولت اولاد هلاکو خان در خراسان و آذربایجان و بنا بر عقیده چنانکه بعضی از مورخین نوشته اند کشته شدن طغا تیمور خان مغول بدست خواجه یحیی کرابی از سربداریها در اینسال بوده است وفات حاجی قوام الدین فارسی **اروپا** (روس) ناخوشی طاعون در این مملکت و کشتن جمعی از اهالی را فوت سیمن پادشاه باینمرض و جلوس ایوان دویم بجای او

سنه ۷۵۵ هجری — سنه ۱۳۵۴ مسیحی

آسیا انقراض دولت اینجویه در شیراز تبیین آنکه سلاطین اینجویه از نژاد خواجه عبدالله انصاری بوده و در شیراز سلطنت نموده اند اول شخص از ایشان پدر شرف الدین شاه محمود بوده که در زمان مغول وکیل خاصه دیوان ایشان میبود و چون اموال خاصه را آنها جمع و نسق میکرد و ضبط مینمود او را اینجو میخواندند خلاصه شرف الدین شاه محمود در شیراز املاک زیاد بهم رسانید و شوکت و جلالتی وافر او را حاصل آمد و آخر الامر بدست اربابان کشته شد و پسران او امیر مسعود شاه و شیخ ابو اسحق خیال حکمرانی و سلطنت در شیراز داشتند اما امیر مسعود شاه باین مرام نایل نگردید بلکه مقتول شد چون امیر شیخ حسین چوپانی چنانکه پیش ذکر کردیم کشته شد امیر شیخ ابو اسحق بن شاه محمود در شیراز خود را پادشاه خوانده استقلال یافت و بعد از آنکه چهارده سال سلطنت کرد امیر مبارز الدین محمد جد آل مظفر بر او غلبه نمود و او را گرفته در سنه هفتصد و پنجاه و هشت بکشت وفات احمد بن فصیح لغوی کوفی **افریقا** وفات علامه تقی الدین علی از علمای معروف مصر

سنه ۷۵۶ هجری — سنه ۱۳۵۵ مسیحی

آسیا گرفتن عساکر فرنگ حصار طرابلس را بحیله وفات احمد بن یمین حلبی از مشاهیر وفات قاضی عضد الدین ایجی از فضلای عصر

سنه ۷۵۷ هجری — سنه ۱۳۵۶ مسیحی

آسیا وفات شیخ نصیر الدین مشهور بچراغ دهلی وفات امیر شیخ حسن ایلکانی حکمران عراق و دیاربکر و برقرار شدن پسرش سلطان اویس بجای او غارت عساکر فرنگ در نواحی و سواحل شام استیلای امیر مبارز الدین محمد مظفری بر اصفهان اسیر شدن شاه فتح الله حکمران شبانکاره بدست شاه محمود بن محمد مظفر و انقراض دولت شبانکاره یعنی آل فضلویه

پوشیده نباشد که یازده نفر از آل فضلویه در فارس و شبانکاره و کرمان حکومت کرده و اول شخص این طبقه که از نژاد یزدجرد شهریار و از دشت بابکان میباشند فضل بن حسن مشهور بفضلویه بوده این شخص در سنه چهار صد و چهل و هشت که دیالمه ضعیف شده بودند ابو منصور دیلمی را گرفته محبوس نمود و بر فارس استیلا یافت اما نظام الملک طوسی بر سر او رفته او را گرفته محبوس کرد و در حبس بود تا در گذشت بعد از او نظام الدین محمود از اقاربش بر فارس مستولی شد و شهری دار الامان نام بنیاد نهاد پس از او امیر مبارز الدین بن حسنویه در فارس و کرمان استیلا یافت بعد از او مظفر الدین محمد حکمرانی یافت اما اتابک سعد زنگی از وی بهلاکو خان شکایت نموده لشکر بر سر او کشیدند و او در جنگ کور شد بعد از او قطب الدین و بعد از قطب الدین نظام الدین

بعد از نظام الدین نصرة الدین بعد از او جلال الدین بعد از او بهاء الدین اسمعیل بعد از او غیاث الدین بعد از او شاه فتح الله که اردشیر نام داشت و آل مظفر چنانکه ذکر شد این طبقه را منقرض کردند

سنه ۷۵۸ هجری سنه ۱۳۵۶ مسیحی

آسیا آمدن جانی بیک خان از دشت قبچاق بآذربایجان و کشتن ملک اشرف چوپانی را و باز کشتن پوشیده نباشد که دو تن از چوپانیان حکمرانی کرده اند امیر شیخ حسن بن تیمور تاش بن امیر چوپان که از امرای بزرگ بوده در سنه هفتصد و سی و هشت داعیه سلطنت بهم رسانیده از اناطولی بآذربایجان آمد و با عساکر شیخ حسن ایلکانی که آنوقت مالک آذربایجان بود جنگ کرده شکست خورد و بعراق آمد و آذربایجان وارّان و مغان شیخ حسن ایلکانی را مصفا کردید به اسم سلطنت را بر ساتی بیک دختر سلطان محمد خدابنده نهاد و خود بمهام سلطنت پرداخت و چون مستقل شد ساتی بیک را خلع و باز دواج خود مجبور ساخت و سلطنت را باسم سلیمان خان نامی از نژاد هلاکو خان کرد شیخ حسن چوپانی نیز اقتدا بآو نموده امیر تیمور تاش نامی از نبایر هلاکو خان را بسلطنت برداشت و متوجه آذربایجان کردید به شیخ حسن ایلکانی را منهزم نموده و او را ببغداد دوانید و کار شیخ حسن چوپانی از این فتح بالا کرفته با سلیمان خان بدبار بکر و اناطولی لشکر کشید و بعضی جاها را مسخر کرد رفتار او غالبا ظالمانه بود آخر الامر چون زوجه او با یعقوبشاه سری و سرّی داشت و او جز شده یعقوبشاه را حبس کرده بود شبی آن زن خصیه شوهر خود را کرفته بفشرد تا شیخ حسن بمرد مدت حکومت شیخ حسن تقریبا هفت سال بوده بعد از او برادرش که باختن و دنائت ملک اشرف نام داشت و در ظلم و جور بعد بلجای او بکرفت و بعدی مال بقیاس بیند و خت چون بی اعتدالی او بدرجه کمال رسید جانی بیک خان که سلطانی عادل بود چنانکه ذکر شد از دشت قبچاق بآذربایجان آمده او را بکشت و در حق او کفته اند دبکی که چپر کرد اشرف خر مدت ملک چوپانیها نوزده سال و شش ماه بوده است (علامه تفتازانی شرح مختصر تلخیص را بنام جانی بیک خان نوشته است) اروپا (فرانسه) ورود شاهزاده سیاپوش ولیعهد انکلیس بافشون زیاد بخاک فرانسه جنگ سخت مابین پادشاه فرانسه و ولیعهد انکلیس کشته شدن اغلب رجال معتبر و سرداران فرانسه اسیر شدن پادشاه فرانسه بدست ولیعهد انکلیس و فرستادن او را مغلولا محبوسا بانکلیس و پس از اسیر شدن پادشاه فرانسه ولیعهد آن دولت شارل که هیجده ساله بود نیابت سلطنت مینماید

سنه ۷۵۹ هجری سنه ۱۳۵۷ مسیحی

آسیا کشته شدن امیر قزغن و بر قرار شدن امیر عبدالله پسرش در ماوراء النهر بجای او بسلطنت اروپا متارکه مابین فرانسه و انکلیس مدت دو سال افریقا طرح جامع عظیم در مصر

سنه ۷۶۰ هجری سنه ۱۳۵۸ مسیحی

آسیا کرفتن شاه شجاع و شاه محمود پسران امیر مبارز الدین محمد مظفر پدر خود را و میل کشیدن در چشم او و پس از این واقعه شاه شجاع در شیراز و شاه محمود در اصفهان بمسند حکمرانی نشستند کشتن امیر بیان سلدوز و امرای جغتای امیر عبدالله بن امیر قزغن را و ظهور فساد در ماوراء النهر کشته شدن افراسیاب چلاوی مازندرانی بدست سید قوام الدین مرعشی که اول شخص از ملوک مرعشیه است از حکام مازندران و چون افراسیاب چلاوی کشته شد دولت شرفا و سادات مرعشیه که همان ملوک مرعشیه باشد در مازندران ظهور یافت اروپا (فرانسه) شورش مردم

بولیعهد

بولیعهد این دولت که بنیابت سلطنت داشت و متقلد مهام پادشاهی بود و بقتل رسانیدن خزینه دار ولیعهد را و دو سه نفر از معارف و رجال فرانسه را و کشته شدن اغلبی از ملاکین بدست رعیت **افریقا** گرفتن ابو حمو بلاد تلمسان را و ظهور دولت بنی عبد الدار در آن دیار

سنه ۷۶۱ هجری **سنه ۱۳۵۹ مسیحی**

آسیا ۱ توجه تغلق تیمور خان بماوراء النهر و فتح کردن او این مملکت را ۲ توجه سلطان شهاب الدین کشمیری بدهلی که جنگ فیمابین او و سلطان فیروزشاه مبدل بصلح کرد بد خروج امیر ولی از امرای طغا تیمور خان در جرجان و استیلا نمودن او در استراباد و بسطام و دامغان هم درین سال عساکر سلطان عثمانی از بغاز داردانل عبور کرده و از خاک آسیا ۳ تسخیر نموده شهر کالی پلی را که مشهور و معروف بکلید فرنگ بود متصرف میکردند و بعقیده بعضی از مورخین این اول دخول و ورود عساکر آل عثمان است بخاک فرنگ لکن برخی ورود عساکر عثمانی را بخاک فرنگ در سنوات قبل دانسته اند و ما نیز پیش ذکر نموده ایم طایفه از ارباب سیر نیز فوت اورخان و جلوس سلطان مراد را در اینسال نوشته اند اما از روی تحقیق فوت اورخان و جلوس سلطان مراد از وقایع سال بعد است و ما در همانجا ذکر مینمائیم **اروپا** (فرانسه) بواسطه شروط سختی که پادشاه انگلیس در طی انعقاد مصالحه قرار داد و اهالی فرانسه نتوانستند تحمل و قبول کنند پادشاه انگلیس مجدداً ابتدای ولیعهد سنه قشون بخاک فرانسه منفر شدند

سنه ۷۶۲ هجری **سنه ۱۳۶۰ مسیحی**

اسیا ۱ لشکر کشیدن سلطان فیروزشاه دهلوی بسند و باج گرفتن از جام بانی و فات اورخان سلطان عثمانی و جلوس پسرش سلطان مراد معروف بغازی بجای او و چنانکه پیش اشاره کرده ایم در سلطنت اورخان دسته قشون ینگی چری که از جوانهای اسیر عیسوی بودند تشکیل یافت و پاشایان بولایات و ایالات منصوب شدند این سلطان مراد سی سال سلطنت کرده است ۲ **اروپا** (رومیه الصغری) فتح کردن سلطان مراد عثمانی ادرنه را (انگلیس) پادشاه فرانسه که در انگلیس اسیر بود برای قرارداد مصالحه پسر کوچک خود را گرو داده خود بفرانسه مراجعت نمود و بعد از زود بفرانسه خبر خود را بمزاوجت یکی از اعاظم ایطالیا داد و تنخواهی از او گرفته که برسم فدیه بپادشاه انگلیس تسلیم کند **افریقا** هلاک شدن ملک ناصر حسن سلطان مصر بافتادن از مناره مدرسه و سلطنت ملک منصور محمد بجای او

انهزام فرامانیان از عساکر سلطان مراد عثمانی و برطرف نمودن اعمال قبیحه ایشان را از انکوریه

سنه ۷۶۳ هجری **سنه ۱۳۶۱ مسیحی**

اسیا ۱ سلطنت یافتن ارس خان از نژاد جوجیخان در دشت قبچاق و وجه تسمیه ارس خان باین اسم آنستکه این شخص در خاک روس متولد شده است و چون عوام روس را ارس مینامند او را ارس خان گفته و گاهی هم روس خان خوانده اند **اروپا** (انگلیس) منع تکلم بزبان فرانسه در این مملکت (فرانسه) قتل و حرق اغلب بلاد و عباد فرانسه بدست قشون انگلیس و هرج و مرج زیاد در این مملکت یکی پول و برهنگی کمیابی مسکوکات نجلی بود که پادشاه برای مخارج شخصیه خود پول مس سکه زد و در وسط هر پولی چیزی شبیه بمیخ از نقره نصب کرد

سنه ۷۶۴ هجری **سنه ۱۳۶۲ مسیحی**

اسیا ۱ استیلای شاه یحیی برادرزاده شاه شجاع بر یزد بعد از آنکه شاه محمود برادر شاه شجاع باینشهر استیلا یافته بود و لی این استیلا امتدادی نیافت و مقهور عساکر شاه شجاع شد کشتن شاه شجاع خواجه قوام الدین وزیر خود را که بعد از او وزارت شاه شجاع بامیر کمال الدین حسین رشیدی مفوض و برقرار گردید لشکر کشیدن محمد شاه بهمنی به تلنک و باز کشتن او

مظفریه منصوریه **افریقا** سلطنت اشرف شعبان بعد از خلع ملک منصور محمد سلطان مصر وفات تاج الدین سبکی و صلاح الدین محمد مورخ

سنه ۷۶۵ هجری سنه ۱۳۶۳ مسیحی

آسیا استقلال امیر حسین بن امیر مسلای بن امیر قزغن در ماوراء النهر وفات تغلق تیمور خان جغتائی در مغولستان و برداشتن کابلشاه اغلان جغتائی را بسلطنت وفات سید نظام الدین محمود ملقب بداعی الی الله شیرازی مشهور بشاه داعی در شیراز و مقبره شاه داعی در شیراز الآن برقرار و زیارتگاه اهل سلوک است وفات رکن الدین صاین اصفهانی اتفاق امیر تیمور کورکانی با امیر حسین بعد از علاقه مصاهرت ابتدای دولت بنی مرین ملوک بیشکر جنگ شاه محمود و شاه شجاع و غلبه شاه محمود و مسلم شدن شیراز او را و چون شاه محمود شیراز را بکرفت مقرر نمود که شاه شجاع حسب المصلحه با برقوه رود و چندی در آنجا اقامت داشته باشد بنا براین شاه شجاع زمستان اینسال را در ابرقوه بسر برده چون نزدیک شد که زمستان باخر رسد عزیمت کرمان نمود وفات امیر مبارز الدین محمد مظفر در قلعه بم که نعش او را بمیبد آورده در مدرسه مظفریه دفن کردند

سنه ۷۶۶ هجری سنه ۱۳۶۴ مسیحی

اسیا وفات قطب الدین علامه رازی شارح مطالع در منطق وفات حمد الله مستوفی قزوینی وفات سعید هروی شاعر رفتن شاه شجاع از ابرقوه بکرمان و شکست دادن دولتشاه را که در اینشهر دم از خودسری میزد و اطاعت کردن دولتشاه و مسلم شدن کرمان شاه شجاع را و چون چندی نگذشت که دولتشاه باز بخیال غدر و مکر افتاد شاه شجاع او را بکشت اطاعت کردن شاه یحیی از شاه شجاع که بدینواسطه حکومت یزد یافت و شاه شجاع دختر خود را در سلک ازدواج او در آورد

سنه ۷۶۷ هجری سنه ۱۳۶۵ مسیحی

اسیا مخالفت امیر تیمور کورکانی با امیر حسین با وجود علاقه مصاهرت وفات مظفر هروی شاعر درخواست اعیان و بزرگان فارس از شاه شجاع که با عساکر باین مملکت آمده فارس را تملک نماید و ایشان را از سوء سلوک ملازمان شاه محمود مستخلص سازد بنا براین استدعا شاه شجاع از کرمان لشکر بفارس کشیده در سرپل فسا شاه محمود و عساکر او را منهزم ساخته متوجه شیراز شد و چون شاه محمود دراین مملکت زیست نتوانست نمود روانه اصفهان گردید و شیراز شاه شجاع را مسلم گشت **اروپا** بنای عمارت و سرای سلطنتی در ادرنه بجهة سلطان مراد خان سلطان عثمانی

سنه ۷۶۸ هجری سنه ۱۳۶۶ مسیحی

اسیا مصالحه امیر تیمور با امیر حسین بعد از کشمکشها و فتنه عظیمه اسیر شدن کاوس شیروان شاه بدست لشکر سلطان اویس ایلکانی که بعد از گرفتاری باز سلطان اویس او را بمملکت خود معاودت داد **اروپا** ژان پادشاه فرانسه که از انگلیس بمملکت خود آمده بود که تدارک فدیه خود را نماید چون از عهده بر نیامد و پولی نتوانست بدست بیاورد ناچار مراجعت بانگلیس نمود و پس از مراجعت در لندن درگذشت و پسرش شارل پنجم بجای او بسلطنت فرانسه جلوس نمود

سنه ۷۶۹ هجری سنه ۱۳۶۷ مسیحی

اسیا استیلای امیر تیمور بر کابل از جانب امیر حسین طغیان نهر حلب و غرق بعضی از اماکن وفات بهاء الدین عبد الله بن عقیل از نحات وفات ابن یمین شاعر کشتن شاه محمود حکمران اصفهان از وجه خود خان سلطان دختر امیر مسعود شاه را که

زن جمیله نشانه بود و بجهة انتقام عم خویش امیر شیخ ابو اسحق پوشیده در میان آل مظفر تفتین کرده اسباب جنگ و جدال فراهم میاورد و مخصوصا شاه شجاع را تحریک میکرد که باصفهان آمده این ولایت را از تصرف برادر خود شاه محمود منتزع نماید اما بعد از قتل خان سلطان شاه محمود پشیمان شده از مفارقت جمال جمیله او دایما در فزع و بیتابی بود

سنه ۷۷۰ هجری — سنه ۱۳۶۸ مسیحی

آسیا (چین) سلاطین مغول که مدت یکصد سال تمام در مملکت چین سلطنت میکردند در اینسال منقرض شدند (محصور نمودن امیر تیمور امیر حسین را در بلخ و غلبه کردن امیر تیمور بر امیر حسین مواصلت شاه محمود با سلطان اویس بن شیخ حسن بزرگ و جنت شاه محمود با دختر سلطان اویس که پس از این مواصلت سلطان اویس لشکری از تبریز بامداد شاه محمود فرستاد و شاه شجاع که این بشنید از شیراز با عساکر خود حرکت کرده در صحرای جاشت خوار لشکر شاه محمود و قشون شاه شجاع باشتغال نایرهٔ قتال پرداختند و چون بعد از کشش و کوشش بسیار هیچیک غالب نیامدند و کار بخستگی و عجز کشید هر یک از آن دو برادر روی از جنگ تافته بمملکت خود روانه شدند

سنه ۷۷۱ هجری — سنه ۱۳۶۹ مسیحی

آسیا کشتن امیر تیمور امیر حسین را که از بقایای آل قزغن بود و پس از قتل امیر حسین امیر تیمور گورکانی که داماد او بود سلطنت برقرار گردید و ابتدای ظهور دولت گورکانیه شد و امیر تیمور اسم خانی را بر سیورغتمش خان از اولاد قاآن نهاد پوشیده نباشد که امیر قزغن از امرای جغتای بوده که غازان سلطان خان پادشاه توران را در سنه هفتصد و چهل و هفت بقتل رسانید و بیان قلی را خان کرد و بعد از او امیر عبدالله را و پس از آن تیمور شاه را و امیر قزغن در سنه هفتصد و شصت کشته شد و امیر حسین بن امیر مسلای بن امیر قزغن بواسطهٔ وصلت با امیر تیمور استقلال یافته حکمران ماوراء النهر شد بعدها در میان او و امیر تیمور نقار و خلاف در گرفت و در اینسال امیر حسین کشته شد و امیر تیمور حکمران ماوراء النهر گردید پس در اینسال ابتدای ظهور دولت گورکانیه است و جلوس امیر تیمور بسریر حکمرانی در شهر بلخ اتفاق افتاد و وفات ملک معز الدین حسین کرت حکمران هرات و برقرار شدن ملک غیاث الدین پسرش بجای او و وفات عبید زاکانی و حسن متکلم
افریقا استرداد ابو بکر قاری طرابلس غرب را که فرنگیان گرفته و در تصرف داشتند

سنه ۷۷۲ هجری — سنه ۱۳۷۰ مسیحی

آسیا جنگ سلطان اویس ایلکانی با امیر ولی استرابادی در جرجان و فتح و غلبهٔ سلطان اویس و رسیدن ملک راجای فاروقی بایالت خاندیس از جانب فیروز شاه دهلوی وفات علی زرندی از معارف وفات ملا محمد عصار شاعر و وفات جلال الدین بیانی از معارف حنفیه **اروپا** (انگلیس) ولیعهد دولت انگلیس بواسطهٔ ناخوشی مزمنی که دو چار بآن شده بود بلندن مراجعت نموده دو برادر خود را در اردو که مشغول جنگ با فرانسه بود گذاشت و کسیلن که یکی از شجاعان معروف فرانسه بود بمنصب سپهسالاری قشون فرانسه برقرار شد و با انگلیسها محاربات سخت کرد

سنه ۷۷۳ هجری — سنه ۱۳۷۱ مسیحی

آسیا استیلای امیر تیمور گورکان بر مملکت خوارزم ابتدای ملوک گجرات ظهور دولت طغاتیمور در جرجان و وفات ناصر بخاری شاعر وفات عماد فقیه کرمانی **اروپا** (اکس) روبر استوار بعد از عم خود در این مملکت سلطنت مینماید و خانوادهٔ سلطنت جدیدی بواسطهٔ او در اکس برقرار میشود **افریقا** (مصر) وضع دستار سبز در مصر بامر ملک اشرف در این مملکت

سنه ۷۷۴ هجری — **سنه ۱۳۷۲ مسیحی**

آسیا ظهور دولت شروانیه در شیروان وفات عماد الدین اسمعیل مورخ وفات شمس الدین کرمانی از معارف

سنه ۷۷۵ هجری — **سنه ۱۳۷۳ مسیحی**

آسیا دادن سیف الدین نصرت صاحب هرات سلطنت را بپسر خود علاء الملک کرکین شاه ورفتن سیف الدین بحج وفات شاه سید جلال البخاری وفات صوفی سلطان خان از اولاد جغتای و انقراض دولت این سلسله بوشیده نباشد که سی و شش نفر از نسل و نژاد جغتای خان بن هلاکو خان بحکمرانی و امارت رسیده اند و اسامی آنها از این قرار است بیسومنکا بن جغتای خان قراهلاکو بیسوخان مبارکشاه بن قراهلاکو الغو بن بایدوخان براق خان بیکی خان بوقا تمورخان کوبجلک خان بالیغوخان ایسبنوقا خان کبک خان (یاکبلک خان) ایلچیکدای خان دوا تیمور ترمشیرین خان جنکی خان توران تمرخان فولاد محمد خان محمد خان غزان سلطان خان بیانقلی خان تیمور شاه کابلشاه تغلق تیمور خان خضر خواجه خان محمد خان شمع جهان خان نقش جهان خان شیر محمد خان تسبقو خان یونس خان سلطان محمود خان احمد خان معروف بالنجه خان رشید خان بن احمد خان صوفی سلطان خان که در اینسال درگذشت وفات محیی الدین عبد القادر قرشی **افریقا** زلزله در مصر

سنه ۷۷۶ هجری — **سنه ۱۳۷۴ مسیحی**

آسیا غرق بغداد از طغیان دجله وفات عبدالله معروف بنقره کار وفات سلطان اویس ایلکانی در شب دویم ماه جمادی الاولی و برقرار شدن پسرش سلطان حسین بجای او وفات قطب الدین شاه محمود بن امیر محمد مظفر حکمران اصفهان در نهم ماه شوال و چون شاه محمود در گذشت برخی سلطان اویس بن شاه شجاع را بسلطنت برداشتند و این منافی میل شاه شجاع بود لهذا متوجه اصفهان کردید و این ولایت را تصرف نمود و پسر او سلطان اویس که بسریر حکمرانی این ولایت جلوس کرده بود از در اعتذار در آمده شاه شجاع از جرم و جسارت پسر درگذشت بعضی گویند سلطان اویس در همان ایام شربتی مسموم خورده بدرود زندگانی گفت و بعد از آنکه شاه شجاع از کار اصفهان آسوده گردید بعزیمت تسخیر آذربایجان نمود و باندک زمانی آن مملکت را مسخر کرد و چون بفارس باز گشت معلوم او شد که شاه یحیی در یزد دم از استقلال میزند او را نیز بقوت عسکریه مطیع و منقاد ساخت **افریقا** غلای مفرط در مصر

سنه ۷۷۷ هجری — **سنه ۱۳۷۵ مسیحی**

آسیا لشکر کشیدن امیر تیمور بخوارزم و باز گشتن او که پس از مراجعت عزیمت مغولستان نمود و با قمر الدین خان در آن نواحی جنگ کرده او را شکست داد و مظفر و منصور معاودت کرد ظهور دولت قراقوینلو استیلای خواجه بیرام بر موصل وفات سلمان ساوجی از معارف شعرا و بعضی وفات سلمان را داخل در وقایع سنه هفتصد و هفتاد و نهم نوشته اند **اروپا** (رومیه الصغری) فتوحات عساکر سلطان مراد غازی و بسط مملکت او و وضع قوانین برای عثمانی بموجب رای تیمورتاش پاشا (اسپانیول) اول نقشه جغرافی که رسم شد و کره ارض را براً و بحراً مینمود در مملکت کاتالان اسپانیول و در اینسال بود

سنه ۷۷۸ هجری — **سنه ۱۳۷۶ مسیحی**

آسیا وفات ارس خان صاحب دشت قبچاق و برقرار شدن پسرش تیمور ملک خان بجای او و پناه بردن توقتمش خان بامیر تیمور که بعد ها بزودی بامداد امیر تیمور در دشت قبچاق بسلطنت رسید در اینسال چون امیر تیمور قصد تسخیر

ممالک ایران داشت سفیری بشیراز فرستاده بسلطان زین العابدین پیغام داد که پدر تو با ما متحد و دولتخواه ما بود و در وقت وفات کاغذ سفارش ترا بما نوشته بود با پیغمبر بسیار ما دستور العمل تو داده بحکمرانی فارس و اندر ساخته بیم سلطان زین العابدین اهمال در امتثال نموده ایلچی امیر تیمور را رخصت مراجعت نداد و بخیالات افتاده و نتیجه آن نفرت را در سنوات بعد خواهیم نگاشت هم درین سال درویش رکن الدین که از جمله مریدان درویش عزیز و شیخ حسن جوری بود بفارس فرار از شاه شجاع استمداد نمود و با لشکر فراوان بخراسان آمده اسکندر شیخی را از اسباب جلالت دست ارادت بوی داده و باتفاق متوجه سبزوار شدند چون خواجه علی مؤید قوت مقاومت با آنها نداشت فراراً از زندان شد درویش رکن الدین در سبزوار متمکن گردید وفات امام عبدالله شافعی صاحب تاریخ یافعی وفات نجم الدین اوکانی و جمال الدین محمود مرغانی اروپا (انکلیس) فوت ولیعهد دولت انکلیس (فرانسه) شارل پنجم که معتقد بعلم نجوم و تاثیر کواکب بود مدرسه نجوم در پاریس بنا و احداث نمود بعد از آنکه هفتاد سال بود پاپها از رم پای تخت ایطالیا که مقر خلافت آنها بود مهاجرت نموده در آوینیون شهر فرانسه اقامت داشتند و چند نفر پاپ یکی بعد از دیگری درانشهر بودند گرگوار نهم پاپ از فرانسه برم مراجعت کرد افریقا کشته شدن ملک شعبان سلطان مصر و سلطنت ملک منصور بجای او

سنه ۷۷۹ هجری — سنه ۱۳۷۷ مسیحی

آسیا ولادت میرزا شاهرخ بن امیر تیمور وفات محمد بن جابر اعمی از نحات وفات سید اشرف از مشاهیر اروپا (انکلیس) فوت ادوارد سیم پادشاه انکلیس و برقرار شدن پسر ولیعهد اینده که صغیر بود بجای جد خود جلوس نمودن او بسریر سلطنت و موسوم شدن بریشارد دویم قصر ویندزور در سلطنت ادوارد سیم بنا شده است

سنه ۷۸۰ هجری — سنه ۱۳۷۸ مسیحی

آسیا سفر امیر تیمور بخوارزم دفعه چهارم و فتح کردن او این مملکت را هزیمت لشکر حلب از طایفه ترکمان آن نواحی وفات شیخ زین الدین علی شیرازی هم درین سال امیر ولی که بعد از قتل طغا تیمور خان در مازندران استیلا و قوتی حاصل نموده بود در صدد امداد خواجه علی مؤید برآمده متفقاً با قشون متوجه سبزوار شدند و با درویش رکن الدین جنگ کرده درویش شکست خورد و خواجه علی بار دیگر بحکمرانی سبزوار برقرار گردید کشته شدن امیر اسمعیل بن زکریا وزیر در بغداد بتحریک و اغوای شاهزاده شیخ علی بن سلطان اویس که بعد از آن سلطان حسین بن سلطان اویس منشور سلطنت بغداد را باسم شاهزاده شیخ علی نمود و سایر بلاد عراق عرب در تحت تصرف شاهزاده شیخ علی درآمد اروپا (المان) فوت شارل چهاردهم امپراطور این مملکت و شارل در سلطنت خود نشان دولت و مهر سلطنت را از وضع و علایم سابقه تغییر داده هیئت شکل عقاب دو سر در مهرهای سلطنتی نقش و رسم نمود (رم) فوت گرگوار نهم پاپ در شهر رم که بعد از وفات او دو پاپ تعیین شد اهالی ایطالیا اوربن ششم را که ایطالیائی بود انتخاب و اختیار کردند و اهالی فرانسه کلمان هفتم را مشخص و معین نمودند بنا بر این اهالی ناپل و فرانسه و اسپانیول و اکس کلمان هفتم را پاپ دانستند و المان و هنکری و انکلیس اوربن ششم را که در رم انتخاب شده بپاپی مسلم داشتند

سنه ۷۸۱ هجری — سنه ۱۳۷۹ مسیحی

آسیا بنای شهر کش مسقط الراس امیر تیمور بحکم این پادشاه که از اینسال ببعد اینشهر که مکانی لایق داشته حلیه آبادی کرده

جنگ شاه شجاع مظفری با عادل آقا والی سلطانیه و بالمره آذربایجان و غلبهٔ شاه شجاع وفات سید قوام الدین مرعشی حکمران مازندران در ماه محرم این سال و ابتدای سلطنت و حکمرانی سید قوام الدین در این مملکت در سال هفتصد و شصت بوده و تقریباً مدت حکمرانیش بیست سال

سنه ۱۳۸۰ مسیحی

سنه ۷۸۲ هجری

آسیا استیلای امیر تیمور کورکان بر خراسان و قتل اهل سرخس و غوریان بجهة امتناعی که از تسلیم و اطاعت امیر تیمور داشتند تسلیم کردن غیاث الدین میر علی شهر هرات را با میر تیمور بطور صلح که پس از تسلیم امیر تیمور حکم کرد قلعهٔ شهر را خراب نمودند وفات شیخ شرف الدین احمد منیری از کملین توجه سلطان حسین بن سلطان اویس با عادل آقا از تبریز بطرف بغداد با عساکر و چون شیخ علی تاب مقاومت نیاورده بغداد را گذاشت و بطرف شوشتر رفت اما چون فیما بین سلطان حسین و عادل آقا نفاق حاصل شد عادل آقا بطرف سلطانیه رفت و در آنجا با کمال استقلال امیر شد و این فقره اسباب ضعف سلطان حسین شد عبد الملک قماچی بعضی از اعیان بغداد را با مبلغی نزد شاهزاده شیخ علی فرستاده استدعا کرد که متوجه بغداد گردد شیخ علی عزیمت بغداد نمود سلطان حسین قشونی بدفع او فرستاد آن قشون مغلوب گردید لابد سلطان حسین از بغداد روانهٔ تبریز گردید و بعد چند هرچه تمامتر خود را باین بلد رسانید **اروپا** (فرانسه) فوت دو کسلن سردار معروف فرانسه که جسد او را محض احترام در مقبرهٔ سلاطین دفن نمودند و بعد از دو ماه شارل پنجم پادشاه فرانسه نیز فوت شد در سلطنت این پادشاه اول کتابخانهٔ دولتی در شهر پاریس ایجاد شده و به جهت نهصد جلد کتاب در آن جمع شده بود جلوس شارل ششم پسر او قلبی شارل پنجم در سن ده وازده سالگی بجای پدر و بواسطهٔ صغر سن این پادشاه اعمام او زمام ملک را در قبضهٔ اختیار خویش گرفتند اهالی فرانسه که تا آن زمان در وقت جنگ چهار آینه میپوشیدند چهار آینه را بالمره مکروه این سلاح را معمول و متداول و آن را متروک و منسوخ ساختند (روس) دمیتری سیم با چهار صد سوار طایفهٔ تاتار که در سواحل دُن سکنی داشتند منازعه نموده آنها را شکست داد و مملکت تاتارها را متصرف شد و ملقب به دُنسکی شد یعنی فاتح دُن

سنه ۱۳۸۱ مسیحی

سنه ۷۸۳ هجری

آسیا استیلای عساکر امیر تیمور بر اسفراین و تمامی بلاد خراسان در این سال مسخر و مسلم بر امیر تیمور گردید خواجه علی مؤید که حکمرانی سبزوار داشت خدمت امیر تیمور شتافته در نواحی نیشابور بموکب این پادشاه ملحق گردید خود را در ظل حمایت او کشیده و بقیهٔ عمر را بدین واسطه با آسودگی گذرانید وفات شیخ محمد خلوتی از کملین **اروپا** (رومیة الصغری) سلطان مراد غازی سلطان عثمانی کوتاهیه و ینگی شهر و آق شهر و بعضی جاهای دیگر را فتح و مسخر نمود **افریقا** جلوس ملک الظاهر برقوق بسلطنت مصر و شام بنابر این انقراض دولت اتراک در مصر و ظهور ملوک چراکسه در این مملکت در این سال است و بعضی این فقره را داخل در وقایع سال بعد نوشته اند

سنه ۱۳۸۲ مسیحی

سنه ۷۸۴ هجری

آسیا کشته شدن سلطان حسین بن اویس ایلکانی بدست برادرش سلطان احمد و سلطنت سلطان احمد بجای او لشکر کشیدن امیر تیمور کورکان بمازندران و شتافتن کار بر سادات مرعشیه که در این مملکت حکمرانی داشتند بخدمت او و بنای قلعهٔ قهقهه

سنه ۱۳۸۳ مسیحی

سنه ۷۸۵ هجری

آسیا

آسیا انقراض ملوک غوریه بنی آل کرت باستیلای امیر تیمور کورکان بر ممالک ایشان دادن امیر تیمور حکمرانی آن
نواحی را بشاه شاهان سیستانی پوشیده نباشد که آل کرت از اولاد سلطان سنجر سلجوقی بوده اند اول شخص این
طبقه ملک شمس الدین محمد نبیره زاده ملک رکن الدین مرغنی بود که از جانب منکو قاآن بحکومت هرات و غور و غرجستان
واسفزار و فراه و سیستان مأمور شد و پس از سالها حکمرانی در سنه ششصد و هفتاد و شش مسموم گردید بعد از او ملک
رکن الدین حکومت یافت و در سال ششصد و هشتاد درگذشت بعد از او فخر الدین پسر او و غیاث الدین و بعد از او
شمس الدین و بعد حافظ الدین بعد ملک معز الدین حسین بعد ملک غیاث الدین پیر علی که آخرین شخص این طبقه است
مقهور امیر تیمور شده و در همین سال وفات نمود آل کرت یکصد و سی و چهار سال در بلاد و نواحی مسطوره
بالاستقلال سلطنت کرده اند

استیلای سلطان احمد بن سلطان اویس بر بغداد و سلطان احمد مشغول حکمرانی بود تا وصول موکب امیر تیمور
بممالک ایران پس از وصول موکب امیر تیمور بعد از آنکه مدتی متمادی در مقام مخالفت با امیر تیمور بود بمملکت عثمانی
گریخته در ظل حمایت ایلدرم بایزید سلطان عثمانی منزوی شد بعد از فوت ایلدرم بایزید با او و قرا یوسف ترکمان در پناه سلاطین
عثمانی میبودند و امیر تیمور هر دو را از سلطان عثمانی مطالبه میکرد چون خبر فوت امیر تیمور بان دو رسید آسوده شده
رو بعراق و آذربایجان آوردند سلطان احمد بر عراق استیلا یافت و امیر قرا یوسف آذربایجان را مسخر کرد بعد میان
سلطان احمد و قرا یوسف جنگ در گرفته در دو فرسخی تبریز قرا یوسف سلطان احمد را شکست داد و او را بکشت
استیلای امیر تیمور بر سیستان و قندهار بضرب شمشیر اروپا (انکلیس) اربن ششم پاپ مکرر فرانسه‌ها
او را بپاپی نشناخته و قبول نکرده و بتبعیت بنی از کلمان هفتم مینمودند بانکلیس سفر کرده انکلیسها را بجنگ
فرانسه تحریک مینماید

سنه ۷۸۶ هجری   سنه ۱۳۸۴ مسیحی

آسیا وفات شاه شجاع مظفری پادشاه فارس و عراق عجم و کرمان در شب بیست و سوم ماه شعبان که بعد از او
پسرش سلطان زین العابدین بر فارس بجای او برقرار گردید و برادرش سلطان احمد در کرمان بجانشینی او نشست
فرار امیر ولی والی استراباد از جنگ با عساکر امیر تیمور و استیلای امیر تیمور در استراباد وفات شهاب الدین [illegible]
از مشاهیر وفات امیر سید علی همدانی صاحب اسرار النقطه و شرح اسماء الله و شرح فصوص الحکم محیی الدین
و شرح قصیده خمریه ابن فارض و ذخیرة الملوک در ششم ماه ذیحجه در ولایت ختلان از قضاة ابو عبدالله [illegible]
وفات علامه شیخ اکمل الدین محمود الحرمی اروپا (روس) خان قبچاق که در شهر سرای بر حوالی [illegible]
سلطنت داشت با جمعیت زیادی مسکو را محاصره کرد و اگر چه شهر را فتح نکرد اما خرابی و خسارت زیاد بر شهر وارد آورد

سنه ۷۸۷ هجری   سنه ۱۳۸۵ مسیحی

آسیا در این سال سلطان فیروزشاه دهلوی پسر خود سلطان محمد را سلطنت داد و بسمت پادشاهی دهلی
برقرار نمود بروایت بعضی از مورخین امیر تیمور سلطانیه و رستمدار را در این سال مسخر کرد اروپا (رومیة
الصغری) سلطان مراد غازی سلطان عثمانی روم ایلی و بعضی مواضع دیگر را بگرفت افریقا زلزله در مصر

سنه ۷۸۸ هجری   سنه ۱۳۸۶ مسیحی

آسیا کشته شدن خواجه علی مؤید آخر شخص از ملوک سربداریه در جنگ و انقراض این طبقه پوشیده نباشد که

سربداریها که شصت و دو سال در سبزوار و بعضی اماکن خراسان حکمرانی کردند دوازده نفر بودند اول شخص آنها امیر عبد الرزاق باشتینی بود بعد از او امیر وجیه الدین مسعود پسر از او آقا محمد ای تیمور بعد کلو اسفندیار بعد شمس الدین بن فضل الله بعد امیر شمس الدین علی بعد خواجه یحیی کرابی (کراب از قرای بیهق است) بعد ظهیر الدین کرابی بعد پهلوان حیدر قصاب بعد امیر لطف الله بعد پهلوان حسن دامغانی بعد خواجه علی مؤید که در اینسال مقتول شد غالب سربداریها در سبزوار و نیشابور و خراسان استیلا یافته اند

غلبهٔ امیر تیمور بر گرجستان که بعد از استیلا پادشاه آنجا را مجبور بقبول کردن دین اسلام نمود هم در اینسال امیر تیمور بعراق عجم آمد و لی متعرض سلاطین آل مظفر نشده بماوراء النهر مراجعت کرد **اروپا** سلطان مراد غازی سلطان عثمانی علی بیک ملک قرامان را در جنگ قونیه منهزم کرد **افریقا** خلیل بیک ذو القدر که اول شخص از ملوک ملطیه است بسعی سلطان مصر هلاک شد زلزلهٔ خفیف در مصر

سنه ۱۳۸۷ مسیحی

سنه ۷۸۹ هجری

آسیا لشکرکشیدن امیر تیمور بلرستان و گرفتن این ایالت را و منقرض ساختن اتابکان لرستان را و کشته شدن اتابک افراسیاب بن یوسف شاه که آخر شخص از اتابکان مشار الیهم بود پوشیده نباشد که اتابکان لرستان نه نفر بوده اند و مدت حکومتشان صد و شصت سال بوده اول شخص آنها اتابک ابو طاهر دویم اتابک هزار اسب سیم اتابک تکله چهارم اتابک الب ارغون پنجم اتابک یوسفشاه ششم اتابک افراسیاب هفتم اتابک نصرة الدین احمد که ادیب عبد الله تاریخ معجم را باسم او نوشته هشتم اتابک یوسفشاه نهم اتابک افراسیاب

بعضی از مورخین نوشته اند که امیر تیمور در اینسال متوجه تبریز شد و در گرجستان فتوحات و تسخیرات نمود بنابراین این سفر دویم امیر تیمور است بگرجستان قتل عام امیر تیمور در اصفهان و رفتن بشیراز لشکرکشیدن توقتمش خان از دشت قبچاق بماوراء النهر و جنگ میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور با او و منهزم شدن توقتمش خان و امیر تیمور در شیراز بود که شنید توقتمش خان لشکر بماوراء النهر کشیده لهذا عراق و فارس را بآل مظفر گذاشته حکام سایر بلاد را نیز مشخص کرده روانهٔ سمرقند شد و اینسفر امیر تیمور از ترکستان باین نواحی که در اینسال باختتام رسید و بترکستان بازگشت نمود معروف بیورش سه ساله است

سنه ۱۳۸۸ مسیحی

سنه ۷۹٠ هجری

اسیا وفات سیورغتمش خان صاحب الوس جغتای که پسر از فوت او پسرش سلطان محمود خان بفرمان امیر تیمور بجای پدر بتخت خانی نشست و سلطان محمود خان آخر شخص است از پادشاهان ترکستان از اولاد اوکتای قاآن که بعد از فوت او مملکت این طبقه بامیر تیمور رسید و منقرض شدند و اسامی پادشاهان مذکور از اینقرار است اول قبدخان بن قاشین بن اوکتا خیر خان بن قبدو خان دویم علی سلطان سیم دانشمندچه چهارم سیورغتمش خان پنجم سلطان محمود خان

برداشتن امرای فیروزشاهی تغلقشاه بن فتح خان بن فیروزشاه را بپادشاهی و فرار سلطان محمد بن فیروزشاه و فیروزشاه چون زیاد پیر و منحنی شده بود در اینسال درگذشت نقل کردن امیر تیمور رعایای خوارزم را بسمرقند شکست و فشون توقتمش خان از عساکر امیر تیمور که بسیاری از فراریان از ترس خود را در آب خجند انداخته غرق شدند بعضی این واقعه را نسبت بسال بعد داده اند **افریقا** فوت برهان (برهان الدین) از علمای معروف مصر

سنه ۱۳۸۸ مسیحی

سنه ۷۹۱ هجری

آسیا وفات خواجه بهاء الدین نقشبند از کملین عرفا وفات شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی علیه الرحمة و وفات شیخ زین الدین علی تایبادی توجه امیر تیمور بمغولستان و فتوحات او در این ناحیه و غارت کردن عساکر امیر تیمور اکثر ایل و الوس جته را و اسیر نمودن عیال و اطفال ایشان را **اروپا** جنگ سخت سلطان مراد اول معروف بسلطان مراد غازی با عساکر متفقه طوایف بلغار و سرب و هنگریه در ساحل رود دنوب و غلبه بر آنها و کشته شدن او بدست یکنفر عیسوی متعصب در سلطنت سلطان مراد غازی چنین مقرر شد که ممالک عیسوی نشین را که سلطان متصرف میکردید بطور خالصه متصرف سردارها قشون دهد خلاصه پس از کشته شدن سلطان مراد پسرش بایزید اول معروف و ملقب بایلدرم بایزید بجای پدر منصوب و برقرار گردیده در بدو جلوس اخوان و اقوام خود را کشت و این اول پادشاه عثمانیست که این رسم و بدعت را گذاشت (روس) فوت دمیتریس پنجم پادشاه روس و نصب پسرش واسیلی دویم بجای او قلعه کرملن که ارک مسکو میباشد در سلطنت دمیتریس پنجم بنا شده است کلیه این حوادث که از اروپا نوشته شد بعضی نسبت بسال بعد داده اند یعنی در تواریخ اروپا این وقایع را در ضمن سال هزار و سیصد و هشتاد و نه مسیحی نوشته اند که تقریبا مطابق است با هفتصد و نود و دو هجری

سنه ۱۳۸۹ مسیحی

سنه ۷۹۲ هجری

اسیا وفات علامه سعد الدین تفتازانی در سرخس وفات کمال خجندی شاعر در تبریز لشکرکشیدن قرا محمد بشام و کشته شدن او و برقرار شدن پسرش قرا یوسف بجای او هم در اینسال سلطان محمد بن فیروز شاه که از تخت و تاج دور مانده بود بمقر سلطنت خود رسید توجه عساکر امیر تیمور بمغولستان برای تعقیب قمر الدین **اروپا** (دومینه الصغری) بنای جامع و اجرای آب در شهر ادرنه و بعضی تسخیرات ایلدرم بایزید سلطان عثمانی

سنه ۱۳۹۰ مسیحی

سنه ۷۹۳ هجری

اسیا توجه امیر تیمور بدشت قبچاق و جنگ کردن با توقتمش خان و غلبه امیر تیمور و برگشتن او بماوراء النهر مظفر و منصور نایل شدن اعظم همایون ظفرخان بحکومت گجرات بفرمان سلطان محمد بن فیروز شاه و برقرار شدن دلاورخان بحکومت مالوه نیز بفرمان سلطان محمد بن فیروز شاه و اینده نفر اول ملوک مالوه و گجرات میباشند **اروپا** شهر قسطنطنیه که تا آن زمان حصار محکم نداشت امپراطورهای قسطنطنیه از وحشت و بیم تصرف ایلدرم بایزید سلطان عثمانی برای اینشهر قلعه متین و مستحکم بنا کردند و خندقی بر گرد آن حفر و احداث نمودند با وجود این ایلدرم بایزید پسر امپراطور را برسم گروگان پیوسته در ادرنه نزد خویش نگاه میداشت هم در اینسال ایلدرم بایزید آل قرامان را بعد از آنکه بر انکوریه (اسیا) یافته بودند شکست داد رفتن ایلدرم بایزیدخان بمملکت افلاق بغدان

سنه ۱۳۹۱ مسیحی

سنه ۷۹۴ هجری

اسیا توجه امیر تیمور گورکان از ماوراء النهر بطرف ایران و ابتدای یورش پنجساله آمدن امیر تیمور بمازندران و گرفتن قلعه ماهانه سر را که در چهار فرسخی آمل و محل تحصن اولاد سید قوام الدین بود و فرستادن سادات یعنی اولاد سید مذکور را بماوراء النهر و انتهاض او بطرف جرجان وفات رجب حنبلی از حفاظ **اروپا** (عثمانی) بعد از فوت امپراطور قسطنطنیه پسر او منوول (امانول) که در ادرنه گرو و ماخوذ بود فرار اختیار کرده خود را بقسطنطنیه رسانید ایلدرم بایزید خان بشخصه با عساکر زیاد قسطنطنیه را محاصره نمود هم در اینسال عساکر ایلدرم بایزیدخان سیواس را بعد از گرفتن قاضی

جان الدین کرفتند

سنه ۷۹۵ هجری — سنه ۱۳۹۲ مسیحی

اسیا رفتن امیر تیمور بشیراز و جنک صعب شاه منصور مظفری با عساکر امیر تیمور و کشته شدن شاه منصور نیز کشته شدن شاه یحیی مظفری در قمشه من اعمال اصفهان بحکم امیر تیمور و باید دانست که جمیع آل مظفر بحکم امیر تیمور بقتل رسیدند مکر سلطان معتصم بن سلطان زین العابدین که در اینغایله بشام رفت و بعد از واقعه امیر تیمور باذربایجان آمد قرا یوسف ترکمان او را با جمعی بعراق فرستاده با میرزا اسکندر بن عمر شیخ بن امیر تیمور بمقابله و مقاتله پرداخت و در این جنک از اسب افتاده اسیر و مقتول شد پوشیده نباشد که آل مظفر که در اینسال منقرض شدند از اولاد پهلوان حاجی خوافی بوده و هشت نفر از این سلسله در یزد و کرمان و فارس و عراق و بعضی مواضع دیکر ایران حکمرانی کرده و مدت حکمرانی ایشان هفتاد و دو سال میباشد اول شخص آنها امیر مظفر است دویم امیر مبارز الدین محمد سیم جلال الدین شاه شجاع چهارم شاه محمود پنجم سلطان زین العابدین ششم شاه منصور هفتم عماد الدین احمد هشتم شاه یحیی

توجه امیر تیمور باصفهان و همدان و رفتن او ببغداد و استیلا نمودن بر اینشهر و کریختن سلطان احمد ایلکانی از مقابل عساکر امیر تیمور بدون اقدام بجنک وفات شیخ زین الدین علی کلاه شیرازی **اروپا** (فرانسه) شارل پنجم پادشاه فرانسه که بجنک اهالی بریتانی میرفت در جنکل مالسن مبتلا بجنون شد و مملکت و ملت فرانسه مدت سی سال تمام که این پادشاه جان داشت در تحت سلطنت پادشاه مجنون زندکانی میکردند **افریقا** انقراض دولت بنی عبد الواد در تلمسان

سنه ۷۹۶ هجری — سنه ۱۳۹۳ مسیحی

اسیا فتح کردن امیر تیمور کورکان قلعه تکریت را و تاخت و تاز او در بعضی از بلاد و دیار عرب و استیلا عساکر این پادشاه در جزیره و دیار بکر کشته شدن میرزا عمر شیخ بهادر ابن امیر تیمور حکمران فارس که عزیمت اردوی امیر تیمور کرده و میخواست در دیار بکر بخدمت امیر تیمور رسد در راه بعد از کذشتن از کردستان در حوالی قلعه موسوم بخرماتو مقتول شد ولادت میرزا الغ بیک بن میرزا شاهرخ نایل شدن ملک الشرق خواجه جهان بحکومت جونپور بفرمان سلطان محمد بن فیروز شاه و ملوک شرقیه جونپور بخواجه جهان نور منسوب اند وفات سلطان محمد بن فیروز شاه و برقرار شدن پسرش سکندر شاه بجای پدر که او نیز بعد از چهل روز درکذشت و پسر دیکر سلطان محمد موسوم بمحمود شاه بن محمد شاه بجای پدر نشست و مشغول بحکمرانی شد

سنه ۷۹۷ هجری — سنه ۱۳۹۴ مسیحی

اسیا رفتن امیر تیمور کورکان از راه دربند بدشت قبچاق و جنک عساکر امیر تیموری با توقتمش خان که او را مستاصل و مقهور نمودند و در دشت قبچاق نهب و غارت زیاد کردند و در اینسال بواسطه شکست طایفه قبچاق بالتبع سلطنت روس استقلال یافت بنای مسجد جامع در بروسه (بروس) از شهرهای اناطولی (آسیای صغیر) هم در اینسال سلطان احمد که جلایر فرار کرده بود معاودت نموده مجددا در بغداد بحکمرانی مشغول شد **اروپا** (فرانسه) بحکم امنای دولت فرانسه طایفه بنی اسرائیل که در این مملکت بودند تماما نفی و اخراج شدند فوت کلمان ششم پاپ در شهر آوین یون و برقرار شدن بنوای سیزدهم بجای او

سنه ۷۹۸ هجری — سنه ۱۳۹۵ مسیحی

اسیا رفتن امیر تیمور کورکان از همدان بسمرقند **اروپا** (عثمانی) فتح کردن عساکر ایلدرم بایزید خان سلطان

عثمانی شهر نیکوپولی را از بلاد بلغاری

سنه ۷۹۹ هجری — سنه ۱۳۹۶ مسیحی

آسیا داد امیر تیمور ولایت خراسان را بمیرزا شاهرخ که سلطنت این ایالت تا فیروزکوه بر او مقرر میکرد و وفات محمود شاه بهمنی پادشاه دکن و برقرار شدن پسرش غیاث الدین بجای او که در همین سال بعد از غیاث الدین شمس الدین بسلطنت رسید **اروپا** (عثمانی) جنگ سخت ایلدرم بایزیدخان با طایفهٔ مجار در ساحل رود دانوب که جمعی از اعاظم فرانسه که در این جنگ با پادشاه مجار شریک و معین او بودند مقتول گردیدند و بعد از این فتح مملکت بلغارستان بالاستقلال متصرف سلاطین عثمانی درآمد (فرانسه) در این مملکت بحکم دولت سالی یکبار جسد یکی از مقصرین مقتول را بمدرسه طبی بجهت تشریح کردن میدهند و این اول تشریحی است که از جسد بدن انسان میشود و لانفرانک که جراحی معروف در شهر میلان از بلاد ایطالیا بفرانسه آمده بود اقدام باین عمل میکند

سنه ۸۰۰ هجری — سنه ۱۳۹۷ مسیحی

آسیا عزیمت امیر تیمور با لشکر فراوان از راه بیشاپوشان بهندوستان و قبل از این قصد و استنهاض امیر تیمور دختر خضرخواجه اغلان را در سلک ازدواج و حبالهٔ نکاح خود درآورد استیلای ملو اقبال خان بر دولت سلطان محمود دهلوی و اسیر شدن شمس الدین بهمنی بدست فیروزشاه بهمنی و جلوس فیروزشاه در دکن بسریر سلطنت وفات علاء الدین علی شارح وقایه فتح بعضی از قلاع اناطولی (آسیای صغیر) بدست عساکر ایلدرم بایزیدخان **اروپا** (انگلیس) شورش شاهزادگان خانواده سلطنتی و اعیان مملکت بپادشاه انگلیس غلبهٔ ریشارد دویم پادشاه انگلیس بر یاغیان و کشتن اغلب از یاغیان بخصوص اعمام خود را (عثمانی) محاصره کردن عساکر ایلدرم بایزیدخان سلطان عثمانی شهر قسطنطنیه را جداً و بواسطهٔ طول زمان محاصره و کوشش قشون عثمانی و اضطرار امپراطور قسطنطنیه آخرالامر فیمابین مصالحه منعقد شد بشروط ذیل اولاً هر سال مبلغ گزافی امپراطورهای قسطنطنیه برسم خراج بسلاطین عثمانی بدهند ثانیاً مسجد و معبد اسلامی در شهر قسطنطنیه برای مسلمانان بنا شود ثالثاً قاضی اسلام در محکمهٔ عدالتخانهٔ قسطنطنیه با قضات آنجا جلوس کند

سنه ۸۰۱ هجری — سنه ۱۳۹۸ مسیحی

آسیا امیر تیمور گورکان که متوجه هند شده از آب سند عبور کرده و با سلطان محمود و ملو اقبال خان در ظاهر دهلی مصاف داده غالب آمد و تا حدود قنوج را فتح نمود و بازگشت و خضرخان را حکومت ملتان و لاهور و سالپور داد و ملو اقبال خان بعد از مراجعت امیر تیمور مجدداً بحکومت دهلی نشست و دولت ملوک خلج منقرض گردید اما شرح حال ملوک خلج که در هند سلطنت کرده اند بر سبیل اجمال اینست

محمد بختیار خلجی از غور بوده و مردی قوی جثه و دلیر در عهد شهاب الدین بعضی از بلاد هند را مسخر نموده حملی از ولایات متصرفی خود برای قطب الدین ایبک والی دهلی برد و بر ولایت رای لکهنو استیلا یافت و چندی بحکومت آنجا میگذرانید تا درگذشت بعد از او محمد شیران خلجی از اقوام او بجای او حکومت یافت بعد از او حسام الدین عوض جانشین او شد و حسام الدین در سال ششصد و چهارده کشته شده ملک فیروز جلال الدوله بر دهلی مسلط گردید و هفت سال حکمرانی کرد بعد از او علاء الدین محمد بن شهاب الدین مسعود بسلطنت جلوس نمود و عدد عساکر او بچهارصد و هفتاد و پنج هزار نفر رسید و در جنگ با مغول شصت هزار نفر را مقتول کرد علاء الدین در سنه هفتصد و پانزده درگذشت

سلطان تغلقشاه بن علاء الدین که اسمش مبارکشاه بود و اتراک او را بوجه عظمت قتلقشاه میگفتند و هنود قتلقشاه را تغلقشاه تلفظ کردند بسلطنت نشست و خضرخان را که محبوس بود بکشت و استقلال تمام یافت چون تغلقشاه وفات کرد غیاث الدین محمد شاه بن تغلقشاه سلطان شد این پادشاه چون درگذشت سلطان فیروزشاه پسر زاده تغلقشاه بسلطنت رسید بعد از سلطان فیروزشاه سلطان محمود نبیره فیروزشاه شاه شد و بدست امیر تیمور مقهور گردید و در اینسال که سنه هشتصد و یک هجری باشد دولت ملوک خلجی هند انقراض یافت فسبحان الذی لا یدوم الا ملکه

اروپا (فرانسه) در اینسال در شهر پاریس شبیه حضرت عیسی علی نبینا واله و علیه السلم و صدماتی را که بآنحضرت وارد آمده رمپا آوردند و اینوضع ایجاد و معمول شده رفته رفته بعد از چندی تماشاخانه شد پس ابتدای ایجاد تماشاخانه در ممالک اروپا در اینسال است افریقا وفات ملک ظاهر برقوق سلطان مصر و برقرار شدن پسرش ملک ناصر فرج بجای او و وفات قاضی برهان الدین احمد سیواسی (سیواسی) در مصر

سنه ۸۰۲ هجری — سنه ۱۳۹۹ مسیحی

آسیا ابتدای یورش هفت ساله امیر تیمور و انهزام این پادشاه در بیستم محرم اینسال باین قصد و عبور کردن از آب جیحون و روانه شدن و آمدن بایران مسخر کردن میرزا اسکندر بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور ختن را کشته شدن قطب الدین نانی و حبیب عودی و عبد المؤمن گوینده که هر یک در موسیقی بی نظیر بودند بحکم امیر تیمور بجرم اینکه با میرانشاه مرافقت و منادمت داشتند و اینشاهزاده در شرب مدام مولع بود و وفات خواجه علاء الدین عطار و وفات تیمور قتلق اوغلان که بعد از شکست توقتمش خان باشارت امیر تیمور در الوس اوزبک بمسند خانی نشسته بود قشلاق امیر تیمور در قراباغ که در ضمن این قشلاق بکرجستان رفته بعضی قتل و غارت نمود توجه عساکر امیر تیمور بطرف بغداد و فرار سلطان احمد حکمران بغداد و رفتن او و قرا یوسف ترکمان از راه حلب بدربار ایلدرم بایزیدخان سلطان عثمانی و پناه یافتن در دربار آنسلطان حصول نقار فیمابین امیر تیمور و ایلدرم بایزیدخان که سر آغاز ارسال مراسله و سؤال و جواب تحریری جانبین منجر بجنگ شد اروپا (انکلیس) شورش اهالی انکلیس بر پادشاه این مملکت که او را از سلطنت خلع کردند و پسر هانری چهارم را بجای او نصب نمودند و پادشاه مخلوع را حبس کرده بعد بقتل رسانیدند

سنه ۸۰۳ هجری — سنه ۱۴۰۰ مسیحی

آسیا فتح کردن امیر تیمور گورکان سیواس و ملطیه و آبلستان را و سبب توجه امیر تیمور را بسیواس در ذیل ذکر خواهیم کرد چون عساکر امیر تیمور بر سیواس غلبه و استیلا یافت بحکم این پادشاه حصار اینشهر و ابنیه عالیه آن را با خاک یکسان کردند مسخر نمودن امیر تیمور حلب و دمشق را و جنگ عساکر امیر تیموری با سلطان مصر و شام و منهزم نمودن او را و نهب و غارت زیاد لشکر امیر تیمور در دمشق توجه امیر تیمور بطرف بغداد و قتل عام کردن در این بلد بعد از تسخیر و تصرف و هدم و خرابی نهاد که پس از آن موکب امیر تیمور روانه آذربایجان گردید و وفات شهاب الدین سیواسی مفسر اروپا (عثمانی) امپراطور قسطنطنیه آن که وعده کرده بود قسطنطنیه را بایلدرم بایزیدخان تسلیم نماید از در مضایقت و مخالفت در آمده ایلدرم بایزیدخان با عساکر زیاد مصمم تسخیر آنجا میشود اما بعضی امرای که در خاک اناطولی (آسیای صغیر) از ایلدرم بایزیدخان شاکی و ناراضی بودند باو یاغی شده شهر سیواس را تصرف کردند و امیر تیمور را بکمک خود طلبیدند و چنانکه در فوق مسطور شد امیر تیمور بسیواس آمده بر این بلد استیلا نمود و جمعی از عساکر

ایلدرم بایزیدخان را هلاک کرده وابنوا فقه مانع فتح وتسخیر ایلدرم بایزیدخان قسطنطنیه را کردید

سنه ۸۰۴ هجری — سنه ۱۴۰۱ مسیحی

آسیا امیر تیمور که از تبریز بنخجوان آمده بود عزیمت قشلاق در قراباغ نمود مسخر نمودن ایلدرم بایزیدخان آذربایجان را ورسید این خبر در نخجوان بامیر تیمور کورکان که از وقت استماع این خبر مصمم شد که بعد از قشلاق قراباغ متوجه بلاد عثمانی کردد لهذا چون زمستان منقضی شد در روز هفتم ماه شعبان که مطابق روز اول نوروز جلالی بود از قراباغ اران موکب امیر تیمور متوجه بیابان شمکور کردید بطرف ارزن الروم آمد و در راه بعضی قلاع مفتوح ساخت تا بطاه انکوریه رسید در روز نوزدهم ذیحجه اینسال لشکر امیر تیمور وعساکر ایلدرم بایزیدخان بمقابله و مقاتله پرداختند وجنگ سخت صعبی در کرفته روایتی بعد از آنکه سه روز و سه شب علی التوالی نایره جنگ مشتعل بود عساکر ایلدرم بایزیدخان ضعیف ودرمانده شده وایلدرم بایزیدخان فتور لشکر خود را ملاحظه کرده راه فرار پیش کرفت سلطان محمودخان با فوجی از سپاه تیمور او را تعاقب نموده کرفتند و نزد امیر تیمور آوردند بموجب نکارش تاریخ حبیب السیر چون امیر تیمور ایلدرم بایزیدخان را بدید نهایت اکرام را در باره او مرعی و منظور نموده تشریف شاهانه بالا و والای سلطان عثمانی پوشانید وبافراط مهربانی وعده های نیکو باو داد وچون ایلدرم بایزیدخان آن ملاطفت وملایمت را ملاحظه نمود اظهار داشت که فرزندانم موسی و مصطفی در جنگ با من بودند امیر تیمور مقرر فرمایید ملازمان بتفحص پرداختند هر کدام را که زنده یا بسته نزد من آورند امیر تیمور حکم کرد و بعد از چند روز موسی را پیدا کرده نزد امیر تیمور آوردند امیر تیمور او را نیز بپدرش داد و پس از دستکیر شدن ایلدرم بایزیدخان خرکاهی بحکم امیر تیمور در نزدیکی سراپرده این پادشاه برای ایلدرم بایزیدخان افراشته بودند وحسن برلاس و بایزید چپا مامور محارست سلطان عثمانی کردیدند ایلدرم بایزیدخان در همان حالت اسیری بدرود زندکانی نمود و بعد از فوت او هرج و مرج در مملکت او روی داد و مدت یازده سال اولاد او بر سر سریر سلطانی کشمکش و مخالفت داشتند آخر الامر در ادرنه امرا و اعیان سلیمان نام پسر ایلدرم بایزیدخان را بسلطنت برداشتند و در بروسه امرا و اعیان انطرف پسر دیکرش موسی نام را سلطان نمودند و بعضی از مورخین جنگ امیر تیمور و ایلدرم بایزیدخان واسیر شدن او را در حوادث سنه هشتصد و پنج هجری نوشته اند چنانکه مورخین فرنگ نیز در سال هزار و چهارصد و دو عیسوی نوشته اند ولی روایت اصح و حق اینست که آخر سنه هشتصد و چهار هجری اتفاق افتاده چنانکه ما روز آن را نیز معین نموده ایم

سنه ۸۰۵ هجری — سنه ۱۴۰۲ مسیحی

آسیا کرفتن عساکر امیر تیمور قلعه ازمیر را که در تصرف فرنگ بود و وفات ایلدرم بایزیدخان در آق شهر در روز پنجشنبه چهاردهم شعبان بمرض خناق وضیق النفس وفات امیرزاده محمد سلطان در هیجدهم ماه شعبان دادن امیر تیمور حکومت شیراز را بامیرزاده پیر محمد شیخ وحکومت اصفهان را بامیرزاده میرزا رستم توجه امیر تیمور بطرف کرجستان وچون بقا در سید بخبال مرمت بغداد افتاده ایالت عراق عرب را تا واسط و بصره و کردستان و ماردین و سایر قلاع آنحدود بامیرزاده ابو بکر داده در اینوقت قرا یوسف بر بغداد استیلا یافته بود امیرزاده ابو بکر بطرف بغداد شتافته امیرزاده میرزا رستم نیز بفرمان امیر تیمور باو همراهی کرده لشکر قرا یوسف را منهزم کردند میرزا ابو بکر ببغداد رفته بعمارت این بلد وموجبات آبادی پرداخت و میرزا رستم متوجه فارس کردید **افریقا** سلطان فتح سلطان مصر که ملک ظاهر لقب یافته بود چون جنگ امیر تیمور و ایلدرم بایزیدخان واسیر شدن او را استماع نمود دانست که مرد میدان مقاومت

با امیر تیمور نیست لهذا چنانکه امیر تیمور گفته بود در بلاد مصر و شام خطبه و سکه باسم امیر تیمور نموده سفیری با هدایای وافره بدیه بار این پادشاه فرستاد و قبول کرد که هر سال خراج بخزینه امیر تیمور ایصال دارد امیر تیمور چون تمکین سلطان مصر و شام بدید تاج و کمر مرصع و قبا برای او فرستاد وفات امام سراج الدین مفتی مصر

سنه ۸۰۶ هجری — سنه ۱۴۰۳ مسیحی

آسیا ۱ خواندن مظفر شاه حکمران گجرات خود را مظفر شاه وفات سید برکه اندخودی و جلال الدین محمود قلندر وفات کمال الدین محمد دمیری صاحب کتاب حیوة الحیوان زلزله سخت در حلب فتح کردن امیر تیمور حصار کرتین را و عزم توجه بطرف ابخاز و وصول هدایای کرکین حکمران آن نواحی بلعریضه ضراعت و تمکین که اسباب انصراف خیال امیر تیمور گردید عمارت و مرمت بیلقان بحکم امیر تیمور خراج دادن حکام گیلان بملازمان امیر تیمور قشلاق امیر تیمور در قراباغ دادن امیر تیمور حکومت همدان و نهاوند و بروجرد و مواضع لر کوچک را بامیرزاده اسکندر بن عمر شیخ و حکومت عراق عجم و آذربایجان و اران و مغان و گرجستان و ارمنیه و اعمال آن را بامیرزاده عمر ولد میرزا میرانشاه فتح فیروزکوه مازندران بدست عساکر امیر تیمور و خذلان اسکندر شیخی که راه مخالفت میسپرد و اسکندر شیخی مردی دلیر و از نژاد بیژن بن گیو بود که بفرمان امیر تیمور والی فیروزکوه و دماوند شده بعد راه تمرد و خلاف پیش گرفته بود

سنه ۸۰۷ هجری — سنه ۱۴۰۴ مسیحی

آسیا ۱ امیر تیمور گورکانی که عزیمت ماوراء النهر نموده بود روز چهارشنبه غرهٔ محرم که روز اول این سال است از نیشابور عبور نمود و پس از گذشتن از آب جیحون بشهر کش که مولد این پادشاه است و بحکم او عمارت یافته رفت و از آنجا بسمرقند آمده سفر موسوم بیورش هفت ساله باختتام و انجام رسید و در اینجا سفرا از فرنگ بدربار امیر تیمور آمدند و هدایای لایقه آوردند که از جمله پرده‌ها نقاشی بسیار ممتاز بود مراوحت و عروسی شاهزادگان در سمرقند و طوی و جشن بزرگ انتهاض امیر تیمور با لشکر جرار بقصد تسخیر ختا و آمدن باترار که در این نواحی بسبب اکثار شرب عرق مزاج او بکلی از استقامت و راه صحت انحراف یافته شب چهارشنبه هفدهم این سال ابری باقی انتقال نمود بعد از امیر تیمور میرزا خلیل سلطان در سمرقند و میرزا شاهرخ در هرات و میرزا عمر در آذربایجان و میرزا پیر محمد عمر شیخ در فارس و عراق عجم بسلطنت جلوس نمودند و امیرزاده سلطان حسین که خالی از سبک مغزی نبود بخیال سلطنت سمرقند و یاغیگری افتاد و در سال بعد سر او در این سودا بباد رفت استیلای سلیمان خان بن ایلدرم بایزید خان بر اناطولی وفات جلال الدین یوسف الحوسبلی

سنه ۸۰۸ هجری — سنه ۱۴۰۵ مسیحی

آسیا ۱ جنگ میرزا پیر محمد بن میرزا جهانگیر بن امیر تیمور گورکان بامداد و معاونت میرزا شاهرخ با میرزا خلیل سلطان استیلای میرزا ابوبکر بن میرزا میرانشاه بر آذربایجان و گریختن میرزا عمر بخراسان توجه ملو اقبال خان صاحب دهلی بطرف پنجاب و مقاتله او با خضر خان و کشته شدن او در این مصاف وفات دلاور خان غوری صاحب مالوه و برقرار شدن پسرش سلطان هوشنگ شاه بجای او افریقا ۱ وفات ملک ناصر فرج سلطان مصر و شام و سلطنت منصور عبد العزیز بجای او

سنه ۸۰۹ هجری — سنه ۱۴۰۶ مسیحی

آسیا ۱ استیلای میرزا شاهرخ بر مازندران و استراباد و آن نواحی و دادن ولایت استراباد را بمیرزا عمر مخالفت میرزا عمر

حکمران استراباد با میرزا شاهرخ وجنك او با عساکر میرزا شاهرخ که در اثنای قتال زخمی شده لشکر او منهزم و خود نیز بعد از چند روز درگذشت کشته شدن میرزا پیر محمد جهانکیر حکمران بلخ بدست پیر علی تاز که از جانب میرزا پیر محمد متقلد اشغال ملکی بود جنك میرزا ابوبکر با امیر قرا یوسف که میرزا میرانشاه در این جنك کشته شد و میرزا ابوبکر منهزم گردیده امیر قرا یوسف بآذربایجان استیلا یافت و بعضی این وقعه را در حوادث سال بعد نوشته اند بهر حال بعد از آن میرزا ابوبکر بکرمان و از کرمان بسیستان رفت و پس از دو سه سالی در آن نواحی مقتول شد جنك ملك طاهر علیه الرحمه ارتقی صاحب ماردین با قرا عثمان بایندر حکمران دیاربکر و کشته شدن ملك طاهر و انقراض ارتقیه پوشیده نباشد که حکام ارتقیه ماردین نوزده نفر بوده اند اول شخص آنها امیر ارتق از اعاظم امرای سلاجقه و از جانب الب ارسلان حکومت ماردین و آمد و توابع را یافت دویم امیر سقمان پسرش والی حصن کیف سیم نجم الدین ایلغازی که سالها والی حلب و شحنه بغداد و دیاربکر بود چهارم حسام الدین تیمور تاش پنجم شمس الدوله بن ایلغازی ششم ملك بهرام هفتم مجیر الدین قرا ارسلان هشتم قطب الدین ایلغازی نهم نور الدین محمد دهم قطب الدین سقمان یازدهم ملك مودود دوازدهم ملك مسعود سیزدهم ملك مظفر چهاردهم ملك منصور پانزدهم ملك علی بن غازی شانزدهم ملك صالح هفدهم ملك منصور هیجدهم ملك مظفر نوزدهم ملك طاهر که آخرین شخص حکام ارتقیه بوده است و پس از آن ملك ایشان منتقل بطایفه قراقویونلو گردیده

وفات محمد بن شیرین مغربی تبریزی **اروپا** استیلای امیر سلیمان خان بن ایلدرم بایزید خان بر روم ایلی

سنة ٨١٠ هجری — سنة ١٤٠٧ مسیحی

آسیا تعمیر کردن سلطان خلیل شهر ترمذ را توجه میرزا شاهرخ در ثانی بطرف جرجان و دادن دامغان را بسیورغال بسید عز الدین هزار جریبی و ایالت استراباد بمیرزا الغ بیك یا عنیکری و بعضی از امرای میرزا شاهرخ و تدمیر آنها وفات ملا لطف الله نیشابوری از مشاهیر **افریقا** وفات صارم الدین بن بوقموق مورخ مصر

سنة ٨١١ هجری — سنة ١٤٠٨ مسیحی

آسیا وفات شاهی بیك خان صاحب دشت قبچاق و حکمرانی پسرش فولاد خان بجای او مخالفت خدایداد حسینی با سلطان خلیل پادشاه ماوراء النهر که لشکری جمع کرده قصد تسخیر این مملکت نمود و در حدود قلعهٔ موسوم بشیراز جنکی فیما بین لشکر خدایداد و عساکر سلطان خلیل درگرفته خدایداد غالب و سلطان خلیل پناه بقلعهٔ ویرانهٔ شیراز برده و خدایداد بر او مسلط و در سیزدهم ذیقعدهٔ اینسال سلطان خلیل بدست خدایداد گرفتار شد و خدایداد در ماوراء النهر استیلا یافت و اینخبر مسموع میرزا شاهرخ شده مصمم تسخیر ماوراء النهر گردید و در بیست و یکم ماه مزبور باین قصد استنهاض کرد و در ششم ذیحجه کنار آب جیحون معسکر لشکر میرزا شاهرخ شد و چون از آب جیحون گذشته متوجه سمرقند گردید شنید که خدایداد بجانب مغولستان گریخته و میرزا خلیل سلطان را مقیداً همراه برده است خلاصه موکب میرزا شاهرخ در هشتم ذیحجه وارد سمرقند گردید

سنة ٨١٢ هجری — سنة ١٤٠٩ مسیحی

آسیا توجه موکب میرزا شاهرخ در محرم اینسال از سمرقند بطرف مغولستان بقصد تدمیر خدایداد و از اتفاقات خدایداد که از محمد خان پادشاه مغولستان طلب امداد نموده بود و محمد خان برادر خود شمع جهان را بکمك او فرستاد قبل از تلاقی با عساکر میرزا شاهرخ کشته شد تبیین آنکه شمع جهان را بخاطر گذشت که خدایداد مردی کافر نعمت است که با وجود آنهمه عواطف امیر تیمور درباره او با اولاد امیر تیمور براه خلاف میرود بنا بر این پس از ملاقات او را بکشت و سرش را

بریده نزد امیر شاه ملک که مقدمة الجیش لشکر میرزا شاهرخ بود فرستاد واو آن سر را نزد این پادشاه آورد میرزا شاهرخ بسمرقند بازگشت و سلطان خلیل بعد از آنکه از طرف میرزا شاهرخ اطمینان حاصل نمود بحضور آمده مملکت سمرقند و توابع ضمیمه ممالک میرزا شاهرخ کردید وحکمرانی آن را بمیرزا الغ بیک کورکانی داد و متوجه دار الملک خود کردید و در شانزدهم شعبان این سال بهرات ورود نمود

انقراض دولت طغا تیمور بیه در جرجان بمردن سلطان علی که آخر شخص این طبقه بود و طغا تیمور از بنی اعمام چنگز خان است هنگامیکه بابهادر با ده هزار سوار از اقوام خود با ایران نزد سلطان محمد خدابنده آمد و بعد سلطان کشته شد طایفه آن در نواحی کرکان یورت کرفتند طغا تیمور را در فتنه ایلکانیان امرای و قشلاقی قبول کردند واو باسترآباد و خراسان و عراق قناعت کرده آخر الامر بدست یحیی سربداری کشته شد لقمان پسرش را امیر ولی حکمران استراباد نقویت کرد بر بسطام و سمنان و دامغان و رستمدار حکمران شد و در ظهور امیر تیمور فرار نموده در خلخال مقتول کردید مبارک پسرش چندی دعوی حکمرانی کرد اما او هم از میرزا شاهرخ منهزم شده در نور در گذشت بعد از او سلطان علی دیگر کان دعوی حکمرانی کرده و چون او نیز مقهور عساکر میرزا شاهرخ کشت و بدرود زندگانی کفت این سلسله منقرض شدند **اروپا** (ایطالیا) مجلس شورای روحانیه که در شهر پیز منعقد شده مرکب بود از رؤسای مذهب عیسوی و سفرای کبار دول عیسوی مذهب فرنک و سیصد نفر از علمای دینی و دو نفر پاپ را که یکی در رم و دیگری در آوینیون منتخب شده بودند خلع کرده و الکساندر پنجم را به پاپی انتخاب کردند

سنه ۸۱۳ هجری — سنه ۱۴۱۰ مسیحی

آسیا جنک سخت سلطان احمد ایلکانی صاحب عراق با امیر قرا یوسف و کشته شدن سلطان احمد وانقراض دولت ایلکانیه پوشیده نباشد که سلاطین معروف بایلکانیه که آنها را سلاطین جلایریه هم میکویند چهار نفر بوده و هشتاد و شش سال حکمرانی کرده اند اول شخص این طبقه امیر شیخ حسن بن امیر حسین بن امیر اقبوقا ابن امیر ایلکان جلایر میباشد که از جانب سلطان ابو سعید مغول حکمران روم (آسیای صغیر) بود و مادرش خواهرزاده سلطان محمد و اباغه و از اعاظم امرا و در آسیای صغیر حکمران و جلالتشان داشت امیر شیخ حسن بعد از ارپاخان خروج کرد و امیر اینیارا در آسیای صغیر بنیابت کذاشت و یکی از بنابر هلاکوخان را اسم سلطنت داده متوجه آذربایجان شد و در شهر الاطاق میانه او و علی پاشا جنک در کرفته علی پادشاه در آن جنک مقتول کردید و امیر شیخ حسن در امر سلطنت مستقل شد و دلشاد خاتون دختر دمشق خواجه ابن امیر چوپان را که محبوبه سلطان ابو سعید بود در حباله ازدواج خود در آورده در آن اثنا شیخ حسن بن تیمورتاش بن امیر چوپان خروج کرده بمکر و حیله و جنک و صلح اکثر ولایات را از تصرف او خارج و منتزع ساخته فقط عراق عرب در تحت حکمرانی امیر شیخ حسن ایلکانی بماند و در سال هفتصد و پنجاه و هفت وفات کرده در نجف اشرف مدفون شد بعد از او پسرش سلطان اویس بن شیخ حسن بسلطنت برقرار کردید و عراق و آذربایجان را نیز بحیطه تصرف در آورد و ملجأ سلاطین ایران کردید سلمان ساوجی مداح سلطان اویس است خلاصه این پادشاه نیز در سنه هفتصد و هفتاد و شش در گذشت و پسرش سلطان حسین بن سلطان اویس بر تخت نشست و برادر دیگر خود سلطان احمد را بحکمرانی اردبیل منصوب کرد و خود بعیش و طرب پرداخته در سنه هفتصد و هشتاد و چهار بدست همان برادر یعنی سلطان احمد کشته شد و سلطان احمد بن اویس بسلطنت برقرار کردید و در زمان او لشکر امیر تیمور کورکان از طرف خراسان بسمت ایران آمدند و او بجانب روم و نواحی شام در بدر شد و پس از چندی چنانکه پیشتر ذکر کرده ایم بمحل حکمرانی خود بازگشته قرا یوسف ترکمان

که او هم از عساکر امیر تیمور فرار کرده و گریزان بود با سلطان احمد معاودت با یران کرده سلطان احمد بغداد را متصرف شد و قرا یوسف آذربایجان را تملک نمود در غیبت قرا یوسف که بروم رفته بود سلطان احمد از بغداد با لشکر بآذربایجان کشید این مملکت را مسخر نمود قرا یوسف از روم بازگشته در اینسال با سلطان احمد بقتال پرداخته او را بکشت و سلطنت ایلکانیه را منقرض ساخت مدت حکمرانی سلطان احمد بیست و نه سال بوده است

سنهٔ ۸۱۴ هجری — سنهٔ ۱۴۱۱ مسیحی

آسیا وفات میرزا خلیل سلطان در ری رفتن میرزا رستم از اصفهان بخراسان بجهت رنجشی که اهل اصفهان از او حاصل نموده بودند و چون میرزا رستم بخراسان بخدمت میرزا شاهرخ شتافت فرمانفرمائی ممالک فارس و عراق عجم بر میرزا اسکندر بمقرر گردیده اصفهان را دار الملک کرد **اروپا** (عثمانی) توجه سلطان محمد بن ایلدرم بایزید بطرف روم ایلی

سنهٔ ۸۱۵ هجری — سنهٔ ۱۴۱۲ مسیحی

آسیا اسیر شدن شیخ ابراهیم صاحب شیروان در جنگ با قرا یوسف و نجات یافتن او و معاودت بشیروان وفات شیخ جهان پادشاه مغولستان و برقرار شدن برادرش نقش جهان بجای او وفات سلطان محمود دهلوی که دولتخان از امرای او بجای او برقرار گردید مامور نمودن میرزا شاهرخ امیر علیکه کوکلتاش و امیر الیاس خواجه امیر موسی کار را بفتح خوارزم و در اینوقت مبارکشاه بن ایدکوه پادشاه خوارزم بود و امرای مزبوره بخوارزم آمده بی نیل مقصود باز گشتند لهذا میرزا شاهرخ در ثانی امیر سید علی ترخان و امیر شاه ملک را با قشونی بتسخیر خوارزم فرستاد مبارکشاه چون بر رعایا ظلم کرده بود متوهم شده گریخت و سادات و علماء و اکابر شاه ملک را استقبال نموده دار الملک خوارزم را تسلیم شاه ملک نمودند و شاه ملک پس از نظم و نسق امور این مملکت بهرات آمده همان اوقات میرزا شاهرخ ایالت خوارزم و توابع آنرا با میر شاه ملک داد و تا اخر ایام حیات میرزا شاهرخ آن مملکت در تصرف امیر شاه ملک و پسرش بود

سنهٔ ۸۱۶ هجری — سنهٔ ۱۴۱۳ مسیحی

آسیا گرفتن خضرخان حاکم پنجاب دهلی را که پس از این فتح بسلطنت نشسته خود را رایات اعلی (صاحب رایات اعلی) خواند هم در اینسال چون خاطر میرزا شاهرخ از جهت خوارزم جمع و بی دغدغه گردید و استیلای امیر قرا یوسف ترکمان را بر آذربایجان و اران و عراق عرب و توابع بکرات شنیده بود بجهت دفع او از هرات انتهاض نمود و چون بنواحی نیشابور رسید نامه بمیرزا اسکندر بن عمر شیخ نوشته او را فرمان داد که با عساکر فارس و عراق بری آید و بموکب میرزا شاهرخ بپوندد که بهیئت اجتماع بدفع قرا یوسف پردازند میرزا اسکندر چون نامهٔ میرزا شاهرخ را بخواند گمان کرد که جنگ با قرا یوسف بهانه است و میرزا شاهرخ قصد مملکت او را دارد لهذا بنای طغیان و یاغیگری را گذاشت و چون یاغیگری میرزا اسکندر بر میرزا شاهرخ معلوم و محقق شد بعد از آنکه زمستان را در جرجان قشلاق کرده بود فسخ عزیمت آذربایجان نموده در اوایل بهار میرزا بایسنقر را بهرات فرستاد و خود مصمم سفر ری گردید و سال بسر رسید **اروپا** (انگلیس) فوت هانری چهارم پادشاه انگلیس و جلوس هانری پنجم پسرش بجای او (عثمانی) بعقیده بعضی از مورخین سلطان محمد اول پسر سیم سلطان ایلدرم بایزید که کوچکتر از سلیمان و موسی بود در اینسال بسلطنت عثمانی منتخب شد و بزعم برخی دو سال قبل هر حال بعد از ایلدرم بایزیدخان سلطنت آل عثمان موهون بود تا سلطان محمد اول را انتخاب کردند و او باز سلطنت و دولت عثمانی را قوام و استقلال داد

سنه ۸۱۷ هجری — سنه ۱۴۱۴ مسیحی

آسیا در چهاردهم محرم اینسال میرزا شاهرخ متوجه ری گردید و در نواحی ری شنید که میرزا اسکندر جمعی از امرا و عساکر خود را بفتح ساوه فرستاده آنها این بلد را محاصره نموده اند میرزا شاهرخ قشونی بساوه فرستاد در این ضمن امرا و عساکر میرزا اسکندر بطرف میرزا شاهرخ مایل شده ترک تبعیت و اطاعت میرزا اسکندر را گفتند و موکب میرزا شاهرخ بناحیه ساوه آمده عازم اصفهان گردید میرزا اسکندر لشکری بقصد جنگ با میرزا شاهرخ تجهیز نموده باستقبال آمد چون فئتین مقابل شدند میرزا اسکندر دانست که با لشکر میرزا شاهرخ نمیتواند مقاومت نماید باتفاق سرداران فارس و عراق راه فرار پیش گرفت عساکر میرزا شاهرخ آنها را تعاقب کرده جمعی را بکشتند و میرزا اسکندر بزحمت خود را بشهر اصفهان رسانید و موکب میرزا شاهرخ در چهاردهم ربیع الاول بظاهر اصفهان نزول نمود و اینشهر را محاصره کرده و بعد از پنجاه روز در دوم جمادی الاولی جنگ سختی فیمابین روی داد پس از کشش و کوشش بسیار و خونریزی زیاد میرزا اسکندر مغلوب شده فرار نمود قشون میرزا شاهرخ اورا تعاقب کرده گرفتند و نزد میرزا شاهرخ آوردند میرزا شاهرخ اورا بمیرزا رستم سپرد و میرزا رستم برادر خود یعنی میرزا اسکندر را کور کرد و قبل از آنکه اصفهان مفتوح و مسلم عساکر میرزا شاهرخ شود ملازمان میرزا اسکندر که در فارس بودند از در انقیاد و اطاعت میرزا شاهرخ در آمده بنابراین فارس و اصفهان از میرزا اسکندر منتزع و ضمیمه ممالک میرزا شاهرخ گردید و حکومت عراق را بمیرزا رستم داد و قلاع بروجرد و نهاوند و لرستان را بمیرزا بایقرا ابن عمر شیخ و حکمرانی ری را بمیرزا ایجل بن میرانشاه و بلده قم را بمیرزا سعد وقاص تفویض کرده خود روانه شیراز شد و حکومت فارس را باسم امیر مضراب ولد امام او داد ولکن شنیده اند که حکومت فارس مخصوص میرزا ابراهیم سلطان گردید و میرزا شاهرخ از فارس بیزد آمده از آنجا براه بیابان قهستان متوجه هرات گشته در بیست و دوم رجب این سال وارد شهر هرات گردید دادن میرزا شاهرخ ولایت طوس و مشهد مقدس و ابیورد و سلقان و جرمکان و خبوشان و نسا و استرآباد و شاسمان و کبود جامه و مضافات را بشاهزاده میرزا بایسنقر وفات شاه نعمت الله ولی کرمانی بعضی از مورخین وفات مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی فارسی صاحب کتاب قاموس را در اینسال نوشته اند بهرحال فیروزآبادی در اواخر عمر خود در یمن متوطن بود و سال عمرش هشتاد و هشت رسید **اروپا** (فرانسه) در محاصره شهر آرامن دبورگن بتوسط قشون فرانسه عساکر پادشاه فرانسه در این جنگ مسلح بتفنگ بودند که آنرا توپ دستی مینامیدند

سنه ۸۱۸ هجری — سنه ۱۴۱۵ مسیحی

آسیا تجدید عمارت و ساختن قلعه اختیار الدین هرات که امیر تیمور در وقت فتح خراسان خراب کرده بود بامر میرزا شاهرخ بموجب روایت مطلع السعدین هفتصد هزار مرد در این قلعه کار کردند تا تمام شد طغیان میرزا بایقرا که در همدان و نهاوند و بروجرد حکومت میکرد و یاغیگری او و قصد نمودن تسخیر شیراز را و جنگ عساکر میرزا ابراهیم سلطان در نواحی بیضا با او و غلبه میرزا بایقرا که میرزا ابراهیم سلطان بطرف ابرقوه رفت و میرزا بایقرا در اواخر ربیع الاول اینسال مظفر و منصور وارد شیراز شد و چون این خبر بسمع میرزا شاهرخ رسید برای آنکه میرزا بایقرا زیاد قوت و استقلال حاصل ننماید تجهیز عساکر کرده در هفدهم جمادی الاخره مجدداً بعزم سفر فارس انهاض کرده در سیم رمضان بشیراز رسید و میرزا بایقرا مضطرب گردید لکن بوسائل بسخط میرزا شاهرخ گرفتار نشده همینقدر شد

که اورا

کراورا بقندهار فرستادند و میرزا ابراهیم سلطان دوباره ولایت ایالت فارس یافت بعد از آن میرزا شاهرخ حکومت قم و کاشان و ری و رستمدار تا حد ود گیلان را بمیرزا الیاس خواجه بهادر داده خود عزیمت کرمان نمود وفات شیخ نور قطب عالم و وفات میر سید شریف جرجانی **اروپا** (انکلیس) ورود عساکر این دولت بزمین خالک فرانسه و هزیمت دادن عساکر فرانسه را

سنه ۸۱۹ هجری — سنه ۱۴۱۶ مسیحی

اسیا چون میرزا شاهرخ بکرمان رفتن ظاهراً ضرورتی بهم نرسانید از سیرجان بصوب خراسان معاودت نموده در اواسط محرم اینسال ببلده هرات نزول نمود دادن میرزا شاهرخ امارت دیوان عدلیه را بشاهزاده میرزا بایسنقر آمدن سلطان اویس بن ایدکو برلاس حکمران کرمان که براه تمرد میرفت بسبب اطمینان بخدمت میرزا شاهرخ طاعون عظیم در اکثر معموره زمین وفات امیر قوام الدین خوافی و عبد الملک عصامی دادن میرزا شاهرخ ایالت ولایت بدخشان را بمیرزا سیورغتمش **اروپا** (عثمانی) سفر سلطان محمد اول سلطان عثمانی بطرف افلاق و اطاعت اینها بالنازاو

سنه ۸۲۰ هجری — سنه ۱۴۱۷ مسیحی

اسیا تولد میرزا رکن الدین علاء الدوله ولد بایسنقر در شب پنجشنبه غره جمادی الاولی وفات سید فخر الدین وزیر میرزا شاهرخ بعد از انکه از درجه اعتبار ساقط شده بود رسیدن خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی بوزارت میرزا شاهرخ یعنی بصدارت عظمی و خواجه غیاث الدین سی سال در کمال اصابت رای وزارت نمود و مآثر خیریه او زیاده از آنست که در حیز تحریر آید ظهور سید محمد مشعشع اول ملوک مشعشعه انهزام مما ... بمن از جنک ملک ناصر از بنی رسول **اروپا** (فرانسه) مابین پادشاه سعیفه و زوجه اش نقار سختی حاصل شده و جهت آن بطور و ضوح اعمال قبیحه بود که از ملکه بظهور میرسید بنا بر این ملکه بحکم پادشاه محبوس شد و پسر پادشاه بدینواسطه یاغی گشته هم در اینسال الجزیره مادر بواسطه پرتوغالیها منکشف کردید (عثمانی) بنای ... در افریقا (عثمانی) بنای ... ادرنه بامر سلطان محمد اول سلطان عثمانی

سنه ۸۲۱ هجری — سنه ۱۴۱۸ مسیحی

اسیا موکب میرزا شاهرخ که از قندهار بکنار هیرمند آمده بود در دوم ماه محرم بمقر سلطنت خود یعنی دار السلطنه هرات ورود نمود و در اوایل ربیع الاول اینسال بعرض این پادشاه رسانیدند که میرزا سعد وقاص که قم را گذاشته پیش امیر قرا یوسف ترکمان رفته بود در گذشته است هم در اینسال شاهان حکمران بدخشان قصد عصیان و خیال استقلال نمود میرزا شاهرخ چند نفر سرکرده را با عساکر بیشمار بسرداری سیورغتمش میرزا مامور تنبیه و تدمیر شاهان نمود اما بعد از حرکت این قشون بدخشانیان خود را مرد میدان مقاومت لشکر میرزا شاهرخ ندیده خواجه تاج الدین حسن عطار از جانب حکمران بدخشان بدربار میرزا شاهرخ آمده عرض اطاعت و انقیاد کرد این پادشاه از خلاف شاهان در گذشته باز حکمرانی بدخشان را خاص او نمود نیز در ماه رجب اینسال امیرزا قید و حقوق تربیت میرزا شاهرخ را نابوده انکاشته با جمعی از اهل فتنه بنمیشی راه قندهار را در پیش گرفت لهذا میرزا بایسنقر با جمعیتی او را تعاقب نموده در قریه سبزار میرزا قید و را گرفته مقیداً بحضور میرزا شاهرخ آورد و حسب الحکم در قلعه اختیار الدین محبوس شد دادن میرزا شاهرخ حکومت قندهار و کابل و غزنین را بمیرزا سیورغتمش توجه میرزا شاهرخ در اوایل شعبان

شعبان اینسال نیز بارو مرقد منور حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثنا و آویختن قندیلی طلا
که پیرایه مثقال طلای خالص بود از سقف گنبد مطهر آنحضرت بر سبیل نذر و بذل صدقات وافر این پادشاه
بر مجاورین مشهد مقدس وفات ابو العباس نقشبندی فوت سید برهان الدین خاوند شاه

سنه ۸۲۲ هجری — سنه ۱۴۱۹ مسیحی

آسیا مراجعت سفیر میرزا شاهرخ که بمملکت ختا رفته بود بلده باز این پادشاه با هدایا و نامه حکمران ختا که حاوی
مضامین محبت آمیز و دلیل بر کمال اتحاد بود مودت و ملاطفت میرزا شاهرخ با خان ماچین و حکمرانان آن نواحی
فرستادن میرزا شاهرخ ایلچی بشیراز نزد سلطان ابراهیم نیز فرستادن سفیر بخوارزم نزد شاه ملک وفات شاه
محمود سبزواری بعد از پنجاه و سه سال عمر و شانزده سال حکمرانی پناه آوردن براق خان از شاهزادگان اوزبک به
میرزا الغ بیک وفات خواجه محمد پارسا **اروپا** (فرانسه) بجهة اغتشاش داخله فرانسه شهر روان بتصرف انگلیس
در می آید جنگهای سخت ولیعهد دولت فرانسه با عساکر انگلیس (عثمانی) نزول سلطان محمد سلطان عثمانی بر اماسیه
و تسخیرات او در این نواحی

سنه ۸۲۳ هجری — سنه ۱۴۲۰ مسیحی

آسیا وفات امیر قرا یوسف پادشاه آذربایجان و برقرار شدن پسرش اسکندر بجای او و بعضی وفات امیر قرا یوسف
را در سال قبل نوشته اند ولی حق اینست که امیر قرا یوسف روز پنجشنبه هفتم ذیقعده اینسال درگذشت کشته
شدن بدر الدین در شیراز بفتوای علما فرستادن میرزا شاهرخ سفرا بجغتا قشلاق نمودن میرزا شاهرخ در بلده
مرو که در اول بهار بباد غیس شتافته از آنجا عازم هرات گردیده در حبیب السیر مسطور است که چون امیر قرا یوسف
درگذشت میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ در اواسط ذیقعده اینسال وارد تبریز شده خطبه و سکه را باسم
میرزا شاهرخ نمود و بمهام حکمرانی این ایالت پرداخت بعد فرمان میرزا شاهرخ باو رسید که بطرف کاورود روان
شود و کاورود را تملک نماید و موکب میرزا شاهرخ متوجه قراباغ گردیده در نهم ذیحجه اینسال بقراباغ رسید
و بعضی از شاهزادگان و حکام بخدمت میرزا شاهرخ شتافتند و در اینموقع رسولی از دهلی آمده با هدایا و
تحف هندوستان و از جانب خضر خان که حکمران آن دیار شده بود اظهار خلوص و مودت نمود **اروپا** (فرانسه)
پادشاه فرانسه بواسطه عداوت کاملی که با پسر خود داشت و باقتضای جنون و ناخوشی دماغی او را از ولایت
عهد معزول ساخت و پادشاه انگلیس را ولیعهد خود نمود عمارت لوور مسکن پادشاه انگلیس گردید و قلعه باستیل
بتصرف انگلیس در آمد همچنین سایر اماکن و عمارات

سنه ۸۲۴ هجری — سنه ۱۴۲۱ مسیحی

آسیا آمدن میرزا شاهرخ از قراباغ بطرف تبریز که روز بیست و سیم ربیع الاول به بیلقان نزول نمود و
در سیم جمادی الاولی از آب ارس عبور کرده و عازم فتح قلعه بایزید که در تصرف پسر امیر قرا یوسف اسپند (اسپان
یا اسپند بار) بود شد و این قلعه را فتح نمود و از آنجا با پنجاه هزار سوار بخلاط رفت و حکمرانان آن نواحی با کمال
تمکین بخدمت او شتافتند و در شانزدهم جمادی الاخره از خلاط بارجیش و از ارجیش باق بلاغ آمد که بتبریز
آید در اثنای راه شنید که پسران امیر قرا یوسف اسکندر و اسپند با لشکری جرار بعزم جدال بجد و عادل
جوز و خلاط آمده اند لهذا بطرف آنها عطف عنان کرده و نایره قتال اشتعال یافت بعد از سه روز جنگ سخت

پسران امیر قرا یوسف منهزم ولشکر میرزا شاهرخ غالب آمده غنیمت وافر بچنک آوردند و بعد از این فتح میرزا شاهرخ از راه خوی بتبریز آمده در نیمه شعبان باینشهر ورود نمود و بعد از چند روز اقامت در این بلد قصد معاودت بخراسان کرده در اوایل ماه رمضان بنواحی سلطانیه فرود آمده در حدود قزوین میرزا ابراهیم سلطان ابن میرزا شاهرخ و میرزا رستم مرخص کشته بجانب شیراز و اصفهان شتافتند و موکب شاهرخی بخراسان امد و امیر غیاث الدین شاه ملک نیز رخصت یافته از راه استراباد بطرف خوارزم رفت و روز نوزدهم ماه شوال میرزا شاهرخ بباغ زاغان رسید و در همین ماه شیر محمد اغلان و صدر الاسلام از مغولستان بخدمت میرزا الغ بیک آمدند ولی بعد از چندروز متوهم شدند و با جمعیتی بادی فرار کردند میرزا الغ بیک آنها را تعاقب کرده دستکیر نمود و بسمرقند آورد اما بعد از وصول باین بلد از تقصیر کرفتاران کذشته شیر محمد را اسباب پادشاهی بخشیده بسلطنت مغولستان روانه کرد طرح مدرسه عظیم در سمرقند بامر میرزا الغ بیک و مبالغه تمام در استحکام این بنا وفات خضرخان صاحب دهلی و برقرار شدن پسرش مباکشاه بجای او **اروپا** (فرانسه) جنک سخت ولیعهد معزول دولت فرانسه با پادشاه انکلیس در خاک فرانسه (عثمانی) وفات سلطان محمد اول ابن سلطان ایلدرم بایزید و جلوس پسرش سلطان مرادخان دویم بجای او بتخت سلطنت عثمانی

سنه ۸۲۵ هجری — سنه ۱۴۲۲ مسیحی

آسیا در هفدهم ماه رجب اینسال میرزا بایسنقر را خداوند پسری داد و میرزا شاهرخ او را بابر نام داد و مکنی بابو القاسم نمود هم در اینسال شیر محمد اغلان پادشاه مغولستان که در تحت اطاعت میرزا الغ بیک بن میرزا شاهرخ پادشاه سمرقند بود لوای خودسری افراشته میرزا الغ بیک از میرزا شاهرخ اجازت خواسته با لشکری جرار متوجه مغولستان شد و با قشون شیر محمد اغلان جنک سختی کرده او را منهزم ساخت و در اکثر مواضع مغولستان اقتدار خود را ظاهر نموده لشکر او در هر محلی نهب و غارت زیاد نمودند و غنایم موفوره بچنک آوردند و میرزا الغ بیک مظفر و منصور ببلاد الملک خود بازکشت وفات فیروز شاه بهمنی که بعد از فوت او برادرش احمد شاه بهمنی بجای او برقرار کشت وفات سید محمد کیسو دراز از معارف عرفا قتل ناصر محمد از ملوک قرامان و محاصره کردن عساکر سلطان مرادخان دویم انطاکیه را **افریقا** زلزله خفیف در مصر

سنه ۸۲۶ هجری — سنه ۱۴۲۲ مسیحی

اسیا در اینسال میرزا شاهرخ بافراغ و عیش در متنزهات ولایات خراسان بسر میبرد شکست خوردن اسکندر بن امیر قرا یوسف ترکمان باردیکر از عساکر میرزا شاهرخ و خراب شدن تبریز بامر این پادشاه وفات خواجه حسن عطار **اروپا** (انکلیس و فرانسه) پادشاه انکلیس و پادشاه فرانسه هردو در ظرف دو ماه درکذشتند هانری ششم پسر پادشاه انکلیس که طفل ده ماهه بود بسلطنت انکلیس و فرانسه منتخب کردید ولیعهد معزول فرانسه شارل در شهر پواتیه از شهرهای فرانسه جلوس میکند دو نفر از اعمام طفل ده ماهه یعنی هانری ششم که سلطنت دو مملکت را دارد یکی دوک کلیسته بنیابت سلطنت انکلیس و دیکری کنت دوبتفرد بنیابت سلطنت فرانسه را امینا بند

سنه ۸۲۷ هجری — سنه ۱۴۲۳ مسیحی

اسیا بعضی از مورخین نوشته اند در اینسال غیاث الدین کاوس که آخرین شخص است از حکام لو بزرک

باغ زاغان از عمارات سلطنتی هرات است

بدست عساکر میرزا ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ کشته شد و دولت حکمرانان لر بزرگ منقرض گردید نیز
شمارهٔ حکمرانان مزبوره را بیست و چهار نفر نوشته و شرحی داده اند اما چون واضح نکشت که مقصود از حکمرانان لر بزرگ
اتابکان لرستانست و اینطایفه نه نفر بودند و آخری آنها اتابک افراسیاب بود و در غلبهٔ امیر تیمور بر این
نواحی اتابکان لرستان منقرض گردیدند چنانکه ما خود در سال هفتصد و هشتاد و نه شرح دادیم چندان
اعتمادی براین قول نمیتوانیم نمود مگر گوئیم از اعقاب و نژاد اتابکان لرستان چندتن بوده اند که حکومت جزئی
داشته و آن حکومت جزئی نیز در اینسال زوال یافته باشد والله اعلم بحقایق الامور و وفات سید نعمت الله ارا ولیا
اروپا (عثمانی) سلطان مراد دویم با یکصد و پنجاه هزار قشون ایالات تراس و تسالی و مقدونیه را متصرف شده
شهر قسطنطنیه را محاصره میکند و در اردوی سلطان مراد خان چند عراده توپ بود که بواسطهٔ این توپها اهالی
قسطنطنیه خیلی مشوش بودند اما سلطان مراد بنیل مقصود و بدون فتح بادرنه مراجعت نمود و جمیع برادرهای
خود را مقتول ساخت

سنه ۸۲۸ هجری — سنه ۱۴۲۴ مسیحی

آسیا آمدن میرزا الغ بیک از سمرقند بخراسان بخدمت میرزا شاهرخ و بعد از چندی که معاودت بدار الملک
خود یعنی سمرقند مینمود برادر خود میرزا محمد جوکی را بسمرقند برد و وفات بدرالدین محمد از نحات جنگ براقخان
اوزبک با محمد خان صاحب دشت قبچاق و از آنجا که میرزا الغ بیک براقخان را کمک و امداد فرستاده بود بر محمد
خان غلبه نمود و سلطنت دشت قبچاق براقخان راشد

سنه ۸۲۹ هجری — سنه ۱۴۲۵ مسیحی

آسیا در ماه جمادی الاخره اینسال میرزا محمد جوکی از میرزا الغ بیک اجازت حاصل نموده بهرات بازگشت
و در ربیع الاول اینسال امیر غیاث الدین شاه ملک در گذشته میرزا شاهرخ پسرارشد خویش میرزاده ابراهیم
سلطان را حکومت خوارزم داد و وفات پادشاه گیلان امیر رضی الدین سید رضا کیا و برقرار شدن فرزندش
سید محمد بجای او بحکمرانی استقلال براقخان در دشت قبچاق که قصد ماوراء النهر نموده با میرزا الغ بیک جنگ
سختی کرد و عساکر میرزا الغ بیک تاب مقاومت با لشکر براقخان را در خود ندیده فرار بر قرار اختیار نمودند
و لشکر براقخان در نواحی ترکستان نهب و خرابی بنیاد کردند و وفات عصمت بخاری از شعرا **اروپا** (روس)
فوت واسیلی (وازیلی) دویم پادشاه روس و جلوس واسیلی سیم بجای او

سنه ۸۳۰ هجری — سنه ۱۴۲۶ مسیحی

آسیا در روز جمعه بیست و سیم ربیع الاول اینسال میرزا شاهرخ بمسجد جمعه هرات رفته بعد از نماز
و قتیکه میخواست بسرای سلطنتی معاودت کند کینلت پوشی موسوم با حمد لر از مریدهای فضل الله استرابادی
بصورت دادخواهان عریضهٔ در دست برسر راه آمد میرزا شاهرخ یکی از ملازمان فرمود ببین عرض اینشخص
چیست احمد لر در اینموقع فرصت کرده دویده و کاردی بشکم میرزا شاهرخ زد میرزا شاهرخ برای اینکه آتش
فتنه شعله ور نگردد بصوابدید ملازمان سوار شده با وقار هرچه تمامتر بسرای سلطنتی بازگشت و جراحان
و اطبا را حاضر ساخته بمعالجه پرداختند و چون زخم کاری نبود معالجه شده شفا یافت و احمد لر همان روز
که مرتکب این جنایت بزرگ شد بدست ملازمان پادشاه مقتول گردید و معروف خطاط که مردی با فضل

وخوش محاوره ونویسندهٔ زبردست بود چنانکه یکروز هزار و پانصد بیت کتابت میکرد بمرافقت احمد
شده در چاه قلعهٔ اختیار الدین محبوس گشت هم درانیسال در غرّهٔ ماه شعبان میرزا شاهرخ بجهة تدارک ورفع اختلالی
که از شکست خوردن میرزا الغ بیک از براقخان در سمرقند وآن نواحی طاری شده از هرات بعزم سمرقند حرکت کرده و
چون بسمرقند رسید بعضی امرای میرزا الغ بیک را تنبیه و سیاست کرد وچندی خود میرزا الغ بیک نیز مشمول
عواطف پادشاهی نبود بعد ازآن باز مورد مرحمت گردید و مجدداً حکومت ترکستان خاص او گشت و براقخان چون وصول
میرزا شاهرخ را بسمرقند شنید فرار کرد وکار ترکستان درثانی نظم و نسق یافت و وفات شیخ محیی الدین غزالی طوسی
شاعر و وفات سیمی بغدادی شاعر فتح کردن پادشاه شام جزیرهٔ قبرس را

سنه ٨٣١ هجری سنه ١٤٢٧ مسیحی

آسیا معاودت میرزا شاهرخ از سمرقند بهرات کرد در روز یازدهم محرم اینسال وارد این شهر شد هم درانیسال
خداوند پسری بمیرزا محمد جوکی عنایت کرده موسوم بمیرزا ابوبکر شد مصالحه سلطان مبارکشاه دهلوی و سلطان
ابراهیم شرقی و وفات شمس الدین فاری شارح بخاری

سنه ٨٣٢ هجری سنه ١٤٢٨ مسیحی

آسیا دراوایل محرم اینسال میرزا شاهرخ شنید که اسکندر بن قرا یوسف بنای طغیان را گذاشته و سلطانیه را
مسخر نموده است لهذا لشکری جرار بجهیز نموده در پنجم ماه رجب از هرات بعزم آذربایجان حرکت کرد و در بین راه شاهزادگان
وحکمرانان ولایات باردوی پادشاهی پیوستند و روز بیست و یکم رمضان موکب شاهرخی بحوالی سلطانیه نزول کرد
وپیش از وصول اردوی میرزا شاهرخ باین محل اسکندر قلعهٔ سلطانیه را گذاشته گریخته بود چند پادشاه رمضان را
دران مقام بسر رسانیده بعد از ماه مبارک بتبریز آمد واز تبریز بسلماس شتافت و دراین ساحت فئتین تلاقی کرده روز
هفدهم ذیحجه در ظاهر سلماس جنگ در گرفت و دو روز نایره قتال بسختی اشتعال داشت آخر الامر عساکر شاهرخی
غلبه نموده اسکندر بکر بخت ومیرزا محمد جوکی اسکندر و سپاه او را تعاقب کرده تا ارزن الروم وصحرای موش تسلط
پادشاهی را ظاهر ساخت وفات میرزا مظفر بن میرزا بایقرا ومیرزا سنجر بن میرزا پیر محمد کابلی و میرزا عمر شیخ بن میرزا پیر
محمد شیرازی جنگ سلطان محمود اغلان وبراق اغلان درمغولستان که براق اغلان دراین واقعه بدرود زندگانی گفت
یاغی شدن محمد غازی برسلطان محمود اغلان وکشتن محمد مزبور این پادشاه را وسلطنت کردن بجای او وفات شیخ
تقی الدین محمد فارسی در مکهٔ معظمه محاربه هوشنگ شاه مالوی و احمد شاه بهمنی و منهزم شدن هوشنگ شاه

سنه ٨٣٣ هجری سنه ١٤٢٩ مسیحی

آسیا حرکت کردن موکب میرزا شاهرخ از ظاهر سلماس بطرف قلعهٔ النجق در هشتم محرم و چون بقلعهٔ النجق رسید
ملازمان میرزا اسکندر پیشکشی و هدایا بحضور میرزا شاهرخ آوردند واز آنجا که قلعهٔ النجق حصانتی داشت میرزا
شاهرخ همینقدر از بستگان میرزا اسکندر راضی شد که براه مخالفت نرفتند و باقدم تمکین و تسلیم پیش آمدند
رفتن موکب شاهرخی بطرف قشلاق قراباغ که روز نوزدهم صفر باین محل رسید و امیر ابوسعید بن قرا یوسف در
اینمحل بخدمت میرزا شاهرخ مستسعد گردید و میرزا شاهرخ زمستان را در قراباغ اران گذرانید وحکومت
تمام مملکت آذربایجان را بامیر ابوسعید بن قرا یوسف داد و روز یازدهم شعبان از قراباغ اران حرکت کرده هفتم ماه
رمضان بسلطانیه نزول نمود و دوم شوال بقصد معاودت بهرات انها ض کرد وفات امام شمس الدین محمد جزری از

مشاهیر قرا از زلزله در همدان و واسطه جنگ ظفرخان بن احمدشاه گجراتی و علاء الدین احمدشاه دکنی در کوکن و ظفر یافتن گجراتیان وفات شیخ زین الدین خوافی و جلال الدین یوسف اوبهی **اروپا** (انکلیس و فرانسه) ژاندارک که دختری از اهالی ارلئان و در یکی از دهات لرن متولد شده بود بواسطه خوابی که دیده و تایید شده باد دوی شارل هفتم پادشاه حقیقی فرانسه رفته و او را محرک شده بسمت ارلئان می آورد بعد از انکه ارلئان بتصرف شارل درآمد همین دختر که بیرق آزادی در دست دارد و در جلو قشون حرکت میکند پادشاه را بشهر رنس برده تاج سلطنت بر سر او میگذارد و همین اسباب تسلط و اقتدار شارل هفتم شده و مستقلا سلطنت فرانسه را خواهد کرد چنانکه ذکر آن انشاءالله تعالی بیاید (عثمانی) تولد سلطان محمد فاتح

سنه ٨٣٤ هجری — سنه ١٤٣٠ مسیحی

آسیا ورود میرزا شاهرخ بهرات در هشتم محرم و در اینسال خسوف کلی و غلای عظیم در اغلب از بلاد فوت رکن الدین خوافی وفات حافظ نورالدین لطف الله معروف بحافظ ابرو صاحب تاریخ معروف **اروپا** (فرانسه) ژاندارک در محاصره کمپین گرفتار مخاصمین پادشاه فرانسه شده و او را بانکلیسها فروختند — بسال هشتصد و سی و چهار در شوال وفات حافظ ابرو بشهر زنجان بود

سنه ٨٣٥ هجری — سنه ١٤٣١ مسیحی

آسیا رفتن میرزا بایسنقر بامر میرزا شاهرخ بولایت جرجان و قشلاق نمودن در آن نواحی و در زمستان اینسال بمیرزا شاهرخ خبر دادند که اسکندر بن قرایوسف لشکر بآذربایجان کشیده و برادر خود امیر ابوسعید که از جانب میرزا شاهرخ بحکمرانی آذربایجان برقرار شده بود بقتل رسانیده است و در اینسال در شیراز خداوند دیده بمیرزا ابراهیم سلطان حکمران فارس داده موسوم بمیرزا عبدالله شد وفات میرزا جهانگیر بن میرزا محمد سلطان بن میرزا جهانگیر بن امیر تیمور که سمت مصاهرت میرزا شاهرخ را داشت وفات میر محمد درویش که از منسوبان میرزا شاهرخ بود و منصب داروغکی هرات داشت و چون او درگذشت ولد ارشدش سلطان ابوسعید داروغه هرات شد وفات خواجه ابوالعرفای خوارزمی عارف مشهور جنگ عساکر پادشاه گجرات با علاءالدین احمدشاه دکنی که در اینوهله نیز گجراتیان غلبه و فتح کردند وفات خواجه صاین الدین ترکه اصفهانی **اروپا** (فرانسه) ژاندارک که اسیر انکلیسها بود در شهر روان او را زنده سوزانیدند و انکلیسها در کلیسای نتردام پاریس طفل سابق الذکر پادشاه انکلیس یعنی هانری ششم را بسلطنت فرانسه و انکلیس برگزیده تاج سلطنت بر سر او گذاشتند (عثمانی) فتح شهر یانینا از بلاد البانی بدست عساکر سلطان مرادخان ثانی استیلای سنان پاشا بر بلاد ارناود و نهب و غارت او در این نواحی

سنه ٨٣٦ هجری — سنه ١٤٣٢ مسیحی

آسیا انتزاع نمودن امیر اسپند بن قرایوسف بغداد را از برادر خود شاه محمد کشتن سلطان حسین بلکانی صاحب حله را و استیلا یافتن او بر این ناحیه طلوع ستاره ذوذوابه **اروپا** (پرتوغال) انکشاف جزایر آسر بواسطه ملاحان پرتوغالی عبور کردن سفاین پرتوغالیها برای نخستین بار از راس امید (راس امید در جنوب افریقا واقع است و همچنین جزایر آسر از جزایر افریقا شمرده میشود چون انکشاف این جزایر و عبور از این راس توسط پرتوغالیها است این وقایع در ذیل اروپا نوشته شد)

سنه ٨٣٧ هجری — سنه ١٤٣٣ مسیحی

آسیا وفات میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ در روز شنبه هفتم جمادی الاولی مدت حیات میرزا بایسنقر سی

وهشت سال وچهار ماه بود وکثرت میل این شاهزاده باهل فضل وعلم وفصحا وبلغا وخوشنویسان ونقاشان
وارباب صنایع عالیه واکرام واحسان وافر او در بارهٔ طبقات مسطوره معروف اقطار است ۱۳۱ باعلو طبیعت لکن
فطرت به شرب مدام اکثار مینمود وهمین فقره اسباب فوت وهلاکت او گردید وفات مبارکشاه صاحب دهلی وجلوس
پسرش سلطان محمد جونه بجای او وفات شاه قاسم انوار از مشاهیر عرفا در جام وفات شمس الدین محمد تفتازانی ومیر نور الدین
ابن میر سید شریف وابو اسحق اطعمه شیرازی ونواب عبد القادر مراغی مصنف وفات کارکیا محمد از ملوک گیلان **افریقیا**
وفات ابو الفوارس عبد العزیز از ملوک بنی حفص تونس

سنه ۸۳۸ هجری — سنه ۱۴۳۴ مسیحی

آسیا در اوایل این سال امیر خلیل الله شیروانی بملازمان میرزا شاهرخ خبر داد که اسکندر بن امیر قرا یوسف از
ضبط مملکت آذربایجان فراغت یافته بتخریب قلاع وبلاد شیروان مشغول است لهذا میرزا شاهرخ اردیگر عازم
عراق وآذربایجان گردید ودر دویم ماه ربیع الثانی موکب پادشاهی از هرات انهاض نمود وچون بری رسید کثرت
برف وسرما مانع شد که از این ولایت پیشتر رانند بنا براین زمستان را در ری بسر برد ودر این بین خبر باسکندر رسید
که میرزا شاهرخ بالشکری جرار عزیمت آذربایجان نموده اسکندر که خود را مرد میدان مقاومت قشون شاهرخ
نمیدید آذربایجان را گذاشته فرار کرد واشراف واعیان این مملکت وامیر خلیل الله شیروانی بخدمت میرزا شاهرخ
شتافتند تبریز را وفات توقف در ری امیر شاه جهان بن امیر قرا یوسف بخدمت میرزا شاهرخ آمده مشمول عواطف
این پادشاه گردید وفات میرزا ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ حکمران فارس در چهارم ماه شوال واین شاهزاده نیز
در رعایت جانب ارباب فضل وعلم بنهایت مجد بود وشرف الدین علی الیزدی کتاب ظفرنامه را باسم میرزا ابراهیم سلطان
نوشته ومواهب بیشمار از این شاهزاده نایل گردید بالجمله بعد از فوت میرزا ابراهیم سلطان میرزا شاهرخ حکومت
فارس را بپسرش میرزا عبد الله بن میرزا ابراهیم سلطان داد وفات ناصر الدین خاوندشاه بن امیر بغونشاه برادر امیر
جلال الدین فیروزشاه که بعد از فوت میرزا رستم حکومت اصفهان باو تعلق داشت شیوع وبا وطاعون در بلده وبلوکات
هرات که عدد اموات در بعضی از روزها در این شهر وحوالی به هزار نفر میرسید وفات امیر الیاس خواجه که بواسطه
عروض مرض در قصبهٔ رادکان از التزام رکاب میرزا شاهرخ بازمانده وتخلف نموده بود وچون امیر الیاس خواجه در
گذشت میرزا شاهرخ رادکان را بپسر ارشدش یوسف برسم سیورغال عنایت فرمود حرکت کردن میرزا شاهرخ از
ری در فصل بهار وفرستادن میرزا محمد جوکی را برسم ایلغار از عقب اسکندر بن امیر قرا یوسف وگذراندن میرزا شاهرخ
فصل تابستان را در آذربایجان وآمدن در اول زمستان بطرف قراباغ اران وفات هوشنگ شاه صاحب مالوه
وجلوس پسرش محمد شاه غوری بجای او وفات شیخ زین الدین ابو بکر خوافی از مشایخ ومیر شمس الدین بن میر سید
شریف جرجانی وابن عماد شیرازی **اروپا** (عثمانی) استیلای سلطان مرادخان دویم بر بلاد قرامان وعقد
مصالحه فیما بین

سنه ۸۳۹ هجری — سنه ۱۴۳۵ مسیحی

آسیا نهضت موکب میرزا شاهرخ از قراباغ اران وآمدن باوجان ودادن زمام حکمرانی آذربایجان را بامیر
جهانشاه بن امیر قرا یوسف که ملتزم رکاب میرزا شاهرخ بود توجه ابو الخیرخان شیبانی از شاهزادگان دشت
قبچاق بخوارزم وجنگ کردن با والی این مملکت ابراهیم بن شاه ملک که از جانب میرزا شاهرخ حکمرانی خوارزم داشت

وشکست خوردن ابراهیم و استیلای ابوالخیرخان شیبانی بر مملکت خوارزم و ابوالخیرخان اولین شخص است از ملوک
اوزبک که در خوارزم سلطنت کرده اند غلبهٔ سلطان محمود خلجی از امرای محمد شاه غوری بر این پادشاه و بر قرار
شدن سلطان محمود بسلطنت مالوه وفات پهلوان کاتبی شاعر **اروپا** (انکلیس و فرانسه) کفتکوی مصالحه فیما
بین ملتین فرانسه و انکلیس بتوسط پاپ فوت ایزابل ملکه فرانسه مادر شارل هفتم پادشاه فرانسه (عثمانی)
فتح سمندره پای تخت صرب بدست عساکر سلطان مرادخان دوم

سنه ۱۴۳۳ مسیحی
سنه ۸۳۷ هجری

اسیا توجه موکب میرزا شاهرخ از آذربایجان بطرف دارالسلطنه هرات که در دوم ربیع الاخر اینسال باینشهر
ورود نمود مراجعت شیخ نورالدین محمد مرشد که از جانب میرزا شاهرخ بسفارت بدربار سلطان مرادخان عثمانی رفته
بود و مقصود از این سفارت آنکه اگر اسکندر بن امیر قرا یوسف از نواحی آذربایجان و شیروان بممالک عثمانی رود
او را گرفته مغلولا بدربار میرزا شاهرخ فرستند و سلطان مرادخان سفیر میرزا شاهرخ را با جوابهای مساعد الظهار
مودت آمیز معاودت داده بود استیلای سید محمد مشعشع بر بعضی از نواحی خوزستان وفات غیاث الدین جمشید
کاشی صاحب کتاب سلم السموات (یعنی نردبان آسمانها) غیاث الدین جمشید یکی از فضلا و علمای معتبر علم ریاضی است
جنگ اسکندر بن قرا یوسف با برادر خود امیر جهانشاه بن قرا یوسف در نواحی تبریز و شکست خوردن اسکندر
و رفتن او بحصار النجق وفات علاء الدین رومی **اروپا** (فرانسه) شهر پاریس تسلیم شارل هفتم پادشاه
فرانسه میشود

سنه ۱۴۳۷ مسیحی
سنه ۸۴۱ هجری

اسیا در اینسال میرزا شاهرخ با کمال فراغت در منتزهات خراسان بشادمانی گذرانید کشته شدن اسکندر بن
قرا یوسف بدست پسر خود قباد نام تبیین آنکه اسکندر را محبوبه بود مسماة بجان سلطان و ملقب بلیلی و قباد
پسر اسکندر با محبوبه پدر معاشقه و دلبستگی داشت بعد از آنکه اسکندر بقلعه النجق رفت با قباد و لیلی بنای
خشونت را گذاشته که چرا شما پیشکش برای میرزا شاهرخ فرستاده اید و آنها را تهدید بقتل مینمود و آنها هر دو
علیحده موجب هم آوردند بمحض اینکه قباد و لیلی گمان کردند که اسکندر بمعاشقه آنها پی برده با هم متفق شدند و
در شبی که اسکندر شراب بسیار خورده بود قباد او را بضرب تیغ و خنجر بعالم دیگر فرستاد و مملکت آذربایجان امیر جهانشاه
ابن قرا یوسف را مصفی و مسلم گردید انقراض دولت علویه در طبرستان وفات سبط ابن العجمی از علمای حلب **اروپا**
(فرانسه) بروز قحطی در مملکت فرانسه خاصه در شهر پاریس و امتداد آن تا مدت دو سال **افریقا** وفات ملک اشرف
سلطان مصر که بعد از فوت او ارکان دولت مصر اتفاق کرده امیر آخور ملک اشرف که جقماق پیلی نام داشت بسلطنت
برداشتند از عجایب اتفاقات آنکه جقماق بیلبغا در عالم رؤیا دیده بود که میرزا شاهرخ او را بسریر سلطنت مصر جلوس و
استقرار داده لهذا بر خود محتم کرده بود که اگر مصداق این خواب بظهور رسید با میرزا شاهرخ رشته مودت و اتحاد
مستحکم سازد و با آنکه معهود نبود که امیر آخور بجای سلطان بر تخت سلطنت قایم شود اثر خواب او ظاهر گردید و سلطنت
مصر او را شد و ملک ظاهر لقب یافت و پس از پادشاهی همانطور که بر خود محتم کرده بود با میرزا شاهرخ بنای مودت
و ارسال رسل را گذاشت چنانکه شرح آن در ذیل بیاید

سنه ۱۴۳۸ مسیحی
سنه ۸۴۲ هجری

اسیا

آسیا درا ینسال نیز میرزا شاهرخ در نواحی خراسان واماکن با صفای اینولایت بعیش و شادی بی هیچ معارض وحادثه بسر برد وفات علاء الدین معروف بملا زاده ابهری **اروپا** (عثمانی) طرح مسجد جامع مراد یه بامر سلطان مرادخان دوئیم درادرنه

سنه ۸۴۳ هجری — سنه ۱۴۳۹ مسیحی

آسیا آمدن جیجکبوقا از خواص امرای ملک ظاهر سلطان مصر برسم سفارت باهدایا و تحف لایقه بهرات بحضور میرزا شاهرخ و بذل احترام و عواطف این پادشاه درباره سفیر سلطان مصر و درین سفارت سفیر مشار الیه بعرض میرزا شاهرخ رسانید که ملک ظاهر سلطان مصر استدعا پنج کتاب خواهش نموده یکی تاویلات حجب اهل سنت از مؤلفات شیخ ابو منصور ماتریدی دیگر تفسیر کبیر علامه فخر رازی دیگر شرح تلخیص جامع از مصنفات خواجه مسعود بخاری دیگر شرح کشاف علاء الدین پهلوان دیگر روضه در مذهب شافعی با انکه کتب مسطوره در خزینه موجود بوده میرزا شاهرخ فرمود هر پنج کتاب را بخط خوش استکتاب کردند و جلد کشیده تسلیم سفیر مزبور نمودند و پس از اعطای انعامات وافره سفیر را رخصت معاودت داد و حسام الدین مبارکشاه پروانچی را بمصاحبت سفیر مصر مامور سفارت مصر نمود و در روز هیجدهم ماه رجب سفرا از هرات حرکت کردند هم درا ینسال در شب سیم شعبان خداوند متعال پسری بمیرزا علاء الدوله عنایت نموده او را سلطان ابراهیم موسوم کردند انهزام مغاربه از جنگ اشرف اسمعیل صاحب یمن و این جنگ در زبید اتفاق افتاده و موسوم بحرب یوم العربها است **اروپا** (عثمانی) سور وجشن خان سلطان محمد فاتح **افریقا** اطاعت کردن ناصر الدین ذو القدر از ملک ظاهر سلطان مصر و رفتن نزد این سلطان بمصر

سنه ۸۴۴ هجری — سنه ۱۴۴۰ مسیحی

آسیا وفات علاء الدوله امیر علیکه کوکلتاش که زیاده از نود سال عمر کرده بود و چون درگذشت در مدرسه که خود در سر خیابان هرات بنا کرده مدفون شد و بعد از فوت او میرزا شاهرخ مناصب او را بپسر ارشدش امیر شیخ ابو الفضل داد دوم درا ینسال خبر رسید که حسام الدین مبارکشاه که بسفارت مصر رفته بود در بین راه فوت شده و پسرش امیر رحیم داد بمصاحبت جیجکبوقا بمصر رفته و ملک ظاهر سلطان مصر کمال عاطفت را نسبت باو مبذول داشته وفات ملکت آغا دختر خضر اغلان که در اوایل حال در حباله نکاح امیرزاده عمر شیخ بن امیر تیمور درآمده میرزا اسکندر و میرزا بایقرا از او متولد شدند و بعد از کشته شدن میرزا عمر شیخ بمراوجت میرزا شاهرخ نایل گردیده میرزا سیورغتمش از او بوجود آمد و مآثر خیریه این زن در بلخ و هرات و آن نواحی بسیار بوده است وفات قاضی شهاب الدین جونپوری **اروپا** (فرانسه) شورش نجبا بر ضد پادشاه و در این غایله شورشیان پسر هفده ساله پادشاه را بر خود رئیس کرده بودند ولی پادشاه فرانسه بر آنها غلبه نموده نجبا را تنبیه و سیاست سختی نمود (عثمانی) اتمام مسجد جامع ادرنه سفاین جنگی سلطان مرادخان باتفاق کشتیهای ملک ظاهر سلطان مصر بجزیره ردس حمله ور گردیدند

سنه ۸۴۵ هجری — سنه ۱۴۴۱ مسیحی

آسیا ملک کیومرث رستمداری که در اینوقت کمال اطاعت و فرمانبرداری را از میرزا شاهرخ داشت درا ینسال قدم از جاده انقیاد بیرون گذاشته جمعی از سپاه رستمدار را بتاخت و نهب حدود ری فرستاد و سپاه مزبور در این

نواحی بنای خرابی و آشوب را گذاشتند جنگ شریف برکات و شریف علی از شرفای حجاز در جده و انهزام عساکر شریف برکات مسخر نمودن سید محمد مشعشعی حویزه را وفات سودائی ابودی **اروپا** (روس) غلبهٔ طایفهٔ تاتار بر مسکو و حرق اینشهر و اسرا اهالی آن

سنه ۱۴۴۲ مسیحی
سنه ۸۴۶ هجری

آسیا در اوایل اینسال موکب میرزا شاهرخ بجهت تنبیه ملک کیومرث رستمداری از هرات حرکت کرد و چون به نیشابور رسید خوف و هراس بر ملک کیومرث غالب گشت و چند نفر را بخدمت میرزا شاهرخ فرستاد و اظهار انقیاد و ضراعت نموده و معروض داشتند که ملک کیومرث را خیال مقاتلت و مقاومت نیست و مطیع است اگر ممالک وی را بخود او مفوض میدارند شاکر است و اگر امرا اینست که بدیگری واگذارد حاضر بنابراین میرزا شاهرخ از تقصیر او درگذشت و ولایت قزوین و سلطانیه و ری را بسلطان محمد بن میرزا بایسنقر تفویض نمود و او بمحل حکمرانی خود رفت و از آنجا که بزرگان و سرکردگان امصار و اطراف باعده کثیره ملازمت خدمت این شاهزاده را اختیار کرده بودند دخل او بخرجش وفا نمینمود این خبر مسموع میرزا شاهرخ گردید مقرر داشت که سلطانیه و قزوین سیورغال میرزا سلطان محمد باشد و در سایر ولایات عراق مداخله ننماید و خواجه شمس الدین محمد بخاری بضبط ولایاتی که از شاهزاده مشار الیه منتزع گردیده مأمور شد و اینفقره اسباب تألم میرزا سلطان محمد شده بخیال سرکشی و طغیان افتاد چنانکه شرح آن در ذیل بیاید وفات احمد شاه گجراتی وفات ناصر الدین بلبک والقدر **اروپا** (پرتوغال) بواسطه جنگ آخری که فیمابین پرتوغالیها و بعضی از اعراب افریق واقع شده بود و جمعی از اعراب اسیر پرتوغالیها گردیده رؤسای قبایل عرب که در افریقا بودند بجهت فدیه اسرای اهالی ملت خود خاک طلا که از معادن افریق تحصیل کرده بودند با دسته غلام و کنیز سیاه به پرتوغالیها داده اسرای خود را از قید اسیری و رقیت خلاص کردند و این اول مرتبه ایست که عیسویان در خدمت خود از جنس سیاهان برده گرفته و نگاه داشتند

سنه ۱۴۴۳ مسیحی
سنه ۸۴۷ هجری

آسیا کثرت اقتدار امیر جلال الدین فیروز شاه که تقریباً زمام جمیع امور دولتی میرزا شاهرخ بدست او بود و میرزا شاهرخ در باطن از اینمعنی خرسندی نداشت ولی چون امیر مشار الیه نظیری نداشت میرزا شاهرخ این شوکت و اقتدار را بنظر اغماض و تغافل میدید برداشتن اهالی ملتان شیخ یوسف متولی روضهٔ شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی را بسلطنت هم در اینسال میرزا شاهرخ سید محمد ذرمی را بمصر نزد ملک ظاهر سلطان مصر فرستاده از او استشاره نمود که خانه کعبه زادها الله تعالی شرفا را جامه بپوشاند و سلطان مصر تصدیق بر اینعمل کرده بفرستادهٔ میرزا شاهرخ جواب مساعد داد

سنه ۱۴۴۴ مسیحی
سنه ۸۴۸ هجری

آسیا ناخوشی سخت میرزا شاهرخ که بعد از یأس از زندگانی بصحت و شفا نایل گردید و چون مزاج او باستقامت مایل آمد بموجب قصدیکه پارسال قبل کرده که خانه کعبه را جامه پوشاند شیخ نور الدین محمد مرشدی و شمس الدین محمد ابهری را مأمور نمود که عازم مکه معظمه شوند و جامه هائی را که در یزد نسج و ترتیب یافته بود و بهرات آورده بودند بکعبه معظمه واصل دارند و مشار الیهما باینقصد روانه حجاز گردیدند و ابتدا بمصر رفته درک خدمت ملک ظاهر سلطان مصر نمودند و ملک ظاهر بعد از بذل عواطف جمعی را بهمراهی شیخ نور الدین مرشدی و شمس الدین محمد ابهری بمکه معظمه فرستاد

وآنها

وآنها بعد از طواف خانهٔ کعبه زادها الله تعالی شرفا وتعظیما را جامه پوشانیدند و پس از ادای مناسک حج بخراسان معاودت
کرده در هرات بخدمت میرزا شاهرخ رسیده تفصیل سفر خود را بعرض پادشاه رسانیدند هم در آن سال بر میرزا شاهرخ
معلوم گشت که اتباع امیر جلال الدین فیروزشاه بعضی از وجوه ومال دیوانی را حیف ومیل میکنند لهذا بعضی سؤالات
در این باب از او نمود واو این معنی را بر بی التفاتی پادشاه دانسته از فرط غصه رنجور گردید اگرچه میرزا شاهرخ بعیادت
او رفته دلجوئی کرده مفید نیفتاد مرض غالب گشت وامیر جلال الدین فیروزشاه درگذشت پس از فوتش او میرزا شاهرخ
منصب او را به پسرش امیر نظام الدین احمد تفویض کرد وفات میرزا محمد جوکی ولد اکبر میرزا شاهرخ در نواحی مرخس
چون او درگذشت میرزا شاهرخ ولایتش به پسر بزرگش داده بود میان اولادش میرزا محمد قاسم و میرزا ابوبکر قسمت نمود
سلطنت جهانگیر پاینده رودهٔ باردیگر استیلای میرزا اسپند بن قرا یوسف بر عراق عرب **اروپا** (فرانسه) اول قشون
پیاده نظام منظم که بهر تفنگ تیرانداز بودند در این سال تربیت واختراع شد

سنه ۱۴۴۵ مسیحی سنه ۸۴۹ هجری

آسیا پیش ذکر نمودیم که میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر از میرزا شاهرخ آزرده خاطر گردیده بخیال خودسری
افتاد چیزی که تقویت این خیال نمود این بود که بعضی بشاهزاده مشار الیه اظهار نمودند که ضعف پیری بر مزاج میرزا
شاهرخ مستولی گشته ودیگر طاقت حرکت ولشکرکشی ندارد باید فرصت غنیمت شمرده شیراز واصفهان را بتصرف
درآورد میرزا سلطان محمد را این سخنان پسند افتاده باصفهان تاخت واموال بسیار از این ولایت حاصل کرده بر
سپاهیان بخشید ومصمم حمله بردن بفارس گشت در این وقت میرزا عبدالله بن میرزا ابراهیم سلطان حکمرانی فارس
داشت چون لشکر میرزا سلطان محمد متوجه شیراز شدند میرزا عبدالله که قوت محاربه ومدافعه نداشت بعضی نواحی
شیراز را مضبوط کرده قاصدی بتعجیل بهرات فرستاد و میرزا شاهرخ را از ماجرا مخبر ومطلع نمود وفات سلطان
محمد صاحب دهلی و برقرار شدن پسرش علاء الدین بجای او انتزاع نمودن رای شهره سالار لنکاهان ملتان را
از شیخ یوسف وخواندن خود را سلطان قطب الدین واو اول شخص است از لنکاهان که در ملتان حکمرانی کردند
وفات شیخ احمد کهتو **اروپا** (عثمانی) استعفای سلطان مرادخان دویم سلطان عثمانی باختیار ومیل خود
از سلطنت ونصب نمودن پسر خود سلطان محمد را که بعد ملقب بفاتح شد بجای خود وچون چهار ماه از این واقعه
بگذشت هرج ومرج در مملکت پیدا شد باز سلطان مرادخان دخیل ومتقلد مهام سلطنت وامور مملکت شد

سنه ۱۴۴۶ مسیحی سنه ۸۵۰ هجری

آسیا انهاض موکب میرزا شاهرخ از هرات بقصد سفر فارس وعراق وتنبیه میرزا سلطان محمد وجانشین کردن
میرزا رکن الدین علاء الدوله را در هرات وچون موکب میرزا شاهرخ بری رسید امیر سلطان شاه برلاس وامیر
شیخ ابو الفضل بن امیر علیکه کوکلتاش وامیر نظام الدین احمد بن فیروزشاه را پیش روانه نمود وخود نیز متعاقب
آنها حرکت کرده میرزا سلطان محمد چون خبر وصول میرزا شاهرخ را باین نواحی شنید از محاصره شیراز دست کشید
ومتوجه اصفهان شد میرزا شاهرخ از فرار شاهزاده باخبر شده از منزل کندمان بسمت اصفهان عطف عنان کرد
وبعضی از هواخواهان میرزا سلطان محمد را در این بلد سیاست کرده زمستان را بمشاتی بر ری بقشلاق رفت و
بعضی از اعیان را مامور کرد که نزد میرزا سلطان محمد روند واو را نصیحت کنند وبر آن بدارند که بقدم اعتذار
بخدمت میرزا شاهرخ آید واگر نصایح آنها را نپذیرد او را مقهور بآمدن کنند و مامورین بموجب امر عمل کردند و میرزا

سلطان محمد را بجنگ میرزا شاهرخ مایل نمودند وفات میرزا شاهرخ در روز بیست و پنجم ذیحجه آنسال بناخوشی دق معده در ری که بعد از فوت او میرزا ابو القاسم بابر با فوجی از مخصوصان خود متوجه خراسان شد و میرزا خلیل سلطان نیز عازم آنطرف گردید و میرزا عبد اللطیف بجز اسباب اردوی شاهرخی پرداخته قاصدی بسمرقند فرستاد که پدر خود میرزا الغ بیک را از این واقعه مستحضر سازد و در روز سیم نعش میرزا شاهرخ را در محفه گذاشته و بسمت خراسان روان شد گرفتن امیر جهانشاه بن امیر قرا یوسف بغداد را و کشته شدن خواجه افضل ترکه وفات ابو سعید کازرونی و استاد میر علی تبریزی واضع خط نستعلیق وفات شاه شاهان سیستانی که پنجاه و چهار سال عمر کرده و مدت ملکش هفده سال بود

سنه ۸۵۱ هجری — سنه ۱۴۴۷ مسیحی

آسیا در سال قبل مذکور شد که بعد از فوت میرزا شاهرخ نعش وارد وی او را میرزا عبد اللطیف بطرف خراسان حرکت داد و گوهرشاد آغا زوجه میرزا شاهرخ نیز همراه بود میرزا عبد اللطیف چون میل گوهرشاد آغا را بمیرزا علاء الدوله میدانست و مفسدین نیز تفتین کردند در میان خوار ری و سمنان اموال گوهرشاد آغا را تاراج کرد بطوریکه در موقع کوچ گوهرشاد آغا عصائی بدست گرفت و پیاده رو براه نهاد در آنحال نوکری سید و حرم پادشاه را پیاده دید اسب خود را بدو داده و او را سوار نمود همینکه میرزا عبد اللطیف بدامغان رسید داروغه آنشهر در قلعه متحصن شده اظهار مخالفت کرد میرزا عبد اللطیف دامغان را بغلبه گرفته و غارت نمود و با کمال استقلال دهر سفر خود را تا نیشابور امتداد داد و از آنجا که گوهرشاد آغا قاصدی بهرات فرستاده و میرزا علاء الدوله را که در این بلد حاکم بود از فوت میرزا شاهرخ خبر داده و بعدها نیز میرزا علاء الدوله خبر تاراج کردن اموال گوهرشاد آغا را شنیده لشکری باستقبال میرزا عبد اللطیف روانه کرده در حوالی نیشابور قشون میرزا عبد اللطیف را شکست دادند و او را گرفته و نزد میرزا علاء الدوله بردند و در قلعه اختیار الدین محبوس شد و میرزا علاء الدوله در هرات بسلطنت جلوس کرد اما میرزا الغ بیک که در سمرقند بود با عساکر خود عازم خراسان و دفع میرزا علاء الدوله گردید وفات کار کیا ناصر صاحب گیلان وفات طالب املی شاعر بعضی ایجاد فن طبع را در اینسال نوشته اند اروپا (عثمانی) ولادت سلطان بایزید ثانی سفر سلطان مراد دویم ببلاد ارناود و فتح بعضی از قلاع

سنه ۸۵۲ هجری — سنه ۱۴۴۸ مسیحی

آسیا جنگ عساکر میرزا الغ بیک با میرزا علاء الدوله و منهزم شدن میرزا علاء الدوله و رفتن بطرف استراباد و گرفتن میرزا الغ بیک هرات را بعد از آنکه میرزا الغ بیک هرات را بگرفت فتحنامه باطراف نوشت و با آنکه میرزا عبد اللطیف بن الغ بیک که از حبس میرزا علاء الدوله مستخلص شده و بموکب پدر پیوسته بود در جنگ میرزا علاء الدوله کمال رشادت را کرد میرزا الغ بیک این فتح را باسم پسر کوچکتر خود میرزا عبد العزیز مسطور داشت و این فقره اسباب رنجش میرزا عبد اللطیف شده و نتیجه این رنجش را بعد خواهیم نوشت توجه میرزا ابو القاسم بابر از جرجان بطرف خراسان که چون ببسطام رسید قاصد امیر هندوکه نزد او آمده او را بسلطنت مازندران نوید داد لهذا این شاهزاده بطرف مازندران شتافت و امیر هندوکه او را استقبال کرده لوازم شوکت و اجلال سلطنت او را فراهم نموده و مملکت مازندران بدینواسطه در قبضه اختیار و اقتدار میرزا ابو القاسم بابر در آمد و پس از آنکه میرزا علاء الدوله بمیرزا ابو القاسم بابر پیوست و هزیمت یافتگان جنگ نیز بتدریج باردوی این دو برادر ملحق شدند جمعیت وافری

بهم رسانیدند

بهم رسانیدند واین خبر بمیرزا الغ بیک رسیده بطرف ایشان نهضت نمود وتا اسفراین آمده در اینحال بعضی از شاهزادکان دیکر بطمع پادشاهی متوجه هرات شدند وانفقره اسباب معاودت میرزا الغ بیک کردید وچون بهرات رسید باو خبر دادند که میرزا ابو القاسم بابر با سپاهی وافر متوجه خراسانست لهذا عازم ماوراء النهر شده حکومت هرات اکرچه در شرف زوال وانتقال بود بپسر خود میرزا عبد اللطیف داد ومیرزا عبد اللطیف بعد از پانزده روز حکومت در هرات نیمشبی بطرف ماوراء النهر کریخت و امیرزاده بابر بهرات آمده مملکت خراسان در تسلط او کشت وچون را ابرهیم سپوغال بمیرزا علاء الدوله داد ومیرزا علاء الدوله پسر خود میرزا ابراهیم را بانولایت فرستاده وخود در هرات اقامت نمود وچیزی نکذشت که میرزا بابر میرزا علاء الدوله را کرفته حبس کرده وما موری بتون فرستاده میرزا ابراهیم پسر میرزا علاء الدوله را بهرات آورده مبنای حکمرانی امیرزاده بابر بر جور وظلم وغفلت از حال رعایا بود وامرای او وسوای امیر هندوکه هرچه میخواستند میکردند وخود او مشغول عیش ونشاط بود **اروپا** (انکلیس وفرانسه) جنک مابین ایندو ملت در نرماندی وغلبهٔ فرانسه بر انکلیس

سنة ٨٥٣ هجری سنة ١٤٤٩ مسیحی

آسیا سابقا ذکر نمودیم که میرزا عبد اللطیف از پدر خود میرزا الغ بیک رنجش حاصل نمود واین رنجش میرزا عبد اللطیف وبیمهری میرزا الغ بیک روز بروز رو بازدیاد نهاده در اینسال کار مابین بمقاتلت وجنک کشید وبدبختی از هر جهة کریبانکیر میرزا الغ بیک کردید آخر الامر میرزا عبد اللطیف غالب آمده در سمرقند جلوس کرد ومقرر نمود که میرزا الغ بیک روانه مکه شود همینکه میرزا الغ بیک بقصد مکه معظمه بیرون شد میرزا عبد اللطیف بعضی را فرستاد تا او را بکشتند ودو سه روز قبل از کشته شدن میرزا الغ بیک میرزا عبد اللطیف برادر کوچک خود را نیز بکشت وبخیال خود آسوده بسلطنت پرداخت ولی مدت ملکش بیش از شش ماه امتداد نیافت چنانکه در شرح سال بعد بیاید میرزا الغ بیک مردی فاضل وهنرپرور واسم او محمد تراغای بود ولادتش روز یکشنبه نوزدهم جمادی الاولی سنه هفتصد ونود وشش وابتدای حکمرانی او در ماوراء النهر در سال هشتصد وبیست وچهار و مآثر خیریه او بسیار است از جمله رصدی میباشد که بحکم این پادشاه غیاث الدین جمشید ومعین الدین کاشی در ظاهر سمرقند بستند واز نتایج این رصد زیجی مرتب کشت موسوم بزیج کورکانی که هنوز در میان بسیاری از ملل معمول ومعروف بزیج الغ بیک است تسلط مملکت واقتدار امیرزاده بابر واطاعت حکمران سیستان از او مخالفت امیر هندوکه با امیرزاده بابر ووقوع جنک فیمابین عساکر طرفین وهلاک شدن امیر هندوکه وامیر هندوکه از امرای باعدل ونصفت بود وفات شرف الدین علی یزدی صاحب کتاب ظفرنامه **اروپا** (عثمانی) جنک سخت سلطان مراد خان با جیوش وجنود متفقهٔ هنکری وبهیم والمان ووالاکیه شکست سختی بآنها داد

سنة ٨٥٤ هجری سنة ١٤٥٠ مسیحی

آسیا لشکر کشیدن میرزا سلطان محمد بن بایسنغر که حکمرانی فارس وعراق را داشت بطرف هرات ووقوع محاربات فیمابین او ومیرزا بابر که آخر الامر مجبور بمراجعت بعراق کردید ومیرزا بابر در هرات استقلال واستقرار یافت رنجش خاطر امرای میرزا عبد اللطیف پادشاه ماوراء النهر از او که اتفاق بر قتل میرزا عبد اللطیف کردند وبدست باباحسین نامی کشته شد تمام مدت سلطنت میرزا عبد اللطیف شش ماه بود وبمناسبت اینکه پدر خود میرزا الغ بیک را کشته بود خود دائما میخواند (پدرکش پادشاهی را نشاید   وکر شاید بجز شش مه نپاید) وهمینطور این

میرزا عبد العزیز

جانب بنجه داد بر فرار شدن میرزا عبد الله بن میرزا ابراهیم بن میرزا شاهرخ بجای میرزا عبد اللطیف بحکمرانی ماوراء النهر کشیدن میرزا علاء الدوله بطرف بلخ و فراهم آوردن جمعیتی بجهة استیلای بر بلخ و توجه میرزا بابر بآن ولایت بقصد تدمیر او و فرار میرزا علاء الدوله بکوهستان بدخشان و تعاقب میرزا بابر او را و متفرق ساختن جمعیتی را که دور میرزا علاء الدوله را گرفته بودند و معاودت میرزا بابر بهرات طغیان اویس بیک که از جانب میرزا بابر حکومت قلعه اختیار الدین را داشت و کشته شدن او بدست ملازمان میرزا بابر و مسلم شدن قلعه اختیار الدین میرزا بابر را گرفتار شدن میرزا علاء الدوله بدست کارگذاران میرزا بابر وفات قطب الدین شاه علی سیستانی در سن هشتاد و هفت سالگی وفات ملا طالب جاجرمی و منصور طوسی و حسن سلمی تونی وفات احمد بن عربشاه ادیب استیلای امیر جهانشاه بن قرا یوسف بر بغداد بکر **اروپا** (المان) در شهر مایانس اول بخیلی که با حروف باسمه نشد در این سنه بود (پرتوغال) جزایر کاپ ورد مسخر پرتوغالیها کردید

سنه ٨٥٥ هجری — سنه ١٤٥١ مسیحی

آسیا جمع کردن سلطان محمد بن بایسنغر حکمران عراق و فارس لشکری جرار بقصد جنگ با میرزا ابو القاسم بابر که بواسطه دغدغه خاطر بکه این پادشاه از جانب سلطان محمد داشت ببسطام آمده بود و در اینجا شنید که سلطان محمد با سپاه فراوان متوجه خراسان است پس از ارسال رسل و گفتگو و قرار دادها آخر الامر در منزل چناران قوچان تلاقی کردند و نایره قتال مشتعل شد و پس از جنگ سخت لشکر عراق شکست خورده سلطان محمد دستگیر شد و میرزا بابر حکم کرد برادر بزرگتر خود را که از شاهزادگان کبار و ملوک معظم بود بقتل رسانیدند و پس از این فتح حکم کرد برادر دیگر او میرزا علاء الدوله را کور کنند و میل آتشین در چشم او کشیدند ولی کسیکه مباشر این عمل بود بر میرزا علاء الدوله رحم کرده طوری میل بچشم او نکشید که نابینا شود توجه میرزا ابو القاسم بابر بطرف عراق و فارس و میرزا بابر در شیراز بود که شنید امیر جهانشاه بن قرا یوسف ساوه را که کلید عراق است گرفته لهذا عزم تدمیر او را جزم کرد در اینحال خبر رسید که میرزا علاء الدوله در خراسان خروج کرده چون دفع او مهم تر مینمود برای اداره عراق و فارس حکام تعیین کرده خود روانه هرات گردید و قبل از آنکه میرزا بابر بهرات رسد عساکر او میرزا علاء الدوله را شکست داده و او همه جا گریزان تا خود را با میر جهانشاه بن قرا یوسف رسانید و پادشاه ترکمان او را باکرام بپذیرفت کشته شدن میرزا سلطان ابو سعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه میرزا عبد الله پادشاه ماوراء النهر را و جلوس میرزا سلطان ابو سعید بتخت سلطنت این مملکت استیلای سلطان بهلول لودی افغان بر دهلی و سلطان بهلول اول شخص است از افاغنه که بسلطنت رسید وفات حافظ بهاء الدین عمر ابرقوهی انقراض دولت بنی هاشم در مدینه **اروپا** (عثمانی) وفات سلطان مراد خان دویم سلطان عثمانی که مدت سلطنتش سی و یکسال و عمرش شصت و نه سال بود جلوس پسرش سلطان محمد خان دویم معروف بسلطان محمد فاتح بجای او و عقد صلح با آلفرمانان **افریقا** غلای مفرط در مصر

سنه ٨٥٦ هجری — سنه ١٤٥٢ مسیحی

آسیا امیر جهانشاه ترکمان پادشاه آذربایجان بعد از مراجعت میرزا ابو القاسم بابر بخراسان لشکر بعراق و فارس کشید و امرا و عساکر میرزا بابر تاب مقاومت نیاورده منهزم شدند و امیر جهانشاه بر فارس و عراق استیلا یافت وفات شیخ عبد اللطیف مقدسی لشکر کشیدن سلطان محمود شرقی جونپوری بدهلی و منهزم شدن او و مراجعت کردن بجونپور

سنه ۸۵۷ هجری سنه ۱۴۵۳ مسیحی

اسیا لشکر کشیدن میرزا بابر بما وراء النهر و باز گشتن او بواسطه استقرار صلح فیما بین او و میرزا سلطان ابو سعید استیلای امیر جهانشاه ترکمان بر اصفهان و قتل عام او در این بلد وفات ابو محمد برهان الدین قطب عالم ابن شاه محمود بن سید جلال البخاری در احمد آباد گجرات وفات بهاء الدین عمر فراهی و میر شاهی سبزواری از شعرا بخشش میرزا بابر از خواجه پیر احمد خوافی که مبلغی گزاف از او بزجر و نکال بگرفت و خواجه احمد بدین واسطه مریض شده بدرود زندگانی گفت **اروپا** (انگلیس و فرانسه) تمام شهرهای فرانسه که بتصرف انگلیس بود از تصرف این دولت خارج شده مگر بندر کاله که یکصد و پنجاه سال دیگر بدست اینها خواهد ماند مختصر چون پادشاه انگلیس (عثمانی) سلطان محمد خان دوم با سیصد هزار نفر قشون بری و چهارصد فروند کشتی جنگی براً و بحراً بقصد محاصره اسلامبول حرکت نمود و امپراطور قسطنطنیه موسوم بقسطنطین دوازدهم در اثنای محاصره کشته شده و شهر قسطنطنیه بعد از پنجاه و یک روز محاصره در بیستم ربیع الاول اینسال بتصرف سلطان محمد خان دوم در آمده حکم بقتل و نهب نمود کلیسای سنت صوفی مسجد اسلامی گردید و قسطنطنیه پای تخت سلاطین آل عثمان گشت تاریخ فتح قسطنطنیه (بلدة طيبة) میباشد سلطان محمد خان دوم من بعد معروف بسلطان محمد فاتح میشود

سنه ۸۵۸ هجری سنه ۱۴۵۳ مسیحی

اسیا انقراض دولت بنی رسول در یمن که ملک مؤید حسین رسولی صاحب یمن بواسطه تسلط آل معوضه ترک مملکت خود گفته بمکه معظمه رفت پوشیده نباشد آل رسول که در یمن سلطنت داشته اند شانزده نفر بوده اول ایشان ملک منصور نور الدین ابو الفتح عمر بن علی بن محمد معروف برسول است که از عراق بمصر نقل مکان کرده آل ایوب را تربیت نموده تا علی بن رسول امیر الامرای سیف الاسلام ابن ایوب شد و ملک منصور بحکومت یمن رسید دوم ملک مظفر شمس الدین یوسف بعد از پدر حکمرانی یافت سیم ملک اشرف بن ملک مظفر چهارم ملک مؤید پنجم ملک مجاهد ششم ملک افضل هفتم ملک اشرف هشتم ملک ناصر نهم ملک منصور دهم ملک اشرف اسمعیل یازدهم ملک ظاهر یحیی دوازدهم ملک اشرف ثالث سیزدهم ملک مظفر چهاردهم ملک یوسف پانزدهم ملک مسعود شانزدهم ملک مؤید حسین که در منازعه ملک مسعود درمانده شده ملک را گذاشت و بمکه شتافت و مملکت یمن به بنی معوضه رسید و در اینسال ملک مؤید عامر بن طاهر معوضی در یمن بسلطنت نشست و ملک مؤید اول شخص است از ملوک معوضه

طلوع ذو ذنبی که دنباله او از مشرق تا مغرب بود بنای مرقد ابو ایوب انصاری و سرای عتیق معاودت میرزا ابو القاسم بابر از سمرقند بهرات که در چهارم محرم اینسال باین بلد ورود نمود **اروپا** (عثمانی) بنای عمارت اسکی سرای در اسلامبول

سنه ۸۵۹ هجری سنه ۱۴۵۴ مسیحی

اسیا در اوایل اینسال بعرض میرزا ابو القاسم بابر رسانیدند که شاه حسین ولد ملک علی حکمران سیستان دم از خودسری و استقلال میزند لهذا میرزا بابر امیر خلیل هندوکرا با قشونی مامور سیستان نمود و چون امیر خلیل نزدیک سیستان شد شاه حسین دانست با قوت عساکر بابری برابری نمیتواند بنا براین سیستان را گذاشت و فرار کرد و امیر خلیل این مملکت را تصرف نمود ولی در همین سال شاه حسین لشکری جمع نمود و بجنگ امیر خلیل آمد و بعد از

کوشش بسیار مغلوب و منهزم و مقتول گردید طغیان و سرکشی اهالی مازندران و منازعهٔ ایشان با عساکر میرزا ابو القاسم بابر که آخر الامر مازندرانیان مقهور شده و این مملکت بتصرف قشون میرزا بابر در آمده و مطیع این پادشاه شدند استیلای سید محمد مشعشع بر واسط گرفتن امیر جهانشاه بن قرا یوسف شهر بغداد را

سنهٔ ۸۶۰ هجری — سنهٔ ۱۴۵۵ مسیحی

آسیا مرض صعب میرزا ابو القاسم بابر که چون شفا یافت بموجب نذر در اوایل ماه ذیقعدهٔ این سال بعزم زیارت حضرت امام ثامن ضامن علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیة والثناء از هرات حرکت کرده و در چهاردهم ماه مذکور بچهار باغ مشهد مقدس نزول نمود و بلوازم و شرایط زیارت و بذل عطایا و خیرات پرداخت و در زمستان اینسال در همین ولایت اقامت کرد طلوع ستاره دنباله دار که دنباله اش بسیار بزرگی داشت و چون طلوع این ستاره در محاذی برج ثور بود و بعقیدهٔ منجمان آن عصر برج ثور برج طالع هرات و هشتم خانهٔ طالع میرزا بابر بود این پادشاه بسیار متوحش و پریشان خاطر گردید وفات سعد الدین کاشغری از مشاهیر **اروپا** (انکلیس) منازعه ما بین دو فرقه از اعیان این مملکت که فرقه غالب پادشاه را حبس کردند (ایطالیا) فوت نیکلای پنجم پاپ و نصب برژیا نام از اهالی اسپانیول بپاپی که ملقب به کالیکس سیم گردید

سنهٔ ۸۶۱ هجری — سنهٔ ۱۴۵۶ مسیحی

آسیا وفات میرزا ابو القاسم بابر در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه ربیع الثانی در اثنای عیش و نشاط و میرزا ابو القاسم بابر در مشهد مقدس بود که در گذشت بر قرار شدن پسرش میرزا شاه محمود بن ابو القاسم بابر بجای او و میرزا شاه محمود در اینوقت یازده ساله بود و چون هیجده روز از فوت میرزا بابر گذشت میرزا شاه محمود عزیمت هرات نمود و چنگ که در هرات اقامت داشت هرج و مرج عزیمت در اینشهر بود و پاره ظلم و بیداد مشتغل و امرا بقتل یکدیگر مجد در این حیص و بیص میرزا ابراهیم بن علاء الدوله که داعیه سلطنت داشت با لشکری جرار متوجه هرات شد و میرزا شاه محمود چون استعداد برابری و مقاومت با میرزا ابراهیم را نداشت بطرف مشهد مقدس گریخت و در ماه رجب اینسال میرزا سلطان ابراهیم بباغ مختار هرات نزول کرده بسلطنت نایل گردید و در اواسط شهر شعبان بعزم دفع میرزا شاه محمود قصد مشهد مقدس نمود میرزا شاه محمود نیز در مشهد مقدس لشکر جراری تجهیز کرده رو بهرات نهاد و در بین راه در میان رباط شاه ملک و قصبه کوسویه نایرهٔ قتال بین فئتین اشتعال یافت ابتدا میرزا سلطان ابراهیم مغلوب و بعد غالب گردید شاه محمود باز متوجه مشهد مقدس گشت و بعد از چند روز اقامت در اینشهر بجرجان رفته و در آنجا لشکری تجهیز کرد میرزا سلطان ابراهیم که این بشنید بقصد دفع او بطرف جرجان حرکت کرد در خلال این احوال میرزا سلطان ابو سعید ولد میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور پادشاه سمرقند که بعد از فوت میرزا بابر قصد تسخیر خراسان داشت متوجه هرات گردید و در اواخر شعبان اینسال بشهر هرات ورود کرده بر سریر سلطنت این مملکت نیز جلوس کرد و در نهم رمضان مهد علیا گوهرشاد آغا را که بد وستی میرزا سلطان ابراهیم مشهور بود بقتل رسانیدند گوهرشاد آغا معروف به مهد علیا زوجهٔ میرزا شاهرخ از نسوان مشار الیهای دنیا و صاحب مآثر خیریه است از جمله مسجد گوهرشاد که در مشهد مقدس بنا نموده و صحن جنوبی روضهٔ مقدسه حضرت رضا علیه السلام و مستغنی از توصیف است) خلاصه میرزا سلطان ابو سعید بواسطهٔ ظهور فتن که از جمله وصول خبر خروج اولاد میرزا عبد اللطیف در بلخ بود مصلحت در توقف و ماندن در خراسان ندیده در نهم شوال بطرف ماوراء النهر

انتهاض

انهاض کرده و رفع فتنهٔ اولاد میرزا عبد اللطیف را نموده زمستان را در بلخ بسر برد استقلال میرزا سنجر بن میرزا سید احمد بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور در مرو **اروپا** (عثمانی) سلطان محمد فاتح با صد و پنجاه هزار نفر قشون بلگراد را محاصره نمود ولی در این محاصره بمرام خود نایل نگردیده بی نیل مقصود مراجعت نمود (ایطالیا) زلزلهٔ سخت در اغلب بلاد این مملکت که سبب هلاکت بیست هزار نفر گردید

سنة ۸۶۲ هجری — سنة ۱۴۵۷ مسیحی

آسیا میرزا شاه محمود که از جنگ میرزا سلطان ابراهیم که بجانب جرجان رفته بود امیر با حسن که بر این ولایت استیلا داشت اسباب سلطنت او را فراهم نموده لشکری برای او ترتیب و تجهیز نمود و میرزا سلطان ابراهیم که بعد از معاودت سلطان ابو سعید بماوراء النهر باز خود را پادشاه خراسان دانسته از عدت و شوکت میرزا شاه محمود مطلع شده از راه نسا و ابیورد متوجه ترکمان گردید و میرزا شاه محمود با عساکر خود باستقبال میرزا سلطان ابراهیم شتافت مقارن اینحال میرزا جهانشاه با سپاه عراق و آذربایجان بحوالی جرجان رسیده و میرزا سلطان ابراهیم که این خبر را باور نمیکرد تا یک فرسخی استراباد راند و در این نواحی جنگ فیمابین عساکر میرزا سلطان ابراهیم و میرزا جهانشاه ترکمان در گرفته میرزا جهانشاه غالب آمد و لشکر خراسان منهزم شدند و این واقعه در روز سه شنبه بیست و پنجم محرم اینسال صورت وقوع یافت و بعد از انهزام سپاه خراسان میرزا سلطان ابراهیم در هیچ جا توقف نکرده با کمال شتاب بطرف هرات آمده در ماه صفر باین شهر ورود نمود فرستادن میرزا سلطان ابراهیم سفرا و ایلچی بدربار سلطان ابو سعید بجهة گفتگو و مذاکره در باب صلح و مصالحه و فتح ابواب مودت و اتحاد مراجعت میرزا علاء الدوله پدر میرزا سلطان ابراهیم که مدتی در دشت قبچاق بسر میبرد بخراسان و تمکین میرزا سلطان ابراهیم از پدر ورود میرزا علاء الدوله بعنوان سلطنت هرات توجه میرزا مظفر الدین جهانشاه بطرف هرات و فرار میرزا علاء الدوله که تاب مقاومت با عساکر میرزا جهانشاه نداشت از این بلد و فرار این شاهزاده به بلخ از هرات در غرهٔ شهر شعبان اینسال بود و بعد از آن میرزا مظفر الدین جهانشاه هرات را متملک نمود و فیمابین میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان ابراهیم که بغور گریخته بودند کدورتی حاصل شده در این بین میرزا جهانشاه قاصدی فرستاده میرزا علاء الدوله را طلب کرده و میرزا علاء الدوله بحضور میرزا جهانشاه مبادرت نمود و مورد اعزاز و احترام گردید نهضت سلطان ابو سعید از بلخ با لشکری جرار بعزم رزم با میرزا مظفر الدین جهانشاه که قبل از اقدام بجنگ سفرا و رسل در میانه آمد و شد کرده گفتگوی صلح مینمودند و چون در این اثنا بمیرزا جهانشاه خبر دادند که پسر او امیرزاده حسنعلی که در آذربایجان محبوس بود از محبس بیرون آمده دست بخرابی دراز کرده لشکر جمع مینماید میرزا جهانشاه پریشان خاطر شده در باطن میل بجنگ سلطان ابو سعید نداشت وفات جلال الدین ابو یزید بورانی و میر مخدوم شاعر مدنی

سنة ۸۶۳ هجری — سنة ۱۴۵۸ مسیحی

آسیا حاصل و نتیجهٔ گفتگوی سفرای سلطان ابو سعید و امیر مظفر الدین جهانشاه این شد که امیر مظفر الدین چشم از ولایات خراسان پوشیده بآذربایجان مراجعت کند لهذا در اوایل ماه صفر اینسال امیر جهانشاه عزیمت آذربایجان نمود و در پانزدهم همین ماه موکب سلطان ابو سعید بهرات ورود نمود ظهور قحط و غلا در زمستان اینسال در هرات و مردن خلقی کثیر و سبب این قحطی لشکر کشیها بود که در اوایل اینسال و سال قبل در این ولایت شده و اسباب خرابی محصول گردیده بنا بر این سلطان ابو سعید بیشتر قشون خود که در این ناحیه بودند بجهة رفاه عامه بسمرقند فرستاد و چون میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان ابراهیم و میرزا سنجر که در مرو استیلا داشت از قلت سپاه سلطان ابو سعید در هرات

باخبر شدند بایکدیگر دست اتفاق داده عزم رزم سلطان ابوسعید نمودند و سلطان ابوسعید نیز بمقاتلت آنها شتافته دراواسط جمادی الاولی در میان مرو و سرخس نایره قتال بین فئتین اشتعال یافت ابتدا یکدسته از فشون سلطان ابوسعید منهزم شده بعد با کوشش زیاد عساکر سلطانی غالب آمده میرزا علاء الدوله با پسر خود میرزا ابراهیم فرار کردند و میرزا سنجر کشته شد و میرزا ابراهیم که بطرف مشهد مقدس میرفت در بین راه مریض شده درگذشت فتح قلعه نیمروز و عماد بدست عساکر سلطان ابوسعید در ماه رمضان اینسال هم درین سال خدای متعال پسری بسلطان ابوسعید داد و چون مادر این پسر رقیه سلطان دختر میرزا علاء الدوله بود بمیرزا شاهرخ موسوم گردید کشته شدن میرزا شاه محمود بن میرزا بابر که بسیستان رفته بود وفات قطب الدین گجراتی و برقرار شدن سلطان محمود بیکره بجای او و کلمرانی و وفات خواجه شمس الدین اسد و شمس الدین محمد کوسوی **اروپا** (عثمانی) عساکر سلطان محمد فاتح شهر آتن پایتخت یونان را تصرف نمودند

سنه ۸۶۳ هجری
سنه ۱۴۵۹ مسیحی

آسیا سلطان حسین میرزا که در ولایت جرجان استیلا یافته بود دراوایل اینسال تا حدود سبزوار تاخت و سلطان ابوسعید که این خبر شنید روز چهارشنبه چهارم جمادی الاولی متوجه جرجان گردید سلطان حسین میرزا چون استعداد مقابلت و مقاتلت با سلطان ابوسعید نداشت استرآباد و گذاشته روانه داق شد و سلطان ابوسعید نوروزی چند در جرجان بعیش گذرانیده حکمرانی این مملکت را بولد ارشد خود سلطان محمود میرزا داد و بخراسان بازگشت اما در غیبت موکب سلطان ابوسعید امیر خلیل هندوکه حکمران سیستان که از سرداران دلیر و از اهل عهد میرزا ابوالقاسم بابر حکمرانی سیستان یافته بود بنا بر دعوی که از سلطان ابوسعید بخاطر او راه نموده با سپاه نیمروز بطرف هرات راندند و در دوازدهم رمضان بمحاصره اینشهر کار قتال پرداخت و هر روز جنگ در کار بود تا در یکی از جمعه های ماه مزبور که نزدیک بود شهر مفتوح عساکر امیر خلیل هندوکه گردد اهل شهر اجماع کرده بیرون تاختند و بسیاری از سپاه سیستان را بکشتند و شهرت دادند که موکب سلطان ابوسعید در رسید لهذا امیر خلیل هندوکه از فتح هرات صرف نظر کرده عزم معاودت بسیستان نمود و چون در اواخر ماه رمضان سلطان ابوسعید بهرات آمد سیستانیها بولایت خود بازگشته بودند سلطان ابوسعید دست تشویش به تنبیه امیر خلیل هندوکه مامور کرد امیر خلیل که این بشنید دانست که مرد میدان مقاومت نیست اظهار ضراعت نموده بخدمت سلطان ابوسعید آمد جرم او معفو گشت و در سلک امرای این پادشاه منسلک گردید ایالت سیستان بر شاه یحیی که از شاهزادگان آنولایت بود مقرر آمد و بمقر حکمرانی خود شتافت **اروپا** (ایطالیا) پی دوم در ایطالیا برتبه پاپی نایل گردید **افریقا** وفات شیخ جلال الدین از علمای مصر

سنه ۸۶۴ هجری
سنه ۱۴۶۰ مسیحی

آسیا دراوایل اینسال میرزا علاء الدوله که بعد از فرار از سلطان ابوسعید بسیر و سامان در کوه و بیابان میگشت در کنار دریای خزر در خانه ملک بیستون رستمداری درگذشت و شب جمعه بیست و یکم ماه صفر نعش او را بهرات آوردند و در مدرسه گوهرشاد آغا دفن کردند طغیان میرزا محمد جوکی در ماوراء النهر که چون سلطان ابوسعید این خبر شنید در بیستم جمادی الاولی بجانب ماوراء النهر روان گردید و میرزا محمد جوکی چون از نهضت سلطان ابوسعید مطلع شد بجانب شاهرخیه رفته در اینجا متحصن گشت سلطان ابوسعید نیز پس از چند روز اقامت در سمرقند بطرف شاهرخیه رفته این قلعه را محاصره کرده و روزها این محاصره و جدال در کار بود و چون نزدیک شد که قلعه مفتوح عساکر سلطان ابوسعید شود

راز

ازخراسان خبر دادند که سلطان حسین میرزا جرجان را فتح کرده و عازم تسخیر خراسان گردیده است این خبر اسباب دغدغه خاطر سلطان ابوسعید شده یکدو نفر از امرا را بضبط و حراست هرات و مضافات فرستاد و آنها بهرات آمده بتهیهٔ دفاع مشغول شدند و سلطان حسین میرزا نیز بهرات رسیده اینشهر را محاصره کرد و جنگ درگرفت و اینفقره مسموع سلطان ابوسعید شده ناچار با میرزا محمد جوکی صلحی ظاهری نموده متوجه هرات شد و چون سلطان حسین میرزا از توجه سلطان ابوسعید بطرف هرات خبردار شد دست از محاصره کشیده براه سرخس عزیمت استراباد نمود سلطان ابوسعید از عقب او بجرجان شتافته سلطان حسین میرزا بطرف داق که بخت و سلطان ابوسعید باستراباد آمد و پس از چند روز اقامت بار دیگر میرزا سلطان محمود را ایالت ولایت جرجان داد و در ایام اقامت در استراباد چون رایحه غدر و مکر از امیر خلیل هندوکه استشمام نمود او را بسرای دیگر فرستاد وفات خواجه ابونصر پارسا عارف نقشبندی وفات همایون شاه ظالم بهمنی

سنه ۸۶۶ هجری — سنه ۱۴۶۱ مسیحی

آسیا معاودت سلطان ابوسعید از جرجان بخراسان که در بیست و دویم ربیع الآخر اینسال ورود بهرات نمود غضب کردن سلطان ابوسعید به خواجه معزالدین که در غیبت سلطان تعدی بر رعیت نموده بود و انداختن او را در دیگ آب جوشان بامر سلطان ابوسعید در پای قلعهٔ اختیارالدین بروز ناخوشی طاعون در هرات و بلوکات که خلق کثیری را تلف نمود رفتن سلطان ابوسعید از هرات بماوراء النهر یعنی بسمرقند توجه سلطان محمود خلجی بطرف دکن و محاربهٔ او با نظام شاه بهمنی و غلبهٔ سلطان محمود که پس از غلبه بمملکت خود باز گشت وفات شیخ آذری طوسی وفات ملا الطوطی ترشیزی **اروپا** (فرانسه) فوت شارل هفتم پادشاه فرانسه و جلوس پسرش لوئی یازدهم بجای او (عثمانی) فتح طرابوزان بدست عساکر سلطان محمد فاتح

سنه ۸۶۷ هجری — سنه ۱۴۶۲ مسیحی

آسیا نهضت سلطان ابوسعید از سمرقند بطرف شاهرخیه بقصد فتح اینقلعه و تنبیه میرزا محمد جوکی و محاصره کردن عساکر سلطان ابوسعید قلعه مزبور را که تقریباً یکسال آن محاصره طول کشید و اغلب اوقات بجنگ مشتغل بود و بواسطه حصانت حصار و قلعه فتح آن میسر نمیشد آخرالامر کار بر اهل قلعه تنگ شد و ذخیره که داشتند تمام کردید ناچار میرزا محمد جوکی بشفیع انگیختند که سلطان ابوسعید از سر تقصیر او گذشته و او تسلیم کرده و مشغول اینمذاکره بودند که سال بسر رسید وفات نظام شاه بهمنی که برادرش محمد شاه لشکری بجای او بحکمرانی برقرار کردید سلطنت شیروانشاه بعد از خلیل شاه در شیروان **اروپا** در اینسال پرتوغالیها در کیسه ارتالك واقعه در طرف مغرب افریقا انکشاف معادن طلا نمودند هم در این سال فرنکها بر اسکندریه استیلا یافته اینشهر را خراب کردند

سنه ۸۶۸ هجری — سنه ۱۴۶۳ مسیحی

آسیا آمدن میرزا محمد جوکی روز جمعه نهم محرم بحضور سلطان ابوسعید و اظهار مرحمت این پادشاه بمیرزا محمد جوکی و مراجعت موکب سلطان ابوسعید بسمرقند که از اینشهر نیز متوجه هرات کردیده روز بیست و دویم ربیع الثانی وارد شهر هرات کشت و میرزا محمد جوکی را در قلعهٔ اختیارالدین حبس نمود و اینشاهزاده در این قلعه بود تا در گذشت انتهاض سلطان ابوسعید از هرات بقصد قشلاق نمودن در مرو که در اوایل جمادی الاولی بمورد قشلاق مزبور رسید و زمستان را بافراغت و کامرانی در این قشلاق بسر برد وفات ابراهیم بیك قرامان ... دیار قرامان و برقرار شدن پسرش اسحق بیك بجای او و جنگ کردن با قاسم بیك و منهزم شدن او و رفتن نزد حسن بیك آق قوینلو صاحب دیار بکر باستعانت

اروپا (عثمانی) بنای جامع سلطان محمد فاتح در اسلامبول

سنهٔ ۸۶۹ هجری — سنهٔ ۱۴۶۴ مسیحی

آسیا در اینسال خراج سلطان ابوسعید از اعتدال دور شد کرفتار اعتلال کردید لهذا قیمی از مالیات زراعتی تمام خراسان را بارباب فلاحت و زارعین بخشید و پس از اعطای این عطیه و بذل این مکرمت عمده شفا یافت وفات سید محمد نور بخش قهستانی **اروپا** (ایطالیا) بجهة سفاین جنکی و تهیهٔ تجریك پاپ بقصد تعرض و جنك با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی وفوت پاپ در این بین کم بعد از او پل دویم بجای او در تبه و منصب پاپی یافت

سنهٔ ۸۷۰ هجری — سنهٔ ۱۴۶۵ مسیحی

آسیا در اوایل شوال اینسال خداوند پسری بسلطان ابوسعید داد و موسوم بمیرزا بایسنقر کردید و بدین مناسبت جشن بزرکی کرفتند که هم متعلق بتولد اینشاهزاده بود و هم بختان سایر شاهزادکان تعلق داشت و این جشن از اوایل شوال تا روز جمعه پنجم ذیحجه امتداد داشت و از اتفاق مهندسان آفاق وارباب صنایع اطراف واکناف در این موقع در خراسان بودند و در این جشن صنعتهای عجیب و اعمال غریبه ظاهر نمودند و هم مشمول عواطف و انعامات سلطان ابوسعید کردیدند وفات امیر اصلان بیك ذوالقدر صاحب ملطیه و ابلستان و برقرار شدن شهسوار بیك بجای او واتمام مسجد میرزا جهانشاه در تبریز در چهاردم ربیع الاول این سال هم در اینسال چون پیر بداق پسر میرزا جهانشاه که در بغداد حکمرانی داشت بخیال تملك فارس افتاده نسبت بملازمان پدر بد رفتاری میکرد و قیدی باطاعت میرزا جهانشاه نداشت مورد سخط میرزا جهانشاه شده این پادشاه لشکر ببغداد کشید و اینشهر را محاصره نمود و یکسال مدت محاربه و محاصره طول کشید آخر الامر قحط و غلای عظیم در بغداد بروز کرد و کار بر مردم سخت شد لابد کس فرستاده از میرزا جهانشاه امان طلبیدند و میرزا جهانشاه آنها را امان داده دروازه ها بکشودند و تسلیم شدند و میرزا جهانشاه بپسر دیکر خود محمدی و جمعی دیکر حکم کرد میرزا پیر بداق را بسرای دیکر روانه کردند **اروپا** (انکلیس) رواج طبع در این مملکت (عثمانی) سفر سلطان محمد فاتح بجانب انکروس

سنهٔ ۸۷۱ هجری — سنهٔ ۱۴۶۶ مسیحی

آسیا در اینسال سلطان ابوسعید در کمال فراغ و شادمانی در هرات وقت میکذرانید و خواجه قطب الدین طاوس را که از نظر عاطفت انداخته بود مجدداً مشمول عنایت نمود و دیوان اعلی را بامارت او واکذار کرد هم در اینسال سلطان ابوسعید بدخشان را از شاهان که در این مملکت حکمرانی داشتند انتزاع کرده او را مستأصل ساخت وفات خواجه محمود برسه شاعر توجه میرزا جهانشاه بطرف دیار بکر بقصد جنك امیر حسن بیك آق قوینلو و جوان امیر حسن بیك خود را مرد میدان مقاومت با میرزا جهانشاه ندید بپناه عقبه سختی رفت و میرزا جهانشاه بجای او نزول نمود

سنهٔ ۸۷۲ هجری — سنهٔ ۱۴۶۷ مسیحی

آسیا رفتن سلطان ابوسعید از هرات بقشلاق مرو و هنوز در قشلاق مرو بود که خبر کشته شدن میرزا جهانشاه را شنیده بقصد آذربایجان انتهاض نمود اما واقعهٔ میرزا جهانشاه از اینقرار است که هر چند امیر حسن بیك آق قوینلو صاحب دیار بکر اشخاص بخدمت میرزا جهانشاه فرستاده از افتتاح ابواب سلم و صلح سخن کفتند میرزا جهانشاه آن سخنان را حمل بر ضعف و عجز امیر حسن بیك نموده سخت تر میشد و در آن نواحی اقامت داشت تا زمستان در رسید و توقف لشکریان در آن مکان یعنی در صحرای موش و آن نواحی متعسر کردید ناچار از میرزا جهانشاه اجازت انصراف طلبیدند میرزا جهانشاه

بلبون

بدون هیچ احتیاطی آنها را رخصت معاودت داد و خود با خواص و مقربان چند روزی در آن ناحیه بعیش و شادمانی گذرانید وامیر حسن از متفرق شدن لشکر دشمن و غفلت میرزا جهانشاه باخبر شده با دو هزار سوار جرار متوجه او گشت و وقت صبحی بحوالی اردوی میرزا جهانشاه رسید بعضی از ترکها که هوشیار باشند ملتفت وصول دشمن گردیدند و بمیرزا جهانشاه خبر دادند میرزا محمدی و میرزا یوسف مبادرت بجنگ کردند ولی تاب حمله نیاوردند و روی از جنگ بر تافته بمعسکر پدر شتافتند و برا و معلوم کردند که نار سیحنا است میرزا جهانشاه بدون تامل فرار کرد میرزا محمدی و میرزا یوسف اسیر گشتند و اسکندر نام از لشکریان امیر حسن بیک در حین تعاقب بمیرزا جهانشاه رسیده او را بکشت و میرزا محمدی نیز بحکم امیر حسن بیک مقتول و میرزا یوسف کور گردید و بعضی کشته شدن میرزا جهانشاه را در سال بعد نوشته اند ولی حق اینست که این واقعه در ظرف همین سال وقوع یافته و پس از این قضیه امرا و لشکریان عراق و آذربایجان بخدمت امیرزاده حسینعلی میرزا که از اشد اولاد میرزا جهانشاه بود رفتند و هشتاد هزار سوار مواجب داده بود سلطان ابو سعید پیغام داد که اگر موکب پادشاهی بطرف عراق و آذربایجان نهضت نماید امیرزاده که خدمت خواهد بست بنا بر این در اوایل شعبان همین سنه که سال هشتصد و هفتاد و دو هجری باشد میرزا سلطان ابو سعید از قشلاق مرو بجانب آذربایجان راند و در خراسان حکام برای اصفهان و فارس و کرمان و سایر ولایات این نواحی معین فرمود و ایلچیان از جانب امیر حسن بیک آق قوینلو و امیرزاده حسینعلی میرزا با تحف فراوان بخدمت سلطان ابو سعید آمدند و اظهار خلوص و انقیاد کردند و موکب سلطانی بری آمد و در اینوقت امیرزاده حسینعلی میرزا در مرند اقامت داشت و خیال مقاتلت با امیر حسن بیک آق قوینلو مینمود ولی اغلب از ملازمان او از وی جدا شده با میر حسن بیک پیوستند و برخی نیز بخدمت سلطان ابو سعید شتافتند و سلطان ابو سعید بدینواسطه بیشتر بتسخیر آذربایجان مولع گردید و از ری بسلطانیه آمد و عازم تبریز گردید امیر حسن بیک که در هشت فرسخی تبریز بود بقراباغ رفت آنگاه موکب سلطان ابو سعید از سلطانیه بمیانه آمد و در اینجا امیرزاده حسینعلی میرزا و پسر او سلطانعلی و برادرش امیرزاده یوسف مکحول و جمعی کثیر از امرای ترکمه با قریب پنجاه هزار نفر قشون باردوی سلطان ابو سعید پیوستند در این اثنا امیر حسن بیک آق قوینلو برادرزاده خود یوسف بیک را برسالت نزد سلطان ابو سعید فرستاده اظهار خلوص کرد و در ضمن با عبارات تهدید آمیز خواهش کرد که سلطان ابو سعید با و مهلت دهد تا زمستان بسر رسد و برف تمام شود و او زاه دیار بکر پیش گیرد سلطان ابو سعید در جواب گفت ما نیز عازم قراباغ میباشیم بعد از وصول بدانجا هر چه مصلحت باشد اظهار خواهیم داشت وفات شمس الدین محمد نوربخشی

سنه ۸۷۳ هجری

سنه ۱۴۶۸ مسیحی

آسیا موکب سلطان ابو سعید با لشکری زیاده از حد و عدّ و شماره در میانه بود که سرما شدت کرد و کار بر همه سخت شد سلطان ابو سعید با امرا مشورت کرده پرسید که چه باید کرد امرا عرض کردند که باید امیر حسن بیک را از قراباغ اخراج نمود و آنجا را معسکر و جای اقامت اردو قرار داد لهذا بدانطرف روانه شدند چون بهفت فرسخی قراباغ رسیدند بسبب قلت ماکولات صلاح در این دیدند بطرف محمود آباد روند تا شروانشاه که دم از هواداری این پادشاه میزد باردوی پادشاهی پیوندد و آذوقه وارد و فراوان کرد چون بجلگای محمود آباد آمدند غلا شدت کرد و امیر حسن بیک شوارع را مسدود ساخت تا آذوقه از هیچ طرف باردو نرسد چند روزی از طرف شیروان با کشتی ماکولات بمعسکر سلطان ابو سعید میرسید ولی شروانشاه بواسطهٔ تهدید امیر حسن بیک دست از

دوستی سلطان ابو سعید کشیده دیگر آذوقه نفرستاد و کار خیلی سخت شد ناچار موکب سلطان ابو سعید از محمود آباد باردبیل آمد و در این اثنا جنگی فیما بین لشکرهای پادشاه و قشون امیر حسن بیک اتفاق افتاد و چون لشکر خراسان از بی قوتی ضعیف بودند سلطان ابو سعید طالب مصالحه گردید و اشخاص بدین قصد نزد امیر حسن بیک فرستاد ولی امیر حسن بیک که از ضعف حالت سپاه خراسان آگاه بود میل و تمکین بصلح ننمود و بر معسکر سلطان ابو سعید تاخت بعضی از عساکر سلطان ابو سعید که از بی قوتی کارشان بجان رسیده بود بسپاه دشمن پیوستند و سلطان ابو سعید مجبور بفرار شد پسر امیر حسن بیک پادشاه را تعاقب کرده بگرفت و باردوی پدر آورد بعد از دو روز امیر حسن بیک سلطان ابو سعید را بمجلس خوانده و بعضی محاورات نمودند و اگرچه امیر حسن بیک خود مایل نبود که این پادشاه را از زندگانی بلکه از تاج و تخت محروم کند و قصد او این بود که سلطان ابو سعید را تهنیت داده بطرف خراسان باز گرداند اما باغوای قاضی شروان و تحریک بعضی از امرای ترکمان حکم قتل این پادشاه صادر شد و روز بیست و دویم رجب سلطان ابو سعید را که از پادشاهان بزرگ عالم بود بعالم جاودانی روانه کردند و لشکریان امیر حسن بیک بر سر قشون پادشاه مقتول تاختند و هنگامه غریبی در گرفت اما هنوز سراپرده پادشاه برجای بود که امیر حسن بیک بدر سراپرده آمده لشکریان خود را از آن حرکات مانع آمد و اردوی و معسکر را نظم داد و بعضی امرا که محبوس شده بودند نجات یافتند و هر دسته بطرفی رفتند و برخی نیز بخدمت خود امیر حسن بیک مبادرت نمودند

در رفتن پادشاه میرزا دکار محمد رکوردو

مخفی نماند که سلطان ابو سعید گورکانی را یازده پسر بوده میرزا سلطان احمد و میرزا سلطان محمود و میرزا سلطان محمد و میرزا شاهرخ و میرزا الغ بیک و میرزا عمر شیخ و میرزا ابو بکر و میرزا سلطان مراد و میرزا سلطان خلیل و میرزا سلطان ولد و میرزا سلطان عمر میرزا سلطان احمد که ارشد اولاد بود و در زمان سلطان ابو سعید بحکومت سمرقند اشتغال داشت چون سلطان ابو سعید بقتل رسید بخیال تسخیر هرات لشکر کشیده از آب جیحون گذشت اما در حدود اندخود شنید که سلطان حسین میرزای بایقرا بر امور ولایت استیلا یافته از این خیال درگذشته بسمرقند بازگشت و تا سال هشتصد نود و نه بسلطنت سمرقند و بخارا برقرار بود تا باجل طبیعی در سال مزبور وفات نمود اما میرزا سلطان محمود بعد از آنکه چندگاهی در سمرقند با میرزا سلطان احمد موافقت داشت روزی بعزم شکار از آن شهر بیرون شده بر بعضی از بلاد ترکستان از قبیل ختلان و بدخشان و قندز و غیرها استیلا یافت و بسلطنت نشست و جنگها با سلطان حسین میرزا و با حکمرانان دیگر کرد و ملقب بسلطان محمود غازی گردید و پس از فوت میرزا سلطان احمد سمرقند نیز از او شد اما بعد از دو ماه در محرم سال نهصد درگذشت اما میرزا الغ بیک در زمان سلطان ابو سعید سلطنت کابل و غزنین و توابع را داشت و در کمال استقلال سلطنت میکرد تا در سال نهصد و یک وفات نمود و پسرش عبد الرزاق بجای پدر نشست اما بجهة صغر سن از عهده حکمرانی بر نیامده محمد بابر میرزا ولد میرزا عمر شیخ بن سلطان ابو سعید بدین ساحت شتافته سلطنت کابل و غزنین و مضافات خاص او گردید و مدتی متمادی سلطنت کرد اما میرزا عمر شیخ در اندجان بر کمال قدرت سلطنت داشت تا در سال هشتصد و نود و نه از بام کبوترخانه افتاده درگذشت اما میرزا سلطان محمد و میرزا شاهرخ بعد از کشته شدن سلطان ابو سعید چندی در قلاع آذربایجان محبوس بودند و پس از استخلاص از سلطنت و حکمرانی بهره نیافتند اما میرزا ابو بکر که شجاع ترین اولاد سلطان ابو سعید بود و در زمان حیات سلطان ابو سعید در مملکت بدخشان فرمانفرمائی مینمود ابتداء با سلطان حسین میرزا براه موافقت رفته بعد طریق مخالفت پیش گرفته و چندگاهی زد و خورد کرد تا سال هشتصد هشتاد و چهار در حدود استراباد گرفتار گشته مقتول شد

اما

اما میرزا سلطان مراد که در زمان سلطان ابوسعید در قندهار و آنجا و دحکمرانی داشت بعد از پدر چندی بملازمت
سلطان حسین میرزا گذرانید و مآل الحال او مجهول ماند اما میرزا خلیل سلطان چون سلطان ابوسعید عزیمت آذربایجان
کرد او را در بلده هرات قایم مقام خود نمود همینکه سلطان حسین میرزا بر هرات مستولی شد او را بسمرقند فرستاد
و شاهزاده در آن ولایت خروج کرده بدست یکی از امرای میرزا سلطان احمد کشته شد اما سلطان ولد که بموجب
فرمان پدر در میان امرای اولاد تیمور میبرد بعد از واقعه سلطان ابوسعید چیزی نگذشت که هلاک شد اما میرزا
سلطان عمر که در زمان کشته شدن سلطان ابوسعید در سمرقند بود پس از چند گاه برادرش میرزا سلطان احمد که
سلطنت سمرقند داشت از وجنات او نفرت مخالفت کرده او را اخراج نمود و او بمیرزا ابوبکر پیوست و در هر حال کار
او نیز قوامی نگرفته و مآل حالش نیز مجهول ماند
هم در اینسال یعنی سنه هشتصد و هفتاد و سه امیرزاده حسینعلی شاه بن جهانشاه وفات کرد و سلطنت ملوک
قراقوینلو زوال یافت پوشیده نباشد که سلاطین قراقوینلو چهار نفر بوده اند اول شخص آنها امیر قرا یوسف بن
قرا محمد بن بیرام خواجه است که در عهد امیر تیمور خروج کرده با سلاطین بمبول رفت و بعد از فوت امیر تیمور با پانصد
سوار از حد مصر تا کنار فرات سنه یکصد و هشتاد محل باکو تو الان قلاع محاصره کرده در همه جا غالب آمد و خود را
بدیار بکر و خلاط رسانیده با میرزا ابوبکر بن میرانشاه بن امیر تیمور که حاکم تبریز بود جنگ کرده او را شکست داد
و این ولایت را متصرف شد و گرجستان و عراق را نیز بعدها ضمیمه مملکت خود نمود و پس از چهارده سال حکمرانی عجم
درگذشت و پسرش میرزا اسکندر بجای او بنشست و مکرر با میرزا شاهرخ بقتال پرداخت و حکمران لرستان و
صاحب خلاط را بکشت و بعد از شانزده سال سلطنت بدست پسرش قباد کشته شد و برادرش میرزا جهانشاه بن قرا یوسف
بسلطنت رسید و علاوه بر عراق و فارس و طبرستان و جرجان استیلا یافت و در سال قبل که سنه هشتصد
و هفتاد و دو باشد در جنگ با حسن بیک آق قوینلو مقتول گردید و پسرش میرزا حسینعلی شاه یکصد هزار سوار تجهیز
نموده که انتقام پدر را از ابوالنصر امیر حسن بیک آق قوینلو بکشد چون مقدر نبود در اینسال درگذشت و
سلطنت بسلسله آق قوینلو منتقل گردید
هم در اینسال سلطان حسین میرزا ابن سلطان غیاث الدین منصور بن امیرزاده بایقرا ابن میرزا عمر شیخ بن
امیر تیمور که در دشت قبچاق بود بهرات آمده این ناحیه را تملک نمود و در ماه رمضان اینسال بتخت سلطنت
جلوس کرد هم در اینسال سلطان محمود خلجی درگذشت و پسرش غیاث الدین بجای او بحکمرانی نشست

سنه ۸۷۴ هجری سنه ۱۴۶۹ مسیحی

آسیا وفات فیروزه بیگم مادر سلطان حسین میرزا در چهاردهم محرم فرستادن ابوالنصر امیر حسن بیک آق قوینلو
میرزا یادگار محمد بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ را با بعضی از امرای خراسان و سپاه
فراوان بتسخیر این مملکت که ابتدا جرجان را فتح کرده بعد در منزل چناران از لشکر سلطان حسین میرزا منهزم
شد و گریزان شدن بعضی از امرای میرزا جهانشاه از امیر حسن بیک آق قوینلو و پیوستن بسلطان حسین میرزا
کمک فرستادن امیر حسن بیک برای میرزا یادگار محمد که در ثانی مصمم جنگ با عساکر سلطان حسین میرزا شد
طغیان میرزا سلطان محمود بن سلطان ابوسعید در حصار و بلخ که اینمعنی اسباب پریشانی خاطر سلطان حسین میرزا
گردید توجه سلطان حسین میرزا بکنار آب مرغاب وفات قطب الدین لنگاه صاحب ملتان و برقرار شدن پسرش

سلطان حسین بجای او بحکمرانی و جنک کردن بابار بکشاه بن بهلول لودی که بفرمان پدر قصد او کرده بود و ظفر یافتن سلطان حسین

سنهٔ ۸۷۵ هجری سنهٔ ۱۴۷۰ مسیحی

آسیا چون سال نوشد میرزا یادکار محمد در طوس بود عمه او شاهزاده پاینده بیکم که در بیرون شهر هرات منزل داشت بتحریک بعضی امرا داخل شهر شده در جمعه ششم محرم حکم کرد خطبه باسم میرزا یادکار محمد خواندند وچون میرزا یادکار محمد بجام رسید استمالت نامه‌ها باسم اکابر و اشراف هرات فرستاد و از شمال شهر کذشته از عقب سلطان حسین میرزا رفت و از آنجا بهرات توجه نموده دوشنبه نهم محرم ببرای سلطنت اینشهر نزول کرد و بر سریر سلطنت جلوس نمود و امرای آذربایجان را که با امیر حسن بیک آق قوینلو قرابت داشتند میل اقامت در خراسان نموده چون بامداد میرزا یادکار محمد آمده بودند همه را در باغات و بساتین در ولنی جای داد و کمال رعایت را درباره هریک مرعی داشته مقرر کرد در خطبه اول اسم امیر حسن بیک را برند و بعد اسم او را و زمام اختیار ملک و مال را بدست پاینده سلطان بیکم باز کذاشته و خود بعیش و شرب مدام مشغول شد لهذا انتظامی در کارها حاصل نکردیده ظلم و اغتشاش در کرفت چنانکه بسیاری از اهالی مملکت جلای وطن نمودند و داستان هرج و مرج در اطراف انتشار یافته سلطان حسین میرزا دانسته که وقت کار است لهذا بتعجیل متوجه هرات کردیده بطور شبیخون ببرای سلطنت اینشهر ورود نمود و میرزا یادکار محمد را که خفته بود بکرفته بعالم دیکر روانه نمودند و مجددا سلطان حسین میرزا بسلطنت برقرار کردید و بمهام ملکی پرداخته در دفع اختلال امور کوشید و حکم کرد رعایای هرات تا دو سال از دادن اغلب وجوه و مالیات معاف باشند هم در آن اوان سلطان حسین میرزا شنید که میرزا الغ بیک ولد میرزا سلطان ابوسعید که از کابل بجد و بلخ آمده بود با برادر خود سلطان محمود میرزا چندی بمحاصره بلخ اشتغال داشته بعد از آنجا برو تاخته باشتغال نایره فتنه و تعدی پرداخته است لهذا متوجه مرو کردید اما قبل از آنکه موکب این پادشاه بمرو رسد شاهزادکان مزبور از ماجرا مطلع شده فرار کردند و سلطان حسین میرزا آن زمستان را در ولایت مرو قشلاق نمود وفات ابن حسام قهستانی شاعر **اروپا** (انکلیس) شورش مردم برادوارد چهارم پادشاه انکلیس پادشاه فرانسه هانری ششم را که در حبس بود تقویت کرده و بتقویت او هانری ششم مجددا سلطنت انکلیس میکند (فرانسه) بنای مطبع در مملکت فرانسه ایجاد کارخانه حریربافی در فرانسه تولد شارل ولیعهد (روس) محاصره شهر غزان بواسطه ایوان سیم ابراهیم خان تاتار و قبول مالیات میکند (عثمانی) جنک سلطان محمد فاتح با امیر حسن بیک آق قوینلو پادشاه آذربایجان و عراق **افریقا** نزاع علمای مصر در شان ابن فارض شاعر و عارف مشهور

تاکنار آب مرغاب

سنهٔ ۸۷۶ هجری سنهٔ ۱۴۷۱ مسیحی

آسیا جنک سخت عساکر سلطان حسین میرزای بایقرا با میرزا سلطان محمود بن سلطان ابوسعید که بلخ را متصرف شده بود و غلبه سلطان حسین میرزا و منتزع نمودن بلخ را از تصرف میرزا سلطان محمود وفات شیخ ابن فهد وفات جلال الدین قزوینی از مشاهیر بسط مملکت امیر حسن بیک آق قوینلو (امیر حسن بیک را در اغلب تواریخ اوزون حسن مینویسند) **اروپا** (انکلیس) بواسطه حمایت بعضی از اعیان مملکت ادوارد چهارم دوباره بسلطنت رسیده هانری ششم مجددا محبوس میشود زوجه هانری و پسرش از لندن فرار میکنند

ولی‌عهد و گرفتار شده پسر هانری ششم مقتول و بعد از قتل او خود هانری که در حبس بود نیز کشته میشود

سنهٔ ۸۷۷ هجری **سنهٔ ۱۴۷۲ مسیحی**

آسیا جنگ امیر حسن بیگ آق قوینلو با سلطان محمد فاتح سلطان عثمانی و منهزم شدن امیر حسن بیگ و وفات ملا فتح الله تبریزی کسوف کلی **اروپا** (پرتوغال) در اینسال پرتوغالیها بعضی جزایر در تحت خط استوا انکشاف نمودند **افریقا** اسیر شدن شهسوار بیگ ذوالقدر بدست سپاه مصری که او را در قاهره بحلق آویختند و چون شهسوار بیگ مقتول کردید برادرش شاه بوداق بیگ بجای او بحکمرانی پرداخت

سنهٔ ۸۷۸ هجری **سنهٔ ۱۴۷۳ مسیحی**

آسیا لشکر کشیدن سلطان حسین شرقی بدهلی و جنگ کردن با بهلول لودی و غلبهٔ بهلول لودی و منهزم شدن سلطان حسین شرقی و بازگشتن وفات فخر الدین اوحدی شاعر سبزواری **اروپا** (ایطالیا) ایجاد دار الطباعه در شهر ناپل

سنهٔ ۸۷۹ هجری **سنهٔ ۱۴۷۴ مسیحی**

آسیا وفات پیر جمالی اردستانی از مشاهیر عرفا و وفات علامه قوشجی و وفات علی بن منجح طائی بزرگ اعراب شام که دودمان او را آل افضل گویند و چون علی بن منجح درگذشت دولت آل افضل زوال یافت پوشیده نماند که اول شخص از امرای بنی طی که مشهور ببنی افضل هستند مهنا بن نافع بن حدیثه بن عقبه بن افضل بن ربیعه بوده است که در براری شام ییلاق و قشلاق داشته و شکوهی تمام حاصل نموده پس از چندی سروری درگذشت و بعد از او پسرش عیسی بن مهنا بزرگ آل طی شد در واقعهٔ حمص که منکو تیمور بن هلاکو خان شکست یافت عیسی بن مهنا با عساکر سیف الدین قلاوون بود و کمال شجاعت را بظهور رسانید چون او وفات نمود مهنا بن عیسی بن مهنا که ملقب بحسام الدین بود امارت یافت بعد از او فضل بن سیف بن فضل بن عیسی و پس از او فیاض بن مهنا و بعد از او جبار بن مهنا و چون او درگذشت قارا ابن مهنا و پس از فوت او مصقل بن فضل بن مهنا و بعد از مصقل عثمان بن قارا و چون عثمان وفات نمود محمد بن جبار امیر شد پس از محمد یوسف بن محمد و بعد از یوسف عذراء ابن علی بن نعیر امارت یافت و چون عذراء کشته شد برادرش منجح بجای او بحکمرانی رسید پس از منجح سلیمان بن عذراء داعیهٔ حکمرانی داشت ولی چندان تمکنی نیافته علی بن منجح امیر گشت و در این سال در اعمال حلب درگذشت و این طبقه زوال یافت **اروپا** (فرانسه) اول امتحان بیرون آوردن سنگ مثانه در این مملکت و شخصی که مبتلا باین مرض گردیده یکی از مقصرین واجب القتل دولت بود

سنهٔ ۸۸۰ هجری **سنهٔ ۱۴۷۵ مسیحی**

آسیا وفات شاه عالم ابن قطب عالم در گجرات از دیار هند و شوکت و اقتدار سلطان حسین میرزای بایقرا در تمام ولایت خراسان و مضافات

سنهٔ ۸۸۱ هجری **سنهٔ ۱۴۷۶ مسیحی**

آسیا لشکر کشیدن امیر حسن بیگ آق قوینلو بگرجستان و فتح کردن شهر تفلیس را هم در اینسال ملوک رستمدار که در مازندران خاصه در رستمدار حکومت میکردند منقرض شدند توضیح آنکه ملوک مزبور معروف بطبقهٔ دوم باوندیان میباشند و بعد از اولاد دابویه از سنهٔ چهلم هجری تا اینسال در مملکت مسطور حکمرانی داشته اول شخص آنها باو

ابن کیل بن گیلان شاه برادر دابویه است که از دابویه جدا شده برویان رفت و در سال چهلم هجرت در آنجا حکومت یافت
و سی و پنج سال الحکم لله نمود دویم خورزاد پسرش سی سال بعد از پدر در مسند حکومت که سیم بادوسبان بن خورزاد
چهل سال چهارم شهریار بن بادوسبان سی سال پنجم ونداد امید بن شهریار سی و دو سال ششم عبدالله بن ونداد امید سی
چهار سال و عبدالله از داعی کبیر اطاعت کرد هفتم افریدون بن قارن بن شهریار بیست و دو سال هشتم بادوسبان بن
افریدون هیجده سال نهم شهریار بن بادوسبان پانزده سال و ناصر الحق در زمان او خروج نمود دهم هروسندان بن
تیدای بن دیوبند بن شیرزاد بن فریدون دوازده سال و هروسندان در جنگ داعی صغیر کشته شد و چون خال مرداویج
بن زیار بود مرداویج داعی صغیر را بقصاص هروسندان بکشت یازدهم شهریار بن جمشید دوازده سال دوازدهم
محمد بن شهریار بن جمشید بن دیوبند نیز دوازده سال سیزدهم ابو الفضل بن شمس الملوک چهارده سال چهاردهم
اسپهبد حسام الدین زرین کمر بن فرامرز بن شهریار سی و پنجسال پانزدهم فخر الدوله سی و دو سال شانزدهم هزار اسب
چهل سال هفدهم شهرنوش سیزده سال هیجدهم کیکاوس سی و هفت سال نوزدهم هزار اسب بیست و شش سال بیستم
زرین کمر بیست و چهار سال بیست و یکم بیستون ده سال بیست و دویم نامآور بیست سال بیست و سیم شهریار اکیم سی و یکسال
بیست و چهارم فخر الدوله سی و یکسال بیست و پنجم کیخسرو یازده سال بیست و ششم شمس الملوک پنجسال بیست و هفتم نصیر الدوله
هشت سال بیست و هشتم تاج الدوله ده سال بیست و نهم جلال الدین بیست و هفت سال سی ام فخر الدوله بیست و پنجسال
سی و یکم عضد الدوله بیست و یکسال سی و دویم جلال الدوله پنجسال سی و سیم ملک اسکندر بن کیومرث که گاهی با برادر خود کیکاوس ملک کاوس
صلح و گاهی در جنگ بود بیست و چهار سال چون ملک اسکندر در اینسال درگذشت حکمرانی این سلسله انقراض یافت

اروپا (دانمارک) ژانر کلناکرد رخدمت کریستیان دویم پادشاه دانمارک بود و در کشتی رانی و بحر پیمائی مهارت کامل
داشت اراضی لابرادور را که در طرف شمال شرقی ینکی دنیاست انکشاف نمود لکن در سواحل این اراضی پیاده نشد (عثمانی) کافه
که از نقاط واقعه در سواحل بحر قزاد نکیز بود در تصرف اهالی جنوا بود بتصرف عثمانی درآمد منجلی گرای نام که از خانزادهای خان
قبچاق بود در قرم از طرف سلطان عثمانی بحکومت رسید

سنه ۱۴۷۷ مسیحی
سنه ۸۸۲ هجری

آسیا وفات امیر حسن بیک آق قوینلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها و برقرار شدن پسرش سلطان خلیل بجای او
بسلطنت و بای عظیم در مکه معظمه که جمعی کثیر را هلاک نمود

سنه ۱۴۷۸ مسیحی
سنه ۸۸۳ هجری

آسیا جنگ فیمابین یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قوینلو و برادرش سلطان خلیل که در این جنگ یعقوب بیک برادر
خود سلطان خلیل را بکشت و خود بجای او بسلطنت جلوس کرد محاربه فیمابین بهلول لودی و سلطان حسین شرقی و غلبه نمودن
بهلول لودی بر سلطان حسین شرقی وفات سید اصیل الدین دشتکی از مشاهیر وفات کارکیا محمد از ملوک گیلان **اروپا** (انکلیس)
پادشاه انکلیس برادر خود را مقتول میسازد (عثمانی) انتهاض سلطان محمد فاتح و رفتن باسکندریه و مراجعت کردن او
بعد از استیلای داود پاشا و سلیمان پاشا بر حصار اسکندریه و مسخر نمودن این بلد را

سنه ۱۴۷۹ مسیحی
سنه ۸۸۴ هجری

آسیا میرزا ابوبکر بن سلطان ابو سعید گورکانی که ابتدا با سلطان حسین میرزا بایقرا موافقت داشت و بعد بنا
مخالفت نهاده باطراف میگشت و هر وقتی مترصد و منتهز فرصت بود که بلکه کاری از پیش ببرد در آخر در حبالی نیسا در کنار آب

کرکان بجنگ عساکر سلطان حسین میرزا گرفتار شده او را بکشتند و بحکم سلطان حسین میرزا سر شرا بهرات نزد امیر نظام الدین علیشیر که حاکم هرات بود فرستادند تا او بمردم بنمایاند و حالت اطمینان برای عامهٔ ناس حاصل شود هم در اینسال امیر ذوالنون ارغون که از امرا و سرکردگان سلطان ابو سعید بود در شجاعت و سایر صفات حسنه مقدم امرا و اقران از جانب سلطان حسین میرزا حکومت قندهار و غور و فراه و زمینداور و بعضی ولایات دیگر یافت و امیر ذوالنون پس از چندی رایت استقلال و استبداد برافراشت با نفیر درد مشق

۸۸۵ سنه هجری — ۱۴۸۰ سنه مسیحی

آسیا از غرایب امور که در اینسال در حیز ظهور یافت اینکه شخصی شمس الدین محمد نام که نسبش به بایزید بسطامی قدس سره میرسید از کابل و غزنین ببلخ آمد و بملازمت بایقرا میرزا برادر سلطان حسین میرزا که حکمرانی بلخ داشت پیوست و کتاب تاریخی بنظر بایقرا میرزا رسانید که در زمان سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی تالیف کرده بودند و از مطالبی که در این کتاب مسطور بود یکی اینکه مرقد مطهر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در قریهٔ خواجه خیران در فلان نقطه واقع است بایقرا میرزا بقریهٔ خواجه خیران که در سه فرسخی بلخ است رفته در همان موضعی که کتاب مزبور نشان میداد کنبدی دید که قبری در میان آن موجود بود حکم کرد قبر را حفر کردند تا گاه لوحی از سنگ سفید پیدا شد که بر روی آن نقش و رسم کرده بودند که (هذا قبر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله) این فقره اسباب انقلاب حاضرین و انتشار این خبر گردید از ولایات و اطراف جمعی کثیر بانجا آمدند و هدایا و تحف و نذورات زیاد آوردند و زر و جواهر و مال بی قیاسی جمع شد میرزا بایقرا قاصدی نزد سلطان حسین میرزا فرستاده صورت واقعه را بعرض این پادشاه رسانید سلطان حسین میرزا با جمعی از امرا و خواص متوجه بلخ گردید و چون بقریهٔ خواجه خیران رسید قبهٔ در کمال ارتفاع و وسعت بر سر آن مرقد بنا نهاد و در اطراف آن ایوانها و بیوتات قرار داد و در آن قریه بازاری مشتمل بر دکاکین و حمام بنیاد کرده نهری از انهار بلخ را که مشهور بنهر شاهی میباشد وقف این مزار کرد و ترتیبات برای اموال و اصلاح امر تولیت این بقعه و سایر امور آن مقرر داشته مراجعت بهرات کرد و چون زوار زیاد از اکناف و اقاصی عالم با نذورات و اموال زیاد بزیارت این بقعه می آمدند چندی نکذشت که قریهٔ خواجه خیران شهری بمنزله مصر جامع گردید صاحب تاریخ حبیب السیر گوید هم الآن خواجه خیران معمور و آباد است جنگ شاه بوداق بیک ذوالقدر با عساکر عثمانی و کشته شدن او و برقرار شدن برادرزادهٔ شاه بوداق بیک معروف بعلاء الدوله فاسم بیک ذوالقدر در آلبستان و ملطیه بحکمرانی بجای او و وفات بابا علیشاه هروی شاعر و وفات ملک نظام الدین سیستانی بعد از چهل و سه سال حکمرانی **اروپا** (فرانسه) ایجاد چاپارخانه در شوارع عامه اما جز کاغذ و نوشتجات سلطنتی مانع از حمل مراسلات دیگران بودند

۸۸۶ سنه هجری — ۱۴۸۱ سنه مسیحی

آسیا کشته شدن خواجه جهان گاوان وزیر دکن بفرمان سلطان محمد لشکری بهمنی وفات بابا نصیبی شاعر **اروپا** (عثمانی) وفات سلطان محمد خان سلطان عثمانی معروف بسلطان محمد فاتح در سن پنجاه و سه سالگی بعد از سی و یکسال سلطنت در بابستان این سال جلوس پسرش سلطان بایزید خان ثانی بجای او و چون فیما بین سلطان بایزید خان و برادرش جم نفاست و خلاف در گرفت چندی ملل فرنگ از لشکر کشی و دستاندازی سلطان عثمانی آسوده و فارغ بودند (روس) احمد خان که آخرین شخص از خوانین قبچاق بود مقهور دولت روس شده

اراضی که در تصرف خانه شار البیر بود ضمیمه جزو ممالک روس میکرد و بعد از این فتح پادشاه روس لیمنت لیونی و
لیتنی طرف خود حرکت میکند **افریقا** زلزله در مصر

سنه ۸۸۷ هجری **سنه ۱۴۸۲ مسیحی**

آسیا ۱ وفات علاء الدوله قاسم بیک ذو القدر قرامانی و از فوت علاء الدوله چیزی نگذشت که دولت این سلسله
منقرض شد و زوال یافت وفات محمد شاه لشکری بهمنی و برقرار شدن پسرش محمود شاه بجای او و حکمرانی وفات کمال الدین
عبد الرزاق سمرقندی **اروپا** (فرانسه) تحضر جنون پادشاه فرانسه و معاشرت نکردن او با احدی از اهالی مملکت مگر
باد و نفر یکی یکنفر طبیب و دیگری دلاک مخصوص خود (روس) فتوحات پادشاه روس در لهستان (پرتوغال) فایده
بردن پرتوغال از معادن طلای گینه در افریقا (سوئد) ایجاد دار الطباعه در این مملکت (عثمانی) جم برادر
سلطان بایزید خان دویم سلطان عثمانی بممالک فرنک پناه میبرد

سنه ۸۸۸ هجری **سنه ۱۴۸۳ مسیحی**

آسیا ۱ سیل عظیم در مکه معظمه زلزله در مدینه منوره کسوف کلی وفات صدر الدین محمد طبیب تبریزی اصفهانی که
نسبت آقا محمد صادق مؤلف کتاب شاهد صادق باو میشود **اروپا** (انگلیس) فوت ادوارد چهارم پادشاه انگلیس که
پسر سیزده ساله او موسوم بادوارد پنجم کردید بجای او جلوس مینماید اما برادر ادوارد چهارم اثبات حرامزادگی
برادرزاده خود را نموده و خود بتخت سلطنت انگلیس جلوس میکند و موسوم بریشارد سیم میشود و برای آنکه
منازعی در مملکت نداشته باشد تمام اولاد ادوارد چهارم را بقتل میرساند (فرانسه) فوت لوی یازدهم پادشاه
فرانسه و جلوس پسرش شارل هشتم بجای او پسرش سلطنت فرانسه و شارل هشتم در این وقت سیزده ساله بود

سنه ۸۸۹ هجری **سنه ۱۴۸۴ مسیحی**

آسیا ۱ وفات شاهزاده محمد سلطان معروف بکیچک میرزا از شاهزادگان عالم فاضل وفات حسن شاه هروی شاعر
اروپا کریستوف کلمب از اهالی ژن ایطالیا بعد از آنکه بدربار اغلب دول اظهار نمود که بواسطه ممکن است راه
هندوستان و چین از دریای محیط منکشف شود و جواب مساعد نشنید نزد پادشاه اسپانیول فردیناند آمده
تمنای خود را عرضه داشت (ایطالیا) فوت سیکست چهارم پاپ (انگلیس) جنگ و محاربه در داخله این مملکت
قتل پادشاه و انقراض خانواده یورک جلوس هانری هفتم از خانواده ریشمان (روس) ایوان سیم پادشاه روس
خواهر قسطنطین آخرین از امپراطورهای قسطنطنیه را که پیش ذکر آن شد در حباله نکاح در آورده بطمع اینکه حق
در سلطنت قسطنطنیه خواهد داشت در نشان دولتی و مهر سلطنتی عقاب بسیار دو سر را نقش میکند

سنه ۸۹۰ هجری **سنه ۱۴۸۵ مسیحی**

آسیا ۱ استیلای سلطان بهلول لودی بر جونپور و فرار کردن سلطان حسین شرقی بحدود بنگاله و دیگر طولی
نکشید که سلطنت دودمان سلطان حسین شرقی منقرض گردید تجدید بنای حرم مدینه منوره بامر ملک اشرف قایتبای

سنه ۸۹۱ هجری **سنه ۱۴۸۶ مسیحی**

آسیا ۱ وفات شمس الدین محمد تبادکانی وفات نظام الملک حسن بحری امیر الامرای دکن **اروپا** (پرتوغال) بارتلمی دیاز
تمام راس امید را انکشاف نمود و چون در اینمحل مبتلا بطوفانهای شدید گردید این راس را راس طوفان (کاپ دِتامپت)
نامید مراجعت بپرتوغال نمود و انکشاف خود را بعرض ژان دویم پادشاه پرتوغال رسانید و عرض کرد بواسطه

شدن

شد آن طوفانیکه در این راس مشاهده کردم آنرا راس طوفان نام نهادم ژان پادشاه پرتگال مشعوف گردیده گفت من این راس را موسوم براس امید (لُ کاپُ دُ بُن اسپرانُس) مینمایم و از آن وقت این راس معروف و موسوم براس امید شد (عثمانی) ابتدای فتن ما بین چراکسه و آل عثمان بواسطهٔ جانبداری از جم برادر سلطان بایزیدخان سلطان عثمانی

سنه ۸۹۲ هجری سنه ۱۴۸۶ مسیحی

آسیا وفات یونس خان حکمران مغولستان و برقرار شدن پسرش سلطان محمود خان بجای او بحکمرانی این مملکت ولادت شاه اسمعیل بن حیدر میرزا اول پادشاه از سلاطین صفویه وبای شدید در حجاز **اروپا** (عثمانی) اسیر شدن احمد پاشا سردار عثمانی در هرسک

سنه ۸۹۳ هجری سنه ۱۴۸۷ مسیحی

آسیا جنگ حیدر میرزا با شروانشاه و کریختن صوفیه که با حیدر میرزا باین جنگ مبادرت نموده بودند و کشته شدن حیدر میرزا در این جدال **اروپا** (روس) خان غزان که از طایفهٔ تاتار بود اسیر و مقهور پادشاه روس گردید (عثمانی) انهزام علی پاشا سردار عثمانی از حرب با چراکسه **افریقا** وفات سلطان عثمان بن عبدالحق مرینی حکمران مغرب و انقراض دولت آل مرین پوشیده نباشد که ملوک بنی مرین که در مغرب حکمرانی کرده اند هفده نفر بوده اول تخص آنها یعقوب بن عبدالحق مرینی است دویم ابو یعقوب بن یعقوب سیم ابو سعید بن یعقوب چهارم ابوالحسن علی بن ابوسعید پنجم ابو عنان بن ابوالحسن ششم ابراهیم بن ابوالحسن هفتم عبدالعزیز هشتم محمد بن عبد العزیز نهم ابوالعباس احمد دهم ابوفارس یازدهم ابوبکر دوازدهم ابوعامر عبدالله سیزدهم ابوسعد عثمان چهاردهم عبدالعزیز ابوفارس پانزدهم محمد بن ابومحمد شانزدهم عبدالحق بن نصر بن سعید هفدهم عثمان بن امیر محمد که در اینسال در سن هفتاد سالگی کشته شد و سلطنت اینطایفه منقرض گردید

سنه ۸۹۴ هجری سنه ۱۴۸۸ مسیحی

آسیا وفات سلطان بهلول لودی که سی و نه سال و ده ماه و پنج روز سلطنت کرده بود جلوس پسرش اسکندر بجای او بسلطنت وفات قطب الدین محمد مفتی **اروپا** (عثمانی) ابتدای منازعه ما بین سلطان بایزیدخان سلطان عثمانی و سلطان مصر از طایفهٔ مملوک

سنه ۸۹۵ هجری سنه ۱۴۸۹ مسیحی

آسیا مزاوجت و عروسی شاهزاده محمد معصوم بن سلطان حسین میرزای بایقرا با دختر میرزا الغ بیک بن سلطان ابوسعید و جشن و طوی عظیم که برای این مواصلت داده شد دادن سلطان حسین میرزا حکمرانی استراباد را بشاهزاده بدیع الزمان میرزا وفات قطب الدین خواف ضعف دولت بهمنیان در دکن و در اینوقت احمد نظام الملک و الی خبیر و یوسف عادل شاه حاکم بیجاپور و فتح الله عماد شاه صاحب برار خطبه باسم خود خواندند **اروپا** (عثمانی) بمیل سلطان بایزیدخان سلطان عثمانی برادرش جم در رم محبوس میکردید فرستادن سلطان بایزیدخان لشکر بمصر منازعه عساکر عثمانی با قشون مصری و سلطان مصر در اینوقت اشرف قایتبای بود استیلای چراکسه و علاء الدوله بر قیصریه و هرقلیه

سنه ۸۹۶ هجری سنه ۱۴۹۰ مسیحی

آسیا وفات یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قوینلو پادشاه آذربایجان و عراق و غیرها و برقرار شدن

پسرش میرزا بایسنغر بجای او بسلطنت و فات خواجه ناصر الدین عبید الله احرار و فات قاضی عیسی ساوجی شاعر

سنه ۸۹۶ هجری سنه ۱۴۹۱ مسیحی

آسیا خروج کردن رستم بیك بن مقصود بیك بن امیر حسن بیك آق قوینلو که میرزا بایسنغر از مقاومت با او درمانده شده بشیروان گریخت و هرج و مرج در میانه امرای بایندریه یعنی امرای آق قوینلو در گرفت و فات ابن جمهور احساوی شیعی از معارف و فات میرم سیاه شاعر اروپا (عثمانی) انهاض و توجه سلطان بایزید خان سلطان عثمانی بطرف ارناود

سنه ۸۹۷ هجری سنه ۱۴۹۲ مسیحی

آسیا جنگ یوسف عادلشاه با مهراج حکمران بیجانگر و منهزم شدن عادلشاه در این مصاف و فات عبد الرحمن جامی شاعر و صاحب مؤلفات کثیره در ادبیات و عرفان و جامی را دیوانی بسیار معتبر و کتب منظوم در مواعظ و حکم و عرفان و غیره بسیار است و فات شیخ محمد لاهیجی نوربخشی صاحب شرح گلشن راز و شیخ محمد از مشایخ سلسله نوربخشیه و مرید سید محمد نوربخش بوده است و فات نسیمی جابدی شاعر و سید شمس الدین محمد اندجانی معروف بمیر سربرهنه اروپا (اسپانیا) بوعبدیل که آخرین پادشاه از خانواده ناصریه بود شهر گرناد (غرناطه) را از دست داد و فردیناند پادشاه عیسوی اسپانیول مملکت بوعبدیل را متصرف کردید و بوعبدیل آخر پادشاهی است از عرب که در خاک اسپانیول سلطنت کرده است حکم دادن فردیناند پادشاه عیسوی اسپانیول باخراج اعراب که قبول مذهب عیسوی را عن صمیم القلب ننمایند و بواسطه اخراج اعراب که در علوم و صنایع مرتبه عالی داشتند علم و صنعت در این مملکت ضعف و تنزل ظاهر ساخت بعد از فتح گرناد از طرف پاپ لقب پادشاه کاتولیك برای سلاطین اسپانیول نوشته میشود

در اوقات محاصره گرناد مابین کریستوف کلمب و پادشاه اسپانیول عهدی بسته شد و سه فروند کشتی کوچك که در آن کشتیها نود نفر آدم بود از دولت اسپانیول بکریستوف کلمب داده شد و در سیم ماه اوت از بندر پالس حرکت کردند و بطرف مغرب در محیط آتلانتیك راندند بعد از مدت زمانی کشتی رانی و مجربیاتی که شصت و نه روز امتداد یافت بجزیره گاناهانی که از جزایر کوچك دنیاست رسیدند و کریستوف کلمب آن جزیره را موسوم بر سان سالوادر نمود و کریستوف کلمب خیال میکرد که بجزایر هند رسیده است و باین جهت اراضی بهندالغرب موسوم شد از غرایب آنکه در جزیره کوبا و جزیره هائیتی معادن طلا فراوان دیده میشد و اغلب سکنه آنجا که وحشی بودند قدر این فلز قیمتی را نمیدانستند

(ایطالیا) اینسان هشتم پاپ و جلوس الکساندر چهارم بجای او (پرتوغال) ملاحان پرتوغالی مملکت کنگو را در افریقا انکشاف کردند

سنه ۸۹۹ هجری سنه ۱۴۹۳ مسیحی

آسیا وفات سلطان احمد میرزا ابن سلطان ابو سعید گورکانی پادشاه ماوراءالنهر و چون سلطان احمد میرزا در گذشت برادرش سلطان محمود میرزا از حصار متوجه سمرقند گردیده بسلطنت ماوراءالنهر برقرار شد وفات میرزا عمر شیخ پادشاه فرغانه و جلوس کردن پسرش بابر پادشاه بجای او و خطبه خواندن ملک قاسم برید از امرای سلاطین بهمنیه در اوسه و قندهار باسم خود و مخاطب شدن او ببرید شاه و ملک قاسم برید اول شخص است

از بزید شاهیان از ملوک دکن کشته شدن میرزا بایسنغر بن یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قوینلو در حرب رستم میرزا
در کنجه **اروپا** (اسپانیا) مراجعت کریستوف کلمب از سفر خود (از آمریک) و پذیرفتن اوزا در قصر بارسلن از نباده
اسپانیا برای اینکه در آتیه نزاعی فیما بین دولتین پرتوغال و اسپانیول بر سر انکشافات جدیده که خواهند نمود درنگیرد
پاپ حدود و سنور معینه برای هر یک از آنها قرار داده خط معینی از طرف مشرق جزایر آسر مفروض شد که سمت غربی این خط
آنچه انکشاف شده و خواهد شد متعلق باسپانیا باشد و در طرف مشرقی خط مذکور هر چه مکشوف گردد تعلق بپرتوغال
باید مسافرت کریستوف کلمب در ثانی بآمریک و انکشاف نمودن جزایر زیادی در این اقلیم

سنه ۹۰۰ هجری — سنه ۱۴۹۴ مسیحی

آسیا وفات سلطان محمود میرزا پادشاه ماوراء النهر که مملکت او منقسم بدو قسمت شد و دو قسمتی یکی از پسرهای سلطان
محمود میرزا بسلطنت جلوس نمودند یعنی میرزا بایسنغر در سمرقند پادشاه شد و میرزا سلطان علی سلطنت بخارا یافت
اروپا فتوحات عساکر فرانسه در ایطالیا و ورود پادشاه فرانسه شارل هشتم بافتح و نصرت بشهر رم پای تخت ایطالیا

سنه ۹۰۱ هجری — سنه ۱۴۹۵ مسیحی

اروپا بعد از آنکه شارل هشتم پادشاه فرانسه برم ورود نمود جم شاهزاده عثمانی را طلب میکند پاپ که خود را مجبور
بتسلیم او می بیند قبل از تسلیم شاهزاده را مسموم مینماید پادشاه فرانسه بعد از آنکه فتوحات زیاد در مملکت ایطالیا کرد
مراجعت بفرانسه نمود بدون اینکه از این فتوحات چیزی برای او بماند و فایده از این لشکرکشی و سفر خود ببرد طبع شدن کتب
فلسفی ارسطو در وینز (عثمانی) ابتدای طغیان آبها در این مملکت و بروز وبا و غلا در اغلب از بلاد که این بلیه تا سه سال امتداد
داشت و اسباب خسارات و هلاکت مردم بود **افریقا** وفات ملک اشرف قایتبای سلطان مصر و شام و برقرار شدن
پسرش ملک ناصر محمد بجای او

سنه ۹۰۲ هجری — سنه ۱۴۹۶ مسیحی

آسیا کشتن احمد بیک ابن اغرلو محمد بن امیر حسن بیک رستم بیک بن مقصود بیک بن امیر حسن بیک را و جلوس کردن بجای او
بسلطنت آذربایجان و عراق و غیرها وفات شاهزاده عزیز میرزا ابن سلطان حسین میرزا بمرض فجاة و این شاهزاده از حیثیت
فراست و کیاست بر سایر اخوان خود برتری داشت مخالفت شاهزاده سلطان بدیع الزمان میرزا با پدر خود سلطان حسین میرزای
بایقرا و مستعد شدن عساکر جانبین برای قتال و جنگ در حوالی دره بیلچراغ و چون دو لشکر روبرو شدند سلطان بدیع
الزمان میرزا بکریخت و بقندهار رفت و قشون سلطان حسین میرزا بسیاری از ملازمان بدیع الزمان میرزا را بکشتند و مابقی
فرار کردند و این واقعه در ماه شعبان اینسال وقوع یافت و پس از این واقعه عساکر سلطان حسین میرزا بلخ را از تصرف ملازمان
بدیع الزمان میرزا منتزع نمودند و در ماه شوال اینسال این شهر مسخر سلطان حسین میرزا گردید ایالت آنرا بسلطان ابرهیم
حسین میرزا تفویض نمود وفات خواجه ناصر الدین عبد العزیز جامی و شمس الدین خاکی از معارف فارنافع یعنی از جمله علماء
ظاهر عامری **اروپا** (انکلیس) هانری هفتم پادشاه انکلیس بقصد پیدا کردن راهی بطرف هندوستان سباستین
کابوت را مامور باین انکشاف مینماید سباستین اراضی تر نو را برای او منکشف میسازد و در همین سال ژاک چهارم پادشاه
اکس بر مملکت انکلیس غلبه میکند (اسپانیا) کریستوف کلمب مکتشف کننده آمریک بعد از مراجعت از سفر ثانی خود باین اقلیم
محسود و مبغوض اعیان مملکت میشود **افریقا** (مصر) سلطان کیت بای که بکمک چرکسها آذربایجان باین نواحی رفته
بود از عساکر سلطان بایزید خان شکست خورده مراجعت بمصر میکند و از غصه هلاک میشود وفات کمال الدین محمد ان

علمای مصر

سنه ۹۰۳ هجری سنه ۱۴۹۷ مسیحی

آسیا سلطان محمد میرزا بن سلطان حسین میرزا که در دودمان امیر تیمور نظیر نداشت حکمران استراباد بود با عم خود مظفر حسین میرزا که متوجه تسخیر استراباد شده بود جنگ کرده در اثنای محاربه دستگیر و مقتول گردید و مظفر حسین میرزا مظفر و منصور وارد استراباد گشت سید حسن شریف مکی مظفر شاه حبشی را که بتغلب بر بنگاله مسلط شده بود بکشت و خود بسلطنت جلوس نمود استیلای میرزا سلطان علی پادشاه بخارا بر سمرقند جنگ بایسنقر سلطان حاکم کرمان و قاسم بیک پرناک حکمران فارس با احمد بیک بن اغرلو محمد بن امیر حسن بیک و کشته شدن احمد بیک و خطبه خواندن باسم سلطان مراد بن یعقوب بیک و در این اوان الوند بیک در آذربایجان و محمدی میرزا در یزد خود را پادشاه خواندند وفات میرخواند محمد مورخ مشهور صاحب روضة الصفا وفات میر صدر الدین محمد شیرازی و سید علی واعظ اروپا (اسپانیول) آمریک وسپوسی از اهالی فلورانس از شهرهای ایطالیا که داخل در خدمت فردیناند پادشاه اسپانیول شده بود بسمتی که کریستوف کلمب انکشاف کرده بود میرود و بعضی از سواحل اراضی ینگی دنیا را سوای جزایری که کریستوف کلمب انکشاف کرده بود پیدا مینماید و اقلیم ینگی دنیا باسم آمریک وسپوسی موسوم بآمریک میگردد (عثمانی) وفات احمد پاشا از شعرای عثمانی

سنه ۹۰۴ هجری سنه ۱۴۹۸ مسیحی

آسیا وفات امیر نظام الدین احمد ولد امیر علی فارسی برلاس از امرای سلطان حسین میرزای بایقرا که بمکارم اخلاق اتصاف داشت جنگ محمد میرزا با الوند بیک و شکست خوردن الوند بیک و مسخر کردن محمد میرزا تبریز را وفات ملا امیر حسین معمائی در هرات اروپا (اسپانیول) سفر سیم کریستوف کلمب بینگی دنیا و انکشاف جزیره ترنیته (فرانسه) فوت شارل هشتم پادشاه بی اولاد فرانسه جلوس لوی دوازدهم از بنی اعمام او بجای او (پرتوغال) دو نفر از تجار یهود که در بندر هرموز ایران تجارت میکردند و هند را مفصلا سیاحت کرده بودند تقریرات آنها سبب قصد و مهیج خیال پادشاه پرتوغال میشود که راهی بانجا پیدا کند و این بود که واسکودکاما از نجبای پرتوغال را باین خدمت مامور مینماید و هم از دماغه امید گذشته و از سواحل شرقی افریقا که اعراب مسلمان در آنجا سکنی داشتند عبور کرده تا بمالابار رفت و این ابتدای شورش و انقلاب در عمل تجارت فرنگ شد تجارت هند و چین و کلیه آسیا که تا آن زمان منحصر باهالی ونیز و ژن بود که از سمت اسکندریه مصر حمل مال التجاره بفرنگ مینمودند از این ببعد بواسطه راه جدید و لعزیمه فرنگ مثل اسپانیول و پرتوغال و بعد انگلیس و سایر طوایف از طرف محیط آتلانتیک و راس امید حمل و نقل مال التجاره هند و چین را بفرنگ مینمایند افریقا کشته شدن ملک ناصر سلطان مصر و شام

سنه ۹۰۵ هجری سنه ۱۴۹۹ مسیحی

آسیا فتح کردن سلطان احمد خان صاحب مغولستان کاشغر را مقتول شدن محمد میرزا و الوند میرزا که بدیار بکر گریخته بود بتبریز آمده بسلطنت جلوس کرد استقلال یافتن سلطان مراد در فارس و عراق وفات کمال الدین مسعود شیروانی وفات حسن شاه شاعر صاحب مصنفات که از جمله شرح حکمة العین است هم در این سال شاه اسمعیل صفوی بعزم کشورگشائی کارکیا میرزا علی حکمران گیلان را وداع کرده از گیلان بیرون آمد و عزیمت اردبیل نمود پوشیده نباشد که شاه اسمعیل اول پادشاه از سلسله صفویه نسبا به پنج واسطه بشیخ صفی الدین اسحق اردبیلی ابن شیخ امین الدین میرسد باینطور شاه اسمعیل ابن حیدر میرزا ابن سلطان جنید ابن شیخ ابراهیم ابن شیخ خواجه علی بن شیخ صدر الدین موسی بن شیخ صفی الدین) و این سلسله

سلاطین چون منسوب بشیخ صفی الدین میباشند آنهارا صفویه گفتند تولد شاه اسمعیل در شب سه شنبه بیست و پنجم ماه رجب
سنه هشتصد و نود و دو بوده چنانکه در وقایع سنه مزبوره اشاره بولادت این پادشاه نموده ایم مادر شاه اسمعیل مسماة
بعلمشاه بیگم بود پدر شاه اسمعیل حیدر میرزا که خیال مملکت گیری داشت و غالبا همت بقتال و جدال میگماشت در جنگ شروانشاه
در نواحی تبرسران کشته شد و در همین محل مدفون گردید بعد از کشته شدن حیدر میرزا صوفیان و مریدان این خانواده در
اردبیل جمع شده با برادر بزرگ شاه اسمعیل سلطانعلی میرزا بیعت کردند و روز بروز بر عده و شوکت ایشان می افزود والی
اردبیل که از جانب یعقوب بیک بن امیر حسن بیک آق قوینلو بحکمرانی این بلد مشغول بود تفصیل را برای یعقوب بیک نوشت
یعقوب بیک متوهم شده یکی از سرداران معتمد خود را با جمعیتی کثیر باردبیل فرستاده سلطانعلی میرزا و شاه اسمعیل
و سید ابراهیم را که او نیز از برادران شاه اسمعیل بود با والده آنها گرفتند و بفارس برده بملک منصور بیک پرناک سپردند
تا در قلعه اصطخر که بنهایت حصانت را داشت ایشان را حبس نماید شاه اسمعیل با برادران و والده خود قریب چهار سال
در قلعه مزبور محبوس بود و از چیزهائیکه اسباب استخلاص محبوسین شد یکی آنکه یعقوب بیک بدرود زندگانی نمود
و رستم بیک ولد مقصود بیک بن حسن بیک برادرزاده علمشاه بیگم مادر شاه اسمعیل بر بایسنغر میرزا ولد یعقوب
بیک حکمران عراق و آذربایجان خروج کرد و اکثر بلاد آذربایجان را بگرفت و شیروانشاه چون بایسنغر میرزا دخترزاده اش
بود از این واقعه مکدر شد و لشکری بامداد بایسنغر میرزا فرستاد رستم بیک چون از این امداد مطلع شد مصلحت
در این دید که اولاد سلطان حیدر را از حبس اصطخر بیرون آورده آنها را با لشکری جرار بجنگ هواخواهان شیروان فرستد
تا میرزا بایسنغر و شیروانیان را مخذول سازند و فرمانفرمائی عراقین و آذربایجان بر رستم بیک مسلم گردد لهذا
قاصدی باصطخر فرستاده محبوسین را بتبریز آوردند و عساکر زیادی مصحوب سلطان علیمیرزا برادر بزرگ شاه اسمعیل
کرده بطرف مقصود روان نمود و بکنار آب کر آمدند عساکر شیروانشاه نیز کنار آب کر را معسکر ساختند در آنجا
نایره قتال بین فریقین اشتعال یافت پس از چند روز جنگ و پیکار چون از هیچ طرف علامت غلبه نمودار نگردید
بایسنغر میرزا بجانب شیروان مراجعت کرد و سلطانعلی میرزا نیز با همراهان خود بتبریز بازگشت و رستم بیک خاطر
جمع از جانب دشمن حاصل کرده اولاد حیدر میرزا را مرخص نمود که بوطن خود یعنی باردبیل روند چون باردبیل آمدند
صوفیان و مریدان این خاندان از اکناف رو باین شهر نموده جمعیت و ازدحامی در این بلد جمع شد در این بین واقعه
دیگر رخ نمود که رستم بیک بیشتر محتاج بمعاونت اولاد حیدر میرزا گردید تبیین آنکه کوسه حاجی بایندر حاکم
اصفهان اظهار مخالفت با رستم بیک کرده خطبه باسم بایسنغر میرزا خواند و سپاه عراق عجم را با خود متفق ساخته
قاصدی نزد بایسنغر میرزا فرستاده او را از واقعه آگاهی داد بایسنغر میرزا نیز با لشکری که شیروانشاه برای او تجهیز
کرده بود متوجه عراق گردید و در نواحی اهار و مشکین کوسه حاجی را از توجه خود اعلام نمود و در طی مسافت تعجیل
تمام داشت رستم بیک چون از دو جانب خود را در معرض خطر دید باردبیل از سلطانعلی میرزا استمداد نموده
لشکری بمعاونت فرستاد که سلطانعلی میرزا با هواخواهان خود و لشکر رستم بیک بدفع بایسنغر میرزا پردازد
در این حمله سلطانعلیمیرزا با سپاه ترکمن بر بایسنغر غلبه کرده و بایسنغر مقتول شد و قرابیری تواچی نیز در نواحی
درگزین با کوسه حاجی جنگ کرده او را بکشت و رستم بیک فارغ البال گردید پس از آن باز سلطانعلیمیرزا و دیگر
صفویه با جازه رستم بیک باردبیل آمدند و صوفیه و مریدین از اطراف دور سلطانعلی میرزا را گرفتند رستم بیک
از کثرت اهل ارادت و مریدین سلطانعلی میرزا خائف شده خاندان صفویه را باردوی خود احضار کرد و حکم نمود

شاه اسمعیل بعدها
نعش حیدر میرزا را از
تبرسران باردبیل نقل
کرده در بقعه شیخ صفی
دفن نمود

از شیروان؟

ایشان را حراست کنند و از صوفیه کسی که در ملازمت ایشان باشد چنانکه در اردوی رستم بیک بودند و رستم بیک ضمناً
قصد کرد سلطانعلی میرزا را هلاک کند سلطانعلی میرزا خبر شده با برادران باردبیل شتافت و صوفیه دور او را بگرفتند
رستم بیک چون از فرار سلطانعلی میرزا آگاهی حاصل کرد لشکری بتعاقب او فرستاده و در حوالی اردبیل آن لشکر با سپاهیان
سلطانعلی میرزا جنگ کردند و سلطانعلی میرزا در آن قتال مقتول شد و سر او را نزد رستم بیک فرستادند امّا شاه
اسمعیل را سلطانعلی میرزا قبل از جنگ بشهر اردبیل فرستاده بود و بعد از کشته شدن سلطانعلی میرزا چندی در اردبیل
پنهان و آخر الامر بجهة اینکه رستم بیک حکم کرده بود اولاد صفویه را کلیةً بقتل رسانند بعضی از دوستان این سلسله
شاه اسمعیل را در خفا بگرگان بردند و بعد از سه روز اقامت در گرگان مصلحت در این دیدند که شاه اسمعیل را برشت
برند و چنین کردند و حکمران رشت کمال پذیرائی را از شاه اسمعیل بعمل آورد و از آنجا که کارکیا میرزا علی والی لاهیجان
از هواخواهان صمیمی سلسله صفویه بود بعد از چند روز اقامت در رشت شاه اسمعیل بلاهیجان آمد و کارکیا میرزا
علی بسیار مسرور شده دقیقه از دقایق خدمتگذاری فروگذار نکرد و شاه اسمعیل رخت توقف در انمحل انداخت و
صوفیان و مریدان از هر جانب خاصه از دیار روم و قراجداغ و تومان مشکین و غیرها با نذورات و هدایا متوجه لاهیجان
گردیدند امّا اصلاح وقت را در ماندن لاهیجان ندیده بعد از تقدیم هدایا و نذورات باوطان خود باز میگشتند و شاه
اسمعیل در لاهیجان باکمال عزت و احترام بسر میبرد تا در اینسال که سنهٔ نهصد و پنج هجری باشد قصد کرد باردبیل رود
و از آنجا بکشورگیری پردازد لهذا شخصی را نزد کارکیا میرزا علی والی لاهیجان فرستاده رخصت طلبید و کارکیا بجهة صغر
سن شاه اسمعیل و قلت معاون و قوت دشمنان چندان رضایتی از این عزم شاه اسمعیل نداشت و اجازه نمیداد شاه
اسمعیل خود با کارکیا ملاقات کرد و تصمیم عزم خود را معلوم نمود لابد کارکیا تمکین کرده بعد از وداع بمشایعت شاه
اسمعیل دو فرسخ راه پیموده و شاه اسمعیل بدیلمان و از آنجا بطارم آمده در اینجا هزار و پانصد نفر از صوفیان
و شام در ملازمت شاه اسمعیل بودند بعد از طارم بخلخال رفته چندی در خلخال اقامت نموده آنگاه باردبیل آمد
سلطانعلی بیک چاکرلو که از جانب الوند بیک حاکم اردبیل بود برای شاه اسمعیل پیغام داد که در اردبیل توقف نکنید
والّا مهیای جنگ باشید لهذا از اردبیل کوچ کرده و در صفحات قراباغ قشلاق نمود چون زمستان تمام شد باردبیل آمده
از اینجا بطرف گنجه شتافت و پیوسته بر عدت او می افزود هم در اینسال سلطان حسین میرزا حکومت بلخ را با توابع
و مضافات ببدیع الزمان میرزا داده نام وی را در خطبه ردیف اسم خود کرد **اروپا** (فرانسه) فتح شهر میلان
در ایطالیا بدست قشون فرانسه (عثمانی) جنگ بحری مابین سفاین جنگی ونیز و عثمانی

سنه ۱۵۰۰ مسیحی

سنه ۹۰۶ هجری

آسیا در اینسال شاه اسمعیل با هواخواهان خود مصمم جنگ فرخ یسار شیروانشاه شده و بکنار رود کر آمده
از آب عبور کرده متوجه شماخی گردید و در آن حدود جنگی سخت فیمابین سپاه فرخ یسار و هواخواهان شاه اسمعیل
در گرفت و جانبین کوشش زیاد نمودند آخر الامر سپاه شاه اسمعیل غلبه کرده فرخ یسار شیروانشاه را بکشتند
(فرخ یسار ابن امیر خلیل الله بن سلطان ابراهیم بن سلطان محمد کیقباد بن فرخ زاد بن منوچهر مشهور بخاقان که خاقانی
حکیم و شاعر شیروانی بود و منسوبست از نسل نوشیروان عادل بوده است و سی و هفت سال سلطنت کرده چون
فرخ یسار در اینسال کشته شد پسرش بهرام بیک پادشاه گردید و پس از اندک زمانی بهرام بیک درگذشته
برادرش قاضی غازی بیک بجای او برقرار آمد) پس از کشته شدن فرخ یسار شاه اسمعیل رو بشهر شماخی نهاد

در نواحی این بلد اعیان و اشراف بلد باستقبال موکب شاه اسمعیل شتافتند شاه اسمعیل در تخت شروان مقام گرفت بعد از آن قلعهٔ باکو نیز بتصرف عساکر شاه اسمعیل در آمد و پس از اظهار تسلط در آنجا بود بطرف آذربایجان توجه نمود انتزاع نمودن شیبک خان اوزبک سمرقند را از علی سلطان میرزا و استیلای او در ماوراء النهر وفات غیاث الدین خلجی صاحب مالوه و برقرار شدن پسرش ناصر الدین بجای او بحکمرانی وفات امیر علیشیر نوائی صاحب دیوان اشعار بسیار ممتاز ترکی و خمسه و مجالس النفائس و تحفة الملوک و دیوان فارسی و مصنفات جلیلهٔ دیگر وفات قاضی قطب الدین امامی

اروپا تولد شارلکن پسر فیلیپ بو که یکی از سلاطین معتبر فرنگ شد و شرح حال او بیاید (اسپانیا) بی مروتی و ظلم پادشاه و اعیان درباره کریستوف کلمب که خود او را با پسرش بزنجیر بکردن و کنده بپا از سفر دیگر دنیا باسپانیول آوردند (پرتوغال) آلوارز کابرال از ملاحان این مملکت که بسمت افریقا سفر میکرد باد مخالف وزیده کشتی او را بسمت مغرب انداخت بسر زمینی رسید مجهول الحال و غیر مکشوف که آنرا برازیل نام نهاد و برازیل در لغت پرتوغالی اسم یکنوع درختی است که ساقهٔ آن سرخ و مشابه بشعلهٔ آتش است و چون در سواحل این اراضی از این اشجار زیاد بود این اراضی را برازیل نام نهاد و بمرور از کثرت استعمال برزیل شد همچنین کردرال از اهالی پرتوغال بسواحل شمالی و غربی ینگی دنیا کشتی رانی کرده تا بجزیرهٔ ترنو که مدتی پیش از این انگلیسها انکشاف کرده بودند رفت و براه بغاز هودسن که بسمت شمال ینگی دنیاست کشتی راند و چنان تصور نموده بودند که از این بغاز میتوان بهند و چین رفت افریقا جلوس ملک اشرف قانصوه بسریر سلطنت مصر و شام

سنهٔ ۹۰۷ هجری — سنهٔ ۱۵۰۱ مسیحی

آسیا در اواخر سال گذشته بشاه اسمعیل خبر دادند که امیرزاده الوند با لشکری جرار بعزم رزم از تبریز بنخجوان آمده لهذا شاه اسمعیل از گیر و داری که در گلستان و صفحات باکو داشت دست کشیده متوجه آذربایجان شد در این سال قبل از آنکه شاه اسمعیل و امیرزاده الوند روبرو و نزدیک یکدیگر شوند یکفرقه قشون امیرزاده الوند از عساکر شاه اسمعیل شکست خورده بعد از آن در موضع شرور از نخجوان سعد فئتین برابر شدند لشکر شاه اسمعیل بهم جهت هفت هزار نفر بودند ولی قشون امیرزاده الوند زیاد و چندین برابر عساکر شاه اسمعیل بود مع ذلک چون جنگ درگرفت شاه اسمعیل غلبه نموده قشون امیرزاده الوند را متفرق ساخت و چون دولت سلسلهٔ آق قویونلو رو بزوال بود امیرزاده الوند فرار کرد شاه اسمعیل مظفر و منصور بدار السلطنه تبریز آمد و بسریر سلطنت جلوس کرد و در اوایل جلوس امر نمود خطبا در خطبه اسم ائمهٔ اثنی عشر سلام الله علیهم را ذکر کنند و مذهب امامیه که از زمان سلطان طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق و فرار نمودن بساسیری یعنی در مدت پانصد و بیست و هشت سال در پردهٔ اختفا بود ظهور یافت و چون از کتب فقه امامیه و مسائل مذهب جعفری چیزی در میان نبود یک جلد از تصانیف شیخ جمال الدین مطهر که حاوی مسائل و فقه مزبور بود قانون و سرمشق شده بعد ها علمای اعلام بتالیف و ازدیاد کتب فقهیه و مسائل مذهب جعفریه پرداختند

در اینسال حکمرانانیکه در ممالک و ولایات ایران دعوی استقلال و سلطنت داشتند از اینقرار بودند شاه اسمعیل صفوی در آذربایجان و سلطان مراد بن یعقوب در اکثر عراق عجم و مراد بیک بایندر در یزد و رئیس محمد کره از اهالی لرستان در ابرقوه و حسین بیک چلاوی در سمنان و خوار و فیروزکوه و باریک بیک پرناک در عراق عرب و قاسم بیک بن جهانگیر بیک در دیاربکر و قاضی محمد باتفاق مسعود بیگلی در کاشان و سلطان حسین میرزا در خراسان

وامیر ذوالنون در قندهار و بدیع الزمان میرزا در بلخ و ابو الفتح بایندر در کرمان
وفات میرزا الغ بیک بن سلطان ابو سعید صاحب کابل و برقرار شدن پسرش میرزا عبد الرزاق بجای او وفات شرف
الدین علی سیفی که صاحب تصانیف جلیله وفات محمد معصوم میرزا ابن سلطان حسین میرزا که در قاین بناخوشی اسهال
در گذشت وفات ملا جلال الدین علامه دوانی و بعضی فوت ملا جلال الدین را در سال بعد نوشته اند بهر حال ملا
جلال از اجله فضلا و علماء و صاحب تصانیف جلیله است مدت عمرش هفتاد و هشت سال وفات ملا حسین علامه توفی
وفات غزالی طوسی صاحب منتخبات الحقوق و اسرار المکتوم وفات نقش بدیع در اکره فجأةً ظهور آشوب و اغتشاش فیما بین حکام
گیلان **اروپا** (پرتوغال) آمریک وسپوسی که در خدمت دولت پرتوغال بود سواحل برزیل تا پاتاگونی
انکشاف نمود و بنای جدید معروف به ینکی دنیا از این بعد بر آمریک منسوب و موسوم شد اگر چه ینکی دنیا را کرستوف کلمب
انکشاف نمود اما آمریک وسپوسی این امتیاز را از او ربوده است که هر کس اختراعی و انکشافی را بخود نسبت دهد که فی
الحقیقه از او نباشد میگویند این شخص آمریک وسپوسی شده است بالجمله در ظرف همین سال جزیره سنت هلن که در مرکز وسط
دریای آتلانتیک است منکشف شد (عثمانی) بنیه بحری دولت عثمانی قنسول و نیز را در اسلامبول

سنه ۱۵۰۲ مسیحی سنه ۹۰۸ هجری

آسیا در این سال امیرزاده الوند بیک و مرشد بیک تجهیز عساکر نموده که با شاه اسمعیل جنگ کنند اما قشون او در مقابل
شوکت شاه اسمعیل ایستادگی نتوانستند نمود لهذا امیرزاده متوجه بغداد گردید هم در این سال سلطان مراد ابن یعقوب
پادشاه عراق عجم کس باطراف و جوانب فرستاده عساکر خود را جمع کرده بقیة السیف آق قویونلو را بخدمت خود طلبید و
پنجهزار پیاده از عراق بخواست و در اوایل تابستان با هفتاد هزار سوار بطرف همدان آمد و اسلمش بیک نیز از قم با لشکری که در دست داشت
با او پیوست شاه اسمعیل قنبر نام از غلامان سلطان حیدر را که بطلاقت لسان و فصاحت بیان معروف بود نزد او فرستاد
وی را باطاعت دعوت کرد او جوابهای پریشان گفت لهذا شاه اسمعیل متوجه همدان گردید و در این نواحی جنگ سختی بین
فئتین در گرفت و بعد از کشش و کوشش بسیار سلطان مراد مغلوب بطرف شیراز گریخت و شاه اسمعیل در چمن همدان
نزول کرد و بر عراق استیلا یافت هم در این سال محمد مقیم بن میرذوالنون از قندهار قصد کابل کرد و میرزا عبد الرزاق
خود را مرد میدان مقاومت ندیده گریخت و کابل مسخر محمد مقیم گردید مزاوجت محمد مقیم با دختر میرزا الغ بیک بن سلطان
ابو سعید که خواهر عبد الباقی میرزا و مراد بیک بایندر که حاکم یزد بود از خوف شاه اسمعیل بهرات و پناه برفتن سلطان
حسین میرزا ایشان را تسلط شیبک خان که از خوف و با بر پادشاه از انجهان چشم پوشید وفات سلطان حسین
لنگاه و برقرار شدن نبیره اش سلطان محمود بجای او سوختن بندر عدن **اروپا** سفر چهارم کریستوف کلمب بسمت
ینکی دنیا که در این سفر جزیره مارتینیک را انکشاف نمود

سنه ۱۵۰۳ مسیحی سنه ۹۰۹ هجری

آسیا لشکر کشیدن شاه اسمعیل بطرف شیراز که چون این خبر بسلطان مراد رسید خوف و هراس بر او غالب شده
متوجه بغداد گردید و شاه اسمعیل بدون تحمل کلفتی شیراز را متصرف شد فتح کردن عساکر شاه اسمعیل قلعه
گلخندان و قلعه فیروزکوه را بعد از جنگ سخت و بعد از فتح این دو قلعه لشکر شاه اسمعیل فتوحات دیگر در سمنان
و مازندران نمودند و بر وسعت مملکت این پادشاه افزودند و دولت جلاو بیر در مازندران بکشته شدن میر حسین
منقرض گردید آمدن محمد حسین میرزا پسر سلطان حسین میرزا بخدمت شاه اسمعیل آمدن کارکیا میرزا علی والی گیلان

باهدایای

باهدایای فراوان بخدمت شاه اسمعیل کشته شدن قاضی میرحسن یزدی که از فضلا بود بامر شاه اسمعیل هم در اینسال
شیبک خان اوزبک بالشکر زیاد متوجه بلخ گردید بدیع الزمان میرزا چون از توجه شیبک خان خبر دار شد پسر خود
محمد زمان میرزا را با فوجی از دلاوران در این بلده گذاشته خود بطرف حصان و جهار یک رفت شیبک خان با قشون
خود دور بلخ آمده اینشهر را محاصره نمود و سه ماه بلخ را در بند محاصره داشته و جنگهای سخت میکرد بعد از سه ماه
دانسته فتح بلخ آسان نیست لهذا دست از محاصره کشیده بسمرقند مراجعت نمود وفات سلطان احمد خان صاحب
آقسو و بر قرار شدن پسرش منصور خان بجای او وفات شیخ حمد الله بن شمس الدین از معارف اروپا (فرانسه)
عساکر فرانسه که در مملکت ایطالیا فتوحات و غلبه نموده بودند و بعضی قلاع ناپل را متصرف شده از اهالی
بلد شکست سختی یافته مراجعت باوطان خود کردند استعمال باروط در نقب بجهة خراب کردن قلعه در همین مورد
بود و این اول استعمال باروط است باینموضع بجهة تخریب قلعه پادشاه فرانسه که مراجعت بمملکت خود نموده جمیع
متصرفات ایطالیا را از دست داده (پرتوغال) البوکرک امیرال این دولت در سواحل شرقی افریقا جزیره زنکبار را
انکشاف کرده قرار ادای خراجی بجهة پادشاه پرتوغال میدهد

سنه ٩١٠ هجری

سنه ١٥٠٤ مسیحی

آسیا توجه شاه اسمعیل بطرف یزد و این ولایت در اینوقت متصرف محمد کره بود چون قشون شاه اسمعیل بدور شهر
رسید محمد کره علم مدافعه افراشته مدت دو ماه هر روز جنگ در کار بود تا عساکر شاه اسمعیل شهر را بغلبه گرفتند
آنگاه محمد کره بنارین قلعه متحصن شد و باز باشتغال نایره قتال پرداخت بکماه دیگر جنگ امتداد یافت
تا نارین قلعه مفتوح گشته و محمد کره گرفتار گردید و بعدها در اصفهان بامر شاه اسمعیل مقتول شد ایلغار کردن
شاه اسمعیل بجانب طبس که چون اهل اینولایت از در مخالفت در آمدند هفت هزار نفر از ایشان را بکشت و عنان
عزیمت بطرف یزد منعطف ساخته از یزد روانه اصفهان گردید هم در اینسال محمود سلطان بحکم برادر خود شیبک خان
متوجه قندز گردید امیر خسرو شاه سلطان اینولایت قشونی برای جلوگیری محمود سلطان فرستاد محمود سلطان
آن قشون را منهزم ساخت لهذا خسرو شاه خایف شده قندز را بگذاشته و بکوهستان فرار کرد و محمود سلطان
این بلده را متصرف گشته هم در اینسال بابر پادشاه لشکر بکابل کشیده محمد مقیم بن امیر ذو النون صاحب کابل چون
اهل ولایت را مایل بابر پادشاه دید از در اطاعت در آمده اینولایت را تسلیم بابر پادشاه نمود نیز در این سال
بدیع الزمان میرزا باتفاق امیر خسرو شاه و امیر ذو النون بهرات بخدمت سلطان حسین میرزا آمدند و بعد از چند روز
سلطان حسین میرزا بدیع الزمان میرزا را رخصت داد که بکنار آب مرغاب رود هم در اینسال کارکیا سلطان حسن برادرش
برادر کارکیا میرزا علی که پادشاه گیلان بود یاغی شد و کارکیا میرزا علی سلطنت را ببرادر گذاشته خود بعبادت مشغول
شد هم در اینسال ایلچی سلطان بایزید خان سلطان عثمانی بجهة تهنیت فتح عراق و فارس با تحف و هدایا بخدمت شاه
اسمعیل آمده شاه اسمعیل ایلچی را با کمال اعزاز پذیرفت وفات الوند بیک در دیاربکر وفات قاضی میرحسین میبدی صاحب
شرح دیوان منسوب بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم وفات کمال الدین حسین کاشفی سبزواری صاحب تفسیر اروپا
(اسپانیول) مراجعت کریستوف کلمب از سفر چهارمی خود بمرینکی دنیا فوت ایزابل ملکه اسپانیول که در اخراج اعراب
از مملکت اسپانیا با شوهر خود فردیناند پادشاه متفق شده بود و بیشتر او سبب شد که سلطنت مسلمین در اسپانیا
منقرض گردید چون مملکت کاستیل از اثاث و اموال این ملکه بود بعد از فوت او بدختر ثانی که ملکه هلاند و مادر شارلکن

بود

بود مشغول شد اما در وصیت ملکه ایزابل چنین مقرر شده بود که اداره کردن این مملکت تا مدت حیات شوهر با او باشد
(پرتوغال) سلطان مصر با جمهوری ونیز بر ضد پرتوغال که تجارت هند وستان را از سمت مغرب فرنک رواج
میدهند متحد هستند

سنه ۱۵۰۵ مسیحی
سنه ۹۱۱ هجری

آسیا در اینسال شاه اسمعیل در طارم قشلاق کرد و سفیر هرات بر سر شکر ده امیر حسام پادشاه رشت تحفه و
پیشکش بپادشاه اسمعیل داد و شاه اسمعیل از رشت معاودت نمود نهب و غارت لشکر شیبک خان در میمنه و
فاریاب خبر رسیدن سلطان حسین میرزا قشونی بمدافعه لشکر شیبک خان و منهزم شدن قشون سلطان حسین میرزا
که بعد از آن خود با قشون زیاد بعزم یورش ماوراء النهر نهضت نمود و بعد از وصول بمنزل بابا اللهی ضعف بر مزاج
این پادشاه غالب آمده روز دوشنبه یازدهم ذیحجه در منزل مزبور وفات کرد مدت عمر سلطان حسین میرزا ابن
میرزا منصور بن بایقرا ابن عمر شیخ بن امیر تیمور هفتاد و یکسال و ایام سلطنتش سی و نه سال و چون او در گذشت
دو پسرش بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا بالاشتراک بجای او بسلطنت برقرار کردیدند و خطبه و سکه باسم هر دو
موشح کردید اما هر یک از شاهزادگان کورکانی در هر ولایتی که بودند دم از خودسری زده خطبه بنام خود خواندند
هم در اینسال کارکیا میرزا علی که بعبادت مشغول بود و کارکیا سلطان حسن برادرش که سلطنت گیلان میمنو بهر دو مفوض
شد بود و کارکیا احمد که پسر یکی از این دو نفر و داماد شاه اسمعیل بود با امرای پادشاه بحکمرانی گیلان رفته و
امرائی را که قاتل پدر و عمش بودند بکشت زلزله در کابل اروپا (روس) فوت ایوان سیم بعد از سی و چهار سال سلطنت
و سلطنت این پادشاه مملکت روس متحد و آزاد شد پس از فوت ایوان سیم واسیلی چهارم بجای او بسلطنت جلوس
کرد

سنه ۱۵۰۶ مسیحی
سنه ۹۱۲ هجری

آسیا در اینسال شاه اسمعیل در خوی قشلاق کرد و عساکر او بتدمیر بعضی از اکراد پرداختند هم در اینسال
شیبک خان بلخ را بکرفت و شاهزادگان کورکانی قصد دفع و رزم شیبک خان کردند ولی اختلاف ما بین ایشان
مانع اقدام و انجام این مرام کردید وفات میر جمال الدین عطاء الله محدث وفات عبد الغفور لاری محدث صاحب تاریخ
مرقات الادوار اروپا (اسپانیا) جون ژان دختر پادشاه ملکه هولاند که بعد از فوت شوهر بامرض مبتلا
شده بود فردیناند پادشاه اسپانیول مملکت هولاند را کرارتا بنواده او شارلکن میرسید اداره میکند فوت
کریستوف کلمب مشهور انکشاف کننده ینکی دنیا در ماه جون اینسال (فرانسه) مزاوجت دختر پادشاه با
فرانسوا پسر عموی پادشاه که بعد از بنی عم سلطنت این مملکت خواهد نمود (رم) بنای کلیسای سنت پیر (روس)
صد هزار قشون روس شهر غزان را قتل و غارت نمودند

سنه ۱۵۰۷ مسیحی
سنه ۹۱۳ هجری

آسیا استیلای شاه اسمعیل بر دیار بکر جنگ عساکر شاه اسمعیل با لشکریان علاء الدوله ذوالقدر صاحب
ملطیه و البستان و ظفر یافتن عساکر شاه اسمعیل صاحب کتاب روضة الصفویه میرزا بیک بن حسن حسینی جنابدی
در همین کتاب کوید عجب است از صاحب حبیب السیر که با انکه خود در آن زمان بوده منسوب شاه اسمعیل و علاء
الدوله دو برو شدند و سه روز ما بین ایشان نایره قتال اشتغال داشت و حال انکه هیچ مقابله واقع نشد

لشکر

لشکر کشیدن شیبک خان بخراسان بعزم تسخیر این مملکت وجنک کردن او با پسران سلطان حسین میرزا وغلبه کردن
شیبک خان بر شاهزادکان ومتصرف شدن هرات را ودر این جنک امیر ذوالنون ارغون بقتل رسید فتح کردن شاه بیک
ارغون پسر امیر ذوالنون سند را وپس از کرفتن شاه بیک ارغون سند را خطبه وسکه را در این ناحیه باسم خود نمود
واو اول شخص است از ارغونیان که در سند سلطنت کرده اند هم درا ینسال در دهم ربیع الاول آلبوکرک سردار
پرتوغالی جزیره هرموز را در خلیج فارس متصرف شد وسلغرشاه بن تورانشاه پادشاه آنجا که از سلطنت بغیر از
اسم برای او چیزی نمانده بود مطیع پرتوغالیها کردید هم در اینسال شیبک خان حکمرانی مشهد مقدس را بسیدهای
خواجه پسر عم خود داد ورئیس هادر را بحکمرانی مرو فرستاد وعبید خان در بخارا ساکن کشت وامیر سلطان ارغون وامیر
شجاع بیک ارغون پسران امیر ذوالنون پیشکشی برای شیبک خان فرستاده اظهار انقیاد کردند ودر زمستان اینسال
شیبک خان متوجه ماوراء النهر کشت هم در زمستان اینسال محمد قاسم میرزا ابن سلطان حسین میرزا لشکر بمشهد مقدس کشیده
سیدهای خواجه تاب مقاومت اونیاورده بطرف مرو کریخت ومحمد قاسم میرزا مشهد را متصرف شد شیبک خان چون از
اینفقره مطلع شد عبید خان را مامور دفع محمد قاسم میرزا نمود عبید خان بمشهد آمده محمد قاسم میرزا حصاری شد بعد از
جنک سخت مغلوب ومقتول کردید هم در اینسال بابر پادشاه از کابل وغزنین باقشون بقندهار آمد وباشجاع بیک و
محمد مقیم بیک جنک کرده آنهارا شکست داد وتمام قندهار وزمین داور را متصرف شد وحکمرانی این مملکت را ببرادر
خود ناصر میرزا داده بکابل مراجعت کرد لکن شیبک خان در همین سال این مملکت را دوباره از ناصر میرزا انتزاع نموده
باولاد امیر ذوالنون داد اروپا (پرتوغال) تصرف نمودن پرتوغالیها جزایر مالدیو وسیلان را ومالیاتی که دولت
پرتوغال از این جزیره اخذ میکرد عبارت از دارچینی وفیل وانکشتری هائیکه مروارید ولعل با آنها نصب شده فتح وانکشاف
جزیره ماداکاسکر نیز در این جزیره زنجبیل پیدا میکنند (مالدیو وسیلان از هندوستان وماداکاسکر از افریقا میباشد)

سنه ۹۱۴ هجری سنه ۱۵۰۸ مسیحی

آسیا لشکر کشیدن شاه اسمعیل ببغداد وکریختن بارک پرناک که در بغداد حکمرانی داشت بطرف حلب وارد شدن
شاه اسمعیل روز بیست وپنجم جمادی الآخره ببغداد وبقتل رسانیدن جماعت پرناک را وچون شاه اسمعیل
بغداد را متصرف شد سید محمد کمونه از سادات عراق عرب را که بارک در چاه حبس کرده بود خلاصی داده تولیت
نجف اشرف را با حکومت بعضی از بلاد عراق عرب باو داد وایالت بغداد را با توابع بخادم بیک امیر دیوان تفویض کرده
اورا ملقب بخلیفة الخلفا ساخت کویند در آن حدود شیری بود که با هل ولایت صدمه وارد می آورد شاه اسمعیل
بشکار شیر رفته خود با تیر آن شیر را هلاک ساخت توجه شاه اسمعیل بطرف حویزه وفرار کردن سلطان فیاض مشعشعی
حکمران این ولایت وادن حکومت این ناحیه را بیکی از امرا ورفتن بطرف دزفول وچون حاکم دزفول از توجه شاه اسمعیل
خبر شد با هدایا بخدمت شاه اسمعیل آمده اظهار انقیاد کرد نیز حکمران شوشتر با تحف وپیشکشی بخدمت شاه اسمعیل
پیوسته در بقد اطاعت او در آمد کردن کرفت هم در این اوان ملک رستم حاکم لر کوچک نیز بدربار پادشاهی رو نهاده اظهار
بندکی کرده وحکومت لر کوچک را نایل کردید بعد از آن شاه اسمعیل زمستان را در شیراز قشلاق کرده در بهار متوجه آذربایجان
کشت جنک خان محمد استاجلو از امرای شاه اسمعیل با کور شاهرخ واحمد بیک پسران علاء الدوله ذوالقدر وشکست
فاحش پسران علاء الدوله که چون علاء الدوله از این واقعه مطلع شد دانست که دیکر در مملکت دیاربکر زیست نمیتواند
نمود وشاه اسمعیل بعد از این فتح خان محمد تاج زردوزی وکمر شمشیر مرصع برای محمد خان فرستاد توجه شیبک خان

باسترآباد و گریختن بدیع الزمان میرزا و دادن شیبک خان ایالت استرآباد را بخواجه احمد قفقراط و آمدن او بطرف دامغان و استیلای او بر این نواحی که از ولایت بسطام تا اقصی ولایت کستان شیبک خان را مسلم گشت و شیبک خان در تابستان در النك رادکان ییلاق میکرد و زمستان بماوراء النهر میرفت دادن شاه اسمعیل منصب امیر الامرائی را بشیخ نجم و ذکر آمدن بدیع الزمان میرزا بخدمت شاه اسمعیل و پذیرفتن این پادشاه شاهزاده را باعزاز وفات محمد مقیم بن امیر ذوالنون ارغون در قندهار کشته شدن سلطان محمود خان صاحب مغولستان بامر شیبک خان وفات احمد نظام شاه و برقرار شدن برهان نظام شاه بجای او و مقتول شدن شیخ عماد الدین فضل الله نوربخشی **اروپا** (ایطالیا) رافائیل نقاش معروف و مشهور در بنا برم رفته مشغول نقاشی گردید

سنه ۹۱۵ هجری — سنه ۱۵۰۹ مسیحی

آسیا توجه شاه اسمعیل بار دیگر بطرف شیروان و مسخر کردن این ولایت را با جمیع توابع و دربند و دادن حکومت دربند را بمنصور بیک فرستادن شیبک خان سپاهی فراوان از راه بیابان بتاخت کرمان که اوزبکان بعضی از نواحی این ولایت را غارت کردند و خواجه شیخ محمد کلانتر کرمان را بقتل رسانیده بخراسان معاودت نمودند هم در اینسال شیبک خان از قاسم سلطان صاحب دشت قپچاق شکست خورده پریشان حال بخراسان آمد بعد از آن لشکر بسر طایفه هزاره و نکودری که از کوهستان زمین داور بودند کشید ولی کار از او ساخته نشد دادن شاه اسمعیل منصب صدارت را بامیر سید شریف شیرازی که از دختر زاده های امیر سید شریف علامه بود و کشتن قاضی محمد کاشی را که منصب صدارت و شئونات عالیه دیگر داشت وفات نجم الدین مسعود از امرای معتبر شاه اسمعیل که بعد از او شاه اسمعیل منصب او را بامیر یار احمد خوزانی داد و او را ملقب بنجم ثانی کرد (خوزان از اعمال اصفهان است) وفات سید ضیاء الدین مرعشی **اروپا** (انگلیس) فوت هانری هفتم پادشاه که بعد از فوت او در خزانه سه کرور و سیصد هزار لیره استرلنگ نقد موجود بود و این مبلغ تقریباً معادل نه کرور تومان پول ایران میشود جلوس هانری هشتم در سن هفده سالگی بسریر سلطنت انگلیس اول ایجاد کشتی جنگی در مملکت انگلیس (عثمانی) خراب شدن حصار اسلامبول بواسطهٔ زلزلهٔ عظیمه

سنه ۹۱۶ هجری — سنه ۱۵۱۰ مسیحی

آسیا جنگ شاه اسمعیل با شیبک خان شیبانی اوزبک و علت ظهور این واقعه آنکه شاه اسمعیل در خاطر داشت که مملکت خراسان را مسخر نماید و شیبک خان بخیال آنکه ممالک شاه اسمعیل را از او انتزاع کند بنا بر این داعیه در اینسال شیبک خان نامه بمضمون ذیل بشاه اسمعیل نوشت

صورت نامه شیبک خان اوزبک بشاه اسمعیل

اسمعیل دارو غه بعنایت بلا نهایت سلطانی شرف اختصاص یافته بداند که تدبیر امور مملکت داری و تسخیر بلاد و تکثیر فیض و قمع اعادی را از عهد ازل فیاض لم یزل بقبضهٔ اقتدار و انامل اختیار جد بزرگوار سعید شهید ما طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه تفویض فرموده و سریر عدالت و مرحمت در بارگاه رفعت و عطوفت پناه جهانپناهی بحظ سیاست ما قیام یافته و سکه شیر مردی در ضرابخانه دلیری و فیروزی بالقاب همایون ما موشح گشته و صدای امامت و ندای خلافت از هاتف غیب بما رسیده پس بدلیل معلوم میشود از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرموده الولد سر ابیه مقرر است که آنچه از پدر ماند بپسر میرسد و مستحق و سزاوار اولاد است و دیگر هم از روی اصطلاح عقلی آنکه شب ظلمانی که پیدا شد و ستارگان در آسمان پدیدار آمدند بتخصیص سهیل از محلی که طلوع نمود یکمرتبه تقریباً از سر کوه بر آید و

رنگ خود را زرد نموده ساعتی بلرزد از هیبت طلوع نمودن آفتاب چون صبح صادق دمیدن کیرد بهمان محل که بر آمده فرو رود همچنین ظهور ما از جانب مشرق و طلوع او از جانب مغرب (طلوع شاه اسمعیل از مغرب) قیاس است بطلوع سهیل و آفتاب دیگر انکه زیارت کعبه معظمه زادها الله شرفاً و تعظیماً رکنی از ارکان اسلام است و فرض بر همه مسلمانان باید که تمامی راهها متعلقه بکعبه معظمه ساخته و پرداخته آید که عساکر نصرت مآثر داعیه نموده اند که بزیارت مشرف شوند و سبور ساة و پیشکش طیار نماید و سکه بالقاب همایون ما در ضرابخانه موشح سازد و در مساجد هر جمعه القاب جهانگیری ما در خطبه خوانده شود و خود متوجه سریر اعلی کردد و الا اکر از حکم همایون انحراف و تمرد نماید فرزند ارجمند سعادتمند دارای سلطنت و جهانداری صبار ظفر اقتداری عماد الدین عبید الله بهادر خان ابقاه الله تعالی را با جمیع امرا و لشکریان سرحد بخارا و سمرقند و هزاره و نکودری و غور و غرجستان برای او خواهم فرستاد تا او را بقهر و سیاست مقهور سازند و چنانچه مسخر نشود دیگر فرزند خلف حافظ بلاد امن و امان قامع کفر و طغیان ابو الفوارس تیمور بهادر خان اطال الله عمره را با جمیع امرا و لشکریان سرحد قندز و بغلان و حصار و بدخشان و سایر نواحی ترکستان متوجه آن ولایت سازیم تا بر آنسامت غلبه کنند اگر نعوذ بالله دیگر بار متعذر شود رایت نصرت شعار فرصت آثار را متوجه خواهم فرمود یعنی هر بیشه هیجا اول فرزند ابو النصر کمال الدین سونجک بهادر خان اطال الله تعالی عمره را با اجتماع امرا و مقربان تعیین فرمائیم و فرزند زنده التاج شجاع الدولة امتساح جیحون الصلابة فی المیدان حمزه بهادر خان در برانغار و فرزند عمدة الملک فی الآفاق و المتمکن بالاستحقاق سلیم الدین مهدی بهادر خان در جوانغار با اجتماع امرا و دلاوران و عساکر دین و ابنای کرام آنها و تاشکند و شهر سبز و ارکنج و خوارزم و جیحون تا سیحون و کاشغر و نواحی قبچاق و قلماق و غیرها مقرر میشود که استادگی کنند و با مخالفان حرباً حرباً نمایند و اعیان دولت که در آن معرکه حاضر باشند پای وفا در زمین تهور نگاه دارند باشد که بتوفیق الله تعالی از خزانه و نصرت الله نصراً عزیزاً بنصرت استقبال نماید که درجه محل مقام و مقاومت خواهد بود والسلام (فرقی که این نامه با نسخه اصل دارد اینست که بعضی القاب و کلمات سخیفه از آن حذف شده)

شاه اسمعیل که این نامه بخواند با لشکری جرار عزیمت خراسان نمود چون از ری متوجه دامغان شد احمد سلطان داماد شیبک خان که حکومت دامغان داشت بهرات گریخت و خواجه احمد قنقرات حاکم استراباد نیز فرار کرد و بزرگان استراباد با پیشکش در بسطام بخدمت شاه اسمعیل رسیدند شیبک خان با آنکه دایم بلاف و گزاف میگفت عنقریب لشکر بنجد و عراق و آذربایجان میکشیم و بعد از تسخیر آن مملکت متوجه حجاز میشویم خوف بر او استیلا یافته در اواخر رجب بمرو گریخت شاه اسمعیل بمشهد مقدس آمده بعد از زیارت مرقد مطهر حضرت رضا سلام الله علیه بعزم مرو انهاض کرد و در بیستم شعبان بظاهر مرو نزول نمود و هفت روز جنگ سخت میان عساکر شاه اسمعیل و لشکر شیبک خان در کار بود روز بیست و هشتم شعبان شاه اسمعیل تدبیر کرده از دور شهر مرو تا قریه محمودی که در سه فرسخی شهر است آمد شیبک خان دلیر شده با قشون خود از عقب شاه اسمعیل آمد و جنگ بینهما در گرفت عساکر شاه اسمعیل اوزبکان را شکست فاحش دادند در اثنای گریز شیبک خان بحیاط دیوانی که راه بیرون شدن نداشت و در آنجا در زیر دست و پای اوزبکان فراری خفه شد چون سپاهیان شاه اسمعیل او را یافتند سرش را بریدند و پوست بدن او را کنده پر از کاه کردند و نزد سلطان بایزید خان سلطان عثمانی فرستادند و استخوان کله اش را طلا گرفته قدحی ساختند در آن بشاه اسمعیل شراب میدادند بس از این فتح شاه اسمعیل بمرو رفته اموال شیبک خان را با امرا و لشکریان تقسیم کرد و حکومت مرو را بدده بیک داد

وبرای قشلاق بهرات آمد و خراسان او را مسلم گردید و حکومت این ولایت را به برندق بیک واگذار کرد (شیبک خان ابن بداق سلطان بن ابو الخیر خان از نژاد چنگیز خان است مدت عمرش شصت و یکسال و سلطنتش یازده سال) هم درا ینسال ایلباسر از اولاد شیبان بن جوجی خان بن چنگیز خان بر خوارزم مستولی شد برقرار شدن کوچکونجی خان در ماوراء النهر بحکمرانی وفات یوسف عادل شاه و برقرار شدن اسمعیل عادل شاه بجای او وفات عماد شاه و برقرار شدن علاء الدین عماد شاه بجای او وفات مکتبی شاعر شیرازی کشته شدن شیخ الاسلام هرات بامر شاه اسمعیل ارقونیا (اسپانیا) فتح بوژی از شهرهای الجزایر بدست قشون اسپانیول سلاطین الجزایر و تونس و تلمسان قبول ادای خراج باسپانیا مینمایند (فرانسه) فوت ژرژآن بوا صدر اعظم و مستشار مخصوص پادشاه (پرتوغال) معاهدهٔ ابدولت با بعضی سلاطین جزیرهٔ سوماترا فتح گوا در هند وستان بدست البوکرک

سنه ۱۵۱۱ مسیحی

سنه ۹۱۷ هجری

آسیا توجه شاه اسمعیل از هرات بماوراء النهر بعزم تسخیر این مملکت که چون بعمنه و فاریاب رسید ایلچیان از نزد عبید خان و تیمور سلطان با هدایای وافر بخدمت شاه اسمعیل آمده اظهار اطاعت و انقیاد کردند لهذا شاه اسماعیل حکومت بلخ و شبرغان و اندخود را به بیرام بیک قرمانی داده و متوجه عراق گردید و در بلدهٔ قم قشلاق نمود آمدن پانزده هزار خانوار ترکمان تکلو از بلاد عثمانی بخدمت شاه اسماعیل بعد از انکه علی پاشا صدر اعظم عثمانی را با پنجاه هزار قشونی که همراه داشت و بقصد ایشان حرکت کرده بود منهزم نموده بودند هم درا ینسال بابر پادشاه گورکانی متوجه حصار شادمان و بدخشان و قندز و بغلان گردید حمزه سلطان و مهدی سلطان که حکمران آن ولایت بودند لشکر طخارستان را جمع کرده باستقبال بابر پادشاه شتافتند و جنگ سختی در میان در گرفت آخر الامر لشکر حمزه سلطان و مهدی سلطان تاب مقاومت نیاورده فرار کردند و حمزه سلطان و مهدی سلطان کشته شدند و بابر پادشاه در کمال عظمت در بدخشان استقلال یافت و سفرا نزد شاه اسمعیل فرستاده اظهار داشت که اگر قشونی از طرف این پادشاه بکمک او رود و سمرقند را مسخر ساخته در آن ولایت سکه و خطبه را باسم شاه اسمعیل نماید شاه اسمعیل مسئول را قبول کرده احمد بیک صوفی اوغلی و شاهرخ بیک افشار را با دسته قشونی بکمک بابر پادشاه روانه کرد بابر پادشاه بامداد این لشکر مستظهر گشته متوجه سمرقند گردید تیمور سلطان و عبید خان چون از توجه بابر پادشاه باخبر گشتند بترکستان گریختند و موکب بابر بسمرقند ورود کرده خطبه باسم شاه اسمعیل خواند و در سکه اسم ائمهٔ طاهرین سلام الله علیهم اجمعین را نقش کرد و خان میرزا را حکومت بدخشان داد و احمد بیک صوفی اوغلی را با پیشکش فراوان بخدمت شاه اسمعیل فرستاد اما چون در باب رعایت محمد جان آقای ایشیک آقاسی که بهمین بسمرقند رفته بود تغافلی رفته چون محمد جان در قم باردوی شاه اسمعیل پیوست عرض کرد بابر پادشاه خیال سرکشی دارد شاه اسمعیل بخیال دفع او افتاد و نجم ثانی که وکیل بود درخواست نمود که روانهٔ ماوراء النهر شود شاه اسمعیل قبول این درخواست کرده زین العابدین بیک صفوی و پیره بیک قاجار و بادنجان بیک روملو را با عساکر وافر همراه نجم ثانی کرد و نجم ثانی با کمال غرور عازم سمرقند گردید هم در اوایل ذیحجه اینسال شاه اسمعیل منصب صدارت را بامیر عبد الباقی یزدی که از اولاد شاه نعمت الله ولی کرمانی بود داد و امیر سید شریف شیرازی متوجه عراق شد وفات فصیح الدین صاحب دارا که در فن شطرنج اعجوبه روزگار بود و شعر را بسیار خوب میگفت وفات سلطان محمود بیکره گجراتی که پسرش سلطان مظفر بجای او برقرار شد وفات ناصر الدین خلجی مالوی که پسرش محمود بجای او بحکمرانی نشست

سنه ۹۱۸ هجری — سنه ۱۵۱۲ مسیحی

آسیا در اینسال عبید خان و تیمور سلطان با لشکری جرّار متوجه بخارا گردیدند و بابر پادشاه متوجه دفع ایشان گردید ابتدا لشکر اوزبک مغلوب شد بعد عبید خان بحیله بر بابر پادشاه غالب آمد و بابر پادشاه بخارا گریخت و از آنجا بسمرقند شتافت از سمرقند متوجه حصار شادمان گشت و باتفاق خان میرزا ارک حصار را محکم کرد و قاصدی ببلخ فرستاده از بیرام بیک قرامانی درخواست کمک کرد بیرام بیک امیر محمد شیرازی را با یکدسته قشون بامداد بابر پادشاه فرستاد و سلاطین اوزبک از وصول این کمک مستحضر شده از مبادرت خود پشیمان گردیده مراجعت نمودند

در سال قبل توجه و عزیمت نجم ثانی را بطرف سمرقند نگاشتیم در اینسال نجم ثانی مصمم دفع اوزبکان شده حسین بیک الله از عراق با دستهٔ قشونی باو ملحق شد و نجم ثانی با ده دوازده هزار سوار بحدود خراسان آمد و در حدود بلخ بیرام بیک قرامانی شرایط مهمانی را بعمل آورده پس از بیست روز اقامت در خطهٔ بلخ نجم ثانی با لشکری بیشمار از آب جیحون عبور کرد و امیر محمد بن امیر یوسف را نزد بابر پادشاه فرستاده گفت اگر موکب بابری باینطرف آید باقتضای رای او رفتار میشود بابر پادشاه در موضع در بند بنجم ثانی پیوست و متفقا متوجه حصار شدند فولاد سلطان حاکم آنجا طلب صلح کرده و معاهده برقرار شده با اعیان و اکابر از قلعه بیرون آمدند اما نجم ثانی اعتنائی بعهد نکرده بقتل آنها حکم داد و بطرف قرشی راند شیخ میرزا حکمران آن ولایت قلعه را مضبوط ساخته عساکر نجم ثانی بضرب گلوله توپ خندقها در برج و باروی قلعه نموداری ساختند در شهر بخشند شیخ میرزا را گرفتند و نجم ثانی حکم بقتل عام داد جمعی از سادات شفیع انگیختند که از خون ایشان درگذرند نجم ثانی قبول نکرد بعد از آن متوجه بخارا شدند عبید خان و جانی بیک سلطان که در بخارا بودند مهیای مدافعه گشتند چون نجم ثانی و بابر پادشاه بدو فرسخی بخارا رسیدند شنیدند که تیمور سلطان ولد شیبک خان و ابو سعید سلطان ولد کوچم خان با سپاهی فراوان از سمرقند بیرون آمده اند بیرام بیک قرامانی بدفع اوزبکان روان گردید تیمور سلطان و ابو سعید سلطان در قلعه عجدوان متحصن شدند نجم ثانی بظاهر قلعه نزول کرده چندین روز نایره قتال بسختی اشتغال داشت ولی کاری از پیش عساکر نجم ثانی نمیرفت و این خبر بعبید خان و جانی بیک سلطان رسیده قوت قلبی یافته باین ناحیه شتافتند چون باین حدود رسیدند ابو سعید سلطان و تیمور سلطان که در حصار بودند بیرون آمده با ایشان پیوستند و روز سیم رمضان فئتین باز اقدام بجنگ کردند ولی امرای قزلباش که از تکبر و نخوت و بدزبانی نجم ثانی نهایت رنجیده بودند کوچ کرده متوجه خراسان شدند نجم ثانی و بیرام بیک با سپاهی قلیل بمحاربه اوزبکان پرداختند ولی بزودی شکست خورده نجم ثانی دستگیر شد و او را نزد عبید خان بردند و عبید خان حکم بقتل او داد و این وزیر با استقلال که روزی صد گوسفند در مطبخ او پخته میشد و سیزده دیک نقره بجهة طبخ او بر سر اجاقها میگذاشتند مقتول شد بعد از این واقعه بابر پادشاه روانه حصار شادمان شد و سلاطین اوزبک که خود را غالب دیدند مصمم تسخیر خراسان گردیدند و جانی بیک سلطان از جیحون عبور کرده بجانب هرات راند و این شهر را محاصره کرد بعد عبید خان بظاهر هرات رسید و مدت دو ماه این دو سلطان دور هرات بودند اما کاری از پیش آنها نرفت و چون در اینسال محصول هرات خوب نشده بود غلا در اینشهر درگرفت هم در اینسال نور علی روملو را شاه اسمعیل ببعضی ممالک عثمانی فرستاد که صوفیان را جمع کند و چون چند هزار نفری بنور علی

پیوستند او با عساکر عثمانی جنکها کرده فتوحات نمود و تسلط شاه اسمعیل را در آنحدود ظاهر ساخت و در این جنکها سنان پاشا سردار عثمانی کشته شد هم در اینسال محمد قلی ترکمان بهارلو که از اقوام علیشکر بود و از همدان مسقط الراس خود بدکن هندوستان رفته ملازم رکاب سلطان محمد لشکری شده و بواسطه خدمات ترقی کرده قطب الملک لقب یافته بود چون سلطان محمود بهمنی در این سال در دکن ضعیف شده بود قطب الملک خود را قطب شاه خوانده بسلطنت نشست و این اول شخص است از سلاطین قطب شاهی وفات ملا هاتی شاعر که در اواخر عمر حالی تخلص میکرد وفات صدر الدین امینی از مشاهیر ارو پا جنك لشکر فرانسه با عساکر اسپانیا در ایطالیا (اسپانیول) ژوانپونس شبه جزیره واقعه در شمال کوبا را منکشف ساخته موسوم بفلریده مینماید (ایطالیا) کتب فیلسوفی افلاطون در وینز بطبع میرسد (عثمانی) سلطان سلیم بن سلطان بایزیدخان بمعاونت ینکی چریها پدر خود را از سلطنت خلع کرده و خود در سن چهل و شش سالکی بتخت سلطنت عثمانی جلوس نمود و پس از جلوس سلطان مخلوع را بتوسط یکنفر طبیب یهودی مسموم کرد و دو برادر خود را که با او منازعی در ملك نداشتند بکشت ارو پا (اسپانیول) واسکونس از لشکر یانامای ینکی دنیا که [۷]

محیط پاسفیك (كراند اسئان) را که محیط کبیر باشد انکشاف نمود (ایطالیا) فونت ژول دویم پاپ و در خلافت این پاپ بود که در تمام فرنکستان رسم شد که تمام ریش خود را مردم بگذارند و چون خود ژول تمیز ریشید غالب سلاطین معاصر او بعد از او در ارو پ ریش تراشیدند جلوس لئون دهم پاپ بجای او م

سنه ۹۱۹ هجری سنه ۱۵۱۳ مسیحی

آسیا در اینسال حسین بیك لله و احمد صوفی هرات را رها کرده راه عراق و آذربایجان پیش گرفتند و تیمور سلطان باین بلده آمده خود را حکمران خراسان دانست اما چون این خبر بشاه اسمعیل رسید از اصفهان با سپاه فراوان بطرف خراسان روان شد همین که به بیلاق کلاپوش رسید سلاطین ازبك خراسان را گذاشته بطرف بخارا و سمرقند گریختند شاه اسمعیل پیشتر رانده تا بسطام اینسال را در النك یا باخاکی بسر برده و دیو سلطان را بحکومت بلخ فرستاده بعضی تنظیمات بکارهای خراسان داده زینل خان شاملو را حکمرانی هرات داد و از یا باخاکی با صفهان مراجعت نمود کشته شدن سلطان سلیمان بن سلطان احمد که بخیال مخالفت با شاه اسمعیل افتاده بود وفات سلطان علی مشهدی از مشاهیر خوشنویسها وفات امیر اسماعیل شنب غازانی از فضلا تولد شاه طهماسب اول در روز چهارشنبه بیست و ششم ذیحجه خطبه خواندن شاه بیك ارغون صاحب قندهار و سند باسم شاه اسمعیل وفات شاه قاسم انوار از مشاهیر عرفا غلامی مفرط در خراسان

سنه ۹۲۰ هجری سنه ۱۵۱۴ مسیحی

آسیا جنك شاه اسمعیل و سلطان سلیم خان سلطان عثمانی در چالدران از اعمال خوی واقع در بیست فرسخی تبریز بتبیین انکه چون خان محمد استاجلو بر دیار بکر استیلا یافته لشکر ذوالقدر را با قلیل سپاهی که داشت بدفعات شکست داد بقدرت و استیلای خود مغرور کردیده نامه‌ها تهدید آمیز بسلطان سلیم خان مینوشت نیز نور علی خلیفه روملو در بعضی ولایات عثمانی خرابی کرده این جمله محرك سلطان سلیمخان کشته و عساکر خود را از اطراف احضار کرده با دویست هزار سوار و پیاده متوجه آذربایجان شد و بشاه اسمعیل اعلام جنك نمود و این خبر در همدان بشاه اسمعیل رسید شاه اسمعیل شخصی را بدیار بکر نزد محمد خان استاجلو فرستاد که با قشون خود بارد وی پادشاهی بپیوندد و خود با سپاهی که داشت بعزم رزم سلطان سلیمخان بتبریز آمد و در اینجا شنید که سلطان سلیم خان کوچ بر سر کوچ متوجه اینطرف است از تبریز بی تامل باستقبال سلطان سلیمخان شتافت و در چالدران فئتین مقابل شدند و شروع بجنك کردند ابتدا لشکر شاه اسمعیل بعضی از دسته‌های قشون سلطان سلیم خان را شکسته و بسیاری

از آنها را

ازآنهارا بکشتند وخود شاه اسمعیل رشادتهای فوق العاده بظهور رسانید چنانکه تا سر توپخانه طرف مقابل رفت
وزنجیر توپ را بضرب شمشیر برید اما چون سلطان سلیم خان از عقب دسته های لشکر که در جلو بودند بربالای تپه قلعه
مانندی از توپخانه ترتیب داده بود واستعداد کامل فراهم نموده در هنگامیکه قشون شاه اسمعیل بر سپاه عثمانی حمله کرده
ودسته های جلو را متفرق ومنهزم ساخته توپخانه مزبور شلیک کرده وبسیاری از لشکر شاه اسمعیل را بکشتند بعد از
آنکه سرکرده های معتبر شاه اسمعیل از قبیل خان محمد استاجلو وساروپیره قورچی وحسن بیک لله وامیر عبدالباقی وسید
محمد کمونه وامیر سید یوسف کشته شدند شاه اسمعیل مجال مقاومت ندید لهذا از جنگ روبرتافته بطرف درجزین شتافت
وسلطان سلیم خان بتبریز آمد ووقوع این جنگ درغره شهر رجب اینسال بود وچون عساکر سلطان سلیمخان اطاعت
کامل از سلطان خود نداشتند لابد سلطان در اواخر رجب از تبریز کوچ کرده برای قشلاق باماسیه رفت هم در اینسال
محمد زمان میرزا ابن بدیع الزمان میرزا بر استراباد استیلا یافت وبیرون سلطان تکلو که در اسفراین بود باتفاق خواجه
مظفر بیتکچی متوجه دفع او شده محمد زمان میرزا را شکست داده وبغرجستان گریخت هم در اینسال در ماه شعبان
شاه اسمعیل بتبریز معاودت کرد قحطی در هرات بدرجه که مردم یکدیگر را میخوردند دادن شاه اسمعیل منصب
صدارت را بمیرزا عبدالله الکر از اکابر سادات آذربایجان بود ولی چون او از عهده برنیامد این منصب بعهده امیر
جلال الدین محمد استرابادی مفوض آمد وفات بدیع الزمان میرزا که از تبریز بهمراهی سلطان سلیمخان بخاک عثمانی رفته
بود بناخوشی طاعون وفات ملک محمود خان دیلمی از بزرگ زاده های قزوین که مدتی وزارت یعقوب بیک را
کرده بود کشته شدن خلیل سلطان ذوالقدر که در جنگ چالدران خیانتی از او بظهور رسیده بود بامر شاه اسمعیل
دادن شاه اسمعیل حکومت شیراز را بعلی بیک ذوالقدر وفات سلطان اسکندر بن هلول لودهی در دهلی ومدت
ملک اسکندر بن هلول بیست وپنجسال وهفت ماه ودو روز بود **اروپا** (پرتوغال) مالاکا که مدت بیست وپنجسال
بود از مملکت سیام مجزا وخارج ومملکتی علیحده شده ومرکز تجارت چین وعربستان وایران وبنکاله وسیام وجزایر
فلیپین گردیده بتصرف البوکرک درآمد نامیدن البوکرک پنج جزیره واقعه فیمابین سلبس وژیلول را جزایر ملوک یعنی
جزایر ادویه زیرا که در این جزایر اقسام ادویه از قبیل میخک وهل وغیره وجود دارد انکشاف جزیره پول گینه (هندستان)
فتح اسملنسک بدست عساکر روس

سنه ٩٢١ هجری سنه ١٥١٥ مسیحی

آسیا دادن شاه اسمعیل ایالت خراسان را از سرحد سمنان تا کنار جیحون بشاه طهماسب وقرار دادن امیرخان
ترکمان را للـه واتابیک شاهزاده خراب کردن وانتزاع نمودن سلطان سلیم خان قلعه کماخ را از تصرف کاشتکان
شاه اسمعیل جنگ نور علی خلیفه روملو با مصطفی پاشا از سردارهای عثمانی وکشته شدن نور علی هم در این
سال علاء الدوله ذوالقدر در جنگ سنان پاشا کشته شد تبیین آنکه علاء الدوله ذوالقدر از یکطرف اظهار
اطاعت بسلطان قایتباد سلطان مصر مینمود از طرف دیگر هم اظهار انقیاد بسلطان عثمانی میزد واز دو جانب اخذ وجه
مینمود ومیگفت دو مرغ دارم یکی بیضه طلا میکند ویکی نقره ومقصود او سلطان عثمانی وسلطان مصر بود خلاصه
سلطان سلیمخان که خیال داشت باز در اینسال بجنگ شاه اسمعیل برآید ذخیره بسیار در سرحد علاء الدوله
جمع کرد علاء الدوله غنیمت شمرده آن ذخیره را غارت نمود سلطان سلیم خان چون خبردار شد از خیال جنگ با شاه
اسمعیل منصرف گردیده بصوب مرعش رو آمد واعلاء الدوله که تاب مقاومت نداشت بجانب کوه در بایر فرار

نزد سلطان سلیمخان سنان پاشا را با چهل هزار سوار از عقب فرستاد و مقدمهٔ سپاه عثمانی در جبال مذکوره باو
رسیدند علاء الدوله با پسرش سلیمان بیک از کمین بیرون آمده خود را بر سپاه عثمانی زد بعد از کشش و کوشش بسیار
لشکر ذوالقدر شکست خوردند و علاء الدوله کشته شد و سرش را نزد سنان پاشا آوردند و او سرها نزد سلطان
سلیمخان فرستاد و تمام مملکت ذوالقدر خاص سلطان سلیمخان گردید و طایفهٔ ذوالقدر رها در سلک خدمت
سلطان سلیمخان و شعبه بخدمت شاه اسمعیل و زمره بخدمت سلطان قانباد سلطان مصر رفتند و دولت حکام
قرامانیه و ذوالقدر زوال یافت پوشیده نباشد که حکام قرامانیه و ذوالقدریه که در مرعش و آبلستان حکومت داشته‌اند
پنج نفر بوده‌اند اولین شخص آنها فخرالدین است که بدست لشکر ملک اشرف گرفتار شده بمصر رفت و در آنجا اعزاز
تمام یافت دوم سلیمان بیک پسر فخرالدین سیم امیر اصلان بیک بن سلیمان ملقب بسیف الدوله که در کمال فرهی
بوده است چهارم شاه بداق که در ظاهر بلدهٔ اورفه کشته شد و برادر او شهسوار بیک ذوالقدر همواره با چراکسه
در زد و خورد بود و در بسیاری از جنگها ظفر یافته آخر الامر مقتول گردید پنجم علاء الدوله قاسم بیک بن امیر اصلان که
در اینسال کشته شد طایفهٔ ذوالقدر صاحب هشتاد هزار خانوار بودند وفات نظام الدین استرابادی شاعر و جلال
الدین ابوسعید بورانی و وفات خواجه آصفی ولد خواجه نعمت الله قهستانی که چند گاهی بوزارت سلطان ابوسعید
قیام مینمود و وفات ریاضی ساوجی صاحب تاریخ سلطان حسین میرزا که زیاده از هشتاد سال عمر کرده **اروپا**
(پرتوغال) البوکرک اعراب عدن را مقهور ساخته و راه مراوده سفاین پرتوغالی را بدریای احمر مفتوح ساخت البوکرک
آخر الامر با اینهمه خدمت نمایان مغضوب و در شهر گوا فوت شد و در همین سال جزیرهٔ برنیو و ژاوه مفتوح شد
که از برنیو کافور و از ژاوه برنج و فلفل بفرنگ حمل کردند (برنیو و ژاوه از اسطانی است و ژاوه پای تخت باتاویه است)
(فرانسه) فوت لوی دوازدهم که بواسطهٔ نداشتن اولاد ذکور ابن عم و داماد او فرانسوای اول بجای او جلوس
میکند معاهدهٔ این پادشاه با هشت ایالت سویس و مجبور ساختن والی و نیز را که بندر ژن را باو تسلیم
نماید فتوحات این پادشاه در دشت ماریتیان ایطالیا که شهر پارم و پلزانس و میلان را مسخر ساخت
و رشادت شخصی پادشاه فرانسه در جنگ ماریتیان مشهود و ضرب المثل است

سنه ۹۲۲ هجری — سنه ۱۵۱۶ مسیحی

آسیا در اینسال بعد از جنگ سخت فیمابین قشون شاه اسمعیل و لشکر سلطان سلیمخان دیار بکر بتصرف سلطان
عثمانی درآمد و محمد زمان میرزا بر بلخ استیلا یافته ولی این استیلای او حاصلی نبخشید و وفات خواجه شمس الدین
عبدالله مروارید که در عهد سلطان حسین میرزا بصدارت رسید و در اواخر عمر در کنج انزوا سکنی داشت و عبدالله
مروارید مؤلف تاریخ شاهی و تاریخ منظوم و خسرو و شیرین میباشد و وفات میر عبدالوهاب تبریزی و احمد ابیوردی
و شهاب الدین البیانی ابن عبدالله ولد رشید نزاع میان قرقره و منوچهر در گرجستان که قرقره فرار کرده بتبریز
خدمت شاه اسمعیل آمد و استمداد نمود شاه اسمعیل دیو سلطان و جمعی را حکم کرد بگرجستان رفتند و در این
مملکت اقتدار خود را ظاهر نموده حکومت گرجستان را بقرقره مقرر داشته مراجعت کردند **اروپا** ایجاد ساعت
بغلی (عثمانی) بنای کشیک خانه در اسلامبول (عثمانی و مصر) در اینسال سلطان قانباد غوری (ملک اشرف قانصو)
سلطان مصر عزیمت حلب نمود و خیر بیک امیر الامرای حلب بسلطان سلیمخان سلطان عثمانی را بتسخیر عربستان و بین

نواحی بحر ابیض کرد و این سلطان نیز با سپاهی وافر متوجه حلب گردید و در مرج دابق که مزار داود نبی علیه السلام است جنگی سخت فیما بین عساکر مصر و قشون سلطان سلیمخان درگرفت آخر الامر مصریان مغلوب و سلطان مصر مقتول شد و دولت چراکسه که دویست و هفتاد و پنج سال امتداد یافته بود زوال یافت و بعد از کشته شدن سلطان قانباد قوری سلطان سلیم خان بحلب آمد و این ولایت را با دمشق متصرف شد و از سوانح متعلقه بانقراض دولت چراکسه مصر یکی انقراض خلفای عباسیه مصر است که بعد از کشته شدن سلطان قانباد قوری متوکل عباسی که آخرین عباسیان مصر است نزد سلطان سلیم خان رفت و اسم خلافت از این دودمان برداشته شد پوشیده نباشد که خلفای عباسیه که در مصر اسم خلافت داشته اند شانزده نفر بوده اند اول احمد بن طاهر بن ناصر عباسی دویم ابو العباس سیم المکتفی بالله چهارم الواثق بالله پنجم الحاکم بالله ششم المعتضد بالله هفتم المتوکل علی الله هشتم الواثق بالله نهم المعتصم بالله دهم المنصور بالله یازدهم المستعین بالله دوازدهم المعتضد بالله سیزدهم المستکفی بالله چهاردهم القائم بامر الله پانزدهم المستنجد بالله شانزدهم المتوکل علی الله (ساکس) خروج لوتر در مملکت ساکس و لوتر از کشیشهای کاتولیک بود چون از پاپ بخشش حاصل نمود خروج کرده بر ضد پاپ بعضی دلایل اقامه کرد و جمعی از اهالی المان از طریقه کاتولیک خارج شده طریقه او را پیش گرفتند (اسپانیول) فوت فردیناند پادشاه و جلوس نواده او شارل بجای او و شارل از طرف پدر از شاهزاده های اطریش بود و در سلطنت این پادشاه مملکت المان و اطریش و قدری از ایطالیا و بلژیک و هلاند و اسپانیول تمام بتصرف او درآمد

سنه ۹۲۳ هجری سنه ۱۵۱۷ مسیحی

آسیا شکست خوردن محمد زمان میرزا از لشکر بابر پادشاه و از عساکر شاه اسمعیل که آخر الامر او را نزد بابر پادشاه بردند و بابر پادشاه بعد از عهد و پیمان دختر خود را در حباله نکاح محمد زمان میرزا در آورد و او را بحکمرانی بلخ فرستاد اما چون محمد زمان میرزا باین ولایت آمد بدنبال هواهای نفسانی افتاد اکر وقت غالبا بعیش و شرب مدام میگذرانید لهذا از تدبیر ملک و امور حکمرانی باز ماند هم در اینسال شاه اسمعیل در نخجوان قشلاق نمود و مملکت یمن بتصرف چراکسه درآمد و دولت آل معوضه زوال یافت پوشیده نباشد که ملوک آل معوضه یمن شش نفر بوده اند اول شخص آنها معوضة بن تاج الدین بوده دویم پسرش طاهر که نزد آل رسول اعتباری داشت و پس از اخراج ملک مؤید بحکمرانی رسید سیم عامر بن طاهر که استقلال یافته و کشته شد چهارم ملک مجاهد شمس الدین علی بن طاهر که زیاده از هفتاد سال عمر کرد پنجم ملک منصور ششم ملک ظافر که بعد از مدتی حکمرانی در اینسال در جنگ با عساکر چراکسه کشته شد

وفات سلطان سکندر لودی صاحب دهلی و برقرار شدن پسرش سلطان ابراهیم بجای او و وفات فصیح الدین خوافی و آصفی شاعر مشهور اروپا پرتوغالیها در اینسال تا حوالی کانتن بندر چین رفتند مملکت چین در این وقت دارای پنج سلطنت جزو بود و حاوی دویست و چهل و چهار شهر عمده که این بلاد و پنج سلطنت مذکوره همه تابع یک پادشاه بودند و آن پادشاه در شهر پکن اقامت داشت و چندین هزار سال بود که صنعت طبع و بعضی صنایع دیگر در این مملکت شایع و متداول بود (عثمانی) فتوحات سلطان سلیم خان سلطان عثمانی در مصر مقهور و گرفتار شدن تومنبیک خواهرزاده سلطان قانباد که مصریها او را بسلطنت برداشته بودند بدست عساکر سلطان سلیمخان که پس از فتح قاهره و کشته شدن سی هزار نفر قشون مصری بعدها خود تومنبیک هم کشته شد و از این وقت ممالک مصر و شام جزو

دولت سلطنت عثمانی گردید ماده تاریخ فتح مصر فاتح ممالک العرب میباشد

سنه ۹۲۴ هجری — سنه ۱۵۱۸ مسیحی

آسیا ۱ در این سال شاه اسمعیل شنید که والی مازندران آقا محمد روز افزون از ربقه اطاعت این پادشاه خارج شده دورمشخان شاملو را بالشکری بسر او فرستاده او را منقاد کردند سایر حکمرانان مازندران نیز با پیشکش باردوی شاه اسمعیل آمده مورد عنایت گردیده باوطان خود معاودت نمودند قشلاق کردن شاه اسمعیل در تبریز آمدن شیخ شاه حکمران شیروان بخدمت شاه اسمعیل نیز آمدن امیره دباج حکمران رشت بخدمت این پادشاه و ملقب شدن بمظفر سلطان آمدن ملک قرقره حکمران گرجستان بخدمت شاه اسمعیل و فرستادن شاه اسمعیل دیو سلطان را بهمراهی او بگرجستان که بعضی قلاع را در آن مملکت متصرف شد وفات علاء الدین طبیب وفات محمود شاه بهمنی که از سلطنت جز اسمی نداشت سلطنت یافتن احمد شاه بهمنی بفرمان امیر برید شاه وفات شیخ الاسلام قاضی زکریای الانصاری **اروپا** (المان) لعن کردن پاپ لوتر را که مریم را بر ضد پاپ تحریکات میکرد و نفیض یافتن پاپ بیکفت و مرید **بسیا** بهمراه سانده بو (پرتوغال) ژان سیل و برا امیر البحر پرتوغالی بنگاله سفر میکند بجاوث بنگاله در این وقت با ایران کمال قوت را داشته و مال التجاره که باین مملکت میفرستادند خواجه و مرد خصی و بعضی پارچه ها و قمشه پنبه بسیار نازک و شکر و زنجبیل و ابریشم بوده (عثمانی) معاودت سلطان سلیمخان از دمشق بعد از بنای تربت شیخ اکبر بابروس نامی شهر الجزایر و تلمسان را متصرف شده و در بحر سفید با کشتی راه زنی میکند

سنه ۹۲۵ هجری — سنه ۱۵۱۹ مسیحی

آسیا ۱ در اینسال شاه اسمعیل ابراهیم سلطان موصلو را تاخت ولایت غرجستان فرستاد امیر شاه محمد سیف الملوک حکمران آن ناحیه چون از توجه قشون شاه اسمعیل بدانسمت خبردار شده در یکی از قلاع متحصن شد و شخصی را نزد ابراهیم سلطان فرستاده درخواست کرد که ولایت غرجستان را باو واگذار کند ابراهیم سلطان قاصد را کشته بعد از سه روز بقلعه یورش امیر شاه محمد سیف الملوک چون تاب مقاومت نداشت با جمعی بطرف میمنه بگریخت ابراهیم سلطان آن قلعه را خراب کرده متوجه هرات گردید وفات شیخ کمال الدین حسین خوارزمی وفات میر علی مشهدی خوشنویس معروف وفات بابا فغانی شیرازی و جمالی دهلوی شاعر وفات شیخ حمد الله از مشاهیر خطاطین زلزله در کابل **افریقیا** احمد محمد که از شرفا بودند و داعیه سیادت داشتند در مراکش خروج کرده این مملکت را متصرف میشوند

سنه ۹۲۶ هجری — سنه ۱۵۱۹ مسیحی

آسیا ۱ در این سال عبید خان با سپاه اوزبک متوجه هرات گردید و این شهر را محاصره نمود ولی قشون شاه اسمعیل و حکمرانان او که در این بلد بودند جدا مدافعه کرده بسیاری از سپاه اوزبک را بکشتند و عبید خان از فتح این بلد مایوس گردیده بجانب بخارا مراجعت نمود هم در اینسال لوند خان حکمران گرجستان قصد طغیان و خلاف نسبت بشاه اسمعیل نموده جمعی را بتاخت ولایت شکی فرستاد شاه اسمعیل دیو سلطان روملو را مامور گرجستان نموده چون دیو سلطان بگرجستان رفت حکمران گرجستان از در عجز و ضراعت در آمده لهذا دیو سلطان از آن مملکت معاودت کرد قشلاق کردن شاه اسمعیل در نخجوان گریختن آقا محمد روز افزون از اردوی شاه اسمعیل و رفتن بمازندران و فرستادن این پادشاه امیر عبد الکریم را بتعاقب او که بعد از جنگ بین قشون آقا محمد شکست خورده بیکی از قلاع پناه برده حصاری شد آنگاه شاه اسمعیل جوهر سلطان تکلو را بالشکر عراق و کردستان بر سر آن قلعه فرستاده در یکهفته آن حصن را مسخر کردند

وایالت مازندران بر عهده امیر عبد الکریم مقرر آمد لشکر کشیدن بابر پادشاه بقندهار و محاصره کردن این بلاد که مدت سه سال محاصره طول کشید و کار بمردم سخت شد آخر الامر دورمشخان حاکم هرات از بابر پادشاه درخواست کرد که از قندهار کوچ کرده متوجه کابل شود چون بابر پادشاه مسئول دورمشخان را قبول کرده از ظاهر قندهار کوچ کرد شجاع بیک صاحب قندهار این شهر را بملازم خود باقی نام سپرده روانه خراسان شد باقی بحقوق قاصدی نزد بابر پادشاه فرستاد وی را طلب کرد و بابر پادشاه عود نموده قندهار را متصرف شد و حکومت آن را بپسر خود کامران میرزا داده بازگشت نزد را نیسا بابر پادشاه قصد هند کرده تا سیالکوت براند وفات آگهی قاینی شاعر وفات هاتفی خواهرزاده جامی **اروپا** (المان) فوت ماکسیمیلین امپراطور و بعد از فوت این امپراطور سه نفر داعیه سلطنت المان را داشتند یکی شارل کنت نوه پسری او بود و در این وقت پادشاهی اسپانیول و هلاند را داشت دیگری فرانسوای اول پادشاه فرانسه و سیم این دو هانری هشتم پادشاه انگلیس بود اهالی مملکت شارل را بسلطنت اختیار کرده شارل کنت نامیدند یعنی شارل پنجم در واج طریقه لوتر در المان (اسپانیا) مکزیک متصرفی اسپانیول در ینکی دنیا که سالها دارای زراعت و ضیاع و صنایع و معادن وحرف و مملکتی وسیع و کثیر الفایده بود هفتصد نفر سرباز اسپانیولی بسرداری فرنان کرتس براین مملکت وسیعه غلبه کردند این دسته قشون تفنگ و توپ با خود داشتند در مملکت مزبور نقدی طلا وفور داشت که از جمیع فلزات بیشتر بود (فرانسه) فوت لئونارد دوینسی نقاش معروف (عثمانی) وفات سلطان سلیم خان سلطان عثمانی بعد از هشت سال و هشت ماه و هشت روز سلطنت در سن پنجاه و چهار سالگی و جلوس پسرش سلطان سلیمانخان بجای او در ماه شوال

سنه ۹۲۷ هجری — سنه ۱۵۲۰ مسیحی

آسیا در اینسال شاه اسمعیل در تبریز قشلاق نمود و دورمشخان هر قریه و ناحیه که خراب و بایر شده بود مزروع ساخت و بامر شاه اسمعیل ایالت استراباد را بزینل خان داد و غیاث الدین سلطان را بحکومت اسفراین فرستاد وفات امیرخان بن کلابی بیک بن امیر بیک موصلو و وفات خواجه مولانا اصفهانی و قاضی ضیاء الدین ساوجی و میر غیاث الدین نقیب **اروپا** (انگلیس) ملاقات شارلکن با پادشاه انگلیس و ملاقات پادشاه انگلیس با پادشاه فرانسه در اردوی معروف باردوی زری و این اردو و از آنجهه باین اسم موسوم شد که جمیع چادرهای پادشاه فرانسه زری بود و بلندی اوضاع تجمل بپادشاه انگلیس نمود که او را خجل ساخت (المان) تاج گذاری شارلکن در اکسلاشاپل با امپراطوری المان (اسپانیا) شورش کردن اهالی بعضی از ولایات این مملکت ماژلان از اهل این مملکت و در کره راسیر میکند و از تنگه که در انتهای جنوب ینکی دنیاست عبور کرده از محیط آتلانتیک بمحیط پاسفیک داخل میشود و این تنگه باسم او موسوم میگردد و در جزایر فیلیپین بدست اهالی کشته میشود کشتی مسافرت ماژلان با عمله آن بعد از هزار و یکصد و بیست و چهار روز مراجعت باسپانیا مینماید (فرانسه) علم جبر و مقابله از عربی بفرانسه ترجمه شده و بطبع میرسد حمل زغال سنگ از انگلیس بفرانسه که تا آن وقت ندیده بودند (ایطالیا) فوت رافائل نقاش معروف در سن سی و هفت سالگی (پرتوغال) سواحل حبشه در اینسال انکشاف شد همچنین سواحل شرقی بنگاله

فتح کردن شاه بیک ارغون سند را کرد و تصرف حیدرآباد نیز بود و کرمختی بنام میرزا و زوال دولت جامیان

سنه ۹۲۸ هجری — سنه ۱۵۲۱ مسیحی

آسیا در اینسال میرزا شاه حسین که در دولت شاه اسمعیل منصب وکالت و وزارت دیوان داشت و از اعاظم وزرای عالی همت بود در شب چهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاول بدست مهتر شاه قلی کشته شد و مهتر شاه قلی بشیروان که بحیث شیخ شاه پادشاه شیروان او را بگرفت و بخدمت شاه اسمعیل فرستاد شاه اسمعیل او را بغلامان میرزا شاه حسین

داد تا او را بقتل آورند **اروپا** لعنت نمودن پاپ مجدداً لوتر و اتباع و مریدان او را (المان و فرانسه) ابتدای منازعه فیمابین شارلکن و فرانسوای اول (فرانسه) بحکم پادشاه فرانسه موی سر را از ته میبرند و ریش را بلند میکنند (ایطالیا) فوت لئون دهم پاپ که بعد از فوتش ادرین معلم شارلکن پاپ میشود (پرتوغال) فوت امانول پادشاه و جلوس ژان سیم پسرش بجای او (عثمانی) فتح بلگراد در این سال

سنه ۹۲۹ هجری — سنه ۱۵۲۲ مسیحی

آسیا وفات حسین شاه صاحب بنکاله که بعد از او پسرش نصرت شاه بجای او برقرار گردید وفات میرزا قاسم جنابدی شاعر که فتوحات شاه اسمعیل را بنظم در آورده بود وفات امیدی شاعر طهرانی و بعضی فوت او را یعنی کشته شدن او را در سال قبل نوشته اند **اروپا** (انکلیس) در این سال دولت انکلیس بفرانسه اعلان جنگ نمود (عثمانی) لشکر کشیدن سلطان سلیمان سلطان عثمانی بجزیره ردس که بعد از پنجاه محاصره عساکر سلطان عثمانی این جزیره را فتح کردند

سنه ۹۳۰ هجری — سنه ۱۵۲۳ مسیحی

آسیا در اینسال شاه اسمعیل بطرف شکی حرکت کرده و بعد از شکار در آن حدود متوجه سرخاب شده در صاین کدوکی نزول نموده در اینجا ناخوش مزاج گردید هم در اینسال لوند بیک حکمران گرجستان لشکر بشکی کشیده با حسن بیک والی اینولایت جنگ کرده حسن بیک کشته شد و لوند بیک باز گشت نموده اهالی شکی درویش محمدخان پسر حسن بیک را بحکمرانی خود برداشتند وفات شاه اسمعیل در شب دوشنبه نوزدهم رجب مدت عمر شاه اسمعیل سی و هشت سال و ایام سلطنتش بیست و چهار سال تاریخ وفات شاه اسمعیل کلمه ظل است این پادشاه چهار پسر داشت اول شاه طهماسب دویم سام میرزا سیم القاس میرزا چهارم بهرام میرزا جلوس شاه طهماسب اول بجای شاه اسمعیل روز دوشنبه نوزدهم رجب در اینوقت ده سال و ششماه و بیست روز از عمر شاه طهماسب گذشته بود رجوع نمودن شاه طهماسب امور مملکت را بدیو سلطان روملو و نظارت دیوان اعلی را بعد از احراق جلال الدین محمد بقاضی جهان قزوینی و امر صدارت را با میر قوام الدین حسین و امیر جمال الدین محمد استرابادی تفویض کرد که مشترکا متقلد این امر و شغل جلیل باشند قشلاق کردن شاه طهماسب در تبریز آمدن عبید خان با لشکر اوزبک از بخارا بهرات بقصد تسخیر این بلده و محاصره کردن شهر را و وقوع جنگهای سخت متعدده که بسیار از خون ریزی نیز با دعبیدخان و لشکر اوزبک از فتح هرات مایوس گشته مراجعت کردند وفات شاه بیک ارغون صاحب سند که بعد از او پسرش شاه حسین بجای او برقرار گردید فتح کردن بابر پادشاه لاهور را وفات ملا عصام الدین اسفراینی وفات شیخ شاه بن فرخ یسار پادشاه شیروان بعد از بیست و سه سال حکمرانی و برقرار شدن پسرش سلطان خلیل بجای او وفات قاسم خان حکمران دشت قبچاق که پادشاهی شجاع و از نژاد جوجی ابن چنکیز خان بود برقرار شدن پسرش حق نظر خان در دشت قبچاق بجای او بحکمرانی

سنه ۹۳۱ هجری — سنه ۱۵۲۴ مسیحی

آسیا دادن شاه طهماسب نظارت دیوان اعلی را با میر جعفر ساوجی قشلاق نمودن شاه طهماسب در تبریز وفات دورمشخان ابن عبدی بیک شاملو حکمران هرات که شاه طهماسب حکومت این بلده را ببرادر زاده او حسینخان داد وفات علی سلطان ذوالقدر والی شیراز که شاه طهماسب حکومت فارس را ببرادر سلطان ذوالقدر تفویض نمود وفات امیر جمال الدین محمد استرابادی که از جمله فضلا بود وفات یعقوب شاهرخ شرعدار مشهور بسید علی زاده وفات سید محسن رضوی

وهلالی شاعر جغتائی وفات سلطان محمود لنکاه صاحب ملتان که پسرش سلطان حسین بجای او برقرار گشت اقا شاه حسین
ارغون از احفاد ذوالنون بیك فتح ملتان کرده اینولایت را بگرفت و دولت حکام لنکاهان ملتان منقرض گردید
اروپا شکست قشون فرانسه از عساکر شارلکن در ایطالیا وکشته شدن بایار سردار معروف فرانسه که ملقب
بسردار بی باك و بی ایراد بود (فرانسه) وتردازانی که از اهالی ایطالیا ودرخدمت دولت فرانسه بود سواحل شمال وشرقی
آمریك را پیموده وآنجا را موسوم بفرانسه جدید نمود (پرتوغال) انکشاف معادن در جزیره سلیبس **افریقا**
وضع نظام در مملکت مصر

سنه ۹۳۲ هجری　　سنه ۱۵۲۵ مسیحی

آسیا مخالفت امرای استاجلو با شاه طهماسب وغلبه عساکر پادشاه بر امرای مزبور باوجود اعانت مظفر سلطان
حکمران رشت انامرا توجه بابر پادشاه بطرف هند ومسخر کردن لاهور را وجنك سخت فیمابین این پادشاه وسلطان
ابراهیم صاحب هند در موضع پانی پت وفرار لشکر هند وکشته شدن سلطان ابراهیم واستیلای بابر پادشاه بر دهلی
وراندن بطرف آکره وتصرف کردن بلاد این نواحی را آمدن عبیدخان از بخارا بتسخیر شهر طوس ومحاصره کردن این بلد را
وتمام شدن آذوقه اهل بلد که از بی قوتی چرم کهنه را جوشانیده میخوردند وبجهة علوفه اسبان چوب را تراشیده عوض
کاه بانها میدادند بدین واسطه لشکر عبیدخان براینشهر استیلا یافته طوس را بگرفتند هم در اینسال کسکن قرا سلطان
ولدجانی بیك سلطان با لشکری جرار بظاهر بلخ آمد ومحمد زمان میرزا در این بلد متحصن گردید بعد از دو سال بابر پادشاه
محمد زمان میرزا را باکره طلبید وکسکن قرا سلطان بر بلخ مستولی شد هم در این سال جغتائی بها در اوزبك با سه هزار سوار
اوزبك بتاخت خراسان آمده زین الدین سلطان شاملو با او مصاف داده هفتصد نفر از اوزبکان بکشت وباقی　　حکمرانان اسفراین
راه دیار خود را گرفته برفتند قشلاق شاه طهماسب در قزوین وآمدن کارکیا احمد حکمران لاهیجان در اینشهر بخدمت شاه
طهماسب کشته شدن خواجه حبیب الله وزیر بدست جماعتی از لشکریان شاملو که از نرسیدن مواجب ومرسوم خود شکایت
داشتند **اروپا** (المان) شکست پادشاه فرانسه در پاوی از قشون شارلکن واسیر پادشاه فرانسه وبردن او را
محبوساً بمادرید (فرانسه) اتحاد دولتین فرانسه وعثمانیه برضد امپراطور المان (پرتوغال) تصرف اسید ولتبرزیل را که از ممالک ینکی دنیاست
وفرستادن زارع وفلاح بآنجا

سنه ۹۳۳ هجری　　سنه ۱۵۲۶ مسیحی

آسیا جنك فیمابین امرای استاجلو وچوهه سلطان ودیو سلطان که در دولت شاه طهماسب منصب وکالت داشت
وشکست امرای استاجلو وغلبه عساکر پادشاهی آمدن عبیدخان باسپاه فراوان باستراباد ومسخر نمودن این
شهر را ودادن ولایت استراباد را بپسر خود عبدالعزیز سلطان وبازگشتن بجانب بلخ اما بعد از معاودت عبیدخان
عساکر شاه طهماسب متوجه استراباد گردیده عبدالعزیز سلطان از جلو ایشان گریخته نزد پدر رفت عبیدخان
در ثانی با لشکری جرار بدینطرف روان شد وجنك سختی در این ناحیه با امرای شاه طهماسب کرد وبعد از خونریزی
زیاد غالب آمده این شهر را مجدداً بگرفت وچند نفر از امرای نامی شاه طهماسب در این جنك کشته شدند خلاصه پس از
استیلای عبیدخان حکومت استراباد را بیکی از ملازمان خود داده متوجه هرات گردیده در غوریان قشلاق نمود
کشته شدن دیو سلطان در ییلاق کوزل دره ودادن شاه طهماسب منصب وکالت را بچوهه سلطان قشلاق
کردن شاه طهماسب در قزوین جنك کردن بابر پادشاه با رانا که یکصد وبیست هزار سوار داشت وغلبه بابر پادشاه

اروپا (فرانسه) فرانسوا اول که در معاهده مدرید محبوس بود ایالت بورگون را بدو داد خلیه فرانسه با آنچه متصرفات در ایطالیا داشت بشارلکن واگذار میکند (عثمانی) پادشاه مجارستان در ساحل رود دانوب بدست عساکر عثمانی کشته میشود سلطان سلیمانخان تا شهر بود پای تخت مجارستان رانده کتابخانه معروفی که در اینجا بود آتش میزنند وفات اسحق قرمانی معروف بجمال الخلیفه از مشایخ روم و محشی الصغری (پورتوغال) شارلکن خواهر پادشاه پرتوغال را بمزاوجت اختیار میکند حکم شارلکن در حق اعرابی که در اسپانیا بودند این شد که یا تبعیت بنی عیسی را اختیار کنند یا از اسپانیول بیرون بروند (پروس) البرت نام از طایفه بران بورگ که ملبس بلباس دینی بود لباس صلاح را از خود خلع و لباس معمولی سایر مردم را پوشیده از جرگه و زی رؤسای دین خارج شده تمام کاتولیکها را از مملکت خود اخراج و نفی نموده مذهب لوتر را رواج میدهد (مجارستان) فردیناند برادر شارلکن بسلطنت مجارستان منتخب میشود و از آن تاکنون سلطنت مجارستان جزو سلطنت اطریش میگردد (سوئد و دانمارک) رواج مذهب لوتر در این دو مملکت

سنه ۹۳۴ هجری — سنه ۱۵۲۷ مسیحی

آسیا در اینسال عبیدخان هرات را محاصره نمود و چون کوشش زیاد کرد و این بلد مسخر و مفتوح نگردید جماعتی از اوزبکان را بسر راهها فرستاد که نگذارند آذوقه و ماکولات بشهر هرات داخل کردد و آب آنها را نگذارند بشهر برسد و اینمعنی جلی اسباب سختی کار اهالی کردید چنانکه یکمن نمک بسنگ هرات بمبلغ سیصد دینار تبریزی خرید و فروش میشد و بسیاری از مردم متوسط را از شهر هرات بیرون کردند که بالنسبه توسعه در کار ماکول حاصل شود مع ذلک بی قوتی و جوع کار را بر مردم تنگ کرده بود بعد از آنکه هفت ماه ایام محاصره طول کشید بعبیدخان خبر رسید که زینش بهادر که از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود با مقدمه لشکر شاه طهماسب جنگ کرده و در جنگ کشته شده اینفقره اسباب رعب عبیدخان گشته و دست از محاصره کشیده راه فرار پیش گرفت هم در اینسال ذوالفقار بن نخود سلطان ترکمان که حکومت کلهر داشت قصد تسخیر بغداد کرده بطرف ابراهیمخان والی بغداد که عم او بود راند و در یکی از ییلاقات آن نواحی عم خود ابراهیمخان را بکشت و بظاهر بغداد در آمده این شهر را محاصره کرده بگرفت و جمیع اقوام خود را که در این بلد بودند بکشت و والی تمام عراق عرب گشت محاربه بریدشاه با شاه کلیم الله بهمنی که در بیدر نام داشت با بریدشاه و فرار شاه کلیم الله و انقراض دولت بهمنیان پوشیده نباشد که ملوک دکن که از اولاد بهمن بوده اند و آنها را سلاطین بهمنی گویند هفده نفر بوده و مدت ملکشان را یکصد و هشتاد و شش سال و شش ماه نوشته اند اول شخص آنها سلطان علاء الدین حسن شاه دویم علاء الدین محمد سیم سلطان مجاهد شاه چهارم داود شاه پنجم محمود شاه ششم غیاث الدین محمد هفتم شمس الدین هشتم تاج الدین فیروزشاه نهم سلطان احمد شاه دهم علاء الدین احمد شاه یازدهم سلطان همیون شاه دوازدهم سلطان نظام شاه سیزدهم سلطان محمد شاه چهاردهم سلطان محمود شاه پانزدهم احمد شاه شانزدهم علاء الدین شاه (سلطان ولی الله) هفدهم شاه کلیم الله

سنه ۹۳۵ هجری — سنه ۱۵۲۸ مسیحی

آسیا شاه طهماسب بجهت نظم خراسان و دفع شر و فتنه جماعت اوزبکیه از این مملکت از قزوین با لشکری جرار اینجانب نهضت نمود و مقدمه همین لشکر بود که در سال قبل زینش خان را که از جانب عبیدخان حاکم دامغان بود مغلوب و مقتول ساخت عبیدخان نیز از تمام تولی و اولیاء النهر کاشغر و ترکستان لشکری جمع کرد که از زمان خروج چنگیزخان تا آنزمان لشکری باین عدت و کثرت از آب جیحون عبور نکرده بود و این دو سپاه در ناحیه روز آباد جام خراسان تلاقی نمودند جنگی بس عظیم و خونریز

درگرفت بعد از کشش و کوشش بسیار و کشته شدن خلقی بیشمار از جانبین لشکر شاه طهماسب غالب شده عبید خان و کوجم سلطان و کوچکونجی خان و سایر خانان توران راه فرار پیش گرفتند گویند در این جنگ عدهٔ قشون عبید خان و سپاه اوزبک بیشتر برابر لشکر شاه طهماسب بوده و چهل نفر از علمای ماوراء النهر را عبید خان با اهتمام خود همراه آورده که در روز جنگ دعا کنند که قشون اوزبک بر عساکر قزلباش غلبه نمایند از قضا تمام آن چهل نفر در این قتال مقتول گردیدند وفات شمس الدین فخری حکومت میرزا سلیمان در بدخشان بفرمان بابر پادشاه وفات سراج راجه بیجانگر که بعد از فوت او پسرش سراج بجای او بحکومت برقرار شد

هم در اینسال چون چند ماه از جنگ لشکر شاه طهماسب با قشون عبید خان و خوانین توران گذشت باز عبید خان لشکر بطرف خراسان فرستاده و خود نیز بر اثر آن لشکر حرکت کرده بر سر مشهد مقدس آمد و آنشهر را متصرف شد و عساکر شاه طهماسب که در آنشهر بودند از راه سیستان و کرمان بشیراز آمدند و چیزی نگذشت که هرات را هم مسخر نمود و وارد این بلد شده بر تخت سلطنت متمکن گردید و اشرار اوزبک و ماوراء النهر مشغول تعدی گردیدند

توجه شاه طهماسب با سپاهی فراوان بطرف بغداد و آمدن بحوالی این بلد و مبادرت ذو الفقار که خود را حکمران بالاستقلال عراق عرب میدانست بجنگ با عساکر شاه طهماسب که پس از چند روز بمحاصره ذو الفقار کشته شد و شاه طهماسب بر این ایالت استیلا یافته وارد شهر بغداد گردید و ایالت بغداد را با لقب خانی بسلطان شرف الدین اوغلی داد هم در این سال شاه طهماسب امیر نعمت الله حلی را با امیر قوام الدین حسین در منصب صدارت شریک ساخت و در اینسال شاه طهماسب در قزوین قشلاق نمود کشته شدن هلالی شاعر در هرات بامر عبید خان

سنه ۹۳۶ هجری — سنه ۱۵۲۹ مسیحی

آسیا: در اینسال شاه طهماسب نامه بعبید خان که بر بعضی از بلاد خراسان استیلا یافته بود نوشته و خود نیز با لشکر جرار بجهت دفع سپاه اوزبک از این دیار انهاض کرد چون خبر نهضت شاه طهماسب بعبید خان رسید از هرات بمرو گریخت و قاصدها نزد خوانین توران فرستاد که بمعاونت او آیند خوانین تمکین او را نکردند و شاه طهماسب در کار طی مراحل بود که ایلچی عبید خان در یکی از منازل باردوی پادشاهی رسید جواب نامه شاه طهماسب را که عبید خان نوشته بود تقدیم کرد و صورت مکتوب عبید خان از قرار ذیل است

سواد نامه عبید خان بشاه طهماسب

نامهٔ نامی و صحیفهٔ گرامی که از جانب سلطنت و نصفت آیات حشمت و نیابت پناه ایالت انتساب جلالت اکتساب معالی نصاب طهماسب میرزا شرف ورود ارزانی یافته در زمان خوب و ساعت مرغوب رسید و سخنانیکه بدفعات تقریر نموده بودند مسموع شد آنچه در باب خرابی خراسان از توجه خود طرفین نوشته بودند بیان واقع است غرض ما آن است که دین و ملت که از زمان حضرت رسول صلعم و خلفای راشدین الی غایته در عالم و عالمیان انتظام یافته تغییر نپذیرد و اگر بمقتضای فساد زمان خلل و فتوری در آن واقع شود حسب الامکان در دفع آن کوشیدن بر ما لازم است از وقتیکه خان شهیدا نار الله برهانه (مقصود شیبک خان است) شربت شهادت از جام قضا چشیده مردم خراسان در دست اهل بدعت و ضلالت گرفتار شده خواه بطوع خواه بکره تابع رفض و تشیع شده اند و این صفت طینت و طبیعت آن مردم شده بدانجهت در رفتند جنود سعود اسلام چنانکه میباید در نمی آیند و همراهی نمیکنند بدان سبب روی در راه دارند و آن کسانیکه از روی صداقت همراهی دین میکنند معلوم کرده باشند که چه نوع التفاتها در بارهٔ ایشان ظهور

رسیده

رسیده و آنها که نفاق میورزند و کردن از اطاعت می پیچند نفرتی که بایشان عاید میشود ظلم نخواهد بود چنانکه گفته اند (ظلمها بنگر بعالم پیداست هم عدل است ولی ظلم نماست) و کرنه هرگز در نیت و فعل ما غیر از رفاهیت امت اسلام و عدالت و آبادانی ملک چیزی دیگر نیست و نخواهد بود و بمقتضای انما الاعمال بالنیات امید واریم که موافق نیت خود در جزا بیم دیگر نوشته بودند که درین سال که گذشته با وجود یکه آن نوع تنبیه واقع شده باشد باز آرزوی سلطنت خراسان کرده اند خود معلوم دارند که شوکت لشکر اسلام چه نوع استیلا بر سپاه ایشان برده بود چنانکه فردوسی گوید (ز سم ستوران دران پهن دشت زمین شش شد و آسمان گشت هشت) از غلبات گرد و غبار ظرفین بعد از فرار لشکریان غازیان لشکر اسلام فرصت غنیمت دانسته در اخذ اموال و اسباب ایشان پرداخته از آن غافل که جمعی در میان گرد مخفی مانده اند بحسب تقدیر این نوع صورت دست داده و در عالم سپاهیگری این کیفیتها عجب نباشد (مباش غره که دارم عصای عقل بدست که دست فتنه دراز است و چوب او دو سر است) در غزوهٔ احد که یک دندان مبارک رسول صلعم شهید شد بعد از آن چند فتح و نصرت نصیب اهل اسلام گشت اگر امثال آنحضرت را هم با آنحضرت موافقت شود بعد از آنکه فتحها و نصرتها دست داده عجبی نباشد ملاحان بحار اسلام چون آن کشتی شوق را در بحر عمیق غزا انداخته که تا صدف صدق را بدست آورده تا لؤلؤی شهوار بکف نیاورند آرام نگیرند و بدین قدر ضرر و نقصان ظاهری پای همت از معارک مردانگی و جرأت پس نخواهند کشید (تا آن دریکانه نیفتد بدام ما ما با رخود بساحل دریا نمیکشیم) اگر در آن نوبت چون تنبیه لشکر اسلام این قضیه واقع شد از عنایت سبحانی امید واریم که درین دفعه تلافی گذشته ما شده مقصود بحصول پیوندد چنانکه گفته اند (یوسف گم گشته باز آید بکنعان غم مخور کلبهٔ احزان شود روزی گلستان غم مخور هان مشو نومید چون واقف نهٔ از سر غیب باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور) حضرت حق سبحانه و تعالی مرحوم اهل اسلام این نوع تنبیهات بسیار کرده است دیگر از ابیات ما نوشته اند (هر که بکرم بلطف آلهٔ در شام و تبریز را با سپاه) بمضمون الفال علی ما جری نیت و فکر و اندیشهٔ ما همیشه بمضمون این بیت است اگر مرهون باوقاتها چون عنایت کریم ازلی و حکیم لم یزلی همراه لشکر اسلام شود بالاتر از آنهم توقع داریم بیتی دیگر را نوشته بودند که (منم شیر شیران مرد آزمای که از ضرب شیران بجنبم ز جای) یعنی دار السلطنه هرات گذاشتن و برو شتافتن خلاف مضمون این بیت است اگر صاحب وقوف نیستند از مردمی که میدانند بپرسند در محلی که کفار غلبه کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله بطریق هجرت کردند و مهاجر و انصار میگویند که در آن زمان ظهور کردند از برای مصلحت مؤمنین و رفاهیت اهل یقین و جمعیت لشکر دین در هرات بودن صلاح ندیدند بجهت آن در تغییر مکان کوشیدند چنانکه گفته اند (ناگاه عاقلی از بلا کو بجنب زد طعنه جاهلی که فلان از قضا گریخت که نیست از سبب بسبب التجا دوا خیر البشر ز مکه بیثرب چرا گریخت) و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در بارهٔ خود میفرمایند (ای یومی من الموت افر یوم لم یقدر ام یوم قدر یوم ما قدر لا اخشی الردا واذا قدر لم یغن الحذر) با وجود این در غزوهٔ احد تغییر مکان کردند الله الحمد که این هجرت ما بطریق سنت حضرت رسول صلعم واقع شده و در این امر هر کس که با طعن میکند طعن او بر رسول الله صلعم عاید میشود پس مطعون داشتن آن امر را کمال الجهل است دیگر مذکور کرده بود که در دو روش که یکی از امرای ما بود در هرات با اهل آنجا نکار آنچنان معاش کرده بود که مردم زمان شاه مرحوم سلطان حسین میرزا را فراموش کرده بودند اما یاد در زمان پادشاه مذکور مدارس و خوانق بدین رسوائی بود که مساجد و معابد را طویله اسبان و خران کرده بلکه مبرز ساخته بودند و همه کاشیهای رنگارنگ را ویران کرده در ها و چوبها جهت هیمه برده بودند و اگر مساجد و معابد را اثر آبادانی بود

ساخته بودند ما بدولت که بشهر در آمدیم بجودی خود در تعمیر مدرسه و خانقاه سلطان حسین میرزا و سایر بقاع خیرات کوشیده اخلاط خلایق و ستوران را از مساجد و معابد بیرون آورده مدرسان و طلبه و خادمان معین کرده آبادان ساختیم حسن معاش و روش از همین معلوم است دیگر نوشته بودند (زینهار آه مظلومان حذر کن) ایعزیز بحضرت واجب الوجود روشن است که هرگز راضی نشیم و رضا نمیدهیم و در نیت و فعل ما نیست که بر مؤمنی از لشکریان ما نقصان رسد اگر بغفلت و سهو واقع شده باشد که مطلع نباشیم بمدلول کریمه و لا تزر وازرة وزر اخری معاف خواهیم بود و بعد از اطلاع اگر عذر و رسوی نفرمائیم در ذمت ماست دیگر نوشته بودند (با آل علی هر که در افتاد بر افتاد) هر که مؤمن و مسلمان است و امید نجات آخرت دارد محبت اصحاب کبار حضرت رسول صلعم را از دست نمیدهد و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام یکی از آن مذکورانند با اولاد و امجاد ایشان مخالفت کردن در بغداد از دیانت و اسلام دور است اما با آن طائفه مجادله و گفتگو داریم که مذهب و ملت پدران خود را گذاشته تابع بدعت و ضلالت شیاطین شده طریقه حق را بر طرف کرده رفض و تشیع اختیار نموده با وجود آنکه میدانند رفض کفر است این کفر را شب و روز شعار خود ساخته‌اند از اولاد آن بزرگوار میرسند بمضمون کریمه انه لیس من اهلک حضرت مرتضی علی از آن نوع فرزندان بیزار است (فرزند خوش است اگر خلف باد ورنا خلف بود تلف باد فرزند لئیم طبع بدکیش رنج پدر است و محنت خویش) مخبر صادق در کلام مجید خود خبر میدهد که اذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون در روز جزا پرسش از عمل خواهد بود از اب و نسب نخواهد بود دیگر ایشان که دعوی فرزندی و محبت علی مرتضی میکنند از دو بیرون نیست یا فرزندان آن بزرگوار هستند یا نیستند اگر نیستند چون دعوی فرزندی میکنند و حضرت پیغمبر صلعم فرموده هر کس پدر دیگر را گوید پدر من است پدر او نباشد آنکس بهشت را نمی‌آید و اگر فرزند مرتضی علی علیه السلام هستند آن بزرگوار کدام مرده را از گور بیرون آورده سوخته‌اند و خیلی کسوا ریش و ابرو تراشیده‌اند گوش و حلقه انداخته خلیفه اسلام ساخته کدام ناپاک بی نماز فحش گو که در عمر خود یکرکعت نماز نگذارده است او را مقبول خود کرده‌اند و کدام کس را گفته‌اند بمن سجده کن حضرت رسول صلعم فرموده‌اند که اگر سجده کردن بغیر خدا تعالی روا می‌بود زنان را میفرمودم که بشوهران خود سجده کنند پس معلوم شد که سجده بغیر خدا تعالی روا نبوده و کفر است و این افعال مذکوره بالاف و اضعاف در سلسله شما هست با وجود این مقدار قباحت بما موعظه میفرمائید (اکنون بشناس خود را و یکی سر در گریبان کن) و حضرت مرتضی علی ع بزرگواری بود که با اصحاب کبار بیعت کرده و در عقب ایشان نماز گذارده‌اند و تابع ایشان بودند و بعد از فوت آن بزرگواران مدت دیگر آنحضرت خلیفه برحق بودند اگر میدانستند که این بزرگواران باطل اند چون نعش ایشان را در پهلوی حضرت رسالت صلعم میگذاشتند و بیرون نمی‌آوردند پس معلوم شد که این بزرگواران برحق بوده‌اند که بر ایشان تعرض نکردند و معلوم جمیع خلایق است که حضرت مرتضی علی علیه السلام تابع روش رسول صلعم و اصحاب کبار بوده‌اند و هرگز بایشان مخالفت نکرده‌اند و پدر کلان شما جناب مرحوم شیخ صفی را هم چنین شنیده‌ایم که مردی عزیز و اهل سنت و جماعت بوده ما را حیرت عظیم دست میدهد که شما از روش حضرت مرتضی علی ع را تا بعیت نه روش پدر کلان را بلکه اولادی آن عزیزان از کجا ثابت میشود چنانکه گفته‌اند (پسر را بجیر همین ماند بدو تو به پیغمبر چه میمانی بگو) و جای دیگر میگوید (آن را که زندانی نسب و نسبت حالش وی را نبود هیچ گواهی چو فعالش) هر آینه هر کس تابع روش آن بزرگوار بوده باشد در حیات دنیا تابع بدعت و ضلالت شود بمضمون الذین سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا نظر باید کرد و عبرت باید گرفت (در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند آنچه استاد ازل گفت بگو میگویم) دیگر نوشته بودند که ولایت مرو بجهت آن بود که عالیحضرت سلیمان مکانی با جمیع سلاطین

وخوانین پای تخت سمرقند و تاشکند و ترکستان و اندجان و حصار شادمان و بلخ و شبرغان با لشکر عظیم الشأن متوجه گشتند زیرا که مکاتبات و مراسلات بمبالغه هرچه تمامتر فرستاده بودند که عنقریب بشرف دولت غزا مشرف خواهیم شد تا آمدن عساکر نصرت مآثر جنگ را موقوف دارند که از این دولت محروم نمانیم در این ایام حضرات بجمعیت کل نزول اجلال فرموده بقضای الهی کوچ بر کوچ متوجه غزا و جهاد هستیم انشاالله تعالی یکبار اینکه مخالف شریعت نبوی و پیروی بدعت و ضلالت نموده اند اکابر دین و پیشوایان اهل یقین در حق ایشان چنین فرموده اند (هرکس نهاد رخنه در دین آرد باوقت زکات بر جبین چین آرد مستوجب حد گردد و جبار جهان برحد زدنش ترک زما چین آرد) هر وقت که روش شما روش آن بزرگواران باشد ما را با شما هیچ مجادله و مناقشه نخواهد بود این زمان که این طریقه حسنه را برطرف کردند دفع و رفع آن بر ما لازم و واجب است (مراکه با تو همیشه تعصب آیین است برای جاه نباشد تعصبات دین است) آثارنا تدل علینا ما دام خذ عبرة لاجلك منها على الدوام) والسلام على الذين يستمعون القول ويتبعون احسنه

خلاصه این نامه را شاه طهماسب بخواند و ایلچی را با همراهانا و خلعت داده روانه کرد چون ایلچی بخدمت عبیدخان رسید از کثرت لشکر شاه طهماسب که عده آن زیاده از هفتاد هزار نفر بود سخن گفت عبیدخان وحشت کرده بطرف بخارا گریخت و شاه طهماسب کوچ بر کوچ بهرات آمده در شهر نزول نمود و حکومت این ولایت را ببرادر اعیانی خود (برادر صلبی) بهرام میرزا تفویض کرد و غازی خان تکلو را للهٔ این شاهزاده قرار داد و در شانزدهم ربیع الاول لوای عزیمت بصوب عراق برافراخت

وفات کوچم خان بن ابوالخیرخان در سمرقند کوچم خان از نژاد جوجی بن چنگیزخان بود و چون او درگذشت پسرش ابوسعید خان بجای او خان شد و ابوسعید پادشاه جمیع اوزبکان بود وفات میر قوام الدین حسین اصفهانی هم در این سال سلطان بهادر گجراتی لشکر بدکن کشید و بازگشت **اروپا** فرقه لوتریتین که معتقد و متابع لوتر بودند بجهت اینکه رد طریقه کاتولیک میکردند آنها را پروتستان نامیدند یعنی رد کننده و رفض کننده (اسپانیول) پیزار معظم فتح و تسخیر پرو در ینکی دنیا میکرد (عثمانی) سلطان سلیمان خان که شهر بودا را متصرف بود و نیز پای تخت اطریش را محاصره کرده بسبب حمله با این شهر برده و هشتاد هزار قشون او تلف گردید بنابراین الجاءً با سلامبول مراجعت نمود

سنه ۹۳۷ هجری — سنه ۱۵۳۰ مسیحی

آسیا اختلاف و جنگ فیمابین امرای شاه طهماسب که در آن خلاف چوهه سلطان و بسیاری از ازبکان کشته شدند و الامه تکلو که حکومت آذربایجان را داشت بخیال استقلال افتاد و با عساکر شاه طهماسب جنگ کرده کاری از پیش او نرفت و آخرالامر چون خلعتی از جانب سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی برای او آمد رو بدیار این سلطان گذاشت هم در این سال بعضی از امرای اوزبک با لشکر بخراسان آمده فیمابین ایشان و عساکر شاه طهماسب نایره قتال اشتعال یافت هم در این سال بابر پادشاه بن عمرشیخ بن سلطان ابوسعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیرتیمور که از سلاطین بزرگ و صاحب خیرات کثیره بود در اکره درگذشت مدت عمر بابر پادشاه چهل و نه سال و ایام سلطنتش سی و هشت سال در اوایل پادشاهی فرغانه و سمرقند را داشت بعد از انکه ماوراءالنهر از تصرف او خارج شد ولایت قندهار و اکره و لاهور و کابل و دهلی و بدخشان را متصرف گردید جلوس همایون پادشاه ابن بابر پادشاه بجای پدر بسلطنت اما چون خبر فوت بابر پادشاه بمحمد زمان میرزا رسید بخیال استقلال افتاده

لهذا همایون پادشاه با عساکر خود متوجه او گردید و در کنار آب گنگ بدون ممانعت جنگ او را دستگیر کرده در یکی از قلاع حبس نمود بعد از مدتی از حبس فرار کرده با معدودی چندگاه سرگردان میگشت آخر الامر از روی اضطرار بخدمت همایون پادشاه آمد هم در اینسال سلطان بهادر گجراتی با محمود بن ناصر الدین خلجی صاحب مالوه جنگ کرده او را بکشت و مالوه را متصرف شد و دولت سلاطین مالوه هند منقرض گردید پوشیده نباشد که سلاطین مالوه هند هفت نفر بوده اند اول شخص آنها دلاور خان غوری است که از امرای محمد شاه بن فیروز شاه بوده دویم هوشنگ خان بن دلاور خان سیم غزنین خان بن هوشنگ خان ملقب بمحمد شاه چهارم سلطان محمود خلجی پنجم غیاث الدین بن محمود خلجی ششم ناصر الدین بن غیاث الدین هفتم محمود بن ناصر الدین خلجی که بدست سلطان بهادر گجراتی کشته شد و بعد از کشته شدن محمود بن ناصر الدین خلجی چندی مملکت وسیعهٔ مالوه بتصرف حکام سور و افاغنه بود تا همایون پادشاه این مملکت را بگرفت

اروپا (المان) شارلکن در القاب سلطنتی خود خود را پادشاه لمباردی و امپراطور المان و سیسیل و ایطالیا و هلاند و بلژیک و اسپانیول مینوشید جزیرهٔ مالت و شهر طرابلس غرب را شارلکن بیک طایفه از رؤسای دینیه کاتولیکی داده و مسکن عیسویانی گردید که عثمانیها آنها را از جزیره ردس بیرون کرده بودند

سنه ۹۳۸ هجری — سنه ۱۵۳۱ مسیحی

آسیا در اینسال اولامه که بدربار سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی رفته بود محرک سلطان شده پنجاه هزار سوار بسرداری فیل پاشا همراه او کرد که بعضی از بلاد متصرفی شاه طهماسب را مسخر نمایند شاه طهماسب که این بشنید با سپاهی فراوان متوجه دفع ایشان شد همینکه عساکر عثمانی از توجه شاه طهماسب با خبر شدند دهشت بر ایشان غالب گشته توپها را انداختند و گریختند لهذا شاه طهماسب مراجعت نموده در تبریز قشلاق کرد هم در این سال در بیست و نهم رمضان عبید خان با لشکری فراوان بظاهر هرات نزول کرده این بلده را محاصره نمود و راه وصول آب و آذوقه را بر اهالی شهر بست و کار روز بروز بر هراتیان سخت تر و تنگتر شد و مجاعت بدرجهٔ رسید که مردم بر سر گوشت سگ و گربه نزاعها میکردند و اینشهر در بند محاصره و غلا بود تا چهاردهم ربیع الاول سال بعد که سال نهصد و سی و نه باشد خبر توجه شاه طهماسب باینطرف گوشزد عبید خان گردید و راه فرار پیش گرفت و هراتیان از محاصره خلاصی یافت هم در اینسال که سال نهصد و سی و هشت باشد خیلی از اوزبک بطرف بسطام آمده عساکر شاه طهماسب در ظاهر بسطام با آنها جنگ کرده اوزبکان را منهزم ساختند عزل میر غیاث الدین منصور از صدارت و دادن شاه طهماسب این منصب را بامیر معز الدین محمد اصفهانی دادن شاه طهماسب وزارت دیوان اعلی را باحمد بیک ترکمان کشته شدن امیر قوام الدین جعفر ساوجی وزیر شاه طهماسب در رباط ینگی پی وفات حاجی محمد خبوشانی از مشاهیر توجه سلطان بهادر گجراتی ببرهان پور و تمکین نظام شاه او را وفات محمد مشهور واعظ عرب

سنه ۹۳۹ هجری — سنه ۱۵۳۲ مسیحی

آسیا فرستادن شاه طهماسب القاس میرزا و بدر خان را باستراباد که رانند و بانولایت آمده بسیاری از اوزبکان را بکشتند و بقیه فرار کردند و القاس میرزا و بدر خان در استراباد متمکن شدند (القاس میرزا برادر شاه طهماسب بوده) هم در اینسال چنانکه در شرح سال قبل ذکر نمودیم شاه طهماسب بجهة دفع عبید خان متوجه خراسان گردید

واین سفر سیم شاه طهماسب بخراسان بود خلاصه اوزبکان چون توجه شاه طهماسب را شنیدند رو بوادی فرار نهادند وشاه طهماسب روز بیست و دوم جمادی الاولی وارد هرات شد و حسینخان و قلندر سلطان و امیر سلطان روملو را بتسخیر غرجستان فرستاد و مشارالیهم با نولا بنا آمده بر شاه محمد سیف الملوک صاحب غرجستان غلبه کرده غرجستان را متصرف شدند هم در اینسال شاه طهماسب از شراب خوردن توبه کرد و قدغن سخت نمود که هیچکس بر خلاف شرع انور حرکت نکند و اگر کسی غیر از این نماید مورد سیاست و مواخذه سخت شود و مبلغ کلی که از شرابخانه و قمارخانه و بیت اللطف دیوان اخذ میکرد از دفتر خارج و متروک شد هم در اینسال شاه طهماسب حکومت هرات را ببرادر خود سام میرزا داد واغزوار خان شاملو را للهٔ او کردانید و بقصد یورش بلخ در یازدهم ماه ذیحجة الحرام از هرات بیرون آمد وفات ابوسعید ابن کوچم خان بن ابوالخیر خان در سمرقند پیش از آنکه ابوسعید وفات کند لشکر بکشمیر فرستاده بود که در آنجا خطبه باسم او خواندند خلاصه چون ابوسعید درگذشت برادرش عبداللطیف خان بجای او برقرار کردید و در بعضی تواریخ نوشته اند که پسر ابوسعید عبدالرشید خان بجای او بحکمرانی جلوس کرد وفات احمد هنگ شارح کافیه

سنه ۱۵۳۳ مسیحی — سنه ۹۴۰ هجری

آسیا در اینسال سلطان سلیمانخان عثمانی [illegible] و باطمینان اینکه شاه طهماسب متوجه یورش ماوراء النهر است لشکر باذربایجان کشید باینمعنی که ابراهیم پاشا وزیر اعظم خود را با پنجاه هزار سوار از پیش روانه کرد نیز ابراهیم پاشا اولمه را با ده هزار نفر از جلو فرستاد و از آنجا که بعضی از امرای شاه طهماسب راه غدر در فتنه بلشکر مخالف پیوستند اکثر بلاد آذربایجان بتصرف ابراهیم پاشا و اولمه در آمد بعد از چند گاه خبر رسید که شاه طهماسب از خراسان با سپاه فراوان کوچ بر سر کوچ متوجه این سامانست ابراهیم پاشا عریضه بسلطان سلیمانخان نوشته اظهار داشت که موکب شاه طهماسب باینطرف توجه کرده صلاح در اینست که سلطان خود باین سمت متوجه شوند لهذا سلطان سلیمانخان با لشکر زیادی بابراهیم پاشا پیوست اما وقتیکه سلطان سلیمانخان بسلطانیه رسید اواخر پائیز و زمستان نزدیک بود شروع بر برف آمدن نمود و دست و پای عساکر عثمانی را سرما از کار انداخت و بسیاری بمردند و مالهای سواری و بنه آنها اغلب تلف شد ناچار سلطان عثمانی از تسخیر آذربایجان چشم پوشیده راه بغداد پیش گرفت و این بلد را بتصرف در آورد و شاه طهماسب از قره آغاج کوچ کرده ببدلیس آمد و جمعی را بمحاصرهٔ قلعه وان که اولمه آنرا متصرف بود فرستاد و خود نیز بپای اینقلعه آمد هم در اینسال صوفیان خلیفه روملو و چوشان با درویش علی مغول که بتاخت آمده بود جنگ نموده بر او غلبه کردند و بسیاری از همراهانش او را بکشتند وفات شیخ علی بن عبدالعال مجتهد در روز شنبه هیجدهم ذیحجه (مقتدای شیعه) تاریخ وفات شیخ علی بن عبدالعال است و از مصنفات ابن مجتهد یکی حاشیه بر شرح لمعه میباشد وفات امیر نعمت الله حلی از سادات جلیل القدر حله و از شاگردهای شیخ علی بن عبدالعال بود و آخر الامر کار فیما بین شاگرد و استاد بکدورت و نقاضت کشید بالجمله فوت امیر نعمت الله ده روز بعد از فوت شیخ علی اتفاق افتاد وفات بهزاد مصور اروپا پیرو (اسپانیول) فتح مملکت پرو تماما بدست پیزارد (روس) فوت واز یلی چهارم پادشاه و جلوس ایوان چهارم پسر چهار ساله او بجای او

سنه ۱۵۳۴ مسیحی — سنه ۹۴۱ هجری

آسیا در اینسال مجددا سلطان سلیمان خان از بغداد بقصد تسخیر آذربایجان حرکت کرد و شاه طهماسب از پای

قلعه‌وان انتهاض کرده بتبریز آمد و در اینجا شنید که لشکر عثمانی نزدیک شده لهذا روانه سلطانیه کردیده بعد کزین آمد و جمعی را بقراولی بطرف اردوی سلطان سلیمانخان فرستاد و ایشان فوجی از لشکر سلطان را بکشتند سلطان سلیمان خان که این بشنید راه مملکت خود را پیش کرفت شاه طهماسب دسته قشونی بتعاقب لشکر عثمانی فرستاد و خود بطرف وان رفت و عساکر شاه طهماسب بسیاری از قشون عثمانی را که بامداد قلعه‌کیان وان آمده بودند بکشتند و از جمله مقتولین سنان پاشا بود بالجمله چون قلعه‌وان بتصرف شاه طهماسب در آمد کوتوالی آنرا با محمد سلطان صوفی اوغلی واکذار کرد مخالفت سام میرزا با شاه طهماسب و جنک کردن او و در ظاهر قندهار با میرزا کامران و کشته شدن اغزوار که ملله که او معین شده بود و مفهور شدن سام میرزا و پشیمان شدن از این مخالفت و عریضه ضراعت نوشتن بشاه طهماسب و طلب عفو و بخشش نمودن جنک عساکر شاه طهماسب با امرای اوزبک و منهزم شدن اوزبکان آمدن بیرام اوغلان که از جانب کسکن قرا سلطان ابن جانی بیک سلطان هاکم ولایت غرجستان بود بتاخت هراة و در بنوقت خلیفه سلطان شاملو که سال عمرش از هشتاد کذشته بود در هرات تمکن داشت و لشکر او مردم اطرافی و بی پا یه و مایه بودند لهذا خلیفه سلطان و ابراهیم سلطان امینی با نهصد نفر از لشکریان و غیره در جنک بیرام اوغلان اوزبک کشته شدند و بیرام اوغلان بعد از این غلبه متوجه غرجستان شد کشتن شاه طهماسب الوند سلطان افشار را قشلاق کردن شاه طهماسب در تبریز انتزاع نمودن همایون پادشاه مالوه را از سلطان بهادر کجراتی و استیلای سلطان بهادر بکجرات بر جیتون وفات بابا لسانی شیرازی شاعر اروپا (انکلیس) پادشاه انکلیس بجهة طلاق دادن زوجه خود و عقد مزاوجت با زنی که کفو و در خور زنی پادشاه نبود و اینکار را بدون رضایت و اذن پاپ کرده مورد لعن پاپ شده از آنطرف پادشاه و ملت انکلیس هم از طریقه کاتولیکی خارج کردیده و بعد از این انتخاب و تعیین پیشوایان و علمای دینیه و متابعت و تقلید در اصول مذهب با شخص پادشاه خواهد بود (اسپانیول) ایغناک دلویلا درویشی که سیزده سال انزوا و عزلت اختیار کرده بود طریقه ژزوئیت را تاسیس ایجاد میکند (فرانسه) سن مالو از اهالی فرانسه کانادا را از برای دولت فرانسه انکشاف مینماید (عثمانی) اول مأموریت عساکر عثمانی بسمت افریقیه که مغرب قدیم اعراب بود

قلعه‌وان تشافت و در ماه ربیع الاول قلعه‌وان را از کاشکان سلطان عثمانی انتزاع نمودم

سنه ۹۴۲ هجری — سنه ۱۵۳۵ مسیحی

آسیا در اینسال هرویان از صوفیان خلیفه روملو که در مشهد مقدس حاکم بود خواهش کردند که بهرات آمده و متقلد امر حکومت این بلد کردد صوفیان خلیفه قبول کرده پسر متعلقان خود را در مشهد کذاشت و بهرات رفت و بحکمرانی پرداخت ولی بر خلاف آنچه هرویان مترقب بوده‌اند بنای ظلم و زیادتی را کذاشته بهر کس مالی کمان میکرد باشکنجه میکرفت لهذا شاه طهماسب او را عزل کرده ولایت هرات را بسلطان محمد میرزا عنایت فرمود و محمد خان شرف الدین اوغلی را لله شاهزاده قرار داد هم در اینسال عبید خان با بزرکان اوزبک لشکر بمشهد مقدس کشیده این شهر را محاصره نمود و در اینوقت هنوز صوفیان خلیفه از هرات بمشهد مراجعت نکرده بود زوجه او اینشهر را در کمال خوبی نکاهداری کرده و اوزبکان نتوانستند شهر را بکیرند و صوفیان خلیفه چون در هرات شنید که مشهد را عبید خان محاصره کرده با لشکری متوجه اینشهر کردید عبید خان متوجه او کردیده در بین راه جنک سختی فیمابین در کرفت و لشکر صوفیان خلیفه آخر الامر شکست خورده خود او دستکیر و بحکم عبید خان کشته شد هم در اینسال عبید خان با سپاه فراوان خود بر سر هرات آمد و خضر چلبی که از جانب صوفیان خلیفه در آنبلده بود و بموجب دستور العمل او بظلم و

نقدی اشتغال داشت و اهالی ولایت را زیاده نتوانست با عبیدخان مقاومت کند بعد از چند ماه جنگ سخت و خونریزی بسیار در اواخر ماه صفر سال بعد یعنی سال نهصد و چهل و سه عبیدخان هرات را فتح کرده و خضر چلبی و متعلقان او را گرفته به بخارا فرستاد و در آنجا آنها را بقتل رسانیدند و اوزبکان در هرات کمال بی اعتدالی را نمودند و بسیاری بجهت تشیع با این بهانه کشته شدند قشلاق شاه طهماسب در تبریز وفات پادشاه سلطان خلیل بن شیخ شاه بن فرخ یسار بن امیر خلیل الله بن شیخ ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد پادشاه شیروان در روز نهم جمادی الاولی و پادشاه سلطان خلیل که دوازده سال در مملکت شیروان سلطنت کرده بود چون در گذشت فرزندی نداشت که بجای او متکفل سلطنت شیروان گردد لهذا بعد از او شاهرخ بن سلطان فرخ بن شیخ شاه که در صغر سن بود بتخت سلطنت این ولایت نشست کشته شدن مظفر سلطان حاکم رشت که با شاه طهماسب مخالفت کرده نزد سلطان عثمانی رفته بود بعد مراجعت نموده با امیره حاتم که بجای او حکمرانی را جنگ کرده و مقهور گردیده آخر الامر گرفتار شده بحکم شاه طهماسب او را در قفس آهنین نموده بسوزانیدند و در همین روز یعنی روزیکه مظفر سلطان کشته شد امیر خواجه سعد الدین عنایت الله خوزانی وزیر که بواسطه عشق بعیسی پیر پاسلیق بیک و خیال بد بکر نسبت بمعشوق خود داشت مغضوب شاه طهماسب گردیده بحکم این پادشاه راه دیار عدم پیش گرفت و تاریخ فوت او (از عشق پیر پاسلیق) میباشد وفات شریف تبریزی شاعر وفات اهلی شیرازی شاعر در شیراز هم در این سال همایون پادشاه بجنگ بهادر گجراتی شتافته بهادر راه فرار پیش گرفت و سام میرزا برادر شاه طهماسب قندهار را فتح کرد ولی کامران میرزا از لاهور بقندهار رفته با سام میرزا جنگ کرده قندهار را از او پس گرفت اروپا (اسپانیول) شهر بوئنوزایرس در امریکای جنوبی بواسطه اسپانیولها بنا شد انکشاف شیلی نیز واقع شد و انفصال کردیه همچنین شهر لیما پای تخت پیرو را در این سال در امریکا بنا کردند (فرانسه) گالون نام که در مملکت فرانسه متولد شده طریقه تازه در دین ایجاد کرد که بر ضد پاپ بوده و ورای طریقه لوتر

سنه ۹۴۴ هجری — سنه ۱۵۳۷ مسیحی

آسیا لشکر کشیدن شاه طهماسب دفعه چهارم بخراسان بدفع عبیدخان و سپاه اوزبک و عبیدخان که از هرات بقصد تسخیر مشهد مقدس حرکت کرده بود چون از نهضت شاه طهماسب و عدت و شوکت عساکر پادشاهی خبردار شد با اعیان همراهان خود مشورت کرد امرای اوزبک گفتند مصلحت در جنگ کردن با شاه طهماسب نیست عبیدخان خود مایل بجنگ بود ولی امرای مزبور گفتند اگر در این رای با ما موافقت نکنی ترا بر اسب بسته مجبوراً بماوراء النهر بریم عبیدخان چون این بشنید در هفدهم شعبان راه فرار پیش گرفته از راه بلخ که عبورش متعارف است متوجه بخارا گردید و شاه طهماسب با عظمت و شکوه تمام بدار السلطنه هرات ورود نمود هم در این سال شاه طهماسب بعد از انقضای فصل زمستان بعزم تسخیر قندهار و زمین داور از هرات حرکت کرده بکنار آب هیرمند آمده از آنجا بقندهار آمد و این ولایت را متصرف نمود و حکمرانی آن را بعهده بداق خان قاجار موکول داشت و بهرات مراجعت نمود و زمین داور نیز مسخر عساکر پادشاهی گردید و ایلچیان از جانب عبیدخان و کسکن قرا سلطان حاکم بلخ بدربار شاه طهماسب آمدند و محمدخان ابن اویس خان و برادرش علی سلطان که از اولاد چنگیزخان بودند داخل خدمت شاه طهماسب شده حکومت نسا و ابیورد و توابع را شاه طهماسب بمحمدخان داد هم در این سال شاه طهماسب امیر معز الدین اصفهانی را از صدارت معزول کرده منصب او را با امیر اسد الله مرعشی که از سادات شوشتر بود تفویض نمود کشته شدن خواجه کلان غوریانی

که از

که از غلامان خوارج بود در هرات بامر شاه طهماسب وفات کارکیا سلطان حسین بن کارکیا سلطان محمد بن ناصر کیا ابن امیر
سید ابن مهدی کیا بمرض طاعون که بعد از او پسرش کیا الداش خان احمد را بجای او برقرار کردند وفات عصام سمرقندی
هم در اینسال همایون پادشاه از گجرات بازگشت و قصد بنگاله نمود و بهادر گجراتی بدست فرنگیها مقتول شد
و ملوخان مالوی بر مالوه استیلا یافته خود را قادر شاه خواند و نصرت شاه صاحب بنگاله در گذشته سلطان محمود
بجای او برقرار گشت

سنه ۹۴۳ هجری — سنه ۱۵۳۷ مسیحی

آسیا معاودت شاه طهماسب از خراسان کرد و اوایل جمادی الثانیه بحوالی طهران نزول کرد و در اینجا امیر قوام الدین
نوربخش را که پا از دایرهٔ مصلحت خود بیرون گذاشته بسبک ملوک سلوک میکرد بعلاوه بسفک دماء و نهب اموال مردم
میپرداخت حکم کرد گرفتند و چند روز در خانهٔ قاضی جهان محبوس گشته بعد بقلعهٔ النجق فرستادند و در اوایل رجب
موکب شاه طهماسب بقزوین آمد و در نیمهٔ شعبان بتبریز ورود نمود فتح کردن عساکر شاه طهماسب قلعهٔ استار را بعد از
سه ماه محاصره و محاربه و گرفتن خواجه کلان ولد خواجه ملک خان را که در آن قلعه متمکن بود و فرستادن او را
بتبریز و کشته شدن او بامر شاه طهماسب هم در این سال خواجه محمد صالح بتکچی ولد خواجه مظفر بتکچی سر از ربقهٔ
اطاعت شاه طهماسب برتافته با جمعی از سیاه پوشان استراباد متفق گشته بعضی از قصبات ولایت استراباد را متصرف
شد و قاصدان با هدایا بخوارزم فرستاده از سلطان غازی استمداد نمود و اظهار هواداری او کرد و عمر غازی سلطان
پسر سلطان غازی والی خوارزم لشکری از صحرانشینان تجهیز نموده متوجه استراباد گردید و خواجه محمد صالح با سیاه
پوشان از جنگل خارج شده باو پیوست چون والی ولایت استراباد صدرالدین خان استاجلو از اتفاق آن دو سردار
آگاه شد بجهت قلت عدد سپاهیان خود استراباد را گذاشته متوجه بسطام شد و خواجه محمد صالح وارد استراباد
گردید و تحفه‌های لایق بعمر غازی سلطان داد و عمر غازی سلطان حکمرانی استراباد را باو واگذار کرده بخوارزم
بازگشت و خواجه محمد صالح مشغول عیش و لهو شد و بخیال استقلال افتاد و در مجلس شادی ممالک ربع مسکون
را بملازمان تقسیم میکرد که بهر قسمت میان ملازمان جنگ و خلاف در میگرفت در این ضمن شاه طهماسب از
ماجرا خبردار شده لشکر بتنبیه خواجه محمد صالح مامور کرد ولی قبل از وصول این لشکر باستراباد صدرالدین خان
استاجلو با فوجی از بسطام بطرف استراباد ایلغار کرده در وقتی که خواجه محمد صالح مشغول عیش بود بر سر او هجوم آورد
خواجه محمد صالح بطرف جنگل فرار کرد ولی یکی از ملازمان صدرالدین خان او را بگرفت و مقید بخدمت شاه طهماسب
فرستاد و شاه طهماسب او را بکشت و صدرالدین خان باز بحکومت استراباد پرداخت حرق رکن الدین مسعود از
فضلا و اطبای معروف بامر شاه طهماسب عزل کردن شاه طهماسب امیر معز الدین محمد اصفهانی را از صدارت
بعضی در اینسال نوشته اند آمدن کامران میرزا با لشکر بسیار از بلاد هند بحوالی قندهار و جنگ کردن با شاه
وردی بیگ حاکم آنولایت و غلبه نمودن و گرفتن قندهار را هم در اینسال قلندری در شیروان دعوی
کرد که من سلطان محمد بن شیخ شاهم و لشکر بسیار دور او جمع شده سالیان را بگرفت و از آنجا بشماخی آمد و
بر شاهرخ غالب گشت اما بعد از چند روز باز شاهرخ بر او غلبه کرده و قلندر مقتول شد هم در اینسال
سلطان محمود برادرزادهٔ سلطان بهادر گجراتی در گجرات بسلطنت جلوس کرد هم در اینسال همایون پادشاه قلعه
چنار بگشود

سنه ۹۴۵

سنه ۹۴۵ هجری — سنه ۱۵۳۸ مسیحی

آسیا — در اینسال معروض شاه طهماسب گردید که امور حکمرانی شیروان اختلال کلی دارد القاس میرزا و منتشا
سلطان استاجلو و جمعی را بفتح این مملکت مأمور کرد و این جماعت بشیروان آمده قلعهٔ گلستان را که محکمترین
قلاع شیروان بود با بعضی حصون دیگر بگرفتند و روی بقلعهٔ بیقرد نهادند شاهرخ پادشاه شیروان چون از
وصول عساکر شاه طهماسب آگاه شد حسن بیک زاکر و کلیش بود با لشکر عده باستقبال عساکر پادشاهی فرستاد
در میان دره بیقرد جنگ بین فئتین در گرفت حسن بیک شکست خورده بقلعه گریخت عساکر شاه طهماسب
قلعهٔ بیقرد را که حصانتی تمام داشت محاصره کردند و چهار ماه اینقلعه در بند محاصره بود و شاهرخ پادشاه شیروان
و ملازمان او در دفع عساکر پادشاهی مردانه میکوشیدند شیروانیان چون کار را سخت دیدند پیغام دادند که
اگر پادشاه خود متوجه اینسامت شود در قلعه را بگشائیم و تسلیم شویم این خبر را معروض شاه طهماسب داشتند
خود بنفسه متوجه آن ناحیه گردید شیروانیان چنانکه گفته بودند در قلعه را بگشادند و در انقیاد در آمدند شاهرخ
و امنای او مقید گردیدند و شاه طهماسب حکم بخراب کردن قلعهٔ بیقرد نمود و مملکت شیروان چون ضمیمهٔ ممالک
شاه طهماسب گشت حکمرانی آنرا بالقاس میرزا داده بتبریز معاودت کرد — هم در اینسال خوانین خوارزم سلطان غازی
والی اینولایت را بکشتند و هر یک از خوانین بخیال سلطنت افتادند و فرزندان صوفیان خان که یوسف سلطان و علی
سلطان و ایش سلطان و پهلوان قلی سلطان و آقش سلطان بودند بر خوارزم مستولی شدند و عمر غازی سلطان
فرزند سلطان غازی خواهرزادهٔ براقخان بتاشکند گریخت و از براقخان استمداد نمود براق باتفاق عبیدخان
متوجه خوارزم گردید یوسف سلطان و برادرانش با سپاهی که داشتند وارد ارگنج گردیدند و در کنار آب آمویه
با امرای عبیدخان و براقخان جنگ سختی کرده منهزم شدند ولی دست از ترتیب جنگ باز نمیداشتند عبیدخان
پسر خود عبد العزیز سلطان را در ارگنج گذاشته باتفاق براقخان و عبد اللطیف سلطان روانهٔ ماوراء النهر گردید
مقارن اینحال دین محمد سلطان اوزبک که از جانب شاه طهماسب در نسا و ابیورد حکومت داشت بامداد
یوسف سلطان آمد عبد العزیز سلطان قاصدی نزد عبیدخان فرستاده استمداد نمود عبیدخان از آب
آمویه عبور کرده سلاطین خوارزم از بالای ارگنج برخواستند و متفرق شدند عبیدخان وارد ارگنج شده این
شهر را متصرف شد و حکومت آن بلده را بیکی از امرای خود داد و بطرف بخارا باز گشت چون بهزار اسب
رسید شنید که دین محمد سلطان قصبهٔ خیوق را تاخته درویش بی را با بیشتر از قشون خود بطرف خیوه
روانه کرد دین محمد سلطان نیز بطرف مخالف حرکت کرده در چهار فرسخی هزار اسب در دشت هموار تلاقی فریقین
اتفاق افتاد و پس از جنگ سختی دین محمد سلطان و یوسف سلطان غلبه کرده عساکر عبیدخان منهزم شدند و
چند تن از امرای معتبر عبیدخان دستگیر گردیدند عبیدخان چون در هزار اسب این خبر بشنید بر شتری سوار شد
بطرف بخارا گریخت دین محمد سلطان قاصدی بدربار شاه طهماسب فرستاده از این فتح ملازمان پادشاهی را خبردار ساخت
شاه طهماسب خلعتهای فاخر برای دین محمد سلطان فرستاد و فرمان نوشت که هر سال سیصد تومان تبریزی از
سبزوار بگیرد — هم در اینسال شیرخان افغان سور با محمود بنگالی جنگ کرده غالب آمد و محمود زخمدار و گریزان در حدود
چنار بهمایون پادشاه پیوست همایون پادشاه متوجه بنگاله شده اینولایت را بگرفت و شیرخان از راه جهارکند برهتاس
رفت و [illegible] شاه در گجرات — اروپا (عثمانی) — در اینسال سلیمان پاشا سردار سلطان سلیمان خان عثمانی

ما علیه

با عامر بن محمد حکمران یمن جنگ کرده او را بکشت و این مملکت را متصرف شده در تحت سلطنت سلاطین آل عثمان آورد

سنه ۹۴۰ هجری — سنه ۱۵۳۳ مسیحی

آسیا مخالفت امیره قباد حاکم استاره (استرا) با شاه طهماسب و مأمور کردن این پادشاه جمعی را بدفع او و غلبه نمودن آن جمع بر امیره قباد و فرار او و بعد از کشته شدن بسیاری از ملازمان او که بعد از این غلبه شاه طهماسب حکومت استاره را به بابک درخان داد تاختن بهرام میرزا و کوکجه سلطان ولایت کردستان را طغیان مهدیقلی سلطان افشار حاکم شوشتر و مأمور نمودن شاه طهماسب حیدرقلی سلطان افشار را بدفع او و محاصره کردن حیدرقلی سلطان شوشتر را و در این اثنا سوندک برادر مهدیقلی سلطان سر او را بریده نزد شاه طهماسب فرستاد هم در این سال ناخوشی طاعون در تبریز بروز نموده شاه طهماسب از اینشهر کوچ کرد و بعد از آنکه این ناخوشی بکلی رفع شد باز بتبریز معاودت نمود هم در این سال عبیدخان بن محمود خان برادرزادهٔ شیبک خان ازبک قصد یورش خراسان کرده ولی در اثنای این عزم مرضی عارض او شده درگذشت و ولایت خراسان که اغلب دچار صدمات او بود آسوده گشت عمر عبیدخان پنجاه و سه سال و ایام سلطنتش سه سال مملکتش بخارا و شهر کش و در جمیع ماوراء النهر سکه باسم او میزدند خلاصه چون او درگذشت ارکان دولت او پسرش عبدالعزیز سلطان را بجای او جلوس دادند و پسر دیگرش عبدالرحیم تابع برادر شد و در ماوراء النهر سکه باسم عبداللطیف خان بن کوچم خان زدند هم در این سال شاهرخ بن سلطان فرخ بن شیخ شاه بحکم شاه طهماسب کشته شد وفات امیر سلطان روملو حاکم قزوین و ساوجبلاغ در تبریز وفات رکن الدین مسعود کاشی طبیب شاه طهماسب که مرد فاضلی بود و رکن الدین شیرازی است که در کاشان توطن نموده معروف بکاشی شده است هم در اینسال شیرخان سور در حدود چوسا با سپاه همایون پادشاه جنگ کرده بر آنها غالب آمده در بهار و بنگاله استقلال یافت

سنه ۹۴۷ هجری — سنه ۱۵۴۰ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهماسب با لشکر جرار بگرجستان رفته و نهب و تاراج زیاد در آن ولایت نمودند و شهر تفلیس و بعضی مواضع و قلاع دیگر مسخر لشکر شاه طهماسب گردید و مظفر و منصور بتبریز بازگشت هم در اینسال پیر سلطان خلیفه روملو و حسینخان سلطان روملو و شاه علی سلطان استاجلو و احمد بیگ ترکمان با دسته لشکری متوجه رستمدار شده ملک جهانگیر بن ملک کاوس حاکم رستمدار پناه بقلعه لارجان برد احمد بیگ بپای آن قلعه آمده رستمداریان را متفرق ساخت و ملک جهانگیر امان طلبید اما اتابکها بتحریک پیر سلطان خلیفه احمد بیگ بدست رستمداریان کشته شد و پیر سلطان خلیفه بدون حصول فایده از این لشکرکشی بازگشت هم در اینسال الحسن سلطان بن ابو اسحق که آثار نفاق از او بظهور رسیده بود مقهور عساکر شاه طهماسب گردیده او را بتبریز آوردند و در این شهر بحکم شاه طهماسب کشته شد نیز در اینسال غازیخان تکلو قلعه تکلو را گرفته جمع کثیری را بقتل آورد قشلاق شاه طهماسب در تبریز وفات غازیخان ذوالقدر والی شیراز و دادن شاه طهماسب حکومت شیراز را بالقبچاقی ابراهیم بیگ ولد کچل بیگ جنگ شیرخان سور در حدود قنوج با سپاه همایون پادشاه و غلبه شیرخان و بعضی شکست خوردن همایون پادشاه را از شیرخان داخل حوادث سال نهصد و چهل و نه نوشته‌اند آمریکا (اسپانیا) انکشاف شط آمازن در آمریک که بزرگترین رودخانه‌های عالم است

سنه ۹۴۸ هجری — سنه ۱۵۴۱ مسیحی

آسیا در اینسال چون علاء الدوله رعناشی حاکم دزفول از راه اطاعت و انقیاد شاه طهماسب خارج گردیده موکب

شاهی با سپاه فراوان بطرف دزفول حرکت نموده چون بجدود خرم آباد رسید جهانگیر حاکم لر کوچک باردوی شاه طهماسب پیوست و علاء الدوله رعناشی از نزدیک شدن قشون پادشاه وکثرت عدد واستعداد آنها آگاه گشته مجال و امکان مقاومت در خود ندیده بطرف بغداد گریخت شاه طهماسب بظاهر دزفول آمده رعایا موکب او را استقبال کردند و شهر را تسلیم نمودند وحکومت دزفول از جانب شاه طهماسب بجید ر قلی سلطان افشار تفویض شد ودر این حال سید بجا ابن بدران مشعشعی حاکم حویزه بخدمت شاه طهماسب آمده اظهار عبودیت کرد و باز بحکومت ولایت خود برقرار آمد بعد از تنسیق امور خوزستان شاه طهماسب معاودت بقم نمود ودر این شهر قشلاق کرده هم در اوایل اینسال جهان چره نام از جانب کسکن قرا سلطان اوزبک حاکم بلخ وخلاوردی نام از طرف عبد العزیز سلطان بن عبید خان حاکم بخارا با پیشکش فراوان در تبریز بخدمت شاه طهماسب رسیدند ومورد اعزاز گردیدند در مراجعت حاجی آقای مهماندار برسم رسالت متوجه دربار سلاطین اوزبک گردید وفات امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدر الدین محمد شیرازی (دشتکی) که در حکمت و علوم عالیه مقامی منیع داشت و مؤلفات ومصنفات جلیله امیر غیاث الدین بسیار است از جمله حاشیه حکمة العین واخلاق منصوری ومحاکمات وحاشیه اشارات واثبات واجب ومشارق وحاشیه تجرید وتراب الحقایق ولوامع هئیت وکفایت منصوری در حساب وریاض رضوان وایمان الایمان در علم کلام وغیرها در سلطنت شاه اسمعیل پادشاه امیر غیاث الدین را طلب نمود که زیجی را که قدوة الحکماء حکیم اعلم امجد شیخ نصیر الدین طوسی رحمة الله علیه در مراغه بجهت هلاکو خان بسته تجدید وتعمیر نماید ولی بعد از ملاقات امیر غیاث الدین چون شاه اسمعیل دانست که اینکار رسی سال مدت لازم دارد از این قصد در گذشت استیلای میرزا حیدر دوغلات بر کشمیر اروپا سویس فوت پاراسلس طبیب والشیمیست معروف (الشیمیست یعنی عالم علم شیمی) (عثمانی) سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی تمام کلیساهای شهر بودا را مبدل بمسجد اسلام مینماید

سنه ۹۴۹ هجری — سنه ۱۵۴۲ مسیحی

آسیا فتح کردن شیرخان مالوه را ودادن حکومت اینولایت را بشجاع خان وفات سید شاه جهانگیر هاشمی اروپا تجدید جنگ مابین فرانسه وشارلکن در لکسامبورغ (پرتوغال) یکی از سفاین پرتوغالیها که در دریای چین سیر مینمود باد مخالف آنرا بژاپن انداخت اهالی ژاپن باکمال مهربانی اهالی کشتی را پذیرفته مال التجاره که در کشتی بود بقیمت عادله ابتیاع نموده پول دادند بعد از مراجعت این کشتی بپرتوغال وشیوع این خبر اگزاویه نام از طرف پاپ مامور بژاپن شد که اهالی انجا را بدین حضرت عیسی ع دلالت ودعوت کند

سنه ۹۵۰ هجری — سنه ۱۵۴۳ مسیحی

آسیا در اوایل بهار اینسال موکب شاه طهماسب از قم بهیلاق سرپنده آمد وجمعی از امرا را بهیلاق لار دوانه کرد وبرخی را بتاخت رستمدار فرستاده آن ولایت را نهب نموده باز گشتند وشاه علی سلطان را بتاخت اهل کلهر فرستاد آنجماعت را غارت نمود ودین محمد اوزبک بالشکر فراوان متوجه تسخیر استراباد گردید وصدر الدین خان حاکم استراباد حصاری شد ولی دین محمد خان مصلحت ندید که شهر استراباد را محاصره کند لهذا باوجود کثرت سپاه وجمعیت راه معاودت پیش گرفت قشلاق شاه طهماسب در قزوین استیلای براقخان بر سمرقند وبخارا اروپا وزال نام از اهل بروکسل که اول طبیبی بود که بدن انسان را تشریح نمود در شهر بال کتاب تشریح بطبع رسانید (بال از شهرهای سویس است) (لهستان) کپرنیک منجم وعالم معروف که وضع هیئت ونجوم قدیم را تصنیفات ومنسوخ نمود کتابی تالیف کرده ودر آن

اظهار داشت و مدلل نمود که حرکت تمام سیارات از مشرق بمغرب نسبت بزمین و حرکت دارد یکی وضعیه که بدور خود حرکت میکند و شب و روز بواسطهٔ اینحرکت تحقق مییابد دیگری حرکت انتقالی که حرکت زمین است بدور آفتاب و اسباب تحقق و وجود فصول اربعه میگردد اما کپرنیک از وحشت اینکه مبادا انتشار این کتاب سبب تکفیر و قتل او شود چرا که انکشافات و اظهارات و ظاهراً ضد و نقیض آنچیز است که در توراة و انجیل دیده میشود کتاب خود را مستور داشته وصیت کرد که بعد از فوتش و نسخهٔ از این کتاب را که مخصوصاً باسم پاپ نوشته بود استنساخ نموده بنظر پاپ برسانند (عثمانی) در اینسال سلطان سلیمانخان موسی پاشا حاکم ارزن الروم را با لشکری جرار بتسخیر گرجستان مامور کرد ملک بقراط معروف بباش اچوق حکمران گرجستان قلعهٔ محکمی ساخته جمعی را در آن قلعه بگذاشت و خود بکوهستان فرار کرد عساکر عثمانی دور آنقلعه را گرفته بمحاصره و محاربه پرداختند و در کارزار جنگ بودند که باش اچوق جمعی را با هدایا نزد موسی پاشا فرستاده پیغام داد که اگر پاشا مراجعت کند من کلید قلعه را بهر که امر نماید تسلیم کنم موسی پاشا این اظهار را حمل بر حقیقت نموده جمعی را آنجا بگذاشت و خود باز گشت چون باش اچوق از مراجعت موسی پاشا خبردار گشت با سرکردگان گرجستان ابتدا بسر بازماندگان از قشون موسی پاشا تاخته طوری آنها را در میان گرفتند که از هزار نفر یکنفر جان بدر نبرد بعد موسی پاشا را تعاقب کرده او را نیز با سپاهی از صاحبمنصبان و قشون عثمانی بقتل رسانید بعد از این واقعه مجدداً سلطان عثمانی لشکر بگرجستان فرستاده گرجیان را شکست دادند و اموال زیاد از آنها بغارت بردند

سنه ۹۵۱ هجری — سنه ۱۵۴۴ مسیحی

آسیا در سنه نهصد و چهل و هفت از جنگ شیرخان افغان با همایون پادشاه بن بابر پادشاه که بعضی از بلاد هندرا متملک بود اشاره نمودایم و نیز گفته‌ایم که برخی شکست همایون پادشاه را از شیرخان در حوادث سنه نهصد و چهل و نه نوشته‌اند بهرحال چون همایون پادشاه در سرحد بنگاله با شیرخان جنگ سختی کرده و با وجود عساکر بیشمار منهزم شده پریشان حال بلاهور آمد و افغانان را دشمنی قاهر و برادران را نامساعد و غیر مظاهر دید متوجه قندهار گشته در آنجا نیز از عسکری میرزا که برادر پادشاه بود رایحهٔ نفاق استشمام نمود بلکه بعرض پادشاه رسانیدند که عسکری میرزا خیال دارد پادشاه و ارکان دولتش را دستگیر نماید ناچار اموال و اثقال خود را در ناحیه از نواحی گذاشته در این سال که سنه نهصد و پنجاه و یک هجری میباشد عزیمت پای تخت ایران نموده با سی چهل نفر از ملازمان از راه غیر متعارف بطرف سیستان آمد حاکم آنولایت احمد سلطان شاملو و اکثر اشراف و اعیان باستقبال آن پادشاه مبادرت نمودند و قبل از وصول همایون پادشاه بخاک ایران خبر عزیمت او مسموع ملازمان شاه طهماسب گردید بحکام و ولاتی که بر سر راه آن پادشاه بودند فرامین و احکام فرستادند که موکب آن پادشاه را بطوری لایق و شایسته پذیرا باشند و دقیقهٔ از دقایق اعزاز و شرایط خدمتگذاری مرعی و مهمل نگذارند از جمله فرمانی برای محمدخان شرف الدین اغلی تکلو حاکم هرات و لله محمد میرزا ابن شاه طهماسب حکمرانی هرات باسم او فرستاده بود و جزئیات امور ضیافت و مهمانداری و استقبال و تقدیم هدایا و غیره را در آن بطور دستور العمل درج نموده که همایون پادشاه از هنگام ورود بخاک ایران تا وقت خروج طوری خوش گذرد که تا الم انهزام از سپاه شیرخان افغان از خاطر این پادشاه محو گردد و ما صورت فرمانی را که بجهة دستور العمل حکمران هرات صادر شده بود چون در مجلدات مرآت البلدان در ضمن لغت چهار باغ هرات نگاشته‌ایم در اینجا مکرر

نمودیم خلاصه همایون پادشاه باتفاق احمد سلطان شاملو متوجه هرات گردید روز شنبه بیستم ماه ذیقعده این سال با تشریفات کامله باین بلده ورود نمود وچند روز با عیش وعشرت در این شهر گذرانید بعد از آن متوجه ری گشته باز در هر ولایت تشریفات شایان حکمرانان بعمل آوردند چنانکه در ری نیز حسینخان سلطان روملو حاکم این ولایت نیز کمال پذیرائی وتعظیمات را بجای آورده پیشکشهای لایق گذرانید از اینجا نیز همایون پادشاه بچمن قروه که اقامتگاه اردوی شاه طهماسب بود توجه کرد چون بیک فرسخی اردوی پادشاهی رسید شاه طهماسب امرا وامنای دولت را باستقبال فرستاده آن پادشاه را با حشمت وجلال هرچه تمامتر وارد اردو کردند همینکه شاه طهماسب از دور همایون پادشاه را دید خود از سراپرده بطرف او حرکت کرده وبوجهی درخور با او ملاقات نمود واورا در سراپرده داخل کرده در یکجا قرار گرفتند ودلجوئی ومهربانیهای فوق العاده نسبت بهمایون پادشاه مبذول داشت پس از آن اردوی پادشاهی از قروه بسورلق آمدند ودر اینجا شکار جرگه کردند نیز در این محل جشنی عظیم ترتیب دادند وبعد از صرف طعام از نقود وجواهر واقمشه وامتعه وآلات وادوات جنگ واسب واستر وشتر وخیمه وخرگاه وطبل وعلم وغیرها مقدار مبلغی وافر بهمایون پادشاه ارزانی داشته همایون پادشاه بسیر وسیاحت تبریز واردبیل رفت همینکه از گردش وسیر خود فراغت یافت باردوی شاه طهماسب شتافت این پادشاه چند تن از سرداران را در زیر حکم شاه وردی بیک کچل ودسته از عساکر مأمور امداد همایون پادشاه کرده مقرر داشت بولایت زمین داور وقندهار روند وبعد از فتح این سرزمین بکابل وغزنین روانه شده این نواحی را نیز مسخر کرده تسلیم همایون پادشاه نمایند بالجمله همایون پادشاه بالشکر شاه طهماسب بقندهار آمده بامداد این لشکر این شهر را متصرف شد بعد قشون شاه طهماسب مراجعت کردند واز اطراف عساکر بخدمت همایون پادشاه پیوسته جمعیت او زیاد گردید ومتوجه کابل شد ومیرزا کامران امکان اقامت درخود ندیده فرار کرد وهمایون پادشاه باشوکت وعظمت تمام وارد کابل شده این شهر را تملک نمود

سنه ۹۵۲ هجری — سنه ۱۵۴۵ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهماسب بسلطانیه آمده بعد از دو ماه اقامت در اینمحل روانه دامغان گردید هم در این سال دین محمد سلطان با جمعی از اوزبکان بمشهد مقدس آمده شش نفر از ملازمان شاه قلی استاجلو را که حاکم مشهد بود بقتل آورده روانه نیشابور گردید ومدت بیست روز بتخریب ولایت واذیت اهالی پرداخته آنگاه روانه دیار خود گردید بروز ناخوشی طاعون در تبریز قشلاق شاه طهماسب در قزوین وفات امیر معز الدین محمد اصفهانی که انقی وافضل سادات عراق عجم بود وهشت سال صدارت شاه طهماسب کرده ودر دفع فسق وفجور ورواج احکام شرع انور مساعی جمیله مبذول داشته وپس از عزل از صدارت در روضه مقدسه رضویه علیه السلام معتکف گشته در اینسال متوجه طواف حرمین شریفین زادهما الله تعالی شرفا گردید ودر راه بصره درگذشت وفات سلطانمحمد صدقی استرابادی از مشاهیر شعرا صاحب کتاب شرح مطالع ودیوان غزلیات وفات منتشا سلطان استاجلو که بمرگ فجاءه درگذشت وفات منصور خان صاحب آقسو وبرقرار شدن پسرش شاه خان بجای او وفات شیرخان افغان که پسرش اسلام شاه بجای او برقرار گردید **ینگی دنیا** اسپانیولها در پرو در کوه پوتوزی انکشاف معدن نقره نمودند **اروپا** (روس) ایوان چهارم پادشاه روس ملقب بگراز (مهیب) میشود وهنوز سلاطین روس دارای این لقب میباشند

سنه ۹۵۳ هجری

سنه ۹۵۳ هجری — سنه ۱۵۴۶ مسیحی

آسیا در اینسال القاس میرزا برادر شاه طهماسب که حکومت شیروان داشت بخیال خودسری و استقلال و مخالفت با شاه طهماسب افتاد و خلاف وفا و ظاهر کردید شاه طهماسب با جیش و سپاه متوجه تبریز شده ارکنج اوغلی را نزد القاس میرزا فرستاده که او را باطاعت و انقیاد دلالت کند القاس میرزا جوابهای خشن بارکنج اوغلی داد ولی بعد از آنکه شنید شاه طهماسب با لشکر جرار متوجه تبریز کردیده و البته قشون بر سر او خواهد کشید هراس و بیم بر او غالب کشته مادر خود خان بکی خانم و پسر خود سلطان احمد را بدربار شاه طهماسب فرستاد و آنها عرض نمودند که این خلاف باغوای بعضی از اهل نفاق بوده و القاس میرزا پشیمان و عذرخواه است اکر قلم عفو بر جرایم اعمال او کشیده شود هرکز قدم در راه مخالفت و طغیان نگذارد و در جادهٔ خدمت و متابعت یکدل و راسخ قدم باشد شاه طهماسب تقصیرات القاس میرزا را بخشیده سید بیک کونه و سوندیک قورچی باشی و شاه قلی خلیفه مهردار و بدرخان و معصوم بیک متولی اردبیل را با والدهٔ القاس میرزا روانهٔ شیروان کردانید و امرای مزبور با القاس میرزا ملاقات کرده او را قسم دادند که دیگر بخیال طغیان نیفتد و هر سال هزار تومان تبریزی بخزانه رساند و هزار سوار مکمل باردوی شاه طهماسب فرستد (یکتومان تبریزی معادل سیصد تومان شاهی معمول آن زمان بوده است) هم در اینسال در تبریز میان امرای افشار و ذوالقدر نفاق و خلاف درگرفت و جانبین مستعد جدال و قتال شدند ولی شاه طهماسب آنها را از صرافت کینه جوئی و منافقت انداخته رؤسای فریقین در سرای سلطنتی باهم آشتی کرده عهد نمودند که مدت العمر پیرامون مخالفت نکردند هم در اینسال شاه طهماسب با سپاه فراوان متوجه کرجستان کردید با آنکه فصل زمستان بود و همه روزه برف می آمد و رود کر بسختی منجمد شده بود تسلط خود را در آن دیار ظاهر کرد و بعد از آنکه جمعی از کرجیان کشته شدند لوند بیک و باشی اچوق حکمرانان کرجستان بخدمت شاه طهماسب آمدند و مورد عاطفت کشتند باشی اچوق خلعت پوشیده با الکای خود مراجعت نمود و لوند بیک چند روزی ملازم اردوی پادشاهی بود بعد او نیز بتشریفات فاخره و انعامات وافر نایل کشته اجازهٔ انصراف بدیار خود حاصل نمود و شاه طهماسب کوچ بر سر کوچ بکنجه آمد و از کنجه حرکت کرده بموضع یولاق اردو زد و از اینجا ابراهیمخان ذوالقدر و حسینخان سلطان روملو و کوکجه سلطان قاجار و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی را با پنجهزار سوار جرار بطور ایلغار بطرف شماخی که القاس میرزا در آنجا بود روانه کرد مهر دولتیار که امیر اردوی القاس میرزا بود اهل بیت او را برداشته بقلعهٔ کلستان رفت امرای مزبور شماخی را تاختند و قلعهٔ کلستان را در میان کرفتند از آنطرف خود شاه طهماسب هم با دستهٔ از عساکر بطرف علی شبان راند و از این مقام سلیمان چلبی را که در پای قلعهٔ کلستان بود با ششصد نفر بطرف قلعهٔ دربند فرستاد و سلیمان چلبی دستهٔ قشونی از القاس میرزا را در راه منهزم کرده بظاهر دربند آمد سارو و قیماس دیو قیماس از دربند بقصد جنگ بیرون آمدند و بعد از ستیز و آویز مغلوب کشته در قلعه حصاری کردیدند و سلیمان چلبی مراجعت کرده باب سمور آمد هم در اینسال از ترکان دشت قبچاق و صحرانشینان و سرداران کوهستان مثل حسینعلی بیک قیتاق و قراقباد و غیرهما بدربار شاه طهماسب آمده اظهار انقیاد کردند و شاه طهماسب آنها را بخلاع و تشریفات فاخره نواخت وفات کمال الدین حسین ولد مسعود
رکن الدین م کاشی از حکمای فاضل که بعد از پدر خود منصب طبابت شاه طهماسب را داشت وفات خواجه جمال الدین محمود شیرازی

اروپا (المان) فوت لوتر معروف که مذهب پروتستان که اغلب اهالی فرنک اکنون متدین بآن میباشند از مآثر او است (عثمانی) در اینسال سلطان سلیمانخان لشکر بسیاری بتسخیر بصره فرستاد عبدالله منتفک که والی آنجا

بود

بود یکروز از صبح تا شب با سپاه عثمانی جنگ کرده ولی خود را مرد میدان مقاومت ندید لهذا شهر را گذاشته فرار کرد و قشون عثمانی بصره را متصرف گشت

سنه ۹۵۴ هجری — سنه ۱۵۴۷ مسیحی

آسیا در اینسال القاس میرزا اهل و کسان خود را در شماخی گذاشته بتعجیل بدربند آمد و مادر خود خان بیگی خانم را در قلعه گذاشته رو بدیار چرکس نهاد و در آنجا جمعیت او بعضی زد و خوردها کرده آخر الامر بر چرکسها غلبه نموده متوجه دربند گردید چون بدان حدود رسید شنید که شاه طهماسب بشیروان آمده و اهل و کسان او را گرفته است لهذا مصمم جنگ با امرای شاه طهماسب گشت و بعد از چند جنگ مقهور سپاه پادشاهی شده و عساکر او دسته دسته بقشون شاه طهماسب پیوستند و او خود ناچار راه فرار پیش گرفته با چند تن از ملازمان از راه دریا باسلامبول رفت که از سلطان عثمانی استعانت جوید و بعد از رفتن القاس میرزا باسلامبول قلاع و بلاد دیگر که در تصرف او بود مسخر قشون شاه طهماسب گردید و چون شیروان دوباره در تحت تبعیت شاه طهماسب در آمد حکمرانی آن را بپسر خود اسمعیل میرزا داد و کوکجه سلطان قاجار را در ملازمت او گذاشت و موکب پادشاهی بتبریز آمد هم در اینسال امرای کردستان بامر سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی با پنجهزار سوار بطرف ارمن راندند و سلطان ذوالقدر که از جانب شاه طهماسب حکمران آن خطه بود با آنها جنگ کرده لشکر کردستان از عساکر سلطان ذوالقدر شکست خورده گریختند و سلطان ذوالقدر ایشان را تعاقب کرده بسیاری از آنها را براه دیار عدم روانه نمود هم در اینسال همایون پادشاه چون تسخیر بدخشان کرده بود میرزا سلیمان صاحب بدخشان که در اینوقت در طخارستان بود این خبر را شنیده با لشکر خلان و قندز و بقلان بطرف همایون پادشاه راند و در بین راه تلاقی فئتین شده جنگ سختی کردند آخر الامر همایون پادشاه غالب گشته میرزا سلیمان با قدم اعتذار و ضراعت بخدمت همایون پادشاه آمد و همایون پادشاه بار دیگر آن دیار را بمیرزا سلیمان داد و چون در غیبت همایون پادشاه میرزا کامران بکابل آمده اهل و کسان این پادشاه را گرفته بود و بر کابل استیلا یافته همایون پادشاه از بدخشان با سپاه فراوان راه کابل پیش گرفت چون در حوالی کابل نزول کرد میرزا کامران با لشکری باستقبال عساکر همایون پادشاه آمد و بکار جنگ پرداختند ولی لشکر میرزا کامران شکست خورده میرزا کامران خود را بزحمت زیاد بشهر رسانید و همایون پادشاه دور شهر را بگرفت و چندگاهی در میانه نایرهٔ قتال اشتعال داشت آخر الامر میرزا کامران خود را عاجز و بیچاره دیده کس بخدمت همایون پادشاه فرستاده و بعد از عرض ضراعت و درخواست عفو استدعا کرد که او را اذن دهند که بخدمت همایون پادشاه آید همایون پادشاه مسئول او را باجابت مقرون داشته میرزا کامران بحضور همایون نایل و در سلک خدام این پادشاه منسلک گردید هم در اینسال شاه طهماسب ادهم بیک روملو و دیو سلطان را برسالت نزد نظام الملک پادشاه دکن فرستاد وفات آقا محمد بن آقا رستم روزافزون صاحب هزار جریب مازندران که بعد از او برادرزاده اش آقا سهراب جد و جهد کرد که بلکه در مازندران بحکومت نایل شود اما مساعی او ثمری نبخشید وفات میر شمس الدین مختاری سبزواری هبوب ریاح شدیده در بعضی از بلاد اروپا (انکلیس) فوت هانری هشتم پادشاه انکلیس و جلوس ادوارد ششم بسن ده سالگی بجای او (فرانسه) فوت فرانسوای اول پادشاه فرانسه و جلوس پسرش هانری دویم بجای او

وایجاد وزارت بحریه و وزارت داخله و دولت فرانسه

سنه ۹۵۵ هجری — سنه ۱۵۴۸ مسیحی

آسیا در این سال برهان که از برادران سلاطین شیروان بود بنای سرکشی وطغیان را نسبت بشاه طهماسب گذاشت وقصد تسخیر شیروان نمود اسمعیل میرزا بالشکری جرار باستقبال او شتافته بجنگ پرداختند برهان شکست خورده بود بگریخته و بسیاری از سپاهیان او مقتول گردیدند هم در اینسال سلطان سلیمانخان باتفاق القاس میرزا و لشکری بیقیاس متوجه تبریز شد و شاه طهماسب چون از عزیمت سلطان عثمانی آگاهی یافت بعزم مقاتله از تبریز بشنب غازان آمد و بواسطه جمع شدن لشکر قریب بیکماه در اینجا اقامت نمود و گماشتگان پادشاهی خط راه عساکر عثمانی را آتش زدند که از غله و گیاه اثری نباشد و مردم تبریز نیز قنوات و کاریزها را مسدود ساخته بودند خلاصه شاه طهماسب بعد از یکماه توقف از شنب غازان به ییلاق اشکنبر آمد و جمعی از امرا را بمرند فرستاد و اسمعیل میرزا بالشکر شیروان در بین راه باردوی شاه طهماسب پیوست سلطان سلیمانخان اولمه را با جمعی از عساکر به تسخیر قلعه وان فرستاده خود بطرف تبریز آمد و از قصبه خوی القاس میرزا را با چند نفر از پاشاها و چهل هزار سوار بطرف امرای شاه طهماسب که در مرند بودند فرستاد چون قشونی که با امرای شاه طهماسب بودند خیلی کمتر از عساکر عثمانی بود بعد از چند جنگ باردوی شاه طهماسب آمدند و سلطان سلیمانخان بتبریز رسیده در چرنداب نزول کرد و القاس میرزا در باغ عیش آباد نزول نمود و چهار روز در تبریز علوفه اسبان و شتران برای پوست درخت بود چون عساکر عثمانی از بی قوتی و نبودن علوفه کار را بر خود سخت دیدند بغارت و نهب شهر پرداختند اما سلطان سلیمانخان رستم پاشا را فرستاده قشون را از تاراج مانع آمد از آنطرف عساکر شاه طهماسب از هر کنار بقشون عثمانی تاخت آورده جمعی را دستگیر میکردند و بقتل میرسانیدند سلطان سلیمانخان چاره را منحصر بمراجعت دیده روز دوشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی از تبریز کوچ کرد و بعضی از امرای شاه طهماسب از عقب اردوی سلطان عثمانی رفته جنگی سخت با قشون عثمانی کرده آنها را شکست دادند و در مراجعت عساکر سلطان سلیمانخان وان را بگرفتند و سلطان عثمانی حکومت وان را باسکندر پاشا داد و متوجه دیاربکر گشت شاه طهماسب چون شنید سلطان سلیمانخان از تبریز رفته است روانه خوی شده بچالدران فرود آمد و در اینجا شاه قلی سلطان والی کرمان و محمود خان افشار با سه هزار سوار باردوی پادشاهی پیوستند و در این اوان اسمعیل میرزا در قارص با عساکر عثمانی جنگ کرده آنها را شکست داد و قلعه قارص را خراب کرده باردوی شاه طهماسب آمد نیز عساکر پادشاهی در حدود شکی و آن نواحی اظهار تسلط کرده و شاه طهماسب پس از رفتن باوج کلیسا بقزوین آمد و سلطان سلیمانخان که بدیاربکر رفته بود القاس میرزا را با پنجهزار سوار از راه کردستان بطرف همدان فرستاده از اینجا القاس میرزا بقم آمده بر اینشهر مستولی گشت و جمعی را بغارت ری فرستاد بعد کاشان را نیز بگرفت در این وقت شنید که موکب شاه طهماسب باو نزدیک شده از خوف راه اصفهان پیش گرفت و کوشش زیاد کرد که اینشهر را مسخر نماید ولی ممکن نشد و شنید که جمعی از عساکر شاه طهماسب بکاشان آمده اند لهذا بفارس رفته در راه قلعه ایزد خاص را قتل عام کرد و آخر الامر از بهبهان به شوشتر آمد و در اینجا نیز کاری از پیش او نرفته روانه دزفول شد و از راه قلعه سیامنجد و بغداد شتافت

هم در اینسال علی سلطان اوزبک با شش هزار سوار باستراباد آمده از شاه علی سلطان استاجلو که در استراباد

بود

بود شکست خورد و محمد خان شرف الدین اوغلی که در هرات بود قصد تسخیر غرجستان کرده با بیرام اغلی اوزبک حاکم آن ولایت جنگ کرده لشکر اوزبک را منهزم نمود ولی بتسخیر غرجستان نایل نشده بازگشت هم درینسال یکدسته از قشون اوزبک در حوالی باخرز از عساکر محمد خان شکست خورد هم درینسال اسکندر پاشا حاکم قلعهٔ وان با لشکر کردستان بر سر حاجی بیک دنبلی که در قصبهٔ خوی بود آمده او را و بسیاری از رعایای خوی را بکشته بوان بازگشت بروز طاعون در تبریز که از عساکر عثمانی ابراهیم ناخوشی باین شهر طاری شده و بسیاری از خلایق را بکشت خراب کردن قلعهٔ النجق را بحکم شاه طهماسب مغلوب شدن حاکم ارمن در جنگ امرای کردستان که بسیاری از ملازمان او کشته شدند وفات شرف تبریزی از شعرا بمرض طاعون وفات امیر برید شاه و برقرار شدن پسرش علی برید شاه بجای او (اروپا) (فرانسه) ملکه اکس ماری استوار که مادرش از شاهزاده خانمهای فرانسه بود بمزاوجت ولیعهد فرانسه درآمد از این تاریخ ببعد صورت سلاطین فرانسه در مسکوکات نشد ولی نقش و مرتسم میکردید (پرتوغال) تجار پرتوغالی که از چین مراجعت کرده بودند یکقسم تاجی را از چین باین مملکت آوردند و در آنجا غرس نمودند که آن تاریخ همین پرتوغال معروف میباشد و از آنجا بتمام بلاد روی زمین منتشر گردید و باسم آن مملکت موسوم شده پرتوغالش نامیدند افریقا انقراض دولت بنی طاوس در فاس

سنه ۹۵۵ هجری — سنه ۱۵۴۹ مسیحی

آسیا درینسال سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی چون میرزا را از بغداد احضار کرد القاس میرزا براه مخالفت رفت لهذا سلطان سلیمانخان احمد پاشا را که وزیر دویم بود با سی هزار سوار بدفع او مامور ساخت القاس میرزا از جلو این قشون گریخته بمریوان که حاکمش سرخاب کرد بود آمد و شاه طهماسب بهرام میرزا و ابراهیم خان و شاه قلی خلیفه مهردار را با بیست هزار سوار جرار بر سر القاس میرزا فرستاده در حوالی قلعهٔ مریوان باو رسیدند و وی را منهزم ساختند و او بقلعهٔ مریوان گریخت شاه طهماسب نامهٔ مشتمل بر وعد و وعید بسرخاب حاکم مریوان نوشت سرخاب القاس میرزا را ببهرام میرزا سپرده او را بدربار شاه طهماسب فرستادند شاه طهماسب او را بقلعهٔ قهقهه فرستاده حبس کرد و آتش این فتنه که خیلی خاطر شاه طهماسب را مشغول داشت منطفی گردید هم درینسال شاه طهماسب عبدالله خان استاجلو را بحکمرانی شیروان فرستاد و او اهالی آن ولایت را قهراً مطیع کرد نیز درینسال اسکندر پاشا حاکم وان با لشکر کردستان بنخچوان و سعد آمده حسین جان سلطان روملو حاکم آن دیار را شکست داد و بایروان آمده بازار این قصبه را سوزانید و بقلعهٔ وان مراجعت کرد شاه طهماسب چون این بشنید لشکری بامداد حسین جان سلطان بنخچوان و سعد فرستاد هم درینسال سلیمان بیک کرد باشارهٔ سلطان عثمانی بخیال دستبرد بقلعهٔ بارگیری آمده در اینجا کاشتکان شاه طهماسب همراهان سلیمان بیک را کشته وجود او را گرفته بدربار پادشاهی فرستادند زلزله در پنج قریه از ولایت قزوین در ماه محرم اینسال و در این زلزله تقریباً سه هزار نفر در زیر آوار هلاک شدند فرستادن سلطان سلیمانخان احمد پاشا را که وزیر ثانی بود با چهل هزار پیاده و سوار بگرجستان و تصرف کردن این قشون بعضی از بلاد را که متعلق بقرزه بود قشلاق شاه طهماسب در قزوین وفات بهرام میرزا برادر شاه طهماسب در جمعه نوزدهم رمضان مدت زندگانی بهرام میرزا سی و سه سال و سه پسر از او ماند سلطان حسین میرزا و سلطان ابراهیم میرزا و بدیع الزمان میرزا لشکرکشیدن همایون پادشاه ببلخ و مراجعت او وفات شاه سید طاهر انجدانی که از ایران بهندوستان رفته بود و در دکن ساکن شده و سلطان نظام شاه دکنی بوی ارادت میورزید و بدین واسطه طریقهٔ امامیه در آنجا رواج

بافت زلزله در خراسان **اروپا** (فرانسه) در اینسال شروع بتوسیع لغت و تکمیل زبان فرانسه و ترویج فصاحت آن شد و مجلسی از برای این امر مهم تشکیل یافته وبلی و رنسار که دو نفر از فضلا بودند مصلحت چنین دیدند که بجهة تنگی دائره زبان فرانسه و نداشتن بعضی کلمات مخصوصه از زبان یونان ولاتین بعضی کلمات ولغات اخذ کرده ضمیمه لغات فرانسوی نمایند

سنه ۹۵۷ هجری   سنه ۱۵۵۰ مسیحی

آسیا در این سال براقخان وعبداللطیف سلطان وشاه محمد سلطان از خوانین اوزبك با لشکر جرار از آب آمویه عبور کرده متوجه هرات شدند چون محمدخان حکمران هرات وپیشکار سلطان محمد میرزا این خبر بشنید شهر را مستحکم کرد وچند نفر فیما بین عساکر او وسپاه اوزبك جنك اتفاق افتاد وشاه محمد سلطان که اشجع خوانین توران بود در این جنکها با بسیاری کشته شد وبعضی دیگر دستگیر گردیدند لهذا رعب ودهشت بر براقخان استیلا یافته از ظاهر هرات کوچ کرده وبطمع فتح بخارا روان شد زیرا که عبدالعزیز سلطان بن عبیدخان والی اینولایت فوت شده بود هم در اینسال سرخاب کرد بعرض شاه طهماسب رسانید که بکه اردلان والی شهرزور با جمعی از عساکر عثمانی بحوالی قلعه سرخاب آمده اند شاه طهماسب سوندك بیك قورچی باشی وحسن بیك یوزباشی ورستم بیك افشار را با پنجهزار سوار بدفع او فرستاد وسرخاب نیز بایشان پیوسته امرای مزبور شهرزور وآن نواحی را تاختند وبکه اردلان را شکست داده واو فرار نموده حصاری شد هم در اینسال شاه طهماسب از قزوین متوجه سیلاق سلطانیه کردیده معصوم بیك صفوی وشاه قلی خلیفه مهردار وعلی سلطان تکلو را با جمعی بکردستان فرستاده ایشان آن نواحی را غارت کردند وبسیاری از اکراد را بکشتند واسب واستر وگاو وگوسفند زیاد غنیمت ونصیب آنها گردید ودر سلماس باردوی پادشاهی پیوستند وشاه طهماسب عازم نخجوان گشته بعد از یکماه اقامت در آن حدود روانه قراباغ شده در آنجا قشلاق نمود نیز در اینسال شاه وردی بیك کچل حکمران استراباد بجهة نادانی خود در جنك با بعضی از تراکمه کشته شد وقشونی که با او بودند فرار کردند واین خبر بامیر غیب بیك حاکم دامغان رسیده باستراباد شتافت وآن بلده را محافظت نمود هم در اینسال محمدخان حکمران هرات لشکری بولایت غرجستان فرستاده بیرام اوغلی صاحب غرجستان را بکشتند واینولایت را متصرف شدند نیز در اینسال بعد از فوت عبدالعزیز سلطان بن عبیدخان حکمران بخارا پیر محمدخان حاکم بلخ خود را ببخارا رسانید وتا آمدن براقخان آن قلعه را مضبوط ساخت بعد از چند روز براقخان آمده بخارا را محاصره کرد پیر محمدخان بمدافعه ومحاربه پرداخت ولشکر براقخان هرچند کوشش کردند وجنکهای مردانه نمودند کاری از پیش ایشان نرفت چون براقخان از تسخیر بخارا عاجز شد نواحی این دیار را آتش زده متوجه تاشکند گردید وفات ابوالخیر سمرقندی وشیخ نظام نارنولی ووفات القاس میرزا در حبس **اروپا** (انکلیس) رواج وشیوع مذهب لوتر در انکلیس (فرانسه) ترتیب توپخانه وایجاد تقویم در فرانسه (عثمانی) بنای جامع سلیمانیه در اسلامبول که از تمام این مسجد

نامه مسطوره در ذیل را شاه طهماسب برسم تهنیت وتبریك بسلطان سلیمانخان نوشت

صورت نامه شاه طهماسب

تحفه دعائیکه از روایح مسکیه الفوایح آن صوامع مجامع مسبحان ملأ اعلی معطر شود وهدیه ثنائیکه از فروغ لوامع آن جوامع مناظر ساکنان بالا منور گردد نثار وایثار بارگاه اعلی ومجلس معلای اعلیحضرت فلك رتبت سپهر بسطت کیوان رفعت خورشید منزلت اسکندر ابهت سلیمان مرتبت پادشاه فریدون جاه جم اقتدار خاقان دارارای وکسری شعار

مظهر انوار نامتناهیات ابدی مصدر اسرار (رب هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی) شهسوار عرصهٔ خاک فارس بکران کوه افلاک
مهر سپهر سلطنت و خلافت بدر منیر نصفت و عدالت سلطان البرین و خاقان البحرین سمی نبی الثقلین وارث ذو القرنین کهف
الخافقین خادم الحرمین الشریفین سلیمان السلطنة والشوکة والحشمة والقدرة والخلافة والعدالة والعظمة والابهة والنصفة
والعزة والاقبال سلطان سلیمان شاه ابن سلطان سلیم خان   شهنشاه عالم شه کامران   سکندر سریر و سلیمان مکان
جهان پرتو از نور رایش گرفت   سپهر افسر از خاک پایش گرفت   فریدون جم قدر و عالم مدار   پدر بر پدر خسرو کامکار
درش کعبهٔ حاجت اهل دل   ولی طوف دلها کند متصل   مراعات خلق خدا کار او   در آن کار لطف خدا یار او
بود خاتمش چون سلیمان بدست   کزو شد روا حاجت هر که هست   شهنشاهی که آسمان قدرش چون قلهٔ آسمان بیرون از
ادراک عقول و اوهام است و سپهر سریرش چون سریر سپهر متجاوز از مدارک افهام برق حسام خون افشانش آتش آهنگ
و غمام انعام عامش چون انعام غمام بی توقف و درنگ موهبتش مبانی سلطنت عظمی مرحمتش قواعد خلافت کبری حارس حوزه
البرین حافظ ثغور المسلمین قاتل الکفرة والمشرکین   آن شاه که از بلندی بخت   بالاتر از آسمان زند تخت
محتاج درش هزار خاقان   فغفور کمینه‌ای ز غلامان   هر جا شهی بر آستانش   صد خان خطا کشیده خانش
بر راه کشیده بارگاهش   مشکین شده چین ز خاک راهش   مثلش نشنیده گوش دوران   سلطان جهانیان سلیمان
صافی ضمیری که اشراقات ضمیر منیرش درست بوجود حوادث زمانی و نوائب آسمانی چون ماه چهارده تابان و لامع است و رای
عالم آرای خاطر صواب نمایش بر حال مستقبل چون ماضی آگاه و مطلع   دلش بنور یقین از دریچهٔ امروز
همه مشاهد احوال عالم فرداست   سلطان مؤید کامکار مظهر کریمهٔ (وربک یخلق ما یشاء و یختار)   فریدون طلعتی خورشید
جاهی سکندر حشمتی دارا سپاهی محیط مکرمت دریای رحمت سپهر معدلت خورشید دولت شهنشاهی که دوران بکوشش سال
ببود داده نوید فتح و اقبال   جهانداری که دارای جهانست   ثنا بر انس جان انس و جانست   دلش گنجینهٔ اسرار شاهی
ضمیرش مطلع نور الهی   قضا همراه چون فرمان روانش   قدر همچون ظفر از پی دوانش   سپهر اندر خم چوگانش گوئی
محیط از جود او سرمایه جوئی   فیاضی که از اقطار امطار فیض عام انعامش ریاض آمال و حدایق احوال عموم انام علی الدوام
فایض و باران است و رشحات سحاب سخاوتش بر کشت زار آرزوی سائلان امیدوار علی تعاقب الادوار ساکب و مدبران رای منیرش ثالث
النیرین و پایهٔ قدر رفیعش فوق الفرقدین بسط جاه عریضش متجاوز از چهار سوی ارکان و پنج نوبت دولتش فراز طارم کیوان سعت
غرف کاخش زیاده از عرصهٔ مسدس خاک و رفعت کنگرهٔ قصر جلالش محاذی صرح ممرد افلاک   ای فلک بر درت کمینه غلام
اختر تابع و زمانه بکام   شب پاس تو هندوی سیاه   بسته بر پای خود جلاجل ماه   هر ولایت که چون تو شه دارد
ابر از هر بیش نکه دارد   زان سعادت که در سرت دانند   سرور هفت کشورت خوانند   پنجمین کشور از تو آبادان
وز تو ششم کشور دگر شادان   حامی نصرت الهی را   ختم رتبت پادشاهی را   سلطان فلک قدر گردون وقار خاقان
جمجاه سلیمان اقتدار قیصر والا افسر سکندر نشان خسرو دولت قرین صاحبقران عامر بلاد الاسلام ماحی آثار الکفر والظلام کاسر
مفاصل الاصنام ناصب رایات اللطف والاحسان بالرأی الصائب ماحی رسوم الشرک والعصیان بالحکم الثاقب
الا ای شهنشاه انجم سپاه   که زیبد ترا چون فلک بارگاه   سعادت قرینی و صاحبقران   توئی کامیاب و توئی کامران
درخشنده مهری ز اوج کمال   چه مهری که هرگز نبیند زوال   ز روی تو هر ذره دلفروز   نباشد عجب گر کند کار روز
الهی ز دوران ملالت مباد   تو خورشید ملکی زوالت مباد   واضع میزان البر والاحسان قامع بنیان الفجور والطغیان مفیض
زوارف العوارف علی کافة البریة الاسلام رافع رایات الرأفة والرحمة علی صفحات الایام   شه مغرب که مشرق را پناه است

سلیمان که انگشترش بالای ماه است   ز اقصای خطا تا آخر روم   کس از خوان عطایش نیست محروم   طریق جد آبایش سپرده
غم درویش از ایشان بیش خورده   بهر حاجت که خلق آغاز کرده   در داد و جود را باز کرده   ز عدلش ظلم کیشان بد اندیش
نکرده ظلم الا بر تن خویش   سیاهی از سیاست در زمانش   نکرده زور الا بر کمانش   کسی جز زلف خوبان سمن بوی
پریشانی ندیده یکسر موی   زن بیوه ز مال و حشمت پر   بمرغ خویش داده دانه در   بدور شاه اینچنان گشته مردم
که حرف احتیاج از ذهن شد گم   پادشاه جمجاه عالم پناه مصداق (السلطان العادل ظل الله) باسط بساط الامن و الامان ناشر آثار البر و الامتنان علی قاطبة اهل الایمان الفایض من بحار انعامه و رشحات افضاله ماثر (ان الله یامر بالعدل و الاحسان)   شاهنشاه آفتاب سایه کیخسرو و کیقباد پایه دارندهٔ تخت پادشاهی دارای سفید و سیاهی   تاج تو ورای تاج خورشید   تخت تو فراز تخت جمشید   هرجا که دلیست قاف تا قاف از دوستی تو میزند لاف   شهریاری که در رسوم سلطنت و خدایگانی قیصر و خاقان بندهٔ اوست و در آئین عدالت و جهانبانی کسری و نوشیروان خجل و شرمندهٔ او   قیصر عصر و خسرو آفاق   پادشاه جهان علی الاطلاق   در عدالتش چو قیصر و خاقان بندهٔ او هزار نوشیروان   کاش نوشیروان کنون بودی   عدلش از پیش فزون بودی   تا ز دعوی عدل شرمنده خسرو روم را شدی بنده   کردی از بندگی سرافرازی   پیش شاه مجاهد غازی   المؤید بالعنایات الربانیة الموفق بالالطاف الرحمانیة المستعین بمواهب الملک العزیز المنان المستفیض من رشحات الفضل و الامتنان لا زالت اقلام خلافته مرفوعة فوق السماء و ارقام سلطنته مرقومة علی لوح البقاء گردانیده بوسیلهٔ دعای بی ریا خود را بر مرآت خاطر خطیر و جام جهان نمای ضمیر منیر آفتاب تنویر جلوه میدهد و همواره ارادت خاطر ملهم الهام پذیر بدان متعلق است که بیامن بخت فیروز و مساعی دولت عالم افروز توفیق اشاعت انوار عدل و داد نسبت بکافهٔ عباد و بلاد و تاسیس قلع و قمع بنیان اصحاب کفر و ارباب شرک و فساد رفیق حال و قرین امانی و آمال آن پادشاه صاحب اقبال گردد حقا و کفی به شهیدا که تا از نسایم لطف الهی و فیضان عنایت نامتناهی پادشاهی نفحات امن و امان بمشام جان همگنان و رشحات مکرمت و احسان بکام عالمیان رسیده همیشه محب نیکوخواه بمقتضای (و اشکروا نعمة الله ان کنتم ایاه تعبدون) بمراسم شکرگذاری مواهب سبحانی و عواطف حضرت خاقانی که درین مدت مشاهدهٔ دیدهٔ اعتبار و منظور نظر اولی الابصار شده قیام و اقدام داشته و پیوسته منتهای همت بلند و اقصای نیت ارجمند بر حسب مؤدای (اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا) گماشته و بواسطهٔ مشاهدهٔ مکارم اخلاق و محاسن اشفاق آن پادشاه عرصهٔ آفاق خود را در وادی محبت و اخلاص چنان بی تاب و بی اختیار می یابد که روز بروز ود و موافقت حقیقی و مصادقت صمیمی یکی در صد و صد هزار بلکه بیرون از حد و عد و شمار در خاطر خطیر سمت تزاید و ترقی دارد (الحمد لله الذی هدانا لهذا) حالا بی شائبهٔ تکلف و شوب تصلف عموم عالمیان خصوصا مردم ممالک ایران از پیر و جوان و کافر و مسلمان و ترک و تاجیک و دور و نزدیک و وضیع و شریف و قوی و ضعیف و کور و اوانا تا حتی طفلان خورد و پیران سالخورده از هفت ساله تا هفتاد ساله هرگاه و بیگاه و شام و سحرگاه بعد از ادای فرایض و طاعات دعای دوام دولت روز افزون و نظام قوام سلطنت همایون آن علیحضرت فلک رتبت را بر ذمت همت خود از لوازم داشته اند بلکه همواره بمنزلهٔ فرایض انگاشته   تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب   جهود و گبر و ترسا و مسلمان   همیگویند در تسبیح و تهلیل   الهی عاقبت محمود گردان   ولاشک که در شبهای تار ارباب حاجات خصوصا چندین هزار نفس که هر سال با وجود فراغ خاطر و جمعیت حواس باطن و ظاهر بطواف بیت الله الحرام و زیارت مدینهٔ مکرمهٔ حضرت سید انام و مشاهد مقدسهٔ حضرات ائمه کرام علیه و علیهم افضل التحیة و السلام مشرف شده و در آن اماکن شریفه که قبلهٔ حاجت روا و کعبهٔ حاجات ارباب صدق و صفاست رو به محراب طاعت آورده به تضرع و ابتهال از درگاه حضرت قاضی الحاجات و مجیب الدعوات مسئلت مینمایند چنانچه احادیث و روایات صحیحه بر آن وارد است بعز اجابت مقرون باشد

آن بروزکار فرخنده میمون عاید شده و خواهد شد انشاء الله تعالی بعد هذا مرفوع رای عالم آرا و مشهود ضمیر منیر خورشید انجلا که مانند جام جهان‌نما از چهرهٔ امانی و آمال پرده کشا است میگرداند چون قواعد اخلاص و روابط اختصاص مقتضی آنست که بوسیلهٔ مناسبات و واسطهٔ تقریبات خود را فرایاد خاطر فیض مآثر آورده و رونق زمانی مصادقت و موالات و معاهد محبت و مصافات را التیام و استحکام دهد لهذا چون قبل از این بچند سال از واردان صوب صواب استماع افتاده بود که رای خیر اندیشه که همیشه بعمارات بیوت الله و در تعمیر بلاد الله است بر وفق طلعت (انما یعمر مساجد الله) بر بناء (المسجد اسس علی التقوی) بانی ثانی مسجد اقصی گردیده و بعمارت مسجد خجسته بنیاد (التی لم یخلق مثلها فی البلاد) جمهور عباد را آثار (والبیت المعمور والسقف المرفوع) منظور و مسموع گردانیده تا عموم

کر از غایت شرافت اهل اسلام در آن مکان شریف محل و مقام ثانی مقام بیت الله الحرام و جامع مضمون این ابیات بلاغت نظام است بعبادت و تلاوت قیام نمایند:

مسجد شه جامع فیض اله زمزمهٔ ذکر رساند بماه آمده در روی سپهر کبود فیض بهل خواندن قران فزود غلغل تسبیح بر کنبد درون رفته زهی کنبد والا برون هر که سعادت بودش رهنمای بر در او سر بنهد آنکه پای در این ولا که خبر توفیق اتمام آن بناء عالیشان بدینجانب مبارکی و فرخندگی رسید کمال بهجت و خوشحالی روی نمود انشاء الله تعالی که بر احیاء دولت روز افزون مبارک و خجسته و میمون باد و جهة تهنیت و مبارکباد آن عمدهٔ اصحاب الاعتبار و الاعتماد کمال الدین بیت آغا را که از قدماء معتقدان و خدمتکاران این سلسله است فرستاده شد و بدین تقریب سه جلد مصحف اعلا که احسن تحف و هدایا و نسبت بدان عالی بنا از تحف دیگر انسب و اولی است اهدا و ارسال رفت (وانه لکتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه) اگر چه مخلص بحسب ظاهر بعبادت در آن مکان مستطاب مشغول نمیشود بمقتضای الدال علی الخیر کفاعله از ثواب تلاوت در آن صوب صواب بهره‌مند گردد و مثوبات آن بی شبهه بروزکار فرخنده آثار همایون آنحضرت عاید خواهد شد و چون اهتمام در ترتیب اماکن شریفه امریست مرغوب و بغایت مستحسن و مطلوب (ومن یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب) یقین فرشی لایق بسبب زینت بلکه از مصالح ضروریه آن مسجد است و در این ممالک قالی را بفقدر مسجد نمیبافند و این محب نیز فی الجمله از نقاشی و قوفی دارد بی تکلف فرستادن قالیهای تکلف جهة آن مسجد جدید و معبد سعید مناسب میداند و در خاطر میگذرد و موقوف بتشخیص عدد طول و عرض و رنگ متن و حاشیه است اگر اشارت فرمایند که آن تفاصیل مشروحاً نوشته تا ذرعی که طول و عرض مقرر شده از آهن ساخته مصحوب کمترین بندگان درگاه عالم پناه بیت آغای مشار الیه فرستند که زیاده و کم نشود بهمان قاعده ترتیب داده پای انداز و اقتفاده موافق دعاو طاعت و مقیمان آستان عبادت و اطاعت گردانند و چون این نوع ارادات محض خیر و خیر محض است طریق مقتضی خصوصیت آنست که در امثال آن مواد حجاب انجانبین مرتفع باشد نوعی که بی تکلف و توقف خصوصیات مذکوره را مفصلاً و مشروحاً بر صحیفهٔ انها و اعلام مرقوم گردانند تا مخلص نیز از مثوبات آن محظوظ و بهره‌مند باشد چون غرض معتد بر از انشاء صحیفهٔ اخلاص منحصر بعرض قواعد و روابط اختصاص است لاجرم عطف عنان قلم مخالصت رقم از صوب اطناب نموده بشرایط دعای بی ریا که مستلزم سعادت دین و دنیاست اختصار مینماید نظم خدایا تو این شاه درویش دوست که آسایش خلق در ظل اوست بسی بر سر خلق پاینده دار بتوفیق طاعت دلش زنده دار همیشش برازنده کرد کار مجید که توفیق خیرش بود در مزید

سنه ۹۵۸ هجری سنه ۱۵۵۱ مسیحی

آسیا چون مکرر از درویش محمد خان حاکم شکی آثار مخالفت بظهور رسیده بود در اینسال شاه طهماسب بالشکر بسیار متوجه شکی گردیده در بلدهٔ ارس نزول کرد و در اینولا بتلوند بیک حاکم کرجستان که از خدمتکاری بمیان بسته با معوی پادشاهی پیوست درویش محمد خان بر اسم استقبال و اعزاز قیام ننموده براه تقاعد رفت شاه طهماسب بوجه استمالت او را طلب کرده او بحصانت حصار مغرور گردیده بخدمت مبادرت ننمود لهذا شاه طهماسب بدرخان

وشاه قلی سلطان استاجلو را بطور مقدمه روانه کرده بقراولان درویش محمد خان رسیدند و ایشان را مغلوب ساخته امیر یوسف نامی که راتق وفاتق حاکم شکی بود دستگیر شده اورا بخدمت شاه طهماسب فرستادند چون اردوی شاه طهماسب بشکی نزدیک شد درویش محمد خان محمود بیک برادر خویش آقا را با جمعی بمحافظت قلعه گذاشته خود بکوهستان پناه برد عساکر شاه طهماسب پس از چندی محاصره و چند جنگ قلعه را بگرفتند و خود درویش محمد خان نیز کشته شد و شاه طهماسب بر تمام بلاد شکی استیلا یافته حکومت آن ولایت را بطوبقون بیک قاجار داد و در این ولایت بود که کیخسرو ولد قرقره که در بعضی نواحی گرجستان حکمرانی داشت بجهة دست اندازی بعضی گرجیها بالتماس و از خدمت شاه طهماسب استمداد نمود نیز خبر رسید که اسکندر پاشا بگرجستان آمده خیال فتوحات دارد لهذا موکب شاه طهماسب از شکی بعزم گرجستان انتهاض نمود و اینمرتبه سیم است که شاه طهماسب بگرجستان میرود در خلال اینوهله نیز عساکر پادشاهی در گرجستان فتوحات کردند و بعضی قلاع حصینه را خراب نمودند و یکی از کلیساهای معتبره را منهدم ساخته اموال و نفایس یادگار آن بود بغارت بردند و کیخسرو ولد قرقره که با پیشکش بسیار بخدمت شاه طهماسب آمده مورد التفات شده و حکومت قلعه تومک و آق شهر و توابع را باو واگذار کرده دشمنان او بدست عساکر شاه طهماسب کشته شدند و پس از اعلای لوای تسلط در گرجستان و اخذ غنایم بسیار موکب این پادشاه کوچ بر سر کوچ بقراباغ آمده در اینجا قشلاق نمود هم در این سال ایلچی پادشاه پرتوغال با تحفه‌های بسیار از راه هرموز بدربار شاه طهماسب آمده مورد نوازش گشت و پس از چند روز اقامت رخصت معاودت یافت هم در اینسال دین محمد اوزبک قول محمد را که یکی از بهادران نامی بود بخدمت شاه طهماسب فرستاد هم در اینسال الخواجه امیر بیک که منصب صدارت شاه طهماسب داشت بنابر بعضی تقصیرات که از او بظهور رسید بود مقید و محبوس کردید کشته شدن میرزا حیدر صاحب کشمیر بدست کشمیریان

سنه ۹۵۹ هجری — سنه ۱۵۵۱ مسیحی

آسیا پیش از این ذکر کردیم که اسکندر پاشا که از جانب سلطان سلیمانخان حاکم ارزن الروم بود در خوی حاجی بیک دنبلی را بقتل آورد و بچخور سعد آمده بازار این بلده را آتش زد و بارزن الروم رفت یعنی اسباب غرور اسکندر پاشا شده بعضی نامه‌های بیقاعده بدربار شاه طهماسب مینوشت لهذا شاه طهماسب عساکر خود را از اطراف و جوانب احضار نمود و حکم کرد چهار دسته از قشون بطور مقدمه هر یک از راهی بر و بلاد متصرفی عثمانی آورند از جمله معصوم بیک صفوی و الله قلی بیک ایجک اوغلی و علی سلطان تکلو و شمس الدین خان ولد شرفخان کرد و خلیفه انصار و حمزه بیک طالش و الغ خان بیک سعدلو و دیگر امرا از یکطرف روانه شدند و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی و ادهم بیک روملو از طرف دیگر و ابراهیمخان ذو القدر و شاه قلی سلطان افشار و چراغ سلطان که در آن اوان در فارس بودند بتاخت ولایت عراق عرب متوجه گشتند و بهرام بیک قاجار و طوبقون بیک قاجار و کیخسرو والی گرجستان بتسخیر داوا مامور گشتند و هر دسته با سپاه عثمانی جنگ کرده اغلب فایق آمدند متعاقب ایشان اردوی شاه طهماسب بکنار آب ارس آمد و از آنجا کوچ بر سر کوچ بپای قلعه خلاط نزول کرد و این قلعه را محاصره نموده پس از چندین روز محاربه مفتوح و مسخر کرد و امرائیکه بطرف وان رفته بودند حکمران وان و قشون کرد را شکست دادند و سایر امرا نیز در هر نقطه فتوحات میکردند مگر بهرام بیک قاجار که باتفاق کیخسرو گرجی بپا و ایلی رفته بودند که او را از اسکندر پاشا حاکم ارزن الروم که سپاهی فراوان داشت منهزم شده و این خبر مسموع شاه طهماسب کردید لهذا اسمعیل میرزا را با دسته قشونی بدفع اسکندر پاشا بارزن الروم فرستاد و اسکندر پاشا بتجهیز لشکر و اسباب جنگ با اسمعیل میرزا پرداخت

وازقلعه بیرون آمده باسپاهی وافر پا درمیدان قتال نهاد وجنک سخت خونریزی فیمابین اتفاق افتاد آخرالامر کار عساکر عثمانی زار شده راه فرار پیش کرفتند واسکندر پاشا باجمعی بشهر ارزن الروم بکریخت ولشکر قزلباش قشون عثمانی را تعاقب کرده از آنها میکشتند واز کثرت اضطراب واضطرار چندان اسب وآدم درخندق شهر ارزن الروم افتاده بود که مالامال کشته بود ودراین جنک عده کثیری از حکام وسرکرده های عساکر عثمانی مقتول وبرخی دستکیر کشتند کویند در آن جنک دو هزار وپانصد وهفتاد وشش نفر از لشکر عثمانی بعالم دیکر روانه شدند بعد از این شکست عثمان پاشا حاکم قرامان وخضر پاشای ذوالقدر که در ارزنجان بودند نیز فرار برقرار اختیار کردند آنکاه اسمعیل میرزا باردوی شاه طهماسب پیوسته شاه طهماسب بطرف ارجیش راند وبحوالی قلعه عادلجواز نزول کرد واین قلعه را که در کمال متانت بود محاصره نمودند وجنکهای سخت فیمابین اتفاق افتاد ومدتها این قلعه در بند محاصره بود وعثمانیها در مدافعه کمال سعی را بعمل می آوردند وفات شرف الدین علی بافقی آمدن پهلوان قلی سلطان اوزبک از خوارزم بطرف اسفراین وکشتن مجنون سلطان شاملو حاکم اینولایت را در جنک وتاختن اوزبکان اینولایت را که پس از نهب وغارت ببلاد خود بازکشتند **اروپا** (سویس) کنزاو که یکی از حکمای طبیعی بود کتابی در علم حیوانات تالیف نمود آنچه قدماء در این فن نوشته بودند جمع کرده وتحقیقات خود را نیز بدان الحاق میکند واین اول کتابیست که در علم حیوانات نوشته میشود

سنه ۹۵۹ هجری

سنه ۱۵۵۲ مسیحی

آسیا خراب کردن عساکر شاه طهماسب قلعه ارجیش را وتوجه اردوی پادشاهی بطرف قلعه بارکیری که از حصون حصینه محکمه بوده وچون قشون شاه طهماسب بظاهر اینقلعه رسید اطراف آنرا کرفته شروع بجنک کردند پس از چند روز محاصره لشکر عثمانی بستوه آمده امان خواستند ومحمد بیک از قلعه بیرون آمده حصار را تسلیم نمود وبنوازش واستمالت وخلاع وانعامات نایل آمد بعد از آن موکب پادشاهی از بارکیری کوچ کرده از عقبه نوجامه عبور نمود واسمعیل میرزا را بتاخت ولایت کردستان فرستاد وشاهزاده بر جمیع اینولایت استیلا یافته سرداران کردستان لطلب فرار کردند وبعضی مقتول ودستکیر شدند ومال بیقیاس بچنک سپاهیان وهمراهان اسمعیل میرزا افتاد ونیز شاه طهماسب جمعی را بتاخت حشم محمودی فرستاد حسن بیک سردار این حشم فرار کرد وبرادرش از در انقیاد در آمده بدربار پادشاهی آمده مورد عنایت وملاطفت کردید وشاه طهماسب بعد از فتوحات مظفر ومنصور بنخجوان نزول نمود هم دراینسال شاه طهماسب شمس الدین بیک دلیجانی را برسم سفارت بدربار سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی فرستاد وفات قاضی جهان وکیل از سادات سیفی قزوین که سالها وزارت شاه طهماسب کرده واز اجله وزرا محسوب میشد در زنجان وفات اسلام شاه که بعد از او مبارزخان که ابن عم وبرادر زن او بود در کوالیار بحکمرانی رسید وخود را سلطان محمد عادل خواند واحمدخان سور حاکم پنجاب خود را اسکندر شاه نامید ومحمدخان سور والی بنکاله دعوی سلطنت کرد مکحول شدن میرزا کامران بفرمان همایون پادشاه **اروپا** (فرانسه) اعلان جنک هانری دویم پادشاه فرانسه با امپراطور المان ودر این لشکرکشی میتس وتول وویردون از ممالک المان از تصرف ایشان ولت منتزع شده جزو فرانسه میکردد امبرواز پاره جراح معروف که بعضی انکشافات عمده در جراحی کرده جراحباشی پادشاه فرانسه میشود واز جمله اعمال مخترعه این جراح بستن شریانست (روس) ایجاد وتشکیل سته قشونی موسوم باسترلیتس که ابتدا مسلح بنیزه وکمان وبعد بتفنک شدند واین اول قشون منظم روس است فتح قزان وقتل اهالی ونهب اموال آنها بدست قشون

بوس (عثمانی) رستم پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی بعرض سلطان رسانید که سلطان مصطفی بن سلطان سلیمانخان
قصد سرکشی دارد بنابراین سلطان سلیمانخان حکم بقتل او داده مقتولش کردید

سنه ۹۶۱ هجری — سنه ۱۵۵۳ مسیحی

آسیا در اینسال عثمان پاشا بفرمان سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی با قشون بشهرزور آمده سرخاب کرد که بعد از
بکرار دلان حاکم آن دیار شده بود کس بدربار شاه طهماسب فرستاده استمداد نمود شاه طهماسب ابراهیم میرزا و
بدرخان و امیر غیب بیک را با جمعی کثیر از بهادران بمدد سرخاب فرستاده عثمان پاشا پیش از وصول این لشکر
خایف گشته بمملکت عثمانی بازگشت مقارن اینحال شمس الدین دلیجانی که برسالت بدربار عثمانی رفته بود باردوی
شاه طهماسب پیوسته نامهٔ سلطان عثمانی را که تقدیم کرد مبتنی بر ادب و مبنی بر حسن وداد نبود لهذا شاه طهماسب
معصوم بیک صفوی و شاه قلی خلیفه مهردار را با لشکری جرار بتاخت بعضی از بلاد عثمانی فرستاد و سلطانحسین میرزا
و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی را بتاخت کردستان روانه نمود و اسمعیل میرزا وان و سلطان وارجیش و عادلجواز را
نهب کرده باردوی پادشاهی پیوست و سلطانحسین میرزا و شاه وردی سلطان زیاد اوغلی نیز کوردا تاخته و آتش زده
باغنایم موفوره بازگشتند هم در اینسال سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی از حلب متوجه تبریز گردید شاه طهماسب
نیز از نخجوان بالشکری جرار به ییلاق بازار جائی آمد و بعد از آنکه قراولان و مقدمة الجیش دو سپاه چند نوبه با هم جنگ
کردند و اغلب فتح با قشون شاه طهماسب بود خاطر سلطان عثمانی مایل بصلح گردید قبل از آنکه جنگی عظیم فیمابین
اتفاق افتد کار بمصالحه انجامید توجه شاه طهماسب بگرجستان که عساکر او در این مملکت فتوحات عمده کرده قلاع
و حصون حصینه را بقهر و غلبه بگرفتند و بسیاری از اهالی را که راه مخالفت می پیمودند بکشتند و با غنایم موفوره
و اموال بسیار و زیاده از سی هزار نفر اسیر بیرون آمدند جنگ عبدالله خان استاجلو با قاسم بیک شیروانی و غلبه
عبدالله خان و کشته شدن بسیاری از قشون قاسم بیک و گریختن بقیة السیف بطرف تبریز فرستادن شاه
طهماسب فرخ زاد بیک ایشیک آقاسی را با نامهٔ مودت علامه بدربار سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی بجهة تشیید مبانی
مصادقت و یکجهتی آمدن عثمان پاشا بالشکری بشهرزور و گریختن سرخاب کرد قبل از اقدام بجنگ بهمدان و
منصرف شدن عساکر عثمانی شهرزور را هم در اینسال سلیم شاه بن شیرخان افغان که سلطنت بعضی از بلاد هند را
داشت درگذشت و در بلاد او بجهة نبودن سلطان مستقل هرج و مرج درگرفت کشته شدن سلطان محمود والی
گجرات و سلطنت احمد شاه بجای او وفات نظام الملک پادشاه دکن و برقرار شدن پسرش حسین نظام شاه بجای او وفات
خیرتی شاعر **اروپا** (انکلیس) فوت ادوارد چهارم پادشاه انکلیس در سن شانزده سالگی و سلطنت ماری نام از
بنات اعمام سلاطین انکلیس (فرانسه) تولد هانری چهارم در شهر پو که یکی از سلاطین عظیم الشأن خواهد شد
(سویس) اقتدار کالون در سویس (پرتوغال) غلبه سبک رئیس بر پرتوغال

سنه ۹۶۲ هجری — سنه ۱۵۵۴ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهماسب از قراباغ کوچ کرده در تبریز نزول نمود و حکم کرد بتهیه جشن عروسی اسمعیل میرزا
پرداختند و این جشن در باغ شمال با کمال تجمل و جلال گرفته شد و چون زمستان در رسید موکب پادشاهی بقزوین
آمد هم در اینسال ابراهیمخان ذوالقدر مغضوب شده شاه طهماسب حکومت شیراز را بعلی سلطان تکه اوغلی داد
نیز در اینسال بای ترکمان بخیال سرکشی و طغیان افتاده شاه طهماسب کوکجه سلطان قاجار و علی سلطان تاتی اوغلی

ذوالقدر را با لشکری روانه استراباد نمود و ایشان با چرنداب سلطان شاملو و مصطفی بیک و رساق بهادر ترکمانان رفته با ترکمان چون از توجه قشون شاه طهماسب آگاه شد پناه بعلی سلطان اوزبک والی خوارزم برده استمداد نمود والی خوارزم با سپاه فراوان باستقبال عساکر شاه طهماسب شتافته ولی چون طرفین بیکدیگر نزدیک شدند علی سلطان اوزبک ترک خصومت کرده چند راس اسب از امرای مزبور فرستاد آنها نیز ملازم او را خلعت داده باز کردانیدند و پس از صلح کوکجه سلطان قاجار وفات نمود و سایر امرا متوجه دیار خود کردیدند در سال قبل ذکر کردیم که بعد از فوت سلیم شاه بن شیرخان افغان در بعضی از بلاد هند هرج و مرج درگرفت در اینسال همایون پادشاه بآن بلاد رانده با حسینخان و فتحخان افغان که داعیه سروری داشتند جنگ کرده آنها را مغلوب نمود و بعضی از مغلوبین پناه بسلطان اسکندر حاکم دهلی بردند همایون پادشاه با جمعی روانه دهلی شده با سلطان اسکندر جنگ سختی کرده او را منهزم ساخت و دهلی و بعضی دیگر از بلاد هند را متصرف کردید و بتخت سلطنت دهلی جلوس کرد اما در همین سال در شهر دهلی از بالای بامی بزیر افتاده درگذشت و این مصرع تاریخ فوت او شد (همایون پادشاه از بام افتاد) بعد از فوت همایون پادشاه پسر ارشدش جلال الدین اکبر در آکره بسلطنت برقرار کردید و فرزند دیگرش محمد حکیم در کابل متمکن کردید اما جلال الدین اکبر از پادشاهی غیر از اسم چیز دیگر نداشت و جمیع مهام امور بدست بیرام خان بهارلو بود و وفات همام جلال الدین محمود از اجلهٔ علماء و وفات شجاع خان حاکم مالوه و برقرار شدن پسرش بجای او که خود را باز بهادر لقب داد | فی اوائل اول پادشاه مغلیه هند از طایفه امیر تیمور همین اکبرشاه است که سلطنت بجهانگیر امتداد میابد

استیلای تاج و سلیمان از امرای اسلام شاه بر حدود تنبیه (تتر) و بهار و آمدن سلطان محمد عدلی از کوالیا بجنار لشکر کشیدن محمد شاه صاحب بنکاله بچنار و جنگ کردن با سلطان محمد عدلی و مقتول شدن او و برقرار شدن پسرش بهادرشاه در بنکاله بحکمرانی بجای او و وفات شاه حسین ارغون صاحب سند که چون اولادی نداشت میرزا عیسی ترخان که از امرای او بود در سند سلطنت یافت جلوس سلطان محمود بهکری در بهکر بحکمرانی مسافرت سبک رئیس بطرف هندوستان زلزله در کاشان امری با مزاوجت ماری ملکه انکلیس با فلیپ پسر شارلکن امپراطور آلمان و باین واسطه مذهب کاتولیک در این مملکت رواج می یابد (پرتوغال) پادشاه پرتوغال مملکت کینه را از پاپ بر وفق شرع ابتیاع مینماید این مملکت معدن طلای بسیار و فیل زیاد دارد که عاج از استخوان آن حاصل میشود حاصل پادشاه پرتوغال بعد از ابتیاع مملکت کینه سلطنت خود را در این نقطه مستقل میسازد (روس) تصرف نمودن قشون روس شهر حاجی ترخان و نواحی آن را (عثمانی) نامهٔ مسطوره در قبل را تقریبا

در این اوان سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی بشاه طهماسب نوشته است

صورت نامهٔ سلطان سلیمانخان

المناب جام رفعت اسباب قیام حشمت حضرت عالی رتبت فلک مکنت شمشیر ایوان عز منیر آسمان شوکت خلد مکان کار شهریار مکرمت شعار جمشید خورشید طلعت خاقان کیوان منزلت دارای تاج و تخت ها و فریدون بخت خسرو فغفور فرهاد فریدون سیر واسطه عقد بختیاری نگین خاتم تاجداری همایون دوست مشتری سعادت جمجاه و نصفت پناه والاصف بلند قدر (طهماسب شاه) لازالت شموس حشمته من افق الاقبال نائرة و ما برحت بدور دولته فی بروج السعادة دائرة باو تا در شرف و عزت ممدود باامداد و اسعاد توفیق و میمنت موفور و نامقید و پرتو انوار آفتاب شوکت و انوار آفتاب معدلت شان لامع و درخشان و ساطع و تابان باد تا لطایف عوارف سبحانی صحائف

جرائد جهان را موشح و مهذب و منایح فیوض آسمانی صفایح لوایح زمین و زمان را مرشح و مرتب سازد قوایم مسند اقبال و دعایم رواق اجلال مستحکم و استوار و دائم و برقرار باشد

بدایع روایع محبت و صنایع ذرایع تحیت که باعث انشراح صدور ارباب حضور و موجب انفتاح ابواب سرور و ارتیاح اصحاب حبور تواند بود نکاشتهٔ اقلام مودت ارقام شده و بوساطت حامهٔ نامه بر بآن صوب مکرم کرامی و حرم محترم سامی آنها کردیده است بعد از عرض انباء ضمیر حقایق سفیر و مرآت طبع منیر خورشید نظیر آنست که نسایم عنبرین شمایم صدق و ولا از مهب ریاح الفت و ازهار حسن عقیدت و وفا از ریاض خلت کشاده و دمیده شده و مجموعهٔ نوادر اشارات و کنجینهٔ جواهر عبارات کتاب بدیع المثال و خطاب مسرت منال که رقوم الفاظ غرایبش مفاتیح کنوز و نقوش سطور درر بارش مصابیح رموز غرهٔ بیاضش مانند ترتیب خشان لامع النور و سواد مدادش مانند طرهٔ جعد حور معانقه معانی آن بدایع بلاغت و امتضمن و تواغل مبانی آن باسلوب مرغوب فصاحت مقترن نسبت باد سیباری قاصدان فرخ فال و واردان مناهل اقبال در احسن ازمان و اسعد اوان بمجالس انس روحانی وارد و در محفل حب جاودانی بهجت افزا واقع شده خبایا مصادقت و اتحاد و دلایل صدق فؤاد که از درج درر مکنون و از مفاوضهٔ لطیفهٔ براعت مشحون ظاهر است ملحوظ انظار اولی الابصار شد حصانت و تشید عهود و موالات و تکین و سداد عقود و مصافات مفهوم و مبانی وفاق تام و رسوخ و استحکام ممتنع الزوال و الانفصام معلوم کردید سعی مشکوری که از جانب آن جناب عالی لا زال محفوفا بصنوف المعالی ظهور و صدور یافته و افعا شاهد حال و صدق مقال بوده محقق است که بانعاقب ایام و ادوار در چهرهٔ روزگار باقی و مذکور با بیمانند لازمهٔ شان مکارم نشان اصحاب همم والا و ارباب شیم مرضیه اینست که صلاح دین و دنیا را همیشه پیش نهاد همت خود ساخته و صدق ایمان و وفای عهد و پیمان را پیشه کرده باشند که این حال باعث نتایج عزت و سبب سعادت دارین است لاجرم نیت خیر آیت ما نیز متضمن مصالح ملک و ملت و مناظم دین و دولت است عرصهٔ عالم را با اشراق اشعهٔ عدل روشن و مجلی و باشعایر شرع مطهر محلی کردن از اهم واجبات و اتم مهمات است زیرا هر سلطان عادل و ملک دانادل که ساعی معالم دین و داعی مراسم شرع مبین بود مالک زمام مهام انام و ماسک عنان احکام امر و نهی اهل اسلام است هر آینه بمراعات جانب او امر و بمجانبت اسالیب مکارم ماثر سعی موفور کردن انسب و اوجب است که وقایت نظام مملکت بمراقبت نسق شریعت و صیانت صلاح و جمعیت بمحافظت ارکان سنت منوط و ابتغای رضای کامل و فضل نامتناهی با مضای نوامیس فرمان الهی و بقای قواعد جهانداری و دولت دستکاهی باقتدای سنن حضرت رسالت پناهی منوط است اجراء قوانین شریعت غرا و احیا معالم ملت حنیفهٔ بیضا مطلب اعلی و مقصد اقصی است و اقتفاء آثار صحابه کرام و تابعین و اتباع اطوار ائمهٔ دین و هداة مهتدین سبب جمیع سعادت نشاتین اولی و اخری در شرع و عقل افضل و اولی است در نزد خرد عاقبت اندیش که با نور حق بین و یقین روشن است ظاهر و مبین است که خواقین دین دار و سلاطین شریعت وثبات بسازند چون رفع اسباب شر و شور و قمع آلات فسق و فجور از اقدم شرایط مسلمانی و الزم ضوابط جهانبانی شده آیت زیرا بر فحوای بشارت مؤدای کلام معجز نظام ربانی و مضمون هدایت مشحون تنزیل واجب التبجیل سبحانی (ومن یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم) اطاعت و فرمان برداری باعث نیل مرضات حضرت باری و بشرای (فمن اتبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون) بزمرهٔ اهل ایمان و فرقهٔ اصحاب عرفان مسرت بخشای و هدایت مقرون است لاجرم از سیم سیمای بنت العنب تطاول دست ابنای زمان دفع و ام الخبائث هم از تناول و تعاطی منع و بر مضمون (فمن شرب فلیس منی) زجر و ردع کردیده شده اند زیرا مشمول انظار ارباب اعتبار است که شغف باده خرمن زندکانی را بباد میدهد و ساغر دلهای آنانکه مانند پیالهٔ لالهٔ تهی و ساده است مستعد و آماده میشود که با شراب طهور مالامال بکردد و در نزد هوشیار فطنت دثار درد و الرخمار و درد خم خمار عادلانه کواهی میدهد که شراب بشر آب است بواسطهٔ آن سیل عرم بالاخره خراب

شعار دهر با آنکه صفحه اطراف و اکناف دنیا با از چرک شوک و خاشاک الحاد و فساد تا بتیغ آبدار تطهیر و پاک کرده باشند نیز لازم است که بر اقتضاء جبلت عادلانه ساحت مملکت را با انوار عدالت مستنیر

ومنهدم شدن بنای عمر امری ناگزیر است در پیش اصحاب انتباه ظاهر و هویداست که حسب حال ضمایر اهل هوا در آخر دم ندامت بوده و تباه روزگار شده اند در هر لهو هوای مکنون و بهر هوس بهوی مقرون نشد صدای چنگ و رباب هبا و غنای ارباب آن محض هوا است و دود آه مرتکبان مناهی در روز حسرت (ظلمات بعضها فوق بعض) است بطور معین و نیز بر مصداق (و منهم ظالم لنفسه) جور موفور و فجور که بنفس خود شان میکنند مبین است پس بصاحب ایمان کامل و شخص خردمند عاقل واضح است که کنایه بر مفهوم حدیث بشارت تورث (من لم یتغن بالقران فلیس منی) صفیر مقربان درگاه و ندای مسرت افزای (اشهد ان لا اله الا الله) مشنف اسماع جان و مشرف صماخ جان نشده اند عمری که با نغمه های هوی بیهوده گذرانده اند از آن پشیمان میشوند هر جوان صادق عزیمت چون الف مستقیم میان در محراب مناجات قائم و هر پیر خمیده قامت در انشای عبادت مقیم و مثال دال بر رکوع ملازم شده است رجای مجامع رود و سرود در جوامع عبادت و تهجد و درود و در اثنای زیر و بم و نغمات زمزمه تسبیح و تکبیر در صوامع مسامع جایگیر شده است بحمد الله تعالی و منه المنة والالاء که سکان ممالک محمیه اسلامیه صینت عن الافات والبلیه بشرایف المواهب السبحانیه با صدق طویت و خلوص نیت با جتناب رذائل خصایل و قبایح سیئات براه امتثال رفته و در وجوه طاعات و قبول نصایح و عبادات بر سعی محمود و بذل مجهود هستند لا بجه صفحه بال خبر مال اجراء اوامر و نواهی الهی و اظهار شعایر شرایع نبوی است هر آینه حضرت رب ذی الجلال جل عن الاشباه والامثال آنانکه رضای جز اقتضای او را ابتغا میکنند بفضله الاوفر میسر و مقدر است که منجوق رایات اقبال و اعلام جاه و جلال شان را در منتهای فضای آمال افراخته و نمایان و شوارق آیات توفیق لمعانشان را از افق صبح تایید با غایت ارتفاع درخشان و تابان کرده و در مطاوی کلام محبت ارتسام و محاذی پیام صداقت انجام بعضی قضایا انها کرده بود که از قراریکه خبر داده شد کاشتکان زنبیل بیك اکراد (برادوست) را از قصبه طسوج کوچانیده و بیوت خویشان الحاق کرده اند و قافله که بنتیجه حج و زیارت و قصد کسب و تجارت بسمت عراق وارد آمده امیر عمر مانع شده و بعد نهب و غارت حسارت نموده و خسارتکلی رسانیده است بنا بر این برای دفع این غائله چاوشان (قراشخلوت سلطانی) که منهیان اوامر عالیشان اند بافرمان قضا جریان بطرف زنبیل بیك و امیر عمر فرستاده شده و دستور العمل داده شد که آنانکه موجب فتنه و فساد و باین قضیه عزم مرتکب شده اصل و مبادی و بظهور و صدور این باعث و بادی شده اند معلوم کنند که وجه و سبب چیست و بفهمند و عتاب و جزاء ما یلیق و سزای آنها را اجرا نمایند و در صیانت مواثیق ذات البین سعی و اقدام و جل اهتمام آنان مبذول باشد ابدا از جاده ادب عدول و خروج نکنند رسانند نامه نامی و برانده صحیفه گرامی که قدوة الاماجد والاعیان عمدة الاماثل والاقران حمزه سلطان دام مجده است تمهید ضوابط و ثیقه اتحاد و تشیید روابط سلیقه وداد کرده بعد از ادای رواتب موالات و ابقاء قواعد وفا و مصافات با یمن عنایت و حسن اجازت قرین شمول انظار قبول و اقبال شده و با تصوب عزت انتساب رفعت مناب توجیه و ارسال کرده است همیشه سرادق شوکت و سعادت بار کان حشمت و مکنت در عرصه مجد و عزت قائم و اساس دولت و بنیان سیادت بتایید و تابید مستحکم و دائم باد بالنبی واله الامجاد

سنه ۹۶۳ هجری

سنه ۱۵۵۵ مسیحی

آسیا جنك شاه وردی سلطان زیاد اوغلی با لواسان کوچی که ابتدا لشکر قراباغ که با شاه وردی سلطان بودند منهزم شده و خود او نیز بگریخت و بعد باز دسته قشونی از همراهان شاه وردی سلطان بر لواسان حمله کرده غالب آمدند و لواسان کشته شد جنك جلال الدین اکبر با هیموی هندو که خیال سلطنت هند را داشت و کشته شدن هیمو با بسیاری از عساکر او و غلبه سپاه جلال الدین اکبر استیلای ولی خلیفه شاملو که شاه طهماسب او را بامداد شاه محمد قلات قندهار فرستاده بود بر زمین داور و بعد از جنك بسیار هم در ابتدا به شاه طهماسب ولایت هرات را بشاهزاده سلطان محمد میرزا داده اسمعیل میرزا را از این ولایت احضار نمود آمدن شاه طهماسب بییلاق دره ولك توبه کردن شاه طهماسب و امرا و اعیان از کلیه مناهی مجددا و در این

باب بکفته‌اند

سلطان کشور دین طهماسب شاه عادل　　سوگند داد و توبه خیل سپاه دین را
تاریخ توبه دادن شد توبه نصوحا　　سرّ الهی است این منکر مباش این را

کشته شدن براقخان بن سونجک سلطان بن ابو الخیر خان بدست امرای که با و میل داشت براقخان از نژاد جوجی ابن چنگیز خانست که سمرقند را از اولاد ابو سعید خان بگرفت و ولایت بیرون بخارا از برهان سعید پسرزاده عبید خان انتزاع نمود و ولایت هایکان را که بعد بشاهرخیه معروف شد و بدست اولاد جانی بیک سلطان بود متصرّف گشت و شهر سبز و قرشی که با ولاد فولاد سلطان تعلق داشت از دست ایشان بیرون آورد و ملک عرش پنجاه و شش سال مملکتش تاشکند و فرغانه و سمرقند و چهار دانگ بخارا خلاصه چون او در گذشت پسر بزرگ او درویش سلطان بجای خانی یافت و بابا سلطان و امیر سلطان و خوارزمشاه سلطان و سایر برادران او تابع او گردیدند لکن خوانین اوزبک بعضی از متصرّفات براقخان را بعد از فوت او از تصرّف درویش سلطان پسر او بیرون آوردند وفات کسکن قرا سلطان صاحب بلخ که برادرش پیر محمد خان جانشین او گشت وفات میر شمس الدین اسد الله مرعشی اروپا (فرانسه) بر نارد پالیسی که اصلاً و بدواً کوزه گر بود مینا کاری را اختراع میکند علی الخصوص در چینی و در وی چینی این علم و صنعت سابق بر این در ایطالیا رواج و متداول و معمول بود اما در هیچ جای دیگر رواج بلکه وجود نداشت تا اینکه این شخص در این سال در فرانسه متداول کرد

سنه ۹۶۴ هجری　　سنه ۱۵۵۶ مسیحی

آسیا ۱ در اوایل فصل بهار این سال شاه طهماسب از قزوین متوجه تبریز گردید و قاضی محمّد را که بعضی کارهای ناشایسته اقدام میکرد و مردم را رنجانیده بود با چند بیک انیس که از او حمایت داشت گرفته هرده را در قلعه الموت حبس کردند و در فصل قشلاق باز موکب شاه طهماسب بقزوین آمد وفات کامران میرزا ابن بابر پادشاه که چندی در کابل و غزنین سلطنت کرده آخر بدست همایون پادشاه گرفتار شده مکحول شد و بعد از آن مجاورت مکّه معظمه را اختیار نمود هم در اینسال سلطان سعید بن ابو سعید خان بن کوجم خان باتفاق عبد الله خان بن اسکندر خان بن جانی بیک سلطان و سپاه فراوان متوجه تسخیر سمرقند شده آن بلده را قتل کردند در این اثنا درویش خان ولد براقخان که بکثرت تجمّل و لشکر و بسط مملکت بر سایر سلاطین اوزبک عزّت و امتیاز داشت با لشکر بسیار از تاشکند بیرون آمده متوجه جنگ با سلطان سعید و عبد الله خان شد و چون دو قشون بهم نزدیک شدند صف قتال آراستند و جنگی سخت نمودند بعد از کشش و کوشش بسیار آخر الامر درویش خان مغلوب شده بتاشکند گریخت و سلطان سعید بر سمرقند استیلا یافت، و عبد الله خان با سپاهی وافر روانه بخارا شد و در این اوان برهان سعید نبیره عبید خان صاحب بخارا با جوانی عشق میورزید شبی پنهان بخانه آن جوان رفت جوان معشوق سر برهان سعید را بریده نزد عبد الله خان فرستاد وقت صبح لشکر بخارا مستعد جنگ با عبد الله خان شدند در این حال خبر قتل برهان سعید معلوم و منتشر گردید لشکریان و غیره شهر را بعبد الله خان تسلیم کرده مجموع علما از من او را اختیار نمودند هم در اینسال شاه وردی سلطان بیات با قشون قراباغ بگرجستان رفته بسیاری از نواحی آن ولایت را تاخته با غنیمت بسیار بگنجه معاودت کردند نیز در اینسال تبت آقای تو الغدر که از جانب شاه طهماسب به رسم سفارت بدربار سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی رفته بود

اژنان

از آن مملکت مراجعت کرده در وقتیکه شاه طهماسب در تبریز بود بحضور این پادشاه مشرف شده هدایا و تحف بسیاریکه از جانب سلطان عثمانی برای شاه طهماسب آورده بود گذرانید وفات محمد خان شرف الدین اوغلی که در ملازمت سلطان محمد میرزا حکمرانی هرات داشت و چون او در گذشت شاه طهماسب منصب امارت او را به پسرش قزاق عنایت کرده هم در اینسال دوستخان با یونسخان جنگ کرده غلبه نمود و بر خوارزم استیلا یافت و یونس خان با برادرش پهلوان قلی سلطان متوجه دربار شاه طهماسب گشته در یازدهم رجب در قزوین بخدمت این پادشاه مشرف گشت و مشمول نوازش و عواطف پادشاهی شد لشکرکشیدن بهادر شاه حاکم بنگاله بچنار و جنگ کردن با عدلی و کشته شدن عدلی و بازگشتن بهادر شاه به بنگاله وفات دونفی بخاری شاعر امپراطور (المان) شارلکن امپراطور خود را از سلطنت خلع نموده ممالک ایطالیا و اسپانیای خود را بپسر خود فلیپ دویم می بخشد و ممالک متصرفی المان خود را ببرادر خود فردیناند تفویض مینماید طلوع ذوذنب در هندوستان و در اغلب بلاد که هر سیصد سال یکمرتبه طالع میشود و امسال که این ستاره طلوع کرد باسم شارلکن موسوم و باو منسوب شده آن ستاره بذوذنب شارلکن معروف گردید

سنه ۹۶۵ هجری

سنه ۱۵۵۷ مسیحی

اسپیادر این سال ابای ترکمان با جمعی از تراکمه بحوالی استراباد آمده و ابراهیمخان ذوالقدر از مقاومت بالو عاجز گردیده مراتب را بعرض شاه طهماسب رسانیده شاه طهماسب حکم کرد شاه قلی خلیفه مهردار و بدرخان استاجلو بطور ایلغار باستراباد روند و شر ابای ترکمان را دفع کنند بنابراین امرای مذکور و بعضی دیگر با تشون عمده از قزوین بطرف استراباد رانده چون ابای از توجه آنها آگاه شد اهل و کسان خود را گذاشته فرار کرد لشکریان شاه طهماسب الوس او را غارت نموده در همان محل نزول کردند در این اثنا ابای ترکمان با جمعی نمایان شده و شروع بجنگ کردند پس از یکروز جنگ باز ابای راه فرار پیش گرفته بخوارزم رفت و از علی سلطان والی خوارزم کمک خواست و امرای شاه طهماسب ترکمانان را تعاقب میکردند اتفاقا سرکرده آنها شاه قلی خلیفه مهردار بناخوشی قولنج درگذشت و نظمی در میان عساکر شاه طهماسب نماند و هر یکی برای خود عمل میکرد بنابراین فتوری در کار ایشان نمودار شد و از آنطرف علی سلطان بامداد ابای ترکمان حرکت کرد و جنگ سختی فیمابین درگرفت و شکست فاحشی بامرای شاه طهماسب وارد آمده بعضی کشته و برخی دستگیر شدند و بقیة السیف براه فرار رفتند و علی سلطان بخوارزم بازگشت در زمانیکه همایون پادشاه بایران آمده از شاه طهماسب استمداد نمود قرار داد که چون مجددا بر هندوستان استیلا یابد قندهار را بگماشتگان شاه طهماسب واگذار کند اما همایون پادشاه بعد از چندگاه که بر آن دیار مستولی شد طولی نکشید که درگذشت و مجال وفا کردن بعهد نیافت و پسر همایون پادشاه جلال الدین اکبر که بجای او برقرار شد حکومت قندهار را بشاه محمد قلاتی واگذار کرده قصد تسلیم نمودن قندهار را بملازمان شاه طهماسب نداشت لهذا در این سال شاه طهماسب حکم کرد سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا و علی سلطان والی شیراز با سپاهی بتسخیر قندهار روند آنها لشکر بقندهار کشیده مبادرت بجنگ کردند شاه محمد قلاتی مردانه بدفع ایشان کوشید ولی هر چه کوشش او مترتب نشد بعد از مدتی مدید عاجز و درمانده گردیده از قلعه فرود آمده کلید حصار را تسلیم نموده خود روانه آگره شد سلطان حسین میرزا در قندهار ساکن گشته و سایر امرا باماکن خود معاودت نمودند در شب دوشنبه

ببیست و ستیم جمادی الاولی اینسال سیل عظیمی در قزوین آمده دروازهٔ ابهر را آب برده و قریب بدو هزار خانه را خراب کرده هم در اینسال بابای ترکمان بعد از غلبه بر عساکر شاه طهماسب خرخواجه محمد ولد خواجه مظفر بتکچی را در حبالهٔ نکاح خود در آورده و ملازمان خواجه محمد پیش از آن در دفتر نوکر شدند اما چندی نگذشت که ملازمان مزبور باتفاق زوجهٔ بابای اسباب قتل او را فراهم کرده سر او را بریدند و باستر آباد شتافتند و آن سر را در قزوین نزد شاه طهماسب آوردند هم در این سال رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی شیخ زین الدین جبل عاملی را که از مکه باسلامبول احضار کرده بدون اینکه بعرض سلطان برساند آن عالم بزرگوار را مقتول و شهید نمود مصنفات شیخ جلیل شهید بسیار است از آنجمله شرح لمعه میباشد **اروپا** (اسپانیول) شارلکن که خود را از سلطنت خلع کرده بود داخل یک معبدی شده رهبانیت اختیار میکند

سنه ۹۶۶ هجری

سنه ۱۵۵۸ مسیحی

آسیا آمدن سلطان بایزید بن سلطان سلیمانخان بایران تبیین آنکه در این سال سلطان سلیمانخان پسر خود سلطان بایزید را از حکومت کوتاهیه معزول کرده حکمرانی اینولایت را بپسر بزرک خود سلطان سلیم که در قونیه بود داد سلطان بایزید از این التفات سلطان نسبت ببرادر بزرک خود حسد برده بخیال طغیان و سرکشی افتاد و اموال بسیار بلشکریان داده عساکر زیادی تجهیز نمود و بقصد دفع سلطان سلیم از قونیه حرکت کرد سلطان سلیم چون این بشنید قاصدان بخدمت سلطان سلیمانخان فرستاده مطلب را بدربار سلطانی اظهار نمودند سلطان حکم کرد احمد پاشای امیر الامراء و فرهاد پاشای فرمانفرمای قرامان و علی پاشای ذو القدر با لشکری جرار بطرف سلطان بایزید حرکت کنند و او را براه دیار عدم روانه نمایند چون ایشان بحوالی قونیه رسیدند سلطان سلیم از قلعه بیرون آمده با ایشان پیوست و سلطان بایزید در برابر ایشان صف جنگ آراسته در کمال سختی مشغول قتال شدند ابتدا سلطان بایزید غالب و بعد مغلوب گردید و بطرف اماسیه گریخت و در اینجا دو سه نفر از ملازمان معتبر خود را کشته سرهای ایشان را با عریضه نزد سلطان سلیمانخان فرستاده و در عریضه عرض کرده که صاحبان این سرها مرا بخروج بر مخالفت تحریک نموده اند اگر سلطان از سر تقصیر من در گذرد دیگر بدربار خواهم شتافت سلطان سلیمانخان بعریضه او اعتنا نکرده جمعی دیگر را بگرفتن او مامور و روانه ساخت سلطان بایزید چون بر این معنی واقف گشت راه فرار پیش گرفته در کمال عجله بارزن الروم آمد و ایاز پاشا حاکم اینولایت از او پذیرائی کرد بعد از چند روز اسکندر پاشا با چهل هزار سوار بدستگیر کردن سلطان بایزید آمد ناچار سلطان بایزید بایروان گریخت شاه قلی سلطان استاجلو حاکم ایروان عریضه بشاه طهماسب نوشته از آمدن سلطان بایزید باینولایت بدربار پادشاهی خبر داد شاه طهماسب محمد آقا را مهماندار کرده با تحفه نزد سلطان بایزید فرستاد و نامهٔ مسطوره ذیل را بسلطان بایزید نوشت

صورت نامهٔ شاه طهماسب بسلطان بایزید بن سلطان سلیمانخان

معزز السلطنة والحشمة والشوکة والعظمة والمعدلة والمحبة والعطوفة والعز والاقبال سلطان بایزید الدم همواره ابواب تاییدات و توفیقات نامتناهی بر روی دولت و اقبال و چهرهٔ امانی و آمال حضرت سلطنت و حشمت پناه معدلت و رفعت دستگاه فرزند کامکار پادشاهزادهٔ جوان بخت نامدار نقاوهٔ اعاظم سلاطین و خواقین روزگار دستاسبه

اورنگ رفعت وکامرانی دودمان سلطنت سلیمان فلک قدر ثریا مکان شهریار عالی تبار اسکندر نشان المؤید بالتاییدات
الجلیه من عند الله الملک المنان الموفق بالتوفیقات الالهیه من الله الملک المستعان رفع الله تعالی الویة سلطنته واقباله
علی السماوات واعلی دولته ونصرته وعزته علی مفارق الانام الی یوم القیام مفتوح وکشاده باد و اسباب امانی وآمال آن سلطان
عالیشان وآن شهزادهٔ عالیمکان از خزانهٔ غیب حکمت وامارت مهیا وآماده مجدد وآله حقا وکفی به شهیدا که از ورود
خبر قدوم مسرت لزوم آن سلطان عالی تبار و فرزندان کامکار عالیمقدار بدین صوب بصواب و ملاحظهٔ حصول مطالب و مقاصد
خود در ضمن محبت و دوستی محبت ولا ارتیاب به چندان آثار بهجت و شادمانی بخاطر اشرف اعلی و مقدسان بارگاه معلی راه یافت
که قابل تقریر و تحریر باشد و در این ولا که مقاصدان مشتمل بر کمال خلوص محبت و ولا متضمن بر کیفیت حال خجسته مآل
آنحضرت وخلاصی از کید مخالفین واعدا بمطالعهٔ عز ارسید اسباب بهجت و شادمانی و مواد وُد وخوشحالی متزاید و
متضاعف گشت (الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور) آنچه دل اندر طلبش میشتافت
در پس این پرده نهان بود یافت وسیادت پناه شمس الفلک الدوار محمد آقا مهماندار . خاصه شریفه که انخصوصا
بارگاه فلک اشتباه است در تهنیت مقدم شریف و طلب آنحضرت بدان صوب بصواب نما فرستادیم وچون توجه رایات جلال بصوب
دار السلطنه تبریز در این اثنا که آن سلطنت پناه تشریف آورده اند وجنب همزدکی ولایت مهیا باشد بنابر آن فرمان
جهانمطاع نافذ گشت که امارت پناه نظام الدین شاه قولی سلطان استاجلو وجماعت مذکوره در ملازمت عالی انتساب و فرزندان
عالیشان بالشکر فیروزی اثر متوجه نخجوان کردند و پروانچه مطاع باسم وزارت پناه غیاثا عطاء الله وزیر آذربایجان
فرستادیم که استقبال موکب عالی نموده منزل بمنزل سامان وساوری ضرورت دهد و در بلدهٔ نخجوان بعز ملازمت عالی
مشرف شده بوظایف پیشکش ومهمات و خدمات قیام مینماید و او نیز باتفاق سلطان مشار الیه وجماعت در رکاب سعادت
انتساب بوده بفرخی وفیروزی متوجه دار السلطنه تبریز کردند ودر دار السلطنة المذکوره امارت مآبی مهماندار خاصه شریفه
که از زمرهٔ اصفیا و یکجهتان دولت باهره است بعز ملازمت خواهد رسید وامارت مآب مشار الیه در دولتخانهٔ همایون لوازم مهمات و
مراسم پیشکش رسانی قیام نماید و بعد از سیر عمارت ومنازل وباغات آنجا که امراء و وزراء مشار الیهم وجماعت مذکور شب
و روز ملازم رکاب عالی بوده بدین اسلوب مستقر سریر سلطنت وکامرانی خواهد گشت و بعضی حکایات زبانی بدیشان بیان
فرموده ایم در دخول آن ایام که بسعادت خدمت عالی و ملازمت سامی مشرف شدند بعرض خواهند رسانید و بعد از تجاوز دار السلطنه
المزبور ارکان دولت و اعیان حضرت نیز فوج فوج استقبال موکب عالی نموده بسعادت ملازمت مشرف خواهند شد انشاء
الله تعالی بعد از ادراک صحبت شریف آنچه نهایت کام ومرام وغایت مدعی وخاطر خواه آن سلطنت معدلت دستگاه باشد بتایید
وتوفیق واعانت واحترام حضرت و حضرات بجا خواهد شد بهیچ وجه هیچ چیز در وظایف امداد و معاونت آنحضرت فروگذاشت
نخواهیم فرمود ثانیا مشهود ضمیر منیر مهر تنویر میگرداند که قبل از ورود کتاب مستطاب در باب ابوت واخوت مآب سلطنت پناه
مردد خاطر بودیم وارادت خاطر عاطر آنحضرت را در این باب باج داشته انتظار شریف داشتیم که در این ولا نامهٔ نامی رسید
ولفظ ابوت در تعریف الفاظ همایون نوشته بودند این معنی را مستند بالهام غیبی دانسته ما نیز آن سلطنت پناه را بسمت فرزندی
معزز و گرامی گردانیدیم وانشاء الله تعالی در مراعات وظایف مقتضای آن نسبت عالی بوجهی اهتمام خواهیم فرمود که آثار آن
بصحایف روزگار وصفحات لیل ونهار باقی ماند ومعذرت که در باب آمدن اولکای نواب همایون مابی رخصت و اجازت قلمی
فرموده بودند حقا که با وجود عالم محبت و یگانگی در عالم ابوت و فرزندی اصلا گنجایش آن نیست ملکی چنین از طریق یگانگی تکلفی
اولکای مرا مشرف فرموده اند از این نهایت و نهایت مقبول افتاده خاطر شریف از آن دغدغه مصفی دارند وآمدن خود را

بدین دیار

بدین دبار خیر آثار محض مسرت و عین صفا شناسند همواره ظلال سلطنت و اقبال و سایهٔ رفعت و اجلال بر مفارق انام مخلد و مستدام باد برب العباد

سلطان بایزید عزم دربار شاه طهماسب کرده ببلدهٔ تبریز آمد و امیر غیب بیک استاجلو حاکم تبریز در کمال خوبی و اعزاز سلطان بایزید را استقبال نموده پذیرفت و فی الحقیقه روز ورود سلطان بایزید را بتبریز جشنی بزرگ گرفته بازارها را آیین بستند و بلوازم عیش و شادی پرداختند هم در اینسال شاه طهماسب سنان بیک از ملازمان سلطان سلیمان خان را که در قانلو چمنی دستگیر شده بود رها کرده با هدایا بدربار سلطان فرستاد و پیامهای مودت آمیز داد هم در اینسال علامه فاضل ابو الحسن ولد احمد ابیوردی که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود در گذشت علامه مشار الیه صاحب مصنفات جلیله است از جمله رسالهٔ اثبات واجب و روضة الجنان در حکمت و متن شوارق در کلام و غیرها وفات ملا یحیی خان کیلانی **اروپا** (انکلیس) فوت ماری ملکهٔ انکلیس جلوس ایزابل خواهر او در سن بیست و پنجسالکی و چون ایزابل بجای خواهر خود جلوس نمود دوباره مذهب پرتستانی در انکلیس رواج گرفت (فرانسه) بندر کاله که سالها در تصرف دولت انکلیس بود از این دولت منتزع شده باز جزو فرانسه گردید (اسپانیا) فوت شارلکن در اسپانیول

سنه ۹۶۷ هجری — سنه ۱۵۵۹ مسیحی

آسیا در اینسال چون سلطان بایزید بحوالی قزوین رسید شاه طهماسب معصوم بیک صفوی را با اعاظم امرا از قبیل سید بیک کمونه و سوندک بیک قورچی باشی و علیقلی خلیفه مهردار باستقبال فرستاده سلطان بایزید را با کمال احترام ورود دادند و در میدان قزوین با شاه طهماسب مصافحه کرده باتفاق بعمارت سلطنتی داخل شدند و شرایط مهربانی و مهمانداری را دربارهٔ سلطان بایزید و همراهان او بعمل آوردند و بعد از چند روز در میدان قزوین ترتیب جشنی عظیم داده بعد از جشن سلطان بایزید و ملازمان او را در جاهای لایق منزل دادند و ده هزار تومان نقد و جنس شاه طهماسب بسلطان بایزید داده در صدد برآمد که سلطان سلیمان خان را نسبت باو بر سر لطف آورده و فیما بین او و سلطان سلیم خان را اصلاح نماید ولی در این اثنا آثار غدر و خیال بدی از او نسبت بشاه طهماسب معلوم شده در یکی از عمارات سلطنتی او را موقوف ساخته مستحفظ بر او گماشتند هم در اینسال سارو قورغان با جمعی از بیک بفرمان علی سلطان والی خوارزم بنیشابور آمدند که آن ولایت را غارت کنند بداق سلطان قاجار و ملکن اوغلی ذو القدر با جمعی از اوزبکان از شهر بیرون آمدند و با ایشان جنگ کردند سارو قورغان و بسیاری از همراهان او را کشته بقیة السیف فرار کردند هم در اینسال عیسی خان پسر لوند بیک حاکم گرجستان اسلام قبول کرده منظور نظر شاه طهماسب گردید و لشکر شاه طهماسب بعضی از نواحی گرجستان که اهالی آن راه مخالفت می پیمودند فتوحات کرده کیخسرو را که یکی از حکمرانان گرجستان بود با هزار نفر از همراهان او کشته و بعضی از امرای گرجی را دستگیر نموده با غنایم موفوره بگنجه باز گشتند **اروپا** (اسپانیول) مزاوجت فیلیپ دویم پادشاه اسپانیول با الیزابت دختر هانری دویم پادشاه فرانسه (فرانسه) در یک اسب تازی و نیزه بازی زخمها بهانری دویم پادشاه فرانسه رسیده از همان زخمها بمرد و پسر او فرانسوای دویم که پانزده ساله بود بجای او بسلطنت فرانسه جلوس میکند اقتدار کامل کاترین دمدیسی مادر پادشاه (روس) صد و سی هزار قشون روس تا کورلاند از خاک فرنک را می تازند

سنه ۹۶۸ هجری — سنه ۱۵۶۰ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهماسب در قزوین ییلاق و قشلاق نمود و علی پاشای حاکم مرعش با بعضی از معتمدان سلطان

سلیمانخان سلطان عثمانی برسم سفارت بدربار شاه طهماسب آمدند و هدایای وافره از قبیل کمر شمشیر مرصع و کمر خنجر مرصع
و اقمشه نفیسه فرنگ آورده و نامه را که در ذیل مسطور خواهد شد تقدیم کردند و شاه طهماسب ایلچیان را در کمال
اعزاز پذیرفته خلاع و اسبان راهوار و عطایای وافره بآنها داد و بعد از چند ماه که معاودت میکردند جعفر بیک استاجلو را
که در سلک امرا منتظم بود بایلچی گری همراهی آنها بدربار سلطان عثمانی فرستاد

صورت نامه سلطان سلیمانخان بشاه طهماسب

اعلیحضرت والا رتبت گردون رفعت عطارد فطنت بهرام هیبت فر خاتم معدلت خورشید مشارق شهریاری جمشید
سرادق تاجداری داور دارای فریدون ملک آرای کیخسرو دهر نریمان عصر مزین سریر سلطنت و شاهی مبین آئین خلافت
و شاهنشاهی ساحب اذیال المآثر صاحب اعلام المفاخر قوة باصرة الایالة غرة ناصیة النبالة المحفوف بصنوف رواتب
المواهب من فضل الله معز الدولة و الاقبال (طهماسب شاه) لازالت اطناب خیام دولته مربوطة بالخلود و اسباب نظام
شوکته مضبوطة بالسعود لوایح انوار دعوات فایقة و فوایح انوار تحیات رایقه که صفحات فؤاد اوداد از آن منوسم
و نفحات وداد احباب از آن متنسم باشد تمایم حمایم رفعت صفات هدهد مثال گردیده و بعد انا هدای و سایل مشکین شمایل که
بواسطه نسیم شمال ارسال نموده شده است برای ضمیر صواب نما و خاطر خطیر حقایق گشا انها و انبا میشود که پسرم (بایزید) که
باغواء غفلت جوانی و قصور عقل و نادانی ناشی از سوء تدبیر خلل پذیر پیش از این بادی اثارت فتنه و وحشت و بانی اساس فرقت و عنا
شده و خلاف مقتضای افکار خردمندان و منافی رضای انظار هوشمندان چندان اوضاع قبیحه ناشایسته و افعال
قبیحه ناپسندیده ارتکاب کرده و بگردسرش گروهی از اشرار و اشقیا مجتمع و اوهام اقاویل و اباطیل آنان را مستمع شده و در
دیار جلیل الاعتبار (قونیه) (شهری است در آسیای کوچک و اسمش از لفظ (قونموس — ارامیان) مأخوذ و اسم مملکت او مدفن
ملا جلال الدین رومی قدس سره است و در هنگام سلطنت سلاجقه پایتخت بود) بر پسرم سلیم طال بقاه و نال مناه
که حامی حومه شهریاری و حاوی کمالات بختیاری نور دیده سلطنت چراغ افروز دیده سعادت است هجوم برده و در هنگام
مقابله و مقاتله اغلب اتباعش مقتول و منعدم و اکثر اشیاعش مخذول و منهزم گشته و بر حالت او امارت ضعف اقدام
و علامت انکسار تام مستولی آمده و حالت (یوم یفر المرء من اخیه) مشاهده کرده با رعب و انهزام از معرکه مهلکه برگشته
و بجایگاه حکومت خود که (اماسیه) است گریخته و برای تدارک جرایم و ذمایم خود بدرگاه عنایت پناه من که مرام بخش عامه
انام است (فاعترفنا بذنوبنا) بکار بدکردارش بروجه عجز و اضطرار تقدیم مراسم اعتذار و تتمیم لوازم استنابت و استعفا
و استدعای رافت و شفقت و ارتجای مرحمت و مکرمت کرده بود بنابراین بر تظلم و اعتذار و تذلل و انکسارش ترحم و
برای ایقاظ عقل و باز شدن دیده و درک اثر امر قدر و فرمان قضا امضا ارسال گردیده و در ضمن آن بعد از
بیان انواع نصایح جامعه و تبیان اصناف مواعظ نافعه اظهار شده بود که اولا رجال (در اصطلاح رسمی عثمانی یعنی
شاه شناس) فاسد الاحوال که ترا اضلال کرده اند اگر وجود مضرت آلودشان را از عالم نابود میکنی و در سیاست
و قتل آنها مساهلت نمینمائی و ثانیا اشخاصی که از خواص و عوام در نزد تو هستند از فریق هزیمت رفیق آنانکه نشان
شقاوت و شقاق و رسم شناعت و نفاق دارند تفریق میکنی و بمحل حکومت خود میروی بحال خود مشغول میشوی و
آغاز مخالفت و خودرائی نمیکنی بر حال اطاعت و فرمان روائی میمانی کلیةً سهو و خطای تو عفو گردیده و از
گناهت گذشته خواهد شد اگرچه با بریدن سر سه نفر از رؤسای مفسدان علی الظاهر امتثال فرمان عالیشان نموده
ظاهراً بحلیه وفاق متحلی شده لکن بسبب حیله و نفاق ضمنی که بقدر ده هزار نفر اشرار دور خود جمع نموده و بر گردن رعایا

مملکت

مملکت مالیات بیجا گذاشته مواشی آنان را بضبط و غصب مال و منال ایشان را بغارت و نهب ساینده بود این فتنه
بقطع روابط عهد و پیمان و قلع ضوابط صدق ایمانش دلیل قاطع و برهان ساطع شده احکام صلاح انجام رسول را
بسمع رضا اصغا ننمود و متصل دست جسارت را از اطاله خسارت باموال و نفوس مسلمین دور نگذاشته و عجزه رعایا و برایا
را از حواله باطله آزار و اضرار آسوده نکرد پس سوء ادب و قبح تاراج و طلبش انحطاط اعتدال بیرون رفته مقتضای روش
جهانبانی و مرتضای آئین صاحبقرانی بر وفق رسم همیشه دافع مواد فتن اشرار و صون دماء مسلمین و اهل دیار شده ساحت
بلاد را از خار و خاشاک زیغ و فساد تطهیر و اجب ظلام ظلم عناد را از مفارق عباد رافع و تغییر این الازم و لازب دانسته
در تحویل خصایل رذایل نکول کنندگان طریق حق اهمال را غنیمت شمرده و در تبدیل فضایح و شنایع و قبایح وقایع عدول
کنندگان از راه عدالت را اهمال نمودن موجب اختلال حشمت و اقبال خوانده از عساکر ظفر رهبر که با ملوک و حکام که سالک
مسالک ضبط ممالک اند بر سرش فرستاده و از غلبه خوف و خشیت و حیرت و دهشت بلیه یار شرفی توجه نموده و باشاع
کرم دریا شیم و ارتفاع همت والا نهمت آن اعلیحضرت بقزوین وصول یافته از آن جناب بصفت نصاب مکرمت مآب بسط برای
معذرت و استدعای استعفا و شفاعت و تجدید بنیان محبت و تشیید ارکان مودت منهی و صفاء ضمایر را مبنی از قدما
خواص معالی اختصاص مطلع خبایای اسرار محرم حرم عزت مدار آقا علی زید قدره با ورقای همراه بضاعت بخشش باضر موانست
و تخلیل برای گلشن مخالصت کتاب مستطاب بسمت عتبه عالی مرتبه ارسال گردیده بود درین زمان و اینوان وصول
یافته مشمول انظار احترام سعادت ارتسام شده در هنگام یمن ملاحظه و شرف مطالعه صبح صادق صفای نیت از
شوق افق عبارات در ساحت سطور طالع و جواهر زواهر صدق طویت از قعر بحر اشاراتش در ساحل ظهور واقع آمد
خلاصه کلام بلاغت نظام و ملخص پیام محبت انجام بر مضمون سعادت مقرون (ان الله عفو یحب العفو) کظم غیظ و عفو
معصیت از سنت حسنه اهل مرحمت شده مشار الیه نیز از قبایح خود پشیمان و کلام شریف (انی تبت الآن) را ورد
زبان کرده چون از گناهانش توبه و انابت و بر خطاهای واقعه خودش اظهار ندامت نموده از آنجهت در خصوص انواع
استشفاع التماس شده که خطیئاتیکه در صحیفه اعمالش صورت پذیر است مصفوح و سیئاتیکه در جریده افعالش جایگیر است
مسموع و ممسوح باشد پس بضمیر منیر صداقت اقتضا و خاطر خطیر مرافقت ارتضا مخفی و خفی نماناد که غیر از این که موی
الیه باغوات نفس و هوا از راه راست هدایت انتما عدول و با اهمال از جاده حقوق و بجاده عقوق سلوک و بطریق
ضلالت داخل شده که عند الله گناه عظیم است از جهت سفک دماء کثیره و اتلاف نفوس متکثره سزاوار نفرین خلق آسمان
و زمین شده و از این جهت از مقتضای غضب پادشاهی سزای جزای گناهش اجرا و ایفا گردیده بود اما قواعد وداد که
فی ما بین مشید و معاقد اتحاد که مؤکد است متقاضی است که ملتمس آن ذات خجسته صفات مبذول و تمنیشان بشرف
قبول موصول گردد بناء علی هذا رعایت خاطر عاطر فیض مظاهر را آمل و بحوای (عفا الله عما سلف) را عامل شده سواد
نامه عصیان و مداد خامه طغیانش از صحایف افعال و الواح احوالش با قطرات فضل و امتنان و رشحات لطف و
احسان تطهیر و پاک و تنظیف و تابناک (و الماضی لا یذکر) گفته از جرم او در گذشتیم اما از حضرت شاه عالیجاه مأمول است
که بر مقتضای رای سدید قواعد نصح و پند را تمهید و بخودش تنبیه و تأکید شود که اگر در دایره استقامت و جبهه صداقت
ثابت قدم و راسخ دم مانده است از اشقیا (فرخ) و (پیر عبد الغنی) و (طوسن) و (اسحاق سیف الدین) که همه از
مفسدین و از عهد بعید و زمان مدید تا حال پرورده نعمت نامتناهی و برآورده تربیت پادشاهی بوده و عصیان
نموده تحریک شرارت و بدین قدر قبایح دلالت و بر بعضی چندین خون ناحق مباشرت کرده و حالا در نزدش مانده اند

بقتل

تفنگ ساند و سایر اشرار را در آنجا بگذارد و با چندین از بندگان و پسرانش بصحابت مامورین کاردان ببرحد ولایت آمده باشد که مصالحت و مصافات که در ذات البین بوده باقی و برقرار بماند و رعایای طرفین آسوده حال و مرفه البال و ممالک و بلاد نیز معمور و آباد باشد و اگر آمدن بعضی را با او مایه فساد دانند همراهی نفرستند و در آنجا باشند پس اگر این نصایح و پند سودمند شده و برضای جمیل اتباع و کلام حق را استماع نموده باشد همیشه شرایط حقوقش مطمح نظر است و از آثار مخالفتش هر چند باشد هر آینه لایق دولت بلند پایه و مستحق حشمت و پیرایه شدن محفوظ است چنانکه این خصوصیات بسمع قبول موصول باشد بدین جانب اعلام شود که از اینطرف نیز با مردمان کاردان بکلربکی فرستاده تا او را بمقر حکومتش که (اماسیه) است بیاورد و اختیار اطوار حمیده و کردار پسندیده بنمایید که مبنی بر وفا باشد تا که نتایج نصیحه فصیحه شما حاصل و مقرر و با مبتغای رضای ما عامل شدن میسر شود چون عادت اسلاف و فا بمن اعادت و حسن جاز تست عمدة الاماجد آقا علی نیز بعد الفراغ عما وجب علیه من الابلاغ منظور انظار کرم و اقبال و بعز حضور فایض الحبور ارسال گردیده شد همواره باوسایل رسایل سلسله موالات و رابطه مصافات مؤکد و مجدد شود همیشه اساس دولت و کامرانی و بناء حشمت جاودانی در ارتفاع مبانی عزت و اجتماع معانی رفعت مشید و مخلد باد بنص النون و الصاد

بیگلربیگی در عثمانی در آن زمان کسی بوده است که منصبش از وزرا یک مرتبه پائین تر بوده

وفات میرزا شرف ولد قاضی جهان که وکیل شاه طهماسب و جامع فضایل و کمالات بود و در شاعری هم رتبه عالی داشت لشکرکشیدن ادهم خان بفرمان اکبر شاه بمالوه و انتزاع نمودن آن را از تصرف باز بهادر کشته شدن بیرام خان خانخانان در گجرات وفات سید محمد جبل عاملی و خواجه قاسم نطنزی از مشاهیر اروپا (اکس) فوت ماری دو لرن ملکه این مملکت که از شاهزاده خانمهای فرانسه بود در دهم ماه ژون و چون این ملکه در گذشت فتنون فرانسه که بکمک او رفته بود از اکس بفرانسه مراجعت نمود ماری استوارت که بعد از شوهرش پادشاه اکس و مادرش ماری دو لرن بود مستقلاً ملکه اکس گردید (اسپانیا) تبدیل پایتخت از شهر تلد (طلیطله) بمادرید (فرانسه) پرنس دو کنده از شاهزادههای خانواده سلطنت بواسطه اینکه مذهب پروتستان را قبول کرده بود مقتول شد فوت فرانسوای دویم پادشاه فرانسه در پنجم ماه دسامبر که ماری استوارت ملکه اکس در حباله ازدواج او بود جلوس برادرش شارل نهم در سن ده سالگی و اقتدار کاترین دو مدیسیس مادر پادشاه در کار مملکت فوت شاعر معروف ژاشیم دو بلی (ایطالیا) فوت آندره دوریا در سن نود و دو سالگی در شهر ژن و این شخص یکی از سردارهای معروف بر و بحر بود و خدمت زیادی بوطن خود که ژن باشد کرده (عثمانی) فوت رستم پاشا وزیر اعظم سلطان سلیمانخان که مال بیقیاسی داشت و برقرار شدن علی پاشا بجای او بوزارت عظمی

سنه ۹۶۹ هجری — سنه ۱۵۶۱ مسیحی

آسیا در اینسال عهد مودت فیما بین شاه طهماسب و سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی منعقد گردید و ایلچی شاه طهماسب که بدربار عثمانی رفته مراجعت کرد و خسرو پاشا که حاکم وان بود با علی آقای قاپوچی باشی همراهی ایلچی شاه طهماسب نفرقین بدربار این پادشاه آمدند و دویست نفر با این سفرا بودند و چون یکی از شروط معاهده جدیده منعقده فیما بین این بود که هر کس از تبعه و اتباع یکی از دو دولتین ایران و عثمانی بدولت دیگر از دو دولت مزبوره پناه برد آن دولت آن شخص را پناه نداده بدولت متبوعه او تسلیم نماید امنای شاه طهماسب سلطان بایزید پسر سلطان سلیمانخان را که بایران پناه آورده بود با اولاد او بسفرای دولت عثمانی تسلیم کردند و سفرای مشار الیهم بموجب حکمی که از سلطان سلیمانخان

داشتند

داشتند سلطان بایزید و اولاد او را هلاک کردند و در سلخ ذیقعده جسد مقتولین را حمل کرده بممالک عثمانی معاودت نمودند

هم در اینسال در هفدهم ماه ربیع الثانی داود بیک ولد لواسان کرجی با جمعی از کرجستان بقزوین آمده اسلام اختیار

کردند و شاه طهماسب حکومت تفلیس را بداود بیک داد نیز در اینسال علی سلطان اوزبک والی خوارزم متوجه خراسان

گردیده بعضی از الکای اینولایت را تاخته بخوارزم بازگشت هم در این سال قزاق براد رخود حسینقلی را بتاخت ولایت

هزاره فرستاده او آن دیار را بتاخت و کوسفند و اموال بسیار گرفته بهرات معاودت نمود و قریب سه هزار

راس اسب از همراهان حسینقلی تلف شد وفات شاهزاده سلطان دختر شاه اسمعیل همشیره صلبی شاه طهماسب

در شب چهار شنبه چهاردهم جمادی الاولی کشتن اعتمادخان امیر الامرای گجرات احمدشاه گجراتی را و برقرار کردن مظفر

شاه را بجای او بسلطنت وفات میرزا کافی اردوبادی از مشاهیر ادبا (الکس) مادی استوار که بعد از فوت

شوهر خود از مملکت فرانسه بمملکت خود یعنی باکس مرفت الیزابت ملکه انکلیس چند فرزند کشتی فرستاده که او را در بین

راه گرفتار نمایند اما سفاین مزبوره باو نرسیدند و مادی استوار بمملکت خود ورود نمود در حالتیکه اهالی اکس چندان

مایل بسلطنت او نبودند (عثمانی) اسیلای حسن پاشا ابن خیرالدین پاشا از سرد ارهای عثمانی بر بلاد فاس

سنه ۹۷۰ هجری سنه ۱۵۶۲ مسیحی

اسمعیل در این سال عیسی خان ولد لونتیک کرجی که در دربار شاه طهماسب دارای مقامی منیع شده بود و هر سال مبلغی

گزاف در وجه او مقرر و برقرار گردیده مایل بفساد عقیده و عدول از دین اسلام شده خیال فرار از دربار این پادشاه

نموده یکی از محرمان او این قضیه را بعرض شاه طهماسب رسانیده لهذا در اواخر ماه ربیع الثانی او را دستگیر کرده بقلعه

الموت فرستاد هم در اینسال سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی الیاس بیک از امرای خود را با هدایای وافره که از جمله

پانصد هزار اشرفی و چهل راس اسب با زینهای مرصع و حلّه های مخمل و زربفت بود بدربار شاه طهماسب فرستاد و از میان

اسبها یکراس اسب کمال امتیاز را داشت بالجمله سفیر مشار الیه روز نوزدهم ماه صفر وارد قزوین شده شاه طهماسب

ایلچی سلطان عثمانی را با کمال اعزاز و اکرام پذیرفت هم در اینسال فرستادگان سلاطین اوزبک که در ماوراء النهر بسلطنت برقرار

بودند از قبیل پیر محمد خان حاکم بلخ و عبدالله خان والی بخارا و سلطان سعید حاکم سمرقند بدربار شاه طهماسب آمدند

و هدایای کثیره از جانب سلاطین مزبوره تقدیم نمودند هم در اینسال شاه طهماسب امیر تقی الدین محمد را از صدارت معاف

داشته در ماه ذیقعده صدارت عراق و فارس و خوزستان را با میر محمد یوسف که از افاضل سادات استراباد بود داد

و در اواسط ذیحجه صدارت شیروان و خراسان و آذربایجان را با میر زین الدین علی ولد امیر اسدالله مرعشی عنایت نمود

در اینسال قشلاق و ییلاق شاه طهماسب هر دو در قزوین بود وفات قطب الدین بغدادی از تلامذه امیر غیاث الدین

منصور که جامع معقول و منقول بود و در انشا و نگارش عبارت ید طولی داشت و در نزد شاه طهماسب تقرب داشت

بود و قطب الدین در قزوین درگذشت وفات نورالدین محمد ولد کمال الدین حسین که در علوم عقلیه کمال مهارت را

داشت و در علم کلام خصوصا در تجرید و حاشیه آن بی نظیر بود و بعد از پدر بمنصب طبابت شاه طهماسب نایل گشته

وارتحال نورالدین محمد در روز دوشنبه بیست و هفتم رجب اینسال بوده است فوت دریا عماد شاه صاحب برار که

تفال خان نام از امرای او اسم سلطنت را بر پسر شبرهان که طفل بود نهاده عزل کردن غازی چک که اولین شخص از چکان

کشمیر است حبیب شاه کشمیری را که خود بجای او بحکمرانی برقرار گشت وفات امیر فخرالدین سماکی و یوسف بلخی غلای عظیم در دشت

قبچاق اروپا (فرانسه) بسیمی از اهالی مملکت که مذهب هوگنو (شعبه از پرتستان) را اختیار کرده بودند با قسمت دیگر

کردکاتولیک

کم کم تولیکی مذهب میباشند مشغول جنگ شده واز طرف المان وانگلیس هوگنوها حمایت میشود آنتوان دِنَاوار که سلطنت ایالت کوچک ناوار از طرف اسپانیول با او بود ولی خود از خانواده سلطنت فرانسه میباشد در شهر رُوان در جنگ مذهبی مجروح ومقتول میکردد وژان البرت زوجه او در ناوار بواسطه صغر سن پسر خود ملکه میشود و پسر خود را که در این وقت نه ساله بود در مذهب هوگنو تربیت میکند (ایطالیا) پی ششم پاپ در عمارت واتیکان (دربار پاپ) که مقر خلافت او بود مطبعه ایجاد کرده وکتب شرقیه را بالسنه مختلفه عربی وفارسی در آن مطبعه بطبع میرساند (عثمانی) متارکه هشت ساله مابین دولت عثمانی ودولت اطریش

سنة ۹۷۱ هجری — سنة ۱۵۶۳ مسیحی

آسیا در اینسال پیر محمد خان بن جانی بیك سلطان حاکم بلخ با لشکر زیاد بحوالی مشهد مقدس آمد ولی صلاح در تعرض باهالی این دیار ندیده ببلاد خود بازگشت وخال خود تولك بهادر را بعذرخواهی بدربار شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب حسین بیك یساول باشی را همراه وی روانه بلخ نمود بعد از مراجعت پیر محمد خان علی سلطان اوزبك با جمعی تاخت خراسان آمدند ودر طرقبه نزول نمود ندامرای قزلباش از قبیل صافی ولی خلیفه رو ملو وقنبر علی سلطان استاجلو وملازمان سلطان ابراهیم میرزا از شهر مشهد مقدس بیرون آمده براوزبکان حمله نمودند وجنگ سختی در گرفت وبسیاری از قشون اوزبك کشته شد علی سلطان چون کار را زار دید متوجه دیار خود گشت هم در اینسال شاه طهماسب معصوم بیك صفوی را با سپاه فراوان بتسخیر مازندران فرستاد امیر مرادخان کرد را بولایت حکمرانی داشت از حرکت قشون مزبور باخبر ومتوهم گردیده عریضه بشاه طهماسب نوشت واظهار اطاعت وانقیاد نمود لهذا باز شاه طهماسب حکومت مازندران را بدو واگذار کرد هم در اینسال از ترکستان وسایر ممالك سفرا با هدایا بدربار شاه طهماسب آمدند وفات خانش خانم همشیره شاه طهماسب وفات عبد الرشید خان صاحب کاشغر که پسرش عبد الکریم خان بجای او حکمرانی یافت کناره کردن غازی شاه چك از سلطنت کشمیر که برادرش حسین شاه بجای او مستقلا این امر خطیر گشت وفات شاه نعمت الله ولی کرمانی **اروپا** (اطریش) فردیناند امپراطور اطریش ماکسیمیلین پسر خود را بسلطنت مجارستان منصوب کرد (اسپانیول) بنیان و طرح قصر اسکوریال درحوالی شهر مادرید که بعد از بیست سال این بنا باتمام رسید (فرانسه) در محاصره اُرلیان که قطعه هوگنو با قشون پادشاه جنك میکردند دوك دوگیز از بنی اعمام پادشاه که سردار معتبر بود مقتول میگردد ایجاد و ابداع افواج نظامی در این مملکت (روس) شروع بجنگ مابین روس ولهستان فتح شهر پلُتسك بدست قشون روس فوت ملکه روس از نسوان عاقله که بهترین مستشارها برای شوهر خود بود

سنة ۹۷۲ هجری — سنة ۱۵۶۴ مسیحی

آسیا در اینسال قزاق از ملازمان شاه طهماسب که حکمرانی هرات داشت بخیال خودسری افتاده اموال مردم را بتعدی میگرفت که اسباب استقلال خود نماید شاه طهماسب سلطان ابراهیم میرزا و بدیع الزمان میرزا ومعصوم بیك صفوی و امیرخان ترکمان وولی خلیفه شاملو وشاه قلی سلطان افشار ونظر بیك استاجلو وصدر الدین خان صفوی وارس بیك روملو وحسین بیك ترکمان وامیر اصلان بیك افشار وخلیل بیك که همه را مامور هرات کرد که اول قزاق را باطاعت وانقیاد دعوت ودلالت کنند اگر قبول کرد نعم المطلوب والا جبرا او را مقهور ومخذول سازند امرای مذکور روانه محل ماموریت شده لشکر قزاق بمقابله ومقاتله ایشان شتافته پس از جنگ سخت منهزم شدند وامرا بهرات آمده قزاق را که مریض بود ونظر بیك بنیان نعمت خود میرسید که اجل او را دستگیر شد قشلاق شاه طهماسب در قزوین هم در

اینسال قلعهٔ خبوشان راکه در تصرف علی سلطان بودپهلوان قری در غیاب حاکم اینشهر اینولایت بتصرف گماشتگان شاه طهماسب داد و خود از جانب شاه طهماسب بحکمرانی ولایت خبوشان نایل گردید نیز در اینسال شاه طهماسب بقایای کل ممالک ایران را که معادل سی هزار تومان بود ببخشید هم در اینسال چند رای پادشاه بیجانگر که هندو بود قصد کرد بعضی از ولایات از حکمرانان مسلمان دکن انتزاع کند و بر ممالک خود بیفزاید لهذا حسین نظام شاه از بلدهٔ احمدانگر با سپاه فراوان حرکت کرده باتفاق علی عادلشاه و ابراهیم قطب شاه متوجه مملکت چند رای شد چند رای که این بشنید با لشکر بیشمار باستقبال آنها شتافته آنها از آب کلنه عبور کرده در برابر لشکر چند رای نزول نمودند و جنگ سختی فیمابین درگرفت آخرالامر چند رای دستگیر شد و تقریبا یکصد هزار نفر از قشون او کشته شدند و پس از گرفتار شدن چند رای بر او اسلام عرضه کردند او قبول ننمود لهذا بفرمان حسین نظام شاه مقتول شد و حکمرانان مشارالیهم ببلدهٔ بیجانگر آمده شهر را قتل و غارت کردند و بقدری جواهر و اموال از اینشهر بردند که بوصف در نیاید بعد از آن حکمرانان مزبور بولایت خود بازگشتند و حسین نظام شاه درگذشت و مرتضی نظام شاه بجای او بحکمرانی نشست هم در اینسال اکبر پادشاه قلعهٔ آگره را بنا نهاد **ارسپا** (اطریش) ماکسی میلین بعد از فوت پدر خود بامپراطوری نایل گردید به ماکسی میلین دویم معروف گردید (فرانسه) تا اینسال عید نوروز و ابتدای سال فرنگیها در اول ماه اوبود در اینسال بحکم پادشاه فرانسه عید نوروز و اول سال را باول ماه ژانویه قرار دادند بنیان قصر طویلری بامر کاترین دمیدیسی مادر پادشاه (سویس) کالوین معروف در شهر ژنو در بیست و هفتم ماه مه فوت کالوین تغییر کلی در دین کاتولیکی داده و در اینوقت چندین کرور نفس مرید و پیرو طریقهٔ او بودند (ایطالیا) فوت میکل انژ نقاش و حجار معروف در سن نود سالگی (عثمانی) وزارت اعظم مصطفی پاشا

سنه ۹۷۳ هجری — سنه ۱۵۶۵ مسیحی

آسیا در اینسال امرای قزلباش که در هرات بودند امیر غیب بیک را در این بلده گذاشته خود بجانب ابیورد حرکت کردند ابوالخان اوزبک که بر این ناحیه استیلا داشت در قلعهٔ ابیورد متحصن شد امرای مزبور بظاهر این قلعه رسیده بمحاصرهٔ آن پرداختند و چون جنگ درگرفت ابوالخان آثار عجز و عدم امکان مقابله با امرا را در خود نمودار و آشکار دید از تاخت خراسان پشیمان گردید و چند نفر را نزد امرای قزلباش فرستاده امان طلبید و قسم یاد کرد که من بعد براه خلاف نرود و هر سال پیشکشی بدربار شاه طهماسب فرستد لهذا امرا دست از محاصره کشیده روانه خدمت شاه طهماسب شدند وفات علی سلطان بن انوشخان از نژاد جوجی بن چنگیزخان که بر خوارزم استیلا داشت و پادشاهی ظالم و بدسیرت بود و چون او درگذشت حاجم خان بر بلاد او استیلا یافت وفات شیخ سلیم فتحپوری و سید محمد جامیر یا شاعر **اروپا** (انگلیس) ماری استوارت ملکه این مملکت عزاوجت یکی از بنی اعمام خود درمیآید (اسپانیول) تصرف جزایر مابین بواسطه سفاین اینها و لنکه بعد از تصرف باسم پادشاه موسوم شده آنرا جزایر فیلیپین نامیدند (ایطالیا) فوت پی چهارم پاپ که ابنیهٔ عالیهٔ رم پای تخت ایطالیا را او بانی بوده (عثمانی) در اینسال مصطفی پاشا جزیرهٔ مالت را محاصره کرده و چهار ماه مدت این محاصره امتداد یافت و بدون فتح و غلبه بمملکت خود مراجعت نمود

سنه ۹۷۴ هجری — سنه ۱۵۶۶ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهماسب حکومت هرات را بسلطان محمد میرزا داده یکان شاه قلی را الله شاهزاده نمود و سلطان محمد میرزا چون با لله خود از قزوین بطرف خراسان حرکت کرد بمخبر بما وراء النهر رسید اسکندرخان پادشاه بخارا امرا و فرزندان خود را طلبیده در باب تاخت خراسان و دستبرد زدن بسلطان محمد میرزا گفتگو کرد عبدالله‌خان

که برادر شاه اسکندر خان بود متعهد اینکار شده با لشکر فراوان از آب آمویه عبور و ببلاد خراسان آمد همینکه خبر توجه این لشکر بسلطان محمد میرزا رسید از آنجا که اکثر ملازمان او متفرق بودند پناه بقلعه تربت برده قشون اوزبکیه در حوالی قلعه فرود آمدند و راه آمد و شد قلعه را بستند در این بین لشکر قزلباش بدفع اوزبکان رسیده عبد الله خان چون امکان مقاومت نداشت کوچ بر سر کوچ ببخارا بازگشت وفات عبد الله خان بن قراخان استاجلو شوهر همشیره شاه طهماسب در شیروان انقیاد و اطاعت حکمرانان نور از شاه طهماسب و استیصال آنها و آخر شخص این طبقه ملک عزیز نام داشت وفات پیر محمد خان صاحب بلخ و برقرار شدن پسرش تنیم خان بجای او مخالفت خان زمان و بهادر خان با اکبر پادشاه که پس از جنگ با سپاه اکبرشاه بقتل رسیدند استیلای شریف مطهر بر صنعا اروپا (فرانسه) فوت دومولن از قضاة معروف (عثمانی) محاصره نمودن سلطان سلیمانخان سلطان عثمانی شهر زیجیت را در مجارستان و در بین محاصره سلطان در ماه صفر وفات نمود مدت عمر سلطان سلیمان خان هفتاد و شش سال و بعضی هفتاد و چهار سال نوشته اند سلطنت او چهل و هشت سال جلوس سلطان سلیمخان دویم این سلطان سلیمانخان در سن چهل و سه سالگی و فتح شهر زیجیت بعد از فوت سلطان سلیمانخان

سنه ۹۷۵ هجری   سنه ۱۵۶۷ مسیحی

آسیا در این سال سفیر سلطان سلیم خان دویم سلطان عثمانی بقزوین بدربار شاه طهماسب آمده بعد از اعلام جلوس سلطان سلیمخان اظهار مودت دولت عثمانی را بدولت ایران ابلاغ داشت و شاه طهماسب سفیر را بنیکوئی پذیرفته بخوشوقتی معاودت داد هم در اینسال کارکیا خان احمد والی گیلان بخیال طغیان و عدم انقیاد و اطاعت از شاه طهماسب افتاد شاه طهماسب باستمالت و نصیحت او فرستاده سودی نکرد لهذا امیره ساسان را با دسته قشونی بگیلان فرستاد و امیره ساسان با سپهسالار سعید که از جانب خان احمد حاکم کسکر بود جنگ سختی کرده بر او غالب آمد و او و جمعی از ملازمان وی را بکشت چون این خبر بشاه طهماسب رسید صدر الدین خان صفوی را با جمعی سوار برشت روانه کرد صدر الدین خان کیا رستم را که از جانب خان احمد حاکم رشت بود بگرفت و بخدمت شاه طهماسب فرستاد و از آنجا که باز از خان احمد آثار خلاف و مخالفت بظهور میرسید شاه طهماسب چند تن از امرا را با لشکر زیاد مأمور تسخیر گیلان نمود و آنها عرصه را بر خان احمد تنگ کردند و با آنکه خان احمد خود مردی شجاع و جنگی بود و سپاه فراوان داشت در مقابل عساکر شاه طهماسب نتوانست خود داری کند ناچار راه فرار پیش گرفت و چند ماه در کوهها میگشت تا او را دستگیر کردند و روز سه شنبه ششم ماه رجب بخدمت شاه طهماسب آوردند و مملکت گیلان مصفا شده شاه طهماسب حکمرانی بلاد گیلان را بالله قلی سلطان استاجلو و اسکندر بیک افشار و حمزه بیک طالش و زینل بیک ذو القدر و شرفخان کرد داد و کارکیا خان احمد را که سی و دو سال حکمرانی کرده بود بعد از چندی روانه قلعه قهقهه نمود پوشیده نباشد که این طبقه از حکمرانان گیلان تقریباً دویست و پنجاه سال حکمرانی داشته اند و اسامی آنها از اینقرار است سید علی کیا کارکیا ضیا کارکیا میر سید محمد کارکیا ناصر کارکیا سلطان محمد کارکیا میرزا علی کارکیا سلطان حسن کارکیا سلطان احمد کارکیا سید علی کارکیا سلطان حسن کارکیا خان احمد که آخر شخص این طبقه بود هم در اینسال که سنه نهصد و هفتاد و پنج هجری باشد شاه طهماسب شاه قلی سلطان استاجلو را با تحف و هدایا و نامه مودت علامه بتهنیت جلوس سلطان سلیمخان بعثمانی فرستاد و این نامه شاه طهماسب طوماری بود که هفتاد ذرع طول داشت خلاصه ایلچی مزبور در ادرنه بخدمت سلطان عثمانی رسیده پس از ادای رسوم رسالت و مأموریت

خود

خود بازگشت استیلای سلیمان کرانی صاحب بنگاله و بهار بر اودیسه وفات قاضی احمد غفاری و شیخ احمد فیاضی خلخالی اثنا عشری
اروپا (اکس) شورش اهالی این مملکت بهاری استوار بواسطه بعضی بی عصمتیها که از او بظهور رسیده بود فلیپس این
ملکه بد سنت عیت و استعفا نمودن او از سلطنت و بخشیدن تاج خود را بپسر یکساله خود (اسپانیا و هلاند) بجبایت اسپانیول
بر پا شدن پرتستانت در مملکت هلاند دین پرتستانی اظهار میکنند دوک دالبا از طرف پادشاه اسپانیول مأمور بنظم
هلاند است در فلوریند ینکی دینا قشون فرانسه با اسپانیولها بجهة نصرت آنجا مشغول جنک میباشند (فرانسه)
طایفهٔ هوگنو و کاتولیک در این مملکت بسبب جنک داخله هستند هوگنوها بقصد اسیر نمودن پادشاه فرانسه از حوالی
پاریس حمله کنان می آیند و شکست میخورند دوک دومن مرانسی سردار کل قشون پادشاه کشته میشود

سنه ٩٧٦ هجری — سنه ١٥٦٨ مسیحی

آسیا چون سماون بیک کرجی در بعضی متصرفات شاه طهماسب در کرجستان بخصوص در تفلیس خرابی کرده بود
در این سال شاه طهماسب شمخال بیک چرکس و ابراهیم بیک الباوت و علیقلی بیک قاجار را مامور کرد که باتفاق
داود بیک کرجی برادر سماون که از جانب شاه طهماسب حاکم تفلیس بود و در سال قبل سماون او را منهزم ساخته
متوجه کرجستان کردند و سماون بیک را گرفته بدربار شاه طهماسب فرستند چون مشار الیهم در آن کرجستان
شدند سماون بیک بیکی از جبال شامخه رفت که در آنجا محفوظ ماند عساکر قزلباش راه آن کوه را گرفته پس از
جنک دستگیر و بسیاری از همراهان او را بکشتند و خود او را بخدمت شاه طهماسب فرستادند هم در این سال معصوم
بیک صفوی وکیل شاه طهماسب عازم زیارت حرمین شریفین شد جمعی از عثمانیها در راه بر سر او ریخته وی را با
چهل و هشت نفر از همراهان او بکشتند و چنین شهرت دادند که قطاع الطریق عرب این کار را کرده اند سلطان
سلیمان سلطان عثمانی علی آقای چاوش باشی را بمعذرت بدربار شاه طهماسب فرستاد شاه طهماسب او را بخوبی
پذیرفته معاودت داد وفات میر ابو الفتح از سادات جلیل القدر که جامع علوم و حکم بود در اردبیل و امیر
ابو الفتح از تلامذه عصام الدین در ما وراء النهر تحصیل کرده بود و صاحب بعضی مصنفات میباشد اروپا
(اکس) فرار ماری استوارت ملکه از حبس و پناه بردن بخاک انکلیس که در آنجا محبوس کردید (اسپانیا) فوت
الیزابت ملکه و جنک مابین طایفهٔ پرتستان و کاتولیک که چهل سال امتداد یافت پرنس دورانژ از هلاند بر ضد
پادشاه اسپانیول جنک میکند صاحب صنعتهای هلاندی علی الخصوص ماهوت بافها که آن وقت این صنعت
در تمام اروپا اختصاص باین مملکت داشت بواسطهٔ هرج و مرج که در هلاند روداده مهاجرت بانکلیس میکنند
و صنعت ماهوت بافی را در آنجا رواج میدهند مانداتا از ملاحان اسپانیول جزایر سالمن را در محیط پاسیفیک
انکشاف میکند (روس) استعفای ایوان چهارم از سلطنت و تفویض نمودن این کار خطیر را به رژدی کرنام
تاتار (سوئد) اریک چهارم از سلطنت خلع شده و ثان سیم برادرش بجای او منصوب میشود

سنه ٩٧٧ هجری — سنه ١٥٦٩ مسیحی

آسیا توجه یعقوب بیک حاکم کرمان بامر شاه طهماسب بطرف کرمسیرات جرون و مستولی شدن بر بعضی ولایات
آن نواحی آمدن اوزبک سلطان بن رستم سلطان بن جانی بیک سلطان با لشکر فراوان بتاخت بلاد خراسان
و نزول نمودن در قصبهٔ جام و فرستادن زینل بیک و لله ابراهیم ذو القدر حکمران این ولایت به سنه قشون بجنک آنها
و پس از حرب صعب حمزه بیک بجراوغلی وکیل زینل بیک کشته شد و اوزبکان با اموال فراوان باوطان خود باز

کشتند وزینل بیک ایشانرا تعاقب نمود باآنکه بعضی از دانشمندان اورا منع کرده گفتند صلاح در این نیست
که از عقب اوزبکان روی نشینید وراند تا بانهار رسید اوزبکان یکی از امرا را با هزار نفر از لشکریان زینل بیک بکشتند
و باقی را منهزم کرده روانه اندخود وشبرغان شدند کرفتن اکبرشاه قلعهٔ کالنجر را **آروپا** (اسپانیول) ژرار مرکاتور نام
از اهالی بلژیک وضع رسم نقشهٔ بحریه را ایجاد وابداع میکند (فرانسه) جنک سوم مابین هوگنوها وقشون
سلطنتی که در تحت ریاست هانری برادر پادشاه بودند وغلبهٔ قشون سلطنتی بر هوگنوها ومضمحل ساختن آنها را
پرنس دکنده از رؤسای هوگنو مقتول میکردد وهانری ولیعهد ناوار بریاست اینطایفه برقرار میشود (عثمانی) اشتداد
سنان پاشا قلاع یمن را از اولاد شریف مطهر باتقیین عظیم در اسلامبول

سنه ۹۷۸ هجری — سنه ۱۵۷۰ مسیحی

آسیا در اینسال الله قلیخان استاجلو که شاه طهماسب حکومت کیلان را باو داده بود معدودی را در لاهیجان گذاشته
خود به ییلاق رفت لهذا سپاهیان کیلان وقت را مساعد دیده سید حسین نامی را بر خود حاکم ساختند وآغاز مخالفت
نمودند وسید حسین با لشکر بسیار بر سر صوفیان که در قلعهٔ لاهیجان بودند آمده بعد از قتال بر ایشان غالب شده
نسا ورجال بلکه صبایا واطفال ایشانرا بکشت ودر آخر ودست تغلب دراز کرده امیره ساسان با سپاه فراوان
از کسکر بدفع ایشان آمده جنک سخت در گرفت واغلب ملازمان ولشکریان امیره ساسان مقتول شدند وخود
بمشقت جان بدر برد چون این خبر بشاه طهماسب رسید قوچ خلیفه مهردار را با امیر غیب بیک وبعضی سرداران دیگر
بر سر لاهیجان فرستاده سرداران مذکور بعد از آنکه قریب هزار نفر از سپاه کیلانرا در جنک بکشتند کیلانیان منهزم
کشتند وسرداران شاه طهماسب مظفر ومنصور وارد لاهیجان شدند وبعضی این واقعه را در ذیل سال بعد یعنی
داخل در حوادث سنه نهصد وهفتاد ونه هجری نوشته اند وفات حسین شاه صاحب کشمیر که برادرش علیشاه
بجای او بحکمرانی جلوس نمود **آروپا** (اسپانیول) رسم نقشهٔ کرهٔ ارض در این مملکت (عثمانی) سفاین جنکی ایندولت
بطرف ونیز حرکت میکند ومقصود کلی حرکت سفاین مزبوره فتح وتصرف جزیرهٔ قبرس است که در دست اهالی ونیز بود
فتوحات عساکر عثمانی در جزیرهٔ قبرس

سنه ۹۷۹ هجری — سنه ۱۵۷۱ مسیحی

آسیا فوت ولی دشت بیاضی شاعر **آروپا** (اسپانیا) دُن ژوان پسر غیر مشروع شارلکن (یعنی مادر اورا
شارلکن از روی قانون شرع ومذهب بحبالهٔ نکاح در نیاورده بعبارة اخری از خدام بود نه از زوجات) که برادر
پادشاه بود بقیهٔ اعرابی را که در اسپانیول بودند بعنف نفی نموده بطرف افریقا دوانید (عثمانی) عساکر سلطان
سلیمخان سلطان عثمانی قلعهٔ فاماگوست را که پای تخت جزیرهٔ قبرس بود محاصره میکنند وبعد از سه ماه مصطفی پاشا
قلعهٔ مزبوره را بغلبه فتح مینماید واز اینسال ببعد جزیرهٔ قبرس کلیةً ملک دولت عثمانی میکردد اما سفاین جنکی دول
متحدهٔ اسپانیا وونیز وپاپ در خلیج لپانت کشتیهای زیاد از دولت عثمانی شکسته وجمعیت کثیری از آنها را
هلاک ونابود میسازند (میرزا بیک مؤلف کتاب روضة الصفویه کوید در اینسال دولتکرای خان تاتار
والی ولایت کفه که پسر عسکری خان والی قرم بود بامر سلطان سلیم خان سلطان عثمانی بطرف مملکت روس حرکت کرد
کنیاز ایوان پادشاه روس که معروف بالغ بیک بود قشونی بدفع دولتکرای خان مامور کرده کنار قلعهٔ مولو را
کرفتند ومدت نوزده روز در این محل جنک فیمابین سپاه روس ولشکر دولتکرای خان درکار بود روز بیستم

دولت

دولت کرای خان غلبه کرده چون این خبر بکینیازا یوان رسید فرار کرد و دولت کرای خان با قشون خود وارد شهر مسکو شده بنهب و غارت پرداخت و نود هزار نفر از اهالی اینشهر را اسیر نمود و خانه های این بلد را که از چوب بود بسوخت و با غنایم موفوره و اموال بیقیاس مراجعت نمود

سنهٔ ٩٨٠ هجری سنهٔ ١٥٧٢ مسیحی

آسیا انتزاع نمودن نظام شاه برار را از تفال خان و انتزاع نمودن عبد الله خان پادشاه بخارا بلخ را از تنم خان (تیم خان) واند خود و شبرغان را از او زبک سلطان وفات مصلح الدین لاری از فضلا صاحب مصنفات مفیده و مصلح اللدین کتابی در تاریخ آل عثمان نوشته است (از وقایع اینسال انکه آتشی در آسمان در جنب قطب شمالی ظاهر کشته مدت شش ماه این آتش روشن و نمودار بود بعضی از مورخین نوشته اند در زمان زا نس سلطان روم که معاصر قباد بن نوشیروان بود چنین آتشی در آسمان در طرف قطب شمال نمودار گردید و هفت ماه پدیدار بود بعد از آن بطریق خاکستر فرو ریخته و پس از فرو ریختن آن ناخوشی طاعون در بلاد روم بروز کرد) هم در اینسال که سنهٔ نهصد و هشتاد هجری باشد بموجب نکارش برخی از ارباب سیر در بلدهٔ قاین چیزی شبیه بگندم بارید و مردم از آن نان پختند اروپا (فرانسه) فوت ژان دالبر ملکه ناوار در پاریس که بعد از او پسرش هانری مستقلا در ناوار بسلطنت جلوس میکند و مارگریت خواهر پادشاه اسپانیول را بمزاوجت اختیار میماید وقوع حادثهٔ سنت بارطلمی در بیست و چهارم ماه اوت و شرح این حادثه از اینقرار است که ماری دمدیسیس مادر پادشاه فرانسه بنابر زیاد رؤسای طایفهٔ هوگنو را به پاریس احضار کرد و مادر هانری پادشاه ناوار را که ژان دالبر باشد بتطمیع تزویج دختر خود بپسرش به پاریس می آورد و ملکهٔ ناوار را بواسطهٔ سمی که رنه نام از اهل فلورانس از خواص کاترین دمدیسیس که صنعت او مخصوصا مسموم کردن اشخاص بود که ملکهٔ فرانسه میل داشت مقتول و مسموم کرد با بیطور که رنه سمی تعبیه کرده و بدستکشی آلوده نموده ملکهٔ ناوار چون آن دستکش را بدست کرد فی الفور هلاک شد بعد از فوت ملکه اگرچه مادر پادشاه فرانسه دختر خود را بهانری پادشاه ناوار داد اما بعد از چندی حکم قتل تمام هوگنوها را که در پاریس و در سایر بلاد فرانسه بودند صادر کرد و در همه جا در یکروز شروع بکشتن هوگنوها کردند و دو شب و دو روز متوالیا کشتار میشد مشهور است که در خود پاریس تنهائی هفتاد هزار نفر بقتل رسید و چون این حادثه مقارن با روز تولد سنت بارطلمی که از ائمه عیسوی است اتفاق افتاد معروف بحادثهٔ سنت بارطلمی گردیده فوت فیلسوف معروف ژان کوژن حجار مشهور (ایطالیا) پی پاپ پنجم فتوا بایجاد و تشکیل مجمع نسوان تارک دنیا کفته میدهد

سنهٔ ٩٨١ هجری سنهٔ ١٥٧٣ مسیحی

آسیا کشته شدن اجامره و اوباش تبریز که مدت دو سال بود براه شرارت میرفتند و دست تعدی بعرض و مال مردم دراز کرده و در محلهٔ شتربان خود را سر کرده و امیر دانسته و چون وقاحت این طایفه از حد درگذشت و نایرهٔ فسادی که با شتعال آن اشتغال داشتند باب مضمحل شدن و نشست بحکم شاه طهماسب و فتوای علما همگی بقتل رسیدند و امنیت و آسودگی معاودت نمود بروز طاعون در اردبیل که سی هزار نفر از این ناخوشی بدرود زندگانی گفتند دادن شاه طهماسب وزارت دیوان اعلی را بسید حسن فراهانی و خواجه جمال الدین علی تبریزی و استیفاء دیوان اعلی را بمیرزا شکر الله اصفهانی وفات عبد الله یزدی از فضلا انتهاض جلال الدین اکبر شاه بطرف گجرات و نزول

کردند

کردن بلدهٔ احمدآباد بدون جنگ و منازعه و دادن حکومت این دیار را بمیرزا عزیز کوکه و باز گشتن بشهر آکره و چون جلال
الدین اکبرشاه باکره مراجعت نمود محمد حسین میرزا والی گجرات با سپاهی فراوان بعزم قتال بحوالی احمدآباد آمد و
چون این خبر باکبرشاه رسید بطرف محمد حسین میرزا راند و لشکر او را شکست داده خود محمد حسین میرزا را دستگیر
کرد و مال بسیار از زر و جواهر و غیرها بدست اکبرشاه افتاد و باز حکومت آن ولایت را بمیرزا عزیز کوکه داده باکره
معاودت کرد و وفات سلیمان کرانی و حکومت داود پسرش بجای او **اروپا** (فرانسه) فوت هینی ثالث از وزرای بزرگ
معروف (لهستان) هانری برادر پادشاه فرانسه از جانب اهالی لهستان بپادشاهی این مملکت منتخب و برقرار میشود
افریقا وفات شریف عبدالله و جلوس محمد پسر او در فاس

سنه ۹۸۲ هجری — سنه ۱۵۷۴ مسیحی

آسیا مرض سخت شاه طهماسب که عاقبت بشفا و صحت نایل گردید وفات لوند بن کرکین حکمران گرجستان که بعد از او
کیخسرو و لکرکین بن لوند بجای او لوای حکمرانی برافراشت و الکسندر بن لوند بموضع قزق پناه برد کیخسرو با دستهٔ قشون
متوجه قزق شده با الکسندر مشغول جنگ شد اما بعد از محاربهٔ سختی کیخسرو کشته شد و الکسندر بجای پدر بمسند
حکمرانی متمکن گشت فی ملازمان خود را بدربار شاه طهماسب فرستاد شاه طهماسب یکی از امنا را با خلعت و تاج و کمر و اسب و زین
نزد بگرجستان فرستاده حکمرانی این ولایت را بالکسندر تفویض نمود وفات میرزا قاسم گونابادی (جنابدی) از شعرا که شاهنامه
بنظم آورد و از نفاق او نیز از جایزه و صلت محروم ماند انتزاع نمودن جلال الدین اکبرشاه تتیه و بهار را از تصرف داود
کرانی و فرستادن خان خانان منعم خان را ببنگاله که با داود جنگ کرده بر او غالب آمد وفات محمد حسین تبریزی از خوشنویسها
آمدن سفرا با هدایا از جانب دولت پرتوغال بدربار شاه طهماسب اما از آنجا که پرتوغالیها مصدر بعضی اعمال از قبیل هدم
مساجد و حرق مصاحف شده بودند شاه طهماسب آنها را نپذیرفت **اروپا** (فرانسه) فوت شارل نهم پادشاه فرانسه
و جلوس هانری برادر او که پادشاه لهستان بود بتخت سلطنت فرانسه که موسوم بهانری سیم گردید (پرتوغال) جنگ
پادشاه این مملکت با اعراب **افریقا** (عثمانی) عساکر دولت عثمانی اسپانیولها را از تونس خارج کرده این مملکت را متصرف
میشوند تمام بلاد شمالی افریقا بتصرف دولت عثمانی در می آید وفات سلطان سلیمانخان دهم سلطان عثمانی در هشتم
ماه رمضان این سال که وزیر اعظم محمد پاشا فوت او را از امرا و ارکان دولت پنهان کرد و سلطان مراد سیم ابن سلطان سلیمان دوم
را غافل بشهر آورده و بر تخت سلطنت جلوس داد و سلطان مراد سیم بر سریر سلطانی تمکن یافت و پنج نفر برادر خود را بجهة
استقلال سلطنت بقتل رسانید

سنه ۹۸۳ هجری — سنه ۱۵۷۵ مسیحی

آسیا در این سال حاجم خان والی خوارزم فرزند خود محمد قلی سلطان را بدربار شاه طهماسب فرستاد و شاه طهماسب
محمد قلی سلطان را بخوبی پذیرفته خلاع و ثیاب ثمینه و تاج و کمر و شمشیرهای بلند زر و اسب و استر و درم و دینار زیاد باو داد
استیلای میرزا شاهرخ بن میرزا ابراهیم بن میرزا سلیمان خان میرزا ابن سلطان محمود میرزا بر بدخشان و آمدن میرزا سلیمان بخدمت
جلال الدین اکبرشاه وفات منعم خان و دادن جلال الدین اکبرشاه حکومت بنگاله را بخان جهان حسینقلی و
جنگ کردن خان جهان با داود کرانی و کشته شدن داود **اروپا** (عثمانی) وفات امیر چلبی از شعرای عثمانی و
محرم افندی از مشایخ عثمانی

سنه ۹۸۴ هجری — سنه ۱۵۷۶ مسیحی

آسیا

آسیا از وقایع اینسال وفات شاه طهماسب بن شاه اسمعیل است که مدت عمر او شصت و چهار سال و یکماه و بیست و
پنج روز بود و سلطنتش پنجاه و سه سال و ششماه و بیست و شش روز و گویند غیر از المستنصر بالله علوی امتداد مدت سلطنت
احدی در اسلام بقدر مدت ملک شاه طهماسب نبوده است خلاصه بعقیده مورخین ایران در اوایل اینسال شاه طهماسب
ناخوش و مریض گردید و آنچه اطبا در مداوا و معالجه کوشیدند ثمر نکرد و روز بروز مرض قوت گرفت و طبیعت ضعف
بهم رسانید تا در شب سه شنبه پانزدهم ماه صفر بعالم باقی سفر نمود و چون این پادشاه درگذشت امرا و ارکان دولت
دو فرقه شده فرقه هواخواه سلطان حیدر بن شاه طهماسب که در دربار پادشاهی بود و ادعای ولایتعهد مینمود
گردیده میخواستند او را بسلطنت بردارند و دسته طالب و خواهان اسمعیل میرزا بودند که تقریباً بیست سال در قلعه
قهقهه محبوس میبود بنابراین خلاف و اختلاف در گرفت و اغتشاش و آشوب عظیمی برپا شد و بعد از کشمکش هواخواهان
اسمعیل میرزا سلطان حیدر را بکشتند و راه قلعه قهقهه را پیش گرفته با سمعیل میرزا پیوستند و این شاهزاده
روز سه شنبه بیست و دویم ماه صفر از قلعه قهقهه بیرون آمد و متوجه قزوین گردید و هر روز دسته از سپاه و
ملازمان و ارکان دولت باردوی او ملحق میشدند و موکب او ابتدا باردبیل آمد و بعد از زیارت مزار جد خود شیخ
صفی الدین از این شهر انتهاض نموده عزیمت سلطانیه کرد و در راه سلطان ابراهیم میرزا بخدمت او رسیده ربقه
اطاعت وی را بر گردن نهاد و بعضی که راه مخالفت می پیمودند براه عدم روانه شدند بعد حکم کرد کسی متعرض جان و
مال هواخواهان و تابعین سلطان حیدر نگردد و آنجماعت ایمن و معفو باشند بالجمله با شوکت و اجلال بشهر قزوین
نزول نمود و حکام بلاد و بزرگان و سرکردگان از هر طرف روبحضرتش نهادند و شاه اسمعیل ثانی بر سریر سلطنت
متمکن و مستقل گردید و بنظم و تنسیق مهام ملک پرداخت و میرزا شکرالله را که از دبیران دانشمند و نویسندگان
بینام بود در دیوان وزارت استقرار و استقلال داد و منصب استیفا بر عهده کفایت شاه قاضی از سادات اصفهان
مقرر آمد و رسوم تاجگذاری و جلوس شاه اسمعیل ثانی در چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی در ایوان چهلستون
قزوین بعمل آمد و ایلچیان سلاطین اوزبک و حکمرانان گرجستان و پادشاه پرتوغال و غیرهم بدربار پادشاهی آمده بحضور
پذیرفته شدند و بجاق سلطان ولد شاه قلی سلطان استاجلو که از جانب شاه طهماسب بدربار سلطان مراد خان سیم سلطان
عثمانی رفته بود همراهی چاوش سلطان عثمانی که مامور بسفارت ایران شده بخدمت شاه اسمعیل دویم رسیدند و
هدایای وافره سلطان عثمانی را با نامه محبت علامه تقدیم کرده سفیر عثمانی مورد اشفاق کامل گشت و در روز سه شنبه
هفتم شعبان سلطان سلیمان میرزا و سلطان مصطفی میرزا بامر شاه اسمعیل دویم مقتول شده بدرود زندگانی گفتند
و در همین اوان خبر رسید که سلطان حسین میرزا ولد بهرام میرزا که حکومت قندهار را داشت درگذشته لهذا شاه
اسمعیل دویم حکومت قندهار را بمولاد خلیفه شاملو داد در بیست و هفتم شعبان اینسال نعش شاه طهماسب را که در
باغچه حرم بر سبیل امانت دفن کرده بودند بیرون آوردند که بمشهد مقدس حمل کرده در روضه منوره حضرت رضا
سلام الله علیه بخاک سپارند و آن جسد را ببقعه شاهزاده حسین آورده و خیرات و طعام زیاد در این موقع بفقرا
دادند در اواخر رمضان اینسال شاه قلی سلطان استاجلو امیرالامرای خراسان که قصد مخالفت با شاه اسمعیل دویم
کرده بود بدست امرائیکه در هرات بودند کشته شد و چون اینخبر بسمع شاه اسمعیل دویم رسید باریس سلطان را که
والی شیروان بود بحکومت هرات برقرار نمود هم در اینسال چند نفر دیگر از شاهزادگان اولاد شاه طهماسب بامر شاه
اسمعیل ثانی مقتول و مکحول گردیدند و مقصود شاه اسمعیل از کشتن شاهزادگان این بود که کسی از خانواده سلطنت

نماند که دعوی پادشاهی کند نیز بسیاری از مخالفین پادشاه کشته و از زندگانی بی نصیب گشتند و شمخال سلطان بمنصب مهرداری نایل گردید

در تواریخ فرنگ فوت شاه طهماسب و سلطنت شاه اسمعیل دویم را باین وضع مینویسند (شاه طهماسب بدستیاری یکی از زوجات خود مسموم گردید و پسرش که بیست و سه سال محبوس بود بسلطنت جلوس کرده برادر کوچک خود را که ولیعهد بود مقتول ساخت) خلاصه شاه طهماسب در اوایل عهد شباب بنوشتن خط و نقاشی زیاده مایل بود و بر خرهای مصری که زین طلا و جل زربفت داشتند سوار میشد و با اشخاصی که با او هم سن بودند آمیزش داشت و از این رو گفته اند (بی تکلف خوش ترقی کرده اند کاتب و نقاش و قزوینی و خر) و در ایام کهولت از صبح تا شام دفتر را در پیش گذاشته بکار ملکی میپرداخت و بمجموع مهمات خود رسیدگی میکرد چنانکه وزراء و وکلاء بی اذن او دیناری بکسی نمیتوانستند بدهند یکروز ناخن میگرفت و یکروز از صبح تا شام در حمام بود و اکثر اشیا را نجس میدانست نیم خوردهٔ خود را در آب و آتش میریخت و در مجالس غذا نمیخورد و پس از توبه اصراری در نخوردن شراب داشت در اواخر عمر تارک جمیع لذات شده چنانکه تقریبا بیست سال سوار نشد از آثار او باروی شهر طهران و باروی شهر مشهد مقدس و عمارت دیوانی قزوین و حمامات خوب که در همین بلده ساخته و مسجدیکه در تبریز بنا کرده و رباطی فیمابین زنجان و سلطانیه از غرایب آنکه از چهارده سال قبل از وفات خود بلشکریان مواجب نداده بود و چندان مایل باو بودند که احدی شکوه نمیکرد و همه برای خدمت حاضر بودند دوازده پسر و چند دختر داشت

وفات امیر فخرالدین سماکی از فضلا که سمت شاگردی امیر غیاث الدین منصور شیرازی را داشت وفات محمد شاه فاروقی صاحب خاندیس و برقرار شدن پسرش راجه علیخان بجای او وفات هجری شاعر رازی را بجا طبع حروفات بزبان ارمنی **اروپا** (اسپانیول) فوت فلیپ دویم پادشاه و اقتدار پرنس دُرانژ در هلاند (فرانسه) هانری پادشاه ناوار که در فرانسه محبوس بود فرارا خود را بمملکت کوچک خود میرساند **افریقا** انهزام شریف محمد از عم خود عبد الملک در جنگ فاس با مدد والی الجزایر

سنه ۹۸۵ هجری — سنه ۱۵۷۷ مسیحی

آسیا در اینسال اهالی شیروان قصد مخالفت با شاه اسمعیل ثانی نموده کاوس میرزا را بر خود امیر کردند و متوجه شابران شدند ارس سلطان والی اینولایت جمعی را بدفع ایشان مامور کرده آن جمع در دو فرسخی شابران بکاوس میرزا رسیده آنها را منهزم و اغلب را مقتول ساختند در بیست و ششم ربیع الاول اینسال میرزا شکرالله از وزارت معزول شده شاه اسمعیل منصب دیوان اعلی و وزارت کبری را بمیرزا سلمان عنایت کرد و صدارت را بشاه عنایت الله از سادات اصفهان (منصب صدارت آنچه در دولت صفویه نوشته شده مقصود صدارت عظمی نیست بلکه تقریبا شباهت بشیخ الاسلامی دارد) مخالفت و طغیان اسکندر والی قلعه پلنکان که سولاق حسین تکلو بدفع او مامور شده وی را مقهور کرد و حکومت آن قلاع را شاه اسمعیل ثانی بسولاق حسین داد کشته شدن سلطانحسین میرزا (از شاهزادگان) با مر شاه اسمعیل دویم و مقید شدن آرد وغدی خلیفه تکلو حکمران ری دادن شاه اسمعیل ثانی حکومت هرات را بعلیقلیخان شاملو از بنابر دور مشخصان آمدن ابوالخان اوزبک بتاخت بعضی از ولایات خراسان و دفع کردن عساکر قزلباش او را و کشته شدن بسیاری از همراهان ابوالخان آمدن ایلچیان نظام الملک پادشاه دکن با هدایای وافره در پنجم ماه رجب بقزوین و اظهار مودت نمودن از جانب پادشاه خود و پذیرفتن شاه اسمعیل دویم آنها را

نیز در بعضی از تواریخ فرنگ مسطور است که چون بواسطه کبر سن و امتداد سلطنت شاه طهماسب و ضعف بنیه و [illegible] سلطنت [illegible] زمام مهام و [illegible] داشتند [illegible] شاهزاده که مادر آن شاهزاده [illegible] و متمسک [illegible] از طایفه ایشان بود [illegible] آن شاهزاده دهند [illegible] جلوس شاه طهماسب [illegible] و بعضی [illegible] سلطان حیدر [illegible] منفق شده [illegible] سلطنت [illegible] مطلع شده قبل از آنکه [illegible] بیک استاجلو و امرای گرجی [illegible] سلطان حیدر [illegible] مصمم قتل شاه طهماسب [illegible] شاه طهماسب [illegible] خود مالیده مسموم شد

سپردن شاه اسمعیل ثانی فرزند خود شجاع الدین محمد را بولی سلطان والی شیراز در سیم ماه شعبان طلوع ستاره ذو ذوابه که طولش بنصف قوس فلکی بود در برج قوس در شب جمعه بیست و چهارم شعبان وفات شاه اسمعیل دویم شب یکشنبه سیزدهم رمضان تبیین آنکه در این شب شاه اسمعیل دویم با حسن بیک حلواچی اوغلی چند نفر از خواص سوار در کوچه و بازار سیر کرده قریب بسحر در خانه حسن بیک فرود آمد و در بستر خواب رفت و از آنجا که تریاک بسیار میخورد و قولنج سختی داشت که هر چند روز بروز میکرد و اسباب وحشت میشد و در اینوقت قولنج او را گرفته وغفلةً هلاک نمود بعضی گویند حسن بیک حلواچی اوغلی با معاندین شاه اسمعیل ساخته او را مسموم کرد بعلاوه او را در بستر خفه نمود در تواریخ فرنگ مینویسند در حینی که شاه اسمعیل ثانی مصمم جنگ با دولت عثمانی بود بزرگان ایران یعنی ارکان دولت او در بستر وی را خفه کرده برادرش را بجای او بسلطنت برقرار نمودند میرزا بیک مؤلف کتاب روضة الصفویه مسموم کردن و خفه نمودن شاه اسمعیل دویم را تضعیف مینماید و بعقیده او بمرض قولنج وفات کرده است خلاصه چون شاه اسمعیل دویم درگذشت ارکان دولت بر سلطنت سلطان محمد میرزا که بسلطان محمد خدابنده نیز معروفست اتفاق کردند و فوج فوج روانه شیراز شدند زیرا که سلطان محمد میرزا در این بلده اقامت داشت چون ارکان دولت و صاحب منصبان و سرکردگان بشیراز رسیدند خبر فوت شاه اسمعیل دویم را بسلطان محمد میرزا دادند بتخت سلطنت جلوس کرده پس از تهیه اسباب عزیمت قزوین نمود و حکومت شیراز را با لواحق و مضافات بعلی بیک ولد محمد خان ذو القدر عنایت کرد همینکه سلطان محمد باصفهان رسید حسینقلی سلطان شاملو با خیمه و خرگاه و سراپرده و غیره بدربار پادشاهی آمد همینطور دسته دسته سران سپاه و غیره بخدمت این پادشاه می آمدند تا بخاک قزوین نزول کرد و در اینجا سلیمان پادشاه ابن سلطان اویس بن سلطان محمود بن سلطان ابو سعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور بخدمت سلطان محمد خدابنده رسید مورد اعزاز کامل گردید قبل از ورود بشهر قزوین پری خان خانم و شمخال سلطان بخیال مخالفت افتاده و دروازه شهر را بسته بودند اما این خیال ایشان مثمر ثمری نشده بلکه نقد حیات را در این راه بباد دادند و روز پنجشنبه پنجم ذیحجه سلطان محمد خدابنده در عمارت سلطنتی قزوین بسریر پادشاهی تمکن یافته منصب وزارت را بمیرزا سلمان داد و مواجب چهارده ساله لشکر را که شاه طهماسب نداده بود سلطان محمد بایشان داده بعلاوه جواهر و نقود و اسباب و آلات حرب را بامرا و صلحا و سادات و فقرا و لشکریه عطا و بذل کرد و فی الحقیقه بخششهای بزرگ نمود اما بسبب ضعف قوه باصره امور مملکت در دولت این پادشاه رو بپریشانی نهاد هم در این اوان حکومت تبریز را سلطان محمد خدابنده بامیر خان ترکمان و حکومت خوی را بعلیقلی سلطان ترکمان داد هم در اینسال پاشای ارزن الروم لشکری بشوره گل فرستاده عساکر قزلباش آن لشکر را منهزم کردند اروپا (انکلیس) کراک نام دور کره ارض را در ظرف هزار و پنجاه و یک روز سیاحت کرده در سمت جنوب تنگه ماژلان آمریک بعضی اراضی انکشاف مینماید و دماغه جنوبی آمریک را موسوم بکاپ ارن میسازد (پرتوغال) پادشاه این مملکت بسلطان مارک ملا محمد که عمش سلطنت را از او گرفته بود پناه میدهد و بامداد او میپردازد

ایضا در تواریخ فرنگ مینویسند پری خان خانم که اسباب قتل شاه اسمعیل دویم را او فراهم آورده بود بدین جهت توطئات از او داشته این توطئات بعمل آمده ده نفر مرد را بلباس زنان ملبس نموده شب باطاق شاه اسمعیل فرستادند و آنها شاه اسمعیل را خفه کردند و شاه اسمعیل چون بخوردن بنگ و تریاک مولع بود که شاید در شب و روز چهل و پنج نخود از این سم را میخورد

سنه ۹۸۶ هجری
سنه ۱۵۷۸ مسیحی

آسیا در اینسال خان احمد خان گیلانی که در حبس سلاطین صفویه بود از حبس نجات یافته باز بحکومت گیلان برقرار گردید و آخر الامر خان احمد خان در عهد شاه عباس منهزماً بمملکت عثمانی رفته در آنجا درگذشت

وحکومت این طبقه بزوال یافت و گیلان مستقیماً در تصرف سلاطین صفویه درآمد وفات خان جهان حکمران بنگاله که پس از فوت او مظفرخان والی پتنه بفرمان اکبرشاه بحکمرانی آن دیار نایل گشت (ایران وعثمانی) جنگ یازده ساله عثمانیها با ایران در این سال ابتدا و شروع نمود تبیین آنکه چون خبر فوت شاه اسمعیل ثانی بسمع سلطان مراد خان سلطان عثمانی رسید بخیال تملک بعضی از بلاد ایران افتاده عثمان پاشا را که یکی از سردارعثمانی بود بالشکری جرار مامور ایران نمود چون این خبر مسموع کارگذاران شاه سلطان محمد خدابنده گردید سرکردگان قشون با عساکر قزلباش در تحت ریاست سلطان حمزه میرزا متوجه دفع سپاه عثمانی گردیدند عثمان پاشا در بین راه از حرکت شاهزاده مشارالیه و کثرت عساکر قزلباش خبردار شده بمملکت عثمانی بازگشت و اردوی شاهزاده حمزه میرزا در این سال در بلده شماخی اتراق کرد امروپا (فرانسه) ایجاد نشانی موسوم بسنت اسپری در این مملکت بنیان پل موسوم بپون نوف که یکی از پلهای شهر پاریس است بدست پادشاه (پرتوغال) سباستین پادشاه پرتوغال بقصد جهاد با فرنگیها سفر کرده در حوالی طنجه در موضعی که موسوم بقصر کبیر میباشد جنگ سختی مینماید و در اثنای جنگ سباستین پادشاه مقتول شده هانری نام عموی او که مزاجاً علیل و بسن کهولت بجای او بسلطنت برقرار میگردد

سنه ۹۸۷ هجری — سنه ۱۵۷۹ مسیحی

آسیا کشته شدن میرزاجان مرعشی حکمران مازندران و زوال دولت مرعشیان وفات شاه قاسم کاهی معاودت اردوی شاهزاده حمزه میرزا از شماخی بعراق و فتنه عظیم بجهة ظلم و تعدی امرا و بزرگان در این نواحی جنگ سخت عساکر قزلباش با سپاه عثمانی که بسرداری عثمان پاشا باز بطرف شماخی آمده بودند امروپا (هلاند) اهالی هلاند اعلان جمهوری کرده و مجلس پارلمنتی برای خود تشکیل میدهند پرنس دورانژ بسپهسالاری کل و ریاست این جمهوری برقرار میگردد

سنه ۹۸۸ هجری — سنه ۱۵۸۰ مسیحی

آسیا وفات علی عادلشاه که پس از فوت او برادرزاده اش ابراهیم عادلشاه بجای او بحکمرانی برقرار میگردد کشته شدن شاه ضیاء الدین کرمانی از وزرای شعرا وفات ملا مهدی یزدی از مشاهیر (ایران وعثمانی) عثمان پاشا سردار عثمانی بتلافی شکست سابق آمده عساکر او ناحیه شیروان را تاخت نمودند و در این هنگام محمدخان ولد خلیفه انصاری ذوالقدر و پیکرخان ذوالقدر کشته شدند و نهب و تاخت قشون عثمانی تا بالکای قراباغ رسید و محصولات آن ولایت را بتاراج بردند لهذا اردوی پادشاه ایران (شاه سلطان محمد) بعزم دفع سپاه عثمانی متوجه آذربایجا[ن] گردید در این وقت عثمان پاشا غازی محمد گرای را با دسته قشونی از تاتار بتاراج الکه که اقطاع اردوغدی ذوالقدر بود فرستاده و او در این الکه خرابی بسیار کرده که عساکر ایران بایشان رسیده غازی محمد گرای را دستگیر و لشکریان او را بکشتند عثمان پاشا چون از این واقعه خبردار گردید خایف شده بمملکت عثمانی بازگشت هم در این سال شاه سلطان محمد حکومت شیروان را به پیکرخان زیاد اوغلی داد و امیرخان ترکمان بمصاحبت پادشاه برقرار آمد تغییر دستار عیسویان و یهود امروپا (پرتوغال) فوت هانری پادشاه پرتوغال و جلوس برادرزاده او بسلطنت این مملکت و شکست خوردن این پادشاه از دوک دالب سردار اسپانیولی (روس) یرماق اهل بیکی طایفه قزاق بحکم پادشاه روس داخل مملکت سیبری شده آنجا را متصرف میگردد

سنه ۹۸۹ هجری — سنه ۱۵۸۱ مسیحی

آسیا دران

آسیا در این سال کشمیر بتصرف اکبر شاه در آمد یوسفخان والی کشمیر یعقوبخان پسر خود را با خراج نزد اکبر شاه فرستاد و وفات ابراهیم قطبشاه که بعد از فوت او محمد قلی قطبشاه بجای او برقرار گشت کشته شدن مظفر خان حاکم بنگاله بدست بعضی از امراهم در اینسال میرزا سلمان که سمت وزارت شاه سلطان محمد خدابنده را داشت بحکم این پادشاه لشکر بگرجستان کشیده و کار را بر الکساندر والی گرجستان تنگ نموده لابد مشار الیه خراج دو ساله را تسلیم نمود و هدایای وافر خدمت شاه سلطان محمد فرستاد و دختر خود را بمزاوجت شاهزاده حمزه میرزا داد هم در اینسال علیقلیخان شاملو در خراسان لوای استقلال برافراخته قصد کرد که خطبه و سکه را باسم شاهزاده عباس میرزا ابن شاه سلطان محمد نماید لهذا میرزا سلمان وزیر شاهزاده سلطان حمزه میرزا را بران داشت که با لشکر متوجه خراسان گردد چون شاهزاده مشار الیه با لشکر بخراسان روان شد عثمان پاشا سردار عثمانی وقت و موقع را مساعد و مناسب دانسته فرصت غنیمت شمرده با سپاه عثمانی بولایت شیروان آمده تمام این ناحیه را متصرف گردید

سنه ۹۹۰ هجری — سنه ۱۵۸۲ مسیحی

آسیا وفات اسکندرخان اوزبک که بعد از فوت او در ماوراء النهر و بلخ باسم عبد الله خان خطبه خواندند هم در اینسال میرزا سلمان وزیر شاه سلطان محمد بجهة کسر شوکت و استقلال علیقلیخان شاملو که میخواست شاهزاده عباس میرزا را در خراسان بپادشاهی بردارد قصد کرد او را از بیگلربیگی گری خراسان معزول سازد لهذا منشور ایالت هرات را باسم ولیخلیفه شاملو که در نیشابور حکومت داشت نوشته و مشار الیه برسم ایلغار روانه هرات شد علیقلیخان ظاهراً بقدم اطاعت پیش آمده اما فولاد خلیفه را باخود متفق ساخته او را با زهری باستقبال ولیخلیفه شاملو فرستاد و فولاد خلیفه ولیخلیفه شاملو را مسموم کرده بهرات بازگشت چون این خبر بشاهزاده حمزه میرزا رسید باتفاق میرزا سلمان و عساکر خود بطرف قلعه تربت راندند و این قلعه در تصرف مرشد قلیخان که یکی از همدستان با اقتدار علیقلیخان شاملو بود شاهزاده سلطان حمزه میرزا قلعه تربت را محاصره کرده شش ماه مدت محاصره طول کشیده فتح قلعه میسر نشد و لشکریان بستوه آمده آثار انکسار در ایشان پدیدار گشت لهذا از این محل حرکت کردند و متوجه هرات شدند که این ولایت را مسخر نمایند و در اینسال بسر سید امر پاپا (ایطالیا) گرگوار سیزدهم تقویمی وضع نمود که هنوز باسم او معروف است و تمام ممالک کاتولیکی مذهب پیروی آن تقویم مینمایند (روس) پادشاه روس پسر خود را بدست خود بقتل میرساند و قبول مذهب کاتولیکی نمینماید

سنه ۹۹۱ هجری — سنه ۱۵۸۳ مسیحی

آسیا در اینسال اکبر شاه قلعه الله آباد را بنا نهاد و خان اعظم را با سپاه فراوان به بنگاله فرستاد که امور آن مملکت را باصلاح آورد هم در اینسال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با عساکر خود در صحاری که موضع مشهور بیرتل از ملحقات هرات باردوی شاهزاده عباس میرزا رسیده حمله بر عساکر شاهزاده عباس میرزا نمودند علیقلی خان شاملو مضطرب شده خود را با جمعی از سپاه بقلعه هرات رسانید و بتهیه اسباب قلعه داری پرداخت شاهزاده عباس میرزا چون فرصتی بدست نیاورد که خود را بقلعه رساند لابد در میان آن لشکر بماند طایفه تکلو بنای غارت را گذاشتند شاهزاده عباس میرزا که فطرةً دانا و مدبر بود شخصی کاردان را نزد برادر فرستاد و بتوسط او اظهار شوق خدمت آن شاهزاده نموده درخواست کرد که امر نماید متعرض او نشوند تا اموال

واسباب خود را فراهم آورده بخدمت برادر مشرف شود شاهزاده سلطان حمزه میرزا قبول این معنی کرده بلشکریان
اعلام داد که دست تعرض از شاهزاده عباس میرزا کوتاه کنند و این شاهزاده مهیای حرکت شد بجای اینکه بخدمت
برادر آید بقلعهٔ هرات شتافت و باجلودار خود که حسین بیگ شاملو باشد خود را بقلعهٔ هرات رسانید شاهزاده
سلطان حمزه میرزا چون بر این معنی وقوف یافت قلعهٔ هرات را محاصره کرد و بمحاربه پرداخت و هر روز جنگ در کار بود
و جمعی کشته میشدند و میرزا سلمان وزیر نیز در این هنگامه روانهٔ دیار عدم گردید چون مدت محاصره امتداد یافت
امرای خیر اندیش دانشمند درمیان افتاده از مصالحه سخن راندند و آخر الامر بدین نهج صلح کردند که مادام که پدر ایشان
شاه سلطان محمد خدابنده زنده و صاحب افسر پادشاهی است هیچیک از این دو شاهزاده مدعی تخت سلطنت نشده
سکه و خطبه بنام خود نکنند و بلاد عراق در ضبط شاهزاده سلطان حمزه میرزا که برادر بزرگتر بود باشد و
خراسان در تحت حکمرانی شاهزاده عباس میرزا باشد و شاهزاده در سال آینده در ولایت سمنان و دامغان باهم
ملاقات نمایند پس از عقد عهد صلح شاهزاده حمزه میرزا بمشهد مقدس آمده بزیارت روضهٔ منورهٔ رضویه علیه السلام
پرداخت و چون اهل مشهد از سلوک مرتضی قلیخان پرناک چندان رضایتی نداشتند شاهزاده سلطان حمزه میرزا
حکومت مشهد مقدس را بعبدالله خان استاجلو واگذار کرده و مرتضی قلیخان پرناک را حکمرانی سمنان و دامغان داد
و از آنجا بقزوین آمده در اینولایت مقرر نمود خلیل خان افشار بجبال کوهکیلویه رفته نائرهٔ فتنهٔ شاه قلندر را منطفی
سازد تبیین آنکه بعد از کشته شدن شاه اسمعیل ثانی درویشی که در اثنای سیاحت در قلعهٔ قهقهه شاه اسمعیل را
دیده و بعضی سلوک و رفتار او را آموخته و منظراً نیز شباهتی بآن پادشاه داشت بداعیهٔ پادشاهی خروج کرده ادعا
نمود که من شاه اسمعیل ثانی هستم ملازمان من میخواستند مرا بکشند من فرار کردم و از آنجا که درویش در علوم غریبه
نیز زبردست بود بحکمتهای عملی دل اهالی کوهستان ولایت کوهکیلویه را فریفته جمعی ساده لوح را دور خود
جمع کرده و رفته رفته بیست هزار نفر جمعیت بهم رسانیده مشهور بشاه قلندر گردید و شعلهٔ آغاز فتنه و فساد نموده
دست باموال مردم دراز کردند و هر کس سر از ربقهٔ اطاعت شاه قلندر می پیچید محل تعرض و تعدی اتباع او بود
نادر این سال خلیل خان افشار بدفع او مامور گردید اما چون مشارالیه با سپاهی قلیل بند بیشه و رعایت حزم ننموده
قدم در آن کوهستان گذاشت الوار آن سامان باو حمله کرده لشکریانش را بتمامه بکشتند و خود او را نیز به بدترین
وجهی براه آخرت فرستادند لهذا کار شاه قلندر خیلی بالا گرفت و معمورهٔ کوهکیلویه آمده در خانهٔ خلیل خان
رحل اقامت انداخت و بعیش و عشرت مشغول شد و در آن اوان قلعهٔ در نهایت استحکام در ملک هدشت بنا
نهاده بدانجا نقل مکان کرد و بکار سلطنت پرداخت بعد از مقدمات اسکندر خان برادرزادهٔ خلیل خان
مذکور که بیگلربیگی کوهکیلویه بود سی هزار نفر جمع کرده قلعهٔ هدشت را محاصره نمود بعد از چند روز
در اثنای محاصره باران عظیمی باریده یکطرف از دیوار آنحصار بیفتاد اسکندر خان این معنی را بفال نیک گرفته
و علایم پیشرفت کار خود دانسته حکم بیورش داد و قلعه را متصرف شد و جار کشیدند که احدی مزاحم حال
اهالی قلعه نشود و شاه قلندر را بدست آورند بعد از سه روز سکنهٔ انحصار قلندر مذکور را گرفته
نزد اسکندر خان آوردند و اسکندر خان در همان روز او را بکشت و پسر او را مقید کرده بدربار سلطنت
فرستاد و فتنهٔ شاه قلندر بدینمنوال رفع شد وفات میر فاضلی بمی از معارف

سنه ۹۹۲ هجری — سنه ۱۵۸۴ مسیحی

آسیا

آسیا دراینسال میرزاخان بن بهرام خان بفرمان اکبرشاه بگجرات رفته و بامظفر گجراتی که در آن نواحی فساد میکرد کارزار کرده غالب آمد هم دراینسال امیرخان ترکمان که سلطان حمزه میرزا را محرك بود که خطبه و سکه را بنام خود نماید بعضی تقصیرات دیگر نیز ازاو صادر شده لهذا مقید و مقتول گردید جنك یازده سالهٔ عثمانی و ایران که پیش ذکرها از آن نمودیم همانطور در نواحی شیروان و آنجدود در کار است

سنهٔ ۹۹۳ هجری — **سنهٔ ۱۵۸۴ مسیحی**

آسیا دراینسال میرزا سلیمان که از هند بمکهٔ معظمه رفته بود از راه ایران ببدخشان شتافته بار دیگر بر این دیار استیلا یافت و میرزا شاهرخ بدربار اکبرشاه رفت وفات میرزا باقی ترخان صاحب سند که نبیره اش میرزا جانی بجای او حکمران یافت توجه خان اعظم میرزا عزیز کوکلتاش و رفتن از مالوه براه کند وانه برای و منهزم شدن او از سپاه دکن و مراجعت نمودن او وفات ملا احمد تتوی توجه و حرکت عثمان پاشا سردار عثمانی با جعفر پاشا و لشکری فراوان بطرف آذربایجان و بیرون آمدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا از شهر تبریز بقصد دفع آنجماعت و یورش آوردن عثمان پاشا بانشهر در روز سه شنبه بیست و هفتم ماه رمضان که غلبه و استیلا نمود و دقیقهٔ از دقایق نهب و خون ریزی را فرو گذار نکرد و عثمان پاشا و جغال پاشا و سایر سرکردگان عثمانی در شهر تبریز جای گرفتند و درعرض چند روز حصار تبریز را بنهایت محکم نمودند و مستعد جنك شاهزاده سلطان حمزه میرزا گردید بعد عساکر قزلباش در حوالی تبریز آمده جنگها فیما بین اتفاق افتاد و بسیاری از عساکر و سرداران عثمانی کشته شدند و عثمان پاشا نیز در این بین وفات نمود لهذا ضعف و انکسار در سپاه عثمانی پدیدار گردید تاب مقاومت و زیست در خود ندیده عازم کردستان شدند همینکه خاطر شاهزاده سلطان حمزه میرزا از این مر آسوده شد واقعهٔ دیگر رخ نمود یعنی ولیخان تکلو که داماد امیرخان ترکمان بود طهماسب میرزا برادر شاهزاده سلطان حمزه میرزا را بدست آورده وطبل یاغیگری فرو کوفت و بسیاری از طایفهٔ تکلو و ترکمان دور او جمع شدند واو با شوکت تمام طهماسب میرزا را بقزوین برده بتخت سلطنت جلوس داد و در این هنگام میر قوام الدین حسینی را که از سادات جلیل القدر و از اصفهان بدربار پادشاهی میرفت ولیخان باصرار والتماس زیاده از حد بوزارت طهماسب میرزا دعوت کرده منقلد این شغل نمود امرهای پا (هلاند) پرنس درانژ بجیانت و نامردی مقتول میگردد و پسرش بجای او منصوب میشود (فرانسه) فونت دوك دانژو برادر پادشاه فرانسه ولیعهد او و از آنجا که پادشاه اولاد ذکور نداشت و بواسطهٔ قرابت و خویشی نزدیکی که هانری پادشاه ناوار بخانوادهٔ سلطنت فرانسه داشت ولایت عهد فرانسه حق هانری پادشاه ناوار میگردد اما سایر شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت که نسبًا و قرابتًا دورتر از او بودند در صدد تفتین بر می آیند (روس) فوت یوان چهارم پادشاه روس که در میان سلاطین این مملکت با وجود ذکاوت و دانش زیاد خونخوار و جبار بود و در مدت سلطنت او مملکت روس کمال ترقی را نمود جلوس پسرش فدر بجای او و بستن سه و پیجبا لکی

سنهٔ ۹۹۴ هجری — **سنهٔ ۱۵۸۵ مسیحی**

آسیا دراینسال میرزا محمد حکیم ابن همایون پادشاه صاحب کابل در گذشت و سلطان محمود بکری والی بکر وفات نمود و ممالك ایشان بامرای اکبرشاهی رسید هم دراینسال شاهزاده سلطان حمزه میرزا با ولیخان تکلو در ییلاق چلچکی جنك کرده با انکه جمعیت شاهزاده شش هزار نفر بود و لشکر ولیخان به هشت هزار نفر شاهزاده آن بیست هزار

نفر را سفرتی ساخته و لیخان در جنگ کشته شد همچنین میر قوام الدین حسینی مقتول گردید و در اثنای کارزار شاهزاده
سلطان حمزه میرزا خود را بطهماسب میرزا رسانیده دست برادر را بگرفت و با کمال ملاطفت او را بخرگاه آورده با یکدیگر
بعیش و شادمانی مشغول شدند ثم در اینسال محمد خان ترکمان و علیقلی خان و اسمی خان افشار با مسیب خان ولد محمد خان
شرف الدین اوغلی متفق گشته قصد قتل شاهزاده سلطان حمزه میرزا نمودند و جهة این قصد آنکه از شاهزاده مشار
الیه خائف بودند خلاصه جهة انجام این مقصد خداوردی دلاک را که از محرمان شاهزاده بود فریب دادند و خداوردی
در شام یکشنبه بیست و هفتم ماه ذیحجه شاهزاده سلطان حمزه میرزا را در بستر خواب بزخم خنجر هلاک نمود و فردای
آن روز که این خبر منتشر و معلوم شد شمس الدین محمد شوشتری و ابو الولی قاضی عسکر با سایر علما و فضلا بتجهیز
شاهزاده مقتول پرداخته نعش او را باردبیل حمل کردند و خداوردی قاتل شاهزاده را بکشتند و بعضی گفته اند
اسمی خان افشار قاتل شاهزاده بوده است در تواریخ فرنگ در ضمن وقایع اینسال می نویسند شهر تبریز را که قشون
عثمانی گرفته بود عساکر ایران پس گرفتند مگر یک قطعه آن را که با وجود شصت حمله که با آن قطعه بردند نتوانستند
فتح کنند اروپا (انکلیس) در اینسال از مملکت ویرژینی سیکی دینا تخم تنباکو بمملکت انکلیس آورده شد (فرانسه)
هانری پادشاه ناوار با وجود ضدیت پاپ اثبات حقوق خود را در ولایت عهد سلطنت فرانسه مینماید فوت
رنسار معروف از نویسنده های بزرگ (ایطالیا) فوت گرگوار سیزدهم پاپ و برقرار شدن سیکستس پنجم بجای
او بپاپی و این پاپ در ابتدا خوک چران بوده است آمدن جمعی از سفرای ژاپن نزد پاپ

سنه ۹۹۵ هجری — سنه ۱۵۸۶ مسیحی

آسیا توجه شاه عباس اول ابن شاه سلطان محمد خدابنده از خراسان بطرف قزوین و جلوس نمودن او در این
شهر بتخت سلطنت ایران تبیین آنکه ولادت شاه عباس در شب جمعه سیم ماه رمضان سنه نهصد و هفتاد و نه
بوده است و در شهر هرات متولد شده مادرش دختر میرزا عبدالله مازندرانی و دو سال که از تولد او گذشت بواسطه
ناخوشی آبله از بینش چشم پدرش کاسته شد لهذا شاه طهماسب حکم کرد که سلطان محمد و پسرش حمزه میرزا از هرات
بشیراز روند و حکومت هرات را باسم عباس میرزا نمود چون شاه اسمعیل ثانی بسلطنت نشست و بکشتن شاهزادگان
چنانکه پیش ذکر نمودیم فرمان داد شاه قلی سلطان استاجلو را که در واقع پیشکار شاهزاده عباس میرزا و نایب
الحکومه هرات بود حکم کرد بقتل رسانیدند و بیگلربیگی گری خراسان را بعلیقلی خان سلطان بن حسن خان که برادرزاده
دورمیش خان بود مفوض کرده و مقرر شد که چون وارد هرات شود شاهزاده عباس میرزا را بقتل رساند علیقلی
خان در ماه رمضان سنه نهصد و هشتاد و پنج وارد شهر هرات گردید و پس از ملاقات با شاهزاده عباس میرزا
محبتی از او در قلب خود احساس کرد و ببهانه ماه رمضان و بعد ببهانه عید مماطلتی در قتل شاهزاده داشت تا که خبر
فوت شاه اسمعیل ثانی بهرات رسید و علیقلی خان زیاده از حد خرسند شده جشنی در باغ مراد هرات ترتیب داده
شاهزاده عباس میرزا را بر تخت نشانیده که خطبش برهان بسته در سلطنت شاه سلطان محمد میرزا سلمان وزیر
اعظم خواست علیقلی خان را عزل کند ولی این معنی صورت نگرفت و ما شرح این واقعه را در سال نهصد و نود نوشته ایم
و پس از این واقعه علیقلی خان شاه عباس را در نیشابور بتخت سلطنت خراسان جلوس داد و اکثر امرای خراسان که
از استیلای امرای عراق هراسان بودند بدربار شاه عباس آمدند از جمله گنجعلی خان حاکم کوسویه که بود بواسطه این مبادرت
تقریباً سی سال در کرمان و قندهار حکمرانی کرد بالجمله پس از چندی شاه عباس بهرات معاودت کرد و مرشد قلیخان این

شاه

شاه قلیخان که حاکم قصبهٔ خواف و باخرز و ولایت تربت و بادغیس بود بهرات آمده بود توجهات شاه عباس که تربیت و ابازهٔ
مراجعت بمحل حکمرانی خود یافت چون چندی بگذشت در ثانی مرشد قلیخان بخدمت شاه طهماسب آمد و اشفاق مخصوص در
بارهٔ او بظهور رسید و او نیز بر خدمات خود می افزود و اینفقره اسباب خیال علیقلی خان گردید شخصی را مامور کرد که مرشد
قلیخان را بقتل رساند و آن شخص سهواً در حمام دیگری را بجای مرشد قلیخان بکشت مرشد قلیخان ملتفت مطلب شد
با ملازمان خود بتربت رفت علیقلی خان که کار را بدینموال دید باستمالت مرشد قلیخان پرداخت ولی ثمر نکرد و مرشد
قلیخان لشکریان خود را در تربت جمع کرده و وارد مشهد مقدس گشت و سلمانخان حاکم مشهد را معزول کرده خود
بحکمرانی پرداخت و دختر بوداق اغلی چکنی را در اینولایت بزنی گرفته کار شوکت و اقتدارش بالا گرفت در قلیل
زمانی سه هزار سوار مکمل و مسلح دور او جمع شدند در سال نهصد و نود و چهار علیقلیخان با دوازده هزار
سوار در موکب شاه عباس بقصد استیصال مرشد قلیخان متوجه ارض اقدس گردید مرشد قلیخان چون از حرکت
علیقلیخان خبر شد اعیان ولایت مشهد را حبس کرده و خود با ملازمان بقصد جنگ با علیقلی خان روانه شده
در حوالی ولایت جام تلاقی فریقین شد چون بمحاربه پرداختند شاه عباس با معدودی از خواص از لشکریان جدا
مانده مرشد قلیخان خود را باو رسانیده رکاب پیش را ببوسید و او را بلشکرگاه خود رسانید و مقدمه که علیقلیخان
ترتیب داده بود بعکس نتیجه بخشید و لشکریانش شکست عظیمی خوردند ناچار منهزماً متوجه هرات شد و مرشد
قلیخان در رکاب شاه عباس بمشهد مقدس آمد و اعیان را که حبس کرده بود از حبس بیرون آورد و معذرت
خواست بعد از چند روز سلیمان خلیفه با سپاه خود بخدمت شاه عباس رسید و در سلک خواص ملازمان
منسلک گردید پس از این مقدمات مقرر شد که شاه عباس بتخت سلطنت کند لهذا ساعتی اختیار نمودند جلوس
و تمام اهل مشهد از شهر بیرون آمدند و در اطراف کوه سنگین که یکی از تفرجگاههای آن سرزمین است
جمعیت کردند و در دامان آن کوه تختی مزین بجواهر نصب نمودند و خطبه و سکه را بنام او کردند و این سال
نهصد و نود و چهار بود چون شاه عباس بسریر سلطنت تمکن یافت مرشد قلیخان را منصب وکالت داد
و اکثر سپاه که همتابعت او بستند و در اینوقت نامه بعلیقلی خان نوشت و اظهار داشت که حالا بهتر آنست که
از راه مخالفت برگشته بمشهد مقدس آئی و اگر چنین کنی ولایت مشهد را شاه عباس باقطاع تو خواهد داد زیرا
که هرات از قدیم دار السلطنه بوده و مناسب آنست که آنجا را شاه عباس پای تخت کند چون این نامه بعلیقلی خان
رسید باوجود جلادت خایف شده کاغذی بعبد الله خان بن اسکندر سلطان اوزبک والی ترکستان نوشته
او را بآمدن هرات دعوت کرد عبد الله خان که سالها مترصد و آرزومند چنین روزی بود لشکر ترکستان را جمع کرده
عازم هرات شد و در اینوقت خبر کشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا بخراسان رسید لهذا مرشد قلیخان
تسخیر ولایت عراق را اهم دانسته موکب شاه عباس را با عساکر او کوچ بر سر کوچ بقزوین آمدند و عراق نیز شاه عباس را
شد همینکه شاه عباس در این نواحی نزول کرد وزارت دیوان اعلی را بمیرزا ابو الولی شیرازی که از سادات
جلیل القدر بود داد

پوشیده نباشد که بعد از کشته شدن شاهزاده سلطان حمزه میرزا امرائیکه اسباب قتل او را فراهم آورده بودند
ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا را برداشته متوجه اردبیل شدند بعد از آن محمد خان ترکمان و مسیب خان در اردبیل
توقف کرده علیقلی خان و اسمی خان در رکاب ابوطالب میرزا و طهماسب میرزا روانه قزوین گردیدند و چند روزی

در قزوین

در قزوین توقف کرده عزیمت اصفهان نمودند در آن اوان شنیدند که مرشد قلیخان در موکب شاه عباس متوجه قزوین گردیده بخیال غلبه بر مرشد قلیخان و کشتن او راه قزوین پیش گرفتند

هم در اینسال میرزا سلیمان از آسیب سپاه اوزبک بدخشان را گذاشت و بهندوستان آمده در این مملکت درگذشت و یوسف شاه کشمیری بدربار اکبرشاه شتافت و پسرش یعقوب شاه در کشمیر بحکمرانی پرداخت و چیزی نگذشت که لشکر اکبرشاه کشمیر را مسخر کردند و یعقوب شاه نیز بخدمت اکبرشاه پیوسته و سلطنت این طبقه زوال یافت وفات میرزا جان شیرازی از معارف اروپا (انگلیس) ماری استوارد ملکهٔ اکوس که در محبس الیزابت ملکهٔ انگلیس بود بیگناه بهوای نفس ملکهٔ انگلیس مقتول شد (روس) آمدن کشیش بزرگ اسلامبول بمسکو

سنهٔ ۹۹۶ هجری — سنهٔ ۱۵۸۷ مسیحی

آسیا در اینسال شاه محمد خدابنده در عمارت سلطنتی قزوین تاج پادشاهی را از سر خود برداشته بر سر شاه عباس گذاشت و شاه عباس در عمارت چهل ستون بر تخت سلطنت ایران جلوس کرد و تاریخ این جلوس (عباس بهادرخان) پیدا شد

هم در اینسال علیقلی خان و اسمی خان که مخالف و برضد مرشد قلیخان و قاتل واقعی شاهزاده سلطان حمزه میرزا بودند بسعی مرشد قلیخان مقتول شدند و چیزی از جلوس شاه عباس نگذشت که پنجاه هزار سوار مکمل و مسلح در رکاب او جمع شدند و چون اهالی مراغه و سلطانیه از تعدی دولتیار حاکم کردستان شکایت کرده بودند جمعی از امرا از شاه عباس بتادیب دولتیار مامور کرده در اندک وقتی او و اکراد تابعین او را مقهور و دستگیر کردند و دولتیار در میدان قزوین بامر شاه عباس وداع زندگانی گفت هم در این سال عریضهٔ علیقلی خان حاکم هرات بدربار شاه عباس رسید که بجهت دفع سپاه اوزبک استمداد نموده بود و شاه عباس که در باطن التفاتی بعلیقلی خان داشت در باب سفر خراسان با مرشد قلیخان مشورت کرد مرشد قلیخان بنابر عداوتی که با علیقلی خان داشت گفت هرات را از عبدالله خان اوزبک گرفتن آسانتر است تا از علیقلی خان شاه عباس را این کلام خوش نیامد و کینهٔ مرشد قلیخان را در دل گرفت اما سایر امرا بعرض رسانیدند که هرچه رای و میل پادشاه است همان کنیم و شاه عباس در عالم اندیشه بود که چه کند در این ضمن مرشد قلیخان بر سبیل استمرار اسباب اهلاک معاندین خود را فراهم می‌آورد و بر استقلال و تکبر خود میفزود و در ثانی عریضهٔ علیقلی خان و اعیان هرات رسید و شاه عباس مرشد قلیخان را بسفر خراسان راضی کرد و در ماه شعبان اینسال برای دفع عبدالله خان اوزبک نهضت نمود چون بچمن بسطام که از ییلاقات مشهور خراسانست نزول کردند یک شبی که مرشد قلیخان مست و طافح بود امرا بامر شاه عباس او را بکشتند بعد از آن یکی از قورچیان را عاجلا بطلب یعقوبخان بیگلربیگی فارس روانه نمودند و در اینجا علیقلی بیک بحکومت یزد نایل و حسن بیک قورچی باشی بمژده مصاهرت فایز گردید و داروغگی اصفهان را سه ساله بمحمدی بیک ساروتقی انعام دادند و میرزا شاه ولی از منصب وزارت دیوان اعلی معزول و میرزا محمد تبریزی بجای او منصوب شد و الله قلی بیک قاجار منصب قورچی باشیگری یافت و فرهاد بیک ولد حسام سلطان قرامانلو بایالت اردبیل و قزل آقاج و توابع برقرار گردید و یعقوبخان بیگلربیگی فارس باردوی پادشاهی پیوست و در این ضمن هرات دچار در بند محاصره و یورش عبدالله خان اوزبک بود و چون مدت محاصره بیکسال رسید و کمی آذوقه در این بلد بجائی انجامید که مردم گوشت سگ و گربه میخوردند ناچار محصورین ضعیف شده و هرات بتصرف عبدالله خان اوزبک درآمد و علیقلی خان و همراهان او بدست عبدالمؤمن خان پسر عبدالله خان اوزبک کشته شدند و عبدالله خان متوجه مشهد مقدس گردید و در بین راه بقلعهٔ سرخس رسید و قلعهٔ مزبور در اینوقت در تحت حکومت حسینخان

که یکی از امرای قزلباش مسبوق بود عبدالله خان چهار مرتبه بقلعهٔ سرخس یورش برد و هر دفعه جمعی از قشون او کشته شدند
و فتح میسر نگردید لهذا چشم از آن پوشیده راه مشهد مقدس را پیش گرفت و چون بحوالی این بلده رسید شهر را محاصره
نمود و سپاه او بخونریزی مشغول شدند ابراهیم بیک برادر مرشد قلیخان حاکم مشهد مقدس عریضه بشاه عباس
نوشته وقایع را بعرض رسانید و شاه عباس مهیای روانگی بمشهد مقدس گردید عبدالله خان چون خبر توجه شاه
عباس را شنید پس از اشتعال نایرهٔ ظلم و بیداد و قتل و نهب باد از راه سرخس و دورآباد روانه ترکستان گردید
هم در اینسال در وقتی که موکب شاه عباس از بسطام بمشهد مقدس میرفت در بین راه در ماه شوال شاهزاده
صفی متولد گردید و اوغلن بوداق چپنی که از شجاعان عراق بود بللگی این شاهزاده معین گشت و چون شاهزاده عباس
بمنزل طرق رسید و نظرش بر گنبد مطهر امام ثامن علیه السلام افتاد پیاده شده و از اینجا تا شهر مشهد پیاده راه
پیمود و حکومت مشهد را بامت بیک استاجلو مفوض کرده کوچ بر سر کوچ راه هرات را پیش گرفت ولی در موضع بند
فریمان معلوم شد که میرزا محمد تبریزی وزیر اعظم اکثر امرا را مرخص کرده ببلاد خود باز گشته اند لهذا شاه عباس
عنان مرکب را بصوب عراق منعطف ساخت وفات مرتضی نظام شاه که بعد از فوت او پسرش حسین نظام شاه بجای
او بحکمرانی برقرار گردید وفات تاج بیک زاده از کتاب اروپا (انگلیس) بروایتی ماری استوار ملکه اکس در
اینسال در انگلیس کشته شد (فرانسه) فتوحات و اقتدار پادشاه ناوار در فرانسه وضع تعلیم زبان
عربی در مدرسهٔ سلطنتی (عثمانی شکست قشون عثمانی در بجارستان و مسموم کردن سردار عثمانی خود را تصحیح سکه
در عثمانی

سنه ۹۹۷ هجری سنه ۱۵۸۸ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس بجهة تقصیر اینکه در مهام ملکی از میرزا محمد تبریزی وزیر اعظم بروز کرده بود حکم
بقتل او داد و میرزا لطف الله شیرازی بجای او بوزارت اعظم نایل گردید و اعتماد الدوله لقب یافت و موکب شاه عباس
متوجه رستمدار گردید ملک سلطان محمد حاکم رستمدار بخیال استحکام حصار براه خود سری رفته قلعهٔ لواسان را
بوجود مردان جنگی محکم ساخت شاه عباس فرهاد خان قرامانلو را مامور بتسخیر قلعهٔ لواسان کرد بعد از چند جنگ
سخت ملک سلطان محمد خود را مرد میدان مقاومت ندیده از در تمکین در آمد و خدمات شایسته کرد و دختر خود را
بمزاوجت و زنی بشاه عباس داد و در سلک ملازمان منسلک گشت لهذا شاه عباس مجدداً حکمرانی رستمدار را
بملک سلطان محمد واگذار نمود و منوچهر تسخیر نواحی مازندران و گیلان کردید ملک بهمن خواهرزادهٔ ملک سلطان محمد
که محال لاریجان را متصرف بود مفاتیح قلاع را با پیشکشهای لایق بدربار شاه عباس فرستاد بعد از آن الوند دیو
حاکم آمل و دیو جمال الدین حاکم قلعهٔ اولاد و سواد کوه و سلطان مراد حاکم هلیرود و جلال الدین حاکم بارفروش
و ملک سلطان حسین حاکم کجور و نور و میر شاه میر حاکم دماوند و یوسف رئیس حاکم مشهد سر و امیر شاه رخ حاکم
هزار جریب و غیرهم همه راه اطاعت پیش گرفته در تبعیت شاه عباس در آمدند و پیش از این حکمرانان مشار الیهم همه مستقل
بودند و هیچیک اطاعت دیگری نمینمودند هم در این زمان علیار بیک سرکرده طایفهٔ ترکمان که در دشت قپچاق
ساکن بود و میرزا بیک فندرسکی و جلال الدین احمد شاه گیلانی عرایض مبنی بر اطاعت بدربار شاه عباس نوشتند
و موکب پادشاهی عزیمت قزوین نمود و در قزوین مسموع شد که عبدالمؤمن خان ولد عبدالله خان ازبک
بقصد تسخیر مشهد مقدس حرکت کرده لهذا اردوی شاه بسمت طهران آمد و از آنجا که امرای عراق مثل یعقوب خان

وبکتاش خان بنای فتنه و فساد را گذاشته بودند شاه عباس در طهران متوقف گردید و عبدالمؤمن خان شهر
مشهد مقدس را محاصره نمود و بعد از آنکه هفت ماه و هفده روز محاصره طول کشید و از بی قوتی اهل مشهد مقدس
بستوه آمدند سپاه اوزبک بر شهر مشهد استیلا یافتند و چندین هزار نفر از سادات و غیره را بکشتند و مسیب خان
حاکم مشهد مقدس نیز با ملازمان مقتول گردید و کتابخانه و خزانه و اسباب سرکار فیض آثار را از قنادیل و فروش
و ظروف غارت کردند و از جمله یک قطعه الماس بتصرف عبدالمؤمن خان درآمد که بقدر تخم مرغی بود و قطب شاه
دکنی وقف روضه رضویه کرده و از اتفاقات دیگر که متعلق باین واقعه است آنکه بعد از فتح مشهد مقدس اعلم العلماء
والمجتهدین عبدالله شوشتری را بحضور عبدالمؤمن خان آوردند و آن بزرگوار را ببخارا بردند و در آنجا بقتل رسید
عبدالمؤمن خان خلاصه بعد از این وقایع خیال تسخیر سایر محالات خراسان را نمود و حکومت مشهد مقدس را بابوالولی نامی از بهادران
اوزبک داد و خود متوجه نیشابور شد محمود خان صوفی اوغلی بنا بر مصلحت وقت این بلده را خالی کرده بسبزوار آمد عبد
المؤمن خان بر نیشابور استیلا یافته بجانب سبزوار رو نمود مختصر تا ولایت دامغان را تصرف کرده هر محلی را بیکی از
مقربان خود سپرد و باید دانست که سبب استیلای عبدالمؤمن خان بر مشهد مقدس و سایر محالات خراسان دو چیز بود
یکی عدم تمشیت بلاد عراق دیگر ناخوشی و بیماری شاه عباس که موقع و فرصت دستی بدست سپاه اوزبک داد همینکه مرض
شاه عباس زایل و بصحت مایل گردید و عبدالمؤمن خان از استقامت مزاج شاه عباس باخبر گردید دانست که کار رو
بسختی خواهد گذاشت لهذا از دامغان متوجه ترکستان شد و نامه مسطوره در ذیل را بشاه عباس نوشت

صورت نامه عبدالمؤمن خان بشاه عباس

حمد قواعد نصفته و عدالته و حشمته و اقباله الی یوم البعث و الانبعاث المظفر الدنیا والدین ابوالفوارس میرزا عباس بعد از
تبلیغ دعوات اجابت مقرون انهای رای عقده گشا آنکه همیشه همت سلاطین نامدار و خواقین عالیمقدار بنصرت حال و فراغ بال
عباد الله و عموم خلق الله مصروف بوده چنانکه مضمون بلاغت مشحون فصاحت مقرون الشفقة علی خلق الله که قرین آنست لازم
میباید مخفی نماند که اکثر حکام و سلاطین و کامکاران این سلسله علیه بتوفیق الله تعالی بنهج سلوک با اهل ملک نموده اند
که دستور العمل ملوک شده خدای بر آن بنده رحمت کناد که قدر پایه خود بشناسد و پای از گلیم خود فراتر ننهد امروز بحمدالله نعم
که ممالک دشت قبچاق و مرغابیه و کاشغر و بدخشان و ماوراء النهر و خوارزم و خراسان بلا منازعه احدی بتصرف بندگان ماست و بسیط
روی زمین جولانگاه لشکر بیکران ما سلاطین و ملوک اطراف و خسروان آفاق بامر و نهی ما گردن نهاده اند و گردن کشان جهان
بزیر بین آستان ایستاده اند زحر بابدریا سیما منست جهان زیر فر کلاه منست ملوک جهان سفر ده بر درم بسیط زمین
تنک بر لشکرم بر روی زمین حکمرانی کجاست که از چنان سفاد فرمان ماست غرض از تمهید این مقدمات و تحریر این مقالات
آنست که قبل از این استحکام اتحاد و یکانگی نه چنان انجام پذیرفته بود که بسخن جمعی از ارباب غرض الذین فی قلوبهم مرض به
بنای آن اختلال و نقصان راه تواند یافت با وجود این معنی بتحریک جمعی از عاقبت اندیشان عنان عزیمت بصوب خراسان
منعطف ساختیم برآن مقصد که مکنون ضمیر ایشان حاصل شود انواع نقصان بعجزه و مساکین راه یافته بیماد در
امولا که نور محمد خان با ولدان حاجم خان انواع خصومت و منازعه نموده اند ما حصل آنجا عشیر کشته روزگار همگنان
اظهر من الشمس است که از کمال بی دولتی و کمراهی کار و بار آن طایفه بکجا خواهد رسید اگر بعهد و پیمان که مسطور مکتوب
خلل راه یافته آن طایفه را بدرگاه عالی ما فرستید چون داعیه ضمیر منیر فیض مآثر بر آن مصروف و معطوف است که عقد یکانگی منظور
بوده خلل و نقصان بمیان آن راه نیابد و ولایت سمنان که ابتدا ملک خراسانست و هر ساله این رفت و آمد از جانبین

بسخن

بتسخیر غرض خواهان واقع میشود باینجانب گذارند و حکم کنند که کماشتگان ایشان و متوطنین آن دیار بی آنکه جمعی نقل رسند در آن دیار دخل نکنند و ملک عراق را بی آنکه کسی را اراده تسخیر بوده باشد متصرف شوند تا باعث رفاهیت و امنیت فقرا عباد الله گردد ما بقی حالات را نور علی بیک بعرض اولیای دولت خواهد رسانید

جواب نامهٔ شاه عباس بعبد المؤمن خان

بشاهان نوشتن چنین نامه‌ها — سراسر بود عیب فرزانه‌ها — مگر قول استاد نشنیده — چنین نامه را ناپسندیده
بزرگش نخوانند اهل خرد — که نام بزرگان بزشتی برد — اگر پادشاهی ادب پیشه کن — وگر از سپاهی حرب پیشه کن
بود نزد شاهان عالیمقام — نوشتن چنین نامه عیب تمام — نمودی خان کم بود از شهان بزرگ — بدو بود فخر سلاطین ترک
قضا را گذارش بشاه نجف — فتاد و از و یافت چندان شعف — بسادات حیدر امیر کبیر — علی ولی خسرو شیر گیر
نمود آنقدر عزت و احترام — کز و یافت کار جهان انتظام — بمشهد که شاهرخ پادشا — بنا کرد خود مسجد و خانقا
بتکبیر و تعظیم هشتم امام — علی بن موسی علیه السلام — طواف درش شد بقول رسول — برابر بهفتاد حج قبول
نو کردی چنین روضه را خراب — رسول خدا را چه گوئی جواب — بدینا بسر کار و بد در کار — بعقبی سیه نامه و شرمسار

سلطنت پناها بحمد الله غبار بکیر دامن کبر ملازمان عرش اشتباه بوده باشد نیست بلکه خاطر نصرت مآثر را از انتظام ممالک عراق و فارس و آذربایجان جمع نموده ایم و سوای شوق ملاقات ایشان که عمریست ضمیر منیر خورشید تاثیر راه یافته آرزوی نمانده تا آنکه پارسال خاطر عاطر از اعمال نواب جهانبان کشورستان ناصر خان پادشاه جیلان غبار آلود گشته بود بدینواسطه نواب سلطنت پناه اعتماد الدولة العلیة العالیة الخاقانیه فرهاد خان قرامانلو را بر آن ممالک فرستادیم تا باندک زمان بتصرف وکلای قاهره در آورد و بعد از فتح آن محال چون مهمات مازندران و استرآباد انجامی نداشت امرای نامدار و سلاطین نصرت شعار را بدانجانب فرستادیم که سرداران آن ممالک را بدرگاه عرش اشتباه آورند و بعضی را بامارت سرافراز نموده دارائی آن ممالک را بدیشان ارزانی داشتیم در اثناء این حال نزول ایشان بولایت اسفراین بمسامع عز و جلال رسید بمجرد استماع این معنی طاقت طاق و ذوق غالب شده بی اختیار با جمعی از نزدیکان متوجه اسفراین گردیدیم که بشرف ملاقات مشرف گردیم چون آن ممالک رقاب توجه ما را با شعر و جلال را استماع نموده در اسفراین مکث نکرده کوچ بر کوچ روانهٔ نیشابور گردیده بودند و با آنکه عساکر گردون اساس در اسفراین نزول ننموده از عقب ایشان عازم شده بودند در نیشابور نیز بند نکردیده روانه مشهد مقدس شده بودند چون حقیقت بعرض اشرف رسید بعضی از امراء نصرت شعار نامدار رفیق نواب سلطنت پناه خاقانی الزمانی فرهاد خان نموده از عقب ایشان برسم استعجال فرستادیم که شاید در مشهد مقدس بملازمت برسند آنجا نیز توقف ننموده از راه جام متوجه بلخ شدند امراء نامدار ناامید و مایوس معاودت نموده بپایهٔ سریر خلافت مصیر رسیدند مقارن آنحال مکتوب محبت اسلوب بعنوانیکه معلوم خاطر شریف بود رسید ممالک ستانا اگر ارادهٔ پادشاهی داری پای اقامت در دامن صبر و شکیبائی بکش تا ما نیز هیچ مقید نشده لیز عف تمام بسیم بی آنکه بقاعده سابقه که هنوز از آفتاب عالمتاب پرتوی و از علم اژدها پیکر اثری ظاهر نشده بود که چون بنات النعش پراکنده شدند غرض که بکرات از شوق ملاقات طاقت طاق و از عشق وصال چون ماه مهجور که در محاق آید بهمه حال بتوفیق ذو الجلال و ایزد متعال در این سال در بلخ و آنحال اگر نصیب بوده باشد ملاقات واقع خواهد شد خورشید اشتهار او کلمه که منشیان عطارد نشان در این ولا مرقوم قلم خجسته رقم نموده بودند که خدای بر آن بنده رحمت کناد که پای از حد خود فراتر ننهند و قدر پایهٔ خود بشناسند بر عالمیان ظاهر است که قادر ذو الجلال و کریم لا یزال جمیع

خلق الله را برای خاندان محمد رسول الله و علیا ولی الله که جد و آبای همایون ماست آفریده یقین حاصل است که هر جاهل غافل بی سعادتی بی حاصل که روی از این آستان بگرداند و سر اطاعت از ملازمان این خاندان بتابد خسر الدنیا والاخره است و چند بیت که قلمی نموده بودند زد در بابدیا سپاه منست جهان زیر فر کلاه منست بر آن ممالک پناه مستور نماناد که چون صبح صادق شود آشکار کشد لشکر لیل صفر کنار چو پیدا شود رایت آفتاب کشد شمار خشنده رخ در نقاب اگر نخ المثل از کران تا کران شود بحر و بر پر زمرغابیان ز پرواز شهباز فرخنده فال بود طاقت صبرشان از محال کجا بوده در شمار و حساب کجا بوده باشهان همرکاب کجا همعنان بوده باشهی کجا مجلس افروختی با مهی مکن تند خوئی مکن ترکتاز عجد کلیمت بکن پا دراز عنان کش شوای کودک خرم که طفل از دویدن در آید بسر بتوفیق فرمانده لایزال بامداد بخشنده ذو الجلال نمایم بنو زور بازو چنان که احسنت گویند کرو بیان و آنچه در باب اخراج کردن سلاطین چنگیزی اعلام نموده بود نه بر همگنان اظهر من الشمس است که پادشاهان عالی تمقدار و خواقین کردون اقتدار و سلاطین نامدار با ستان نواب کامیاب خاقان علیین آشیان پناه آورده بودند و بچه طریق رعایت نموده ایشان را بر سریر خلافت و شهریاری متمکن ساخته و همت عالی نهمت همایون ما نیز بر آن مصروفست که بتوفیق الله تعالی ممالک ایشان را که بغیر حق تصرف نموده اند بی ماجرا و منازعت به ایشان گذارند و اگر در این باب تعلل واقع شود فرمان قضا جریان صادر گردد که بیست هزار سوار نامدار نیزه دار در ملازمت نواب کامکار برخوردار اخوی ام محمد قلی سلطان و نواب سپهر رکاب حاجم محمد خان رفته سرداران و لشکریان ممالک چنگیزی را گرفته اهل و عیال ایشان را اسیر نموده بدرگاه عالم پناه آورند و خود با نفس نفیس با اراده و اعزاز ارشد کامکار نواب جهانبانی کشورستانی خلاصه دودمان چنگیزی نور محمد خان با لشکرهای عراق و فارس و کرمان و خوزستان و گیلان و مازندران و استراباد و آذربایجان و خراسان ممالک تورا بنوعی تاخت و تالان نمایم که تا قیام قیامت صفحه روزگار بماند و اگر اراده نمائی که انجم عزم ثاقب لشکر قیامت اثر کشتی مراد بکناری بری از عقب ایلغار کرده جهان را بر تو تنگ و تاریک سازم و اگر از آفتاب عالمتاب پناه بظل حمایت خسرو هندوستان بری نامه نویسم تا تورا بطوق و زنجیر مقید نموده بدرگاه کیتی پناه فرستد تا مبلغ خود را خویش شناسی که دو سه نفر از غلامان این آستان در قلاع خراسان بواسطه بی ذوقی که بدست شما گرفتار شدند

مست آنچه خواستم گفتم تمام تو دانی و تدبیر خود والسلام

هم در این سال عبد الله خان اوزبک خوارزم را مسخر نموده حاجم خان که سلطنت خوارزم داشت بدربار شاه عباس آمد

هم در این سال حسین نظام شاه بقتل رسید و اسمعیل نظام شاه بجای او بحکمرانی برقرار شد و وفات شاه فتح الله شیرازی و حکیم ابو الفتح گیلانی بنای قلعه نهاوند امر و پا (انکلیس و اسپانیول) جنگ مابین ایشان واقع شد ربکی دینیا (دانمارک) فوت فردریک دویم پادشاه دانمارک و جلوس کریستیان چهارم بجای او (فرانسه) ضعف هانری سیم پادشاه فرانسه و مهاجرت او از شهر پاریس مقتول شدن هانری دگیز که متهم بود بطلب مردم بر ضد پادشاه بود هرج و مرج در فرانسه

سنه ۹۹۸ هجری سنه ۱۵۸۹ مسیحی

آسیا در این سال موکب شاه عباس بجانب شیراز روانه گردید و از آنجا عزیمت لاهیجان نمود و چپاول و غلبه از امرای عثمانی قصد قراباغ و گنجه کرده این ناحیه را متصرف شد انعقاد عهد فیما بین شاه عباس و دولت عثمانی که بواسطه این عهدنامه سر ایالتی که عثمانی از ایران گرفته بود شاه عباس بدولت عثمانی واگذار کرد و از ارمنستان

بیست و سه هزار خانوار ارمنی کوچانیده بایران آورده و در نقاط مختلفه سکنی داد بنای شهر جلفا در حوالی اصفهان که سکنه آنجا از اهالی جلفای نخجوان آورده و کوچ داده اند وفات شیخ وجیه الدین گجراتی اروپا (اکس) ژاک جهارم پادشاه دختر پادشاه دانمارک را بحباله نکاح در آورد (فرانسه) فوت کاترین د مدیسی ملکه بزرگ این مملکت در سن هفتاد سالگی هرج و مرج در فرانسه رفتن پادشاه از پاریس به تور و اتحاد او با پادشاه ناوار کشته شدن پادشاه فرانسه هانری سیم بدست ژاک نام از متعصبین دین در سنت کلو جلوس هانری پادشاه ناوار بتخت سلطنت فرانسه که خود را هانری چهارم موسوم ساخت و پس از جلوس او باز اغتشاش و انقلاب در این مملکت در کار بود

سنه ٩٩٩ هجری سنه ١۵٩٠ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس حاتم بیک را وزیر اعظم کرده اعتماد الدوله لقب داد هم در اینسال شاه عباس متوجه گیلان شده استیلای خود را در این ولایت ظاهر نمود و خان اعظم بفرمان اکبرشاه حکومت گجرات یافت و جونکر را فتح کرده و برهان برادر مرتضی نظام شاه بحکم اکبرشاه بدکن رفت و باتفاق راجه علیخان صاحب خاندیس و کبیان (؟) رزم کرده غالب آمد و در احمد نگر بسلطنت جلوس کرد وفات عرفی شاعر معروف اروپا (فرانسه) فتوحات هانری چهارم در فرانسه

سنه ١٠٠٠ هجری سنه ١۵٩١ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس تغییر پای تخت داده یعنی پای تخت را از قزوین بشهر اصفهان مبدل ساخت بنای میدان نقش جهان اصفهان و بعضی تغییر پای تخت و بنای میدان نقش جهان اصفهان را در حوادث سال هزار و یک نوشته اند فتح کردن شاه عباس ولایت لرستان را واگذار کردن مظفر حسین میرزا ابن سلطان حسین میرزا ابن بهرام میرزا ابن شاه اسمعیل اول متملکات خود را در افغانستان بدون جنگ و جدل بجلال الدین اکبرشاه و رفتن بهندوستان وفات علی بریدشاه صاحب بدر و برقرار شدن پسرش ابراهیم بجای او اروپا (فرانسه) فتوحات هانری چهارم در این مملکت (ایطالیا) گرگوار چهارم پاپ از برای کاردینالها یعنی علمای بزرگ دین عیسوی طیلسان سرخ را وضع و ابداع میکند

سنه ١٠٠١ هجری سنه ١۵٩٢ مسیحی

آسیا استیلای عبدالله خان اوزبک بر مرو و آمدن میرزا خانی صاحب سند بدربار جلال الدین اکبرشاه و حکمرانی پسرش میرزا غازی در سند اسیر شدن مظفر گجراتی بدست خان اعظم که چون اسیر شد خود را بکشت و دولت ملوک گجرات زوال یافت پوشیده نماند که ملوک گجرات دوازده نفر بوده اند و مدت دویست و پنجاه سال حکمرانی نموده اول شخص آنها مظفرخان بن وجیه الملک است که از جانب سلطان محمد بن فیروز شاه برادرزاده سلطان محمد تغلقشاه حاکم گجرات شده دویم تاتارخان بن مظفرخان سیم سلطان احمدشاه چهارم سلطان محمدشاه پنجم سلطان قطب الدین ششم سلطان محمود هفتم سلطان مظفر هشتم سلطان اسکندر نهم سلطان عبداللطیف دهم سلطان بهادر یازدهم سلطان محمود دوازدهم سلطان احمد معروف بمظفر گجراتی

وفات شیخ مبارک ناکوری اروپا (اسپانیول) فوت فارنز از سردارهای بزرگ (ایطالیا) برقرار شدن کلمان هشتم بر منبر پاپی تمام شدن میدان سنت مارک در وینز (سود) فوت ژان سیم (عثمانی) جنگ مابین اینولت (؟) و اطریش

سنه ۱۰۰۲ هجری — سنه ۱۵۹۳ مسیحی

آسیا — در اینسال عبدالمؤمن خان که از ترکستان بخراسان آمده بود شاه عباس بجهة دفع او عازم خراسان گردید
چون خبر نهضت شاه عباس بعبدالمؤمن خان رسید از ولایت اسفراین که در آن اتراق داشت حرکت کرده و بعد از تاخت
و تاراج این ولایت راه ترکستان را پیش گرفت و در اثنای مراجعت اهالی سبزوار را که در ولایت خراسان بتشیع معروفند
قتل عام کرد و کوچ بر سر کوچ بترکستان رفت هم در اینسال شاه عباس ایالت فارس را باللهوردیخان مفوض نمود
و فرهاد خان قرامانلو بولایت مازندران رفته آن ناحیه را مسخر کرد هم درین سال رستم میرزا ابن سلطان حسین میرزا
صاحب مینداور از جهة تسلط سپاه ازبک بدربار اکبر شاه رفت اروپا (عثمانی) شکست عساکر عثمانی در
کرواسی از قشون اطریش (فرانسه) هانری چهارم که مذهب هوگنو داشت طریقهٔ کاتولیک اختیار نمود

سنه ۱۰۰۳ هجری — سنه ۱۵۹۴ مسیحی

آسیا جنگ حیدری و نعمتی در قزوین که جمعی از طرفین مقتول شدند وفات شاه سلطان محمد پدر شاه عباس کشته
شدن شاهوردیخان صاحب لر کوچک بحکم شاه عباس و زوال دولت حکام این ولایت پوشیده نباشد که اول شخص
از حکام لر کوچک شجاع الدین خورشید بن ابی بکر بن محمد بن خورشید است از قوم جنگروی که نهایت عادل بوده
بعد از او سیف الدین رستم بن محمد برادرزادهٔ او حکمرانی این ولایت یافت و بدست برادرش شرف الدین کشته شد
و شرف الدین بحکمرانی رسید چون او درگذشت عماد الدین گرشاسب بجای او برقرار گشت و بدست حسام الدین خلیل بن
بدر بن شجاع الدین مقتول گردید و حسام الدین خلیل جای او بگرفت بعد از او بدر الدین مسعود و پس از بدر الدین
مسعود تاج الدین شاه حکمران شد و بحکم اباقاخان بقتل رسید و فلک الدین حسن و عز الدین حسین پسران بدر
الدین مسعود حکمرانی یافتند بعد از آنها بدر الدین خضر پسر تاج الدین شاه حکمران شد پس از او حسام الدین عمر حاکم
و معزول شد چون او درگذشت شمس الدین محمود حکومت یافت بعد عز الدین محمد و بعد عز الدین حسین برادر
دولتخان بحکمرانی نایل آمد پس از دولتخان شجاع الدین محمود و بعد از او ملک عز الدین که امیر تیمور او را گرفته
بسمرقند فرستاد و سیدی احمد بجای او بحکومت رسید پس از سیدی احمد شاه حسین بن ملک عز الدین عباسی حکومت
لر کوچک یافت و او اطراف همدان و اصفهان و نهاوند و شهرزور را تاخت میکرد چنانکه الوس بهارلو را در شهرزور
غارت کرد و کور پیر علی ولد امیر علیشکر بهارلو که بزرگ این طایفه بود بر سر راه او آمده او را بکشت و بعد از کشته
شدن او شاه رستم بن جهانگیر در این ولایت بحکمرانی نشست و ربقهٔ اطاعت شاه اسمعیل را بگردن گرفت چون او درگذشت
اغور و جهانگیر پسران او با یکدیگر جنگ کردند و اغور کشته شد و جهانگیر بحکم شاه طهماسب مقتول گردید و حکمرانی
بشاه رستم بن جهانگیر رسید و محمدی برادرش با او مخالفت نمود چندی محبوس و چندی در بعضی از نواحی لرستان
حاکم بود تا حکومت بشاهوردی پسرش رسید شاه عباس خواهر شاهوردی را در حبالهٔ نکاح خود در آورد آخر
الامر در اینسال که سنهٔ هزار و سه هجری باشد شاهوردی بحکم شاه عباس مقتول و سلطان حسین بن شاه رستم
که از بیم شاهوردی خان با ایل کلهر گریخته بود حاکم لرستان گردید حکومت بروجرد را شاه عباس بشاه قلی سلطان بیات
داد و بعضی کشته شدن شاهوردی خان را در حوادث سال هزار و پنج نوشته اند وفات برهان نظام شاه و برقرار
شدن پسرش ابراهیم نظام شاه بجای او بحکمرانی و جنگ کردن با سپاه عادلشاه و کشته شدن او در این جنگ و چون
ابراهیم نظام شاه مقتول گردید خلاف در میان امرای نظام شاهی در گرفت و هر یک شخصی را نظام خواندند اروپا

(فرانسه) تاج گذاری هانری چهارم پادشاه فرانسه و تسلیم شدن پاریس که تا آنوقت متصرفات او در نیامده بود

سنه ۱۰۰۴ هجری — سنه ۱۵۹۵ مسیحی

آسیا غارت کردن لشکر اوزبک شهر یزد را وفات عبدالله خان اوزبک رفتن شاهزاده مراد ابن اکبر شاه بامر پدر بطرف گجرات و فتح کردن اینولایت را وفات شیخ ابوالفیض فیضی اروپا (فرانسه) هانری چهارم پادشاه فرانسه فلیپ دویم پادشاه اسپانیول اعلان جنگ نمود و قشون فرانسه لشکر اسپانیول را شکست دادند (هلاند) کرنلیوس ملاح هلاندی دواج تجارت هندوستان را که تا آنوقت بدست پرتوغالها بود برای مملکت خود دایر مینماید (عثمانی) فوت سلطان مرادخان سیم سلطان عثمانی در سن پنجاه سالگی بجهة افراط در عیش و عشرت و جلوس سلطان محمدخان سیم که نوزده برادر خود را مقتول کرده و ده نفر از نسوان محترمهٔ پدر خود را به دریا غرق نمود

سنه ۱۰۰۵ هجری — سنه ۱۵۹۶ مسیحی

آسیا جنگ میرزا جان خانخانان با سهیل خان دکنی و غلبه نمودن براو و کشته شدن راجه علیخان فاروقی صاحب خاندیس در این جنگ و برقرار شدن پسرش خضرخان در برهانپور بجای او که خود را بهادر شاه خواند فتح کردن عساکر شاه عباس سیم دار و لاریجان را اروپا (انگلیس) گرفتن لشکر انگلیس شهر کادیکس را که از بلاد اسپانیول است انکشاف نمودن والترالی گویان را که در سمت شمال شرقی ینکی دنیای شمالی است (عثمانی) سلطان محمدخان سیم ریاست قشون خود را اختیار کرده بطرف مجارستان حرکت میکند و شهر اگر یا را مفتوح میسازد (اسپانیول) انکشاف جزایر مارکیز بدست اسپانیولها (فرانسه) اغلب بلاد این مملکت را که تا اینسال هانری چهارم پادشاه فرانسه متصرف نبود فتح و تصرف مینماید

سنه ۱۰۰۶ هجری — سنه ۱۵۹۷ مسیحی

آسیا در اینسال عبدالمؤمن خان اوزبک بخراسان آمده مشهد مقدس را بگرفت و اهالی اینشهر را قتل نمود هم در اینسال شاه عباس ایالت و لایت هرات را بحسین خان شاملو داد و فرهادخان قرامانلو در اینسال مغضوب گردید هم در اینسال عبدالمؤمن خان صاحب توران که خراسان را نیز گرفته بود مقتول گردید و کلدی محمدخان در تاشکند و پیر محمدخان در بخارا و تیم خان در خراسان بحکمرانی نشسته و موکب شاه عباس متوجه خراسان شده با تیم خان جنگ کرده و او را بکشت و باقی خان برادر تیم خان بسمرقند رفته در آنجا سلطنت یافت بعد از آن پیر محمدخان را بکشت و بر بخارا نیز مستولی گشت و حاجم خان پادشاه خوارزم که بعراق بدربار شاه عباس آمده بود قصد خوارزم کرده دو باره ولایت خود را در تحت تصرف در آورد هم در اینسال ملوک ولایت نور و لاریجان بدست شاه عباس منقرض شدند پوشیده نباشد که طبقهٔ مزبوره از ملک کاوس بن کیومرث و برادرش ملک اسکندر ابتدا نموده یعنی ملک کاوس حکمرانی نور یافت و ملک اسکندر بحکمرانی کجور نایل شد بعد از ملک اسکندر ملک اشرف تاج الدین پسرش بجای او برقرار گشت بعد از ملک اشرف تاج الدوله پسرش ملک کاوس حکمرانی یافت و ملک کاوس مردی فاضل و دانا بود چون او در گذشت پسرش ملک کیومرث بحکمرانی رسید و ملک کیومرث را پدرش هجده سال در حلبس داشت تا بامداد آقا محمد روزافزون خلاص و وارث ملک پدر گردید بعد از او برادرش ملک جهانگیر بن کاوس حکومت کجور یافت و حکمرانی لاریجان و آمل بملک بهمن رسید پس از ملک جهانگیر پسرش ملک سلطان محمد از جانب شاه طهماسب بحکمرانی کجور برقرار گشت بعد از و ملک جهانگیر بن ملک سلطان محمد که در اینسال گرفتار و مقتول گردید و این طبقه

زوال یافتند
اروپا (فرانسه) شهر آمی ین را که متصرف اسپانیولها بود قشون فرانسه بواسطهٔ ماریچ متصرف میکردند و تا
آن زمان در دنیا عساکر فرانسه تنها بود که یک شهری را بواسطهٔ ماریچ فتح کنند (هلاند) انکشاف اراضی قطبیه
موسوم به اسپیتزبرگ بواسطهٔ ملاحان هلاندی (اسپیتزبرگ یک سته جزایر است در دریای محیط منجمد شمالی)

سنه ۱۰۰۷ هجری — سنه ۱۵۹۸ مسیحی

آسیا شاه عباس در اینسال در ییلاق اصفهان بسر برد وفات شاهزاده مراد بن جلال الدین اکبر شاه وفات ابراهیم
برید شاه و برقرار شدن قاسم برید شاه بجای او اروپا (اسپانیول) فوت فلیپ دویم پادشاه اسپانیول و جلوس
پسرش فلیپ سیم بجای او (روس) فوت فدر پادشاه روس که آخر پادشاه از خانوادهٔ روریک بود و چون او
درگذشت بوریس که از این خانواده نبود بسلطنت منصوب گردید

سنه ۱۰۰۸ هجری — سنه ۱۵۹۹ مسیحی

آسیا در اینسال عساکر شاه عباس ولایت لار و بحرین را مسخر و مفتوح نمودند و بعضی فتح لار و بحرین را در
سال هزار و نهم و برخی دیگر در سنهٔ هزار و دهم نوشته اند بهرحال پس از فتح لار میرزا علاء الملک لاری را بخدمت
شاه عباس آوردند و میرزا علاء الملک آخر شخص است از حکمرانان لارستان که نسب ایشان بکرکین میلاد میرسید
گرفتن اکبرشاه بلاد خاندیس و قلعه اسیر را و منسلک شدن بهادر شاه صاحب خاندیس در سلک ملازمان اکبرشاه
و زوال دولت فاروقیان پوشیده نباشد که سلاطین فاروقی که در برهان پور بوده اند اول شخص آنها ملک راجه
ابن خان جهان فاروقی است که نسب بفاروق میرسانند خان جهان از امرای علاء الدین خلجی بوده بعد از فوت او
پسرش ملک راجه بملازمت فیروز شاه باربک سید و بسبب خدمات عمده اعتباری یافته بمنصب صوبه داری خاندیس
منصوب گردید و ترقی کلی کرده سپهداری آن بلاد یافت و بیست و نه سال حکمرانی نمود بعد از او پسرش نصیرخان فاروقی
چهل سال و شش ماه و بیست و دو روز در خاندیس سلطنت کرد بعد از و میران عادلخان سه سال و هشتماه پادشاه بود
پس از او مبارکخان فاروقی هفده سال و ششماه و چون او درگذشت عادلخان ثانی بجای او برقرار گردید و عادل
خان استقلال تمام داشت و چهل و شش سال و ششماه پادشاهی نمود بعد از او داودخان هشت سال و یکماه پس از
او عادلخان سیم نوزده سال بعد از او میران محمد شاه و پس از میران محمد شاه میران مبارکشاه سی و دو سال سلطنت
داشت بعد از او میران محمد شاه دویم و پس از او راجه علیخان و بعد از راجه علیخان بهادر شاه بحکم اکبر شاه در
خاندیس بحکمرانی نشست اما چون قابل سلطنت نبود صوبهٔ دکن بحکم اکبر شاه در تحت حکمرانی شاهزاده دانیال پسر
اکبرشاه درآمد
وفات میرزا خانی ترخان در برهان پور اروپا (انکلیس) ایجاد و تشکیل کمپانی هند در این مملکت (فرانسه)
هانری چهارم پادشاه فرانسه بحکم پاپ مارگریت زوجهٔ خود را طلاق میدهد

سنه ۱۰۰۹ هجری — سنه ۱۶۰۰ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس بموجب نذری که کرده بود تقریبا در اول ماه جمادی الثانیه پیاده عزیمت مشهد مقدس
نمود و سه نفر از ملازمان حضرت پادشاهی بالطبع با او در این عزم موافقت کرده پیاده راه پیمودند یکی محمد زمان سلطان
بایندر ترکمان مشهور بکاولی دیگر مهتر سلمان دنبلی رکابدار باشی و سیمی میرزا هدایت الله اصفهانی نوادهٔ نجم ثانی

بود

بود و روز اول از دیوانخانهٔ اصفهان بمسجد موسوم بطوقچی و بیرون دروازه شهر رفتند و روز دوم از آنجا بموضع موسوم بدولت آباد و از دولت آباد بمورچه خورت وارد و اردوی پادشاهی با توپ و تیپ و تجمل و احتشام همراه بود و هرجا که شاه عباس خسته میشد ساعتی اقامت کردی و غنودی و با آنکه پاهای او پر آبله شده از این رنج و مشقت پروا نمودی مختصر منزل بمنزل طی مسافت کرده بعد از بیست و هشت روز بمشهد مقدس رسیده بشرایط زیارت و عبادت و دعا پرداخت و سه ماه رجب و شعبان و رمضان را در آن آستان ملایک پاسبان اعتکاف نمود و از هیچیک از سلاطین نظیر این عمل شنیده نشده مگر نوشته‌اند یکی از قیاصرهٔ روم میشل الصغری موسوم بهرقل از قسطنطنیه پیاده به بیت المقدس رفت و لهذا راه را از گل و ریاحین مفروش میکردند و شاه عباس در سفر مشهد مقدس بر روی سنگ و خاک بلبر ریخته خار و خاشاک راه می پیمود گویند در اوان اعتکاف در روضهٔ رضویه شبی شاه عباس مثل سایر خدام بگرفتن سر شمعهای روضهٔ مطهره مشغول بود شیخ بهاء الملة والدین شیخ بهائی علیه الرحمه این رباعی را بدیهه فرمود.

(پیوسته بود ملایک علیین پروانهٔ شمع روضهٔ خلد آئین مقراض باحتیاط زن ای خادم ترسم ببری شهپر جبریل امین)

هم در اینسال شاهزاده دانیال بن اکبر شاه قلعهٔ احمدنگر را فتح نمود و بهادر نظام شاه اسیر گشت و امرای نظام شاهی در دولت آباد باسم مرتضی نظام شاه خطبه خواندند **اروپا** (فرانسه) مزاوجت ثانی هانری چهارم پادشاه فرانسه با ماری دو مدیسی

سنه ۱۰۱۰ هجری — سنه ۱۶۰۱ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس از مشهد مقدس بجهة تسخیر ولایت بلخ انهاض نمود و لکن از آنجا که در اردوی او ناخوشی و بیماری زیاد شد با آنکه مرض وبا بروز نمود و اکثر لشکریان ناخوش شدند و بسیاری بمردند شاه عباس از چهار فرسخی قلعهٔ بلخ مراجعت کرد هم در اینسال ابراهیم سلطان صاحب بلخ درگذشت و باقی خان بر آن دیار مستولی گشت **اروپا** (انگلیس) ایجاد و تشکیل مرکز تجارتی بجهة خرید و فروش ادویه جات در سمت ملابار

سنه ۱۰۱۱ هجری — سنه ۱۶۰۲ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس ولایت تبریز را فتح کرد و از آنجا روانهٔ ایروان شد و قلعهٔ ایروان را محاصره نمود و پس از اندک مدتی آن قلعه را متصرف گردید و حکومت آنرا بامیرگونه خان داد هم در اینسال بامر شاه عباس بنای چهار بازار شهر اصفهان را گذاشته شد و بعضی مورخین بنای میدان نقش جهان اصفهان را نیز در اینسال نوشته‌اند نیز در اینسال خبر رسید که جغال اوغلی نام سردار عثمانی از راه چالدران متوجه آذربایجان گردیده شاه عباس الله‌وردیخان را باتفاق قرچقای بیک غلام خاصه بجهة تسخیر قارص روانه داشت و یکی دیگر از ملازمان را مامور بفتح قلعهٔ شیروان کرد هم در اینسال طهمورث خان والی گرجستان با متعلقان و منسوبان خود بدربار شاه عباس آمد و همشیرهٔ او را شاه عباس در حبالهٔ نکاح خویش در آورد وفات شیخ ابوالفضل و چلبی بیک فارغ از مشاهیر **اروپا** (فرانسه) اغلب از نجبای مملکت بر ضد سلطنت هانری چهارم بشورش اقدام نمودند و از جملهٔ شورشیان مارشال دو بیرن بود که بحکم پادشاه بقتل رسید مأموریت جمعی از علما و حکما بجهة انکشاف معادن در این مملکت

سنه ۱۰۱۲ هجری — سنه ۱۶۰۳ مسیحی

آسیا جنگ الله‌وردیخان سردار شاه عباس در حوالی بغداد با عساکر عثمانی و کشته شدن بسیاری از عثمانیها ابتدای رواج و شیوع استعمال تنباکو آمدن حکمرانان گرجستان با هدایا بخدمت شاه عباس آمدن دو هزار خانوار از اویماقات

عثمانی که موسوم بسیل سپر بودند با یران و متوطن شدن آنها در دومی و خوار و فیروزکوه **اروپا** (انکلیس) فوت الزابت ملکهٔ انکلیس و جلوس ژاک ششم بجای او بسلطنت این مملکت و ژاک از طرف مادر بیرماری استوار ملکهٔ اکس بود و موسوم بژاک اول کردید و از این بعد مملکت اکس و انکلیس در تحت سلطنت پادشاه واحد در آمد (فرانسه) فوت ویت نام از مهندسین معروف که در علم جبر و مقابله کمال مهارت و تبحر را داشت (عثمانی) فوت سلطان محمد خان سیم سلطان عثمانی و جلوس پسرش سلطان احمد خان بجای او در سن پانزده سالکی

سنه ۱۶۰۴ مسیحی
سنه ۱۰۱۳ هجری

آسیا در این سال موکب شاه عباس بجهة جنك با جغال اوغلی سردار عثمانی از اصفهان انتهاض کرده متوجه اردبیل شد و دسته قشون بسرکردکی الله وردیخان بجنك سردار مشار الیه فرستاد بموجب مسطورات روضة الصفای ناصری در این سال شاه عباس ایروان و قراباغ را فتح کرده سپاه عثمانی را منهزم و شریف پاشا سرعسکر و سردار عثمانی را دستکیر نمود وفات شکیبی اصفهانی و میرزا مشربی شاعر و انیسی شاملو وفات مادر جلال الدین اکبرشاه و کشته شدن وزیر اعظم او ابو الفاضل بنام ردی وخیانت و ابو الفاضل تاریخ سلطنت جلال الدین اکبرشاه بن همایون پادشاه را بزبان فارسی نوشته است و جلال الدین اکبرشاه تا این سال پنجاه سال است که سلطنت مینماید و قلمرو حکمرانی او یك مملکت وسیعی است که امتدادش از پنجاب بکوههای هیمالایا و خلیج بنکاله و دکن میباشد **اروپا** (اسپانیول) تالیف کتاب دن کیشت بواسطهٔ سروانتس معروف و این کتاب در معنی هجو اعیان مملکت است (هلاند) تجار هلاندی تا جزایر ملوك که متعلق بپرتوغال بود راه مراوده بهم رسانیدند

سنه ۱۶۰۵ مسیحی
سنه ۱۰۱۴ هجری

آسیا وفات جلال الدین اکبرشاه بن همایون پادشاه که پنجاه و یکسال و دو ماه سلطنت کرده بود و چون اکبرشاه درکذشت نور الدین محمد جهانکیر پادشاه بجای او برقرار کردیده بسلطنت مملکت وسیعه اکبرشاهی پرداخت وفات باقیخان صاحب ما وراء النهر و برقرار شدن برادرش ولی محمد خان بجای او هم در اینسال شاه عباس لشکر بتسخیر کنجه کشید و در محرم سال بعد اینشهر را فتح نمود چنانکه ذکر آن بیاید **اروپا** (فرانسه) ایجاد رونامه در این مملکت موسوم بمرکور فرانسه که هفته یکمرتبه منطبع میکردد (روس) فوت بورس پادشاه و مقتول نمودن یلعیان زوجه و پسرش را جلوس نمودن دیمتریه نام بتخت سلطنت روس

سنه ۱۶۰۶ مسیحی
سنه ۱۰۱۵ هجری

آسیا در محرم اینسال شاه عباس قلعهٔ کنجه را که متصرف عثمانی بود و محمد پاشا حکومت این قلعه را داشت بقهر و غلبه فتح کرد و دو هزار و پانصد نفر از قلعه کیان را بکشت و محمد پاشا را بمازندران فرستاد و حکومت کنجه را بمحمد خان زیاد اوغلی قاجار داد و متوجه تفلیس کردید و شعرا تاریخ این فتح را با نحای مختلفه بنظم در آورده اند از جمله کفته اند (در محرم کنجه از عباس شد) ولی تاریخ مشهور این فتح این است (منت خدای را که باقبال بیزوال ملك شهی زمین و زمان در فراخی است ازبسکه نصرتا زپی نصرت همیرسد تاریخ فتح کنجه کلید شماخی است) بالجمله پس از این فتح چون اردوی شاه عباس بطرف تفلیس حرکت کرد محمد پاشای قراقلو حاکم شهر کوری عریضه بشاه عباس نوشته اظهار انقیاد نمود و خود نیز بخدمت آمده مقالید قلعهٔ کوری را بملازمان پادشاهی تسلیم کرد بعد از آن قلعهٔ تومانس را نیز قزلباش متصرف شدند و بر عبد اللطیف پاشا حاکم تفلیس معلوم شد که محاربت و مقاومت

باعساکر شاه عباس کوشش بی فایده است از در تمکین در آمده علیقلیخان شاملو بتفلیس رفت و این بلده را تصرف نمود
و شاه عباس خود بجهة تماشای این شهر بتفلیس آمد و در ایامی که شاه عباس در تفلیس اقامت داشت کرکین خان والی
کارتیل در گذشت و لوارصاب پسر او را که چهارده ساله بود بخدمت شاه عباس آوردند شاه عباس او را بلقب خانی
ملقب کرده ولایت کرجستان را باو واگذار نمود و کوتوالی تفلیس را بمحمد سلطان شمس الدین لو داد و بعزم تسخیر شیروان
و تعمیر ایروان موکب پادشاهی انتقاض نمود و الله وردیخان حاکم فارس سردار خاص مامور بتعمیر قلعهٔ ایروان کردید
و الله قلی بیک قورچی باشی متصدی انجام آن خدمت شد و شاه عباس با بعضی از خواص از ساحل کوکچه تنکیز شکار کنان
متوجه نخجوان کردید و بعد از آنکه ایروان را تعمیر نمودند خود بنفسه بتماشا و بازدید آن مرمت و تعمیر رفت پس از آن
عزم شاه عباس در محاصرهٔ شماخی که دار الملک شیروان است مصمم کردید هم در اینسال شاه عباس فرمان مسطور
در ذیل را باسم عمال سیستان صادر نمود

سواد فرمان شاه عباس

انکه رفعت شعارین عمدة الملوک العظام ملک هلال و ملک اسکندر و ملک سلیمان و ملک رحیم ملکان
بالی بشفقت و مرحمت شاهانه مفتخر و سرافراز و مباهی و ممتاز بوده بدانند که در این ولا ایالت پناه حکومت دستکاه اشعه
الملک الکرام نظاما للایالة ملک جلال الدین محمود خان حاکم سیستان حقیقت اخلاص و یکجهتی و دولتخواهی ایشان را عرض
نموده بود که در خدمات اتحاد نهایت همراهی کرده آثار دولتخواهی بظهور آورده‌اند این معنی موجب شفقت و مرحمت پادشاهانه
درباره ایشان کردید و خلع فاخره شاهی جهة ایشان فرستادیم میباید که بدستور از دیاد مواد یکجهتی و اخلاص کوشیده
یوماً فیوماً آثار خدمات و جان سپاری بظهور رسانند و با مردم خود نزد ایالت پناه مشار الیه آمده باتفاق او در آن
سرحد بخدمات مرجوعه قیام نماید و لوازم اطاعت و انقیاد بجای آورند که انشاء الله ایشان را فراخور خدمت عنایت و
تربیت خواهیم فرمود بهمه جهتی بمراحم بی دریغ خسروانه واثق و امیدوار باشند تحریراً فی غرهٔ رجب المرجب ۱۰۱۵

وفات میرزا شاهرخ صاحب الوه در بدخشان اروپا (انکلیس) مامور شدن جمعی از معدنچیان و فلاحان از این
مملکت بویرژینی امریکا (اطریش) متارکه بیست ساله اسپانیا دولت با دولت عثمانی (فرانسه) متصرف شدن دولت
فرانسه کانادای ینکی دنیای شمالی را که دو سال بعد شهر کبک را که پایتخت کانادا است بنا کردند (هلاند) انکشاف بعضی
سواحل استرالی واقع در جنوب نوول گینه بدست ملاحان هلاندی (روس) شووسکی نام رئیس شورشیان
پادشاه را از سلطنت خلع کرده ملکم او را مقتول میسازد و خود بسلطنت روس جلوس مینماید (سوئد) جلوس
شارل نهم پادشاه

سنه ۱۰۱۶ هجری — سنه ۱۶۰۷ مسیحی

آسیا در این سال شاه عباس شماخی دار الملک شیروانات را محاصره نمود و مشغول محاصره بود که خبر رسید امیر کونه
خان قاجار قلعهٔ قارص را فتح کرده و در آن حدود استیلا و تسلط کامل حاصل نموده است عساکر پادشاهی نیز در اواخر
ماه صفر قلعهٔ شماخی را متصرف شدند و تقریباً سه هزار نفر از عساکر عثمانی در این محاصره و محاربه کشته شده و
پس از فتح شماخی حکومت این ولایت را شاه عباس بذو الفقار خان قرامانلو تفویض نمود و موکب شاه عباس مظفر و
منصور بتبریز معاودت کرد و دسته‌ئی از عساکر را که مدتی بود در رکاب پادشاهی مشغول بخدمت بودند مرخص نموده
باوطان خود بردند و باستراحت و آسایش پرداختند و خود شاه عباس با خواص متوجه زیارت مشهد مقدس کردید

وامرای خراسان بخصوص پادشاهی نایل شده مشمول عواطف گشتند پس از زیارت روضهٔ منورهٔ رضویه و انتساق امور خراسان موکب شاه عباس باصفهان آمد هم درآنیسال نواب خلیفه سلطان برتبهٔ دامادی شاه عباس مباهی گشت هم درانیسال شاه عباس کل املاک خاصهٔ خود را از رسانیق و خانات و قیصریه و چهار بازار و حمامات وقف چهارده معصوم علیهم السلام نمود و وقفنامه بخط شیخ المشایخ شیخ بهاء الدین عاملی قدس سره نگاشته شد و منافع این موقوفه همه سالا مخصوص سادات و ارباب استحقاق بود هم درانیسال سیزده هزار نفر از طوایف جلالی از خاک عثمانی بایران آمده اعتماد الدوله حاتم بیک وزیر اعظم شاه عباس بمهمانداری آنها مامور گردید و پذیرائی کامل از ایشان نمود از جمله در یک مجلس ده هزار نفر از جلالیان بدعوت و ضیافت حاضر شدند و پس از بذل خلاع و مواهب کامله آن طوایف مامور سرحدات آذربایجان و لورستان اکراد آن نواحی گردیدند و بعضی اینواقعه را در حوادث سال بعد نوشته اند هم درانیسال شاه عباس یادگار علی سلطان طالش را بسفارت بدربار جهانگیر شاه بن اکبر شاه فرستاد که تعزیت فوت اکبر شاه و تهنیت جلوس جهانگیر شاه را تبلیغ نماید استیلای ملک عنبر حبشی بر دولت نظام شاه وفات خواجه محمد هدا رفانی اروپا (انگلیس) داویس نام از دریانوردان این مملکت راهی از محیط شمال بطرف هندوستان پیدا کرده و اراضی گروانلند را انکشاف مینماید

سنه ۱۰۱۷ هجری سنه ۱۶۰۸ مسیحی

آسیا درانیسال مراد پاشا وزیر سلطان عثمانی با عساکر اید ولشفوتیه آذربایجان گردید و جنگی سخت فیمابین او و عساکر قزلباش در گرفته جمعی کثیر از عثمانیها کشته شدند و مراد پاشا ناچار بی نیل مرام و مقصود خود مراجعت کرد هم درانیسال موکب شاه عباس متوجه اردبیل گردید و درانولایت خبر رسید که بکتاش خان حاکم مرو در گذشته لهذا شاه عباس ایالت مرو را بمحراب خان حاکم ایل قاجار تفویض نمود هم درانیسال فرمان مسطور در ذیل را شاه عباس بحکمران سیستان ارسال داشت

سواد فرمان شاه عباس

حکم رفعت پناه خلف الامراء العظام ملکزادهٔ اعظم شجاع الدین حمزه بیک والد صدق ایالت و حکومت پناه عمدة الملوک والحکام الکرام ملک جلال الدین محمود خان حاکم سیستان بعنایات بلا غایات افتخار و شرف امتیاز یافته بداند که عریضه داشته که درانولا درباب اسب کذرانیدن مردم از شوارع سیستان و کرانی جمعی که به هندوستان میرفته اند بخدمت اشرف اعلی همایون بکماه معلی فرستاده بود رسیده و مضامین آن معروض گشت بارک الله رحمت باد در حقوا و سعید اینمعنی موجب ازدیاد شفقت و التفات نواب کامیاب همایون ما درباره آن رفعت پناه خلف الملوک شد و خلع فاخره شاهی بجهت او فرستادم میباید که بهمه جهتی خود را منظور انظار عنایات بیکران همایون ما ساخته بدستور دولت مواد اهتمام نماید و درباب اسب بردن از طرق و شوارع سیستان و سد این باب نمودن بیشتر از پیشتر سعی و اهتمام بتقدیم رساینده تقصیر ننماید و همواره حالات و مهمات که داشته باشد عرض نموده بیمن انجاح مقرون شناسد بمراحم بیدریغ خسروانه واثق و امیدوار باشد تحریراً فی شهر رمضان المبارک سنه سبع عشر و الف ۱۰۱۷

هم درانیسال جهانگیر پادشاه بنگاله را متصرف شده و سلاطین بنگاله که ایشان را ملوک پوربی میگفتند منقرض گردیدند (ملوک پوربی یعنی ملوک ممالک غربی و سلاطین بنگاله معروف بملوک غربی و سلاطین دهلی مشهور بملوک شرقی بوده اند) وفات مظهری کشمیری و کفری ترتبی اروپا (هلاند) درانیسال هلاندیها رودخانه هودسن را انکشاف کردند و در جزایر یکه مقابل مصب این رودخانه است سکنی گرفتند و همین جزایر بعد موسوم به نیویرک و نیوژرسی خواهد شد

سنه ۱۰۱۸ هجری

سنه ۱۰۱۸ هجری سنه ۱۶۰۹ مسیحی

آسیا در اینسال عساکر قزلباش بسرداری اعتماد الدوله حاتم بیک بفتح قلاع پنجگانه دمدم که بتصرف امیرخان از اکراد
برادوست که از اکراد و مقیم بود و دمدم از خود سری میزد پرداختند و قبل از آنکه قلاع مزبوره مفتوح شود اعتماد الدوله
فجأة درگذشت و محمد بیک بیکدلی شاملو بسرداری عساکر مأموره معین شده قلاع دمدم را بگرفتند و چون اعتماد الدوله وامیرخان را بکشتند
وزیر شاه عباس درگذشت منصب او را شاه عباس به پسرش طالبخان داد هم در اینسال موکب شاه عباس متوجه مراغه
شد این ولایت و قلعه کاود ولی را که قبادخان مکری متصرف بود و براه استقلال و استبداد میرفت مسلم و مصفا نمود
قبادخان و اکثر از طوایف مکری بحکم شاه عباس کشته شدند نیز در اینسال ولیمحمدخان بن جانی سلطان اوزبک پادشاه
ماوراء النهر از برادرزادگان خود امام قلیخان و نذر محمدخان پسران تینم خان منهزم شده بدربار شاه عباس پناه
آورد و شاه عباس او را با اعزاز هرچه تمامتر پذیرفته لشکری بامداد او مأمور کرد و او باستظهار آن لشکر دوباره
بر بلاد خود استیلا یافته سلطنت یافت وفات شاه تقی الدین محمد نسابه شیرازی اروپا (اسپانیول) در اینسال
تمام اعرابیکه در خاک اسپانیول بودند بحکم پادشاه اینمملکت اخراج شده بعضی از آنها بافریقا و برخی بآسیا مهاجرت
نمودند و مهاجرت آنها چندین ایالات از ایالات اسپانیول را خالی از سکنه گذاشت

سنه ۱۰۱۹ هجری سنه ۱۶۱۰ مسیحی

آسیا در اینسال مسجد شاه اصفهان را که از ابنیه عالیه بی مانند در استحکام و زینت بنا و سایر امتیازات نظری
برای آن متصور نیست بامر شاه عباس شروع بساختن نمودند و چون در این اوان گفتگوی صلح و مصالحه فیمابین دولتین
ایران و عثمانی درکار بود زینلخان شاملو را در اینسال بسمت ایلچیگری شاه عباس بدربار دولت عثمانی فرستاد
بعضی از مورخین مینویسند شاه عباس در اینسال باصرار نصوح پاشا قاضیخان صدر حسینی و بعضی از علما را با هدایا
و نامه مودت علامه باسلامبول فرستاد هم در اینسال ولیمحمدخان اوزبک با امام قلیخان برادرزاده خود جنگ
کرده ولی محمدخان مقتول و امامقلیخان در ماوراء النهر و نذر خان در بلخ و بدخشان بسلطنت برقرار گردیدند وفات
سید نورالله مرعشی و نوعی خبوشانی شاعر اروپا (انگلیس) هودسن نام از دریانوردان انگلیس در سمت شمالی
ینکی دنیا تنگه و خلیجی پیدا کرده و آن تنگه و خلیج باسم او موسوم شد (فرانسه) هانری چهارم تدارک جنگ با اطریش را
دیده ولی قبل از حرکت و مبادرت بجنگ فرانسوا راولیاک نام در روز چهاردهم ماه مه در حالتیکه هانری چهارم پادشاه
در کالسکه نشسته بود او را بقتل میرساند پس از مقتول شدن هانری پسرش لوی سیزدهم در سن نه سالگی بجای او
بسلطنت جلوس مینماید و ملکه مادر لوی سیزدهم بجهت صغر سن او بنیابت سلطنت برقرار میگردد (هلاند)
در اینسال هلاندیها انگلیسها را از جاوه بیرون کردند و شهر بتاویه را بنا نمودند

سنه ۱۰۲۰ هجری سنه ۱۶۱۱ مسیحی

آسیا در اینسال موکب شاه عباس متوجه مازندران گردید در روضة الصفای ناصری مسطور است که چون شاه
عباس بجانب استراباد و حوالی آبسکون و خزر رسید محلی مرتفع و سبز و خرم دید و پسندید و اسم آن محل طاهان
بود شاه عباس آنجا را بعمارات و آبشار و سایر ابنیه معمور کرد و فرح آباد نام نهاد و در وسط آن محل نهری
جاری ساخت و همه ساله بر عمارات آن بیفزود تا شهری شد و از آن بلده که تا ساری چهار فرسخ است بنا بانی طرح کرد
و با سنگ و گچ و آهک راه را بساخت که عابرین بزحمت گل و لای مبتلا و دچار نگردند علاوه بر این در آن نواحی آبادانیها

وآثار

وآثار خیر نیز یادگار گذاشته هم در اینسال که سنهٔ هزار و بیست هجری باشد چون شارع مازندران از بسیاری باران
غالباً گل و لای بود و چار پایان قوافل در آن فرو میرفتند شاه عباس میرزا تقی وزیر مازندران حکم کرد از ابتدای
حدود سواد کوه پلهای عالی بر روی رودهای بزرگ بربندد و تمامی راه را با سنگ و گچ و آهک و آجر بسازد و خیابان
پهنی احداث کند و در دو طرف خیابان درخت غرس نماید تا معبر قوافل و عابرین با وسعت و صفا شود و تمام مخارج را شاه
عباس خود متحمل شد و این راه در سال هزار و سی و یک با تمام رسید چنانکه تاریخ اتمام آن (کار خیر) میباشد گویند
اهالی مازندران که تا آن زمان بعراق نیامده و شتر ندیده بودند و چون آن راه ساخته شد و قطارهای شتر با بار
بمازندران رفت اهالی از دیدن شتر تعجب مینمودند بعضی نوشته اند شاه عباس الله ویردی بیک نام را مامور ساختن راه
مازندران کرد و چندین هزار تومان ابواب جمع او نمود و الله ویردی بیک این خدمت را بانجام رسانید انعقاد عهد صلح فیمابین
شاه عباس و سلطان احمد خان سلطان عثمانی واسترداد تبریز استیلای ابراهیم عادلشاه بر بید روز زوال دولت
بریدشاهیان پوشیده نباشد که سلاطین بریدشاهی که در احمد آباد بید در هندوستان سلطنت داشته اند هفت
نفر بوده اول شخص این طایفه قاسم برید است از غلامان کرجی سلطان محمد شاه فاروقی که دوازده سال حکمرانی کرده
بعد از او پسرش امیر علی برید چهل سال حکمران بود پس از او قاسم بریدشاه (یا امیر علی بریدشاه) چهل و پنج سال سلطنت
کرد بعد از او ابراهیم بریدشاه هفت سال پس از او قاسم بریدشاه سه سال و بعد از او امیر برید و بعد از امیر برید میرزا علی
در سنهٔ هزار و ده بسلطنت جلوس کرد و پانزده سال سلطنت ابراهیم عادلشاه بر او غالب آمد و این طبقه
منقرض گردیدند
وفات نظیری نیشابوری شاعر و علی قزوینی شاعر **اروپا** (هلاند) مسافرت هلاندیها تا ژاپن (سوئد) فوت
شارل نهم پادشاه و جلوس گوستاو ادلف بجای او بسلطنت

سنه ۱۰۲۱ هجری — **سنه ۱۶۱۲ مسیحی**

آسیا در بهار اینسال شاه عباس بگیلان رفته بتماشای آب بازی که در ایام خمسه مسترقه در گیلان متداول بود
و در میان اهالی عجم این ایام روز آب پاشان میگفتند پرداخت بعد از آن بقزوین رفت و از آنجا بفیروزکوه آمد و عازم
زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثنا شد و چون بمشهد مقدس رسید بتوسیع صحن مبارک
حکم داد و خیابان آن ارض فیض قرین را بنا کرده نهر آن را جاری نمود و پس از تزیین و اتمام آن عمارات بزیارت مزار
خواجه ربیع رفت و ابنیه ممتاز بر سر قبر او بنا نهاد چون این مقاصد حسنهٔ خود را بانجام رسانید از دشت جربان
باسترآباد رفت و در حوالی استراباد از ملک مازندران در محلی که آنرا ولایت پنجهزار مینامیدند عمارات و بناهای
نیکو گذاشت و آن محل بعد از این فرح آباد و موسوم باشرف البلاد گردید هم در اینسال نور محمد خان اوزبک پسر ابو
المحمد خان بن دین محمد خان از الوس جوجی بن چنگیزخان که بحکم شاه عباس در نسا سکونت داشت باجل طبیعی در
گذشت و ملا عبدالله شوشتری مجتهد از تلامذه مولانا ملا احمد اردبیلی قدس سره در اصفهان رحلت نمود وفات
محمد قلی قطب شاه که پس از فوت او برادرزاده اش محمد امین قطب شاه بجای او بحکمرانی برقرار گشت وفات میرزا جانی
ترخان حاکم قندهار و سند و انقراض دولت ترخانیان وفات سبحانی استرابادی هم در اینسال تجار پرتوغالی در
بندر عباس ایران ایجاد مرکز تجارتی نمودند **اروپا** (آلمان) فوت رودلف دوم امپراطور و جلوس ماتیاس بجای او

سنه ۱۰۲۲ هجری — **سنه ۱۶۱۳ مسیحی**

آسیا در بهار اینسال ولایت بن فهل از بلاد کیج و مکران که ملک شمس الدین ولد ملک دینار بحکومت آنجا استقلال
داشت بواسطه گنج علیخان حاکم کرمان مفتوح و ضمیمه ممالک شاه عباس گردید (مقصود از ولایت مزبوره بمپور است) هم
در اینسال چون از طهمورث خان نبیره الکسندر خان کرجی والی ولایت کاخت و لوارصاب کرجی والی کارتیل آثار خلاف ظهور
رسیده بود شاه عباس قصد قراباغ و کرجستان کرد و قشون قزلباش از هر طرف دسته دسته باو پیوستند و شاه عباس
در قراباغ مشغول شکار شده بعضی از امرا را مامور کرجستان نمود طهمورث با پانصد نفر از کرجیها بکارتیل گریخت و در آنجا
با لوارصاب عهد اتحاد مستحکم ساخت و بایکدیگر بباشی اچوق رفته بکرکین خان حاکم آنجا از شعبه عثمانی بود ملتجی شدند و در
اینسال بسر رسید وفات میرزا ابراهیم همدانی از مشاهیر وفات ثنائی تکلوی شاعر اروپا (اسپانیول) انکشاف جزائر
آنتیل بدست علاحان اسپانیولی (ایطالیا) امیر فخر الدین شامی که شامات را برضد سلطان برانگیخته منکوبا بایطالیا
یعنی بخاک فلورانس پناه میبرد (روس) جلوس میشل نام از نجبا از خانواده رومانف بسلطنت این مملکت

سنه ۱۰۲۳ هجری سنه ۱۶۱۴ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس بکرجستان ورود نموده حکومت این مملکت را بعیسی خان میرزا ولد کرکین میرزا ابن الکسندر
که از بنی اعمام طهمورث بود و در خدمت شاه عباس اسلام اختیار کرده داد و چون امور این مملکت را منسق و منظم کرد
بقراباغ بازگشت و پس از شکار جرگه در قراباغ از راه گیلان بمازندران آمد و جمعی از شیروانی و آذربایجانی را که بکرجستان
رفته بودند با برخی از کرجیها که تقریبا پانزده هزار خانوار میشدند بحکم شاه عباس کوچانیده بمازندران آوردند و
در فرح آباد و اشرف البلاد سکنی دادند و بسیاری از ایلات قزاملو را بدارابجرد فارس برده در آنجا ساکن کردند محمد
صفی میرزا پسر شاه عباس متهم شده مقتول گردید و نعش او را باردبیل بردند هم در اینسال عساکر ایران و انگلیس متفق
شده پرتوغالیها را که دو سال بود در بندرعباس مقیم بودند اخراج کردند

سنه ۱۰۲۴ هجری سنه ۱۶۱۵ مسیحی

آسیا در اینسال طهمورث خان کرجی جمعیتی از کرجستان فراهم نموده بخیر بجانب محمد خان زیاد اوغلی قاجار که با پانزده
هزار نفر در تفلیس بود آمد محمد خان که حاکم قراباغ و سردار لشکر آن نواحی بود مضطرب گردیده بدرستی از عهده
مدافعه بر نیامد و با جمعی در این جنگ کشته شد و بقیه سپاه قزلباش راه فرار پیش گرفتند و این خبر مسموع شاه عباس
گردیده ملول گشت و بخیال تلافی و تدارک رفع این غائله افتاد و فرمان داد تا عساکر او از اطراف جمع شوند هم در اینسال
شاه عباس قاضی خان صدر را بدربار عثمانی فرستاده که عهد صلح و مصالحه برقرار نمایند و قاضی خان نوشته مسطوره
در ذیل را بکارگذاران دولت عثمانی داد

بعد از اداء حمد موفور و ثنای غیر محصور بپادشاه علی الاطلاق مالک الملک بالاستحقاق که کافه سلاطین زمان و عامه
خواقین دوران از سر صدق و اخلاص و کمال اعتقاد و انقیاد روی عجز بدرگاه او آورده اطاعت و عبودیت او را وسیله
خلاصی از شدائد نیران و آزادی جاودان ساخته اند و صلوات نامیات بر حضرت سید انبیا و سند اصفیا و شفیع روز
جزا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مجتبی معلی و بر ذریت و آل کثیر النوال و خیر الاجلال او باد مقصود از اینکلمات خیریت
آیات آنست که بعد از آنکه حضرت دستور اعظم و سردار معظم از جانب عالیحضرت سلیمان مرتبت سکندر منزلت سلطان
سلطان نشان کیخسرو مرتبت فریدون شان خلد الله تعالی ملکه و سلطانه مرخص و مامور گشته شخص معینی از اهل علم
و ارباب فضل و صلاح را بدرگاه گیتی پناه فرستاده بمقتضی آیه کریمه الصلح خیر در مقام اصلاح برآمده طلب صلح نموده

بودند بجهت انجام وتمهید مقدمات این امر خیر که متضمن رفاه حال وفراغ بال کافه خلایق وعامه مسلمین است حسب الحکم جهان مطاع آفتاب شعاع عالم مطیع کمترین بندهٔ درگاه قاضی خان مقرر ومرخص گشته بصحبت معتمد سنور اعظم رسیده وباتفاق بسعادت دولت وشرف خدمت ملازمت وپای بوس اعلیحضرت خاقان اعظم عز افتخار یافته بعقد مبانی صلح وصلاح بطریقی که در زمان حضرات خواقین عظام وسلاطین ذوالاحترام قرار واستقرار یافته بود بهمان طریق وهمان قاعده ر تفصیل من غیر تبدیل وتغییر مقدمات صلح مزبور را درانیوقت مقرر ومشخص بصلاح طرفین واختیار جانبین وتجدید تجویز ورضای اعلیحضرت خاقان سکندر مکانی مقرون گشت وچون انعلام قلیم بر مقدمات سنور وسرحدی که در زمان حضرات سلاطین علیین آشیان معین بوده مطلع نبوده مقرر شد که جمعی از دولتخواهان طرفین وریش سفیدان معتبر معتمد از جانبین که ایشان را اطلاع تمام براین مقدمات حاصل باشد بی تفاوت تعیین سنور وسرحد کرده از طرفین بدان عمل شود امید که حضرت عزت آثار مثوبات این امر خیر را بروزگار فرخنده آثار جانبین عاید گردانیده قواعد ومبانی آنرا مستحکم ومنتظم دارد واز هر جانب که در مقام تنبیه وتادیب مسید مبارک عربی در آمده هر یک را اراده نمایند که قلاع ومحال خود را که ایشان تصرف نموده اند بگیرند دیگری حمایت ننماید

وفات نقیب خان قزوینی از مشاهیر وضیاء الدین محمد کاشانی عارف شاعر ابن مولانا نورا اروپا (اطریش) بواسطهٔ شورشی که در عربستان وکرجستان روداده بود شهرهائی را که از مجارستان دولت عثمانی متصرف بود بموجب انعقاد عهد مصالحه مابین دولتین عثمانی واطریش بدولت اطریش مسترد ساخت (فرانسه) مزاوجت پادشاه فرانسه با آن شاهزاده خانم اسپانیول بنیان قصر لوکسامبورغ در پاریس

سنة ١٠٢٥ هجری — سنة ١٦١٦ مسیحی

آسیا در اینسال قاضی خان صدر که از دربار عثمانی مراجعت کرده بود چون خدمات او بروفق منظور ومرام شاه عباس بانجام نرسیده ومشار الیه مقصر گردیده لهذا از منصب جلیل صدارت معزول گردید ودر همان روز که معزول شد درگذشت ومنصب اورا بقاضی سلطان متولی مشهد مقدس دادند هم در اینسال شاه عباس از فرح آباد بساری آمد واز ساری بآمل واز اینجا با سپاهی فراوان بکنار دریای خزر متوجه گشت وراند تا حدود گنجه و علیقلیخان وامرا بپذیره موکب شاهی آمدند واز اطراف واکناف دسته دسته عساکر قزلباش باردوی شاه عباس پیوستند وشاه عباس عزیمت تفلیس نمود وبکرات میرزا ابن داود بن لوارصاب که مسلمان شده بود بلقب خانی سرافراز وبایالت کرجستان مفتخر کرده کارتیل را بدو داد وبدانجا فرستاد وطهمورث که بمخالفت وخود سری پرداخته وبعساکر عثمانی مستظهر بود بطرف باش اچوق فرار کرد شاه عباس حکم بقتل ونهب اهالی کرجستان وتبعهٔ طهمورث داد وجمعی کثیر در این مقدمه راه دیار عدم گرفتند وبرخی بجنگلها وکوهها گریختند وقشون قزلباش آنها را تعاقب نموده هر روز جمعی را میکشتند وطایفه را اسیر میکردند گویند در مدت بیست روز هفتاد هزار نفر بقتل رسیدند وصد وسی هزار نفر اسیر شدند وبیشتر از همه جا ولایت کاخت خراب شد پس از آن از راه مرداخوب شاه عباس بکارتیل آمد واز کارتیل متوجه تفلیس گشت از تفلیس بکوچه بشکیرتول نمود ومنتظر وصول قشون عثمانی گردید هم در اینسال شاه عباس طهمورث در کرجستان بود که اکراد محمودی واولاد غازی بیک همه در سلماس وتوابع آن آمده دست اندازی میکردند پیره بوداق خان بیگلربیگی تبریز با جماعتی بگوشمال اکراد رفته اینها یعنی از سپاه عثمانی استمداد نموده بعد از محاربه لشکر تبریز شکست خوردند وپیره بوداقخان نشناخته کشته شد وکابته وقاجاریه از اینواقعه متألم شده

شاه

شاه عباس فرزند جوان پیر بوداقخان پرناک را بلقب خانی و حکومت تبریز و امیر الامرائی آذربایجان سرافراز کرد
و وفات ملک سعید خلجالی از مشاهیر

سنه ۱۰۲۴ هجری — سنه ۱۶۱۴ مسیحی

آسیا در اینسال چون امر مصالحه فیمابین دولتین ایران و عثمانی بجائی نرسیده و اختلال داشت و نفار و کدورت
در میان بود محمد پاشا وزیر اعظم سلطان احمد خان اول با لشکر زیادی از دیار بکر با ارزن الروم آمده عازم فتح ایروان گشت
و در اینوقت امیر گونه خان قاجار بیگلربیگی و حکمران ایروان بود و بمراسم حفظ و حراست قلعهٔ ایروان قیام نمود محمد پاشا
وزیر اعظم با سرداران و پاشایان و ینکچریان که زیاده از صد هزار نفر بودند در بیستم ماه شعبان بپای قلعهٔ ایروان رسیدند
و قلعهٔ ایروان را احاطه نمودند از اینطرف نیز امرای قزلباش با لشکری جرار بدفع عساکر عثمانی رفتند نایرهٔ قتال
بسختی اشتعال یافت و هر یورشی که عثمانیها بقلعهٔ ایروان مینمودند چندین هزار نفر از ایشان کشته میشد و با آنکه
سپاه عثمانی کمال کوشش و جد و جهد را برای فتح قلعهٔ ایروان کرد کاری از پیش نبرد و بعد از آنکه چهل هزار نفر از ایشان
مقتول و هلاک گردید از در صلح در آمدند و مایل بصلح شدند و محمد پاشا عندها برای اینکه عجز خود اظهار نمود و
متعهد شد که بورود اسلامبول عمل کار مصالحهٔ دولتین ایران و عثمانی را بانجام رساند و از خارج ایروان کوچ کرد
آنگاه شاه عباس بتماشای قلعهٔ جدید ایروان رفت و امیر گونه خان را که در حراست و نگاهداری قلعه و مدافعهٔ قشون عثمانی
کمال جد و فداکاری را نموده بود مورد عواطف مخصوصهٔ پادشاهی گردید اما چون محمد پاشا باسلامبول رسید مقصر و
معزول شد و خلیل پاشا منصب وزارت عظمی یافت که سال دیگر بجنگی که محمد پاشا متعهد شده بود اقدام کند و آنرا
بانجام رساند هم در اینسال ستارهٔ دنباله داری در آسمان پدیدار شده تا چهل شب نمودار بود نیز در اینسال اجزه وفات
حسینخان بیگلربیگی هرات بدربار شاه عباس رسیده شاه عباس پسر او حسنخان را بجای او برقرار و بیگلربیگی هرات نمود
کشته شدن اسمعیل بیک السی اروپا (انکلیس) وفات شکسپیر شاعر معروف انکلیس در سن پنجاه و دو سالگی (اسپانیول)
وفات سروانتس مؤلف کتاب دن کیشت در فقر و بیچیزی

سنه ۱۰۲۷ هجری — سنه ۱۶۱۷ مسیحی

آسیا در اینسال نیز شاه عباس دسته قشونی بگرجستان فرستاده بشهر بقیهٔ اشرار آن سامان پرداختند و ده هزار نفر
اسیر گرجی از مرد و زن همراه خود آوردند هم در اینسال قرچغای بیک بلقب خانی و منصب سپهسالاری داده با لشکری
مامور ارزن الروم نمود حسن پاشا بیگلربیگی این ناحیه محصور شده قرچغای خان پس از قتل و غارت در آن ناحیه بوان
آمد و آنمحل را نیز نهب نموده بدربار شاه عباس بازگشت هم در اینسال خلیل پاشا وزیر اعظم دولت عثمانی با عساکر
فراوان متوجه تبریز گردید و قرچغای خان سپهسالار باستقبال او شتافت و جنگ سختی در میانه در گرفت و جانبین
کوشش زیاد کردند با آنکه عساکر عثمانی چندین برابر لشکر قزلباش بود قرچغای خان سپهسالار خلیل پاشا را شکست فاحشی
داد و پانزده هزار نفر از همراهان او بکشت و جمعی را اسیر کرده بخدمت شاه عباس آورد و مورد اشفاق پادشاهی گردید
و در این اوان شاه عباس بقزوین آمد و در اینجا سفرا از جانب سلاطین بدربار شاه عباس آمدند از جمله ایلچی سلطان
سلیم یکی از پادشاهان هند بود که با هزار نفر بدربار شاه عباس آمد و از جمله هدایای او ده زنجیر فیل و تختهای طلا
و اقسام جانوران مانند ببر و کرگدن و آهو و شیر و بزهای هندی و گاوان بحری و مرغان سخنگوی بود با نفایس قسم
و غیره سفیر دیگر ایلچی پادشاه روس بود با نامهٔ وسیع و عریضه که بترکی مغولی نوشته بودند و از هدایا چند دست

شنعا شکای که خاصه مملکت دو سراست و شاه عباس از آن شنعا ها یکدست بسفیر هندوستان بخشید و وفات محمود سلطان فستوی اروپا (عثمانی) فوت سلطان احمد خان اول سلطان عثمانی و جلوس برادرش سلطان مصطفی خان بجای او

سنه ۱۰۲۸ هجری — سنه ۱۶۱۸ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس جشن نوروز را در اشرف مازندران بگرفت و تا ابتدای گرمی هوا در انولایت بود آن وقت روانه اصفهان گردید و حکومت خراسان را بقرچغای خان داد و حکومت تبریز را مجددا بشاه بنده خان ولد پیر بوداق خان پرناک تفویض کرد هم در اینسال شاه عباس حکم نمود آب رودکارون (کرن) را بجانب اصفهان جاری سازند و بتهیه این کار پرداختند و ایلچیان اطراف را با هدایا مرخص فرمود و قصبه دورق از اجزای حویزه بتصرف حاکم فارس درآمد و ارامنه و گرجیه که در مازندران سکنی داشتند مذهب اسلام اختیار کردند و چند نفر از سادات در گیلان دعوی مهدویت کرده چون کذب ایشان ثابت بود تنبیه شدند و وفات حکیم فغفور لاهیجی و ملا مؤمن حسین یزدی از مشاهیر اروپا (انکلیس) والتر رالنگ از گویان ینکی دنیا سیب مینی بانکلیس آورده در اینجا اعدام کردند و این اول سیب زمینی است که بانکلیس آوردند (دانمارک) کرستیان چهارم پادشاه چند فروند کشتی تجهیز کرده بهند میفرستد و بعضی اراضی کرمانتل را مفتوح میسازد (عثمانی) صدر اعظم ایندولت سلطان مصطفی خان را از سلطنت خلع کرده برادر او سلطان عثمان خان دوم را بجای او جلوس میدهد

سنه ۱۰۲۹ هجری — سنه ۱۶۱۹ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس طالب خان را از وزارت اعظم معزول کرده سلمانخان استاجلو را باین منصب بجای او منصوب نمود مراجعت تخته خان که از جانب شاه عباس بدربار دولت عثمانی بجهت گفتگو و مذاکره صلح بین دولتین ایران و عثمانی رفته بود و وفات فرهاد خان و بکلربیکی استراباد و وفات شیخ علینقی کمره از مشاهیر هم در اینسال محمد جهانگیر پادشاه هند بعضی از انکلیسها را که با پرتوغالیها اظهار خصومت میکردند برای قوت خویش و استیصال پرتوغالیها در بندر سورت راه و جا داد و بتدریج جمعیت آنها زیاد شده و استقلال یافتند اروپا (المان) فوت ماتیاس امپراطور

سنه ۱۰۳۰ هجری — سنه ۱۶۲۰ مسیحی

آسیا وفات شیخ بهاالدین عاملی قدس سره که چون بهائی تخلص میکرد معروف و مشهور بشیخ بهائی میباشد و یکی از شعرا تاریخ وفات شیخ رحمة الله علیه را بدینمنوال بشعر نظم کشیده (افسر فضل او فتاد بسر و پاکشت شرع) و مقصود از افسر فضل حرف (ف) میباشد که چون از کلمه فضل منتزع گردید (ض و ل) باقی میماند که هشتصد و سی باشد و شرع بی سرو پا عبارت از حرف (ر) میباشد که دویست باشد و من حیث المجموع هزار و سی میشود و وفات شیخ محمد بن شیخ حسن نواده شیخ زین الدین شهید ثانی و وفات نصیرا همدانی دادن شاه عباس ایالت ولایت استرآباد را بامیر خان حاکم خوار و سمنان و دادن ولایت خوار و سمنان را بامیرخان سوکلن و وفات سار و خواجه اروپا (عثمانی) انجماد خلیج اسلامبول از شدت سرما

سنه ۱۰۳۱ هجری — سنه ۱۶۲۱ مسیحی

آسیا در اینسال نذر محمد خان برادر امامقلیخان پادشاه ماوراء النهر با پنجاه میرزا نام اوزبک با ایلچیگری بدربار شاه عباس فرستاد و بعضی هدایا مصحوب ایلچی مشار الیه ارسال داشت از جمله چهل و پنج راس اسب فرنگی و حصاری و بدخشانی بود و شاه عباس این ایلچی را با نامه مودت علامه معاودت داد هم در اینسال روز آخر ماه جمادی الثانیه

موکب شاه عباس از اصفهان متوجه خراسان گردید و منزل بمنزل میرفت تا در فراه خبر مخالفت و قلعه‌داری عبدالعزیز خان
حاکم قندهار مسموع شد شاه عباس خسرو سلطان پازوکی را با جمعی بقلعهٔ زمین داور مامور کرد و خود بجانب قندهار
راند و حکم بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار داد و کار بر محصورین تنگ شده از در استیمان در آمدند و قلعه را تسلیم نمودند
پس از فتح قندهار شاه عباس بهرات آمد هم در اینسال چند نفر از پسران عرب محمد سلطان خوارزمشاه نیز حاجم خان
باید ربنای مخالفت را گذاشتند از آنجا که حاجم خان پدر عرب محمد سلطان چنانکه پیش ذکر کرده‌ایم بمعاونت شاه عباس
بحکمرانی خوارزم نایل شده بود پسر او عرب محمد سلطان نیز مستظهر بامداد شاه عباس گشته پسر مطیع خود اسفندیار
خان را بدربار شاه عباس فرستاد و استمداد نمود شاه عباس فرامین بحکام استراباد و ترکمن صاین خانی نوشته آنها را
بتقویت عرب محمد سلطان مامور و او بتقویت مشار الیهم مجددا استقلال یافت و ابو الغازی سلطان برادر اسفندیار خان در اطاعت پدر با او
موافقت کرد هم در اینسال ایلچیان ماوراء النهر از جانب امامقلیخان بحضور شاه عباس آمده و عهد اتحاد بستند و
بسبب فتنهٔ اوزبک در صفحات خراسان وجود رستم محمد خان بن محمد ولی خان اوزبک را افراز دادند و استدعا کردند که او از
آنحدود حرکت کند شاه عباس بموجب استدعای ایشان رستم محمد خان را با خود بعراق آورد و در آنولایت الکا داد
هم در این سال در هرات خبر فتح قلعهٔ هرموز بدست امامقلیخان امیر الامرای فارس و امداد انکلیس صورت پذیر شده بود
مسموع شاه عباس گردید این جزیره در این اوان بتصرف پرتوغالیها بود بلکه از آن جزیره تجاوز کرده بساحل آمده قلعه بنا
نموده که آنرا بندر گمرو میگفتند حاکم فارس آنقلعه را بحکم شاه عباس خراب کرد و امامقلیخان در آنجا بندری ساخت
و باسم شاه عباس موسوم کرده بندر عباسی نامید و قبل از آن این محل را جرون میگفتند و فرنکیها بندر عباس را کمبرون
گویند خلاصه بعد از فتح هرموز بعضی اموال پرتوغالیها ضبط انکلیسها شد و چند عراده توپ آنها بتصرف دولت ایران
در آمد هم در اینسال شاه عباس چلبی بیک قورچی قاجار را بسفارت بدربار عثمانی فرستاده در ضمن نامهٔ مهر علامه
سلطان عثمانی را از فتح قندهار و جزیرهٔ هرموز خبر داده وفات امیر ابو المعالی و شیخ لطف الله از اخبار و وفات قاسم خان
و میر سید عبد العزیز از مشاهیر اروپا (اسپانیول) فوت فلیپ سیم پادشاه اسپانیول و جلوس پسرش فلیپ چهارم
در سن شانزده سالگی بجای او (فرانسه) مالیات بستن دولت فرانسه بر تنباکو (ایتالیا) فوت پل پنجم پاپ
(پرتوغال) انکشاف معدن طلا در برزیل بدست پرتوغالیها

سنه ۱۰۳۲ هجری — سنه ۱۶۲۳ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس از اصفهان عزیمت تسخیر عراق عرب نمود پوشیده نباشد که شاه اسمعیل بغداد را فتح
کرده بود و مدتها حکومت بغداد از جانب پادشاه ایران با محمد خان شرف الدین اوغلی بود تا در سال نهصد و چهل
غازی خان تکلو از دولت ایران روگردان شده نزد سلطان سلیمان خان سلطان عثمانی رفت و او را بتسخیر بغداد
ترغیب نمود و بعد از آنکه این بلده بتصرف عثمانی در آمد حکام و پاشایان آنولایت گاهی با سلطان عثمانی مخالفت کرده
اظهار انقیاد بدولت ایران مینمودند ولی رسمیتی نداشت در این ایام حاکم بغداد بکر سو نام که اطاعتی بدولت عثمانی
نداشت دایم فیمابین دولتین ایران و عثمانی نفتین میکرد لهذا شاه عباس بقصد تسخیر عراق عرب انهاض کرده
در غرهٔ ربیع الاول در حوالی مزار نعمان بن ثابت مشهور بابو حنیفه امام اعظم اردو زد و عیسی بیک صفوی و
زینل بیک شاملو و صفی قلیخان را با جمعی از پیش روانه کرد و آنها با یکهزار نفر سوار که بکر سو حاکم بغداد بمدافعه
و مقاتله فرستاده بود تلاقی نمودند و در حملهٔ اول آنها را متفرق ساختند و اطراف بغداد را گرفته بمحاصره

پرداخته و در شب بیست و یکم ماه ربیع الاول آنشهر را فتح کردند و صفی قلیخان بحکومت بغداد نایل آمد و قرچقای خان بتسخیر موصل و خان جمشید خان اردلانی بفتح کرکوک مامور شد و شاه عباس خود بزیارت نجف اشرف مبادرت نمود و نهری را که شاه اسمعیل حفر کرده از فرات آب بدان نهر میآمد تعمیر و تنقیه نمود و آب را از فرات تا مسجد کوفه جاری ساخت و ببعضی آثار خیریه دیگر پرداخت و از آنجا بزیارت کربلای معلی آمد و پس از زیارت حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة والثناء ببغداد بازگشت و امرای سابق الذکر نیز کرکوک و موصل را فتح کرده بار دوی پادشاهی پیوستند هم درآنیسال امیر گونه خان قاجار بیگلربیگی چخور سعد را شاه عباس مامور تسخیر اخسقه و تادیب گرجیه نمود وفات محراب خان قاجار حاکم مرو و شاهیجان که از امرای عالیمقدار بود وفات شیخ محمد شاه جوینوردی و طالب اصفهانی اروپا (انکلیس) ایجاد روزنامه در این مملکت انکلیسها که با ایران در بیرون کردن پرتوغالیها از جزیرهٔ هرموز متفق شده بودند امتیاز تجارت ابریشم را از دولت ایران برای خود گرفتند (ایطالیا) برقرار شدن گرگوار پانزدهم بپاپی (عثمانی) ینکچریها سلطان عثمان خان دویم را از سلطنت خلع و حبس کرده مقتول میسازند و سلطان مصطفی خان را مجددا بسریر سلطنت عثمانی جلوس میدهند

سنه ۱۶۲۴ مسیحی سنه ۱۰۳۳ هجری

آسیا درآنیسال شاه عباس بعتبات عالیات بزیارت مشاهد مقدسه پرداخت و بزیارت سرمن رای نیز مستسعد گردید و تولیت و خدمت مشاهد مقدسه را بزینل بیک تفویض نمود و پس از تنظیمات و تقدیم خدمات و تزیینات روضات مقدسات و بذل انعامات بخدام و غیره باصفهان مراجعت کرد و ایالت عربستان را در اینوقت بسید محمد خان ولد سید مبارک خان حاکم حویزه تفویض نمود و حاکم فارس او را استقلال داد هم درآنیسال شاه عباس و زارت خاصه را بسلطان العلما خلیفه سلطان از اولاد میرزا بزرک عنایت کرد و شاهین کرای خان تاتار که بمعاونت شاه عباس بر ابن عم خود غالب و بشاهی تاتارستان مستقل شد عریضه فرستاده شکر نعمت و الطاف شاه عباس را درآن اظهار و سجع مهریکه بر این عریضه زده (غلام شاه عباس شاهین کرای) بود وفات ملا محمد امین مستغنی کشمیری و بیدل دهلوی اروپا (ایطالیا) فوت گرگوار پانزدهم پاپ و برقرار شدن اُدِربَن هشتم بجای او بپاپی (عثمانی) کشته شدن سلطان مصطفی خان و جلوس سلطان مراد خان چهارم بسریر سلطنت عثمانی شورش بعضی ولات عثمانی بر ضد دولت در آسیا

سنه ۱۶۲۵ مسیحی سنه ۱۰۳۴ هجری

آسیا درآنیسال حافظ محمد پاشا بیگلربیگی دیار بکر از جانب سلطان مراد خان چهارم سلطان عثمانی مامور استرداد بغداد گردید و با عساکر زیاد بحوالی بغداد آمد شاه عباس نیز از اصفهان بهمدان شتافت و بیست و پنج هزار سوار با زینل بیک بکمک حاکم بغداد روانه کرد و خود نیز از عقب آنها حرکت نمود حافظ محمد پاشا بمحاصره بغداد پرداخت و محصورین با کمال جرأت و قدرت مدافعه مینمودند و جنگهای متعدد در حوالی بغداد و نجف اشرف و آن نواحی فیما بین عساکر قزلباش و لشکر عثمانی اتفاق افتاد بعد از آنکه هفت ماه بغداد در بند محاصره بود سپاه ایران جنگ سختی با قشون عثمانی کردند و حافظ محمد پاشا مغلوب گشته آثار ضعف و انکسار در خود دیده راه معاودت پیش گرفتند و اردوی عثمانی متفرق گشت و سه هزار نفر از این اردو چون ناخوش و بیمار بودند حالت حرکت و رفتن نداشتند و بجای خود مانده اغلب مردند و شاه عباس ببغداد ورود کرده پس از نظم و نسق امور باصفهان بازگشت

هم دراین

هم در اینسال اسفند یار بیک از امراء درگذشت وفات محمد امین قطب شاه و برقرار شدن پسرش بجای او هم در اوایل اینسال شاه جهان پادشاه غازی با شاهزاده پرویز ابن جهانگیر پادشاه درکنار آب پونس جنگ کرد فوت ملا محمد صوفی از مشاهیر اروپا (انکلیس) مزاوجت ولیعهد دولت انکلیس با هانریت خواهر پادشاه فرانسه (فرانسه) بالزاک معروف کتابیکه موسوم بکاغذهای او است بطبع رسانید

سنة ۱۰۳۵ هجری — سنة ۱۶۲۵ مسیحی

آسیا در این سال قرچغای خان سپهسالار که بگرجستان رفته بود مورا ونام گرجی که بظاهر اظهار اسلام مینمود او را بغدر بکشت و یوسفخان امیر الامرای شیروان را نیز گرجیان بکشتند و لشکر قزلباش را متفرق ساختند لهذا عیسی خان و امیر گونه خان بمحاربه گرجستان مامور شدند امیر گونه خان در جنگ چند زخم منکر برداشت و قورچی باشی و شاه بنده خان با گرجیه مصاف داده بیست هزار سوار گرجی را منهزم کردند و جمعی را بکشتند شاه بنده خان گرجیه را تعاقب کرده در قراقلقان که مضیق صعب المسلک است تفنگی از میان جنگل خالی شده گلوله آن بشاه بنده خان ولیپر بهاء خان بیک حاکم آذربایجان خورده از زخم آن گلوله درگذشت قرچقای خان را بکرفتند اما بعد مستخلص شد شاه عباس حکومت شیروانرا باو داد و پسر شاه بنده خان را با آنکه سه ساله بود بجای پدر حاکم آذربایجان کرد هم در اینسال گنجعلی خان حاکم کرمان و قندهار که از اکابر و صاحب اعتبار بود در قندهار از بام افتاده درگذشت و شاه عباس پسرش علیمردان خان را حاکم قندهار نمود هم در آخر اینسال امیر گونه خان سارو اصلان قاجار که بیکلربیکی چخور سعد بود در جنگ با گرجیها زخمدار شده در ایروان بمعالجه میپرداخت درگذشت و شاه عباس پسرش طهماسب قلیخان را بجای او مامور و منصوب کرد وفات ملک عنبر صاحب اختیار دکن وفات میر معز الدین یزدی و حکیم عارف ایجی اروپا (انکلیس) فوت ژاک اول پادشاه انکلیس و جلوس شارل اول پسرش بجای او

سنة ۱۰۳۶ هجری — سنة ۱۶۲۶ مسیحی

آسیا در اینسال قلعه اخسقه بتوسط قورچی باشی بتصرف عساکر شاه عباس درآمد و موراو و طهمورث گرجی با یکدیگر منازعه نمودند و موراو که داعیه حکومت کارتیل داشت شکست خورد و بمملکت عثمانی رفت و طهمورث ملتجی بملازمان شاه عباس شد و بشفاعت داود خان و الله قلی بیک بر بیخان کرد بتفلیس اقامت داشت تقصیر او را شاه عباس بخشید و عفو نمود و لباس گرجی را بلباس قزلباش تبدیل کرد هم در اینسال خلیل پاشا سردار عثمانی متوجه ارزن الروم گشت اما در اینجا کاری از پیش او نرفته بازگشت وفات سلطان پرویز بن جهانگیر پادشاه وفات خانخانان میرزا خان عبد الرحیم بن بهرام خان وفات طالب آملی اروپا (انکلیس) فوت باکن فیلسوف معروف (فرانسه) فوت سلطان دکس مهندس معروف

سنة ۱۰۳۷ هجری — سنة ۱۶۲۷ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس در مازندران قشلاق کرد و ابراهیم عادلشاه و محمد قطب شاه سلاطین دکن درگذشتند هم در اینسال نور الدین محمد جهانگیر پادشاه سلطان عظیم الشان هند درگذشت و بعضی باسطه اینسال را سال زوال خسروان نامیدند هم در اینسال شاه جهان پادشاه غازی بجای جهانگیر پادشاه بتخت سلطنت جلوس کرد هم در اینسال شاه عباس امامقلیخان حاکم فارس را مامور فتح بصره و آن نواحی نمود وفات ملا محمد حسین کشمیری و میرزا رضی ارتیمانی همدانی شاعر و حکیم شفائی اصفهانی اروپا (فرانسه) حصار شعطای ریشلیو

سنة ۱۰۳۸ هجری — سنة ۱۶۲۸ مسیحی

آسیا در اینسال چون مزاج شاه عباس از طریقهٔ اعتدال انحراف یافت سام میرزا خلف شاهزاده محمد صفی میرزا را ولایتعهد داده و در شب پنجشنبه بیست و چهارم ماه جمادی الاولی در مازندران داعی حق را لبیک اجابت گفت و بعضی از مورخین فوت شاه عباس را در قزوین نوشته اند اعتماد الدوله خلیفه سلطان و عیسی خان قورچی باشی و زینل خان ایشیک آقاسی باشی مامور شد بتعجیل باصفهان فرستاده سام میرزای ولیعهد را از رحلت شاه عباس خبر دادند و ابو القاسم خان ایشیک آقاسی و خسرو میرزا برادر بکرانخان حاکم گرجستان که برستمخان موسوم و بحکومت اصفهان برقرار بود سام میرزا را بتخت سلطنت ایران جلوس دادند و ملقب بشاه صفی گردید و تاریخ جلوس شاه صفی (ظل حق) است پوشیده نباشد که مدت سلطنت شاه عباس از وقتی که در قزوین بتخت سلطنت ایران جلوس نمود و پدرش شاه سلطان محمد خدابنده خود را از سلطنت خلع کرد تقریبًا چهل و دو سال و چند ماه بوده سن شاه عباس پنجاه و نه سال و هشت ماه و بیست روز و چهار پسر و شش دختر بهم رسانید اول صفی میرزا پدر سام میرزا که ملقب بشاه صفی گشت و بعد از شاه عباس بتخت سلطنت نشست و صفی میرزا بحکم شاه عباس بدست بهبود خان کشته شد دویم طهماسب میرزا که در حیات شاه عباس بدرود زندگانی گفت سیم و چهارم سلطان محمد میرزا و امامقلی میرزا که بحکم شاه عباس مکحول شدند شاه عباس پادشاهی عاقل و مدبر بوده و کارهای بزرگ کرده دولت صفویه را بمعارج کمال رسانید و بلاد دفتر را دیگر باره مفتوح نمود و ابنیه و آثار او در اصفهان و مازندران و مشهد مقدس و نجف اشرف بسیار است

چون شاه صفی در روز دوشنبه چهارم ماه جمادی الثانیه اینسال در اصفهان بتخت سلطنت جلوس کرد میر محمد باقر مشهور بداماد قدس سره در جامع خطبه باسم او خواند و امرای اکناف و حکمرانان از اطراف بتهنیت و تعزیت آمده چنانکه رسم است بعضی بتبدیل و برخی بمرکز حکومت خود تحویل نمودند

و از سوانح اینسال فتنهٔ گیلان بود باینمعنی که شخصی مجهول ادعا کرد که من از نوادهٔ حکمرانان قدیم گیلانم و اهالی آن نواحی دور او را گرفته جمعیت او ببیست هزار نفر رسید و او را غریب شاه نامیدند و او بخیال سلطنت و تسخیر آن نواحی افتاد و لاهیجان را متصرف شد لهذا سارو خان طالش حاکم استارا و کلبعلی سلطان حاکم کسکر و قورچیان عموم اردبیل و امرای طالش و طارمین علیا و سفلی و خلخال بدفع فتنهٔ غریب شاه مامور شدند و جنگ سختی با متابعین او نمودند و ده هزار نفر از گیلانیان در این فتنه کشته شد و غریب شاه را اسیر کرده باصفهان آوردند و در میدان نقش جهان بدیار عدم فرستادند بعد از او گیلانیان دیگری را بدست آورده عادلشاه برادر غریب شاه خواندند او نیز گرفتار و نابود شد هم در اینسال ابو الغازی سلطان والی خوارزم بخراسان رانده قلعهٔ نسا را بگرفت و محب علی سلطان استاجلو ولد بکتش خان حاکم آنجا بمحض ورود او آن قلعه را گذاشته بگریخت و ابو الغازی قصد ابیورد نمود و برادر او اسفندیار خان بطمع تسخیر مرو شاهیجان افتاده با جانب آن شتافت عاشور خان چگنی حاکم مرو با جمعی بیرون آمده اسفندیار را منهزم کرد و جمشید سلطان گرجی غلام خاصهٔ شاه عباس که حاکم ابیورد بود بمعاونت منوچهر خان حاکم مشهد با ابو الغازی جنگ کرده ابو الغازی را شکست داد و ابو الغازی فرار نمود و زمان بیگ ناظر و تفنگچی آقاسی که از جانب شاه صفی سردار خراسان شده بود وقتی رسید که اینکارها بانجام رسیده لهذا با حاکم استرآباد بمدافعهٔ رحمن قلی قراباش ترکمان که براه عصیان میرفت پرداخت و علی یار خان کرایلی رحمن قلی را منهزم ساخت و چون ابو الغازی این بشنید بکلی از دست اندازی این نواحی طمع بریده راه خوارزم پیش گرفت اما علی یار خان بحکم زمان بیگ او را تعاقب کرد و پس از طی بیست فرسنگ راه بدو رسیده جنگ سختی در میانه در گرفت و ابو الغازی

مجدداً شکست فاحشی خورده بجانب خوارزم فرار نمود و قلعهٔ نسا بتصرف قزلباش درآمد و محب علی سلطان واوغورلو سلطان که قلعه را بدون ممانعت رها کرده بودند بجههٔ عبرت دیگران مقتول شدند واسفندیار خان ابو الغازی برادر خود را که رفته بجههٔ عذر تقصیر بپادشاه صفی فرستاد واو را بقلعهٔ طبرک بردند هم در این اوان چند بار اوزبکیه ماوراء النهر مجدداً بخراسان وآن نواحی آمده خایب ومنهزم بازگشتند وندر محمد خان شخصی را نزد زمان بیک فرستاده از حرکات اوزبکیه عذرخواهی کرد وبر این جهة حاصل نمود خلاصه چون صفحات خراسان منتظم شد سردار خراسان زمان بیک بپادشاه صفی بازگشت اروپا (انگلیس) گیلیوم هاروی طبیب معروف دوران دم را که از قلب بشرائین رفته دوباره برمیگردد ونا آن وقت اینفقره مجهول ومکتوم بود مکشوف ومعلوم مینماید

سنه ۱۰۳۹ هجری — سنه ۱۶۲۹ مسیحی

آسیا درانیسال فتح خان بن ملک عنبر برهان نظام شاه را بکشت و سلطنت را باسم پسرش کرد و میرابو الحسن فراهانی بفرمان امامقلیخان حاکم فارس مقتول شد ووفات مظفر حسین کاشی تجدید بنای کعبهٔ معظمه زادها الله شرفا وتعظیما که این دفعه دهم بود که تجدید شد اروپا (فرانسه) فوت مالرب شاعر

سنه ۱۰۴۰ هجری — سنه ۱۶۳۰ مسیحی

آسیا درانیسال شاه جهان پادشاه غازی قصد بلاد دکن نمود وبسیاری از نقاط آن مملکت را مسخر وفتح کرد وقلعهٔ دولت آباد که قاعدهٔ آن دیار است باهتمام خان خانان مفتوح شد ووفات میر محمد باقر معروف بداماد صاحب مصنفات کثیره وکتب مصنفهٔ میر محمد باقر فلسفیه باغلاق واشکال معروف ومشهور است اروپا (فرانسه) منازعه ما بین ولیئن فرانسه واطریش

سنه ۱۰۴۱ هجری — سنه ۱۶۳۱ مسیحی

آسیا در اواخر سال گذشته باغوای مورا وکرجی که از قشون قزلباش شکست خورده وباسلامبول گریخته بود خسرو پاشا سرعسکر دولت عثمانی از جانب دولت مشار الیها مامور فتح واسترداد بغداد گردید شاه صفی خلف بیک وزینل خان شاملو را که بمنصب سپهسالاری منصوب شده بود با سپاهی فراوان مامور عراق عرب کرد وموکب شاه صفی نیز از اصفهان بهمدان آمد وبازدسته دسته قشون ببغداد میفرستاد زینل خان شنید سردار عثمانی وارد کردستان شده وفوجی را بگرفتن قلعهٔ مریوان فرستاده لهذا از راهی سخت خود را بدانجا رسانید سپاه عثمانی بنگاه خود را مستحکم ساخته بمقاتله پرداختند وزینل خان چون خلاف حزم نموده بود در این جنگ شکست خورده لشکر او منهزماً بهمدان رسیدند وشاه صفی حکم کرد زینل خان را بکشند وفرمان داد بعضی اهالی قلمرو را که در معابر عساکر عثمانی بودند کوچ داده بجاهای دیگر منزل دهند خسرو پاشا بعد از محاربه بدرگزین آمد ووارد شد شاه صفی نیز از همدان حرکت کرد خسرو پاشا واهمه کرده راه بغداد پیش گرفت واین بلد را محاصره کرد صفی قلیخان حاکم بغداد با سپاهی که داشت بمدافعه ومحاربه مشغول شدند ودوازده هزار نفر از عساکر عثمانی بکشتند ینکچریان چون چنین دیدند وحرکت شاه صفی را بطرف بغداد شنیدند مصمم فرار گردیدند وخسرو پاشا سرعسکر که رضا بانیحرکت نمیشد خیمه او را بر سرش خراب نمودند ناچار او نیز با ینکچریان راه فرار پیش گرفت وبعد از عبور از شط حکم کرد جسر را سوزانیدند وچون پاشای مزبور قلعهٔ شهرزور را مستحکم کرده بود دسته لشکری بحکم شاه صفی مامور شده آن قلعه را نیز بغلبه گرفتند ووارد شاه صفی بظاهر بغداد رسیده در اینجا صفی قلیخان معروض داشت که خسرو پاشا قلعهٔ حله را متصرف شده ودوازده هزار ینکچری در این قلعه گذاشته شاه صفی رستم بیک تیاول را

باجماعتی بتسخیر حله فرستاد و ینکچریان مصلحت در فرار دیدند و لشکر قزلباش بدون جنک و قتالی داخل حله شدند و دسته سواری بتعاقب سپاه عثمانی روانه کردند و آنها صنع الله بیک و علی پاشای کسکن را اسیر کرده و بیست شقه علم و بیست دست نقاره خانه از ینکچریان کرفته مراجعت نمودند و حله را مستحکم نموده باردوی شاه صفی پیوستند و رستم بیک در ازای این خدمت بخلع و بلقب خانی ملقب کردید و منصب جهان پهلوانی یعنی سپهسالاری یافت و خسرو پاشا بعد از انکه سی هزار نفر قشون او تلف شده بود خائبًا بمملکت عثمانی مراجعت نمود و شاه صفی بزیارت عتبات عرش درجات فایز آمد

در بعضی از تواریخ فرنک آمدن خسرو پاشای سرعسکر را باسترداد بغداد از حوادث سال هزار و سی و نه هجری نوشته اند و مینویسند وقتیکه سرعسکر مزبور از رودخانه زاد میکذشت بواسطهٔ طغیان رودخانه و تندی آب چندین هزار نفر از عسکر او غرق شدند خسرو پاشا از محاصرهٔ بغداد کذشته بطرف شهرزور رفت زینل خان سردار ایران بجهة حفظ سرحد قشون خود را بطرف همدان کشید و دسته های عساکر عثمانی کربلا و نجف و حله را فتح کردند و خسرو پاشا از شهرزور بطرف حسن آباد که مابین شهرزور و همدانست حرکت کرد و قلعهٔ مهربان را لشکر عثمانی محاصره کردند. زینل خان با چهل هزار نفر از همدان بطرف قشون عثمانی روانه شده جنک سختی مثل جنک چالدران پیش آمد در کرفت و زینل خان شکست خورده در چهاردهم رمضان منهزمًا باردوی شاه صفی که در ییلاق یماغ بود پیوست و بحکم شاه صفی سر او را بریدند و لقب خان خانانی و سرداری را برستم خان والی تبریز دادند خسرو پاشا بعد از این فتح بجلو راند تا بحسن آباد که قرارکاه خوانین بنی اردلان بود رسید احمد خان والی اردلان فرار کرد و قلعهٔ اردلان را قشون عثمانی متصرف شدند در بیست و هشتم اینماه خسرو پاشا بحوالی همدان رسید و اکثر اهالی همدان فرار کردند و بقیه مقتول شدند و باغات و بیوتات شهر ویران و معدوم شد بعد از شش روز قتل و غارت در همدان روز هفتم قشون عثمانی از اطراف همدان بسمت درکزین حرکت کرد و درکزین را نیز مثل همدان قتل و نهب نمود و خسرو پاشا که عازم قزوین بود فسخ عزیمت کرده از درکزین متوجه بغداد شد و از دامنهٔ الوند و بیش یماغ کوچ بر سر کوچ تا ظاهر بغداد براند و قلعهٔ بغداد را در کمال سختی در بند محاصره دید و صفی قلیخان سردار و حاکم بغداد با نهایت جلادت بمدافعه میپرداخت در بیستم ماه ربیع الاول حکم یورش عمومی داده شد و در این یورش چندین هزار نفر از عساکر عثمانی و جمعی از سرداران معتبر ایشان کشته شدند و نتوانستند شهر بغداد را فتح کنند خسرو پاشا و قت شب متغیرًا داخل سراپردهٔ خود شده حکم بقتل اسرای ایرانی داد و از صرافت تسخیر بغداد افتاده از دجله عبور کرد و بسمت موصل راند و قشونیکه در شهرزور کذاشته بود از احمد خان اردلانی شکست خورده خود را بموصل رسانیدند و حله و باقی شهرهای عراق عرب را لشکر ایران از عثمانی منتزع نمودند خسرو پاشا زمستان را در حوالی ماردین اقامت کرده منتظر فصل بهار و وصول سواران تاتار که از آن اسلامبول خواسته بود شد

هم در اینسال بموجب بعضی از تواریخ فرنک در نوزدهم شعبان طوفان سختی در حوالی مکه شده و باران شدیدی بارید و سیل خانهٔ کعبه را فرا کرفته خراب نمود و اینده فعهٔ یازدهم است که خانه کعبه خراب شده و مجددا مرمت میشود

هم در اینسال که سنهٔ هزار و چهل و یک باشد اخبار فتوحات از اکناف بشاه صفی رسید از جمله چون بعد از رحلت شاه عباس طوایف اکراد مجددا دست اندازی میکردند طهماسبقلی خان ولد امیر کونه خان قاجار که بجای پدر بیکلربیکی چخور سعد بود لشکر بدیاربکر و اطراف خلاط و عادلجواز کشیده این نواحی را نهب نمود و مظفر و منصور بایروان بازکشت و خبر فتح او بشاه صفی رسید و علیمردانخان ولد کنجعلیخان زنکنه بر شیرخان افغان که

خیال تطاول در آن صفحات داشت غالب آمد و نوروز اینسال شاه صفی بزیارت عتبات عالیات مشغول بود پس از
ادای زیارت و اهدای نذورات و انعام بارباب حوائج وغیره ببغداد بازگشت اروپا (فرانسه) ایجاد روزنامه
بلیتیکی در این مملکت که هفته یکبار منتشر میشود (عثمانی) در چهاردهم ذیقعدهٔ اینسال سلطان مراد خان سلطان
عثمانی در قصر خود که موسوم بکوشک سلطان احمد بود نشسته کتاب شعری در دست داشت ناگاه پایهٔ
تخت سلطان را برق زده جمعی را که در آن حوالی بودند هلاک کرد سلطان زیاد متوحش شده کتاب را پاره نمود
و مبلغ خطیری تصدق داد که از این بلای ناگهان ایمن و محروس مانده است

سنهٔ ۱۰۴۲ هجری سنهٔ ۱۶۳۲ مسیحی

آسیا در اینسال بسعایت بعضی امرا خاصه چراغ سلطان شاه صفی پسران عیسی خان قورچی باشی را که دختر
زادگان شاه عباس بودند بکشت و چهار فرزند سلطان العلما خلیفه سلطان اعتماد الدوله داماد شاه عباس را
باسه پسر میرزا رفیع صدر سابق و دو پسر میرزا محسن متولیباشی مشهد مقدس کور و بعضها نابود کرد و عمه خود
را از حرم بیرون نمود و جمعی از امرا را معزول و برخی را مقتول ساخت هم در اینسال بموجب مسطورات روضة
الصفای ناصری بعد از آنکه شاه صفی از عراق عرب باصفهان آمد دو هزار نفر از عساکر و صاحبمنصبان عثمانی
که بدست عساکر قزلباش اسیر شده بودند حکم برهائی آنها نموده و اسرای مزبور بمملکت عثمانی رفتند و شمسی خان
قزاقلو حاکم قلعهٔ اخسقه که جسمان که بدست عثمانیها گرفتار شده با سلیمان ذو القدر و شمس الدین او مستخلص
شده بایران آمدند و شاه صفی نیز علی پاشای کسکن اوغلی و ذو الفقار پاشا و صنع الله بیک خواهرزادهٔ خلیل
پاشای حاکم حلب را خلعت داده با سایر امرای عثمانی که قریب بیست نفر بودند بمراه قشچاوش که از جانب دولت
عثمانی بدربار شاه صفی آمده بود مرخص کرده و حالی بیک شاملو بسفارت بدربار عثمانی رفت که فتح ابواب
صلح و مودت کرده دیگر از وقایع اینسال آوردن آب فرات است بدریای نجف اشرف بحکم شاه صفی و تفصیل این
اجمال اینست که چون شاه صفی بزیارت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فایز آمد در قبهٔ منورهٔ آنحضرت و مرقد مطهر
وغیره آثار شکستگی دیده میرزا تقی مازندرانی وزیر را مامور کرد که بمرمت آن اماکن مشرفه پردازد و مشار الیه
معماران و مهندسان قابل بنجف اشرف آورده مدت سه سال باین کارهای خیر مشغول بود و معدن سنگی در کال نوحی
در آنحوالی پیدا کرده سنگهای آنرا بمصرف اینکار رسانید و نهری عمیق و عریض از حوالی حله احداث و حفر
نموده از قرب مسجد کوفه و آثار عمارت خورنق نعمانی گذرانیده آب فرات را در اینسال بدریای نجف رسانید
و بجهت جمع آمدن آب دریاچه در میان دریا بنا نهاد هم در اینسال هشتصد نفر از دزدان دریائی که اصلا از طوایف
روس و دائما در سواحل بحر خزر مشغول شرارت و دزدی بودند در زورقها نشسته بروی دریا گردش میکردند
از اتفاقات باد شدید آنها را ببادکوبه شیروان انداخته شیروانیان که از رفتار اینجماعت بستوه بودند این
معنی را فوز عظیم دانسته همه را معدوم ساختند هم در اینسال سپاه اوزبک که از ماوراء النهر بخراسان
آمده مرو را مسخر نموده بودند و در بعضی اماکن دیگر اقامت داشتند بماوراء النهر بازگشتند و مرو و سایر
نقاط خراسان مصفی شد و شاه صفی حکمرانی مرو را به یعنی قلیخان قاجار ابن محراب خان قاجار داد هم در اینسال
جمعی از قاجاریه قراباغ بتحریک داود خان برادر امامقلیخان حاکم فارس بدست گرجیه مقتول گردیدند و شاه
صفی امامقلیخان و بعضی از پسران او را ابتدا بکشت و برخی دیگر از پسران امامقلیخان مکحول شدند و محمد قلیخان

زیاد اوغلی قاجار از جانب شاه صفی بامیر الامرائی قراباغ و حکمرانی این نواحی مامور گردیده بگنجه رفت و بر مسند
حکمرانی متمکن شد و عساکر قزلباش بشهر گرجیه بو فتند و خسرو میرزا برادر بکرات خان بنبیره لوارصاب که موسوم
برستمخان شده بود حکومت ولایت کاخت و کارتیل یافت و اهالی گرجستان از او اطاعت کردند و طهمورث گرجی که
منشأ فساد بود بباش آچوق گریخت هم درا ینسال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را باسم محمد خان بیک ذوالقدر
مرقوم داشت

صورت فرمان شاه صفی

رستمخان را والی ولایت کل گرجستان فرموده روانه آن صوب فرمودیم و رفعت و اقبال پناه عزت و
اجلال دستگاه عالیجاه مقرب الحضرة العلیة کمالا للرفعة والاقبال رستم بیک دیوان بیگی سپهسالار تفنگچی آقاسی را
پیشتر از موکب همایون با عساکر منصوره روانه فرمودیم و رایات جاه و جلال نیز بفیروزی و اقبال بتوفیق
بلا توقف متوجه آنحدود است ساحت آن ملک مضرب سرادقات اجلال میگردد میباید که چون رفعت پناهان
سرخای بیک و امیرخان بیک رسند تمامی سپاه خود و مردم را جمع نموده تا رسیدن رایات نصرت آیات گرجستان کاخت را
تاخت و تاراج نموده خود را معاف ندارند و آنچه لازمه اخلاص و دولتخواهی است بمنصه ظهور رسانیده تقصیر
ننمایند که انشاء الله فراخور خدمت و جان سپاری که از آن ایالت پناه بتقدیم رسیده باشد مشمول عواطف
بیکران و الطاف بیپایان خسروانه خواهد شد ربیع الاول سنة ۱۰۴۲ هجری
هم درا ینسال شاه صفی اغورلو خان حاجب را ایالت ولایت کوهکیلویه داد و کلبعلی بیک را بولایت لارستان فرستاد
و درا ین سال شاهزاده سلطان محمد میرزا ابن شاه صفی متولد گردید و این سلطان محمد میرزا شاه عباس ثانی خواهد بود
نیز درا ینسال شاه جهان پادشاه دهلی از برهان پور بدار الملک دهلی مشهور بشاه جهان آباد مراجعت کرد و فتح این
عنبر والی دکن اطاعت از او نمود اروپا (انکلیس) تصرف عساکر انکلیس جزیرهٔ گوادلوپ را (هندستان)
فوت سنی ثیمون پادشاه و جلوس پسرش ولادیسلاس هفتم بجای او

سنة ۱۰۴۳ هجری سنة ۱۶۳۳ مسیحی

آسیا درا ینسال سوندک سلطان حاکم بحرین بحضور شاه صفی آمده شمشیر امیر تیمور گورکان را که بدن
صفحات بدست آورده بود تقدیم خدمت شاه صفی نمود هم درا ینسال اکراد محمودی و کردستان و فارص و
دیاربکر باهم اتفاق کرده بتاخت محمود سعد آمدند طهماسبقلی خان قاجار امیر الامرا و حکمران محمود سعد و اروان
که با عساکر قزلباش بگرجستان رفته بود مراجعت کرده بسیاری از اکراد مزبور را بکشت و باقی را متفرق ساخت
هم درا ینسال چون امرای اکراد سرحد عثمانی و دیاربکر اغلب تفتین ما بین دولتین ایران و عثمانی مینمودند و
امیرزادگان هکاری که خلوصی نسبت بشاه صفی داشتند متحرک شده شاه صفی سپهسالار رفشون خود را مامور
فتح وان نمود و سپهسالار مزبور بطاهر شهر وان آمده در این بلده وا بمرفت شاه صفی نیز از قزوین بتبریز
رفته کلبی خان قاجار دوات دار را باخان احمد اردلانی و سپاه قلمرو علیشکر بجانب موصل و جزیرهٔ عمادیه فرستاد
آنحدود را بتاختند و رستمخان گرجی با ده هزار نفر از لشکر آخسقه و گرجستان بقتل و غارت اردهان و
ارزن الروم و آنصفحات مامور گشته مرتضی قلی پاشا بیگلربیگی دیاربکر که داعیه وزارت داشت بدرقلیل
زمانی سپاهی از دیاربکر و کفه و مرعش و آلبستان و اناطولی و قرامان جمع کرده بکمک حاکم وان رفت خلیل پاشا

بیکلربیکی

بکلربیکی ارزن الروم نیز با وی پیوسته با پنجاه هزار نفر حرکت کردند شاه صفی مطلع شده طهماسبقلیخان قاجار بکلربیکی ایروان و اغورلوخان ایشیک آقاسی باشی و کلبعلیخان افشار حاکم ارومی را با جمعی بامداد سپهسالار فرستاد اما قبل از وصول ایشان بوان عساکر عثمانی بدین محل رسیده و لشکر قزلباش دست از محاصره کشیده منتظر کمک بودند ولی از آنجا که عساکر عثمانی اظهار جلادتی فوق العاده میکردند لشکر قزلباش پیش از آنکه بکلی مستظهر شوند بمقاتله پرداختند و یکروز تا شام جنگ کردند و روز دیگر چون بسیاری از لشکر عثمانی کشته شده بود لابد به پناه قلعه رفته بودند سپاه قزلباش بخیال تسخیر قلعه افتادند عثمانیها چون شنیدند دسته قشونی بامداد عساکر قزلباش میآید از وان نیز بیرون آمده برفتند سپهسالار بمحاصره و تسخیر قلعه قطور که متعلق باکراد محمودی بود پرداخت و یکصد و پنجاه خانوار سکنه آن قلعه را کوچانید و چون زمستان در رسید از حدود دیاربکر و خلاط بخدمت شاه صفی بازگشت

در بعضی از تواریخ فرنگ مینویسند در یازدهم ماه ربیع الاخر اینسال جنگ مابین دولتین ایران و عثمانی در گرفت محمد پاشای صدر اعظم عثمانی بسرکردگی منصوب و بطرف وان حرکت کرد و خود سلطان مرادخان نیز بطرف بروسه نهضت نمود اما در این هنگام بعضی اختلالات در شهر اسلامبول پدیدار شده و علمای دینیه بر ضد سلطان برخی حکمها کردند چون این خبر مسموع سلطان گردید عاجلا باسلامبول معاودت نمود و پای تخت خود را منظم ساخت و بدفع بانظامیهای دیگر که در شامات صورت ظهور بهم رسانیده بود پرداخت انتهی

هم در اینسال طهماسبقلیخان قوینلو با ابراهیم پاشا حاکم قارص جنگ کرده بر او غالب آمد و سیاوش بیک کرجی غلام خاصه شاه صفی منصب قوللر آقاسی باشی و لقب خانی یافت و بیکرخان حاکم اکری در رفته درگذشته برادرش ابراهیمخان بجای او برقرار شد و خلف بیک سردار خراسان با طایفه اوزبک جنگ کرده قلعه شهرک را متصرف گردید و چون عبدالعزیزخان اوزبک چهار هزار سوار بتاخت خراسان فرستاده بود شاه صفی عازم خراسان گشت هم در اینسال شاه جهان پادشاه دهلی بکشمیر رفت اروپا (عثمانی) یا نقین در اسلامبول

سنه ۱۰۴۳ هجری

سنه ۱۶۳۳ مسیحی

آسیا در اینسال میرزا ابوطالبخان اعتماد الدوله ولد حاتم بیک اردوبادی وزیر شاه عباس مغضوب و میرزا تقی وزیر مازندران و گیلان منصب وزارت یافت هم در اینسال عبدالعزیزخان ولد ندر محمدخان اوزبک باسی هزار سوار بتاخت خراسان آمده قورچی باشی بمرافقت منوچهرخان بیکلربیکی مشهد مقدس و فوجی از قشون هرات با عبدالعزیزخان جنگ کرده عبدالعزیزخان منهزم و سه هزار نفر از لشکریان او مقتول گردیدند هم در اینسال منصورخان عرب برادر رشید محمدخان حاکم عربستان و حویزه بحضور شاه صفی آمده در حکومت عربستان استقلال یافت و بحویزه رفت و سلیم خان شمس الدینلو حکمران کرجستان کاخت در گذشت و بحری خان ماموریت بایالت آن ولایت مامور شد هم در اینسال آب دجله طغیان کرده ببغداد خرابی رسانید لهذا قراقوخان بیکلربیکی سابق شیروان بتعمیر و تجدید قلعه بغداد رفت و حکومت تبریز برستمخان سپهسالار مفوض شد هم در اینسال مرض طاعون در قزوین و آذربایجان و عراق عرب بروز کرد و بسیاری را بکشت و رودبکه منبع آن کوهستان گلپایگان و مجرای آن صحرای شورستان قم است از سیلابهای بهاری طغیان کرده شهر قم را ویران ساخت و جمعی کثیر را هلاک نمود اروپا (عثمانی) سلطان مرادخان چهارم سلطان عثمانی

اجازهٔ افتتاح میخانه و بیت اللطف میدهد

سنه ۱۰۴۵ هجری — سنه ۱۶۳۵ مسیحی

آسیا (ایران و عثمانی) بموجب مسطورات بعضی از تواریخ فرنگ در اینسال خود سلطان مرادخان سلطان عثمانی
متوجه ایران گردید و در شانزدهم محرم بارزن الروم رسید و در بیست و چهارم همین ماه بطرف ایروان
حرکت کرد و پس از هفت روز بقارص آمد و در دهم ماه صفر باطراف ایروان نزول نمود و روز دوازدهم
صفر باد و طوفان سختی هوا را تاریک کرد بقسمیکه قلعهٔ ایروان از شدت گرد و غبار پیدا نبود جلودار سلطان
که در جلو حرکت میکرد بپای قلعهٔ ایروان رسید و بسلطان گفت باید تامل نمود تا قشون برسند والا خطر
در کار است و احتمال میرود که سلطان مقتول یا اسیر گردد سلطان از روی خشم باو گفت روزیکه مقدر
است باید بمیرم خواهم مرد در این بین توپهای قلعه شلیک کردند و چند گلوله باطراف سلطان بزمین خورد
سلطان پیاده در کمال اضطراب بجانب اردوی خود که در محل معروف بچونکار شته بود رفت
روز نوزدهم صفر خود سلطان بشخصه با سرداران بطرف شهر حمله بردند و پیشخدمتها در اطراف سلطان با
شربت ایستاده هر کس بیرون می آمد بجای آب از آن شربت باو میدادند و جراحان ماهر در حوالی سلطان
مستعد ایستاده که هر کس مجروح شود بمعالجه جراحت آن بپردازند ولی با سعی زیاد و تهیهٔ کامل آن روز فتح
میسر نشد روز بیست یکم صفر شخصی از طرف طهماسب قلیخان حاکم ایروان بحضور سلطان آمده خواهش
هشت روز متارکه کرد ولی سلطان قبول ننمود روز بیست و سیم صفر دروازهٔ شهر ایروان را باز کردند
حاکم شهر و امیرگونه خان سردار شمشیرهای خود را حمایل کرده بطور معذرت بحضور سلطان آمدند و از آنجا که
امیرگونه خان باطنا سنی بود و در خفا با ملازمان سلطان راه داشت و خیانت بدولت شاه صفی کرده طهماسب قلی
خان حاکم را بتبعیت سلطان ترغیب نموده بپاداش اینخدمت سلطان او را یوسف پاشا نامید و طوقی برگردن و
شمشیر مرصعی بکمر او بست و بطور تمسخر از امیرگونه خان پرسید که چه شده است که چهار ماه است من بقصد
جنگ با ایران حرکت کرده ام و شاه صفی مثل نسوان از جای خود برنخاسته است امیرگونه خان گفت چون شمشیر شما
برنده است و اسب شما نجیب است شاه صفی چگونه جرأت مقاومت با سلطان دارد بالجمله امیرگونه خان در ازای
خدمتی که بسلطان کرده بود بحکمرانی حلب نایل گردید و فتح ایروان که بخیانت میسر شده بود نه بشجاعت طوری
سلطان را مغرور ساخت که پیشخدمت خاصه خود را باسلامبول فرستاده حکم داد ده شب چراغان کنند و از
فرط غرور امر کرد که دو برادرش بایزید و سلیمان را که در حبس او بودند مقتول نمودند و حکومت ایروان را بمرتضی
پاشا داده نماز جمعه را در قلعهٔ ایروان خواند و در ششم ربیع الاول بقصد تسخیر سایر بلاد ایران انهاض نمود وقتیکه
سلطان بقصد محاصرهٔ تبریز از رود ارس عبور میکرد اسبش در غلطیده مشرف بغرق و هلاک شد و در مرند مبتلا
بناخوشی سختی گردید که او را با تخت روان بسمت خوی بردند و دستهٔ قشون معتبر سلطان بطرف تبریز آمدند
اما بواسطهٔ نزدیکی اردوی شاه صفی سلطان در بیست و هشتم جمادی الاولی از خوی صرف نظر کرده بجانب
تبریز راند و قصر سلطنتی اینشهر را خراب و شنب غازان را ویران ساخت بلکه تمام شهر تبریز را سوزانید و چون
زمستان نزدیک بود بعجله از خاک ایران خارج شده بدیاربکر رفت و در اینجا قهرمان بیک ایلچی شاه صفی
بحضور سلطان آمد و سلطان در پانزدهم رجب وارد اسلامبول شد

نیز اینسال شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را بتاریخ هجدهم ربیع الاول باسم محمد خان بیك زاخوربی مرقوم داشته است

صورت فرمان شاه صفی

عریضه که در این ولا بدرگاه جهانپناه فرستاده بود رسید بمهر ابواب استمال کشته بداند که چون نظام مهام کل گرجستان کارتیل و کاخت را در قبضه انتظام عالیجاه اخوی ام رستمخان والی گرجستان نموده است می باید که با عالیجاه مشار الیه نوعی سلوك نماید که ایالت پناه مشار الیه همیشه از آن رفعت و معالی پناه راضی و خشنود بوده حسن خدمات و مطالبیکه داشته باشد بوسیله آن عالیجاه بعرض رساند ۱۸ ربیع الاول سنه ۱۰۴۵

نیز در اینسال در ماه ذیقعده شاه صفی فرمان مسطور در ذیل را بمحمد خان بیك زاخوری نوشته است

صورت فرمان شاه صفی

چون خواندکار روم که با فرنك صلح نموده بقصد قتل و غارت مسلمانان با سپاه کران روانه ولایت آذربایجان شده عازم تسخیر قلعه ایروان کردید بدلیها بتقلیهان قاجار حاکم آنجا قلعه مزبوره را که از زمان نواب جنت مکان کیتی ستانی و جلوس میمنت مانوس همایون تا حال مبلغهای کلی صرف استحکام و اسباب قلعه داری شده بود بتصرف مخالفان داد خواندکار روم نیز آنچه از یراق توپخانه و قورخانه و آلات قلعه داری همی داشت در آنجا کذاشته مرتضی پاشای زبیره داماد خود را با جمعی از پاشایان و امرای معتبر و دوازده هزار نفر از مردان کاری بمحافظت آن تعیین نموده مراجعت کرده و نواب همایون ما نیز بلا توقف متوجه تسخیر قلعه مزبوره کشته غازیان را بمحاصره آن مامور فرمودیم و در اندك فرصتی سینه‌ها پیش برده بضرب توپ آتشبار و آتش زدن چوب بستهای زیر دیوار رخنه‌ها در حصار شهر حاصل نموده بتاریخ هفدهم شهر شوال یورش برده و از صبح تا شام جنك نموده مرتضی پاشا با چند نفر از پاشایان و بسیاری از رومیه کشته شده و جمعی کرفتار کشته ما بقی پناه بحصار درون برده‌اند و در روز سه شنبه شهر مذکور که هنوز قتل مرتضی پاشا ظاهر نشده بود رومیه بیشتر در امر قلعه داری کوشش مینمودند غازیان بضرب شغار زیر دیوار بدن قلعه در آمده چوب بست کرده آتش زده بار دیکر یورش نموده قلعه را جبراً و قهراً مفتوح ساخته بقیة السیف پاشایان و محصوران را که قریب پنجهزار نفر بودند بدرگاه جهان پناه آوردند و نواب همایون ما اقتدا بسنت آباء و اجداد جنت مقام خود نموده اینجماعت را بجان و مال امان داده . . . . میباید که بهمه جهتی بتوجهات و تلطفات بیدریغ خسروانه مستظهر و مستمال و بدین مژده مسرور بوده در از دیاد اخلاص و دولتخواهی کوشند و حاجات و ملتمساتیکه داشته باشند عرضه داشت پایه سریر خلافت مصیر نموده بعز انجاح و شرف اسعاف مقرون شناسند و در عهده دانند ذیقعده سنه ۱۰۴۵

بنا بمضمون این فرمان و مسطورات تواریخ ایران عساکر شاه صفی در اینسال ایروان را از تصرف قشون عثمانی انتزاع و استرداد نمودند و بسیاری از پاشایان عثمانی را که دستکیر شده بودند شاه نظر بیك قورچی باستر اباد برده بحاکم آن شهر سپرد و ایالت ایروان را شاه صفی بکلبعلی خان حاکم لار داد و توپهای بزرك از عثمانی باصفهان بردند و شاه صفی خود در جامع ایروان در آمده شیخ حسن عبد الصمد جبل عاملی برادر شیخ المشایخ شیخ بهاء الدین عاملی قدس سره خطبه در جامع مزبور باسم ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم اجمعین بخواند و باسم شاه صفی ختم کرد

وموکب شاه صفی باهر ارد بیل آمد اروپا (فرانسه) ایجاد وتشکیل آکادمی در این مملکت تألیف کتاب لغت در زبان فرانسه وبنای باغ بناتات در پاریس

سنهٔ ۱۰۴۳ هجری — سنهٔ ۱۶۳۳ مسیحی

آسیا در تواریخ فرنگ استرداد عساکر شاه صفی ایروان را از قشون عثمانی از وقایع اینسال نوشته اند بهر حال در اینسال ایلچی پادشاه روس با هدایا که از جمله یکدست شنقار وبیست جامهٔ سمور بود بدربار شاه صفی آمد تهنیت فتح ایروان را بعرض رسانید وشاه صفی او را بخرسندی اجتنابی داد وچون خان احمد اردلانی از دولت عثمانی استمداد نموده وتصرف کردستان شتافته علی بالی بیک زنگنه امیر آخور باشی وسیصد نفر تفنگچی بحراست قلعهٔ کردستان مامور شد وسیاوش بیک قوللر آقاسی وشاه وپردیخان حاکم کرمان وآقا خان مقدم جوانشیر بدفع خان احمد اردلانی رفتند وخان احمد با دوازده هزار سوار از دربند چغان عبور کرده بعد از تلاقی فئتین واستعمال آلات حرب کوچک احمد پاشا ومحمد پاشای بیکلربیکی موصل مقتول شدند وقوللر آقاسی شام وسیواس گرفتار گردید وخان احمد با بقیة السیف فرار کرده چیزی نگذشت که در موصل درگذشت هم در اینسال کلبعلی بیک قاجار در وانتار بحکومت اردبیل وکنگر کنان وداود علی مغان نایل گشت وحسن سلطان خلف ذو الفقار خان قرامانلو بحکومت قزل آغاج یافت وایالت استرآباد بنفرالخان بیکلربیکی سابق شیروان مفوض شد وشاه صفی بکاشان آمد وصفدر خان ایلچی پادشاه هند وسنان بحضور شاه صفی آمده پس از بذل مرحمت با عطایا بازگشت همچنین فرستادگان ابو الغازی خان اورگنجی وایلچی عادلشاه را شاه صفی پذیرفت بعد از آن شاه صفی باصفهان آمد هم در این سال فرمان مسطور در ذیل را شاه صفی بمحمد بیک زاخوری نوشته است

بنا به بعضی از مسطورات تواریخ فرنگ در محرم هزار وچهل وشش رستمخان سردار ایران با بیست هزار نفر بطرف شهرزور وکرکوک رانده خان احمد اردلانی که بواسطهٔ بی اعتنائی شاه صفی با وجود وصلتی که با خانوادهٔ سلطنت کرده بود از دولت ایران روگردان وبعثمانی پناه برده وبا پاشایان که در سرحد ایران بودند رهسپار بود در ربیع الثانی اینسال بسرحدات ایران حمله آورده تا مهربان عنان نکشید در این موضع بسردار ایران رستمخان برخورده بعد از دو روز ودو شب مقاتله احمد پاشا سردار عثمانی مقتول وعساکر اینه دولت منهزم شد

صورت فرمان شاه صفی

محمد بیک زاخوری بداند که رستمخان والی ولایت گرجستان کلهٔ آن امارت پناه را بمجلس اشرف عرض نموده بود حقیقت اخلاص ویکجهتی ودولتخواهی آن حکومت پناه ابا عن جد بدین دودمان ولایت نشان بر نواب همایون ما ظاهر است میباید که بدستور سابق در مراسم یکرنگی ودولتخواهی تقصیر ننموده مجددا اخلاص ویکجهتی خود را ظاهر سازد فی شهر رمضان سنهٔ اروپا (اسپانیول) ترتیب تشکیل تقویم در این مملکت

سنهٔ ۱۰۴۷ هجری — سنهٔ ۱۶۳۷ مسیحی

آسیا در اینسال شاه صفی علیمردانخان والی قندهار را احضار نمود اما از آنجا که والی مزبور بستگی باعتماد الدوله طالبخان صدراعظم سابق داشت ومیرزا تقی مازندرانی اعتماد الدوله جدید را با او خصومتی بود بلکه نسبت باو غرض میورزید متوهم شده از آمدن بدربار شاهی تقاعد کرد وباشاه جهان پادشاه هند در ساختن قندهار را بتصرف دولت هند وسنان داد وخود بهند رفت اروپا (المان) فوت فردیناند دوم وجلوس فردیناند سیم بجای او بسلطنت (فرانسه) طبع فیلسوفی دیسکارت

در بعضی از تواریخ فرنگ نوشته اند در سال هزار وچهل وهفت مسطور است ایلچی ایران با هدایایی مقصودخان اسلامبول رفته (ودر بلاد اسلامبول) (چهل غزال) (هشت راس اسب) (چهار شغال) (بیست شغال) ...

سنهٔ ۱۰۴۸ هجری — سنهٔ ۱۶۳۸ مسیحی

آسیا در اینسال سلطان مراد خان سلطان عثمانی با لشکری جرار بر سر بغداد آمده اینشهر را محاصره نمود وکار را بر محصورین تنگ کرد صاحب تاریخ خلد برین مینویسد دیگر و چهل وپنجهزار گلولهٔ توپ که هر یک بیست وچهار من تبریز وزن داشت قشون عثمانی بر برج وباره بغداد زدند خلاصه قلعگیان در کمال جرأت

مدت پنجاه روز بمدافعه مشغول شدند چنانکه محمد پاشای وزیر اعظم و چند نفر دیگر از پاشایان هدف گلوله محصورین و کشته شدند و سلطان بیشتر متغیر شده در گرفتن بغداد مصر گردید و پس از پنجاه روز بغداد را فتح نمود و بکتاش خان و سایر امرا را مقید ساخت و بکتاش خان از فرط غیرت افیون زیاد خورده بمرد و بغداد را غارت کردند و خلق عظیمی را بکشتند و در اینحال سلطان مراد خان مریض شده باسلامبول معاودت نمود و مصطفی پاشا را در بغداد گذاشته مامور بانعقاد عهد مصالحه فیمابین دولتین ایران و عثمانی نمود هم در اینسال اردوی شاه صفی بطرف بغداد حرکت کرد ولی در طاق وسطام کرمانشاهان شنید که عساکر عثمانی بغداد را فتح کرده
و گرفته اند اروپا (فرانسه) تولد لویی از پادشاه

سنه [illegible] هجری

سنه [illegible] مسیحی

آسیا در اینسال عهد مصالحه فیمابین شاه صفی و سلطان مراد خان رابع سلطان عثمانی منعقد گردید باینطور که بغداد از دولت عثمانی و ایروان مخصوص دولت ایران باشد و صورت مصالحه نامه که بزبان ترکی است از قرار ذیل میباشد

صورت عهد مصالحه فیما بین شاه صفی و سلطان مراد خان

بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله بیده مقالید الامور و بقدرته ظهور کل مقدور و الصلوة والسلام علی نبیه الکریم محمد افضل من اوتی الحکمة و فصل الخطاب و علی آله الکرام و اصحابه الفخام خیر الآل و خیر الاصحاب اما بعد چون مشیت جناب ذی العرش المجید و اراده حضرت فعال لما یرید اسباب انتظام عالم و رفق و فتق امور بنی آدم مظاهر آیه کریمه الذین جاهدوا و نظم کریمه والموفون بعهدهم اذا عاهدوا اولان سلاطین روی زمین و خواقین هدایت قرین تبریک توافق و الفت بسته و موقوف القلوب بر جناح حمایت آن نده ممالک اسلامیه شود و شهر و دیار امین و مسالک مؤمنین کمال امن و سلامت رهین ولهذا کلوب خصوصا انا جعلناک خلیفة فی الارض مدلول بجهر رتبه عالیه سلطنت کبری و طبقه سامیه علیا منتهی الغایه جمیع طبقات اید و بخدمت حرمین الشریفین شرفهما الله تعالی سعادت ذات قدسی صفات مزه شرف و عزت و متابعت سنت سنیه حضرت رسول الثقلین صلی الله تعالی علیه و سلم ایله دایره دولت و سلطنت مزه وسعت و بسطت و برو بحر دون صفا مشحون مزی انوار محبت آل و اصحاب ایله مجلی و مصفی تیرو طریق پر توفیقلرین سبب ستکاری و زجرا ایلیوب فاحکم بین الناس بالعدل مضمون اوزره ممالک ممالکنده عدل و داد و جاهدوا فی الله حق جهاده امر لازم الامتثال اوزره مسالک مسالک غزا و جهاد ایدوب ان تنصروا الله ینصرکم فحوای شریفی دائما اندیشه مزه و مقتضای الطیفی ایله عمل همیشه کار و پیشه مزه اولمغله شمشیر ظفر قرین مزه دفع کفار و مشرکین ایچون سد آهنین و کرد سرحد ممالک مسلمینه حصن حصین اتمکله ایام دولت روز افزون مزه ثبات و دوام و سلسله سلطنت همایون مزه ابد الدهر استقرار و استحکام و پرده جلال من لا تعد نعماؤه قلت ذاته و اسماؤه عالیحضرت معالی منقبت سامی رتبت گرامی منزلت مسند نشین اقلیم ایران حامی فارس و مازندران فرمانده ملک عجم شاه صفی دام منظوره بعنایت ربانی حضور مصافات ظهور دعوات صافیات و تسلیمات وافیات اتحاف و اهدا سندن صکره انهاء مسالمت انتها بودر که عتبه علیه مزه گردون وقار و سده سنیه عالی مدار مزه عین الاعیان محمد قولی در ذقت سلامت و ساطتیله نامه خلت ختامه لری واصل اولوب جلالت فحوای بلاغت احتواسی و جعل بینکم مودة آیت الفت عنوانی تفسیر و بیان والقیت علیک محبة کریمه کرامت نشانی تقریر

وعيان ابد وبصراط مستقيم مصافاته مهتدى وشيمهٔ كريمهٔ قديمه يه متمسك اولمق ايله طالب صلح وصلاح وراغب فوز وفلاح
اولوب بالفعل وزير اعظم جليل القدر وجانب شرقده سردار وسپهسالار اولان دستور اكرم مشير افخم نظام
العالم ناظم مناظم الامم مصطفى پاشا ادام الله تعالى اجلاله يه كوندريلان وكيلكز عمدة الخواص والمقربين حاجى
زيد رشده زهاب نام محلده ملاقى اولدقلرنده انتظام امور صلح وعهود وتنفيذ قضاياى قطع حدود وخصوصى
مطارحه ومكالمه اولنوب بغداد وآذربايجان سمتلرنده اولان سنور وحدوددن جسان وبادرائى نام محللر جانب
همايونمزه متعلق اولوب مندليجين قصبه سيله درتنكه وادبجر سرميل نام محل سنورى تعيين اولنوب مابيننده اولان
صحرالر ايله جانب همايونمزه اولوب ويانده اولان طاغ اونر طرفنه قالمه ودرتنك ودرتنكه ميل باشى سنور
تعيين اولنوب جانب همايونمزه اولمه وجاف عشيرتلرنده ضياء الدين وهارونى تعبير اولنور قبيله لرى طرف
شريفمزه اولوب بيره ووه ردولى وطه طرفنه قالوب قپطاغ اوزرنده واقع اولان زنجير قلعه سى هدم وخراب اولوب قلعه
مهدومهٔ مزبوره نك غربى طرفنده اولان كوبيكلر جانب همايونمزه وشهرزور وقره بنده ظالم قلعه سنك اوستنده قالوب جانب شرقيده اولان كبو بكلر اوطه جانبنه اولمه
واقع اولان طاغات قلعهٔ مزبوره اولان اطرافى جانب همايونه ضبط اولنوب واورمان قلعه سى توابعى كويلريله اورته
طرفه قاله وشهرزوره چغان كدوكى سنورى اولوب قزلجه وتوابعى ايله جانب همايونمزه ضبط اولنوب مهربان توابعى
اوطه طرفنه قاله وان سرحدنده قتور وماكو وقارص جانبنده مغازبرد قلعه لرى طرفينده تقديرلنوب اوزره قرار
ويرلمكين مشار اليهمانك منوال مشروح اوزره اتيدكلرى قول وقراره راضى اولدقلرى وفيما بعد معاهده ومصافات مراسمنك
رعايتى ومواسات وموالات لوازمنك صيانت ابد وبايمانمزه وفا ايله رد بو تعهد ايدلمكزى دانك كسر وخلفنده
ابا واجتناب بالله كزى اولنامرده نصيحتله ابدى جانبكزدن كلان وثيقهٔ مختومه مقبول همايونمز اولمغين استدعا ايدك
اجلدن انجاز الوعد من دلايل المجد مضمون اسايش خلايق وعباد وآرامش ممالك وبلاد ايچون بو صلح قرارداده وصلاح
شمولى واصل وبشرف قبول تلقى بيوريلوب شرطه مفرطه تو ولدكه قطع وتعيين اولنان سنور وحدوده داخلنده واقع اولوب
جانب همايونمزه متعلق ومنسوب ساير عدالت مايه مز ايله محمى بلدان وممالكدن محسوب اولان محال ومواضعدن وصحرا
واراضيدن قزلباش طائفه سنه تحكميه بلوب باكرا داخلى معموره آكرخاليه در الشى اذا ثبت ثبت بلوازمه مقتضاسنجه
توابع ولواحقلرينه موكلان باركاه اعلامز ومعتمدان دركاه معلامز ضبط لرنده اولوب ذكر اولنان مواددن اعلا آخسقه وقارص و
وان وشهرزور وبغداد وبصره وساير سنورلرينه داخل اولان قلاع وبقاع ونواحى واراضى وصحارى وبرارى وتلال
وجباله اوطه طرفندن تعرض وتدخل اولنميه واجداد عظام مز انار الله تعالى براهينهم زمان سعادتلرنده اسلافكزه
كوندريلان عهدنامه لرك جمله شروط معتبره صريحه سى الدين النصيحه كلمهٔ فصيحه سيله اوزره زير حكومتلرنده بعض اسافل
واداني حاشا ثم حاشا شيخين والنورين وزوجهٔ مطهرهٔ رسول الثقلين وساير اصحاب كزين وائمهٔ مجتهدين رضوان
الله تعالى عليهم اجمعين حضراتنه زبان دراز لغو رخصت ويرلمويب منع اولنمويد كبر وبر وجهله رخصت ويرلمويب
كه بو صلح قرارداده الى انتهاء القرون ثبات ودوامه مقرون اوله مادامكه جانبكزدن خلاف عهد وميثاق
موجب اختلاف ونفاق بر وضع ناهموار ظاهر وآشكار اولميه طرف كامل الشرف پادشاهانه مزدن دخى بر وضع
مذكور محرر ومسطور اولان شروط وقيوده مرعى طولنوب ايل ومملكتكزه تعرض اولنمامق ايچون ارسال اولنان عهدنامه
كزه مقابله سند اشبو نامهٔ همايون صدق مشحونمز كشيدهٔ سلك تحرير وبيان قلنمشدر كه مابينده خصوص مبرطرف
ورعايت مراسم الفت موافقت نوفيما سلف اولور سفير مسفور شرف تقبيل بساط عزت انبساط پادشاهانه مزله مفتخر

ومباهى

ومباهی اولوب آداب سالفه کما هو حقها ادا ایده کدن صکره اجازت علیه مزله جانبکره عودت وانصرافه مرخص اولمغین نامۀ همایونمز تبلیغی خدمتنه تعیین اولنان درگاه سعادت دستگاه مز متفرقه لرندن افتخار الاماجد والاکارم متفرقه محمد دام مجده ایله همراه قلنوب وانز اوبلر همیشه صلاح اندیشان دین و دولت مظهر احسان ملک منان باد برب العباد بالنبی وآله الامجاد فی اوایل شهر شعبان سنه ١٠٤٩

این عهد مصالحه را ایلچی ایران محمد قلیخان حامل شده و روز بیست یکم جمادی الاولی ایلچی مشار الیه وارد اسلامبول کرده بدخلاصه پس از مصالحه شاه صفی بقزوین رفت و از قزوین از راه گیلان بمازندران آمده از اینجا متوجه اصفهان گشته هم درانیسال شاه صفی ایالت الکای سنقر و حکومت کلهر را بشاهرخ بیک تکنه امیرآخورباشی داد و شیخ علی بیک برادر کهتر او را امیرآخور کرد هم درانیسال ایلچی شاه جهان پادشاه هند بدربار شاه صفی آمده و بعضی هدایا تقدیم کرد که از جمله صراحی مرصع بزمرد و یاقوت و پیاله مرصع بالماس بود و شاه جهان درباب قندهار عذر خواسته و مطلب را باظهار اتحاد و یگانگی گذرانیده شاه صفی نیز بمقتضای وقت مصلحت در مدارا دیده هم درانیسال حسین بیک ناظر بیوتات بحکومت استراباد کرده بد و قرا خان برادر امیرخان قورچی باشی بحکومت بندرعباسی و هرموز یافت و ابراهیمخان اکرمی دو ورت حاکم سابق بر دع بایلچیگری بدربار عثمانی رفت و درانیسال در قزوین زلزله شدید گشته دوازده هزار نفر زیر آوار رفتند امری یا (دانمارك) درانیسال دولت دانمارك مراودات تجارتی و دوستی با دولت ایران بهم رسانید (فرانسه) ایجاد و تشکیل بورس یعنی دار المعامله در پاریس (عثمانی) سلطان مرادخان چهارم سلطان عثمانی بواسطه افراط در شرب روز شانزدهم شوال وفات کرده و برادرش سلطان ابراهیم خان که چهار سال محبوس بود بجای او جلوس نمود پوشیده نباشد که وفات سلطان مرادخان و سلطان ابراهیمخان را مورخین ایرانی متفقا درانیسال نوشته اند ولی بعضی از مورخین فرنگ داخل در حوادث سال بعد یعنی سنه هزار و ششصد و چهل نوشته اند و حق اینست که در شانزدهم شوال انیسال سلطان مرادخان وفات نموده است

سنه ١٠٥٠ هجری

سنه ١٦٤٠ مسیحی

آسیا درانیسال امامقلیخان پادشاه ترکستان و ماوراء النهر بواسطه ضعف باصره حکومت و سلطنت را ببرادر خود محمد خان واگذاشته از راه ایران عزیمت زیارت مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا و تعظیما نمود و مرتضی قلیخان قاجار حاکم مرو شرح حال او را بشاه صفی عرضه کرد شاه صفی یکهزار تومان وجه نقد و پانصد تومان اقمشه بجهت اخراجات راه او تا بقزوین و اصفهان بخراسان برای او ارسال داشت هم درانیسال مهنا خان عرب خزاعی با قبایل و عشایر خود از خاک عثمانی بایران آمده بحکم شاه صفی در زیدون کوهکیلویه ساکن و والی شد هم درانیسال محمد قلی بیک که بسفارت بدربار عثمانی رفته بود بازگشته بلقب خانی و حکومت ایروان نایل گردید بنابر مسطورات بعضی از مورخین شاه صفی بطرف قندهار رانده اینشهر را از تصرف گماشتگان شاه جهان پادشاه هند منتزع نمود اما ظاهرا این قول ضعیف باشد امریکا یا (انکلیس) ضدیت پارلمنت با پادشاه (اسپانیول) شورش در پرتوغال بر ضد اسپانیول که حرکت و مؤسس اینشورش دوك دبراگانس بود قتل حکام و مامورین اسپانیول در لیزبن و سایر شهرهای پرتوغال و مجزی شدن پرتوغال از اسپانیول (فرانسه) ایجاد و اختراع مسکوك دو تومانی طلا مصور بصورت پادشاه فرانسه و موسوم شدن این مسکوك بلوئی (هلاند) مالاکا از ماچین بتصرف دولت هلاند

تابع

جلوس دوك دبراگانس بپادشاهی پرتوغال درآمد

برآمد (عثمانی) شیوع استعمال انفیه در اسلامبول

سنه ۱۰۵۱ هجری
سنه ۱۶۴۱ مسیحی

آسیا آنهائیکه معتقدند که شاه صفی قندهار را بگرفت گویند در اینسال شاه صفی از خراسان مراجعت کرده بکاشان رسید رفتن شاه جهان از هندوستان بکشمیر اروپا (انکلیس) جمعی از پرتستانها در مملکت ارلند بعزم بیك پادشاه انکلیس کشته میشوند (فرانسه) شورش کنت دسواسن از شاهزادکان خانوادهٔ سلطنت حکم کردن پادشاه فرانسه بمجلس پارلمنت که بکارهای دولتی مداخله ننمایند (پرتوغال) ژان پنجم از طایفهٔ براگانس بسلطنت منصوب واین سلطنت در خانوادهٔ او نسلاً بعد نسل خواهد ماند

سنه ۱۰۵۲ هجری
سنه ۱۶۴۲ مسیحی

آسیا در اینسال شاه صفی در کاشان بیمار شده در دوازدهم ماه صفر در گذشت و نعش او را بقم حمل نموده در روضهٔ حضرت معصومه علیها السلام دفن کردند مدت سلطنت شاه صفی سیزده سال و شش ماه است پس از فوت او پسرش شاه عباس ثانی که نه ساله بود در شب جمعهٔ شانزدهم شهر صفر بجای پدر بتخت سلطنت ایران جلوس کرد در تواریخ فرنك مینویسند شاه عباس ثانی که دارای صفات جد خود شاه عباس اول بود بسن سیزده سالگی در اینسال بتخت سلطنت ایران جلوس کرد بهر حال شاه عباس ثانی پس از جلوس بقاپای مملکت ایران را که زیاده از یك کرور تومان بود تخفیف داد و بعضی دادن این تخفیف را در حوادث سال بعد نوشته اند هم در اینسال شاه عباس ثانی در منع شرب شراب مبالغه کرد و کسانیکه عامل این عمل بودند تائب شدند هم در اینسال امامقلیخان پادشاه سابق ماوراء النهر که بعزم زیارت کعبهٔ مشرفه بخراسان آمده بود از خراسان بطهران و از طهران بقزوین آمد و در هر منزل شرایط اعزاز او را منظور داشتند و شاه عباس ثانی خود تا دو فرسنگی قزوین او را استقبال نمود و مصافحه کرده با احترام او را بشهر ورود داد و انواع تکریمات در بارهٔ او بظهور رسانید هم در اینسال شاه عباس ثانی مقصود خان را بایلچیگری بدربار دولت عثمانی فرستاده مشار الیه که حامل نامه و خبر جلوس شاه عباس دویم بتخت سلطنت ایران بود با صد و پنجاه نفر روانه اسلامبول شد و هدایائیکه شاه عباس برای سلطان ابراهیم خان مصحوب این ایلچی فرستاد از اینقرار بود

شصت توپ زری چند توپ مخمل گلدار شصت و پنج توپ اطلس و دیبای هفتاد و پنج توپ پارچهٔ نازك برای عمامه هفتاد و چهار توپ تافته هفت شیشه پر از عنبر و مشك سی و چهار تیغه شمشیر بیست و هشت کمان شصت پارچه ظرف چینی بیست و شش تخته قالی پنجاه نفر شتر ذلول با اسباب طلا چهارده راس اسب عربی این ایلچی علاوه بر اعلان جلوس شاه عباس مامور بود که خراب کردن قلعهٔ ملیب را که در کوهستان وانست از دربار عثمانی خواهش نماید و در همان اوان که این ایلچی در اسلامبول توقف داشت پسری از سلطان بوجود آمد که موسوم بسلطان محمد شد و این همان سلطان محمد خان چهارم خواهد بود

هم در اینسال شاه جهان پادشاه هندوستان پسر خود محمد داراشکوه را با خان دوران و لشکری فراوان بضبط قندهار فرستاد و شاه عباس ثانی قصد انتزاع اینشهر را کرده فرمانی برستمخان سپهسالار نوشت که جمع آوری لشکر و تهیه نماید ولی رستمخان تهاون در اطاعت اینفرمان نموده شاه عباس را طفل پنداشت لهذا شاه عباس فرمانی بمرتضی قلیخان بیگلربیگی مشهد مقدس نوشت که رستمخان را بقتل رساند و رستمخان و برادران

او علیقلی بیک و ذوالفقار بیک و عیسی بیک که صاحب مناصب جلیله بودند مقتول شدند

تذییل

درانیسال شاه صفی قبل از آنکه وفات کند فرمان مسطور در ذیل را باسم خلیل بیک پسر محمد خان زاخوری صادر نمود

صورت فرمان شاه صفی

بنابر عنایت بیغایت شاهانه درباره رفعت پناه خلیل بیک ولد محمد خان زاخوری زاخور را بدستور یکه در وجه والد او مقرر بود بتیول و مبلغ یکصد و پنجاه و پنجتومان تبریزی که از بابت وجوهات مذکوره ضمن همه ساله والد او مقرر بود بهمه ساله مشار الیه مقرر فرمودیم کدخدایان چوپان بیکی و املاک ابتاعی شیروان حسب المسطور مقرر دانسته سال بسال وجه تیول و همه ساله مشار الیه واصل ساخته موقوف ندارند فی سنه ١٠٥٢

نیز فرمانی شاه صفی بخلیفه بزرک کرجستان که ظاهراً زکریا نام داشته نوشته چون سواد اینفرمان که بدست آمد آخر آن محذوف بود و تاریخ نداشت که معلوم شود در چه سال نوشته ما همانرا که بدست است در ذیل اینسال که سال وفات شاه صفی میباشد مسطور میداریم

صورت فرمان شاه صفی بخلیفه بزرک کرجستان

غلام هشت و چهار
شاه صفی

یا محمد یا علی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت آنکه عزت و معالی پناه عوالی انتباه قدوه علما و رهابین عیسویه زبده فضلاء و احبار مسیحیه کتلیکوز بوفور عنایات بیغایات و شمول نوازشات بلا نهایات شاهانه عز اختصاص و شرف امتیاز یافته توجه خورشید مظاهر اشرف و اقدس درباره خود باعلی درجه کمال متعلق دانسته بداند که عریضه اخلاص آئین که در اینولا با چند دست شاهین و چند خروار شراب باین بدرگاه جهان پناه فرستاده عرض اخلاص و یکجهتی و دولتخواهی خود باید و دمادم خلافت مکان نموده بود حقیقت اخلاص و یکجهتی او بر نواب . . . . . .

. . . .

هم درانیسال که سنه هزار و پنجاه و دو باشد فیما بین رستمخان والی کرجستان و طهمورث خان کرجی در کرفت و شاه عباس ثانی قشونی بامداد رستمخان مامور نمود ولی قبل از وصول امداد رستمخان بر طهمورث خان غالب آمد و طهمورث خان منهزم شده فرار نمود هم درانیسال شاه عباس دویم فرمان مسطور در ذیل را بخلیل بیک پسر محمد خان زاخوری نوشت

صورت فرمان شاه عباس ثانی

اخوی ام رستمخان والی کرجستان کار نیل بعرض رسانیده بود که زال ارسطا و سابق قرا فلخان و نوزر فرار نموده بکرجستان کاخت رفته اند چون بر مضمون حکم اشرف مطلع کردند چند مرتبه که ممکن بوده باشد کرجستان کاخت را تاخت نموده آنچه لازمه مردانکی باشد بعمل آورده نوعی نمایند که آثار اخلاص و یکجهتی ایشان در این باب بنواب همایون ظاهر کردد که باعث ازدیاد شفقت شاهی درباره ایشان بوده باشد و بتوجهات پادشاهی امیدوار بوده مطالب که داشته باشند عرض نمایند که بعز انجاح مقرون فرمایم

امروپا (انکلیس) وکلای مجلس پارلمنت بر شارل اول پادشاه انکلیس غلبه کرده پادشاه از بیم استیصال از لندن خارج شده و جنک داخلی در این مملکت مابین قشونی که هواخواه سلطنت بودند و عساکر منفقه با پارلمنت

درکریت وجنکهای سخت کردند (فرانسه) لوی سیزدهم پادشاه فرانسه بعضی از بلاد اسپانیول را بغلبه فتح
نمود ماری دمدیسی مادر پادشاه در شهر کلن در نهایت فقر و پریشانی درگذشت ریشلیو صدر اعظم نیز در
پاریس فوت نمود و مازارن که اصلا ایطالیائی بود بصدارت بجای ریشلیو منصوب کردید مراوده تجارتی
فرانسه با ماداکاسکر (هلاند) انکشاف جزیرهٔ وان دیامن و یکقسمت از نوول زلاند بدست ملاحان این
طایفه (عثمانی) آزوف که در دهنهٔ دن است بتصرف عساکر عثمانی درآمد

سنه ۱۶۴۳ مسیحی
سنه ۱۰۵۳ هجری

آسیا در اینسال ایلچی سلطان ابراهیمخان سلطان عثمانی با نامه و هدایا بتعزیت و تهنیت شاه عباس ثانی
آمد و بخوبی پذیرفته شد همچنین ایلچی روس بهمین مقصود بدربار شاه عباس آمده مورد احترام کردید
هم در اینسال زال ارسطاو قرافلخان که هرکز از هیچ دولتی اطاعت نکرده بودند و در صدد تاراج سمیخان والی
کرجستان هم دستطهمورث خان کرجی بودند بدربار شاه عباس آمدند و بشفاعت والی کرجستان معفو
کشتند هم در این سال چون مردم عربستان از بدرفتاری سید منصور خان شاکی شدند شاه عباس ثانی
حکومت حویزه را بسید برکه خان پسر سید منصور خان داد (امریک یا) (انکلیس) جنک داخله در این مملکت و بر
قرار شدن اولیویه کرمول بسر کردکی عساکر یاغی شده بر پادشاه و فتوحات این سردار در ضد قشون سلطنتی
(فرانسه) فوت لوی سیزدهم پادشاه و جلوس پسرش لوی چهاردهم بسن پنجسالکی بجای او و صدارت مستقله
مازارن در این مملکت

سنه ۱۶۴۴ مسیحی
سنه ۱۰۵۴ هجری

آسیا در اینسال بحکم شاه عباس ثانی بعضی عمارات و ابنیه عالیه در اصفهان بنا نمودند و از انجمله عمارت آلاقاپوی
اصفهان میباشد که در رفعت و استحکام مشهور آفاق است (چین) هم در اینسال طایفه منک یعنی مغول
که دویست سال بود سلطنت چین میکردند منقرض شدند باینمعنی که طایفه مانچو (منچو) که از طوایف
تاتار میباشند و در وسط قزاق و قلموق و سونکر یوطن داشتند اجتماع کرده بتسخیر مملکت چین شتافتند
و بر این مملکت غلبه کرده طایفه منک را مقهور و منقرض ساختند و خود بسلطنت چین جلوس نمودند و سلطنت
چین الی زماننا هذا مخصوص طایفه مانچو است (امریک یا) (انکلیس) ملکه انکلیس فرار آپناه بخاک فرانسه برد
(عثمانی) اعلان جنک مابین این دولت و جمهوری ونیز

سنه ۱۶۴۵ مسیحی
سنه ۱۰۵۵ هجری

آسیا در اینسال بامر شاه عباس ثانی میرزا تقی اعتماد الدوله مقتول و خلیفه سلطان وزیر سابق بجای او منصوب
شد هم در اینسال ندر محمد خان پادشاه ترکستان بایران آمد بتبیین آنکه چون امام قلیخان پادشاه ترکستان
بجهة ضعف باصره سلطنت ترکستان را ببرادر خود ندر محمد خان واگذار کرد و بمکه رفت ندر محمد خان در ترکستان
مستقل شد در این بین اسفندیار خان ولد عرب سلطانخان حکمران اورکنج بمرد و ندر محمد خان فرصت یافته
قاسم سلطان نبیرهٔ خود را با جمعی از قشون اوزبک از بخارا بضبط خوارزم فرستاده آنها این مملکت را متصرف
شدند و در تمام ترکستان ندر محمد خان را منازعی نماند و رایت استبداد برافراشت بعد از آن باقی یوز که
یکی از امرای اوزبک بود در حدود تاشکند براه مخالفت رفت ندر محمد خان پسر خود عبد العزیز خان را بدفع او

مامور

مامور کرد امرا با عبد العزیز خان ساخته او را بجانب ترکستان بر داشتند و بقیه انقیاد ندر محمد خان را از کردن خود دور ساختند ندر محمد خان از بخارا ببلخ گریخت و از شاه جهان پادشاه هند استمداد نمود سلطان مراد بخش پسر شاه جهان و علیمردان خان با لشکری از هند ببلخ آمدند ولی استیلای خود را میخواستند و قصد امدادی از ندر محمد خان نداشتند ناچار ندر محمد خان بمرو گریخت و علیقلی خان حاکم مرو که از غلامان شاه عباس بود عریضه بشاه عباس ثانی نوشت شاه عباس ندر محمد خان را با کریم تمام با بزرگان طلبید مخارج راه برای او فرستاد و بحکام ارقام صادر کرد که در عرض راه در هر منزلی از او پذیرائی کنند و محمد علی بیک ناظر بمهمانداری روانه شد چون ندر محمد خان نزدیکی اصفهان رسید تشریفات کامله برای ورود او تهیه شد و شاه عباس خود تا دو فرسنگی باستقبال او رفت و بپاس ورود او جشن گرفتند و چراغانی کردند اما چون خاطر ندر محمد خان زیاده از حد مشغول و مایل استرداد مملکت خود بود بهره و مسرتی از این جشن و شادی نبرد لهذا شاه عباس بزودی قشونی مامور امداد او کرد و احکام بامرا و حکام فرستاد که در معاونت ندر محمد خان کوتاهی ننمایند چون لشکر هند توجه ندر محمد خان و سپاه قزلباش را شنیدند بهندوستان بازگشتند و ندر محمد خان بیاری پادشاه ایران دوباره ممالک ترکستان گرفت **اروپا** (انکلیس) فتوحات عساکر کرمول در بلاد دیگر با سلطنت دولت شارل اول متحد بودند که از جمله آن فتوحات فتح قلعه معروف به بریستل بود (فرانسه) ایجاد مریضخانه موسوم به وال دگراس در پاریس بحکم ملکه مادر پادشاه (روس) جلوس الکسی در سن پانزده سالگی بجای پدر خود میشل رومانوف تخت سلطنت روس شورش و انقلاب سخت در مسکو (عثمانی) جزیره کاندی که در تصرف جمهوری ونیز بود مفتوح عساکر عثمانی میگردد

سنه ١٠٥٦ هجری — سنه ١٦٤٦ مسیحی

آسیا در اینسال چون شاه جهان پادشاه هند باخبر شد که شاه عباس ثانی ندر محمد خان را امداد کرده و مجدداً او را بسلطنت ترکستان نایل ساخته سلسله مودت بجنبانید و ایلچی با نامه و هدیه بدربار شاه عباس ثانی فرستاد شاه عباس ایلچی پادشاه هند را پذیرفته بسیار انعام و اکرام مرخص کرد و اوتار خان غلام گرجی را بهمراهی او مامور هندوستان نمود هم در اینسال بحکم شاه عباس باغ سعادت آباد بر بناهای اصفهان افزوده شد نیز در اینسال سفیری از روسیه بدربار شاه عباس ثانی آمد هم در اینسال بواسطه عدم موافقت اوزبکیه با ندر محمد خان و بار دیگر مشار الیه بجانب ایران توجه نمود و در سبزوار درگذشت و پسرش سبحانقلیخان حکومت ترکستان یافت زلزله شدیدی در شهروان که این شهر را خراب نمود **اروپا** (انکلیس) پادشاه انکلیس که از طایفه اکسیر بود و بلاد آنها پناه برده محبوس آنطایفه میگردد (عثمانی) دوازدهم ربیع الاول اینسال اول مرتبه بود که جشن میلاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در اسلامبول گرفتند و در موقع این جشن سلطان ابراهیمخان بمسجد سلطانی آمد و در حالتیکه مفتی در محراب ایستاده بود و در طرف دست راستش صدر اعظم و در سمت دست چپ قاضی عسکر و باین ترتیب سایر امرا ایستاده بودند و سلطان در محل مخصوص خود نشسته حکم بخواندن خطبه این عید سعید داد

سنه ١٠٥٧ هجری — سنه ١٦٤٧ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس ثانی مرتضی قلیخان قاجار ولد مهرابخان حاکم مرو و ارض اقدس را منصب سپهسالاری داد و ایالت مشهد مقدس را بقرچغای خان تفویض کرد و کیخسرو بیک چرکس را بایالت ولایت نخجوان منصوب

نمودهم درانیسال عمارت چهل ستون اصفهان که از غرایب نوادر بناهاست بحکم شاه عباس ثانی ساخته شد نیز در
اینسال اسلامخان صوبه دار دکن درگذشت و شاه جهان آباد باتمام رسید **اروپا** (انکلیس) طایفه اکسیه
پادشاه خود را بچهار صد هزار لیره بپارلمنت فروختند (اطریش) مجارها پسر امپراطور فردیناند سیم را
بسلطنت خود منصوب کرده جلوس دادند (هلاند) هیگن نام اختراع ساعت زنگی میکند فوت فردریک
هانری پادشاه و جلوس پسرش گیلیوم دویم بجای او

سنه ۱۰۵۸ هجری سنه ۱۶۴۸ مسیحی

آسیا درانیسال شاه عباس ثانی قصد زیارت مشهد مقدس و تسخیر قندهار نمود و حکم کرد عساکر او در چمن بسطام
جمع شوند و در هنگامی که خود در چمن مزبور بود فرستاده ابوالغازی خان اوزبک حکمران خوارزم باعریضه بحضور
شاه عباس آمد و مورد ملاطفت کشته رخصت معاودت یافت و یعقوب بیک قورچی خاصه بسفارت خوارزم
مامور گشت پس از آن شاه عباس راه مشهد مقدس پیش گرفت و چون بآن ارض فیض قرین نزدیک شد بر سم جد
خود شاه عباس اول پیاده براه آن آستانه مقدسه روان گردید تا تقبیل آن عتبه مطهره او را دست داد و مرتضی
قلیخان قاجار سپهسالار را پیش بصوب قندهار روانه گشت و موکب پادشاهی نیز بر اثر او انتهاض و حرکت نمود **اروپا**
(اسپانیول) بعد از هشتاد سال منازعه زد و خورد آخر الامر در انیسال اسپانیول مملکت هلاند را که جزو خود میدانست تا اینوقت
بسلطنت مستقله شناخت و جنگ معروف بجنگ سی ساله که فیمابین اسپانیول و المان و فرانسه و هلاند در کار بود
بواسطه عهد موسوم به وستفالی باختتام رسید (انکلیس) شارل اول پادشاه که بجزیره ویک فرار کرده بود
بدست گرمول گرفتار و در وینذر محبوس گردید (دانمارک) فوت کریستیان چهارم پادشاه و جلوس
پسرش فردریک سیم بجای او بسلطنت (فرانسه) بواسطه قدرت کاملی که مازارن صدر اعظم داشت بعمال و
اعیان دولت بر پادشاه شوریدند و در کوچه‌ها شهر پاریس سینه سنگر بستند فوت دواتور فاضل معروف
(المستان) فوت ولادیسلاس هفتم پادشاه و جلوس ژان کازمیر پنجم بجای او (عثمانی) بواسطه افراطی که سلطان
ابراهیمخان سلطان عثمانی در مناهی داشت مردم بر او شوریدند و در هیجدهم رجب اینسال او را خلع و پسرش سلطان
محمد چهارم را که هفت ساله بود بجای او جلوس دادند و در بیست و هشتم رجب اینسال سلطان ابراهیمخان در حبس
مقتول شد بعضی از مورخین فرنگ این حوادث را نسبت بسال بعد داده اند ولی ضعف آن ظاهر است

سنه ۱۰۵۹ هجری سنه ۱۶۴۹ مسیحی

آسیا در این سال شاه عباس ثانی در هنگامیکه از هرات بقصد تسخیر قندهار حرکت میکرد ایلچی سلطان عثمانی
با هدایا و تحف بحضور پادشاهی آمده مورد اشفاق گردید و رخصت معاودت یافت پس از آن شاه عباس بهرات داود
و قندهار متوجه شد و محرابخان حاکم استرآباد را مامور فتح و تسخیر بست نمود و مشار الیه این قلعه را بقلیل مدتی مفتوح
ساخت و عساکر شاه عباس قندهار را محاصره کرد و خود در عباس آباد که از باغهای گنجعلیخان و در سمت شمالی شهر است
نزول نمود چون امرای شاه جهان پادشاه هند و قلعه داران کار را سخت دیدند از در استیمان در آمدند و امان
یافتند و قندهار مفتوح و مسخر عساکر شاه عباس ثانی شد و این مصراع تاریخ فتح قندهار است (آمد کلید مملکت
هند قندهار) و شاه عباس دویم بعد از آنکه جشن نوروز اینسال را در قندهار گرفت حکومت اینولایت را
بمحرابخان والی استرآباد داد و بهرات معاودت نمود و شاه جهان اورنک زیب پسر خود را با لشکری بتسخیر قندهار

فرستاد و خونریز با دارا محمد شکوه که ولیعهد او بود بکابل آمد و از اینطرف عساکر قزلباش در سنه سنبا مدد حاکم قندهار رفتند لهذا کاری از پیش او رنک زیب نرفته بکابل باز کشت و در این اوان محرابخان حاکم قندهار در کذشت و او تارخان غلام خاصه بیکلربیکی قندهار کردید و شاه عباس بمشهد مقدس آمد هم در اوان فتح قندهار لاهیجان کیلان بواسطهٔ آتش بسوخته و بار دیکر بآبادانی و تعمیر آن پرداختند هم در این اوان وفات محمد علی بیک اوزبک خوارزمی پسرزادهٔ حاجم خان که با جمعی ترکمان در حدود استرآباد بغتنه و فساد میپرداخت بقتل رسید وفات ملا صدرا حکیم شیرازی از اجلهٔ حکماء متألهین صاحب مصنفات جلیلهٔ مشهوره

سنة ١٠٥٩ هجری — سنة ١٦٤٩ مسیحی

آسیا در اوایل اینسال شاه عباس ثانی باصفهان بازکشت و تاریخ مراجعت او این مصرع است (ان مهر منزل شرف آمد باز) هم در اینسال **مرتضی قلیخان** قاجار سپهسالار قورچی باشی کردید و ایالت استرآباد را شاه عباس بالله ویردیخان داد هم در این سال شاه عباس دویم بسبب برف و سرما و بیلاقات فیما بین اصفهان و شیراز شکار رفت و سیصد هزار تومان باقی ممالک ایران را تخفیف داده ببخشید و منصب قوللر آقاسی کری سیاوش خان بعد از فوت وی بالله ویردیخان حکمران استرآباد تفویض یافت **اروپا** (انکلیس) شارل اول پادشاه را در یک مجلس که مرکب از هفتاد نفر اجزای معتبر بود باستنطاق حاضر کرده بعد از اثبات تقصیر با تبر سر او را بریدند و انکلیس باغوای کرمول اعلان جمهوری نمود و شارل دویم پسر شارل اول را که پناه باکس برده بود اهالی آنجا بسلطنت برداشتند (فرانسه) پادشاه اضطرارا از پاریس مهاجرت نمود و طایفه که برضد صدارت مازارن بودند پاریس را متصرف شدند (عثمانی) طاعون شدیدی در اسلامبول و در روملی و اناطولی و شدت این طاعون بدرجه بود که هر روز از یکدروازهٔ ادرنه به تنهائی هزار مرده بیرون میبردند

سنة ١٠٦١ هجری — سنة ١٦٥٠ مسیحی

آسیا در اینسال بشاه عباس ثانی خبر رسید که شاه جهان پادشاه هند محمد اورنک زیب پسر خود را بتسخیر استرداد قندهار فرستاده لهذا شاه عباس جمعی از امرا را بالشکری جرار بمدد حاکم قندهار روان نمود و فیمابین لشکر دو پادشاه جنکهای سخت اتفاق افتاد و آخر الامر عساکر ایران بر سپاه هندوستان غلبه نمودند **اروپا** (انکلیس) کرمول بافشون زیاد غلبه بر ولند میکند (فرانسه) آن اطریش مادر پادشاه جمعی از رؤسای یاغیان را محبوس میسازد فوت دکارت فیلسوف معروف فرانسوی در سوئد در سن پنجاه و چهار سالکی (هلاند) بعضی از نقاط را بامید تصرف این ملت در می آید فوت کیلیوم دویم پادشاه هلاند (سوئد) کریستیان پادشاه سوئد که بصحبت علما و دانشمندان مایل بود خود را از سلطنت خلع کرده برادرزادهٔ خود شارل کوستاو را بسلطنت بجای خود منصوب مینماید (عثمانی) وزارت سیاوش پاشا بعد از عزل مراد پاشا

سنة ١٠٦٢ هجری — سنة ١٦٥١ مسیحی

آسیا در اینسال باز اورنک زیب پسر پادشاه هند قندهار را محاصره نمود و چون یورش بقلعهٔ قندهار برد شکست فاحشی یافته فرارا بهندوستان مراجعت کرد هم در اینسال شاه عباس ثانی در مازندران اقامت نمود وفات میرزا ابراهیم ادهم شاعر **اروپا** (انکلیس) شارل دویم بسلطنت انکلیس در اکس تاج کذاری میکند اما عساکر کرمول شکست سختی باو میدهند و فرارا بجانب فرانسه پناه میبرد تصرف جزیرهٔ سنت هلن در وسط محیط

آتلانتیک بواسطهٔ ملاحان انکلیس (فرانسه) مازارن صدر اعظم مجبوراً از خدمت استعفا کرده به کلن پناه برد
(عثمانی) وزارت ملک احمد پاشا

سنه ۱۰۶۳ هجری — سنه ۱۶۵۲ مسیحی

آسیا در اینسال بتحریک و رهنمائی طهمورث خان کرجی از صفویه برگشته و کرجیان شده بودکار گذاران دولت روس
در حدود قوئین سو چند قلعه بنا کردند خسرو خان بیگلربیگی شیروان مراتب را بدربار شاه عباس ثانی معروض داشت شاه
عباس فرمان باسم امرای آذربایجان صادر نمود و حکم کرد که بمتابعت و همراهی خسرو خان بتخریب قلاع روسیه بپردازند
لهذا خسرو خان و حاکم دربند و سرخای خان حکمران داغستان و عباسقلیخان اوسمی و طایفهٔ زاخوری بر سر مستحفظین
قلاع جدیده ریخته با آنها محاربه کرده غالب آمدند هم در اینسال شیر بچه ها در مازندران تعلیم کرده که بشکار کراز شیر فشل
و هنگام شکار بواسطهٔ رفع زحمت بود و اینها را شیر بچه ها در تخت فیل سوار کرده عبور میدادند هم در اینسال شاه
عباس ثانی از بلدهٔ اشرف مازندران بفرح آباد تحویل نمود اروپا (انکلیس) جنگ بحری فیمابین سفاین جنگی انکلیس و
هلاند (فرانسه) احضار نمودن مازارن را از کلن که پس از احضار دوباره او را بصدارت منصوب و
برقرار نمودند و پس از چند ماه در ثانی او را عزل کردند و ورود پادشاه بپاریس (عثمانی) وزارت کرجی محمد پاشا

سنه ۱۰۶۴ هجری — سنه ۱۶۵۳ مسیحی

آسیا در اینسال داراشکوه پسر شاه جهان پادشاه هند و ولیعهد او با لشکری جرار و توپهای آتشبار و چندین
زنجیر فیل متوجه تسخیر قندهار کردید و در ابتدا چون بی کفایتی مهدیقلیخان سپاه منصور عاکر بست معلوم شده
بود معزول کردید و اما مقلی بیک بحکومت بست مأمور کردید و قبل از وصول اما مقلی بیک بمحل حکمرانی خود
امرای هند و ستان قصد تسخیر بست کردند و مهدیقلیخان سپاه منصور که پاسی از دولت صفویه حاصل کرده
بود بست را بتصرف امرای هندوستان داد و خود در دایرهٔ اطاعت و تبعیت آنها داخل شد بعد از فتح بست
امرای هندوستان متوجه قندهار شدند و آن شهر را محاصره کردند و چندی نکذشت که دسته دسته
عساکر قزلباش رسیدند و بست را از قشون هندوستان کرفتند و خبر وصول سپاه و سپهسالار ایران بدارا شکوه
رسیده خود را در میدان مقاومت ندید لهذا بعد از آنکه شش ماه قندهار را در بند محاصره داشت راه فرار پیش
کرفت سواران قزلباش او را تعاقب کرده بعضی غنایم و اسیر کرفتند و از جمله غنایم دو زنجیر فیل بود هم در این
سال چون بواسطهٔ طول محاصره در قندهار غلا در کرفته بود شاه عباس ثانی حکم کرد پانزده هزار خروار غله
از شیراز و کرمان و استراباد و ری و شهریار بقندهار حمل کردند و موکب شاه عباس که بعزم خراسان بجانب بسطام
رفته بود از راه جوزولق و استراباد باشرف البلاد آمد پس از آن بفرح آباد رفت و بر پشته که در حوالی باغ
اشرف است عمارت و دریاچه و باغچه طرح کرده آن پشته را هما یون تپه نامید هم در اینوان سلطان العلما خلیفه
سلطان وزیر اعظم درکذشت و محمد بیک ناظر سابق وزارت یافت و شاه عباس دویم بیارفروش آمد و از اینجا | از خسرو خان حاکم شیروان
بعلی آباد و از راه سوادکوه بفیروزکوه و دماوند و از دماوند متوجه طهران شد هم در اینسال اهالی آذربایجان | وفات کرده و مهرعلیخان
از علیقلیخان سپهسالار شکایت کردند و پس از تحقیق اعمال او معزولی و برادرش مقتول کردید و الله وردیخان | بجای او حکومت یافت
قوللر آقاسی و حاکم کوهکیلویه را شاه عباس منصب سپهسالاری داد و شیخعلیخان زنکنه حکومت کرمانشهان یافت
و شاه عباس ثانی حکم کرد مولانا علامه خلیل قزوینی کتاب علامه کلینی رازی را بزبان فارسی شرح نماید و عارف

عالم ربانی مولانا شیخ محمد تقی مجلسی دشتی الاصل اصفهانی المسکن کتاب من لا یحضره الفقیه را شرح کند و عارف
کامل و عالم متبحر ملا محسن کاشانی معروف بفیض را احضا کرده بامامت جماعت تکلیف نمود بعد از آن عازم قم و
زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها کردید و در کنار رودخانهٔ قم محلی معین کرده در اینمحل ریختن توپهای بزرگ
پرداخت **اروپا** (انکلیس) کرمول اجزای پارلمنت را اخراج کرده و پارلمنتی بوضع جدید از اشخاص بی سر و پا
تشکیل داد (فرانسه) مازارن باز بصدارت منصوب کردید

بعضی از مورخین تقی محمد تقی را اردستانی نوشته‌اند

سنهٔ ۱۰۶۵ هجری
سنهٔ ۱۶۵۴ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس ثانی مقرر کرد هفته سه روز هر کسیرا عرضی و تظلمی داشته باشد بی حاجب و دربان
بحضور آید و عرض خود را بنماید و اینفقره اسباب اشاعهٔ عدل و رفع ظلم ظالمین از مظلومین کردید هم در اینسال
شاه عباس حکم کرد سدی برای رودخانهٔ زاینده رود ببندند و خود عزیمت کندمان نمود و بیشتر اوقات اینسال
بفراغت و عیش و طرب کذشت **اروپا** (انکلیس) انعقاد عهد مصالحه فیمابین دولتین انکلیس و هلاند
(فرانسه) در اینسال یکدسته از مهاجرین فرانسه در جزیرهٔ بوربن سکنی کرفتند (پرتوغال) هلاندیها که در برزیل
بودند اخراج شدند (روس) طایفهٔ قزاق که در تحت سلطنت لهستان بودند قبول تبعیت روس نمودند

سنهٔ ۱۰۶۶ هجری
سنهٔ ۱۶۵۵ مسیحی

آسیا در اینسال شاه عباس ثانی بشکار سمیرم و تماشای چشمهٔ آب ملخ رفت (چشمهٔ آب ملخ در حوالی کوه دنا
وکوه دنا در میانهٔ اراضی فارس و عراق است کویند هر مزرعه ملخ آید اکر آب آن چشمه را بآن مزرعه آورده باشند سار
فراوان پیدا شده ملخها را بخورد و آن مزرعه از آفت ملخ خوارکی محفوظ ماند) شاه عباس مدتی در این نواحی ماند
در پائیز باصفهان آمد هم در اینسال جمعی دزد غارتکر از طایفهٔ قلماق که در دشت قبچاق سکنی دارند از راه پایتان
باستراباد آمدند منوچهرخان حاکم استراباد و خوانین کرایلی و سمنان بدفع آن طایفه پرداخته برخی را بکشتند
و بعضی را اسیر کرده بشهر استراباد آوردند هم در اینسال شاه جهان پادشاه هندوستان محمد اورنک زیب پسر خود را
بتسخیر کلکنده و دکن مامور کرد و او محمد قطب شاه را مقهور و محکوم نمود **اروپا** (انکلیس) در اینسال جزایر ژامائیک
بتصرف انکلیس درآمد معاهدهٔ کرمول با دولت فرانسه بشرط اینکه اولاد شارل اول پادشاه فرانسه را که بآنجا پناه
برده بودند اخراج کنند (فرانسه) لوی چهاردهم بالباس شکاری شلاقی در دست وارد پارلمنت شده اجزای مجلس پارلمنت را
تهدید میکند فوت بالزاک شاعر معروف (ایطالیا) الکساندر هفتم بپاپی منصوب و برقرار میکردد

سنهٔ ۱۰۶۷ هجری
سنهٔ ۱۶۵۶ مسیحی

آسیا در اینسال ایلچی شاه عباس ثانی بانامهٔ مودت وارد اسلامبول شد و چند قطار قاطر و یک زنجیر فیل برای
سلطان محمد خان رابع سلطان عثمانی هدیه برد و در سیزدهم ربیع الثانی همراهی اسمعیل آقا ایلچی عثمانی بایران معاودت
کرد و ایلچی عثمانی حامل هدایای مسطورهٔ ذیل بود (اسب عربی بالجام و یراق مرصع دو راس) (ماهوت بسیار ممتاز
فرنک چند بار) خلاصه اسمعیل آقا در اصفهان هدایای سلطان عثمانی را بحضور شاه عباس تقدیم کرده پس از
سه ماه بدربار عثمانی بازکشت همه در این سال فرستاده خان قلماق از دشت قبچاق آمده از اعمال سابقه عذر
خواهی کرده و مخلع بازکشت و جان محمد بیک از جانب شاه عباس ثانی بتماشای آن بلاد رفت و سلیمانخان حاکم کردستان
که خیال رفتن ببلاد عثمانی داشت معزول شده و بخراسان فرستاده شد و میرحسام شیبک که در خراسان آشوب کرده

مقتول گردید همدرینسال انسان کلدی نام از جانب عبدالعزیز خان پادشاه ماوراء النهر و ترکستان بسفارت
بایران آمده در مراجعت فرستاده ابو الغازی خان والی خوارزم را که بخدمت شاه عباس میآمد گرفته که با خود بترکستان
برد شاه عباس مطلع شده بگرفتاری او فرمان داد او فرستادهٔ ابو الغازی خان را رها کرده و خود بسلامت جان
بدر برد و فرستاده مزبور بدربار شاه عباس آمد پس از عرض مطالب خود باز گشت همدرینسال میان شاهزادگان
هندوستان مخالفت در گرفت تبیین آنکه شاه جهان پادشاه هندوستان چون بمرض فالج مبتلا شده بود و مرض
مزمن گردید محمد دارا شکوه ولیعهد خود را بانتظام امور مامور ساخت و او پدر را بجبور در محفه نشانیده
باگره فرستاد و خبر وفات او شیوع یافت و پسران او باهم بمخالفت برخاستند سلطان شجاع در بنگاله و اورنگ
زیب در دکن و مراد بخش در گجرات ادعای سلطنت کردند مراد بخش چون در مذهب تشیع رسوخی داشت خطبه
باسم ائمه اثنی عشر علیهم السلام خوانده نامه بشاه عباس ثانی نوشت و استمداد نمود و حکیم کاظم قمی ملقب بمقرب خان
را بایران فرستاد اما اورنگ زیب او را فریب داده اظهار استکانت و بیمیلی بسلطنت کرده و شاهزاده شجاع
از بنگاله باگره آمده پسر خود را از پیش روانه ساخت دارا شکوه نیز پسر خود سلیمان شکوه را بمقابله فرستاده
و او بطرف مقابل غالب آمد ولی قبل از وصول سلیمان شکوه بدارا شکوه مراد بخش و اورنگ زیب بر سر دارا شکوه
آمدند محمد دارا شکوه قاسمخان سردار خود را که میر آتش مینامیدند بمدافعه برادران فرستاد و مراد بخش غلبه
کرده قاسمخان منهزم شد دارا شکوه خود بدفع برادران آمد و ظفر یافت اما پس از غلبه پای فیل او از گلوله
توپ مجروح شده بود از فیل پیاده گشته بر اسب سوار شد لشکریان او اینحرکت را دلیل بر ضعف او فرض کرده
متفرق شدند و غالب مغلوب گردیده ناچار دارا شکوه گریزان بلاهور رفت و مراد بخش و اورنگ زیب وارد
آگره شده خزاین را متصرف شدند و اورنگ زیب مراد بخش را فریب داده بمنزل خود دعوت کرد و او را گرفته در
یکی از قلاع محبوس نمود و چون مراد بخش از شاه عباس استمداد کرده بود و شاه عباس حکم نموده که یکهزار نفر
تفنگچی فارسی و لاری از راه دریا بمعاونت او روانه شوند و فتیکه تفنگچیان عازم شدند خبر گرفتاری مراد بخش
رسید و ناچار فسخ عزیمت کردند و حکیم کاظم قمی فرستاده مراد بخش نیز در مسقط الراس خود رحل اقامت انداخت
همدرینسال ولیمحمد بن رستمخان بن ولیمحمد خان از سلاطین ترکستان که سالها در ایران سکنی داشت وفات
نمود و شاه عباس ثانی برادر او محمد امین خان را بحکومت اوبه و شافلان و هرات روانه کرد که با ولیمحمد خان اوزبک
برادر مهتر او نیز امیدوار گردد اروپا جنگ مابین انگلیس و اسپانیول (هلاند) تصرف سیلان بدست هلاندیها
افتاد و لیکن ایجاد روزنامه در این مملکت (روس) شهر اسمولنسک از تصرف لهستان منتزع شده داخل در متصرفات
روس میگردد (پرتوغال) فوت ژان چهارم پادشاه و جلوس پسر دوازده سالهٔ او بجای او

سنه ۱۶۵۷ مسیحی

سنه ۱۰۶۸ هجری

آسیا در اینسال پل رود خانهٔ زاینده رود اصفهان بامر شاه عباس ثانی تجدید شد و طرح عمارات خلوتخانه و
دیوانخانه و طاوسخانه را ریختند و حاکم گرجستان طاوسهای خوش خط و نگار بجهة طاوسخانه ارسال داشت
همدرینسال حکومت گرجستان را شاه عباس بشاه نوازخان گرجی تفویض نمود و شاهزادهٔ هند دارا شکوه
که قصد آمدن بایران کرده بود خان افغان در افغانستان او را گرفته بهندوستان برده باورنگ زیب سپرد و
اورنگ زیب ملقب بعالمگیر در سلطنت استقلال یافت همدرینسال بمحض دعایت حال ارباب سلوک و عرفان شاه عباس

باغ

باغ محمد ابخان قاجار را که در جنب رودخانه زاینده رود بود خریده حکم کرد بجهة مسکن عرفا و اهل حال تکیه در محل آن باغ بنا کردند و آن تکیه را موسوم بتکیه فیض نمود و املاک چند خریده وقف آن تکیه کرد **اروپا** (انکلیس) کرمول مضایقه از قبول تاج سلطنت و پادشاهی کرده بهمان ریاست جمهوری قناعت مینماید (دانمارک) اعلان جنگ ایندولت با سوئد (فرانسه) کریستین ملکه سوئد که بفرانسه آمده بود و در قصر فونتن بلو منزل کرده امیر آخور خود موسومه بمنالدشی را بواسطه سوء ظنی که باو حاصل نموده در هشتم ماه نوامبر مقتول ساخت (پروس) فردریک گیلیوم مستقلا والی پروس میشود و ایالت پروس را که جزء لهستان بود مفروز کرده ایالت مستقلی میسازد

سنه ۱۰۶۹ هجری — سنه ۱۶۵۸ مسیحی

آسیا درینسال شاه عباس ثانی بقصد تفرج و سیر مازندران از اصفهان حرکت کرده بفین کاشان آمد و از راه قم بطهران راند و بسیر ده خوار و از آنجا بفیروزکوه و سواد کوه رفته همه جا شکار کنان با عیش و نشاط راه می پیمود تا از میان دو کوه بصحرای آمل رسید و از اینجا بساری شتافت و آخر الامر در اشرف البلاد آباد اقامت انداخته و اغلب بشکار مشغول بود و چون بحکم پادشاهی تجاران چند بنور قی دکمال امتیاز ساخته بودند بکنار دریای خزر آمده در زورق نشسته بتماشا و سیر دریا پرداخته و بعد از تفرج دریا بشکار جرگه حکم داد هم درینسال محمد اورنگ زیب در هندوستان بجای پدر بر تخت سلطنت جلوس کرد و لشکری بدفع برادر فرستاد و سرداری را مامور جنگ با سیوای هندو که در حوالی صوبه دکن قوت گرفته بود نمود **اروپا** (المان) فونت فردیناند سیم پادشاه و جلوس لئوپلد بجای او (انکلیس) فوت کرمول معروف در پنجاه و پنجسالگی و نصب پسر ریشارد بجای او (دانمارک) مغلوب شدن قشون ایندولت بسبب عساکر سوئد و خارج شدن نواحی اسلیشویک و هلستن از تصرف دانمارک و محصور کشتن شهر کپنهاک پای تخت دانمارک (لهستان) جنگ مابین ایندولت و دولت روس

سنه ۱۰۷۰ هجری — سنه ۱۶۵۹ مسیحی

آسیا درینسال شاه عباس ثانی جشن عید نوروز را در اشرف البلاد و فرح آباد کرفته بعد از آن معاودت باصفهان نمود و بنا بسلطان چولر را بسفارت هندوستان مامور کرد و نامه مسطور در ذیل را مرقوم نمود باورنگ زیب

سواد نامه شاه عباس ثانی باورنگ زیب

جواهر زواهر ستایش بیش از قیاس و لآلی متلالی ستایش لایتناهی اساس که کفه زبان و میزان بیان از کشیدن آن قاصر و بازوی توان از تعقل آن فاتر باشد نثار سرای کبریاء مالک الملک که مفرش چرخ کبود از شهرستان عظمت و جلال او کاخی و شجره بدیع الازهار وجود از کلشن وسیع الفضای او شاخیست دیده دقیق شناس رو آفرینش به زینت بصحرای وسعت قدرتش کشاده روشنی اذهان دانشمندان چراغیست در راه معرفتش نهاده دور کردن اضداد را از جامه خانه صنعش لباس اتحاد تا لیفی خلعتیست شایسته بردوش میکساران میکده عرفان را فروغ مهر منیر باده ایست مدام در جوش زبان شیرین سخنان شکرستان شکر طرازی از خوان نوالش انکشت شهد بیست بکام کشیده و نکاه سرمستان آکاهی باده ایست بمد عار سیده ساخته از لطف بی منتهایش چار حد باغچه کن فکان دیده ام این باغ پر از رنگ و بو یک کل رعناست شب و روز او و نقود درود نا معدود و صلوات صلوة نامحدود هدایت جناب سید کونین و سرور ثقلین و شهریار خافقین اعنی ثمر شجر کلشن ایجاد

نتیجهٔ صغری و کبرای مبدء معاد آفتاب جهانتاب آسمان هدایت آب بقای چشمه‌سار لطف و عنایت محراب مسجد عبادت
ملائکهٔ مقربین سحر خیز لیلة القدر کنت نبیا و آدم بین الماء والطین درخشان گوهر صدف برتری آفتاب جهانتاب آسمان
رفیع الارکان رسالت و پیغمبری سوار گردون جنیبت اشهب سفر لیلة الاسری پیشوای صفوف ارواح متعبدان
مسجد اقصی مصطفی پادشاه هر دو سرا آفتاب جهان عز و علا حکمت خو چو بخت نان جهان بود ذات شریف مایهٔ آن
جملهٔ هستی نسبت او جانست اوز عالم چو لعل در کانست دیبای بی‌همتا پای انداز نام برگزیدهٔ که حدیث صحیح من کنت
مولاه فعلی مولاه از دفتر خلافتش آیتی و مژدهٔ انت منی بمنزلة هرون من موسی از داستان قدر و منزلتش حکایتی است
امیر البرره و قاتل الکفرة الفجره امام المتقین و قامع المشرکین و یعسوب الدین اسد الله الغالب و مظهر العجائب و مظهر الغرائب
و مفرق الکتائب علی اکبر زدان علیم وی است دو عالم دو کف کریم وی است صلوات الله و سلامه علیهما و آلهما
اجمعین الی یوم الدین بعد از حمد جناب کبریا و بسط بساط نعت سید انبیا و منقبت زبدهٔ اصفیا بر مرآت ضمیر قدسی تخمیر
اعلیحضرت رفیع منزلت گردون بسطت مشتری سعادت خورشید طلعت عطارد فطنت زینت بخش وسادهٔ جاه و جلال
متکی آرای فرخندگی و اقبال مصقل مرآت مطالب علیای دولت خداداد و شیرازه بند اوراق پریشانی امور بلاد و عباد
فارس مضمار خصم افکنی و دشمن شکاری منظور انظار الطاف حضرت باری بالبشر و سالکان صراط مستقیم و صمول نظر
یافته مقربان درگاه قبول فروردین ریاض همیشه بهار سلطنت گورکانی حدیقه طراز گلستان خلد نشان جهانبانی
شراب منهل عدل و انتباه و آگاهی دقیقه شناس خبایای اسرار آگاهی شهاب ثاقب سپهر جرأت و جلادت هفت بحر همت
و بسالت المؤید بعنایات الملک الحبیب نظام السلطنة والنصفة والعدالة والجلالة والرفعة والعز والامتنان سلطان
اورنگزیب منطبع میگرداند که در این وقت ارجمند و زمان سعادت پیوند که به نیروی عنایت خالق انس و جان و
جاعل الممکن و المکان اسباب کامیابی و خوشدلی من جمیع الوجوه آماده و ابواب فتوحات از شش جهت بر چهرهٔ اقبال گشاده است
مخبران صدق آیین مژدهٔ جلوس آن گوهر فروزان بحر بسالت و شجاعت و جوهر تیغ دشمن شکار جسارت و جرأت بر سریر
والای سلطنت موروثی گورکانی و وسادهٔ لازم السعاده جهانبانی که بفحوای صدق انتمای تؤتی الملک من تشاء و تنزع
الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء مقتضای آیهٔ وافی هدایهٔ ان الارض یورثها من یشاء من عباده الصالحین
و پیروی اصحاب صائب تدبیر و موافقت کارگذاران تقدیر پیرایهٔ حسن وقوع پوشیده و سامعه افروز گشته مسرت بر مسرت
و خوشدلی بر خوشدلی افزود همواره بر سریر گردون نظیر دولت متمکن باشند و از آنجا که مبانی ائتلاف والتیام فیما
بین این گزیدگان دو سلسلهٔ والا مقام سپهر احتشام استحکام تمام داشته در عالم دوستی مترقب میبود که آن زبدهٔ
آرایش جاه و جلال و چراغ افروز دودمان مجد و اقبال را هر گونه مهمی که در باب استقرار جهانبانی در کار باشد بمقام اعلام
در آید که کارگذاران دولت ابد مقرون بانجام آن مامور گردند چون تدارک مافات بعون عنایات الهی مقدور و مراعات
شیوهٔ ستودهٔ دوستی پیوسته منظور است باید ستوده هر گونه مطلبی که در خاطر والا مرکوز باشد زبان زد خامه
اظهار خواهند نمود

هم درین سال الکسندر خان والی گرجستان درگذشت و طهمورث خان از مسکو بدیدن پادشاه عباس ثانی آمده مشمول
عنایات پادشاهی گردید و شاه عباس بار دیگر بشکار کندمان رفت هم درین سال شاه شجاع برادر اورنگزیب
بقصد جنگ و محاربه با برادر از بلاد بنگاله حرکت کرده و پس از تلاقی فئتین و جنگ سخت لشکر شاه شجاع منهزم
شده و خود او به بلاد بنگاله گریخت و اورنگزیب معظم خان را با دسته قشونی بسر او فرستاد شاه شجاع نیز از بلاد

بنگاله

بنگاله فرار کرده وبلاد هند رفت وبا اولاد خود در آن نواحی ناپدید شد وفات ملا محمد تقی مازندرانی شاعر در هندوستان **اروپا** بعد از انکه چندی مابین دولتین فرانسه و اسپانیول مخاصمه ومجادله بر کار بود دولتین مزبورتین بواسطهٔ معاهدهٔ موسومه به پیرنه صلح کردند و پادشاه فرانسه دختر پادشاه اسپانیول مسماة به ماری ترز را تزویج نمود وفات سکارون (فرانسه) ملیر شاعر معروف در پاریس با مجادو ترتیب اول تماشاخانه پرداخت (روس) امپراطور روس برای اینکه هرچه طلا ونقره در هرجا هست در خزانه جمع کند پولهای از مس سکه زده آن را موسومه بکوپک کرده در مملکت خود رواج داد

سنه ۱۰۷۱ هجری — سنه ۱۶۶۱ مسیحی

آسیا شاه عباس ثانی در اینسال محمد بیک وزیر را معزول و میرزا مهدی صدر الممالک ابوزاده را بمنصب منصوب نمود وحاجی منوچهر خان حاکم شیروان نیز معزول شده محمد بیک بیاولهٔ حکومت شیروان برقرار کردید زال ارسطای کرجی که در آن ولایت خیره سری میکرد ومنکشی میکرد مقتول کردید هم در اینسال شاه عباس امر بتعمیر مسجد جامع اصفهان نمود وخود در نماز اقتدا بعالم عارف ربانی ملا محسن فیض قدس سره نمود هم در اینسال ایلچی پادشاه ایران بهندوستان رسید وهدایائی که حامل بود از نظر عالمگیر اورنگزیب گذرانید واورنگزیب نیز برای شاه با ایلچی ایران نموده او را مرخص ومراجعت داد **هند** در اینسال بعضی از بلاد بنگاله مفتوح عساکر اورنگزیب شد **اروپا** (انکلیس) ژنرال منک که از هواخواهان سلطنت شارل دوئیم بود قشونی از اکس ترتیب داده بلندن می آید وشارل دوئیم بانکلیس آمده بسلطنت منصوب میشود استخوان کرمول را از قبر بیرون آورده بدار میکشند کلارندن بصدارت منصوب میگردد در جزیرهٔ ژامائیک انکلیسها شروع بزراعت نیشکر میکنند (سود) فوت پادشاه سوئد ومصالحه این دولت با دولت دانمارک (فرانسه) لوی چهاردهم پادشاه با اسر اسپانیول رفته زن خود ماری ترز را استقبال میکند (عثمانی) فتوحات عساکر عثمانی بسرداری محمد کپرلی در مجارستان

سنه ۱۰۷۲ هجری — سنه ۱۶۶۲ مسیحی

آسیا در اینسال نیز شاه عباس ثانی به ییلاق کندمان رفته بیرازسرمانوقف در آن نواحی وتنزهات مراجعت بشهر اصفهان نمود وبوداق سلطان بن قلندر سلطان چوله که بسفارت بهندوستان رفته بود بدربار شاه عباس معاودت کرد وقلندر سلطان درگذشت و منصب تفنگچی آقاسی کری را شاه عباس بپسرش بوداق سلطان تفویض نمود وباباخان سلطان حاکم بحرین بسبب تشکی رعیت معزول شد وایالت آن دیار بزمان سلطان قزاقخان که بحکومت سیستان برقرار بود مفوض شد ودر اواخر اینسال ذوالفقارخان حاکم قندهار درگذشت هم در اینسال خان خانان سردار لشکر اورنگزیب عالمگیر آشام وبنگاله را مفتوح ساخت و عالمگیر بطرف لاهور وکشمیر حرکت کرد ومحمد مراد بخش مقتول شد وفات ملا شاه بدخشانی شاعر صوفی **اروپا** (انکلیس) تاج گذاری رسمی شارل دوئیم پادشاه انکلیس (فرانسه) فوت مازارن صدر اعظم که اموال زیادی بپادشاه هبه کرد مزاوجت هانریت خواهر پادشاه انکلیس با برادر پادشاه فرانسه لنتر معمار بنای قصر ورسایل را در حوالی پاریس مینماید (لهستان) ایجاد روزنامه در این مملکت

سنه ۱۰۷۳ هجری — سنه ۱۶۶۳ مسیحی

آسیا در اینسال عرضیهٔ اولاد ذوالفقارخان حاکم قندهار در اصفهان بدربار شاه عباس ثانی رسید که اراده

ذوالفقار خان کرجاستبیک را شاه عباس منصور خان لقب داد و حکمرانی قندهار را بدو تفویض کرد و صفی خان
ولد ذوالفقار خان را با ایالت الکای خبوشان مباهی نمود و مقرر داشت نعش ذوالفقار خان را که در ارک قندهار
امانت گذاشته بودند بمشهد مقدس حمل کرده در روضه رضویه دفن کنند همدر اینسال شاه عباس روانه مازندران
گردید و میرزا مسعود وزیر مازندران درگذشته میرزا تقی الدین محمد ولد میرزا قاسم قزوینی که منصب وزارت رنجات
ارامنه را داشت بوزارت مازندران نایل گردید و طالبخان حاکم بندر عباسی درگذشت و حکومت بندر عباسی را
شاه عباس ثانی بپسرش فرهاد بیک داد و الله ویردیخان قوللر آقاسی و میرشکار باشی و مصاحب و بیکلربیکی
کوهگیلویه درگذشت و برادرش امام ویردی بیک میرشکار شد هم در اینسال محمد بیکخان بیکلربیکی شیروان
بسبب سوء سلوک معزول و حکمرانی اینولایت به نجف قلیخان ولد قزاقخان که بیکلربیکی ایروان بود مفوض آمد
و بیکلربیکی ایروان بعباس قلیخان ولد امیرگونه خان عنایت شد و در تابستان اینسال شاه عباس از بلده اشرف
متوجه ییلاق لار گردید و از اینجا بفیروزکوه و پس از تفرج در این نواحی آخر الامر بدماوند آمد و مهدی قلیخان
ایشیک آقاسی باشی درگذشت و پسرش اغورلو خان بدین منصب نایل گشت هم در اینسال اورنگ زیب عالمگیر پادشاه
هندوستان سفیری بدربار شاه عباس فرستاد **اروپا** (انگلیس) تزوج شارل دوم پادشاه انگلیس
با خواهر پادشاه پرتوغال که بطور جهیز بندر بمبئی و طنجه مراکش را که پرتوغالیها متصرف بودند بانگلیس واگذار
کردند رواج تجارت انگلیس در هندوستان (فرانسه) فوت پاسکال شاعر معروف فرنسوی در سی و نه سالگی و پاسکال
از فحول فضلا بوده و در هندسه و جبر و مقابله و حساب الات و فلسفه کتب زیادی تالیف کرده است ایجاد و تشکیل
کارخانه قالیبافی موسوم به گبلن

سنه ۱۰۷۴ هجری — سنه ۱۶۶۳ مسیحی

آسیا (ایران) در اوایل اینسال شاه عباس ثانی از دماوند بشمیران طهران آمد و کداعلی بیک برادر مرتضی قلیخان قورچی
باشی ایالت ولایت دورق را بر قرار نمود و مرتضی قلیخان قورچی باشی مغضوب و مقتول گردید و نظارت بیوتات را
شاه عباس بمقصود بیک بن خلف بیک رجوع داشت و منوچهر خان بن قرچغای خان حاکم مشهد مقدس معزول
و صفی قلیخان بن رستمخان بحکومت ارض اقدس روانه شد و شاه عباس از شمیران بشهر طهران آمده تقریبا یکماه در
این شهر بماند و در اینجا خبر فوت نانر سلطان حاکم الکاء بست و خبر فوت خانذان قلیخان افشار حاکم فراه رسید
حکومت فراه بمحمد علیخان افشار برادر کلبعلیخان ملقب بشیر شکار مفوض شد نیز در طهران شخصی از قزوین اسبی
آورده بنظر شاه عباس رسانید که موی یال آن تا بزانویش رسیده و موی دمش زیاده از دو ذرع بر زمین افتاده
بود پس از آن شاه عباس بعزم عراق انتهاض کرده روانه اصفهان گشت و تاریخ ورود شاه عباس را باصفهان
بدینمنوال بنظم آوردند (آمد بعراق شاه عباس ثانی) بعد از وصول باصفهان شاه عباس پیر بوداق خان ترکمان
را که بیکلربیکی کوه گیلویه بود احضار کرده ایالت و ولایت تبریز را که سابقا با او بود باز باو مفوض نمود هم در این
سال عوض بیک دیوان بیکی درگذشت و مرتضی قلیخان ولد مرشد قلیخان بیکلربیکی قراباغ نیز وفات نموده
اغورلو بیک ولد محمد قلیخان زیاد اوغلی بجای او منصوب و بخطاب خانی مخاطب گشت هم در اینسال راجه سیوا که
منهزم شده بود بار دیگر بر بلاد خود استیلا یافت و عالمگیر مجددا لشکر بسر او فرستاد همدر اینسال طایفه اوزبک
بخراسان آمده بعضی مال و مواشی بغارت بردند **اروپا** (انگلیس) در کلنیهای انگلیس خاصه در ینگی دنیا

غلام سیاه را که از افریقا اسیر کرده یا خریده اند بکار زراعت اراضی مشغول میکنند (پروس) فردریک گیلیوم اول
خود را بسلطنت پروس منصوب و در کینیس برک جلوس میکند (عثمانی) شهر پرسبورغ از شهرهای مجارستان
مفتوح عساکر عثمانی میگردد

سنه ۱۰۷۵ هجری — سنه ۱۶۶۴ مسیحی

آسیا در اینسال بعرض شاه عباس ثانی رسید که در ماه ذیحجه سال گذشته در شهر دماوند و توابع
زلزله سختی روی داده مجموع ابنیه حتی باغات را معدوم و منهدم ساخته است و جمع کثیری از سکنه انجا
در زیر آوار مانده هلاک شده اند شاه عباس اغورلوخان را مامور نمود که بدماوند رفته بر آورد خسارت
و خرابی این بلد را نموده که بعمارت آن امر و اقدام شود هم در اینسال حکومت الکاء نسبت را شاه عباس باخطاب
خانی بمحمد بیک بن ملک عطا بیک عطا نمود و حکومت استراباد را بجعفر قلیخان نواده امامقلیخان که قورچی
رکاب بود داد هم در اینسال ایلچی روس با تحف لایقه بدربار شاه عباس آمده پذیرفته شد نیز در اینسال برادر صاحب
همشیره اعیانی عبدالله قطب شاه که زوجه عادلشاه والی بیجاپور بود و بعد از فوت او خود نیز چندگاهی حکمرانی این
ولایت کرده باصفهان آمد و پس از چندی بمشهد مقدس و بعد بعراق عرب و عتبات عالیات بزیارت رفته از همان بلاد
بموطن خود شتافت و چون ارباب وظایف از میرزا قوام الدین برادر سلطان العلما خلیفه سلطان شکایت کردند از
منصب صدارت معزول گردید هم در این سال در بیست و پنجم جمادی الاولی ستاره دنباله داری در آسمان نمودار شد
و تا دوازده شب دیده میشد و کذا علیخان بن محمدخان قاجار حاکم ولایت مرو فوت کرد گذشت و تربیت خان ایلچی اورنگزیب
پادشاه هندوستان با نامه و هدایا بایران آمده در چهاردهم ماه شوال وارد اصفهان گردید و در کمال خوبی پذیرفته
شد هم در اینسال قشونی بتنبیه اوزبکیه که بتاخت بعضی حدود خراسان آمده بودند مامور شد نیز در این سال
راجه سیوا ناچار باطاعت اورنگزیب عالمگیر تن در داد و مورد نوازش و مرحمت گردید و ایلچی عادلشاه دکنی بحضور
عالمگیر آمد و شیخ نجیب الدین رضای عارف شاعر از مشایخ اصفهان رحلت نمود **اروپا** (فرانسه)
جزیره سنت منک را دولت فرانسه متصرف میشود و اول نقشه جغرافیای فرانسه را در اینسال کولن نام
رسم مینماید

سنه ۱۰۷۶ هجری — سنه ۱۶۶۵ مسیحی

آسیا در اینسال چون مزاج شاه عباس ثانی از منهج اعتدال منحرف شده اطبا صلاح دیدند که موکب پادشاهی
متوجه مازندران گردد لهذا در نوزدهم ربیع الاول از اصفهان خارج و روانه مازندران شد و در این اوان رعایا از
فریدون خان حاکم سند بشعباسی شاکی شده مشارالیه معزول و محمد مؤمن بیک لدشروان بیک که کوتوال قلعه
محسنه از اعمال حویزه بود بجای او منصوب گردید و در بیست و هفتم جمادی الثانیه شاه عباس وارد بارفروش
گردید و پس از چند روز باشرف رفت و تربیت خان ایلچی اورنگزیب را رخصت معاودت داد و هدایای وافره
مصحوب او نمود هم در اینسال سیوا عالمگیر با عادلشاه دکنی باز بمنازعه و محاربه پرداخت **اروپا** (انگلیس) بروز
طاعون در لندن (اسپانیول) فوت فلیپ چهارم پادشاه در سن شصت سالگی و جلوس شارل دویم پسرش در
سن چهار سالگی بجای او (فرانسه) سردار فرانسه بوفر بطرف الجزایر و تونس قشون کشی میکند ایجاد روزنامه
علمی در این مملکت صنعتگرهای ونیز کارخانه آیینه سازی در فرانسه دایر میکنند تالیف حکیم رشفکلد که از کتب

نادره است بسبک کلمات فصحا (روس) سورش مردم بپادشاه بواسطهٔ حبس طلا و نقره

سنه ۱۰۷۷ هجری — سنه ۱۶۶۶ مسیحی

آسیا — در اینسال شاه عباس ثانی از مازندران عزیمت خراسان نمود و در نواحی دامغان مرض بر مزاج او مستولی گردید لهذا از خوردن شراب تائب گشت و بعضی صلحا را بهدیه لخیرات و مبرات نموده شب سه شنبه بیست و پنجم ربیع الاول در منزل خسرو آباد دامغان داعی حق را لبیک اجابت گفت و نعش او را بقم حمل کردند و در بقعهٔ منورهٔ حضرت معصومه سلام الله علیها بخاک سپردند مدت عمر شاه عباس ثانی سی و چهار سال و نه ماه و چهارده روز و ایام سلطنتش بیست و پنجسال و پانزده روز آثار و ابنیهٔ این پادشاه مخصوصاً در اصفهان بسیار و اغلب ایام سلطنت حکمرانیش بفراغت و شادمانی گذشت

شاردن مسافر فرانسوی که در این سنوات در ممالک ایران مشغول سیاحت بوده و قضیهٔ فوت شاه عباس ثانی را برای العین دیده گوید شاه عباس دویم در قریهٔ خسرو آباد درد و فرسخی دامغان درگذشت خسرو آباد را خسرو خان نامی که حاکم دامغان بوده در سلطنت شاه صفی بنا کرده و قصری در آنجا ساخته است شرح وفات شاه عباس ثانی از اینقرار است

این پادشاه در وقتی که از مازندران بطرف اصفهان میرفت بجهة شدت مرض چند روزی در خسرو آباد توقف کرد و در شب بیست و ششم ربیع الآخر سال هزار و هفتاد و هفت مطابق بیست و پنجم ماه سپتامبر هزار و ششصد و شصت و شش مسیحی دو ساعت بطلوع آفتاب مانده ارتحال نمود مرض و ناخوشی مشهور سودائی بود که لوزتین و گلوی او را خورده و تمام بدن او را مجروح ساخته بود دو نفر از خواجه‌های معتبر شاه که بر سر جنازهٔ او حاضر بودند برای بعضی مصلحتها از وجاهت و خدام حرم را دور کرده و فوت پادشاه را از همه پنهان داشتند در مدت متمادی ناخوشی خود شاه عباس جهان الوجود از فوت خود و بتعیین ولیعهد و جانشینی بعد از خود اشاره نکرده بود دو ساعت قبل از ارتحال بخواجه سرایان و خدمهٔ حرم که حاضر بودند گفته مراسموم کردید بلی اما بعد از من تپیری است از من که دلهای شما را خواهد خورد حرفی او از مردن و جانشین خود همین بوده و لیکن بالجمله چون آفتاب طلوع کرد دو نفر خواجه که بالای فراش فوت شاه عباس بودند و نفر وزیر اعظم را که در اردو بودند از واقعه مستحضر نمودند و دو نفر طبیب خاصه که یکی موسوم بمیرزا صالح و دیگری میرزا کوچک نام داشت وقت صبح علی الرسم بدربار سلطنت آمدند و آنها نیز از ماجرا مخبر گشتند و نفر وزیر اعظم و دو نفر طبیب مشار الیهما بجهات عدیده مصلحت خود را در این دیدند که پسر دویم شاه عباس حمزه میرزا را که هفت ساله و در اردو بود بسلطنت برداشته و صفی میرزا را که در اصفهان در قصر سلطنتی محبوس و ارشد اولاد بود خلع سازند

اما صفی میرزا این شاهزاده که در اینوقت بیست ساله بود در سنه هزار و پنجاه و هفت هجری متولد شده و شاه عباس دویم این فرزند را در وقتی که خود هیجده ساله بود از یک خادمه چرکسی بهم رسانیده بعد از آن خادمهٔ مشار الیها را ناکحه خانم لقب داده و این طفل را در حرم سرا در کمال مواظبت تربیت میکردند و زوجهٔ مستوفی الممالک مربی او بود و تا شانزده سالگی ابداً از حرم سرا و اندرون بیرون نیامده بنابراین در سن مذکور در تمام صفات و اخلاق او کاملاً بصفات و اخلاق نسوان شباهت داشت یعنی از علم عری و کبر و نخوت و غرور او زیاده بود چنانکه روزی از طرف پادشاه خواجه باشی چند پارچه زری بطور خلعت برای او آورد چون پارچه‌ها زری مطبوع و موافق میل و سلیقه

شاهزاده بنود آنها را بدور انداخته خواجه باشی متغیر شد خواجه باشی زر بها را بجیب پادشاه برگرداند تا این خبر را بعرض رسانید پادشاه برآشفته شاهزاده را در یکی از بروج عمارت سلطنتی اصفهان محبوس ساخت بلکه عقیده بعضی بر این شد که چشمهای او را بیرون آورد و یک فقره بیشتر تأیید این خیال نبود و آن فقره این بود که در اوایل این سال وقتیکه شاه عباس بطرف مازندران حرکت کرد بعد از آنکه هشت فرسخ از اصفهان دور شده بود تنها یعنی با معدودی از خواص خدم باصفهان مراجعت کرده وارد عمارت شد و پس از لحظه بیرون آمده راه اردو را پیش گرفت و باردو رسید رجال دولت اینحرکت شاه عباس را بهیچ چیز نتوانستند حمل کنند مگر بقتل صفی میرزا یا باعمی نمودن او اما آنچه بعد معلوم شد و بتحقیق پیوست مقصود شاه عباس از مراجعت بعمارت سلطنتی اصفهان تاکید در حبس صفی میرزا بوده نه مقتول و مکحول نمودن او و آغا نظر را که یکی از خواجه سرایان محترم بود و نایب خواجه باشی با و موکل قرار داد.

اما حمزه میرزا چنانکه ضمنا اشاره شد در سنه هزار و شصت و نه هجری متولد شده مادرش گرجیه و موسوم بنور النساء خانم بود و من که خود این شاهزاده را در پیش پدر دیدم علامت رشد و قابلیت را از سیما و جبهه او تفرس کردم و شاه عباس نیز حمزه میرزا را بمراتب بیشتر از صفی میرزا دوست میداشت و خواجه باشی موسوم بآغا مبارک که در سفر التزام رکاب پادشاهی داشت باتابکی و للهگی حمزه میرزا برقرار بود در مازندران

خلاصه دو نفر خواجه سابق الذکر که در بالین شاه عباس در بیم بودند و بعد از فوت او این خبر را بدو نفر وزیر دادند بوزرای مشارالیهم معلوم نمودند که اگر صفی میرزا که حالا بیست ساله و شاهزاده مغرور و متکبر و بی تربیتی است بسلطنت جلوس کند بواسطه کبر سنی که دارد او را احتیاجی بوجود شما وزرا نیست و از برای شما امید ترقی نخواهد بود بلکه بیم تنزل و هلاکت شما است برخلاف حمزه میرزا که طفل هشت ساله میباشد اگر دارای تاج سلطنت گردد تا چند سالی که بسن رشد و تمیز رسد و بتواند خود مستقلا امور سلطنتی کرد مدتی وقت است و شما در امتداد این مدت با کمال استقلال میتوانید وزارت کرد بنابراین گفته هر دو وزیر مصمم شدند که حمزه میرزا را بتخت سلطنت جلوس دهند و متمسک باین شدند که مسموم شدن شاه عباس شهرت خواهد یافت زیرا که خود گفته که من بسم مردم و پسری دارم که تلافی مسموم شدن مرا خواهد نمود و ممکن است که صفی میرزا این سوء ظن پدر را بهانه کرده بقتل ما مبادرت نماید پس بهتر آنکه حمزه میرزا را پادشاه کنیم بالجمله آن دو نفر خواجه که خبر فوت شاه عباس را بآن دو نفر وزیر دادند سایر امرا را هم مطلع نمودند و مصمم شدند که مجلس شورائی در سرای پادشاه تشکیل داده در آن شورا حمزه میرزا را بسلطنت انتخاب کرده جلوس دهند در چادر مخصوصی که دیوانخانه پادشاه و جلو عمارت خسرو آباد بود این مجلس منعقد شد و من خود در این مجلس حاضر بودم (مقصود از من شاردن است) امرا باین وضع و ترتیب نشسته بودند در صدر مجلس در سمت راست اعتماد الدوله وزیر اول بعد از قوللر آقاسی بعد ناظر که ریاست ابنیه و بیوتات سلطنتی و وزارت دربار را کلیة دارا است بعد دیوان بیگی بعد میر آخور باشی بعد حکیمباشی در طرف چپ اول تفنگچی باشی بعد وقایع نگار بعد میرشکار باشی بعد منشی باشی بعد منجم باشی بعد آغا کافور و آغا مبارک خواجه باشی و لله حمزه میرزا و این آغا مبارک بحدی ذیشان و صاحب درجه و اعتبار بود که در حضور شاه عباس با سایر امراء در خلوت و جلوت جلوس میکرد مختصر مهتر یعنی پیشخدمت باشی و ایشیک آقاسی باشی در یمین و یسار زیر دست آغا کافور و آغا مبارک نشسته بودند و علاوه بر عنوان مسطور

معدودی از خواص و امرا در صف نعال این مجلس در چادر بجز ترتیب جای داشتند چون مجلس باین وضع مرتب و منعقد شد
اعتماد الدوله صدر اعظم خطابهٔ مسطورهٔ در ذیل را بیان کرد

بر شما امرای بزرگ ایران که در این مجلس و مجمع حاضر هستید و سفرا و حضرات الزام رکاب پادشاهی را داشته‌اید
ابنفقره معلوم و هویداست که پادشاه مرحوم ما شاه عباس نه کتباً و نه شفاهاً ولیعهد و جانشینی برای سلطنت
ایران معین ننمود که بعد از او معیناً دارای تخت و تاج این ممالک باشد و بدون تعیین ولیعهد درگذشت پس بر
شما امرا واجب و متحتم است که برای حفظ مهام و امور سلطنت ایران و مصالح داخله و خارجه آن و حفظ و نگاهداری
حدود و ثغور در این مجلس یکی از این دو شاهزاده را بسلطنت منتخب کنید و چنانکه بدن بی سر زیست نمی‌نماید بدن مملکت هم
بی سر که پادشاه است باقی نمیتواند بود پس ما از این مجلس بیرون نخواهیم رفت و متفرق نخواهیم شد مگر اینکه
از سلسلهٔ جلیلهٔ امامیه یعنی از اولاد شاه عباس دویم یکی را بسلطنت منتخب کنیم شاه عباس مرحوم را دو پسر است
یکی صفی میرزا که حالا بیست سال دارد و در اصفهان محبوس و زنده است دیگری حمزه میرزا که هفت هشت سال دارد و در
اردوی ما حاضر و سپرده باغا مبارک میباشد بسلطنت هر یک از ایشان که شما آرا اتفاق نمودید همه قبول کرده اطاعت
او را مینمائیم انتهی

حضار تماماً بهیئت اجماع باعتماد الدوله خطاب کرده گفتند هر یک از این دو شهزاده که تو منتخب سازی ما تمکین
خواهیم کرد اعتماد الدوله مجدداً خطابهٔ ذیل را بیان کرد در حالتیکه سر را باسمان بلند نموده و چند دانه اشک از
چشمهای او بر محاسن سفیدش جاری گشت

بعضی ملاحظات صرفه ریه مقتضی است که حمزه میرزا را بسلطنت جلوس دهیم با آنکه طفل است و سن او کمتر از صفی
میرزا است زیرا که صفی میرزا بواسطهٔ سختی که از شاه عباس مرحوم دیده یا بکلیه عقل او زایل یا چنانکه مشهور است
حقیقه از حلیهٔ بصر عاطل و عاری گردیده است و شاید آن سختی که شاه عباس از هشت سنه بسختی اصفهان انتهی نمود
صفی میرزا را بقتل نرسانیده باشد و اگر هم بقتل نرسانیده موافق قانون اسلام پادشاه مجنون یا ناقص نمیتواند
متقلد امر سلطنت شود و اگر ما بخواهیم این تعیین و تشخیص را باصفهان بگذاریم شاید وقتیکه باصفهان رسیدیم
و صفی میرزا را دیوانه یا عاری از نور بصر دیدیم آن وقت بخواهیم حمزه میرزا را بسلطنت برداریم این شاهزاده
همیشه کینهٔ ما را در دل نگاه دارد و هذا میل ندارم که از دست ما قبول تاج سلطنت را نکرده بلکه تمام ما را هلاک
نماید حالا که حمزه میرزا را نقد بدست خود ما داریم بی تردید او را بسلطنت منتخب کنیم و فی الفور برخاسته تاج سلطنت
را بسر او گذاریم و السلام

از آنجا که اعتماد الدوله در انظار حضار شخصی عاقل و مجرب و مردی کامل و معمر مینمود حاضرین جمیعاً کلام او را
قبول نمودند و امرا یقین کردند که اگر صفی میرزا فرضاً سالم باشد و بسلطنت جلوس کند دایرهٔ تازهٔ برای
خود تشکیل داده و آنها را از مناصب و مشاغل محروم میسازد و ناظر که در آن مجلس حاضر بود مخصوصاً بیشتر از
سایر امرا وحشت از سلطنت صفی میرزا داشت و منکر سلطنت او و بسلطنت حمزه میرزا مصر بود وجه این
انکار و اصرار آنکه در چهار سال مدت حبس صفی میرزا مخارج خوراک و پوشش او و مادرش لابد میبایست
از دایرهٔ ناظر برسد و ناظر بواسطهٔ تملقی که از نور النسا خانم مادر حمزه میرزا داشت نسبت بصفی میرزا و مادرش
نهایت بی اعتنائی را میکرد بنا بر این کمال وحشت را از سلطنت صفی میرزا داشت پس آرای اهل مجلس بر این اتفاق نمودند

که همانا آن حمزه میرزا را بسلطنت ایران جلوس دهند
آغا مبارک خواجه باشی که تا آن وقت ساکت بود و هیچ حرف نمیزد از جای خود برخاسته وسط مجلس آمد و رشته سخن را
نموده گفت کمال امتنان را از طرف نور النساء خانم و حمزه میرزا و شخص خودم بشما هیئت وزرا و امرا که حاضر هستید اظهار
مینمایم لیکن بر شما پوشیده نباشد که کلمات و بیانات شما مرا زیاده متأثر ساخت شما اهل مجلس از وزرا و امرا و ارباب سیف
و قلم که در این محل حضور دارید بچه جرأت و بچه جهت صفی میرزا پسر بزرگ شاه عباس را که بالاستحقاق وارث تخت و
تاج سلطنت است از تاج و تخت موروثی خود محروم مینمائید و حمزه میرزا را که طفل صغیر است بجای او منصوب میکنید
و حال آنکه ادله که شما برای خلع صفی میرزا و نصب حمزه میرزا اقامه میکنید واهی و لاطائل است همه و مقصود شما واحد
و فقط اینست که صغر سن حمزه میرزا را اسباب بقای تسلط و حکمرانی خود در ایران قرار دهید مدت طفولیت او را
غنیمت شمرده خود در این مملکت مسلط و مختار باشید اگر صفی میرزا دیوانه یا اعمی بود من که خواجه باشی هستم و
اختیار حرمخانه پادشاهی چه در سفر و چه در حضر با منست چگونه از این قضیه مطلع نمیشدم و حال آنکه شب و
روز از شاه عباس منفک و دور نمیشدم و بر سبیل استمرار چه در حرمخانه و چه در دیوانخانه شب و روز با او
بودم پس بطور یقین بدانید که من بهتر و بیشتر از شما باسرار اندرون و داخلی عمارات سلطنتی واقف هستم و میدانم
که صفی میرزا سالم و باشعور و بیناست و خدا را بر صدق قول خود شاهد میگیرم و پس از این اظهار اگر شما بخواهید
حمزه میرزا را بسلطنت بردارید خیانت بزرگی نسبت بدولت و ملت ایران کرده اید و بینم که اگر این قصد و خیال
شما صورت وقوع بهم رساند چه هرج و مرج و انقلابی در داخله مملکت روی میدهد غیر از شما دولت ایران با ز امرا و رجال دیگر
تصور نمیکنید که برخلاف شما آنها اندکی باغیرت و حقوق باشند و ملاحظه نمک خوارگی و حق شناسی را بنمایند
و بهوای نفس طفل صغیری را بر مرد رشیدی ترجیح ندهند و برغم انف شما صفی میرزا را بسلطنت بردارند آن وقت میان دو
برادر کار بمنازعه و کارزار کشیده دولت و ملت ایران بواسطه دوچار مخاطرات و زوال گردد آن وقت اگر شما زنده
بمانید خجل و اگر هلاک شوید معذب خواهید بود و همین حمزه میرزا که میخواهید او را بسلطنت منتخب کنید آن وقت شما را
از سلک نمکخوارها نخواهد دانست زیرا که بر او معلوم میشود که شما اینکار را بهوای نفس کرده اید و باز بدانید همین حمزه میرزا
را که بسلطنت بر میدارید و مصمم جلوس دادن او هستید و من اتابک و لله او هستم قبل از آنکه شما باینکار اقدام کنید
من با همین ناخنهای خود او را خفه کرده و مرده او را نزد شما خواهم آورد و اگر در این قصد و رای واقعاً مجد و مصر
باشید حمزه میرزا تا ساعت دیگر زنده نخواهد ماند آن وقت بنا بالجاء و اضطرار تاج سلطنت را بر سر صفی میرزا
بگذارید

چون خطابه آغا مبارک باختتام رسید حیرت و بهت غریبی عارض حضار شد چرا که از روی کمال بیغرضی و محض صدق
بود تقریباً ربع ساعت گذشت و هیچیک از حضار جوابی نداده و حرفی نزدند بعد از آن اعتماد الدوله سر بلند کرده
گفت اگر فی الحقیقه صفی میرزا سالم است و از عقل و بصر عاری نیست و در قصر اصفهان مقیم میباشد کمال بی انصافیست
که ما او را از سلطنت خلع نمائیم و برادر کوچک او را بجای او نصب کنیم تمام امرا و وزرا که حاضر بودند این حرف اعتماد
الدوله را تصدیق نمودند اعتماد الدوله گفت حالا که امر سلطنت صفی میرزا متفق شد باید شخصی را معجلاً باصفهان
فرستاده هم تعزیت وفات شاه عباس و هم تهنیت جلوس صفی میرزا را ابلاغ و اظهار نمائیم در انتخاب مأمورین
که باید باصفهان بروند در میان امرا اختلاف شد و بسبب نفاق و خلافی که همیشه در میان امرای ایران بوده و هست

هریك از حضار میخواستند سبقت بدیکری کرفته جز سلطنت صفی میرزا را باو بدهند و برسانند آخر الامر باسم دو
نفر قرعه کشیدند یکی تفنکچی باشی و دیکری قوللر آقاسی باشی از اردوی خسرو آباد بطرف اصفهان حرکت کردند و هر یازده نفر
دفعةً واحده وارد عمارت سلطنتی اصفهان شدند که ابلاغ آرای امرا و وزرا را بصفی میرزا نمایند و عریضه را که بمهر وزرا و امرا
ممهور بود با تاج و خنجر و شمشیر سلطنتی باین شاهزاده تقدیم کنند ورود مامورین مقارن غروب روز شنبه جمادی الاولی
بود که در میدان نقش جهان اصفهان پیاده شدند و از در عالی قاپو وارد کردیدند قوللر آقاسی باشی بمستحفظ عالی قاپو حکم کرد
که جز فرستادهٔ اعتماد الدوله دیکر کسی را اجازهٔ دخول در عمارت ندهد یعنی آنها را دم در نکاهدارد همینکه قوللر آقاسی
باشی با مامور اعتماد الدوله بدر عمارت حرمخانه رسید آغا نظر را احضار کرده تفصیل را باو معلوم نمود آغا نظر وقتی که
صفی میرزا را از اندرون بیرون می آورد که تاج سلطنت را بر سر او کذارد مادر صفی میرزا بواهمهٔ اینکه مبادا تدبیری کرده
باشند و بخواهند بحکم شاه عباس صفی میرزا را بقتل رسانند اظهار وحشت و بیقراری مینمود خلاصه علی الصباح شاه صفی
دوم که بعدها بشاه سلیمان موسوم و معروف شد در عمارت تالار طویله جلوس کرد و تاج کذاری نمود انتهی کلام شاردن
هم در اینسال که سنهٔ هزار و هفتاد و هفت باشد محمد داراشکوه پسر بزرك شاه جهان که از عالمکیر شکست خورده و مقهور
او بود و از هندوستان عزیمت ایران داشت امرای عالمکیر بر او غالب شده او را دستکیر کردند و نزد عالمکیر بردند و روانهٔ
دیار عدم شد فوت زید شریف در مکهٔ معظمه و حکومت شریف سعد پسر وسطی او بجای او **اروپا** (انکلیس) قسمت عمدهٔ
شهر لندن بواسطهٔ آتش سه روز و سه شب معدوم کردید ایجاد روزنامهٔ رسمی در این مملکت (فرانسه) فوت آن دوطریش
مادر پادشاه فرانسه (روس) قزاقهائیکه در طرف حاجی ترخان بودند با امپراطور روس شوریدند و چهار سال جنك
بمابین شورشیان و قشون دولت طول کشید

سنهٔ ١٠٧٨ هجری — سنهٔ ١٦٦٧ مسیحی

آسیا بعقیدهٔ اغلب از مورخین ایران در این سال امرا و وزرا و فضلا و اعاظم اهالی ایران صفی میرزا را در روز
ششم شهر شعبان ببرین سلطنت جلوس دادند و جناب آقا حسین خوانساری تهنیت کفته خطبه خواندند و لوازم تاج کذاری
این پادشاه بعمل آمد و شاه صفی دوم معروف بشاه سلیمان کردید هم در اینسال محمد اکبر ابن عالمکیر اورنك زیب
که از پدر خود رنجیده در دیار هند سرکردان میکشت و عالمکیر برادران او هلاک کرده بود که راه او را از هر طرف سد
نماید بعد از زحمت بسیار خود را بخلیج فارس رسانید چون اینخبر را بشاه سلیمان عرضه داشتند حکم کرد جمیع حکام
فارس باستقبال او فرستاده در نهایت اعزاز و تکریم او را بفارس آورند و میرزا ابراهیم اشهادی را بمهمانداری او
مامور کرده بفارس روانه ساخت و این شاهزاده را با احترام تمام باصفهان آوردند و بعد از پذیرائی کامل در عمارت
چهل ستون او را منزل دادند و شاه سلیمان خود بدیدن او رفته شرایط مهربانی و میزبانی را ظاهر ساخت
محمد اکبر بن عالمکیر در ضمن شرح بعضی از سوانح و بیان رنجش خاطر پدر را اظهار داشت که چون ظهیر الدوله محمد بابر
پادشاه جد من باجداد پادشاهان ایران پناه آورده و بمقاصد خود نایل کردید همچنین بکرات خانزادکان ترکستان در
حالت ضعف و انکسار از سلاطین صفویه استمداد نموده بر دشمنان خود غالب کردیده و ظفر یافته اند متوقع من این
است بسپاهی امداد فرمایند که با پدر خود بمدافعه و منازعه پردازم شاه سلیمان در جواب کفت مخالفت با پدر شرعا
و عرفا پسندیده نیست من در اصلاح ذات البین مساعی جمیله و کوشش زیاد خواهم کرد که غبار کدورت و نقار از
میانه مرتفع و رفع کردد زلزلهٔ عظیمه در بلاد شیروان و خرابی اکثر عمارات شماخی و هلاك دوازده هزار نفر از این غائله

وحکم قرعه قوللر آقاسی باشی باینکار منتخب و معین کردید و از طرف هر یك از امرا و وزرا یکنفر مامور باتفاق مشار الیه روانه شد بنابر این یازده نفر با قوللر آقاسی باشی

واینواقعه در سلخ جمادی الاخرای اینسال وقوع یافت طلوع ستاره دنباله‌دار در ماه رمضان **اروپا** (انکلیس) جلک فیما بین این دو دولت و هلاند و فتوحات سفاین جنکی هلاندی عزل لورد کلارانداُن صدراعظم انکلیس (فرانسه) ایجاد رصدخانه در پاریس و بنای اداره پلیس روشن کردن کوچه‌ها شهر پاریس بواسطه فانوس

سنه ۱۰۷۹ هجری — سنه ۱۶۶۸ مسیحی

آسیا در ماه ذیحجه اینسال شیخعلیخان زنکنه بوزارت اعظم شاه سلیمان منصوب کردید تبیین آنکه بعد از جلوس شاه سلیمان وزیر اعظم شاه عباس ثانی متقلد رتق و فتق امور مملکتی کردیده وچندان اعتنائی بشخص پادشاه نداشت وشاه سلیمان از این وضع هابت منتالم و از وزیر خایف بود تا در این اوان روزی باشیخعلیخان زنکنه امیر آخور بتماشای کره اسبان خود رفته در ضمن از وضع رفتار و بی‌اعتنائی وزیر بپادشاه باشیخعلیخان سخن کفت شیخعلیخان عرض کرد اکر فرمان دهی من وزیر را از میان بردارم شاه کفت چکونه میشود شیخعلیخان عرض کرد فردا علی‌الصباح اصطبل را بهانه کرفتن جیره در اینجا جمع و حاضر میکنیم شاه نیز اینجا بیاید و وزیر را اینجا احضار کار او را باتمام میرسانم علی‌الصباح چنین کردند وچون وزیر باصطبل آمد شیخعلیخان در اصطبل را ببست و سر وزیر را بریده از بام اصطبل نزد هواخواهان و ملازمان او انداخت و چون ملازمان و اتباع وزیر سر او را بدیدند متوحش شده هر یک بجائی کریختند وشیخعلیخان بوزارت عظمی منصوب و اعتمادالدوله لقب یافت و سالهای دراز طوری وزارت کرد که پادشاه و رعیت همه خشنود بودند و مملکت نظمی بکمال داشت و مکارم اخلاق شیخعلیخان و بلندی همت او معروفست و از صفات او اینکه در تعظیم و تکریم علما و ارباب فضل مبالغتی وافر مینمود و شبها در لباس مبدل در محلات کردش میکرد و از اوضاع مملکت خبردار میکردید و بفقرا و ضعفاء و طلاب علوم و ایتام بذل و بخشش میکرد و حمامات نیکو و رباطات در شهر و عرض راه عتبات عالیات بنا کرده است که هنوز آثار آن باقیست و مدت هفت سال که شاه سلیمان را درد پا و نقرس عارض بود و کمتر دیده میشد از اهتمام شیخعلیخان ابداً فتوری و قصوری در امور ملکی پدید نیامد و بعضی وزارت شیخعلیخان را در سال هزار و هشتاد و شش نوشته‌اند هم درین سال راجه سیوا در لباس درویشی و فقر از شهر خود بیرون آمده خود را بعبدالله قطبشاه رسانید و با یکدیکر عهد مودت و اتحاد ببستند ولی سیوا او را بفریفت زلزله سخت در آسیای صغیر که موجب خرابی بسیار و هلاک جمعی کثیر از سکنه اناطولی و بلاد مجاور کردید **اروپا** (فرانسه) تالیف فونتن شاعر معروف افسانه خود را (لهستان) ژان کازیمیر پادشاه خود را از سلطنت خلع نموده لباس کشیشی در بر کرده بفرانسه می آید

سنه ۱۰۸۰ هجری — سنه ۱۶۶۹ مسیحی

آسیا در اینسال شاه سلیمان در اصفهان در کمال فراغت مشغول امور سلطنت بود آمدن ایلچی لهستان از راه حاجی ترخان بایران هم در اینسال عالمکیر اورنک زیب پادشاه هند از فرار راجه سیوا مطلع شده حکم و فرمان باطراف صادر نمود که او را دستکیر کنند آمدن جمعی کثیر از طایفه اوزبک بسرحدات ایران و کرفتاری سردار اوزبک و قتل اکثری از همراهان او بدست عساکر قزلباش **اروپا** (عثمانی) یاغی شدن یحیی پاشا از پاشاهای عثمانی بر دولت وکشته شدن جمعی از اتباع او و آمدن یحیی پاشا بجانب ایران و رفتن او بهندوستان فتح جزیره کرید

سنه ۱۰۸۱ هجری — سنه ۱۶۷۰ مسیحی

آسیا در اینسال فتنه عظیم در ماوراءالنهر برپا شده انوشه والی اورکنج ولایت بلخ را غارت و نهب نمود هم درین

سال بعضی از ابنیه و عمارات دماوند که از صدمه و آسیب زلزله در آخر سال هزار و هفتاد و چهار هجری خراب و ویران شده بود پرداخته و نگارنده در سال هزار و دویست و نود و شش که در التزام رکاب اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه بدماوند رسید کلمات مسطوره ذیل را در مسجد جامع دماوند که از ابنیه نسبةً قدیم است در جرز طرف چپ چسبیده بمحراب که در مقابل آن خط کوفی است که از گچ بیرون آورده اند در روی چوب نوشته دید ثبت نمود (بانی هذه الاسطوانه بعدما انهدمه الزلزله جدد حاجی میرزا علی بن مرحوم حاجی علی بابا کتبه العبد المذنب العاصی اسمعیل بن مظفر القاضی انّ فی الجنة نهراً من لبن لعلی وحسین وحسن عمل استاد محمد مقیم بن استاد ابراهیم فی احدی وثمانین بعد الالف وقع تعمیر هذه الاسطوانه فی الدولة ابو المظفر السلطان شاه سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی) **اروپا** (فرانسه) قشون این مملکت که تا انوقت ملبس بلباس مخصوصی نبودند لباس معینی یکطرز و یک رنگ و یکجور برای آنها ترتیب داده شد و پوشیدند ایجاد و تشکیل هتل دزانوالید یعنی موضعی بجهة صاحبمنصب تا بین قشون که در جنگ ناقص میشوند در پاریس برقرار شدن بوسوء فاضل معروف بمعلمی پسر پادشاه | مرمت کرده بتعمیر آنها

۱۰۸۲ سنه هجری — ۱۶۷۱ سنه مسیحی

آسیا آمدن سفرای ماوراء النهر یعنی ایلچی پادشاه بخارا و فرستاده حکمران بلخ بدربار شاه سلیمان و پذیرفتن شاه سلیمان ایشان را و معاودت کردن سفرا بعد از نیل انعامات و خلاع فاخره فتنه در مکه معظمه بواسطه مخالفت شریف سعد با حسن پاشا حاکم جده و کرجیش حسن پاشا بمدینه منوره و معزول شدن او و حمله بردن محمد خان حاکم استراباد بترکمن دشت و اسیر نمودن جمعی از ان طایفه را گرفتن راجه سیوا با عانت عبد الله قطب شاه دوازده قلعه از قلاعی را که سلاطین نظام شاهیه تصرف کرده بودند اما راجه سیوا پس از فتح و مسخر نمودن قلاع مزبوره آنها را بگماشتگان عبد الله قطب شاه واگذار نمود **اروپا** (فرانسه) اختراع تفنگ چخماقی سنگی سرنیزه دار در این مملکت و تقسیم کردن این قسم تفنگ را بعساکر فرانسه

۱۰۸۳ سنه هجری — ۱۶۷۲ سنه مسیحی

آسیا در این سال محمد اکبر پسر عالمگیر پادشاه هند که باصفهان آمده بود و بجهة منازعه با پدر خود از شاه سلیمان استمداد مینمود از اعانت شاه سلیمان مأیوس گردید و باطناً از او دلگیر شده رخصت زیارت مشهد مقدس طلب نمود شاه سلیمان او را با تهیه و اسباب شایان بارض اقدس روانه کرد و او در آنحضرت خلد نزهت اعتکاف جست وفات عبد الله قطب شاه و برقرار شدن ابو الحسن داماد و خویش او بجای او وفات علی عادل شاه و نشستن پسرش سکندر نام پنجساله بجای او **اروپا** (فرانسه) اعلان جنگ فرانسه و انگلیس با هلاند مسافرت پادشاه فرانسه لوی چهاردهم و حضور او شخصه در این جنگ اهالی هلاند کیلیوم دورانژ را بسلطنت منتخب مینمایند (لهستان) فتوحات سلطان محمد خان چهارم در این مملکت و اخذ مالیات هر ساله از پادشاه لهستان

۱۰۸۴ سنه هجری — ۱۶۷۳ سنه مسیحی

آسیا در این سال راجه سیوا بواسطه فتح قلاعی که در سنه هزار و هشتاد و دو ذکر شد قوت و اقتداری حاصل نموده در راجگده مقر حکمرانی خود دم از استقلال زد و با شاه عالمگیر او رنگ زیب اظهار مخالفت کرد اجلالی یافت زلزله سخت در خراسان خاصه در مشهد مقدس در پانزدهم ربیع الثانی و خرابی عمارات آستانه مقدسه رضویه سلام الله علیه و اکثر خانات و بازار و هلاک شدن چهارصد نفر از اهالی مشهد مقدس و خرابی

نیشابور

نیشابور از این زلزله کرنفر بهانها هزار و ششصد نفر نیز در این شهر تباه شد بادعلم رفتند **اروپا** (فرانسه) ایجاد اکسپوزیسیون صنایع در این مملکت در حیاط قصر سلطنتی

سنه ۱۰۸۵ هجری سنه ۱۶۷۴ مسیحی

آسیا محمد اکبر پسر شاه عالمگیر که بارض اقدس رفته مجاور شده بود در اینسال داعی حق را لبیک اجابت بگفت و در آنخاک پاک مدفون گشت ابتلاء و صدمات حاج در هنگام مراجعت از مکه معظمه و منهوب شدن حاج الا معدودی از آنها و مردن امیر حاج از جوع و عطش **اروپا** (انگلیس) مصالحه مابین انگلیس و هلاند (فرانسه) فتوحات پادشاه فرانسه در خاک اسپانیول و در ساحل رن (لهستان) غلبه عساکر لهستان بر قشون عثمانی و کشته شدن جمعی کثیر از عثمانی با حسین پاشای حاکم شام

سنه ۱۰۸۶ هجری سنه ۱۶۷۵ مسیحی

آسیا در این سال آدینه سلطان صاین خانی از سرداران ترکمن که از چندی قبل بسیاری از ترکمانان را مطیع و منقاد خود ساخته بود و رفته رفته از تاخت و تاز اطراف کار ش بالا گرفته با شش هزار سوار جرار بر سر استراباد آمد و این ولایت را غارت کرد و بنهب اموال مردم پرداخت و از حدود استراباد تا بسطام و سمنان نیز دست اندازی میکرد و ساحت جرجان و استراباد و بسطام عرصه تاراج و استیلای ایشان بود در همین سال شاه سلیمان فرمان مسطور در ذیل در حق حاکم سیستان صادر نمود

سواد فرمان شاه سلیمان

آنکه چون رفعت و معالی پناه ملک فتحعلی ولد مرحوم ملک نصرتخان حاکم سابق سیستان عرض و استدعا نمود که وجوه ولایتی الکاء مزبور از قرار اضافه فرده یازده بر ضبط ضابطان وجوه پنجاه یک دار القرار قندهار به همه ساله او مقرر شود و از دفتر توجیه دیوان اعلی و سرخط تصدیق نموده را که مشار الیه حسب الحکم اشرف از ابتدا هفتماهه بار مرتیل در سالک آقایان عظام منتظم و مبلغ چهل تومان مواجب در وجه او مقرر شده و وجه مزبور را از تاریخ مذکور صاحب طلب ملازمت مشار الیه برقرار است و از سرکار خاصه تصدیق شده که وجوه همان ولایتی سیستان واوق بضبط ضابط وجوه پنجاه یک قندهار مقرر است و عالیجاه حیدرخان ضابط سابق وجوه مزبور در تخاقوئیل سابق لغایت پیچین ئیل هر ساله مبلغ بیست و دو تومان بر این موجب از قرار اجاره و رفعت و معالی پناه الیاس بیک ضابط حال نیز در تخاقوئیل هر ساله بدستور ابواب جمع نموده و نسخه جات سنوات بعد مشار الیه بدفتر نرسیده و عالیجاه ایشیک آقاسی باشی دیوان اعلی تجویز نموده بنا بر این از ابتداء توشقان ئیل وجوه مزبور را حسب القبول مشار الیه عن اصل و اضافه بر نهج موجبه همه ساله مومی الیه مقرر فرمودیم . . . .

. . . . موافق معمول و ماخوذ سنوات

باز یافت نموده زیاده یکدینار و یکمن باز یافت ننماید ضابط وجوه پنجاه یک دار القرار قندهار حسب المسطور عمل نموده وجوه مزبور را همه ساله مشار الیه مقرر دانسته اگر بنظر تفاوت داشته باشد و مومی الیه قبول ننماید خود ضبط نموده وجه همه ساله را بدست و اصل مشار الیه سازد و الا از آنقرار بهمه ساله مومی الیه گذارد مستوفی سرکار خاصه شریفه وجوه مزبور را ابواب جمع مشار الیه و سال بسال موافق تصدیق دفتر وجه همه ساله را بخرج مجری نمایند و در عهده دانند تحریرا فی شهر جمادی الثانیه ۱۰۸۶

اروپا (انکلیس) بنیان کلیسای معروف به سنت پل

سنه ۱۰۸۷ هجری **سنه ۱۶۷۶ مسیحی**

آسیا در این سال شاه سلیمان کلبعلی خان شاملو را با عساکر فراوان مامور دفع آدینه سلطان صاین خانی و ترکمانان همراه او نمود و کلبعلی خان متوجه استراباد شد چون آدینه ترکمان از آمدن کلبعلیخان خبردار کردید طوایف متفرقه را که در هر صحرائی سکنی و خیمه داشتند جمع کرده بر لب رود کرکان مستعد مقاتله و محاربه کردید و خندقی وسیع و عمیق بر کرد سپاهیان حفر نموده در کمال اطمینان بنشست و مصمم جدال کشت کلبعلی خان سردار با همراهان خود وارد شهر استراباد شده بنه و آغروق خود را در شهر کذاشته با سواران و پیاده کان از شهر بیرون آمد و از راه شاه آب بحوالی کرکان رود رفت آدینه سلطان با سواران ترکمان از چودر و کوکلان و یموت یکباره آهنک جنک نمودند و چون عساکر قزلباش را نسبت بخود قلیل میدیدند بیباکانه مبادرت بقتال نمودند کلبعلی خان شاملو نیز با سواران افشار و افشار و کرایلی و استرابادی و کتول و کبودجامه و تفنکچیان مازندرانی و عراقی از یکطرف صف کشیده با معاونت قلیچ خان حاکم استراباد و جمشید خان حاکم بسطام بکارزار پرداخت جنکی سخت در کرفت و با آنکه چند تیر تراکمه بکلبعلی خان سردار زدند و از چند موضع مجروح شد پای ثبات را از محل جلادت پیش نکذاشت و مردانه کوشید و لشکر را قوت قلب میداد لهذا لشکریان یکمرتبه بر ترکمانان حمله نمودند آدینه سلطان چون کار را زار دید خود را بعقب صفوف کشید و اینحرکت او اسباب اختلال و فتور تراکمه کردید ناچار ترکمانان راه فرار پیش کرفتند و عساکر قزلباش آنها را تعاقب کردند در این اثنا سواری بآدینه رسیده او را بکشت و سرش را بریده نزد کلبعلیخان شاملو آورد اما پس از غلبه و فتح و قتل بسیاری از تراکمه و نهب اموال ایشان کلبعلی خان سردار چون ده چوبه تیر از ترکمانان خورده و خون بسیاری از وی رفته بود رود زندکانی کفت پس از وصول خبر فتح بدربار شاه سلیمان این پادشاه بازماندکان کلبعلی خان را باجری و عطایای لایقه مستمال و مرفه نمود **اروپا** (لهستان) ژان سوبیسکی از شجاعان این مملکت بسلطنت منتخب کردید (روس) فوت الکسی امپراطور روس و جلوس پسرش فئودر بجای او بسلطنت

سنه ۱۰۸۸ هجری **سنه ۱۶۷۷ مسیحی**

آسیا در اینسال شاه سلیمان در کمال آسایش و فراغبال بمهام ملکی و امور سلطنت اشتغال داشت هندیزسال راجه سیوا در دریا و در خشکی استعداد و تهیه جنک از جهازات و لشکر آماده ساخت و از جمله تهیه که حاضر نمود دوازده هزار اسب خاصه بود **اروپا** (فرانسه) لوی چهاردهم پادشاه فرانسه خود بشخصه بجنک فلاندر رفت و فتوحات کرد

سنه ۱۰۸۹ هجری **سنه ۱۶۷۸ مسیحی**

آسیا پیش از این از خودسری خان احمد کرد اردلانی ذکری نموده و اشاره کردیم که پناه بدولت عثمانی برد پس از التجای او بدولت مشار الیها سلطان عثمانی سلیمان بابان را بحکومت کردستان مامور کرد و او شهر سلیمانیه را ساخته باسم خود منسوب نمود و در ایام اشتغال شاه عباس ثانی بمهام ملکی و در اوان ارتحال او فرصتی بدست آورده کرکوک و موصل را تسخیر نمود و باستقلال خود افزود در اینسال بواسطه ازدیاد قوتی که سلیمان بابان در عالم و حالت خود میدید داعیه سلطنت داشت و پیدا کردیده رایت این دعوی برافراشت و شاه سلیمان بخیال کوشمال او افتاد و برخی بنای شهر سلیمانیه را از وقایع اینسال دانسته اند اما ظاهرا این قول ضعیف است **اروپا** (فرانسه)

فتوحات

فتوحات عساکر فرانسه در فلاندر و در سواحل دی رن

سنه ۱۰۹۰ هجری — سنه ۱۶۷۹ مسیحی

آسیا بزعم و عقیده بعضی از مورخین سلیمان بابان در اینسال کرکوک و موصل را مسخر نمود و بخیال سلطنت و فرمان روائی افتاد و استبداد و استقلال و معروض شاه سلیمان کرد بعد بتهیه تدمیر او پرداخت

اروپا (اسپانیول) تزوج پادشاه اسپانیول با یکی از شاهزاده خانمهای فرانسه

سنه ۱۰۹۱ هجری — سنه ۱۶۸۰ مسیحی

آسیا در اینسال شاه سلیمان رستمخان سپهسالار را با لشکری جرار مامور دفع و تدمیر سلیمان بابان نمود و رستمخان بطرف شهرزور روانه شد هم درین سال در بیست و ستم ماه ذیحجه بواسطه بارانهای زیاد که در مکه معظمه بارید سیل اینشهر شریف را خراب کرد و بیست و پنجنفر که پناه بخانه کعبه زادها الله تعالی شرفا برده بودند در همانجا هلاک شدند و خلق کثیری نیز در شهر مکه بدرود زندگانی گفتند **اروپا** (فرانسه) بواسطه فتوحات لوی چهاردهم پادشاه فرانسه بر القاب او پادشاه اعظم الحاق نمودند و الزاس لرن فی الحقیقه در اینسال جزء مملکت فرانسه شد (عثمانی) در اینسال در اسلامبول شخص فقیری یکقطعه الماس بیست و چهار قیراطی در میان مزبله که در میان اردو قاپو بود پیدا کرد و بقیمت نازلی بشخص جواهری بفروخت اینمسئله معلوم و آشکار گردید آن قطعه الماس را بحکم سلطان محمد خان چهارم سلطان عثمانی گرفته ضبط خزینه نمودند (پوشیده نباشد که الماس مزبور از جواهر نفیسه قیاصره بیزانس یعنی رومیة الصغری بوده و در اواخر سلطنت همان طبقه مفقود گردید تا در اینسال پیدا شد)

سنه ۱۰۹۲ هجری — سنه ۱۶۸۱ مسیحی

آسیا در این سال رستمخان سپهسالار که شاه سلیمان او را مامور دفع سلیمان بابا کرده بود و بشهرزور آمده زبان دانی نزد سلیمان بابان فرستاد و نصایح مشفقانه پیغام داد که بلکه ترک خودسری و سرکشی نماید ولی نصایح رستمخان اصلا ثمری نکرده و سلیمان بابان بهمان دعوی داعیه سلطنت بود بلکه روز بروز بر غرور و نخوت خود میافزود هم در اینسال راجه سیوا در کوه داهیری قلعه محکم بنا کرد و علت و استعداد جنگی خود را زیاد نمود

سنه ۱۰۹۳ هجری — سنه ۱۶۸۱ مسیحی

آسیا در اینسال رستمخان سپهسالار با قشونیکه همراه داشت بطرف سنندج و اردلان رفت سلیمان بابان نیز متابعین خود را جمع کرده متوجه برابری و منازعه با رستمخان سپهسالار گردید و جنگی سخت و صعب در میانه در گرفت آخر الامر اکراد مقهور و مغلوب و سلیمان بابان مقتول و روانه دیار عدم گردید و فتنه سلیمان بابان اول فتنه بود که در عهد سلطنت شاه سلیمان بپا شد **اروپا** (فرانسه) دوکسن سردار فرانسه شهر الجزایر را بضرب خمپاره خراب و منهدم نمود (روس) مصالحه فیما بین ایندولت و دولت عثمانی

سنه ۱۰۹۴ هجری — سنه ۱۶۸۲ مسیحی

آسیا در اینسال شاه سلیمان با کمال فراغت بسلطنت و کامرانی اشتغال دارد نیز در اینسال عادلشاه فتح خان افغان را در مقابل راجه سیوا بمدافعه و صوبه داری مامور نمود ولی فتح خان با راجه سازش کرد **اروپا** (انکلیس) در اینسال مغایرت و نفاق فیما بین مهاجرین انکلیس که در ینکی دنیای شمالی بودند و دولت انکلیس

در وقت طلوع ستاره دنباله‌دار موسوم بهالی (فرانسه) اختلاف بزرگ مابین علمای دین و پادشاه فرانسه
وایجاد بعضی قوانین مذهبی برخلاف رای پاپ سکنی گرفتن لوی چهاردهم پادشاه فرانسه در قصر ورسایل وخارج شدن کلیه
ازشهر پاریس ترتیب برقرار نمودن مدرسه توپخانه (روس) مناصبی که به نجبا بواسطه نسب داده میشد متروک ومقرر شد
که اعطای منصب بلیاقت وخدمت باشد فوت فئودر سوم پادشاه که اولادی نداشت که بجای او سلطنت کند لهذا دو
برادر او که یکی ایوان ونوزده ساله ودیگری پطر ده ساله بود سلطنت روس را مابین خود تقسیم مینمایند اقتدار صوفی
خواهر ایوان وپطر در مملکت ترتیب دادن ایلچی دولتی در روس

سنه ۱۶۸۳ مسیحی
سنه ۱۰۹۵ هجری

آسیا درین سال سیک سنبل حبشی ودو نفر دیگر از سازش فتح‌خان افغان با راجه سیوا وخیالات ایشان مطلع
شده فتح‌خان را گرفته مقید نمودند وعادلشاه بیجاپور را از واقعه خبر دادند اروپا (انگلیس) شورش جمعی برضد
پادشاه وحبس وقتل بسیاری از اعیان مملکت (فرانسه) دوکسن سردار فرانسه در ثانی شهر الجزایر را بضرب خمپاره
خراب کرده اسرای فرانسه را نجات میدهد فوت ماری تیرز ملکه فرانسه وفات کولبر از وزرای معروف منارغ فرانسه
با اسپانیول واطریش اتباع وتصرف ودن دولت فرانسه بندر پُن دشیری را در هندوستان (پرتوغال) فوت
پادشاه وجلوس سمی پیره دویم نیجب سلطنت این مملکت (سوئد) تولد شارل دوازدهم که از سلاطین شجاع مشهور
عالم محسوب میشود (عثمانی) لشکر کشی دولت عثمانی برضد اطریش وسرداری قرامصطفی صدراعظم ومحاصره نمودن
شهر وینه را که سوبی یسکی پادشاه لهستان عساکر عثمانی را از تصرف این شهر مانع آمد وقرامصطفی در مراجعت در شهر
بلگراد سر بستان بحکم سلطان خفه شد

سنه ۱۶۸۴ مسیحی
سنه ۱۰۹۶ هجری

آسیا عادلشاه بیجاپوری برای سیک سنبل حبشی ودو نفر معاضد او که خبر سازش فتح‌خان افغان را با راجه سیوا باو داده
بودند خلعت وانعام فرستاده وحکمرانی بندر سورت را نیز بآنها واگذار نمود اروپا (اطریش) جنگ قشون
اطریش با عساکر عثمانی وفتوحات قشون اطریش اتفاق امپراطور روس وجمهوری ونیز وپادشاه لهستان با دولت
اطریش برضد عثمانی (فرانسه) سفاین جنگی لوی چهاردهم شهر ژن را بضرب گلوله خراب میکند وعساکر بری فرانسه
نیز شهر لوکسامبورغ را فتح ومسخر مینمایند ورود ایلچی از طرف دولت سیام بپاریس فوت کرنیل عالم معروف

سنه ۱۶۸۵ مسیحی
سنه ۱۰۹۷ هجری

آسیا درینسال عبدالعزیزخان پادشاه ماوراءالنهر وترکستان حکومت وسلطنت را ببرادر خود سبحانقلی‌خان اوزبک
واگذار کرده خود مصمم وعازم زیارت مکه معظمه زادها الله تعالی شرفا وتعظیما گردید وازماوراءالنهر بجانب ایران عزیمت
نمود چون اینخبر بشاه سلیمان رسید بحکام خراسان فرمان صادر کرد که در همه منازل وعرض راه بشرایط تکریم واحترام
پادشاه ماوراءالنهر قیام واقدام نمایند واورا معززا بدارالسلطنه اصفهان رسانند اروپا (انگلیس) ژاک دویم بعد
سن پنجاه ودو سالگی بجای شارل دویم جلوس میکند شورش کنت دارگیل که گرفتار ومقتول گردید (اطریش) فتوحات در اکثر
عساکر این دولت در خاک عثمانی (فرانسه) مزاوجت مخفی لوی چهاردهم با مادام دِمنتِنُن (روس) صوفی خواهر ایوان
وپطر دو پادشاه ممالک روس بتوسط صدر قشون موسوم به ستر لیتس را مقتول میسازد واین دسته قشون برضد
سلطنت برخاسته در صدد قتل دو برادر که پادشاه هستند میباشند وبجای مملکت روس وپادشاه را از شر آنها خلاص

سنه مسیحی

استر لینس فارغ و مستخلص مینماید

سنة ۱۰۹۸ هجری سنة ۱۶۸۶ مسیحی

آسیا در این سال بمر سیوا اسفاین خنکی برای تسخیر جزیرهٔ که در تصرف سید سنبل جبشی بود تجهیز نمود جنکها فیمابین واقع شد و آخر الامر جبشیها غالب آمدند هم در اینسال اورنک زیب عالمکیر شاه ابو الحسن قطب شاه والی کلکنده و دکن را مستاصل و منهوب نمود و دولت اینطبقه زوال یافت فسبحان الذی لا یدوم الا ملکه **اروپا** (المان) دول المان برضد فرانسه پادولتین اسپانیول وسوید عهد مودت می بندند فرانسه ایجاد مدرسه سن سیر برای تعلیم صبایای نجبای مملکت فونت پرتشو دکنده از اقوام سلطنت و از سردارهای معروف (روس) عساکر روس در ممالک قرم با قشون عثمانی جنک میکنند و مقصود این جنک تصرف بعضی سواحل دریای سیاه میباشد

سنة ۱۰۹۹ هجری سنة ۱۶۸۷ مسیحی

آسیا در این سال عبد العزیز خان پادشاه ترکستان و ماوراء النهر باصفهان ورود نمود و شاه سلیمان او را استقبال کرده و در عمارت چهل ستون منزل داد و جشنی عظیم برای تشریفات ورود این پادشاه و مهمانی او کرفتند و اسباب نشاط و تفرج و شکار از هر جهت برای پادشاه ترکستان فراهم آوردند که خاطر او بعیش و شادی مشغول باشد **اروپا** (انکلیس) پادشاه انکلیس فرستادهٔ پاپ را پذیرفته و آشکارا طریقهٔ کاتولیکی را اختیار مینماید نیوتن (نیوتن) معروف فصول اصول هندسی خود را طبع مینماید (اطریش) جنک سخت قشون اطریش با عساکر عثمانی و فتح اسکلاوونی (فرانسه) اتمام نهر و سایل (روس) شکست قشون این دولت از خان قرم (عثمانی) بواسطهٔ شکست عساکر این دولت از قشون اطریش اهالی مملکت بسلطان محمد خان چهارم و وزراء شوریده سلطان را از سلطنت خلع میکنند جلوس سلطان سلیمان خان ثالث ابن سلطان ابراهیم خان برادر سلطان محمد خان رابع در ماه محرم اینسال بسریر سلطنت عثمانی

سنة ۱۱۰۰ هجری سنة ۱۶۸۸ مسیحی

آسیا وفات سید سنبل جبشی و برقرار شدن سیدی یاقوت خان با راجه سیوا که چند فروند کشتی انکلیس را با اهالی کشتیها را بقتل رسانیدند تولد نادر شاه افشار و وفات کافری شاعر شیرازی **اروپا** (انکلیس) تولد ولیعهد دولت انکلیس منازعه پادشاه هلاند با انکلیس که بواسطه دولت فرانسه بهلاند اعلان جنک نمود ورود پادشاه هلاند بلندن و فرار پادشاه انکلیس بخاک فرانسه (اطریش) فتح بلکراد سرهنک ابدست قشون دولت اطریش (پروس) فوت فردریک کیلیوم دویم پادشاه پروس و جلوس فردریک سیم بجای او

بجای او وجنک کردن سیدی یاقوت خان م

سنة ۱۱۰۱ هجری سنة ۱۶۸۹ مسیحی

آسیا در اینسال عبد العزیز خان چنکیزی پادشاه ترکستان و ماوراء النهر از اصفهان روانه مکه معظمه کردید و شاه سلیمان تهیه و اسباب سفر شاهانی برای او دید و فرامین باحکام عرض راه ایران تا دریای عمان نوشت که همه جا پادشاه ترکستان را چنانکه باید و شاید احترام کنند و تشریفات لایقه فراهم و بعمل آورند هم در اینسال اعتماد الدوله شیخعلیخان زنکنه وزیر شاه سلیمان داعی حق را لبیک اجابت کفت و ماثر خیر این وزیر عالی همت صاحب الرای را پیش ذکر کرده ایم و تاریخ میرزا طاهر قزوینی متخلص بوحید بجای شیخعلیخان و بعضی میرزا طاهر را منشی ممالک دانسته اند بهر حال این وزیر از اصحاب فضل و افضال بوده و کلیات مشحون بنظم و نثر ترکی و عربی و فارسی قریب بنود هزار بیت دارد اما اشعار او بسبک اشعار هندیها

وچندان پسندیده ومطبوع نیست بلکه غالب افضا مین آن موهون است **اروپا** (انکلیس) تفویض سلطنت انکلیس بپادشاه هلاند (فرانسه) ژاك دویم پادشاه انکلیس که بخاك فرانسه پناه برده بود در قصر سنت ژرمن سکنی میکرد لوی چهاردهم یك دسته کشتی جنکی باختیار پادشاه انکلیس کذاشته که بطرف ارلند برود اعلان جنك فرانسه با انکلیس و اطریش فتوحات عساکر عثمانی بسرداری مصطفی کپرلی درخاك اطریش (روس) بطر در سن هفده سالکی برادر خود ایوان را از سلطنت خلع کرده وخواهر خود صوفی را ببدخل بکار مملکت نموده خود مستقلا بسلطنت میپردازد معاهده دولت روس با چین

سنه ۱۱۰۲ هجری — سنه ۱۶۹۰ مسیحی

آسیا درابنسال شاه سلیمان بعمارت وساختن هشت بهشت اصفهان پرداخت وآن را تمام کرد **اروپا** (عثمانی) وفات سلطان سلیمانخان ثالث درماه رمضان ابنسال درسن پنجاه سالکی جلوس سلطان احمدخان ثانی ابن سلطان ابراهیم خان برادر سلطان سلیمانخان بتخت سلطنت عثمانی نیز درماه رمضان (انکلیس) ژاك دویم که در ارلند جنك میکرد شکست خورد وفیمابین عساکر انکلیس وفرانسه در کانادا جنك درکرفت انکلیس در کلکته تصرفات سلطنتی نمود (روس) صاحبمنصبهای ملل خارجه را بطر در مملکت خود پذیرفته وقبول مینماید وخود مشغول بتحصیل علوم جنکی ونظامی میباشد

سنه ۱۱۰۳ هجری — سنه ۱۶۹۱ مسیحی

آسیا درابنسال یاقوت خان حبشی چندین قلعه از قلاع متصرفی راجه سیوا انکرفت وبسیاری از اهالی آن قلاع را معدوم ونابود ساخت هم درابنسال شاه سلیمان کلبعلیخان نام از امرای قزلباش را با سیصد نفر بایلچی کری بدربار سلطان احمدخان ثانی سلطان عثمانی مامور کرد که تهنیت جلوس این پادشاه را اظهار وتبلیغ نماید وهدایائی که برای سلطان عثمانی اهدا نمود از قرار ذیل است

چندپارچه ظروف چینی ببا مممتاز یکدست آفتابه لکن چینی بیست وهفت کاسه سی ویکتوپ زری بیست وهفت توپ مخمل مجده طاقه شال ایرانی ده طاقه شال کشمیری نه توپ اطلس مجده قالیچه ایرانی چهل وپنجنفر شتر پانصد نافه مشك پنجاه قطعه پادزهر یکقبضه شمشیر مرصع یك سپر مرصع یك زنجیر فیل

کلبعلیخان مزبور روانه اسلامبول شده تهنیت جلوس سلطان احمدخان را تبلیغ وهدایای مزبوره را تقدیم نمود **اروپا** (انکلیس) تمام مملکت ارلند در تحت سلطنت کیلیوم که بسلطنت انکلیس منتخب شده بود درمی آید (اطریش) جنك سخت فیمابین عساکر اطریش وقشون عثمانی درحوالی بلکراد وکشته شدن مصطفی کپرلی صدراعظم عثمانی (فرانسه) فوت لووا سردار معروف

سنه ۱۱۰۴ هجری — سنه ۱۶۹۲ مسیحی

آسیا درابنسال نواب فتحعلیخان قاجار قوینلو جد بزرکوار سلاطین قاجار در استرآباد متولد کردید هم درینسال امرا اورنك زیب عالمکیر پادشاه در جنك راجه سیوا مقهور ومغلوب شدند **اروپا** (انکلیس) جنکهای متعدد فیمابین پادشاه تازه انکلیس وعساکر فرانسه (روس) ابتدای ساختن کشتی در این مملکت که بطر در سمت دریای سفید خود کشتی رانی میکند واین ابتدای عمل کشتی رانی دردو سیه است

سنه ۱۱۰۵ هجری — سنه ۱۶۹۳ مسیحی

آسیا وفات شاه سلیمان صفوی که بیست وهشت سال وکسری در ایران بفراغت وکامرانی سلطنت کرد ونادرا غافل بود داوکه اسباب تشتت وتغیر خیال او کردد وشاه سلیمان را در اصفهان وغیره بعضی ابنیه ومآثر خیریه

از قبیل حمام و رباطات و مساجد و غیره است وفات میر محمد هاشم متخلص بهاشمی **اروپا** (انکلیس) امتداد جنک مابین انکلیس و فرانسه (فرانسه) ایجاد نشان سنت لوئی در اسید ولت (سیسیل از ایطالیا) بروز زلزله سخت در این ناحیه که شصت شهر و قریه را منهدم و خراب نمود و پنجاه هزار نفر از آسیب آن هلاک و روانه دیار عدم شدند

سنه ١١٠٦ هجری — سنه ١٦٩٤ مسیحی

آسیا پوشیده نباشد که شاه سلیمان را هفت پسر بوده اکبر آنها سلطان حسین میرزا و اصغر سلطان مرتضی و شاه سلیمان وصیت کرده بود که اگرچه سلطان حسین بزرکتر است ولی سلطان مرتضی در قواعد ملکداری بصیر و برای سلطنت انسب میباشد و او را بسلطنت بردارند اما امرا خاصه شاه قلی ولد شیخعلیخان اعتبار اینکه سلطان حسین میرزا شاهزاده حلیم و محجوب بود برای مصلحت حال خود چشم از صلاح مملکت و دولت پوشیده او را در این سال بپادشاهی برداشتند و بصحبت علمای ظاهر تحریض کردند و خود بمقاصد که داشتند اشتغال جستند و دولت صفویه که چندی در عالم وقوف بود بطور غیر محسوس تنزل مینمود یکباره رو بانحطاط نهاد و علایم و آثار زوال آن پدیدار کردید هم در اینسال شاه سلطان حسین معروف بشاه نواز خان را بحکومت قندهار مامور کرده مشار الیه بمحل حکمرانی خود رفت و این همان کرکین خان است که سوء سلوک او اسباب شکایت و هیجان افاغنه کردید و دولت صفویه را بدست انقراض داد **اروپا** (عثمانی) وفات سلطان احمد خان ثانی در پنجاه و چهار سالکی در روز یکشنبه بیست و دویم جمادی الاخری و مدت سلطنت سلطان احمد خان سه سال و هشت ماه و بیست و پنج روز بوده است جلوس سلطان مصطفی خان ثانی ابن سلطان محمد خان رابع و این سلطان در مدت سه سال سلطنت خود محبوس بود و در حبس بتحصیل علوم اشتغال داشت و امرا بر نفی و قتل او و رمیپر داختند کویند وقتی که لشکریان بر او شوریدند امنای دولت صلاح در این دیدند که سلطان مصطفی خان برادر خود سلطان احمد خان را بقتل رسانند تا لشکریان ناچار بسلطنت او تمکین کنند سلطان مصطفی خان کفت نزد من عزل بهتر از آنست که بقتل برادر خود اقدام نمایم و خود اول کسی بود که سلام سلطنت بسلطان احمد خان داد (انکلیس) ایجاد و تشکیل بانک در این مملکت امتداد جنک مابین انکلیس و فرانسه خراب نمودن دیپ و هاور و دونکرک بنادر فرانسه را بضرب خمپاره (فرانسه) اتمام لغتنامه که در سنه هزار و ششصد و سی و پنج عیسوی شروع شده بود **افریقا** در اینسال تونس جزو الجزایر میشود

سنه ١١٠٧ هجری — سنه ١٦٩٥ مسیحی

آسیا در اینسال شاه سلطان حسین فرمان مسطور در ذیل را بعلی سلطان زاخوری از حکام کرجستان نوشت

سواد فرمان شاه سلطان حسین

امارت پناه علی سلطان حاکم زاخوری در اینوقت رقم و خلاع امارت آن امارت پناه را مصحوب مرتضی قلی بیک غلام خاصه شریفه مزعلم عطار خانه جهت آن امارت پناه ارسال فرمودیم بتوجهات پادشاهانه مستمال باشد هم در این سال سیدی یاقوت خان حبشی را زخمی زدند ولی کاری نیفتاد و مرتکبین این سوء قصد کرفتار کردیدند هم در این سال مخلص خان از امرای اورنک زیب عالمکیر پادشاه هند در کذشت **اروپا** (انکلیس) امتداد جنک مابین انکلیس و فرانسه و هالاند (فرانسه) فوت لافونتن شاعر معروف (روس) پطر شهر آزوف را محاصره کرده ولی نتیجه بر این محاصره مترتب نمیشود

سنه ١١٠٨

سنه ۱۱۰۸ هجری — سنه ۱۶۹۶ مسیحی

آسیا در اینسال بعضی از امرای هنود برهان پور راکه شهر ثبت از بلاد هند محاصره کردند اورنکزیب عالمکیر پادشاه هندوستان سرداری فرستاده امرای مزبوره را مقهور و منکوب نمودند هم دراین سال شاه سلطان حسین سفیری که برای تهنیت جلوس سلطان مصطفی خان ثانی سلطان عثمانی ماموراسلامبول نموده بود مراجعت کرده هدایائی که سلطان عثمانی برای پادشاه ایران فرستاده از اینقرار بود

اسب عربی با براق مرصع و رکاب طلا و زین مکلل بجواهر و غاشیه مرصع بلعل شمشیر مرصع یکقبضه دبوس مرصع یکقبضه و این اول هدیه معتبری بود که از جانب سلاطین عثمانی برای پادشاهان ایران فرستاده شد و پس از چندی محمد بیک که سابقا وزیر امور خارجه عثمانی بود بسفارت بایران آمد اروپا (انکلیس) در اینسال مجددا ژاک دوئم سعی و کوشش نمود که بلکه دوباره مالک تاج و تخت انکلیس کردد (فرانسه) فوت مادام دمنتنون که انشاء فرانسه را در این مملکت تغییر داد (مثل اینکه در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه طاب الله ثراه مرحوم میرزا ابوالقاسم قایم مقام سبک انشاء ایران را تغییر داد) (لهستان) فوت سوبیسکی پادشاه لهستان (روس) پطر شهر آزوف را بطور غلبه فتح نمود انکشاف شبه جزیره کامچاتکا (کامشاتکا) در انتهای شرقی مملکت سیبری

سنه ۱۱۰۹ هجری — سنه ۱۶۹۷ مسیحی

آسیا در اینسال قلعه ستاره که از قلاع مشهوره راجه سیوا و فرزندان او بود بتصرف عساکر اورنکزیب عالمکیر پادشاه هندوستان آمد و رام راجای هندو در کذشته و صفحه دکن مصفی کردیده اورنکزیب را شد اروپا (انکلیس) امتداد جنک مابین انکلیس و فرانسه و هلاند که در آخر اینسال فرانسه با انکلیس مصالحه کرد و کیلیوم دورانژ پادشاه هلاند را انکلیس بسلطنت شناخت (اطریش) فتوحات عساکر اینسان برضد عثمانی (فرانسه) تالیف لغت مشرق زمین بواسطه دربلو که در این لغت اسامی مشاهیر و معارف مشرق زمینی و کتب معتبره شرقیه و اسامی مصنفین آن کتب ضبط است (روس) مسافرت پطر بفرنک که از طرف لیونی به سوئد و از آنجا بپروس و از پروس بهلاند رفت و در هلاند شخصا در کارخانه کشتی سازی کار کرد (سود) فوت شارل یازدهم و جلوس شارل دوازدهم بجای او بسلطنت سوئد

سنه ۱۱۱۰ هجری — سنه ۱۶۹۸ مسیحی

آسیا در اینسال شاه سلطان حسین با فراغت بکار سلطنت یعنی بصحبت علمای ظاهر مشغول بود و امرا بعیش و شادی و لهو و لعب بی اعتنائی با مور دولتی و مصالح ملکی میکذرانیدند اروپا (اسپانیول) در این سال هلاند و انکلیس و فرانسه با یکدیکر متفق شده مصمم تقسیم مملکت اسپانیا هستند (روس) مسافرت پطر بلندن که در مملکت انکلیس چندین نفر صاحب منصب و معلم اجیر مینماید و در مراجعت از لندن بوینه می آید و بواسطه شورش طایفه استرلیتس بعجله بمسکو برمیکردد و در ورود بمسکو این دسته قشون را که باین اسم موسوم اند تماما بقتل میرساند ابتدای حفر نهریکه رود خانه دن و ولکا را بهم وصل میکند

سنه ۱۱۱۱ هجری — سنه ۱۶۹۹ مسیحی

آسیا در این سال چون افاغنهٔ قندهار از سوء سلوک گرگین خان حاکم قندهار بستوه آمده بودند میرویس افغان رئیس طایفهٔ غلجائی بوکالت افاغنهٔ قندهار روی به پادشاه سلطان حسین نهاده که تظلم نماید اما چون شاه سلطان حسین اغلب اوقات در حرمخانه و خلوتخانه بود میرویس نتوانست بخدمت شاه برسد و عرایض خود را معروض دارد لهذا تظلمات افاغنهٔ قندهار را بوزرا و امرا اظهار کرد ولی از آنجا که اغلب امنای دولت شاه سلطان حسین از طایفهٔ گرجیه بودند میرویس در هر مجلسی که سخن میگفت او را جوابهای خشن میدادند میرویس مدتی در اصفهان بماند و از وضع دولت بدرستی مستحضر شد و دانست که دادرسی نخواهد یافت لهذا بجانب مکهٔ معظمه شتافت هم درین سال اورنگزیب پادشاه هندوستان قلعهٔ پرنالهر را متصرف شد وفات مرحوم ملا محمد باقر مجلسی اعلی الله مقامه اروپا دامپیه که دور دنیا را سیاحت کرده است نوول برتانی را که مملکت وسیعی است در نزدیکی دنیا انکشاف مینماید (دانمارک) فوت کریستیان پنجم پادشاه و جلوس پسرش فردریک چهارم بجای او بسلطنت (فرانسه) فوت راسین عالم معروف و طبع کتاب تلماک از مصنفات فنلن نویسندهٔ مشهور و معروف (روس) پطر تقویم روس را تغییر داده اول ژانویه را مبدء و ابتدای سال قرار میدهد

سنه ۱۱۱۲ هجری — سنه ۱۷۰۰ مسیحی

آسیا در اینسال میرویس افغان رئیس طایفهٔ غلجائی از مکهٔ معظمه مراجعت باصفهان کرده کارها را خرابتر از سابق دید و فتورات دولت را بتحقیق فهمید و با کمال یأس و دلتنگی از اصفهان راه قندهار را پیش گرفت و افاغنه را از وضع دولت و سلطنت شاه سلطان حسین خبردار نمود هم در اینسال محمد پاشا که از طرف سلطان مصطفی خان ثانی بایلچیگری بدربار شاه سلطان حسین آمده بود بعد از چهار ماه توقف در اصفهان و سه مرتبه استدراک حضور پادشاه ایران روانه اسلامبول شد و بعد از چندی در همین سال فرستادهٔ از ایران ولی نه از جانب شاه سلطان حسین بلکه از جانب میرزا محمد مؤمن خان خانان وزیر شاه سلطان حسین وارد اسلامبول شد و نامهٔ وزیر ایران را بصدر اعظم عثمانی تقدیم کرد و در این نامه وزیر ایران از صدر اعظم عثمانی خواهش کرده بود که دولت عثمانی اجازه دهد مشاهد شریفهٔ کربلا و نجف را که رو بخرابی و انهدام نهاده بود دولت ایران مرمت نماید اما فرستادهٔ وزیر ایران جواب مساعدی نشنیده مأیوساً بازگشت هم در این سال میلادی اورنگزیب عالمگیر قلعهٔ سوسو بر کهیلنا را که از قلاع مستحکم هندوستان بود بغلبه فتح و مسخر نمود اروپا (اسپانیول) معاهدهٔ جدید فرانسه و انگلیس در تقسیم مملکت اسپانیا در حالتیکه پادشاه اسپانیول حیات دارد و از آنجا که پادشاه اسپانیول اولاد و وارث مستقیمی ندارد که در اسپانیول سلطنت نماید و لئین مذکور بین متصممین ممالک و تقسیم اسپانیول شده اند بنابراین مقدمه در اواسط اینسال پادشاه اسپانیول فلیپ دانجو شارل دویم
نوهٔ لوی چهاردهم پادشاه فرانسه را بولیعهدی خود منتخب مینماید و بعد از دو سه ماه شارل دویم وفات کرده فلیپ پنجم نوهٔ پادشاه فرانسه بسلطنت اسپانیول برقرار میگردد

سنه ۱۱۱۳ هجری — سنه ۱۷۰۱ مسیحی

آسیا در اینسال عساکر اورنگزیب عالمگیر پادشاه هندوستان میل تمام بگرفتن قندهار و زمینداور میرویس غلجائی را بخاطر رسید که بر حاکم قندهار حمله برد اگر مغلوب شد با پادشاه هندوستان اتفاق کند اگر غالب آمد خود و طایفه‌اش بحکومت قندهار و این نواحی بپردازند لهذا با بزرگان طایفهٔ غلجائی معاهده نموده

آنها را با خود متفق ساخته و بر کرکین خان حاکم قندهار خروج کرده او را بکشتند و میرویس خود بمسند حکمرانی قندهار نشست هم درین سال سپاه اورنکزیب عالمگیر حصار کندانا را فتح کردند هم درین سال شاه سلطان حسین فرمان مسطور در ذیل را باسم وزیر آذربایجان صادر نمود

سواد فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهانمطاع شد   آنکه وزیر آذربایجان بشفقت شاهانه سرافراز گشته چون بر مضمون رقم اشرف مطلع کردید از ابتداء هفتماهه سیلان ئیل مبلغ پانزده تومان تبریزی که بمواجب نعمت پناه طهورث بیک ولد عیسی ارسطاو سابق قراقلخان مقرر است سال بسال از بابت وجوهات ضبطی خود همساله بنعمت پناه مشار الیه و قبض در ضمن تصدیق عالیجاه والی گرجستان کارسیل باز یافت نماید که از آن قرار بخرج مجری است و هر ساله رقم مجدد طلب ننماید و در عهده شناسد   ربیع الاول ۱۱۱۳

ایضا فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین بعلی سلطان زاخوری نوشته است

سواد فرمان شاه سلطان حسین

. . . . . علی سلطان حاکم زاخور بداند که در اینوقت عالیجاه شمخال العرض نموده بود که شصت هزار نفر اروس هشت فرسخی ترخو به بطلب قراقائی که از ولایت مزبوره فرار نموده نزد فدوی شمخال آمده و مشار الیه او را محافظت نموده آمده اند چون بر مضمون رقم اشرف مطلع کردد خود با قشون مقرری خود و ایل خود مسلح و مکمل نزد عالیجاه موعی الیه حاضر کردد که هرگاه از جماعت مزبوره حرکتی رخ نماید حسب الصلاح عالیجاه مشار الیه بخدمات و دفع و دفع خذلان زبونی اشتغال نماید   ۱۱۱۳

اروپا (اسپانیول) تمام دول فرنک فلیپ پنجم پادشاه اسپانیول را شناختند غیر از دولت اطریش و بواسطه فیمابین فرانسه و اطریش جنگ در گرفت و این جنگ موسوم بجنگ حق وراثت اسپانیول میباشد که دولت اطریش نیز این ادعا را داشت و با انگلیس و هلاند اتفاق نمود (انگلیس) گیلیوم پادشاه آن استوارت خواهر زن خود را به ولیعهدی منتخب مینماید فوت ژاک پادشاه مخلوع انگلیس در سنت ژرمن جاک فرانسه و لوی چهاردهم پادشاه فرانسه بپسر ژاک دوم خطاب سلطنت انگلیس را میدهد (پروس) فردریک سیم که تا اینوقت لقب والکری پروس را داشت خود را فردریک اول و پادشاه پروس خواند

سنه ۱۱۱۴ هجری   سنه ۱۷۰۲ مسیحی

آسیا درین سال چون شاه سلطان حسین مقتول شدن کرکین خان حاکم قندهار را شنید کیخسرو خان برادر زاده کرکین خان را بحکومت قندهار مامور کرد و کیخسرو خان بمحل ماموریت خود شتافته قندهار را محاصره نمود **اروپا** (اسپانیول) در باب سلطنت اسپانیول انگلیس و اطریش بفرانسه و اسپانیول اعلان جنگ میکنند و قشون فرانسه و اطریش در سمت ایطالیا جنگهای سخت مینمایند (انگلیس) فوت گیلیوم سیم پادشاه انگلیس و هلاند و جلوس آن استوارت ملکه بسلطنت انگلیس (سوئد) فتوحات شارل دوازدهم در لهستان (روس) ایجاد و ترتیب مدرسه هندسه و نجوم و مریضخانه بزرگ در شهر مسکو

سنه ۱۱۱۵ هجری   سنه ۱۷۰۳ مسیحی

آسیا درینسال کیخسرو خان برادر زاده کرکین خان گرجی مشغول محاصره قندهار بود و عبدالله خان ولد حیات

سلطان ابدالی از طوایف افغان با پسر خود اسد الله خان با کیخسرو خان موافقت نموده والی ابدالی شد **اروپا** (عثمانی)
در اینسال ینکچریان شیخ الاسلام عثمانی را مقتول ساختند و سلطان مصطفی خان ثانی در حبس درگذشت و سلطان
احمد خان ثالث ابن سلطان محمد خان رابع را قشون ینکچری در روز چهارشنبه نهم ربیع الاول بتخت سلطنت عثمانی جلوس دادند
(روس) در اینسال پطر شهر پطرزبورغ را بنا کرد و برای اینکه این شهر از تطاول اهالی سوید از طرف دریا محفوظ
باشد قلعه کرنشتاد را در مصب رود نوا ساخت (فرانسه) فتوحات عساکر فرانسه در سواحل رن

سنه ۱۱۱۵ هجری
سنه ۱۷۰۴ مسیحی

آسیا کیخسرو خان برادرزاده گرگین خان گرجی پس از آنکه یکسال تقریباً قندهار را در بند محاصره داشت
بدست افاغنه مقتول شد و شاه سلطان حسین محمد رستم خان را بحکمرانی و تسخیر این شهر مأمور و روانه کرد و محمد رستم خان
هم کاری از پیش نبرده درگذشت **اروپا** (انکلیس) امیرال رک سردار بحری انکلیس جبل الطارق را متصرف گردید
(فرانسه) فوت بوسوئه عالم معروف ترجمه کتاب الف لیله از عربی بفرانسه بتوسط گالاند

سنه ۱۱۱۷ هجری
سنه ۱۷۰۵ مسیحی

آسیا در این سال شاه سلطان حسین مرتضی قلیخان نام از امرای قزلباش را بسفارت بدربار دولت عثمانی فرستاد
که تهنیت جلوس سلطان احمد خان ثالث را تبلیغ نماید و ایلچی مشار الیه در ماه رمضان وارد اسلامبول گردید همچنین در
سال میرویس در حکومت قندهار استقلال تمام یافت و مدت هشت سال مستقلاً حکمرانی کرد هم در این سال
فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین بفتحعلیخان حاکم سیستان نوشت

سواد فرمان شاه سلطان حسین

حکم جهانمطاع شد انکه ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه زبدة الایالة و الشوکة فتحعلیخان حاکم سیستان بشفقت
بی غایت شاهانه سرافراز گشته بداند که در اینوقت بنا بر توجه خاطر اشرف درباره آن ایالت و شوکت پناه خلاع فاخره
با وعنایت و مرحمت و ارسال فرمودیم بتوجهات پادشاهانه مستمال و امیدوار باشد مقرر آنکه سایر خلاع مزبور را با انعام
ایشیک آقاسی و کیل عالیجاه سپهسالار مقرر دانسته رسانند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر جمادی الثانیه ۱۱۱۷
اروپا (اطریش) فوت لئوپلد امپراطور اطریش و جلوس پسرش ژوزف اول بجای او (انکلیس) در اینسال
ششصد فروند کشتی انکلیس بتجارت زغال سنگ مشغول بودند یعنی زغال سنگ از انکلیس بخارج حمل میکردند
(لهستان) جلوس استانیسلاس در ورشو

سنه ۱۱۱۸ هجری
سنه ۱۷۰۶ مسیحی

آسیا در اینسال عبدالله خان ابدالی و پسرش اسد الله خان بخیال تسخیر هرات افتادند و اغتشاش در آن نواحی
زیاد شد شاه سلطان حسین بجهة انتظام امور هرات و قندهار از اصفهان عزیمت قزوین نمود و بطهران آمده
در اینجا متوقف گشت هم در این سال اورنگزیب عالمگیر پادشاه هند بعد از پنجاه و یکسال پادشاهی درگذشت
و برخی وفات اورنگزیب را از حوادث سال بعد نوشته اند و مورخین ایران اغلب سن اورنگزیب را نود سال
و مورخین فرنگ صد سال مینویسند در هر حال این پادشاه معمر و مدت متمادی با قدرت تمام بسلطنت مشغول
بود و بعد از وفات او سلطنت تیموریه در هند مایل بضعف و تنزل گردید جلوس بهادرشاه بجای اورنگزیب
اروپا (پرتوغال) فوت پیر دوم پادشاه و جلوس ژان پنجم در سن هفده سالگی بجای او

سنه ۱۱۱۹ هجری — سنه ۱۷۰۷ مسیحی

آسیا سپاهی اسدالله خان ابدالی بر هرات پس از جنگ با جعفرخان استاجلو و کشته شدن او که بعد از آن طائفهٔ
ابدالی غوریان و بادغیس و فراه را نیز گرفتند و فتحعلیخان ترکمان از جانب شاه سلطان حسین سردار هرات مأمور
شده با اسدالله خان پسر عبدالله خان ابدالی در حدود کوسویه جنگ کرده مغلوب و مقتول شد اروپا (فرانسه)
فتوحات عساکر فرانسه در سواحل رود رن فوت وبان مهندس نظامی معروف (روس) پطر در خفا کاترین
معشوقهٔ خود را بزوجیت اختیار میکند

سنه ۱۱۲۰ هجری — سنه ۱۷۰۸ مسیحی

آسیا در این سال محمود غلیجائی ولد میرویس پس از شوکت اسدالله خان ابدالی خبر شده بملاحظهٔ صلاح و صرفهٔ خود
لشکر بر سر او کشیده جنگی سخت با او نموده اسدالله خان بقتل رسید و محمود عریضهٔ خدمت شاه سلطان حسین فرستاد
و این امر را دولتخواهی محض جلوه داد ساده لوحان دربار شاه سلطان حسین را باور آمده شمشیری مرصع بجهة او فرستادند
و حسینقلیخان لقب دادند و صوفی صافی ضمیر و دولتخواه خواندند و حکومت قندهار را باو بخشیدند اروپا
(انگلیس) سفاین جنگی فرانسه که ژاک سیم پسر ژاک دوم را بطرف اکس میبردند بواسطهٔ انقلابات دریا بمقصد
نرسیدند همینقدر شد که بعد از زحمت زیاد امیر ادینبورک وارد کردیدند (روس) شارل دوازدهم عساکر روس را
از بعضی بلاد لهستان خارج کرده و مصمم شد از عقب ایشان دولت میکرد و شکست سختی از قزاقها میخورد

سنه ۱۱۲۱ هجری — سنه ۱۷۰۹ مسیحی

آسیا در این سال محمود ولد میرویس افغان ملقب بحسینقلی خان بهانهٔ تنبیه طایفهٔ ابدالی بجانب سیستان رفت و
این ولایت را مسخر نمود و این خبر بامنای شاه سلطان حسین رسید لطفعلیخان بیگلربیگی سپهسالار فارس عم فتحعلیخان
وزیر اعظم را مأمور نمودند که فتنهٔ محمود را رفع و دفع نماید مشارالیه با لشکری بطرف محمود راند و شکست سختی
خورده بسیاری از همراهان او مقتول و اموال ایشان منهوب یا غنیمت گشته لطفعلی خان ناچار به شیراز باز گشت
در این اثنا خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده کرمان را غارت نمود و بطرف قندهار راند همین
سال فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین باسم جعفرخان برادر فتحعلیخان حکمران سیستان صادر نمود

سواد فرمان شاه سلطان حسین

...... آنکه پیوسته منظور نظر عدالت گستر و قرارداد خاطر معدلت پرور آنست که بندگان این آستان
عرش بنیان و غلامان این عتبهٔ آسمان سان روز بروز مورد مراحم بیش از پیش و آناً فآناً مظهر الطاف نامتناهی شاهنشاهی
فرمائیم مصداق این سیاق صدق انتساق حال نیکو مآل ایالت و شوکت پناه حشمت دستگاه کمالاً للایالة والشوکة
ملک جعفرخان برادر مرحوم ملک فتحعلیخان حاکم سابق سیستان است لهذا شمهٔ از شفقت شاهانه و شرذمهٔ
از مرحمت پادشاهانه شامل حال ایالت و شوکت پناه مشارالیه فرموده از ابتداء ده ماهه اودئیل ایالت
مشارالیه را بر سبیل ایالت الکای مزبور سرافراز و آنچه هر چند در ازای ایالت آنجا در وجه حاکم سابق آنجا مقرر
بود بدستور العمل در وجه ایالت و شوکت پناه مشارالیه عنایت فرمودیم که چنانچه باید و شاید بامر مذکور و
لوازم آن قیام و اقدام نموده دقیقهٔ فوت و فرو گذاشت ننماید و در نظم و نسق الکای مزبور و آراستگی سپاه
ظفر پناه و تنبیه و تادیب دزد و قطاع الطریق و اجامره و اوباش و دفع و رفع معاندین مساعی جمیله بمنصهٔ

ظهور رسانند و با رعایا بر وجه احسن سلوک نموده دعای خیر جهت ذات اقدس اعلی حاصل نمایند غازیان و کدخدایان
و جمهور سکنه و متوطنین الکای مزبور مشار الیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته اطاعت و انقیاد او را واجب
دانسته در عهده شناسند مستوفیان عظام رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده از شایبه تغییر و تبدیل
مصون و محروس شناسند و لازم مستوفی نمایند شهر ربیع الاول ۱۱۲۱

اروپا در این سال در تمام فرنگ خاصه در فرانسه و ایطالیا زمستان بسیار سختی شد بقسمیکه زبانه های دریا
که بمنزله کوچه ها شهر و نیز میباشد منجمد گردید و بواسطه سردی زیاد قحطی در فرانسه درگرفت بعلاوه خزانه
این دولت غیر معمور بود (انگلیس) ایجاد روزنامه دیلی کورانت که هر روز بطبع میرسید (سوئد) شارل
دوازدهم شهر پلتاوا را محاصره کرد و در اثنای محاربه زخمی برداشت و در این جنگ که با لشکر روس میکرد نه هزار
نفر از قشون و عساکر او تلف شد و شش هزار نفر دیگر از لشکریان او اسیر گردیدند و خود فرارا بخاک عثمانی
پناه برد

سنه ۱۱۲۲ هجری — سنه ۱۷۱۰ مسیحی

آسیا در اینسال رای امنای دولت شاه سلطان حسین و فتحعلیخان وزیر اعظم بر این قرار گرفت که لطفعلیخان
بیگلربیگی فارس بخدمت شاه سلطان حسین آمده با پنجاه هزار نفر بجانب قندهار رود و بعد از آن شاه سلطان
حسین خود نیز با بیست هزار نفر حرکت کرده بدفع افاغنه و انتظام آن صفحات بپردازد فرمانی نوشته شد و
چاپاری آن فرمان را بطرف فارس برد در این ضمن امنای دولت فتحعلیخان وزیر را متهم کردند که چون اعمام او در
فارس و آذربایجان استقلالی دارند داعیه سروری دارد لهذا شاه سلطان حسین فتحعلیخان وزیر اعظم را معزول
و مکحول کرده وزارت را بمحمد قلیخان قورچی باشی شاملو داد و این سانحه نیز مزید علت پریشانی گردید و لشکرکشی
بر عهده تعویق ماند از آنطرف محمود ولد میرویس که بقندهار رفته بود آن نواحی را منظم ساخته بفکر تسخیر ایران
افتاد و شنید که شاه سلطان حسین از طرف خراسان و هرات قصد قندهار دارد و بجمع آوری لشکر مشغول است
همدرین سال ملک محمود سیستانی که در تون اقامت داشت وقت را مناسب دیده مشهد مقدس را متصرف شد و
در نهایت استقلال بحکمرانی پرداخت همدرین سال فرمان مسطور در ذیل را شاه سلطان حسین بحسینخان بیک
برادر موسی خان و بیگلربیگی الکای شیروان نوشت

سواد فرمان شاه سلطان حسین

...... حسینخان بیک برادر موسی خان و بیگلربیگی الکای شیروان بداند که ارقام و احکامی که علی سلطان
حاکم نخجوان از سلاطین سلف داشته و ارسال درگاه معلی نموده بود بنظر آفتاب اثر سپهر اشتباه مشار الیه
چنین ارقام داشته چرا تا حال بنظر انور نرسانیده بود او را بتوجهات پادشاهانه مستمال و امیدوار ساخته روانه
آستان خلافت مکان نماید فی شعبان ۱۱۲۲

اروپا (فرانسه) ضعف حال دولت فرانسه مجبور کرد دول فرنگ لوئی چهاردهم را که با نوه خود پادشاه
اسپانیول جنگ کند (اسپانیول) فتوحات عساکر انگلیس در اسپانیول و فرار فلیپ پنجم پادشاه اسپانیول
از شهر مادرید و مراجعت او دوباره بپایتخت (عثمانی) باغوای شارل دوازدهم که بخاک عثمانی
پناه برده است دولت عثمانی اعلان جنگ بدولت روس نماید

سنهٔ ۱۱۲۳ هجری — سنهٔ ۱۷۱۱ مسیحی

آسیا ۱ در این سال محمود افغان غلیجائی از راه سیستان بتسخیر کرمان واصفهان عازم شد وبا هشت هزار نفر
افغان وبلوچ وهزاره حرکت کرد واز اینطرف چون کار یورش خراسان معوق ماند شاه سلطان حسین
از طهران باصفهان مراجعت نمود وگمان نداشت که محمود را آمدن باصفهان میسر باشد در این اثناء
شنید که محمود از راه سیستان ویزد بر سر کرمان آمده است مقرر فرمود رضا قلیخان ایشیک آقاسی شاملو
بفارس رفته عساکر فارس را جمع کرده بکرمان رود ومحمود را دفع کند رضا قلیخان در راه براه شادی ونشاط رفت
واز ساقیان سیمتن جام وساغر میگرفت سرش گرم عیش وباده ناب بود که فرمان در رسید که سپاهی را که
جمع کرده با ابو الجمع سید عبد الله خان حویزه والی عربستان کند وخود بحضور آید رضا قلیخان که در رد ورخود
جز مشق مطرب وقوال لذت نداشت پس از هوشیاری عزم مراجعت کرد وچون خبر استیلای محمود بر کرمان مشهور
شد علمای اصفهان بعضی ادعیه فتحیه تعویذ بازوی پادشاه کردند ومحمد قلیخان وزیر اعظم لشکری فراوان
مسلح ساخته وارد وی مجهز نموده رستمخان قوللر آقاسی را با بنه توپخانه مأمور کرد وخود نیز بجهة اتمام خدمت
حرکت نمود واین سپاه میخواستند در حوالی کرمان یا شهربابک بالشکر افغان جنگ کنند غافل از اینکه دشمن امروز
وفردا بیکفرسخی اصفهان میرسد اروپا (اطریش) فوت امپراطور ژوزف پادشاه اطریش وجلوس
برادرش ارشیدوک شارل که موسوم بشارل ششم گردید بجای او (اسپانیول) شکست عساکر اطریش در
کاتالون وآراگون ودر این اوان دولت انکلیس در صدد مصالحه با اسپانیول است (فرانسه) فوت ولیعهد
این دولت (روس) کاترین که تا اینوقت رسما بامپراطوریچی روس وزنی پطر شناخته نشده بود باین سمت
شناخته شد وعساکر روس بطرف ملداوی حرکت کردند واین قشون که بواسطه قحطی وناخوشی عدد آ بهفده
عساکر عثمانی هزار نفر رسیده بودند در ساحل رود پروت بکرشیه بصد وپنجاه هزار نفر دوچار شد ودر اسیری پطر وکاترین
بدست قشون عثمانی چیزی نمانده بود که کاترین در اینمحل بیچاره کار بتدبیر داخت خلاصی این زن عاقله عقد
جواهر خود را که بس گرانبها بود به بالتاجی صدر اعظم عثمانی تعارف داد وکار بمصالحه گذشت واز این ورطه
خلاص شدند

سنهٔ ۱۱۲۴ هجری — سنهٔ ۱۷۱۲ مسیحی

آسیا ۱ در اینسال عساکر شاه سلطان حسین با محمود افغان در گلون آباد بیکفرسخی اصفهان تلاقی کرده پس از
تسویه صفوف اقدام بجنگ نمودند لشکر شاه سلطان حسین شکست خورده برخی مقتول وباقی که بجنگل معادل
یکصد هزار تومان از اموال واسباب این لشکر شکست خورده عاید محمود افغان شد ومحمود بفرح آباد آمد
وشاه سلطان حسین وامرا در شهر اصفهان متحصن شدند افاغنه همان توپهائی را که لشکر قزلباش در جلو آنها
گذاشته وگریخته بودند بر باره وحصار شهر بسته بنیاد محاصره کردند امنای دولت پادشاهی شب بیست وسیم ماه
رمضان اینسال طهماسب میرزا ولد شاه سلطان حسین را بولیعهدی منصوب کرده در همان شب با میرزا حسین
اشهاردی از شهر بیرون وروانه قزوین نمودند که مددی ومعاونی بشاه برساند بعد از روانه شدن شاهزاده
کار محاصره سختتر شد ولی محمود چون تصور میکرد شاهزاده طهماسب میرزا که بطرف قزوین رفته امرای قزلباش
دور او جمع میشوند وبلوای عام میشود لهذا با امنای دولت پیغام داد که دختری از سلسله صفویه بمن دهید

وفدها را بمن واگذار بدمن براجعت بکیم امنا مسئول او را قبول نکرده لهذا او بر محصورین بیشتر سخت گرفت و بواسطه
کثرت جمعیت دم شهر و قلت آذوقه شعله قحط و غلا بالا گرفت آخر الامر از بیم آنکه مبادا محمود شهر را بغلبه بگیرد و قتل
عام کند راضی شدند که پادشاه باردوی او برود و در اینحال سال زیست وهمین سال پادشاهی هندوستان
بفرخ سیر رسید **اروپا** (اسپانیول) دول انگلیس و اطریش و اسپانیول و فرانسه و هلاند در صدد مصالحه
میباشند (انگلیس) ایجاد دامغه که برای اعلانات و روزنامه ها دولت وضع کرده مالیاتی بگیرند (فرانسه)
فوت ولیعهد بکر فرانسه و فوت پسر بزرگ ولیعهد که بعد از فوت ایندو شاهزاده از نسل لوئی چهاردهم که
سلطنت بکرند از پسر و پسرزاده جز طفل رضیعی نماند (سوئیس) جنگ داخله مابین طایفه کاتولیک و پرتستان

سنه ۱۱۲۵ هجری — سنه ۱۷۱۳ مسیحی

آسیا در این سال اول چون شاه سلطان حسین کار دولت و ملت را نهایت آشفته دید ناچار صبح روز جمعه دوازدهم
ماه محرم با جمعی از امرا از شهر اصفهان بیرون آمده بفرح آباد رفت و خود را از سلطنت خلع کرده تاج و تخت
پادشاهی را بمحمود افغان واگذاشت و محمود همان شب یکهزار نفر از افاغنه را بسرکردگی امان الله نام بهمراهی محمد
قلیخان صدر اعظم بضبط خزینه و اموال و بیوتات سلطنتی فرستاد و روز چهاردهم محرم خود بشهر آمده
در عمارت چهل ستون جلوس کرد و شاه سلطان حسین را از طرف خیابان چهار باغ بعمارت آیینه خانه مشهور
باندرون اشرف آورده جای دادند و هر یک از امرا را محض استحکام کار خود بشغلی که داشتند تصدیق و مامور
نمود و آن ساده لوحان نیز این عمل را مبنی بر حقیقت دانستند و محمود جمعی از افاغنه را بقزوین بدفع شاه طهماسب
ثانی روانه کرد لشکر افغان چون نزدیک قزوین رسیدند شاه طهماسب بتبریز رفت و قزوینیها با افاغنه
مدارا کرده آنها را بشهر راه دادند ولی افغانها همینکه در شهر قزوین منزل یافتند دست تطاول باز کردند
ناچار اهالی قزوین بکشتن آنها اتفاق کرده آنها که داخل شهر بودند مقتول و برخی که در باغات خارج
شهر اقامت داشتند گریخته نزد محمود آمدند محمود دانست که قزلباش با افغان نمیسازد لهذا امرای
قزلباش را بمهمانی سان حاضر نموده ایشان که عدداً یکصد و چهار تن بودند بکشت و اولاد صفویه را که صغیراً
کبیراً سی و یک نفر بشماره می آمدند مقتول کرد و سرداری بتصرف و تسخیر شیراز فرستاده اینشهر را نیز بعد از
نه ماه محاصره بگرفت **اروپا** (اسپانیول) فلیپ پنجم در سلطنت اسپانیا و سایر متعلقات خارجی اینمملکت
مسلط میگردد لیکن جبل الطارق و جزایر مینورقه از اسپانیا خارج شده بتصرف انگلیس در می آید (سوئد)
شارل دوازدهم که پناه بخاک عثمانی برده بود آسوده ننشسته مشغول تفتین است سلطان عثمانی مجبوراً
بطور عنف و جبر شارل دوازدهم را بطرف ادرنه می آورد (عثمانی) ابتدای طبع حروف ترکی (ایطالیا)
انکشاف موضع شهر هرکولانوم که مواد محترقه کوه آتش فشان وزوف در هزار و هفتصد سال قبل آنرا
پنهان و ناپدید کرده بود (پروس) فوت فردریک اول و جلوس پسرش فردریک گیلیوم اول بجای او (ساووا)
ویکتور آمید والی ساووا تاج سلطنت سیسیل را بسر میگذارد

سنه ۱۱۲۶ هجری — سنه ۱۷۱۴ مسیحی

آسیا در اینسال محمود افغان مبتلا بناخوشی صرع و سرسام گردیده و امراض او آخر الامر منتهی و منجر
بجنون و دیوانگی گردید و بمرض فالج شدیدی مبتلا شد چنانکه حرکت برای او زیاده از حد دشوار گشت لهذا

کارهای او شوریده شده از نظمی که داشت افتاد و نمیتوانست باجرای مقاصد و خیالات خود بپردازد

سنه ۱۱۲۷ هجری — سنه ۱۷۱۴ مسیحی

آسیا در دوازدهم شعبان اینسال اشرف افغان پسر عم محمود افغان پسر عم خود محمود را مقتول کرده بخت و تاج سلطنت ایران را تملک نمود و مدت عمر محمود افغان بیست و یکسال بوده است وفات و لیمحمد خان مسرور بیکدلی ولادت نواب محمد حسنخان ابن نواب فتحعلیخان جد بزرگوار سلاطین قاجار ابدا الله تعالی ملکهم اروپا (انکلیس) بوقرار کردن بعضی مالیاتهای تازه و شورش مردم با بتواسطه چون ملکه آن اولاد نداشت بنابر حکم پارلمنت پس از فوت ملکه مشارالیها ژرژ لوی والی هانور بسلطنت انکلیس نایل خواهد شد فوت ملکه انکلیس و جلوس ژرژ در سن پنجاه و چهار سالکی بجای او (اسپانیول) فوت ملکه و مزاوجت پادشاه و اقتدار کامل البرونی صدراعظم (روس) فتح فنلاند ایجاد کارخانه توپ ریزی در پطرزبورغ تشکیل وزارت بحریه در دولت روس (عثمانی) اعلان جنک عثمانی بونیز فتوحات عساکر عثمانی در یونان و تصرف قشون این دولت شهر ناپل را

سنه ۱۱۲۸ هجری — سنه ۱۷۱۵ مسیحی

آسیا در اینسال اشرف افغان شیراز و کرمان و قزوین و طهران و قم و کاشان را مسخر نمود بموجب مسطورات تواریخ فرنکه در این سال سفیر ایران بمملکت فرانسه ورود نمود اروپا (فرانسه) فوت لوی چهاردهم در ورسایل و این پادشاه در هنکام وفات خود معادل چهار صد کرور پول ایران بمملکت فرانسه مقروض بود جلوس لوی پانزدهم نبیره لوی چهاردهم در سن پنجسالکی بسلطنت فرانسه و نفوذ نیابت سلطنت بیکی از بنی اعمام لوی پانزدهم که موسوم بفلیپ دوک دارلیان بود فوت فنلن فاضل و نویسنده معروف مصنف کتاب تلماک و سایر مؤلفات جلیله

سنه ۱۱۲۹ هجری — سنه ۱۷۱۶ مسیحی

آسیا در اینسال احمد پاشا والی بغداد و پاشای وان و پاشای موصل از جانب سلطان احمدخان ثالث ابن سلطان محمدخان رابع سلطان عثمانی بهانه خواستن شاه سلطان حسین مامور جنک با اشرف افغان شدند و باو این مطلب را اعلام نمودند وفات آفرین شاعر اصفهانی اروپا (عثمانی) در اینسال چهل هزار نفر عساکر عثمانی کرپو را محاصره مینمایند پاپ و پادشاه پرتوغال بضد دولت عثمانی متفق و متحد میباشند (فرانسه) ایجاد بانک در این مملکت (روس) مسافرت دویم پطر بطرف فرنک و کاترینا امپراطریس روس در اینسفر تا هلاند همراه پطر بود

سنه ۱۱۳۰ هجری — سنه ۱۷۱۸ مسیحی

آسیا در اینسال اشرف افغان بطرف کلپایکان حرکت کرد و از آنجا کس باصفهان فرستاده شاه سلطان حسین را مقتول نموده سر او را نزد اشرف آوردند و او آن سر را تسلیم ایلچی عثمانی کرده و نعش شاه سلطان حسین را بقم برده در بقعه حضرت معصومه سلام الله علیها دفن کردند جلوس شاه سلطان حسین در یکهزار و صد و شش هجری و خلع او در هزار و صد و بیست و پنج بنا بر این نوزده سال بپادشاهی برقرار بوده است مدرسه چهار باغ اصفهان و عمارت فرح آباد را شاه سلطان حسین ساخت و عمارت چهل ستون اصفهان را تجدید نمود بتحفه وزارت

شاه سلطانحسین را کرده اند اول شاه قلیخان ولد شیخعلیخان زنگنه دویم محمد مؤمن خان شاملو سیم میرزا طاهر وحید
چهارم فتحعلیخان داغستانی ولد القاصر میرزا ابن ایلدرم خان شمخال که پدر او را شاه صفی بعنوان گروی گرفته
صفی قلیخان نام نهاده و چنانکه پیش ذکر کردیم فتحعلیخان را شاه سلطانحسین کور کرد بعد از او محمد قلیخان شاملو
در تبریز گرفتار و مقتول افاغنه گردید جنگ احمد پاشا با اشرف و مغلوب شدن اشرف و آخر الامر کار منجر
بمصالحه شده باینوضع که خمسه و خلخال و کردستان و لرستان و خوزستان بدولت عثمانی واگذار شود و جوانب
شرقی مملکت اشرف را باشد فوت فرخ سیر پادشاه هندوستان که مدت سلطنتش شش سال و چهار ماه
بود و جلوس محمد شاه بسریر سلطنت هندوستان **اروپا** نفاق مابین پادشاه اسپانیول و پادشاه فرانسه
که بنی عم بودند (عثمانی) شکست سخت عساکر عثمانی از قشون اطریش در سربستان (روس) مسافرت پطر بفرانسه
و مراجعت کردن بهلاند و رفتن او از راه برلین بپطرزبورغ

سنه ۱۱۳۱ هجری — سنه ۱۷۱۹ مسیحی

آسیا چون خبر کشته شدن شاه سلطانحسین بشاهزاده طهماسب میرزا ابن شاه سلطانحسین که ولایتعهد داشت
رسید در قزوین جلوس کرده و نامه به پطر پادشاه روس نوشته اسمعیل بیگ غلام را بدربار این دولت فرستاد و طلب
امداد و اعانت نمود و قشون روس بعنوان و بهانه امداد شاه طهماسب ثانی از راه دریا بگیلان آمدند و اینولایت را
تصرف کرده دربند و بادکوبه و سالیان را نیز متصرف شدند هم در اینسال شاه طهماسب از قزوین بتبریز آمده و از آنجا
که هر روز خبر اختلال کار بلاد باو میرسید از تبریز بجهة جمع آوری لشکر بگنجه و شیروان و قراباغ رفت و تقریباً سی هزار
نفر دور او جمع شده از آن نواحی متوجه اردبیل گردید بعقیده بعضی از مورخین در این سال عبدالله پاشا حاکم وان
با چهل هزار نفر عساکر عثمانی بطرف نخجوان و ایروان آمده شاه طهماسب شاه قلیخان مقدم و محمد قلیخان قوللر آقاسی را
بدفع عساکر عثمانی مأمور کرده ایشان سپاه عبدالله پاشا را شکست داده و دو هزار نفر از آنها بکشتند **اروپا**
(عثمانی) موافق عهد جدید که اینوقت با دولت اطریش بسته صربی متعلق بدولت عثمانی میشود همچنین ایالت موره
در یونان از آن عثمانی خواهد بود (فرانسه) اول کتاب تراژدی ولتر از طبع خارج میشود (روس) پطر پادشاه
روس الکسی پسر خود را مقتول میسازد ایجاد و تشکیل احتساب بجهة مملکت روس شهر پطرزبورغ بوضع پاریس ساخته
شده و شبها کوچه‌ها را روشن مینمایند (سوئد) شارل دوازدهم در صدد تصرف نروژ است و در جنگ با
عساکر نروژ زخم سختی برمیدارد

سنه ۱۱۳۲ هجری — سنه ۱۷۱۹ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهماسب دویم با جمعیتی که داشت از راه طارم بطهران آمد و احمد خان تفنگچی آقاسی
خود را باسترآباد نزد نواب فتحعلیخان قاجار قوینلو فرستاد و استمداد نمود در این اثنا اشرف
افغان بطهران شتافته اینشهر را محاصره کرد شاه طهماسب بمازندران رفت و نواب فتحعلیخان با سواران
جرار و جمعی قزلباش بمعاونت شاه طهماسب متوجه ری گردیدند و در ابراهیم آباد جنگ با افاغنه در انداختند در حمله اول صد
سوار از افاغنه را نگونسار کرده ولی قزلباش ثبات نورزیدند و راه فرار پیش گرفتند نواب فتحعلیخان نیز
ناچار معاودت نمود هم در اینسال صفی میرزا نامی در صفحات بختیاری دعوی شاهزادگی و ادعای سلطنت
کرد و ایلات آن نواحی بمعاونت و امداد او برخاستند و او مشغول جمع آوری اسباب پادشاهی شد بر شوشتر

و کوهکیلویه و ایالات استیلا نمود **اروپا** (فرانسه) اعلان جنگ فرانسه و اسپانیول نیز اعلان جنگ انگلیس با اسپانیول (سوئد) فوت شارل دوازدهم و جلوس خواهرش الئونور بجای او

سنه ۱۱۳۳ هجری — سنه ۱۷۲۰ مسیحی

آسیا در این سال اسمعیل میرزا نام مجعول در ناحیه گیلان بدعوی سلطنت برخاست و جنگ در گرفته فتنهٔ عظیمی برپا شد و عساکر روس که بهانهٔ امداد شاه طهماسب بگیلان آمده بودند بمملکت روس مراجعت کردند **اروپا** (ساووا) والی ساووا که بسلطنت سیسیل برقرار شده بود سیسیل را بدولت اطریش واگذار نموده بسلطنت ساردین منصوب میشود (فرانسه) لاو که مخترع و مبدع بانک بود بواسطهٔ کینه و عداوتیکه مردم نسبت باو اظهار مینمودند فرارًا از خاک فرانسه خارج میشود بروز طاعون در مارسیل تصرف قشون فرانسه جزیرهٔ مرسین را که در دست هلاندیها بود و بعد از آنکه دولت مشارالیها آنجزیره را متصرف شد موسوم بجزیرهٔ فرانسه نمود غرس درخت قهوه در مارتینیک (انگلیس) رواج بانک در اینمملکت بتقلید فرانسه

سنه ۱۱۳۴ هجری — سنه ۱۷۲۱ مسیحی

آسیا در اینسال رضاخان ولد اسدالله خان سدوزائی حکومت قندهار را برقرار کرده بود و هرات را نیز متصرف شد و جمعی را کشته اقتدار بهم رسانید و صفی قلیخان بدفع او مامور شده مقتول گردید و اینفقره بر استقلال رضاخان افزود هم در این سال شاه طهماسب ثانی مرتضی قلیخان نام را بایلچیگری باسلامبول بدربار سلطان احمدخان سلطان عثمانی فرستاد و مشارالیه در پنجم ربیع الاول با هدایا وارد اسلامبول گردید و صدر اعظم عثمانی باو فهمانید که قانون عثمانی اینست که ایلچی هدایا را بشخصیکه مامور هدایاست بدهد و او بحضور سلطان برساند خلاصه این ایلچی در شانزدهم جمادی الثانیه بحضور سلطان رفته و مرخص شد که بایران معاودت نماید[2] این آخرین ایلچی است که از جانب سلاطین صفویه باسلامبول رفته است هم در اینسال زلزلهٔ شدیدی در تبریز شده تمام شهر را خراب کرد و دویست و پنجاه هزار نفر سکنهٔ اینشهر تلف شدند **اروپا** (عثمانی) در اینسال بواسطهٔ انقلابیکه در ایران روداده بود و افاغنه غلبه بر دولت صفویه کرده دولت عثمانی بخیال تصرف گرجستان و آذربایجان افتاد و از علمای اسلامبول چند فقره استفتا نمود که شرح آن از قرار ذیل است

[2] بعقیدهٔ بعضی از مورخین فرنگ

استفتای اول اگر با جازهٔ شخصی رافضی که اسم خود را سلطان گذاشته جمعی روافض با مسلمانان منازعه و جنگ کنند آیا خلاف تدین و مخالفت با امیرالمؤمنین و سلطان السلاطین شده یا نشده است

فتوی بلی تکلیف مسلمین قلع و قمع طایفهٔ رافضیهٔ ملعونه است و هر نوع صلح با این روافض در حکم متارکه است و هر وقت مسلمانان صلاح دانسته و مهیا شوند میتوانند متارکه را بر کنار گذاشته با آنها مبادرت بجنگ کنند و آنها را قلع و قمع نمایند

استفتای دویم بلادیکه در تصرف اولاد شاه اسمعیل است و روافض در آن سکنی دارند با وجودیکه اهالی سب خلفای ثلاثه و ام المؤمنین مینمایند و نسبت کفر بخلفا و نسبت بد بام المؤمنین میدهند و آیات قرآنی را بعقاید متصوفه تاویل مینمایند و قتل اهل سنت را واجب میدانند و مزاوجت با زنان شوهردار را اگر باسیری برده جایز میشمارند آیا این بلاد در عداد بلاد کفار معدود میشود

فتوی این بلاد در عداد دارالحرب محسوب است و سکنهٔ آن را باید مثل کفار دانست

استفتای سیم

استفتای سیم   نسبت بروافض ایران چه قسم باید سلوک کرد و نسبت با اهالی گرجستان چه باید نمود
فتوی   اما روافض باید مردان آنها بضرب شمشیر مقتول شوند و اطفال و نساء آنها اسیر کرده شوند و اموال آنها مباح است و باید مذهب مسلمین شود و نسوان و اطفال آنها را باید اجباراً بدین اسلام دلالت نمود و با نسوان آنها قبل از آنکه داخل در طریقه اهل سنت شوند تمتع و جماع نیست اما نسبت بکفره (یعنی گرجیها و ارامنه) نسوان و اطفال آنها را باید اسیر کرد و اموال آنها نیز مباح است نسوان و اطفال آنها را میتوان بدین اسلام دعوت نمود ولی با نسوان آنها میتوان مزاوجت کرد ولو دین اسلام را قبول نکنند

روز بیست و دویم ماه رجب در مجلسی که این فتاوی در حضور سلطان و امرای عثمانی قرائت میشد کمال افندی قاضی عسکر برخاسته گفت کسانیکه روی بقبله و کعبه نماز میکنند جزو کفار محسوب نمیشوند چون این گفته برخلاف و منافی رای و میل سلطان بود کمال افندی را به زندان مجلس فرستادند و در بین اینکه خبر غلبه لشکر روس بقفقاز و سواحل بحر خزر شایع شد عساکر عثمانی وارد گرجستان شدند بموجب مسطورات بعضی از تواریخ فرنگ در اینسال عساکر عثمانی همدان را متصرف شدند (فرانسه) منتسکیو فاضل معروف کتابی که بمنشآت ایرانی موسوم و در معنی حکمت و تمدن است و از قول یکنفر ایرانی نقل میشود بطبع رسانید (روس) پطر ریاست مذهبی روس را مخصوص خود مینماید و تعیین کشیشها و علمای دین بعد ها بحکم او خواهد شد ایجاد کارخانه آیینه سازی و ملیله سازی و ماهوت بافی و حریربافی در پطرزبورغ و پارچه های پنبه که در اینشهر بعمل میآید بعینه مثل منسوجات کارخانه های هلاند است هم در اینسال اهالی ممالک روس جشن بزرگی در پطرزبورغ و سایر شهرهای روس گرفته لقب اعظمی و کبیری بپطر میدهند

سنه ۱۱۳۵ هجری   سنه ۱۷۲۲ مسیحی

آسیا   در اینسال زمانخان که در قندهار و هرات اقتداری بهم رسانیده بود لشکر بمشهد مقدس کشیده چهار ماه اینشهر را در بند محاصره داشت ولی عاقبت از فتح مشهد مقدس مایوس شده بهرات معاودت کرد و افاغنه او را شوریدند و ذوالفقارخان پسرش را حاکم هرات نمودند اروپا (اسپانیول و فرانسه) دختر پادشاه اسپانیول که چهارساله است نامزد لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه میشود (روس) پطر کبیر حکمی صادر مینماید که بموجب آن حکم بعد ها سلاطین روس حق تعیین ولیعهد و خلع ولیعهد را دارند آمدن پطر کبیر با چهل و پنجهزار قشون بحاجی ترخان و فتوحات او در داغستان (عثمانی) در ششم ماه شوال اینسال در حالتیکه سلطان در قصر سعدآباد بود خبر فتح تفلیس را بسلطان دادند و قصر سعدآباد و تمام اسلامبول را بدینواسطه چراغان کردند

سنه ۱۱۳۶ هجری   سنه ۱۷۲۳ مسیحی

آسیا   در اینسال رحمنخان ولد عبدالله خان که پدرش را وان زمان خان بقتل رسیده بود بخونخواهی پدر خود وارد هرات شده افاغنه بجهت دفع منازعه ذوالفقارخان را بجانب باخرز و رحمن خان را بطرف قندهار فرستاده و اللهیارخان را از مولتان آورده حاکم کردند اروپا (فرانسه) در اینسال لوئی پانزدهم پادشاه فرانسه بسن بلوغ و رشد رسید و خود مباشر امر سلطنت گردید همدرین سال دوک دورلئان نایب السلطنه درگذشت نیز دوبوا صدراعظم وفات نمود

سنه ۱۱۳۷ هجری   سنه ۱۷۲۴ مسیحی

آسیا

آسیا در این سال بعضی از افاغنه و الفقارخان را از باخرز آورده که بحکم آنها بر قرار بمانند سر از اطاعت والفقارخان واللهیارخان هر دو سر پیچیده ولی بعد ها فراه را بذوالفقار خان و هرات را بر اللهیارخان واگذار کرده اند و آنها مدت شش سال حکمرانی نمودند اروپا (اسپانیول) فلیپ پنجم پادشاه اسپانیا در سن چهل و یکسالگی خود را از سلطنت معاف و خلع کرده لوئی پسر خود را که هفده سال داشت بسلطنت منصوب میسازد اما این پادشاه جوان که تازه بتخت سلطنت جلوس کرده بعد از هشت ماه بدرود زندگانی گفته مجددا فلیپ پنجم متقلد امور سلطنت میکرد (پروس) بنای عمارت در پتسدم (روس) پطر کبیر کاترین زوجه خود را بولایت عهد نصب مینماید (عثمانی) در اینسال در بیست ششم ماه ژوئن بتوسط صدر اعظم عثمانی و نپلونیف ایلچی روس عهدنامه فیما بین دولتین عثمانی و روس در اسلامبول برقرار و نوشته شد که حاوی شش فصل و یک خاتمه بود و بموجب این عهدنامه قرار دادند ممالک آباد و دایر ایران واقع در شمال و مغرب این مملکت از آن عثمانی باشد و سواحل بحر خزر تا استراباد در روس متصرف کرده بعبارة اخری تبریز و همدان و کرمانشهان و شیروان و گنجه و ایروان و فی الحقیقه تمام آذربایجان و عراق عجم مخصوص عثمانی باشد و سواحل بحر خزر چنانکه ذکر شد تا استراباد در تصرف روس در آید و باقی بلاد ایران بشاه طهماسب ثانی مفوض شود و تعیین خط سرحدی در بلاد منقسمه ما بین روس و عثمانی معلوم میکند که سرحدات که از طرف مملکت عثمانی برای روس معین میشد سرحدات طبیعی نیستند و از همان وقت چون روس بخیال تصرف بلاد عثمانی بود این سرحدات غیر طبیعی را برای عثمانی تعیین کرد و ایلچی فرانسه مارکی دو بوناک ما بین دولتین عثمانی و روس در این عهدنامه میانجی بود و ژنرال رومانزوف سفیر کبیر فوق العاده روس امضای این عهدنامه را از طرف پطر کبیر باسلامبول آورد لکن سه روز بعد از ورود ژنرال مشار الیه پطر کبیر فوت شد و کاترین امپراطریس امضای سفارت ژنرال رومانزوف را نمود

سنه ۱۱۳۸ هجری سنه ۱۷۲۵ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهماسب ثانی در دامغان نواب فتحعلی خان قاجار را نیابت سلطنت و امیرالامرائی ایران داد و نظارت بیوتات پادشاهی را بحاجی یوسف از منسوبان نواب معظم له تفویض نمود و عزیمت ارض اقدس کرده در همین سال اشرف افغان در بیست و یکم ماه رمضان عبدالعزیزخان نامی را که بد و اعتماد زیاده داشت و از اوان از امرای اشرف شده بود بسفارت باسلامبول فرستاد و ایلچی مشار الیه چون در سال بعد وارد اسلامبول شده شرح سفارتش و در ذیل سال هزار و صد و سی و نه نگاشته میشود اروپا (فرانسه) نقار ما بین دولتین فرانسه و اسپانیول بجهة قبول نکردن پادشاه فرانسه دختر پادشاه اسپانیول را و مزاوجت پادشاه فرانسه با دختر پادشاه مخلوع لهستان بنیان فراموشخانه در فرانسه (روس) فوت پطر کبیر در پطرزبورغ و جلوس کاترین اول زوجه او بجای او و تزویج کردن دختر ولیعهد خود را بدوک هلستن ایجاد مدرسه علمی در پطرزبورغ مراجعت بهرنک که از طرف پطر کبیر مامور بود بانتهای شمال آسیا برود و حد شمالی آسیا را از طرف قطب معین نموده و بوغاز برینک که فاصل ما بین ینگی دنیا و آسیا میباشد باسم این شخص موسوم و معروف است

سنه ۱۱۳۹ هجری سنه ۱۷۲۶ مسیحی

آسیا

آسیا در اینسال در بیست و یکم ماه جمادی الاولی عبدالعزیز خان ایلچی اشرف وارد اسلامبول شد و حامل
سه نامه بود یکی از اشرف که در این نامه استرداد ممالک ایران را که عثمانی بحیطهٔ تصرف در آورده مطالبه نمود
نامهٔ دویم را صالح خان صدر اعظم اشرف نوشته و از باب عالی طلب معاهدهٔ جدیدی در تعیین حدود میکرد
نامهٔ سیم بامضای نوزده نفر از علمای افغان بود که بعلمای اسلامبول نوشته بودند در حالتیکه ما هر دو ملت
تابع طریقهٔ سنت و جماعت هستیم دیگر جنگ و منازعه از برای چیست و عبدالعزیز خان ایلچی اشرف تسبیح
مروارید یکی از جانب صالح خان وزیر اشرف بابراهیم پاشای صدر اعظم عثمانی تقدیم کرد و نامهٔ اشرف بسلطان
عثمانی از باب استرداد همدان و کرمانشاهان و اردلان و تفلیس و تبریز و گنجه و ایروان هم مجبور بود و هم تهدید
و این بیت را در عبارات تلفیق کرده که (هذا کشتی آنجا که خواهد برد الخ) منشی سلطان در جواب این عبارت
شعری نوشته که مضمون آن این بود (خزینت و جاهلی را قسمت مردم افغان نموده اند) نیز مثل معروف
المعزة تدل علی البعیر را در حق خود ایلچی گفتند بالجمله کاغذیکه بعلمای اسلامبول علمای افغان نوشته بودند
در مجلسیکه در نهم جمادی الثانیه از علما و فضلا منعقد شد خواندند و مطرح نمودند و در این مجلس علمای
مکه و مدینه نیز حاضر شده بودند و خبریهم از سردار عثمانی که در همدان بود رسید و معلوم شد عساکر عثمانی
که در همدان هستند مستعد شورش میباشند و میگویند در صورتیکه اشرف از اهل سنت و جماعت است
جنگ کردن ما با او چه صورت دارد

در هشتم ماه رجب اینسال استفتائیکه فتاوی آن نیز نوشته شده بود بامضای یکصد و شش نفر از علما
بحضور سلطان عثمانی فرستاده شد و این استفتا را سلطان نموده و از قرار شرح ذیل است

استفتا   آیا در مذهب اسلام جایز است در یکعصر دو امام باشند

فتوی   در یکعصر دو امام نمیتوانند امامت کنند مگر اینکه فیمابین حوزهٔ حکومت آنها دریای محیط حایل
و فاصل باشد

استفتا   بعد از آنکه مسلمین اجماع نمودند و امامت خود را بسلطان البرین و خاقان البحرین و خادم الحرمین
الشریفین و نتیجهٔ سلاطین کرام و ائمهٔ عظام سلطان احمد خان سپردند اگر فلان شخص بدون حق و حساب محض
ظلم باصفهان و حوالی آن غلبه کرده و حالا داعیهٔ گرفتن سایر بلاد را بهم رسانده و ادعای امامت کند و بعضی
از مسلمین او را باین سمت شناخته باشند و او ایلچی بدربار سلطان بفرستد و استرداد بلادی را طلب نماید
که شمشیر برندهٔ عساکر سلطان آن بلاد را از تصرف روافض ایران مصفی ساخته اند چه باید باو جواب داد

فتوی   فلان شخص یکنفر طاغی باغی است که باید او را دفع کرد اگر بالطوع والرغبه قبول بیعت ظل الله
نمود بسیار خوب و اگر نه بجهل جاهد بود این آیهٔ شریفهٔ قرآن حکمی است که در بارهٔ او نازل شده است (و ان
طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی) و در حدیث
وارد است که اگر دو خلیفه در یکعصر دعوی خلافت کنند و بخواهند خلافت را منقسم بدو قسمت کنند یکی
از آن دو ملعون و باید معدوم شود

هم در این اوان کاغذی از شاه طهماسب ثانی بباب عالی رسید که تمام بلاد مفتوحهٔ عثمانی را شاه طهماسب ملک
طلق عثمانی میشناسد بشرط اینکه دولت عثمانی شاه طهماسب را بسلطنت بشناسد

خلاصه چیزی نگذشت که بواسطه بعضی شکستها که در ایران بقشون عثمانی وارد آمد عثمانی طالب مصالحه با اشرف شد و قرار مصالحه را براین دادند که کرمانشهان و همدان و سنندج و اردلان و نهاوند و خرم آباد و لرستان و مکری و مراغه و خوی و زنجان و تبریز و گنجه و قراباغ و ایروان و تفلیس و نخجوان و شیروان و تمام گرجستان از آن عثمانی باشد و سلطانیه و ابهر و طارم را با توپهائیکه از اشرف گرفته اند باو رد کنند و اسم اشرف در سکه و خطبه باشد و حاج ایران هر سال بواسطهٔ امیر حاجی که اشرف تعیین میکند بمکه معظمه بروند بالجمله ماه بعد از این مصالحه که سه سال و نیم بعد از معاهده روس و عثمانی در باب تقسیم ایران بود از طرف روس ژنرال رومانزوف و از طرف عثمانی محمد در ویش آقا بجهة تعیین حدود بلاد متصرفی ایران فرستاده شدند

همدرین سال ندر قلی بیک افشار حاکم ابیورد و نسا بخدمت شاه طهماسب آمده ملقب بطهماسب قلیخان شد و منصب قورچی باشی یافت و مأمور جنگ ملک محمود سیستانی و تسخیر مشهد مقدس گردید و در همین اوان ندر قلی بیک وجود نواب فتحعلیخان را مایهٔ عدم پیشرفت کار خود دانسته و بدیهه چندان در پیش شاه طهماسب بلغو او تحریک مبالغت نمود که شاه طهماسب راضی بقتل نواب معظم له گردید به شب شنبه دهم شهر صفر در منزل خواجه ربیع ندر قلی بیک بهمداستانی شاه طهماسب و موافقت مهدیخان نام قاجار دوالو بطور خدعه و تزویر نواب غفران مآب فتحعلیخان طاب ثراه را شهید کرده و در خواجه ربیع مدفون شدند همدرین سال ندر قلی بیک مشهد مقدس را مسخر ساخت و ملک محمود سیستانی تاج و تختی را که برای خود ترتیب داده تارک و منزوی شد و شاه طهماسب متوجه هرات گردید اُروپا (فرانسه) لقب و منصب صدارت در این مملکت محذوف میشود طرد ولتر از فرانسه و پناه بردن او بخاک انگلیس

سنه ۱۱۴۰ هجری سنه ۱۷۲۷ مسیحی

آسیا بموجب مسطورات بعضی از تواریخ فرنگ در این سال عهد مصالحه فیمابین اشرف افغان و دولت عثمانی منعقد شد همدرین سال شاه طهماسب هرات و فراه و بادغیس را مصفی ساخته بمشهد مقدس مراجعت کرد نیز در این سال صفی میرزا در شوشتر و بختیاری مقتول گردید وفات شاه گلشن شاعر دهلوی در هندوستان اُروپا (عثمانی) در این سال جشن نوروز را که از اعیاد عجم بود دولت عثمانی در مملکت خود برقرار کرده و مقرر نمودند در این وقت سال یعنی در موقع این عید از اطراف بلاد پیشکشی بدربار دولت عثمانی بفرستند و سردار ینکچری سلطان را مهمان و دعوت نماید و از اتفاق عید نوروز امسال در شانزدهم رجب بود و بعضی در بیست و هفتم رجب و برخی در دهم شعبان نوشته اند زمرهٔ از مورخین این واقعه را داخل در وقایع سال قبل مینویسند (اسپانیول) کوشش بیهوده کردن اسپانیولها بجهة تصرف جبل الطارق (انگلیس) فوت ژرژ اول پادشاه و جلوس ژرژ دویم پسرش در سن چهل سالگی بجای او (روس) فوت کاترین امپراطریس و جلوس پطر دویم پسر الکسی نوادهٔ پطر کبیر در سن دوازده سالگی و افتادن دولغورکی در این مملکت

سنه ۱۱۴۱ هجری سنه ۱۷۲۸ مسیحی

آسیا در این سال شاه طهماسب ثانی از خراسان عزیمت طهران نمود و در لب آب موستی بماند و سبب لشکر اشرف افغان جنگی سخت کرده افاغنه منهزم و شاه طهماسب غالب و منصور گشت و بجانب خوار و ورامین راند اشرف که در بین راه سنگرها بر روی کوه بسته بود بار دیگر از جلو قشون قزلباش فرار نمود و شاه طهماسب

بطهران آمد و ندر قلی بیك ملقب بطهماسب قلیخان از عقب لشکر افغان روان شد و در منزل مورچه خورت
با اشرف جنك كرده اشرف هزیمت یافت و عزیمت شیراز نمود هم درین سال قبل از اینکه اشرف عزیمت
شیراز نماید بموجب معاهدهٔ منعقده مابین اشرف و سلطان عثمانی که ایلچی طرفین در مملکت جانبین
بخوبی پذیرفته خواهد شد محمد رشید قاضی حلب از طرف سلطان بسفارت ایران مأمور شده در هشتم
محرم از اسلامبول حرکت کرد و باصفهان آمد و در اصفهان این ایلچی بخوبی پذیرفته نشد و اشرف قدغن
سخت کرده بود که روز ورود ایلچی باصفهان زنها از خانه ها بیرون نیایند خلاصه ایلچی مزبور زیاده از
نوزده روز در اصفهان نمانده معاودت کرد و از آنطرف دولت عثمانی که از جانب اشرف بدربار عثمانی
رفته بود بی اعتنائی نمود و ابراهیم پاشای صدر اعظم عثمانی در ورود ایلچی کمال تجمل را باو نشان داد محمد
خان را بسیار خفیف کرد و در همان اوان که ایلچی اشرف در اسلامبول پذیرفته میشد ندر قلی بیك
ملقب بطهماسب قلیخان اشرف را از اصفهان بطرف شیراز دوانید اروپا (دانمارك) حریق شهر کپنهاك
پای تخت دانمارك که خسارت زیاد بمردم وارد آمده و کتابخانه اینشهر که از کتابخانه های معروف معتبر
بود طعمهٔ آتش کردید

نیز درینسنه محمد خان شیرازی مرد

سنه ۱۱۴۲ هجری سنه ۱۷۲۹ مسیحی

آسیا در اینسال شاه طهماسب ثانی از طهران باصفهان آمد کویند وقتی که شاه طهماسب وارد اصفهان
شد مادر خود را دید با لباس مندرس کهنه مشغول جاروب کردن عمارت اشرف و از الم کثافات آنستخلاص
بجهت اینکه شاه طهماسب باصفهان رسید بسریر سلطنت جلوس کرد رضا قلیخان شاملو را بسفارت بدربار
دولت عثمانی فرستاده استرداد بلادی را که در زمان فترت عثمانیان از ایران متصرف شده مطالبه نمود و
قبل از وصول و دریافت جواب ایلچی مذکور صفی قلیخان ترکمن که در زمان شاه سلیمان مدتی اعتماد الدوله
و صدر اعظم بود با قشونی مأمور تسخیر تبریز کرد هم در اینسال طهماسب قلیخان (ندر قلی بیك) از اصفهان
بشیراز رفته در منزل زرقان با اشرف جنك کرده بر او غلبه نمود و اشرف راه فرار پیش گرفت و در عبور
از پل فسا باز دو چهار قشون قزلباش شده در اینجا نیز مغلوب و منهزم کردید ناچار از سلطنت ایران مأیوس شده
بجانب قندهار گریخت و برادر محمود ابراهیم نامی را بر سر راه وی فرستاده او را بکشت هم درینسال ندر قلی بیك
ملقب بطهماسب قلیخان چون بشیراز رسید بعمارت بقعه سید میر احمد بن امام موسی الکاظم علیه السلام مشهور
بشاه چراغ حکم کرد و مقبره خواجه شمس الدین محمد حافظ را بنیاد نمود نیز در اینسال طهماسب قلیخان از شیراز
بکوهکیلویه براند و روز نوروز در منزل باشت بود که حسینعلی بیك معیر الممالك از جانب شاه طهماسب نزد
او آمده افسری مکلل با سیصد سرخلعت در ازای فتح فارس باو تقدیم کرد بعد از آن طهماسب قلیخان
بشوشتر و دزفول و از آنجا ببروجرد آمد و شاه طهماسب ایالت خراسان و قندهار و مازندران و هرات
و کرمان را باو واکذار نمود هم درین سال طهماسب قلیخان با عثمان پاشا که از جانب دولت عثمانی همدان را
متصرف بود جنك کرده بر او غالب آمد و تیمور پاشا حاکم روان و پسر سلیمان بابان با سی هزار لشکر بمدد او
آمده شکست فاحش یافته ببغداد گریختند و طهماسب قلیخان بطرف بغداد رفت و از آنجا بتبریز راند عساکر
عثمانی را هزیمت داد و ساوجبلاغ مکری و ده خارقان را مفتوح ساخت و بمراغه رفت و از آنجا بتبریز

آمد

آمده پس از غلبه بر سپاه عثمانی و اسیر کردن سه هزار نفر از آنها فاتح و منصور وارد تبریز گردید اروپا
(فرانسه) تولد ولیعهد این دولت

سنة ۱۱۴۳ هجری — سنة ۱۷۳۰ مسیحی

آسیا روز هشتم محرم اینسال در حالتیکه رضا قلیخان شاملو ایلچی ایران با ابراهیم پاشای داماد صدر اعظم در اسلامبول مشغول مذاکره بود خبر رسید که صفی قلیخان را شاه طهماسب ثانی مأمور فتح تبریز کرده و او بحوالی تبریز رسیده بمجرد استماع این خبر ایلچی ایران محبوس شد و روز هیجدهم محرم ابراهیم پاشا بطرف ایران حرکت کرد طایفه ینکچری و سایر دسته‌های قشون عثمانی که صف آرائی کرده و منتظر بیرون آمدن سلطان احمدخان سیم بودند که بیرون آمده سان ببینند و روانه شوند مدتی منتظر شدند و سلطان بیرون نیامد ابراهیم پاشای داماد متوحش شده بقصر سلطنتی رفت و سلطان را عنفاً بیرون آوردند و این تعلل سلطان را بفال نامیمون گرفتند و در همین ایام متواتر خبر باسلامبول رسید که عساکر ایران همدان و تبریز و کرمانشهان را از تصرف قشون عثمانی منتزع ساخته‌اند و شاه طهماسب بلاد مزبوره را متصرف شده است و در اینسال ندر قلی بیک ملقب بطهماسب قلیخان بخراسان و هرات رفته این نواحی را مصفی نمود اروپا
(عثمانی) در پانزدهم ربیع الاول اینسال در اسلامبول بر سلطان احمدخان سیم شوریدند سلطان زیاده از حد متوحش شده یکنفر نزد شورشیان فرستاد و از سبب شورش استعلام نمود در جواب گفتند صدر اعظم و وزیر داخله و وزیر بحریه و مفتی اسلامبول بدین دولت خاین‌اند اگر سلطان اشخاص مزبوره را با تسلیم میکند که هرچه بخواهیم با آنها بنمائیم دست از شورش برمیداریم سلطان وزیر داخله و وزیر بحریه را نزد شورشیان فرستاد و خواهش کرد که از قتل صدر اعظم و مفتی درگذرند و بعزل آنها اکتفا کنند شورشیان گفتند اگر مفتی از این شهر مهاجرت کند کاری باو نداریم ولی تا ابراهیم پاشای صدر اعظم را بقتل نرسانیم دست برنمیداریم چون استمالت سلطان نایرهٔ شورشیان را منطفی نساخت و یاغیان دور عمارت سلطان را گرفتند سلطان از وحشت صدر اعظم و وزیر داخله و وزیر بحریه را هلاک کرده و اجساد ایشان را نزد یاغیان فرستاد مع ذلک یاغیان آرام نشده در خلع سلطان ابرام کردند سلطان راضی شد که از سلطنت خلع شود و جان خود و اولاد او محفوظ ماند بنابراین در همان شب سلطان احمدخان سیم را از سلطنت خلع کردند و سلطان محمود پسر سلطان مصطفی خان دویم را که برادرزادهٔ سلطان احمدخان سیم بود بتخت سلطنت عثمانی بجای عم خود جلوس دادند و موسوم بسلطان محمودخان اول نمودند و اغلب از مورخین جلوس سلطان محمودخان را در شب دوشنبه نوزدهم ماه ربیع الاول اینسال نوشته‌اند (روس) فوت پطر دویم در سن پانزده سالگی و جلوس آن ملکه دختر ایوان برادرزاده پطر کبیر بجای او (دانمارک) فوت فردریک چهارم پادشاه و جلوس کریستیان ششم بجای او (فرانسه) اختراع ترمومتر یعنی میزان الحراره بواسطهٔ رئومور (ایطالیا) جزیرهٔ کرس که جزو ایالت ژن بود آغاز خودسری میکند استعفای ویکتور آمد پادشاه ساردین و جلوس پسرش شارل امانوئل سیم بجای او (پروس) پسر پادشاه که بسن هیجده سالگی است (فردریک کبیر) و ولیعهد میباشد بواسطهٔ میل کاملی که بصحبت فلاسفه دارد بخیال فرار ببلاد خارجه است لهذا بحکم پدر محبوس میگردد

سنة ۱۱۴۴ هجری — سنة ۱۷۳۱ مسیحی

آسیا

آسیا. دراینسال اعیان دولت شاه طهماسب ثانی که باندرقلی بیک ملقب بطهماسبقلیخان نفاق و بغضا داشتند
محرک شاه طهماسب شدند که در غیاب طهماسب قلیخان با قشون عثمانی جنگ کند تا معلوم شود و بر مردم ثابت گردد
که فتوحاتیکه این اواخر میسر شده بواسطهٔ رشادت قشون قزلباش است نه بجهة رشادت طهماسبقلیخان
و در همین اوان یعنی در ماه ربیع الاول اینسال سلطان محمود خان اول سلطان عثمانی از داخلهٔ مملکت و عمل شورشیان
آسوده شده کار سلطنت را منظم ساخت و بامور خارجه پرداخت یعنی مصمم جنگ با ایران گردید و احمد پاشا حاکم
بغداد و ابراهیم پاشا حاکم گنجه و رستم پاشا را با عساکر زیاد مامور محاربه با لشکر شاه طهماسب کرد از این
طرف سردارهای شاه طهماسب یعنی طهماسبقلیخان و علیمردانخان مابین ابهر و قزوین اردو زدند و خود شاه
طهماسب با چهل هزار نفر و چند عراده توپ در حوالی همدان در سیزدهم ماه ربیع الثانی با عساکر عثمانی برابر شد
و جنگ سختی درگرفت و برخلاف معمول اعیان دولت شاه طهماسب لشکر قزلباش شکست خورده بسیاری از آنها
مقتول گردیدند شاه طهماسب با بقیة السیف قشون او بکاشان گریختند و شاه طهماسب بطهران آمده مصمم
فرستادن ایلچی باسلامبول گردید و وصول خبر فتح عساکر عثمانی در اسلامبول مایه حصول شعف زیاد شد
اغلب شهرهائی را که طهماسبقلیخان (نادر) از عساکر عثمانی منتزع ساخته بود باز عساکر مزبوره متصرف شدند
و تبریز و اورومیه و مراغه را بگرفتند و در همین اوان قلعه حویزه را که طایفه منتفق و بنی لام محاصره کرده بودند متصرف
شدند پس از این سوانح در نهم شعبان این سال عهد مصالحه فیمابین دولت عثمانی و شاه طهماسب ثانی منعقد شد
و بموجب این عهدنامه از طرف آذربایجان رود ارس سرحد دولتین گردید و از طرف عراق دره تنگ و عهدنامه
مزبوره عبارت از هشت فصل بود فصل اول در تعیین حدود فصل دوم در آزادی زوار در اماکن مشرفه
متصرفی دولت عثمانی فصل سیم راجع بتجارت فصل چهارم در تعیین قنسول ایران در اسلامبول و تعیین قنسول
عثمانی در اصفهان فصل پنجم در استقرار دوستی و موالفت مابین کوتوالان و سرحدداران طرفین فصل
ششم در آزادی سفرای دولتین در ممالک یکدیگر فصل هفتم در باب غدغن سخت بسرحدداران طرفین که اسباب
منازعه و مشاجره فراهم نیاورند فصل هشتم در اینکه نسخ متعدده از این عهدنامه نوشته شود و برای
سرحدداران دولتین متعاهدتین بفرستند

بعد از انعقاد این معاهده چون سلطان عثمانی راضی بواگذار کردن تبریز نبود از صدراعظم خود مکدر شده
در بیست و ستم شعبان او را معزول و منصب صدارت را بعلی پاشای حکیم زاده که حاکم تبریز بود مفوض داشت
و از اینطرف طهماسبقلیخان (نادر) نیز مطلقا راضی باین عهدنامه نبود و از حرکات شاه طهماسب مخصوصا
جنگیکه در غیاب او با لشکر عثمانی کرده و مایه خسارت کلی گردیده کمال دلتنگی و تغیر را باطنا بهم رسانید و بخیال خلع
شاه طهماسب افتاد بعقیده بعضی مورخین وقتیکه شاه طهماسب با قشون عثمانی در حوالی همدان جنگ کرد
طهماسب قلیخان در خراسان بود و بر سر طایفه افاغنه ابدالی که بر هرات استیلا یافته بودند رفته و هرات را بگرفت
و افاغنه ابدالی را متفرق ساخت و برادر خود ابراهیم خان را بفراه فرستاد و او نیز فراه را بگرفت و افاغنه را تا
سبیل الافغان بجانب قندهار رفتند و ابراهیمخان بمشهد نزد طهماسب قلیخان بازگشت در این اثنا خبر مصالحه
شاه طهماسب با عثمانی بطهماسبقلیخان رسید بحضور شاه طهماسب نوشته اظهار داشت که رضای این بنده
نیز در مصالحه با عثمانی شرط است و من باین مصالحه راضی نیستم و بضرب شمشیر عثمانی را مجبور بصلح و معاهده

میدانیم که مقرون بصرفه دولت ایران باشد شاه طهماسب بطهماسبقلیخان نوشت که شما با عساکر خراسان بعراق آئید ما مقرر میکنیم لشکر عراق نیز با شما موافقت کنند و مقصودی که دارید حاصل نمائید بنابراین طهماسبقلیخان متوجه عراق شد و شاه طهماسب حکم کرد محمد علیخان قوللر آقاسی حاکم فارس با لشکر عراق بقصد رفتن باتفاق طهماسب قلیخان روانه آذربایجان و مصمم جنگ با عثمانی گردد و در اینوقت شاه طهماسب باصفهان آمده در اینشهر اقامت داشت

سنه ۱۱۴۵ هجری — سنه ۱۷۳۲ مسیحی

آسیا درین سال چون طهماسبقلیخان بعراق رسید بواسطه عریضه از شاه طهماسب استدعا کرد که در اصفهان بحضور شاه طهماسب آمده بعد از استسعاد این شرف بخدمت و ماموریت خود قیام نماید شاه طهماسب بر طبق میل طهماسبقلیخان او را اجازه داد و او با توپ و تیپ وارد هزار جریب اصفهان شد و بسلام شاه طهماسب آمد و شاه طهماسب را ببازدید خود و سان سپاه دعوت کرد و شاه طهماسب مسئول او را قبول نمود و اگرچه بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که عاقل و دانا بودند از حرکات طهماسبقلیخان نفرت و خلاف مینمودند و با شاه طهماسب پیش از ورود طهماسبقلیخان باصفهان درین باب مذاکره کرده و در اینموقع رفتن شاه طهماسب را بمنزل طهماسبقلیخان عمل صحیحی نمیدانستند اما در مقابل تقدیر تحذیر ایشان بی‌اثر گردید روز پانزدهم ربیع الاول وبعقیده بعضی از مورخین روز پنجم اینماه شاه طهماسب با اعیان دولت و رجال و ارکان بمنزل طهماسبقلیخان رفت طهماسبقلیخان آنچه لازمه پذیرائی بود بعمل آورد و اعاظم امرای خراسان را معرفی کرد و پیشکشهای لایق داد بعد استدعا نمود که شاه طهماسب شب را در آنجا بسر برد شاه طهماسب با چند تن از خواص در هزار جریب ماند و سایرین را مرخص کرد مجلس عیش بیاراستند و شاه طهماسب بشرب مدام و عشرت مشغول و آخر الامر مست طافح گردید و بحرکات ناشایسته پرداخت طهماسبقلیخان آن حرکات را بامرای قزلباش و اعاظم خراسان نمود و گفت چنین شخصی چگونه میتواند متقلد مهام دولت و امور سلطنت گردد امرا و اعاظم که آن حرکات ناپسند بدیدند همگی برنجیدند و با طهماسبقلیخان در خلع شاه طهماسب همداستان گردیدند علی الصباح شاه طهماسب را از سلطنت خلع کردند و اسم سلطنت را بر عباس میرزا طفل چهار روزه او بگذاشتند و شاه طهماسب را از راه یزد بمشهد مقدس فرستاده برضا قلیخان پسر طهماسبقلیخان سپردند خلاصه طهماسبقلیخان که نادر شاه باشد در ربیع الاول اینسال باسم نیابت سلطنت از جانب شاه عباس رضیع بسلطنت ایران نایل گردید و بلا فاصله یکی از اسرای عثمانی را که موسوم بمحمد آقا و در اردوی نادری محبوس بود رها کرده باسلامبول فرستاد و نامه بباب عالی نوشته مصحوب او ارسال داشت و این نامه فقط یکسطر و مضمون آن این بود که یا بلاد دیگر از ایران متصرف عثمانیست واگذار کنید یا آماده جنگ باشید پس از آن در بیست و هفتم ربیع الاول اردوی معسکر در گلپایگان زد و از گلپایگان ببختیاری و لرستان رفت و آن نواحی را امن نمود و از آنجا بحوالی کرمانشاه راند

پوشیده نماند که مورخین ایران خاصه صاحب تاریخ جهانگشای نادری خلع کردن طهماسبقلیخان (نادرشاه) شاه طهماسب را از حوادث ماه ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و چهار نوشته بر خلاف تاریخ آل عثمان که بزبان فرانسه و مجلدات عدیده است و سایر تواریخ فرنگ که این سانحه را از سوانح ماه ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج مینویسند اما قرائن خارجیه دلیل صحت قول مورخین ایرانست هرحال صاحب جهانگشا گوید بعد از خلع شاه طهماسب و دادن

اسم

اسم سلطنت را بعباس میرزا مقرر شد که این شاهزاده و اهل حرم شاه طهماسب بقزوین رفته در آنجا موقوف باشند
مقارن اینحال خبر طغیان طایفه بختیاری و مقتول شدن احمدخان حاکم ایشان بطهماسبقلیخان رسیده بنجیاری
رفت و متمردین را تنبیه کرده حکومت بختیاری را بابو الفتح خان ولد قاسمخان داد و بکرمانشهان آمده از کرمانشاهان
بزهاب بسر احمد پاشای باج آلان که از جانب احمد پاشا والی بغداد حکومت زهاب داشت رفت و او را با بسیاری
از معتبرین عثمانی زنده دستگیر کرد و بسیاری را نیز بکشت و در غره ماه رجب از زهاب حرکت کرد و از آنجا که
استحکام قلعه بغداد محقق و ظاهر بود که اگر طهماسبقلی خان مستقیماً بجانب بغداد رود احمد پاشا بقلعه داری
خواهد پرداخت لهذا از راه قلعه علی بیک عازم کرکوک شد که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده
بمعرکه جنگ قدم گذارد اما این تدبیر مفید نیفتاد بنابراین دو هزار نفر را مامور محاصره قلعه کرکوک کرده خود بجانب
داش کرپی راند و از راه قراتپه عازم بغداد گردید و در آن نواحی جنگهای سخت کرده کربلای معلی و نجف اشرف
و سرمن رای و سایر آن نواحی را عساکر نادری تصرف کردند و برای احمد پاشا نماند مگر همان قلعه بغداد
نگارنده گوید سوانح مذکوره را تا اینجا صاحب جهانگشای نادری داخل در حوادث سال هزار و صد و چهل
و چهار نوشته و بموجب همین تاریخ قشون طهماسبقلیخان در اوایل سال هزار و صد و چهل و پنج در حوالی
بغداد جنگ سختی با عساکر عثمانی کرده دوازده هزار نفر از لشکر نادری مقتول و بقیه مغلوب و مقهور گردیده
طهماسبقلیخان (نادرشاه) با بقیه قشون خود بمندلیج آمد و از آنجا راه همدان را پیش گرفته در بیست و دویم ماه
صفر اینسال که سنه هزار و صد و چهل و پنج باشد وارد همدان شد و احکام بحکام اطراف فرستاده قشون و تهیه
طلب نمود و چون واقعه شکست قشون نادری مشهور و باطراف منتشر گردید فتنه جویان در هر ناحیه سر بلند کردند و تیمور پاشا
حاکم وان نیز با دسته قشونی عازم تبریز شد و لطفعلی بیک نایب تبریز از عهده حفظ قلعه اینشهر بر نیامده بمراغه شتافت
و از اینجا عزیمت خلخال نمود هم در اینسال در بیست و دویم ماه ربیع الثانی طهماسبقلیخان (نادرشاه) از همدان
بعزم جنگ با عساکر عثمانی روانه کرمانشهان شد و در روز ورود بکرمانشهان شنید فولاد پاشا والی ادرنه و چند
نفر دیگر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر عثمانی از جانب عثمان پاشای سرعسکر که در قلعه کرکوک
توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی زهاب آمده اقامت دارند و منتظرند که اگر موکب طهماسبقلیخان
بجانب تبریز رود ایشان بطرف کرمانشهان حرکت کنند و اگر متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله بپردازند
طهماسبقلیخان بسرعت هر چه تمامتر بر سر آنها رفته جمعی را بکشت و بقیه السیف گریختند و اموال زیاد از ایشان
غنیمت قشون نادری شد بعد بسمت کرکوک رانده در آنجا نیز تاخت و تاز کردند و عثمان پاشای سرعسکر از
مقابله تقاعد نمود لهذا طهماسبقلیخان بکنار آب دیاله مراجعت کرده که بتسخیر بغداد روانه شود و عثمان پاشا
سرعسکر این مراجعت را دلیل ضعف حال دانسته ممش پاشا نامی را با دوازده هزار نفر از عقب اردوی نادری
فرستاد و خود نیز از عقب ممش پاشا روانه شد و جنگ سختی فیمابین درگرفت سرعسکر با ده هزار نفر تقریباً
مقتول و سه هزار نفر اسیر گردیدند و بواسطه این فتوحات تیمور پاشا که تبریز را متصرف بود نیز گریخته
از اینشهر برفت و لطفعلی بیک نایب تبریز دوباره اینشهر را متصرف شد و بقراتپه که مقر اردوی نادری بود
آمد و موکب نادری بسرمن رای نیز بازگشته از آنجا عازم بغداد گردید و در حوالی بغداد باصرار احمد پاشا والی بغداد
بموجب وکالتی که پاشای مشارالیه از جانب دولت عثمانی داشت فیمابین طهماسبقلیخان (نادرشاه)

و دولت عثمانی عهد صلح منعقد شد و اسرای جانبین آزاد شدند و احمد پاشا فرامین بپاشایان گنجه و شیروان
و تفلیس و ایروان وغیره در باب تخلیه قلاع نوشت و ارسال داشت پس از زیارت امامین همامین کاظمین علیهما
السلام و مشهد نجف اشرف و کربلای معلی طهماسبقلیخان از عراق عرب معاودت نمود و متوجه تدمیر محمد خان بلوچ
حاکم کوهگیلویه که لوای خودسری برافراشته بود شد و در دربند شولستان جنگی با محمد خان بلوچ کرده محمد خان
منهزم و بطرف لار و گرمسیرات فارس فرار کرد و حکم نادری صادر شد که طهماسبقلیخان جلایر مواد فتنه و فساد
محمد خان بلوچ را قلع و قمع نماید و موکب طهماسبقلیخان (نادرشاه) بشیراز آمد **اروپا** (اسپانیول) در این
سال که سنه هزار و صد و چهل و پنج باشد شهر اوران که از بلاد الجزایر است بتصرف عساکر اسپانیول درمیاید

تذییل

مؤلف گوید دولت سلاطین صفویه فی الحقیقه بخلع شدن شاه طهماسب ثانی منقرض گردید و زوال
یافت نهایت اینکه این خلع بعقیده مورخین ایران در ماه ربیع الاول سال یکهزار و صد و چهل و چهار هجری
باشد یا بزعم مورخین فرنگ در ربیع الاول سال هزار و صد و چهل و پنج هجری در هر حال یک دو سه سال
اسم سلطنت بر عباس میرزای رضیع یا فطیم را نمیتوان گفت مصداق و اثر خارجی بوده تا در جزو سنین سلطنت
سلاطین صفویه نوشته شود خاصه با آن شوکت و اقتداری که طهماسبقلیخان داشت و لشکرکشیها که مینمود
پس شایسته اینست که از این بعد ما طهماسبقلیخان را باسم نادرشاه ذکر و مذکور سازیم و سلطنت را
سلطنت نادری بدانیم از این مفهوم محقق و معلوم اعراض و تغافل نموده برسم محققین از بعضی اغراض براه اجتناب
رویم چه عظم و شأن تاریخ در حقیقت نویسی و بیغرضی نگارنده است و از آنجا که عمده مقصود از مطالعه کتب
تواریخ و سیر دولت عبرت و استدراک و ازدیاد بصیرت است پس نقاط مهمه تاریخی که هر قدر مورخ انظار اهل بسط
پسندیده و مستحسن است یکی نگارش اسباب اعلای لوای شوکت و جلال طبقات سلاطین و حکمرانان با تمکین روی
زمین است دیگر شرح موجبات انتکاس اعلام قدرت و زوال و اضمحلال آنها و بسیاری از مصنفین در شرح
اسباب انقراض بعضی از طوایف ملوک عالم رسایل مخصوصه نوشته اند تا اعمال سلف آئینه عبرت و اعتبار
خلف گردد گوش هوش باز کنند و دیده بصیرت را با قوه درایت باز نمایند احتراز از موجبات و بواعث
وهن و فتور دولت و مملکت را از امور مهمه و فرایض شمارند و قدم در راه سستی و غفلت نگذارند مملکت
داری و رعیت پروری را کاری سرسری و بازیچه ندانند و در هر حال باشاعه عدل و انصاف کوشیده
داد مظلوم از ظالم بستانند کارهای بزرگ را باختیار مردمان ناقابل و خرد نگذارند و بر اصلاح احوال
و تصفیه مناهل و مشارب همت گمارند تا از ضعف و زبونی مصون مانند و با قوت و شوکت معاندین
و مفسدین را از پیش برانند و بدانند که اختلال در کارهای داخله بهترین وسایل و اسباب تسلط و استیلای
خارجه است چنانکه دولت سلاطین صفویه معتل و مختل نشده مگر بهمین علت و نظر باین نقطه مهمه و اقتدا
بسنت حسنه مصنفین محترم ما نیز سبب زوال و شرح انقراض دولت صفویه را در اینمحل از قول معتبرین
ارباب دانش ذکر و درج مینمائیم تا موجب استبصار خاص و عام گردد

تبصره در انقراض دولت صفویه

در عهد شاه سلطان حسین سیاحی اروپائی باصفهان آمده مدت بیست و شش سال در اصفهان اقامت و توقف نموده و بانظر دقت و درایت اسباب زوال دولت صفویه را دیده و شرحی در این باب بزبان لاتن نوشته آن شرح را ابراهیم نامی از ملازمان سلطان عثمانی بزبان ترکی ترجمه کرده و موسوم بعبرت نامه ساخته در اسلامبول بطبع رسانیدند در زمان مرحوم مبرور نایب السلطنه رضوان جایگاه عباس میرزا طاب الله ثراه عبرت نامه مزبور را میرزا عبدالرزاق بیک مورخ از ملازمان آنحضرت بزبان فارسی ترجمه نموده و اینست آنچه آن سیاح فرنگی در سبب زوال دولت صفویه می‌نویسد هرچند ظهور دولت و بروز مکنت در کار سلاطین جهان بتقدیر پادشاه قهار و فضل خدا وند جبار است بقای دولت صفویه از شاه اسمعیل تا شاه سلطان حسین مقدار دوازده مملکت در تصرف داشتند اول عراق عجم دویم خوزستان سیم لرستان چهارم فارس و کرمان پنجم مکران ششم سمنان هفتم قندهار هشتم زابلستان نهم خراسان دهم مازندران یازدهم گیلان دوازدهم آذربایجان که عبارت از ایروان و شیروان و گرجستان و داغستان باشد در زمان شاه اسمعیل رسم ملوک الطوایفی برپا بوده و هریک از اینها صاحب کاری مستقل بوده بقول سیاح مسیحیه همهٔ اینها سنی و شاه اسمعیل رافضی تارک صحابه و اینها بعد از تیمور تا زمان شاه اسمعیل خالی از کدورت و نفاق نبوده اند و میگویند چون مخالفتی باهم داشته اند شاه اسماعیل طلوع کرده در اندک زمان سنیان سنوی را ذلیل و بعضا از آن انساب و اولاد ایشان را از روی زمین برداشته شیوهٔ تشیع و رفض ظاهر ساخته و اگر صاحب کاران سنی اتفاق مینمودند او را دفع مینمودند و بسبب نفاق بنای دولتشان خراب شد و میگویند تا زمان شاه عباس پادشاهان در کار عزل و نصب و سایر امور خود مستقل بودند بعد از او پادشاهان زبون تسلط خدام و چاکران شدند و دولتشان مشرف بانهدام شد و دیگر از زمان شاه عباس بزرگ شرب شراب شایع گشته از برای عوام و خواص رخصت بود و کسی اجتناب نمینمود و ممنوع نمیشد صغیر و کبیر بعیش و عشرت مبتلا و باموردولت خود نمیپرداختند حتی شاه سلطان حسین که بزهد و تقوی میلی تمام داشت در زمان اقتدار خود قدرت بر دفع و رفع این فساد یافت و شرب خمر را مؤکد بعقوبت عظیم غدغن کرد و در شهر اصفهان و محله جلفا شرابها بر زمین ریختند و خمها شکستند و خمخانه‌ها را در بستند غدغن کردید که سوای اولیای ارامنه یکدیگر قطرهٔ شراب بکسی نفروشند تاکید اکید و تنبیه شدید باقصی الغایه رسید و در آخر کار این قضیه نتیجه داد که خلوص صبر و تحمل نیاورده صغار و کبار جمع شدند و مشورت کردند که از برای شراب خوردن از شاه اذن طلبند تا غدغن شکسته شود عاقبت والدهٔ شاه را برای اینکار واسطه کردند او تمارض کرد و اطبا را چیز بسیار داده تطمیع کردند که تجویز کنند که دوای این درد شراب است بالجمله شراب پیدا کرده و پیاله و قدح که نوشید مرض پادشاه بحران کرد و بشاه پند مشفقانه دادند و در ضمن آن ابرام و الحاح نمودند که بطریقهٔ اسلاف میباید بود و می در سایر امور نیز برای دفع غم باید پیمود و فرح را برای آمدن نشاط انبساط باید نمود شاه بنحوی مبتلای شراب شد که بالکلیه از نظم امور خود باز ماند بلذات شهوانی مشغول شده خواننده‌ها و سازنده‌ها و رقاص و مطرب در مجالس محفل آرا شدند امور دولت خود را برجال دولت سفارش نمود و زمام حکومت بدست رجال دولت افتاد و ظالم از مظلوم و حق از باطل تمیز نیافت و هم هوای نفس خود هرچه خواستند کردند و گرد از وجود ملک و ملت برآوردند گویند شاه سلطان حسین در تمام عمر خود لباس سرخ نپوشید و بنابراین عادت از امرا و سرداران هیچیک نمیپوشیدند پادشاه روز غضب که میخواستند کسی را بکشد سرخ میپوشید و شاه سلطان حسین اندر نعلوس تا روز قتل بلکه فرمان بکرو زدر باغچه تفنگ مینداخت مرغی را بتفنگ زد و بحالت مرغ نیم بسمل او را ندامت و پشیمانی دست داد و دو بست تومان از خزینه خاصه

کرب و در اکثر جنگ در ایام بافته و خبره البته از این جهات خالی از حقیقت نیست در عقاید ما سبب حاصل خواهد شد و قومیت ما را خراب کرده الی شوق خواهند

بعضی از مصنفین نموده سیاح گوید که او پادشاهی کریم الطبع محبت فقرا حلیم و سلیم و صاحب جود و احسان بود و از برای
پادشاهان صفت احسان هر دو نیز در است چون شاه از سیف غفلت کرد انقلاب بدولتش رسید و کار کشید
بجائی کشید

ذکر از جمله اسباب زوال دولت

این بود که طوایف
عجم غالباً مراد [illegible] عموماً اسلام دارند و در جزوی از شاهرو فروع [illegible] شمال جایز ندانسته‌اند و در اواخر ایام
سلطنت صفویه برای اجرای قانون شرع در بلاد عظیمه که سبب انتظام دولت است اهتمام میکردند و گواه این ثبت
کرد در زمان شاه عباس ماضی نا گذاشتند و منع کردند که باید نقد از ایران بیرون نرود و بجای زیارت حج
زیارت قبور ائمه علیهم السلام و سایر مقابر روند و هر کس آرزوی زیارت کعبه داشت میبایست مبلغ خطیر به پادشاه
پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضرری بعضی از ضریح نبوده است باین سبب [illegible] قاضیان و فقها و عجزه اسلام
روز و شب دعای بد و نفرین بجان پادشاه عصر و حکام زمان خود میکردند

ذکر باعث زوال دولت ایشان

بیشتر این جهت بوده است که کارگذاران امور پادشاهی و امنای دولت و وزرای حضرت دو فرقه شده بودند و با یکدیگر
ضدیت کامل داشتند که دیگری هر فرقه میباخت پسندیده رای آنها عمل نمیشد و بیشتر باعث اختلال دین و دولت و ملک
و ملت همین بود و هر کار دولت که هیچ نقص و خللی مثل نفاق کارگذاران دولت نیست و هر کارها معطل میماند و
انواع جور و تعدی و فساد در مملکت پدید آید که چاره آن از ممتنعات باشد و در اندک وقتی دولت زایل میگردد چنانکه
دولت صفویه شد و این کار را قیاس از ضعفا امت باید کرد بالمثل مرد بازاری و خانه خود دو کدبانو داشته باشد
که مطلب هر یک خلاف رای دیگری باشد کار مرد بازاری مختل شود و گذران امور خانه اش معوق و معطل میماند
اگر فراغت خود را میخواهد بالضروره باید که آن کدبانو را طلاق کند و آن یکنفر کدبانو باید بنفسه محبت قلبی و جان سوزی در کار
صاحب خانه داشته باشد والا آنهم بهوای نفس خود راه دو صرفه خود جوید و حریص و بیمروت باشد باز کار از پیش
نمیرود و خانه کدخدا از آن کدبانو برباد خواهد رفت هر کار در دنیا از پیش نرفته است از نفاق رفته است و هر کاه
که در عالم خراب شد از نفاق خراب شده است

کیفیت احوال افاغنه و ظهور دولت ایشان

نقل کرده‌اند که طوایف افغان در سواحل بحر خزر در حوالی شیروان و داغستان مسکن داشتند یا خود در باب الابواب خارج
داغستان در صحرا ییلاق و قشلاق و طایفه مجهول الاصل بوده‌اند معلوم نبوده است از قوم خزر یا از شعبه یا از طایفه
آنها باشند بهر تقدیر کار ایشان دزدی و نهب و غارت بوده است در زمان امیر تیمور گورکان اهالی آذربایجان
از ایشان شکایت و تظلم کرده آن پادشاه ذیجاه آن طایفه را از آنجا کوچانیده در صحرائی که واقع بود در میان هند و
قندهار ساکن و متمکن کرده بود و شر تعدی ایشان را از آذربایجان بصد منزل دور کرد و در آنجا نیز عادت ایشان
نهب و غارت بود سیاح نوشته که بعضی از کتب تواریخ دیده‌ام افغانان را الیانی میگفته‌اند و افغانی غلط الیانی است
و از ارمنی بوده‌اند و حالا ناحیه قراباغ متصل بشیروان جماعت ارمنی هستند که آنها را امنا شری قندساری میگویند
و در طریقه ایشان سرکرده و تیر را اغوان گویند و نیز بلغت ارمنی باش نوعی اغوان را گویند در ولایت گنجه و ایروان
و نواحی نخجوان و حدود گیلان مسکن دارند سقناق ایشان را باین نام میخوانند و طایفه ارامنه را که در جبال متمکن‌اند
باین نام میخوانند و باین نام افتخار کرده ادعای افغان بودن مینمایند و میگویند لفظ قندسار قندهار بوده است

واز کثرت استعمال قندسار شده و قندسار غلط قندهار باشد زیراکه قلعهٔ قندهار در بعضی کتب نوشته‌اند که از بناهای اسکندر بوده آن وقت که نظایف شده ارمنی بودند چون از وطن اصلی دور و مهجور ماندند رفته رفته با اهالی قندهار مخلوط شدند والفت و موانست پیدا کرده همگی مسلمان شدند یعنی سنی شدند و در طبع ایشان غارت و تاراج غلبه دارد و چون محلشان سرحد است همهٔ ایشان جنگ آور شده‌اند آنجا ساکن‌اند

در بیان جنگ افاغنه

جنگ و قتال عادت معتاد افغانست و درمیان ایشان سرکرده و ضابط بسیار باشد در وقت جنگ بضابطه و نظام صفها می‌بندند و بزبان خودشان نسقچی و پهلوان دارند و قتیکه تمامی آنها گرم جنگ و کارزار میشوند سرکرده و ضابط ایشان بعقب آمده نظارهٔ لشکر و صفوف خود میکند کسی از دشمن نمیتواند روی بکرداند نسقچی از عقب گذاشته‌اند که هر که از جنگ برگردد بی امان بقتلش پردازند سیاح میگوید در محاصرهٔ اصفهان وقتی که افغان با عجم جنگ میکردم من نزدیک پل عباس آباد تماشای جنگ میکردم یکی از افاغنه را دیدم که دست راست او را افکنده بودند بعقب صف آمده محافظان صف و نسقچی و ضابطه آنکه از جنگ گریخته است میخواستند او را بکشند دست افتادهٔ خود را نمود باز راضی به برگشتن او نشدند گفتند ای نابکار اگر دست راستت در کارزار افتاده میبایست با دست چپ جنگ بکنی و اگر دست چپ افتاد باید بدهن جنگ بکنی و آب دهن بروی دشمن اندازی تا از جدا و خود بمرد و بزور کی برسے این گفتند و او را بمعرکه جنگ راندند ضابطان جنگ مادون نپسندند کشتگان معرکه را دفن نمایند باید که جسد ایشان در میدان افتاده باشد اگر شمشیر و خشت و کمان یا تفنگ و غیره اسلحهٔ ایشان بزمین افتد برای برداشتن آن بزمین نمی‌آیند از بسکه در روی اسب چابک میباشند از روی اسب خم شده از زمین برمیدارند تفنگ اندازی بهم میرسانند چون باصفهان آمدند برهنه و عریان بودند چون بدستشان مال زیاد بسیار افتاد بنقد و مقد و در لباس حرب و آلت جنگ مکمل شدند و از کثرت مداومت در جنگ مهارتی کامل حاصل داشتند اگر در میدان صف میبستند بهیئت اجتماعی حمله می‌آوردند و اگر برهم میکشتند یکجا باهم بر میکشتند و در گرفتن قلعه و محاصره و قوی ندا شتند بعضی قلعه‌ها را اگر بدست آوردند از بیرون آب آن را میبریدند و بسیار مطیع منقاد سرکردهٔ خود بودند بحدیکه یکی دو بار خود بودند یکنفر از جانب سرکردهٔ ایشان می‌آمد و می‌گفت باید در فلان ساعت در فلان جا جمعیت نمائید که با شما کاری است فوراً کار دیگر در دست داشتند کشیدند و بمکان معهود حاضر شدندی هر شهر و بلد را که گرفتند اگر از اهالی آن شهر میدیدند که طبقی از جواهر و زر بر سر نهاده و میرود از لشکر و توابع ایشان یکنفر بیجا نمیکذاشت که ذرهٔ با واذیت کنند در وقت جلوس محمود با اشرف نزاعشان شد لشکر دو دسته شدند خواهان محمود و خواهان اشرف بگوش محمود رسید که اهل اصفهان از ترس تاراج دکان خود را بسته‌اند منادیها گذاشت در بازارها جار زدند که مردم دکان خود را باز کنند و هر کس بکسب خود مشغول شود یک دکان بسته نشد همه بر سر کار بکسب و کار خود مشغول بودند به بیع و شرای اسیر رغبت ندارند اسیر را تا مدت معهود خدمت میفرمایند و آزاد کردن گرفتار را می‌پسندند و بسیار کسان را در جنگ گرفتار کردند و برای خود اولاد نمودند و بچشم فرزندی می‌نگریستند را دو و ما و منازل ایشان بی نظام است اگر لاشه حیوانی باشد و بوی بد از آن آید متألم نمیشوند بلکه آن را متحمل میشوند از اردو و منازل دور نمیکنند انواع طعام را راغب نیستند و بخورش جزوی قانع‌اند و در اکثر سفرها که با محمود بودند با گندم برشته او قات خود را میگذرانیدند در امورات توکل دارند و تن پرور نیستند و عادت

بطنم

دست انداز‌اند

بانواع نباتات طعمه نکرده اند و روده گوسفند را پر آب کرده در کمر می پیچند و در وقت حاجت استعمال میکنند نقل کرده اند
که بعد از فتح جلفا افغانی برای حاجتی بخانه ارمنی رفته بود یک ظرف بزرگ مربائی از ادویه حاره برای او آورده بود
برای اکرام افغان در مقابل او با قاشق میگذارد و افغان از او خورده حظ میکند و تمامی مربا را خورده مطلقا ضرری
بوی نمیرسد و در خوردن طعام تکلفات ندانند و سفره و سینی نشناسند و پنیر و سایر نان خورش هر چه باشد برروی
خاک گذارده میخورند و بغیر از آب چیزی نمیخورند لباسشان مشابه لباس هیچ ملت نیست هیئتی عجیب دارند دامنها
چون خرطوم از پیش آویخته از چپ و راست و برهنه زیر جامه ها پاچه فراخ پوشیده اند پوستی در پای خود کشیده
بآن سوار میشوند اعلی و ادنی شالها و کرباسهای رنگ برنگ دارند که خود را از تاب آفتاب و اسلحه و از باران نگاه میدارند
و آن شال رنگارنگ را بر سر می پیچند و سرهای آن را در پیش روی خود از پیش می آویزند بعد از غلبه بر عجم طوق لباس
را فراگرفتند قبای زربفت کلاه دار را پوشیدند اما باز همان پاچه های زیر جامه هایشان فراخ بود بهر جا که میرسند
پا هر لباس که میپوشند در میان کرده و خال حلقه زده می نشینند و زنهایشان بی نقاب در هر کوچه میخرامند و بسیار
مقبول در میان آنها هست که چون آفتاب بی حجاب میروند و بد شکل و کریه المنظر نیز بسیار دارند که حاجت بنقاب ندارند
در گوشهای خود از بلور و بدنگ گوشوار میکنند چنانکه بر کردن اسباب عجم پیش از این می آویخته اند می آویزند هر چه
میپوشند از زیر پستان است همیشه پستانهای ایشان باز است و پوشیده نیست در پای خود کفش عجم می پوشند اگر
گل و باران باشد کفش خود را بیرون آورده که در میان گل و باران ضایع نشود و اگر پاهای ایشان گل آلوده شود یا
بخس یا مجروح باکی نیست اگر کسی بپرسد که چرا چنین میکنید گویند اگر کفش ضایع شود باز کفش تازه خرید باید کنیم اما هر چه
بپای خار و سنگ ضرر نرساند

مسالک و مسافت از شهر اصفهان تا بقندهار

اصفهان که مقر حکومت
پادشاهان ایرانست در وسط عراق عجم و در غربی ممالک ایران واقع است و بمقتضای افق جغرافیا طولش هفتاد و هفت
درجه است و قلعه قندهار در جانب شرقی ایرانست میان آن متصل هندوستانست طولش صد درجه است مسافت
در مابین بیست و سه درجه میشود و از اصفهان تا قندهار دو راه است یکی معمور و آبادان و یکی بیابان که خالی از آباد
معموری نیست و از راه معمور کاروان نود روز میرود و چاپار در پنجاه روز و در راه معموری شهر سجستان واقع است
پادشاهان عجم که در قزوین و طهران می نشسته اند و لشکر بقندهار میفرستاده اند از راه مشهد و هرات می فرستاده اند
و این راه زیاد معمور بوده قلعه قندهار از بناهای اسکندر است پادشاه هندوستان بمعماری مهندسان فرانسه تجدید
آن کرده مستحکم نموده مترجم گوید که قلعه قندهار را نادرشاه خراب کرد و بجای آن شهری ساخته موسوم بنادر آباد و الحال
افاغنه در آنجا باشند

سبب استیلای پادشاهان صفویه بقلعه قندهار

طوایف افغان را که امیر تیمور
گورکان در طرف شیروان کوچانیده بقندهار آورد بعضی از آن طایفه برسم ایلات در قشلاقات آنجا در کوچ و اقامت بودند
و بعضی در خرم آباد و قلعه قندهار سکنی و استراحت جسته و با والی هندوستان آشنا شده همواره در اطراف بدزدی
و چپاول و تطاول و ایذای خلایق پرداخته با قوت و ناتوانی که پادشاه هند را حذر میکرده و گاهی در سرحدات هند
سرحد نگهدار بودند تا آمدن شاه عباس ماضی و استیلای او و افساد آنها علاج پذیر نگردید و چون شاه عباس قلعه
قندهار را از پادشاه هند انتزاع نمود در تاریخ هزار و سی اختیار بدست شاه عباس افتاد و شاه مذکور استحکام
بقلعه قندهار داده توابع و لواحق آن را بدرستی متصرف شد و با پادشاه هند صلح پایدار نموده سرداران با عظم
و امین و کارگذاران در قلعه قندهار نصب و تعیین کرده سرداران مزبور تطاول افغان را از آن دیار کوتاه کرده بضبط

ونظام

ونظام تمام در قندهار فرمان روا وافاغنهٔ آنکان مطیع و منقاد و فرمان بردار آمدند وطوایف افاغنه که تابع قندهار بودند دو فرقه بوده اند یکی هزاره که مذهب ایشان تشیّع بود وافاغنهٔ دیگر که در شمالی قندهار واهالی آنجا بودند نزدیک بجماعت اوزبک سنّی مذهب و از سنّی بشیعه تطاول و دست اندازی واقع شده با رها شکایت بپادشاهان صفویه نمودند وایشان اعتنا نکردند و بالاخره افغان شیعه مطیع افغان سنّی گشته داخل سپاه محمود شدند و بسیاری را تابع ومضارع آمدند و در جنگها با او بودند

بیان طغیان گرگین خان والی گرجستان بشاه سلطان حسین و انهزام او و اعتذار آوردن بشاه

در سنه هزار و صد و چهارده گرگین خان والی گرجستان از اطاعت شاه رو گردان و شاه جاسوسان بسوی بزرگان آنجا روانه و ایشان را از متابعت گرگین خان تحذیر و انذار فرمود گرگین خان کرد دماغ فاسد فساد نخوت و شرارت چهار بکر بود عصیان خود را ظاهر ساخت شاه از حرکات ناهنجار او آگاه و کلبعلیخان قاجار حاکم گنجه را با لشکر گران بتادیب او مامور و او بر سر گرگین خان رفته هنگام تلاقی دو لشکر بزرگان تفلیس انیاری او و مجانی و از جنگ پهلو تهی کرده در کنار ایستادند گرگین خان مغلوب گشته فراری و در کوهستان تفلیس متواری گردید و کلبعلیخان داخل تفلیس گشته بزرگان و رعایای آنجا را بانعام و احسان و سلوک و مدارا نوازش کرده خوشدل ساخت گرگین خان از حرکات ناهموار خود نادم و برادرش در اصفهان در آستان شاه منصب دیوان بیگی داشت گرگین خان بوساطت او بپادشاه پناه آورد و شمشیر در گردن از اعمال گذشته خود نادم و پشیمان و بشاه عذرخواه گردید و شاه نیز از جرم او در گذشت و عفو فرمود مقارن این حالات پادشاه هندوستان بهوس استرداد قندهار ایلچی بدرگاه شاه سلطان حسین فرستاد و متمنی این مطلب شد گردید وزراء و امراء شاه جمع آمدند و بعد از مصلحت و کنگاش ایلچی را بمعاذیر نا دلپذیر مایوس و در فکر استحکام قلعهٔ قندهار و فرستادن سرداری نامدار بآن حدود افتادند قرعهٔ این مشورت بنام گرگین خان برآمد و گفتند این کار چند فواید دارد اول آنکه سپاه گرجستان همراه گرگین خان بقندهار میرود و گرجستان خالی از فتنه و فساد میگردد ثانی آنکه گرگین خان آزاد کرده شاه است و همواره سعی خواهد کرد که خدمت نمایانی بعرصهٔ شهود رساند تا شاه از او خوشدل شود ثالث آنکه گرگین خان سرداری است با عرضه چون در قلعهٔ قندهار امکان و تمکین یابد پادشاه هند را بالکلیه فکر قندهار از ضمیر زایل میگردد مترجم گوید اگرچه امراء درگاه در این باب تدبیرات مقرون بصلاح کردند و این کار را نیک دانسته لیکن از این معنی غافل بودند که سردار دیگر سرحددار میباشد میباید عقل و تمیزش زیاده از امرای دیگر و مدارا و سلوکش و چندان از سرداران صاحب هنر بیشتر باشد گرگین خان که بی جهت از پادشاه یاغی میشود و آن قدر عقل و ادراک و تمیز ندارد که دولت و اقتدار خود را بعقل و تدبیر و تمیز خود نگاه دارد چگونه با گرجیان بی ایمان که هیچ مطیع امرش نبودند خود غافل و مست که گرجستان از طمع و بی فکری از دست داد و فتنه سرحد قندهار که ذاتی را که افاغنه و هندوستان همسایه او است تواند نگاه داشت القصه گرگین خان را سردار قندهار کردند و بالاخره از بی فکری و عدم تمیز و سیاست او مایوس و از شاه روگردان شدند و از فرستادن سرداران و جنگ و جدال علاج پذیر نگشته عاقبت الامر کار در رسید بآنجا که رسید و شاه سلطان حسین تخت و تاج را در اصفهان بمحمود داد و بالاخره اشرف افغان شاه سلطان حسین را بوادی خاموشان فرستاد و دولت صفویه منقرض شد مگر گمان میکنی که اینکارها بعقل است و تدبیر حاشا که چنین باشد بلکه منوط بقضا و قدر ملک عزیز قدیر است عنان کار نه در دست مصلحت بین است عنان بدست قضا ده که مصلحت این است چنانکه انشاء الله بتفصیل معلوم گردد بالجمله

گرگین خان تدارک خود را دیده عازم قندهار و پسر برادرش خسرو خان بجای او در حکومت قایم مقام گرجستان شد و خود روانهٔ قندهار شده قلعهٔ آن را استحکام داد و بطوایف افغان نظم و انتظام بخشید و دست تعرض آن جماعت را از همسایگان کوتاه گردانید و صدق و اخلاص خود را بولی نعمت خود ظاهر نمود

اتفاق در این ایام میرویس را خود بلاد تعیین کرده بود

سطر جلی عنوان نیست و لیکن چون در نسخهٔ اصل چنین بود ما هم متابعت کردیم

و این میرویس در میان طوایف افغان بسیار عزیز و مکرم و افاغنه با و کمال اطاعت و اتفاق داشتند عزت و رتبتی بی نهایت پیدا کرده با اهالی هندوستان علاقه داشت با مایه بسیار اندوختن مال و منال را سفرها میکرد و سودها دیده بود و ثروتی بی نهایت جمع کرده گرگین خان مطاوعت میرویس و بسیاری مال و دولت او را از حسد بر نتافته و از شدت طمع بفکر اخذ اموال و هتک حرمت و اجلال او افتاد او را بحضور خود طلبیده اکرام و استمالت و نوازش نمود و از خود مطمئن و خاطر جمع ساخته بهانه اینکه تو مردی مدبر و عاقل و کارگذار هستی ترا بجهة مشیت بعضی امور باید باصفهان بفرستم و وعدهای نیکو داد و ابواب امیدواری تمام بر روی او کشاد و او بسخن گرگین خان روانه اصفهان و از عقب عریضه و مکاتیب بپادشاه و امنای دولت نوشت که وجود میرویس در این دیار باعث فتنه و شرارتست و دود عصیان و طغیان در روزنهٔ دماغ مکنون دارد باید بمجرد ورود او را در آستانهٔ شاهی نگاهدارند میرویس بعد از ورود باصفهان او را محافظ و نگهبان تعیین کردند و او این معنی را دریافت محزون و مکدر خاطر گردید مدتی در این فکر و اندیشه بود چون دید در آستانه شاهی امینان و کارگذاران دو فرقه شده اند و معادات و دشمنی کلی در میان ایشان متداول است از این ملالت قدری تسلی یافته که نفاق کارگذاران شاه باید بکرانهٔ زوال دولت مردی عاقل بود و نشیب و فراز خود را بسیار ملاحظه نمود اعتماد الدوله را دید شالهای کشمیری گرانبها و پارچه‌های زردوزی خوشنما هدیه و پیشکش برد و در استرضای خاطر آن از لوازم انسانیت بجا آورد و روز دیگر بخانهٔ دیوان بیگی که برادر گرگین خان بود رفته تحفه و هدایای لایقه گذرانید و بعد از چند روز باز بدیدن او رفت و از او تعظیم و تکریم یافته نزدیک خود بجای داد پس از انقضای صحبت از میرویس احوال سلوک گرگین خان برادر خود را پرسید میرویس بطور حکیمانه و تدبیر عاقلانه و نرمی و مداهنت زبان به ثنای گرگین خان گشود و گفت گرگین خان عاقل و مدبر و صاحب رای رزین و فکر دوربین است در عبث و جستجو بدلاور دو شاه را بندهٔ صادق و اصل کامل و امروز که بامارت قندهار منصوب پادشاه هند از قلعه نگهداری و کارگذاری و سطوت او طمع از قندهار بریده و آن دیار را فوق العاده معمور و آبادان دارد دیوان بیگی از شنیدن این مقالات دیگر صبر و تحمل نیاورده بحضار مجلس گفت برادرم عجب احمقیست اگر چند هزار تومان بجهة چنین دوستی صرف میکرد میسر نمیشد و برای خود دولتخواهی باین صداقت نمی یافت و اینگونه افراط در مدح و ثنای او میکند و آثار رضامندی او ظاهر میسازد و چنین شخصی را از خود مایوس کرده خلاف مطلب پادشاه و امنای دولت عرض کرده است و مکتوبها ببرادر خود نوشت و او را سرزنشها فراوان کرد که این چنین شخص عاقل و خیرخواه را که ترا محب صادق است و دوست موافق که خانهٔ پادشاه را از مدح و ثنای تو پر میکند رنجانیده و بشاه خلاف آن را عرض کرده میرویس بعد از دو روز دیگر بخانهٔ اعتماد الدوله رفت و بطریق ابتهال و تضرع عاقلانه در برابر او ایستاد اعتماد الدوله با و آغاز تکلم نموده و گفت چند روز پیش از این که بخدمت ما آمدی بعقل و شعار داشتم فرصت نشد که احوال والی قندهار را استفسار نمایم چه خبر از آن طرف داری میرویس بما گو [illegible] محسوب میشد تحقیق داشت و دانسته بود که امنای دولت شاه دو فرقه شده

شده اند

شده اند و در بارهٔ یکدیگر نفاق و عداوت میورزند باسلوب حکیمانه جواب دادن را مصلحت ندید با یستاد و نگاه کرد اعتماد الدوله در تحقیق مطلب ابرام نمود میرویس زبان فصاحت بل فصاحت کشود و در خدمت قصوری نگذاشت و گفت اگر گرگین خان در دیار قندهار صاحب اختیار باشد فساد عظیم ظاهر خواهد شد محقق و آشکار است که صبحگاه مست و شبانگاه در خمار و گرجیان هر یک بهوای نفس خود گرفتار و حرص عیال و مال که از مردم میگیرند روانه گرجستان میکنند و برای خود خزینه و ثروت میسازد و طغیان و فساد دیگر پیش در گرجستان کرده امروز باز آمادهٔ آن فریب است و مترصد انکه چنین شر و شرارت لشکر و خزینه جمع آورده و با پادشاه هند در ساخته است عنقریب فسادی میکند که چارهٔ آن ممکن نگردد اعتماد الدوله گفت پادشاه دارا حشمت کافری جاهلی نادانی نجس نجس ناجنس و سپاهش که با خود هم مذهب است بمسلمانان والی ساخته و در سرحد چنان و سد سدید بدگونه هرمان بنیان نصب و تعیین فرموده و تسلی زیاده از حد داده محض سوء تدبیر از طرز و طور عقل بدیع و بعید است و حاصل انکار جز ندامت و مآل این امر جز ذهاب دولت نیست اعتماد الدوله با دیوان بیگی بغض و معادات داشت این کلمات بگفت میرویس فوق العاده ممنون شد میرویس اهناء در خانه را اول بدست آورده و در خدمت شاه مغاضب و معاند متفق اللفظ بصلاح و سداد و تقوی و صدق او شهادت دادند و گفتند معادات گرگین خان در حق او محض عادات فاسده است بنابراین پادشاه از جرایم او گذشته با و دلخوش کرد میرویس از اینحال خوشحال گردید ولیکن دلش از اندوه خالی نبود

رفتن میرویس بمکهٔ معظمه و فتوی گرفتن

میرویس مزور پانصد روزه از شاه رخصت سفر حجاز گرفته روانه شد و در مکهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه علما و مجتهدین آنجا هدایا داده مراتب مسائل نزد ایشان باز کرده و چنین گفته که علماء اعلام درین باب چه میگویند ما در ممالک ایران متصل هندوستان مسکن داریم و در اصل سنی سنوی پاک اعتقادیم و جمعی از اقوام و عشایر ما متعلق است مدتیست که از شاهان کلاه زر و افض و دشمن صحابه میباشند بما مسلط شده اند و ما رعیت ایشان شده ایم تعدی و بیحسابی ما میکنند و در پیش چشم ما صحابهٔ برگزیده را از چهار یار که از عشرهٔ مبشره اند دشنام آشکارا میدهند و الحال حاکمی کافر و جاهل نادان و گرجی بی ایمان با لشکری که ایشان نیز گرجی و کافرند بر ما گماشته ما را بانواع بلا و مصیبت داشته و آنها را محافظ نامیده بما تعیین کرده اند بجمیع امور خلاف شرع مرتکب میشوند و جور و جفا میکنند و دست بعرض و ناموس ما دراز دارند و هیچگونه ترحم و فتوت بر ما لازم نمی آرند و اولاد را بطریق غصب و سرقت از ما بوده بگرجستان میفرستند و در آنجا میفروشند و زنان ما را روافض جبرا تزویج میکنند و اگر ما عاجزان را غیرت و دین دست دهد شرعا جایز است که شمشیر بروی آنها بکشیم و هر که از آنها را به منم بکشیم یا صف بسته با ایشان مقابله نمائیم و اگر مجادله مجادله کنیم اطلاق لفظ و معنی جهاد بر ما صادق است یا مقتول ما در راه خدا شهید است و در اینصورت هر گاه غلبه از ما باشد مال روافض و عرض ایشان و خون ایشان و اسیر ایشان را اگر بفروشیم بر ما حلال است و چون مملکت ما بهندوستان اتصال دارد اگر ما مملکت خود را با پادشاه هند بدهیم و از جنس خود بسنی سنوی پناه بریم جایز است و مورد بحث شرعی نیستیم فتوای آنرا باقلام حقایق ارقام قلمی فرمایند علما و مجتهدین سنی در جواب مسائل شرعی او فتوی داده مهرها بگرفت و در صندوق امیدواری خود محکم کرده از حج معاودت نموده باصفهان آمد و چون علماء مکه و مدینه بنحوی که مذکور شد خلق ایران را از زیارت حج منع کرده بودند که زر مسکوک از ایران بجای دیگر نرود و سالی مبلغ خطیر از اهالی روم و جماعت مکه و مدینه از حجاج منتفع میشدند و راه انتفاع آنها بر بسته شده بود از این راه کینه و عداوت

بهر نحو از اهل ایران در دل شفا و منزلت داشتند فتوای نیبا مضبوطی نوشته دادند میروبین با صفهان با امنا و امرا در خانه و دوستان و رفقاء شاه هدایا و سوغاتهای نیکو داد و دلهای همه را صید کرد و در میان رجال دولت معتبر شد و بحسن حالت عاقلانه و رفتار خردمندانه شهرت کرد شاه با و محبت بسیار بهم رسانید داخل شور و مصلحت ملکی کردید

اتفاقا در آن روزها ایلچی از مسقو که عبارت از ایلچی روس باشد عازم ایران میکردید و خبر او بشاه رسید که از شما اذن دخول و ورود با یران میخواهد رجال دولت از رسانده اینخبر تحقیق کردند که این ایلچی کیست و از مردم کجا است و نام او چیست گفت نام او اسرائیل و اصلش از مردم قپان قراباغ و ارمنی الاصل و مولدش در محال قپان بوده رجال دولت از شنیدن این سخن مختل الدماغ گشته ارمنی و از رعیتها و از جانب چار روس ایلچی شده بیاید و حرمت یابد و در مجلس شاه بنشیند این لایق رعایا بالخصوص از ارامنه ما را مناسب و معقول نمینماید باید رخصت آمدن باو داده نشود و پادشاه روس اگر ایلچی میفرستد از جنس دیگر و آدمی دیگر بفرستند در آنوقت ایلچی دیگر از جانب فرانسه آمده در شهر اصفهان متوقف بود نامش موسی نزد او فرستادند از او تحقیق احوال ایلچی روس کردند او در جواب نوشته که او را اسرائیل گویند و اصلش ارمنی است و از قبیله مجار بفرنکستان افتاده و در میان لشکر فرانسه مدتی قهوه چی گری کرده و بعد او را ایلچی نوشتند و در سفرهای بسیار بعیده بنمسه رفته و در قلعه از دست روس او را ضابطی سوکباشی گری داده و بآرزوی وطن اصلی ارمنها خود از چار نمسه بچار مسقو یعنی پادشاه روس شفاعت انگیخته و واسطه انداخته التماس تعیین شدن بایلچی گری خواسته پادشاه روس او را باسم ایلچی گری روانه اینجا کرده چون در آنوقت در میان فرانسه و نمسه قتال و جدال واقع بود و ایلچی مرقوم از شفاعت پادشاه نمسه پایه ایلچی گری بایران منافی طبع آمده بمقتضای وظیفه ایلچیان ایلچی فرانسه مرقوم معامله بعداوت نمود و نوشت که اسرائیل مزبور قابلیت نشستن خدمت پادشاه ندارد و او یکی از ارامنه دنی الاصل است

و ارامنه غریبه قراباغی

که طریقه سر داشتند یعنی بزرگ عمر مردم خبر دادند که از کاملان ما استخراج و خبر داده اند و معلوم شده است که در کتاب ما نوشته است که در این سالها در زمین ایران از جنس ارامنه پادشاهی خواهد کرد که باین زمینها غالب خواهد شد و داخل این مملکت گشته وضع قدیم دولت ارامنه عود خواهد کرد و باعتقاد این حکایت ارامنه چشم انتظار در راه داشتند و چون اینمعنی غریب بود بشاه عرض کردند که ایلچی مرقوم از جانب پادشاه روس نزدیک بشیروان از سمت بحر خزر بجائیکه نیازاباد نام داشت آمده تا اینکه بشهر شماخی بیاید سیصد نفر از ارامنه باو ملحق شد و با حشمت و وقار عظیم او را آوردند و در شهر شماخی پانصد نفر ارمنی بر سرش جمع شد ایلچی از راه حیله کاری و جلب منفعت با ارامنه که نزد او بودند گفت که من از نسل پادشاه ارامنه ام و در میان آنها این مدعای عظیم شهرت یافت گفتند آنچه در کتابهای ما نوشته ظاهر خواهد شد این همان پادشاه خواهد شد و این بدعوی ولایت آمده است و عزت و حمایت این بر ما لازم است ایلچی فرانسه خبردار گشته شاه را دریافت و بعرض رسانید و گفت تدارک اینکار باید کرد و الا فتنه عظیم شود از این حکایت پادشاه باندیشه افتاد و اعتماد الدوله را طلبیده با او مشورت کرد که اسرائیل بیاید یا باز رخصت مراجعت بمسقو داده شود او نیز با امنا و کبری مشورت کرد بعضی ورود و بعضی مراجعت را اصلاح دانستند عاقبت در حل این عقده درماندند میروبس را طلبیده در این باب مشورت کردند او لخفض جناح نموده لخفا اظهار کرد و از اینجانب ابرام و اصرار در رفت بالضروره بعرض رسانید که بعقل ناقص این بنده چنین میرسد که اگر اسرائیل باینجا بیاید فتنه حادث نمیشود و در اینجا محافظ و نکهبان گذاشتن و بزهر دادن او چاره میتوان و اگر او با عادت

ایضا عنوان نیست و مطابق اصل است

عنوان نیست و مطابق نسخه اصل است

مراجعت داده شود کاه باشد که چهار مسقو که پادشاه روس است بعزم تحمل این عار بنا ر دو بغیرت افتد فتنهٔ عظیم و غوغای
بزرگ حادث شود خصوص که کرکین پیش ازین از شاه یاغی شده بود و ارامنهٔ ایروان بسیار است و جماعت گرجستان هم از
ارامنه اند و وزنی خان برادر کرکین خان بالفعل نزد پادشاه روس است و او را دست آویز کرده بگرجستان فرستد و طوایف
گرجیان بر سر او جمعیت کنند و پادشاه روس خود بنفسه حرکت کند معاذ الله الکفر ملة واحدة سایر ارامنه نیز باو ملحق شوند
تدارک این فساد عظیم بسیار مشکل گردد و در میان ارامنهٔ اطراف نیز تجار بسیار اند و بخزینه و مرد مدد پادشاه روس کنند
و دفع این غایله ممکن نگردد کرکین خان در قندهار خبر یابد و افاغنه را بر سر خود جمع آورد و بایشان خزینه و مال دهد و
بپادشاه هند متفق گردد و بندهٔ شما از آن دیار رانده شده ام دیگر کسی اطفای نایرهٔ فساد نتواند کرد القصه میر ویس
در میان تقریر صواب دید عرض حال خود را نیز چنانکه باید و شاید میگوید سخنی و در میان سخن میگوید بعرض شاه رسانیدند و
گفت این بنده چنین صلاح میداند که ایلچی را رخصت و دستوری ارزانی دارید امنا و امرا تقریرات او را بشاه یکان یکان عرض
کردند و رای او را پسندیدند و بقندهار مرخص فرموده اعتماد الدوله کاغذی داد که اگر کرکین خان با تو بد رفتاری کند
بدربار شهریاری عرض کنی و دیوان بیکی سفارش برادر خود نوشت که میر ویس منظور نظر پادشاه است باو محبت و
مهربانی بجای آور پادشاه میر ویس را بقندهار فرستاد القصه میر ویس از زندان غم چون از شست تیر جسته خود را
بقندهار رسانید و ایلچی روس را بدرگاه طلبیدند و پس از چندی او را مقضی المرام روانهٔ مملکت روس کردند و میر ویس
چون بقندهار رسید افاغنه را بر سر خود جمع آورده و کرکین خان را انعام و اکرام او اهتمام نمود بعد از آمد و رفت و دید
و بازدید آشنایان و عشایر و قبایل و وجوه ناس و اصدقای قدیم نزد او آمد و شد کرده و با ایشان صحبتهای محرمانه
داشت بزرگان قبایل بلوچ نزد او آمده در اتفاق ثابت القدم و سر و جان در راه او نهادند و همگی افاغنه و بلوچ
قرآن در میان آورده قسم یاد نمودند باین مضمون مکتوبی از اعتماد الدوله ابراز کرده همه را پیش نظرها نهاده مضمون
آن از بر کنید و فرصت غنیمت دانسته ظلم و جور روافض را یاد آورید و افعال شیعه و تعدیاتیکه بانها کرده اند تعداد
نمائید و غیرت اسلام در خاطر افکنید پس میر ویس بنای فساد نهاده جمعی از افاغنه را برانگیخت آمده بکرکین خان شکایت
کردند که جماعت بلوچ آمده اوبه و مواشی ما را غارت کردند کرکین خان نیز در صدد تنبیه بر آمده با گرجیان سوار شد و
میر ویس در خفیه بلوچ را خبر کرد که آمده با کرکین خان و گرجیان آمادهٔ کارزار باشند چون کرکین خان بیرون رفت افغان
دو شق شده ایستاده بودند و او غافل در میان ایستاده افغان سواره بسلام او آمدند چون ایستادند بیکبار
افاغنه بجوش آمده مانند سیل بطرف گرجیان انحدار یافتند کرکین خان فرعون آسا در میانهٔ غرقهٔ طوفان بلا شد
یکنفر از گرجیان بیرون نرفت که خبر بقندهار رساند چون مقصود ایشان حاصل شد میر ویس ایشان را جمع آورده
مصلحت کرد و پند داد و موعظه نمود که در ملت خود ثابت قدم باشند و افاغنه او را دعا کردند و میر ویس بایشان گفت
که اکنون معلوم شما باشد که فرمان اعتماد الدوله در باب کرکین خان اصل نداشت و ساخته بود و این کار دینی شد از
غیرت دینداری ناشی گردید من مجبور و مضطر شدم که اینکار را کردم مضی ما مضی حالا باید یکدل و یکجهت باشیم و جان
و مال و عرض خود را در راه دین محمدی بگذاریم چون بپادشاه عجم عصیان ظاهر کردیم و یاغی شدیم لامحاله در فکر اخذ
انتقام بر می آید و تدارک لشکر میکند و اگر العیاذ بالله بر ما غالب گردد همهٔ ما را از شمشیر میگذراند اهل و عیال ما را
اسیر میکند افاغنه چون این کلمات شنیدند از اقدام باین کار پشیمان شدند و گفتند پادشاه عجم صاحب دولت و در جنب
آنها چند طایفه رعیت ما چگونه با پادشاه مقدور طاقت و مقاومت داریم و از پنجهٔ قهر آنها خلاصی نتوانیم یافت

میرویس دانا و عاقل بود در برابر آنها خواندن گرفت که کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة باذن الله بعضی اطمینان یافتند برخی را
تشویش و خلجان در خاطر ها ماند و تعهد کردند که با پادشاه رو گردان نمیشویم و سردار گرگین خان دست تعدی بر مال و
رجال و عیال ما دراز کرده و صحابهٔ پیغمبر را دو بروی ما دشنام داد این فتاوی علمای حجاز است که برای شما گرفته اوردم
و پیش از این هم فتاوی علمای ماوراء النهر را گرفته در دست دارم چون افاغنه فتاوی را مشاهده کردند ایشان را غیرت دست
داد و دل بقتال و جدال نهادند و میرویس با افاغنه سوار شده غفلةً داخل قندهار شده و داروغه و ضابطان و گرجیان
گرگین خان را گرفته بقتل آوردند و برج و بارهٔ قلعه را بکسان خود مستحکم کرده و با افاغنه نشسته مشورت نمود و با پادشاه
هندوستان متوسل شده و برفقای هندوستانی و پادشاه هند و بزرگان هند مکتوبات و عریضه نوشته از کار و کردار
خود خبر داد و درخواست نمود که هرگاه از طرف پادشاه ایران بر سر ایشان لشکر آید و از مدافعه عاجز شوند مدد از
پادشاه هند در کار افتد مهما امکن مدد نمایند و اگر بهیچ حال طاقت مقاومت نیاورند جمیع طوایف افغان کوچیده
و بهندوستان رو آورند پادشاه هند از مطلب آنها آگاه گشته فرستادهٔ آنها را مقضی المرام باز گردانید میرویس در
حکومت قندهار استقلال تمام یافته عریضهٔ حیله آمیز بپادشاه و اعتماد الدوله در قلم آورد باین مضمون که افاغنه
از بد سلوکی گرگین خان بتنگ آمده او را با گرجیان بقتل رسانیدند و مرا کشان کشان برده بقندهار نشانیدند و عصیان
و طغیان ظاهر ساختند اکنون اگر پادشاه در صدد انتقام بر آید لشکر افغان بر سر پادشاه باشد که از دل و جان به
مقابله و مقاتله اقدام نمایند خدا نکرده ظفر یابند یا عاجز شده ملک قندهار را بپادشاه هندوستان سپارند آنزمان
چارهٔ این کار دشوار خواهد بود این بنده چنین صلاح میداند که فرستادن لشکر را مدتی موقوف نمایند تا این بنده
که از ارادت کیشانست آتش طغیان افاغنه را باب تسکین فرو نشانم چون عریضهٔ میرویس بپادشاه رسید روز
عصیان و طغیانش روز بروز زیاد گردید پادشاه لشکر فرستادن را بالمره موقوف کرده بعضی فرستادن را مناسب
و بعضی نامناسب دیدند بالاخره رایها باین قرار گرفت که خسرو خان برادرزادهٔ گرگین خان را سردار قندهار نمایند
و با لشکر معتبر گرجستان شانزده هزار نفر سپاه قزلباش بسرداری عباسقلی بیک نام تعیین و بجهة مصارف خسرو خان
و سپاه قزلباش دویست هزار تومان از مسکوک و شصت هزار تومان بجهة اخراجات لشکر گرجستان تسلیم عباسقلی
بیک نمودند و او را بهمه ناظر و سردار کردند در سنهٔ هزار و صد و بیست و چهار از راه مشهد مقدس روانهٔ قندهار شدند

اما چون میرویس شیطان صورت از آمدن خسرو خان سردار

و سپاه قزلباش آگاه گشته زراعت قندهار را درو کرده آذوقه وافر بقلعه جمع نمود و زراعت راهها یکه لشکر
قزلباش عبور میکردند همه را سوخته و لشکر مستعد در سر بندها و مکان صعب گذاشته خود با جمعی پیاده و سواره
در قلعهٔ قندهار نشسته و نقش قلعه داری بر صفحهٔ ضمیر عداوت تخمیر بست خسرو خان با تانی تمام و بر بساط کباب و
شراب عشرت کنان در فصل پائیز بقندهار رسید و راهها سوخته و آذوقه و علوفه نایاب دید چون فصل زمستان
در پیش بود سپاه قزلباش را احوال دیگرگون شده نه رای ماندن و نه پای رفتن مبادا کار کس زینگونه مشکل
قزلباش بالضروره از سر قندهار کوچ کردند و خسرو خان شش هزار نفر سپاه گرجستان بر گرفته عقب ایلات دوراپیش
انداخت و عباسقلی بیک از او جدا شده بقلعهٔ قندهار رفته میرویس فی الحال سوارهٔ سپاه خود را جمع آورده
هشتصد نفر بشتر کرده کرد و زنبورک و توپ بر آنها بار کرده و از عقب سپاه قزلباش جسته آنها را فراه پیش گرفتند
باقی طعمهٔ شمشیر و اسیر و تاراج دادند و بالکلیه متفرق میرویس ابلیس نظیر در آمده افاغنه از پی پانصد نفر گرجی

افتادند که چپاول معاینه مرگ خود را در آئینه شمشیر صیقلی دیده متفقاً با افغان حمله کردند و افغان دو دسته شده کوچه دادند که چپاول راه فرار دیده باتفاق رو براه نهادند و افاغنه ایشان را تعاقب نکرده برگشتند و غنایم اردو را جمع کرده بنعمت و دولت عظیم پیوستند بعد از آن میرویس چندان مال تا هفت سال زنده و هر سال سپاهی از قزلباش بر سر او رفته مغلوب میشدند

میرویس هفت سال حکومت قندهار کرد

و به بستر مرض افتاد و بمردن دل نهاد و افاغنه از مشاهده فوتش او پریشان خاطر شدند و افاغنه را وصیت میکرد که از بلا امور شما را بحق تعالی سپردم که باید در جهاد دشمنان بذل جهد را بعمل آورید و تا بنیاد رهر حال همت خود را بلند دارید و جمله باهم متفق باشید بر روافض سر فرود نیاورید و در دفع مضرت آنها جهد کنید و اهل عجم از خلاف و نفاق خالی نیستند و دولتشان مشرف بانهدام است و بکثرت و حشمت کاذبه ایشان وحشت و دهشت طاری خواهد شد و شما باتفاق ملت و اتحاد درون در حرکت باشید که متوکلاً علی الله بر آنها غالب و اصفهان را خواهید گرفت این کلمات بگفت و بدار البوار پیوست بعد از او میر عبدالله برادرش را بجای او نشانیدند و او بجنگ و جدال راغب نبود و راحت حضر را بمشقت سفر ترجیح میداد افاغنه را جمع نمود و مشورت کرد و صلح با قزلباش را اصلح دید باز نمود که با قزلباش مصالحه کنیم و کسی از ایشان را در میان خود نگذاریم و مال دیوان را هر سال خود جمع کرده بخزانه پادشاهی تسلیم کنیم و بفراغت نشینیم افاغنه را از ادای این کلمات خوش نیامده در دلشان محبت او بعداوت بدل و نفرتشان ظاهر شد گفتند بهزار حیله و تدبیر گریبان ما از دست روافض خلاص شده است چگونه بصلح راضی شویم و دوباره اختیار خود را بدست قزلباش دهیم و دین و عرض و جان خود را در معرض تلف آوریم این بگفتند و دل بر جهاد نهادند و میر عبدالله دل بعضی از امراء افغان را بدست آورده بصلح راضی کرد و مکتوبی متضمن این مطلب نوشته به تنهائی نزد پادشاه فرستاد

میرویس سه پسر داشت بزرگترش میر محمود بود

در وفات پدرش هیجده ساله بود و او در تحت میر عبدالله عموی خود بود و میرویس از همه بیشتر محبت بمحمود داشت و در جنگها همراه پدر بود و برادرش هنگام وفات سفارش او را کرده بود و او بصلح راضی نبود مکتوبی که بعجم مینوشت بدستش افتاده روزی شمشیری در دست گرفته وقتیکه میر عبدالله در خواب بود بر سر او رفته عموی خود را بکشت و نیز کسانی را که با او بصلح عجم راضی بودند گرفته بقتل رسانید و فریضه جهاد را مطابق آیات قرانی بجماعت افاغنه بیان گفت و بعد از آن گفت عمم میر عبدالله بقوم خود خیانت کرد و چندی ما را دست بسته میخواست باز ما را بدست روافض دهد و مکتوب او را که بشاه نوشته بود بافاغنه خواند افاغنه او را دست بیعت دادند و او را بجای پدر نشانیدند و او بفکر نظام لشکر افتاد و افغان حصاری را که شیعه بودند تابع افغان سنی کرد

احوال صفی قلیخان و فرزندش خانلر خان

اعلیحضرت شاه صفی قلیخان را بسرداری قندهار مناسب دیدند و او مدتی حکومت اصفهان کرده بود و از رجال دولت و کار آزموده و دانا بود و در آستانه شاهی ابنای دولت دو فرقه شده بودند و بسبب اختلاف ایشان صفی قلیخان معزول شده گوشه نشین بود این دفعه تکلیف سرداری باو کردند ابا نمود و شاه از برای او خلعت و تاج مرصع فرستاد و رقم سرداری نوشته بردند و آنها گذاشتند باز قبول نکرد و از قبول آن اجتناب کرده گفت سرداران پیش از عهده اینکار بر نیامدند از این جهة بود که در کار خود اقتدار و اختیار نداشتند کسی تا بحال

بر باد ناظر تعیین نکرده و سپاه باید از سردار خوف و بیم داشته باشند تا جنگ کنند مادام که سردار میان خوف و رجا است
از او کاری نخواهد شد و بدتر از همه در آستان نفاق میان امنای دولت است انتقام از دشمن صورت نمی بندد
و در این صورت فتح و ظفر و سردار یکسان است و من از عهدهٔ این خدمت نتوانم برآمد باز قرعهٔ مشورت انداختند و صفی قلیخان
را اسباب این کار یافتند او باز راضی نشد حیله بکار آوردند و او پسری داشت در سن هیجده سالگی مقبول و متناسب
الاعضا از جانب شاه خلعت و تاج مرصع و منشور سرداری باو دادند و آن جوان در قبول کردن آن مسارعت کرده
و بپای پدر افتاد و بهزار رجا و الحاح پدر را راضی ساخت و او از محبتی که بپسر داشت مهم سرداری را خود قبول نمود و
شانزده هزار نفر سپاه از قزلباش و پسر هیجده ساله بیرون آمده راه قندهار پیش گرفت افغان حصار مجبور و روان
قزلباش را مجبور رسانیده میر محمود توقف نکرده بامداد ایشان لشکر تعیین کرد و صفی قلیخان مانند روح از ابدان
از پسر خود جدا نمیشد و در آن روز آن جوان کبک رفتار با سیصد نفر چابک سوار بشکار رفته بود اتفاقا
غلامان سپاه افاغنه در دسته شده جویای شکار بودند و با هم خورده جنگ در پیوست و آن جوان ناکام در دست
غلامان افغان ناچیز گشت باقی غلامان بر مثال پروانه در شعلهٔ شمع از آتش شمشیر غلامان سپاه افغان در آتش هلاک
سوخته گشتند این خبر به پدرش رسیده مدهوش و لایعقل بیفتاد و او از کمال غضب و تهور سخنان اختیار و تمالک
از دستش رفت و در آن وقت میر اسدالله با سپاه او از عقب افغانها پیوسته و صفها بسته و در مقدمهٔ لشکر
صفی قلیخان حمله آورده همان و کشته شدن همان لشکر قزلباش منهزم و مقتول و قلیلی از ایشان از معرکه جسته
بشاه پیوستند افاغنه اردوی ایشان را تصرف نموده شاد و مسرور شدند

مأموریت سردار لطفعلی خان لکزی از خویشان فتحعلیخان اعتمادالدوله بجزیرهٔ بحرین

این خبر موحش بسمع عجم رسیده ملکه خاطر گشته از راحت و آسایش افتادند و از تدبیر و چاره کار در فرو ماندند
مجلس مشاوره گستردند و گفتند اگر ترک افغان کنیم دیگران جماعت ما را ترک نخواهند کرد و اگر بدفع ایشان اقدام
نمیم سرها بباد خواهد رفت و پادشاهی و دولت و اقبال نظر بر دشمنان بدسگال بی ایمان خواهد شد باز چنین
صلاح دانستند که سر عسکری مدبر و عاقل تعیین نمایند لطفعلیخان خویش اعتمادالدوله لکزی را مناسب اینکار دیدند
و بساختگی کار مبکر دیگر که از جانب بحرین فریادی آمده تظلم نمود که چند سال پیش از این امام مسقط از جانب بحرین را جزیرهٔ او گرفته ضبط
کردند و اکنون دست تعدی به بندرعباسی گشاده اند خان مزبور این سفر را بیغابلر در بند قندهار که نسبت بعضی مناسب
ندانسته بالاخره بسمت بحرین سفری شد چون تدارک و آذوقه بجزیره خواستند کشید کشتی نداشتند از دولت پرتوغال
سفینه باجرت خواستند و آن مبلغ خطیر میشد و قریب پنجاه هزار از لشکر قزلباش به بندرعباس رسیدند و در ساحل بحر
آرمیدند پرتوغان دولت پرتوغال کشتیها را آورده و در کنار دریا صف کشیدند و اجرت آن را خواستند لطفعلیخان
فکر کرده گفت اینقدر وجه بدولت پرتوغال دادن برای اجرت کشتی صلاح دولت شاه نیست و بحرین باینقدر وجه
نمی ارزد و این را اهمیتی از این واجبتر صرف باید کرد و همین وجه را اگر بامام مسقط دهیم بحرین را بما پس خواهد داد
اصلح صلح است پرتوغان پرتوغال چون دیدند که وجه نمیرسد کشتیها را برگردانیدند و سایر قزلباش بی نیل مقصود برگشتند

در آمدن محمود بکرمان آمد

و قلعه را محاصره کرده بکرفت و مقصود قزلباشیه این بود که بعد از فتح بحرین تدارک کرمان کنند لطفعلیخان چون
خبر کرمان شنید بان طرف متوجه گردید و سپاه قزلباش بسیار بود از کرنده راه با افاغنه برآویختند و سلک جمعیت آن

ناکسان از هم بپخشند و کرمان را گرفتند و محمود فرار کرده بقندهار رفت لطفعلیخان با امنای دولت عرض کرده از برای سپاه علوفه و ذخیره طلب نمود فتح کرمان و شکست افغان خلاف رای بعضی از امنای دولت بود تأخیر کردند و اهمال و اغفال نمودند و گفتند غنایمی که از امیر محمود گرفته بعوض سیورسات و علوفه ملشوی و برای اتلاف گنج پرداختن و خزینه شاه را خالی ساختن خلاف دوربینی و حزم است با اینکه کیفیت حال لطفعلیخان حالی از کرمان تا بشیراز نقد و جنس رجال دولت را بسپاهیان حواله کرده و ذخیره آنها را بسپاه توجیه کرده و هم چه شتر و حیوانات داشتند گرفته بر عظمای لشکر که با آنها خلاف و عداوت نمود زیادتر بخشیده و قسمت کرد و لشکر را برداشته متوجه شیراز شد رجال دولت این حرکات را در اصفهان از لطفعلیخان شنیده بغض و کین و عداوتشان زیاده شده و نزد شاه از او شکایت کردند که بطرفی که مامور بود نرفته و ولایت را خراب کرده بشیراز رفته است چون لطفعلیخان افغان را شکست داده بود شاه التفاتی بسخنان آنها نکرده گفت هر کار هیکه کرده باشد بخشیدم

ذکر احوال فتحعلیخان اعتماد الدوله که بفتن و بیرات رجال دولت کشته شد

چون شاه بدگوئی لطفعلیخان را از دشمنان او نشنید شعله عداوت ایشان از درون سینه سر بگردون کشید با یکدیگر نشستند و در دفع دشمنان خود مشاورت در پیوستند گفتند لطفعلیخان که منسوب باعتماد الدوله است این دفعه اگر یکبار بر افغان ظفر یابد دل شاه بالکلیه باو میل خواهد کرد و تقرب بیشتر خواهد یافت و کار ما مشکل خواهد شد شاه در بلده طهران بود ملاباشی و حکیمباشی بخدمت شاه رفته مندیلهای خود را برداشتند و بر زمین زدند و فریاد در گرفتند که فتحعلیخان اعتماد الدوله ببزرگان اکرادی که در طرف عثمانیه قرار دارند کاغذی نوشته باین مضمون نظر بعهد و پیمانی که با شما داریم و منتظر فرصت میباشیم سه هزار مرد سوار برداشته روانه طهران شوید بود ر شب علی الغفله بسرای پادشاه ریخته شاه را در خواب غفلت تمام کنید کاغذ را بشاه دادند از مطالعه آن شاه مبهوت و متحیر ماند از سر ساده دلی در یافت نکرد که این عمل از سر حیله و تزویر است ندانست که چکند و چگونه آنها باز حیله را رواج داده گفتند دیگر که اعتماد الدوله که محل اعتماد شاه است جسارت باین مرتبه خیانت کرده لطفعلیخان با سپاه بشیراز آمده از آنجا باصفهان آمده آنجا را ضبط خواهد کرد هرگاه بزودی آدم تعیین کرده که او را گرفته بیاورد اهم مهمات خواهد بود و در کاغذ اعتماد الدوله مهر او مشاهده و معلوم است شاه دقت فرماید مهر او را ملاحظه کند داند که بی شبهه مهر او است از این سخن پادشاه قورچی باشی را احضار نمود و فرمان داد که سر بریده اعتماد الدوله را بحضور آورد ملاباشی و حکیمباشی از روی نیاز عرض کردند که سرش بریده نشود لیکن بکندن چشمش اکتفا رود هرگاه کشته شود ابنیه و مال و منال و جواهرش ضایع گردد هر چند شاه میخواست اعتماد الدوله را محبوس و یا او را بحضور طلبد و سخن پرسد آن دو مرد و ربیب مانع شدند و نگذاشتند تا مادو چشمان بین او را از خانه بیرون آوردند و دل از کار او فارغ ساختند شاه رفته رفته از ظهور این حالات غریب غرق بحر تفکر و اندوه شد گاه از نار غضب و غرور خود میسوخت و گاهی بخاطرش خطور میکرد که این حکم بخطا بود و پشیمان میشد که از چنین مرد صادق القول که سالها اطوار او تجربه شده امکان ندارد که چنین خیانت سر زند بملاحظه این احوال مکدر حال بود از غصه و اندوه اکل و شرب و خواب را ترک نموده شب را بسر برد و در این فکر عجیب در تفکر ماند و عاقبت از تعجیل کردن خود پشیمان گشت ملاباشی و حکیمباشی را احضار کرده گفت شما مرا در این راه بخطا رانده و باین حکم باز داشتید و میخواهم که حقیقت این کار بر من معلوم شود غلط عرض نموده که جراح رفته چشم

در محل مرغوب

لعقیها

اعتماد الدوله مرهم گذارد و پرستاری نماید را بنا شاه رقم بحاکم شیراز نوشته شد که لطفعلیخان را گرفته روانه نماید
و او لطفعلیخان را از اردو بخانه خود مهمان طلبیده چون مجلس خالی از اغیار شد فرمان شاه را در آورده بدستش
داد لطفعلیخان دو دست خود را بر روی یکدیگر گذاشته سمعنا و اطعنا گفته با مر شاه تسلیم شد و او را بند کرده
باصفهان بردند و در آنجا محبوس نمودند پادشاه فرمان داد که اعتماد الدوله را با وجود دشمنان بحضور طلبیده
مرافعه نمایند و از دو طرف سخن پرسند که هر که هر چه دیده و فهمیده بالمواجهه یکدیگر گویند و گناه یکدیگر را ثابت
کنند بالاخره بعد از گفتگوی بسیار و جواب معاذیر ناموجه هر چه حقوق از شاه بود اظهار نمود و شاه ساکت شد
بدقت گوش میداد بحقیقت حال آگاه گشته او را ندامت و پشیمانی دست داد صداقت و خلوص اعتماد الدوله
بخاطرش آمده از دیده های شاه اشک مانند باران جاری شد چه فایده داشت چشمهای بیچاره کنده شده بود
و دلش از طرف دشمنان بانواع اندوه آگنده چون شاه را رفته دست داد از دیوان بر خاسته بحرم متوجه شد
سیاح نوشته است که فی الواقع در دولت شاه سلطان حسین چون اوی مرد کامل و صاحب رای و تدبیر بنا مده بود چون
او را بابن روز مبتلا کردند آشکار اشد که از تقدیر یزدان آفتاب دولت ایشان قریب بغروب شده است و شاه
سلطان حسین بیچاره یقین داشت که اعتماد الدوله بنیان و علت او پرورده شده بود گرفتار شد و خدام خذلان
انجام شده او را معلوم شد که دعوی و نزاع ایشان محض اغراض دنیوی و بهتان و فساد و حقد و حسد بوده در
نظر گرفت که جزای آنها را در کنار آنها نهد و میخواست که اعتماد الدوله را با عدم بینائی مراعات کند و در امور
استقلال دهد باز دشمنان قوی الاتفاق ملاباشی و حکیمباشی بنفاق بجهت ابطال مراد شاه همین استدلال ابراز نموده
مقصود شاه را لغو و باطل نمودند و بنا بخواهش دشمنان از شاه بعمل آمد و بنا اعتماد الدوله بمقام و منصب خود رسید
و نه او را گذاشتند که در ولایت خود مسکن اختیار کند او را بشیراز راندند و حبس نظر کرده کسی را نگذاشتند پیشش
تردد کند و برای اخراجاتش روزی پنجاه تومان قرار داد کردند چون میر محمود افغان باصفهان آمد قزلباشیه
از برای اینکه اعتماد الدوله بدست محمود نیفتد او را زهر دادند و دو داماد او میرزا رستم و میرزا محمد قلیخان را
که از نوکران مقبول الاطوار بودند بمال و جان امان یافتند و باقی منسوبان اعتماد الدوله مال و منصب را گذاشته
در گوشه عزلت انزوا داده اند

اما احوال لطفعلیخان

وقتی که در اصفهان محبوس بود علیل
المزاج شد و شاه طبیب بمداوای او تعیین کرد و صحت یافت تا آنقدر زنگذشت که افغان اصفهان را محاصره کرده
باز تکلیف کردند که بیرون آمده با افغان جنگ کند بهانه آورده قبول نکرد چون اصفهان بدست افغان افتاد
محمود تصور کرد که لطفعلیخان از شاه و رجال دولت رنجیده بمن خدمت خواهد کرد و او را مهربانی کرده و
عزت داد مع هذا میل بقزلباشیه نمود بجانب شاه طهماسب فرار کرد چند نفر از قزلباشیه برای تحویل اخلاص با غنیه
خذلان مناصر و اظهار خدمت و بندگی و ارادت بمحمود افغان او را در اصفهان گرفته نزد محمود آورده بودند و او اما
نداده فی الحال فرمود جسد او را چهار پاره کردند و هر پاره آنرا براهی آویختند دو پسر او نزد شاه طهماسب بودند
و خدمت او میکردند و بالجمله احوال مملکت پریشان و لشکر پراکنده و جماعت لکزیه از اضمحلال اعتماد الدوله
که از ایشان بود جمعیت کرده بر سرشکی و شماخی رفته بغارات و تاراج دست بر آورده شیروان را ضبط کردند
و رجال دولت چاره ایشان را در قوت و قدرت نبود محمود افغان نیز پریشانی قزلباشیه را دریافته معتمد
دولت ایشان را مستاصل دیده افاغنه را جمع کرده سفر اصفهان را مصمم کرد بد

بیان

بیان ظهور علامات سماویه و ارضیه

در سنهٔ هزار و صد و سی و چهار چنان زلزله در تبریز شد که نود هزار کس از شهر و حوالی آن بمردند و جهان خراب گشته و نوع هوا تیره و تار شد که روشنی آفتاب را کسی نمیدید و حال آنکه در تابستان کسی در اصفهان ندیده بود و افق اصفهان مانند دریای خون سرخ شده هر روز بر می افروخت و شاه سلطان حسین از طهران باصفهان آمد تا وقتی که شاه وارد اصفهان شد اطراف شاه ابری سرخ مانند آتش پاره احاطه کرده بود منجمان از این علامت حکم کردند که خون در اصفهان مانند سیل جاری خواهد شد و فی الحقیقه چنین شد که حکم کردند

عزیمت محمود افغان بسمت کرمان

محمود بعد از سفر اصفهان در زمستان بکرمان آمده آنجا را محاصره کرده بگرفت و افاغنه را در آنجا گذاشته کرمان را استحکام دادند و آنجا را ملجأ و مفر خود قرار دادند از کرمان تا اصفهان بیست و پنج منزل بود در زمان ممکن نبود که سپاه قزلباش در یکجا جمع توانند شد و از لشکرکشی کردن نیز به تنگ آمده بودند

عزیمت محمود از کرمان باصفهان

از خبر عزیمت محمود رعب عظیم در دل شاه و رجال دولت افتاده حاکم حویزه را با پنجهزار سوار روانهٔ کرمان و محمود افغان عازم اصفهان بود لشکر قزلباش صولت افاغنه را دریافته راه اصفهان پیش گرفت شاه و امرا و رجال دولت و رجال لشکر عظیم در اضطراب افتادند دست و دلشان از کار رفته بقید انتظام کار عسکر و لشکر نیفتادند و تقسیم کار از کار گذشته بود رجال دولت رخت بر و ذهب نقره و در عرض ده روز جبه‌خانهٔ قدیم را بیرون ریخته و لنگر خزینه سیم و زر را از هم گسیخته جمعیتی از قزلباش مهیا گشته و خورد و کلان اصفهان با انگیخته بیرون آمدند و در چهار فرسخی اصفهان در جائی که آنجا را قریهٔ گل آباد گویند اردو کرده در آن سفر اعتماد الدوله جدید و خان حویزه قریب به پنجاه هزار جمعیت کرده بودند و غرور کثرت لشکر در دل راه داده منتظر ورود افغان شدند و در میان اردو بیکدیگر میگفتند مشتی رجاله افغان گونه برهنه از قندهار مسافت بعیده را طی کرده همه خود و اسباب کهنه شده و اسب خسته شده و ما همه تازه زور و بجان پیل دمان و شیر ژیان افکنده چه احتمال دارد که یکنفر افغان از دست ما خلاص شود یکی در میان ایشان انشاء الله بزبان نمی آورد و از خواص تقدیر و حول و قوهٔ الهی هیچ بزبان نمی راندند خان حویزه میگفت محمود را زنده گرفته کشان کشان بجانب شاه خود می آورم اگر خواهد بقندهار گریزد نتواند و اگر خواهد بروم گریزد عربی سواران ما بتعاقبش پرداخته و دستگیرش سازند و او را هیچگونه خلاصی از دست ما ممکن نیست بدینگونه لاف و گزاف بادپیمائی مینمودند

آمدن محمود باصفهان و جنگ گل آباد و شکست سپاه قزلباشیه

لشکر افغان بعد از دو روز وارد شده یکفرسخ راه دور از اردوی قزلباش افتادند سپاه قزلباش برای جنگ مشاوره کرده بالاخره قرار بجنگ دو بدو دادند و صفها راست کرده در برابر یکدیگر ایستادند رستم‌خان قوللرآقاسی که مردی شجاع و بهادر بود با چهارصد نفر از غلامان گرجی و باقی علمدار خانه و علیمردان‌خان با پانصد نفر هر کدام در طرفی سایر سرکردگان و امیران حمله برده نیران قتال در اشتعال آمده سپاه قزلباش پای جلادت افشرده و یکطرف صف افاغنه مضمحل و خان حویزه لشکر افغان را غارت کردند و قدری از نفوذ محمود دور بودند و او مضطرب شده بقید فرار افتاد و نزد سرداران یمین و شمال نصرالله خان و امان الله خان شتافته از آبات

قرآن واحادیث نبوی در جنگها خواندند ومعنی آنها را بیان کرده پند ونصیحت در اقدام واقحام بجای آوردند وآنها قید ثبات ودوام بر پای سمند باد پیمای خود نهادند ودر میدان ایستادند وسکونی در دل با قدم پای دوام وثبات افشردند اتفاقا معتمد الدوله در قلب ایستاده بود افغانها بر آنها حمله کردند بازار کارزار گرم شد سپاه قزلباش را پای قرار از دفتر آفتاب ظفر در نقاب ادبار نهفته گریزان وتفنگچیانیکه در پیش صف کشیده بودند فرار کردند علامت انکسار در سپاه قزلباش پدید گشته رستمخان قوللر آقاسی با غلامان رو گردان وافاغنه بتعاقب او مشغول شدند خان حویزه نیز با اسب تازی نژاد خود مهمیز فرا وتیز کرده بر افاغنه تکاور انگیز شد ودر اول جنگ توپچی باشی لشکر اسلام هلاک شده بود وتوپچیان بی سر کرده مانده دستشان از کار رفت افاغنه از این حالات جرات وجسارت یافته دلیر گشتند لشکر اسلام مغلوب اما باز بمعرکه المذبوح پرداخته رستمخان قوللر آقاسی با پسر خود مقتول وعلیمردان خان مجروح وبرادرش بی روح شد محل نشان خان گرجیان را تعاقب کرده جمله را مجروح وبی نشان ساخت

ضبط کردن افاغنه اردوی قزلباش را

لشکر اسلام از میدان جنگ برگشته باردو آمدند وافاغنه باردو واغالید بیست وپنج عراده توپ واسباب واثقال بینهایت وبیست وپنج هزار تومان نقد مسکوک گرفته باردوی خود نقل کردند بعد از وقوع اینحالات افاغنه بفکر گرفتن اصفهان افتادند وخبر شکست لشکر اسلام باصفهان رسید ومعلوم است که چه شورش وجزع وفزع در جهان آشکار کردند افاغنه چندی در آسوده وغلامان سپاه خود را براهها فرستاده حزم واحتیاط را مرعی داشتند واز برای سد طرق اعادیه بانها گذاشتند

مشورت افاغنه برای مراجعت بکرمان

افاغنه اشراف واعیان قوم خود را جمع آورده برای مراجعت بکرمان مشاجره ومکالمه نمودند بعضی گفتند که هرچه از غنایم بعد از فتح قزلباشیه بدست آورده‌ایم برداشته روانه کرمان شویم ما را حصنی حصین باید که آنجا را استحکام دهیم که خزینه وسایر احمال واثقال واسباب خود را در آن محکمه محکم بنیان نهیم وذخیره جمع کنیم وانا آنجا لشکرهای خود را باطراف بتعیین نمائیم که کارها بسهولت بگذرد افاغنه این رای را بنا نهادند نه هزار سوار انتخاب کرده روانه اصفهان وهرچه بنه وآغروق بود برداشته روانه کرمان ونه هزار عقب دار آنها شده هرچه برگرفته بودند روانه کرمان نمودند

ارسال خان حویزه برای تجسس حال افاغنه

افاغنه تا هشت روز حرکت ننمودند وقزلباشیه از این حال متحیر شده عاقبت خان حویزه را تعیین کردند که در شبی تاریک بیرون رفته تا بمیدان جنگ بشتابد وتفحص از احوال افاغنه نماید چون باردوی افاغنه رسیدند ایشانرا در کمال آرامی واطمینان دیدند شاه وسپاه در عرض هشت روز تدارک واستحکام شهر افتاده گفتند اصفهان را مضبوط میکنیم افاغنه جلفا وسایر امکنه را غارت کرده بر میگردند ومراجعت میکنند واضطراب ایشان اندکی تسکین یافت

ارسال مکتوب از جانب خان حویزه برای مصالحه افغان

شاه خان حویزه را نزد خود طلبیده مقرر کرد که از جانب خود مکتوبی نویسد یعنی بیخبر از شاه وامرا وبقاصدی معتبر داده روانه نماید واو نوشته بود که من بواسطه مذهب تسنن با شما متحد وخیرخواه میباشم هرگاه شما غنایم خود را گرفته متوجه وروانه ولایت خود شوید انسب واولی مینماید چه همیشه فتح وظفر یار ومددکار نخواهد بود گاه باشد که لشکرها بشاه قزلباش بپیوندند وکار بر شما مشکل گردد ومن شاه ورجال دولت را اغفال مینمایم که بتعاقب

نپردازند و دفع شمارا وجه همت نسازند واگر بمصالحه راضی شوید ولایت قندهار وا بر سبیل ابدی بشما میگیرم و
ازشاه زر هدیه گرفته بشما میدهم وانجاح مطالب شمارا متعهد میشوم افاغنه متوجه کرمان بودند پس از وصول نامه
خان حویزه محمود امرا واعیان خود را جمع کرده باواز بلند مکتوب را درمیان ایشان خواندند ودرمیان مشورت
کرده بعضی تصدیق و برخی تضعیف حال قزلباشیه تخمین کردند و گفتند این فتح وظفر از یاری و مددکاری پروردگار
بما داده معاودت بوطن مناسب نیست همانجا بمانیم عاقبت پسر محمود درمیان جمع گفت که دولت قزلباشیه عبارت است از
دولت وشهر کاذبه و ایشان را حمق کاذب نیست اندر دل وهمیشه منتهز فرصت و مرتکب کذب و حیله باشند ودر
عهد و پیمان بر ایشان اعتماد نخواهد بود اگر راست میگویند این جماعت عصبانی و بلوچ که با جمعیت کرده اند متفرق
کردن اینها نیست مقصود شاه سلطانحسین دختر خود را با تدارک وجهاز بما بدهد و از قندهار و توابع آن دست کشیده
بما واگذارد بعد از آن امینان درمیان افتاده حد وسد مملکت را تعیین کنند تا تدارک نزاع وجدال کرده
با دوست ایشان دوست و با دشمن ایشان دشمن باشیم اگر صلح میجوئید طریقه صلح اینست جواب بخان حویزه رسید
شاه وامرا وسپاه غریق بحر تفکر شدند بالاخره گفتند رجال واعیان شاه را جمله ممکن میشود لیکن دختر دادن
درمیان پادشاهان شایع میشود ومارا ذره اعتبار درمیان ملوک اطراف نخواهد بود ومردن از این زندگانی
بهتر است ما همه غیرت میکنیم ولشکر از اطراف بمدد ما می آیند برای استحکام شهر خندق تهیا میکنیم واهالی فرح آباد را
بشهر می آوردیم وسپاه بسیار داریم همت بر دفع دشمن میگماریم ومدتی خود را محافظت میکنیم ذخیره افاغنه تمام میشود
ناچار معاودت مینمایند در جواب افاغنه نوشتند که مطالب شما که نوشتید همه امکان دارد که صورت پذیرد اما
دختر دادن بشیعه بسنی ممکن نیست وشاه بر عیب خود دختر دادن صلاح نمی بیند جواب یاس با فاغنه رسید بغیرت
آمده اتفاق کردند چند روزی مکث نمودند وهر روز لشکر فرستاده اطراف اصفهان را غارت میکردند

بیان احوال فرح آباد

قزلباشیه فرح آباد را تخلیه نموده پنج عراده توپ را آنجا نصب کردند و آن محله بود درخارج اصفهان بوادی متین
وخندق بعید العور داشت درمیانش باغات وحیاض جنت مثال بود افاغنه از اردوی خود حرکت کرده بفرح آباد
درآمدند وسپاه را اطراف آن گذاشته بفکر آذوقه و تدارک افتادند

بیان احوال جلفا

و آنجا محله ارامنه بود شهریست در پهلوی اصفهان واقع شده بود و نهری از زاینده رود در آنجا روان بود قزلباشیه
بارامنه فرمان داده که مسلح شده که باصفهان آیند ودر محافظت سرای پادشاه مشغول شوند باین حیله ارامنه را
بیرون آورده اسلحه و اسباب ایشان را گرفته همان شب افاغنه یورش بجلفا بردند و ایشان نیز قدم ثبات ورزیده
مدد از شاه خواستند نه برای ایشان مدد رسید و نه اسلحه برای ایشان باز دادند ارامنه نا امید شده جلفا را
با فاغنه تسلیم نمودند وافاغنه آنجا را ضبط کرده پنجاه دختر و پسر با لباس از ارامنه گرفته بلشکر خود تقسیم نمودند
وهفتاد هزار تومان از ایشان میخواستند ارامنه با یکدیگر مشورت کرده گفتند شاید کار افغان دوامی نداشته
باشد و در آخر بمخاطره و بازخواست پادشاه عجم گرفتار شویم باتفاق جواب دادند که مالها در اصفهانست
در اینحال جمع و تحصیل آن اشکال دارد بعد از فتح اصفهان ادا خواهد شد و با هزار نیاز و تضرع حجتی دادند

اشتغال افغان بمحاصرهٔ اصفهان

افاغنه صبحی زود بخانه اغنیا و متمولین را امنه رفتند اموال و اسباب ایشان را غارت کردند اما بر فقرا و کلیسای ایشان متعرض نشدند و ده روز از عید نوروز گذشته از طرف جلفا بمحاصره اصفهان پرداختند و در میان نهر زاینده رود واقع بود عبور از آن نتوانستند نمود با شتران زنبورک توپهارا آورده و برا و گذاشته جنگ کردند و چند روز جنگ مانند بازی کودکان و لعب مابین بود و در میانه توپ و تفنگ انداخته میشد و چندان آدم بر طرف نشد

انهزام افاغنه در هجوم بجسر شیراز

روزی افاغنه برای اخذ جسر شیراز یورش بردند سپاهیان از قزلباش آمده بدفع افاغنه کوشش نمایان کردند ضبط جسر میسر نشد و جمعی از افاغنه در میان کشته شدند و بقیة السیف بر گشته دست از جنگ کشیدند و روزی چند باستراحت پرداختند و دوباره دسته بسته شده بضبط جسر اقدام نمودند و تخته و پنجره و در سپر خود ساخته جسر شیراز را بتصرف آوردند و شروع بگذشتن از آب نمودند و قزلباش بجهة محافظت جسر دوازده عراده توپ بدست آورده یکی از توپچیان که اصل بود هجوم افاغنه را دیده توپهارا از ساچمه و سنگ ریزه پر کرده بجماعت افاغنه انداختند اکثری از ایشان تلف و باقی از جنگ روگردان شده و متوجه فرح آباد شدند از طرف قزلباش احمد آقا از قوللر آقاسیان شجاع و جسور و دلاور بود تسبرکردکی محافظان جسر مامور بود افاغنه را تعاقب کرده جنگی دلیرانه کرد و بسیاری از یکه سواران و شجاعان گزیده افغان را تلف کرد و پیغام بشاه فرستاد که اگر از عقب امداد برسانند تلافی جنگ فرح آباد از افغان خواهیم نمود احمد آقا چون از امداد مایوس شد برگشته بمحافظت جسر پرداخت

رغبت کردن افاغنه بمصالحه با قزلباشیه

سرکردگان و تجربه اندوزان محمود مشاورت کرده بتوسط ارامنه اراده صلح با قزلباشیه نمودند ارامنه مسالحه در صلح کردند و با خود گفتند که اگر در میان صلح واقع شود افاغنه هفتاد هزار تومان را که ما مسلک داده ایم از ما خواهند خواست و بعد از رفتن افاغنه قزلباشیه بانواع بهانه ها مارا مواخذ خواهند نمود اصلح آنست که ما بکار قزلباشیه بپردازیم و اگر از خارج مددی رسد و افاغنه مغلوب شوند باتفاق قزلباشیه بدفع آنها بپردازیم و تقرب خدمت احتمال دارد که قزلباش از ما نجوید و هفتاد هزار تومان در کیسه ما بماند

پیام از جانب خان حویزه با افاغنه و رغبت افاغنه در صلح

افاغنه در خوف و اضطراب تمام افتاده اختلال و اختلاف عظیم در میان ایشان روی داده پریشان حال شدند درا ینحال شب قاصد خان حویزه بمیان ایشان رفته پیغام گذاردند که من از شما میباشم عنقریب مراد حاصل خواهد شد و اصفهان بدست خواهد افتاد چرا باید خوف و اضطراب بخود راه دهید افاغنه از این پیغام خوشحال گشته خرده سلامتی شدند و باعث بر آن بود که خان حویزه سنی مذهب بود اگر چه از اخلاص کیشان شاه بود اما از سایر رجال دولت کدورت در دل داشت میگفتند که قزلباش فتحعلی خان لکزی را بتهمت بستن کور کرده اند و هر روز از خزانه شاه پنجاه تومان بخان حویزه میدادند و امید داشتند که از خارج مدد باصفهان خواهد رسید تا بین تقریب بصلح راضی نبودند و افاغنه از پیغام خان حویزه باحوال قزلباش اطلاع تمام یافته دوماه پای در دامن استراحت کشیده یورش نیاوردند و حرکت نکردند و در برابر اصفهان نشستند و با طراف و جوانب آدم تعیین نموده آذوقه جمع کردند **رفتن خان حویزه از جانب شاه برای مصالحه** افاغنه روز بروز قوت میگرفتند و شاه خان حویزه را برای صلح نزد افاغنه فرستاد و او نزد ایشان رفته و با ایشان دوستی و آشنائی پیدا کرد

وصرف همت در مصالحه نمود و در ماسیم از محاصره افغان هجوم آوردند و جسر عباس آباد را متصرف شدند و
کرجیان که محافظ آنجا بودند بعضی را بقتل رسانیده و برخی فرار کرده باصفهان رفتند و افاغنه بسیار بطرف اصفهان کذرا سیدند

آمدن قزلباش بامداد و انهزام علیمردانخان

چون خبر محاصره اصفهان باین شدت بگوش اهالی اطراف و اکناف رسید خوف و هراس و وحشت و دهشت بر دلهای
قزلباشیه راه یافته بعد از خبر ضبط عباس آباد باز سپاه قزلباشیه بمدد اصفهانیان می آمدند و دوازده دفعه جنگ اتفاق
افتاد و در اکثر شکست با قزلباشیه بود و در میان از همه بیشتر برادر علیمردانخان میخواست آذوقه باصفهان رساند
و علیمردانخان در همه کار آزموده تر و داناتر بود و ذخیره بسیار تدارک کرده با پنجهزار نفر قزلباش متوجه اصفهان
شدند و افاغنه خبردار شده بجنگ پرداختند و علیمردانخان را منهزم ساختند و آذوقه را متصرف شدند و جمعی
از قزلباشیه در میانه تلف و سردار کوچ نموده فرار نمود و امید خلق اصفهان از علیمردانخان و برادرش بریده کردید
جمله محزون و متحیر شدند. **محاربه اهالی بنی اصفهان با افاغنه و اخذ ذخیره از دست ایشان** و چنانکه افاغنه آذوقه قزلباشیه
را ضبط نموده بمقام خود میبردند جمعی را بر سر آذوقه کذاشته بودند که بار دیگر خود برسانند و در یک فرسخی اصفهان
جائیکه آنرا بنی اصفهان کویند خوش آب و هوا و دهات اطراف آنجا خود را به بنی اصفهان کشیده خلقی را در آن قصبه
جمع نمودند و اطراف آن خندقی عمیق داشت قزلباشیه که در آن قصبه جمع بودند بیرون آمده سر راه بر افاغنه کرفتند
و از افاغنه قتل بسیار نمودند میر محمود از شنیدن این خبر عظیم اندوهناک شد و خلقی کثیر بر کرد خود جمع کرده متوجه
جنگ بنی اصفهانیان شد قزلباشیه بیرون آمدند و با افاغنه محاربه نمودند و شکست بمحمود دادند و از افاغنه نیز
بسیار کشته شد چه اسرای افاغنه که بدست اهالی بنی اصفهان افتاد اکثر از خویشان محمود بودند محمود عجالة باصفهان
نزد شاه ایلچی فرستاده پیغام داد که شاه بقزلباشیه بنی اصفهان رقم فرستد و تاکید کند که اسرای افاغنه را
نکشند و ایشانرا خوب نکاه دارند تا افاغنه نیز همان معامله با قزلباشیه مرعی دارند شاه حسب الاستدعای
او عمل نمود و میرزا دانی کس خود را به بنی اصفهان فرستاد و در حین وصول آنجا همه اسرای افغان را بقتل رسانیده
بودند و بر احدی ابقا نکرده بودند و در میان مقتولین برادر کوچک محمود و پسر عم و پسر خاله و چند نفر بزرکان
و معارف و سرشناس ایشان بودند و رافع بار دیگر افاغنه برکشته از کیفیت آنها تقریر نمود افاغنه را دریای انتقام
بجوش آمده با یکدیگر نشستند قرآن در میان آورده باتفاق یکدیگر قسم خوردند هر چه اسیر قزلباشیه بود بقتل آوردند

استمداد پادشاه از وختانخان کرجی

شاه دعوت نامه و هدیه برای وختان فرستاده و انتقام خسرو خان را بیاد او انداخته و او را ترغیب بامداد نمود وختان
نوشت که عهد کرده ام که بدشمنان شاه قزلباش شمشیر نکشم شاه و اهالی اصفهان از اینسخن دلکیر کشته باب امید
امداد را بالکلیه مسدود دیدند **احوال شاهزاده طهماسب میرزا** امرای قزلباشیه صلاح دیدند که طهماسب
میرزا را برای چاره کار از اصفهان بیرون فرستند هشت نفر سوار کزیده از طایفه قاجاریه همراه کرده در دل شب تار
از میان سپاه افغان بیرون رفتند اکرچه او اهتمامی در امر لشکر داشت اما خلق چندان میل و رغبت بامداد
نداشتند بخوانین کرمانشاهان و لرستان و شیراز و ایلات و سپاهی که در جوار آنها بود فرامین نوشتند
و بطوایف اکراد که در جوار مملکت روم بودند اعلام نمودند اکراد جواب دادند که ما همسایه ولایت روم
واقع شده ایم اکر ما ولایت خود را خالی کذاریم از رومیه بما غارت و آسیب خواهد رسید و جماعت لکزیه از داغستان

گفتند که ما بخود مشغولیم نه بامداد اصفهان میرویم و نه تابع طهماسب میرزا میشویم طهماسب میرزا بقزوین آمده و سی هزار لشکر جمع آورده بسودای مدد اصفهان و یاری پدر و الا که را افتاده مقربان حضرت و رجال دولتش گفتند که چون خلق ایران در روزگار ناهموار اختلال و اختلاف یافته اند و از شدائد حروب و قتال نفرت و دهشت دارند خصوصا که شهر اصفهان که در باب بلا شدت عقلا را اجتناب از آن مهلکه رواست شاه طهماسب از خیال امداد ماند مردم را ناچار و نعوذ بالله بود میگفتند تا لشکر زیاده جمع کنیم و آذوقه و تدارک بیشتر سازیم و افاغنه بشهر اصفهان دست رس نخواهند داشت و علم مراجعت خواهند افراشت و ما در عقب ایشان افتاده اسباب و اموال ایشان را بسهولت میگیریم و بشاه طهماسب میگفتند اگر ما با این لشکر رفتیم باصفهان و با افاغنه غالب شدیم همان شاه و رجال دولت خواهند بود و تو را مثل سلیمان میرزا و صفی میرزا حبس خواهند کرد

احوال صفی میرزا و سلیمان میرزا

چنان بود که هر یک از آن شاهزاده روزی بتخت نشانید بعد معزول و محبوس کردند و باز حکومت بشاه سلطان حسین مقرر شد

تأمل کردن شاه طهماسب در قزوین بتحریک رجال دولت

دختر یکی از خوانین را بجهة شاه طهماسب عقد کرده بزم عروسی آراستند و در شبی که آتشبازی و شلیک و زفاف او بود فردای همان روز اقلیم اصفهان بهجوم افغان مشاهده و معاینه اهل زمان شد آری چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نباید بکار امرای شاه از فرستادن لشکر قاجار مصحوب شاه طهماسب پشیمان و نادم شدند و دانستند که شاه طهماسب و امرای او در تهیه امداد شاه نیستند خلایق بسودای فرار از اصفهان افتاده قحط غلبه کرده اختیار و اقتدار حکشان نماند اکثر از اصفهان بیرون میرفتند و افاغنه با ایشان کاری نداشتند

بیان وقایع غریبه از شدت محاصره و جمعیت مردم بدولتخانه

قحط و غلا در اصفهان اشتداد یافته اهالی بپریشانی حالی افتادند یکروز شاه از دولتخانه خود بیرون آمده گفت غلامان من شما را مقصود چیست جملگی بصدای بلند آواز برآورده گفتند که شاه از رعیت خود بیخبر است و ما از قحط و گرسنگی مشرف بهلاکت رسیده درد ما دوا نپذیرفت شاه از سرای خود بیرون آمده بمیان ما آید و ما بهیئت اجتماع بر لشکر افاغنه حمله بریم اگر بشمشیر دشمنان کشته شویم بهتر که در میان شهر اصفهان از گرسنگی هلاک شویم اینها را میگفتند و بنای های های گریه میکردند شاه در تهیه نوازش آنها افتاده تدارک کار ایشان را بخان حویزه محول فرمود و خلق رو بخان حویزه آورده گفتند که در پیش باش و ما از عقب تا بجنگ افغان مبادرت نمائیم و بر اعدا شبیخون زنیم و الحاح از حد گذرانیده و او بدفع الوقت انداخته گفت چهار پنج روز صبر کنید شاه طهماسب لشکر آورده از بیرون و درون بدفع افاغنه بپردازیم و خان حویزه بزرگان ایشان را پیش خود آورده میگفت که از شاه طهماسب مکتوب رسیده انشاء الله غلبه خواهیم کرد آن روز بزور ایشان را از سر خود دور کرد و روز دیگر بهانه آورد که امروز روز سختی است

هجوم کردن مردم برای پادشاه

مردم جمعیت کرده برای پادشاه آمدند و فریاد برآوردند که خان حویزه اراده جنگ ندارد درهای دولتخانه هم بسته بود درها را سنگباران کردند و خواجه سرایان حرم بیرون آمدند و گفتند شما را مطلب چیست گفتند شاه ما بیرون آید تا ما در رکاب او جنگ کنیم و جان خود را فدای او نمائیم فریاد و افغان برآوردند و اشک ریختند کسی بسخنان ایشان التفات نکرده شاه دیگر خود را بمردم ننمود و خلق از بیچارگی و گرسنگی تاب نیاورده فریاد و فغان در گرفتند خواجه کان

حرم اسلحه برداشتند و توپها را ساچمه کرده بمردم خالی کردند و چند کس در میانه هلاک شد و خلایق از شاه مأیوس گشته
دست بسته از شهر بیرون میرفتند

بیان احوال احمد آقای غلام

احمد آقای مومی الیه مردی دلیر و
شجاع بود این او را اکر سنکی در یافته روی بوی نهادند و او خلاصی از دست ایشان ممکن ندید هجوم آورده مطبخ شاه را
غارت کردند شاه از احمد آقا باز خواست کرد این چه حرکت بود عرض کرد یکشب خادمان و خواجه کان حرم کرسنه
بمانند تا بدانند که بر سر مردم از کرسنکی چه می آید از این سخن ملزم شده رفق و مدارا شایسته دید در این اثنا خبر
با حمد آقا رسید که سپاهی با آذوقه در بیرون آمده در جائی از محل اصفهان اقامت نموده و خندق کنده که
خود را از افاغنه محافظت نمایند و خود را بشهر اصفهان رسانند احمد آقا خان حویزه را یافته با جمعی کثیر از
طرف باغچه حرم بیرون رفتند و جنگ در پیوست و از این احمد آقا در میانه مقتول و خان حویزه امداد و اعانت ننمود
احمد آقا فرار کرده باصفهان آمده بشاه وعتاب کرده که چرا از صواب دید خان حویزه بیرون رفتی و جمعی را بکشتن بادی
احمد آقا عرض کرد که خان حویزه دشمن است اکر با من اتفاق مینمود شکست روی نمیداد و کار بر مراد بود چون
شاه دوست و دشمن خود را نمیشناسد من با خدای خود عهد کردم که اکر شاه را افاغنه از تخت بزیر آورند
و او را بزمین کشند بنده از جای خود حرکت نکنم و بامداد و اعانت اقدام ننمایم اول اراده ام این بود که بجا کپای
شاه جان خود را نثار کنم این بکفت و بیرون آمده از غیرت و مردانکی شب زهر خورده خود را هلاک کرد

بیان احوال قحط در شهر اصفهان

بعد از سه ماه محاصره در شهر اصفهان در بازار و چهار سوق نان و کوشت قدری یافت میشد بعد از آن کوشت خر و
استر فروخته میشد و قیمت بار کیری در اصفهان بدوازده تومان رسید بعد از چند روز به بیست و پنج تومان میخریدند
و آن قدر نکشید که حماری را به پنجاه تومان میخریدند بعد از آنهم پیدا نشد بنای خوردن سک و کربه نهادند
سیاح کوید که روزی از خانه ایلچی فرانسه بیرون آمدم و بخانه بالیوز انکلیس میرفتم در پیش سرای او زنی
میدیدم که کربه را کرفته بود میخواست که کربه را ذبح کند و کربه با و آویخته دستش را زخم کرده بود و
فریاد میکشید من بزن اعانت کرده کربه را ذبح نمودم و در عرض چهار ماه مردم بنای خوردن انسان کرده پنج نفر قصاب
باین امر مشغول بودند آنها را کرفته سر ایشان را بسنک کوفته و مرده تازه را میدیدم که ران آنها را بریده
میخوردند و اهالی شهر اصفهان را عادت نبود که آذوقه سالیانه در خانه جمع نمایند و همه از بازار نان و کوشت
میخریدند و فکر محاصره بخاطر نمی آوردند و از اطراف نیز آوردن متعسر شد و بفکر قلعه داری نیفتادند که مردمان را
از شهر بیرون کنند و تدارک آذوقه نمایند و میکفتند هنکام اسباب و سبزه میکذرد آخر کار بجائی رسید
و بطوری سخت شد که پوست درختان را بوزن دارچینی میفروختند و درهاون کرده میکوفتند و چهار وقیه از آن
ده تومان قیمت داشت و پوست کفش کهنه و چاروق را جمع کرده میجوشانیدند و آب آن را میخوردند مردم در کوچه
و کذرها افتاده جان شیرین میدادند و دختران باکره و زنان بی صاحب که آفتاب بر سر ایشان نمی تافت لعل و زر و زیور
خود را داده فریاد و افغان میکردند و پاره نان میطلبیدند و مانند کربه خود را بزمین میکشیدند و فریاد میکردند
و جان میدادند و کسی پروای دفن مردکان نداشت و شهر ایشان از لاشه پر شد مردی از میرزایان شاه سلطان
حسین مشاهده این حال را نکرده هر چه داشت صرف عیال خود نمود چیزی در بساطش نماند و دل بر هلاک
اهل و اولاد خویش نهاد هر چه از مایملکش باقیمانده بود دسته و قیه طعام مهیا کرد اهل بیت و اولاد و اقوام خود را

جمع کرده گفت ای پور دیدی که ان این طعام آخر ماست میخواهم که شما در کوچه بازار نیفتاده و جان بخواری ندهید با اشیل
وطعامی غیر از این برای ما نیست پس میرزای مزبور زهر در طعام کرده بخوردند و در خانه خود بستر بردند
سیاح گوید عجب اینست که کوری دیدم بعد از چند سال از قحط همان گدای کور را دیدم که نمرده بود و گدائی میکرد
باز گدائی میکرد ایلچیان ملوک نصاری پیش از وقت تدارک خود را از ماکولات در خانه خود مهیا نموده و لخ
محاصره درها خود را بستند و در خانه خود فارغ البال نشستند

عدد مقتولان از شمشیر و هلاک شدگان از قحط در شهر اصفهان

شهر اصفهان از کثرت مردهای بی پایان بود از قزلباش که در جنگ کشته شده بودند بیست هزار نفر تخمین
کردند و هلاک شدگان از قحطی از حساب و شمار بیرون بود بعضی تدقیق و تخمین کرده صد هزار نفر گفتند والله اعلم

تسلیم نمودن شاه سلطان حسین تاج و تخت شاهی را بمحمود افغان و ضبط شهر اصفهان

احوال اهل پریشان حالی اصفهان نقیراً و قطمیراً بگوش محمود رسید و بورش را ضا نداد که مبادا افاغنه شکست
برهارند بعد از فتح خزاین و اموال اصفهان بباد غارت و تاراج رود و در آن روز در سرای شاه از ماکولات
و مشروبات چیزی نماند و از درون و خارج بکلی یاس دست داد و شاه از خواب غفلت بیدار شد و بد حالی
خود را دانست و لباس فاخر خود را بیرون آورده لباس یاس و ماتم پوشید و در اندرون میگردید و خادم
و ندیم و متعلقان آنها با یکدیگر میگریستند و وداع میکردند و از سرای بیرون آمد و در میدان و اسواق خلق
را میدید که از قحط هلاک شده اند و بر دیگر هم افتاده رحم و شفقتش در هیجان آمد مثال ابر بهاری از دیده اشک
میریخت و باواز بلند میگریست و بر ندیم و خادم متوجه شده بنای وداع نمودن کردند و گاه با عتاب و خطاب
باین کلمات آغاز میکرد که ای صادقان من وای محتشم گرفتار شدگان ای عاقلان من که در این بحر بلا افتاده اید
و در آتش غیرت سوختید و در این قضا مبرم جز رضا چاره و بجز تسلیم علاج نیست بنای دولت خود را بدست
خود خراب کردیم و شکر نعمت حق را بجای نیاوردیم از نفاق و شقاق دشمنان خود را بیدار نکردیم از سوء تدبیر
هر چه داشتیم بدشمن سپردیم قضای ازل بجهت فعل ناشایسته تخت ایران را بر ما لایق ندید و سزای ما را داده
تقدیر خدا تغییر بنده کرد اما چون ارادت علیه باین تعلق گرفت برویم و جملگی شاه جدید سر فرود آوردیم در شهر
میگردید و بصوت بلند میگفت الوداع ای تخت شاهی الوداع الوداع ای ملک ایران الوداع الوداع ای تاجدارا
الوداع شاه و اهل شهر اصفهان هم الوداع گفتند سپاه بنوعی گریستند که آه و ناله ایشان بافلاک رسید و افاغنه
که در حلقه بودند صدای ایشان را آشکار میشنیدند و آن روز تا شام میگردیدند و میگریستند و شام شاه و
سپاه و مردم بخانه ها خود رفته و در سرای شاهی جمع شده بدادن شهر اتفاق کردند فردای آن روز شاه
سلطان حسین چند نفر از معتمدان را بمکالمه نزد محمود فرستاد و دختر خود را تجهیز کرده داد و معتمدان مکالمه کرده
شروط و قیود را یراد کردند و محمود قبول کرده و نزد شاه برگشتند و برای آوردن شاه نزد محمود اسبها و یدک ان
انتخاب کردند و محمود چند نفر از رجال دولت را فرستاد و اسبهائیکه شاه فرستاده بود سوار شده بعد از آن اهل آن
صفها بستند و تیپها ترتیب دادند و بطرف محمود روبراه شدند و باقی رجال خود را آماده و حاضر قدوم شاه را
منتظر شدند و از برای شاه خانه آراستند و مسند انداختند و دو مسند سوزنی انداختند و بر پشتی و متکا
نهاده و محمود شاه را زیاده از حیاط دیوانخانه استقبال نکرد و با رجال دولت خود بر سر پا ایستاده و با شاه در دیوانخانه

گدائی میکرد

بیکدیگر را

یکدیگر را دیده بهمدیگر سلام دادند و شاه محمود را در بغل گرفت و دو چشم او را بوسه داد و از بغلش دستمال جیقه
خود را در آورده بر سر محمود زد بعد از چند کلام گفتگو شاه او را گفت تسلیم از ل تاج و تخت ایران را از من گرفته
بشما لایق دیدم و مبارکباد گفت شاه بر رجال دولت خود و محمود نگاه کرد و گفت تا این زمان در ممالک ایران من شاه بودم
والحال تاج و ملک و تخت همه را بتصرف میر محمود دادم و من امروز بتحت حکم او آمدم بعد از این شاه من و شما این است
پس اهل و عیال و اولاد و رعیت و رجال دولت خود را بمحمود سپرد و سفارشها کرد و اجرای حکم شرع را اهتمامها
نمود و محمود او را بخانه دعوت کرد و جای شاه نمود و شاه بر مسند نشست و شیخی از افاغنه آمده یکدست بر سر
محمود و یکدست بر سر شاه نهاده دعا خواند و تاج و تخت ایران را بمحمود مبارکباد گفتند و رجال عجم آمده سر فرود
آوردند و رانش بوسیدند بیعت کردند بعد از آن خانان و ضابطان و اعیان افغان آمده دامن بوسیده و
مبارکباد گفتند دولت صفویه تقریباً دویست و بیست سال کشید و امروز در شاه سلطان حسین تمام شد و تاج
شاهی بر سر محمود گذاشت ضبط شهر اصفهان و رفتن محمود بدولتخانه و جلوس او بر تخت شاهی امان الله خان
از جانب محمود مامور شد که او را بضبط دولتخانه شاهی فرستادند و نصرالله خان را با قدری سپاه بجانب قزوین روانه
کردند شهر اصفهان ضبط شد بدروازه ها آدم گذاشتند و در پاکیزه کردن کوچه ها از مرده ها آدمها تعیین
کردند لاشه ها را دفن کردند و مهما امکن روایح قبیحه را ازاله نمودند و شاه را در خانه دیگر فرود آوردند روز
شاه و محمود سوار شده رو باصفهان نهادند محمود امر کرد که شاه را از باغچه گردد او کشتگان قزلباش ریخته بودند
در جنگ ببرند و آنها را ببینند و منادی ندا داد که از قزلباشیه کسی داخل صفوف افاغنه نشود و هیچگونه خود را ننمایند
و بالیوزان فرنگ باستقبال مبادرت نمودند و برای محمود پای اندازها از قسم گرانبها انداختند و بطراق تمام
داخل دولتخانه شد خواجه سرایان حرم و ندیمان شاه همگی آمده سر فرود آوردند و در مقام خدمت ایستادند رجال
دولت و خوانین و کارگذاران شاه همگی آمده سر فرود آوردند و در مقام خدمت ایستاده و رجال دولت آمده
بیعت کردند و محمود امر کرد که هر چه آذوقه در اردوی خود مهیا کرده بودند باصفهان کشیدند و همان روز چیزها و قیمه آرد
بدو فروش بیع و شری شده بقدر کفاف نان و گوشت پیدا آمد و از اهالی اصفهان از گرسنگان بر سر املاک و خانه های
خود آمدند و محمود بر رسم قزلباش ضیافت خوانین قزلباشیه و اهل بیعت استشاره شاه سلطان حسین و کسانیکه در خفیه
خیانت بشاه کرده بودند در مهمانخانه از تیغ بیدریغ احسان گذرانیدند و کسانیکه با محمود پیمان داشتند و امان داده
بود بقتل رسانید مگر خان حویزه را که جلیس مؤید نمود و پسر عم او که در بیرون نزد محمود بود بحکومت سر بلند
ساخت و برجالیکه بشاه خلوص و ارادت و رزیده بودند خطاب کرد که اگر بمن هم اخلاص و ارادت بکار آورید
شما را نوازش و محبت خواهم کرد و معتمد الدوله که از قدیم بصفویه اجداداً خدمت کرده بودند باز بخدمت خود مقرر شد
و عرض کرد که در هر خدمت کمال ارادت بظهور خواهم رسانید بشرط آنکه بمن تکلیف جنگ شاه طهماسب ننمائید که من
نمک پرورده دولت این دودمانم از این سخن محمود را بسیار خوش آمد و گفت من تو را از وکالت عزل نخواهم کرد و
برجال قزلباشیه اظهار ملاطفت و نوازش کرد و بجهت تعدیل و تسویه در منازعات شرعیه و دعوی حقوق عباد
از جماعت افاغنه منصب دیوان بیگی با ثقه و بصیر کرد و او مردی کامل و زاهد و متقی و رشید و عالم و عاقل و داننده
قواعد شرعیه شریعت بود مردم چنان اند با تنه پاکدامنی او مسرور و خوشحال شدند که زمان گذشته خود که باعث زوال
دولتشان بود افسوس بی نهایت خوردند فراموش کردند

احوال جمع خزینه

بحکم محمود خزینه را ضبط کردند و از هر چیز با قیمت فراوان بود مگر زر نقد بسیار کم بود و از هر یک از رجال قزلباش مبلغی زر نقد خواست و خواهی نخواهی گرفته در خزانه ریخت و از جلفای اصفهان و غیر ایشان حتی از ملکهای نصاری و ایلچیان فرنگ ببهانهٔ مبلغی وافر گرفت و از رجال دولت خود نیز چنین دستور زر و اموال بسیار استرداد کرد و طوایف سپاه افغان از غنیمت مال و اموال معمول شدند و بخشش بخوانین و حکام بلوک و ولایات کرد اشت و سپاه را سیورسات و علوفه میداد

ارسال سپاه بقزوین و کیفیت حالات آنها

بعد از فتح اصفهان امان الله خان را با هشت هزار سوار افاغنه بتسخیر قزوین نامزد کرد و باهالی آنجا رقم نوشت که بورود سردار شهر را تسلیم کنند و اگر شاه طهماسب و کسان او بجاو رانحد و بنماید بی تاخیر شما و اهل و عیال شما را عرضهٔ شمشیر و تدمیر خواهم کرد و اموال شما بغارت و تاراج خواهد رفت و اگر از در طاعت و انقیاد در آئید از ضرر سپاه افاغنه بالکلیه محروس خواهید بود و از جانب شاه مکتوبات بهمین مضمون نوشته شد و ارسال کرد پس امان الله خان بالشکر روان و بورود قزوین شاه طهماسب راه تبریز پیش گرفت و شهر قزوین را اهالی و اهالی شهر را تسلیم کردند و بقدم انقیاد پیش آمدند و اهل قزوین تدارک مهمانی پیش گرفتند و سپاه افاغنه بخانه ایشان فرود آمده امان الله خان را اکرام بیکران نمودند و پیشکشها دادند جماعت افاغنه قناعت نکرده بطمع خام افتادند و مخالفت امر محمود نمودند عاقبت قزوینیان طاقت نیاورده خفیه مشورت کردند و در شهر قزوین تخمینا صد هزار قزلباش بود بعد از هشت روز هر کس مهمان خود آورد بخته چهار هزار افغان بقتل آورده قتل بینهایت کردند امان الله خان در میان مجروح گشته با هزار نفر سوار چابک سوار افغان خود را از میان بیرون افکنده باصفهان پیوست

بیان قتل عظیم در اصفهان

اهالی اصفهان هر که بود از شنیدن این حکایت جان که از قطع طمع از حیات نموده دانستند که بعد از این برای خلق اطمینان نخواهد بود هماندم محمود قاعدهٔ ضیافت پیش گرفت بقیهٔ السیوف و المحتظر را از رجال دولت و اعیان و اهل منصب و کار از پیر و جوان بضیافت دعوت کرده سه هزار نفر قزلباش در مهمانی حاضر و مانند گوسفند تیغ رانی قصاب ناظر شدند تمامت طعمهٔ شمشیر شدند حتی میرزا رستم کی دوازده ساله بود یکی از بزرگان و معارف افغان او را اولاد خود کرده بود در آن مجلس بود هر چه افاغنه شفاعت او کردند بجائی نرسید و طعمهٔ شمشیر آبدار کردید و لاشهٔ قزلباش را در میدان پیش سرای پادشاه بر روی هم ریختند و بآن نیز قناعت نکرده بخانهٔ قزلباش رفتند و اولاد آنها را اگر دستشان حربه میگرفت بقتل آوردند و در اندرون شاه دویست نفر از خانه زادگان و گرجی زادگان بودند رخصت دادند که بهر طرف که خواهند روند چون از شهر بیرون رفتند از عقب افاغنه تعیین شد و ایشان را در هر جا که یافتند بقتل آوردند چهار پنج روز افاغنه در شهر گردش میکردند و هر که را از قزلباشیه مییافتند میکشتند و از رجال قزلباش بیست و پنج نفر بگذاشتند و باعتماد الدوله سلوک داده هفتاد هزار تومان از او گرفتند و اموال و اشیاء مقتولین را در حیطهٔ ضبط آوردند و اعتماد شان بیکی از قزلباشیه نماند

تعیین حدود و مراتب میان افغان و غیره

بعد از این حال محمود برای افغان مرتبه بزرگ نهاده منادی ندا کرد که در مملکت ایران خاصه در شهر اصفهان طوایف مختلفه من بعد با افاغنه مراسم تکریم و احترام جایز دانند و در هر محل که با افغان دوچار شوند بپای خیزند و در پیش آنها باشند

ودر راهها

ودر راهها که سوار چهار پایان باشند بزیر آیند و دست بسته پیش ایشان بایستند واجناس ناس در هر صنفی
مرتبه خود بدانند اول اعلی و اقدم باشند افاغنه دویم جماعت درکزینی که از سنیانند سیم ارامنه و نصاری چهارم
ملتانیان که از امنه آیند پنجم آتش پرستان ششم یهود هفتم جماعت رافضی که از همه ایشان ادنی و بیحرمتر و
احقرترین طوایفند مقارن این حالات تنگی و گرانی در اصفهان پدید آمد و نصر الله خان را با سه هزار نفر
تعیین کرد که در مملکتی که اطاعت دارند گشت و گذار نمایند و از هر جا آذوقه باصفهان نقل کنند هر کس تمرد نماید
او را قتل نمایند و مالش را تاراج کنند نصر الله خان بجانب همدان متوجه شد و اهالی چند بلاد و قری اطاعت کرده
آذوقه باصفهان روان کردند و آنها که تمرد کرده کشته و اموالشان بغارت رفته و درست بکار خود نظام نداده
بود که بدرکزین رسید و آن نزدیک همدان شهریست باستقبال نصر الله خان بیرون آمدند و لوازم خدمت را تقدیم کردند
و اهالی آنجا سنی مذهب و در زمان شاه عباس از حوالی موصل جلای وطن کرده بهمدان آمده بودند و در درکزین توطن
اختیار نموده و نصر الله خان چندروزی در آنجا مکث کرده ششهزار سپاه از آنجا برداشته و آورده با افاغنه هزار کس بحوالی
همدان بغارت و تاراج شد و مطیع را مجتنب کرده مخالف را طعمه عذاب چشانیدند و از حیوانات آذوقه بسیار گرفته
بر پنجاه هزار شتر بار کرده باصفهان فرستادند و در عرض هشتاد روز این خدمت را بانجام رسانید بعد از چند روز سپاه
تعیین شد و از درکزین صد هزار نفر بی آذوقه کوچانیده باصفهان آوردند و در خانه‌های صاحب جای دادند
و بآنها املاک و اقطاع مشخص کردند و اینقدر در اصفهان از خلایق کم شده و هیچ وجود و عدمشان معلوم نشد و
اکثر از خانه‌های شهر خالی بود و از افاغنه مردم بسیاری تلف شده بودند و بجای افغان از اهالی درکزین بدروازه‌ها
محافظ و کشیکچی گذاشتند و کسان معتمد بقندهار فرستاده و از کوچ و بنه افغان کوچانیده بسی هزار شتر بار کرده
باصفهان آوردند مادر محمود را با هزار شتر از افاغنه باصفهان رسانیدند و سپاه افاغنه یکحبه و دینار نمیداد
هر که مواجب میخواستند میگفت بروید فلان شهر را تسخیر کنید و هر چه در آنجا بیابید غارت نمائید و این مواجب شما
است چون سپاه محمود زیادتی گرفته اندکی از طرف خصمان اطمینان حاصل کرده خواست که افاغنه را مشغول کند
و از طرف شاه طهماسب بسبب بیرغبتی مردم خاطر جمع بود زبردستخان را با جمعی سپاه از افاغنه بتسخیر بلاد مامور
نمود و او بطرف گز که قصبه ایست در سه فرسخی اصفهان متوجه گشته و در آنجا قزلباشیه بسیار جمعیت کرده و اطراف آنرا
خندق عمیق کنده بودند و بذخیره و تدارک استحکام داده افاغنه یورش بآنجا آوردند و کاری نساختند هم قصبه اصفهانک را
که در آنجا نیز قزلباشیه جمع بودند محاصره کردند و جنگهای عظیم نمودند و ظفر نیافتند عاقبت از آتش پرستان آورده
زیر حصار نقب زدند و رخنه پیدا کردند و یورش بردند و در حین ظفر رعایا و قزلباشیه امان طلبیدند زبردستخان
ایشان را امان داده هر چه در قصبه بود از آذوقه و غیره ضبط و باصفهان فرستادند و محمود را امان او خوش نیامد
گفت بعد از این تهمتی زنند و قزلباشیه را قتل نمایند قزلباش از این حالت خبردار شده هر چه افاغنه میکردند متحمل
بودند در این اثنا لطفعلیخان از اصفهان فرار و بر بنی اصفهان داخل شد او را گرفته بند کردند و بمحمود
سپردند باین تقریب آتش غضب افاغنه سکون و خمود یافت

فرستادن لشکر برای فتح شیراز

نصر الله خان با سه هزار سوار افغان و ششهزار درکزینی را بتسخیر شیراز فرستادند و اهالی قصبات سر راه را
باطاعت آوردند و اصل نصر الله خان از طایفه کعب هندوستان و در میان عجم بزرگ شده و بدلاوری و بهادری

وشجاعت

وشجاعت شهرت یافته و در میان افاغنه نجتی کشاده داشت و او را ابلدرم خان میکفتند و در بیرون اصفهان هرقدر که افاغنه از قزلباش شکست مییافت او بامداد افاغنه مبادرت کرده قزلباش را شکست میداد و در هیچ جنگ مغلوب نشده بود افاغنه معتقد او و قزلباش از او عظیم ترسناک بودند و در این سفر او را غروری بی نهایت دست داده کمان میکرد که بورود قلعهٔ شیراز را تسلیم خواهند کرد بر عکس نتیجه داد نصر الله خان از غایت تهور بشهر یورش آورد و در پیش روی سپاه ایستاده بود کلولهٔ تفنک باو رسید و هلاک کردید افاغنه از مشاهدهٔ هلاک سردار واپس مانده و دست از محاصره باز داشتند این خبر بمحمود رسید و متاسف کردید و بجای او زبردستخان را بسرداری شیراز کزید و او جنکهای نمایان کرد و ظفر نیافت چرا که خان شیراز مردی عاقل و مدبر بود و بسواحل بحر فارس فرستاده از جانب عرب فارس بحاجی عبد الباقی خان نام زر فرستاده از او لشکر و امداد طلبید و خان شیراز و اهالی آنجا باین امید هشت ماه شیراز را نکاه داشتند و افاغنه بسیار در میانه تلف شد یکروز وقت عصر عبد الباقی خان با ششهزار عرب و قدری از سپاه قزلباش با ذخیرهٔ بسیار بامداد شیراز بان آمد افاغنه خبردار شدند و در میانه جنکی عظیم در پیوست و سپاه قزلباش بسیار در طعمهٔ شمشیر و عبد الباقی خان با دویست نفر عرب در میدان ماند و او مردی جسور و غیور بود و روی از جنک بر نتافت تا انکه کشته شد زبردستخان ذخیرهٔ آنها را بارد و حمل و نقل نمود و افاغنه را وسعت و فراخی حاصل و همه غنی شدند و زبردستخان باهالی شیراز امان داده یکروز ناکاه یورش برد و شیراز را کرفت و از قتل قدغن کرد و از تاراج و یغما قدغن نکرد چون شهر ضبط شد دیدند که چند نفر از کرسنکی هلاک شده بودند و سوداکری در خانه چندان کندم داشت که مجموع خلق شیراز را چند ماه کفایت مینمود زبردستخان از بازرکان باز خواست کرد و او را حبس نمود و کفت چرا این کندم را بفقرا انفاق نکردی تا مردم از کرسنکی هلاک شدند و چهار صد نفر افغان به بندر عباسی تعیین کرد و آنها خود را بجزیرهٔ هرمز کشیدند و افاغنه در آنجا کاری نساخته مراجعت کردند و در راه با آنها بیماری رسید که از همهٔ آنها پنجاه نفر مراجعت نمودند

سرداری فریدون میرزا از جانب شاه طهماسب

شاه طهماسب که در قزوین و کاه در طهران اقامت میکرد و مهما امکن از تدارک سپاه خالی نبود از استماع آمدن عبد الباقی خان در مقدمهٔ شیراز فریدون خان را با بیست هزار قزلباش روانهٔ کلپایکان نمود و سفارش کرد که در آنجا خود خانهای دیکر هست که با افغان اطاعت نکرده اند سپاه جمع آورده بجنک افغان پردازند بلکه خود را باصفهان اندازد فریدون خان بکلپایکان رفته سرهای ارامنه را بریده بجای سرهای افاغنه بشاه طهماسب فرستاد در این اثنا خبر عبد الباقی خان رسید که در عزم و همت فریدون خان و شاه طهماسب فتوری واقع کردید و محمود از اصفهان حرکت کرد و فریدون خان بر پشته بر آمده ملاحظهٔ شدت و طیش افاغنه نمود پای بوادی فرار کذاشت و محمود بسر شهر کلپایکان آمده و در اطراف خندقی عمیق بود در برابر خندق دیواری کشیده و محکم کشیده و جماعت افاغنه فیلی معلم داشتند که بدیواری رخنه میفکند دیوار را بفیل خراب کرده از آنجا یورش بردند و نیز کلپایکان را هم کرفتند و قزلباش آنجا را بقتل آوردند و در جوار شهر مزبور قلعه چند بود که در آنها ذخیره کذاشته بودند یورش بردند و قزلباش امان خواستند محمود از جان و دل آنها را امان داد و حصار را ضبط کردند و این وقایع در عرض سه ساعت اتفاق افتاد

اطاعت اهالی کاشان

اهل کاشان چون چنین دیدند از در اطاعت در آمدند و تسلیم شدند و بمحمود ایلچی فرستادند تقبل و قبول او نیز قبول کرده

از اصفهان بکاشان رفته آنجا را ضبط نموده برگشته در اصفهان آمد و سه روز و سه شب شیلیکها کردند و
شادیها نمودند بعد از این محمود بسودای این مطلب افتاده که از اصفهان بسمتی حرکت کند اقامت را بعزیمت بدل کرده و بجائی رفت
واقعه امان الله خان و آوازه جماعت افاغنه بود و در اوایل حکومت محمود از کابل بقندهار آمد و بمحمود انتساب یافت
و در مقام کدخدائی مردی عاقل کامل جنگ دیده و کار آزموده بود و دبیا مدبر شده بود و باعث قدوم محمود در
اصفهان و غلبه بر قزلباش او شده بود و شرط او با محمود این بود که از سفر قزلباشیه هرچه بدست آید بان صفت قسمت
نمایند روزی با امان الله خان در یکجا نشسته بود امان الله خان تذکار صحبتهای گذشته مینمود و در این بین گفت که
خدای تعالی بمثل ما عاجزان امور عظیمه که بخاطر ما خطور نمیکرد و قابلیت ما نبود محض لطف عنایت فرمود و ابواب
فتح و تسخیر بر روی روزگار ما کشود و شکر و بشر آن نعمت عظمی برما بندگان در حال واجبست باید مراسم عدل و
انصاف را جاری نمائیم و در اول امور عهد و میثاقی را که در میان بوده وفا بعهد خود نمائیم و از املاک و اموال که
بدست ما آمده نصف آن بمن تسلیم نمائی محمود از شنیدن این کلمات از دماغ برخاست و آثار انکسار قلب ظاهر کرده و
ملول گردید و گفت باید فعلاً مال که تو را بدست افتاد کفایت نکند با من بسودای ملک و مال افتاده من بعد از این
دعوی را فراموش کن و مجلس برهم خورد و امان الله خان بخانه خود رفت و محمود پیغام فرستاد که چون تو بعهد خود وفا نکردی
منهم من بعد تو را خدمت نکنم و از قبیله تو نیستم و تابع شاه هندوستانم و حکم تو بر من جاری نیست سپاه خود را برداشته
روانه ولایت هندوستان میشویم این گفت و سوار شد و دو هزار کس از سپاه با او براه افتادند محمود از حرکات او اغماض
عین نموده ملتفت نگردید بعد از سه روز دیگر بفکر این افتاد که بجانب شاه طهماسب رود محمود از شنیدن این خبر بوحشت
عظیم افتاد و با ده هزار سوار افاغنه بعقب او رفت چون با امان الله خان رسید مجیر خان بلوچ بقصد دشمنی با امان
الله خان حمله نمود محمود او را منع نمود و خود بوضع دوستان امان الله خان را ملاقات نموده او را در آغوش گرفت
روی یکدیگر بوسه دادند قدری از سپاه دور و جدا شده خلوت کردند و محمود بسخنان نیازمندانه پرداخته گفت با من چنین
معامله مکن و مرا با خانه یکسان مگردان التماسها کرده و دل او را بدست آورده و باز در میانشان عهد و میثاق رسمی تجدید
شد سپاه او را داخل سپاه خود کرده کسان امین تعیین کرد که با او بوده او را باصفهان رسانند و امان الله خان را
قایم مقام خود کرده اینجا و خود با سپاهی بسیار بعزم تسخیر لرستان و کوهکیلویه و بختیاری روان گردید چون ببلاد بختیاری
رسید طایفه بختیاری حاضر و آماده بودند علی الغفله بر سپاه محمود ریختند و کشتار بسیار از او قتل کرده محمود عزیمت
دست داده بنواحی کوهکیلویه بجهة اخذ انتقام رفت اتفاقاً شبی برف عظیم بارید محمود از آنجا حرکت بجای دیگر بنواحی لرستان
رفت و از هر طرف برف راهها بسته بود اطراف و اکناف محمود را احاطه کردند تا سه ماه شدت برف و سرما طول یافته بهر طرف
تاختند راه بجائی نتوانستند برد مانند اسباط بنی اسرائیل در آن تیه بی دلیل ذلیل و سرگردان ماندند بعد از سه ماه برفها
آب شد و نهرها طغیان نمود و قزلباشیه جسرها را بریدند ناچار گذشتن از آب خواستند سپاه و اموال بسیار در میانه تلف شد
و امکان سلامتی در خود ندیدند بالاخره قاسمخان بختیاری که از جانب محمود التفات و اکرام یافته بود خفیه نزد او آدم فرستاد
دلیل و رهبر محمود شدند از آن همه سپاه سه هزار نفر سپاه برهنه و عریان باصفهان رسیدند پنهانی در شب داخل شدند و
افاغنه از محمود دلگیر و روگردان عازم بلاد و اوطان خود شدند آتش فتنه اشتعال یافت محمود نقد و مقد و بخوشحالی
سپاه خود بخشش کرد و در ایام پائیز بسبب ضعف بجائی حرکت نکرد و در اصفهان بود بعد از آن قدری سپاه از قندهار و سبزوار
و هند آمد و قدری از درگزین لشکر گرفته محمود قدری قوت قدرت گرفت و شاه طهماسب میخواست که باصفهان آید چون

سرعسکران دولت عثمانیه بجانب آذربایجان حرکت کرده بودند شاه طهماسب بامداد اهل تبریز رفت

عزیمت محمود بتادیب اهل کز

درین اثنا از قندهار قریب دو هزار کوچ می آمد اهالی کز آنهارا ضبط کردند و چند نفر از افاغنه کشتند محمود اراده تنبیه آنها نموده جمعیت کلی از قزلباشیه با آنجا پیوست و قلعهٔ کز را با آذوقه و اسباب استحکام باشند طایفهٔ کعب که در قلعهٔ کز بودند میلی با افاغنه داشتند نزد محمود آدم فرستادند و گفتند از فلان طرف بیائید که ما طایفه فلان دروازه را بدست شما میدهیم وقتی که محمود وارد شد قزلباشیه از جنایت کعب آگاه گردیده آنها را بکشتند و دفعه بدفعه از قلعه بیرون آمدند و با افاغنه جنگ در پیوستند و سر گرفته و زنده دستگیر کردند بالاخره در بیرون بلای قحط گرفتار ناچار از تسخیر شهر مایوس شده باصفهان بازگشتند و قزلباش از پی آنها افتاده جنگی مردانه کرده افاغنه منهزم و جمعی در میانه تلف شدند محمود با بقیة السیف داخل اصفهان شد

ظهور دیوانگی محمود

محمود بعد از این دو واقعه بفکر و اندیشه افتاد و بیحضور گردید و در بدنش ضعف عارض و بخوف و واهمه افتاده و اکل و شرب و خواب و راحت را ترک کرد و عقلش خفیف شده بوهم و وسوسهٔ خود تابع شد و اثر جنون بروی ظاهر گردید او را بمشایخ افاغنه سپردند چهل روز در چله نشسته باسم اعظم مداومت نمود وقتی که بیرون آمد جنونش بر عقلش غالب آمده و بدر و دیوار سلام و بیهوده و بیمعنی عتاب و خطاب با آشنایان میکرد و از پیش شیخ خود جدا نمیشد و خدام اینحالت را از نشان کشف و کرامت میگفتند و در پوشیدن علت جنونش سعیها میکردند چهل روز نیز بدینمنوال بود گاهی عاقل و گاهی دیوانه و مدتی از این نیز بر آمد روز بروز مرض او اشتداد یافت روزی محمود در دیوانخانه میگردید آتش تهورش اشتعال یافته امر کرد که پسران و برادران و سایر اقربا و اولاد ذکور شاه سلطان حسین را که در دولتخانه بودند جمع کرده دست و پای ایشان را با کمربند ایشان بسته بیاورند افاغنه امتثال کرده صد و پنجاه و نه نفر از اولاد شاه عباس که پیر بودند و از عهد شاه سلیمان میل در چشمانشان کشیده شده در قید بند آورده کشان کشان در دیوانخانه بحضور محمود آوردند امر کرد که از اول تا آخر آنهارا گردن بزنند جلادان بی ایمان دویدند للههای آنها و خواجه سرایان حرم و سایر خدمتگذاران گریبان خود را چاک کرده میگریستند شاه سلطان حسین دردمند از همه فریاد و فغان بیشتر میکرد لنگ لنگ افتان و خیزان بجهة فریادرسی نزد محمود آمده عهد و میثاق قدیم را بیاد آورد و برای خلاصی نوردیدگان خود بصوت حزین فریاد بر آورده بپای محمود افتاد و جبین منت بر خاک نهاد التماسش باجابت نرسیده ناگاه دو نفر اولاد کوچک شاه را از پدر خود را دیده و او را فریادرس طلبیده فایده نبخشید و شاه روی خود را بروی اولاد گذاشت آن بیگناهان چون گوسفند و بره و قصاب ناله و فریاد میکردند شاه میگفت مرا بکش و این معصومان را نکش و روی بر زمین سوده و بسیار عجز و زاری کرد و عاقبت در دل سخت محمود قدری تاثیر کرده بشاه سلطان حسین رو کرد که بتو بخشیدم گفت چه فایده کرد در این هنگام قیامت اثر زهرهٔ آن بی گناهان چاک شده هر دو وفات یافتند

اشتداد جنون محمود

چون محمود اشتداد یافت احیانا بضرب و قتل نزدیکان فرمان میداد گاه مانند مستان فریاد و افغان میکرد ندما و همراهان را ترس عارض شده از پیش او میگریختند دیوانگی او بجائی رسید که از ضبط و ربطش عاجز شده درها بر رویش بستند و از بیرون محافظت میکردند چند روز نخورد و نیاشامید و نخفت بیتاب و طاقت شده صاحب فراش گردید هر چند معالجه کردند مفید نیفتاد مایوس و نومید گشتند زر بسیار از خزینه بیرون آورده صدقه دادند

و بیخبرکان

وریجیکان را دل بدست آوردند بر کشیشان ارامنه جلفا هزار تومان و بایهودی فرنك هزار تومان داده از اینگونه رعایتها کرده روز بروز مرض شدید میشد و ورمی در شکمش پیدا شد و بدندان گوشت دست خود را پاره میکرد و فریاد برمی آورد و بعد از چند روز زخمها در بدنش پیدا شده مانند غربال پوستش سوراخ سوراخ میشد و گنده بدن و ریخته کردید طبیبان و جراحان از علاجش درماندند و بدنش متعفن و بد ریح کردید

فرستادن سید علیخان را بجانب قزوین و انهزام او

طوایف افغان از حیات محمود مایوس شده و شاه طهماسب جمعیت در قزوین داشت بزرکان افاغنه چنان صلاح دانستند که سید علیخان با هشت هزار نفر باحتیاط کار شاه طهماسب روانه کردند بکار آمدی اهالی تبریز لشکر جمع آورده بودند از شنیدن ورود سپاه افاغنه علی الغفله با افاغنه جنك در پیوستند و افاغنه شکست خورده تا اصفهان عنان باز نکشیدند

جلوس اشرف بجای محمود و قتل کردن او

افاغنه خواستند که برادر بزرك محمود را از قندهار بیاورند چون زمستان بود و راه دور و مناسب ندانستند اشرف سلطان پسر میر عبد الله خان را که عم زادهٔ محمود بود بر جای محمود نشانیدند و چون پدر اشرف را محمود کشته بود با افاغنه خطاب کرد که تا قصاص خون پدرم محمود کشته نشود قدم بر تخت سلطنت نخواهم گذاشت پس افاغنه سر محمود را در رختخواب بریده در برابر او گذاشتند و اشرف بر جای محمود نشسته او را مبارکباد گفتند و ندما و خدام او را که قریب بپانصد نفر بودند بقتل رسانیدند

حلیهٔ محمود

میانه بالا گندم گون کوچك چشم و چشمهایش دایم در حرکت بود عبوس چهره و قبیح المنظر سرخ ریش و کوتاه کردن بحدیکه سر بر سینه بدنش چسبیده بود لیسانیا ضابط و حکمش جاری در حق دشمنان جبار و قهار بود و افاغنه را ترسانیده با خود باطاعت در آورده بود بحدیکه بر شدت جنك با او مخالفت نمیتوانستند کرد اگرچه جود و کرمی نداشت اما از مال غنیمت سپاه خود را گرانبار میکرد و در پیش روی سپاه خود می افتاد و در حصول مطالب خویش اصرار داشت که میخواستند اکثر اوقات بیدار بود بعزت نفس و تن پروری راغب بود و هرچه از طعام حاضر بود میخورد و در هر جا بود میخوابید در یك پیرهن در باران میرفت و در آنحال با عدا هجوم میکرد و در سواری چابك بود و با غلامان سپاه میگشت و آنها را جستجو مینمود و در قصاص و تقدیر و تادیب کسی پیشش شفاعت نمیتوانست بکند و التماس کسی را قبول نمینمود و حکم شرعی بنفاذ می پیوست و بعیش و عشرت و شرب رغبت نمیبود بعد از نکاح دختر شاه سلطان حسین بجاریه و غیر آن رغبت ننمود گفتند از او پسری داشت در جلوس اشرف کشتند و بعضی گفتند که چشمش را میل کشیدند ولیکن حقیقت او معلوم نشد برادر محمود در قندهار بجای او نشسته بود و او درویش نهاد بود و سودای سلطنت نداشت و در اطراف و اکناف قندهار سپاهی که بکار بیاید نمانده بود که جمع کرده باصفهان بیاید و جای برادر خود طلب کند اگرچه از هندوستان میتوانست لیکن درویشی در طبیعت او غلبه کرده و در جمع نقد و خزینه هوسی نداشت و جای برادر نمیخواست

مقدار عسکر افاغنه

در عدد او اگرچه اختلاف است محمود که اول باصفهان آمد تخمین مردان کار دیده پانزده هزار گفتند سیاح گوید که تخمین من نزدیك بچهل هزار بود و زیاده نبود زیرا که هر کس که اقدام بمحاصرهٔ اصفهان کند کمتر از چهل هزار نمیتواند آورد بعد از تسخیر اصفهان امرا و اعیان خود را محمود جمع آوری کرده بتفتیش از عدد لشکر خود کرد سوای کشتکان

وزخم داران در دوازده جنك اصفهان اندقیقی وتفحص نمود بیست هزار سپاه موجود بود سیاح کوید که با عبد الله آقای ایشیك آقاسی محمود آشنائی داشتم وبرای او میرفتم روزی ازاو پرسیدم کفت روزی که اراده اصفهان کردیم نود هزار کس تدارك دیدیم چند منزل که آمدیم هشت هزار نفر از عجزه وبیکاره جدا شده وخسته وصاحب آزار قریب بد وهزار نفر که مجموع ده هزار نفر باشد بر کشتند ودر هنکام محاصره اصفهان افاغنه کار دیده چهار هزار وافغان حصاری هشت هزار وچهار هزار سپاه بلوچ داشتیم وباقی از کعب هندوستان بودند

احوال اشرف

اشرف با محمود از قندهار بیرون آمده ومردی جنك دیده بود ومحمود اورا خانی داده ودسته از سپاه بوا جمع او کرده بود ودر بعضی جایها تعیین مینمود عاقل وصاحب رای وشجاع ومدبر وخیرخواه مردم ومتواضع وبسیار مهربان بود از آن سبب نیز سپاه باو میلی داشتند ودر محل کلاباد طالب صلح بود ودر دماغ محمود پادشاهی عجم افتاده اشرف چون بر غبت صلح اظهار کرد محمود ازاو دلکیر شده اشرف ازین حال آکاه کشت از خوف ونحاشی خالی نبود ودر محاصره اصفهان که در سرای شاهی آذوقه نبود اشرف اطلاع حاصل کرده شبی برای شاه هزار من آذوقه فرستاده مکتوبی نوشت واز شاه خزینه طلب نمود که بسپاه تابع خود دهد واو از بیرون وشاه از اندرون هجوم آورده بکار محمود رخنه افکنند شاه بسخنان او اعتماد نکرده باین کار رضا نداد محمود ازین قضیه آکاه شد وبخاطر نشر راه یافت آشکار انکرده وبعد از چند روز اشرف را بحضور طلبیده ازاو باز خواست نمود که چرا آذوقه بشاه سلطان حسین فرستادی اورا عتاب وخطاب کرده بزندان فرستاد ودر زندان نیز احترامش میکرد چه محمود آبروی دولت وظفر از حسن تدبیر اشرف وامان الله خان وشیخ افاغنه داشت اشرف در حال پادشاهی اظهار رفق وملایمت وتواضع وعدالت نمود وباطراف واکناف آدمها فرستاده نوشتها نوشت که من بعد کسانیکه تابع ما باشند باید بعهد امان وآسایش باشند وبالکلیه باید از لشکر افاغنه در امان باشند که من بعد ملك ایران بدست هر کس افتد آباد باشد نه خراب اشرف نزد شاه رفته در تسلی خاطر او اهتمام تمام کرد ومیکفت برادر اشکم محمود غدار وجبار وبیوفا وبیرحم نصور مکن وبکار دیکر دفته وقضایایکه کذشته صبر پیش کیر تا خدا وندا جر جزیل عطا کند ونعش اولادهای شاه را بوضعیکه افاغنه باحترام تمام بقم فرستاد ودر آنجا دفن کردند

تجربه اشرف شاه سلطان حسین را

یکروز بطریق زیارت بخدمت شاه آمد ودر اثنای صحبت خود بشاه کفت باز تخت پادشاهی خود رجوع کن شاه کفت اکر من لیاقت داشتم خصوصاً تخت وتاج را از من نمیکرفت چون تقدیر ازل ترا لایق دید بتو عنایت فرمود مبارك باشد تاجهان باقیست تو بر تخت پادشاهی باقی باشی من بعد سودای تخت وتاج وهوای حکومت از صفحه دل شسته ام وباقی عمر را کوشه کیری میخواهم بدعای دولت تو اشتغال نمایم وتلخی فراق فرزندان من تا روز آخر از دل من بدر نخواهد رفت تو نیز معامله نهر وجبار من لایق میبین ازین سخنان شاه اشرف را رحم آمد وماهی دویست تومان برای شاه اخراجات قرار داد وشاه بتعمیر سراهای شاهی مشغول شد وازین راه اشرف محظوظ شده ودو دختر با اشرف ملاقات کرده تزویج دختر خود را باو تکلیف کرد اشرف ازین حال بسیار شادمان وباطراف واکناف آدمها فرستاد که از جانب ما من بعد قزلباشیه در امان ومحاربه وقتال بیهوده نفس خود را تلف ندارید که برودت وعداوت بالطف ومواففت مبدل شد

فرستادن ایلچی بجانب شاه طهماسب

اشرف بعد از انکه مکتوبات استمالت آمیز

بقزلباشیه

قزلباشیه اطراف نوشت غرضش که دل شاه طهماسب را بدست آورد بنای فرستادن ایلچی را گذاشته تدارک پیشکشها از اسبان یدک و زین و یراق طلا دید و نامه بدین مضمون نوشت باید که من بعد کدورت از میانه رفع شود و باتفاق نظامی بممالک ایران دهیم و کفره مسقو حالیا فرصت کرده بچند جا استیلا یافته اند و دولت عثمانی طمع بایران کرده این دو را دفع باید کرد هرگاه بآمد و رفت ایلچی منتظر باشیم کار از کار میگذرد انسب و اصلح آنست که در میان طهران و قم هر کدام با جمعیتی آمده یکدیگر را ملاقات کنیم و بنای عهد و میثاق درست گذاریم شاه طهماسب طریقهٔ احتیاط را ملاحظه نکرده حاضر و آماده این مصلحت شد از این جهت که پیش از این دو سه دفعه کاغذهای دلفریب بشاه طهماسب نوشته بود و او را فریب داده یکبار در وقت فتح اصفهان و یکبار در وقتیکه محمود اشرف را بزندان فرستاده بود اشرف کاغذها نوشته که تو با جمعیت خود برای استخلاص من از زندان باصفهان متوجه باش که من امرای افغان فلان و فلان را دیده ام تا کار محمود را تمام کنیم بعد از آن من تو را فرمانبردار خواهم مؤکد بتأکیدات یمین نموده در این امر بیست و پنج نفر امرای قزلباشی را که زنده گذاشته بودند کاغذی بشاه طهماسب نوشتند که بحیله و تزویر اشرف فریفته مشو و سخنانیکه در زندان نوشته بود امروز اعتباری ندارد کاغذ را بقاصد داده بلباس مبدل فرستادند و از اتفاق سید علیخان که از قزلباشیه شکست خورده بود قاصد را در راه گرفته کاغذ قزلباشیه را بحیله آورده بدست اشرف داد اشرف کتمان آن امر کرده بعد از چند روز بفرح آباد حرکت کرده بیست و پنج نفر از قزلباشیه را طلب نموده همه را از تیغ بی دریغ گذرانید و در عوض در ساعت با بیست هزار نفر سوار روانه شد که شاه طهماسب را بگیرد در اینوقت ایلچی اشرف نزد او وارد شده اکرام و اعزاز یافت و از همه این کار غافل بود تدارک ملاقات اشرف افتاد و اصلانخان را با قدری سپاه بجانب فرستاده تا در میان قم و طهران جای ملاقات تعیین نمایند اصلانخان از قزوین بیرون آمده بطرف قم میرفت در راه دید که افاغنه با جمعیت بسیاری می آیند حیله و غدر اشرف را یافته عنان برتافت و نزد شاه طهماسب آمده او را خبر کرد و رجال دولت او جمع شده بنای جنگ با افاغنه نهادند تمامی سوار گشتند و از شهر بیرون آمدند و لیکن سپاه قاجاریه یکجا جمع شدند و عرض کردند که ما هم در برابر شاه فدا میشویم و انشاء الله تعالی بر همه غلبه خواهیم کرد اما من بعد باید که اعتماد الدوله از طایفه قاجاریه باشد نه از طایفه دیگر شاه طهماسب راضی شد طوایف قزلباشیه خبردار شده جمع شدند و در میانه نفاق عظیم واقع شد شاه طهماسب با این سپاه منافق جنگ با دشمن را صلاح ندیده راه مازندران پیش گرفت و اصلانخان با افاغنه جنگ کرده شکست یافته از عقب شاه طهماسب روانه مازندران گردید

اهتمام اشرف بجمع خزینه

چون اشرف شاه طهماسب را بمازندران گریزانید چندی در اصفهان مکث کرده بسودای جمع مال و خزینه افتاد و از خوانین افاغنه گرفته قتل کرد و مالهای ایشان را گرفته از سایر رجال مثال گرفته بزندان افکند و مالی که محمود در مرض موت باهالی حلب و ایلچی فرنگ داده بود باز پس گرفت امان الله خان را محمود اعتماد الدوله کرده بود طمع امان الله خان غالب بود و در یکهفته از طایفهٔ قزلباشیه نود هزار تومان گرفته بود اشرف از اینحال خبردار شد او را احضار کرده یکروز و یکشب از پا آویخت و هر چه داشت همه را مالک شد بعد از آن کسی از حیات و ممات او خبردار نشد و شیخ محمود را گرفته حبس کرد و هر چه در این مدت زر و جواهر جمع کرده بگرفت و قدری مال برسم مدد خرج راه داده او را با چند نفر روانه کابل کرد و این شیخ همشیره زادهٔ امان الله خان بود و از کابل آمده منسوب بمحمود شده بود و در امور عظیمه همراه بود و امان الله خان آبروی سپاه افغان بود و افاغنه کرامات و خوارق عادت بشیخ نسبت

میدادند و در جنگ با اهالی قزلباش پیش روی افاغنه می ایستاد و برهنه می آمد و آنها دعا میخواندند و بعد از آن شروع بجنگ میکردند و غالب میشدند و چون نزد محمود می آمد او را استقبال میکرد و دستش را بوسه میداد و او مردی شیرین زبان و بامزه و حلیم و سلیم بوده در میان جنگ متعرض محمد خان بلوچ و سید علیخان نشده وزیر دستخان از او شمر نکرد برادر کوچک اشرف در روز جلوس فرار کرده اشرف او را گرفته میل در چشمش کشید و مادر محمود را احضار کرد از او باز خواست نمود که چون محمود مرا حبس کرد چرا از من غمخواری و صاحبداری ننمودی و عتاب و خطاب کرده سر دو او را در زیر زمینی که نعش شاهزادگان بود حبس نمود و بعد از آن بیرون آورده بخانه اش فرستاد و دختر شاه سلطان حسین را تزویج کرده خانه در جوار حرم محمود تعیین نمود و در آنجا سکنی کرد سیاح گوید بعد از آن نقل که چون مرا از سیاحت بسیار و تحمل غربت بیشمار دلگیر گشته بودم وقتیکه اشرف محمد خان را بایلچیگری روم فرستاد بموافقت او روانه اسلامبول شدم   والسلام

شیخ عبد النبی منشی بهبهانی نیز کتابی مختصر موسوم بتاریخ افغانی در استیلای افاغنه بر بلاد ایران نوشته و مخصوصا در ورود محمود افغان بظاهر بهبهان و محاصره او این بلد را و مدافعه کردن اهالی شهر شرحی داده چون کلیه مطالب آن کتاب را سوای شرح متعلقه به بهبهان ما نگاشته ایم این شرح را نیز محض تتمیم فواید مینگاریم وهو هذا

بیان محاصره بهبهان و وقایع حادثه آن

بر منظران بدایع آثار و مستمعان سوانح و اخبار ظاهر و یقین خواهد بود که متحصنین خطه عبودیت که حصن حصین دین مبین بد سیاری ولای ائمه معصومین سیما امام المتقین و قاتل المشرکین طالب کل طالب و غالب کل غالب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب تمتین و محکم و از یورش جنود نامحمود مخالف مردود و تسخیر و تصرف شوایب نفاق و جحود مسلم داشته امتثال وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله را بر ذمت عبودیت واجب و متحتم شناخته و نقود جان را در راه دین مبین نثار ساخته همواره صحایف آمال و منشار احوال الشان بطغرای غرای ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون موشح و مزین و بدیباچه کریمه ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون مرقوم و معنون خواهد بود ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء ماصدق این مقال حقیقت حال سکنه خیریت مآل بهبهان نصرت اشتمال است که در سنه ست و ثلثین و مائه بعد الالف مطابق نوی شقان ئیل روز چهارشنبه شانزدهم شهر ربیع الثانی که اول ربیع کل نکونا فغانی و ثانی شام ظلام چهار موجه بحر حیرانی و یوم نحس مستمر را تالی بود علی الصباح که تیغ آتش وش خورشید را از غلاف شب کشیده بر روی سپهر ابکونی نهاده

چو زد بر سر کوه خورشید تیغ   چو یاقوت شد روی گیتی سفید

سپاه خذلان نشان افغان از قریه بکان چون بلای ناگهان و سیل دمان حرکت و از قریه مزبور تا بهبهان که دو فرسخ بود از قراولان و چرخچی و صفوف سپاه و صنوف حشرات و دواب چون سلسله موج فوج فوج بهم پیوسته مانند ذره عصفور و کله زنبور جوقه جوقه چین بسته در حوالی چاشتگاه چون شاهین گرسنه بتوپ رس قلعه رسیده در لحظه توپ باشهای نصرت آنجا را بسته تاکلوا تمتا نشسته اما مهمان نخورد آنچه بره پندارد همانا میزبان اجل آن قوم دغل را بطریق مستعجل بوعده گاه مقتل و البیده و بعرینج دیغ و کوفته گلوله بما حضری برابر چیده انگروه مغرور در دور بلده مزبور چون قمر در هاله محصور و هنگامه شور نشور و نمونه یوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت بمنصه ظهور یافت اهل حصار در برابر آن قوم

غدار پای ثبات چون سد سکندر استوار و علم کاویانی کاوش و کارزار را در نظر آن ضحاک شعار نمودار ساختند
چون در نظر خلاف بین این گروه بی دین کانما اغشیت ابصارهم قطعا من اللیل مظلما بلده مزبوره حقیر و بی کشمکش دارو گیر
عرصه تسخیر مینمودند از مرکب نخوت و غرور پیاده نگردیده بتقاضای باد حرام توشکی که در بطون مطون داشتند پایدار
ایستاده میخواستند اناس و اربد سیادی ماما چه بازیچه سفری خود را در دامان حصار بگذارند و این بار ننگ و
عار حرامزادگی در خاطر محوطه بلده مزبوره فرود آورند آن گروه بغمائی در عالم خودنمائی مشغول صفاآرائی و مجمود
در شش و پنج بازی هر لحظه نرد خیال محال میباختند و بمنصوبه تدبیر مهره تسخیر را از ششدر خلاص میساختند و
انشاء شطرنج دستگاه صحرا را چون عرصه شطرنج از سوار و پیاده در هم چیده و خود در قلب نیپ رخ برخ فیل بند درهم
زین مانند فرزین مات گردید او لابد در بنشر در آمده محمد نشان وزیر اعظم خود را با چند نفر باستمالت و دلالت
فرستاده که شاید بمقالید وعد و وعید فتح الباب نمایند آن رسول مسیلمه اصول بدر دروازه آمده موسیقار
پیام و گفتار را ابراز و زبان غمازی را بازو بنای ترکتازی شد مقام بازی را آغاز دمی در مخالف نوای سازش موالف
راست مینمود و گاهی در گاه خوف و رجاء در حوالی کلام میبرد از نغرات نغرات گفتارش مخالفت ظاهر و ثقیل
و خفیف زیر و بم قول و تقریرش بالطبع منافر بقدر سه ساعت بحضور صغیر و کبیر افغانی در گوشه دروازه چون
آهنگ خارج از آوازه گوش بر زنگ زنگوله اجازه ایستاده و بزرگ و کوچک شهری در اوج حصار حسینی وار
در مقام زابل تأمل نشسته و از هر طرف راه و رخنه بخدین نیرنگ و فسان را بسر پنجه خاکریز مستحکم بسته چون ترکان
خوبان دو صف بزم ساز یکی در نشیب و یکی در فراز آهسته آهسته از جانبین ضرب نطق گفتگو کوک و بالاخره
عمل صحبت مصالحه بکار قیامت مکابره مسلوک و بعد از آزمایش سیف و سنان بیان و استعمال الضرب فریاد و افغان
از ضرب مضراب تکرار گفتار تار چهار تار تذکار گسیخته و از فرط ناخن دلخراش گفت و شنود رابطه طنبور منظور
را از هم ریخت عاقبت صوت سازش که در دستی حجاز مجاز بود از دایره حقیقت خارج و زمزمه مدارائی که در پرده
بیات تماشا شهنه درج بود از سرحد عراق وفاق تجاوز نمود و فغان و افغان بلند و غوغای کبر و دار اوج گرفت
و مخالفین در بیرون کدخدایان و کلانتر مصر و ایشان در بیرون رفتن منکر و در این اخیر همگی متفکر خصوصا سلالة السادات
العظام و نجیبة النجبا الکرام شهریار عالیمقام میرزا جلب الله کلانتر که عقل قاصر و شعور فاتر و خیال متحیر و جان شیرین
و افغان کافر و کاری که بعقل در نیاید بیوانگی در او بباید ما مکنون خاطر و بنا را بر جواب گذاشت و از مردم شهر
فریاد زد بیم بر صف رندان هر آنچه بادا باد بر حفظ سنگر باشند ناخن چنگ را بچنگ آشنا و معرکه بزم برزم مبدل
و مهیا آن قوم بی اندازه متهور را نه باند از دست انداز دروازه آمد اهل حصار منصور وار در مقام جواب و اشتلم در آمده
توپ رعد آشام بهواداری زبان شعله فام را از کام برج انتقام فرار و دور انداز نفس دراز کردن سرکشی از حصار
استنطها بگفتار گلوله تا که بود باب سینه اعادت دراز و نسیم هوا مخالف همدم سنگ و مصاحب سنگ بجای ناله مطرب صدا
توپ و تفنگ با هنر از آمد و صدای هوش ربای جنگ جنگ در کره مینا رنگ پیچیده و حوصله از شیر و زهره در بر نهنگ در قعر
بیشه و فرهنگ طلبید غلغله و ولوله زلزله در سلسله فوج موج و دمدمه خرخشه بر سطح اوج و از نوا و نفیر و جوش و
خروش گوش فلک ازرق پوش کر دید و هنگام شور نشور یوم ینفخ فی الصور شد بدید معرکه رزم چنان گرم شد که زیر ناف
آن قرص زمین نرم شد از ضرب بجنگ گلوله و سنگ آن مقام بازان بیدرنگ تصنیف بشکن بشکن بیش و ساز روانی
فرار و همدم خویش ساختند یکی از قدر اندازان راست نشان محمد نشان را نشان و نکبت خانه زانو پیش بجز مهره گلوله

تیر نشان دان بی نشان نشان باین نشان خود را بمجود خذلان نشان رسانیده قصبه را خاطر نشان نمود آن مردود از
رسیدن این گزند واستشمام این صحبت و بوی کند بد دماغش خورده عرق حمیت و نخوت شیطانیش در طپش و بمضمون
و لآتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم حکم بیورش آن قوم ضال در عین زوال باقتداء آن عین
ضلال اذان حتی علی الیورش و اقامه الجرئة خیر من الجبن داکفته مقارن تسخیر حصار و ما فیها به تکبیرة الاحرام و سعی فی
خرابها و قیام بقرآت و جعلوا اعزة اهلها اذلة اقدام نمودند باشاره تیغ زبان سپار و سپاه خود را دو پاره نموده نصفی را
بسمت شمال حصار مامور و نصفی با خود بجانب جنوب عبور نمود

مقالات در ذکر یورش افاغنه بجانب فوقانی

اولا آن قوم بد خصال که اصحاب الشمال تیپ آراستند و تیغها آختند و در برابر دروازه آمده چون بدر دروازه زدن نقشان بر باد
از محاذی آن قدری منحرف و بیک برج فاصله از دروازه چون قدری از حصار کوتاه راه و رخنه داشت متوقف و بیکدفعه
چون برق خاطف جنبش یورش نموده بضرب مهمیز خاخار انگیز اسبان را از جا برانگیخته سرعت از مد بصر و دونده تر از
صرصر بیکبار جیقه زنان کصوت الحمار تا پای حصار جلو ریز و بتحریک صرصر نخوت و طغیان چون برگ ریزان خزان از نهال
مراکب فرو ریختند و اسبها را در دو رخوند سپرده دست بشمشیر و نیزه و تیشه مانند خار در دامن حصار در آویختند مردم شهر
در عین توکل برد و زبرج چون مژه در حوالی دیده صف بسته و در کف حصار دست بدست مانند اصابع بهم پیوسته از آنجا
که دامن جرات را بلوث جبن و بد دلی نیالوده و ننگ فرار و رو از دشمن تافتن را ناشایسته کلام معجز نظام صاحب ذو الفقار
علیه صلوات الله الملک الغفار که الموت خیر للفتی من الهرب اختیار نموده باستظهار کریمه ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا
وانصرنا علی القوم الکافرین پای ثبات را محکم واستوار و دست اعتصام را بحبل المتین عنایت قادر مختار و دامن حمایت کرار
غیر فرار زده هکی یکدل و یکجان چون شیر غران بآن گروه بی ایمان حمله آورده دست بگریبان شده   دو لشکر چو بر یکدیگر ریختند
تو گوئی قیامت بر انگیختند   در آن روز روز یوما عبوسا قمطریرا جلوه نموده و مشتد بشدت یوما کان شره مستطیرا بود
خشت دیوار صدمه گیر و دار غالب تهی و اجزای بروج نواله چینه کلنگ پرخاش گردید یک برج از تلاش و تراش نیزه
و تیشه بصوت غربال الخاک بر سر خود میریخت و حصار از سرکوب سنگ و کلوخ پامال حوادث و برنگ غبار مریخت
غبار زمین گلده بر ماه بست   نفس را درون گلو راه بست   همانا در این قضیه اجتماع نقیضین صادق و دو تطبیق
متباینین موافق آمده بایمعنی که برج ماه افراق بود لکد کوب معرکه هیجا و غبار آسا مرتفع گشت و حصار که همانا
پایدار بود از صدمه کار و گار و گیر و دار به زمین تقاعد فرو رفت و فئتین متضادین بهم پیوسته این زاویه گزین دیار
خاکساری و در ملحه دیده غبار ملال و نکار رحصاری عبد النبی منشی اصفهانی که بمصداق و جاهدوا فی سبیل الله
باموالهم وانفسهم را نطاق وفاق و بندگی ساخته و حبل المتین کریمه کانهم بنیان مرصوص را رشته رقیه عبودیت و ایستادگی
ساخته بر سر بام دروازه سندیه حاضر و زد و خورد طرفین را ناظر بود عرصه را تنگ و کار را بر استخوان دیده و مضطرب
گردیده بالهام ملهم غیبی بر سر توپخانه که متصل بود دویده و توپچی را که در کار خود او هم متحیر گردیده و توپ یار شدت
برودت سکون و عدم حرکت متحجر افتاده او را بجرارت عتاب سرگرم انداختن توپ نموده خود نیز معاونت و توپ را
بسمت آن جماعت غدار سوار و بتسخین تیز داروی چاشنی جلادت سر دانگی و معجون سفوف ناری مبادرت فی الفور شعله
شراره نار غریبی تحریک و با نایره حد حرارت غریزی مجتمع گردیده مزاج آتشین نهاد توپ ممتزج و متاثر و بخوی
سرگرم آتش فشانی گردید که   شود رعد اگر دم کش سازان   خورد بیم گرز بر اسفندیار آن   در لحظه جنبوه اجزه و

دود

دود از سینهٔ خزینه حلقه حلقه در کرهٔ هوا صعود و سطح غبار و صفحه نمونهٔ یوم ینفخ فی الصور کیوم الموعود گشت سپهسالار
صف دار عدا و از مکمن دامن صف شکنش خروج و با فواج قاهرهٔ امواج هوا پیوست و بدروازه او ثان آن طغاة یورش
انداخته بمنطوق نصبیهم بما صنعوا قارعة بروج صماخ آن ملاعین را که صلب تر از صماخ بود درهم شکست و حصار
اعصاب را بنصید صیحه و حمله قراع صداع ساخت با شغول رئوس منحوسشان مسخر سام انتقام و مقام زکام از دحام
گردید نفیر بیرار عقل از سر و هزاره زهره از بر آن گروه پر شر و شور پریده و دریده وچون فنون بی سر الهم الابتر
مضطرب و متحیر مانده و از اطراف و جهات بکر خود غیرت و هواداری از نهاد قوی بنیاد توپ و تفنگ برخاست
و بکوه امواج پیوست و سحاب عذاب بر رؤس منحوس آن گروه ناصواب بست و بمونه و امطرنا علیهم حجارة او کصیب من السما
فیه ظلمات و رعد و برق ظاهر گشت و نزول ریزش سنگ و کلوخ از تیر اکر از دحام غمام هجوم و اهتمام خاص و عام گرو
منهم بحجارة من سجیل بر فرق آن مخاذیل بوقوع پیوست فاما استفا امثان را کعصف تر زده و الریاح درهم می شکست
هر سنگ کز اره باره و فصیل بر سر آن مخاذیل آمد خشتی در قالب لحد و هر قطعه زمین خندق بجهه آن کشتگان برج
قبری بود فراخور حیله منطوق کرهه لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم بر ایشان صادق و مصدوق قبره
سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون بر آن خذله مطابق آمد سلاح اجل آن زره پوشان مکمل را بمقتضای و بدلنا هم
جلودا در سلخ خندق از پوست کشیده و قبای شکاری پیشوای لخونین را بقطع جانشان بریده و تتمه کلوله
چپ و راست پیش سینه مقطع نموده بحکم خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه بجو یا ر بوار روانه گردید بقیة السیف آن گروه
غدار بندای یا اهل البغی و الاشرار فاستبشروا بالذلة و الانکسار خبردار و شعار یجعلون اصابعهم فی اذانهم من الصواعق
حذرا لموت اختیار کرده مستنفرة فرت من قسورة راه فرار پیش گرفته پیاده یک بر پرتاب خود را دور از حصار پرتاب
نموده اسبان صاحب مرده سراسیمه در پای حصار مانده مردم شهر آنها را از پیش بردن باندرون کشیده تتمه صحرائی و
بتصرف اتباع شاهی در آمد

بیان یورش نمودن افغان بسمت ثانی و واقعه قتل ایشان

در این بین نیز از آنجا که مجموع ابرهه نموده بود خود متوجه تسخیر گردیده یک ضلع حصار را در نظر کوتاه بین چون
قطره خود پست دیده آنجا را مد نظر آن گروه نمود اثر کامل اصحاب الفیل خرطوم تست را کعبه دلهای مستمند بلند و
رشته پوسیده اندیشه خام را بتصعید کنکره حصار برد ست تطاول کمند ساختند آن قوم بی سر و مدار یکبار تا پای
حصار یورش آورده چند عدد نردبان چوب تنبت در پای برج توپخانه رسانیده اولا سه نفر چون شعله جواله که بپیچوتاب
دیگر بباد و دود گرد از شعله برخیزد از نردبان فواره سان از آب آسا نزد و از شعله رجهنده تر بالا جستند یکی از مستحفظین را
کشته و برج را متصرف و مضمون اقبال الخصم هر یکی کند دو اسپ فواره چون بلند شود سرنگون شود بوصف
الحال ایشان مناسب و منصف آمد همانا از آن نقلا از نردبان ترقی معکوس و بجزای مرهم طغیان بود که چراغ جان را
در کالبد تن روشن و جان شیرین را بپای مرد اجل معلق بر لب حصار آورده بودند بعد از تصرف برج دو نفر از
دلاوران حصار با سمند اصحاب ذو الفقار دست بقائمه شمشیر آبدار و بر سر آن قوم نابکار که در برج قرار داشتند تاختند
بلکه آن دو نفر با آن سه نفر که چهار و مر پنج نفر در گیر و دار و شش جهت از هفت لشکر چشم راه هشت با نتظار کشاده مقابلت
آن پنج نفر بضرب دو بر سه شش جهت را از لوث آن سه چهار یار یکبار خالی و از اوج برج هر یک بطریق حضیض
نگونساری افتادند یکی را چنان بر فرق زدند که برق تیغ از سینه تا پایه پائینش ساطع و دیگری را بر کتف چنان نواختند

تجربه

کر از سُلّم زندگی بر تابت برکیفیت بئس المآب کل شیٔ یرجع الی اصله راجع و ثالث را بدستور از نردبان هستی بسقط الجحیم نیستی واصل و بالجمله همگی از پله وجود همخوابه مغاك عدم و با معذبین جهنم همدم شدند و از طرف دیگر بکومك آن نامداران مردم حصار آن قوم خونخوار را باد کلوله کوفتند آن فتنه نافرجام از پای حصار روی با نهزام ناکام در کام اول در رکاب محمود اولیه ابتعث و ملحق شدند چون از دو جانب ابواب نصرت بر روی آن فرق مکسور مفتوح نشد از جای خود متحرك و مرفوع در رجعت را نصب العین و باهم مضموم و عاقبت کار شان منجر بمصدوقه الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل سمت حصول و اختتام کار شان بخاتمه فجعلهم کعصف ماکول موصول و یکدیگر را بملامت فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون معمول داشته حاصل کلام آن روز تا هنگامیکه سپاه شب از کمینگاه دیجور فتور در عرصه ظهور جلوه کرد زور آور دعساکر نهاری روی با نهزام غروب نهادند و ابان ملاعین در زیر بار و خود در کار بیکار بودند تا آنکه تاریکی شب مشعله دار آن تیره روزکاران شده بقعه موسومه بقوشخانه که در آن حوالی بود زاغ صفت منزلگاه و بقول مشهور پیشینه را قوشخانه آشیانه فرستادند اما از حال آنها مسلمان مشنو که فرصت باد که چادر هریك چون سیاه خیمه ماتم سراپا و کشتگان عزیز کرد در خاك مذلت افتاده بودند هریك مضمون یا لیتنی کنت ترابا گویان و دامن زخم مجروحان تیغ کار کاش پایم قلم شدی نهار تا درین وطن نامم بگذار نوحه سرا و شور واویلا و افغان در مجامع افغان بود در همان شب همگی از امرا و غیره سنگین دل فرهاد مماثل را بنقابی ماموری در سمت جنوبی حصار شروع بامر نقب نمودند

اظهار کلک زرآمیز بیان نشاط کراز دهشت طرفین ثانی شب اول قرینی نمود

شب که بنا قواعد قلعه وجود و حصن آفرینش شهر بند عالم شهود و حصار قلعه آثار و السماء ذات البروج چراغان آثار زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب بنیان امنیت بخشید و دو زبانه غضب و شهب بحفظ حفظا من کل شیطان مارد در زبانه کشید آن قوم خذلان آیات در وادی کظلمات فی بحر لجی یغشه موج من فوقه سحاب ظلمات بصورت ممات در بلاس نکبات پنهان شدند و مردم شهر جنة الواقیه حیات جناب احدیت سپر امنیت و حصار توکل خطه استراحت ساخته تمامی را روی نیاز بدرگاه بی نیاز و زبان سؤال بجناب قاضی الحاجات باز بود و دغدغه اللیل حبلی و وسوسه شب آبستن است تا چه زاید صباح در خاطرها خطور مینمود تا علی الصباح که همای همایون فال زرین بال از سبز آشیان خضرا نشان در طیران و روی زمین را که مانند بواطن افغان مظلم بود نور افشان نمود مردم شهر باز ماندگان را وداع و با دلی پر از خون و جگر پر از سوز از افغان از خانه ها بیرون رفته در وطن کسوت غربت پوشیدند و در عین حیات ملبس بکفن گردیدند و قطع نظر از نسب ابوت و بنوت کیوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت نمودند و هریك بقدر القوه بمال و جان در تهیه اسباب مدافعه مشغول شدند و آن خذله چون مار زخم خورده زهر مکافات را در دم دنباله بسته و مانند صیاد اجل در کمین دام انتقام نشسته و در تدارك اسباب و ادوات یورش دوباره و تلافی کلا زهر میپرداختند و اهالی حصار هر روز که مرتع نشین نادرین قلعه چهارم از باشغوله افق جلوه ظهور مینمود و سپاه تباه روسیاه افاغنه شب را بطعن نیزه خطی و تیر دور انداز شعاعی از دور حصار کردون میربود در خیال دفع و رفع حیل و جدال آن قوم دغل مشغول و هر شام مردم شهر هلال آسا عارج معارج بروج آسمان سیما بنگاهبانی دور افق حصار طلوع و انگشت نما و تا صبح در فضای شهر چرخ کبوتر سان یا هو گویان و عندلیب وار در شاخسار کنگرات حصار بذکر یا الله رطب اللسان بودند

گفتار در سنوح امطار در بین گیر و دار

در بین تنازع طرفین و اشتغال نوایر مقاتله فیمن جمله معترضه از مقتضیات عالم کون و فساد و انقلاب ماهیات

مصحح

عرصهٔ ایجاد عنصری ناری هوائی و هوائی بماء منهمر منقلب شد بقطره مبدل و ماصدق انا ارسلنا الریاح فسخرناها
حاصل هوای جهانگیری و خرگاه بوم ابری بطانه آبی را فی جو السّماء علی رؤس الاشهاد برپا و طنطنهٔ کوس رعد عقبهٔ کوکبهٔ
پرشکوه بار فراز ثری تا بثریا بلند آوازه و غمام بحر آشام دست استیلا از آستین سیلان دراز و کرهٔ ازطرهٔ افواج
امواج طوفان باز نمود سه شبانه روز بوریش ریزش بارش بسرحد طوفان رسید و بی آب و اغراق آثار و فجرنا
الارض عیونا و نمونهٔ و فار التنور علاوه فتور گردید هر دم زمانه داغ دگر بر جگر نهد آن داغ بر نگشته که داغ
دگر نهد از ضرب بهم پیهم امطار کنگرهٔ دستار از سر حصار فرو ریخت و بمضمون مصرع آبدار شکست افتد بنائی را که
کم در خویشتن درزد رابطه استحکام حصار از هم گسیخت سکون زورق و سکان در لای اضطراب نشست و سفینهٔ
آرام و طمانینه سکنه در هم شکست و مضمون کلّ من دیده را ابی کفافاست مناسب مقام آمد که از یک طرف افتادن دیوار حصار
و مردم بساختن آن در کار و از طرف دیگر محافظت و پاس از دستبرد آن قوم غدار که نه شب آسایش و نه روز ایشان را
قرار بود تا آنکه بفضل مالک الملک حقیقی از مهبّ عنایت غیبی شرطه گونه یا ارض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی وزید و کشتی
متحصنین بساحل نجات و جبال خلاصی و استوت علی الجودی رسید و منطوقهٔ و قیل بعدا للقوم الظالمین شامل و بماصدق
حال شیعیان چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان منکشف
و حاصل گردید و خورشید جهانتاب عفراض اشعه رشته ارتباط بخارات منقطع و برقع اختفا را از چهره نورانی مرتفع
و جهان که در ابر روز روشن بشادمانی ساطع گردانید معلوم شد که این باران محض لطف ملک منّان در بارهٔ
متحصنان و کمال قهر و سخط بر افاغنه خذلان نشان بود چه آن ملاعنه در صحرا اتراق و مانند قره باتلاق تا سینه در
باتلاق و چون خر تا گوش در گل نفاق مانده بسیاری از دواب و آدم ایشان بر طرف و مخوابر عدم و تلف شدند بعد از
چند روز قشمی مشتمل بر استمالت و مشعر بوعد و وعید مصحوب احدی ارسال داشتند بعد از ملاحظه بمقتضای حال جوابی
بکینه نوش و نیش و قوتش از ضعف بیش بقلم این شکسته دل ریش آمده که سپاه اندیشه بکیر موریخته در حصن چنین نیش
نتوانست نمود عساکر ابرا و انگشت بتصرف و تسخیر در ارکان حصار اندکا درش بند نمیتوانست کرد ارسال شد در نظر
آن گروه مکروه هر کلمه اش بلائی بود بشجاعت شروه و هر فقره اش صفی منمود با شکوه آثار شجاعت از طمطراق سپاه عباراتش پیدا
و مضمون توکل مشحونش متضمن و ایدناه بجنود لم تروها دیگر جوابی از ایشان نرسیده چند روز باشتغال مشغول اما شهر
آمد و رفت در مقام خدعه و گول بوده اند و تمام اوقات بتهیهٔ اسباب و بانخلهای بلند و نردبانهای عوج مانند مینا اختلاف
اکثر روزها یورش و جنگهای جزوی در انداخته بی شتقلی از ایشان بسلامت بر میگشتند.

ذکر یورش ثانی

از آنجا که آن ملعون روز چهار شنبه را برخود میمون و بر آن مردود تاثیرش چون نیت ... بود در روز چهار شنبه پنجم
شهر جمادی الاولی که باز چرخ مکمل طرح جنگ و جدل تازه در انداخت و ذرات آشوب را در عرصه کون و فساد کاشت
آن گروه بیحیا اسباب و آلات یورش را مهیا و غلغله حرکت و ولوله چیلک جنگ در دادند و نکبت رنگ آن مردود افتاد و
صدای کوس و کرنا و صیحه اسب و قاطر و شتر برخاست مردم شهر از اراده ان غدار خبردار و تمامی برلب حصار بانتظار
گیر و دار آمده بمعاینه مشاهده میشد که جنود آنمردود چون دود که از زبله بوجود آید در معسکر آن مطرود در جوش
و خروش و قریب چهار پنجهزار شتر که همراه داشت که روار زنبورک و توپخانه و نقاره خانه و زنبوران و تختهای بار و
نتمه بر اشتران سوار و بقطار را افتاده اند بعد از آن خود با شش هزار سوار و پیاده بسیار با ساز و اب تعاقب الکربه

صف صف آراسته مانند بنات النعش غلغله بهم پیوسته در صحرا مانند ریگ روان و سپاهی سپاه باه روسپاه برابر
حصار چند یک برج حصار در نظر اعیان آمده محمود خود با صفی آراسته با خودها صیقلی و ملبس بزرهای مکمل و چهار آئینه
شوشتری که در نظر اعتبار با موج سیماب برابری مینمود در وسط سپاه چون خال سیاه با تأنی و آرام تمام در خرام بود
اولا شتران با بعضی سوار بمقدمة الجیش پای جرأت را پیشتر گذاشتند تا بتوپ رس قلعه آمده متوقف و صدا از هیچ طرف بر
نمیخواست گویا ضمیر نیت آنها چنان بود که اولا مردم شهر مبادرت بجنگ نمایند بعد از آن یورش بی درنگ در اندازند
همانا نیت طرفین بر نوارد و تبادر بوده و از اطراف حصار از صغار و کبار هر صنفی بطریقی مهیا و سرگرم کار زار و هر
ضلعی بورش مشتعل و آماده گیر و دار بودند دلیران ستادند پا کرده سخت ستادن در آموخته ایشان درخت جوانان تیز
چنگال در بروج اسد مثال بعزم قتال بهم پیوسته چون حلقه زره و تیرآه اطفال شهب تمثال بر بهم جدال در کمانخانه
پیران بزه بقصد سینه آن گروه بزه در زه و توپ سینه چاک نالهٔ دردمندان سوزناک در نارین قلعه قلوب پر عقده و گره
فضا گفت گیر و قذف کفت ده فلک کفتا حسنت هر کفت زه بقدر یکساعت بخوی در برابر چون اجل مواجهه ایستاده و دم
و هر نی حیات در آن معرکه صورت مماشه مرگ خود را معاینه دیده تا اینکه شاطری از جلو محمود چون دود قطران جدا
و قطره زنان رو بما آمده افغان نمود که شاه میفرماید شما مطیعید یا عاصی چون بمقتضای حال و مآل ملاحظه شد
دم خرد ابو سیدن مقرون بصلاح بود جواب داده که ما را عصیان و جنگی نیست اما اگر شاه را اراده باشد جنگ
و ستیز و قصد خونریزی نمایند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز شاطر با خبار این مضمون مراجعت کرد و بعد
یک لمحه کلبعلی نام هزاره سواره با شاطر دوباره در پای باره آمده زبان باستمالت و دلالت گشاده که بنا بر اطفای
این حرارت و تشفی خاطر شاه و لایت بگذ و نفر از کدخدایان بهبهان را همراه من روانه و این فتنه را کوتاه نمائید چون
مرتبه خوف و رعب از جانب جناب الهی بمصداق و قذف فی قلوبهم الرعب بر سر آن سپاه و غازیان روسیاه آنها مستولی
شده بود که همگی کدخدا میخواستند بنا بر کدخدائی دو نفر کدخدا را بصورت کدخدا آراسته باتفاق کلبعلی بیگ مزبور
روانه نموده بمجرد رسیدن آنها در رکاب محمود که همانا کدخدا میجست و تصمیم اراده اش با فسون دمیدن نفاق سرکوبی
و مشعله کوکبه اش بدامن ذنب بند بود همان ساعت عنان عزیمت را از سمت حصار منحرف و بصوب منزل ادبار منعطف
ساخت و سر ساعتی همان شب کلبعلی بیگ مذکور با کدخدایان مسفور مخلع و بدر دروازه آمده در صلح زدند آنها
را باندرون راه داده ذبحی در کمال خاطر جمعی و مواثیق و دلجوئی آوردند و چند روز دیگر ظاهرا در مدارا و باطنا
از حرکات و سکنات استنباط غدر و غبار میشد

ذکر نقابی آن جماعت دولاب

بر تواضعهای دشمن تکیه کردن ابلهی است پای بوس سیل از پا افکند دیوار را چون شود دشمن ملایم احتیاط از کف مده
مکرها در پرده دارد آب زیر کاه را باین معنی که ظاهرا با صلح و صفا و باطنا در کار خدعه و عنا بودند که نقابان
از روز اول تا حال در نقب زنی اشتغال و با نیشتر کلنگ رگ و ریشه زمین را قیفال میزدند بعد از رسانیدن
نقبها بقرب حصار در نفس کش نقب دود و بخار چون باطن آن قوم غدار نمودار در چاره جوئی کار مشغول و بنا
بر این شد که خندق را بآب رسانند تا رفع این آتش فتنه شود چندین نفر بیلدار چابک کار که از ضرب بیل بیل
عمر آن سنگ خارا را اختیار اسامی شکافتند از محاذات نقب بکار خندق قیام نمودند هر چند زمین را بر میدریدند بکرات
آب نرسیدند گویا آب سیماب وار از لرزه و دهشت گیرودار از تحت الثری بر برآب دفته تو عقلا را چاره دیگر بخاطر

رسیده که آب بنقب آنها انداخته شود هر چند آب روان نبود چند کاو چاه در لحظه در میان حصار ایجاد ناودان بر سر خندق
انداخته و از آن طرف خندق جمعی از جوانان انداز آن خندق بر سر نقب مستحفظ بودند و نفر از سر گذشته که تخته جان سپاری را
بر سر اجل زده تخته های در را بر سر سپر ساخته و از آن طرف خندق گذشته تا بسوراخ نقب که سی چهل ذرع شاه بیشتر
نمانده جدول تحجیه مر آب شکافته مراجعت نمودند و آب را بسوراخ مار انداختند و نقابان در زیر زمین چون عالم آب
از عالم بالا خبری نداشتند و طریق یخرجونهم من الظلمات الی النور می پیدا شدند دفعه خانه خود را در آب و از رهگذر
سیلاب حادثه خراب دیدند و منهدم از همان راه که آمده بودند بر آب زدند و از نقب هم مرادی پیدا نشد از آنجا که
محمود عاقبت نامحمود بجهات متنوعه در تسخیر بلده مزبوره هر چند پای افشرد سر پر شورش بر دیوار یاس خورد بمراقبه و دم
و مکاشفه معتاد انست که دخل در رباعی ارکان این چار دیوار که بنکته های سر بسته خمپاره و مضمونهای پیچیده گلوله
بسته شده مشکل و دماغ سوزی در حل معمای این حصار که بعمل تحلیل و تسهیل گشودنی نیست باطل است بمضمون
ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش و جهه همت نکبت همت بعنوان رجعت
معطوف و بنا را بر رحلت گذاشته بنیل مقصود منکوب مخذول الحرکت و مکان خود را که پر از جیفه نابود و کنده از
مزبله بهتر بود بطریق یخربون بیوتهم بایدیهم آتش کشیده دود بیشمار در کره هوا صعود و صحرا را بمرتبه متعفن نمود
که ماصدق قدم نامبارک محمود که بهر دیار رسید بر آرد دود جلوه نموده بود و فرس عزیمت را بصوب فارس معطوف
نمود منادی غیبی بعد رفتن فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین باختتام مآل حال الآن عند لسان فصحا
الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور و بعد از این فتح نمایان مرحوم بیجن خان به بهبهان مراجعت و حقیقت مراتب
این فتح را معروض و افغان درگاه دارا دربان نموده از مقر سلطنت مرحمت و جبه هوائی بهبهان را بانعام و پیشکش و
مزده لوی بلده مزبوره بتخفیف و تصدق فرق فرقد سای مبارک مقرر و رقم عنایت شیم این عطیه را شرف ورود و ارزانی
و ساحت امید و آمال و امانی گردید قاطبه سکنه و اهالی آنجا بعد از شکرگذاری جناب باری که فیضان زلال نوال از سحاب
افضال مکرمتش انعامیست هوائی و مزده لوی فرحین بما آتیهم الله من فضله بر خلاصه بندگان بخشیده است خدای جل
شانه و علا از روی خلوص عقیدت در مظان استجابت بدعاگوئی دوام دولت ابد مدت و بقای سلطنت دوران عدت
مواظبت داشته و دارند انشاء الله تعالی سایه چتر آفتاب پرتو آفتاب دولت سایه گسترش تا آفتاب و سایه متعاقبند
تابنده باد و عزمات فلک سر عنانش مطالب کلیه را پاینده باد

تذکار در خاتمه گفتار

بر مستبعدان معرکه قتال و جدال و مستبصران انجمن قیل و قال حقیقت حال و صدق این مقال غیر محجوب و مستور و بر ارباب
خبرت و شعور از شاهراه معقول و طرق منقول معلوم و مشهود خواهد بود که شروح مسطوره خالی از لاف و اغراق است
چه این سالک طریقه درویشی عبدالنبی منشی من اوله الی آخره حاضر و شاهد بود و بدلیل آنی و لمی مبرهن و بدیهی است
که محمود مردود بآن نخوت و غرور و طغیانی که جبلا مفطور داشت با وجود استعداد و کثرت لشکر و عدد حشم و حشر که
از کجا بکجا را بچه کیفیت تسخیر نموده در عین عنفوان قوت و بروز شوکت با بینه طی مسافت بعزم تسخیر این ولایت حرکت
و بعد از ورود و محاصره بهبهان با حصانت در کمال حقارت و جمعی رعیت بی بضاعت بعون جناب احدیت بمضمون
بجائی که تقدیر زور آور است توانا تر از ناتوان تر است برابری و عاقبت این کیفیت آن مردود را شکست داده باشند
که باعث کسر شوکت و جرات و جلال و زوال و استیصال آن بدخصال شده که دیگر نتوانست بر در خود نشست

بمصداق این شئ کل آخر خیر قد رجو صیله داوند خالی از غرابت نیست ذلک فضل الله علینا هر گاه جمعی عشاق از باب حمیت
مصدر این فعل مجرد او مزید فیه غیر سالم از علت معاونت سپاه کم نعوذ بالله بود شونند بدیده وان منصف خبرت
کیشان بخوبی منصف حقوق این چند نفر این جان فشانی معلوم وا ز هکذ را این سوانح چه خرابیها و خسارات
واخراجات که بملت مزبوره رسید و مردم در صرف مال و بذل جان از دل و جان کوشیده همانا دنیا و مافیهای خود
را بعلاوه جان فشانیها بحصول نیکنامی در راه دین و دولت ابد انتما داده اند زسودی اگر بماند هیچکس نقصانی ببیند

سنه ۱۱۴۶ هجری — سنه ۱۷۳۳ مسیحی

آسیا در اینسال نادرشاه در شیراز پس از تنسیق امور مملکت فارس که طهماسبقلیخان جلایر را مامور انجام
واتمام کار محمدخان بلوچ و هندستان او نموده و میرزا تقی شیرازی را که تا آن وقت با سیفائی فارس برقرار بود منصب نیابت
این ولایت داد در چهاردهم ماه ذیقعده از شیراز روانه اصفهان گردید و در منزل آسپاس خبر تولد شاهرخ میرزا
ولد رضا قلی میرزا که در یکشنبه دوازدهم ماه شوال اینسال از بطن فاطمه سلطان دختر شاه سلطان حسین
متولد شده بشنید و در بیست و پنجم ذیقعده وارد اصفهان گردید و عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از جانب
صدر اعظم ان دولت با نامه بدربار نادری آمده بود بار یافته و مضمون نامه وزیر اعظم عثمانی این بود که عبدالله پاشا
کوپرلی اغلی از دربار عثمانی بسرداری مامور و در صلح و جنگ ماذون و متوقف دیاربکر است از طرف نادرشاه معتمدی نیز
بدان محل رفته بمذاکره پرداز ند و امور بکه مقرون بصلاح دولتین باشد طی شود و مطالب بانجام رسد و مقصود
امنای دولت عثمانی از این مماطله در قطع کار مصالحه این بود که ملاحظه کنند اگر پیشرفت درستی در کار نادرشاه دیدند
اقدام بصلح نمایند والا فلا خلاصه نادرشاه یکنفر را بهمراهی عبدالکریم افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا
فرستاد و پیغام داد مقصود ما ولایات آنطرف آب ارس است اگر تصرف دادند فبها والا ماخود متوجه آن ساحت
شده بنای کار را میگذاریم هم در این سال بنا بر اینکه پیش از این کارگذاران دولت روس گیلانات را خالی کرده و در باب تخلیه
دربند و بادکوبه و قلعه ایروان مهلت خواسته بودند سفیری از جانب دولت روس در اصفهان بدربار نادرشاه
آمده مقرر شد که همه جا سفیر مشارالیه با اردوی نادری باشد **اروپا** (لهستان) جلوس آستانیسلاس بسلطنت لهستان
(فرانسه) درگرفتن جنگ مابین فرانسه و اطریش

سنه ۱۱۴۷ هجری — سنه ۱۷۳۴ مسیحی

آسیا در دوازدهم محرم اینسال نادرشاه بعزم تسخیر شیروان از اصفهان حرکت کرده بطرف همدان راند و در
عرض راه خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمدخان بلوچ باو رسید و محمدخان را که مقیدا باصفهان آورده بودند
بحکم نادرشاه مکحول و بعد از دو سه روز نوزیور درگذشت و نادرشاه در سیزدهم صفر از همدان متوجه سنندج
شد و از آنجا عازم مراغه و کوچ بر کوچ روانه مغان گردید و از مغان باردبیل آمد و در آنجا بتحقیق پیوست که
سرخای لگزی که از جانب دولت عثمانی ولایت شیروان و داغستان را دارد مضایقه از واگذاشتن این نواحی مینماید
لهذا مصمم فتح شیروان گردید و در بیست و پنجم ربیع الاول بکنار رود کر رسید و سرخای بقلل جبال فرار نمود
نادرشاه در بیست و نهم ماه مزبور وارد شماخی گشت و ایالت این مملکت را بمحمدقلیخان سعدلو حاکم اردبیل داد
و طهماسبقلیخان سردار فارس که از کار محمدخان بلوچ فراغت حاصل نموده بود بموجب امر نادری با بعضی خوانین
بخاپاری بشماخی آمد و مقرر شد که طهماسبقلیخان با دوازده هزار نفر متوجه دفع سرخای که در قبله جمعیتی

فراهم

فراهم نموده بود شود و پس از انجام این مهم از راه فارس و سیستان روانه هرات گردد و سرداری و سپهداری قندهار
او را باشد و موکب نادری متوجه نموق که در پانزده منزلی شماخی و انتهای داغستان است شد و بعد از چند جنگ این
حدود بتصرف عساکر نادرشاه درآمد و سرخای با معدودی بدیار چرکس گریخت پس از غلبه نادرشاه بر داغستان
خاص فولادخان ولد عادل گرای خان شمخال بزرگ داغستان بخدمت نادرشاه آمده مخلع و بمنصب شمخال برقرار گشت
و تعهد خدمت نمود (یعنی حکومت داغستان یافت) و موکب نادرشاه معاودت بقبله کرد و طهماسبقلیخان چون
کار سرخای بانجام رسیده بود بنحو مقرر روانه هرات گردید و نادرشاه از قبله عزم تسخیر گنجه نمود و در ماه جمادی
الاخری این شهر را محاصره کرد و در اثنای محاصره گنجه جمعی را بسرداری صفی خان بغایری روانه تفلیس و بمحاصره آن شهر
مامور ساخت و گنجه در بند محاصره بود که سال بسر رسید همدرین سال جمعی از رؤسای لکزیه جار و تله که متعهد
خدمت شده بودند چون تقاعد از تعهد خود کرده بودند بامر نادرشاه تنبیه شدند و جمعی از طوایف بختیاری
که مامور خراسان بودند چون از عرض راه فرار کرده در کوهستان بختیاری اظهار سرکشی مینمودند مقهور عساکر
نادری گشتند نیز در این سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه در باب تعیین فرمانفرمای خدیدهٔ گرجستان
و فرستادن قشون بجهة محاصرهٔ تفلیس صادر نموده است

صورت فرمان نادرشاه

بعون الله تعالی فرمان عالی شد آنکه عمدة الاعاظم المسیحیه و زبدة الاماثل العیسویه کیتله کوز بتوجهات خاطر
عالی مستمال بوده بداند که در اینولا عالیجاه اسلمش خان را بسرداری گرجستان و تسخیر قلعهٔ تفلیس و تنبیه مخالفان
تعیین و با عساکر نصرت نشان روانه فرمودیم میباید که آن عمدة الاعاظم العیسویه نیز جمعیت خود را حسب
الواقع منعقد و مستعد ساخته نزد عالیجاه مشارالیه حاضر گشته حسب الصلاح عالیجاه مزبور بخدمت و اقدام
و در تقدیم امور مرجوعه نهایت اهتمام نموده حسن اخلاص و یکجهتی و یکرنگی خود را بدرگاه و کلاء عالی ظاهر
سازد که انشاء الله تعالی مورد اشفاق بیکران و مشمول عواطف بی پایان خواهد شد و مطالب و مستدعیات
خود را از روی امیدواری عرض نماید تحریراً فی شهر جمادی الثانی سنه ۱۱۴۷
همدرین سال فرمان مسطور در ذیل را نادرشاه باسم خلیفه گرجستان در باب تنبیه اهالی جار و تله و تسخیر
قلعهٔ تفلیس صادر نموده

صورت فرمان نادرشاه

بعون الله تعالی فرمان عالی صادر شد آنکه رفعت و معالی پناه عمدة المسیحیه کیتله کوز بعواطف بیکران عالی مستظهر
و مستمال بوده بداند که عریضهٔ که در اینوقت در خصوص اخلاص و خدمتگذاری خود قلمی و انفاذ خدمت عالی
نموده بود بنظر خیر منظر والا رسیده مضامین آن معروض رای حقایق اقتضا گردید در اینوقت عالیجاهان
علیقلیخان حاکم مراغه و سرکرده کل و مصطفی خان بیگلربیگی قلمرو علیشکر و محمدقلیخان بیگلربیگی ایروان را که در سر
جسر بودند مقرر فرمودیم که باموازی دوازده هزار کس از آب گذشته در سر راه چنانکه عالیقدر نجف سلطان
قراچورلو را در باب تنبیه و تادیب جماعت جار و تله کمک و اعانتی ضرور باشد بمنصه ظهور رسانیده از آنجا
نزد عالیجاه اسلمش خان سردار تفلیس و گرجستان آمده ملحق بشکید بکره و انشاء الله تعالی قلعهٔ تفلیس را بخاک
یکسان و مخالفان را تنبیه و گوشمال دهند در هر مواد خاطر خود را جمع داشته در مراسم خدمتگذاری ساعی

بوده مطالبی که داشته باشد عرض نماید و در عهده شناسد تحریراً فی ۲۹ رجب سنه ۱۱۴۷
سجع مهر این فرمان این شعر است (لافتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار   نادر عصر و زلطف حق غلام هشت و چار)
اروپا (فرانسه) فوت مارشال ویلار سردار بزرگ فرانسه در اثنای جنگ با اطریش در سن هشتاد و سه سالگی
و فتوحات عساکر فرانسه در ایطالیا بر ضد اطریش (اسپانیول) حرق سخت در پای تخت اسپانیا (الحسنان)
بتقویت روس فردریک اوگوست بسلطنت لهستان جلوس مینماید و استانیسلاس در شهر دانزیک محصور عساکر
روس میگردد

سنه ۱۱۴۸ هجری   سنه ۱۷۳۵ مسیحی

آسیا انعقاد عهد مصالحه فیما بین نادر شاه و دولت روس و واگذار کردن دولت روس ولایت دربند و
بادکوبه و آن نواحی را تغییر دادن محل شهر شماخی را بامر نادر شاه که این بلد را در چهار فرسخی شهر قدیم در محل
موسوم به آقسو بساختند تا تسخیر آن آسان نباشد نهضت موکب نادری بجانب قارص بعزم جنگ با عبدالله پاشای
سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلعهٔ ایروان در حالیکه عبدالله پاشای سرعسکر صد و بیست هزار سوار
همراه داشت و نادر شاه پانزده هزار سوار و در این جنگ توپخانهٔ عثمانی بتصرف عساکر نادری در آمده عبدالله
پاشا مقهور و مقتول گردید و پس از این فتح تمام آذربایجان نادر شاه را مصفّی گردید و لشکر او قلاع گنجه و تفلیس
و ایروان را بگرفتند و نادر شاه از حوالی قارص متوجه تفلیس گشت و در بیست و نهم ماه جمادی الاولی وارد
تفلیس شده بعد از بیست روز عزیمت دربند نمود و بعد از آنکه در عرض راه به تنبیه طایفه جار و تله و اهالی آن
نواحی که براه استبداد رفته بودند پرداخته در پنجم ماه رجب بسمت شمالی دربند نزول کرد و مسموع او گردید
که ایلدارخان شمخال جدید و او سمی سرخای از لکزیه جمعیتی فراهم نموده که بر سر خاص فولادخان شمخال (حکمران داغستان)
روند لهذا اردوی نادری متوجه تنبیه ایشان شد و آن جمعیت متفرق شدند پس از انتظام این صفحات موکب نادر شاه
از راه شیروان بصحرای مغان آمد و بموجب احکام نادری جمیع حکام و رؤسا و قضاة و علما و اشراف و اعیان
در صحرای مغان حاضر شدند و نادر شاه بآن جمع اظهار داشت که من چندین سال کوشش کرده بلاد ایران را
از تصرف افغان و عثمانی و روس منتزع ساختم شاه طهماسب ثانی و پسرش عباس میرزا هر دو زنده اند اکنون
هر کس را میخواهید بسلطنت ایران اختیار کنید همگی متفق القول گفتند ایران چون بشمشیر و بازوی نادری مصفّی
گردیده سلطنت آن حق نادر شاه است پس از آنکه ابتدا انکار مینمود آخر قبول تخت و تاج کرده بشرط اینکه اختلافات
مذهبی فیما بین طایفه سنی و شیعه رفع و مبدّل بائتلاف شود یا بمعنی که فرقهٔ شیعه در فروعات پیرو حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام و در اصول با اهل تسنن متحد باشند و دین اسلام فرعاً منشعب به پنج شعبه باشد حنفی مالکی
حنبلی شافعی جعفری جماعت قبول این تکلیف کردند و نادر شاه رسماً بسلطنت ایران برقرار گردید و بجماعت
اظهار داشت که چون شما تکلیف مرا قبول کردید منهم ایلچی نزد اعلیحضرت سلطان عثمانی که خادم حرمین شریفین است
و با ما در مقام دوستی میباشد فرستاده بشرط قبول پنج مطلب با اعلیحضرت معظم له صلح میکنیم که رفع اختلافات
صوریه از میان امت مرحومه بشود و پنج مطلبی که اظهار داشت از اینقرار بود مطلب اول چون شما از عقاید
سابقه نکول و طریقهٔ تقلید امام جعفر صادق علیه السلام را قبول کردید قضاة و علما و افندیان عثمانی اذعان
بصحت طریقهٔ شما کنند و آنرا خامس مذاهب اربعه شمارند مطلب دویم چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام

بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد اینمذهب نیز دیگر کن با ایشان شریک بوده با آئین جعفری نماز گذارند مطلب سیم اینکه هرساله از طرف ایران امیرحاج معین شود و بطور امیرحاج مصر و شام حجاج ایران را معزز ابکعبه مقصود رساینده از دولت عثمانی با امیرحاج ایران همان طور سلوک کنند که با امیرحاج مصر و شام مینمایند مطلب چهارم اسرای هردو مملکت نزد هرکس بوده باشد آزاد شود و بیع و شری بر ایشان روا نباشد مطلب پنجم وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل دهند خلاصه روز پنجشنبه بیست و چهارم شوال اینسال نادرشاه تاج گذاری کرد و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس نادر یافت و بعضی لاخیر فیما وقع گفتند و پس از جلوس ایالت خراسان را برضا قلیمیرزا تفویض و پیشکاری او را بطهماسبقلیخان داد و مقرر کرد لشکری به تنبیه علیمردانخان حاکم اندخود که سر از ربقه اطاعت پیچیده بود روانه شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر خود مفوض داشت و ایالت هرات برعهده باباخان چاپوشلو و ایالت فارس بمیرزا محمد تقی شیرازی و ایالت شیروان را با خطاب خانی امیر الامرائی بمهدیبیک خراسانی یوزباشی بنوریچی عنایت کرد و عبدالباقی خان زنگنه را بسفارت بدربار عثمانی فرستاد که جلوس نادرشاه را اعلام کند و مطالب سابق الذکر را خواهش نماید بعد از آن رضا قلیمیرزا و ابراهیم خان ظهیر الدوله بمحل حکمرانی خود رفتند و سایر حکام و بزرگان که در صحرای مغان حاضر شده بودند رخصت انصراف یافتند هم در ینسال نادرشاه ایلچی بدربار دولت روس فرستاده جلوس خود را رسما اعلام نمود و روز دویم ذیحجه موکب نادرشاه از صحرای مغان بعزم تسخیر قندهار حرکت کرده بقزوین آمد اروپا (فرانسه) انعقاد مصالحه فیما بین اطریش و فرانسه که در این عهد مصالحه دولت اطریش حق تصرف ایالت لرن را برای فرانسه تصدیق مینماید (ایطالیا) جزیره کرس یکلی از ایطالیا خارج و مفروز شده در این جزیره اعلان جمهوری میشود و پااولینا و دو نفر دیگر بریاست جمهوری برقرار شده در مکاتبات لقب نواب والا بآنها میدهند

سنه ۱۱۴۹ هجری

سنه ۱۷۳۶ مسیحی

آسیا در ربیع الاخر اینسال عبدالباقی خان زنگنه ایلچی نادرشاه وارد اسلامبول شد و در مجالس متعدده مشار الیه با وزرای عثمانی گفتگو کرد و تفصیل آن مجالس از قرار ذیل است

مجلس اول در بیست و دویم ربیع الاخر بود در این مجلس اول مطالب نادرشاه را ذکر و تفکیک نموده آنچه راجع بدولت و پلتیک بود علیحده نوشتند و آنچه متعلق بمذهب جداگانه آنها اگر پلتیکی بود از قبیل مبادله اسرا و تعیین سفرا در پای تخت طرفین فی المجلس قبول شد و آنها که مذهبی بود از قبیل شناختن مذهب جعفری و تعیین امیرحاج برای حجاج ایران از جانب نادرشاه بعهده تعویق افتاد در مجلس دویم که در بیست و پنجم ربیع الاخر بود ایلچی ایران اینطور بیان کرد که مقصد حقیقی نادرشاه ترک و جرح مذهب شیعه میباشد اگر دولت عثمانی مطالب نادرشاه را قبول کند طریقه سنت را نادرشاه در تمام ایران رواج خواهد داد بواسطه اینحرف مامورین عثمانی قبول تعیین امیرحاج را که نادرشاه بنماید کردند که از راه احسا و نجف بطرف حجاز روانه شود مجلس سیم که در بیست و هفتم ربیع الاخر منعقد شد ایلچی ایران در باب مجلس شکایت کرد که مطالب من بطوریکه شان پادشاهی بزرگ مثل نادرشاه اقتضا میکند از طرف دولت عثمانی مجملا جواب داده نمیشود و مثل آورد که معتصم خلیفه با روم جنگ نکرد مگر بجهة اسیر زنی بیوه و چگونه نادرشاه تمکین خواهد کرد که چنین

هزار

هزار اسیر ایرانی در خاک عثمانی هستند مجلس چهارم که در بیست و نهم ربیع الثانی بود باز در مسئلهٔ اسرا گفتگو شد مجلس پنجم که در روز اول جمادی الاولی منعقد شد مامورین عثمانی که عبارت از وزرای دولت و رؤسای دین بودند بالصراحه جواب بایلچی نادرشاه دادند که قبول کردن مذهب جعفری مثل مذاهب اربعهٔ اهل سنت بدعت در دین است و بهیچ وجه من الوجوه سلطان قبول نمیکند در مجلس ششم که یازدهم جمادی الاولی بود ایلچی ایران ببعضی فصول عهدنامه تن در داد و شرط کرد که این عهدنامه بموقع اجرا نرسد تا وقتی که نادرشاه امضا کند بنابراین از طرف سلطان عثمانی مصطفی پاشا و عبدالله خلیل افندی مفتی مامور سفارت ایران شدند و در یازدهم جمادی الآخره سفیر ایران عزم معاودت کرد و از جمله هدایایی که سلطان برای نادرشاه فرستاد قرآنی بود بخط عثمان بن عفان و سلطان که خط نسخ را خوش مینوشت چند سطر از آیات قرآنی و چند فقره حدیث بخط خود برای نادرشاه نوشت چنانکه آیهٔ اول آیهٔ شریفهٔ ان الارض لله یورثها من یشاء بود و آیهٔ دویم وجعلنا لکما سلطانا مبینا و آیهٔ سیم تعز من تشاء و تهدی من تشاء و آیهٔ چهارم هو الذی جعلکم خلیفة فی الارض و آیهٔ پنجم فضل الله المجاهدین علی القاعدین و فقرهٔ ششم حدیث المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضهم بعضا و فقرهٔ هفتم حدیث علیکم بالجماعة فان القصیة یاکلها الذئب فقرهٔ هشتم بایهم اقتدیتم اهتدیتم فقرهٔ نهم آیهٔ شریفهٔ یا ایها الذین کونوا انصار الله فقرهٔ دهم وکونوا عباد الله یدا امنوا
وحیدا فقرهٔ یازدهم بلدة طیبة و رب غفور فقرهٔ دوازدهم انا جعلناک للناس اماما فقرهٔ سیزدهم و القیت علیک محبة منی فقرهٔ چهاردهم ان الارض یورثها عبادی الصالحون فقرهٔ پانزدهم انما المؤمنون اخوة

خلاصه در ذیل عهدنامه نوشته شده بود که حدود ایران همان حدودی است که در عهد سلطان مراد خان رابع تعیین شده هم چنین در فصل ذیل قید کرده بودند که نادرشاه حق مکاتبهٔ مستقیم با سلطان دارد ولی صدر اعظم ایران با سلطان حق مکاتبات ندارد اما از اینجانب مکاتبات سلطان و صدر اعظم عثمانی مستقیما با نادرشاه خواهد بود نیز مقرر شد که بین الطرفین لعن و سب متروک باشد چه از طرف عثمانی نسبت بایران چه از طرف ایران نسبت بعثمانی و دولت عثمانی ملت ایران را بطریق اهل سنت و جماعت بشناسد و خلفای اربعه و عشرهٔ مبشره طرف اتکال جانبین باشند و ملت ایران معاهدهٔ تحت الشجره را قبول کنند و بجز حق گمرک در سرحدات طرفین چیزی از امتعه و اجناس جانبین نگیرند و زوار ایرانی که بکربلا و نجف و بغداد میروند اگر مال التجاره همراه نداشته باشند بهیچ وجه حق عبور گرفته نشود و مقصرین طرفین که بخاک یکدیگر پناه میبرند مسترد شوند و در آخر این قرارنامه نوشته شده بود من بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه

هم درین سال که سال هزار و صد و چهل و نه باشد بحرین را عساکر نادرشاه تصرف کردند و موکب نادری از قزوین بعزم تدمیر علیمراد بختیاری که دم از استبداد میزد بکوهستان بختیاری آمد و علیمراد را معدوم و بختیاریه را مطیع ساختند و در نهم جمادی الآخره باصفهان آمد و اسلمش خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان و تادیب سرکشان آنسامان معین کرد و در هفدهم ماه رجب از راه ابرقوه و کرمان و بیابان کرک متوجه تسخیر قندهار شد و در هیجدهم ماه شوال بظاهر قلعهٔ گرشک فرود آمد و این قلعه را محاصره کردند قلعگیان از در استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند نادرشاه از اینجا کلبعلی خان افشار را بسرداری هزارجات و زمین داور مامور و جمعی از لشکریان را بتسخیر قلعهٔ بست تعیین نمود و در بیست و یکم شوال از آب هیرمند عبور کرده و پس از طی مسافت بمکان موسوم بسرخ شیر در حوالی قندهار آمد و شهر نادرآباد را بساخت و بمحاصرهٔ

قندهار

قندهار مشغول شد همین سال رضا قلیمیرزا شاه طهماسب ثانی را مقتول نمود **اروپا** (اطریش) مزاوجت

فرانسوای اول والی تسکان ماریه ترزه دختر امپراطور با دوک از نجبای مملکت فرانسه و لرن اوژن از سردارهای بزرک اطریش (جزیره کرس) این جزیره خود را از حالت جمهوری خارج کرده تئودر نامی را که از اهالی المان است بسلطنت اختیار میکنند (روس) عساکر روس شهر آزوف را بغلبه از تصرف عثمانی منتزع مینماید

سنه ۱۱۵۰ هجری — سنه ۱۷۳۷ مسیحی

آسیا ۱ در اینسال عساکر نادری بلوچستان را مصفی ساختند و شهر قندهار را بعد از دوازده ماه محاصره نادرشاه بکرفت و ولایات خود و شبرغان بتصرف رضا قلیمیرزا درآمده بعد از آن شهر بلخ را نیز متصرف شد و از آب آمویه عبور کرده متوجه بخارا کردید ابو الفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد نموده مصمم دفع رضا قلیمیرزا کشت و با آنکه لشکر رضا قلی میرزا دوازده هزار نفر و قشون ابو الفیض خان پنجاه هزار نفر بود رضا قلیمیرزا غالب آمده ابو الفیض خان مغلوب و خوارزمیان بدون تلاش راه هزیمت پیش کرفتند بعد از آن نادرشاه فرمان برضا قلیمیرزا نوشت که متعرض ابو الفیض خان که از سلسله چنکیزیه است نشده از فتح بخارا صرف نظر نماید و منشوری بابو الفیض خان ارسال داشته که به بخارا معاودت کند و رضا قلیمیرزا بموجب امر نادرشاه عمل کرده به بلخ بازکشت و باستحکام زمین داور پرداخت همدرین سال بعد از فتح قندهار نادرشاه فتحنامه مصحوب صفی یار بیک افشار بیاوول برای ابراهیمخان ظهیر الدوله حکمران آذربایجان فرستاد نیز در اینسال رضا قلیمیرزا عباس میرزای صفوی را مقتول نمود **اروپا** (انکلیس) نفاق در خانواده سلطنت و طرد ولیعهد از خاک انکلیس (روس) شهر اکزاکف در ساحل دریای سیاه که در تحت سلطنت عثمانی بود بتصرف عساکر روس درآمد

سنه ۱۱۵۱ هجری — سنه ۱۷۳۸ مسیحی

آسیا ۱ در اواخر سال کذشته عبد الباقی خان زنکنه که بسفارت عثمانی رفته بود مراجعت کرده بهمراهی سفرای عثمانی از راه بغداد باصفهان آمد و از سمت کرمان بقندهار شتافته روز نوزدهم ماه محرم اینسال به نادرآباد بحضور نادرشاه رفتند و هدایای سلطان را تقدیم کردند و تفصیلی که اتفاق افتاده بود و ما پیشتر ذکر ان نمودیم بعرض نادرشاه رسانیدند و مصطفی پاشا سفیر عثمانی و افندیان پذیرفته شده بعد از اعطای عطایا چون تجنیس مذهب و تعیین رکن که مقابل رکن حنبلی باشد از جانب دولت عثمانی قبول نشده رکن اعظم مصالحه بود نادرشاه برای ابنیه اکره علیمردانخان بیکلر بیکی لرستان فیلی را بسفارت دربار عثمانی تعیین و بهمراهی مصطفی پاشا و افندیان در غره شهر صفر روانه دربار عثمانی نمود و موکب نادری بطرف کابل و غزنین رفته این ولایات را مسخر کرد و غور و آن نواحی را نصر الله میرزا متصرف شد و رضا قلیمیرزا بحضور نادرشاه آمده بنیابت سلطنت یافت و روانه ایران کردید و از آنجا که از جانب محمد شاه بابری پادشاه هندوستان خلاف عهد نسبت بنادرشاه بظهور رسیده بود و ایلچی نادرشاه را یکسال نکاهداشته موکب نادرشاه عزیمت هندوستان نموده به پیشاور آمد و در اینشهر خبر رسید که ابراهیمخان ظهیر الدوله برادر نادرشاه که بتادیب جماعت لکزیه جار و تله که در البرز کوه سکنی دارند رفته مقتول کردید نادرشاه امیر اصلانخان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار کرجستان بود بسرداری آذربایجان منصوب نمود و از پیشاور پیشتر رانده از آب اتک و رود پنجاب عبور نمود و بعضی عساکر هند که در جلو راه بودند منهزم شدند و لاهور بتصرف عساکر نادری درآمد و زکریاخان ناظم صوبه لاهور پیشکشی

کذرانیده در سلک منقادان منسلک کشت و فخر الدوله ناظم صوبه کشمیر که مردم صوبه کشمیر از حکومت او ابا کرده واو
در لاهور میبود از جانب نادرشاه بایالت آن مملکت برقرار کشت و ناصرخان صوبه دار که از جمله کرفتاران و در اردوی
نادرشاه بود مجددا بصوبه داری کابل و پیشاور منصوب شد و در لاهور بتحقیق پیوست که محمد شاه هندی مشغول
جمع آوری لشکر و تهیه جنک است لهذا نادرشاه از لاهور ایلغار نموده بسرهند رسید و در اینجا معلوم شد که محمد
شاه با سیصد هزار نفر و دو هزار زنجیر فیل جنکی و سه هزار عراده توپ وارد محل موسوم بکرنال بیست و پنج فرسخی
شاه جهان آباد کشته است نادرشاه مقابله و مقاتله لشکر هندی را پیشنهاد ساخته با آنکه سعادتخان برهان الملک
که صوبه دار مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی و چهل هزار نفر بعزم امداد باردوی محمد شاه پیوسته چون جنک
در میان لشکر نادرشاه و عساکر هند درکرفت هندیان مغلوب و منهزم شدند واردوی محمد شاه محصور کردیده
کار بر او تنک شد ناچار افسر پادشاهی را از سر بر کرفته با خوانین و امرا متوجه خرکاه نادری کشت و نادرشاه
شاهزاده نصرالله میرزا را تا خارج اردو باستقبال آن پادشاه ذیجاه فرستاد و هنکام ورود خود نادرشاه
تا بیرون خیمه آمده دست محمد شاه را بکرفت و با خود در یک مسند نشانید و ملاطفت نمود بعد از آن بدهلی که
مشهور بشاه جهان آباد است رفتند و در اینجا محمد شاه مجلسی ترتیب داده نادرشاه را مهمانی کرده و تشریفات
و هدایا قرار داد و بعد از انقضای مجلس نادرشاه کفت موافق عهدیکه از دوره اول مقرر شده سلطنت هندوستان
باز تعلق بمحمد شاه دارد و بدست خود تاج سلطنت را بسر محمد شاه کذاشت و محمد شاه بشکرانه این عنایت تمام
خزاین سلطنتی را بنادرشاه واکذار کرده و دختر محمد شاه در سلک ازدواج شاهزاده نصرالله میرزا درآمد و نادر
شاه پس از پنجاه و هفت روز توقف در دهلی عزیمت ترکستان نمود و حکم باماده کردن سفاین جنکی در ساحل
رود آمویه داد و ابوالفیض خان حکمران ترکستان مضطرب شده نامه معذرت با هدایا بدربار نادرشاه فرستاد
و در مراجعت موکب نادرشاه در افغانستان و سند بعضی نظم و نسقها داد و سفرا با هدایا از غنایم هندوستان
بدربار دولتین عثمانی و روس فرستاد که از جمله چهارده زنجیر فیل برای پادشاه روس و چهارده زنجیر فیل
برای سلطان عثمانی ارسال داشت اروپا (هلاند) فوت طبیب مشهور موسوم به بوزهاو (جزیره کرس)
خلع شودر پادشاه و فرار او

سنه ١١٥٢ هجری

سنه ١٧٣٩ مسیحی

آسیا در این سال نادرشاه بعد از انجام کار هند و نظام مهمات سند معاودت بایران نموده بنادرآباد
رفت و مصمم تسخیر توران کشت و بعضی از عساکر خود را که در سفر هندوستان رنج و مشقت کشیده بودند
از خدمات سفر ترکستان معاف داشت و جمعی را مامور لکزیه جار و تله که قاتلین ابراهیم خان ظهیرالدوله ندمیره
برادر نادرشاه بودند کرده پس از آن بهرات آمد و شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا و علیقلیخان ولد ابراهیمخان
بحضور نادرشاه آمدند و درین هنکام تخت مرصع و خیمه از جواهر که مدت یکسال بترتیب دادن و ساختن
آن مشغول بودند تمام شده خیمه را برپا و تخت را نصب کردند و موسوم بتخت و بارکاه نادری نمودند و چند روز
بعشرت پرداخته بعد ها نادرشاه ایالت هرات را بشاهرخ میرزا تفویض کرده عازم ترکستان شد و وارد
بلخ کردید و حکم کرد هزار و صد فروند کشتی که در اینمحل حاضر شده بود همه را از غله و ذخیره مملو ساخته
و توپخانه را نیز نقل کرده بارد و بپیوستند و بواسطه سفاینی که نجاران ساخته بودند از آب جیحون عبور کرده

وارد چهار فرسخی بخارا شدند ابو الفیض خان پادشاه ترکستان که مقاومت و جدال با نادر شاه را فوق
قوت و امکان خود میدید بقدم انقیاد و اطاعت باردوی نادری آمده بحضور نادر شاه نایل و رخصت جلوس
یافت و مورد اعزاز و اکرام گشته بخلاع فاخره مخلع گردید نادر شاه افسر پادشاهی ترکستان را بدو بخشید
مجدداً بحکمرانی این مملکت برقرار آمد و یکی از صبایای او داخل در حرم نادر شاه شد صبیهٔ دیگر او را در
حبالهٔ نکاح علیقلی خان برادرزادهٔ نادر شاه در آوردند و بیست هزار سوار از تراکمه و طوایف ازبک بخارا
و سمرقند در سلک عساکر نادر شاه منسلک گردیدند **اروپا** (عثمانی) در اینسال عساکر روس در دود
بر ژاستی پای تخت ملداوی نمودند معاهده عثمانی با اطریش که سرحد دولتین بموجب این عهد نامه رودخانه
دانوب و ساو خواهد شد دولت روس شهر آزوف و آکزاکف را بعثمانی مسترد میسازد

سنه ۱۱۵۳ هجری — سنه ۱۷۴۰ مسیحی

آسیا در اینسال نادر شاه بعزم تسخیر خوارزم و تادیب ایلبارس والی این مملکت که در غیاب موکب نادری
بصفحات خراسان دست اندازی نموده بود   با یکهزار و صد فروند کشتی که برای سفر خوارزم تجهیز
شده بود از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم شد و بحوالی هزار اسب آمد چون ایلبارس در قلعه هزار اسب
متحصن گشته و گرفتن این قلعه کاری بنهایت سخت بود نادر شاه بطرف خیوه که دار الملک خوارزم است راند چون
بیک منزل از هزار اسب دور شد ایلبارس از قلعه بیرون آمده از کنار آمویه عازم آن سمت شد و دسته قشونی از
طوایف یموت و تکه و غیرها از تراکمه دچار عساکر نادری گردیده بسیاری از ایشان مقتول و برخی فرار نموده
با ایلبارس پیوستند و ایلبارس عاجلاً خود را بقلعه خانقاه که یکی از قلاع خمسهٔ خوارزم و ما بین هزار اسب و
خیوه واقع است رسانید نادر شاه این قلعه را بقهر و غلبه گرفته ایلبارس را که در مقام خلاف پای افشرده
بود حکم بقتل داد و والیگری خوارزم را بطاهر خان نوادهٔ ولیمحمد خان چنگیزی که از بنی اعمام سلاطین توران
بود داد پس از آن ابو الخیر خان والی قزاق که با فوجی از قزاقیه و ازبکیه آرال بقلعهٔ خیوه بامداد ایلبارس
آمده بود عریضه مشعر بر اظهار اطاعت بدربار نادر شاه فرستاده   ولی خود بجانب قزاق گریخت و نادر شاه
بظاهر خیوه آمده اینشهر را احاطه نمود اهالی جز تسلیم چاره ندیده از در استیمان در آمدند و تسلیم شدند
نادر شاه دوازده هزار اسیر ایرانی و بعضی اسرای روس را که گرفتار دست طایفهٔ ازبکیه بودند مستخلص
ساخت و مقرر شد اسرای ایرانی بخیوه آباد که بحکم نادر شاه در چهار فرسخی ابیورد ساخته شده بود رفته
مسکون گردند پس از تنسیق امور خوارزم موکب نادری مراجعت بمرو کرد نیاز محمد خان والی بلخ با حکام اندخود
و اعیان آن مملکت در مرو مرخص شده نادر شاه بکلات و از کلات بمشهد مقدس آمده قندیل مرصع مینا
و قفل طلای مکلل بجواهر که نذر روضهٔ مقدسهٔ رضویه ساخته بود پیشکش ضریح منور نمود هم درین
سال نظم امور خراسان را نادر شاه بنصر الله میرزا مفوض داشت نیز در اینسال سفرا با هدایا از جانب
محمد شاه هندی و ابو الفیض خان پادشاه ترکستان بدربار نادر شاه آمدند و در اواخر اینسال بجهت تدمیر
لکزیه داغستان که بقتل ابراهیم خان ظهیر الدوله مبادرت کرده بودند موکب نادر شاه از راه خبوشان و استراباد
و مازندران عازم داغستان گردید غلاء در اغلب بلاد خراسان بسبب کثرت آمد و شد عساکر نادری در اینولایات
اروپا (اطریش) فوت شارل ششم امپراطور و جلوس ماری ترز دختر او بجای او (پروس) فوت فردریک

کیلیوم وجلوس فردریک دوم (فردریک کبیر) بجای او (روس) فوت امپراطریس آن وجلوس ایوان
ششم که طفل دو ماهه بود بجای او

سنه ۱۱۵۴ هجری　　　　سنه ۱۷۴۱ مسیحی

آسیا در اینسال موکب نادرشاه که متوجه داغستان بود بواسطهٔ فقدان ذخیره و علیق بعسرت و تأنی طی مسافت
کرده و چند روزی بجهت آسایش دواب در سمت شمالی رود گرگان اقامت نمود و در اینجا از ماه ورین و سرکردگان
که بتدمیر ترکمنیه جار و تله مشغول بودند عریضه رسیده معلوم شد که استیلائی در آنجا بهم رسانیده از اتفاقات
عجیبه اینسال آنکه در ایامیکه نادرشاه از جنگل مازندران بعزم سفر داغستان حرکت میکرد در روز یکشنبه
بیست و هشتم ماه صفر شخصی در پشت درخت کمین کرده تفنگی بطرف نادرشاه خالی کرد گلولهٔ تفنگ زیر بازوی
راست نادرشاه را بقدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ آمده از آنجا بگردن اسب خورده و اسب
غلطید نادرشاه را آسیبی از این گلوله نرسید و مرتکب هم با تفحص زیاد بدست نیامد مگر بعد از چندی
که معلوم شد نیکقدم نام غلام دلاور تایمنی باغوای آقامیرزا ولد دلاور که در اردوی نادرشاه بوده اقدام
باین عمل کرده آقامیرزا سیاست شد و نیکقدم را کور کردند و نادرشاه بطهران آمده عمل نیکقدم را باشارهٔ
رضاقلی میرزا دانسته او را کور نمود و از راه آذربایجان روانهٔ داغستان شد خلاصه پس از ورود موکب
نادری بداغستان سرکردگان طوایف لگزیه که در شوامخ جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان مأوی
داشتند باردوی نادری آمده اظهار انقیاد و اطاعت نمودند و در غرهٔ جمادی الثانیهٔ فوق که منتهای
داغستانست مضرب خیام نادرشاه گردید و در اینجا خبر رسید که بعضی از اشرار اوزبکیه و طایفهٔ
آرال که در سمت شمال خوارزم متصل بقزاق سکنی دارند با نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق اتفاق
کرده قلعهٔ خیوه را محاصره نموده طاهرخان والی خوارزم را با جمعی از اکابر آنولایت کشته و نورعلی متقلّد
والیگری خوارزم شده است نادرشاه نصرالله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج مأمور تدمیر اشرار خوارزم
واسترداد این ناحیه نمود و موکب نادرشاه بتادیب سرکشان آوار که در منتهای داغستان مسکن داشتند
پرداخت و پس از تنسیق بعضی اماکن در پنجم شعبان بدربند آمده در چهاردهم اینماه متوجه محال قراقیطاق
گشت و از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب داده جمعی را مأمور
کرد که تمامی آنمحال را متصرف شده هرجا لگزیه را بچنگ آرند گوشمال دهند و در دهم رمضان عطف عنان
کرده در دشت کافری سه فرسخی دربند که جائی پرآب و علفی است برای قشلاق اختیار شد هم در اینسال
نظیف افندی و سیف افندی از جانب دولت عثمانی بدربار نادرشاه آمده نامهٔ سلطان عثمانی را که مبنی بر اعتذار
از قبول مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانیده و نادرشاه پیغامی که در جواب داد ظاهراً اظهار اتحاد
و باطناً تهدید بتخطی و ورود بمملکت عثمانی بود و در همین وقت حکم کرد در تمام ممالک و بلاد محکومه از پیشاور تا
دربند هر کس بسبّ و رفض خلفا پردازد او را سیاست کنند **اروپا** (اطریش) پادشاه تازهٔ پروس با ماری ترزن
امپراطریس اطریش مشغول جنگ میباشد اعانت نمودن فرانسه پادشاه باویر را که او نیز برضد دولت اطریش
است پادشاه پروس ایالت سیلزی را متصرف میشود (روس) خلع شدن ایوان ششم از سلطنت روس
وجلوس الیزابت دختر دویم پطر کبیر بسلطنت این مملکت اعلان جنگ سوئد با روس

سنه ١١٥٥ هجری — سنه ١٧٤٢ مسیحی

آسیا درین سال نادرشاه باسترآباد و طبرستان رفته قتل و نهب بسیار نمود و تمامی اهالی داغستان را منقاد ساخت بعد از آن بقصد و جدال جنگ با عثمانی که تکلیف او را در قبول مذهب جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظمه نپذیرفته بودند متوجه مغان شد هم درین سال نادرشاه معماران برای ساختن ابنیهٔ عالیه در کلات معین نمود و پس از بنای ابنیهٔ رفیعه در کلات خزانه و نقود و جواهر نادری را بآنجا نقل کردند هم درین سال نصرالله میرزا که مامور تنبیه اشرار خوارزم بود چون برود رسید خوارزمیان بقدم اعتذار بخدمت او آمده استدعای عفو کردند نصرالله میرزا در خدمت نادرشاه شفاعت کرده نادرشاه آنها را عفو نمود و برطبق مسئول خوارزمیان ابوالمحمد ولد ایلبارس بوالیگری خوارزم منصوب و برقرار گردید هم درین سال در هفتم ماه محرم حضرت شاه شهید سعید آقا محمد شاه ابن نواب محمد حسنخان بن فتحعلیخان قاجار در استراباد در خانهٔ سید مفید استرابادی متولد گردید و بعضی تولد نواب معظم‌الیه را در شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال قبل نوشته‌اند ولی قول اول اقوی و اصح است وفات نشاء تبریزی شاعر هم درین سال نادرشاه فرمانی مسطور در ذیل را در باب تعیین خلیفهٔ جدیده در گرجستان صادر نموده است

صورت فرمان نادرشاه

بعون الله تعالی فرمان همایون شد   آنکه چون درینوقت عالیجاه طهمورثخان والی کاخت و تمامی کشیشان و ناوادان و ازناوران کارتیل و کاخت بعرض مقدس رسانیدند که کتلکوز سابق وفات   یافته و بموجب وصیت او استدعای کتلکوزی باسم عمدة القسیسین و اسوة الرهبانیین نیکولوز نمودند لهذا بنحو استدعا از ابتدای ماه هذه السنه اینئیل کتلکوزی گرجستانات مزبور را بدستوریکه با کتلکوز سابق بود بعمدة القسیسین مومی‌الیه عنایت و مرحمت و مواجب یکهزار نادری در وجه او مکرمت فرموده‌ایم که بلوازم امر مزبور قیام و اقدام و بدعای دولت لایزال اشتغال نماید کشیشان و ناوادان و ازناوران محال گرجستان مشارالیه را کتلکوز خود دانسته لوازم امر مزبور را بدستوریکه کتلکوز سابق مخصوص او میشمارند عالیجاه بیگلربیگی و عمال گرجستانات مزبور حسب المسطور مقرر دانسته لوازم اعانت و احترام بتقدیم رسانند مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی صورت رقم اقدس را در دفاتر خلود ثبت نمایند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ١١٥٥   سجع مهر نادرشاه این شعر است (نگین دولت و دین رفته بود چون از جا   بنام نادر ایران قرار داد خدا)

اروپا (اطریش) فتوحات پادشاه پروس در خاک اطریش مصالحهٔ ما بین اطریش و پروس که درین مصالحه ایالات سیلزی و گلاتس را اطریش به پروس وامیگذارد (انگلیس) ترقیات پیت که یکی از رجال معظم انگلیس خواهد شد درین مملکت (روس) امپراطور روس ولید هلستن را بولیعهدی خود برقرار و منصوب ساخت و دوک د هلستن موسوم بشارل پیر خواهرزادهٔ او بود

سنه ١١٥٦ هجری — سنه ١٧٤٣ مسیحی

آسیا درینسال نادرشاه بعد از انکه جشن نوروز فیروز را در کنار کشتی از جسر جواد عبور کرده بصحرای مغان آمد و شاهزاده نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت با شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا متوجه خدمت نادرشاه شدند و ایلچی پادشاه هندوستان با هدایا بهمراهی شاهزادگان بدربار نادرشاه

آمدند و نادرشاه چون مصمم جنگ با عثمانی بود توپخانه که همراه داشت و انکر ما نشهان نمود و احمد پاشا والی بغداد پیشکشی فرستاده اطاعت کرد نادرشاه جمعی را بضبط حله و نجف اشرف و کربلای معلی و سرمن رای و توابع بغداد فرستاد و دسته قشونی بتسخیر بصره مامور کرد و خود بشهرزور آمد کردستان عثمانی را مفتوح ساخت و کرکوک و موصل بتصرف عساکر نادری درآمد و نادرشاه بنجف اشرف رفته گنبد مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را طلا نمود و پنجاه هزار تومان بمصرف مخارج این کار رسانید و گوهرشاد مادر نصر الله میرزا و امامقلی میرزا صد هزار روپیه در اینمحل خرج کرد و نادرشاه بموجب مذاکره کارگذاران دولت عثمانی بمقدمات مصالحه پرداخته در توفیق مذاهب تشیع و تسنن مساعی وافره نمود و وثیقه که موجب این توفیق بود نوشته شد بعد ها نادرشاه بشهروان رفت و نصر الله میرزا را مامور تنبیه مفسدین دربند نمود هم درینسال تقی خان بیگلربیگی فارس براه عصیان رفته نادرشاه جمعی را مامور کرده او را بگرفتند و آلت رجولیت او را بریدند و یک چشم او را کور کردند و اولاد و برادرانش را که در اصفهان بودند بکشتند و شیراز در این فتنه دوچار نهب و غارت گردید هم در این سال موکب نادرشاه عزیمت آذربایجان نمود و در ماه دی بهشت خبر انهدام قشون در اسفند... خبر انهدام نواب محمد حسنخان و شورش استراباد باو رسید و این فقره سبب شد که نادرشاه راضی بمصالحه با عثمانی گردید و جمعی را مامور استراباد نمود هم درینسال چون طایفه یموت مصدر شرارت شده بودند علیقلیخان برادرزاده نادرشاه بسپهسالاری خوارزم مامور و روانه خراسان شد که تهیه خود را دیده سال دیگر بعزم تنبیه یموت روانه خوارزم شود وفات شمیم شیرازی

سنه ۱۷۴۴ مسیحی — سنه ۱۱۵۷ هجری

آسیا در این سال چون احمد پاشای جال اوغلی سرعسکر دولت عثمانی در قارص از محمد علی نام رفسنجانی مشهور بصفی میرزا تقویت میکرد بلکه بالصراحه بنادرشاه نوشته که من از مقدمات صلح خبری ندارم و مامورم که صفی میرزا را برده در ایران بسریر سلطنت متمکن کردانم بنابراین موکب نادرشاه متوجه قارص شد و در بین راه خبر گرفتاری سام میرزا که در سنوات قبل در حدود آذربایجان ادعای پسری شاه سلطانحسین نموده و ابراهیم خان او را گرفته بینی او را بریده رها نموده بود و در سال گذشته آلت دست اسباب فتنه اشرار داغستان شده بنادرشاه رسید و مقرر نمود که یک چشم او را نیز کور کنند و با چند تن از اسرای عثمانی نزد احمد پاشا سرعسکر بقارص و اخسقه فرستند که سام میرزا نیز مانند صفی میرزا نزد سرعسکر باشد بعد از آن اردوی نادری بظاهر قارص نزول کرد و در بین راه نصر الله میرزا نیز باردو پیوسته بود سرعسکر مهیای محاربه و مدافعه شده هر روز جنگ در گرفته جمعی کثیر از لشکر عثمانی کشته و دستگیر میشدند و از اینطرف عساکر نادرشاه دور اطراف قارص قلعه جات و سنگرهای محکم بستند و مدتی قارص در بند محاصره بود سرعسکر کار را سخت دیده پیشکشی بخدمت نادرشاه فرستاد و متعهد شد که مقاصد نادرشاه را در دربار عثمانی مقرون بقبول و حصول سازد و از آنجا که فصل زمستان نزدیک شده و سرمای قارص متحمل شدنی نبود و غله و آذوقه نیز در جانب آخسقه و آخر کالک بعکس اینجا وفور داشت نادرشاه در دویم رمضان بجانب آرپه چای نهضت کرده و از آنجا متوجه آخسقه و آخر کالک شد و آخر الامر در بردع قشلاق نموده در بیست و دویم ذیقعده بجهة تدمیر شرار داغستان متوجه آنسامت گشت و از جسر جواد عبور نموده و در ششم ذیحجه از دربند گذشته

شته کرد

لشکر را چهار دسته کرده و از چهار جانب بنهب مشغول شدند پس از سه چهار روز تاخت و تاز رؤسای قمستان
بخدمت نادرشاه آمده استدعای عفو کردند و موکب نادری بدربند باز گشته پس از انتظام امور این
ولایت از راه طبرسران عزیمت رجوع نمود هم در این سال مسموع نادرشاه شد که سفارت تجارتی دولتین
روس و انکلیس در مسکو و پطرزبورغ اقامت دارند و بطور شراکت از بحر خزر بجانب ایران و از ایران
بطرف ماوراء النهر و تاتارستان تجارت و مسافرت مینمایند نادرشاه دو نفر از صاحبمنصبان کشتی انکلیس را
بدادن مبلغ گزاف داخل در خدمت خود کرده و آن دو نفر التون و وروف نام داشتند التون قبول مذهب
اسلام کرده بجمال بیک موسوم شد و از جانب نادرشاه دریابیکی گردید و بمحمدخان افشار اورمی حکم صادر شد
که در مشهد سر بنده مازندران بدستور العمل جمال بیک کشتیها ساخته شود و در بحر خزر بکار افتند هم
در این سال حجاب شاعر اصفهانی در گذشت هم در این سال فرمان مسطوره در ذیل را نادرشاه باسم خلیفه
گرجستان آنتوان صادر نمود

صورت فرمان نادرشاه

بعون الله تعالی فرمان همایون شد آنکه چون در اینوقت عالیجاه عمدة الولاة العظام طهمورث خان والی گرجستان
کارتیل بعرض عاکفان سدهٔ سنیهٔ اعلی رسانیده که کاتلیکوز طایفه گرجیه فوت و طایفهٔ مزبوره اجماع کرده
عمدة الرهبانیین و اسوة القسیسین اندون (آنتوان) را که خواهرزادهٔ عالیجاه مشارالیه و در طریقهٔ گرجیه
در معرفت بمذهب و مسلک حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلم نسبت باقران خود تفضیلی داشته قبول و محضری
بخط گرجیه مشتمل بر رضای اندون مذکور فرستاده بودند بنابر آن نظر بعرض عالیجاه مشارالیه و رضا نامچه
مرقومه از ابتدای شهر ما هذه السنه سیچقان ئیل کاتلیکوزی طایفهٔ مذکوره را بعمدة الرهبانیین مسطور مرحمت
و عنایت و موازی یکهزار نادری مواجب که در حق کاتلیکوز سابق مقرر بود در وجه او شفقت فرمودیم
که هر ساله از ضابط و عمال آنجا بازیافت و صرف معیشت خود نموده چنانچه باید و شاید و از هوش و کمال
او بر آید موافق روتیه و طریقهٔ خود عمل و در هر باب رضاجوئی خالق و خلایق را منظور داشته نوعی نماید که
دعای خیر جهة ذات اقدس و وجود مقدس لعلی حاصل گردد عموم تاوادان و کشیشان و بزرگان
و رعایا و سکنهٔ گرجیه گرجستان عمدة القسیسین مسطور را کاتلیکوز بالاستقلال دانسته امور مختص بشغل
مذکور را بید اختیار و مساهمت مخصوص و متعلق او دانند مستوفیان عظام و کرام دیوان اعلی رقم مطاع را در
سررشتجات تعلیقه ثبت نمایند و در عهده شناسند تحریراً فی شهر رجب المرجب سنة ١١٥٧

اروپا (فرانسه) در اینسال عساکر فرانسه بلژیک که در تصرف اطریش بود و دو مینماید و قشون اطریش
بطرف الزاس فرانسه میآیند پادشاه پروس که با فرانسه متحد بود مملکت بهم را که جزو اطریش بود متصرف
میشود لوی پانزدهم پادشاه فرانسه که بقصد کلمه پروس بشهر متس آمده در اینجا پنجاه روز ناخوش شده
بعد از ناخوشی اهالی فرانسه لوی پانزدهم را پادشاه عزیز لقب میدهند

سنة ١١٥٨ هجری   سنة ١٧٤٥ مسیحی

آسیا در اینسال نادرشاه از حدود شکی عازم ایروان شد و در مراد تپه دو فرسنگی ایروان با یکن محمد پاشا
سرعسکر عثمانی که صد و پنجاه هزار سوار و چهل هزار پیاده ینکچری همراه داشت جنگ سختی کرده جمعی کثیر از

قشون عثمانی مقتول و اسیر شدند و سرعسکر در سنگر خود محصور گشته در همانجا درگذشت و بعد از فوت او
سپاه عثمانی فرار کرده تمام اسباب ایشان بتصرف عساکر نادری درآمد و دوازده هزار کس را هم دیار عدم گرفتند و پنج
هزار نفر از پاشایان وغیره زنده گرفتار گشتند مجروحین روانه قارص شده و چهار هزار نفر مأمور طهران و
جمعی بطرف تبریز رفتند هم درینسال سفیری از جانب پادشاه ختن بدربار نادرشاه آمده هدایای لایقه تقدیم
نمود و جواب تحف نیکو یافت و نادرشاه از همدان باصفهان آمده از اینجا عازم ارض اقدس گشت اروپا
اتحاد اطریش و انگلیس و لهستان و هلاند بر ضد فرانسه منازعه فرانسه در اکثر نقاط سرحدیه با دول متحده مزبوره
پادشاه پروس با پادشاه فرانسه متحد است ماری ترزه امپراطریس اطریش بشوهر خود فرانسوا لقب امپراطوری
میدهد (انگلیس) یکی از شاهزادگان خانواده قدیم انگلیس در سمت اکس رایت شورش برافراشته تا ده
فرسخی لندن میتازد

سنه ۱۱۵۹ هجری — سنه ۱۷۴۶ مسیحی

آسیا درینسال در بیست و پنجم ربیع الاول نادرشاه از مشهد مقدس متوجه کلات شد و کروه رهای نقد و
جواهر و نفایس که همراه در اینجا جمع شده بود بازدید کرده و از کلات بعزم عراق انتهاض نمود و بعد از ورود
بمحال ری در ساوجبلاغ خیام اقامت برپا داشت و با سفیر خان ختا و ختن قرار حدود ختا و ختن و توران را
داد و نظیف افندی سفیر عثمانی که سابقا در داغستان بدربار نادرشاه آمده بود مجددا بچاپاری با نامه
سلطان باین دربار آمده و در ساوجبلاغ درک حضور نادرشاه نمود و شقه مجملی که بمهر امنای دولت عثمانی
ممهور بود بنظر نادرشاه رسانیده رخصت انصراف یافت و بعد از ورود او بدربار عثمانی احمد افندی کریلی بسفارت
مامور و با هدایا بایران آمد مورخین فرنگ مینویسند درینسال ایلچی نادرشاه که از راه بغداد بدربار
عثمانی مامور بود حرکت کرده از عجایب اتفاقات اینکه چهار پنج هزار نفر همراه ایلچی بودند که از دیاربکر برقه
و حلب و اناطولی بطرف اسلامبول راه میپیمودند از طرف دولت عثمانی دفتر امینی (یعنی امین دفتر) موسوم
بخلیل افندی بمهمانداری ایلچی نادرشاه مامور شده بود و دستورالعمل باو داده بودند که در اوقات سواری
و حرکت مهماندار در طرف یمین ایلچی مشی نماید ایلچی راضی باین مسئله نشده در منزل اول نقار فیمابین ایلچی و
مهماندار حاصل شد و هر یک براهی باسلامبول رفتند و مشروب و ماکولی که در راه باقسام و انواع مختلف
برای ایلچی ترتیب داده شده بود متروک ماند و ایلچی بهیچ چیز التفات نکرده و غذا را بنان و ماست گذرانید و در
بیست و سیم ذیحجه اینسال وارد اسلامبول گردید بدولکدی الورود او را بمنزل صدراعظم عثمانی بردند و بنا
بر رسم معمول عثمانی از جانب صدراعظم خلعتی از برای ایلچی آوردند و ایلچی آن خلعت را نپوشید گفت باید
از جانب سلطان خلعت داده شود و بقیه حالات این ایلچی چون مطابق مسطورات تواریخ فرنگ داخل
در سوانح سال بعد است در همانجا ثبت خواهیم نمود هم درینسال نادرشاه از راه یزد عازم خراسان
شد نیز درین سال شعله اصفهانی شاعر درگذشت اروپا (انگلیس) جنگهای سخت انگلیس با
شاهزاده که ادعای سلطنت داشت و فرار شاهزاده مدعی بخاک فرانسه تصرف کردن عساکر فرانسه
مدرس از متصرفات انگلیس را (فرانسه) ورود لوی پانزدهم مظفر و منصور بشهر بروکسل و بندر آنورس
که متصرف اطریش بود (دانمارک) فوت کریستیان ششم پادشاه و جلوس فردریک پنجم بجای او

(اسپانیول)

(اسپانیول) فوت فلیپ پنجم پادشاه وجلوس فردیناند ششم پسرش بجای او ومعدوم شدن شهر لیما پای تخت پرو
از متصرفات اسپانیول در امریکای جنوبی بواسطه زلزله

سنه ۱۱۶۰ هجری — سنه ۱۷۴۷ مسیحی

آسیا بموجب مسطورات تواریخ فرنگ در دوازدهم محرم امسال ایلچی نادرشاه در اسلامبول بحضور
سلطان محمود خان سلطان عثمانی رفته وزرا ونظام وتمام تجملات سلطنت عثمانی را حاضر کرده بودند وسلطان
کمال وقار وعظمت را بخرج ایلچی نادرشاه داد وتمام قشون ینکچری در دربار حضور داشت چاووش باشی
قبل از طلوع آفتاب مامور شد که ایلچی را بعمارت سلطنتی آورد اول طلوع آفتاب که ایلچی وارد سرای سلطنتی
گشت ده هزار نفر ینکچری که حاضر بودند مشغول خوردن غذا شدند وچون ایلچی نادرشاه برخلاف
سفرای سابق قبای کوتاهی پوشیده وکلاه مخروطی که عمامه سبز مطرزی بر روی آن بسته بود بحال تحیر در دم
کرده بود از قرار معلوم چون نادرشاه میخواست معلوم کند که شرف مرد با آرایش ظاهر نیست بلکه هنر است خیال
داشت نشان بدهد که امرای ایران بخود می بستند وفرق کلاه را که ساز بود ایلچی ختم کرده بود ملبس باین لباس شود وزینتی هم
نه بندد خلاصه وقتیکه ایلچی بحضور سلطان رفت زیاد مشوش شد وجز این دو کلمه (پادشاه من) حرفی نتوانست
بزند هدایائیکه این ایلچی حامل بود از اینقرار است (جیقه طلای مینا شده مکلل بصد وپنج قطعه الماس کوچک
که دوازده الماس بزرگ را احاطه کرده بود واین صد وهفده قطعه الماس برروی هم چهل وشش مثقال وشش
قیراط وزن داشت بعلاوه این جیقه بیست قطعه لعل وسی ودو قطعه زمرد مرصع شده بود قیمت جیقه صد وپنجاه
هزار تومان پول ایران واز جواهری بود که نادرشاه از هند آورد) (خنجری دسته طلا که غلاف آن از مخمل
قرمز وبر روی مخمل گلهای مرصع مروارید داشت وتقریبا چهل وسه هزار وچهارصد وشصت وچهار تومان
پول ایران قیمت آن بود) (شمشیری که روی تیغه آن با طلا لاحول ولا قوة الا بالله نقش کرده بودند ودسته
شمشیر پولاد جوهری بود اما بند وغلاف آن را بلعل وزمرد والماس مرصع کرده بودند وشصت هزار تومان
قیمت داشت) (هیکل گردن تمام مرصع که باصطلاح آن وقت ایران آنرا پرداله میگفتند) (انگشتری الماس
طولانی که قیمت آن بیست وهفت هزار ودویست وشصت تومان بود) (انگشتری لعل کبود مدور وچند حلقه
انگشتری دیگر که از جمله یک انگشتری زمرد بود که روی آن الله اکبر نقش کرده بودند) (حقه مثمن طلا که صد و
پنجاه مثقال وزن آن بود) (قوطی ملیله که چهار مروارید بزرگ روی آن نصب نموده بودند) (پنجاه وهفت طاقه شال
کشمیری) وقیمت تمام هدایای مزبوره دویست وهشتاد وشش هزار ودویست وسی تومان بود بعلاوه چند
زنجیر فیل وهیچ سفیری باین جمعیت وبا چنین هدایای وافره نفیسه وتجمل وجلال باسلامبول نیامده بود خلاصه
این ایلچی باز ماموریت داشت که خواهش کند که حتما مذهب جعفری را دولت عثمانی با مذاهب اربعه اهل سنت
مرادف داند در مجالس عدیده این گفتگو شد واگرچه امنای دولت عثمانی جرات نکردند که بالصراحه خواهش نادر
شاه را رد کنند اما جوابهای مجمل دادند ومنیف افندی که در سلک علما بود ومنصب مالیه تذکره چی داشت با نظیف
مصطفی افندی مامور بسفارت ایران شدند وچون خواهش نادرشاه بعمل نیامد وسلطان یقین داشت که
نادرشاه ساکت نمیشود قشون زیادی بطرف اناطولی فرستاد ونادرشاه از ماموریت سفرای عثمانی زیاده
از حد برآشفت وجهت اولا این بود که مامورین عثمانی نشان ماموریت او که باسلامبول فرستاده بود ننمودند

ثانیاً مذهب جعفری را دولت عثمانی بر وفق خواهش نادرشاه مجاز و قبول ندانسته ثالثاً اجازه بپادشاه ایران داده نشده بود که حاجیه برای کعبه معظمه بفرستد همدرین اوان از جانب احمد پاشای حاکم بغداد که متهم بدوستی نادر شاه بود عریضه بدربار سلطان رسید که نظرعلیخان و میرزا صفی ملقب بغیر مشهور ببغداد آمده اند و از طرف نادرشاه اعلان جنگ کرده این خبر اسباب وحشت غریبه در اسلامبول شده علی پاشای حاکم دیاربکر مامور به سپهسالاری عساکر عثمانی و مامور بجنگ با ایران شد و نادرشاه حرکت کرده اطراف بغداد را غارت نمود و انتشار این خبر در اطراف بلاد عثمانی موجب هرج و مرج غریبه شد انتهی

نگارنده گوید در صحت حوادث مذکوره که در تواریخ فرنگ مسطور است تاملی نداریم جز اینکه آن سوانح برخی متعلق بسال هزار و صد و پنجاه و نه و بعضی با بعد از اتفاقات سال هزار و صد و پنجاه و هشت باشد چه در میان کتب تواریخ تاریخ جهانگشای نادری بصحت معروف و معین است که نگارنده آن خود ناظر آن حوادث بوده بعلاوه خود در سنه هزار و صد و شصت چنانکه در جهانگشا مسطور است با مصطفی خان چاپوشلو مامور بسفارت و رفتن بدربار عثمانی شده و در این سفارت نادرشاه با آنکه علمای ماوراء النهر و عراق عرب که از فرقه سنی بودند پیش مذهب جعفری را بصحت شناخته بودند و تصدیق نوشته بواسطه ابرام عثمانی در عدم قبول ترک این خواهش نموده دیگر اصراری در اینکار نداشت چنانکه عین عبارت جهانگشا اینست

سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه و غیره مطالب که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند و بر ذمت همت آسمان پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبور را ابد و ستی الیام و با شمشیر خون آشام که فاصل هر امر بسته در هر صورت فیصل دهند و چند سال که بیان این مطالب در رشته گفتگو میبود و از کشاکش اراده آمد و رفت ایلچیان تخلل دعوی و سبب خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات فیروزی آیات جاه و جلال بعزم انجام مطالب معهوده بجانب مملکت روم پرچم گشا میگردید در ایران فتوری حادث میشد که موجب فسخ عزیمت بجانب میگردید تا اینکه بعد از قضیه یکن محمد پاشا آنحضرت از سر مطالب معهوده گذشته نکول فرموده بدولت عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه سکندر جاه روم اینمعنی را مغتنم داشته نظیف افندی را که سابقاً در داغستان بدرگاه معلی آمده بوده مجدداً بچاپاری برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط سائله روانه خدمت اقدس نموده در حینیکه ساوجبلاغ مضرب خیام عزت نشان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون و از جانب پادشاه سکندر جاه و شفقه مجملی بهر امنای دولت باو داده شده بود پس نظیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کریلی را که در قارص از جانب سر عسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده بسفارت مامور و با هدایا و نفائس بسیار روانه ایران و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان چاپوشلو و کاتب حروف را بسفارت تعیین و تخت طلای میناکار بلآلی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت و خیمه زربفت که با خیمه زرنگار سپهر برابری مینمود و دو زنجیر فیل رقاص از تحایف و غرایب هندوستان برای پادشاه والاجاه با نامه دوستانه ارسال داشته در دهم محرم الحرام سال هزار و صد و شصت هجری که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد کمترین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب والا مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان نمودند

صورت صلحنامه که از این طرف مرقوم شده

بسم الله

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس
انهار المنافرة من بین الخواقین واصلح بمصالحتهم ما افسد من امور المسلمین واذهب غیظ قلوبهم تشفی صدور قوم
مؤمنین ونزع ما فی صدورهم من غل وحقود وامرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتابه المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا
بالعقود وصلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود وعلی اله واصحابه ولا سیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح
الدین غایة المجهود اما بعد چون در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی
قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در میان اهالی ایران علانیه
شیوع ومعادات فیما بین روم وایران باین تقریب ظهور ووقوع داشت نواب همایون ما که از سلطنت تحاشی
وبعد از آنکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه ترک سب و رفض نموده ودر هر باب مقلد طریقه امام
ناطق جعفر صادق علیه السلم گردند بحصول مسئول ووصول مامول نایل خواهند گردید ایشان نیز حکم اقدس را قبول
واز حالات سابقه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان وافخم خواقین دوران حضرت سلیمان
حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار والمشرکین خاقان البرین وقاآن البحرین خادم
الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله
السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس اهل الاسلام خلیفه اهل اسلام ومروج مشعل
دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت فیما بین الحضرتین ودفع غایله شور و شین از میان فریقین نواب
همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سابقه مسطور است از پادشاه سکندر جاه مامول وبعد از تکرار آمد و شد
سفرای طرفین آنحضرت سه ماده را تلقی بقبول ودو ماده را بمعاذیر شرعیه ومحاذیر ملکیه موکول ساخته
خواهشمند ترک آن دو گردیدند اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه کشای ازهار این مطلب گشتیم سوای رفع
تناقض ودفع تنافر وازاحه عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام وحفظ
ناموس انام تکالیف معهوده را متروک وطریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بخدیو فلک رخش اعلام
نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق وآذربایجان در ازمنه سابقه بسلاطین ترکمان تعلق داشته که بسبب اختلاف
انگیزی شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع پادشاه اسلام پناه شاق
ومخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزه ممالک محروسه اینطرف انضمام یابد
و آنحضرت را از راه برادری در رد وقبول آن مختار ساخته بودیم ودر نامه همایون که از آن دولت والا مصحوب
افتخار الاماجد نظیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود اگرچه نظر بمآثر مشکوره ومساعی مبروره که از دولت
نادریه در امتناع سب و رفض بظهور پیوسته دولتین علیتین متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق
بر آنست که بنحویکه دو ماده سابقه منفسخ شد از این مطلب نیز برای مزید الفت والتیام اغماض واغضا ومصالحه ایام
خدیو خلد مرابع سلطان مراد خان رابع ممدود وممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظمی واخلاف کرام واعقاب
عظام نسلاً بعد نسل ودهراً بعد دهر در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند واز آنجا که پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی
ممدود وحبل محبت را بعقود مواثیق مشدود فرموده اند ما نیز مراعات حسن مودت را بر ذمت خود واجب ساخته ورضا
جوئی خاطر آنحضرت وآرامش بلاد را اهم مطالب واعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامه سکینة الختامه مامول ثانی آنحضرت
اسلام را بحسن رضی مقرون ومعتمدی برای بنای امر مصالحه مامور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بینهما

وشرطی و سه ماده و تذییل بر پنج فقره یافته استحکام پذیرفته اساس صلحیکه در زمان خاقان خلد مکان سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و سنوریکه در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته خلل و تغییر در ارکان آن راه نیابد بشرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون صلاح دولتین باشد معمول و اموریکه مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمه سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشا الله المتعال این دوستی و مسالمت و یکانکی و محبت فیمابین دو دولت عظمی و احفاد این دو خانواده کبری مادام اللیالی و الایام الی یوم القیام قایم و برقرار بوده باشد ماده اولی حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را منزل بمنزل سالمین و آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت مال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند ماده ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت در سر سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص و بیع و شرا روا نبوده هر یک که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نشود تذییل حکام سرحدات از حرکاتیکه منافی دوستی است احتراز نمایند و سوای آن اهالی ایران از رفض و سب و نقض مقطوع اللسان بوده مرتکب آن نگردند من بعد که بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند از طرف روم بدستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان در رومیه و سایر بروج خلاف شرع گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آن جماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج خرج مالی حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از اینطرف بر با تجار و اهالی و مسیرهین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند حمایت نشده بوکلاء دولتین تسلیم شود ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق و نفاق بظهور نرسد از اینطرف خلل و نقض بقواعد آن نیابد فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه فسیؤتیه اجرا عظیما و حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنه الف و مائه و ستین من الهجره النبویه علی مهاجرها الف الف السلام و التحیه

هم در این سال که سنه هزار و صد و شصت هجری باشد نادرشاه جشن نوروز را در خارج شهر کرمان کرفته از آنجا عازم مشهد مقدس شده و نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادکان و جواهر و نفایس سلطنتی را از پیش راه بکلات فرستاد و خود وارد ارض اقدس کردید

ذکر اسباب انقراض دولت نادرشاه و کشته شدن او

چند چیز حالات نادرشاه را دیگرگون ساخت و حرکات او را از نظم طبیعی خارج کرد و بر جانه مصدق بعضی اعمال کشت تا خود را بکشتن داد یکی کور کردن رضا قلیمیرزا که فرزند ارشد و ولیعهد او بود دیگر تیر انداختن بیکقدم نام غلام او که پیش ذکر کردیم دیگر شورش اهل فارس بنا دعوما و سازش آنها با تقی خان شیرازی که از پایه میراخوری بایالت کل فارس و عمان نایل شده بود و چون این شورش در موقعی بود که نادرشاه میخواست تا اسلامبول عنان نکشد و شورش عایق مرام او شد بسیار از این راه آشفته مزاج شد دیگر کشتن اهالی شیروان حسین خان افشار حاکم خود را که بعد از قتل او محمد ولد سرخای لکزی پسر را با سام میرزا نام که مجملی از احوال او پیش ذکر شد بسلطنت برداشتند دیگر پسندیدن تمام طایفه قاجار استرابادی غلامان انجمله سبب شد که نادرشاه ابواب بیمروتی کشود از اعمال و غیره

بضرب چوب پول میگرفتند و بعضرا الآن حواله میکردند و هر کس انکار از ادای وجه میکرد براه عدم روانه میشد بی
گناهان بضرب شکنجه بگناه معترف میگشتند و برخی را گوش و بینی قطع و بعضی را کور میکردند و این تشدید تفتیش تا
اطفای شعله غضب نادری را نکرده چند نفر هندو و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان بسوختند و بعد از حرکت
از اصفهان گماشتگان نادری بهر ولایتی که میرسیدند جمعی را باتش ظلم میسوختند در این اثنا اهالی سیستان سر از
اطاعت باز زده با علیقلیخان برادرزاده نادر همدست شدند طهماسبقلیخان جلایر سردار کابل مامور تنبیه آنجماعت
شده بعد از آن عمال این ولایت را پای حساب آورده آنها صد هزار تومان باسم علیقلیخان و پنجاه هزار تومان باسم
طهماسبقلیخان قلم دادند و محصلان بتحصیل این وجه مامور گشتند و علیقلیخان و طهماسبقلیخان چون دیدند
که حرف حسابی بخرج نمیرود و جز دادن وجه چاره نیست در مخالفت اتفاق کردند اما طهماسبقلیخان بزودی پشیمان
شده بنصیحت علیقلیخان پرداخت و علیقلیخان که طهماسبقلیخان را با خود متفق ندید او را مسموم کرد و رایت استبداد
برافراشته داعیه خود را باطراف منتشر ساخت و جمعی که از حرکات نادرشاه رنجیده بودند با او یکی شدند و از آنجمله
اکراد خبوشان بودند که ایلخیان خاصه را که در قوچان رادکان بود تاخت کردند و نادرشاه بعد از ورود بارض اقدس
مصمم تنبیه ایشان گردیده و در شب یکشنبه پانزدهم جمادی الاخرای اینسال که سنه هزار و صد و شصت باشد
در منزل فتح آباد خبوشان محمد بیک قاجار ایروانی و موسی بیک افشار و قوجه بیک افشار ارومی باشی و علیقلیخان
و محمد صالح خان افشار و اتفاق با جمعی از همیشه کشیکان بهشت داخل سراپرده گشته سر نادرشاه را از بدن
جدا ساختند صبح که این خبر منتشر شد اردو بهم برآمد طوایف افغان و اوزبک باتفاق احمدخان ابدالی که هواخواه
دولت نادری بودند با افشاریه بجدال برخاسته بعد از آنکه ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند اردو را
غارت کرده روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلیقلیخان که از سیستان بهرات آمده بود اظهار
کردند علیقلیخان عجلة بمشهد مقدس آمد سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاد از
اتفاق مستحفظین برجی از بروج کلات نردبانی بخارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آوردند و غافل شده
آن نردبان در آن مکان مانده بود مامورین بواسطه آن نردبان داخل کلات شده آن قلعه خدا آفرین را متصرف
شدند نصرالله میرزا و برادرش هر یک بر اسبی سوار شده بجانب مرو فرار کردند ولی آنها در بین راه دستگیر شده
رضاقلیمیرزا و شانزده نفر از اولاد نادر در کلات براه عدم رفتند و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا
را بارض اقدس آوردند و علیقلیخان نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را بکشت و شاهرخ میرزا را که چهارده ساله بود
مخفی در ارک مشهد حبس نموده خبر قتل او را منتشر ساخت مقصود او این بود که اگر در سلطنت مستقل شد،
شاهرخ میرزا را نیز بقتل رساند و اگر مردم از اولاد نادرشاه خواسته باشند شاهرخ میرزا زنده باشد که هم
پسر نادرشاه است و هم از طرف مادر از دودمان صفویه پس از این سوانح علیقلیخان در بیست و هفتم جمادی
الثانیه اینسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه و عادلشاه نامید و خطبه و سکه را باسم خود
نمود پانزده کرور تومان وجه نقد که آن وقت در کلات موجود بود با سایر نفایس و جواهر و اثواب و غیره
از کلات بمشهد مقدس حمل کرده دست اسراف و بذل باز نموده سیمپاشی کرد حسینعلی بیک معیر الممالک و سهراب
غلام را ناظم امور سلطنت خود قرار داد و خود بعیش پرداخت ابراهیمخان برادر خود را که از او کوچکتر
و از سایر برادرها بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار عراق کرده باصفهان فرستاد و در این اوان تمام ایلاتی که

نادرشاه از اطراف کوچانیده بخراسان آورده بود کوچ کرده با وطان خود رفتند علیشاه بعد از آنکه سرکرده خبوشان رفته آنها را مطیع ساخت بسبب غلای خراسان یا بجهة دفع نواب محمد حسنخان قاجار بمازندران آمده هفت ماه را بولایت عراق آمد در اینسال احمدخان ابدالی که بعد از قتل نادرشاه بجانب قندهار میرفت در راه خزانهٔ نادری را غارت کرده داعیهٔ پادشاهی و سلطنت قندهار را بهمرسانید و خود را احمدشاه خواند و بتسخیر کابل و هرات و هندوستان پرداخت امرهای عثمانی) در اینسال چون خبر کشته شدن نادرشاه باسلامبول رسید جشن بزرگی گرفتند و عبدالکریمخان کرمانشهانی که از جانب علیشاه برادرزادهٔ نادرشاه بسفارت عثمانی مامور بود وارد اسلامبول شده وقعی باو نگذاشتند

سنهٔ ۱۷۴۷ مسیحی

سنهٔ ۱۱۶۰ هجری

اما در اینسال ابراهیمخان برادر علیشاه ملقب بعادلشاه که در اصفهان بود فاغتنم او زبکیه و جمعی از رؤسا و سرانی که در نزد او بودند بسبب اموال ماخوذ متفق ساخت و بخیال سلطنت افتاد و امیراصلانخان قرقلوی افشار که از جانب نادرشاه مامور سرداری آذربایجان بود و بعضی جهات از علیشاه متوهم ابراهیمخان با او از در ملاطفت در آمده او را با خود متحد کرد و پرده از روی داعیهٔ خود برداشت و لشکری بکرمانشهان فرستاده در آن نواحی استیلا یافتند و ابراهیمخان از اصفهان عزیمت آذربایجان نمود علیشاه از استماع این اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیمخان امیراصلانخان را از آذربایجان احضار کرده و فیمابین زنجان و سلطانیه علیشاه و ابراهیمخان تلاقی نموده و فوجی از لشکریان علیشاه از او رو گردان شده با ابراهیمخان پیوستند و بقیهٔ قشون علیشاه شکست یافته متفرق شدند علیشاه با سه نفر از برادران خود و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیمخان کس فرستاده علیشاه را با برادران دستگیر کرد و علیشاه بحکم ابراهیمخان کور شد امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با سپاه خود روانهٔ تبریز و ابراهیمخان روانهٔ آذربایجان گردید و چون امیراصلانخان در آنسمت اختیار کاملی بهمرسانید دعوی بزرگی و لاف استبداد زد و خود را اصلانشاه خواند و بوضع سلطنت حرکت میکرد و در این اوان فرمان مسطور در ذیل را در باب استقلال آنتوان خلیفه گرجستان امیراصلانخان نوشته است

صورت فرمان امیراصلانخان

فرمان عالی شد آنکه بنابر توجه خاطر فیض مظاهر و کلای عالی درباره عمدة الرهبانیین القسیسین العظام انتونی (آنتوان) از ابتدای هذه السنهٔ میمونهٔ لوی ئیل مشارالیه را برتبهٔ بلند و مرتبهٔ ارجمند منصب کتلکوزی گرجستان کارتیل و کاخت سرافراز و مبلغ پنجاه تومان تبریزی مواجب سالیانه در وجه او معین و مقرر فرمودیم که هر ساله از عمال خجسته اعمال الکای مزبور باز یافت و صرف معیشت خود نموده بلوازم امر مزبور و مراسم آن قیام و اقدام داشته حسن اخلاص و عقیدتمندی خود را بمنصهٔ ظهور رساند رهبانان و ناوادان و از ناوران و اهالی و اعیان و متوطنین الکای گرجستان کارتیل و کاخت عمدة الرهبانیین اندون مزبور را کتلکوز بالاستقلال والانفراد خود دانسته از سخن و صلاح حسابی او بیرون نرفته در عهده شناسند تحریراً فی ربیع الثانی سنه ۱۱۶۰

اما این استبداد و شاهی امیراصلانخان طولی نکشید ابراهیمخان از همدان حرکت کرده در حوالی مراغه امیراصلانخان را شکست داد و او بکوهستان قراجه داغ گریخت و در آنجا او را دستگیر کرده نزد ابراهیمخان آوردند و

ابراهیمخان

ابراهیمخان اورا باسارو خان برادرش مقتول نمود بعد از این مقدمات ابراهیمخان اقتدار کلی بهم رسانید و
لشکرش بیکصد و بیست هزار رسید و حسین بیک برادر خود را سردار خراسان کرده با دو سه هزار نفر از سران
بخراسان فرستاد و شهرت داد که پادشاهی بارث و استحقاق از شاهرخ میرزا است بسمت عراق توجه کرده جلوس
کند اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک بخراسان چون گفتار ابراهیمخان را مبنی بر حیله دیدند جواب دادند
که آمدن شاهرخ میرزا بعراق لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع خواهد شد اگر ابراهیمخان صادق است طریق
موافقت سپرد پس همگی هم داستان شده شاهرخ میرزا را از ارک بیرون آوردند شاهرخ میرزا از قبول سلطنت
تحاشی داشت خواتین در روضه رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساختند بیعت دادند لهذا
شاهرخ میرزا در نهم شوال اینسال در ارض اقدس جلوس نمود و سلطان اعظم تاریخ جلوسش گردید و ابراهیمخان
بعد از استماع این خبر بمخالفت برخاسته در هفدهم ذیحجه اینسال اسم پادشاهی بر خود گذاشت و سکه باسم خود زد
اروپا امتداد جنگ و منازعه مابین فرانسه و اطریش آمدن عساکر روس بکمک اطریش تا بسواحل رن و
سرحدات فرانسه (هلاند) جزیره برنئو و اقشون هلاند منصرف میشود (عثمانی) در سیم جمادی الاولی اینسال
عبدالکریمخان ایلچی علیشاه برادرزاده نادرشاه در اسلامبول بحضور سلطان رفت مهر علیشاه که نامه مکتوبه
بسلطان ممهور باو بود سجع آن (بندهٔ شاه ولایت علی) و سجع مهر میرزا ابراهیم صدر اعظم و اعتماد الدوله او این شعر
بود (از عنایات کردگار کریم   دارد امید رحمت ابراهیم)

سنه ۱۱۶۲ هجری   سنه ۱۷۴۸ مسیحی

آسیا در این سال ابراهیمخان که خود را ابراهیم شاه خوانده جمیع املاک کلیسا را به آنتوان خلیفه گرجستان واگذار
نمود بعد از آن خلعتی بجهة او فرستاد و فرمان مسطور در ذیل را باسم او بنوشت
الملک لله تعالی   فرمان همایون شد آنکه عمدة الاعاظم و القسیسین و زبدة الافاخم و العیسویین اندرون (آنتوان)
کتلکوز بصنوف عواطف بیکران خاقانی در حیز امتیاز و اختصاص یافته بداند که چون حسن اخلاصمندی او
بر پیشگاه خاطر خیر ثبت ما آثر اقدس ظاهر گردیده و کمال شفقت بآن عمدة العیسویه داریم از فرط شفقت و مرحمت
در اینوقت یکثوب خلعت و بالاپوش بجهة او فرستادیم که خلعت و بالاپوش مزبور را زیب بر و دوش افتخار
و اعتبار خود ساخته از روی امیدواری و ارادت بخدمات مقرره و دعاگوئی ذات با برکات اقدس اشتغال
نموده مطالبی که داشته باشد در مقام عرض در آورده بانجام مقرون دانسته و در عهده شناسد تحریرا
فی شهر صفر سنه ۱۱۶۲
هم در این سال ابراهیمخان بعزم جنگ با شاهرخ میرزا و رفتن بخراسان از آذربایجان حرکت کرد و سهراب آغزوق
را با علیشاه کور که مقیداً همراه داشت بقم فرستاد بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان عساکر او بعضی نزد
شاهرخ میرزا و برخی باوطان خود رفتند ناچار ابراهیم شاه با طایفه افغان که با او موافقت داشتند بقم آمد
مستحفظین قم در بروی او بستند او افاغنه را بنهب شهر قم فرمان داد و آنها خرابی زیاد در قم کردند آخر الامر
ابراهیم شاه بدست هواخواهان شاهرخ میرزا گرفتار شده بامر شاهرخ میرزا او را کور کردند و در راه خراسان
از حلیه زندگانی نیز عاطل گردید و علیشاه کور را نیز شاهرخ میرزا از قم بمشهد خواسته در آنجا او را مقتول
نمود هم در اینسال نواب رضاقلیخان بن نواب محمد حسنخان قاجار متولد گردید و مولی شاعر اصفهانی وفات

یافت اروپا (فرانسه) امتداد جنگ فیمابین فرانسه واطریش عهد دوستی مابین دولتین مزبورتین ودر این مصالحه با کمال جد وجهد بکمر قشون فرانسه بود فایده آنرا پروس برده اکسلاشاپل انید ولت را شد ایجاد کارخانه چینی سازی در فرانسه

سنه ۱۱۶۳ هجری

سنه ۱۷۴۹ مسیحی

آسیا در اینسال فرمان مسطور در ذیل را شاهرخ میرزا باسم خلیفه گرجستان نوشت

سواد فرمان شاهرخ میرزا

بعون الله تعالی فرمان همایون شد انکه عمدة القسیسین وقدوة الاعاظم المسیحیه کتلیکوز گرجستان بشفقت شاهانه ومرحمت خسروانه سرافراز گشته بداند که در اینوقت عمدة الولاة الکرام وخلف السلاطین العظام طهمورث خان والی گرجستان را بمنصب سپهسالاری ممالک عراق وآذربایجان سرافراز فرموده ایم آن قدوة العیسویه بآداء عز جلد ونحوه این آستان خلافت نشان بوده ومیباشد باید که در هر باب بدعای دوام دولت ابد پیوند مشغول بوده عنایات شاهانه را شامل حال وکافل آمال خود دانسته مطالب ومدعیاتی که داشته باشد عرض نموده بعز انجاح مقرون داند ودر عهده شناسد تحریرا فی شهر رمضان المبارک سنه ۱۱۶۳

همین سال بعد از مراجعت شاهرخ میرزا از سمنان بمشهد مقدس امرا اورا از سلطنت معزول ومکحول کردند ومیرزا سید محمد متولی مشهد را که دختر زاده شاه سلیمان صفوی بود شاه سلیمان ثانی لقب داده بسلطنت برداشتند وپس از چهل روز او را نیز خلع ومکفوف البصر کرده باز شاهرخ میرزای کور را پادشاه خواندند اروپا انکلیس وفرانسه کدورت فیمابین دولتین فرانسه وانکلیس بجهة عدم تعیین حدود متصرفات ایشان ودولت در ینکی دنیای شمالی بوفن کتابی را که در علم طبیعی تصنیف کرده بطبع میرساند

سنه ۱۱۶۴ هجری

سنه ۱۷۵۰ مسیحی

آسیا پوشیده نباشد که ایناقخان وبوداقخان دو برادر بودند در میان طایفه زند ایناقخان را نیز دو پسر بود کریمخان ومحمد صادقخان واگرچه سلسله زندیه همگی صاحب شمشیر بودند کریمخان را در این صفت اختصاصی بود چون نادرشاه مقتول شد سلسله زندیه باتفاق کریمخان ومحمد صادقخان بعراق آمدند علیشاه برادرزاده نادرشاه فوجی بتعاقب آنها مامور کرد ولی نتوانستند آسیبی باین طایفه رسانند وپری از اعمال ملایر محل اقامت این طایفه شد وچون کریمخان بزرگتر از محمد صادقخان بود ریاست سلسله یافت وبعضی ایلات وایماقات حوالی نیز مطیعش شدند چون ابراهیم شاه استیلائی بهم رسانید خلعتی برای کریمخان فرستاده نظم ایلات عراق واین نواحی را بکریمخان مفوض داشت در اینسال که سنه هزار وصد وشصت وچهار هجری باشد چون حکومت اصفهان از جانب شاهرخ میرزا بابوالفتح خان بختیاری مفوض بود وعلیمردانخان که نیز یکی از بزرگان بختیاری بود حسد بابوالفتح خان میبرد انتظار آشوبی میکشید همینکه امور سلطنت را مختل دید لشکری از تفنگچیان بختیاری وچاپلقی وخوانسار جمع کرده باصفهان راند واز ابوالفتح خان شکست خورده لابد بکریمخان زند پیوسته ومتوسل شد وکمک خواست کریمخان باعلیمردانخان وسلسله زندیه رو باصفهان نهادند وبر ابوالفتح خان غلبه کردند وابوالفتح خان نیز یکی از متابعان کریمخان شد وکریمخان باعلیمردانخان وابوالفتح مشورت کرده قرار دادند یکی از دخترزادهای شاه سلطانحسین را بسلطنت بردارند و [illegible]

بیکی از مهام دولت مشغول و متقلد کردند و میرزا ابوتراب ولد میرزا مرتضی صدر را که دختر زاده شاه سلطان حسین بود بتخت سلطنت نشاندند شاه اسمعیل نام دادند و تشریفات بعمل آوردند و ایشم سرداری باسم کریمخان نوشته شد و کریمخان از اصفهان متوجه قلمرو علیشکر شد و محمد علیخان تکلو را که از جانب شاهرخ میرزا در آنجا سرداری داشت منهزم کرده و اموال زیاد بدست آورد و از اینجا بکرمانشاهان رفته حسنعلیخان کرد اردلانی را مقهور و داخل مرتبه ایمان نموده نمود و علیمردانخان که نیابت سلطنت شاه اسمعیل داشت بفکر تدمیر صالح خان بیات که در فارس استقلال داشت افتاده ابوالفتح خان را که با او هم عهد بود مقتول و متوجه فارس شده صالح خان را منهزم ساخته صالح خان بمتابعت راضی شده فارس محکوم علیمردانخان شد و در این مملکت باجائی پرداخت و چون کریمخان شنید علیمردانخان نقض عهد کرده و ابوالفتح خان را تلف نموده بر آشفت و دانست اعتمادی بعهد علیمردانخان نیست بخیال قلع و هلاک او افتاد و بجمعیت لشکر فرمان داده عزیمت اصفهان نمود و سلیمانخان قلی انتشار که در صحرای قم از لشکر زند منهزم شده و در قلعه که در میان ساوه و جلاغ در اشت متوقف بود دارای همت و شهامت عجیب بود از قصد کریمخان مطلع گشته خواهش نمود که با او همراه و در تدمیر علیمردانخان معاون کریم خان باشد و کریمخان این مسئول را قبول نمود و باصفهان آمده حاجی باباخان بختیاری را که از جانب علیمردانخان حکومت اصفهان میکرد فراری ساخت و محمد صالح خان برادر خود را بر بیگلربیگی گری اصفهان منصوب نمود و در اینجا اسال العهد رسید هم در این سال نواب محمد حسنخان قاجار بر بعضی بلاد ایران استیلا یافته و نواب جهنمیخان ابن نواب محمد حسنخان در این سال متولد گردید اروپا (فرانسه) فوت ماروشال دساکس از سردارهای معروف در پرتغال) فوت ژان پنجم پادشاه و جلوس ژوزف پسر او بجای او

سنه ۱۱۶۵ هجری

سنه ۱۷۵۱ مسیحی

آسیا در این سال علیمردانخان بختیاری چون شنید که کریمخان زند بعزم تدمیر او باصفهان آمده از راه کوهستان بختیاری بکنار آب کرن آمد و کریمخان بتدبیر ساخت شتافته عساکر او را مقهور و مغلوب نمود و میرزا ابوتراب ملقب بشاه اسمعیل که با علیمردانخان بود بکریمخان پیوست علیمردانخان راه فرار پیش گرفت و کریمخان باصفهان آمده سلیمانخان افشار قلی که راعی بود و بکینه او را از شاه کور کرد و چشم دیگر او را کریمخان کور نمود و در باره سلیمانخان قرخلو و بگله و غیرانها اعوان الحیوهین علم را معمول داشت که بیوی از ظلم این صنعت داده مازندران نمود چون تقریب رسید نواب محمد حسنخان قاجار که بر استرآباد و مازندران و گیلان استیلا داشت شد و در آن وقت در گیلان بود نسبت عزیمت مازندران کرد تا کریمخان بگیلان رفته و از آنجا بمازندران شتافت و در خارج قلعه استرآباد با سپاه نواب معظم الیه جنگ پرداخت و تیر انداز و شکر خورده خال در لشکر کریمخان پدیدار و علائم ضعف و انکسار نمودار گشته و میرزا ابوتراب ملقب بشاه اسمعیل در از کریمخان بر تافته بنواب محمد حسنخان پناه برد و بقلعه استرآباد رفت شیخعلیخان نیز که یکی از روسای زند و منسوب بکریمخان بود بجانب گیلان مشهور به نعل شکن رفت و جماعت مونتار جوانب هجوم آورده شروع بنهب اسباب لشکر نموده ناچار کریمخان فرار را بر قرار اختیار کرد و بطهران آمده از اینجا باصفهان شتافت اروپا (انگلیس) فوت ولیعهد ابیدولت (هلاند) فوت گیلیوم چهارم و جلوس پسرش گیلیوم پنجم که سه ساله بود بجای او (سوئد) فوت فردریک اول پادشاه و جلوس آدلف فردریک بجای او

سنه ۱۱۶۶ هجری — سنه ۱۷۵۲ مسیحی

آسیا در اینسال علیمردانخان بختیاری لشکری جمع آوری کرده بکرمانشهان راند و مردی مجهول النسب که ادعای پسری شاه سلطانحسین میکرد و خود را شاه سلطانحسین ثانی میخواند در بغداد بداعیهٔ سلطنت ایران برخاست و میرزا مهدیخان منشی مؤلف تاریخ جهانگشای نادری که از سفارت اسلامبول مراجعت ببغداد نموده بود مؤید قول او گشته و او را از بغداد بکرمانشهان آورده و علیمردانخان شاه سلطانحسین ثانی مجعول را آلت دست خود قرار داد کریمخان با سپاهی متوجه کرمانشهان شده در صحرای کرمانشهان علیمردانخان را شکست داد و شاه مجعول در این جنگ کشته شد اما علیمردانخان چون از آزادخان افغان غلبجائی که با جمعی افاغنه بر قلعهٔ اررومی استیلا یافته و در آنجا سکنی داشت استمداد نموده بود آزادخان بعد از آنکه علیمردانخان شکست خورده بود با هفت هشت هزار نفر افغان و افشار وغیره بکرمانشهان نزدیک شد ولی بعد از استماع خبر شکست علیمردانخان خواست مراجعت کند کریمخان از راه غرور سر راه بر او گرفت آزادخان مصمم جنگ شده لشکر کریمخان را منهزم کرد کریمخان راه اصفهان پیش گرفت و از آنراه بفارس رفت آزادخان بملایر آمده اهل و عیال کریمخان را بعد از محاصره و تصرف پری محبوساً بقلعهٔ اررومی فرستاد و خود باصفهان آمده آغاز سلطنت نمود کریمخان از فارس بقصد محاربه آزادخان باصفهان معاودت کرده بقصبهٔ قمشه که نه فرسخی اصفهانست آمد آزادخان بالشکر زیاد باستقبال کریمخان شتافت و از او شکست خورد و اسکندرخان برادر اعیانی کریمخان در حینی که لشکر آزادخان را تعاقب میکرد مقتول شد لهذا کریمخان دست از جنگ کشیده متوجه چهار محال و از آنجا بعضی توابع کوهکیلویه مرور کرده بخرم آباد آمد و در این ناحیه جمعی از ایلات توابع کرمانشهان و پشتکوه و صیمره وغیره دور او جمع شدند و از اتفاقات آنکه چند نفر از رؤسای زندیه را که آزادخان در پری با عیال کریمخان اسیر کرده بقلعهٔ اررومی روانه نمود و علیخان افغان با هزار سوار مستحفظ ایشان بود در یکی از منازل بتدبیر زنان زندیه خود را ببرادران رسانیدند و قید و بند آنها را شکسته و باز کردند و بقبضهٔ شمشیر و طپانچه که پنهانی با خود داشتند بآنها دادند دو نفر از ایشان آن دو سلاح را برداشته و بطرف علیخان روان شدند و در وقتی که تازه از خواب بیدار شده و از خیمهٔ خود بیرون آمده بود او را بکشتند پس از کشته شدن علیخان همراهان او متفرق گردیده برخی مقتول و بعضی فرار نمودند رؤسای زندیه اسباب و اموال علیخان و همراهان او را متصرف شده با اهل و عیال کریمخان بسمت عراق رو کرده در بروجرد بکریمخان پیوستند و آزادخان افغان برادرزادهٔ خود عبدالله خان را با لشکری بطرف خرم آباد بجنگ کریمخان فرستاده در این محاربه کریمخان ظفر یافت و فات داغی تفرشی و واهب اصفهانی از شعرا اروپا (انگلیس) اختراع پاراتنر بتوسط فرانکلن و پاراتنر اسبابیست که بواسطهٔ آن میتوان عمارات و ابنیه را از صدمه و آسیب برق محفوظ داشت (فرانسه) فوت دولک دارژانتا از نبراعمام سلطنت

سنه ۱۱۶۷ هجری — سنه ۱۷۵۳ مسیحی

آسیا در اینسال آزادخان لشکری تجهیز کرده با فتحعلیخان افشار و جمعی از سرکردگان اوزبک و افغان بمقاتله کریمخان روانه نمود و در موضعی موسوم به دو آب از توابع سیلاخور تلاقی فئتین شد کریمخان تاب مقاومت نیاورده با اهل و عیال از نواحی بروجرد جنگ کنان خود را بجبال کوهکیلویه رسانید

واز توابع فهلیان عبور کرده بکازرون آمد و محمد خان زند را نیز از همراهی کریمخان براه مخالفت فتنه نوای
کرمانشهان و از اینجا بجبال بختیاری وارد و نزد علیمردانخان رفت و یکروز که در پهلوی علیمردانخان نشسته صحبت
میکردند محمد خان زند با خنجری علیمردانخان را بکشت و بسلامت از میان آنجماعت بیرون رفته در کرمانشهان
رحل اقامت انداخت همدرینسال آزادخان افغان بعزم جنگ کریمخان از اصفهان بشیراز آمد و از شیراز
بطرف خشت رانده در اینجا از لشکر کریمخان شکست خورده با حال پریشان بشیراز برگشت و راه اصفهان
پیش گرفت کریمخان بشیراز آمده اینشهر را از صالح خان بیات که از جانب آزادخان بحکومت شیراز میپرداخت
منتزع ساخت و صالح خان بضرب چوب بستی کشته شد همدرینسال نواب محمد حسنخان قاجار که بعد از
شکست کریمخان باشرف آمده بود محمد ولیخان قاجار دولو را باستمالت اهالی لاریجان و مازندران که
با کریمخان موافقت کرده بودند فرستادند محمد ولیخان مقهور و محبوس شده و مقیم خان ساروی را بحکومت
برداشتند نواب محمد حسنخان از اشرف ببارفروش آمده جنگ در پیوست مقیم خان مقتول و کدخدایان مازندران
گریخته بالاخره از در ندامت و اطاعت در آمده قبول ملازمت کردند وفات طبیب شاعر اصفهانی اروپا
(عثمانی) در پانزدهم ماه ذیقعدهٔ اینسال زلزله عظیمی در اسلامبول شد و گنبد مسجد ایاصوفیه و گنبد مسجد
سلطان محمد خان شکاف و شکست برداشت

سنهٔ ۱۱۶۸ هجری

سنهٔ ۱۷۵۴ مسیحی

آسیا در اینسال نصیر خان لاری در ولایت لار رایت استبداد برافراشت و کریمخان از شیراز متوجه دفع او شد
و نصیر خان اظهار انقیاد کرده کریمخان بجهة گرمی هوا از لار بشیراز معاودت نمود همدرینسال آزادخان
افغان که از یکطرف لوای نواب محمد حسنخان را در مازندران رو باعتلا میدید و از یکطرف کریمخان زند
از شیراز بخیال تسخیر اصفهان او را تهدید مینمود صلاح خود را برفتن آذربایجان دید و از اصفهان حرکت کرد
کریمخان از شیراز باصفهان آمده در اینشهر چریک گرمسیری و تفنگچیان فارسی که در ملازمت او بودند
چند روزی طغیان کردند و هنوز شعله فتنه آنها درست منطفی نشده بود که خبر رسید نواب محمد حسنخان قاجار
با لشکر جرار از مازندران متوجه عراق میباشند و بتوابع فراهان رسیده اند کریمخان شیخعلیخان زند را
بمقابلهٔ نواب معظم له فرستاد و محمد خان زند را نیز از عقب بامداد او روان کرد و در محل موسوم بسیجان
از توابع کزاز تلاقی فئتین شده لشکر کریمخان شکست خورد و محمد خان زند دستگیر شد مغلولا او را بمازندران
فرستادند و نواب محمد حسنخان متوجه اصفهان گردیدند کریمخان موکب نواب معظم له را استقبال کرده
در قریه حلون آباد از توابع قهاب چهار فرسنگی اصفهان تلاقی فئتین شده کریمخان شکست خورده راه شیراز
پیش گرفت و نواب محمد حسنخان وارد اصفهان شده اینولایت را متصرف گشتند و محمد حسینخان قاجار
دولو را بحکومت اصفهان مامور نمودند همدرینسال احمدشاه افغان که بر کابل و قندهار و بعضی بلاد هندوستان
استیلا یافته بود و اراده تسخیر ایران داشت مشهد مقدس را محاصره کرده و شاه پسند خان افغان را سردار
و با پانزده هزار سوار روانهٔ صفحات خراسان و گرگان و استراباد ساخت عبدالقلیخان و ابراهیمخان بغایری
و عیسی خان کرد و علیخان قلیچی و سایر خوانین خراسان رو بدربار نواب محمد حسنخان قاجار نهادند و با ایل و
حشم وارد استراباد شدند و پیشکشهای شایسته گذرانیدند و از جملهٔ پیشکشها دو قطعه الماس بود

که یکی از آنها هشت مثقال وزن داشت و آن را کوه نور مینامیدند و دیگری شش مثقال و موسوم بتاج ماه بود
و نواب معظم له محمد ولیخان قاجار یوخاری باش و حسینخان برادر او را با جمعی بمدافعه افاغنه مامور فرمودند
و ایشان افاغنه را مقهور و منهزم کردند و اینجمله قبل از جنگ باکریمخان بود چنانکه باز قبل از جنگ مزبور نواب محمد
حسنخان با لشکری از راه سواحل دریای خزر بگیلان تشریف فرما شده بر حاجی جمال فومنی غلبه نموده و حکومت گیلان را
دیگر باره باو عنایت کردند و از اینجا بقزوین رفته اینشهر را متصرف شدند و از راه طالقان و تنکابن بمازندران
آمده حکومت اینولایت را بمحمدخان قاجار قوانلو داده آنگاه عزم عراق فرمودند **اروپا** (انگلیس) در متصرفات
انگلیس و فرانسه در ینکی دنیای شمالی شروع بمنازعه و مغایرت میشود (دانمارک) ایجاد محلی مخصوص برای آبله
کوبی در اینمملکت و اول امتحانی که شد این بود که آبله نوجه صدراعظم آکوسیبند (فرانسه) تولد لوئی شانزدهم
که بعدها پادشاه خواهد شد (عثمانی) وفات سلطان محمود خان اول در بیست و هشتم ماه صفر و جلوس سلطان
عثمانخان ثالث برادر سلطان محمود خان بجای او

سنه ۱۷۵۵ مسیحی
سنه ۱۱۶۹ هجری

آسیا در اینسال موکب نواب محمد حسنخان متوجه تسخیر فارس گردید و در عرض راه مسموع شد که آزادخان
افغان عزم تسخیر گیلان کرده و افاغنه در اردو بنای نفاق نهاده با آزادخان یکدل شدند نواب معظم له حفظ آن
نواحی را اهم دانسته عنان عزیمت منعطف و از راه سیاه کوه و مرغاب بخوار و ری آمده بمازندران رفتند و باشرف
نزول فرموده باجتماع عساکر پرداختند آزادخان باصفهان رفته از آنجا متوجه مازندران شد چون بفیروزکوه رسید
محمدخان قاجار قوانلو سد راه او و مانع شد و نواب معظم له در علی آباد رایت نصرت برافراشته منتظر آزادخان
بودند آزادخان صلاح خود را در آمدن بمازندران ندیده از راه ساوجبلاغ بقزوین و از آنجا برشت رفته و بر قرا
و الکای گیلان تسلط یافت و امیرگونه خان افشار حاکم رشت از او منهزم شد و نواب محمد حسنخان که بآمل
آمده بودند پس از یکدو ماه توقف تشریف فرمای گیلان شدند و آزادخان فرار کرد نواب معظم له بقصد غلبه بر
ارومی و آذربایجان از رشت بقزل آغاج مغان آمدند هم در اینسال مصطفی قلیخان بن نواب محمد حسنخان قاجار
برادر صلبی و بطنی نواب مرتضی قلیخان از همشیره حسینخان قاجار دولو متولد شد و نواب علیقلیخان فرزند
دیگر نواب محمد حسنخان از مادر دیگر قدم بعرصهٔ عالم نهاد **اروپا** (انگلیس) بتصرف اند و [illegible] ینکی دنیای
شمالی با شعبه فرانسه که در سمت مجاور شده‌اند در جنگ مبتلا شدند و مابین فرانسه و انگلیس اعلان جنگ میشود
(فرانسه) فوت منتسکیو از فضلای معروف (ایطالیا) موضع شهر پمپئی که از شهرهای قدیم ایطالیا است
و تا چند سال قبل زیر مواد محترقهٔ کوه آتش‌فشان وزوو مختفی بود و چند سال قبل چنانکه مذکور شد
منکشف گردید در اینسال بدرستی مکشوف و پدیدار گشت (پرتوغال) در لیزبن پای تخت پرتوغال زلزله
سختی شده اغلب ابنیه خراب و پانزده هزار نفر تلف میشوند

سنه ۱۷۵۶ مسیحی
سنه ۱۱۷۰ هجری

آسیا در اینسال کریمخان شیخعلیخان زند را مامور تسخیر اصفهان کرده و خود از شیراز عازم تصرف
کوهکیلویه شد و بهبهان را محاصره نمود و پس از فتح اینولایت بشیراز بازگشت هم در اینسال نواب
محمد حسنخان از مغان بطهران رو و ری آمده این بلد را که محل آزادخان و مأمن افاغنه و یوسفخان هوتکی بود

احاطه فرمودند و یوسفخان هوتکی چون تاب مقاومت نواب معظم له را نداشت محصور گردیده منتظر آزادخان که در فراهان وآن نواحی بود شد آزادخان چون شنید عساکر نواب محمد حسنخان قلعهٔ ارومی را محاصره کرده اند از راه توابع کروس و مکری بطرف ارومی آمد نواب محمد حسنخان آزادخان را در شش فرسنگی ارومی شکست دادند وجمعی از همراهان آزادخان بموکب نواب معظم له پیوستند وآزادخان فرار ابمیان اکراد یزیدی و بلباس رفت نواب محمد حسنخان پس از این فتح باردوی بازگشتند وفتحعلیخان افشار وسایر سرکردگان بملازمت آنحضرت شتافتند و یوسفخان هوتکی از در استیمان در آمده در جرگهٔ ملازمان نواب معظم له منسلک گشت بعد از آن نواب محمد حسنخان از جماعت افغان یکدسته سوار ملتزم رکاب خود ساخته بقیه سپاهی را که در اردوی بودند بسرکردگی یوسفخان هوتکی مامور مازندران و مامور بتوطن آنجا امان نمودند واز آنجا متوجه اعمال قراباغ گشته بر سر قلعه شوشی که در تصرف پناه خان جوانشیر بود رفتند وچون مقتضیات فتح این قلعه موجود نبود مراجعت کرده با فتحعلیخان افشار وشهباز خان دنبلی وغیرهم متوجه عراق گردیدند چون بکاشان نزول اجلال کردند شیخعلیخان زند که در اصفهان بود بشیراز گریخت ونواب محمد حسنخان تشریف فرما اصفهان شدند ومقارن این ایام آتش غلا در اصفهان شعله ور گشت وبعد از آنکه هشت ماه موکب نواب محمد حسنخان در اصفهان اقامت نمود بقصد تسخیر فارس فرمود هم درینسال احمد شاه ابدالی افغان پس از غلبه بر احمد شاه بن محمد شاه بابری هندی وگرفتن زر وجواهر از وی گرفت و خواهر احمد شاه هندی را در سلک ازدواج تیمور ولد خود در آورده بکابل معاودت کرد وعالمگیر نام از بنی اعمام احمد شاه هندی پسر عم خود احمد شاه را مسموم نمود ومدت ملک احمد شاه هندی هفت سال بود هم درین سال والی کلکته بواسطهٔ دوستی با فرانسه انگلیسها را از اینشهر بیرون میکند اروپا ابتدای جنگ موسوم بجنگ هفت ساله فیما بین المان وانگلیس واطریش وفرانسه و پروس جنگ بحری مابین فرانسه وانگلیس اتحاد انگلیس و پروس واتحاد فرانسه واطریش منازعات بسیار سخت عساکر فرانسه وانگلیس در بنگاله دنیا

سنه ۱۱۷۱ هجری
سنه ۱۷۵۷ مسیحی

آسیا در اینسال نواب محمد حسنخان قاجار حسینخان قاجار دولو را بایالت اصفهان منصوب فرموده رایت تسخیر فارس برافراشته از راه آباده عبور واز تل بیضا گذار و در یکفرسنگی شیراز در چنار راهدار نزول نمود نصیرخان لاری با جمعی از تفنگچیان لاری وگرمسیری در خارج شیراز بمعسکر نواب معظم له پیوست کریمخان چهل روز محصور بود پس از چهل روز بعلت قلت آذوقه ونفاق افاغنه اختلاف واختلال بحال [illegible] عارض در شبی تیره جماعت افغان از نواب محمد حسنخان روگردان و رو بکریمخان آوردند ومردم اردو بواهمه و هم افتاده متفرق شدند نواب معظم له با مراد محمد ولیخان قاجار از حوالی شیراز حرکت و باصفهان معاودت نمودند چون بباغ فتحخانه اصفهان رسیدند حسینخان دولو که از اعاظم قاجاریه یوخاری باش و از جانب نواب معظم له حکومت اصفهان داشت بمازندران رفته نواب محمد حسنخان نیز بیدرنگ راه مازندران پیش گرفتند صفرعلی آقای قاجار قوانلو اینمعنی را بمحمد خان قاجار بیگلربیگی مازندران اعلام کرد محمد خان یوسفخان هوتکی افغان را با سایر سرکردگان افغان گرفته مقید نمود سایر افاغنه از اینواقعه خبردار گردیده با یکدیگر اتفاق نموده سنگری بستند ودر آن نشستند حسینخان قاجار دولو حاکم اصفهان بفیروزکوه رسید که بیوسفخان هوتکی پیوندد وکمر مخالفت نواب محمد حسنخان را بربندد محمد خان قاجار قوانلو یوسفخان را با سرکردگان افغان بکشت

وحسینخان قاجار از ورود بمازندران فتح عزیمت نمود و از راه هزار جریب باستراباد رفته قلعه را تصرف
کرد محمدخان قاجار قوانلو وجمعی دیگر از افاغنه را مقتول نمود نواب محمد حسنخان بطهران رسیدند و شهباز
خان دنبلی و فتحعلیخان افشار ارومی از التزام رکاب آنحضرت براه تخلف رفته روانهٔ آذربایجان گردیدند
وابراهیمخان بغایری نیز بجانب دامغان شد ناچار نواب معظم له بمازندران و علی آباد توجه فرمودند و محمد
خان قاجار قوانلو بیکلربیگی مازندران با نشه هزار نفر مازندرانی و قاجار و اکراد بر کاب والا پیوست و بشهر
ساری تشریف فرما شده از آنجا متوجه استراباد گردیدند حسینخان دولو بدامغان فرار نمود و با ابراهیمخان
بغایری در خلاف متفق شدند نواب محمد حسنخان عزیمت استراباد کرده از آنجا بمحاصره دامغان روانه شدند
هم درینسال کریمخان زند از فارس عزیمت طهران نمود و حرکت کریمخان از باغ دلگشای شیراز در بازدهم
شوال بعد اتفاق افتاد اروپا (انگلیس) صدارت ویلیم پیت اعتلا دحنك هفت ساله فیما بین المان
وانگلیس و اطریش و فرانسه بهار از بلاد هند با بیشکرور رعیت متصرف انگلیس در می آید و قشون متحد
پروس و انگلیس با عساکر فرانسه در جنگ جدال میباشند فتوحات عساکر فرانسه در سواحل رن و المان
اتحاد روس با اطریش (فرانسه) دمین نام درصدد قتل پادشاه بر آمده دستگیر گشته مقتول میشود (روس) بواسطه
قحطی که در سود بروز کرده بود از خاک روس حبوبات زیاد بآنجا نقل میشود (عثمانی) وفات سلطان عثمانخان
سیم و جلوس سلطان مصطفی خان ثالث بجای او

سنه ۱۱۷۲ هجری سنه ۱۲۵۱ مسیحی

آسیا در اینسال کریمخان زند شیخعلیخان زند را بتعاقب نواب محمد حسنخان قاجار فرستاده شیخعلیخان
وارد فیروزکوه شد و نواب معظم له دست از محاصره دامغان کشیده عزم امداد محمد خان بیکلربیگی مازندران
فرمودند و دوازده فرسنگ راه را بیک رکضت طی کرده از فولاد محلهٔ هزار جریب بساری وارد شدند بعضی
ازین عزیمت را حمل بفرار کرده لهذا جمعی از همراهی رکاب والا باز مانده متفرق گشتند در ورود بساری تراکمه
ملتزم رکاب نیز دست یغما گشودند نواب معظم له ناچار با جمعی از اعیان اشاقه باش و فوجی از خاصان و
غلامان خود لوای عزیمت باستراباد افراختند شیخعلیخان زند بی تشویش راه ساری پیش گرفت و حسینخان
دولو از دامغان بمازندران آمده بشیخعلیخان پیوست محمد سواد کوهی نیز با جمعی از کوهستانیان مازندران
نزد شیخعلیخان آمده لقب خانی و حکمرانی یافت نواب محمد حسنخان از استراباد جمعیتی فراهم کرده بطرف اشرف
رانده در خارج شهر سمت ساری سنگری متین بسته بلوازم جنگ پرداختند شیخعلیخان نیز از ساری بیرون آمده
در برابر سنگر ساخت و جنگ در گرفت و چند روز نایرهٔ جدال اشتعال داشت و از طرفین افتتاحی روی ننمود
شیخعلیخان زند صلاح در عزیمت استراباد دیده از راه غیر معهود و کنار دریا روانه استراباد شد نواب
محمد حسنخان بمدافعهٔ او از راه خیابان نهضت فرموده بکلباد رفتند و چون در میانه دو لشکر بیش از یک فرسنخ
مسافت نبود بجهة تعیین جا و تحصیل آذوقه هر دو سپاه در حوالی اردو یکدیگر رسیدند و جنگ در پیوست
وجمعی کشته شدند نواب محمد حسنخان بجانب استراباد شدند و شیخعلیخان در کلباد و اشرف توقف کرد
چون نواب معظم له باستراباد رسیدند نجفعلیخان و ولیخان کرد شادلو را احضار کردند و آن دو با دوازده هزار سوار
رسیدند نیز سبزعلیخان ولد محمد علیخان شام بیاتی را که محمد علیخان قاتل والد او بود و بواسطه تقرب محمد تقیخان

دوره

دوری گزیده در دشت صکیث طلبیده التفات فرمودند و سبزعلیخان را بقتل محمد ولیخان اجازه دادند و صادقخان
و محمد ولیخان بوخاری باش مقتول شدند انگاه نواب محمد حسنخان با هیجده هزار پیاده و سوار بجنگ شیخعلیخان زند ایلغار
و بصحرای فود و اشرف رفته جنگ سختی کردند سواران اکراد فرار نمودند و نواب معظم له با پیادکان و قلیلی سوار
پای ثبات افشرده آخر الامر در لشکر آنحضرت فتوری روی نمود بعزم استراباد مراجعت فرمودند در عرض راه اسب آن
بزرکوار بکل و لای فرو شد و سبزعلی نام کرد استرابادی از ملازمان قدیم آنحضرت که ملازم شیخعلیخان زند شده
بود و محمد علی آقای دولو برادر حسینخان باده سوار رسیده پس از آنکه یکه و سوار بضرب شمشیر آن بزرکوار
وداع جان کفتند آنحضرت را شهید نمودند و بجانب شیخعلیخان زند شتافتند شهادت آن شهریار فرخنده
آثار در نیمه جمادی الثانیه اینسال بود عمر مبارکش چهل و پنجسال و مدت حکمرانی نه سال و نواب مهدیقلیخان
در اینسال بعد از شهادت پدر بزرکوار متولد کردید اما نواب کامیاب آقا محمد خان خلف ارشد نواب محمد حسنخان
طابثراه که با حسینقلیخان برادر والاکهر خود و سایر اولاد و احفاد نواب محمد حسنخان باستراباد آمده بودند
باتفاق محمد خان قوینلو بمیان طایفه یموت رفت زشیخعلیخان زند سردار کریمخان که در کلباد بود باستراباد
رفت و ده روز بماند و کریمخان حکومت استراباد را بمحمد خان قاجار دولو داد و نادرخان زند را سردار نمود
و شیخعلیخان را بطهران احضار کرد و مازندران و استراباد بتصرف کریمخان در آمد و محمد خان سواد کوهی حکومت
مازندران یافت و کریمخان در شمیران ییلاق طهران اقامت کرد و بعد از ملایمت هوا بشهر آمد و بعضی عمارات
بساخت و بقیه افاغنه که در این نواحی مانده بودند حکم بقتل آنها داد و شاهرخ خان افشار حاکم کرمان نیز بقتل
آمد و خدامراد خان کرد از جانب کریمخان مامور بآنحدود بود مقارن حال در رسیده کرمان را متصرف نمود اروپا
امتداد جنگ هفت ساله فیمابین المان و انکلیس و اطریش و فرانسه و پروس جنگ سخت فرانسه با انکلیس در شیربورک
ژنرال فرمرم بند ر فرانسه و در بریتانی غسر دادن روس که با فرانسه متحد بود. شهر کنیس برک از بلاد پروس را مفتوح میسازد
شکست و انهزام فردریک کبیر در مقابلی با قشون اطریش فتوحات عساکر انکلیس در سرحدات فرانسه در افریقا
(ایطالیا) فوت بنوای چهاردهم پاپ و جلوس کلمان سیزدهم بپاپی

سنه ۱۱۷۳ هجری
سنه ۱۷۵۹ مسیحی

آسیا در اینسال کریمخان وکیل هبة الله خان ولد مسیح خان را بحکومت کوهکیلویه مامور کرد و او در آنولایت
مقتول کردید و موکب کریمخان از طهران متوجه چمن سلطانیه شد و از بغداد و کردستان تحف و هدایا برای او
آوردند و هنکامیکه در زنجان و سلطانیه بود حکم کرد در طهران سرای سلطنتی بنا نمودند وفات وامی شاعر همدانی
اروپا امتداد جنگ هفت ساله فتوحات عساکر انکلیس در کانادا از ینکی دنیای شمالی با عساکر فرانسه
منازعه قشون روس با سپاه پروس و نزدیک شدن عساکر روس به برلن و شکست قشون پروس (اسپانیول)
فوت فردیناند ششم پادشاه و چون این پادشاه اولاد نداشت دن کارلس برادرش بجای او جلوس کرد (پرتوغال)
مصمم شدن جمعی بقتل پادشاه

سنه ۱۱۷۴ هجری
سنه ۱۷۶۰ مسیحی

آسیا در اینسال نواب آقا محمد خان ولد اکبر نواب محمد حسنخان طاب ثراه با برادر صلبی و بطنی خویش نواب حسینقلی
خان قاجار بدشت قبچاق رفته و در یورت هراه خان جعفر بای معزز و مکرم میزیستند هم در اینسال فضلیخان

افشار که در روز ورود بطهران از التزام رکاب نواب محمد حسنخان کناره گرفته بجانب آذربایجان رفته بود در قلعهٔ ارومی طوایف افشار و مردمان اطراف و اقطار را در خود جمع کرده و بنای خودسری گذاشته قصد تسخیر و تصرف آنجا نموده در ظرف همین سال کریمخان وکیل در طهران به تنسیق امور این ولایت و ولایات عراق و توابع آن اشتغال داشت اروپا انتها جنگ هفت ساله عنا زعه سخت انگلیس و فرانسه در هندوستان و فتوحات لشکر انگلیس در بنگاله و مسخر کردن انگلیس تمام متصرفات فرانسه را در این اقلیم شکست قشون پروس از عساکر فرانسه و روس و اطریش و ورود عساکر روس به برلن پای تخت پروس (انگلیس) فوت ژرژ دویم پادشاه و جلوس ژرژ سیم نوادهٔ او بجای او — و جنگ پانی پت

سنه ۱۱۷۵ هجری — سنه ۱۷۶۱ مسیحی

آسیا در اینسال نواب آقا محمدخان بن نواب محمد حسنخان غفران مآب با هزار سوار ترکمان و قاجار بتاراج بعضی از قرای استرآباد حرکت فرمود و پس از تاراج در مراجعت محمد حسنخان دولو حاکم استرآباد خبر رسیده با فوجی از سواران و پیادگان راه مراجعت را بر نواب معظم له مسدود نمود و شروع بمقاتله و معارضه کرد محمد خان قاجار خالوی آقا محمدخان گرفتار گردید و محمد امین آقای بنی اعمام آنحضرت زخم دار شد و محمد ولیخان قوانلو با چند تن قتیل و اسیر گشتند نواب آقا محمدخان ناچار خود را کنار کشیدند و سر و زخم آنها را اجلا طی مسافت مفرموده روز چهارم بتبریه از قرای اشرف رسیدند محمدخان سواد کوهی حاکم مازندران خبر شده چند نفر از خویشان خود را فرستاده نواب معظم له را با بار فروش آوردند و مطلب را بکریمخان وکیل اعلام نمود وکیل آنحضرت را بطهران احضار و حرمت و تعظیم بسیار نمود و پس از اطمینان نواب آقا محمدخان باسترآباد رفته نواب حسینقلیخان برادر والا گهر خود را با محمد خان خالوی خود و محمد امین آقا و سایر منسوبان برداشته بتوبه در دامغان آنها را سکنی دادند و محمدخان و محمد امین آقا در چاره کلائه که بهترین قصبهٔ هزار جریب است توقف نمودند هم در اینسال کریمخان وکیل بعزم تنبیه فتحعلیخان افشار که در ارومی و آن نواحی دم از خود سری میزد از طهران حرکت کرده و متوجه آذربایجان شد و مراغه را تصرف نموده و در اینجا معلوم شد که فتحعلیخان بتبریز رفته و در قلعه پرشر بمعاونت پرشریان مستظهر گشته مشغول فتنه جوئیست لهذا وکیل عازم آنحدود گردید بنا بنا باد بیطا یفه شقاقی و شاهیسون که از جادهٔ اطاعت خارج شده بودند پرداخت بعد بظاهر پرشر آمد و آن حدود را بتاخت و چون فتحعلیخان از قلعه بیرون نیامد و بجنگ مبادرت ننمود و زمستان نیز نزدیک شد مصمم مراجعت گشته بطهران آمد همینکه زمستان گذشت در ثانی متوجه آذربایجان گردید و فتحعلیخان باستقبال کریمخان شتافته در نزدیکی قراچمن تلاقی فئتین شد و پس از شروع بجنگ فتحعلیخان بر لشکرهای دست راست کریمخان که در تحت فرمان شیخعلیخان بود حمله نمود و این دسته لشکر شکست خوردند و نادرخان زند و سایر مستحفظین گمان کردند که قشون کریمخان بکلی شکست خورده بنه و نسوان را برداشته بطرف عراق روانه شدند بعضی دستجات نیز راه فرار پیش گرفتند و افواج فتحعلیخان فراریان را تعاقب کردند نادرخان با همراهان خود بهمدان رسید و بعضی از سواران هزیمت یافته تا باصفهان رانده متفرق گردیدند اما شیخعلیخان بامداد زکیخان زند که از بنی اعمام کریمخان و فرمانده لشکر دست چپ بود پای ثبات افشرده سپاه دست راست فتحعلیخان را منهزم ساختند باقی صفوف لشکر فتحعلیخان نیز بهم خورده شکست یافتند و در اینوقت کریمخان ملتفت شد که بعضی از دستهای لشکر او متفرق شده و بنه را حرکت

داده اند نگاه بانی و حراست قشون را بر عهدهٔ شیخعلیخان موکول داشت و خود با سه چهار نفر جلودار بطرف تبریز
راند که بحفظ آن کوشد در راه بسپاه فتحعلیخان که بسیاری از بنه را غارت کرده بر میگشتند و از شکست فتحعلیخان
بیخبر بودند برخورد جمعی از آنها را بکشت و شب را در محل بنه بسر برد و چاپاران و قاصدان بطلب نادر میرزا و هزیمت یافتگان
فرستاد و مراجعت بارد و نمود و مراغه و خوی و سلماس و ارومیه و سایر آن نواحی را مصفی کرد و امرا و رؤسای آذربایجان
از قبیل کاظمخان قراجه داغی و شهباز خان دنبلی و احمد بیک برادر او و پناه خان جوانشیر مطیع او شدند و ارومی را که
فتحعلیخان بقلعهٔ آن پناه برده بود محاصره نمود و کار محصورین بسختی و فقدان آذوقه کشید آخر الامر فتحعلیخان که
ابواب چاره را مسدود دید باصطبل کریمخان آمده بست نشست کریمخان او را امان داده ارومی را متصرف شد
و قبل از ظهور این فتح ابراهیمخان بغایری و مطلب خان کربالی و شهباز خان بکلی و چند نفر دیگر در خفا با فتحعلیخان
سازش کرده و قرار داده بودند که کریمخان را بیک گلولهٔ تفنگ از پا در آرند مطلب ایشان افشا و بحکم کریمخان مقتول
شدند و شیخعلیخان زند که چیزی بمهر خود بولایات حواله داده بود و محصل بتحصیل آن گماشته بحکم کریمخان کور شد
و برادرش نظر علیخان که چندی بحکومت گیلان برقرار کرده بود از نظر افتاد هدایت الله خان بحکومت گیلان رفت و نظر قبل
علیخان را مقیداً نزد کریمخان فرستاد اما شیخعلیخان بعد از دو سه روز حبس مستخلص شده کریمخان بنوکرات برای او
قرار داد و نظر علیخان نیز از قید خلاص و مرجع خدمات گردید و سبز علیخان زند که مأمور ایالت سرحدات خلی و عربستان
بود چون خبر بیلطفی کریمخان بشیخعلیخان منتشر گردید بدست شیخ علوان که یکی از مشایخ اعراب بود کشته شد پوشیده
نباشد که سفر ثانی کریمخان را بآذربایجان و محاصره کردن او ارومی را در تاریخ مخصوص زندیه از وقایع سال
هزار و صد و هفتاد و پنج نوشته ولی سایر مورخین این سوانح را از حوادث سال هزار و صد و هفتاد و شش نوشته اند
و ظاهراً قول سایر مورخین اصح باشد زیرا که فقط محاصرهٔ ارومی نه ماه طول کشید و با سایر ایام و مشهود سفر اول و دوم
چون این مدت را ضم کنند خیلی بیشتر از یکسال میشود و الله اعلم اروپا (فرانسه) بقیهٔ جنگ هفت ساله اسیر گشتنهای
فرانسه بدست سفاین انگلیس در هند و ستان تصرف نمودن انگلیس بعضی از جزایر متعلقه بفرانسه را جنگ بحری سخت
انگلیس با فرانسه در سواحل فرانسه اتحاد فرانسه با اسپانیول و ناپل و سیسیل دوک دِ شوازل وزارت خارجه و وزارت
جنگ را متقلد است ایجاد وزارت زراعت و فلاحت در فرانسه (انگلیس) استعفای ویلیم پیت صدر اعظم جدید
(ایطالیا) کلمان سیزدهم پاپ رُم بند سیوتا و یک شبا را میسازد (پرتوغال) ایجاد مدرسه دولتی که صد نفر
از اطفال نجبا در آن تحصیل نمایند

سنهٔ ۱۱۷۶ هجری
سنهٔ ۱۷۶۲ مسیحی

آسیا در اینسال کریمخان آزادخان افغان را که در تفلیس نزد ارکلی خان والی آنجا بود بخواست و ارکلی خان او را
نزد کریمخان فرستاد و کریمخان با او بوجه مدارا و اکرام حرکت کرد هم در این سال زکیخان زند بنی عم کریمخان که چندی
قبل از کریمخان رنجیده باصفهان رفته بود و کریمخان باستمالت او فرستاده و سرداری الکای عراق را باو داده با علیمحمد
خان و للهمحمدخان همشیره زادهٔ کریمخان همدست گشته رایت مخالفت برافراشتند و در اصفهان بطغیان و سرکشی
پرداختند لهذا کریمخان وکیل از آذربایجان متوجه اصفهان شد و خوانین آذربایجان را کلاً بکوچانیدند و قبل از
وصول کریمخان باصفهان زکیخان اهل و عیال کریمخان و نسوان اشخاصی را که در رکاب کریمخان بودند جمع کرده بود و آنها را
بکوهستان بختیاری کشید و خود نیز از عقب روان شد و از کوهستان بدر کوه گذشته از راه ماهی امیر متوجه تو ابع شوشتر

کردید و در صحرای موسوم به بردشت بار نزول افکندند کریمخان وکیل وارد اصفهان شده نظرعلیخان زند را با جمع بتعاقب زکیخان مامور کرد آنها چون بزکیخان رسیدند زکیخان بعربستان فرار کرد و اهل و عیال کریمخان و نسوان مردم را که با خود برده بود نظرعلیخان با خود باصفهان معاودت داد همدر اینسال نزابخان چکنی و میرزا عقیل دبیر و مستوفی اصفهانی بحکم کریمخان در اصفهان کشته شدند و تقی درانی از اهالی کوهستان کرمان با جمعی از اشرار متفق شده هدایتخان حاکم کرمان را بکشت و بر شهر کرمان مسلط شد کریمخان محمد امینخان کروسی و امیرکونه خان افشار را با لشکری مامور کرمان کرد **اروپا** (انکلیس) اعلان جنگ با اسپانیول به بهانهٔ اتحاد با فرانسه و پرتوغال چون با انکلیس متحد بود عساکر اسپانیول بمملکت پرتوغال حمله میبرند تصرفات انکلیس در جزایر و اراضی هندوستان و بنکی دنیای متعلق بفرانسه و اسپانیول دولت انکلیس بواسطهٔ کمی پول و امتداد مدت جنگ طالب صلح است انعقاد عهد صلح مابین انکلیس و فرانسه در فونتن بلو از قصرهای سلطنتی فرانسه که در این مصالحه کانادا و سایر متصرفات عمده که فرانسه در ینکی دنیا داشت اکثار بانکلیس میشود (روس) فوت الیزابت امپراطریس و جلوس پتر (پطر) سیم برادرزادهٔ امپراطریس الیزابت روس مصالحه مابین روس و پروس بعد از هفت ماه سلطنت پتر سیم از سلطنت استعفا کرده و بعد از هفت روز فوت شده پادشاهی روس بکاترین دویم زوجهٔ او مفوض میشود

سنه ۱۱۷۷ هجری

سنه ۱۷۶۳ مسیحی

آسیا در اینسال کریمخان وکیل بطهران آمده باغوای محمدحسینخان قاجار دولو بسطام خان زند را با هزار سوار مامور نظم استراباد و دامغان و آوردن نواب آقا محمدخان و برادران عظیم الشان آنحضرت نمود و نواب معظم له با نواب حسینقلیخان ملقب بجهانسوز شاه و رضاقلیخان و جعفرقلیخان و علیقلیخان و عباسقلیخان و مهدیقلیخان و محمدخان قوانلو خالوی آنحضرت و محمدامین آقا و رضاخان و عیسی خان و موسی خان و سلیمانخان اخوان محمدخان بن اسکندرخان و سایر عشایر و تمامی خوانین جز همشیره محمد حسینخان دولو و دو زادهٔ آزادهٔ او مرتضی قلیخان و مصطفی قلیخان که در استراباد بماندند باقی روانهٔ طهران شدند و کریمخان شرایط تعظیم و تکریم را نسبت بایشان مرعی داشت و عباسقلیخان بن نواب محمدحسنخان طاب ثراه که هفت ساله بود در طهران رحلت نموده نعش او را در جوار راس شریف والد ماجدش در حضرت عبدالعظیم دفن کردند و محمد حسینخان قاجار دولو حاکم استراباد بناخوشی طاعون درگذشت و برادرش محمد حسنخان بجای او حاکم شد و کریمخان نواب آقا محمدخان و نواب حسینقلیخان و تنی چند از سلسلهٔ علیه را قرار داد در شیراز معززا با او باشند و برادران دیگر با اهل و عیال در قزوین سکنی کیرند **اروپا** عهد مصالحه فیمابین انکلیس و فرانسه و اسپانیول و پرتوغال نیز عهد مصالحهٔ دیگر در ساکس فیمابین امپراطریس اطریش و پادشاه پروس و لهستان کرابند و عهد نامه جنگ هفت ساله را ختم و باتمام رسانید و فایدهٔ این جنگ هفت ساله را اثرا پروس و بحرا انکلیس برد

سنه ۱۱۷۸ هجری

سنه ۱۷۶۴ مسیحی

آسیا در اینسال کریمخان وکیل عزیمت اصفهان نمود و از اصفهان بقصد تادیب طوایف بختیاری و تنبیه لرستان فیلی بچهار محال آمد و جمیع طوایف هفت لنگ و چهار لنگ بختیاری را کوچانیده هفت لنگ را در توابع قم و چهار لنگ را در بلوک قناسکنی داد و سه هزار نفر از جوانان این طوایف را اسلحه داده داخل قشون کرد بعقیدهٔ بعضی مورخین عیال کریمخان را

کرد زکیخان بطرف شوشتر برده بود در اینسال نظرعلیخان باز آورد هم در اینسال فتحعلیخان افشار ارومی بامر کریمخان
مقتول و جسدش را ببقعه شاه رضای قمشه برده بخاک سپردند و کریمخان از جا پلق به پایتخت خود رفته مریض شد هم در
اینسال نظرعلیخان زند مامور جنگ با زکیخان شده زکیخان مغلوب و باضطرار باصطبل کریمخان آمده کریمخان او را معفو
داشت هم در اینسال در وقتیکه کریمخان در پایتخت خود اقامت داشت محمد آقای سلام آقاسی از جانب عمر پاشا والی بغداد
بار دوم به کریمخان آمده نامه از عمر پاشا بنظر او رسانید مبنی بر اینکه شیخ سلیمان بنی کعب از جمله اعراب بادیه نشین
خاک عثمانی مدتیست بخاک دورق آمده و از هیچیک از دولتین ایران و عثمانی اطاعتی نمینماید و بمتردّدین دریا و اهالی
بصره دست اندازی میکند اگر قشون کریمخان بدفع او متوجه شود از اینطرف هم لوازم همراهی و انجام این مهم بعمل میاید
کریمخان فرستاده مزبور را پذیرفته مسئول عمر پاشا را بقبول مقرون داشته فرستاده مراجعت و کریمخان
بطرف لرستان حرکت کرده اینولایت و خوزستان و عربستان را مفتوح و مصفّی نموده از راه کوهکیلویه بجانب
شیراز رانده وارد اینشهر شد اروپا (آلمان) ایجاد تقویم آلمانک در شهر گُتا که هنوز این تقویم برقرار و مشهور
بآلمانک گتا میباشد (انگلیس) مسافرت پیرُن در دور دنیا (فرانسه) ایجاد مدرسه بیطاری طبع کتاب
نجوم لالاند منجم (لهستان) جلوس استانیسلاس اگوست بسلطنت

سنه ۱۱۷۹ هجری
سنه ۱۷۶۵ مسیحی

آسیا در اینسال کریمخان وکیل در نهایت استقلال بعیش و شادی مشغول حکمرانی بود و بعضی از ابنیه و
عمارات شیراز را که موسوم و مشهور بعمارات وکیل است طرح ریزی نمود و چون نصیرخان لاری هم از خودسری
میزد کریمخان وکیل برادر خود محمد صادقخان معروف باستظهار الدوله را بتدمیر او روانه ساخت و محمد صادقخان
بر نصیرخان غلبه کرده لار بتصرف کریمخان درآمد و نظرعلیخان را نیز مامور دفع و تنبیه تقی درانی که در کرمان
لوای شورش و شرارت افراشته بود نموده نظرعلیخان بعد از کشمکش بسیار تقی درانی را مقهور نموده بشیراز آورد
و بحکم کریمخان تقی مقتول و کرمان از شر او ایمن شد و زکیخان بسواحل و بنادر فارس رفته آنجاها را منظم ساخت
اروپا (اطریش) امپراطور فرانسوا شوهر ماری ترز ملکه فوت (انگلیس) لرد کلیو که بحکومت متصرفات انگلیس در
هندوستان مامور بود ایالت بهار را متصرف میشود (فرانسه) منع کردن دولت فرانسه اموات را در قبرستانهای
داخل شهرها فوت ولیعهد این دولت (عثمانی) قتل مصطفی پاشای صدراعظم بحکم سلطان

سنه ۱۱۸۰ هجری
سنه ۱۷۶۶ مسیحی

آسیا در اینسال امیر مهنای غابی ولد امیر ناصر از مشایخ بندر ریک که چندی بود در ریک و دریا تسلطی
بهمرسانیده و جزیره خارک را از تصرف ولندیز منتزع ساخته بهر طرف دست اندازی میکرد و کریمخان وکیل
در باب گرفتاری او احکام بشیخ بندر عباس و بوشهر و کنگان وغیره نوشته بود زکیخان زند او را دستگیر
و مقتول ساخت و قشونی از او جمعی از اهل کنگان گرفتار نهب و اسر گشتند هم در اینسال احمدخان ابدالی افغان که
در هندوستان و کابل و قندهار و آنحدود بیست سال پادشاهی کرده درگذشت و تیمورشاه پسرش که داماد
احمدشاه ابن محمدشاه هندی بابری بود بجای پدر بسلطنت رسید وفات آقا محمد متخلص بعاشق شاعر معروف
اصفهانی اروپا (انگلیس) پیت ملقب به کنت دی کاتام شده بصدارت منصوب میشود شورش بجهت در لندن
و در اغلب بلاد انگلیس بواسطه قحطی (دانمارک) فوت فردریک پنجم پادشاه و جلوس کریستیان هفتم بجای او

(اسپانیولی) کوچه‌های شهر مادرید پایتخت بواسطهٔ فانوسهای شیشه روشن میشود فوت مادر پادشاه در سن هفتاد و چهار سالگی (فرانسه) مسافرت بوکن ویل در دور دنیا (عثمانی) خروج علی بیک نامی در مصر بر ضد عثمانی

سنه ۱۱۸۱ هجری — سنه ۱۷۶۷ مسیحی

آسیا در اینسال ذوالفقار خان افشار خمسه که کریمخان وکیل در حین مراجعت از آذربایجان او را بحکومت خمسه منصوب و برقرار کرده بود بنای سرکشی را گذاشت کریمخان او را احضار بشیراز کرده خود تقاعد و تخلف نمود و مادر او بشیراز آمده بعضی عذرها بجهت نیامدن او اظهار کرد بعد از آن بار دیگر از او آثار خودسری و داعیهٔ سروری بظهور رسید علیمرادخان و علیمحمد خان زند از جانب کریمخان از دو راه مامور بخمسه و تدمیر او شدند علیمحمدخان زودتر رسید و در نواحی خمسه تلاقی فریقین شده ذوالفقار خان مغلوب گردید و او را نزد کریمخان آوردند کریمخان از تقصیر او درگذشته بعد از چندی باز او را حاکم خمسه نمود اروپا (فرانسه) ایجاد دارالتنزیل در پاریس

سنه ۱۱۸۲ هجری — سنه ۱۷۶۸ مسیحی

آسیا در اینسال بواسطهٔ عدم استقلال حسینخان دولو در استرآباد کریمخان بمشاورهٔ نواب آقا محمدخان نواب حسینقلیخان قاجار ملقب بجهانسوز شاه را که برادر کهتر نواب آقا محمدخان و در نزد کریمخان معزز بود بحکومت دامغان فرستاد و در بیستم ماه شوال اینسال از شیراز حرکت کرده بدامغان آمد و استقلالی یافت و از نجبای سلسلهٔ عزالدینلوی قاجار دختری در حبالهٔ نکاح خود درآورده بتهیهٔ تدارکی و سرهنگی پرداخت و دویست سوار مکمل و مسلح از طایفهٔ خود و غیره حاضر و مستعد ساخت و بعد از شش سال مهاجرت هواخواهان این سلسلهٔ جلیله دور نواب معظم له جمع آمدند اروپا (انکلیس) شورش در ینکی دنیای شمالی بر ضد انکلیس انکشاف جزیرهٔ اتاییتی در محیط کبیر بتوسط والیس مسافرت کوک ملاح انکلیس بقصد سیاحت دور دنیا (اسپانیول) موافق تعداد نفوسی که در اینمملکت شده هیجده کرور و صد و هشتاد هزار نفر جمعیت اسپانیا میباشد (فرانسه) تصرف قطعی و حتمی فرانسه جزیرهٔ کرسیکا را فوت ملکه فرانسه بروز قحط و غلا در اینمملکت و پادشاه و وزرا بجهت جلب منفعت باحتکار غله میپردازند ترقی و رواج علم در اینمملکت (روس) اعلان جنگ روس بعثمانی

سنه ۱۱۸۳ هجری — سنه ۱۷۶۹ مسیحی

آسیا در اینسال نواب حسینقلیخان مشهور بجهانسوز شاه بجهت سابقهٔ کدورت با طایفهٔ قاجار دولو بدفع فتحعلیخان و جا محمدخان دولو که در قلعهٔ نمکه سکونت داشتند پرداختند و پس از مقاتله کار بمحاصره انجامید جا محمدخان و فتحعلیخان از حفرهٔ قلعه نمکه فرار نموده و قلعه را نواب حسینقلیخان متصرف شدند و قلعگیان مقتول و مجروح کردیدند و بعد از سفک دما و نهب اموال بحکم آنحضرت قلعه سوخته و ویران و منهدم شد فتحعلیخان و جا محمدخان باسترآباد کریخته سادات و علما را شفیع خود قرار دادند و بیست هزار تومان متقبل شده و ادای وجه مزبور را نمودند بعقیدهٔ بعضی از مورخین ولادت اعلیحضرت خاقان فتحعلیشاه ابن نواب حسینقلیخان در اینسال در دامغان بوده است چنانکه در تاریخ مآثر الآثار ثبت است اما نواب والا معتمدالدوله حاجی فرهاد میرزا ولادت اعلیحضرت خاقان معظم له انار الله برهانه را در جام جم در سال هزار و صد و هشتاد و پنج ثبت کرده‌اند اروپا (انکلیس) ابتدای ترقیات نکرکه از معارف انکلیس خواهد شد ایجاد چرخ بخار در اینمملکت (فرانسه) تولد ناپلیون اول در کرس و ولادت شاتوبریان نویسندهٔ معروف و سولت و ولنگتن سردار انکلیس و

هنبت عالم (ایطالیا) فوت کلیمان سیزدهم پاپ برقرار شدن کلمان چهاردهم بپاپی (روس) تصرف وتسخیر
کردن روس شهر آزوف را از عثمانی و رفع عساکر روس بافلاق و بغدان (عثمانی) تولد محمد علی پاشای مصری

سنه ١١٨٤ هجری — سنه ١٧٧٠ مسیحی

آسیا ١ در اینسال حسنخان دولو حاکم استراباد چون از نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه متوهم شده بود
از حکومت استعفا نموده با متعلقین خود ببلوک انزان که مسکن مرتضی قلیخان همشیره زاده او و برادر نواب
حسینقلیخان بود رفت و در قریه نوکنده که از قرای ذرخ بک [?] نواب محمد حسنخان طاب ثراه متمکن گردید و اهالی
استراباد مقدم نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه را باین شهر مستدعی شدند حضرت معظم له قبول فرموده و لی
متوجه فندرسک و کبود جامه شدند و اعیان و اشراف قاجار و نیز اکثر ملازمت آنحضرت نایل گردیدند و
کمالخان افغان با سران قبیله که در آن ازمنه متوطن آن امکنه بودند بخدمت نواب معظم له شتافتند و الله وردی
خان کرایلی حاکم حاجرم اظهار هواخواهی و ارادت کرده هزار نفر سوار یموت و کوکلان وغیرهم برکاب آنحضرت فرستاد
و در راهیان بیونات ساختند و بدامغان آمدند و فوجی از جنگجویان از راه رادکان بر سر حسنخان دولو مامور
شدند حسنخان خبر شده بمازندران رفت و کیفیت را بعرض کریمخان وکیل رسانید چون عریضه او بکریمخان رسید
زکیخان زند را با خانابدالخان کرد جهانبگلو و سه هزار سوار از اکراد و الوار برای استقلال حسنخان دولو
باستعجال فرستاد نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه چون از ورود سردار بمازندران مستحضر شده با تمامی خدم
و حشم براهیان رفته و پس از آن بنا بر مصلحت وقت متوجه دشت گشتند زکیخان چندانکه در استقلال حسنخان
دولو اهتمام کرد مشار الیه از خوف نواب حسینقلیخان قبول حکومت ننمود آخر الامر حکومت استراباد بر عهده
میرزا علیخان دولو موکول شد و حسنخان دولو بجهة حفظ وصیانت اهل و عیال خود بحکومت هزارجریب
و تمکن در قلعه اکرکای راضی شده در آنجا سکنی گرفت زکیخان از راه دامغان بمحال چارده کلاته رفته از راه تعدی
سیورسات و رابته [?] طلب نمود اسمعیل کال جد مرحوم رضا قلیخان امیر الشعراء مؤلف کتاب روضة الصفای ناصری
و سایر مؤلفات مفیده با رؤسای چارده کلاته تن بتعدیات زکیخان در ندادند و بقلعه خود رفتند زکیخان چون
آنهارا خیرخواه نواب حسینقلیخان میدانست بجدال پرداخته بر آنها غالب آمده اسمعیل کال و چهل نفر از رؤسای
چارده کلاته را بکشت و قلعه ایشانرا منهدم ساخت و مردم قلعه را باسیری بشیراز برد اما کریمخان اینحرکت او را پسند
نکرده زکیخانرا مغضوب و اسرا را مرخص نمود **اروپا** (فرانسه) مزاوجت ولیعهد ایندولت با ماری آنتوانت
دختر امپراطور اطریش عزل شوازل وزیر اعظم (روس) سفاین جنگی روس در حوالی ازمیر کشتیهای جنگی عثمانی را
آتش میزنند

سنه ١١٨٥ هجری — سنه ١٧٧١ مسیحی

آسیا ١ در اینسال بعد از مراجعت زکیخان از مازندران و آن صفحات نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه از دشت
مراجعت فرمودند حسنخان دولو که در قلعه اکرکای تمکن داشت بتدارک تحصن پرداخته اطراف و اکناف خود را
بجز ابر چپان [?] هزار جریبی مضبوط نمود و نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه بخونخواهی والد بزرگوار خود نواب
محمد حسنخان طاب ثراه بتسخیر قلعه و تدمیر قلعگیان فرمانداد و جنگی سخت در پیوست حصاریان ناچار شده
در قلعه را باز کردند حسنخان دولو با شمشیر کشیده از قلعه بیرون آمده بر مردم حمله کرد که صفی را شکافته از

میانه بلند رود در این اثنا بگلوله تفنگ از اسب در غلطیده سر شررا از بدن جدا کردند محمد علی آقا و قاسم آقا نیز از حصار با تیغ آخته بیرون شدند محمد علی آقا که از جملهٔ قاتلین حضرت آقا محمد حسنخان بود بضرب گلوله از پای در آمد و قاسم آقا فرار کرده بطرف عراق رفت نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه بعد از قتل و غارت بدامغان معاودت فرمودند همدر اینسال در شب پنجشنبه هجدهم شوال بروایت اصح دو ساعت و نیم از غروب آفتاب گذشته اعلیحضرت خاقان فتحعلی شاه قاجار متولد شدند وفات عبد الحمید طالقانی شکسته نویس و عذری بیگدلی **اروپا** (اطریش) عساکر اطریش و پروس متفقا بلهستان ورود میکنند بروز طاعون در عساکر اسید و دولت که از عثمانی با آنها سرایت کرده بود (سوئد) فوت پادشاه و جلوس گوستاو سیم بجای او بسلطنت

سنه ۱۱۸۶ هجری — سنه ۱۷۷۲ مسیحی

آسیا نعمان علیخان از طایفهٔ بوخاری باش قاجار که از همراهان حضرت محمد حسنخان طاب ثراه بود و در هنگامه استراباد از رکاب نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه تخلف ورزید و بعد ها چند قریه از قرای بلدهٔ استراباد را بزور و زر گرفت و در یکفرسخی استراباد متوقف شده بتاخت و تاراج میپرداخت در اینسال نواب حسینقلیخان جهانسوز شاه با جمعی از ملتزمین رکاب بحوالی قلعه او رفته متفقین آنحضرت نعمان علیخان را در جامهٔ خواب بکشتند و قلعه را و تصرف نواب معظم له در آمده اموالش بغارت رفت و عیالش را برامیان آوردند و الله قلیخان پسرش نیز اسیر و مقتول شد همدرین سال محمد خان سوادکوهی حاکم مازندران که سابقه خدمت کریمخان زند داشت و در مدت چهار ده سال تسلط و استقلالی در مازندران بهم رسانیده از غلبه و استیلای نواب جهانسوز شاه خایف شده بشیراز نزد کریمخان وکیل رفت و بسعایت پرداخت کریمخان او را با هزار سوار از زندیه و الوار بسر کردگی بر الله خان زند و با بوابجمع پنجهزار نفر چریک مازندرانی و زنبورکخانه و نقاره خانه مامور بمبارزت و مجادله نواب جهانسوز شاه بجانب دشت قزلکان توجه فرمود و محمد خان در جر کلباد حیران بماند نواب جهانسوز شاه کمالخان و پاینده خان افغان را با جمعی از بنود در خفا بحوالی محمد خان فرستادند و خود با پانصد نفر از غلامان خاص ظاهرا بعزم دامغان حرکت کردند و در نیمه راه یکبوسر هزار جریب عطف عنان نمودند و بیگاهی بقصد تسخیر بلده ساری نهضت فرما گشتند در یکروز سه روزه راه را طی و شبانگاه قلعهٔ آنشهر را محاصره فرمودند و نردبانها بدیوار و سور شهر گذاشته جمعی بفراز قلعه بر آمدند و نواب جهانسوز شاه با معدودی بدروازه چل شتافته مستحفظ دروازه را بکشود و لشکریان بدرون دیوار قلعه تاختند جمعی را مقتول و علی اصغر برادرزادهٔ محمد خان سوادکوهی را اسیر کردند محمد خان مطلع شده بطرف ساری روانه گشت طوایف افاغنه و تراکمه از کمین بیرون آمده او را تعاقب کردند مرتضی قلیخان و مصطفی قلیخان نیز با آنها ملحق شده اطراف محمد خان را گرفتند و او را مقهور و دستگیر ساخته بخدمت نواب جهانسوز شاه بردند و نواب معظم له بیار فروش توجه فرمود پس از آن محمد خان را مقتول کردند مهدیخان پسر محمد خان فرار کرده بشیراز نزد کریمخان رفت و قصه را اظهار داشت **اروپا** (انکلیس) مسافرت کوک بقطب شمال و انکشاف نمودن نوول کالدنی را ایجاد و زنا مورنگ تیست (لهستان) عهد مخفی مابین روس و پروس و اطریش در تقسیم لهستان (اسپانیول) ضرابخانه دولت منحصر بفرد و در پای تخت خواهد بود و در مسکوکات صورت پادشاه نقش میشود

نواب جهانسوز شاه نمود و مشار الیه با سپاهی موفور بساری آمده عزیمت استراباد کرد

سنه ۱۱۸۷ هجری — سنه ۱۷۷۳ مسیحی

آسیا در اینسال حضرت آقا محمد خان بعد از استحضار از کار نواب جهانسوز شاه از کریمخان خجل و متوهم شده

بادای بعضی معاذیر پرداختند کریمخان فی الجمله شاکر شد ولی در باطن رنجیده خاطر گردید مهدیخان پسر محمدخان
سوادکوهی را بجای پدر بحکومت مازندران منصوب کرد و علیمحمدخان زند را با پنجهزار سوار بنظم مازندران و معاضدت
نواب جهانسوز شاه مامور نمود و حضرت آقا محمدخان نوشته ببرادر والاگهر نوشته ایشانرا نصیحت و بمدارا امر فرمودند
علیمحمدخان زند بمازندران رفته مهدیخان را مستمال نمود و بجانب استراباد راند نواب جهانسوز شاه در سر محله
انزان در منزل برادران جلالت نشان توقف داشتند که علیمحمدخان باستراباد رسید نواب جهانسوز شاه اراده
مقابله با آن سپاه را بخاطر گذرانیده ولی نصیحت و پندنامه حضرت آقا محمدخان بایشان رسیده آن اراده را عائق گشت
لهذا با کوکبه اجلال و خدم و عیال نیز و رفقائیکه حاضر داشتند نشسته از راه آب بدشت قبچاق توجه فرمودند مرزا
علیخان دولو که حاکم استراباد بود علیمحمدخان زند را استقبال کرده بعد از ورود بشهر استراباد حد تنها نمود و
هدیه ها آورد بعد از چندی علیمحمدخان بجانب کریمخان رفت و نواب جهانسوز شاه بر امیان مراجعت فرمودند و
مرتضی قلیخان با عیال خود بر انزان توجه نمود هم درینسال محمود آقای قیاقلوی قاجار که با سلسله جلیله سلطان
سعید شهید همیشه در مقام نفاق بود و در ایام فرصت طریق کید می پیمود بعضی از کسان او مقتول و خود
بدست ملازمان نواب جهانسوز شاه اسیر گردید اروپا (انکلیس) تعیین فرمانفرما از طرف دولت انکلیس
بهند که در کلکته اقامت خواهد کرد ابتدای شورش در ینکی دنیای شمالی بر ضد انکلیس (لهستان) تقسیم
لهستان فیمابین روس و اطریش و پروس (ایطالیا) فوت شارل امانوئل و جلوس پسرش ویکتر امدی دوئیم
بجای او (روس) شکست عساکر روس از عثمانی در سواحل رود دانوب انقلاب در مسکو و در اغلب بلاد ممالک روس
بواسطه شخصی که خود را موسوم به پطر سیم ساخته و داعیه سلطنت دارد

سنه ۱۱۸۹ هجری — سنه ۱۷۷٤ مسیحی

آسیا در اینسال نواب جهانسوز شاه در فصل تابستان صفحات علی بلاغ و ساور وادکان رفتند و مرتضی
قلیخان و مصطفی قلیخان نیز بخدمت نواب معظم آمدند و امام وردی آقای یوخاری باش که ارادتی باین سلسله جلیله
نداشت مقتول شد و بزرگان طایفه کتول که با قاجار دولو دوستی داشتند بخدمت نواب جهانسوز شاه راغب
بودند قلاع آنها بنهب رفت و نقد علیخان و آقا مهدی و آقا برخوردار رؤسای ایشان اسیر و مقتول گشتند و بیشتر
از مراعی و مواشی ایشان منهوب شد و نواب جهانسوز شاه قریه سیانلو از مضافات استراباد را که مأمن مهدی
آقا برادر حسینخان دولو بود با هزار سوار محاصره فرمودند و پس از جنگهای سخت آنجا را بتصرف درآوردند و
مهدی آقا با جمعی از دولو عرصه شمشیر انتقام شدند و اموال قلعه بغارت رفت برادران حسینخان رضاخان و
رفیعخان از نواحی استراباد فرار کرده بعراق رفتند عیال خود را در ورامین گذاشته راه فارس پیش گرفتند
اروپا (انکلیس) شورش سخت ینکی دنیای شمالی بر ضد دولت انکلیس انکشاف اکسیژن که یکی از اجزای هواست
(فرانسه) فوت لوی پانزدهم پادشاه و جلوس نواده اش لوی شانزدهم در سن بیست سالکی (ایطالیا) فوت
کلمان چهاردهم و جلوس پی ششم پاپ (روس) مصالحه ابدی دولت با عثمانی که در این مصالحه سفاین روس
حق کشتی رانی در دریای سیاه دارند (عثمانی) فوت سلطان مصطفی خان سیم و جلوس برادرش سلطان
عبدالحمید خان بجای او

سنه ۱۱۹۰ هجری — سنه ۱۷۷۵ مسیحی

آباد در اینسال مهدیخان بن محمدخان سوادکوهی بمظاهرت جان محمدخان با هفتصد سوار و دو هزار تفنگچی باین
مازندران میر راهت و ادعای خونخواهی پدر خود نزد نواب جهانسوز شاه مینمود نواب معظم له شبی با هفتصد نفر از
ساری بارفروش رفته مهدیخان را در جامهٔ خواب اسیر کرده تنبیه فرمودند و تفنگچیان بلوچ را از آن ولایت کوچ
داده آنها از راه فیروزکوه روانه شدند و در عرض راه ببقایای سپاه جهانسوز شاه برخورده دست اندازی خواستند نواب
کنند نواب معظم له محمدحسین بیک بلوچ را نزد جان محمدخان فرستاده که در ترک این حرکات بکوشد و اظهار جنون
کرده نواب جهانسوز شاه فوراً با معدودی بر سر آنها تاخته مبادرت بجنگ کردند جمعی مقتول و اسیر و جان محمدخان
را کمان نکردن انداخته دستگیر ساخته پس از عجز و الحاح مرخص و روانهٔ شیراز فرمودند و مهدیخان را با خود آوردند
و آخر او نیز بشفاعت جمعی رهائی یافت جان محمدخان بشیراز رفته مراتب را اظهار داشت کریمخان با حضرت آقا محمدخان
و سایر پسران قاجار خشونت آغاز نهاد و حکم کرد تمام علایق قاجار را نیز از قزوین بشیراز نقل شود و زکیخان زند را
بالشکر زیادی از شیراز روانهٔ مازندران نمود و نواب جهانسوز شاه را از حکومت دامغان وغیره معزول داشت
زکیخان روانه شد و حضرت آقا محمدخان دلتنگ بماندند و پس از مشاورت با اهل قاجار بقصد امامزاده میر احمد بن
موسی الکاظم علیه السلام رفتند کریمخان بزیارت رفتن ایشان را مطمئن ساخته بیرون آورده استمالت کرد و کلفت طرفین
بالفت مبدل شد زکیخان زند بعد از ورود بمازندران بنای افساد را گذاشته الله وردیخان کرایلی نواب جهانسوز شاه
را بیجا جرم برده از جنگجوئی ناصح و مانع آمد و مرتضی قلیخان بکرگان رفت و تعدی زکیخان در استراباد از حد گذشت
پس از آن میرزا علیخان را مستقل کرده از راه هزار جریب روانهٔ دامغان گشت و کاظمخان سوادکوهی هزار جریبی که ارادت کیشان
نواب جهانسوز شاه بود مقید نمود همچنین حاجی زکیخان دودانگه را که در محاصرهٔ ساری یاری سپاه نواب معظم له نموده
بود بگرفت و بعقیدهٔ بعضی نصیر چارده کلاته در اینسال بود و کریمخان بسبب سوء اعمال زکیخان او را در ورود بشیراز
در کمال خفت بشهر داخل کرد بعد از این واقعه الله وردیخان حاکم جاجرم از غلبهٔ ترکانه کوکلان بنواب جهانسوز
شاه توسل جست آنحضرت با سپاهی سه روزه راه را در یکشبانه روز طی کرده بر سر آنها تاخته جنگ در انداختند پس از
کوشش و کشش بر کوکلان غالب شده دویست نفر مقتول و جمعی اسیر و مغلول کشتند الله یارخان قلیچی حاکم سبزوار
که از متفقین نواب جهانسوز شاه بود برحسب اشاره در اثنای قتل و غارت در رسید و از آن غنایم نصیبی وافر
یافت پس از یکهفته نواب جهانسوز شاه برامیان معاودت فرمودند و الله یارخان نیز بسبزوار شتافت نواب
جهانسوز شاه بدین اوان باصرار و اظهار حضرت آقا محمدخان فرزند بزرگوار خود فتحعلیخان ملقب بباخان
(فتحعلی شاه) را بشیراز مامور نموده نامه بمدارا با بعضی هدایا نزد کریمخان وکیل فرستادند و چند تن از بزرگان با مرافقت
آنحضرت را بدرقه شدند کریمخان با ایشان اظهار ملاطفت و ابوت نمود و بحرم خود برده بملاقات عمه حضرت آقا
محمدخان و نواب حسینقلیخان که در اردوی وکیل بودند رسانید و غالباً در اندرون وکیل با ابوالفتح خان فرزند
وکیل معاشر و در هنگام غذا در سفرهٔ وکیل حاضر بودند پس از دو ماه دامغان بیتول ابدی نواب جهانبانی مقرر
شد با جواب نامه معاودت نموده بقزوین آمده اعمام و اقارب را دیدن کردند و از آنجا نزد پدر والا گهر رفتند
هم در اینسال در وقتی که نواب جهانسوز شاه در صحاری سرخ دشت نزول فرموده بودند هنگام شب
آرتوق نامی از معاندین طایفهٔ کوکلانی که در خفا با دشمنان نواب معظم له معاهده داشت آنحضرت را شهید نمود
و نعش ایشان را باستراباد بردند و در جنب مزار والد بزرگوارشان دفن کردند و نواب جهانبانی با معدودی از

هواخواهان

هواخواهان دو بجا جرم نهادند نواب والا معتمد الدوله فرهاد میرزا در جام جم نوشته اند در سال هزار و صد و هشتاد و هشت در حوالی قندرسک سه نفر از طایفه ایکدر یموت از طوایف ترکمان بتحریک کریمخان نواب حسینقلی خان را شهید کردند نیز نواب معظم له دامت افاضته مینویسند در تاریخ میرزا فضل الله شیرازی متخلص بخاوری شهادت نواب حسینقلیخان در بیستم صفر سال هزار و صد و نود و یک ثبت شده و در تاریخ محمدی که ملا محمد ساروی نوشته در دوازدهم صفر سال هزار و صد و نود و دو مینویسد ما تاریخ شهادت را از تاریخ زندیه نقل کرده ایم و اعتبار این قول در نزد من زیادتر است انتهی رضاقلیخان للهباشی صاحب تاریخ روضة الصفای ناصری و مصنفات دیگر که شهادت نواب حسینقلیخان را داخل در حوادث سال هزار و صد و هشتاد و نه هجری نوشته گوید نواب مرتضی قلیخان مابر این عهد را از میرزا علیخان دولو حاکم استراباد دانسته باستراباد رفته در مجلس صحبت اشاره کرده یکی از چاکران ایشان میرزا علیخان را بکشت عمر شریف نواب جهانسوز شاه بیست و شش سال بوده است وفات میرزا طوفان شاعر مازندرانی در نجف اشرف **اروپا** (انگلیس) جنگ سخت فیما بین شورشهای ینگی دنیای شمالی و عساکر انگلیس و واشنگتن سردار عساکر یاغی بر ضد انگلیس منصوب میشود فتح بنارس در هند (فرانسه) شورش در پاریس بواسطهٔ قلت نان

سنه ١١٩٠ هجری — سنه ١٧٧٦ مسیحی

آسیا کریمخان وکیل که سابقا زکیخان زند را مامور نظم بنادر عمان و انضباط امر مسقط نموده بود چون زکیخان بعد از فتح مسقط طمع در دختر شیخ عبدالله عرب از طایفه بنی معین که حاکم جزیرهٔ هرموز بود کرده شیخ مذکور او را فریفته بجانب جزیرهٔ هرموز خواند و در روی دریا زورقاو را از همراهان جدا کرده بجزیره برده او را محبوس نمود کریمخان ناچار یک پسر شیخ عبدالله را که برسم گروی در شیراز نگاهداشته بود روانه هرموز نمود شیخ عبدالله نیز زکیخان را مرخص کرده بشیراز فرستاد هم در این سال محمد پاشا برادر سلیمان پاشای بابان که سابقا بکریمخان اظهار اخلاص مینمود بابن جهه معزول و عمر پاشا والی بغداد محمود پاشا برادر او را حاکم بابان نمود محمد پاشا بکریمخان عرض حال کرده وکیل علیمرادخان را با سپاهی جرار بمقاتله با عثمانی مامور ساخت و لشکر کریمخان شکست یافته فرار نمودند و علیمرادخان گرفتار شد اما پس از گرفتاری او را مرخص کردند و او نزد وکیل آمد وکیل نظرعلیخان را مامور جنگ عثمانی نمود و عمر پاشا بمعذرت پرداخت اما در این اوان جمعی از اهالی ایران در عتبات عالیات بمرض طاعون درگذشتند و عثمان پاشا بتصرف اموال آنها امر کرد کریمخان مستحضر شده رد اموال مزبور را فرمان صادر نمود عمر پاشا قبول نکرد لهذا کریمخان صادقخان را بر سر بصره فرستاد و او وارد حویزه شده و از آنجا بکنار شط العرب راند و بساختن زنجیر جسر پرداخت و شیخ عبدالله منتفج بحمایت اهل بصره مستعد مدافعه شد و وکیل دولت فرانسه که در بصره متوقف بود با چند فروند کشتی بممانعت صادقخان از عبور پرداخت و جنگ درگرفت و صادقخان بعد از غلبه بر لشکر بصره و شکست آنها از جسر عبور کرده و هشتم صفر بخارج بصره نزول نمود و سلیمان آقای حاکم بصره که از جانب عمر پاشا والی بغداد در بصره حکومت داشت محصور گردید و صادقخان و قشون او در حوالی بصره بماند تا در سال هزار و صد و نود و دو مفتوح شد **اروپا** (انگلیس) ادوارد جنر طبیب علم و فن آبله کوبی را انکشاف مینماید بقیه شورش اهالی امریکای شمالی بر ضد انگلیس و متصرفات انگلیس در ینگی دنیای شمالی از این ببعد خود را آزاد دانسته و موسوم باتازونی میشوند (فرانسه) بحکم پادشاه فرانسه سخره و بیگاری یعنی کار کردن

تجارتی موقوف میشود

سنه ۱۱۹۱ هجری — سنه ۱۷۷۷ مسیحی

آسیا در اینسال محمد وهبی افندی از جانب سلطان عبد الحمید خان سلطان عثمانی برسالت نزد وکیل آمده خواهش کرد که لشکر کریمخان از بصره مراجعت کنند ولی کریمخان قبول این خواهش ننمود همدرین سال امام مسقط با دوازده هزار عرب از خوارج وغیره بحمایت و امداد اهالی بصره آمدند و قریب سه ماه با سپاه صادقخان زد و خورد کردند آخر الامر شکست خورده مراجعت نمودند وفات میرزا نصیر طبیب اصفهانی و صهبای شاعر فی اروپا (فرانسه) ایجاد مُن دِپیتِه یعنی دار الاستقراض فقرا (پرتوغال) فوت ژُزِف اول پادشاه و جلوس دخترش ماری بجای او (روس) عساکر روس قریم را از عثمانی منتزع میسازد

سنه ۱۱۹۲ هجری — سنه ۱۷۷۸ مسیحی

آسیا در اینسال چنانکه پیش اشاره نمودیم صادقخان بصره را بگرفت وحاکم بصره همراه صادقخان روانه شیراز شد وصادقخان همشیره زادهٔ خود را که علیمحمد خان نام داشت بحکومت بصره گذاشت اعراب و روز دیک بصره بعد از رفتن صادقخان چندی با علیمحمد خان مماشات کرده آخر الامر با یکدیگر معاهده نموده طغیان کردند اعراب منتفج بمقابله و مقاتله پرداختند و آب به صحرای معسکر انداختند لشکر علیمحمد خان بگل و لای فرو شده اعراب جمعی را بقتل رسانیدند وعلیمحمد خان نیز کشته شد و بعضی فرار را بر قرار اختیار کردند علی همت خان برادر کهتر علیمحمد خان و محمد حسینخان بهبهانی بصره را نگهداری نموده و بقایای لشکر را پرستاری کرده آدمی نزد کریمخان روانه نمودند و او را از واقعه اطلاع دادند همدرین سال سفیری از دولت روس نزد کریمخان آمده بعد از اظهار اتحاد خواهشمند شد که کریمخان با دولت عثمانی اقدام بجار بر نماید کریمخان قبول کرد ولی اجل امان نداد اروپا (فرانسه) فرانکلن که از جانب اتازونی ینگی دنیا بسفارت فرانسه آمده بود پذیرفته شده معاهدهٔ دوستی وتجارتی با فرانسه بسته و دولت فرانسه اعلان جنگ با انگلیس نمود و ژنرال لافایت صاحب منصب فرانسه بامداد اهالی اتازونی رفت ایجاد مدرسه در فرانسه بجهت کرها و گنگها فوت وُلْتِر و فوت رُسو از علمای معروف

سنه ۱۱۹۳ هجری — سنه ۱۷۷۹ مسیحی

آسیا در اینسال کریمخان زند که سالها بمرض سل مبتلا بود واقعهٔ بصره وقتل علیمحمد خان نیز او را بنهایت مهموم کرده و بر مرض او افزود مع ذلک بتهیهٔ لشکر فرستادن ببصره پرداخت و بحکام اطراف فرمان داد که هر یک بقدر مقدور قشون حاضر کنند و برادر خود صادقخان را که ملقب باستظهار الدوله بود بسرداری بصره نامزد کرد وسردار مزبور منزل بمنزل رفته وارد ساحت بصره شد و بانتظام امور آنسامان اشتغال جست درین ضمن قولنجی شدید عارض کریمخان زند گردید عمهٔ حضرت آقا محمد خان برادرزاده را از ناخوشی وکیل اعلام کرد و حضرت آقا محمد خان بعزم شکار از شهر شیراز بیرون رفتند روز سیزدهم صفر اینسال که بشهر برگشتند دروازه را بسته دیدند ومعلوم شد که کریمخان درگذشته است و زندیه از تفریق کلمه که در میان خود داشتند بخیال آنحضرت نیفتادند حضرت آقا محمد خان از همانجا با دویست نفر دو اسبه تا طهران تاختند و در کاشان خزینهٔ کریمخان را که از رشت می آوردند و پانزده هزار تومان نقد و جنس میشد تصرف کردند و روز هفدهم صفر وارد ورامین شدند و در آنجا سران قاجاریه و خوانین بلاد دسته دسته باطاعت آنحضرت در آمده باز نزد

رفته مدت حکمرانی کریمخان سی سال و هشت ماه و سه روز بود و بواسطهٔ اختلاف امرای زند سه روز نعش وی
بر جا ماند بازار و مسجد و کاروانسرا و حمام و سایر ابنیه وکیل در شیراز بمتانت و استحکام معروفست اروپا
(اطریش) منازعه که فیمابین اطریش و پروس واقع شده بود بمصالحه انجامید (انگلیس) کولهٔ بحر پیمای معروف
در جزایر پانامه وپج بدست اهالی وحشی مقتول میگردد (روس) ملاقات سلاطین روس و اطریش بجههٔ
اتحاد بر ضد پروس (ایطالیا) کوه آتش‌فشان وزوو طغیان و آتش‌فشانی کرده مواد محترقه از وی خارج گشته شهر
اتوپانر را نابود میسازد (امریکا) (اتازونی) اسپانیول و هلاند با اتازونی یکی دنیا کمک مینمایند

ملحقات

وقایع سال سی و پنجم سلطنت تاجدار اعلیحضرت قوی‌شوکت شاهنشاه جمجاه خسرو صاحبقران خلد الله تعالی ملکه و سلطانه از دوشنبه سیم ماه ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست و نود و هشت هجری تا بیست و نهم ربیع الثانی سنه یکهزار و دویست و نود و نه مطابق ئیلان ئیل ترکی

وقایع بقیهٔ ماه ربیع الثانی

روز یکشنبه نوزدهم ماه ربیع الثانی که بحساب زیج محمدشاهی هندی بعد از گذشتن هشت ساعت و هفده دقیقه و چهل و هشت ثانیه از طلوع آفتاب و بحساب زیج جدید فرنگ که این زمان در پاریس بسته‌اند پس از هشت ساعت و چهل دقیقه آفتاب جهانتاب بنقطهٔ اعتدال ربیعی رسیده از برج حوت بحمل تحویل کرد حسب الرسم مراسم جشن عید و سلام نوروزی در پیشگاه حضور همایون و در دربار معدلت‌مدار دولت روز افزون معمول افتاد دو هزار نفر نوکر سواره جدید عراقی و آذربایجانی بامر همایونی جناب جلالتمآب امیر نظام علاءالدوله گرفته و مرتب داشته باسم غلام منصور موسوم و در این ایام بتوسط میرزا احمدخان پیشخدمت خاصه و سرتیپ اول ولد جناب امیر نظام از سان حضور همایون گذشته و مقرر گشت ده هزار نفر بهمین اسم و وضع و هیئت نوکر سواره گرفته شود عبدالحسین خان ولد مرحوم خانباباخان سردار به نشان و حمایل سرتیپی اول نایل گردید در سمنان طفلی متولد شد که چهار چشم و دو دهن و دو شاخ داشت و باقی اعضایش درست بود و پس از تولد بمرد

وقایع ماه جمادی الاولی

تلگرافی مجدد از جناب معین الملک سفیر کبیر دولت علیه مقیم اسلامبول مبنی بر وعده صریح اعلیحضرت سلطان بتبعید شیخ عبیدالله و پسر او را از سرحد کردستان و احضار باسلامبول رسید اردوی نظامی مرکب از پنج فوج و یکهزار سواره و دوازده عراده توپ که ده عراده از آن از توپهای جدید اختراعی نواب اشرف والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی و مثل توپهای خوب فرنگستان بود و نواب اشرف معظم له بریاست شاهزاده ناصرالدوله سرتیپ اول تجهیز نموده و در میدان اسب دوانی از سان حضور مبارک گذرانده علاوه برادر و همراه سابق روانه آذربایجان داشتند حکومت و فرمانفرمائی مملکت فارس از ابتدای این سال بر مزید حکومت ایالات و ولایات اصفهان و یزد و عراق و بروجرد و عربستان و لرستان و خوانسار و گلپایگان و بکف کفایت نواب اشرف والا شاهنشاهزاده

ظل السلطان ادام الله اقباله العالی تفویض گردید و برحسب استدعای خود نواب اشرف معظم له بنیابت ایالت نواب والاجلاله الدوله فرزند ارشد ایشان و کارگذاری امور آن مملکت بجناب میرزا فتحعلیخان صاحب‌دیوان مرجوع شد و نواب والاجلال الدوله بیک ثوب سرداری ترمه شمسه مرصع از ملابس خاصه و جناب صاحب‌دیوان بیک ثوب جبه ترمه دو رمفتول دوز شمسه مرصع از ملابس خاصه مخلع شدند میرزا محمدخان امین خلوت و تفنگدار باشی ولد مرحوم میرزا هاشمخان امین الدوله بخطاب جلیل جنابی مخاطب و نایل آمد جناب سپهسالار اعظم از طرف شخص همایون سلطنت و دربار دولت علیه برای تعزیت قتل امپراطور الکساندر دویم و تهنیت جلوس اعلیحضرت امپراطور الکساندر سیم بر تخت سلطنت روسیه بسفارت در بار آن دولت مامور و با هدایای لایقه برای اعلیحضرتین امپراطور و امپراطریس از قبیل شمشیر مرصع مکلل بجواهر گرانبها و بعضی جواهر آلات و نفایس دیگر روانه گردید و خود سپهسالار اعظم بیکثوب سرداری مفتول دوز شمسه مرصع ممتاز مخلع گردید و اجزای ملتزم سفارت (امیرزاده وجیه الله میرزا سرتیپ اول) (عزیز الله خان صارم الملک سرتیپ اول) (میرزا رضاخان مترجم سرتیپ دویم) (میرزا حسینخان سرتیپ و منشی اسرار) بودند وزارت علوم حسب الامر الاقدس و بالمناسبه بجناب علیقلیخان مخبر الدوله مرحمت شد صنیع الدوله بخطاب نبیل جنابی مخاطب و سرافراز آمد و دستخط همایون از قرار شرح ذیل شرف صدور یافت

سواد دستخط مبارک

خدمات دولتی که بصنیع الدوله رجوع شده آنطور که منظور نظر همایون ماست کاملاً از عهده برآمده و خاطر اقدس ما را از حسن چاکری و دولتخواهی مشعوف داشته و دارد همچنین در نشر علوم و تالیفات خود خدمت بزرگی کرده است محض بروز مرحمتی در حق او و بامتیاز و خطاب جنابی بین الاماثل والاقران او را مفتخر و سرافراز فرمودیم که بیشتر از پیشتر در شرایط خدمتگذاری و نشر علوم قیام و اقدام نماید مقرر آنکه عموم چاکران دربار معزی الیه را باین خطاب مخاطب و سرافراز دارند بتاریخ دهم جمادی الاولی ئیلان ئیل ۱۲۹۸

میرزا هدایت الله مستوفی پسر مرحوم میرزا محمدتقی لسان الملک بعد از فوت پدر بلقب لسان الملکی نایل و باتمام تاریخ ناسخ التواریخ مامور شد محمدحسنخان پیشخدمت مخصوص حضور بحکومت ولایت کاشان مامور و بیکثوب سرداری ترمه ایرانی حاشیه دار مخلع گردید عمل تذکره وارده و صادره ممالک محروسه که از قدیم مقرر و معمول بود بتوسط وزارت جلیله خارجه مستحکم و منضبط و بموجب کتابچه دستورالعمل کافی مبین و منتشر شد نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی با تشریف خاصه سلطنت از حضور همایون و دربار سپهر اقتدار مرخص شده با صفهان که مقر حکومت و فرمانفرمائی ایشانست معاودت فرمودند فراد آشرار طایفه احمدوند چلبی از حدود خاک کرمانشاهان بحدود خاک عثمانی و عراق عرب بواسطه حرکات دلیرانه نظامی حاجی شهاب الملک حکمران کرمانشاهان بطرف سرحد

وقایع ماه جمادی الاخری

یکقبضه عصای مرصع از درجه اول محض مزید تکریم و اعزاز جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی ملا علی سلمه الله تعالی از طرف قرین الشرف ملوکانه اهدا شد جناب میرزا کاظمخان نظام الملک بعد از فوت میرزا موسی وزیر لشکر برحسب انتخاب نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی بوزارت لشکر که از مشاغل موروثی اجدادی جناب معزی الیه بود سرافراز و بیکثوب جبه ترمه شمسه مرصع مخلع گردید نامه موحش ختامه اعلیحضرت امپراطور اعظم کل ممالک روسیه الکساندر سیم مبنی بر اعلام حادثه حزن انگیز اعلیحضرت امپراطور مرحوم

وجلوس خود شان بتخت امپراطوری با علیحضرت همایون کل ممالک روسیه بتوسط جناب مسیو زینا ویوف وزیر
مختار دولت روس مقیم دربار دولت علیه بحضور همایون موصول گشت مهدیقلیخان امیرآخور به یکقبضه شمشیر مرصع
از درجهٔ سوم مفتخر گردید یکقطعه انفیه‌دان مکلل بالماس که دور آن مزین بتمثال همایون بود در حق گنت دومنت
فرت رئیس کل اداراهٔ نظمیه و پلیس دارالخلافه بعلامت مرحمت مخصوص اعطا شد فضل الله خان شاطرباشی
بلقب بشیرالملک ملقب و سرافراز گشت روز دوشنبه بیست و چهارم در دربار اعظم که نواب اشرف والا ولیعهد
جاوید مهد دولت علیه و نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ دام الله اقبالهما العالی و جمیع وزراء
و وکلای عظام دولت احضار و حاضر شده بودند دستخط همایون اعلیحضرت اقدس شهریاری دام سلطانه در ترتیب
جدید و انتظام اداره دولت از قرار شرح ذیل قرائت و گوش زد اولیای دولت شد

سواد دستخط مبارک

حکم و دستور العمل جدیدی است که برای وضع کار و امور دولتی مرقوم میفرمائیم که در مجلس قرائت شود (اولا)
چنانکه همیشه خود فی نفسه مشغول کل امور دولت بوده‌ایم حالیه خواهیم بود و دقیقهٔ از هیچ امری از جزئی و کلی مهمل
و متروک نخواهیم گذاشت (ثانیا) چون در دربار اعظم باید شخصی که بمنزلهٔ گوش و چشم ما باشد همه روزه حاضر
باشد و واسطه میان ما و تمام طبقات مردم باشد عرایض و مستدعیات مردم بتوسط او بحضور برسد فرمایشاتی که
در هر مواد باشد بتوسط ایشان بموقع اجرا گذاشته شود و طرف شور و مشورت ما باشد جناب آقا را منتخب میفرمائیم
که علاوه وزارت مالیه که دارند خدمات مذکوره را هم با کمال صداقت بعمل آورند (ثالثا) وزرا و نوکرهائیکه
هر یک شغل معین و ادارهٔ مخصوص دارند کماکان برقرار و هر یک در کار و شغل خود مسئول هستند در کمال شدت
(رابعا) کل وزرا و نوکرهائیکه سابقا بموجب احکام متعدده در مجلس دربار اعظم مکلف ببعضی تکالیف و مسئولیتها
بودند موقوف میفرمائیم احکام و قراردادهای سابقه موقوف و منسوخ است (خامسا) بر عهدهٔ همه نوکرها وزرای
که همه از مجربین و خاصان حضور ما هستند واجب و لازم است که در دولتخواهی و نمک خوارگی آنچه از نیک و بد
امور دولت را بدانند و بفهمند بتوسط جناب آقا بعرض برسانند و همه روزه در دربار اعظم حاضر شده در همه اقسام
امور دولتی کمک و امداد بجناب ایشان کنند و ذرهٔ از دولتخواهی خود را مخفی و مستور ندارند (سادسا) همه
طبقات نوکر باید همه روزه در مجلس دربار اعظم حاضر بشوند و هر کس را فرمایشی باشد از آنجا احضار بحضور شود ۲۴
جمادی الثانیه ئیلان ئیل ۱۲۹۶

جناب کنیاز دروبسکوی که از طرف دولت بهیه روس سما برای انهای امر سلطنت با لوراثه اعلیحضرت امپراطور
الکساندر سیم و تشیید مبانی دوستی بین الدولتین بسمت سفارت بامأموریت علامه مأمور دربار دولت
علیه بود روز بیست و سیم همین ماه با کمال احترام و تشریفات معموله دولتی وارد و شرفیاب حضور همایون شده
و منزل این سفارت عظمی در باغ دولتی نگارستان بمهمانداری جناب صنیع الدوله و مدت اقامت در دارالخلافه
تا روز دوشنبه هشتم رجب بود و هنگام معاودت در بار جناب معزی الیه و همراهان او از طرف دولت علیه
بذل امتیازات و نشان و حمایل شد (جناب کنیاز دروبسکوی نشان تمثال همایون مکلل بالماس قطعه) (پولکوینک
پطرکلوشن نشان شیر و خورشید ستاره دار از درجه دویم) (قورنت مهدیقلیخان کنیاز اوتسمیف نشان شیر
و خورشید کردن بند از درجه سیم) (سوتنیک کنیاز پطرو بازمسکی نشان شیر و خورشید کردن بند از درجه

سیم (مترجم الکساندر غوسف نشان شیر و خورشید سینه از درجه چهارم) (... همراهان نشان شیر و خورشید
از درجه پنجم) و بعضی دیگر نائل شده بودند مدال طلا و نقره التفات شد جناب سلیمان پاشا مامور مخصوص دولت
علیه عثمانی هم که از طرف اعلیحضرت سلطان با نامه مودت ختامه برای ازدیاد مراسم دوستی و انهای بعضی مقاصد
دولتی باتفاق نواب والا حاجی حسام السلطنه روانه دربار دولت علیه ایران بود روز بیست و چهارم همین ماه
با احترامات و تشریفات شایسته دولتی وارد و روز بیست و ششم بحضور همایون ملوکانه نایل و ششم رجب رخصت
معاودت حاصل شد و خود معزی الیه و همراهانش با امتیازات و نشانهای مفصله ذیل از طرف دولت علیه اختصاص
یافتند (جناب سلیمان پاشا نشان شیر و خورشید از درجه اول خارجه با حمایل سبز مخصوص آن) (آصف بیک
پسر معزی الیه نشان درجه سیم خارجه) (مصطفی بیک نشان درجه پنجم ایضا) مترجم جناب سلیمان پاشا در باغ
دولتی لاله‌زار و مهماندار نیز جناب صنیع الدوله بود ساعد الدوله سرتیپ اول بحکومت استراباد مامور و بسرداری
ترمه خلعت ملوکانه مخلع و مباهی گردید میرزا اسدالله شارژدافر دولت علیه مقیم پطرزبورغ بوزیر مختاری و
اقامت همان دربار اختصاص یافت امیرزاده نواب سلطان محمد میرزا ولد عضد الدوله بنشان و حمایل سرتیپی دویم و منصب
ژنرال اجودانی خاصه حضور مبارک نایل گردید میرزا محمد تقی لشکرنویس پسر مرحوم میرزا مصطفی وکیل لشکر بلقب وکیل
لشکری و نقل مشاغل پدر و خلعت همایون امتیاز یافت

وقایع ماه رجب المرجب

نظر بوفور کفایت نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و عراق و بروجرد و
غیرها ادام الله اقباله العالی حکومت ایالت کرمانشاهان و سرحدداری عراقین نیز بنواب اشرف معظم له تفویض شد بمحض
مزید توقیر و احترام جناب حجة الاسلام آقا سید صادق سلمه الله تعالی یکحلقه انگشتری الماس برلیان از طرف ملوکانه برای
ایشان اهدا شد میرزا احمد خان مستشار سفارت دولت علیه مقیم پاریس به نشان و حمایل سرتیپی دویم ممتاز گردید
منع القاب دولتی در حق عموم چاکران مگر بتحقیق و لیاقت او و تصدیق جناب اجل آقا و جمیع وزرای دربار اعظم

اعلان دولتی

در فقره القاب دولتی که بعضی اوقات بر حسب اتفاق با استدعا و بعضی وسایط و غیره التفات میشد و مبنی بر تحمیل
قاعده صحیحی نبود در روزنامه‌های نمره جات سابقه هم یکدو سه دفعه در فقره القاب بعضی شرحهات نوشته شده است
حال در این اعلان جدید وضع قانون دادن القاب را صریحا اعلان میفرمائیم که بعد از این بهیچگونه تخلف و تغییری
ناگزیر خواهد بود و اعلان سابق روزنامه جات باطل خواهد بود از این تاریخ ببعد بهیچ وزیر و شاهزاده و غیر آن
لقب داده نخواهد شد مگر آنکه در دربار اعظم در حضور جناب اجل آقا و وزرا و لااقل ده نفر دیگر از رجال بزرگ دولت
حالت و صفت و قابلیت و استعداد آن شخص که باید صاحب لقب بشود مطرح گفتگو گردد در صورتیکه وزرا و سایر
رجال دولت تصدیق نموده و صحه بگذارند که این شخص سزاوار و لایق و مستوجب فلان لقب هست شرحی نوشته
تصدیق خواهند نمود و همان نوشته را مهر کرده بنظر مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه میرسد آنوقت التفات
خواهد شد والا فلا و هرگز بغیر از این نحو قانون بوسایط دیگر لقب باحدی داده نخواهد شد
جناب سپهسالار اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس بفرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان و امر تولیت آستانه
مقدسه حضرت رضا علیه السلام منصوب و بیکقبضه شمشیر مرصع از درجه اول مباهی و روانه خراسان شدند نواب والا

عضد

عضدالدوله و جناب حاجی خازن الملک و آمیرزاده وجیه الله میرزا سیف الملک و صادم الملک عزیزالله خان سرتیپ
شاهیسون و محمد تقیخان امین نظام و حاجی میرزا علینقی مشیر لشکر و میرزا نصرالله خان نایب الوزاره
هم در معیت جناب سپهسالار اعظم مامور و روانه شدند یکثوب سرداری ترمه
بنواب والا عضدالدوله بتقبیص سر عصای مرصع بجناب حاجی خازن الملک نیز اعطا و مرحمت شد معاودت نواب والا
حاجی معتمدالدوله از فارس که بحسب الاستقلال بفرمانفرمائی آن مملکت منصوب بودند و ورود بدارالخلافه و
تشرف بحضور همایون شهریاری خلد الله ملکه

وقایع ماه شعبان المعظم

منع اعطای القاب و مناصب و نشان و حمایل و امتیازات نظامی مگر بتجویز لیاقت کامل و تصدیق شخص نواب اشرف والا
امیر کبیر وزیر جنگ و جناب وزیر لشکر و بیست نفر از امرای عسکریه که همه باید بتصدیق نامه را مهر و امضا نمایند
چنانکه در نمره سابق این روزنامه برای دادن القاب غیر نظامی قانونی موافق حکم اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه نوشته
شد حالا هم در دادن مناصب و القاب نظامی و نشان و حمایل در اداره عسکریه قانون مختصری نوشته میشود که من بعد
هر لقب و درجات منصب و نشان و سایر امتیازات که بصاحب منصبان بزرگ و کوچک الی تابین داده میشود در مجلس
نظامی که مرکب از بیست نفر از امرای عسکریه و جناب وزیر لشکر و چند نفر از لشکر نویسان معتبر باشد مطرح گفتگو ها
بشود و قابلیت و استعداد و خدمت آنشخص که باید دارای یکی از امتیازات بشود سنجیده خواهد شد و بلیاقت آن
شخص درجه امتیاز را مقابل بعرض برسانند و همه اعضای مجلس مهر کرده بتوسط نواب اشرف والا نایب السلطنه
امیر کبیر وزیر جنگ دام الله اقباله العالی بعرض خواهند رسانید و بعد از دیدن تصدیق اهل مجلس حکم آن امتیاز
بصحه خواهد رسید فوت آقا میر محمد حسین در اصفهان که از اجله علماء و آقایان محترم سلسله امام جمعه و خود نیز
چندی بمنصب امام جمعگی منصوب بودند جناب آقای پیشنماز ارومیه بتوسط جناب جلالتمآب امیر نظام علاءالدوله
بشیخ الاسلامی ارومیه منصوب شد مدرسه موسوم بمدرسه همایونی که در اصفهان بامر نواب اشرف والا ظل
السلطان با مصارف گزاف بنا شده در این اوقات باتمام رسیده و دایر شد

وقایع ماه رمضان المبارک

اتمام عمارت اندرونی سلطنتی شهرستانک با کمال شکوه و خوبی و اعطای یکثوب سرداری ترمه کشمیری از ملابس
خاصه بجناب معتمدالملک وزیر مخصوص و وزیر بنائی و برقراری یکصد تومان اضافه مواجب در حق حاجی ابوالحسن
رئیس معماران و مثل حمزه آقای بلباس مذکور و سوار آقا و خضر آقا و علی آقا که از معتبرین اقوام حمزه آقا و همه سرخیل اشرار
اکراد و خانان دولت بودند بدرسا و جلاغ بحسن تدبیر و اهتمام جناب حسنعلی خان وزیر فواید میرزا اسمعیل وله
جناب امین السلطان که از جانب جناب معزی الیه ریاست خزانه عامره دارد بمنصب پیشخدمتی حضور مبارک و یکثوب سرداری
خلعت همایون سرافراز شد بروز و شدت ناخوشی قی و اسهال در رحدو کرمان و تخفیف یافتن

وقایع ماه شوال المکرم

نواب عبدالله میرزا که از جانب نواب اشرف والا ظل السلطان دام الله اقباله العالی بحکومت کرمانشاهان منصوب و
حسن خدمت معزی الیه بتصدیق شاهنشاهزاده معظم له منصوص شد امیرزاده معزی الیه میرزا بلقب حشمت الدوله
ملقب و سرافراز داشتند نواب ابوالفتح میرزا حکمران ایالت کردستان ولد نواب والا حاجی حسام السلطنه بلقب مؤید

الدوله ملقب و مباهی آمد نواب انوشیروان میرزا بیکلربیکی شهر تبریز ملقب و ممتاز بلقب ضیاء الدوله شد فوج مخبران و فوج پنجم شقاقی علاوه بر فوج بهادران و فوج ششم اقبال قراول مخصوص سپرده بجمد باقرخان شجاع السلطنه سرتیپ اول و خلعت همایونی نیز در حق معزی الیه اعطا گردید

وقایع ماه ذی القعده الحرام

تایید و تاکید ملوکانه در اجرا و استیفا و ادای حقوق و مواجب اهل نظام و قشون ظفر نمون بموجب دستخط مبارک خطاب بنواب اشرف والا نایب السلطنه امیرکبیر و زیر جنگ دام الله اقباله العالی شرف صدور یافت

سواد دستخط مبارک

نایب السلطنه اعظم و اهم شغل شما در امور قشون اینست که مواجب و جیره تمام نفرات عسکریه را از صاحبمنصبان کل و جزو الی آحاد و افراد سرباز و تابین همه ساله بوقت و موقع برسانید که هیچوجه تاخیر در این عمل عمده روند هد و اگر در این باب قصوری بکنید یقینا مسئول خواهید بود و اگر احیانا از سنوات گذشته حقوق نوکر چیزی باقیمانده باشد رسید که کامل نموده آنحقوق را اتمام و کمال برسانید شوال ۹۸

استحکام و استقرار وزارت وظایف بجناب امین الملک بموجب دستخط همایون

سواد دستخط مبارک

جناب آقا چون وزارت وظایف ارثا و استحقاقا بامین الملک میرسد لهذا باز هم مجددا مینویسیم که این شغل را بالوازم آن بامین الملک واگذار کرده دیگران مداخله نکنند و نظم این کار را از او باید خواست

فوت مصطفی قلیخان قراگوزلو ملقب باعتماد السلطنه امیر تومان که از چاکران قابل قدیمی و مصدر خدمات عمده شده و در پایان عمر بحکومت ارومی منصوب بود و بمرض حصبه در آنجا درگذشت افتتاح روشنی چراغ گاز در شهر دار الخلافه طهران که مدتی بود بعملیات آن مشغول بودند و در عصر پنجشنبه یازدهم جشن افتتاح و اشتعال گاز در ارک مبارک واقع شد جناب صنیع الدوله بیکثوب سرداری ترمه کشمیری از ملبوس خاصه مخلع گردید نصرالله خان نصر الملک سرتیپ اول باعطای نشان و حمایل امیر تومانی سربلند آمد حسام الملک نیز به نشان و حمایل امیر تومانی مفتخر گردید میرزا احمدخان پیشخدمت مخصوص پسر جناب جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله چون در گرفتن و نگاهداری سواره غلامان منصور منتهای حسن خدمت بجای آورده بود در موقع سان دادن غلامان مزبور به نشان و حمایل سرتیپی اول نایل گردید

وقایع ماه ذیحجه الحرام

ترتیب و تقسیم ایام هفته برای رسیدگی ذات همایون ملوکانه بمشاغل و مهام ادارات دولتی از قرار ترتیب ذیل (روز شنبه دیوان مظالم عدلیه) (یکشنبه وزارت جنگ و سایر ادارات حضرت والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ) (دوشنبه تعطیل است) (سه شنبه وزارت داخله و ادارات جناب اجل آقا و محاسبات دفتری و فرامین و برات و اسناد خرج و مطالب جناب امین السلطان و امین السلطنه و معتمد الحرم و عرایض جناب صنیع الدوله) (چهارشنبه مطالب وزارتخارجه و وزارت علوم از بابت تلگراف و مدرسه و مریضخانه و معادن و غیره و مطالب جناب امین الملک از بابت وظایف و پیشخانه و مطالب جناب معتمد الملک از بابت وزارت بنائی و جناب امین خلوت از بابت عمله خلوت و تفنگداران خاصه و مطالب معیر الممالک) (پنجشنبه مخصوص احضار وزراء و شاهزادگان

ورجال دولت وفرمایشات شفاهی) (جمعه تعطیل است) یکقبضه شمشیر مرصع مکلل بجواهر گرانبها از شمشیرهای خاصه سلطنتی بحضرت نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و کرمانشاهان و کردستان و عراق و غیرها ادام الله اقباله العالی اعطا و بتوسط جعفرقلیخان پیشخدمت حضور ارسال اصفهان شد یکثوب سرداری ترمه نظامی که علامت نشان مرصع در سردوشهای آن داشت و از خلاع خاصه ملوکانه بود بافتخار جناب جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله مرحمت و ایصال آذربایجان فرمودند حاجی میرزا حسینخان مشیر الدوله سپهسالار اعظم والی مملکت خراسان روز بیست و یکم اینماه در مشهد مقدس بمرض درد پا و سوء مزاج در سن پنجاه و هفت سالگی دعوت حق را لبیک اجابت گفت

وقایع ماه محرم الحرام سنه ۱۲۹۹

نواب والا شاهزاده رکن الدوله که مسبوق بولایت مملکت خراسان و سیستان بودند و رعایای آن مملکت هم کمال رضایت را از سلوک ایشان داشتند بعد از فوت سپهسالار اعظم دوباره بحکومت خراسان و سیستان بعلاوه اختیار امر تولیت منصوب و مامور و بخلعت تن پوش مبارک مخلع شدند و دستخط مبارک شرف صدور یافت

سواد دستخط جهانمطاع مبارک

چون از طرز رفتار و سلوک و رعیت داری و نظم سرحدیه که رکن الدوله در حکومت سابق خود در خراسان و سیستان معمول داشته بود کمال رضامندی را داشتیم مجدداً او را کما فی السابق مامور بحکومت خراسان و سیستان و غیره فرمودیم که با نهایت امیدواری از الطاف ما مشغول نظم مهام آن مملکت باشند و بطوریکه فرمایش شده است نظم و رعیت داری خود را از سابق هم بهتر بجلوه ظهور برساند

حاشیه دستخط مبارک را نیز بمضمون مسطور در ذیل موشح فرمودند

اختیار تولیت حضرت امام ثامن علیه السلام را هم برکن الدوله مرحمت فرمودیم که هر طور صلاح بداند معمول دارد

نظر بانتظام اصطبل خاصه مهدیقلیخان امیر آخور را باعطای یکثوب سرداری ترمه از ملابس خاصه سلطنتی مفتخر فرمودند عبدالله خان قوللر آقاسی باشی و لله جناب جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله را بمنصب کشیکچی باشیگری و خلعت مهر طلعت همایون مباهی داشتند ماموریت حاجی میرزا عبدالغفار نجم الملک معلم کل علوم ریاضی و دیگر مهندسین برای برآورد مخارج بستن سد اهواز بامر دولت اعطای یکقبضه شمشیر مرصع بسیار ممتاز از شمشیرهای خاصه سلطنتی درباره نواب اشرف والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی محض کمال انتظام وزارت جنگ و دستخط جهانمطاع شرف صدور یافت

سواد دستخط همایون

چون از خدمات نایب السلطنه در امور قشونی و سایر ادارات سپرده باو راضی هستیم خواستیم علامتی از رضایت و التفات مخصوص خودمان در حق او ظاهر نمائیم لهذا یکقبضه شمشیر مرصع از شمشیرهای خاصه التفات فرمودیم که موجب دلگرمی نایب السلطنه شده بیشتر از پیشتر مشغول انتظام خدمات مرجوعه بخود باشند فی ۹۹ ییلان ئیل

دکتر طولوزان حکیمباشی حضور همایون باقتضای وفور علم و دانش بخطاب جنابی مخاطب و سرافراز و دستخط جهانمطاع مبارک صادر شد

سواد دستخط مبارک

دکتر طولوزان حکیمباشی بیست و چهار سال است در دولت ایران مشغول خدمت و همیشه اوقات سفر و حضر امور خطیر خدمات شخص ما بوده و خاطر همایون ما را از حسن خدمات خود خرسند داشته است در این اوقات لازم دیدیم محض بروز مرحمتی مخصوص درباره آن دولتخواه او را بخطاب جنابی سرافراز فرمائیم مقرر آنکه عموم چاکران دربار همایون ما دکتر طولوزان را دارای این امتیاز دانسته توقیر و احترام او را مرعی دارند محرم ۱۲۹۹

نشان مجیدی از طرف دولت علیه عثمانی برای اشخاص مفصله ذیل اعطا و ارسال کردیده (کنت دومنت فرت رئیس پلیس دار الخلافه نشان درجه سیم مجیدی) (عباسقلیخان سرتیپ مترجم درجه چهارم مجیدی) (میرزا علیمحمد خان سرهنگ منشی و ناظم دار الطباعه دولتی و عبد الحسینخان سرهنگ منشی اداره پلیس نشان درجه پنجم مجیدی)

وقایع ماه صفر المظفر

تایید و تقویت دیوانخانه عدلیه عظمی بموجب دستخط اکید همایونی

سواد دستخط همایون

جناب آقا عمده نظم دیوانخانه و گذشتن عرض عارضین اینست که دیوانخانه اعظم کمال تسلط و اقتدار را داشته باشد و از جمله تسلط دیوانخانه اینست که هر کس را بلا استثنا احضار بدیوانخانه میکنند باید فورا بدون هیچ عذری حاضر شوند حتی اگر شما را هم احضار کنند باید حاضر شوید تا چه رسد بدیگران و از هر اداره باشد و از هر جرکه و صنف باشد باید حاضر شوند فلان کس عذر بیاورد که من در اداره فلان آقا و فلان شخص هستم نمی آیم یعنی چه بسیار غلط است حکم سختی الآن بمعتمد الدوله بدهید و در روزنامه اعلان و نشر نمایند که هر کس از هر طبقه باشد بدیوانخانه احضار شود تقاعد نماید تنبیه و سیاست خواهد شد ۹۹

اعطای یکحلقه انگشتری الماس برلیان بسیار ممتاز در موقع عید مولود همایونی و عرض شئونات در حق نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی محمد ابراهیمخان وزیر دار الخلافه بخطاب جنابی مخاطب و مباهی کردید میرزا کاظم ملک الاطبا حکیمباشی حضور همایون باعطای یکقطعه نشان تمثال همایون مکلل بالماس مفتخر شد وزارت کمرک باقتضای حسن اداره جناب امین السلطان باز کما کان بوجود ایشان استقرار و اختصاص یافت امین حضور بمحصلی محاسبات و نظم و ترتیب امور دفترخانه مبارکه استیفا که مسبوق بآن بود منصوب کردید بیکنوب سرداری ترمه تن پوش خلعت شد جناب صنیع الدوله برحسب اراده علیه و دستخط همایونی جزو وزرا و اعضای مجلس شورای کبرای دولتی شد

سواد دستخط همایون

صنیع الدوله که از تربیت یافتگان این عهد همایون و علاوه بر استعداد فطری و معلومات خارجی همیشه در حضور ما واقف امور و مطلع مهام دولت است در هر موقع صدق و غیرت او را آزموده هوشمندی و فطانت او را امتحان فرموده ایم بصدور این دستخط مبارک مقرر و منفرمائیم که بعد از این در سلک وزراء و اعضای دار الشورای دولتی برقرار بوده در مرجوعات بمجلس نتایج معلومات و اطلاعات خود را مرئی و مشهود دارد مقرر آنکه امین الملک صنیع الدوله را از اعضاء مجلس شورای دربار همایون دانسته در مواقع تشکیل مجلس او را اخبار نمایند فی شهر صفر المظفر سیچقان ئیل ۱۲۹۹

باغ و عمارت و قصر دوشان تپه و باغ وحش آنجا مستقیماً و مستقلاً بامیرزاده سلطانحسین میرزا پیشخدمت حضور

واگذار

والکذار و یکثوب میرداری ترمه خلعت همایونی درباره مغزی الیه مرحمت کردید شاهزاده سام میرزا شمس الشعراء
بیکثوب جبّه ترمه خلعت همایونی مخلع شد میرزا عباسخان سرتیپ مهندس مخصوص حضور همایون بیکقطعه نشان
شیر و خورشید از درجه دویم خارجه امتیاز یافت میرزا رضا قلیخان ایروانی کاشته نواب اشرف والا ظل السلطان
بلقب سراج الملکی و منصب سیفا از درجه سیم سرافراز شد میرزا علیرضا مستوفی بیکثوب جبّه ترمه حاشیه دار مخلع کردید میرزا
حسینخان ولد مرحوم میرزا مصطفی وکیل الشکر بمنصب لشکر نویسی نایل آمد حاجی میرزا حسین منیر بیکثوب جبّه ترمه ایرانی سر
بلند شد میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفروغی منشی روزنامه در صله مدیحه مولود همایون بیکطاقه شال ترمه مخلع کردید

وقایع ماه ربیع الاول

بندکان اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری خلد الله ملکه یکهزار تومان از وجوه صرف جیب مبارک برسم اعانت برای
بازماندکان و ایتام مجروحین تماشاخانه و سینه موسوم بر دینک اعطا فرمودند با میرزاده وجیه الله میرزا سیف الملک
مقرر کردید هزار نفر سوار جدید از بیک زاده ها و خانزاده های معتبر کرفته با سلاح ولباس ممتاز از سان حضور
مبارک کذرانده و ابواجمع خود معزی الیه و موسوم بسوار ناصری باشند حاجی مصطفی قلیخان میرشکار بیکثوب کلیجه
بطانه سنجاب مخلع کردید جناب میرزا حسن ثانی فرزند جناب اجل آقا وزیر اعظم داخله و مالیه بمنصب جلیل و شغل نبیل
مستوفی الممالکی که منصب و شغل موروثی آباء و اجداد ایشان بود با جمیع مواجب و مرسوم این منصب نایل و بیکثوب
جبّه ترمه دو وه مفتول دوز شمسه مرصع مخلع کردیدند نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ممالک و ولایات
فارس و اصفهان و یزد و عراق و عربستان و لرستان و کرمانشاهان و غیرها ادام الله اقباله العالی برسم همه ساله برای
شرفیابی حضور همایون از مقر حکومت موقتاً احضار بدربار همایون و هشتم ربیع الاول وارد دار الخلافه و فوراً شرفیاب
حضور همایون و مورد مرحمت کامل شدند

اعلان دولتی در باب مسکوکات

از آنجا که اراده قدسیه و رای بیضا ضیای بندکان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاه صاحبقران خلد
الله ملکه تعلق کرفت مسکوکات تمام ممالک محروسه ایران از طلا و نقره بوزن و عیار مخصوص صحیح باشد و بطوری
سکه شود که قلب و پست عیار را کسی نتواند سکه نماید و رفع اغتشاش و تقلبات مسکوکات ایران کلیتاً بشود در سنه
مسعوده توشقان ئیل سعادت دلیل چون این خدمت و انجام این مهم معظم را بعهده کفایت و حسن کفالت جناب
امین السلطان مفوض و موکول فرمودند از یمن توجهات بلانهایات اقدس حضرت همایون که همواره شامل حال جناب
معزی الیه است ضرابخانه مبارکه دولت مفتوح و اشرفی جدید الضرب که هر عددی پانزده نخود وزن و در هر
یکصد مثقال ده مثقال عیار دارد یکتومان سکه و رواج باشد و قران جدید الضرب عددی یکمثقال و در یکصد
مثقال ده مثقال عیار دارد سکه شود چون در بدو افتتاح ضرابخانه مبارکه اسباب و چرخ سکه بقدر ما یحتاج موجود
نبود بطور صعوبت و اشکال از دو چرخ سکه روزی دوازده هزار عدد زیاده سکه و اخراج نمیشد از فرط توجهات کامله
در عرض این مدت سه ستکاه دیکر چرخ سکه در ضرابخانه مبارکه حاضر و موجود و سایر اسباب بقدر لزوم و ضرورت
از چرخهای اسباب سازی و غیره تهیه و حاضره شده و جهاً من الوجوه نقص و قصوری در اسباب و ما یحتاج ضرابخانه
دولت نیست چنانکه اکر بخواهند اتصالاً پول از هر قبیل سکه نمایند ممکن و در نهایت سهولت و اکر در اسباب نقصی بهم
رسانند عمله جات و اجزاء ضرابخانه بطوری مهارت و بصیرت بهم رسانیده اند که خودشان فوراً در مقام مرمت و اصلاح

بر آمده

برآمده باکمال استعداد میتوانند روزی یکصد هزار عدد پول اشرفی و قران و غیره سکه نمایند چون عرض این سه سال هرقدر ممکن بود قرانهای قدیم را آب نموده قران جدید الضرب سکه کرده چنانکه بندگان اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی دام ملکه در هذه السنة ئیلان ئیل هم برای اظهار اطمینان کاملی که از صحت وزن و عیار و خوبی طرح سکه‌های جدید حاصل فرموده بودند و هم محض سرمشق و تشویق عموم اهالی مملکت از متمولین و تجار و کسبه و رعیت تمام وجوهات خزانه ذخیره مخصوص که سوای خزانه معاملات و داد و ستد دولتی و مخصوص سلطنت و در عمارت دولتی واقع و در هر سال مبلغی که بعد از وضع مخارج دولتی و خریداری اسلحه و غیره از وجوهات مالیاتی و گمرک و قیمت جنس و غیره زیاد میماند و در این خزینه مخصوص ذخیره دولتی میشود بیرون آورده تسلیم ضرابخانه مبارکه شده از وضع مختلف پولهای سفید را تبدیل و مسکوک بوضع قران و دو قرانی فرموده اند و حالا پولهای طلا را از اشرفی و غیره در ضرابخانه مبارکه تبدیل بسکه وضع جدید مینمایند و با این اهتمامات دولت باز هم روزه از ولایات داخله ایران بتوسط حکام و تجار شکایت دارند که قرانهای قدیم را بسبب اختلاف و اغتشاش عیار بر نمیدارند و اسباب زحمت زیاد شده علی هذا بر حسب امر قدر قدر مبارک مقرر است که بتمام ولایات محروسه ایران اعلان شود که بطور حکم باید اشرفی و قرانهای قدیم تماماً آب و ضرب جدید شود که در جمیع ممالک محروسه غیر از سکه جدید نباشد و بموجب این اعلان از این تاریخ الی شش ماه از سنه آتیه گذشته هر کس هر قدر اشرفی و قران قدیم داشته باشد بتوسط تجار و امانت و غیره بدار الخلافه باهره در سرای دولت بحجره حاجی محمد حسن امین دار الضرب برساند و بفاصله ده روز عوض اشرفی و قران جدید الضرب بدون کسر و نقص بگیرد چنانچه اهمال و کوتاهی نماید بعد از گذشتن مدت مسطوره خزانه مبارکه دیگر اشرفی و قرانهای قدیم را در عوض پول رواج قبول نخواهد کرد و بقیمت جنس گرفته میشود

مسکوکات ضرب جدید از اینقرار است

طلا

(ده تومانی) (دو تومانی) (یکتومانی) (پنجهزاری) (دو هزاری)

نقره

(پنجهزاری) (دو هزاری) (یکهزاری) (ده شاهی) (پنجشاهی) (شاهی سفید)

پول سیاه

(صد دیناری) (یکشاهی) (نیمشاهی)

مدالهای دولت از طلا و نقره و مس که بمصارف امتیازات دولتی میرسد تمام در ضرابخانه مبارکه ضرب و باخراج میشود بندگان اعلیحضرت اقدس همایون صاحبقرانی خلد الله ملکه یکروز بجهة تشویق اهالی مدرسه دار الفنون تشریف فرمای مدرسه شده جناب مخبر الدوله وزیر علوم بعضی کتب و نقشه جاتیکه در این اوقات در مدرسه تالیف و ترجمه و بعضی از آنها هم منطبع شده بود از قرار ذیل از لحاظ نظر همایون گذرانیدند کتبی که تالیف و طبع شده است (کتاب جغرافیا تالیف حاجی نجم الملک) (نقشه جغرافیائی عمل میرزا رضا خان و میرزا محمود خان مهندس) (کتاب شیمی مصور تالیف میرزا کاظم معلم طبیعی) (کتاب علم امراض تالیف میرزا علی دکتر) (کتاب تشریح مصور تالیف ایضاً) (کتاب فیزیولوژی تالیف میرزا محمد دکتر رئیس مریضخانه) (کتاب دیالک فرانسه تالیف میرزا علی اکبر خان نقاشباشی) کتب و نقشه‌های خطی (کتاب جنگ مشرق زمین ترجمه میرزا کاظم معلم طبیعی) (کتاب لغت جیبی فرانسه و فارسی ترجمه میرزا کاظم معلم طبیعی و میرزا علی اکبر خان

نقاشباشی) (نمونهٔ از تذکرة اللغات فرانسه ترجمهٔ میرزا کاظم) (کتاب موسیقی و تناسبات تألیف مسیو لمر معلم موزیک و ترجمهٔ میرزا علی‌اکبرخان نقاشباشی) (نقشه‌های مختلف عمل میرزا رضاخان و میرزا محمودخان) ورود مسیو بالوا وزیر مختار دولت فخیمهٔ جمهوری فرانسه مأمور با قامت در دربار دولت علیه بدار الخلافه باهره با تشریفات لازمه در دولتی و شرفیاب شدن بحضور مبارک. میرزا محمد صدیق‌الملک رئیس دفتر وزارت جلیلهٔ خارجه بسکوی جبهٔ ترمه حاشیه‌دار مخلع گردید

از طرف دولت جمهوری فرانسه بجهت اشخاص مفصلهٔ ذیل نشان علی حسب درجاتهم داده شد (صدیق‌الملک میرزا محمد رئیس دفتر وزارت خارجه نشان کوماندور درجهٔ سیم لژیون دونور) (میرزا مصطفی‌خان نایب‌الوزاره او فیسیه از درجهٔ چهارم) (میرزا عبدالله‌خان سرتیپ مستشارالوزاره او فیسیه از درجهٔ چهارم) (میرزا مهدیخان حامل پیغامات وزارت خارجه بسفارت‌خانه‌ها او فیسیه از درجهٔ پنجم) (میرزا نصرالله‌خان منشی و میرزا شکرالله نامه‌نگار او فیسیه از درجهٔ پنجم) فوت آقا محمد ابراهیم نواب بدایع‌نگار دولت علیه در نیمه این ماه بمرض سکته

وقایع ماه ربیع‌الثانی

نواب اشرف والا ظل‌السلطان فرمانفرما و حکمران اصفهان و فارس و یزد و عربستان و لرستان و کردستان و کرمانشاهان و عراق و غیرها ادام الله اقباله العالی لباسی از برای سرباز تحت ریاست خود شان تعبیه فرمودند که اصل لباس زمستانی از جنس ماهوت که بسبب لطیف و بادوام واز قشون داخلهٔ مملکت است و کلاه از جنس پوست بوضع کلاه خود که جلو آنرا بریج کرده و علامت سربازی از همین فلز بر آن نصب کرده و نیز لباسی تابستانی از پارچهٔ ریسمانی که شبیه بکتان و از منسوجات اصفهان و سایر ولایات داخله و دوام و ملایمت او نیز زیاد است تعبیه و در کمال خوش‌وضعی ترتیب داده روز تشریف‌فرمائی بندگان اعلیحضرت همایون شهریاری ابد الله جنده بمنزل نواب اشرف معظم له از نظر مبارک گذشته و مطبوع افتاده مقرر فرمودند که بعدها برای کلیهٔ قشون ظفرنمون دولت علیه از همین جنس و نوع لباس ترتیب داده شود حکومت ایالت کردستان ایران و کلیهٔ افواج و قشون ولایات محکومهٔ نواب اشرف والا ظل‌السلطان دام اقباله العالی را با تمام مهمات عسکریه و لوازم حربیه آن بکف کفایت و اداره و ریاست خود نواب اشرف معظم له واگذار و ضمیمهٔ حکومت سایر ولایات و ممالک محکومهٔ ایشان فرمودند نظر بکمال توجه بندگان اعلیحضرت اقدس همایون صاحبقرانی دام ملکه باداره قشون و انتظام این وزارت معظمه که اعظم و اهم از جمیع ادارات و مهام دولتی است دستخط مبارک ذیل را برای مزید اقتدار و اختیار نواب اشرف والا امیر کبیر نایب‌السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی و انحصار جمیع شعبات این وزارت جلیله باداره شخص خود نواب معظم له صادر و مرحمت فرمودند

سواد دستخط همایون

نایب‌السلطنه اگرچه بعد از سپهسالار مرحوم که امور قشونی راجع بشما شد هنوز چندان وقتی نگذشته که آنطوریکه منظور نظر است منظم شود لیکن منظور ما اینست که امور قشون و توپخانه و قورخانه و سواره و پیاده خیلی زودتر از آن که منتظر هستیم ترقی کامل حاصل نماید لهذا لازم شد این دستخط را بنویسیم چون حالا آخر سال ئیلان ئیل و ترتیب بسنهٔ آتیه یونت ئیل است باید قرارهای بسیار مضبوط نافع در امور قشونی از هر جهة انشاء الله از ابتدای سنهٔ آتیه و ما بعدها بدهد و با کمال قدرت و تسلط در هر جزئی از اجزای قشونی دقتهای کامل نماید بموجب همین دستخط اختیار و اقتدار کامل بشما مرحمت فرمائیم که فوراً مشغول تنظیمات بشود و امور را بعهدهٔ قشون را بغیر از آن فرزند احدی نباید بعرض برساند و از طرف ما هم مستقیماً بخود شما احکام صادر خواهد شد لاغیر و از سنهٔ آتیه و ما بعدها خود آن

تمثال همایون عمل و نقاشی باسمهٔ میرزا عباس

امیرزاده سلطان ابراهیم میرزا ولد مرحوم عماد الدوله بمنصب ژنرال آجودانی حضور مبارک سرافراز گردید

مثل ماهوت خوب هم

فرزند

فرزند مسئول رسانند اجیره و مواجب و حقوق تمام نفرات قشون است جزای هر صاحب منصب و آحاد و افراد قشون که خلاف
قانون و نا خدمتی بکند باختیار آن فرزند است و همچنین هر کسی سزاوار مرحمت و التفات است بعرض و استدعای شما
مرحمت خواهد شد

نواب امیرزاده مؤید الدوله ولد نواب الاحاجی حسام السلطنه از ولایت کردستان بحکومت ولایت خمسه منصوب
و روانه شد محمد حسین خان پیشخدمت حاکم کاشان بیکثوب سرداری ترمه ابرای خلعت همایونی که از سال کاشان فرستاده بودند
مفتخر گردید نواب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی جناب ناصر الملک محمود خان را که از وزراء و چاکران
بزرگ مجرب دولت است برای حکومت ایالتین اصفهان و کردستان انتخاب و از خاکپای همایون اجازت حاصل
و امر بتدارک و حرکت بصوب ایالتین مزبورتین فرمودند فوج مسعود طهران بر حسب استدعای نواب اشرف والا
شاهنشاهزاده نایب السلطنه و فرزند ادام الله اقباله العالی کما فی السابق با میرزاده سیف الملک وجیه الله میرزا امیر تومان
اول ابواجمع شد محمد حسین خان پیشخدمت خاصه امیر آخور اصطبل توپخانه مبارکه بیکثوب سرداری ترمه ابرای خلع گردید

وقایع عمده که در ظرف این یکسال یعنی از بیست و یکم ماه مارس سنه هزار و هشتصد
و هشتاد و یک مسیحی الی بیست و یکم ماه مارس هزار و هشتصد و هشتاد و دو اتفاق افتاده

بیست و یکم ماه مارس تا آخر مارس (مطابق بیست و یکم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۹ تا سلخ همین ماه)

(انگلیس) انعقاد مصالحه مابین دولت و طایفه بور که در جنوب افریقا سکنی دارند و در این عهدنامه انگلیس
آزادی تام و تمام جمهوریه ترانسوال را میشناسد (دانمارک) فوت پرنس کارلین زوجه ولیعهد سابق (افلاق و بغدان) اهالی
اینمملکت والی خود را پادشاه و مملکت خود را دولت سلطنت اعلان داشتند

ماه آوریل (مطابق غرهٔ جمادی الاولی سنه ۱۲۹۹ تا غرهٔ جمادی الاخری)

(انگلیس) در پانزدهم اینماه لرد بیکنسفیلد شخص معروف و صدر اعظم سابق انگلیس وفات میکند عساکر انگلیس
قندهار را در افغانستان تخلیه میکنند (ایطالیا) در مجلس پارلمنت گفتگوهای بسیار سخت بر ضد دولت مینمایند
که چرا در مسئله تونس دولت ایطالیا سکوت کرده اقدام بجنگی بر ضد فرانسه نمیکند (اطریش) مراجعت ولیعهد
بوینه بعد از مسافرت در مشرق زمین آمدن والی بلغارستان بوینه فوت ژنرال بندک عهد تجارتی با سربستان
(روس) تحقیق در اعمال قاتلین امپراطور مرحوم روس که چهار نفر از همدستان او که قتل امپراطور مرحوم را
سبب بودند بدار آویخته شدند (عثمانی) جزیره شیو (کیو) (سقز) بواسطه زلزله تماماً زیر و زبر شد
دول فرنگ مابین دولتین عثمانی و یونان میانجی شده تعیین حدود طرفین را میکنند و دولت عثمانی را در این مسئله
مجبور مینمایند درویش پاشا سردار عثمانی با یاغیهای البانی تصادف کرده چهار هزار نفر از آنها را مقتول مینماید
(فرانسه) طایفه کرومیر از طوایف اعراب تونس در سرحد الجزایر با قشون فرانسه در جنگ اند دولت فرانسه تهیه قشونی
دیده عساکر زیادی بسرحدات تونس مأمور میکند و از آنطرف والی تونس را دولت فرانسه متهم مینماید که با طایفه
کرومیر همدست و شریک است و عساکر فرانسه جزیره تابارکا را از تونس متصرف میشود دولت عثمانی حق سلطنت خود را
در تونس اظهار میکند و یادداشتی در این باب بوزارتخارجه فرانسه میفرستد (ینگی دنیا) طغیان رودخانه ها
در این اقلیم که اسباب خرابی ابنیه و هلاک بسیاری از نفوس میگردد (یونان) منازعه مابین یونان و عثمانی قریب
باتمام است سفرای دول خارجه که در یونان هستند این دولت را مانع از جنگ با عثمانی هستند

ماه مه (مطابق دویم جمادی الاخری سنه ۱۲۹۸ تا دویم رجب)

(اطریش) پادشاه وملکه بلژیک با پرنس استفانی صبیه خود که نامزد نواب ولیعهد اطریش است وارد وینه میشوند و در دهم اینماه عروسی و زفاف نواب ولیعهد و شاهزاده خانم بلژیک اتفاق می افتد (افلاق بغدان) در بیست و دویم اینماه پادشاه و زوجه اش تاج سلطنت افلاق بغدان را بسر میگذارند (روس) در شهر کیو طایفه بنی اسرائیل را بقتل میرسانند فوت پرنس دالدنبورک (ینکی دنیا) انعقاد عهد تجارتی و دوستی فیما بین اتازونی ینکی دنیا و چین

ماه ژوئن (مطابق سیم رجب سنه ۱۲۹۸ تا سیم شعبان)

(انکلیس) سی هزار نفر از عساکر انکلیس بارلند میروند که دفع اغتشاش آنجا را نموده این ایالت را منظم نمایند (افغانستان) در پانزدهم اینماه جنک سختی مابین عبدالرحمن خان و سردار ایوبخان در حوالی قندهار در میگیرد (روس) استعفای ژنرال میلوتین از وزارت جنک (عثمانی) استنطاق مدحت پاشا و سایر اعاظم که متهم بقتل سلطان عبدالعزیز خان بودند و مدحت پاشا و هشت نفر از همدستهای او را حکم بقتل و دو نفر را بحبس مؤبد فرستادند (فرانسه) وزیر جنک سه کرور تومان دیکر از برای امداد قشون کشی در تونس میطلبد

ماه ژوییه (مطابق چهارم شعبان سنه ۱۲۹۸ تا چهارم رمضان)

(انکلیس) کالاکوا پادشاه جزایر سندویج وارد ارلند میشود (افغانستان) در بیست و هشتم اینماه سردار ایوبخان غلبه بر قشون عبدالرحمن خان کرده سی عراده توپ از عبدالرحمن خان کرفته شهر قندهار را متصرف میشود (تونس) عساکر فرانسه شهر صفاقس را کلوله باران میکنند (روس) با نفین بسیار سختی در مسکو نواب کراندوک قسطنطین از ریاست شورای دولتی و از وزارت بحریه معزول میشود (عثمانی) تمام سفرائیکه در عثمانی هستند بباب عالی شکایت خودشان را در باب حکم قتل مدحت پاشا اظهار میکنند و بتوسط سفرا اعلیحضرت سلطان از قتل مدحت پاشا و سایرین کذشته حکم بحبس ابدی ایشان مینماید (فرانسه) زلزله در شهر لیون (ینکی دنیا) در دویم اینماه کیتو نام طپانچه بطرف مسیو کارفیلد رئیس جمهوری اتازونی خالی میکند و زخم مهلکی باو وارد آمده اطباء مأیوس میشوند از معالجه

ماه اوت (مطابق پنجم رمضان سنه ۱۲۹۸ تا پنجم شوال)

(المان) اعلیحضرتین امپراطور المان و اعلیحضرت امپراطور اطریش در شهر کستین ملاقات مینمایند (اطریش) پادشاه جزایر سندویج بوینه میرود (افغانستان) عساکر سردار ایوبخان از او روکردان شده بطرف عبدالرحمن خان میروند (تونس) جنک سختی در حمامه مابین دوازده هزار نفر عرب و قشون فرانسه (روس) اعلیحضرتین امپراطور و اعلیحضرت امپراطریس بسمت مسکو سفر میکنند اعلیحضرت پادشاه و ملکه دانمارک بجهة ملاقات صبیه خود که امپراطریس روس است به پطرزبورغ میآیند (مصر) بروز اغتشاش جزئی در این مملکت (یونان) عساکر یونان بقصد تصرف نقاطی که از دولت عثمانی بآنها واکذار شده حرکت کرده بسرحد میروند و تمام نقاطیکه عثمانی میبایست موافق عهدنامه بیونان واکذار و تسلیم نماید بنمود

ماه سپتامبر (مطابق ششم شوال سنه ۱۲۹۸ تا پنجم ذیقعده)

(اسپانیا) افتتاح مجلس شوری (المان) ملاقات اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت امپراطور روس در دانزیک

(افغانستان)

(افغانستان) عبد الرحمن خان بطرف قندهار حرکت کرده سردار ایوبخان از قندهار بجلو او بیرون میآید در بیست و دویم اینماه سردار ایوبخان شکست سختی از امیر عبد الرحمن خان خورده بطرف هرات میرود توپها و آغروق او بدست امیر عبد الرحمن خان می افتد (عثمانی) اصطبل سلطانی تماما محترق میشود (مصر) شورش قشون مصر بر ضد خدیو و محاصره نمودن آنها قصر خدیو را (ینکی دنیا) مسیو گارفیلد رئیس جمهوری اتازونی از صدمهٔ گلوله طپانچه وفات میکند (یونان) بروز مطبقه و بائی در این مملکت با نهایت شدت

ماه اکتبر (مطابق ششم ذیقعده سنه ۱۲۹۸ تا هفتم ذیحجه)

(انکلیس) شورش و انقلاب سخت در ارلند (اطریش) فوت بارن هیمرلی وزیر امور خارجه بطور فجاءة اعلیحضرت پادشاه ایطالیا و ملکه بجهة ملاقات اعلیحضرت امپراطور اطریش بوینه میآیند (اسپانیا) ملاقات سلاطین اسپانیا و پرتوغال (تونس) فتوحات عساکر فرانسه در این مملکت (جزیره ژاوه) بروز وبای سخت در این جزیره (روس) اعلیحضرت امپراطور روس قصر کچینا را برای سکنای خود منتخب میسازند (عثمان) شورش طوایف اعراب در حجاز زلزلهٔ سخت در ساقزی که بسیاری از مردم تلف شدند (فرانسه) فوت رچلید صراف معروف فتح قیروان از شهرهای تونس بدست عساکر فرانسه (مارک) بروز طاعون در این مملکت (مصر) خدیو مصر درصدد تشکیل مجلس وکلا است (مکزیک) طوفان سختی که در اینمملکت شده باعث خرابی چندین هزار خانه و هلاکت چندین هزار نفس میشود (ینکی دنیا) در ششم اینماه جشن بزرگی در اینمملکت در موقع سال صدم آزادی ینکی دنیا از تبعیت و تصرف انکلیس میگیرند بعد از فوت مسیو گارفیلد ارتور بریاست جمهوری برقرار میگردد یافتن بسیار سخت در شهر نویرک

ماه نوامبر (مطابق هشتم ذیحجه سنه ۱۲۹۸ تا هشتم محرم سنه ۱۲۹۹)

(اطریش) کنت کالنکی بوزارت امور خارجه منصوب میشود (پرو) رئیس جمهوری این مملکت و وزیر امور خارجه او را عساکر شیلی محبوس کرده بمملکت خود میفرستند (روس) جمعی که قصد قتل امپراطور را داشتند و بواسطهٔ دینامیت میخواستند عمارت سلطنتی را خراب کنند گرفتار شدند و عجب اینست که بعد از استنطاق مقصرین معلوم شد که رئیس پلیس پطرزبورغ (رئیس ادارهٔ نظمیه و امنیه پطرزبورغ) با مقصرین همدست و شریک بوده است (سویس) کوه سن کتار که سالها مشغول سوراخ کردن آن بودند سوراخ شده و راه آهن از اینسوراخ عبور میکند (عثمانی) بروز وبا در مکهٔ معظمه و جده (فرانسه) هانری بریسن بریاست مجلس وکلای دارالشوری برقرار میگردد وزرای فرانسه معزول و مسیو گامبتا بصدارت منصوب و مامور بتشکیل وزارتخانه هاست

ماه دسامبر (مطابق نهم محرم سنه ۱۲۹۹ تا نهم صفر)

(اطریش) مابین اطریش و افلاق بغدان و سرویکدورت است انکلیس میان اطریش و افلاق بغدان میانجی است در هشتم اینماه حریق در تماشاخانه رینگ در وینه زیاده از هزار نفر را تلف نمود (انکلیس) شورش سخت در ارلند و سوزانیدن یا غیها اکثر ابنیهٔ دولتی را (افلاق بغدان) اعلیحضرت پادشاه افلاق بغدان از اعلیحضرت امپراطور اطریش ترضیه میخواهد (تونس) شهر قفسه بتصرف عساکر فرانسه در می آید (روس) پانزده نفر از نیهیلیستها خود را بلباس قشونی ملبس نموده خواستند بعمارت سلطنتی وارد کنند و اعلیحضرت امپراطور را بقتل رسانند آنها را گرفته حبس نمودند یکنفر ژنرال و چند نفر صاحب منصب که متهم به نیهیلیستی هستند محبوس شدند شهر کرنشتاد

بند نظامی روس را نهیلیستها آتش میزنند (عثمانی) شورش سخت در سودان بروز زلزلهٔ شدید در اناطولی (مصر) بروز وباء در مصر تجدید شورش اهالی قشون بر ضد خدیو

ماه ژانویه (مطابق دهم صفر سنه ۱۲۹۹ تا یازدهم ربیع الاول)

(اطریش) بروز شورش در ایالات هرسک و بسنی و شکست دادن یاغیان عساکر اطریش را سخت شدن شورش یاغیان مزبور تیز (المان) بجهت دوستی اینکه دولت با دولت عثمانی ژنرال رادریویل حامل نشان از طرف اعلیحضرت امپراطور المان برای اعلیحضرت سلطان عثمانی شد (انکلیس) بواسطهٔ توجهی که اعیان بیش خود نمودند معادل مبلغ شش کرور تومان پول ایران وجه نقد حاضر کرده بطور وجه الاعانه برای یهودیهائیکه در مملکت روس طرف صدمه شده بودند میفرستند (پرتوغال) جمعی از خدمه عمارت سلطنتی بتهمت اینکه در صدد مسموم کردن اعلیحضرت پادشاه هستند محبوس میشوند [اعلیحضرت پادشاه اسپانیول و ملکه وارد لیزبن پای تخت پرتوغال میگردند] (تونس) طیب بیک برادر محمد صادق بیک والی تونس بحکم والی محبوس میشود (سویس) در اول اینماه افتتاح رسمی معبر سن کتار شد (شیلی) عهد مصالحه مابین شیلی و بلیوی (فرانسه) مسیو گامبتا صدر اعظم و وزرای دایرهٔ او معزول شدند و فرسینه بصدارت منصوب شد

ماه فوریه (مطابق دوازدهم ربیع الاول سنه ۱۲۹۹ تا نهم ربیع الثانی)

(اطریش) عساکر این دولت از یاغیهای هرسک و بسنی شکستهای سخت میخورند یاغیهای هرسک مایل باصلاح هستند (انکلیس) در ایرلند شورش بر ضد دولت روبتزاید است و هر روز چند قتل نفس روی میدهد (اسپانیول) مطبعه‌ها چند روز بسته شدند بقسمی که در تمام مملکت اسپانیا در این چند روز نشر روزنامه نشد (روس) ژنرال اسکبلف سردار روس که در پاریس است خطبه بر ضد دولت المان میخواند و این خطبه بالمان خیلی مؤثر میشود و اسباب تغیر باد در المان و اطریش بر ضد روس میگردد انکشاف حال جمعی از نهیلیستها که مصمم قتل اعلیحضرت امپراطور هستند (عثمانی) شورش اعراب در یمن بر ضد دولت عثمانی ابتیاع کردن دولت عثمانی اسلحهٔ زیادی از آمریک

ماه مارس از اول الی بیستم (مطابق دهم ربیع الثانی سنه ۱۲۹۹ تا بیست و نهم همین ماه)

(انکلیس) دیوانهٔ بطرف اعلیحضرت پادشاه انکلستان و امپراطریس هند و ستان طپانچهٔ خالی میکند بدون اینکه گلوله باعلیحضرت معظم لها بخورد (المان) اعلیحضرت امپراطور از پله زمین خورده زانو ایشان مجروح میشود (روس) حکم بقتل پانزده نفر از نهیلیستها صادر میشود هشتصد نفر از اشخاصی که سوء ظن در حق آنها داشتند از مسکو دوانده شدند تماشاخانهٔ لیو ادبار را آتش خراب میکند (سربی) این ایالت خود را سلطنت و والی خود را پادشاه میخواند (ینکی دنیا) در ناحیهٔ کستاریکا زلزله هشت شهر را خراب کرده چندین هزار نفر تلف شدند

بعون الله تعالی و حسن توفیقه تمام شد

جلد سیم کتاب منتظم ناصری از مؤلفات جناب صنیع الدوله محمد حسن خان دارالترجمه

فی سه شنبه ۱۹ رجب المرجب سنه ۱۲۹۹

که شروع بتاریخ منتظم

ذکر لمعه از احوال

از سال هجرت نبوت

ختم کردیم

وقایع سلطنت

بسم الله

سال بسال

[illegible]

۱۲۹۹

تقویم هذه السنة میمونه یونت ئیل ترکی مطابق هزار و دویست و نود و نه هجری

ایام هفته	ایام عربیه	ایام [illegible]	ایام [illegible]	جمادی الاولی	[illegible]	[illegible]	ایام هفته	ایام عربیه	ایام [illegible]	ایام [illegible]	جمادی الثانی	[illegible]	[illegible]	ایام هفته	ایام عربیه	ایام [illegible]	ایام [illegible]	رجب المرجب	[illegible]	[illegible]
سه‌شنبه	غرّه	١	٢١ مارت	جلالی فروردین ماه	ساعت عشر دقیقه	ساعت عشر ٣٢	چهارشنبه	غرّه	٣٠	١٩	جلالی اردیبهشت ماه اول ثور	ساعت [illegible] ٣٢	ساعت [illegible] ٣٣	جمعه	غرّه	٣١	١٩		ساعت [illegible] ٩	[illegible] ٣٩
چهارشنبه	٢	٢	٢٢		٢		پنجشنبه	٢	١	٢٠		٣٣	٣٣	شنبه	٢	١	٢٠	خرداد ماه جلالی	[illegible]	٣٣
پنجشنبه	٣	٣	٢٣		٣		جمعه	٣	٢	٢١		٣٥		یکشنبه	٣	٢	٢١	اول جوزا	[illegible]	
جمعه	٤	٤	٢٤		٤		شنبه	٤	٣	٢٢	آذرماه قدیم	٣٦		دوشنبه	٤	٣	٢٢	دیماه قدیم	٣	٤٣
شنبه	٥	٥	٢٥		٥	٣٢	یکشنبه	٥	٤	٢٣		٣٧		سه‌شنبه	٥	٤	٢٣		٣	٤٤
یکشنبه	٦	٦	٢٦	[illegible]	٦		دوشنبه	٦	٥	٢٤		٣٨	٣٣	چهارشنبه	٦	٥	٢٤		٣	
دوشنبه	٧	٧	٢٧		٦		سه‌شنبه	٧	٦	٢٥		٣٩	٣٤	پنجشنبه	٧	٦	٢٥		٣	
سه‌شنبه	٨	٨	٢٨	الاربعین [illegible]	٩	٣٢	چهارشنبه	٨	٧	٢٦		٤٠		جمعه	٨	٧	٢٦	آغاز گرما	٤	٤٥
چهارشنبه	٩	٩	٢٩		١٠	٣١	پنجشنبه	٩	٨	٢٧		٤١		شنبه	٩	٨	٢٧		٥	
پنجشنبه	١٠	١٠	٣٠	اول فرواد عندلیب	١١		جمعه	١٠	٩	٢٨		٤٢	٣٥	یکشنبه	١٠	٩	٢٨		٥	٤٥
جمعه	١١	١١	٣١		١٣		شنبه	١١	١٠	٢٩		٤٣		دوشنبه	١١	١٠	٢٩		٦	٤٦
شنبه	١٢	١٢	١	اوریل ماه فرانسه	١٣		یکشنبه	١٢	١١	٣٠		٤٤	٣٥	سه‌شنبه	١٢	١١	٣٠	اول [illegible]	٦	٤٢
یکشنبه	١٣	١٣	٢				دوشنبه	١٣	١٢	١	مای ماه فرانسه	٤٥	٣٧	چهارشنبه	١٣	١٢	٣١		٧	
دوشنبه	١٤	١٤	٣		١٥	٣١	سه‌شنبه	١٤	١٣	٢		٤٦		پنجشنبه	١٤	١٣	١	ژوئن ماه فرانسه	٧	
سه‌شنبه	١٥	١٥	٤	ولادت [illegible]	١٧	٣١	چهارشنبه	١٥	١٤	٣		٤٧		جمعه	١٥	١٤	٢	اول کاه اول	٦	٤٧
چهارشنبه	١٦	١٦	٥		١٩		پنجشنبه	١٦	١٥	٤		٤٧	٣٧	شنبه	١٦	١٥	٣			٤٦
پنجشنبه	١٧	١٧	٦		١٩	٢٩	جمعه	١٧	١٦	٥		٤٨	٣٠	یکشنبه	١٧	١٦	٤		٨	
جمعه	١٨	١٨	٧	اول شرف شمس	٢٠	٢٠	شنبه	١٨	١٧	٦		٤٩		دوشنبه	١٨	١٧	٥		٩	
شنبه	١٩	١٩	٨		٢١		یکشنبه	١٩	١٨	٧		٤٩	٣٣	سه‌شنبه	١٩	١٨	٦	امتزاج العنصرین		٤٦
یکشنبه	٢٠	٢٠	٩		٢٢		دوشنبه	٢٠	١٩	٨	ولادت حضرت زهرا	٥٠	٣١	چهارشنبه	٢٠	١٩	٧		٩	
دوشنبه	٢١	٢١	١٠		٢٣	٢٠	سه‌شنبه	٢١	٢٠	٩		٥١		پنجشنبه	٢١	٢٠	٨		١٠	
سه‌شنبه	٢٢	٢٢	١١		٢٤	٢١	چهارشنبه	٢٢	٢١	١٠		٥٣		جمعه	٢٢	٢١	٩			
چهارشنبه	٢٣	٢٣	١٢		٢٥		پنجشنبه	٢٣	٢٢	١١		٥٤		شنبه	٢٣	٢٢	١٠		١٠	٤٦
پنجشنبه	٢٤	٢٤	١٣	نیسان ماه رومی [illegible]	٢٦		جمعه	٢٤	٢٣	١٢		٥٥	٣١	یکشنبه	٢٤	٢٣	١١		١١	
جمعه	٢٥	٢٥	١٤		٢٧		شنبه	٢٥	٢٤	١٣	ایار ماه رومی مایس ماه [illegible]	٥٥	٣٠	دوشنبه	٢٥	٢٤	١٢			
شنبه	٢٦	٢٦	١٥		٢٨	٢١	یکشنبه	٢٦	٢٥	١٤		٥٤		سه‌شنبه	٢٦	٢٥	١٣	حزیران ماه رومی یونیو ماه قیصری		٤٩
یکشنبه	٢٧	٢٧	١٦		٢٩	٣٣	دوشنبه	٢٧	٢٦	١٥		٥٦	٣١	چهارشنبه	٢٧	٢٦	١٤	یوم البعث		٥٠
دوشنبه	٢٨	٢٨	١٧	خمسه قلیل	٣٠		سه‌شنبه	٢٨	٢٧	١٦		٥٦	٣٣	پنجشنبه	٢٨	٢٧	١٥		١١	
سه‌شنبه	٢٩	٢٩	١٨		٣٣	٣٣	چهارشنبه	٢٩	٢٨	١٧		٥٦		جمعه	٢٩	٢٨	١٦		١٣	٥٠
							پنجشنبه	٣٠	٢٩	١٨		٥٩	٣٣	شنبه	٣٠	٢٩	١٧		١٣	٥١

شعبان المعظم	رمضان المبارك	شوال المكرم
تیرماه جلالی		
	مرداد ماه جلالی	شهریورماه جلالی
بهمن ماه قدیم		
اول سرطان	اسفند ماه قدیم	فروردین ماه قدیم
اول چله بزرگ تابستان		
	اول اسد	
		اول سنبله
احتراق عطارد		
	اول باد خنک هرزه	
		شق القمر
ژوئت ماه فرانسه	اول چله کوچک تابستان	
مولود حضرت قائم		
	اوت ماه فرانسه	
		سپتمبر ماه فرانسه
نقصان آب چشمه ها	شب قدر	
	باد خنک آشکار	
		امتزاج الفصلین
تموز ماه رومی یولی ماه قیصری		
	آب ماه رومی اوگوست ماه قیصری	
		ایلول ماه رومی سپتامبر ماه قیصری

الایام	القمریة	الجلالیة	الافرنجیة	ذیقعدة الحرام	نصف النهار	بین الطلوعین
جمعه	غره	۲۹	۱۵		ساعت ۵ دقیقه ۹	ساعت ۱ دقیقه ۲۹
شنبه	۲	۳۰	۱۶		۸	
یکشنبه	۳	۱	۱۷	مهر ماه جلالی	۷	۳۱
دوشنبه	۴	۲	۱۸		۶	۳۲
سه شنبه	۵	۳	۱۹	اردی بهشت ماه قدیم	۵	
چهارشنبه	۶	۴	۲۰		۴	
پنجشنبه	۷	۵	۲۱		۳	
جمعه	۸	۶	۲۲		۲	
شنبه	۹	۷	۲۳	اول میزان	۱	
یکشنبه	۱۰	۸	۲۴		ساعت ۵ تمام	
دوشنبه	۱۱	۹	۲۵		ساعت ۴ دقیقه ۵۹	
سه شنبه	۱۲	۱۰	۲۶		۵۸	
چهارشنبه	۱۳	۱۱	۲۷		۵۷	۳۱
پنجشنبه	۱۴	۱۲	۲۸		۵۵	۳۲
جمعه	۱۵	۱۳	۲۹		۵۴	۳۲
شنبه	۱۶	۱۴	۳۰		۵۳	
یکشنبه	۱۷	۱۵	۱	اکتبر ماه فرانسه	۵۲	
دوشنبه	۱۸	۱۶	۲		۵۱	
سه شنبه	۱۹	۱۷	۳		۵۰	۳۲
چهارشنبه	۲۰	۱۸	۴		۴۹	
پنجشنبه	۲۱	۱۹	۵		۴۸	
جمعه	۲۲	۲۰	۶		۴۷	
شنبه	۲۳	۲۱	۷		۴۶	۳۲
یکشنبه	۲۴	۲۲	۸		۴۵	
دوشنبه	۲۵	۲۳	۹		۴۳	
سه شنبه	۲۶	۲۴	۱۰		۴۲	
چهارشنبه	۲۷	۲۵	۱۱		۴۱	۳۳
پنجشنبه	۲۸	۲۶	۱۲		۴۰	
جمعه	۲۹	۲۷	۱۳	تشرین الاول رومی بابه ماه قبطی	۳۹	
شنبه	۳۰	۲۸	۱۴		۳۹	۳۳

الایام	القمریة	الجلالیة	الافرنجیة	ذیحجة الحرام	نصف النهار	بین الطلوعین
یکشنبه	غره	۲۹	۱۵		ساعت ۴ دقیقه ۳۷	ساعت ۱ دقیقه ۳۲
دوشنبه	۲	۳۰	۱۶		۳۶	
سه شنبه	۳	۱	۱۷	آبان ماه جلالی	۳۵	
چهارشنبه	۴	۲	۱۸		۳۴	۳۱
پنجشنبه	۵	۳	۱۹	خرداد ماه قدیم	۳۳	۳۰
جمعه	۶	۴	۲۰		۳۱	
شنبه	۷	۵	۲۱		۳۰	
یکشنبه	۸	۶	۲۲		۲۹	
دوشنبه	۹	۷	۲۳		۲۸	۳۱
سه شنبه	۱۰	۸	۲۴	اول عقرب عید اضحی	۲۷	
چهارشنبه	۱۱	۹	۲۵		۲۶	
پنجشنبه	۱۲	۱۰	۲۶		۲۵	۳۱
جمعه	۱۳	۱۱	۲۷	وقت خلافت حضرت امیر	۲۴	
شنبه	۱۴	۱۲	۲۸		۲۳	
یکشنبه	۱۵	۱۳	۲۹		۲۲	۳۱
دوشنبه	۱۶	۱۴	۳۰		۲۱	۲۹
سه شنبه	۱۷	۱۵	۳۱		۲۰	
چهارشنبه	۱۸	۱۶	۱	نومبر ماه فرانسه	۱۹	
پنجشنبه	۱۹	۱۷	۲		۱۸	۲۹
جمعه	۲۰	۱۸	۳		۱۷	۳۰
شنبه	۲۱	۱۹	۴		۱۶	
یکشنبه	۲۲	۲۰	۵		۱۵	
دوشنبه	۲۳	۲۱	۶		۱۵	
سه شنبه	۲۴	۲۲	۷	یوم المباهله	۱۴	
چهارشنبه	۲۵	۲۳	۸		۱۳	۳۰
پنجشنبه	۲۶	۲۴	۹		۱۲	
جمعه	۲۷	۲۵	۱۰		۱۱	
شنبه	۲۸	۲۶	۱۱		۱۰	
یکشنبه	۲۹	۲۷	۱۲		۹	۳۰

الایام	القمریة	الجلالیة	الافرنجیة	محرم الحرام	نصف النهار	بین الطلوعین
دوشنبه	غره	۲۸	۱۳	تشرین الآخر رومی هاتور ماه قبطی	ساعت ۴ دقیقه ۷	ساعت ۱ دقیقه ۳۰
سه شنبه	۲	۲۹	۱۴		۶	
چهارشنبه	۳	۳۰	۱۵		۶	۳۰
پنجشنبه	۴	۱	۱۶	آذر ماه جلالی	۴	۳۱
جمعه	۵	۲	۱۷	تیر ماه قدیم	۵	
شنبه	۶	۳	۱۸		۴	
یکشنبه	۷	۴	۱۹		۳	
دوشنبه	۸	۵	۲۰		۳	۳۱
سه شنبه	۹	۶	۲۱		۲	۳۳
چهارشنبه	۱۰	۷	۲۲	اول قوس عاشورا	۱	
پنجشنبه	۱۱	۸	۲۳		۱	
جمعه	۱۲	۹	۲۴		ساعت ۴ تمام	
شنبه	۱۳	۱۰	۲۵		تمام	۳۲
یکشنبه	۱۴	۱۱	۲۶		ساعت ۳ دقیقه ۵۹	
دوشنبه	۱۵	۱۲	۲۷		۵۹	۳۳
سه شنبه	۱۶	۱۳	۲۸		۵۸	۳۳
چهارشنبه	۱۷	۱۴	۲۹		۵۸	
پنجشنبه	۱۸	۱۵	۳۰		۵۷	
جمعه	۱۹	۱۶	۱	دسمبر ماه فرانسه	۵۶	۳۳
شنبه	۲۰	۱۷	۲		۵۶	۳۳
یکشنبه	۲۱	۱۸	۳		۵۵	۳۴
دوشنبه	۲۲	۱۹	۴			۳۴
سه شنبه	۲۳	۲۰	۵		۵۵	
چهارشنبه	۲۴	۲۱	۶		۵۴	
پنجشنبه	۲۵	۲۲	۷	امتزاج الفصلین	۵۴	
جمعه	۲۶	۲۳	۸		۵۳	۳۵
شنبه	۲۷	۲۴	۹			
یکشنبه	۲۸	۲۵	۱۰		۵۳	
دوشنبه	۲۹	۲۶	۱۱		۵۳	۳۵

الایام	العربیة	الجلالیة	الفرانسة	صفر المظفر	نصف النهار	بین الطلوعین	الایام	العربیة	الجلالیة	الفرانسة	ربیع الاول	نصف النهار	بین الطلوعین	الایام	العربیة	الجلالیة	الفرانسة	ربیع الثانی	نصف النهار	بین الطلوعین	الایام	العربیة	الجلالیة	الفرانسة	جمادی الاولی	نصف النهار	بین الطلوعین
سه‌شنبه	غره	۲۷	۱۲		۴ ساعت ۵۲	۱ ساعت ۲۵	پنجشنبه	غره	۲۷	۱۱		۴ ساعت ۵۵	۱ ساعت ۲۵	جمعه	غره	۲۶	۹		۵ ساعت ۱۹	۱ ساعت ۳۰	یکشنبه	غره	۲۶	۱۱		۵ ساعت ۴۹	۱ ساعت ۲۸
چهارشنبه	۲	۲۸	۱۳	کانون الاول رومی دکابر ماه قیصری	۵۱		جمعه	۲	۲۸	۱۲		۵۶		شنبه	۲	۲۷	۱۰		۲۰		دوشنبه	۲	۲۷	۱۲		۵۰	
پنجشنبه	۳	۲۹	۱۴				شنبه	۳	۲۹	۱۳	کانون الآخر رومی یانوار ماه قیصری	۵۷		یکشنبه	۳	۲۸	۱۱		۲۱		سه‌شنبه	۳	۲۸	۱۳	اذار ماه رومی مارت ماه قیصری	۵۲	
جمعه	۴	۳۰	۱۵		۵۱		یکشنبه	۴	۳۰	۱۴		۵۸	۲۵	دوشنبه	۴	۲۹	۱۲		۲۲		چهارشنبه	۴	۲۹	۱۴		۵۳	۲۷
شنبه	۵	۱	۱۶	دیماه جلالی	۵۰	۲۵	دوشنبه	۵	۱	۱۵	بهمن ماه جلالی	۵۸	۲۴	سه‌شنبه	۵	۳۰	۱۳	شباط ماه رومی فورال ماه قیصری	۲۳	۳۰	پنجشنبه	۵	۳۰	۱۵		۵۴	۲۷
یکشنبه	۶	۲	۱۷				سه‌شنبه	۶	۲	۱۶		۵۹		چهارشنبه	۶	۱	۱۴	اسفندماه جلالی	۲۴	۲۹	جمعه	۶	۱	۱۶	خمسه جلالی اخر برد العجوز	۵۶	
دوشنبه	۷	۳	۱۸	مرداد ماه قدیم			چهارشنبه	۷	۳	۱۷	شهریور ماه قدیم	۵۹		پنجشنبه	۷	۲	۱۵		۲۵		شنبه	۷	۲	۱۷		۵۷	
سه‌شنبه	۸	۴	۱۹				پنجشنبه	۸	۴	۱۸		۵ ساعت		جمعه	۸	۳	۱۶	مهرماه قدیم	۲۶		یکشنبه	۸	۳	۱۸	اباناماه قدیم	۵۸	
چهارشنبه	۹	۵	۲۰		۵۰	۲۵	جمعه	۹	۵	۱۹		۵ ساعت		شنبه	۹	۴	۱۷		۲۷	۲۹	دوشنبه	۹	۴	۱۹		۵۹	
پنجشنبه	۱۰	۶	۲۱	شب یلدا			شنبه	۱۰	۶	۲۰	اول دلو	۱	۲۴	یکشنبه	۱۰	۵	۱۸		۲۸		سه‌شنبه	۱۰	۵	۲۰		۶ ساعت	
جمعه	۱۱	۷	۲۲	اول جدی اول ماه دی			یکشنبه	۱۱	۷	۲۱		۲	۲۴	دوشنبه	۱۱	۶	۱۹	اول حوت	۲۹		چهارشنبه	۱۱	۶	۲۱	اول حمل فروردین ماه جلالی	۶ ساعت	۲۷
شنبه	۱۲	۸	۲۳		۵۰	۲۵	دوشنبه	۱۲	۸	۲۲		۲		سه‌شنبه	۱۲	۷	۲۰		۳۰	۲۹							
یکشنبه	۱۳	۹	۲۴			۲۶	سه‌شنبه	۱۳	۹	۲۳		۴		چهارشنبه	۱۳	۸	۲۱		۳۱								
دوشنبه	۱۴	۱۰	۲۵		۵۰		چهارشنبه	۱۴	۱۰	۲۴		۵		پنجشنبه	۱۴	۹	۲۲	فرضناز	۳۲								
سه‌شنبه	۱۵	۱۱	۲۶		۵۱	۲۶	پنجشنبه	۱۵	۱۱	۲۵	نفس دزده	۶	۲۳	جمعه	۱۵	۱۰	۲۳		۳۳	۲۹							
چهارشنبه	۱۶	۱۲	۲۷				جمعه	۱۶	۱۲	۲۶		۷	۲۳	شنبه	۱۶	۱۱	۲۴		۳۴	۲۸							
پنجشنبه	۱۷	۱۳	۲۸				شنبه	۱۷	۱۳	۲۷	ولادت حضرت رسول	۷		یکشنبه	۱۷	۱۲	۲۵		۳۵								
جمعه	۱۸	۱۴	۲۹				یکشنبه	۱۸	۱۴	۲۸		۸		دوشنبه	۱۸	۱۳	۲۶		۳۶	۲۸							
شنبه	۱۹	۱۵	۳۰			۲۶	دوشنبه	۱۹	۱۵	۲۹		۹	۲۳	سه‌شنبه	۱۹	۱۴	۲۷		۳۷								
یکشنبه	۲۰	۱۶	۳۱	اربعین	۵۱		سه‌شنبه	۲۰	۱۶	۳۰		۹		چهارشنبه	۲۰	۱۵	۲۸		۳۸								
دوشنبه	۲۱	۱۷	۱	ژانویه ماه فرانسه	۵۲		چهارشنبه	۲۱	۱۷	۳۱		۱۰	۲۳	پنجشنبه	۲۱	۱۶	۱	مارس ماه فرانسه	۳۹	۲۸							
سه‌شنبه	۲۲	۱۸	۲	[illegible]			پنجشنبه	۲۲	۱۸	۱	فوریه ماه فرانسه	۱۱		جمعه	۲۲	۱۷	۲		۴۰								
چهارشنبه	۲۳	۱۹	۳				جمعه	۲۳	۱۹	۲		۱۲	۲۱	شنبه	۲۳	۱۸	۳		۴۱								
پنجشنبه	۲۴	۲۰	۴		۵۳	۲۶	شنبه	۲۴	۲۰	۳		۱۳		یکشنبه	۲۴	۱۹	۴	امن الفلق	۴۲								
جمعه	۲۵	۲۱	۵		۵۳		یکشنبه	۲۵	۲۱	۴	نفس اشکار	۱۴		دوشنبه	۲۵	۲۰	۵		۴۳	۲۸							
شنبه	۲۶	۲۲	۶		۵۳	۲۵	دوشنبه	۲۶	۲۲	۵		۱۵	۲۱	سه‌شنبه	۲۶	۲۱	۶	ازواج الفصلین	۴۴	۲۷							
یکشنبه	۲۷	۲۳	۷		۵۴		سه‌شنبه	۲۷	۲۳	۶		۱۶		چهارشنبه	۲۷	۲۲	۷		۴۵								
دوشنبه	۲۸	۲۴	۸		۵۴		چهارشنبه	۲۸	۲۴	۷		۱۷		پنجشنبه	۲۸	۲۳	۸		۴۶								
سه‌شنبه	۲۹	۲۵	۹		۵۵		پنجشنبه	۲۹	۲۵	۸		۱۸	۲۱	جمعه	۲۹	۲۴	۹		۴۷								
چهارشنبه	۳۰	۲۶	۱۰	چهارشنبه سوری	۵۵	۲۵								شنبه	۳۰	۲۵	۱۰	اول برد العجوز	۴۸	۲۷							

فهرست اسامی سلاطین قاجاریه انار الله تعالی برهانهم

السلطان	ولادت	جلوس	مدت سلطنت	رحلت	عمر	مدفن
فتحعلیخان	ولادت سنه ۱۰۹۷	جلوس سنه ۱۱۳۳	مدت سلطنت شش سال	رحلت سنه ۱۱۳۹	عمر چهل و دو سال	مدفن در خواجه ربیع
محمد حسن شاه	ولادت سنه ۱۱۲۷	جلوس سنه ۱۱۴۴	مدت سلطنت هشت سال	رحلت سنه ۱۱۷۲	عمر چهل و پنجسال	مدفن حضرت عبد العظیم
حسینقلی شاه ملقب بجهان سوز شاه	ولادت سنه ۱۱۴۴	جلوس سنه ۱۱۸۴	مدت سلطنت هفت سال	رحلت سنه ۱۱۹۱	عمر بیست و هفت سال	مدفن استراباد
آقا محمد شاه مرحوم	ولادت سنه ۱۱۵۵	جلوس سنه ۱۱۹۳	مدت سلطنت هیجده سال	رحلت سنه ۱۲۱۱	عمر پنجاه و شش سال	مدفن نجف اشرف
فتحعلی شاه مبرور	ولادت سنه ۱۱۸۵	جلوس در طهران سنه ۱۲۱۲	مدت سلطنت سی و هشت و پنجماه	رحلت سنه ۱۲۵۰	عمر شصت و چهار سال و چهار ماه	مدفن در قم
نایب السلطنه عباس میرزای مرحوم	ولادت سنه ۱۲۰۳			رحلت در خراسان سنه ۱۲۴۹	عمر چهل و پنجسال و ششماه	مدفن در مشهد مقدس
محمد شاه طاب ثراه	ولادت سنه ۱۲۲۲	جلوس سنه ۱۲۵۰	مدت سلطنت چهارده سال و سه ماه	رحلت سنه ۱۲۶۴	عمر چهل و یکسال و یازده ماه	مدفن در قم

سلطنت عظمی

السلطان بن السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان بن الخاقان ناصر الدین شاه صاحبقران بن محمد شاه بن ولیعهد عباس میرزا ابن خاقان فتحعلی شاه بن حسینقلی شاه بن سلطان محمد حسن شاه بن سلطان فتحعلیخان بن امیرشاه قلیخان بن محمد ولیخان بن مهدیخان بن محمد قلیخان قاجار خلد الله ملکه و دولته

تولد همایون

شب سه شنبه ششم صفر المظفر سنه یکهزار و دویست و چهل و هفت من الهجرة المقدسة النبویه

جلوس همایون بر تخت سلطنت

روز یکشنبه هجدهم شهر شوال المکرم سنه یکهزار و دویست و شصت و چهار در دار السلطنه تبریز

جلوس مبارک بر تختگاه سلطنت در دار الخلافه ناصری

در شب شنبه بیست و دویم شهر ذیقعدة الحرام سنه هزار و دویست و شصت و چهار که الحال سی و پنجسال تمام است بالاستقلال مع الشوکة والعظمة والاجلال سلطنت جهانبانی میفرمایند

ابناء سلطنت

نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد دولت جاوید مهد مظفر الدین میرزا ادام الله اقباله العالی

تولد روز جمعه چهاردهم شهر جمادی الثانیه سنه یکهزار و دویست و شصت و نه من الهجرة المقدسه

نواب اشرف والا ظل السلطان دولت علیه سلطان مسعود میرزا ادام الله اقباله العالی

تولد یوم بیستم شهر صفر المظفر سنه یکهزار و دویست و شصت و شش من الهجره

نواب اشرف والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ دولت علیه کامران میرزا ادام الله اقباله العالی

تولد روز نوزدهم شهر ذیقعدة الحرام سنه یکهزار و دویست و هفتاد و دو من الهجره

نواب اشرف والا نصرة الدین میرزا تولد روز دوشنبه سیزدهم جمادی الثانیه سنه ۱۲۹۹

نواده های سلطنت

اولاد نواب اشرف والا ولیعهد

نواب والا اعتضاد السلطنه محمد علی میرزا

تولد یوم چهاردهم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۹

نواب والا ملک منصور میرزا

نواب والا ابو الفتح میرزا

اولاد نواب اشرف والا ظل السلطان

نواب والا جلال الدوله سلطانحسین میرزا تولد در سنه ۱۲۸۵

نواب والا سلطان محمود میرزا تولد در سنه ۱۲۹۹

اولاد جلال الدوله مرحوم

نواب والا مهدیقلی میرزا

بنات سلطنت

نواب علیه عالیه فخر الملوک تولد در سنه ۱۲۶۳

نواب علیه عالیه عصمة الدوله تولد در سنه ۱۲۷۲

نواب علیه عالیه افسر الدوله تولد در سنه ۱۲۷۵

نواب علیه عالیه والیه تولد در سنه ۱۲۷۵

نواب علیه عالیه ضیاء السلطنه تولد در سنه ۱۲۷۳

نواب علیه عالیه افتخار الدوله تولد در سنه ۱۲۷۳

نواب علیه عالیه تومان آغا تولد در سنه ۱۲۷۸

نواب علیه عالیه توران آغا تولد در سنه ۱۲۷۹

نواب علیه عالیه ایران الملوک تولد در سنه ۱۲۹۸

نواب علیه عالیه اختر الدوله تولد در سنه ۱۲۹۸

اخوان سلطنت

نواب والا عباس میرزا ملک آرا نواب والا عز الدوله عبد الصمد میرزا نواب والا رکن الدوله محمد تقی میرزا

اخوات سلطنت

نواب علیه عالیه عزة الدوله نواب علیه عزیز الدوله نواب علیه عفت الدوله

اعمام سلطنت

نواب والا معز الدوله بهرام میرزا نواب والا بهمن میرزا

نواب والا حاجی معتمد الدوله فرهاد میرزا نواب والا حاجی حسام
السلطنه سلطان مراد میرزا نواب والا معین الدوله احمد میرزا
نواب والا نصرة الدوله فرمانفرما

اولاد خاقان مغفور

نواب محمد امین میرزا نواب عضد الدوله سلطان احمد میرزا
نواب محمد هادی میرزا نواب امان الله میرزا نواب جهانسوز میرزا
امیر تومان نواب عز الدوله پرویز میرزا

اولاد محمد علی میرزای مرحوم

نواب حشمة السلطنه بدیع الملک میرزا نبیرهٔ مرحوم محمد علی میرزا

سایر امیرزادگان کرام

نواب حاجی سیف الدوله میرزا ولد مرحوم ظل السلطان نواب
مؤید الدوله ابو الفتح میرزا نواب حشمة الدوله عبد الله میرزا
احتشام الدوله سلطان اویس میرزا حاجی بهاء الدوله ساسان میرزا
عمید الدوله کیومرث میرزا ناصر الدوله سلطان حمید میرزا ضیاء
السلطنه ابراهیم میرزا اسمعیل میرزا شجاع السلطنه ذبیح الله
میرزا حاجی ابو النصر میرزا ولد حاجی حسام السلطنه نوشیروان
میرزا ضیاء الدوله سهام الملک مهدیقلی میرزا حاجی سلیمان میرزا سلطان
محمد میرزا اجودان حضور مبارک سیف الملک وجیه الله میرزا
امیرزاده سلطان حسین میرزا ولد نیر الدوله اسحق میرزا محمد حسین میرزا
ولد مرحوم محسن میرزا امیر آخور مرتضی قلی میرزا ولد مرحوم عماد
الدوله سلطان محمد میرزا ولد مرحوم ایضا حاجی محمد طاهر میرزا
نایب الایالة اکبر میرزا حاجی فریدون میرزا محمد حسن میرزا بهمن
ولد مرحوم اعتضاد السلطنه محمد حسن میرزا ولد مرحوم اسد الله
میرزا حاجی محمد حسین میرزا ولد مرحوم جهانگیر میرزا حاجی محمود
میرزا ولد مرحوم ایضا محمد علی میرزا ولد مرحوم خسرو میرزا نور
الدهر میرزا سام میرزا شمس الشعراء کامران میرزا حاجی محمد مهدی
میرزا ولد مرحوم مؤید الدوله محمد کریم میرزا ولد مرحوم ایضا
محمد باقر میرزا داراب میرزا ولد مرحوم ضیاء الدوله احمد میرزا
عالمشاه میرزا سلطان محمود میرزا ولد نواب بهمن میرزا محمد علی
میرزا ولد ایضا نصر الله میرزا ولد حاجی سیف الدوله سلطان
ابراهیم میرزا ولد مرحوم عماد الدوله اسد الله میرزا ولد مرحوم
هوشنگ میرزا محمد صادق میرزا جمشید میرزا ولد مرحوم بهمن

میرزا بهاء الدوله شاه مراد میرزا ولد مرحوم حاجی عباسقلی میرزا

خوانین و آقایان قاجار

بالیخانیکری جناب جلالتمآب عضد الملک خوانسالار و خازن مهر همایون آثار

امرا و رؤسا

طایفهٔ قوانلو

امیرزادگان وغیره که در جزو طایفهٔ خوانین قاجار منظور اند
ادریس میرزا محمد شریف میرزا محمد صادق میرزا حبیب الله میرزا
احمد میرزا اکبر میرزا حاجی سیف الله میرزا محمد رضی خان حیدر
خان محمد تقی خان حسنخان اکبر خان ۷

حاجی مهدیقلی خانی

حسینقلیخان سرتیپ نجفقلیخان رئیس نجفقلیخان ولد مرحوم حاجی
محمد علیخان حیدر قلیخان قاضی علیخان سرهنگ محمد قلیخان مشرف
محمد ناصر خان

قزل ایاغ

محمد حسینخان رئیس نور الله خان نصر الله خان رفیعخان غلامحسین خان
احمد خان محمد صادقخان احمد خان

طایفهٔ دولو ۹

حاجی محمد حسینخان رئیس حاجی محمد تقی خان حاجی قلیخان حاجی حسین خان
محمد علیخان محمد صادقخان

طایفهٔ شامبیاتی

حاجی محمد رحیمخان رئیس محمد حسینخان محمد قاسمخان اللهوردیخان
امام قلیخان محمد حسینخان اللهقلیخان محسن خان

طایفهٔ سپانلو

حاجی مشهدی

محمد تقیخان رئیس محمد رحیمخان اسد الله خان حسینقلیخان محمد
طاهر خان میرزا باقر خان

شاه بوداغلو

محمود خان رئیس حاجی محمد زمانخان علی محمد خان احمد خان

طایفهٔ قاجلو وغیره

محمد صادقخان قاجلو محمد رضا خان قاجلو محمد قلیخان رئیس خزانه
دارلو مهرابخان رئیس کهنه لو محمد خان رئیس کرلو

سایر

یساولان

فرج الله خان نخو بلدار امیرخان یساول باشی سایر یساولان پنج نفر

سایر خوانین

دویست و پنجاه و شش نفر

بنی اعمام ۷

محمد رحیمخان رئیس غلام
حسینخان حاجی شکر الله
خان محمد اسمعیل خان
محمد ابراهیم خان م‍

طایفهٔ عز الدینلو ۹

آقا خان رئیس جعفر خان
محمد ولیخان محمد قاسمخان
حبیب الله خان محمد تقیخان
محمد رضا خان م‍

اداره دولت

ارکان و اعضای فخام مجلس دربار اعظم و دار الشورای کبرای دولتی از شاهنشاهزادگان و شاهزادگان عظام و وزرای کرام و غیرهم

نواب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرمای ممالک و ایالات فارس و اصفهان و عربستان و لرستان و عراق و کرمانشاهان و کردستان و یزد و غیرها ادام الله اقباله العالی	نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ و حکمران دار الخلافه طهران و گیلان و مازندران و استرآباد و غیرها ادام الله اقباله العالی	جناب اجل آقا وزیر اعظم داخله و مالیه	نواب والا حاجی حسام السلطنه	نواب والا حاجی معتمد الدوله
نواب والا [illegible] الدوله فرمانفرما	جناب جلالتمآب وزیر امور خارجه مؤتمن الملک	جناب جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم مامور مملکت آذربایجان	جناب مشیر الدوله وزیر عدلیه اعظم	جناب عضد الملک خوانسالار و خازن مهر آثار و ایلخانی ایل جلیل قاجار
جناب امین الملک مدیر دار الشورای کبری و وزیر وظایف و غیره	جناب نصیر الدوله	جناب وزیر دفتر میرزا هدایت الله	جناب مخبر الدوله وزیر علوم و معادن و غیره	جناب امین السلطان وزیر خزانه و گمرک و غیره
جناب صاحبدیوان وزیر نظام مامور فارس	جناب ناصر الملک مامور کرمانشاهان و کردستان	جناب معاون الملک وزیر رسایل	جناب امین لشکر میرزا قهرمان	جناب صنیع الدوله
جناب میرزا علی قایم مقام	جناب حاجی میرزا عباسقلی			

میرزا هاشم خان منشی مجلس دربار اعظم

وزارت جلیلهٔ جنگ

نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ و رئیس کل قشون ظفر نمون از توپخانه و قورخانه و زنبورکخانه وافواج قاهره و سواره و پیاده نظام و خارج نظام

جناب نظام الملک وزیر لشکر و رئیس دفتر لشکر امیر الامراء العظام اللهیار خان امیر تومان اجودانباشی کل

ارباب قلم دفتر لشکر ملتزمین رکاب مبارک و غیره

لشکر نویسان

جناب میرزا قهرمان امین لشکر میرزا محمد تقی وکیل لشکر میرزا شفیع میرزا یوسف میرزا سید محمد میرزا علی ولد مرحوم حکیمباشی میرزا علی داماد معین الملک میرزا حبیب الله میرزا علی ولد جناب وزیر دفتر میرزا علی ولد مرحوم میرزا موسی وزیر لشکر میرزا نبیل میرزا محمد علی توپخانه میرزا زین العابدین میرزا محمد علی میرزا رفیعخان حاجی میرزا اشرف خمسه میرزا عبد الحمید میرزا مهدی نوری میرزا ابو القاسم میرزا عبد الله خان میرزا حبیب الله خان میرزا حسینعلی میرزا اشرف میرزا حسینعلی کروسی میرزا رضا میرزا محمد قلی میرزا حسنخان ولد مرحوم وکیل لشکر میرزا نصر الله ولد میرزا اسمعیل لشکر نویس میرزا مقیم میرزا علی اصغر میرزا عبد الحسین میرزا حبیب الله نوری میرزا ابو القاسم تفرشی میرزا اسد الله میرزا مهدی میرزا محمد حسین مازندرانی مامور قزوین میرزا علینقی کردستانی میرزا محمد حسین

سررشته داران دفتر لشکر و غیره

دفتر لشکر از بابت سررشته داران و محررین

میرزا ابو القاسم میرزا محسن میرزا نبی میرزا حسین میرزا سید محمد علی میرزا امامقلی میرزا آقا مامور خمسه میرزا احمد میرزا هادی میرزا اسمعیل کتابچه نویس میرزا محمد علی نوری میرزا ابو تراب میرزا عبد الکریم میرزا علینقی میرزا بزرگ میرزا عنایت میرزا طاهر مامور عربستان میرزا سید باقر مامور عراق میرزا اسحق میرزا صادق میرزا ابو القاسم میرزا حسنخان میرزا هدایت طهرانی میرزا هدایت روزنامه نویس میرزا سید حسین میرزا زمان کردستانی میرزا نور الله میرزا اسمعیل میرزا جعفر نوری میرزا محمد تقی میرزا سید ابراهیم میرزا عبد الحسین میرزا سید احمد میرزا محمد میرزا سید محمد علی میرزا شفیع میرزا اسمعیل علی آبادی میرزا رحیم ایضاً حاجی میرزا محمد میرزا سید یوسف حاجی میرزا کاظم میرزا ابراهیم میرزا عبد الحسین میرزا ولیقلی قورخانه

سررشته داران توپخانه و قورخانه

توپخانه و اصطبل

میرزا محمد علی علوی میرزا اسد الله میرزا علی اکبر سررشته دار اصطبل میرزا نصر الله میرزا اسمعیل میرزا عباس سررشته دار

قورخانه

میرزا رضاقلی میرزا اسد الله میرزا آقا میرزا نصر الله پسر مرحوم میرزا شکر الله لشکر نویس میرزا حسن میرزا آقاجان میرزا اشرف

زنبورکخانه

میرزا هادی سررشته دار

مهاجر

میرزا لطفعلی سررشته دار

مخزن

میرزا سید حسن سررشته دار

منشیان

میرزا محمد خان منشی باشی مخصوص میرزا کلبعلی میرزا عبد الکریم میرزا مهدی میرزا ابو الحسن میرزا عبد الرحیم میرزا داود میرزا عبد الحسین میرزا محمد علی نزد جناب صاحب دیوان میرزا علیخان میرزا احمد میرزا محمود میرزا علیرضا

عزب باشی و عزبان دفتر لشکر

میرزا محمد علی

میرزا محمد علی عزباشی میرزا علی اکبر میرزا اسمعیل میرزا
اسمعیل ایضا میرزا جعفر میرزا حسن میرزا علی اصغر
ایضا میرزا جعفر میرزا حسین

مامورین ولایات

آذربایجان

لشکرنویسان

میرزا محمود خان میرزا محمد تقی لشکرنویسباشی آذربایجان میرزا علی
میرزا غلامعلی ناظم لشکر میرزا سید مرتضی میرزا علی آشتیانی
حاجی میرزا کاظم خان میرزا علیرضا میرزا علی اشرف حاجی میرزا
محسن میرزا احمد میرزا محمد میرزا احمد آشتیانی

سررشته داران

میرزا رحیم میرزا عبدالعلی میرزا علی میرزا قربانعلی میرزا محمد
میرزا ابراهیم ولد حاجی میرزا یوسف میرزا حسین میرزا تقی
میرزا اسکندر

منشیان

میرزا محمد خان میرزا سید رضا میرزا احمد میرزا اسمعیل

خراسان

ارض اقدس

میرزا اسمعیل لشکرنویسباشی خراسان

سررشته داران

میرزا یوسف میرزا رضا

فارس

میرزا لطفعلی خان لشکرنویسباشی فارس میرزا مصطفی
لشکرنویس

اصفهان

میرزا محمد علی لشکرنویس میرزا محمد سررشته دار

عربستان

میرزا طاهر لشکرنویس

عراق

میرزا سید باقر لشکرنویس

مازندران

میرزا فرج الله خان لشکرنویس

استراباد

میرزا غلام حسین لشکرنویس

سمنان

میرزا احمد سررشته دار و دفتر لشکر

کرمان

میرزا محمد علی لشکرنویس میرزا عبدالله سررشته دار

کرمانشاهان

میرزا سید علی لشکرنویس

همدان

میرزا محمد لشکرنویس

اطباء و جراحان نظام

عالیجناب میرزا سید رضی حکیمباشی عالیجناب میرزا سید محمد
حکیمباشی توپخانه عالیجناب میرزا سید علی نایب حکیمباشی
میرزا رضا قلی جراح باشی اطباء و جراحان حاضر رکاب
و مامورین ولایات شصت و پنج نفر

صاحب منصبان

امراء تومان

نواب جهانسوز میرزا جناب ناصر الملک جناب وزیر فواید
جناب حاجی محسنخان معین الملک سفیر کبیر و وزیر مختار مقیم
اسلامبول امیر الامراء العظام مصطفی خان امیر الامراء
العظام سلیمانخان صاحب اختیار عمدة الامراء العظام
میرزا علیخان حشمة الملک

سرتیپان اول

سوای آنهائیکه در جزو افواج و سواره نوشته شده اند
احتشام الدوله انوشیروان میرزا ضیاء الدوله وجیه الله میرزا سیف الملک
حاجی بهاء الدوله حشمة السلطنه عبدالله میرزا جهانبانی میرزا شهاب
الدوله جناب اعتضاد الملک سهام الدوله نصر الملک عبد
الحسین خان ولد مرحوم سردار صارم الدوله ساری
اصلان جناب محمد خان والی حاجی جابر خان نصرة الملک
مصطفی قلیخان جهان بیگلو علیخان مشیر الوزاره شجاع

الملک میرزا یوسفخان مستشار حسینقلیخان افشار
برادر ساری اصلان جناب نزما نخان وزیر مختار مقیم و ینیر
عطاء الله خان محمد حسینخان فراش باشی نواب اشرف والا نایب السلطنه
سلطان محمد میرزا ژنرال حضور همایون سلطان ابراهیم میرزا ژنرال اجودان حضور مبارک

سرتیپان دوم

سوای آنهائیکه جزو افواج و سواره نوشته شده اند
عبد العلی میرزا نایب الایاله عالمشاه میرزا میرزا عبد الله خان
مستشار الوزاره خواجه محمد علی میرزا حسینقلیخان والی پشتکوه
جمشید خان حاجی آغا جوهر معتمد الحرم عبد الله خان
ولد مرحوم اعتماد السلطنه

سرتیپان سیم

سوای آنهائیکه در جزو افواج و سواره نوشته شده اند
محمود میرزا ولد نواب والا بهمن میرزا داراب میرزا سلیمان میرزا
کامران میرزا مرتضی قلی میرزا ژنرال اجودان حضور همایون
محمد علیخان اردلباشی نواب اشرف والا نایب السلطنه
حسینقلیخان سرتیپ سابق خواجه وند مهدیقلیخان دنبلی
حاجی هادیخان جهانبیگلو محمد علیخان نظمیه محمد علیخان
ژنرال اجودان مخصوص امامقلیخان ماکوئی ابوطالبخان
علینقیخان سرتیپ خارج از فوج ایلات میرزا کریمخان فیروزکوهی
محمد صادقخان قراباغی میرزا علیخان افشار علیخان کره
حیدرقلیخان هرانی عباسقلیخان ایضا عباسقلیخان
پشتکوهی رضاقلیخان عرب محمد کاظمخان پسر شهاب
الدوله قاسمخان مراغه مهدیخان قاجار حاجی اسمعیل
پاشاخان ماکوئی باقرخان افشار سیف الله خان لاریجانی
میرزا نصر الله خان مهندس محمد نظرخان قاجار محمودخان
کیلانی محمد میرزا

سرهنگان خارج از فوج

کلبعلیخان ولد مرحوم امیر نظام عبد العلیخان ولد مرحوم ایضا
علی اکبرخان کنگرلو مرتضی قلیخان سمنانی نصر الله خان ماوندی
آقاخان خلف مرحوم سلیمانخان امیر تومان میرزا سید علی اصغر

عسکرخان شقاقی علیرضاخان خلف مرحوم صمصام الدوله
حاجی محمد علیخان زند آقا سید میرزای کاشانی موسی خان
نواده مستشار الدوله محمد تقیخان محمودخان سرهنگ سابق
فوج حشمتیه نجفقلیخان قزوینی محمد حسنخان ولد امیر تومان
باباخان کرجی میرزا آقای کاشانی حسینخان پسر اجودانباشی
حاجی علیخان ولد مرحوم اکبرخان سرتیپ حیدرخان پسر
حاجی سعد الدوله میرزا بزرگخان پسر میرزا علی قایم مقام
محمد حسینخان ولد محمد خان امیر تومان علیخان ولد مرحوم
نظام الدوله کلبعلیخان نواده مرحوم نظام الدوله حاجی
محمد حسنخان زند آغا حسن خواجه آقا محمد خان غلام
رضاخان ولد مرحوم زین العابدین خان رحمت الله خان شقاقی محمودخان کرکری علیقلیخان
محسنخان ولد شجاعلیخان آقاخان ماکوئی آقالرخان جوانشیر علیقلیخان شقاقی
ولد قاسمخان سرتیپ جعفرخان حاجی فضلعلیخان عبد الله خان شیروانی
علینقیخان علی اکبرخان برادر مشار الیه زین العابدین خان کاظمخان شقاقی اسد الله
خان ماکوئی
احمدخان جعفرخان سرهنگ سابق فوج تخته قاپو
ابو الحسنخان محمد خان یزدی امان الله خان ولد ابراهیم آقای
ماکوئی فرج الله خان ایضا حسینقلیخان سرهنگ
سابق فوج پنجم شقاقی مهدیخان افشار عبد العلیخان
حسنعلیخان هرانی حسنعلیخان ولد مرحوم فضلعلیخان
ابراهیمخان لاریجانی خانباباخان لاریجانی حسنخان
افشار اسد آبادی رضاخان کودرزی پاشاخان خمسه
محمد حسنخان دوبرن علیقلیخان کره آقاجانخان
علینقیخان کروسی غلامرضاخان نهاوندی علیقلیخان ولد
مرحوم حاجی بهاء الملک حسینقلیخان ولد ایضا
جعفرقلیخان سلیمانخان اسد الله خان پسر مرحوم
حاجی سعد الدوله بیوکخان ولد مرحوم محمد خان
امیر تومان فتح الله خان قراکوزلو فتحعلیخان درجزینی
حسنخان نواده جناب صاحبدیوان

نایبان اجودانباشی

جلال الدین میرزا مصطفی خان قاجار علیرضا میرزا
عزیز الله میرزا قزل ارسلان میرزا احمد میرزا خلف مرحوم تیمور میرزا

احمد میرزا خلف مرحوم کیقباد میرزا ارسلان میرزا امیر اصلان
میرزا سلطان مجید میرزا میرزا ابرهیمخان اسدالله خان
مصطفی قلیخان خلف مرحوم منوچهرخان نصیرخان قزوینی
میرزا علی اسدالله خان دنبلی حسینقلیخان افشار میرزا
مسعودخان ولد مرحوم سیف الملک حسنخان افشار
میرزا یوسفخان میرزا مسعودخان فیروزکوهی حسینخان نوری
غلامحسینخان رحمت الله خان نوادهٔ مرحوم سیف الملک
رستمخان کرجی سلطان احمد میرزا علی اکبرخان نوادهٔ مرحوم
فضلعلیخان تیمورخان هادیخان زندی حسینخان
خلف مرحوم چاپارچی باشی میرزا عبدالله خان نایینی کیان میرزا
یوسفخان محمد آقا مصطفی قلیخان ولد مرحوم صمصام الدوله
حسنخان ولد نصرالله خان سرتیپ بتوپخانه محمد علیخان ولد
امیرالامراء غلامرضا خان یزدی قهرمانخان سید
حسینخان فیروزکوهی سید حسینخان ایضا حسنخان
ولد مرحوم علیقلیخان میرزا عیسی خان ولد مرحوم عبدالرسول
خان عبدالکریمخان خانباباخان خلف مرحوم حاجی سعدالدوله
محمدصادقخان قراباغی بیوکخان افشار مهدیخان ایضا
محمدعلیخان ولد هاشمخان سیف الله خان ولد ایضا
میرزا احمدخان ولد مرحوم حاجی شجاع الملک نجفقلیخان
عبدالعلیخان افشار جلال الدین میرزا ولد مرحوم عماد الدوله
میرزا حسینخان امیرخان محمدخان قاجار آقا لرخان پسر
جبرئیل خان مسیحی علی اکبرخان ولد مرحوم حاجی محمد علیخان
سرهنگ اسکندرخان رحمت الله خان حسینخان
ولد شکرالله خان علی بیک افشار محمد علیخان ولد عبد
الرزاقخان سرتیپ ابوالفتح خان ولد حمید علیخان محمود آقا
مامور خراسان اسمعیل خان بسطامی مرتضی قلیخان
کمرهٔ رحمت الله خان برادر مرحوم دبیر الملک مصطفی قلیخان
قاجار محمد علیخان کرندی غلامحسینخان ولد محمد علیخان
سقزی قاسمخان ملایری محمد حسینخان علیخان
یار محمدخان میرزا حسینخان ولد مرحوم میرزا زکی غلام
حسین میرزا اسدالله خان تفرشی صادقخان منسوب

مرحوم وکیل الملک تقیخان کرمانی حاجی حبیب الله خان
کرمانشاهانی عباسقلیخان حسین آقای افشار زند
جابامیر نظام حسین آقا ولد علی بیک افشار

یاوران خارج از فوج

مرتضی قلیخان یوسفخان حسن رضاخان کرمانی اسکندر
خان پسر جبرئیل خان قهرمان بیک احمد بیک ولد علیرضا
خان حسین بیک ولد ایضا رضاقلیخان باعجبشر حسین
بیک قراباغی حسین بیک مرندی حسینخان مرندی محسن بیک
کرکری اسمعیل خان بادکوبه اسمعیل بیک علیخان مرندی
عباسعلی آقا ولد مرحوم بهاء الدین آقا جعفرقلی بیک مرندی
محمد یوسفخان هراتی عزیز محمدخان ایضا جعفرقلیخان
هراتی محمدخان نصرالله خان قومنی رجبخان کودرزی
حسینقلیخان خمسه شکرالله خان ایضا عبدالغفارخان
قزوینی اسمعیل خان ولد مرحوم محمدخان امیر تومان
عباسعلی بیک خلف مرحوم جعفرقلی بیک محمد باقر قراجه داغی
اسمعیل خان

معلمین

معلمین ایرانی

عبدالحسین میرزا محمد آقای جدید الاسلام کریمخان
میرزا عبدالوهاب علیخان قاجار محمد علیخان مصطفی بیک
میرزا شکرالله میرزا محمد علی

معلمین فرنگی

معلمین قدیم

مسیو هلر سرتیپ اول اندرنی صاحب مسیو لمر موزیکانچی باشی
مسیو اسشی مسیو انجلیر طبالباشی

معلمین که تازه آمده اند

صاحب منصب

مسیو اسمیلاک سلطان سوارهٔ نظام مسیو پروشنک
سلطان توپخانه مسیو کاربسپار سلطان پیاده نظام
مسیو دول ناپاول شاسر

سوزافیسیه

مسیو دوگمینکی

دکومنکی سواره کزلر توپچی برعانی شاسر
پانزنشتر شاسر مت پیاده نظام

مهندسین و مترجمین

مهندسین

احمدخان قاجار محمدحسن میرزا حاجی محمد میرزا

مترجمین

عباسقلیخان سرتیپ مترجم میرزا محمد علی

توپخانهٔ مبارکه

سرتیپان

اللهوردیخان سرتیپ اول آقا رضاخان ژنرال اجودان مخصوص حضور همایون مدیر ادارهٔ کل توپها و قپیسها و خمپاره‌ها و لوازم آن حاجی غلامرضاخان شهاب الملک حاجی غلامحسینخان سرتیپ اول میرزا اسمعیلخان اجودانباشی توپخانه صفرعلیخان سرتیپ بهارلو حاجی شکورخان سرتیپ فوج دویم تبریزی و اردبیلی نقیخان سرتیپ فوج پنجم خوئی جلیلخان سرتیپ فوج هفتم شقاقی میرزا فتح‌الله‌خان سرتیپ فوج هشتم خلخالی محمد صادقخان میر نظام سرتیپ فوج مخبران مقدم حاجی عبدالحسینخان سرتیپ اصلانخان سرتیپ

سرهنگان

محمد تقیخان سرهنگ فوج بهادران بهارلو حاجی محمدخان سرهنگ فوج بهادران بهارلو صادقخان سرهنگ فوج بهادران افشار عبدالرحیمخان سرهنگ فوج اول افشار نعمت‌الله‌خان سرهنگ فوج چهارم مرندی محمودخان سرهنگ فوج پنجم خوئی بیوکخان سرهنگ فوج مخبران مقدم میرزا شفیعخان سرهنگ فوج قزوین میرزا زین العابدین خان اردبیلی حاجی باقرخان سرهنگ افشار بکشلو میرزا محمدخان سرهنگ کرمانشاهانی حسینقلیخان سرهنگ افشار میرزا ابراهیمخان سرهنگ ولد مرحوم اجودانباشی علیرضاخان سرهنگ فوج سیم کروسی مصطفی قلیخان رستمخان سرهنگ سیلاخوری میرزا محمدخان سرهنگ پسر ملک الاطباء

نایبان اجودانباشی

احمدخان میرزا نجف الله ایضا بیوکخان نایب دویم اجودانباشی حسنعلیخان نایب سیم اجودانباشی

یاوران اول

محمد صادقخان جزو قراولان ابنار خسروخان افشار حبیب‌الله خان ایضا اسدالله میرزا یاور فوج اردونقی حیدرقلیخان اردونقی محمدرضابیک مرندی اللهوردی بیک لک پاشاخان خلخالی خلیل‌الله میرزای خمسه صادقخان قزوینی غلامحسینخان قزوینی عبدالباقی خان ایضا حسینخان هاوندی مظفرخان کروسی فرج‌الله‌خان کرمانشاهانی ابوالقاسمخان تبریزی جزو قراولان ابنار محمدعلی میرزا رضاخان

یاوران دویم

قنبربیک بهارلو میرزا رحیمخان تبریزی حسینخان اردونقی سیدولی بیک مرندی، حسین بیک خوئی محمدصادق بیک افشار بیوکخان شقاقی اسمعیلخان خمسه صادقخان مقدم کریم بیک مقدم شیخعلی بیک خمسه عبدالله بیک کروسی عباس میرزای بسطامی جهانشاه میرزای سیلاخوری ابوالفتحخان ایضا حاجی فرج بیک خرقانی محمدآقا ایضا میرزا رضاقلی جزو قراولان ابنار حاجی میرزا فرج تبریزی جزو قراولان ابنار نادرمیرزا جزو قراولان ابنار محمد طاهر میرزا ایضا آقابیک اردونقی جزو قراولان ابنار

یاوران سیم

میرزا صالح خان میرزا حسینخان جهانگیرخان فتحعلی خان خوئی علی عسکر آقا بیک لک میرزا حسینخان قزوینی ذوالفقارخان همدانی برزوخان همدانی حسینرضا خان کرمانی میرزا مهدیخان سلیمانخان خرقانی میرزا رضاقلی

ادارهٔ کل توپها و قپیسها و خمپاره‌ها و لوازم آن

بریاست آقا رضاخان ژنرال اجودان مخصوص همایون
سیصد و بیست و چهار نفر

اجزای حاضر رکاب مبارک

از صاحبمنصبان توپچیان و تحویلداران و قراولان و اصناف توپخانه و غیره

حاجی باقرخان سرهنگ با فوج افشار بکشلو محمد علی میرزا یاور اول سیف الدین میرزا سلطان میرزا محمد علی نوی سررشته دار میرزا سید تقی ایضا میرزا علیخان نایب نایب نفر بیکزاده نفر وکیل و سرجوقه سرنفر مباشر نفر

ساير

اجزای کارخانجات توپخانه

آقا غلامحسین رئیس کارخانجات میرزا عبدالله نویسنده میرزا رضا تحویلدار نجارباشی و حدادباشی و غیره پنجنفر فوج افشار بکشلو و سرایداران انبارها و اصناف و غیرهم دویست و هیجده نفر

مامورین

بجهة تحویلداری توپخانه های سرحدات و ولایات هشتاد و شش نفر

آذربایجان
هفت نفر

شهر تبریز
حسینخان یاور

خوی و ارومی
وارد بیل و ساوجبلاغ و لاهیجان و قطور شش نفر

ساير ولايات
هفتاد و نه نفر

اصفهان
میرزا مهدیخان یاور

شیراز

بندر بوشهر

عربستان
عباسقلی سلطان

کرمان
عبدالعلیخان سلطان

خراسان و سرحد
میرزا هاشم سررشته دار

قاین و سیستان
فریدون بیک نایب اول

کرمانشاهان
میرزا آقا سررشته دار

کردستان
لطف الله سلطان

استراباد
میرزا محمد علی آجودان سلطان

بسطام
علی کرم بیک وکیل

میانکاله
عباس میرزا یاور

بروجرد
هادیخان نایب

لرستان
محمود بیک وکیل

یزد
محمد بیک وکیل

انزلی و رشت

زنجان
اسمعیل بیک سرجوقه

ساير
از توپچیان و غیرهم که همراه صاحبمنصبان مخصوص تحویلداری توپها هستند بیست نفر

قورخانه مبارکه

عمدة الامراء العظام جهانگیرخان آجودانباشی سرتیپ اول

و رئیس قورخانهٔ مبارکه

سرهنگان

زین العابدین خان سرهنگ غلامحسین خان سرهنگ
باقرخان سرهنگ میرزا محسن سرهنگ عبدالله خان
سرهنگ عباسقلیخان سرهنگ پسر میرزا علی اکبرخان
اسمعیل خان سرهنگ حکیم بیگزه حکیمباشی توپخانه و تو(نخانه)

یاوران

بیست و پنجنفر

زنبورکخانه

نصرالله خان سرتیپ عبدالحسینخان سرهنگ محمدعلی بیک
یاور اول اسمعیل خان یاور دویم

موزیکانچیان

صاحبمنصبان

شکرالله خان سرهنگ موزیکانچی باشی محمد حسینخان سرهنگ
نوادهٔ مرحوم خانبابا خان سردار کل صفرعلیخان یاور
غلامحسین بیک یاور

دسته جات موزیکانچی

دسته

موزیکانچیان توپخانه

دسته

ارنکه و رودباری

دسته

لورائی و شهرستانکی

دسته

مخصوص نواب اشرف والا نایب السلطنه

دسته

موزیکانچیان زنبورکخانه

دسته

ساوه

دسته

سیلاخوری

افواج قاهره

تومان اول

فوج بهادران

شجاع السلطنه سرتیپ اول ابراهیم خان سرهنگ

فوج اول خاصه

حاجی حسام الدوله سرتیپ اول حاجی نقدعلیخان سرهنگ

فوج دویم خاصه

ابوالجمعی حاجی حسام الدوله بسرهنگی حاجی میرزا علیخان

فوج دویم نصرت

رحیم خان سرتیپ احمدخان سرهنگ

فوج مظفر مراغه

عبدالحسینخان سرتیپ فرج خان سرهنگ

فوج چهارم تبریزی

آقاخان سرتیپ جعفرخان سرهنگ

فوج پنجم ایلات

ابوالجمعی حاجی حسام الدوله بسرهنگی رحیمل خان

فوج ششم اقبال

ابوالجمعی شجاع السلطنه بسرهنگی یوسفخان

فوج هفتم افشار

ابوالجمعی اردشیرخان سرتیپ خسروخان سرهنگ

فوج هشتم افشار

ابوالجمعی لطفعلیخان سرتیپ

فوج مخبران

بسرهنگی رضاخان

تومان دویم

فوج بهادران خوئی

شیخعلیخان سرتیپ ابوالحسن خان سرهنگ افشار

فوج اول ایضا

ابوالجمعی آقاخان سرتیپ بسرهنگی علیخان سرهنگ

فوج سیم مراغه

ابوالجمعی فتح الله سرتیپ

فوج نخ

فوج مخبره قاینی
بسرهنگی علیخان

فوج پنجم شقاقی
ابوالجمعی شجاع السلطنه   بسرهنگی مرتضی قلی آقا

فوج ششم شقاقی
ابوالجمعی شجاع السلطنه   محمد باقرخان سرتیپ

فوج هفتم خلخالی
میرزا علیخان سرتیپ

فوج مخبران ماکوئی
بهلول پاشاخان سرتیپ   محمد پاشاخان سرهنگ

توپخانه سیم

فوج قهرمانیه
حسنعلیخان ژنرال اجودان   علیخان سرهنگ

فوج امیریه
احمدخان سرتیپ   لطفعلیخان سرهنگ

فوج اردبیل و مشکین
ابوالجمعی میرزا زکیخان سرتیپ

فوج هفتم شقاقی
ابوالجمعی حسنعلیخان ژنرال   بسرهنگی خلیل خان

فوج گروس
ابوالجمعی جناب وزیر وظایف   بسرهنگی خسروخان

فوج جدید افشار
ابوالجمعی میرزا علیخان سرتیپ افشار

فوج چهارم جدید مراغه
ابوالجمعی عبدالحسینخان   بسرهنگی ساعدخان

فوج ششم قراگوزلو
ابوالجمعی حاجی حسام الملک   بسرهنگی فضل الله خان

فوج منصور قراگوزلو
حسام الملک سرتیپ اول   علی اکبرخان سرهنگ

فوج مخبران
ابوالجمعی جناب ناصرالملک   بسرهنگی مهدیخان

توپخانه چهارم

فوج بهادران فراهان
ناصرالدوله سرتیپ اول   محمد طاهرخان سرهنگ

فوج اول طهران
ابوالجمعی وجیه الله میرزا سیف الملک

فوج دویم خلج ساوه
سیف السلطنه سرتیپ اول

فوج سیلاخوری
بسرهنگی رضاخان سرهنگ

فوج هفتم سوادکوه
ابوالجمعی جناب امین السلطان   بسرتیپی صاحبجمع ولد ایشان

فوج مخبران کزازی
صمصام الملک سرتیپ اول   حاجی ذوالفقارخان سرهنگ

توپخانه پنجم

فوج بهادران خشمت
ابوالجمعی اسحق خان سرتیپ

فوج دویم طالش
ابوالجمعی عسکرخان سرتیپ

فوج سیم لاریجانی
ابوالجمعی خانبابا خان سرتیپ   بسرهنگی ابراهیمخان

فوج چهارم مکری
بسرهنگی رحمت الله خان سرهنگ

فوج پنجم گلپایگان
بسرهنگی محمد باقرخان سرهنگ

فوج ششم قلعه خمسه
ابوالجمعی مظفرالدوله

فوج هفتم جدید خمسه
ابوالجمعی علینقیخان سرتیپ

فوج مخبران بیات زرندی
جمعی محمد حسنخان سرتیپ   بسرهنگی اسدالله خان سرهنگ

توپخانه ششم

فوج بهادران خلاص افشار
ابواجمعی صاحب اختیار خانبابا خان سرتیپ علیخان سرهنگ
فوج اول قدیم قزوین
نصر الملک سرتیپ اول هدایت الله خان سرهنگ
فوج دویم جدید ایضا
جمعی نصر الملک بسرهنگی مصطفی خان
فوج سیم افشار بکشلو
ابواجمعی اللهیار خان آجودانباشی بسرهنگی حاجی اسدالله خان
فوج چهارم فریدنی
بسرهنگی حاجی مصطفی قلیخان
فوج ششم چهار محالی
بسرهنگی ابوالقاسمخان
فوج هفتم عرب و عجم
ابواجمعی حاجی بهاء الدوله عباسقلیخان سرهنگ
فوج مخبران فیروزکوهی
ابواجمعی اسمعیل خان سرتیپ

تومان هفتم

فوج بهادران دماوندی
علینقیخان سرتیپ محمد حسینخان سرهنگ
فوج دویم دماوندی
بسرهنگی علی اکبرخان
فوج سیم سبلچی
بسرهنگی مصطفی خان سرهنگ
فوج ششم خرقانی
ابواجمعی آجودانباشی بسرهنگی علیمحمد خان
فوج هفتم قدیم کرمانی
بسرهنگی نقیخان
فوج هشتم شوکت کرمانی
بسرهنگی سلیمانخان گرمسیری
فوج نهم جدید گرمسیری کرمان
ابواجمعی ابراهیمخان سرتیپ

فوج مخبران درجزینی
ابواجمعی سیف السلطنه بسرهنگی احمد خان

تومان هشتم

فوج بهادران کوران قلعه زنجیری
بسرهنگی حسینخان سرهنگ
فوج اول کرندی
علیمرادخان سرتیپ نصرالله خان سرهنگ
فوج سیم کلهر
مهدیخان یاور اول
فوج چهارم زنگنه
ظهیر الملک سرتیپ دویم
فوج مخبران کردستان
جمعی محمد علیخان سرتیپ

تومان نهم

فوج بهادران فدوی
ابواجمعی عبدالله خان سرتیپ
فوج پشتکوهی لرستان
ابواجمعی باقرخان سرهنگ
فوج ششم بسر دهی
حاجی میرزا عبدالوهابخان سرتیپ نواب جلالة الدوله سرهنگ
فوج مخبران ترشیزی
بسرتیپی مهدیخان

تومان دهم

فوج بهادران قرائی
ابواجمعی عباسقلیخان سرهنگ
فوج اول قائینی
ابواجمعی حشمة الملک بسرهنگی حاجی پرویزخان
فوج جدید ایضا
جمعی حشمة الملک بسرهنگی میرزا اسمعیل خان
فوج سیم تنکابنی
ساعد الدوله سرتیپ اول ولیخان سرتیپ سیم

فوج خمسه

فوج خصوص نواب اشرف والا نایب السلطنه

بسرهنگی میرزا عبدالکریمخان

فوج مهندس طرابی

بسرهنگی ذوالفقارخان

سواره

اذربایجانی

دسته

افشار صاینقلعه بسرکردگی عباسقلیخان

دسته

افشار ارومی ابوابجمعی عبدالحسینخان بن میرپنج اول بسرهنگی باقرخان

دسته

اردبیل ومشکین جمعی باقرخان سرکرده علیقلیخان سرکرده

دسته

چهاردولی نوروزخان سرتیپ حسینقلیخان سرهنك

دسته

چلبیانلو محمودخان سرکرده رحیمخان سرکرده

دسته

خوئی عباسعلی بیك امین بیك

دسته دسته

شقاقی جمعی محمدخان شاطرانلو جمعی علی خان سرکرده

دسته

ایانلو جمعی حسینعلیخان یوزباشی

دسته

قراپاپاق جمعی نجفقلیخان سرتیپ

دسته

حاجی علیلو بسرکردگی رستمخان

دسته

قراسوران راه قراجه داغ جمعی عباسعلی بیك

دسته

قراسوران جمعی غفارخان سرکرده

دسته

قراسوران درشق واستارا جمعی امین الوزاره

دسته

قراسوران راه مرند جمعی لطف الله خان

دسته

بکانی جمعی اسفندیارخان

دسته

کلبرئی بسرکردگی محمد باقرخان

دسته

ماکوئی بسرکردگی نصرالله خان

دسته

مقدم جمعی محمدصادقخان سرهنك

دسته

مکری بسرهنگی حاجی آقا بیك

دسته

قوجه بیکلو ابوابجمعی حسینقلیخان سرکرده

سواره مهاجر

ابوابجمعی عبدالقادرخان شجاع الملك

شجاع الملك میرتیپ اول حسنخان بن سرتیپ ثانیه اسکندرخان
سرهنك کریمخان سرهنك علیمحمدخان سرهنك ایروانی
فرج الله خان نجفقلیخان علیخان ولد عبدالله خان
نعمة الله بیك صمد آقا محمدخان یاور ایرلو حاجیخان یاور ایرلو
شیخعلیخان شکی محمدخان ولد لطفعلی خان غلام
حسینخان علی اکبر آقا عباس آقا ولد غفارخان

سرکردگان غلام نصرت

میرهدایتخان میرزین العابدینخان علیقلیخان
حسینخان ابراهیم آقای سرهنك اسکندرخان بن سلیمانخان

خراسانی

ارض اقدس

جماعت هزاره

یوسفخان سرتیپ اسمعیلخان سرهنك

جماعت تیموری

جمعی علیمرادخان سرتیپ

جماعت مروی

جمعی عطاء الله خان

جماعت درجزینی

جمعی بهادرخان بیگلربیگی

جماعت جمشیدی

جمعی ذوالفقارخان

جماعت باخرزی وجامی

علیرضاخان قراولباشی حسینخان سرکرده محمدرضاخان سرکرده گلزارخان سرکرده

جماعت همت آبادی

جمعی نادرقلی بیک جماعت قرائی جمعی محمدخان سرکرده

جماعت سبزواری

دسته محمدرضاخان دسته امان الله خان دسته سعادتقلیخان دسته عباسقلیخان

جماعت نیشابوری وجزارجی

ابوالجمعی باقرخان

غلامان مشهدی

جمعی خسرو میرزا

غلامان سبزواری

جمعی میرزا فضل الله خان

جماعت افشار

جمعی مرتضی قلیخان

ساکنین سرخس

دسته باباخان دسته محمدامین خان

جماعت سالارآباد

جمعی محمدمرکان

جماعت دزدبکیر

دسته حسینخان نیشابوری دسته رمضان بیک دسته غلامرضاخان هراتی

جماعت بجنوردی

جمعی یارمحمدخان ایلخانی

جماعت قوچانی

جمعی امیرحسینخان شجاع الدوله

جماعت مردوزانی

جمعی محمدجعفرخان

جماعت دزدابی

جمعی ملاعلی عرب

جماعت سرجامی

جمعی حسینخان وحسنخان

جماعت چولابی ومارشلی

جمعی سلیمان آقا

جماعت عنایت آبادی

جمعی صید محمدخان

جماعت سیستانی

جمعی گل محمدخان

جماعت هراتی

میرزا مسعودخان سرکرده محمدحسنخان سرکرده

جماعت عرب

جمعی باباخان سرکرده

جماعت خوافی

جمعی لطفعلیخان

جماعت برزکی

جمعی فتح الله خان سرکرده

جماعت میامی

جمعی حاجی آزادخان سرکرده

جماعت پشتکوهی

جمعی سعادتقلیخان سرکرده

جماعت خورده ایماق

دسته یارمحمدخان دسته حیدرخان

جماعت اردلان

جمعی محمدخان سرکرده

جماعت ترشیزی

جمعی محمدمحسنخان

جماعت قائینی
جمعی علی اکبرخان سرکرده

استرابادی وغیره
استرابادی

دسته
غلامان استرابادی جمعی علیخان آقای قاجار

دسته
کلدی خان ریش سفید طایفه جعفربای

دسته
ایل کلدی نظر ریش سفید آتابای

دسته
قلیخان آتابای

دسته
قوشچه خان آتابای

دسته
امیرخان آقا اتابای

دسته
ایضا نظر ریش سفید طایفه اتابای

دسته
قلیچ خان سرهنگ جعفربای

نهایی
جمعی افراسیاب خان سرکرده

کودرزی و بسطامی
ابوالجمعی علی محمدخان سرهنگ محمد علیخان نایب سرکرده

کرمانی
ازبابت سواره افشار بسرکردگی میرزا محمود

مازندرانی
میرزا علیخان سرتیپ اول ولد مرحوم صدر اعظم میرزا ابوالحسن مشرف

سرکردگان
عبدالله خان مدانلو فتح الله خان ایضا صفی خان ایضا
موسی خان جهان بیگلو اسدالله خان ایضا محمدخان ایضا
حسینخان کرایلی ذوالفقارخان ایضا حسنخان وصانلو
محمدخان افغان

جماعت خواجه وند
ابوالجمعی جناب امین السلطان علی اکبرخان سرهنگ
یزدان قلیخان سرکرده نعمةالله خان حسن خان
فتح الله خان

سواره عبدالملکی
ابوالجمعی فضل الله خان بسرکردگی جعفرخان

عراقی

جماعت زرین کمر
ابوالجمعی ساری اصلان علیقلیخان یوزباشی مهدیخان نایب اول

جماعت شاهسون افشار
ابوالجمعی جناب امین السلطان جهانشاه خان

جماعت بختیاری
جمعی اسفندیار خان سرتیپ

جماعت عرب اربستان
مصطفی قلیخان سرتیپ میرزا حسینخان سرکرده میرزا حسنخان ایضا

جماعت افشار اسدابادی
ابوالجمعی حاجی اختیار بسرکردگی محمد کریمخان

جماعت خمسه
جمعی ذوالفقارخان سرتیپ

جماعت شاهسون اینانلو
عزیزالله خان صارم الملک سرتیپ دویم حاجی لطف الله خان سرتیپ سیم

جماعت شاهسون بغدادی
جمعی شیخعلی خان سرهنگ امیرعلیخان سرکرده اکبرخان سرکرده

جماعت شاهسون دویرن
ابوالجمعی جناب امین السلطان غلامعلیخان سرهنگ محمد حسینخان
ایضا غلامرضاخان سرکرده ولی محمدخان ایضا

جماعت شاهسون قوت بیگلو
ابوالجمعی حسینقلیخان سرتیپ مرحوم حسینقلی خان

جماعت باجلان

ابوالجمعی احمدخان سرهنک

جماعت خرقانی

ابوالجمعی اللهیارخان اجودانباشی کل

جماعت برانوند

جمعی حسنخان سرکرده

جماعت اصانلو

ابوالجمعی جناب امین السلطان بسرهنکی حاجی جعفرقلیخان

جماعت قراچورلوی خوار

ابوالجمعی جناب امین السلطان بسرکردکی عزیز محمدخان

جماعت افشار ساوجبلاغ

جمعی حسنخان سرهنک

جماعت کردبچه

جمعی نصرالله خان سرتیپ بسرکردکی خانباباخان

جماعت هداوند

ابوالجمعی جناب امین السلطان بسرکردکی رحیمخان

جماعت شاهسواری

جمعی نصرالله خان سرتیپ بنوبرکخانه

جماعت ایلات قزوین

ابوالجمعی نصرالملک

جماعت افشار بکشلو

ابوالجمعی اجودانباشی بسرهنکی کاظمخان

جماعت چکنی

جمعی نصرالملک بسرهنکی صادقخان

جماعت احمدوند و بهتوئی

بسرهنکی کریمخان

جماعت کلیائی

بسرکردکی جلال الدین میرزا

جماعت نانکلی کرمانشاهان

بسرکردکی سید خسروخان

جماعت نانکلی شهریار

جمعی حسینقلیخان

جماعت یاراحمدی

بسرهنکی حاجی احمدخان سرهنک

جماعت سنجابی

جمعی فرج الله خان سرکرده

جماعت فیلی

جمعی کریمخان سرکرده

جماعت بختیاری

داراب خان سرکرده

جماعت عرب و باصری

جمعی محمدحسنخان سرهنک

پیاده

خراسانی

شمخالچیان

ابوالجمعی حیدرقلیخان سرتیپ

جزایرچیان سرخسی

غلام محمدخان سرکرده فتح الله سلطان رستم سلطان یوسف بیک

استرابادی

دسته فندرسکی

جمعی میرزا علینقیخان سرتیپ

دسته کتول

جمعی علیمحمدخان سرکرده

دسته مقصودلو

جمعی عبدالله خان سرکرده

دسته استراباد رستاقی

جمعی فتحعلیخان ایضا

دسته بالا شاهکوئی

جمعی آقا عبدالرحمن سرکرده

دسته پائین شاهکوئی

جمعی محمدعلیخان سرکرده

دسته سدن رستاقی

جمعی محمد

جمعی محمد قلیخان سرکرده

دستهٔ زالی

جمعی محمد علیخان سرکرده

دستهٔ بمشکنی

جمعی محمد قاسمخان سرکرده

دستهٔ ساوه

دسته / دسته
جمعی جعفر قلیخان / جمعی حاجی آقا رضا

دستهٔ لیولانی و پیل سپر

جمعی اسد الله خان سرکرده

دستهٔ بلوچ

علی اکبر بیک

دستهٔ جات گیلانی

دستهٔ سانیانی

جمعی میر یوسفخان سرکرده

سوار کرکانرودی

ابواجمعی نصر الله خان سرتیپ اول

سوار اسالمی

ابواجمعی نصر الله خان سرتیپ / بسرهنگی اللهیار خان

دستهٔ زالی

جمعی جبار قلیخان سرکرده

دستهٔ شفتی

جمعی نعمت الله خان ایضا

مازندرانی

جماعت کلبادی وغیره

جمعی میرزا محمد خان سرتیپ لطفعلیخان سرکرده محمد مهدیخان سرکرده طایفهٔ عمرانلو جماعت طالش بسرکردگی علی اکبر خان بختکشی بسرکردگی علی اکبر خان

جماعت اشرفی

بسرکردگی عباسقلیخان

کرمان

سرکرده ندارد

عراق از بابت پیاده بلوچ

جمعی شیخ محمد خان سرهنگ

ادارهٔ افواج طرح اطریش و سوارهٔ طرح قزاق

افواج طرح اطریشی

از بابت صاحبمنصبان که برقرار هستند

درژیمان اول

از بابت پیاده نظام

درژیمان دوم

از بابت پیاده نظام

شاسبوی

که عبارت از فوج مخبران باشد

ژنی

که عبارت از فوج مهندسین باشد

توپچیان توپهای تهٔ پر اطریشی

فوج

موزیکانچیان

ادارهٔ مزبوره

ادارهٔ قزاقیه

فوج اول

بسرتیپی حسنخان سرتیپ

فوج دوم

بسرتیپی کریمخان سرتیپ

موزیکانچیان

ادارهٔ مزبوره

قشون حاضر رکاب

از پیادهٔ نظام و سواره و توپخانه وغیره یک صد و پنجاه هزار نفر

ذخیره

پنجاه هزار نفر

دار الخلافه

دار الخلافهٔ طهران

اجزاء حکومت جلیله دار الخلافه

جناب محمد ابراهیمخان وزیر دار الخلافه

اجزای مجلس حکومت

زکیخان شیر محمدخان میرزا حسن

منشی و سررشته دار

میرزا جعفر نفرشی منشی میرزا حسین قزوینی ایضا میرزا هادی گرکانی سررشته دار میرزا شفیع نفرشی سررشته دار

نواب و مباشرین محال دار الخلافه

میرزا سید علی نایب ورامین میرزا علیخان نایب ساوجبلاغ و شهریار حاجی ابوطالب نایب غار و فشافویه و احمد و طایف

علماء اعلام دار الخلافه

جناب میرزا زین العابدین امام جمعه جناب صدر العلماء جناب حاجی ملا علی جناب آقا سید صادق جناب آقا میرزا صالح عرب جناب آقا میرزا حسن آشتیانی جناب حاجی آقا محمد جناب آقا جمال الدین مجتهد بروجردی جناب آقا میرزا عبد الرحیم نهاوندی جناب ملا محمد تقی مجتهد کاشانی جناب آقا سید عبد الله جناب آقا شیخ محمد برادر مرحوم شیخ عبد الحسین جناب شیخ الاسلام دار الخلافه جناب آقا شیخ جعفر پسر مرحوم حاجی شیخ محمد جناب آقا سید مصطفی پسر مرحوم حاجی سید حسین جناب حاجی ملا آقا بزرگ جناب حاجی سید جعفر جناب شیخ محمد حسن استرابادی جناب آقا شیخ موسی

اعیان و امراء و خوانین و معارف دار الخلافه

از ارباب مناصب دیگر و غیرهم سوای آنهائیکه برده شده هستند و لیکن نواب والا الله قلی میرزا ایلخانی میرزا محمدخان نظام العلما اعتماد الدوله حیدر قلیخان ولد مرحوم آصف الدوله آقا سردار ولد مرحوم سپهدار عین الملک میرزا حسینخان معتمد الملک ولد جناب مشیر الدوله امیرزاده محمد میرزا ولد جناب اعتضاد الدوله عباس میرزا ولد ایضا فتحعلیخان ولد ایضا محمودخان ملک الشعراء حکیم الهی ولد مرحوم حکیم الهی سلیمانخان ولد مرحوم حاجب الدوله اسمعیل خان بشیر الدوله میرزا محمدخان غلامحسین خان حسینقلیخان ولد مرحوم اعتماد الدوله حاجی محمد حسنخان محمودخان محمدخان ولد مرحوم احمدخان نوائی محمد حسنخان ولد ایضا حاجی محمد حسینخان ولد ایضا حاجی محمد ولیخان عباسقلیخان ولد مرحوم بیگلربیگی محمد جعفرخان حسینخان هدایت الله خان علی اکبرخان هادیخان ولد ایضا محمدخان نجفقلیخان محمد باقرخان امان الله خان

وزارت تجارت

در اداره نواب اشرف والا امیر کبیر نایب السلطنه وزیر جنگ دام الله اقباله العالی

رؤسا و اعضای مجلس محترم تجارت و معارف تجار دار الخلافه

میرزاده نصر الله میرزا نایب الوزاره تجارت حاجی محمد کاظم ملک التجار ممالک محروسه حاجی میرزا احمد رئیس التجار ناظم امور تجارت میرزا محمد حسن کاشف السلطان حاجی میرزا تقی آقا تاجر تبریزی حاجی میرزا ابراهیم امین التجار کردستانی حاجی علی اکبر تاجر شیرازی آقا محمد ابراهیم ارباب آقا محمد امین ارباب تاجر طهرانی آقا عبد الباقی ارباب تاجر طهرانی حاجی محمد حسن امین دار الضرب تاجر اصفهانی حاجی علی اکبر تاجر رشتی حاجی محمد ابراهیم ارباب تاجر طهرانی حاجی ملا حسن تاجر طهرانی حاجی محمد حسین تاجر تبریزی حاجی محمد حسین تاجر کاشانی حاجی میر محمد آقا تاجر تبریزی آقا میرزا محمد علی تاجر شیرازی حاجی علی تاجر یزدی

اداره جلیله پلیس دار الخلافه و احتساب

کنت دو منت فرت سرتیپ و رئیس کل ادارات پلیس و احتساب عباسقلیخان سرتیپ نایب کل اداره پولیس آجودان حضرت والا امیر کبیر وزیر جنگ میرزا سید مهدی مستشار رئیس اطاق دعاوی و جنایات میرزا سید یوسف سرهنگ و منشی و رئیس محله سنگلج میرزا ابوترابخان سرهنگ نایب اول و مترجم و منشی میرزا محمد حسین مستشار رئیس محله دولت

سلطانقلیخان

سلطانقلیخان مستشار اداره   حسنخان داروغهٔ بازار
عباسقلیخان کدخدای محلهٔ عودلاجان   میرزا سید احمد رئیس محلهٔ
بازار   میرزا سید محمد نایب کل محلهٔ سنگلج   احمد میرزا صاحبمنصب
اداره مامور خدمت حضرت والا امیرکبیر وزیر جنگ   میرزا
عبدالرحیم کلانتر اداره قاضی اطاق محاکمات   طاطاوس خان
مسیحی دفتردار و تحویلدار اداره جلیلهٔ نظمیه   قهرمان میرزا
صاحب منصب رئیس پیشخدمتهای اداره   یحیی میرزا صاحبمنصب
میرزا محمد علیخان منشی روزنامجات   میرزا ضیاء الدین
صاحبمنصب   حاجی میرزا محمد علی نایب کل محلهٔ عودلاجان
هاشمخان صاحبمنصب مامور خدمت حضرت والا امیرکبیر وزیر
جنگ   میرزا تقی صاحبمنصب مامور خدمت حضرت والا امیرکبیر
وزیر جنگ   میرزا حسنخان و میرزا بابا رؤسای مجلس
میرزا ربیع نویسندهٔ استنطاقات

صاحبمنصبان و اجزای احتسابیه

میرزا علی اشرفخان سرهنگ مهندس کل احتساب   نایب قلی
نایب کل خیابانهای دولتی   سایر نایبهای محلات شهر دار
الخلافه چهار نفر

اسامی کارگذاران و عملجات مخصوص دربخانه

نواب اشرف والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ
ادام الله اقباله العالی
جناب حاجی ملاباشی   محمد حسینخان پیشخدمت حضور
همایون فراشباشی حضرت والا   میرزا علی دکتر معتمد
الاطباء طبیب حضور همایون و حکیمباشی نواب اشرف
والا   امیرزاده حاجی نصرالله میرزا امیرآخور
امیرزاده جمشید میرزا صاحبجمع   عبدالله خان تفنگدار
باشی   اسمعیل خان کشیکچی باشی   میرزا عباسعلیخان
رئیس خلوت   عباسقلیخان سرتیپ مترجم   میرزا علی
مستوفی   اکبرخان ناظر   میرزا محمد منشی باشی کاتب
السلطان   میرزا ابوالقاسمخان منشی مخصوص
میرزا هادی مستوفی   میرزا محمدخان پیشخدمت
هدایتخان شاطرباشی

ادارات متعلقه بجناب مستطاب اجل
آقا میرزا یوسف وزیر اعظم داخله و مالیه

وزارت دفتر استیفا   وزارت عدلیهٔ عظمی   وزارت
رسائل   بیوتات سلطنتی   انتظامات دربخانه
وزارت علوم   وزارت تلگراف   سؤال و جواب حکام

ادارهٔ خاصهٔ جناب مستطاب اجل آقا

جناب معاون الملک   حاجی میرزا رضا منشی مخصوص   میرزا
حسن منشی مخصوص

اجزاء و منشیان رسایل دولتی بوزارت
جناب معاون الملک

میرزا مهدی گیلانی   حاجی میرزا عبدالله   میرزا حسن گیلانی
میرزا رضای تویسرکانی   میرزا تقیخان فراهانی   میرزا
ابراهیم گیلانی   میرزا علی   میرزا قاسم

وزارت دفتر استیفا

جناب میرزا حسن مستوفی الممالک
جناب معاون الملک   جناب میرزا علی قائم مقام
امین حضور محصل بقایا و ناظم دفترخانه مبارکه استیفا
و پیشخدمت مخصوص حضور همایون   حاجی میرزا نصرالله
منشی الممالک   جناب میرزا محمود وزیر سابق دارالخلافه
میرزا عیسی وزیر سابق دارالخلافه   حاجی میرزا
شفیع   جناب ضیاء الملک   حاجی علاء الملک
میرزا محمد علیخان   میرزا عبدالله خان نوری
میرزا حسین ولد جناب وزیر دفتر   میرزا حسن وزیر
درب حرم جلالت   میرزا اسدالله   میرزا سید کاظم
مستوفی اصطبل   میرزا محمد ولی   لسان الملک میرزا
هدایت الله   میرزا داود وقایع نگار   میرزا ابراهیم

میرزا ذوالفقار خان میرزا رضا ولد مرحوم معین الملک
حاجی میرزا حسینقلیخان میرزا سید احمد میرزا سید
محمد میرزا محمد حسین ولد مرحوم وقایع نگار میرزا
سید کاظم مستوفی سابق صندوقخانه میرزا مسیح
میرزا علی اکبر میرزا سید ابراهیم حاجی میرزا سید حسین
میرزا رضاقلی میرزا ربیع میرزا شفیعخان کرکانی
میرزا اسدالله خان نوری میرزا علیرضا میرزا
حسینعلی ولد مرحوم میرزا زمان میرزا عبدالله
آشتیانی میرزا عبدالوهابخان ولد جناب نظام الملک
میرزا علی پسر مرحوم قوام الدوله میرزا زین العابدین خان
میرزا علیمحمد خان حاجی میرزا محمد پسر حاجی میرزا نصرالله
میرزا محمد حسین ولد مرحوم میرزا محمد سراج الملک میرزا
رضاقلیخان میرزا اسحق میرزا نصرالله فراهانی
میرزا زکی نوری میرزا محمود ولد مرحوم صاحبدیوان
میرزا سید رضی میرزا محمد طاهر میرزا کاظمخان
للهباشی میرزا حسن ولد مرحوم میرزا موسی وزیر
لشکر میرزا عبدالرحیم خلخالی میرزا محمد ولد مرحوم
میرزا هادی میرزا رضای البرز میرزا سید محسن
میرزا رضای تویسرکانی میرزا علی میرزا محمد ولد حاجی آقا
میرزا عباسقلی میرزا عبدالعلی میرزا حسن پسر میرزا
ابراهیم میرزا حسینقلیخان پسر مرحوم میرزا نظرعلی
میرزا علی ولد مرحوم وکیل لشکر میرزا شکرالله پسر
نصیر الملک میرزا حسینخان ولد مرحوم میرزا رضا
مهندسباشی میرزا جعفر میرزا محمودخان نوادهٔ
مرحوم قایم مقام میرزا خانلر مازندرانی میرزا سید
محمد پسر مرحوم حاجی میرزا محمد حسین غرباشی دفتر استیفا

مامورین

جناب صاحبدیوان وزیر نظام مامور بکارگذاری مملکت
فارس جناب حاجی مشیر الملک مقیم فارس جناب حاجی
مستشار الملک پیشکار مملکت خراسان صنیع الدوله
مامور آذربایجان میرزا حسینخان ولد جناب صاحبدیوان
مامور فارس میرزا محمد مستوفی نظام مامور بحکومت ابوشهر
مؤید الملک میرزا احمد خان متوقف فارس احتساب الملک
مامور بحکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند میرزا باقر
مامور بحکومت شاهرود و بسطام میرزا محمد حسین خمسه
پیشکار خمسه بیان الملک میرزا رضا مامور فارس
میرزا ابوالقاسمخان نوری مامور آذربایجان میرزا عبد
الکریم ولد مرحوم نایب متوقف گیلان

وزارت عدلیهٔ عظمی

جناب مستطاب جلالتمآب مشیر الدوله میرزا یحیی خان وزیر عدلیهٔ اعظم

اعضای مجلس وزارت عدلیهٔ عظمی

میرزا یوسفخان مستشار الوزاره حکیم الممالک صندوقدار دیوانخانه
اعتماد الملک حاجی حسینخان ولد مرحوم عمید الملک
حاجی میرزا علی رئیس فتح اللهخان ناظم دیوانخانه میرزا
عبدالحسین منشی باشی میرزا علی مستوفی دیوانخانه

مجلس مخصوص تحقیق

حاجی میرزا حسینخان کرانمایه رئیس میرزا محمد حسین منشی
میرزا حسن منشی شیرازی

منشیان دیوانخانهٔ عدلیه

میرزا اسمعیل منشی میرزا ابوالقاسم ایضا میرزا ابراهیمخان
میرزا محمد علی میرزا زین العابدین حاجی میرزا زین العابدین
میرزا سید مهدی

مجلس دیوان مظالم

حاجی رحیمخان قاجار رئیس مجلس میرزا موسی خان گیلانی
مامور بندر ابوشهر میرزا باقر منشی میرزا حسن منشی گیلانی
میرزا رضا منشی میرزا محمد علی منشی میرزا محمود منشی

ثبات و کتابچه نویس

میرزا عبدالغنی منشی و کتابچه نویس میرزا عبدالکریم عریضه
نگار میرزا سید احمد ثبات میرزا اسدالله ایضا

خلوت همایونی

ارباب مناصب

جناب امین خلوت رئیس عملهٔ خلوت همایونی و تفنگدارباشی

حکیم الممالک پیشخدمت باشی سلام و محصل اتمام و انجام احکام و
اعمال دیوانخانهٔ مبارکهٔ عدلیهٔ عظمی غلامحسین خان خازن
رکیبخانهٔ مبارکه امیرزاده سلطانمحسین میرزا مدیر باغات
و عمارات دولتیه میرزا نقیخان منشی حضور همایون
و نایب کل وزارت وظایف

سایر

ادیب الملک محمدحسنخان محقق جعفرقلیخان ولد مرحوم
اعتماد الدوله محمدحسنخان پیشخدمت و فراشباشی حضرت
والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ میرزا احمدخان سرتیپ
اول سواران مهدیه و منصوره غلامحسینخان ولد مرحوم
امین الدوله محمد ابراهیمخان ولد مرحوم امین الدوله
نورمحمدخان امین دیوان آقا رضا ناظم خلوت میرزا عبدالله
خان جبارخان آقا علیخان امین صره آقا میرزا محمد کروسی
حاجی حبیب اللهخان محمدحسنخان آقا سید عبدالکریم خان
حسینخان محلاتی امیرزاده آقا مسیح اکبرخان پیر محمدخان
امیرزاده تیمور میرزا

صندوقخانه و قدخدارخانه

امین السلطنه صندوقدار و جامه‌دار خاصه و خازن مخزن
تدارکات عسکریهٔ دولت علیه

اطبای خاصه

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی ملک الاطباء میرزا کاظم
شیخ الاطباء میرزا حسینعلی معتمد الاطباء میرزا علی دکتر
و حکیمباشی حضرت والا امیرکبیر نایب السلطنه وزیر جنگ
میرزا سید رضی حکیمباشی نظام میرزا زین العابدین کاشانی
میرزا نصرالله تنکابنی میرزا لقمان ولد ملک الاطبا میرزا   میرزا محمد دکتر رئیس مریضخانهٔ مبارکه
سید علی حاجی میرزا حبیب الله تنکابنی میرزا اسدالله
کاشانی مسیو هیبنر دندانساز

فراشخلوتان خلوت همایونی

میرزا کریم تحویلدار عمله خلوت همایونی محمدصادقخان
فراشخلوت آقا سید ابوالقاسم آقا سلیمان دهباشی
خلوت آقا سید محمد آقا صادق میرزا هدایت

قهوه خانهٔ مبارکه

غلامعلیخان قهوه‌چی باشی آقا جبار قهوه‌چی

تفنگداران خاصه

بر با سمت جناب میرزا محمدخان امین خلوت
رضاقلیخان محمدزمانخان رستمخان مصطفی
قلیخان آقاخان فرجخان میرزا باقرخان
علی اکبرخان قهرمانخان حیدرخان محمدکریمخان
حسنخان سرتیپ اسدالله‌خان اسمعیلخان
محمدخان گرجی نصرالله‌خان نوری رضاخان
نادر بیک میرزا ابوالفتحخان حاجی تقیخان
حاجی عیسی خان

خواجه سرایان

معتمد الحرم حاجی آغا جوهر خواجه باشی و سرتیپ
آغا محراب حاجی سرورخان حاجی آغا فیروز
آغا حسن حاجی غلامعلی آغا سید اسمعیل
آغا بهرام آغا فتح الله آغا نوری
آغا فرج

وزارت جلیلهٔ خارجه

جناب جلالتماب مؤتمن الملک وزیر امور خارجه

اجزاء وزارتخارجه و سفراء و مامورین داخله و خارجه

ملتزمین رکاب

جناب محمدحسنخان صنیع الدوله مقدم السفراء

ادارهٔ صدیق الملک رئیس کل دفاتر وزارت خارجه

که واسطهٔ رجوع کل اداره ها و اجراء با جناب جلالتماب وزیر دول خارجه است

میرزا سلیمانخان نایب اول وزارت خارجه میرزا مصطفی خان نایب اول وزارت خارجه میرزا جوادخان نایب اول وزارت خارجه متصدی امور تجارتی محمد طاهر میرزا نایب وزارت خارجه نجفقلیخان پسر مرحوم حاجی محمد باقرخان بیگلربیگی حاجی حسین قلیخان پسر مرحوم صدراعظم میرزا عبدالوهابخان نایب وزارت خارجه پسر مرحوم میرزا محمد علیخان حاجی میرزا علی اکبر خان نایب وزارت خارجه میرزا عبدالرحیم خوشنویس راقم عنوان نامه جات میرزا عباسقلیخان منشی مخصوص و مدیر انتظامات دفتریه پسر مرحوم لسان الملک میرزا محمودخان منشی رموز میرزا محمد حسین سررشته دار و مستوفی وزارت خارجه میرزا محمد علی غرباشی میرزا علی اکبر غرب دفتر

ادارهٔ منشآت و تحریرات راجعه

بسفارتخانه ها

ادارهٔ پیغامات جناب جلالتماب وزیر دول خارجه

بسفراء دول متحابه مقیمین طهران و متصدی تحریرات خاصه

میرزا مهدیخان نایب وزارت خارجه میرزا مسیح منشی

ادارهٔ دفترخانه مخصوص وزارت خارجه

میرزا محمدعلیخان ناظم دفترخانه مدیر میرزا رضیخان دفتردار میرزا محمد حسین دفتردار میرزا جهانگیرخان پسر ناظم میرزا ابوالقاسم آقا محمد

ادارهٔ تحریرات راجعه بسفارت انگلیس

میرزا مهدیخان نایب وزارت خارجه میرزا عبدالمطلب منشی

ادارهٔ رجوعات و محاکمات فیمابین تبعهٔ دولتین

ایران و عثمانی و تحریرات راجعه بسفارت اطریش و فرانسه

میرزا عبدالله خان سرتیپ مستشارالوزاره مدیر میرزا اسدالله منشی میرزا آقا منشی میرزا عبدالوهاب جرفانی

ادارهٔ نوشتجات راجعه بسفارت عثمانی

میرزا شکرالله ناصرنکار مدیر میرزا مهدیخان پسر مرحوم وکیل لشکر منشی حاجی میرزا رضاخان منشی

ادارهٔ تحریرات راجعه بسفارت روس

میرزا نصرالله خان منشی مخصوص مدیر میرزا حسینخان پسر میرزا مهدی پیشخدمت میرزا حسنخان پسر مرحوم میرزا ابراهیم خان نایب الوزاره میرزا ابوالقاسم

ادارهٔ تحریرات راجعه بکارگذاریهای خارجه و ولایات

میرزا محمد قلیخان منشی مدیر میرزا حسینخان پسر مرحوم میرزا اسمعیل خان میرزا علیرضا پسر مرحوم میرزا اسمعیل خان

ادارهٔ پیغامات مجالس وزراء عظام و تحریرات داخله وغیره

حاجی میرزا محمد علی میرزا محمود

ادارهٔ مخابرات تلگرافیه

میرزا علیخان منشی اسرار میرزا علینقی میرزا حسنخان

طبقات صاحبمنصبان وغیره

طبقهٔ اول

حاجی میرزا زمانخان مستشارالوزاره میرزا یوسفخان مستشارالوزاره معین الوزاره میرزا جوادخان سرتیپ حاجی میرزا صادقخان[۲] میرزا خانلرخان مامور رمغان میرزا عیسی خان سرهنگ حاجی نجفقلی آقا میرزا غلامحسین میرزا ابوالقاسمخان میرزا محمودخان مامور سابق بحرالعجم علی پاشاخان پسر مرحوم میرزا شفیعخان قراباغی مامور سابق لندن حاجی میرزا مهدیخان میرزا محمد علیخان حبیب الله خان پسر حاجی میرزا زمانخان حسینخان پسر مرحوم اللهیارخان قرائی میرزا حسینخان پسر میرزا محمودخان

طبقهٔ دویم

احمد علیخان سرهنگ حاجی شاه محمدخان محمد حسنخان غلام پیشخدمت اسمعیل خان ریش سفید فراشان وزارت خارجه نور محمدخان حاجی محمدخان تحویلدار میرزا رفیع جوادبیك محمد حسینخان آقا مهدی

کاغذدار و قلمدان دار وزارت خارجه

۲ اسمعیل خان قاجار نجادادهٔ آصف الدوله مرحوم نایب الحکومه مازندران

آقا فرید

فیروزخان میرزا محمد علی

مترجمین

میرزا رضا خان سرتیپ مترجم

حاجی میرزا مهدیخان مترجم ترکی

میرزا مهدیخان مترجم و معمار مخصوص

میرزا غلامحسین مترجم روس میرزا محمد علی مترجم

مهندسین

میرزا عبد الله خان سرتیپ و مهندس میرزا عبد الرحیمخان مهندس

حاجی عباسقلیخان سرهنگ میرزا علی اشرفخان سرهنگ مهندس

اسد الله خان مهندس میرزا حسین نقاش

اطباء

میرزا ابو القاسم حکیمباشی میرزا عبد الوهاب طبیب میرزا

عبد الله طبیب حکیم نکبز

اجودانها

محمد خان اجودان میرزا حسینخان نایب اجودانباشی محمد حسین

خان اجودان

سفرا و مامورین داخله و خارجه

سفارتخانه اسلامبول و سایر خاک دولت عثمانی

سفارتخانه اسلامبول

جناب حاجی میرزا محسنخان معین الملک امیر تومان سفیر کبیر میرزا

جوادخان مستشار حاجی محمد صادقخان کارپرداز سابق شام

میرزا رضا خان نایب ترجمان اول سفارت حاجی نجفعلیخان

ژنرال قونسول میرزا آقا نایب و منشی اول دکتر یامادوکا

حکیم سفارت حاجی آقا خان ترجمان ضبطیه چورجچی ترجمان

تجارت یوسف بیک ترجمان سفارت پسر مرحوم اسد آقا

مسیو یاروتسی قانون دان سفارت

بغداد

میرزا محمود خان کارپرداز اول میرزا طهماسبقلی نایب اول

حسن افندی کاتب ترکی حاجی میرزا ابو القاسم ترجمان

بصره

حاجی محمد رضا خان کارپرداز

اماکن مشرفه

کربلای معلی

میرزا هادیخان نایب میرزا اسمعیل ترجمان میرزا محمد کاتب ترکی

نجف اشرف

میرزا عبد الوهابخان نایب

کاظمین

کریم بیک

سامره

محمد جعفر بیک

دیوانیه

نایب شریف مشهدی کاظم امین السفراء در دار الخلافه

کارپردازان

مصر

میرزا احمد خان کارپرداز رعنا افندی مترجم یعقوب افندی

دفتردار

ارزنة الروم

میرزا حسنخان کارپرداز میرزا محمد حسین نایب و منشی

طرابزان

حاجی میرزا حسینخان کارپرداز علی بیک مترجم

شام

حاجی میرزا حسن کارپرداز

وان

میرزا آقا خان کارپرداز

سایر قونسولها و وکلاء در خاک عراق عرب

عنیزه

مسیب نصر الله بیک عماره علی بیک خانقین محمد اسمعیل بیک

مندلیج میرزا ابوطالب سمورا حسین بیک قزل رباط و شهربان

شیرخان بیک یعقوب پسر یوسفخان حله حاجی عباسقلی

سلیمانیه عبد الله آقا کرکوک حسن بیک کوت الاماره ناصر بیک

قصر شیرین حسینخان ازمیر محمد خان قونسول حلب میرزا شکر الله

قونسول جده میرزا حسن قونسول بیت المقدس میرزا هادی

بهروت اسکندر بیك دیاربکر میرزا حسین صیدا حاجی علی
افندی فلیبه حاجی الله‌وردی طرابلس شام جرجیس افندی
سوبس نقاوبس اسکندرون خواجه حنا بروسا احمد آقا
انطاکیه موسی بیك عکه احمد افندی آدنه میرزا علی
سیواس حسن آقا انکوری آقا سید علی صامسون محمد آقا
بالکیه حاجی علی روسچق میرزا معصوم قونسول اماسیه
حسن آقا وکیل صوحسین افندی

دولت انکلیس

سفارتخانه لندن

جناب میرزا ملکم خان ناظم الملك وزیر مختار میرزا میکائیل خان
نایب میرزا علی نایب و منشی مستر لنچ ژنرال قونسول

کارپردازخانه بمبئی

میرزا فضل الله خان کارپرداز میرزا سید علی منشی مترجم

دولت روس

سفارتخانه پطرزبورغ

جناب میرزا اسدالله خان وزیر مختار میرزا علینقی نایب و منشی
مخصوص حکیم سفارت مترجم

سفارتخانه پاریس

جناب نظرآقا وزیر مختار میرزا احمدخان مستشار مسیو دکاردالو
کارپرداز در بردو مسیو دو پلد رمارسیل مسیو دولامار
کارپرداز در شهروال حکیم سفارت مسیو هرمال وکیل

سفارتخانه نمسه

جناب نریمانخان وزیر مختار میرزا حسینخان نایب اول ارتاکی بیك
وابسته بسفارت

قفقازیه

کارپردازخانه تفلیس

میرزا محمودخان کارپرداز اول میرزا معصوم خان نایب میرزا
رضاخان نایب و مترجم میرزا محمد منشی و دفتردار

بادکوبه

میرزا عبدالرحیمخان قونسول

ایروان

جبارخان وبس قونسول میرزا محمدخان منشی

کارپردازخانه حاجی ترخان

میرزا احمدخان سرتیپ کارپرداز میرزا موسی منشی مترجم

مأمورین داخله

تبریز

جناب میرزا عبدالرحیمخان ساعدالملك حاجی میرزا صادقخان
نایب اول قلیخان سرتیپ مهماندار سفراء و مستشار حاجی میرزا
معصوم نایب و منشی اول میرزا مهدیخان سرهنگ نایب اول
میرزا حسنخان سرهنگ نایب و مهماندار میرزا حسینخان سرهنگ و نایب
ساطورخان سرهنگ و مترجم اول میرزا رحیم یاور کارگذاری
میرزا محمد جوادان میرزا محمد دفتردار
عباسقلیخان امین الوزاره رئیس امنای تذکرهٔ آذربایجان میرزا
محمد حسین منشی و نایب میرزا هاشمخان

ارض اقدس

میرزا معصوم خان سرتیپ کارگذار میرزا حسینخان منشی و نایب

کرمانشاهان

میرزا هادیخان کارگذار میرزا نقیخان نایب

کردستان

سلیمانخان کارگذار عبدالله بیك نایب علی بیك منشی

گیلان

حاجی میرزا سید رضی کارگذار میرزا حبیب الله امین تذکره
میرزا عبدالرسول نایب و منشی اول میرزا نجم الدین منشی

استراباد

میرزا جوادخان کارگذار حاجی میرزا طاهر نایب و منشی میرزا
علینقی خان سرهنگ و وقایع نگار بندرجز

مازندران

میرزا مهدیخان کارگذار میرزا ابوالحسن نایب

فارس

محمد تقیخان سرتیپ کارگذار

بندرعباس

حاجی میرزا عبدالله خان کارگذار حاجی میرزا محمد علی نایب

بوشهر

حاجی میرزا عبدالله خان کارگذار

اصفهان

محمد جعفرخان کارگذار   اسمعیل خان نایب

یزد و کرمان

ملا کیخسرو کلانتر طایفهٔ زردشتی یزد و کرمان

سفراء دول متحابه

و صاحبمنصبان مقیمین دربار همایون و سایر

سفارت دولت عثمانی

در طهران

جناب فخری بیک افندی سفیر کبیر   اسمعیل بیک افندی نایب اول

مسیو سرکیس نایب دویم   میرزا حسنخان شوکت منشی اول

دکتر ارنوحکیم حافظ الصحه

سایر ولایات

تبریز

علی محب بیک افندی شهبندر باش   میرزا حاجی آقا منشی   منصور آقا

وکیل شهبندر ارومیه   عبدالاحد آقا وکیل شهبندر ساوجبلاغ

کرمانشاهان

محمد رفیق بیک شهبندر   حاجی ملا احمد منشی

کردستان

آقا سید جابر عرب وکیل شهبندر   میرزا بشیر منشی

شیراز

حاجی سید ابراهیم وکیل شهبندر   میرزا سید محمد منشی

همدان

حاجی محمد سعید وکیل شهبندر   آقا محمد حسین منشی

سفارت دولت روس

در طهران

جناب مسیو زینا ویف ایلچی مخصوص و وزیر مختار   مسیو

اوکبر پولونا یب اول   مسیو غریغوریچ مترجم اول   مسیو

فلیپیوف مترجم دویم   مسیو پاچیطونوف اتشه   مسیو

اکتابیوف اتشه   پرنس وایزا اتشه   مسیو کوربنیسکی

حکیمباشی   میرزا علی اکبر منشی اول   میرزا ابوالقاسمخان

منشی دویم

سایر ولایات

تبریز

مسیو بطروف ژنرال قونسول   مسیو شولژفسکی نایب

میرزا عبدالکریم منشی اول   میرزا علی اشرفخان منشی دویم

رشت

مسیو لاصوف کفیل امور قونسولگری   میرزا عبدالله منشی

استراباد

مسیو کاخانوافسکی   مسیو پنیانی وین نایب   میرزا محمود منشی

ارض اقدس

میرزا عبدالکریم بیک

صاحبمنصبان نظام روسی

کلنل دومان تووچ رئیس صاحبمنصبان نظام   کابیتن کوکارنکو

کابیتن ماکودکین   کابیتن اوبرزدف

سفارتخانه اتریش و صاحبمنصبان نظامی در طهران

سفارتخانه

جناب مسیو لکونت شارل زالوسکی وزیر مختار و ایلچی مخصوص

مسیو ژل دشفر نایب

صاحبمنصبان نظامی

ژنرال فنسفرخان سرتیپ مهندسباشی   ماژور بارون

ستوداک   مسیو سملاک کابیتن   مسیو گاینسلر کابیتن

مسیو دپرشتلک کابیتن   بارون ویدل لیتنان

سوزانفیسبر نجیفر   کابیتن توپخانه وافتر مشاقان

سفارت دولت انگلیس

در طهران

جناب رنلد طامسن وزیر مختار و ایلچی مخصوص و قونسول ژنرال

دالزیل بنک منشی اول   ولیم هکر منشی دویم   دیکسن

صاحب السنه شرقی   ارتلاکر صاحب   اسکندر رفین

قونسول   هنری جرجل فرزدار   سرجو سفد دیکسن

طبیب   میرزا آقاجان منشی اول و مترجم   میرزا زین العابدین

منشی دویم

مسیو کودرمونیکه متعلق بسواره نظام   مسیو کهلر متعلق بر توپخانه   مسیو پریانی   مسیو مُت   مسیو بازن نشتز که این سه تعلق بر پیاده نظام و مجبران دارند

منشی دویم میرزا شیخعلی منشی سیم حاجی میرزا حسن منشی چهارم

سایر ولایات

تبریز

دبلیم جارج آبث قونسول ژنرال

گیلان و مازندران و استراباد

کلنل لوث

بوشهر

کلنل راس بالیوز و قونسول ژنرال کپتان مکورنایب اول

منشی دو نفر کاتب دو نفر

مشهد مقدس

میرزا عباسخان

اصفهان

مستر آقا نور

شیراز

حیدر علیخان وکیل موقتی

همدان

آقا سید حسین

کرمانشاهان

حاجی آقا حسن

سفارت دولت فرانسه

در طهران

جناب مسیو دبالوا وزیر مختار و ایلچی مخصوص مسیو سوحانت نایب اول مسیو لر مترجم اول مسیو کولو مب شانسلیه

دفتردار سفارت میرزا ابراهیم منشی

تبریز

مسیو امیل برنیر ژنرال قونسول مسیو اود برشانسلیه

میرزا حسن منشی

هولاند و رومانی

شوالیه لشار شارل کیون ژنرال قونسول دولتین هولاند و رومانی

وزارت دربار اعظم

جناب جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم

کشیکخانه مبارکه

عبدالله خان کشیکچی باشی

میرزا محمد تقی وکیل لشکر مباشر کل محاسبات کشیکخانه مبارکه میرزا احمد سررشته دار کل وزارت دربار

میرزا رضا سررشته دار مامور آذربایجان

غلام پیشخدمتان

حسینعلی خان غلام پیشخدمتباشی

غلام پیشخدمت

درجهٔ اول چهارده نفر درجهٔ دویم بیست و چهار نفر درجهٔ سیم بیست و هفت نفر درجهٔ چهارم هشتاد و شش نفر

یوزباشیان

محمود خان پسر جناب امیر نظام رستمخان قاجار

عباسقلیخان کرجی عبدالله خان حیدرقلیخان مافی محمد قلیخان بیات هاشمخان زند کلبعلیخان قبئر عزت الله خان مافی باباخان سیلسپر علی اصغر خان کنگرلو محمد حسنخان قزوینی طهماسقلیخان آذربایجانی مامور آذربایجان سعدالله خان ایضا مامور آذربایجان محمد اسمعیل خان ایضا مامور آذربایجان

فراشخانه و سرایدار خانه و صندوقخانه مبارکه

محمد حسنخان حاجب الدوله فراشباشی و صندوقچی باشی

فراشخانه

نایبان

درجهٔ اول سیزده نفر

حسینقلیخان آقا شیر محمد آقا محمد جعفر ابوالقاسمخان

میرزا علی اکبر مشرف میرزا سید جعفر جعفرخان بیک قراغوزلو آقا
محمد تقی بیک ابری میرزا ابراهیم محمد تقی بیک شمیرانی
آقا علی اکبر محمد ابراهیم خان رحیم خان

درجه دویم نوزده نفر

میرزا محمد تقی میرزا عباسعلی آقا رضا قلی میرزا حبیب الله
میرزا عبد الحمید میرزا اسد الله میرزا محمد آقا رجب
آقا مهدی میرزا عباس مهدیخان احمد آقا کربلائی
کاظم مشهدی عبد الله محمد مهدی بیک میرزا آقا
میرزا جبار حمام باشی محمد حسین بیک چراغچی باشی

درجه سیم سیزده نفر

قاپوچیان

محمد آقا قاپوچی باشی احمدخان نایب ایضا سایر دو نفر

سرایدار خانه مبارکه

محمد ابراهیم خان سرایدار باشی حسنعلیخان نایب ولد
سرایدار باشی رضاخان نایب ولد ایضا آقا یوسف
نایب آقا نجف ایضا سایر نایبان چهار نفر

نسقچیانه مبارکه

نایبان نسقچی باشی

علیخان قاجار هادیخان قاجار یوسفخان قاجار
محمد زمانخان قاجار ابو القاسمخان قاجار میرزا آقا
تبریزی میرزا حسین مشرف خانباباخان سرهنگی
علی اصغر بیک قزوینی میرزا محمود نوری محمد رضا
خان قزوینی یحیی بیک طهرانی

غلامان مهدیه و منصور

میرزا احمدخان پیشخدمت خاصه و سرپیاول و رئیس
غلامان مهدیه و منصور

یوزباشیان مهدیه

محمود خان خلف مرحوم سپهدار رحمت الله خان قوزبیکلو
حاجی حسینخان قاجار میرزا تقیخان مامور آذربایجان
فتح الله خان نایب

غلامان منصور

از بابت یوزباشی و سرکرده بیست و سه نفر

عراقی پانزده نفر

نواب فریدون میرزا عباسقلیخان سرهنگ ولد حاجی
صمصام الملک زین العابدین خان سرهنگ ولد صمصام
الملک محمد علیخان خلج ساوه (مامور آذربایجان) حاجی محمد ولیخان
سیلسپر خیر الله خان مافی اسمعیل خان شاملو
آقاسی خان شاملو میرزا رضا قلیخان اسکندرخان
خلج ساوه میرزا موسی خان ملایری شعبانعلی آقا
قاجار قزوینی علیمرادخان تکلو ولیخان قاجار قزوینی
اسدخان کاکاوند

آذربایجانی وغیره هشت نفر

لطفعلی خان کروسی حسینخان قراجه داغی ابراهیم آقا
قراجه داغی امان الله خان دوبرن علیخان قراجه داغی
محمد حسینخان دوزی حاجی حسینخان ارونقی زین
العابدین خان مشکینی

اداره دار النظاره مبارکه و اداره مقدسه مهر مهر آثار همایون

بریاست جناب جلالتماب عضد الملک خوانسالار و خازن
مهر مهر آثار

اجزای دار النظاره مبارکه

محمد قلیخان پیشخدمت حضور نایب النظاره میرزا علینقی
منشی باشی میرزا علی اکبر مشرف میرزا صادق
سررشته دار میرزا علی اکبر سررشته دار ولد مرحوم حاجی قاسم
ناظم البکاء آقا محمد حسن
چوبکچی باشی استاد زین العابدین آشپز باشی
حاجی نصر الله طباخ خاصه دویم

اداره مقدسه مهر مهر آثار همایون

میرزا زین العابدین حافظ مهر مهر آثار همایون محمد
کریم بیک حامل مهر مبارک سفرا و حضرا قراول
و مستحفظ شش نفر

ایشیکخانه مبارکه

بریاست امیرالامراء علیخان قاجار ایشیک آقاسی باشی

نایبان ایشیک آقاسی باشی

محمدخان قورنساولباشی محمدامین خان نواده مرحوم حاجی ظهیرالدوله محمدحسینخان امان الله خان قاجار مصطفی قلیخان قاجار جعفرقلیخان پسر مرحوم نوذر محمدخان سرتیپ اسدالله خان قاجار عبدالحسین خان قاجار ابوالفتح خان قاجار محمدعلیخان دنبلی برادر مرحوم شهبازخان مهدی قلیخان ولد مرحوم میرزافضل الله خان غلامحسینخان کاشی حاجی حسینخان بروجردی محمدخان نوائی سلیمان خان خدابنده لو حاجی عبدالله آقای قاجار

میرزاحسینقلی سررشته دار ایشیکخانه مبارکه

ادارات خاصهٔ جناب جلالتمآب امین الملک مدیر و مرتب دارالشورای کبری و واسطه عرایض و صدور احکام

وزارت وظایف و اوقاف

جناب جلالتمآب امین الملک وزیر وظایف و اوقاف میرزانقیخان منشی حضور همایون و رئیس اداره وظایف و اوقاف آقاسید مصطفی حسام السادات نایب الوزاره میرزا مهدی منشی باشی میرزانصرالله سررشته دار کل میرزاسید حسین معین میرزامحمد سررشته دار میرزا محمدعلی منشی میرزامحمدحسین منشی و دفتردار

ادارهٔ پستخانه مبارکه

بوزارت جناب جلالتمآب امین الملک

اجزاء پستخانهٔ دارالخلافه طهران

میرزارحیم رئیس ادارهٔ رسایل خاصه کل پستخانه های ممالک محروسه مسیو نیکلا نایب اول و دفتردار و منشی مکاتبات خارجه میرزامحمدعلیخان مستشار نایب اول و رئیس اطاق مرکزیه میرزاابراهیم سررشته دار و محاسبه نقدین کل میرزامطلب نقاشباشی تحویلدار کل پستخانه ها میرزامحمدعلی السبکر میرزاهادی تحویلدار امانات میرزااسدالله منشی باشی میرزاحسینقلی منشی اول میرزاعلی منشی دویم میرزاابوتراب دفتردار اسناد شبیک میرزاابراهیم کرنده نوشتجات میرزااسدالله تحویلدار امانات خارجه میرزاعلی معین ایضاً میرزامهدی و میرزاآقا معین میرزاهادی تحویلدار امانات میرزاابراهیم ممیز دوران نوشتجات اطاق میرزاعلی دفتردار ملتمسه امانات و سفارشی میرزا علی معین میرزاابراهیم جداکننده نوشتجات و امانات میرزااوانس دفتردار ملتمسه امانات و نوشتجات سفارشی میرزاادریس و مسیو نیکلاه مورکین معین ایضاً و مترجم زبان روسی و فرانسه اسمعیلخان که در خیابان پاکت نوشتجات خارجه و غیره میکیرد نادعلیخان غلام باشی محمدخان نایب اول ایضاً طهماسب بیک نایب اول غلامان کل ولایات که حمل بسته مینمایند سوای آذربایجان هشتاد نفر فراشان پستخانهٔ مرکزیه ده نفر

خط آذربایجان

آذربایجان

پستخانهٔ مرکزیهٔ تبریز

میرزاحسن سرهنگ و رئیس میرزاحاجی آقا تحویلدار خارجه میرزاسید کاظم تحویلدار میرزارضا سررشته دار میرزامهدی محرر منشی دو نفر مسیو امانوئل غلامان شانزده نفر فراش پنج نفر

پستخانه های ولایات جزو آذربایجان

میانج

مباشر نفر فراش نفر

ساوجبلاغ
مباشر نفر نویسنده نفر فراش نفر
ارومیه
مباشر نفر نویسنده نفر فراش نفر
خوی
مباشر نفر نویسنده نفر فراش نفر
مراغه
مباشر نفر نویسنده نفر فراش نفر
اردبیل
مباشر نفر نویسنده نفر فراش نفر
سلماس
مباشر نفر فراش نفر
جلفا
امانوئل مباشر نویسنده نفر فراش نفر
قزوین
میرزا زین العابدین رئیس میرزا شفیع نویسنده فراش دو نفر
زنجان
میرزا محمدعلی رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر
رشت و انزلی
میرزا محمدعلی رئیس نویسنده نفر میرزا جبار تحویلدار فراش دو نفر رئیس پستخانه انزلی نفر نویسنده نفر فراش نفر

خط فارس
قم
میرزا نصرالله رئیس نویسنده نفر فراش نفر
سلطان آباد
میرزا نصرالله رئیس نویسنده نفر فراش نفر
کاشان
میرزا هاشم رئیس نویسنده نفر فراش نفر
اصفهان
میرزا گرگین رئیس میرزا نصرالله نویسنده نفر فراش دو نفر
جلفای اصفهان
یوسفخان رئیس محرر نفر فراش نفر
آباده
میرزا جعفر رئیس فراش نفر
شیراز
مطلعلیخان رئیس میرزا باقر نویسنده فراش دو نفر قاصد شش نفر
بندر بوشهر
میرزا نیتون رئیس میرزا حسن نویسنده فراش دو نفر قاصد شش نفر
کازرون
مباشر نفر فراش نفر

خط یزد و کرمان
نائین
میرزا محمدحسین رئیس فراش نفر
یزد
میرزا ابوالقاسم رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر قاصد سه نفر
کرمان
میرزا علیرضا رئیس نویسنده نفر فراش نفر
رفسنجان
مباشر نفر فراش نفر

خط خانقین
نوبران
مباشر نفر فراش نفر
همدان
میرزا یحیی رئیس میرزا محمد نویسنده فراش دو نفر
تویسرکان
میرزا احمد مباشر فراش نفر
کنگاور
میرزا محمد مباشر فراش نفر
کرمانشاهان
حاجی میرزا ابراهیم رئیس نویسنده نفر فراش دو نفر

خانقین

خانقین

میرزا محمود مباشر فراش دو نفر

خط خراسان

سمنان

میرزا عباس رئیس فراش دو نفر

شاهرود و بسطام

میرزا سید نصرالله رئیس نویسنده نفر فراش نفر

سبزوار

میرزا اسمعیل رئیس نویسنده نفر فراش نفر

نیشابور

میرزا محمد حسین رئیس فراش نفر

ارض اقدس

میرزا علیخان رئیس میرزا حسن نویسنده فراش چهار نفر

مازندران

آمل

میرزا حسن رئیس فراش نفر

بارفروش

حیدرخان رئیس فراش نفر

ساری

حسینخان رئیس نویسنده نفر فراش نفر

استراباد

میرزا ادریس رئیس نویسنده نفر فراش نفر

خط کردستان

دولت آباد

اسدالله خان رئیس نویسنده نفر فراش نفر

نهاوند

میرزا فتح الله رئیس فراش نفر

بروجرد

میرزا عبد الغنی رئیس فراش نفر

بیجار کروس

میرزا فرج الله رئیس فراش نفر

سنندج کردستان

ابو القاسمخان رئیس نویسنده نفر فراش نفر

نواب چاپارخانه‌ها

از طهران بقزوین

آقا باقر مدیر راه شوسه دولتی

از قزوین الی زنجان

مشهدی کرمداد نایب

از قزوین الی رشت

عوضخان ابو القاسم میرزا باقر فتحعلی بیک

از زنجان الی آذربایجان

حاجی میرزا اصغر حاجی سید علی علی اکبر بیک

از طهران الی قم غلامعلی بیک

از قم الی اصفهان صفر علیخان

از اصفهان الی شیراز حیدر بیک امیر علی بیک

نایب یزد و کرمان فرج الله خان

نایب همدان و کردستان نقیخان

نایب کرمانشاهان علی اصغر بیک

نواب خراسان جبارخان وغیره

راه مازندران طهماسب بیک

استراباد میرزا الیاس

وزارت علوم وغیره

جناب جلالتمآب مخبر الدوله وزیر علوم و تلگراف و معادن ممالک محروسه

وزارت علوم

مدرسهٔ مبارکه دار الفنون

رؤسا و صاحب منصبان

جعفر قلیخان سرتیپ اول با حمایل سبز ریاست مدرسه.

محمد حسین خان سرتیپ دویم ناظم مدرسه میرزا اسدالله خان نایب وزارت علوم محمد تقی میرزا سرتیپ سیم

اجودان مدرسه میرزا محمد حسین رئیس الکتاب احکام نویس میرزا محمد تقی سررشته دار مدرسه اسدالله خان کتابدار محمد حسین میرزا روزنامه نویس

معلمین

ایرانی

حاجی نجم الملک معلم کل علوم ریاضی و منجم باشی و صاحب درجه سرتیپی دویم با حمایل و نشان میرزا ابوالقاسم حکیمباشی معلم طب ایرانی میرزا کاظم معلم حکمت طبیعی و شیمی دارای نشان درجه سیم شیر و خورشید و نشان طلای علمی میرزا علی دکتر مفخر الاطباء معلم طب فرنگی درجه سرتیپی دویم با حمایل و نشان میرزا محمد دکتر معلم طب فرنگی درجه سرتیپی سیم میرزا اسدالله معلم فارسی و عربی و پیشنماز مدرسه محمد حسن میرزا سرهنگ مهدیقلیخان پسر جناب مخبرالدوله معلم زبان المانی و مترجم علوم پیاده نظام

فرنگی

مسیو ریشار خان معلم زبان فرانسه درجه دویم سرتیپی مسیو پروسکی خان معلم زبان فرانسه درجه دویم سرتیپی مستر طلر معلم زبان انگلیسی و دارای نشان درجه سیم شیر و خورشید مسیو لمر معلم موزیک دارای نشان سیم شیر و خورشید و نشان طلای علمی مادروس خان معلم زبان روسی سرهنگ و دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید مسیو ون معلم پیاده نظام

مهندسین فارغ التحصیل

سلیمانخان سرهنگ ولد حکیم داود خان سلیمانقلیخان ولد حاجی محمد جعفرخان دارای حمایل و نشان سرهنگی عباسقلیخان ولد حاجی نجفقلی خان دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید احمدخان قاجار دارای حمایل و نشان سرهنگی علیخان ولد ملک الشعراء دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید احمدخان ولد ایضا دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید محمد حسین میرزا دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید حسنخان ولد باقرخان دارای نشان طلای علمی حسینقلی خان قاجار

دارای نشان درجه چهارم شیر و خورشید زین العابدین میرزا مامور خراسان

اطباء

میرزا علی اکبرخان دارای حمایل و نشان سرهنگی میرزا ابراهیم دارای نشان و حمایل سرهنگی میرزا عبدالله دارای نشان طلای علمی میرزا ابوالحسنخان دارای نشان طلای علمی میرزا حسن ولد میرزا ابوالحسن دارای نشان طلای علمی میرزا سید مهدی دارای نشان طلای علمی محمد جعفر میرزا ولد معلم الملک ارا میرزا مؤمن ولد میرزا محمود مامور کردستان محمد باقرخان ولد محمد حسینخان دارای نشان طلای علمی رضاخان ولد ایضا دارای نشان طلای علمی میرزا مصطفی ولد میرزا احمد مامور رحیم آباد میرزا محسن ولد میرزا بابک مامور کردستان میرزا شیخ محمد میرزا علی اکبر شیرازی حیدر میرزای شاهزاده میرزا محمد ولد میرزا محمد حسین میرزا خلیل ولد میرزا علی میرزا یوسف ولد میرزا محمود میرزا ابوالقاسم

خلفاء ده نفر

سلیمانخان ولد خداداد خان آقاخان ولد شهزاده میرزا میرزا احمد ولد میرزا حسن مهدیخان ولد ملک الشعرا مهدیقلیخان ولد جناب مخبرالدوله مترجم علم پیاده نظام حاجی خان ولد اسکندر خان امان الله خان ولد اسدالله خان میرزا جعفرخان نقاش میرزا مسعودخان نقاش ملا صادق

شاگردان دویست و شصت و دو نفر

مهندسین ده نفر توپخانه بیست نفر پیاده نظام چهل و هفت نفر اطباء چهل و پنجنفر موزیک بیست و پنجنفر نقاش هشت نفر ریاضی خوان چهل و شش نفر فارسی و عربی بیست و یکنفر مجانی چهل نفر

سایر خدام

از ناظر و نایب و مؤذن و فراش و غیره و غیره بیست نفر

اطباء و اجزاء مجلس مرکزی حافظ الصحه دار الخلافه باهره و مامورین ولایات دار الخلافه

جناب مخبر

جناب مخبرالدوله وزیر علوم جعفرقلیخان سرتیپ اول و رئیس
مدرسه دار الفنون

اطبای فرنگی

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص دیکسن صاحب
حکیمباشی سفارت انگلیس دکتر ارنو مامور حافظ الصحه
عثمانی دکتر بکمز

اطبای ایرانی

ملک الاطباء حکیمباشی حضور همایون آقا میرزا سید رضی
حکیمباشی نظام میرزا ابو القاسم حکیمباشی و معلم مدرسه
میرزا سید علی حکیم حضور میرزا علی دکتر حکیم حضور و معلم اطبا
حکیمباشی نواب اشرف والا نایب السلطنه وزیر جنگ
حاجی میرزا حبیب الله حکیم حضور میرزا محمد دکتر رئیس مریضخانه
میرزا زین العابدین حکیم حضور شیخ الاطباء حکیم حضور
میرزا نصر الله حکیم حضور میرزا محمد کاظم معلم حکمت طبیعی
میرزا عبدالکریم میرزا علی اکبرخان حسن خان طبیب
ابراهیم میرزا طبیب قزاق میرزا نصرت رئیس آبله کوبی طهران
میرزا عبدالله طبیب میرزا عبدالکریم منشی باشی
میرزا محمد تقی سررشته دار محمد حسین میرزا روزنامه نویس

مامورین ولایات

تبریز میرزا عبدالعلی حکیمباشی
خمسه میرزا رضا
ارض اقدس محمد حسنخان
مازندران میرزا محمد
تنکابن میرزا شیخ محمد
اصفهان میرزا موسی ناظم الاطباء
همدان میرزا حسن
لرستان میرزا مصطفی
عربستان میرزا سید حسین
کرمان میرزا عبدالرضا
کرمانشاهان میرزا اسمعیل
کردستان میرزا مؤمن
ساوجبلاغ میرزا خلیل
شیراز میرزا حسام الدین
رشت میرزا سید جعفر حکیمباشی
سمنان میرزا کریم
بسطام میرزا صالح
سبزوار میرزا اسمعیل
کاشان میرزا عبدالجواد
قم میرزا حسن
یزد میرزا مرتضی
بروجرد میرزا ارسطو
ساوه آقا علی
بوشهر سید عبدالرضا
عراق میرزا محمد حسین

اجزاء مریضخانه مبارکه دولتی

میرزا محمد دکتر رئیس مریضخانه حسنخان حکیم و دواساز
میرزا نصرت طبیب حافظ الصحه طهران و طبیب مخصوص
مدرسه دار الفنون و طبیب مریضخانه میرزا زین العابدین
ولد فخر الاطباء عباسقلیخان مشرف مریضخانه شیخ
ابو القاسم مؤذن مریضخانه میرزا فرهاد دواساز
آقا سید ابوتراب حکیم مقیم روز و شب مریضخانه میرزا
قوام حکیم میرزا ابراهیم حکیم محمد حسین تحویلدار اسباب
مریضخانه میرزا احمد ناظر مریضخانه شیر محمد آقا طباخ
پرستار هفت نفر سایر عمله جات پانزده نفر

اجزاء مدرسه دولتی تبریز

امیرزاده محمد حسن میرزا رئیس مدرسه و رئیس تلگراف
آقاخان سرهنگ ناظم و معلم زبان فرانسه محمد جعفرخان
معلم علم طب محمد میرزا معلم علم هندسه محمد حسن میرزا
معلم پیاده نظام نجفقلیخان معلم توپخانه
میرزا ابراهیم سررشته دار میرزا عباسقلی ناظر
معلم فارسی یکنفر ده باشی و فراش چهار نفر
عمله کارخانه دو نفر متعلمین داخل و خارج چهل نفر

ادارهٔ تلگرافیهٔ ممالک محروسه

بوزارت جناب جلالتمآب مخبر الدوله وزیر علوم

چهارصد و نود و هشت نفر

دار الخلافه باهره و حضرت عبد العظیم

ارباب مناصب داخله

حسینقلیخان سرتیپ رئیس کل میرزا حیدر علیخان سرتیپ

نصر الله خان سرتیپ تلگرافچی باغ همایونی مرتضی قلیخان

سرهنگ تحویلدار رضاخان سرهنگ محمودخان سرهنگ

رشتی میرزا موسیخان سرهنگ خدادادخان سرهنگ

تلگرافچی بیست و نه نفر

تلگرافخانه سرهنگ

ارباب قلم

میرزا سلیمانخان سررشته دار کل میرزا عبد الوهاب منشی

باشی منشی پانزده نفر محرر شش نفر

دفتر دار خارجه و غیرها

مسیو شارل سرتیپ دفتردار خلیل میرزا

سایر

سوار مستحفظ نه نفر پیاده دو نفر فراش ده نفر

پیشخدمت و فراش خلوت پنجنفر قهوه چی نفر

سایر ولایات

خط فارس

قم

محمد مهدی میرزا رئیس تلگرافچی نفر میرزا نفر

فراش نفر

کاشان

علیخان سرهنگ رئیس تلگرافچی نفر میرزا نفر

فراش دو نفر

اصفهان

میرزا ابو القاسمخان سرتیپ رئیس تلگرافچی پنجنفر میرزا و

تحویلدار چهار نفر فراش چهار نفر غلام نفر

آباده

تلگرافچی نفر فراش نفر

شیراز

علی اصغرخان سرهنگ رئیس تلگرافچی سه نفر میرزا و

محرر سه نفر فراش پنجنفر

کازرون

تلگرافچی نفر فراش نفر

بوشهر

میرزا حبیب الله رئیس تلگرافچی نفر فراش دو نفر

قمشه

تلگرافچی نفر فراش نفر غلام نفر

نایین

تلگرافچی نفر فراش نفر غلام دو نفر

کرمانشاه

تلگرافچی نفر غلام دو نفر

عقدا

تلگرافچی نفر غلام دو نفر

انار

تلگرافچی نفر غلام دو نفر

یزد

محمد جعفر میرزا رئیس تلگرافچی دو نفر میرزا نفر

فراش دو نفر غلام دو نفر

بهرام آباد

تلگرافچی نفر غلام دو نفر

کرمان

عباسعلیخان سرهنگ رئیس تلگرافچی دو نفر میرزا

نفر فراش سه نفر غلام دو نفر

خط آذربایجان و گیلان

قزوین

محمد مهدی میرزا رئیس تلگرافچی سه نفر میرزا نفر

غلام دو نفر فراش سه نفر

زنجان

میرزا مهدیخان رئیس تلگرافچی نفر فراش سه نفر

میانج

تلکرافچی نفر فراش نفر

تبریز

محمدحسن میرزا رئیس تلکرافچی هشت نفر میرزا دو نفر فراش پنجنفر غلام دو نفر

خوی

تلکرافچی نفر غلام نفر فراش دو نفر

جلفا

تلکرافچی نفر فراش نفر

مرند

تلکرافچی نفر غلام نفر فراش نفر

کوکان

تلکرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

مراغه

تلکرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

میاندوآب

تلکرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

ساوجبلاغ

تلکرافچی نفر غلام نفر فراش نفر

منجیل

تلکرافچی نفر غلام چهار نفر فراش نفر

رشت

ابوالفتح میرزا سرهنگ رئیس تلکرافچی سه نفر میرزا نفر فراش سه نفر سواره و پیاده پنجنفر

انزلی

تلکرافچی نفر پیاده دو نفر

اردوی

مسیو شیندلر مشغول کشیدن سیم اردوی میرزا شکرالله تلکرافچی

خط خانقین

خان آباد

تلکرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

نوبران

تلکرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

رزه

تلکرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

همدان

نصرالله خان سرهنگ رئیس تلکرافچی هفت نفر میرزا نفر فراش پنجنفر غلام پنجنفر

کنکاور

تلکرافچی نفر غلام دو نفر فراش و کشیکچی دو نفر

کرمانشاهان

محمدصفی میرزا سرتیپ رئیس میرزا حسین سرهنگ تلکرافچی داخله چهار نفر تلکرافچی خارجه دو نفر میرزا نفر غلام چهار نفر فراش سه نفر

قصر

تلکرافچی نفر غلام دو نفر

سرپل

تلکرافچی نفر غلام نفر

قروه

تلکرافچی نفر غلام سه نفر فراش نفر

کردستان

میرزا اسمعیل خان رئیس تلکرافچی نفر میرزا نفر غلام دو نفر فراش دو نفر

کرند

عبدالحسین خان سرهنگ تلکرافچی نفر غلام دو نفر

بیجار

تلکرافچی نفر غلام دو نفر فراش دو نفر

ملایر

میرزا حسین سرهنگ رئیس تلکرافچی نفر میرزا نفر غلام سه نفر فراش نفر

نهاوند

تلکرافچی نفر میرزا نفر غلام نفر فراش دو نفر

بروجرد

میرزا عبدالوهاب خان رئیس تلگرافچی دو نفر میرزا نفر غلام سه نفر فراش دو نفر

عراق

محمدرضا میرزا رئیس تلگرافچی نفر میرزا نفر، غلام دو نفر فراش نفر

رازان

تلگرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

خرم آباد

تلگرافچی نفر غلام دو نفر فراش دو نفر

دزفول

تلگرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

شوشتر

تلگرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

خط خراسان و مازندران

ایوان کیف

تلگرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

خوار

تلگرافچی نفر غلام دو نفر فراش نفر

سمنان

حاجی باباخان رئیس تلگرافچی نفر فراش نفر غلام چهار نفر

فیروزکوه

تلگرافچی نفر غلام و پیاده دو نفر

دامغان

تلگرافچی نفر غلام سه نفر فراش نفر

شاهرود

حبیب میرزا رئیس تلگرافچی دو نفر غلام پنج نفر فراش دو نفر

میامی

تلگرافچی نفر غلام سه نفر فراش نفر

میاندشت

تلگرافچی نفر غلام چهار نفر فراش نفر

عباس آباد

تلگرافچی نفر غلام چهار نفر فراش نفر

مزینان

تلگرافچی نفر غلام چهار نفر فراش نفر

سبزوار

میرزا محمدعلی سرهنگ رئیس تلگرافچی نفر غلام چهار نفر فراش دو نفر

نیشابور

محمدحسین میرزا رئیس تلگرافچی نفر غلام چهار نفر فراش نفر

مشهد مقدس

میرزا فضل الله خان سرتیپ رئیس تلگرافچی سه نفر میرزا و محرر دو نفر غلام دو نفر فراش پنج نفر

تاش

تلگرافچی نفر غلام دو نفر

استراباد

جلیل میرزا رئیس تلگرافچی نفر غلام پنج نفر فراش دو نفر

ساری

جعفرخان رئیس تلگرافچی دو نفر غلام هفت نفر فراش دو نفر

اشرف

تلگرافچی نفر غلام سه نفر فراش نفر

مشهدسر

تلگرافچی نفر غلام نفر فراش نفر

بارفروش

تلگرافچی نفر غلام دو نفر فراش دو نفر

بندرجز

تلگرافچی نفر غلام سه نفر فراش نفر

وزارت معادن

جناب جلالتمآب مخبرالدوله وزیر علوم و معادن
مسیو شیندلر سرتیپ مهندس مرتضی قلیخان سرهنگ
ولد جناب وزیر علوم عباسقلیخان سرهنگ مهندس

میرزا عبدالکریم منشی امین معادن
میرزا طاهر سرهنگ معلم معدن پروسی و غیره دو نفر
امان الله خان اسدالله خان

ادارات جناب جلالتمآب امین السلطان

اطاق موزه مبارکه

بریاست جناب امین السلطان
میرزا علی اکبر مستوفی میرزا علی نایب میرزا علی اکبر
آقا باقر نایب آبدارخانه مبارکه آقا یوسف نایب سرایدار
آقا مهدی ساعت ساز

ریاست خزانه مبارکه اندرون

ریاست قراولان مخصوص وجود همایون

از داخله و خارجه عمارات

ریاست فوج سوادکوه

ریاست ارک همایون

اداره آبدارخانه و سقاخانه مبارکه

بریاست آقا محمدعلی امین الحضره ولد جناب امین السلطان
آقا یوسف سقاباشی آقا حسینعلی آقا باقر
آقا دلوی میرزا ابوالقاسم نایب حاجی حسن نایب
میرزا غلامحسین سررشته دار آقا فتحعلی
عمله آبدارخانه مبارکه پانزده نفر
سقا سی و هفت نفر

اداره خزانه مبارکه مالیه

بریاست میرزا اسمعیل ولد جناب امین السلطان
میرزا فضل الله سررشته دار کل

میرزا احمد و میرزا جعفر منشی یوسف خان
تحصیلدار میرزا سید جعفر دفتردار
میرزا محمود پسر مرحوم میرزا علی مشرف جواهر خزانه مبارکه
اندرون آقا هدایت تحویلدار کل شیخ مرتضی روزنامه نویس
ولجوادان خزانه میرزا هادیخان سررشته دار میرزا محمود نفردار
میرزا عباس فهرست نویس میرزا لطف سررشته دار
خزانه مبارکه اندرون آقا فتحعلی صراف آقا زین العابدین
صراف فراش ده نفر

اداره صرف جیب مبارک

آقا حسینعلی تحویلدار میرزا رضاقلیخان سررشته دار کل

اداره ضرابخانه مبارکه

حاجی محمدحسن امین دارالضرب میرزا ولی ناظم میرزا جعفر
روزنامه نویس حاجی محمد تحویلدار سایر اجزاء هفتاد نفر

اداره غلات ممالک محروسه

بریاست حسینقلیخان سعدالملک میرزا رضاقلیخان سررشته دار

مامورین ولایات

حسینقلیخان ناظم الدوله مامور آذربایجان سنجر میرزا
مامور کرمانشاهان رستمخان مامور خمسه مهر
علیخان مامور قزوین موسی خان مامور ملایر و تویسرکان
و نهاوند عباسقلیخان مامور همدان باقرخان
مامور سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام
محمود بیک مامور قم و ساوه

ریاست و حکومت حضرت عبدالعظیم

رؤسا

جناب میرزا هدایت الله ناظم التولیه حسینقلیخان ناظم التولیه و نایب الحکومه حاجی سید علی فراشباشی میرزا اسمعیل مهردار حاجی میرزا عبد الکریم صدر الحفاظ میرزا یحیی ناظر میرزا حبیب الله کلیددار آقا شیخ احمد واعظ میرزا عبد الحسین سرکشیک آقا میرزا باقر سرکشیک میرزا بزرگ فراش ضریح مطهر میرزا کاظم مستوفی میرزا ولی منشی باشی حاجی آقا محمد تحویلدار نقد و جنس میرزا حسین سررشته دار خدام بیست و پنج نفر قراء بیست نفر کلیددار یازده نفر مؤذن و چراغچی یازده نفر

اداره گمرکخانه های ممالک محروسه

مسیو کتابچی قانون نویس میرزا علی سررشته دار میرزا علی اصغر مترجم محمد تقیخان ناظم میزان آذربایجان حاجی محمد خان ناظم میزان کرمانشاهان اکبرخان بیگلربیگی مدیر گمرک گیلان و مازندران و بنادر دریای خزر غلام رضاخان ناظم میزان یزد و کرمان محمد حسین میرزا مدیر گمرک قزوین و خمسه عبد العلی بیک مدیر گمرک طهران میرزا حسین مدیر گمرک خراسان زین العابدین خان مدیر گمرک اصفهان و بروجرد و فارس و بنادر از اداره گمرک بحکومت اجاره داده شد محمد ابراهیم خان مدیر گمرک تحتره میرزا سید حسین مدیر گمرک کاشان میرزا حسن مدیر گمرک نهاوند میرزا عبد الباقی مدیر گمرک کروس میرزا سید یوسف مدیر گمرک کردستان میرزا احمد ملک التجار مدیر گمرک همدان

اداره شترخان و قاطرخانه و شترکله و تختخانه همایون و دیگر

بریاست میرزا علی اصغرخان صاحب جمع ولد جناب امین السلطان میرزا علی محمد مشرف شترخانه حاجی میرزا محمد علی مشرف تختخانه میرزا علینقی مشرف قاطرخانه کاظمخان قاطرچی باشی نایب بابا اکبر تحویلدار جنسی جواد بیک نایب اول شترباری رضاقلی بیک نایب دویم شترباری موسی خان نایب تختخانه مبارکه بابا حاجی نایب دویم عمله جات از نایب و ده باشی دار و غیره و قاطرچی و ساربان یکهزار و پانصد نفر

ایلات دار الخلافه و غیره

بریاست میرزا علی اصغرخان صاحب جمع ولد جناب امین السلطان عرب ورامین عرب عیش مست عرب سهنانی ایل هداوند ایل اصانلو ایل قراچورلو ایل ایلیکائی ایل کاوباز ایل بختیاری ایل قشقائی ایل اوریات ایلات متفرقه عرب و کلکو

اداره حکومتهای مخصوصه

طارم میرزا اسد الله خان نایب الحکومه سوادکوه مصطفی خان نایب الحکومه خوار محمد جعفرخان نایب الحکومه لشتنشاء و املاک مرحوم مجد الدوله اکبرخان بیگلربیگی برغش شمیران محمد اسمعیل بیک نایب الحکومه

اداره سوارهای دیوانی هشتصد نفر

خواجه وند چهارصد نفر علی اکبرخان سرهنگ حاجی اسمعیل ایلبگی محمد قلیخان سرکرده حسنخان سرکرده نعمت الله خان سرکرده میرزا شکر الله مشرف سواره قراچورلو یکصد نفر صفرعلیخان سرکرده میرزا اسحق مشرف سواره اصانلو کریمخان سرکرده میرزا حسن مشرف سواره هداوند یکصد و پنجاه نفر رحیم خان سرکرده میرزا ابو القاسم مشرف

اداره انبار مبارکه طهران

بریاست آقا یوسف سقا باشی میرزا علی سررشته دار میرزا حسن سررشته دار فرخ آقا تحویلدار میرزا حسنعلی روزنامه نویس میرزا بدیع مشرف مباشر و عمله جات از قپاندار و فراش و غیره ده نفر

نجارخانه طهران و غیره

بمباشری حاجی حسن نجار عمارات شهر سمنان سپرده بمیرزا نصر الله خان راه شوسه قزوین سپرده به آقا باقر مهندس میرزا مهدی راه انجه و نور و فیروزکوه و آمل سپرده بمیرزا تقی مهندس میرزا نظام

راه زاویه مقدسه مهندس حسینقلیخان معمارکل حاجی استاد
علی راه شوسه قم سپرده بمیرزا نظام

اصطبل خاصهٔ مبارکه

امیرالامراء امیرآخور مهدیقلیخان پیشخدمت مخصوص حضور
همایون میرزا سید کاظم مستوفی اصطبل میرزا رضاقلی
سررشته دار میرزا نصرالله مشرف سایر مشرفین سه نفر

نایبان اصطبل بیست و دو نفر

رشید خان میرزا ابراهیمخان ولیخان حاجی نایب
محمد بیک سایر نایبان هفده نفر

کالسکه خانهٔ مبارکه

بریاست امیرالامراء امیر دوستمحمد خان معیرالممالک

صاحبمنصبان و نایبان پنجنفر

حاجی حسینعلی باشی که کل امورات کالسکه خانه باشار الیه است
ابوطالب بیک نایب میرزا یعقوب مشرف میرزا علیرضا
جعفرقلی بیک سایر عمله نود و شش نفر

ادارهٔ اصطبل توپخانهٔ مبارکه که در ممالک محروسه

بریاست محمد حسینخان پیشخدمت حضور همایون

حاضر رکاب

میرزا علی اکبر سررشته دار و براتنویس میرزا محمود مشرف
حاجی قربانعلی نایب اول نایب دویم سه نفر

آذربایجان

محمد حسینخان امیرآخور نایب اول یکنفر نایب دویم سه نفر

فارس

مشرف نفر نایب اول نفر نایب دویم دو نفر

اصفهان

نایب اول نفر نایب دویم نفر

خراسان

نایب اول نفر نایب دویم سه نفر

خمسه

نایب اول دو نفر نایب دویم هشت نفر

ساوه

نایب اول نفر نایب دویم دو نفر

عراق

نایب اول نفر نایب دویم چهار نفر

ملایر

میرزا حسنخان میرآخور نایب اول نفر نایب دویم سه نفر

نهاوند

نایب اول نفر نایب دویم دو نفر

کردستان

نایب اول نفر نایب دویم نفر

کرمانشاهان	نایب اول نفر
لرستان	نایب دویم نفر
عربستان	نایب دویم نفر
کرمان	نایب اول نفر
یزد	نایب دویم نفر
بروجرد	نایب دویم نفر
استراباد	نایب دویم نفر
بسطام	نایب اول نفر

شاطران

بریاست بشیرالملک فضل الله خان شاطرباشی

جارچیان

محمد هاشمخان جارچی باشی حسنخان نایب یحیی خان ایضا
ابراهیمخان ایضا غلامحسینخان ایضا

قورخانهٔ مبارکه

ابراهیمخان قورچی باشی میرزا علیخان قورچی باشی

میرشکار و اتباع

حاجی مصطفی قلیخان میرشکار حبیب الله خان سایر
اتباع معروف نه نفر

مخفی نماناد چون از نیمه ماه ذیقعده قبلا از ابتدا الکون
شروع بنگارش و طبع النامه و تنظیم و ترتیب و طبع ادارات
دولتی شده است که اینک که رسما النامه از طبع خارج
ومنتشر میشود بعضی کردنا و انفصال و افتاد
جزئیات و اجزاء بعضی ادارات و عملی ملاحظه
شود انشاءالله معفو و معذور خواهد
بود که فرصت و موقع اصلاح گذشته
نبوده است

ادارات جناب صنیع الدوله مترجم مخصوص حضور همایون

دار الترجمه مبارکه دولتی

مترجمین اینجا از بابت زبان فرانسه و انگلیسی وغیره

میرزا رحیم پیشخدمت پسر حکیم الممالک مترجم زبان انگلیسی
میرزا عیسی خان سرهنگ مترجم زبان فرانسه وغیره
میرزا علیخان مترجم زبان انگلیسی و فرانسه

ایضاً مترجمین اینجا از بابت زبان عربی وغیره

میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفروغی منشی روزنامه جات و مترجم عربی و فرانسه میرزا علی محمد خان سرهنگ ناظم دار الطباعه و دار الترجمه منشی و مترجم عربی میرزا سید مرتضی مترجم عربی میرزا سید ولی مترجم علم جغرافیا

مترجمین فرنگی وغیره

مسیو دبشار خان سرتیپ معلم و مترجم فرانسه و انگلیسی وغیره
مسیو پروسکی خان سرتیپ دویم معلم و مترجم زبان فرانسه و جغرافی واجودان مخصوص وزارت جنگ بارون نرمان مترجم زبان فرانسه و المان مادروس خان مترجم زبان فرانسه و روسی مامور بخدمت ترجمانی اداره سواره قزاق روسی عارف بیک مترجم زبان ترکی عثمانی وغیره

مؤلفین و اجزاء مجلس تالیف نامه دانشوران ناصری

حاجی میرزا ابو الفضل ساوجی رئیس مجلس آقا شیخ مهدی مترجم آخوند ملا آقای قزوینی ایضاً میرزا سید مرتضی ایضاً میرزا طاهر کاتب میرزا عبد الحسین مسوده نویس کتابدار آقا سید علی

دار الطباعه دولتی و اداره روزنامه جات ممالک محروسه

میرزا سید حسن متوفی روزنامه جات و دار الطباعه دولتی میرزا محمد حسین ادیب ملقب بفروغی مصحح و منشی روزنامه جات میرزا علی محمد خان سرهنگ ناظم اداره روزنامه جات و دار الطباعه دولتی و سایر دار الطباعه های ممالک محروسه میرزا ابوتراب نقاش باشی دار الطباعه دولتی آقا میر محمد علی کاتب آقا میرزا سید احمد کاتب روزنامه ایران و سالنامه وغیره میرزا سید ولی مرتب حروف روزنامه اطلاع وغیره و مترجم علم جغرافی میرزا عباس نقاش و استاد طبع مامور بخدمت طبع منطبعات مدرسه دار الفنون میرزا عباس کاتب و محرر دار الطباعه دولتی استاد حبیب الله استاد طبع روزنامه جات و سایر مطبوعات دار الطباعه دولتی ملا آغا محسن مذهب دار الطباعه استاد محمد اسمعیل صحاف دار الطباعه

نواب امیرزاده محمد حسن میرزا رئیس تلگراف و رئیس مدرسه نظام تبریز مباشر و رئیس روزنامه و باسمه خانه های مملکت آذربایجان مباشرین روزنامه سایر ولایات معتبره هشت نفر

اداره روزنامه فرهنگ منطبعه اصفهان

میرزا تقی خان سرتیپ دویم حکیمباشی حضرت والا ظل السلطان رئیس و نگارنده روزنامه فرهنگ، میرزا عبد الرحیم خوشنویس متخلص بافسر محرر روزنامه

اداره روزنامه تبریز

مدیر و نگارنده روزنامه میرزا موسی منشی مخصوص حضرت والا ولیعهد دولت علیه ادام الله اقباله العالی

اداره باغات و عمارات و قنوات مبارکه دولتی

حاجی میرزا حسین ممیز محمد باقر بیک باغبانباشی آقا سید صالح مقنی باشی حاجی حسینعلی معمار مخصوص میرزا مهدی مشرف کریمخان نایب باغات دولتی میرزا عبد المجید نایب سلطنت آباد یعقوب بیک نایب و مباشر خیابان شمیران باغبان و سرایدار کل باغات مبارکه دولتی پانصد نفر

ولایات ممالک محروسه سوای دار الخلافه طهران که مهر فواد ادارات دیوانی در بابش نوشته شد

مملکت آذربایجان و غیره

نواب اشرف والا شاهنشاهزاده اعظم ولیعهد جاوید
مهد دولت علیه فرمانفرما و حکمران مملکت آذربایجان
ادام الله اقباله العالی

جناب جلالتمآب امیر نظام علاء الدوله وزیر دربار اعظم
جناب حسنعلی خان وزیر فوائد حکمران گروس و ساوجبلاغ
مکری میرزا رضای صدیق الدوله مستوفی و پیشکار
عمل مالیات آذربایجان (اسامی سایر مامورین آذربایجان
هر دو ادارات مخصوصه بآن طبقه ثبت شده است حاجت بتکرار
نیست)

کارگذاران و عملجات مخصوص دربخانه

نواب اشرف والا ولیعهد که ملتزم رکاب حضرت والا بوده
و بآذربایجان رفته اند

امیرزادگان و ارباب مناصب و باشیان

نواب حشمة السلطنه نواب شعاع السلطنه ناظر و مهردار
نواب اسحق میرزا امیر آخور نواب لطفعلی خان کشیکچی باشی
حاجی محمد حسینخان صدید الدوله ایشیک آقاسی باشی
میرزا محمد فخر الاطباء میرزا ابوالحسن حکیمباشی میرزا
شفیع مستوفی خاصه محمد اسمعیل خان صندوقدار
حاجی احمدخان شاطرباشی محمد رضا قلیخان اجودانباشی
محمد حسینخان بختیاری قوللر آقاسی باشی پاشاخان یوزباشی
باشی محمدخان سرهنگ تبریزی حبیب الله خان صاحب جمع
ولد مرحوم فتح الله خان کلبعلی خان میرشکار

منشیان و مستوفیان

میرزا فضل الله خان منشی حضور والا ۷ میرزا رضاقلیخان
سررشته دار مخصوص میرزا محمدعلی منشی ولد جناب میرزا
علیمحمد ملاباشی میرزا آقا منشی گرمرودی

میرزا سلیمانعلی مستوفی
میرزا محمد مستوفی سوادکوهی

عمله خلوت

خانباباخان نایب پیشخدمت باشی امیرزاده علینقی میرزا
پیشخدمت حاجی رضاقلیخان میرزا عیسی خان
پیشخدمت و کتابدار مرتضی خان ولد جناب مخبر الدوله
میرزا علی اکبرخان ولد فخر الاطباء میرزا محمد علیخان کاشی
حاجی میرزا حسنخان ولد حاجی میرزا علی وکیل الرعایا حاجی
محمد تقیخان ولد قلعه بیگی تبریزی میرزا جواد نواده جناب
وزیر دفتر امیرزاده محمد تقی میرزا احمدخان برادر حاجی
خازن الملک میرزا حسنعلی ولد مرحوم حاجی میرزا رحیم
حسنخان نواده جناب صاحبدیوان سلطانعلیخان
فراشخلوتیان چهار نفر

عمله صندوقخانه

میرزا مهدی سررشته دار عزیزالله خان گرگیراق و غیره
پنج نفر

قهوه خانه و آبدارخانه

کربلائی حسین سقاباشی اسدالله خان قهوه چی باشی
سایر اجزاء پنج نفر

عمله اصطبل

عبدالمجید میرزا نایب سایر سی نفر

عمله فراشخانه

حسنخان نایب فراشان و غیره سی نفر

عمله کارخانه

امیرزاده معزور میرزا نایب ناظر میرزا نقیخان نایب ناظر
سایر عملجات بیست نفر

تفنگداران

اسدالله خان نایب تفنگدارباشی سایر تفنگداران ده نفر

نایب اجودانها

مهدیقلیخان اجودان حضور والا حمزه خان پسیان
میرزا محمدخان

ممالک و ولایات مفصله ذیل بحکومت و فرمانفرمائی و صاحب اختیاری نواب اشرف والا

شاهنشاهزاده معظم ظل السلطان ادام الله اقباله العالی علاوه و ریاست قشون و افواج ولایات مفصله ذیل

ولایت اصفهان مملکت فارس ایالت کرمانشاهان
ایالت کردستان ایالت عربستان ایالت لرستان
ولایت بروجرد و بختیاری ولایت یزد ایالت عراق
کلپایگان خوانسار کمره محلات

اصفهان

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران و فرمانفرما ادام الله
اقباله العالی

اجزای حکومت

امیرالامراء العظام صارم الدوله رئیس کل جناب مولوی
ملاباشی میرزا سلیمانخان منشی باشی نایب الحکومه
اصفهان محمد اسمعیل خان میرآخور سراج الملک میرزا
رضاقلیخان مستوفی پیشکار میرزا تقیخان سرتیپ حکیم باشی موبد
علیخان رئیس مدرسه همایونی میرزا موسی خان
ناظم الاطباء

ارباب قلم

مستوفیان و اهل دفترخانه

میرزا حبیب الله خان میرزا حسینخان سررشته دار
میرزا محمد حسن مستوفی میرزا علی مستوفی میرزا زین العابدین
میرزا رضای صاحب جمع خزانه میرزا جعفر مستوفی مخصوص

ارباب قلم مخصوص در بخانه حضرت والا

میرزا نصرالله خان مستوفی میرزا رضا حکیم منشی مخصوص
حاجی میرزا ابراهیمخان مستوفی میرزا حسنعلیخان
منشی میرزا تقیخان منشی

مملکت فارس

نواب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس
ادام الله اقباله العالی نواب جلال الدوله
نایب الایاله مملکت فارس جناب صاحبدیوان وزیر
نظام کارگذار مملکت فارس جناب قوام الملک
حاجی نصیر الملک میرزا محمد نایب الحکومه بوشهر
مؤید الملک میرزا حسینخان محمد رضاخان بیگلربیگی
حاجی میرزا آقاخان وکیل بیان الملک منشی باشی

میرزا محمد حسین للهباشی جناب آقا شیخ حسن ملاباشی

کرمانشاهان و کردستان

نواب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما ادام الله
اقباله العالی جناب ناصر الملک حکمران کرمانشاهان و
کردستان مصطفی قلیخان نایب الحکومه کرمانشاهان

عربستان

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی
امیرزاده احتشام السلطنه نایب الایاله عربستان شیخ
مزعل خان نایب الحکومه محمره آقا رضای مستوفی و سررشته دار

لرستان و بروجرد

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران و فرمانفرما ادام الله
اقباله العالی

لرستان

حاجی میرزا محسنخان سرتیپ نایب الایاله لرستان میرزا
عبدالله منشی میرزا جعفرقلی میرزا سید رضای مستوفی
و سررشته دار

بروجرد

حاجی میرزا محسنخان سرتیپ نایب الایاله بروجرد میرزا
سید ابراهیم سررشته دار

یزد

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی
ابراهیم خلیل خان نایب الحکومه محمود آقا میرزا محمد مستوفی
میرزا ابوالقاسم منشی

عراق وغیره

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی
میرزا علی اکبرخان نایب الحکومه محمد ابراهیمخان نایب الحکومه محلات
میرزا سید رضای سررشته دار محمد صادقخان

کلپایگان خوانسار و کمره

نواب اشرف والا ظل السلطان حکمران ادام الله اقباله العالی
نایب الحکومه کلپایگان نایب الحکومه خوانسار
نایب الحکومه کمره

قشون و افواج جمعی نواب اشرف والا ظل السلطان دام الله اقباله العالی

افواج

افواج ثلثه اصفهان افواج خمسه عراق افواج اربعه کرمانشاهان فوج کره فوج سیلاخور فوج کلپایکان فوج امرائی فوج پشتکوهی

سواره

دو هزار و پانصد نفر

سواره بختیاری اصفهان پانصد نفر سواره ایلات فارس پانصد نفر سواره ایلات بروجرد پانصد نفر سواره ایلات کرمانشاهان پانصد نفر سواره لرستانی و غیره پانصد نفر

صاحبمنصبان افواج

افواج ثلثه اصفهان

فوج جلالی

حاکم نواب والا جلال الدوله میرزا عبدالوهابخان سرتیپ سرهنگ حاجی میرزا محمد علی مشرف

فوج فریدن

حاجی مصطفی قلیخان سرتیپ میرزا احمدخان سرهنگ میرزا سلیمان مشرف

فوج چهار محالی

میرزا عبدالحسینخان سرهنگ

میرزا محسن مشرف

افواج خمسه عراقی

فوج برچلو

محمدخان سرتیپ میرزا محمد علی مشرف

فوج خلج قم

میرزا محمد حسین مشرف

فوج کزازی

حاجی صمصام الملک سرتیپ ذوالفقارخان سرهنگ

میرزا تقی مشرف

فوج سرابندی

مصطفی خان سرهنگ میرزا فتح الله مشرف

فوج فراهان

نواب ناصرالدوله سرتیپ محمد طاهرخان سرهنگ میرزا اسمعیل مشرف

افواج اربعه کرمانشاهان

جزء آن معین نشده است

افواج کره و غیره

فوج کره

میرزا ندارد

فوج کلپایکان

باقرخان سرهنگ میرزا آقاجان مشرف

فوج سیلاخوری

رضاخان سرهنگ میرزا فضل الله مشرف

افواج لرستانی

فوج امرائی فوج پشتکوهی

ولایات و ایالاتی که در حکومت آنحضرتست

نواب اشرف والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ دام الله اقباله العالی است

ایالت گیلان

امیر الامراء العظام عبدالله خان والی و حکمران گیلان و طوالش

ایالت دار المرز مازندران

امیر الامراء العظام حاجی شهاب الملک حکمران مازندران

استرآباد و گرگان و ترکمان

امیر الامراء العظام ساعد الدوله سرتیپ اول حکمران استرآباد و گرگان و غیره

قم و ساوه و شاهسون بغدادی

جناب اعتضاد الدوله حکمران قم و ساوه و شاهسون بغدادی

اجزای حکومت و معارف قم

امیرزاده عباس میرزا نایب الایاله نصرالله خان پیشکار

جناب

جناب عمو لیباشی جناب حاجی سید جواد مجتهد

اداره ساوه

علیخان نایب الحکومه حاجی میرزا احمد مجتهد

اداره شاهسون بغدادی

میرزا محمد حسین نایب الحکومه

ملایر و تویسرکان و نهاوند

میرزا حسن احتساب الملک حکمران ملایر و تویسرکان و نهاوند نواب حکومت معین نشده است

دماوند

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دماوند

فیروزکوه

میرزا فضل الله خان حاکم فیروزکوه

سایر ممالک و ولایات محروسه ایران

مملکت خراسان و سیستان

نواب والا رکن الدوله فرمانفرمای مملکت خراسان و سیستان نواب نیر الدوله پرویز میرزا جناب حاجی مستشار الملک مستوفی اول و پیشکار

نواب معین الدوله نایب الایاله

مملکت کرمان و بلوچستان

نواب ناصر الدوله حکمران مملکت کرمان و بلوچستان

میرزا سید کاظم مستوفی و پیشکار مالیاتی

قزوین

نواب والا املک آرا حکمران قزوین و توابع

ولایات خمسه

نواب مؤید الدوله حکمران ولایات خمسه میرزا محمد حسین مستوفی و پیشکار

همدان

نواب والا اعزالدوله حکمران ولایت همدان

کاشان

محمد حسنخان بیشخدمت مخصوص حکمران ولایت کاشان میرزا همایون نایب الحکومه میرزا حسن سررشته دار

سمنان و دامغان

جناب اعتضاد الملک حکمران سمنان و دامغان

شاهرود و بسطام

میرزا محمد باقر مستوفی حکمران شاهرود و بسطام

کروس

جناب حسنعلیخان وزیر فوائد حکمران کروس و ساوجبلاغ مکری نایب الحکومه کروس

خرقانین

بحکومت امیر الامراء العظام اللهیار خان اجودانباشی امیر تومان

کنکاور

بحکومت رحمت الله خان ساری اصلان

اسدآباد

بحکومت خانبابا خان سرتیپ امیر الامراء العظام سلیمان خان صاحب اختیار

نطنز

در جزو حکومت نواب والا حاجی حسام السلطنه

میرزا فرج الله خان سرهنگ حکمران نطنز

جوشقان

بحکومت کاشان نواب والا معز الدوله

طارم

میرزا اسد الله خان نایب الحکومه طارم از جانب جناب امین السلطان

سوادکوه

مصطفی خان نایب الحکومه سوادکوه از جانب جناب امین السلطان

مهدیخان میرآخور والد شاهزاده دارا میرزا مصطفی خان
میرزا علیرضا مستوفی پسر وقایع نگار عباسعلیخان صندوقدار
اسمعیلخان فراشباشی میرزا صادقخان منشی
میرزا محمود منشی میرزا عباسعلی سررشته‌دار علیخان
شاطرباشی پسر مرحوم حاجی شاطرباشی فتحعلیخان تفنگدار
باشی ولد مرحوم خان مؤتمن حاجی مسعود خواجه

اجزای دیوانخانهٔ عدلیه

نواب نصرة السلطنه رئیس دیوانخانه جناب میرزا محمد تقی
صدر دیوانخانه محمدجعفرخان قاجار میرزا اسحق
خان کارپرداز میرزا رفیع مستوفی میرزا مهدی منشی
میرزا عباس منشی میرزا محمود خان منشی

بیگلربیگی و کدخدایان و اجزای حکومت شهر تبریز

عمدة الامراء العظام حسینقلیخان بیگلربیگی حاجی میرزا
مهدی کلانتر حاجی میرزا کاظم وکیل الرعایا حاجی آقا
خان قلعه‌بیگی میرزا لطفعلیخان کدخدای محله نوبر
حاجی میرزا نصیرخان کدخدای محله حکم‌آباد میرزا
عبدالله خان کدخدای ویجویه میرزا اسحق خان کدخدای
باغمیشه محمدعلیخان داروغه حبیب‌الله خان کدخدای
مهادمهین میرزا جوادخان کدخدای سرخاب حاجی
میرزا موسیخان کدخدای شتربان آقا صادق کدخدای
سنجران محمدخان کدخدای امیرخیز کریمخان کدخدای
خیابان میرزا علی‌اکبرخان کدخدای چارمنار محمد
قلیخان احتساب‌باشی میرزا ابوالقاسم مستوفی
میرزا باقر سررشته‌دار

مستوفیان عظام

ضیاء الملک رئیس دفتر میرزا یوسف مستوفی حاجی میرزا
اسحق خان مستوفی میرزا عظیم مستوفی امین دفتر
معین دفتر وکیل دفتر میرزا اسحق مستوفی پسر وزیر
وظایف میرزا محمدخان مستوفی سرکارات حاجی میرزا
یوسف مستوفی میرزا صادقخان میرزا جعفرخان میرزا
علی‌اکبر مستوفی میرزا رحیم مستوفی

لشکرنویسان فخام

میرزا محمودخان مشیر نظام و رئیس دفتر لشکر آذربایجان
میرزا سید مرتضی لشکرنویس میرزا علی‌اشرف لشکرنویس
میرزا محمد لشکرنویس میرزا علی ایضا حاجی میرزا ابوالحسن
ایضا حاجی میرزا کاظمخان ایضا میرزا احمد آشتیانی ایضا
میرزا احمد ولد میرزا صادق میرزا علیخان لشکرنویس پسر
مشیر نظام میرزا حسنخان لشکرنویس ولد ایضا میرزا
سید محمدعلی لشکرنویس میرزا لطف‌الله خان ایضا
میرزا موسیخان ایضا میرزا قاسمخان ایضا

اسامی امراء عسکریه و صاحبمنصبان مملکت آذربایجان
چون در ذیل وزارت جلیلهٔ جنگ مفصلاً نگارش
یافته و همچنین اجزاء وزارت جلیلهٔ خارجه در ذیل
این وزارتخانه مسطور گردیده است
دیگر در اینجا حاجت باعاده
نبود لهذا
ترک شد

ممالک و ولایات مفصله که حکومت و فرمانفرمائی و صاحب اختیاری با نواب مستطاب اشرف والا شاهزادهٔ اعظم ظل السلطان ادام الله اقباله العالی محول است و ایالات و افواج ولایات مفصله ذیل

ایالات

اصفهان فارس عربستان لرستان کردستان کرمانشاهان
یزد بروجرد بختیاری عراق گلپایگان خوانسار
محلات کمره درجزین

اصفهان

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان ادام الله اقباله العالی
حکمران و فرمانفرما

اجزای حکومت

جناب صارم الدوله امیر تومان رئیس کل نواب حشمة الدوله امیر تومان جناب مولوی ملاباشی امین وظایف واوقاف میرزا سلیمانخان رکن الملک منشی باشی نایب الحکومه اصفهان محمد اسمعیل خان امیر آخور جناب سراج الملک مستوفی و پیشکار کریمخان میرپنج رئیس کل افواج سواره فتح میرزا نصر الله خان مستوفی سرکاری میرزا جعفر مستوفی مخصوص علیخان سرتیپ توپخانه ورئیس مدرسه همایونی میرزا حسینخان دکتر حکیمباشی سرتیپ سیم میرزا موسیخان ناظم الاطبا

اجزای دفترخانه

جناب میرزا حبیب الله خان مشیر الملک مستوفی و رئیس دفترخانه میرزا حسینخان سررشته دار میرزا محمد حسن مستوفی میرزا علی مستوفی میرزا زین العابدین مستوفی میرزا تقی صاحب جمع خزانه میرزا علینقی دفتردار میرزا اسدالله دفتردار

اداره انشاء

میرزا رضا خان بنان الملک مدیر رسایل میرزا حسینعلیخان منشی مخصوص و تحویلدار میرزا اسمعیل خان منشی میرزا زین العابدین منشی میرزا تقیخان منشی میرزا حبیب الله منشی میرزا فرج الله خان منشی میرزا حاجی آقا منشی

مملکت فارس

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس نواب والا جلال الدوله نایب الایاله مملکت فارس جناب صاحب دیوان پیشکار وکل مملکت فارس جناب میرزا حسینخان نصیر الملک جناب قوام الملک جناب میرزا حسینخان مؤتمن الملک میرزا احمد خان مؤید الملک حاجی میرزا آقا خان وکیل میرزا عبدالله سررشته دار میرزا محمد رضا بنان الملک میرزا علی محمد ملاباشی حاجی میرزا ابراهیمخان للهباشی میرزا علی محمد خان منشی باشی حاجی میرزا جعفر حکیمباشی و حافظ الصحه

کرمانشاهان

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما امیر الامراء العظام حسام الملک نایب الایاله کرمانشاهان

کردستان

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما جناب اقبال الملک نایب الایاله کردستان میرزا یوسف وزیر و مستوفی کل شرف الملک

عربستان

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما نواب احتشام السلطنه نایب الایاله عربستان و بختیاری آقا رضا مستوفی و سررشته دار شیخ مزعل خان نایب محمره

لرستان و بروجرد

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما حاجی میرزا محسنخان مظفر الملک نایب الایاله بروجرد و لرستان میرزا اسمعیل خان نایب الحکومه بروجرد میرزا سید رضا مستوفی و سررشته دار

یزد

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما میرزا محمد معدل الملک نایب الحکومه

عراق و کلپایکان و کمره و دیزجزین و خوانسار و محلات

نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان فرمانفرما محمد تقیخان نایب الحکومه عراق و مضافات میرزا سید تقی سررشته دار کلپایکان و خوانسار امیرزاده جلال الدین میرزا ولد مرحوم عماد الدوله نایب الحکومه میرزا هدایت خان فراشخلوت نایب الحکومه محلات و نراق وغیره دیزجزین نایب الحکومه

قشون و افواج جمعی نواب مستطاب اشرف والا ظل السلطان

ادام الله اقباله العالی افواد ثبت سنه ماضیه است صورت جدید نداده اند

افواج

بجمله فوج

افواج ثلثه اصفهان

فوج جلالی بسرتیپی نواب والا جلال الدوله دام اجلاله العالی هزار نفر فوج جهار محالی بسرتیپی سهام السلطنه بسرهنگی میرزا عبدالحسینخان هشتصد نفر فوج فریدن بسرهنگی حاجی مصطفی قلیخان هشتصد نفر

افواج خمسه عراق و سیلاخور و غیره ده فوج

فوج قراگوزلو بسرتیپی امان الله خان هشتصد نفر فوج کزاز

بسرتیپی حاجی ذوالفقارخان هشتصد نفر فوج بزچلو
بسرتیپی محمدخان هشتصد نفر فوج سربندی بسرهنگی محمدعلی
خان هشتصد نفر فوج خلج بسرهنگی سهرابخان هشتصد نفر
فوج سیلاخوری بسرتیپی محمدعلیمیرزا و سرهنگی رضاخان هشتصد
نفر فوج کره بسرتیپی ابراهیم میرزا و سرهنگی محمدتقیخان
هشتصد نفر فوج کلپایکان بسرهنگی محمدباقرخان
هشتصد نفر فوج امرائی بسرهنگی قاسمخان هشتصد نفر
فوج پشتکوهی بسرهنگی غلامرضاخان هشتصد نفر

افواج خمسه کرمانشاهان و کردستان

فوج کلهر بسرتیپی رضاقلیخان هشتصد نفر فوج گوران
قلعه زنجیری بسرهنگی محمدحسینخان هشتصد نفر فوج زنگنه
بسرتیپی ظهیرالملک هشتصد نفر فوج کرندی بسرتیپی علی
مرادخان هشتصد نفر فوج ظفر کردستان بسرتیپی
ظفرالملک هشتصد نفر

سواره از قرار تبت سنه ماضیه

سواره جدید اصفهان بسرتیپی محمدعلیمیرزا پانصد و دو نفر
سواره عرب جمعی مصطفی قلیخان سهام السلطنه سرتیپ
سیصد و یکنفر سواره بختیاری بسرتیپی محمدحسینخان
صد و یکنفر سواره قدیم و جدید فارس بسرتیپی حبیب الله
خان پانصد و یکنفر سواره بیرانوند بروجرد جمعی حسن
خان پنجاه نفر سواره قبه‌واروانی بسرکردگی آقا بیک
بیست و پنجنفر سواره باجلان بروجرد بسرهنگی حاجی احمدخان
صد و یکنفر سواره مهاجر بسرکردگی امامقلیخان
با ورما موبزد چهارده نفر سواره ولایتی عربستان
از فیلی و بختیاری بسرکردگی کریمخان و داراب خان نود و نه
نفر سواره جدید لرستانی بسرکردگی صید مهدیخان
صد و یکنفر سواره قدیم کرند بری جمعی شفیع بیک
سلطان سی نفر سواره جدید کرمانشاهانی بسرتیپی
اسمعیل خان چهارصد نفر سواره سنجابی جمعی
قربخان سرکرده دویست و یکنفر سواره احمدوند
بهتوئی جمعی کریمخان یکصد و یکنفر سواره نانکلی جمعی
صید خسروخان یکصد و یکنفر سواره کلیائی جمعی
حشمت الله خان سرهنگ یکصد
و یکنفر

ولایات و ایالاتیکه حکومت آنها در اداره شاهنشاهزاده افخم نواب اشرف والا مستطاب

نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ دام الله اقباله العالی است.

ایالت گیلان

نواب مؤید الدوله امیر تومان والی و حکمران گیلان و طوالش
میرزا سید تقیخان لشکرنویس وزیر گیلان

ایالت دارالمرز مازندران

جناب اعتضاد الملک حکمران ایالت دارالمرز مازندران

استراباد و گرکان و ترکمان

امیرالامراء العظام یار محمدخان سهام الدوله والی و حکمران
استراباد و گرکان و بجنورد و غیره

قم و ساوه و زرند

جناب اعتماد الدوله حکمران کاشان و قم و ساوه و زرند

اجزای حکومت و معارف قم

امیرزاده عباس میرزا نایب الایاله علیخان قاجار نایب الحکومه
میرزا رضا مستوفی قم و کاشان و ساوه جناب میرزا سید
حسین متولیباشی جناب آقا جلال امام جمعه میرزا
اسدالله سررشته دار

اداره ساوه و زرند

علیخان نایب الحکومه میرزا سید کاظم سررشته دار
حاجی میرزا احمد مجتهد

ملایر و تویسرکان و نهاوند

میرزا ابوالقاسمخان مستوفی حکمران ملایر و تویسرکان و
نهاوند حاجی زمان میرزا نایب الحکومه نهاوند

نهاوند

حاجی میرزا یحیی خان حکمران دماوند

فیروزکوه

میرزا فضل الله خان حاکم فیروزکوه

سایر ممالک و ولایات محروسهٔ ایران

خراسان و سیستان

جناب جلالتمآب فرمانفرما والی مملکت خراسان و سیستان

نواب معین الدوله نواب نیر الدوله پرویز میرزا جناب

میرزا محمد علی متولیباشی آستانهٔ مقدسه

کرمان و بلوچستان

نواب ناصر الدوله امیر تومان حکمران کرمان و بلوچستان میرزا

سید کاظم مستوفی وکیل الدوله پیشکار مالیاتی مملکت کرمان

قزوین

بحکومت میرزا حسینخان معتمد الملک حاجی عباسقلیخان قاجار نایب الحکومهٔ قزوین

ولایات خمسه

در تحت حکومت جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر مالیه و دربار اعظم

جناب سعد الملک حکمران ولایات خمسه

همدان

نواب ولیعهد الاعضاد الدوله حکمران ولایت همدان میرزا احمد

شریف الملک پیشکار همدان

کاشان

جناب اعتضاد الدوله حکمران ولایات کاشان و قم و ساوه

و زرند

اجزاء حکومت

فتحعلیخان سپهسالار نایب الایالة نصرالله خان نایب الحکومه

علماء

جناب حاجی ملا محمد حسین حجة الاسلام جناب حاجی میرزا

فخر الدین جناب حاجی میرزا محمد مجتهد

سمنان و دامغان

نواب انوشیروان میرزا ضیاء الدوله حکمران سمنان و دامغان

شاهرود و بسطام

ایضاً بحکومت نواب ضیاء الدوله انوشیروان میرزا

کروس

در تحت حکومت جناب جلالتمآب امیر نظام کارگذار کل مملکت

آذربایجان علیرضا خان سرتیپ حکمران کروس

خرقان

بحکومت امیر الامراء العظام اللهیارخان آجودانباشی امیر تومان

کنگاور

بحکومت امیر الامراء العظام رحمت الله خان سالار اصلان امیر تومان

استراباد

بحکومت جناب باباخان سرتیپ پسر امیر الامراء العظام سلیمان

خان صاحب اختیار امیر تومان

نطنز

در جزو حکومت نواب مؤید الدوله و حاجی حسام السلطنه

میرزا محمد تقی نایب الحکومهٔ نطنز

جوشقان

بحکومت کاشکان نواب معز الدوله

طارم

در جزو حکومت جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر

مالیه و دربار اعظم حاجی محمد علیخان نایب الحکومهٔ طارم

طالقان

در جزو حکومت جناب جلالتمآب امین السلطان وزیر مالیه

و دربار اعظم فرخ آقای نایب الحکومه

سوادکوه

بحکومت عباسقلیخان قزوینی از جانب جناب جلالتمآب

امین السلطان وزیر مالیه

و دربار اعظم

ممالک خارجه

اروپ

دولت آستریه و مجارستان

امپراطور فرانسوا ژوزف در سنه ۱۲۴۶ هجری متولد شده ولیعهد آرشی دوک رودلف فرانسوا شارل ژوزف پای تخت وینه صدر اعظم وزیر دولت خارجه کنت کالنکی مذهب دولتی کاتولیک و پروتستان هم دارد جمعیت تقریبا هفتاد کرور

دولت اسپانیا

پادشاه الفونس سیزدهم سنش پنج سال وزیر اعظم ساگاستا مذهب دولتی کاتولیک جمعیت تقریبا سی و سه کرور و دویست و سی و پنج هزار نفر پای تخت مادرید

دول معتبره المان

جمعیت کلیه از قرار سنه ماضیه هشتاد و چهار کرور مذهب دولتی پروتستان و بعضی کاتولیک هستند

اوترباد

فرمانفرما فردریک گیلیوم لویی سنش شصت سال ولیعهد فردریک گیلیوم لویی ولیا گوست سنش بیست و نه سال پای تخت کارلسرو مذهب پروتستان

باویر

سلطنت در کفالت پرنس لویید لیپاست پای تخت مونیک مذهب کاتولیک

پروس

امپراطور المان و پادشاه پروس فردریک گیلیوم اول در سنه ۱۲۱۲ هجری متولد شده و در سنه ۱۲۸۸ با امپراطوری المان برقرار گردیده سنش هشتاد و نه سال است ولیعهد فردریک گیلیوم نیکلا شارل سنش پنجاه و پنج سال وزیر اعظم پرنس بیزمارک مذهب دولتی پروتستان و بعضی هم کاتولیک هستند پای تخت برلن

دولت ساکس

شاه آلبر فردریک اگوست انتوان فردینان ژزف شارل ماری باتیست پنجم وسن گیلیوم کزاویه رودلف سنش پنجاه و هشت سال پای تخت درزد مذهب دولتی پروتستان و قدری کاتولیک

ورتمبرغ

شاه شارل اول فردریک الکساندر سنش شصت و سه سال پای تخت اشتوتکارت مذهب دولتی پروتستان و قدری کاتولیک

دولت انگلستان و ارلند و اسکاتلند

پادشاه ملکه ویکتوریا الکساندرین سنش شصت و شش سال ولیعهد پرنس البرت ملقب به پرنس دوگال سنش چهل و پنج سال وزیر اعظم لرد سالزبوری پای تخت لندن جمعیت تمام این مملکت از انگلیس و ارلند و اسکاتلند از قرار سنوات ماضیه سی و شش کرور و سیصد هزار نفر و جمعیت تمام ممالک منضمه انگلیس از هندوستان وغیره چهارصد و هفتاد و شش کرور مذهب دولتی پروتستان و مذهب مملکت ارلند کاتولیک فرمانفرمای هندوستان لرد اسپنسر

دولت ایطالیا

پادشاه هومبر اول سنش چهل و یک سال ولیعهد ویکتور امانوئل پرنس ناپل سنش هفده سال وزیر اعظم مسیو مانچینی مذهب کاتولیک جمعیت از قرار سنوات سابقه پنجاه و چهار کرور و چهارصد و هشتاد و دو هزار نفر پای تخت رم

دولت بلژیک

پادشاه لئوپلد دوم سنش پنجاه و یک سال پای تخت بروکسل تولد جمعیت تقریبا ده کرور و سیصد و سی و شش هزار نفر مذهب دولتی کاتولیک

دولت پرتوغال

پادشاه لویی فیلیپ ماری فردیناند پیر سنش چهل و هشت سال ولیعهد شارل فردیناند لویی ماری سنش بیست و سه سال وزیر اعظم رودریگس سامپائو پای تخت لزبن جمعیت تقریبا نه کرور و یکصد و هفتاد و دو هزار نفر خارج از اروپ شش کرور و دویست و هشتاد و یک هزار نفر

دولت پی با

که هلاند نیز نامند

پادشاه گیلیوم سیم الکساندر پل فردریک لویی سنش شصت

ونه سال ولیعهد گیلیوم الکساندر شارل فردریک سنش سی و هشت سال
پای تخت لاهه جمعیت تقریبا هفت کرور و سیصد و نه هزار نفر
مذهب دولتی پروتستان

دولت دانمارک

پادشاه کریستیان نهم سنش شصت و هشت سال ولیعهد کریستیان فردریک
گیلیوم شارل سنش چهل و یک سال وزیر اعظم یعنی رئیس وزرا
کوپ استروپ است پای تخت کپنهاک مذهب دولتی پروتستان
جمعیت تقریبا سه کرور و چهارصد و سه هزار نفر

دولت روس

امپراطور روس الکساندر سیم سنش چهل و یک سال ولیعهد
گراندوک نیکلا الکساندروویچ سنش هیجده سال
مسیو دوگیرس وزیر خارجه
جمعیت تقریبا صد و هفتاد و هفت کرور و
دویست هزار نفر مذهب ارتودکس یونانی و مذاهب متفرقه
هم دارد پای تخت سنت پطرزبورغ

دولت رومانی

پادشاه شارل اول سنش چهل و هفت سال پای تخت بوکارست
وزیر اعظم استوردزا جمعیت تقریبا ده کرور و سیصد و هفتاد و
شش هزار نفر مذهب ارتودکس یونانی

دولت سربی

پادشاه میلان اول سنش سی و دو سال پای تخت بلگراد
ولیعهد کرنسن یازده سال است پرنس الکساندر وزیر اعظم
پیرت شانانس جمعیت تقریبا سه کرور و یکصد و هشتاد و
دو هزار و پانصد نفر مذهب کاتولیک و یونانی

دولت سویس

رئیس جمهوری مسیو کاپلر وزیر اول اشلیس پای تخت برن
مذهب نصفه پروتستان و نصفه کاتولیک جمعیت پنج
کرور و سیصد هزار نفر

دولت عثمانی

سلطان عبد الحمید خان سنش چهل و سه سال ولیعهد
صدر اعظم و وزیر اول کامل پاشا پای تخت
اسلامبول مذهب دولتی مسلمان سنی عیسوی و غیره نیز
دارد جمعیت قرار گفته خودشان هشتاد و شش کرور
و سیصد هزار نفر است که نصف این جمعیت رعیت خود عثمانی
و نصف دیگر در تحت تبعیت و حمایت عثمانی هستند

دولت فرانسه

رئیس جمهوری ثولکروی وزیر اعظم و وزیر امور خارجه مسیو
فرسینه پای تخت پاریس مذهب عمومی کاتولیک
جمعیت تقریبا هفتاد و دو کرور و صد و دو هزار نفر

ایالت منتنگرو

پرنس نیکلای اول سنش چهل و پنج سال ولیعهد پرنس دانیلو کا
سنش بیست و دو سال وزیر اول پتروویچ پای تخت ستینز
جمعیت یک کرور و سی و شش هزار نفر مذهب ارتودکس
یونانی کمی هم کاتولیک و مسلمان دارد

دولت یونان

پادشاه ژرژ اول سنش چهل و یک سال ولیعهد قسطنطین
پای تخت آتن جمعیت قریب چهار کرور نفر است
مذهب عیسوی یونانیست

اسیا

دولت چین

امپراطور گوانک سو سنش پانزده سال وزیر اعظم شاهزاده اکنک
پای تخت پکن مذهب دولتی بودا مذهب هستند مسلمان و
غیره هم دارد جمعیت کلیتا از قرار سنوات ماضیه هشتصد و
شصت و هفت کرور جمعیت رعیت هشتصد و نه کرور و
چهارصد و چهل و شش هزار نفر جمعیتی که زیر حمایت هستند
پنجاه و هفت کرور

دولت ژاپن

امپراطور (میکادو) موتس حیتو سنش سی و چهار سال ولیعهد
چکاشی نومیه نمیا وزیر اعظم سانجو پای تخت یدو مذهب بودا
مذهب جمعیت تقریبا شصت و شش کرور و صد و دو هزار نفر

دولت سیام

پادشاه

پادشاه سومدش فرا پارامیندر ماآگولالون کورن وزیر اول
نیا بوفرا پاسودیونگسی پای تخت بانگک

مذهب بودا مذهب جمعیتی تقریبا
دوازده کرور و سیصد هزار نفر

افریقیه

ایالت تونس

والی سید علی بک وزیر امور خارجه کامین پای تخت
تونس جمعیتی چهار کرور

دولت حبشستان

امپراطور کرنگوس میامنداسمش ژان پای تخت گندار جمعیتی
دوازده کرور مذهبی دولتی قاتولیك مسلمان وغیره هم وار

دولت زنکبار

سلطان سید برکش بن سعید پای تخت بندر زنکبار
جمعیتی جزیره زنکبار یکصد هزار نفر اما تمام جمعیتی اکلمک
مشخص نیست مذهبی مسلمان

جزیرۀ ماداکاسکار

پادشاه ملکه راناوالو سیم پای تخت تاماتاف
جمعیتی پنج کرور

دولت مارف

سلطان مولاحسن پای تخت طانجه جمعیتی تقریبا
دوازده کرور مذهبی مسلمان

ایالت مصر که جزو سلطنت عثمانیدر

خدیو توفیق پاشا
پای تخت قاهره مذهب اسلام سنی جمعیتی تمام مصر
تقریبا سی و شش کرور

امریکا

ینکی دنیای شمالی

جمهوری اتازونی

رئیس جمهور کلیولاند پای تخت واشنگتون مذهبی اغلب پروتستان و
وغیره جمعیتی هفتاد و هفت کرور و سیصد هزار نفر

جمهوری مکسیك

رئیس جمهور اسمش پورفیدیاس پای تخت مکزیك مذهب قاتولیك
جمعیتی هجده کرور دویست و هفتاد و شش هزار نفر

ینکی دنیای مرکزی

جمعیتی کل تقریبا پنج کرور و صد هزار نفر

جمهوری سان سالوادور

رئیس جمهور دالینوادابلازو پای تخت سان سالوادور
جمعیتی چهل هزار نفر

جمهوری کاستاریکا

رئیس جمهور گوادبا پای تخت سان ژوزه جمعیتی بیست
و پنج هزار نفر

جمهوری گواتمالا

رئیس جمهور دروفینو باریس پای تخت گواتمالا

جمعیتی سکز کرور و صد هزار نفر مذهبی قاتولیك

جمهوری نیکاراگوا

رئیس جمهور آدان کاردناس پای تخت نیکاراگوا

جمهوری اوندورا

رئیس جمهوری سوتو پای تخت کومایایکا

ینکی دنیای جنوبی

جمهوری ارژانتین

رئیس جمهوری ینکلا اولاندا پای تخت بینوزر جمعیتی
دو کرور و سیصد هزار نفر

جمهوری اکواتر

رئیس جمهوری ابن سو ابنلا پای تخت کیتو جمعیتی دو
کرور و چهل هزار و سیصد و هفتاد و یک نفر

جمهوری اوروکی

رئیس جمهوری دون لونز ولاث پای تخت مونته ویداو
جمعیتی چهارصد هزار نفر

برزیل

امپراطور پدرو دوم پای تخت ریو ژانیرو جمعیتی

کرور وصد و هشت هزار نفر

جمهوری بولیوی

رئیس جمهور دون توما فریاس پای تخت چوکی ساکا
جمعیت چهار کرور

جمهوری پاراگی

رئیس جمهور اوژینو اورباری پای تخت اسمسیون
جمعیت از قرار سنوات ماضیه دو کرور نفر

جمهوری پرو

رئیس جمهور مسیو گارسیا کالدرن پای تخت لیما جمعیت پنج
کرور مذهب کاتولیک

جمهوری شیلی از قرار سنه ماضیه

رئیس جمهور آنیبال پینتو پای تخت سان تیاگو جمعیت
چهار کرور نفر

جمهوری دول متحده کولمبی

رئیس جمهور اوتالورا پای تخت بگتا جمعیت کل دول متحده
کولمبی دوازده کرور

جمهوری ونزوئلا

رئیس جمهور گوسمان بلانک پای تخت کاراکاس

جزایر

جزیره ساندویچ

پادشاه کالاکوا اول پای تخت تولو

جزیره سن دومنک

رئیس جمهور کونزالیس پای تخت سن دومنک جمعیت
چهارده هزار نفر

جزیره هایتی

رئیس جمهور سالومن پای تخت
پرتا پرنس جمعیت هشتصد
هزار نفر

